

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228521

UNIVERSAL
LIBRARY

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلد یکم فی نظم
ناصری ناصحی فاجابیر انزلی
جناب صنع الدوار محمد حسن خان وزیر
انطباعات دارالترجمہ ہمایونی انور
انور صدوقی و جہانگیر علی سال
انور افشاری و جہانگیر علی سال

دفتر
ترجمہ
ہمایونی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ تَفْتَنُ

بار خدایا از بیان حمد و ثنا بکه سزای درگاه کبرنای تو باشد در مانده و قاصیم و از ادای شکر نفا و الای بی مشها
 که عطا فرموده ناکرده و مفصل جاییکه نزدیکان و مقربان حضرت ابی بکر و ناقوانی اقرار است ضعف بشریت با حقیر
 و مانع است کمال اطوار از مانیانیده سنایسته که باید نه پرستی که شاید کمال عبادت و عبودیت ما اینست که رسول
 کریم و پیمبر ان بانکر بر از روی قلب لسان بهر و امتنان پیرو کنیم و بدین دست رد و سینه و بندگی زمین آل و اولاد
 ایشانرا کرامی داریم و وسایل و وسایط دستکاری میاریم پس دست از بر ما درین عالم جهولی نادانی و شدت جهول
 و تولی ذل کرامت ظل حمایت شفاعت پیغمبر بر کرده و رسول مرسل بخمار است و لای عزت طاهره بزرگوار علیهم و
 الله و سلامه ما ذام الشمس شارقة في رابعة النهار اما بعد بر کزین مطلب مراد نکارنده که بنوفیق فادر منعال علی
 سمع صومبیاید و امیدوار است که بعز قبول و نعمت قدسها بون شاهنشاه مجاهد خیر عادل کارگاه السلطان بن
 السلطان بن السلطان و الخافان بن الخافان ناصر الدین شاه فاجار اید الله تعالی نصر العزیز تر مقرر شود
 نکارش تاریخ سلسله حلیله فاجار و این طبقه از سلاطین با تمکین ناجدار است چه جمله مولفان که بجز بر آن پرداخته و در
 سنون فاضله مرتب مدون ساخته نسبت باین تالیف ضعیف در حکم قدما است این مجلد که نام نیک و ما تر معظمه از روغ با
 فروغ مشار الیهم خلد الله ملکهم را مخلصه بسیار دینار بهنج میباشند چونکه چنین است فایده ترتیب آن صغری کبری اینست
 گفت که بنشینا آرزو و مامول خود نابل آمده و مسؤل و مقصود خویش را حاصل کرده لهذا از بخت شکر دارم و از دوز کارم
 و اگر این تاریخ فاجار به که جلد بیستم منظم ناصری است بوضع مجلدات سابقه سال هشتاد و یک و فصل و مبسوطا که شروع
 نموده بوزن الله تعالی پیا بان رسد عنایتی است که از الطاف خفیه خداوندک شامل حال و موثر از دیاد خوش بخیر و اقبال این
 به مقدار کشته و بخوا خضا و اجمال دینی که از سلاطین بزرگوار فاجار بواسطه بدینم وافر و عواطف متکاثره بر دست
 و در فیض این بنده و آبا و اجداد استا شده و آریا بجز دانسته که پدران و نیاکان مؤلف نیز چون خود در این دودمان خلا
 نشان هواره با عز و شان مجتهد مشغول و با احسان و اکرام مشغول بودند و در مقابل از نعمت بی نیاس این خدمت
 فایده عرض تشکر و سپاس است

پوشیده نیست که جلد دوم منظم ناصری بشرح فایع سنه هزار و صد و نود و سه سال انتقال کرچان زندا سنه
شد این مجلد بمایید حوادث سنه هزار و صد و نود و چهار را بنماید اما اگر قبل از شروع آن و تابع تمهید مقدمه
نمایند چنانکه باید شاید کتاب جامع نباشد و مرام کامل نگردد چه ذکر نسب جلیل فرخنده ایل قاجار و بیان سپه روان و اعظمه
اسلاف آباء ملوک کامکار این سلسله علیته ناممکن و وفادارین محل مقام از رؤس مسائل و معظا شطالیه ملوک
نااهمالی را بن باب نشود و اغفالی در رفع ابواب بسط اسباب بکار نبرد بد و ابراد مقدمه میرد از دنا کار را بر مطلقه
کنندگان سهل و آسان سازد این تالیف بدرستی در شش وانی کرده و فقط همین مجلد برای اسناد را کلبه منظور و مقصد
کافی باشد

مچنین مخفی نمائید که درین کتاب نیز همان سبک طریقه را که در مجلدات سابقه منظم ناصری اختیار کرده ایم ملحوظ و مرا
خواهیم داشت یعنی پس از تمام و خیر و فایع داخله مالک نگارش سپه ملوک معظمه هر سال حوادث مهمه واقع در نما
روئی من و افطار کرده ارض مسطور خواهد نمود و صاحب نظران که تتبع و تصحیح صحیفه کتب اخبار یکی از شئون و افکار
پسندیده ایشانست اندک اتفاقات و سوانح عظیمه مائه نوزدهم مسیح یا قرن سیزدهم هجری چند از اهین دارد
و جاذب نظر است و اطلاع است که شاید آن نیز در جبه حسن محسنات این کتاب بفراید و در المثل چون یاره و خلیات
و ساعد شاهان بدیع الحال باشد و من الله التوفیق فی کل الاحوال

مقدمه

مورخین معتبر و مصنفین محترم مائه سیزدهم هجری را اصل اصیل و نسب با جلیل ایل قاجار و امرای این سلسله
باشوکت و افتدار هر یک بقدر مساعدا کتب اسباب جمع آوری دانه و اسناد و بذل جهد و اجتهاد استقصا
نموده اند و شرحی نوشته باین پسندیده و بهتر آنست که ما اولاً بعضی مسطورات را بنابر اعیان و برخی بطور
خلاصه و بیغ عبارتند که و ابرادکم بعد از آن مرد براه تحقیق و تدقیق بویم و آنچه را صواب و موثق تصدیق
اولی الالباب است مطابق واقع دانسته و سنجیده ایم بر بیان قلم آورده و گوئیم پس شرح مزبوره از قرار ذیل است
در کتاب ملوک الکلام که مرهم آهای میرزا تقی علی آبادی از رجال معظم از قول خاندان خلدایشان معفو فیحلیه شاکلا
تراه نوشته جنس مسطور است

مختصر گوهر پاک پیش از آیش آب و خاک از صلیب پاک نزد بن بافت بن نوح ناز ماینکه مفضله ظهور کشت شانا نشان
حالا بحال تکمیل ترتیب پذیرفت تفصیل این احوال آنکه ایل جلیل قاجار از اروع میوات قونیلوی ترکمانه و آن قبله بنبله
از اولاد نولد بن بافت بن نوح که بافت اغلان مذکور و بکثر اولاد و احفاد مشهور قبایل و عشایر پنجگانه یک فصل
و فرعی باین اصل از منشعب گشته پس از شجره مالک شرق و شمال در ترکستان و چین و صقلیه و خا و من جای گیرند
د و طایفه از آن ملقب براق قونیلو و قراتونیلو اکثری از بلاد روم و شامات و دیار بکر را بحیطه تصرف در آورده و بر عین
ابران مضمون در اندک زمان ابرانرا مستحضر و آراسته فتح کردند که منون تواریخ و بطون اخبار از آثار و کردار سلاطین بافتدا
آن دو طایفه حاکی و حاوی است جمعی در کعبه و تبریز و ابروان ساکن و رایت سلطنت در مالک آذربایجان و کرج و عراق و فارس
افرا خند ابای گرام و اجداد ماعده و داد مادر اسرا باد و کرکان بعد از استیلا بر ترکمانان داشت قیاق تمکن و بهره در
مرد شاهان نوبن جسنه بر اکثر بلاد و خراسان حکمران و فرمان روا شدند شاه قلیخان پدر نیم که سرخیل آن اعم بود
پس از انقضای مدت حکمرانی ازین جهان فانی در گذشت و زمان اخبار را نحد و د بفرز ندارد خود فیحلیه خان باز گذشت

برای اخلاف چنانکه موسی است
و استیلا بر ملک مملوک
دولت و ملک فخل مانند
ایران نیز در شمشیر

بروز و شب پے رزمش نہ روز و تو و نہ شب زمانہ و خور پے بزمش نہ خواب بود و نہ خور

بجائی دیلے چنوسوار سنبھلے اکرچہ پوریشنک واکرچہ رُسنم زد

همیشه پیش از خیال و لطم
بفرق بتغش پیش از نهادن مغفر

عافیت بمان اختلاف بشهادت سعادت یافت پس از بیدار شدن از خواب و بیدار شدن از خواب و بیدار شدن از خواب

از محاق فضا برون شده ام وز عری خطر برون شده ام

عم نامدارم از شهر بند شهر از چون شاه با ایجا با شیایان پیر از آمد و اصبه راه ما زندان گرفت انهنی

مرحوم میرزا ابوالقاسم فایم مقام از وزرا و ارکان دولت خاقان علی بن مکان فتح علی شاه طاب ثراه در کتاب شمایل

خانان گوید ایل جلیل فاجار و انسیب بزرگ بن پاف و اغوز خان میرسد و شرح مبسوطی در این باب مینکارد که خلاصه آن

از قرار ذیل است

وافدی کویدیزک بن یافت باکو مرث بن جهان ایران معاصرو بوده و هر دو در ملک عصر واضع رسم سلطنت شده اند

بعد از آن بعضی از اولاد شام و حام در ملائکه بن و هند و حبشه و شام دارای داعیه افندار و اهل شام گردیدند

بنابر مستورات تواریخ مرگ ابن بافتا و الخاقان ملک مشرق است از فصل او چهارم فرزند بوجو آمدن بر کرازمه فولد بود

که در کودکی در ساحل رود سنلوک صید ماهی نمود لقمه چند ناول فرمود انضا فایاره گوشت برپا نزد سنلو در قطعه

زمینی شور افنا چون آواز بر گرفت آوده بنمک شده بود ذائقه او را از طعم ملک خوش آمد و وقت شام صورته را بر بعض

پدید می آیند و خاص عام را بعد از آن میله تمام با استعمال نمک حاصل شد و معدن نمک از ترکمان پدید آمد با الجمه را پدید

نرك در تمامي ملك پديد و املاك يزداران چنان افراخته كشت كه بالنگه ايشان مانند غروف خلد و چين و سفلاب و ملك

بودند و حدود و سنویشان با پورث مخصوصه آن آشکار و معلوم باز اکنون در تمام رُج مسکون جلگی را در حکم
 یک ملک اند و بنام ترک خوانند و او مهر فرزندان خویش را برای لایحه عهد بنزد پدلاجرم مفالیده ملک را با و عطا
 کرده ابلیس خن لفت داد تا کارهای خطر کند بر حمال امیر باشد و خود شهر یاری قادر فاعر بود که بر عموم ابلات و
 احتیام و افارت بنی عام از فرط کجاست بر سر و در باستانی ف و بفسر خویش در محل موسو پور سوق و فار قوم و جبال
 اورناق و کورناق پلای و فتلای میگرد و آن دو کوهی است شاخ و عظیم که از شهر هان عالم است و واحد پست ^{الله}
 طبیب نام آتش پلار را در جامع رشید ابوجنجان ضبط کرده است بعضی این لقب را مخصوص از بن پادشاه دانسته و می
 دیگر بر آنند که این خودی واسطه فرزند نوح نبی است علی حال اختلافی در این نیست که حضرتش واسطه طلوع انوار
 حسن از ناصبه جلال پسا با قوی خان بوده و این اسم علم مرکب مغول است چه در اصطلاح اترک در بی مقام و جا وقت
 باشد و با قوی چند پسر و زنجند در انتقال جلال حسن از مظهر وجود او به پسر شهو فرخان اختلاف روا داشت
 بنابر مستورات تاریخ رشید فرخان به واسطه غیر از صلب پسا قوی خان بوجود آمده لیکن در نواری مشهور چنین
 مسطور است که بعد از دیبا قوی فرزند مهبین و کبک مهر ترکان بود و ولایت عهد ملک را بفرزند خود ابوجنجان
 تفویض نمود مغول و نانا را از بوجود آمدن و هر دو را وارث تخت و پشیم کرد و مالک خویش بدیشان تقسیم نمود و جلب
 مغول نیز چهار فرزند کور موجود کرد بدو هر چهار کار و ناکار بود ندان جمله فرخان بود که در عهد واحدی با جمال
 اقرار توحید و خیال تقدیر و محبت ممکن نمیشد و از فرامان اغوز خان بوجود آمدن ترکان را در ولادت او اغراض
 چند است که اسناد آن خراب نباشد و اولیا شایان نیست که بجا گویند پس از تولد ناسه و زکام و دهان بشیر مادر بنا لود و
 هر شب دعا خواند خطاب میکرد که شیر تو قوی خواهد خورد که مؤمن و حق شناس باشد و بعد از آنکه مادر او داخل بن
 کرد بد اغوز پسا و گذاشت شیر نوشید آن دین داری پنهان بود تا عمر کودکی بیکسال قراخان بر سر ترکان جشن
 نشین اسم پسر را است جمیع حضرا از آن بر و پال در آن سن سال بخت کردند و در تعیین اسم پسر مشورت میکردند که طفل
 رضیع خوش زبان و فصیح گفتار اسم را اغوز است خلاصه اغوز روزی در چشم پدر گرامی نمیشد تا بسن بلوغ رسید محکم پدر
 و دختر خویش کور خان را در جلاله نکاح در آورد و عرض ایان با و کرد و او را نهایت فکر دید برای اینکه پدر و قوم
 و خسران بن باز با خبر شوند که او و قطع گفتگو کرده دختر عم دیگر را که از خان نام داشت بخوانست و این به خان
 عقیده چشم از وصال او پوشید و بعقیده اترک لفظ الله را می خواندن در حق لغت عرب اغوز و در زبان کرده و سنوگان
 معنی آنرا نمیدانستند خلاصه چون اغوز مؤمن بود و قوم را مشرک میداد با از خدمت پدر مفارقت بود و با اقوام موافق نمیشد
 وقتی از شکا و شهر باز میگذشت از حوالی سرای عم خود گذشت و اتفاقاً با جوئی از جواری برخورد که بر لب حوضی جامه میپوشند
 و دختر عم او پوز خان بر لب حوض ایستاده مشاهده جمال او اغوز را مقنون ساخت و اینها را از اسب فرود آمد و بان محبت
 در گوشه ابواب کشکوبار کرد و گفتا ز ما جرای من و دخترانم با خبر و میدانی که اکنون جلال تو را عاشقم و آنکه نور آمد
 خواهم داشت که دوست خدا شوی دختر نیز چون دل با غوز داده بود زبان باقرار کشود اغوز او را بزنی بگرفت و زنان پیشین
 حسد برده وقتی که فرخان جشن عظیم داشت او را از ابای اغوز از دین آخبر دادند آنش چشم فرخان مشعل شده فوراً عا
 قتل پسر کشنده چون موکب اغوز در صحرای بود با کوهی از ترکان بیگانه از شهر بیرون شد خاتون اغوز نیز یکبار بجانب او
 روان کرده مابین اسلام نمود اغوز چون راه گیرند پدید کشته کشوده آن روز تا شام با پدید نبرد کرد و در اثنا تیری
 مقتل فرخان رسید و در حال در گذشت بعد از فوجی از خیل مغول بمشیر اغوز پیوسته مدت هفتاد و پنج سال با اتمام و بنی

اعوام و سایر طوایف اقوام خلیج میگرد تا بر ایشان غالب آمد و تا ناز و مغول چاکری و قبول کردند شهر ایماج
بجز خلوک تا حد خوارزم و رود جیحون در قبضه تصرف آمد و عقیده ترکان اینست که از آب جیحون نیز گذشته اکثر ربع مسکون
بغیر شمشیر عرصه شجر ساخت و در مرز نوزان و ایران و خطه هند و سند و روم و فرنگ هیچ جا مقام نگرفته بطرف مسقط الرأس
مغفقت نمود و حدود اورناق و کرناق را که پورث آبا و اجداد او بود مقرر خلاف نمود و باخصار و سواروس و معارف طوایف
فرمان داد تا خلفی کثیر از ترک و تاجیک جمع شده با اتفاق آغا و اپنی بر تخت خانی نشست و جشن عظیم بگرفت و هر کس از اقارب
و خویشان که در روم و فرغانه بود ایغوز لقب داد اقوام فغله و فاروق و قنچائی و آقاجری از نسل
ایشانند

بالجمله در نوارنج مغول مسطور است که اغوز خان را شش پسر بود و از هر پسر چهار فرزند بود و چون آمد که از نسل هر يك
فیل زمانی جمعی کثیر پدید گشته جلای ایشان از نام پدر نشان یافت که اکنون بهمان اسم معروف و مشهور اند گویند و در پیران
اغوز و شکار کرده گمانی ندین یا سه چوبه نیز در شکار گاه بافتند و نزد پدر بردند اغوز خان کان را سپاره کرده به پسرهای
بزرگ داد و سهام ثلاثه نیز حصه پسران کوچک شد پس پسران بزرگ را پوزوق لقب داد و پسرهای کوچک را اوچوق
خواند و لشکر دست راست با بهمنان سپرده و دست چپ بکهنران و فرمود که چون پدر در حکم سفیر است کان بمنزله امیر تخت
پادشاهی از پوزوق خواهد بود و بر وفق این وصیت بعد از وفات او گون خان که مهر پوزوق بود بر تخت پادشاهی نشست
و هفتاد سال سلطنت کرد و او را بیک نام را از قبیله جرجه منصب وزارت داد و خواجۀ عارف و هوشیار بود در دبا پست
جلوس گون خان عرضه داشت که اغوز پادشاهی بزرگ بود و ممالک مستخر نمود خزان و اموال گذاشت در بیع است که آن مال
ببقیاس مال روزگار کرد و آن نام بیک بزرگشتی کو باشد صواب است که این بیست و چهار پسر را خلی و حشر و مال و دوا
و پورث و مقام مفروز باشد هر يك با ثمنائی علیحدۀ انقوی جدا گانه مخصوص کرد و تا هیچوقت بخیال خلاف ننهند
گون خان این رای را پسندیده قسمت هر يك از احفاد اغوز را معلوم و مفروز کرد و مهر و نشان ایشان را که ثغاف
انقون گویند معین فرمود و چون وفات یافت رسید برادر خود آق خان را فایم مقام نمود و زان پس بر تخت نشست
فرزند خوشش منکلی خان را و بعد ساخت چون او در گذشت تخت پادشاهی از نسل پوزوق بقوم اوچوق رسید
و منکلی خان که فرزند ششم اغوز بود و ارث ملک پدر گشته یکصد و ده سال بر تخت خضری بود بعد از آن عابد و
منزوی شد و اکبر اولاد خود را فایم مقام کرده ایلیان لقب داد و چون نام و نشان اولاد اغوز و طوایف اغوز بر وجه
فصل در نوارنج مشهور نیست و هر جا که هستند هیچ ایام تصحیف شده لازم آمد که در اینجا مذکور و درج شود

در فرزندان اغوز خان

فرزندان اغوز خان بیست و چهار نفر اند و اقوام پوزوق سه طایفه طایفه گون خان چهار شعبه پس شعبه اول از
طایفه گون خان فای است که فرزند مهبین گون خان بود و از سر و فصل امور سخنی مینمود و او فای گفتند که
در اصل لغت یعنی سخنی و شدت و اکنون بالمجاز زکریای کوه و سنگهای سخت را بدان نامند پورث او و اولاد
او تا عهد ایلیان در دیار هیطل و کنار سیحون بوده و پس از تسلط نوزان پورث و وطن در ورماند اند و در
عهد محمود آل سلجوق مغفقت گشته و از آب جیحون گذشته در حد و شیرغان و مرغاب مقام کردند اکنون نیز ساکن
حدود دشت داخل طوایف ترکان و در خیل جان تاران دولت ابد نشان میباشند شعبه دوم بای آق که
فرزند ویم گون خاست آبا بیکه او با و بایکی مفوض بوده و در دار وزارت نشو و نما نموده بسی و نیز مهر

برادران و سرور بهادران گردید و بر ساحل فراموزان پورث گرفت که باموطن اصل و زبیر فرجوار داشت و چون در وفور نعت علو همت همگان تقدم یافت و نام بنکو بفضل وجودش بر آورد او را بای آن گفتند که آن بمن اسم است اکنون آد کوسند و بای معنی بزرگ و شکوه و مال و نعمت اینوه است معلوم نیست که احفاد او در چه عهد با بران آمده اند چه نا عهد تیمور بهیچ وجه نام و فغانی از امر این ایشان مرده و مشهود نکرده پسین قدر مسموع و مشهور است که طایفه از این قوم بر حسب حکم تیمور بغیر و شامان نامور کشته چند در آنجا بودند و چون باز معاود نمودند در حد و دشت کرکان نشسته با جلیل فاجار پیوستند که اکنون بشام بیانی موسوند و در جمع طوائف فاجار محسوب ولیکن از عهد دولت صفویه تا زمان ایند دولت علیّه سران سپا و پلان کارگاه از این قوم در رکاب پادشاهان بوده و در سفر و حضر خدمتهای بنکونموده اند این زمان چند بنام میرزا رک از بیات مطلق و بیات شام در مسکن شاهنشاه اسلام موجود است یکی از آنجمله امیر کبیر محمد علیخان که در حد عراق عرب سالار سپاه است برادرش اسمعیلخان عاکف حرم درگاه دیگر امیر دلیر قلخان که اکنون در جریک پیران است با چند پسران و فرزندان چندش محمد باقر خان که در حضرت بیات و ولایت دولت چاکرخان نثار است فوج نظام را سالار بار و این چهار از قوم بیات شام اند و در سلسله خوانین و امای فاجار و از قوم بیات مطلق نیز در ممالک عراق و فارس و آذربایجان و خراسان امر و خوانین نامدار و مجتهد بشمار موکب اند پس از در ظل رایات و حضر اعلیٰ از مشغول خدمات اند اقدم ایشان امیر عظیم الشان ابراهیمخان که در عهد پیش عمر خودش در بند که خاندان مغفور (افا محمد شاه) و چاکری دارای منصور صرف کرده و اکنون باقی عمر را بخدمت درگاه و بعهده و وفق برادرش اسمعیلخان که امیر هزاره الوار است و لیر معارف و دیگر مقربا حضرت علیخان که چند نفر را بدینا مانند زنده پیل حراست میکرد و بر آجیا ران غفور و ابلا نأخذ و در باستان یافت و برادرش رحمن خان که چاکر خاص شهر نثار است صاحب عز و اعتبار دیگر از این طایفه بزرگان بسیار در سلسله خدام دربار سپهر غلام است که ذکر ایشان موجب اطباء خواهد بود و تخصیص این چند نفر از آنست که ذکر ایشان در و فایع دولت روز افزون که من بعد بتوفیق خدای بخون در ذیل این کتاب مسطور خواهد گشت بشیر امر خواهد شد و بهتر آن بود که نام و نسب ایشان پیشتر معلوم و با جمال مرقوم کرد و شعبه سیم انفرادی نام این شعبه در هیچ تاریخ نیست مگر جامع التواریخ و او را فرید سیم گون خان نوشته اند و پورث او در سرحدات مالک شرق بوده و در سلطنت ناروغ چنگیز و سلطان سلاطین از آن امیری معبر و بزرگ نامور از این قوم در وجود بنامه اکنون نیز نشانی در سنا را ایشان در مالک محمد سه نیست اگر هست ممل و مطوس است شعبه چهارم قراولی که بر چهارم گون خاست پورث او در حد و کوکانا بود که آن شهر این پنج و چندین مرحله از فرارم مالک تراست و او پیش شدت سر و جبالش بیات سخت خلق آموخه در عهد قدیم بلات شده بوده اند و در خیمه میامی نشسته این پسر را قراولی نام کردند یعنی صاحب خیمه و چنانچه در موکب هلاک و لشکری تمام باموشد که بر مای طوائف اقوام حواله رفت فوجی از این قوم نیز با بنو لایت سپید در کوه سا جفتو که اکنون داخل محال سنا و جبال غ است مسکن گرفتند و چون از دحامی چندان در احشام آنها نبود رفتند و فتنه بطوائف افشار پیوستند که بالفعل جزو طایفه افشار اند و فوجی از مردان کار در سواران نظام و سربازان خون آشام دارند و عشا بر بزرگان نیز از این شعبه چند هست که در خیل سنا بر شعبه داخل گشته و ذکرشان شامل مانده با جمله از این قوم شخص معروفی که نامش قابل ذکر و حالش در خورشید باشد مسموع نکرده بله بله هر چه گشتند هر جا نشینند در جریک و عین ایل و خدام این حضرت جلیل میباشند

فرزندان آئی خان که دویم سپهر غوزخا هستند چهار نفر اند اول یار ز که نامش مشوق از بارشماق و بمعنی برآزند
 بود و در حد بلایس فاری صیر بود در تاریخ مغول نوشته اند که فاری صیر شهر عظیم قدیم است که چهار دروازه
 داشته و از بدایت آنهاستان یک روزه راه بوده در عهد قبل از آن تغلق باولا داکتای یافته و مسکن الوس فاید و قونچی
 کشته اترک مسلمان در آنجا می نشستند و از نسل یار ز امیر جلیل و بزرگی برآزنده که نام او در تواریخ مانده باشد
 نیست و دویم که آت که بمعنی کرده آورنده است یعنی جامع الشناث یورث الوسل و در سیاهان ناو و ر بوده و ناعهد
 منکوفان نام و نشان ایشان در فواج هزاره و صده هشت و فوجی بر حسیتمت در جک سپاهلاکو بایران آمده اند
 و در نواحی د بیل مسکن گرفته شد در عاقبت صانت تمام نمودند و ناو و زکولی نام کرده بمر و رایام خرابه ویران مانده
 بود تا در این عهد سعید بامر فرمان حضرت ولیعهد و لنگ قاهره مجدداً عمارت یافت و مزین آن بمهر جیش نظام
 ابراهیمخان پسر نپ تقوی حضرت و جلیل آباد موسو کشت سیم و دو در عه که بمعنی ملک گیرنده است و پورث قدیم او
 معلوم نگشته از نسل او خیل عظیم در دشت ترکمانان هستند و اینها ایشان را جنبه جداگانه است که اغلب جاک و توانا
 باشند چندان نازک و زیبا چهارم باهری که در بادیه با شرف پورث و مقام داشته معنی نام او صحرانشین است و اولاد
 او ناعهد الحان در همان حدود سیلان و فتلاق می نموده اند و اکنون از اعقاب ایشان جمعی فراوان داخل جبل ترکمان
 است و حکام استرآباد را بنده فرمان

فرزندان بلند زخان چهار نفر اند اول او شر که در اصل اشتقاق ماخوذ از او شماق است معنی بریدن و لیکن در اینجا انچه
 از جنبه و چالاکتی جلدی بی باکی است و اولاد او در موضع اوین راجاگزین بودند که نزدیک کلوک است و کلورن
 آنجا است که پورث چنگیزخان بود و چون کار و دلنا و در آن مقام بالا گرفت قوم مغول را بفال بیکو آمد و بعد از آن هر که را
 تحت سلطانی بود و بر تخت فانی بنشیند بالضرر در همان مقام قوریلنای عام میشد چنانکه بعد از مرگ کبولک با تو که همسر
 شاهزادگان بود و عارضه درد پای داشت لاجرم برای محفل کنکاج با سندهای سایر شاهزادگان و اسبخصا
 سایر امرا و نوئلان ایلچی فرستاده فرزندان جغتای و اوکتای با نمودند که پورث میمون و تختگاه چنگیزخان اوین و
 کلورانش تمهیدات قوریلنای رشتن چنان خلاف پوسو و باساق پس منکوفان با برادران جانب دشت شناخته
 حضرت با نورادر یافت چون خواست که بر تخت نشیند باز جانب کلورن رفت و چند آنجا بماند تا اجتماع مشهزادگان
 دست داد و در همان پورث میمون سبعی با نوفا آن شد پس بوقتیکه برادر خود هلاکو خان را بمنز اوین میفرستاد اقوام او
 قتمت خود را از هزاره و صده برون کردند و جمعی غفر از انقوم بدین ملک رسیده و ممالک آذربایجان که تختگاه
 هلاکو خان بود توطن گرفتند و رفتند و بزرگان نامدار و امیران با وفادار ایشان پیدا شد و خیل ایشان را چندان
 از دیاد و انتشار پیدا آمد که در فارس و عراق و خراسان جای جنبه هر جا ممکن گرفتند و پایه تمکن یافتند
 و چون بحضور ملوک بصدق نیت ملوک میکردند که و هی از ایشان در زمان صفویه و سایر ازمان
 پایه امارت رسیده بعضی از اوقات در تمام آذربایجان صاحب امر و فرمان بوده اند و سالهاست که ولایت
 ارومیه و سلسله مسکن بلاد الوسل ایشانست و همواره بیکلر بیکان جلیل الشان داشته و درایت جلال
 محافزشانند تا در این عهد فرزند مهدلوی اعلای انقوم با وج کال رسیده بغرب قریب دولت پونبازگار
 طند و آستان را چند خزان منازک کشید و سبب هزاره با وفار که باغ دولت را بهارند و کاخ شوکت را
 نگار از بطن نبات افشار در وجود آمدند اکنون از سراسر این خیل سران با فر و جاه چاکر درگاهها پون اند که

چندین مثل اغوز و یلدر و زرا بنده جا و چاکر درگاه خوش خدمت ایشان امیرالامراء حسینقلیخان که حال
و میای شهراد کاشت و راس رئیس ارکان و فخر الکبراء فرج الله خان که یکجند در حضرت خدیو جهان سالار سپهسالار
بود و چند سردار سپاهیان شد و برادرش علیخان که در حضرت شهرزاده و بعهد ولت فاهره صاحب دیال اعنا
است صاحب اساق بارد بکر از گاه این قوم فایده بسیار و غایز بان کین خواه در ظل نوای منصو است که حصن کریم
را کتایند و نواح کپوان را را بنید از انچه عالمجاه محمد لیخان که در تبت خاصه ها بون داخل امرای هزاره است فایده
سوار و عبد الصمد خان که سر هفت سواران نظام است و سر عام معارف انعام قومی بکر نیز در سلاک سربازان خونریز
منسلک میباشند و چون نام این اهل اکثر نشانی مشهور یافتار است هر جا ذکر می آید ایشان شود باین نام مسطور
خواهد گشت و هم بیکدیگر این لفظ از اعلام مرکبه منقول است اصل آن بیک دبل بوده بویوک بمعنی بزرگست و دبل
بمعنی زبان و از ادوات نسبت میباشند اکنون مجذوف و تخفیف از وضع اصله عجز یافته به بیکدک مشهور است چنانکه
نازبان عبد شمس عیسی خوانند و پارسپاشاها ن شاه راسه شاه کو بندالفرزداد و اهل حال بود این قوم در جای
اولنای آن که استوار افوروم است در عهد چنگیز نازمان غازان منسوب با قوام نایمان گشته بوقت مغوز بسته ها
سبز و چشمه ها نغز دارد و در فصل شش چندان باد سرد و برف سخت آید که از جنس شمر نوع ثمر می افتد و چون این
مقام بموقف جلال لیخان نزدیک لشکر تور را پایمال شود آمد و آتش قلعه میباد در قوم بیکدک افتاد هر که از بیج میباد
در شب قوم ناچار بپوست چند بپوشا سطره بنام و نشان در جگر ایشان بودند تا لشکر مغول جها کبر شد و اکثر
افوا م نزل داخل سپاه و خادم درگاه ایشان گشته در عهد و کیمای فوجی از این قوم نیز در جز و هزاره نایمان بنومان
نا بچو بپوست مصحوب لشکر جو رما غون بملک ایران رسیده و شعبه از آن در طی اوقات بملک شامات افتاد که مشهور
بشاموشند و از روی تحقیق معلوم نیست که در چه هنگام از ایران بشام رفته اند و چه وقت باز معاودت نموده
بجلا در دولت صف و نادری عیان امر و اشرف و کبرای این قوم مشهور و معروف بوده و هر یک در نئی خویش
کسب کرده اند از انچه مصطفی خان که از جانب نادر شاه سفارت روم مامور شد و حاجی لطفعلی بیگ که در
عهد خورشید پهل و بکانه بود و در فن شعر استاد زمانه کتابی جامع در ذکر شعرا نگاشته چو از رخصت داشت آننگاه
نام نهاد بیکر خلف الصدق و حسینعلی بیگ فائز شریزاده از راست و مخلص شریزاد که در سلاک عاهد حاد ربار
و چاکران سرکار شاهنشاهی تبه اخرا ط دارد و پاییه شعر بشارت شعری کنارد دیگر از ارباب صاحب این قوم احمد
خان نایب است که در همین سال از موقف جلال ها بون مامور نقل پس بود و خدمت بنکونم و افواج بسیار از
پیاده و سوار در خیل جنود مسعود دارند که بعضی داخل جیش عراق اند و اکثر حافظ نغز از ربابچان و اکنون اهل
والوس ایشان گردد و جامه بجمع و مقام است که ناچیزه فغان که نزد بیکدار الخلافه طهر است و دیگر مردم رنواحی
مراغه که از ملک آذربایجان است چون راحت عام در این عهد مقدّر بود این قوم نیز نام که گشته خود را باز جنبه
از هر چه در رخصت میباشند و امن و استراحت خصوصاً از رهگذر بورت و مقام که کوئی در ازای آن نیکه عیش و شنگ
جال که احداث و آبای ایشان را در شغاب و لنای بود و در بار حق و کوهستان مردمان قنمت نصیب ایشان شد
که از باغ و گلشن آب و روشن غله و گشت غیرت هشت است چند آنکه در بورت قدیم بی غله و میوه دره و دهر
کیروه میکشند اکنون ثمار الوان در و نایق و ایوان چیده بنا و عزت میل و رغبت نمایند قریق بکسر اول
و ثانی و سکون ثالث یعنی بوجال بورت و در موضع فالدون بود که در عهد چنگیز داخل مغولستان شد

علف و منبع روخانه عظیم است و لاد قریب از ساپرفرف بیشتر بوده و در عهد یلخان کثرت بنفای داشتند
 و چند بالشکر نوز و ناز را از این جنگ بکا را فراشته بعد ها که لشکر تور بر بلاد ترک تسلط یافت از بیم جان نقره با
 و بهر جانب مشتافه بعضی داخل و بغوز شده اند که هم حال داخل نیکان اند و هر سال فوجی از سواران جرار
 بموکب منصوب میفرستند بعضی که آب چون گذشتند ساکن سنجاب گشته در اواخر هزار سال افنادند و بقوم او شیر
 پیوسته اکنون از شعب افشار محسوب اند و بقرخلو مشهور و با عهد شاه طهماسب ثانی نام و نشانی از مغارف این قوم
 در سبزواریج نیست لیکن در آخر دولت صفوی که خزان باغ خسروی بود مهرمانی فادرماتند نادرازی بن شعبه
 پیدا شد که از حد موصل ناز و دج چون مسخر کرد و برهند و سند و روم و روس مظفر گشته احقاد او را ملک و
 دولت برقرار بونا طلبه دولت پادار پیدار شد و باغ خسروی با فصل بهار آمدن امیرالامرا حسینخان سردار که آن
 وقت حارس خراسان بود بیک رکضت جبل رفعت میل جلگه را مذهب و مغلوب کرد و ملک مغصوب باز گرفت و
 از مغارف احقاد و شایخ اولاد او را بنده که خدیو بنامند که هر یک چاکر یکن از انبای ملوک گشته فخر اینگونه چاکر
 در نسل احقاد نادراگمانند چهارم فاز قین یعنی هند که آتش شیلان و خواجه خوانان پورثا و در حد واسین
 بود و بعد از تسلط تور معلوم و مذکور نیست که قوم او را چه پیش آمده و در کدام زمین منزلت گزین گشته اند
 فرزندان کول خان که چهارم پسر غوز است و ل قوم او چوق چهار نفر بوده اند اول یابند که در اصل بای اند
 بوده بای بعضی بزرگ باشکوه است اندر مکان مرتفع مانند پشته و کوه یعنی بزرگ بلند قدر جای او در حوالی پورث
 فای بوده و احوال فرزندان او در فتنه تور فریدون مشخص نگشته و معلوم نیست که در چه عهد ایران رسیده
 لیکن یورثان در این ملک معلوم است تا اکنون به بایند پورثی مشهور در نواحی سهنده مقامی لپسند است
 که مرغزار بدیع و کوهسار رفعت از خضر طلال و رفعت قلل با گلشن خضر کایج و جنت علیای خلد برابر است از
 ناز که درون پیر طارم بر حبیب پیر فراتر شتابش لاله زار است و شتابش لاله بار شمشیر عطر و پیر و زمینش مشک
 خیز هنگام نموز که از تاب سورت هوا و شدت که فادرسا پارماکن براحت ساکن نشاید بود و در ها ژرف از کوهها
 برف روان دارد که آب زلالش چون شهد وصال روان آرد و با جلد در دولت مغول فضا این پورث مقام این
 ایل بوده در آن جنت عدن نشو و نما میمونه اند تا بصرفایام در حد و فرا باغ و نخلوان منتشر گشته روز کاری
 دروازه است که ملک بر مع یورث و مرع گرفته اند و بعضی جانب مرز کروس فتنه بالمغول در آن سر زمین ساکن
 فرا و رابع اند و مالک عقار و ضباع و در ذکر خرافای قوم و شرح مدح این ایل همین بسا شد که فاضل عهد فاضل
 خان و خواجه خلد مکان محل علی ملک از ایشان بهر خاسته یک در عهد خاقان مغفور (اقا محمد شاه) منصب کلانتر
 داشت این ملک اینک در حضرت خد پوچها پایتخت و رتبه اختصاصی دارد که محشود و روزمان و مغبوط
 اوج آسمانست دریم پهنه که هم برسی از در مالک ایران نیست در تاریخ مغول نیز نامی انجیل و پشاور
 والوس و بنظر نیامده میفند از جامع التواریخ مشتفا کرد بلکه این لقب بر کسی نهند که صاعی در مهابت امور
 باشد و انجام مقام نزدیک دورد هدامنی
 اینست نقد و یک از کتابهای خاقان دیده شده و عقیده بعضی اینست که این کتاب از مرحوم فایم مقام باخشا
 و انجام نویسنده است
 برز صاف و فایع نگار مری از اعظم نویسندگان عهد خاقان خلدایشان (محمده شاه) طالب ثواب و ناز

جهان را گوید

جامعۃ التارک عموماً و سلسلہ سلاطین و خوانین ترکستان خصوصاً منسوب باغوزخان پیر ششم ترک بن یافت بن
نوح علیہ السلام اندکہ در میان اثرات مجتہد ترک اشہار دانستہ است بعضی دیگر از مورخین اثرات را منسوب
بقالی خان کہ پیر سیم عیسیٰ اسحق علیہ السلام است دانستہ اند و برخی نیز اعتقاد اینکہ قالی خان ہان عیسیٰ اسحق
است فائزین قول اول را دلیل اینکہ بعد از وقوع طوفان نوح علی نبیاً و علیہ السلام سہ شبکہ خام و سام و یافت
باشد باقی ماند و ہر یک از ایشان بتعمر رکنی از ربع مسکون مامور آمدند سام بتعمیر قلم ثلث و رابع کہ مملکت ابرا
عبارت از آن است شہت یکماشت خام روی بولاہت سودان و ہندوستان آذربایخت غریب بلاد شتر و شمشل
را کریش و اولاد و احفاد یافت بن سبت اسمی ترک بن یافت متی ترک آمدند و اول کسیکہ در آن سلسلہ ضاعدا
بن نری غارچ معارج سر روی آمد اغوزخان بود کہ سلاطین و خوانین ترک منسوب بوی میباشند و ابوالملوک
سلاطین اثرات است چنانکہ در سلاطین عم کوثر ابوالملوک بود جمعی دیگر از مورخین کہ انطاہر را منسوب بقالی
خان دانستہ اند چنین گفتہ اند کہ اسحق نبی علی نبیاً و علیہ السلام را از یک بطن دو پسر توام متولد کرد بدو اول عیسیٰ
و ثانی یعقوب و بعد شنبہ یعقوب یافت کہ در چین و لادت پاشنہ عیسیٰ را کہ نہ قدم در عرضہ وجود نہاد بعد از چند
کہ برادران بر شہر کمال و در جہ حلال رسیدند نظر بکثر ثلث و اولاد و احفاد و عشائر و قبایل عیسیٰ اسحق روی دیدار
مشرق و نواحی شمال آورد و حضرت یعقوب بنی در بلاد عرب متوقف نمود و در آن سلسلہ اول کسیکہ رایت حکمرانی
برافراشت قالی خان بود کہ بزعم بعضی پیر سیم عیسیٰ اسحق است بقول جمعی دیگر ہان عیسیٰ اسحق است کہ در
میان اثرات بقالی خان اشہار یافت علی کہ تقدیر بعد از تتبع در اقوال خلاصہ مطلب اینست کہ علم ازلی
بر این گرفت کہ نبوت و سلطنت در آل ابراہیم علیہ السلام باشد بنا بر این انبیا و رسل سوای حضرت حام ابناصلی اللہ علیہ
و آلہ کہ از نسل حضرت اسمعیل علیہ السلام میباشند کلاً از آل یعقوب علیہ السلام کہ نسل بعد نسل رایت رسالت
افراشتند و خوانین از سلسلہ عیسیٰ اسحق اند انبار اظہور رسالت در بار عرب ام الفری بود و سلاطین را طلوع
نہر سلطنت از بلاد مشرق و ترکستان عرب را بر عجم تسلط و ترک را بر عرب استیلا نبود تا مرد ہور و افضای
کرد شہ ماہ و ہور سلاطین عجم را دولت قدیم سپری شدہ در عہد خلفاء عرب بولاہت عجم و برخی از بلاد ترکستان
سمت سر روی و بر نری و داد عرب با عجم مختلط آمدند و از اختلاط ایشان و قوطن عرب رخا کہ ایران بند بر بعضی
از طوائف دیگر مثل فاعنہ کہ منسوب بہ بنی خالد اند و اگر ادکہ مجتمع از پراکنده و منفرد عرب عجم اند نام بر آوردند و از
سلطنت سلطان محمود غزنوی طاغیہ سلاجقہ کہ منسوب اند بسجوق بلکہ وی بقوی از احفاد افراسیاب ترکست
بجہ اختلاف سلاطین ترکستان از آج چون عبو نمودہ در ولاہت خراسان باد غای سر روی سر برداردند و نظر شہا
فطری بر مجموع ایران و روم مسلط آمدند چندیکہ بر این سوال گذشت کاخ دولنا نظامیہ جلیلہ منزلت کشت و
ارکان سلطنت توام کرد ہر کہ در فطری از افطار عالم علم حکمران بر افراخت همچو سلاطین خوارزمشاہی انا بکا
عراق و شام و فارس و ہند و کرمان و دیاربکر و آذربایجان و این انا بکان غلام ترک سلاجقہ اند کہ بمنصب انا بکا
سرافراز کردہ و ہر یک در مملکتی متحد منی مامور بودہ اند و بعد از انقضای سلسلہ خود بنای سر در نہادند
در خلال این احوال فتنہ چپکری آشکار شد و زمانہ را شبود دیگر بدیدار وانی کہ ہلاکو خان بدیاری عراق
و حد و روم رو آورد از آنجا کہ این نواحی با اصطلاح مغول غلف خوارشاہ اورا معین بود موازی بسبب ہزار

خانه که با بیشتر از ابلات انزال و طوایف خود همراه آورده و در آنجا دوشادمان مسکنه را چون زمان دولتی چنگیز
بسیار و وضع روزگار از اختلاف و پریشانی بوضع دیگر داهیست منت زمان سلطنت ابکف کفایله بیشتر بود
داد و آن سلطان مکار از فرار بیکه در تواریخ مسطور است با اقطاع عالم مسقط آمدن هکامیکه بر ولایت روم ترک
آورده بود و ایلدیم با بزرگ خان را گرفتار کرده ساکنین در بارشام و حلب ساکنین را در باجیان را نظر بر
المیث بلایطه آبادی بلاد ترکستان خواست بخرید مشرق کوچا بیده از رود جیحون عبور دهد چون سائها بود
که انظار بفرار و ولایات مزبوره توطن و استقرار دست داده و بنای تمدن در آن ملایم نهاده این حرکت و ایشان
مناقض می نمود و این مرحله تکلیف مالا یطایر لهذا بعضی الحاکمان ترکستان روانه آمدند و پاره بهانه چند متوقف
در آن ممانه و بعد از چندی که اسبیلائی پیوری اینها رسید و روزگار داه فتنه جوئی پیش گرفت برادر بیغ برادر
کشته آمد و بیغ بجزیر لیسر بخون آغشته فلک قانون ستم ساز کرد و آسمان ثرانه جفا بلند و از هر کشور و لشکر
زیر و بر نمود و هر بومی را قومی مستخر طایفه ترکان آق قویونلو و فرات قویونلو در حد و دیار بیکه و خلاط و آذربایجان
حکمران آمدند و از بیکه تا وراء النهر در ممالک خراسان و بعضی از عراق جهانبان حاکم علی الاطلاق را بر عبادت
روزگار یافت آمد و بر بندگان عاجز و رحمت برای واج اسلام و آرام انام شاه اسمعیل بر سر سلطنت برآمد و زمان
استو بر آب حیات آتش فتنه در نشاند و نواحی آذربایجان را از رومی و حدود خراسان را از از بیکه پرده
حوزه مملکت را امن ساخت بعد از چندی او نیز در گذشت و سلطنت را بهکم وراثت بار شد و لا دو اکداشت و در نوب
سلطنت شاه عباس ماضی که صفحه ایران کلیه از وجود اشرار پاک آمد با فضا ایل بر صاحب جمعی از متخصصین طایفه قاجار
را با برخی دیگر از ابلات نامور مامور بوقفه شهور و سرحدات ایران که عبارت از ایران و استرآباد و مرز شاهجهان باشد
نمود که حوزه آن ولایات از رستم خاقانین معصومانند و اما نسب سلسله علیه قاجار بیهیچ از نسل سیر و اخبار معلوم مستقا
است و انشوران ترکان به ساکن دشت فیما بین را نیز خلفا عن سلفه یاد اینست که در نواحی ترکستان فضا بود مسیحی
بترکستان اینطایفه حلیله با اتباع خود در آنجا مسکنه داشتند و ایشان بیغ برادر بوده و بنحیضاً شاهان پوخته را
بضممت این منقول می کشاده اند

ما بیغ برادری که از یک پیشم در پیغ روزگار بیغ انگشتم

چون فر دستم در نظر هالم چون جمع شوم در دهها میتم

برادر مهر ایشان که در میان آن قوم رقبه سالاری سروری بود قاجار خان نام داشت و اینطایفه در افواه انزال
مشهور بظایفه قاجار خانی شده و این رسم در طایفه انزال شایع و مطرد است که طایفه خود را باسم بزرگ سلسله
مستقیم سازند و برای بقای نام جمله را با آن اسم بخوانند چنانکه طایفه سلاجقه باسم سلجوقی بزرگ انزال اغوز خان
نقل خان باسم قلی خان و جغتای باسم جغتای خان و سیکه باسم سیکه خان و افشار باسم افشار
خان پس از ایلدیم و خان که او پسر چهارم اغوز خان است مستقیم و مشهور گردیده اند و راوی که اغوز خان برای پیغ
ولایت ایران از ترکستان سبک عنان آمد اینطایفه حلیله آن سلطان کا مکار را در موکب ظفر کوکب پی سپار
آمدند و در دفع مخالفین نیزه کنار سیلاق و قشلاق ایشان در دیار بیکه و خلاط و حد و برده و آران بود بعد
از چندی که اغوز خان عازم مراجعت ترکستان کرد بد نظر ببلایه بیغ که در آنجا دوشادمان مسکنه بودند در همان
نواحی متوقف گردیدند و از خیال معاودت بوطن مالمون منصرف ننشاند و در ولایات مزبوره بشهر

و دلاوری قرار می داشت و بامارت و اسبیل استقراری در زمان سلطنت سلطان مراد خان پادشاه ممالک دوم
 حسنان ترکان آق قویونلو که طایفه قاجار به عبارتی از ایشانند بآقای سرور و کشتاد و قدم بر سر بهکرانی
 نهادن قرار بیکه در کتب مسطور و مذکور است حضرتش را با سلطان مراد خان منازعات و مجادلات بسیار روی نموده
 بالاخره حسنان را بخت باری کرده و صاحب لوای بخاری و سر شهریار آمدنا او اخرد و لایتموری و او اهل
 سلطنت شاه اسمعیل صفوی این سلسله حلیله در ولایات خلاط و دیاربکر و آذربایجان و عراق و فارس و تنفلا
 سلطنت می نمود باقتضای انقلاب و زمان دولت ایشان نیز سپر کرد بد و سلطنت بشاه اسمعیل صفوی که
 هم از جانب مادران سلسله حلیله مقتول و در سبیل جلا از آنکه چنگ را بین جلال ابن پادشاه بندر و استقلال از
 میبوی او نیز حکم اجل در گذشت و سر سلطنت بارشدا و لایکداشت در عهد دولت شاه عباس صفوی باقتضای
 تدبیر امضای حکام تقدیر هر فرقه از این طایفه حلیله در یک از ثغور مملکت ایران حکمران آمد چنانکه قبل اشاره شد
 جمیع باسرا باد و کرد و دی و فرقه بر و شاهجهان و سلسله سلطنت نهاد خان کینه سنان (محمّد شاه)
 مشهور است بجاهارت و توانو که در خطه اسرا باد از باده سردی خرم و دلشادی بوده اند و در اواخر عهد سلطنت
 شاه سلطان حسین صفوی که افغانه قندهار بخیر بکامشرف و محمود افغان بجای صر اصفهان پراخنه و عرصه را بر شا
 و سپهانشک ساخته بودند نواب فتحعلی خان قاجار که اعلیٰ جبارین خدیو عدالت شفا را سنان شاه را با بوجی
 دلبران قاجار تیر و بدار السلطنه اصفهان داده بعد از ورود و بآورد و جلالت مرانه با فغانه برده سرزنده دینا
 از ایشان بدست آمد چون امنای آن دولت را که در حق فغانه پادشاهان سلطنت پنهان بودند از قفسه
 آگاهی حاصل کرد بپار سونبیر با بافتن آفتاب صورت مابری با بکالت بکفری بدینگونه بر دنا اظهار مرهم نمودند
 که طایفه قاجار دلبران خونخوارند و شهران بیشه بیکار و نواب فتحعلی خان نیز دعوی شهر ماری پادرمیدان ادعا پانهاد
 و بحسب استعدایه سردی در مرتبه خدش را مویا و آماده است هرگاه در ازای نیر دانه نمایان مورد تحسین و احسان کرد
 دیگر ضبط عنان ایشان در قبضه افندار و سر بجه اخیار ما نخواهد بود خلاصه شاه سلطان حسین را که روز دولت استند
 شام نکبت شای بود و کوب اقبال در عین وبال آقا و پلایا طلاء آن غوای پیشه کاشکال نفیض و الحمر در صفحه ضعیف جای گیرند
 انظار جلا دت شفا را که وجوه هر یک در رفع چنان حادثه عظمی نیز خود عجب امداد است با بود با حسانی راضی نیست
 و تحسین نواخنه ها با جای مرسم نکبت شفا که مفتردا الهی است با بود در خورد و لا بقیر و اخنواب فتحعلی خان چون
 هال اعانت را نرین دیدند بر اعیان دولت فایده چنین با چنین جبین از دار السلطنه اصفهان روی بولایت اسرا
 نهاده با نظام مهام خود کوشیدند

عبدالرزاق بیک دینله که از مورخین عهد خانان صفوی (فتحعلی شاه) الله جل جلاله النور بوده در کتاب اکثر سلطانی
 که با اسم حضرت نایب السلطنه زمره اهل بکاه (عباس میرزا) طاب ثراه نوشته گوید

ابا جلیل خسر نبیل از اغره و اجمله از انک جلا بر و جلا بر از نرون و سا با نو بان از جلا بر است سراق پسر با با و قاجار
 سراق نو بان است در بیان طوائف ترک قاجار سه طایفه بوده است یکی از سلدوس و یکی از شکفوت و یکی از جلا بر
 آنکه از سلدوس است بپارن میامده است و آنکه از شکفوت است طایفه جزئی بود بقتدر سیجی خان و دبایر طوائف منقول
 پیوسته در میان آنها بی نام و نشان شده و آنکه از جلا بر است صاحب دولت سوکت شده اند و از کار در و چون نالحد
 نعی در بر حکم و فرمان سراق بوده و او فرمان ابا تا خان با ما بیکه ارغون خان مقرر و ارغون خان تربیت شده او است

و ملک سزاق که مختص او بوده از قتل آغاچ مغان ناخدا و پشایور راست او در جریان می نشست و سزاق در جوانی
 و طایفندان زیاد شد و در عهد غازان خان و سابق بر آن از هزاره خامان تومان نایب بوده بعد از آنکه غازان خان
 در نایب و با سار سار سار تومان نایب و با قاجار مقوض کرد و لها پسر و اعتبار را پیدا نمود و ولایات پدید شد
 او بود و در قدم فرزندان جلایر را گویند که میگفتند و گویند که بخت خدایان بخت خان بزرگ و پادشاه باشد و طرف
 دست چپ لشکر قیامت از چنگیز خان را ایشان داشته اند در نعل کشتی و خصم افکند مشهور بوده اند و در عهد
 چنگیز خان بزرگ ایشان موقل گویند و در زمان او کثای آن پسر و بوغول گویند که جای پدر بود و آثار شهاب
 ظاهر می نمود و در مدینه دولت قیلافا آن هئون نویان از ایشان امیر بزرگ بوده و ابلو که پسر بزرگ قدان از قوم جلایر
 بالتکریک آن که در ظل پادشاه بود بفرمان چنگیز خان بر تبه انانکی او کثای آن نایل گشته و انا بیک مغنیه الله باشد و
 امیر رغون را که از امرای بزرگ بود براه نوکری خدمت ابلو که داد که تابع امر و نهی می باشد چون امیر رغون مرگ
 نصیح عاقل و دلاور بود کار او بالا گرفت و از مرثیه افران بگذشت و در عهد منکوتو آن منکسار نویان از جلایر بزرگ
 یار غوجا که بخت امیر نویان باشد بود و حکم یاسا و سیاست مقصر بن بفرمان او میگذشت و اروق و بوفا پسران
 کلای یا ملا کو خان بایران آمد و ملازم خدمت پادشاهان بودند و بزرگ پادشاه هر یک با امیر بزرگ کشتند و سزاق
 نویان پسر سار با نویان که در کودکی از رغون خان در خراسان و مازندران امیر امراء بود پسر داشت قاجار نام نسل
 قاجار از او است ابتدای نوالد و نسا سلا بن سلسله علیّه در مازندران و استرآباد و خراسان از فرزندان قاجار
 شده و قتی که مرگ پسر منتهی و خانه چنگیز خان را غارت کرد خاتون چنگیز خان را که بجوچی آتین بود پیش او نیک
 خان فرستاد چون او نیک خان بابی کو بهادر پدر چنگیز خان از قدیم رابطه دوستی داشت و آنرا فرزند میخواند
 خاتون را چو عروسان پسر خود بنظر مهربانی دیده احترام او را منظور داشتند مشمول نفقه کرد امر افکند خاتون
 میبایست بزرگی گرفت و جوابی که عروس من است شاید بچشم چانت باو نظر کرد چنگیز خان چون این مردی از و دید و
 ملاحظه حقوق و بزرگی منتهی از او نیک خان مشاهده کرد سار با نویان پدر سزاق جد قاجار تیره را نزد او نیک خان طلب
 خاتون فرستاد او نیک خان سار با نویان را بنظر جلالت احترام دیده مقدس را کرامی شمرد و خاتون چنگیز خان را
 باو سپرد و او عازم بند که شد از اتفاق خاتون را در راه در زاد بگرفت و جوچی خان بوجو آمد چون را محو
 بود بحال توقف و ترتیب کا هواره و لباسیافتند قدری آرد خیمه کردند و طفل نور سبزه را در خیمه گرفتند و در بقل
 تمام نزد پدر بردند تا اعضای و بدر دنیا بد مثل نشود و نام او را بدان سبب جوچی نهادند یعنی ناکاه در وجود آمده
 چون دولت چنگیز خان و شوکت مغول برآمد شیخ حسن نویان و پسرش سلطان او پس از قوم جلایر که نسبت خویشی
 با سلطان غازان و سلطان محمد بنده داشتند مدتی در ایران سلطنت کردند و ما تر ایشان در تواریخ مسطور است
 الفصّه طایفه قاجار بشهابت صرامت مشهور شدند و در ایام سلطنت شاه اسمعیل صفوی و شاه طهماسب
 بجای امیر مو سپهسالاری سرحداری مغول و در عصر جهان بیلیدی همت و شوکت اشهار یافتند چون نویسی سلطنت
 بسا عیاس ماضی صفوی رسید از کثرت و عدت آنجا عت اند پسر بر او غالب گشته جمعیت ایشان را مفرق ساخت
 جمعی را بر و کوچانیده در برابر او زیکیه باز داشت و بعضی را بکنج وایران مامور کرد و برخی را در استرآباد که
 موطن اصل آنها بود در مقابل ترکمانان مشوین نموده که آن شهر محروس ماند فتحعلی خان جد اعلای خاندان سلیمان مکان
 جماعه از طایفه بیوت را بر داشتند بر سر قلعه مبارک آباد رفت و از دروازه اصلین قاجار پیران کسرایی باشی که

بافعی خان آشنائی تمام داشتند اخل قلعه مبارک آباد شده بر سر محمد خان ترکان و میرزا احمد و پیرا و ناخنه
هر دو باریک عذر فرستادند بعد از آن کار آن بلند اقبال بالا گرفته شهر اسرا با دجا بیکاه امارت خود قرار داد
در آن اوان شکر یک نام کرد جهان بیکلو که بفند رسک و زامیان استعلا داشت و نغزی و احافش و منشاها
و مرتکب انلاف جمعی از اشراف میشد سران فاجار از مشاهده این حالان بخندش آنحضرت تشافه شد عا قبول
ایالت و امارت از ایشان نمودند آنحضرت از این امر غامضی کردند بالاخره فضیله بیک شامبانی و محمد حسین خان
فراموسانلو و محمد تقی بیک سرکشیک با سایر عظام و رؤسا آنحضرت را بر سر اسناد امارت نشاندند و در کتاب نواب
فخعی خان بدفع شکر کرد راه سپاه امر اهل نصرت و افتدار گشتند و بعد از مفاصله و محاربه بسیار او را گشتند پس از
آن فضیله بیک و محمد تقی بیک در حق نواب فحعی خان بداندیشیده سزای خود را دیدند و روخت بد بار علم گشتند
نواب فحعی خان بعد از دفع دشمن اسیرینا بدخواه شوجیه ساختن متماناسرا باد و حوالی و حواشی آن
خطه ارم بنیاد کرد بد اینها

میرزا حسن زوزی خوش از معارف اهل سلوک و عرفان و دانشمند اعهد خان مغفور فحعی شاه طاب شاه
در کتاب باض الحینه کوید

اصل بیک جلیل فاجار از طایفه مغول و از ترکستان است راز منته استیلای بموثر بنا بر پاره تفریبات از آنولا
کوچ کرده بملک روم رفت و مدت ها در آن یار بر سر میبردند بعد از چند چون زیاده از حد غنود و باجلادت
رشادت و صاحب محبت بوده و باسانی پیر با طاعت کسی نمیزد روم کوچیده بولا بستگی که کچینه از اینجا
بود ساکن شدند و بسید شنافتن بر روم به فاجار موسوگر دیدند و همیشه با جماعت کثرت در آن دیار جنت و
جبل میکردند و از آنها بسیار میکشیدند و اسیر میکردند چون نوبت سلطنت سبلاطین صفویه رسید و آن
طایفه جلیله را صاحب شد و زور دیدند و متوهم گشتند چه ایشان زیاده از چهل هزار خانواد و هر صاحب
جرات و جرار بودند بنا بر این قصد کردند که آنها را چند سینه کرده هر سینه را بشغری و سرحد ما مو کنند که
سرحدات از حمله خارجه محفوظ باشند و اجتماع و سلسله علیه هم یکجا و در یک محل ساکن باشند پس بدین
انها و ایای مختصا کرده کمال مهربانی و ملاطفت را نسبت بایشان مبدول داشته محافظت ثغور و حرات
را بایشان تکلیف کردند جمعی از ایشان بحدت کرکان و بعضی بر شاهجان و برخی بر و ان مامور گشتند و فلاح
و هوشو آجاها را بنظر فایشان داده مشغول محافظت شدند و پادشاه بنر خانه کوچ هر سه سینه را از کچر نبرد
ایشان فرستاد که مادام العمر در آن سرحدات منوطین ساکن باشند اعیان و اشراف انقوم که از کچر بد بارش
نرفته بودند را بنولا بت حکم پادشاه بفرمانفرمای نشینند خلاصه از آنوقت تفرقه میان آنها و ایفاناد
و نواشیدند یکجا جمع شدند ولی از غایت شادت و جلالت هر سه سینه سرحد و ثغر سپرده بخود را در کمال
خواستگ کردند و بدین واسطه از سلاطین نهایت عزت و اعتبار را داشتند و حکومت و لایات سرحدات
با امرای فاجار بود و از هر یک از طوایف ایران نامدار و حکام با افتدار بدیدار آمد و امرای اسرا باد زیاده از
سایر طوایف صاحب شمت و شوکت و برتری بوده اند و اولد و سرحد کرکان سکنه داشته اند شاه عباس صفوی
ماضی در آن اراضی قلعه برای ایشان ساخت مبارک آباد نام نهاد و باقی قلعه شهرت کرد مدتها در آن قلعه بودند
و باز کایت همیشه جنگ و جبل میکردند و چون بنما بین خودشان نزاعی افتاد در کسینه هزار و صد چهل

هجری هکی از آن قلعه کوچیده با ستر اباد آمده در این شهر ساکن شدند و آق قلعه و بخاری نهاد و از آن طرف زیاده از
 بیست سال است که این سلسله جلیله زعام سلطنت ایران بدست اختیار و اقتدار خود آورده اند و با استقلال هر چه
 تمام نزد تمام ولایات و ایالات ایران فرمانفرمائی و حکمرانی میکنند و اول کسیکه از این سلسله جلیله یا بر سر حکمرانی
 نهاده شهریار ناجدار محمد حسنخان بن فتحعلی خان قاجار است که بعد از قتل نادر شاه چند با شاه رخ شاه نادر میرد
 چون در و آتار شد و سلطنت نندیل از وی جدائی نموده با ستر اباد آمده بنای فرمانفرمائی گذاشت و نواب فتحعلی
 خان پدید شهریار میرور بعد از استیلا و افغان باصفهان در نزد شاه طهماسب ثانی در کابل عزت و اعتبار بلکه صاحب
 اختیار و مدار امور سلطنت بود و با شاه طهماسب بخراسان رفت و در ارض اندلس بجزایر نادر شاه در قاصص هزار و صد و
 و هشت هجری شهید و در خواجه بیع مدفون شد خلاصه نواب محمد حسنخان در سمت آذربایجان با ازادخان افغان
 جنگ کرده و او را شکست داد و از حضرت نیز بدست یک از غلامان خود بدجه شهادت رسید و کویجان زند بر ایران
 مستول شد و اولاد نواب معظم طابراه را بقرق و فارس کوچانید و حضرت آقا محمدخان اکبر اولاد نواب محمد حسنخان
 را در شیراز نزد خود نگاهداشت اما شهریار خلد مکان حسینقلی خان خلف دیگر نواب محمد حسنخان در ستر اباد بنا
 طغیان را گذاشت و فرمانفرمائی مشغول شد و از بلند همت سر با طاعت نندیه فرود میاورد و در آن سرزمین بود تا
 بدست ترکیه شهید شد پس از چند در ماه صفر سنه هزار و صد و نود و سه کویجان در شیراز در گذشت و حضرت آقا
 محمدخان از شیراز بطرف طهران رانده و خود را با ستر اباد رسانیدند و سرکشان آنولایت را مطیع ساختند و علم کشود
 کشائی برافراشته اکثر بلاد دارالمز و کیلاناف را بنصرت در آورده از آنجا عازم عراق گردیده مدتی با امرای زند کبر و دار
 نمودند چون علیراد خان زند که از سایر زندیه بجز بد شوکت اختصاص داشت رسال هزار و صد و نود و ندر گذشت بر
 سلط و افتادار حضرت آقا محمدخان افرو و در غنصر در سال هزار و دویست و شش جمع مالک عراق و فارس و کرمان و
 نبرد و بنادر مخصوص حضرت پادشاهی گردید اثنی

سپه رؤس ملوک در طرف پانزده
 سال سه مرتبه از جانب حکومت
 هندوستان بفرار با ایران
 آمده سفر اول او در هزار و
 هشتصد و سی و هجری بود که طاب
 است با هزار دویست پانزده
 هجری

طایفه ترک قاجار که مدتی متدای در شامات سکته داشتند و امپرتور کورکان آنها را از شامات با ایران آورد
 یک از هفت طایفه میباشند که با هم منقوش شده شاه اسمعیل اول پادشاه صفوی را بخت سلطنت ایران جلوس دادند
 و از آنجا که با وجود کثرت عدد بوصف شجاعت جلالت موصوف بودند شاه عباس بزرگ آنها را بیهشتمین شعبه منشعب نمود
 شعبه اول را بدکنجه سکته داد و نجلو ناخست ناز لکن بهار و بکیر و شعبه دوم را در مرو ساکن ساخت که مانع تجاوز و خطی
 اوز بکها بستر خراسان باشند شعبه سوم را در ستر اباد مقیم گردان تا ترکمنها بیکه در امتداد ساحل و دشت طر و شرق
 دریای خزر مسکن دارند بواسطه جلو گیری اینجاعت اسباب خسارت و اضرار رعایای ایران نشو و نجیه تر که مز بود
 بواسطه جلالت ذاتی و بواسطه صحراهای کویر که در او ان خطرات بدانها پناه میجستند و کسی نمیتوانست آنها را
 شاق کند همواره نواحی کرکان و ستر اباد و آن حد و را غارت نمیدادند خلاصه شعبه اولی که در کنجه سکته داشتند
 بنادر شاه پیوسته بواسطه آنها را قهر افشار نامیدند و بعد از فوت نادر شاه این شعبه رو بترک و هبط گذاشتند
 شعبه دوم که از هر طرف شهر آنها را احاطه کرده بود همواره در کار بودند که ولایت مرور از جمله محروس و در تصرف
 داشتند باشند شعبه سوم مایل و مستعد بودند که بخت سلطنت ایران را نصاحب نمایند چنانکه مانع نیل این مرام میشد

نفاق بود که رؤسای آنها بایکدیگر داشتند این شعبه از فاجار به نپرد و طایفه منقسم شد طایفه موسوی بخاری
و طایفه دیگر معروف باشافه گردیدند و رؤسای بخاری باش رئیس کل بودند تا زمان نواب فتحعلی خان که از رؤسای
طایفه اشافه باش بود نواب فتحعلی خان چون سردار فزون شاه طها سب شد افتداری هم رسانیده ریاست بخاری
باش و اشافه باش هر دو بر او مقرر آمدند در شاه نواب فتحعلی خان را بکشت چون میخواست نفاق و نفرت میان این دو
اندازد یکی از بزرگان طایفه اشافه باش را که زمان بیک محمد نام داشت حکومت استرآباد داد نواب محمد حسن خان برای حفظ
جان خود در میان ترکها بیکه در حوالی استرآباد گله های خور را میچراپند رفت و با مداد این طایفه بعضی دیگران
مواخواهان خود در ایام حیات نادر شاه بعضی وفات جمله بیلاد منقره نادر شاه بمنو ابتدا چند فقره فتح کرده و آنها
مغلوب گردیده میان طوایف ترکان رفت و در آنجا میر بست

خلاصه نواب محمد حسن خان تقریباً مدت بیست سال در میان ترکا بسر برد تا نادر شاه درگذشت چنانچه نادر شاه
خبر داشتند از میان ترکا که معاودت فرموده و چند ماهی نگذشت که فزون مغیری برایشان خوج جمع کردند و لشکر عظیم
شاه افغان را که بمازندران آمده بودند شکست دادند و مقدار سال هزار و هفتاد که کرخیان شیراز را مالک شده بود
نواب محمد حسن خان در آنجا بمیان مشغول جنگ با آزادخان افغان بودند بدین واسطه کرخیان وقت و موقع بدست آورده
تمام فارس را مسخر کرد و اصفهان را نیز بگرفت و قسمتی علیه از ایالت عراق را نیز منصرف شد ولی بعد ها مجبور گشت که بیشتر
از این منصرفات را واکندارد زیرا که نواب محمد حسن خان پس از آنکه آزادخان را شکست دادند و مازندران را ضمیمه بلاد منقره
خود نمودند لشکر عظیم بطرف اصفهان کشیده و در الحقیقه بعد از فوت نادر شاه چنین لشکر کشی در ایران نشده بود کرخیان
هفتاد و شش را بعل آورد که جلوسینلای نواب محمد حسن خان را بیکر اما تمام کوشش و بیفایده شد و معاودت بیشتر از
نمود نواب محمد حسن خان مصمم شدند که بر اثر او رانده شیراز را محاصره نمایند

نواب محمد حسن خان بعد از آنکه در اصفهان اقیه و نادر را دیدند هشت هزار نفر از لشکران خود را در اصفهان گذاشته
باسی هزار نفر بطرف شیراز رانده این شهر را محاصره کردند و این در سال هزار و صد و هفتاد و یک بود اسباب نافع
این شهر را محصور داشت بیک بار و خاک و چند برج مدور که جلوان برجا خندق عمیق بی آب بود اما در ایران در این زمان
علم حمله و پورشیران درجه ناقص میباشد که علم مدافعین برابر این مختصر ترین استحکامات بنظر محاصری که عده لشکر سوار
بودند خیلی مستحکم میآمد و توپها که هیچ مهارتی در توپ اندازی نداشتند هر روز چندین بار توپهای سپاسکین
خودی انداختند مع ذلک هیئت مجموع اسبابا طینیا محاصرین بود و حمله در فصلی شروع شد که صحابه اطراف شیراز را
و غرم و دشتها را از جو بات و اراضی بر حاصل بود و محاصرین چنین نمود می نمود که از آذوقه دست نیکی خواهند کشید و
میتوانند به سهولت ذیال محاصره را امتداد دهند اما این امید و آرزوی مبدل بیاس کردید محاصرین بمحض اینکه شروع
بکار کردند و چار حمله محصورین شدند دستها فاشون متوالیا از قلعه بیرون آمده ناره قتال را اشتغال میدادند
عساکر نواب محمد حسن خان با این دستجات فزون کرخیان مشغول زد و خورد بودند که یکدسته سواره عده بسیار کمی
خان سردار رسیدند بار و دانه آنها ناخن و نهیب اموال آنها را با خشت سکنه نواحی مجاور نیز مزروع و حاصل خوار آتش
زد و اهل و عیال و اموال خود را بر داشتند بگوهرها از حوالی رفته قلاع جبال را ملازم و ما من خود ساختند لهذا آذوقه
در اردو نواب محمد حسن خان کیاب شد و لشکرهای شکایت و خود سری را گذاشتند خشنکی و طول محاصره غالباً
عساکر منظم را شاک میباید بطعنان و نافرمانی و امیدار دنا چه رسد به لشکر که تمام نظم و اسباب پیوسته

آن هم زوریکفر از شاهزادگان آسیائی باشد بدتر از همه آنکه بسپاه از این فشتون را نازه گرفته و از فنون نظامی جنگ بجایه پیچیده بودند و عیب دیگر آنکه مابقی که جنگ دیده بودند نازمان فراوان از ادخان مدتها با همین شاهزاده مجیدال اشتغال داشتند و پس از فرار مشارالیه در زیر پستان شاهزاده درآمده و مقبل خدمت کرده بیه خلاصه که کرمچان که عساکر او پیوسته محاصره راعقبه میشدند شهر شیراز را گال خوبی کا همداری کرده و بلا و کمال جهد را میکرد که بی نظمی و نفرت در لشکر نواب محمد حسنخان اندازد چنانکه آخر الامر باین مقصود نایل آمد و هر روز یک دسته از عساکر نواب محمد حسنخان راه فرار را پیش گرفته و این فقره بر نواب معظم معلوم میشود که باید دست از محاصره کشیده معاودت کنند باین بزرگوار گفته باصفهان بازگشتند و قشونیکه در اصفهان گذاشته بودند از عدم پیشرفت کار شاهزاده با خبر گشته و منفردا کرد ناچار راه مازندران پیش گرفتند و در هنگام ورود بآذربایجان مجموع عساکر نواب محمد حسنخان دوازده هزار نفر بود که کرمچان بعد از آنکه بر اسعدا خود اقرار و وایالت فارس را آرام کرد متوجه اصفهان شد و اهالی اصفهان با کمال شغف و آوا پذیرفتند پیشتر از شهر عراق نیرافند با اهالی اصفهان کرده مقدم کرمچان را گرامی شمردند و کرمچان که این مساعدت مردم را دید بنای حسن سلوک را با ایشان گذاشت

پوشیده باشد که حالت نظامی و عسکری کرمچان چندان نفرت نداشت و فیکه سوک اسلطنت ایران افتاده چندان بفنون خان نایل نگردیده بلکه اغلب طوری شکست خورده که حالت پارسا و دس می داد اما چون اهالی ایران همواره او را بر رقباتی که داشت ترجیح میدادند از این فتح مختصر منفعت کثیره عاید میشد و ملازمه شکستها او را می نمود و این از باب خوش رفتاری او بود که از روی کمال بزرگواری بمنتهی با مردم می نمود و از آنجا که از او باین حسن سلوک موجب فخرها عظیم و سبب از یاد شوکت و افتداری خود دید بخود ختم کرد که همواره براه عدل و انصاف و دوز این سلسله عدل نماید

همان وقت که کرمچان در ایالاتیکه نازه تصرف کرده بود دیر فرار کردن نظم اشتغال داشت شیخعلی خان را با بهرین دستجات قشون خود بمانند در فرستاد که نواب محمد حسنخان را کاملاً منقاد نمایند و اگر طوایف فاجار تیره با هم اتفاق داشتند ظن غالب آنیکه این مقصود کرمچان بعمل می آمد پیشتر از این مذکور شد که فاجار تیره منقسم بدو طایفه شدند بوخار و اشافه باشد رئیس سلسله بوخار که محمد حسنخان نام داشت با نواب محمد حسنخان که سالها بود ریاست هر دو طایفه را داشتند بنای مخالفت و معاندت گذاشت و بعقیده بعضی این خلاف و عناد بتجربای کرمچان و بسبب عدا هائی بود و شاید که بواسطه کینه قدیمی که نواب محمد حسنخان سبب شده که رئیس سلسله بوخاری باشد از ریاست خود محروم ماند این منافقت حاصل شده بهر حال چنین حالتی مشارالیه سایرین نواب محمد حسنخان را گذاشته بلیشکر شیخعلی خان پیوستند نواب معظم بواسطه این خیانت جمعی طایفه بوخاری باشد را براه عدم فرستادند و این فقره کینه دیرینه فیما بین بوخاری باشد و اشافه باشد را تجدید نمود و شیراز اتفاق فاجار تیره از نو کسسته گشت و نواب محمد حسنخان بدین جهت از غلبه ظفر ما بوس کرد بپند مع ذلک بمقابلت و مقاتله دشمن پرداخت شیخعلی خان و عساکر او میدانشند که نواب محمد حسنخان دلبرانه جنگ خواهند کرد امپیه شمر که بعضی دستجات قشون نازه کار جنگ آمده و از رسوم و آداب حرب بجزر بودند و بمحض شروع بقنال راه هر چه پیش گرفتند باقی عساکر نیز آنها را پیرو کرده که میخشد و نواب محمد حسنخان شربت شهادت نوشیدند

گویند اگر اسب نواب فخران مابین منی نخورده بود بجان خود را بسلامت از میان جنگ بدر میبرد و چون اسب افتاد دشمن فرسوده و اول کسی که بان نزد کوار رسید رئیس سلسله فاجار تیره بوخاری باشد بود که بواسطه عداوت زیاد

و دشمن سابق الذکر دیگر ایشانرا امان نداد و چون روح نواب معظم راه غراف بهشت گرفت فانی فتح کرخیان و غلبه را بر شهر یاری که اسبیل تزلزل و مانع آراش بود اعلام نمود

سپه بزرگ ملکم در جای دیگر از همین کتاب گوید و قبکه یک شعبه از فاجار به رار منستان سکنه داشتند مسکن آنها در کنار یک از دو خانه های این ایالت بود بعضی در طرف بالا مرتع داشتند و برخی در طرف پایین آنها که در طرف بالا مرتع داشتند موسوبه پوخاری داشتند و آنها که مرتعشان در سمت پایین بود اشافرا باش نامیده شدند و اینجی سبب انقضا آنها شد و علاوه بر این باز هر طایفه چندین شعبه منقسم گشتند بعضی از خانواده ها با اسم یک نفر رئیس یا بنام یک همکده که در حوالی آن مرتع داشتند موسوبه شدند مثلاً طایفه د و لو چون در ایران مدتها در حوالی فرید و لو که نزدیک شهر ایروانست افغانه شدند معروف به د و لو گردیدند

مؤلف گوید قریب د و لو و صونجبال خود بر فراز است چنانکه بنندگان اعلی حضرت شاهنشاه دام ملکه در سفر نامه مبارکه سفر دوم فرنگستان در سال هزار و دویست نود و پنج میفرمایند (مجموعه هفتم جلدی اولی باید رفت بایران هم جارانده تا رسیدیم به د و لو دهکده معتبره طایفه فاجار قدیم د و لو پنجایم نشینند آب و در خانه از کوه دست راست میآید دهان بخند و باغات و اشجار زیاد دارد)

بعد از آنکه ایلی جلیل فاجار بمالک ایران آمده و پادشاه صفوی آنها را در ماکن مختلف جای داد شعبه عمده آنها که اشافرا و پوخاری باش بودند را ستراباد سکنه گرفتند تا زمان نواب فتحعلی خان رئیس سلسله پوخاری باش پاشه هر دو طایفه را داشت نواب فتحعلی خان که از سلسله اشافرا باش بود منصب پاری لشکر شاه طهماسب را یافته بدین واسطه بر افتاد و او فرود و در مهاباد جاریه اول شخص و رئیس کل گشت اما از آنجا که طایفه پوخاری باش قلیا بریاست نواب معظم راضی نبودند بعد از آنکه آن بزرگوار بدست نادر شاه شهید شد در خرابی کار پس واحد و نواب محمد حسن خان هدایت شدند ناچار نواب معظم بمیان نرا که که در طرف مشرق در پای خور سکنه داشتند رفتند و قبیله از خانواده و اقارب ایشانرا همراهی کردند که آنجمله یک علی مرید چغان (اللهو دچغان) پدر نور و زخان ایشیک آقاسی باشی خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه طابش را بود خلاصه نواب محمد حسن خان اللهو را سبیلاد میفرمایند که بنوانند با دشمن خود یعنی سلسله پوخاری باش بجادله پیرانند و ممکن بود که بر آنها غلبه کنند اگر نادر شاه و سلاطین بعد از او حمایت از سلسله مزبور نمیکردند

عادل شاه برادر زاده نادر شاه و جانشین او و قبکه حکومتها زندران را داشت و طفل نواب محمد حسن خان را که در حبس کرد و پسر بزرگتر را یعنی نواب آقا محمد خان را که آن وقت میان پنجسالگی و شش سالگی بودند مقتول نمود و مقصود که از اینکار داشت حاصل نشده بلکه برعکس پنجی داد پادشاه آینه ایران که از بسیاری از تمغانات خود بی بهره ماند چنان تمغاتی که در مشرق زمین برای زندگان بی هیچ مانعی حاصل میباشند یعنی میبایست در جهات عدیه در جهات نکاح خود دلاورند و مباشرت با آنها اسبیل و هر فنور حواس و قوای آنها که در خلاصه این حرمان از تمغانات نیشا هزاره بر آن بداشت که خط و لاین خود را از راه دیگر حاصل و تحصیل نماید این بود که نواب آقا محمد خان از طفولیت بحال سروری و عظمت و شوکت افتادند و در تمام مدت عمر خود در این اندیشه و قصد بودند و با سوخ نام همین منظور را پیروی می نمودند و از همان وقت یعنی از ابتدا معلوم بود که چه قدر اسبیلداری دارند

بعد از مرگ عادل شاه نواب آقا محمد خان از حبس آزاد شده پید پیر کو را خود پیوسته و در تمام انقلا باز در کار بادیشان همراهی داشتند بعد از آنکه نواب محمد حسن خان مغلوب عساکر کرخیان و شهید شدند نواب آقا محمد خان

بچنگل کریمخان افتادند و لی کریمخان با ایشان بنحو خوبی رفتار کرده سر مو از حرم و احرام فرو گذار میکرد در تمام مدت
در شهر با کریمخان بودند و تحصیل معارف و پیشرفت اخلاق و عقلا کسب و انش می کردند و از مطالعہ کتب و تفسیر و تفسیر خود می آموختند
تا بتوانند شغل خطری را که باید بگزینند و زی منقلب کردند و بدین رسته از عهد برآیند بنا بر این حسن تدبیر و اصابت رای ایشان
بدینجه رسید که کریمخان در مهمام معظمه دولتی غالباً با ایشان مشورت مینمود و ایشان را بران و بسپار میداد
که بران و دیه و زهرافرا سیلاب و زهرافرا شمشیر با ترک بوده است خلاصه بنواب آقا محمدخان با کمال عداوت و بیکه با تمام
زندیه داشتند در مشورتیکه کریمخان با ایشان مینمود چنانست نمیکردند و رای صواب خود را با اظهار می داشتند
زحمت اول بنواب آقا محمدخان با ایشان حالت تحمل داد چنانکه در همان زمان که گرفتار کریمخان بودند توانستند
خود را با او و بازندیه در دل کا همدارند و طرف اعتماد آن پادشاه کردند و ازین راه که کریمخان پول زیاد بنواب
معظم میداد که بمصارف خود برسانند و ایشان را مقرر کرده بود که در هر جای شهر شیراز میخواهند بگردند
بلکه اذن داده که بر بهترین اسبها و سوار شده روانه شکار شوند و در صحراهای حوالی شیراز مشغول صید باشند
گویند طودی بنواب آقا محمدخان طرف اعتماد کریمخان شده بودند که وقتیکه حسینیان برادر ایشان در میان زندان رانی
شورش برافراشته بود کریمخان میخواست بنواب معظم را مودع این فتنه کند و بمانند آن فرستد پس از جعفر و زید
کریمخان او را از اینکار مانع آمد و وقتیکه بنواب آقا محمدخان پادشاه ایران شدند از روی کرامت نفس با کسان میرزا جعفر
نیکه نمودند و فرمودند تکلیف میرزا جعفر این بود که با قای خود خدمت کند بلا و همراه ضمناً از مهلکه جان داده چه اگر
بماند از میرفتن وضع طور بود که می باید علم سرکشته برافرازم و شوکت کریمخان زباده از آن بود که من بنوانم او را
مغلوب سازم

پیش ازین ذکر شد که پس از فوت کریمخان چگونه حضرت آقا محمدخان خود را از شهر از باصفها رسانیدند و با چه
عجله بمانند آن آمدند و اینوقت سن مبارک ایشان سی و یک سال بود و اگر چه ضعیف اندام بودند اما بواسطه
که خوردن و پیرکار کردن قوه ایشان زیاد بود و در کمال خوبی تحمل امور شاقه را میتوانستند نمود چه از بس در
شیراز مداومت و سوار و شکار کرده معناد شده و جوارح و اعضا حالت متغی بهر ساینده هیچ چیز ایشان را
خسته نمیکرد و از بس در شهر از در مواقع فرصت مداومت و رسید و رکوب فرموده میتوان گفت زندگانی ایشان
بر پشت اسب بوده در مدت هجده سال جنگ که برای تحقیر استیلای کامل نمودند قدری از سختی مایل نمیکردند
و اینقدر لازم بود زیرا که در این هنگام بسیار بیست و شش و شان خود مهربانی و ملاطفت نمایند نیز صدقاتی را که سابق
متحمل شده فراموش کنند و دشمنان خیلند می خورد و مشمول عفو و احسان نمایند هیچ چیز در وجه بلند عقل حضرت
آقا محمدخان مثل ثابت بنمایند که در وقت قدرت و اقتدار از رؤسای سلسله قاجار که با ایشان دشمن بودند
انتقام نکشیدند و از جرایم آنها در گذشتند مخصوصاً کسانی که در خون پدر و افاضه ایشان شرکت داشتند بلکه
آنها را که ایشان را در طفولیت عباد شاه تسلیم کرده و مبتلا بعبث نموده بودند و عفو و احسان شدند
و این بلبیک کریمخان حضرت اخلاق و کینه پر بر سر را از میان طوایف قاجار که با یکدیگر خوبی بودند و نفع سا
ناج و تحت سلطنت ایران را ایشان تسلیم و محض چون بدین رسته بر فواید اتفاق و اتحاد واقف شدند همان اشخاص
را که پیش ازین بجهت صدقات آنها مغفوض داشتند بنوازش و الطاف خود امید و ارساخه طرف اعتماد نمودند
خلاصه وقتیکه حضرت آقا محمدخان از شهر از حرکت کردند هدفه نفر با ایشان بودند و با وجود میل هر اهلان

در ناک نمودند فقط یک شب رطهران ماندند و از جانب که من طهران از ایشان پذیرائی خوبی شد پس از آن
راه مارندران را پیش گرفته و در راه یک کلبی از مالیات زندران را که بشیر از میرند تصاحب نموده در زند
بسیار از طوایف ایلان دور آنحضرت جمع شده ریاسات را بسبب بکنجی خود دانستند اما فی الفور حضرت آن
محمدخان از جانب طوایف جاربلکه از طرف خانواده خود اشکالات در حلقه راه خوش دیدند یکی از برادران ایشا
برهمنه آنحضرت برخاست مرئوس فلجان از اخوان ایشان فشنی برای خود جمع کرده و خود را پادشاه نامید و
جنگ محضری فیما بین حضرت آقا محمدخان و برادر در مدتی چهار سال در کار بود که هیچ بن ریا و زمانی طالع
آنرا مدد کار انهی

میسر و مارخام انگلیس در کتاب تاریخ ایران که تالیف نموده گوید
سلسله علیّه جاربلکه از طوایف ترک توران زمین میباشند که برخی از آنها هم عساکر جنگی خان با بران آمد
و در این مملکت سکنته گرفتند امیر تیمور کورکان چون بر مملکت ایران اسیران یافت آنچه از این طایفه جلیل را که در این مملکت
ساکن بودند جلای وطن داده بسوریه فرستاد (سوریه عبارت از مملکت شام است و سور که اسم کلی است با سوری
که کل سرخ است چون در شام زیاد میروید این مملکت با سوریه نامیده اند) پس آن مدتی با سندن عام مقدای اردبیل
که از اکابر ارامیه بوده امیر تیمور این طایفه جلیل را رخصت نمود و با بران داد و این طایفه یکی از طوایف سبعة فریاد
بود که اتفاق کرده اولین پادشاه سلسله صفویه یعنی شاه اسمعیل از تحت سلطنت ایران ناپل نمودند

از رؤسا ایل جلیل فاجار اول کسیکه اسم او در تواریخ ثبت مسطور است پیرایا خان فاجار است که در زمان سلطنت
شاه طهماسب اول حکومت فندهار یافت چون سلطنت ایران بشاه عباس بزرگ رسید چنان صلاح دید که بعضی از فاجار
در مر و برخی در ایران و بعضی را در فر و بن و بقیه را در استراباد مکان دهد ایالت شهر استراباد در سمت جنوب شرق
بحر خزر واقع است ایل جلیل فاجار به پنج طایفه منقسم بوده اند اول یوخاری باشد و دوم اشافه باشد و سوم دلو جهاد م
شامیان و چهارم فروبی در ایام قدیم رئیس طایفه یوخاری باشد رئیس تمام ایل جلیل معظم بوده تا و قبیله نواب فخر
خان رئیس طایفه اشافه باشد که سردار فشن شاه طهماسب بنام بود رئیس سلسله علیه گردید و از آن بعد با استقام
طوایف فاجار خود خانواده نواب فخرخان کرد بداند شاه نواب فخرخان را شریف شهادت چنانند نواب محمد
بعد از آنکه شتواری بودند در میان ترا که بر میگردند در زمان سلطنت نادر شاه با چند هزار سوار ترکمان بشهر
استراباد حمله کردند و آنجا را مسخر نمودند لکن در ثانی فشن نادر شاه این شهر را مفتوح ساخت و نواب محمد
بزرگشان رفتند بعد از قتل نادر شاه نواب معظم با بران معاودت فرموده و در جنگ با فشن کریمخان زند شریک
شهادت چشیدند

نواب آقا محمدخان و لدار شد نواب غفران ماب معظم در زمانیکه پدر بزرگوار ایشان شهر استراباد را محاصره کرده
بودند سکن لشکر نادر شاه گرفتار گشتند پس آنکه نادر شاه را یکی از خدمتکاران او در حوالی مشهد مقدس قتل
علیه فلجان برادر زاده نادر شاه که در هرات بود بر تحت سلطنت جلوس کرده و ملقب بجادشاه کشت حکم و حبسانه
او نواب آقا محمدخان مقطوع النسل گردیدند بعد از قتل مدتی نواب معظم از حبس عا دلشاه بدر رفت و بخت بد
بزرگوار خود شناختند و قتی که نواب محمد حسنخان در جنگ با فشن کریمخان زند شهید شدند نواب آقا محمدخان
تمکین عساکر کریمخان نموده و آنحضرت معظم را بشیر از برند کریمخان آنحضرت را زاید الوصف محترم میباشند از
آنجا که ایشان شخص بسیار بزرگ قابل با کفایت و درایتی بودند کریمخان ایشان را پیران و سیه میامید پیران و سیه

مقصود از مقتدا اردبیل
میر طایفه صفوی است
که از معارف بوده

وزیر سپاه پندیر افراسیاب با سب (بعد از فوت کریمخان حضرت فاطمه خان مجلایان زندان نثار شریف فرما شدند و در آنجا قشوق جمع و بجهت کرده پس از مدت ده سال جنگ و جدال آخر الامر شهر کرمانرا مستخر کردند و لطفعلیخان زند را که دعوی ثواب با آنحضرت داشت براه عقد فرستادند و در سنه هزار و دویست و هجری مسند شاهنشاه ایران گردیدند و چون حاجی ابراهیم کلانتر شهر شیراز خدمت نمایان با آنحضرت کرده و ابواب استقلال و استیلا ی ایشان شده یعنی دروازه شیراز را در زمان غیبت لطفعلیخان برکوعت حضرت فاطمه خان باز نموده و از ابواب ایشان بخدمت منصب وزارت دادند

پنجاهمین مؤلف گوید نواب فاطمه خان قبل از آنکه افتد ارکامل در ایران بمرسا نند بر و وسعاً غلبه نمودند و شرح این گفته در محل خود بیاید

پنجاهمین مؤلف را اینکه حضرت معظم برای حصول استیلا ی کامل شمشیر میزدند چند سال در سارا فامت داشتند و در آنجا قصر برای خود بنا فرمودند که عبارت از حیاطهای خوش قرار و چندین طاق عالی قشنگ و معانیاتیک بود و دیوارخانه آن قصر را از پرده ها نقاشی که تصویر فتوحات شاه اسمعیل و نادر شاه در آنها نقش شده بود مزین ساخته بودند مردم اهالی دیار با مکت کیلان و مازندران و استرآباد مخصوصاً مایل بپیوست حضرت فاطمه خان و تقویت ایشان بودند و بعد از آنکه لطفعلیخان زند مقبول شد و حضرت معظم اقتدار کامل حاصل نمودند طهران را پای تخت خود قرار دادند و چنانکه این شهر را بدارالملک اختیار کردند نزدیک بون آن مازندران و استرآباد بودند و از آنکه دشمنان خود را که از طایفه نندیه بودند مقهور و نابود ساختند بعضی افراسیاب خود را که براه سرکش و طغیان میرفتند و چندان میل بایفاد و اطاعت پادشاهی نداشتند بفرای خود رسانیدند و کلبه قصه منظور این پادشاه این بود که تخت تاج سلطنت این مسلم برای بزرگوارده آنحضرت (خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه) باشد

حاجی ابراهیم زهر حضرت فاطمه شاه در ضمن محاوره و مفاوضه با سپهر زن ملکه گفته بود روزی حضرت پادشاهی را مخاطب ساخته فرمودند آیا شخصی بکفایت و درایت تو میتواند صحبه بر این بگذارد که من عساکر و لشکر بان خود را با تو بیاور سپاهیان منظم و لک و سن برابر و مقابل نمایم و آنها را در معرض خطر درآورده اسباب خرابی عساکر خود را فراهم آورم البته اینکار بر تو فواید داشت بنسبت من آنها را در میان بیابان محاصره خواهم کرد انهی

نواب مستطاب الاحاجی معتمدالدوله ابن مرحوم و لیعهد ضو اجا یکاه نایب السلطنه عباس میرزا طاب ثراه در کتاب جام جم میفرماید

طایفه قاجار از نسل فرجیاری نوابانست این سلسله از کجیه با سترآباد آمده اند و اول کسیکه از کجیه آمد شاه قلیخان بود که در اواخر دولت شاه سلیمان صفوی با سترآباد آمد و در استرآباد در خنجریک از اعیان را گرفت و بدان واسطه در آنجا رحل افامت افکند و از او و پسرش یکی مستحق قلیخان که حد سلاطین قاجار است و دیگری فضلعلی آقا که جد خواجه کبار است پس از وفات شاه قلیخان پسر بزرگ او فتحعلیخان رئیس قوم و بزرگ طایفه گشت و در سنه اصفهان هزار نفر سوار از اعیان قاجاریه با عانت شاه سلطان حسین بر و در اصفهان بخدمت شاه سلطان حسین مشرف شدند و زحمت او بواسطه اینکه او را در خدمت شاه متهم کردند که خود داعیه سلطنت دارد مقبول نیفتاد و ملا باشی و حکیمباشی که در قلب شاه رؤیای داشتند پیوسته از او سعایت داشته میکفتند افغان دشمن خارجی و غریب است میتوان چاره او نمود ولی فتحعلیخان که از خود هزار سوار دارد و پادشاه باصفهان آمده اطمینان حاصل نمیتوان کرد نا شاه ساده لوح را آن کلمات او همی مقبول افتاده شمشیر جهانگشا را

دشمن شاه طایفه حرم را
میرزا نام بر مصالح استکبار
و افسر با نام مولود قشوق
هرگز بر وجه اهل بیاد و چنگ
آنها عقلت کار خود خواهند
داشت کبار بهر جای که میل دارد
نشد

باو عنایت کرده اذن انصراف داد و آن شمشیر در سلسله فاجار به بشکون و میمنت معروف و فاسد الفتنه
 رفتن چنان لشکر را افغان از بناج اقبال خود داشتند و الحق چنان بود و آخر الامر فطیله خان باز از راه اخلاص
 که بدو مان صفتی داشته و بیکه شاه طهماسب ثانی بطهران آمد بخد متاوشناف و خدمتها کرد و در کباب و بخربان
 رفت و در خراسان و جود او را نادر شاه مخلص خود میداشت و در نزد شاه طهماسب سوگس کرد و از آن ملوای حکم قتل او
 صادر نمود و در چهاردهم صفر سال هزار و صد و سی و نه هجری کرد و در مشهد مقدس بدست مهدیک فاجار و دولو بخت
 نادر شاه و اجازه شاه طهماسب گشته شد و در مقبره خواجه ربیع مدفونست چهل و دو سال از عمر او گذشته بود و از
 فطیله خان یک پسر باقی ماند متهم محمد حسن خان و در اسبیلای نادر شاه در دشت کرمان فرار و منواری بود و هر قدر
 نادر شاه خواست که او را بدست آورد ممکن نبود و پسران کشته شدن نادر شاه از دشت کرمان با سربا باد آمده بچال سلطنت
 افتاد و اکثر ولایات عراق و آذربایجان و اصفهان را مستخر کرد و آزاد افغان را که او نیز داعیه سروری داشت از رویه
 بیرون نمود و بخاصر شهر از شنافت و کریمخان را محصور نمود و در آن خاصر فاجار به بوخاری باش و غیره از حقد فیم و
 کینه دیرینه خجاست کرده اردو را شکسته فرار کرد و بد محمد حسن خان را مجال توفیق نماند با سربا باد آمد و اگر چنانست فاجار به
 بوخاری باش و غیره نبود هرانیه قلعه شیراز نیز بدی مفتوح میشد چرا که قلعه کبان بجهت آذوقه و علوفه کمال تنگی داشت
 و کریمخان معاف از لشکر کشیده روان شد و خود در طهران ماند و بشیخه خان زند را بمائذران فرستاد و در بابین اسیران
 و اشرف جنگی بنمایان آن دو سردار واقع گشت محمد حسن خان شکست خورد و در جربکباد در شهر جادی الاخره هزار و صد و
 هشتاد و دو هجری بدست سرب علی یک نوکر خوش بخت بک فاجار به بوخاری باش بدرجه شهادت رسید و سربا در طهران
 بنجد منکر بچان آوردند و در تاریخ زندیه نوشته است که سربا در بامشک و کلاب شش سده روز در نزد کریمخان بود
 بعد از با حرم با سربا باد فرستاد که بحسبدا و ملحق ساختند و فاجار به کوپند سران امیر نامدار در بقیعه شریف حضرت
 عبدالعظیم مدفونست از محمد حسن خان پسر باقی بود اگر و ارشد و اولاد آقا محمد خان است و دیگران حسینقلی خان و جعفر
 قلیخان و مصطفی قلیخان و مرتضی قلیخان و علیقلیخان و رضا قلیخان و مهدیقلیخان و عباسقلیخان است که خراسان
 در گذشت کریمخان زند پس از شهادت محمد حسن خان که مملکت ایران بمیانج او را مسلم شد آقا محمد خان و حسینقلی
 والد خان را که از بک فاجار بودند بشیراز برسم نوایرد و برادران دیگر را بقره بن فرستاد (والده شاه شهید آقا
 محمد خان و حسینقلیخان دختر اسکندر خان فاجار قوا نلو بوده است که خواهر محمد خان و عمه سلیمانخان است) کریمخان
 آقا محمد خان را حرم زباده میکرد و او را پسران و پسر میبخت در کلبات موآزا و مشور نمید و در سال هزار و صد و
 و هشتاد و چهار هجری حسینقلی خان برادر امی آقا محمد خان را حکومت دامغان داده فرستاد و حسینقلیخان
 بدامغان رفت و در سال هزار و صد و هشتاد و پنج هجری خاقان مغفور از آن امیر نامدار برصنه ظهور آمد چون
 سنی جدا بجد بود لهذا در عهد آقا محمد خان ایشان با باخان میبختند (والده خاقان خلد مکان و نواب حسینقلیخان
 دختر محمد خان غزالدین لوانست) و حسینقلیخان از دامغان بمائذران شنافت و محمد خان داد و حاکم مائذران را
 بازه کان خود خفه کرد و در آن ولایت بنای آشوب گداشت کریمخان بدفع اولشکر فرستاد تا سال هزار و صد و هشتاد و
 و هشت هجری که حوالی قندسک سه نفر از طایفه ابکدر بموآزا طوایف ترکان بخت بک کریمخان او را گشتند
 و در تاریخ مبرز افضل الله شیرازی مخلص بجاوری شهادت حسینقلیخان را در ربیع صفر سال هزار و صد و
 و یک هجری ضبط کرده است در تاریخ محمدی که ملا محمد سارو نوشته است و از دهم صفر هزار و صد و نو و دو
 هجری نوشته است و تاریخ شهادت از تاریخ زندیه نقل کرده ایم و اعتبار این قول از نزد من زیاد تر است و آن

همه انقلاب و اختلال که از حسینعلی خان در امور ولایت ظاهر شد کریمخان از بجای خلق هیچ از آقا محمدخان مؤاخذه نکرد و در وقت شهادت او حسینعلیخان پسرش در بطن مادر بود که پیر از ولادت با اسم او خواندند و کریمخان سالها سال بناخوشی سلم مبتلا بود و در ماه صفر هزار و صد و نود و سه هجری شدت کرد و عمو آقا محمدخان که زن کریمخان بود برادرزاده را از ناخوشی و اعلام کرد و بعضی نوشته اند که خاله آقا محمدخان زن کریمخان بود و آقا محمدخان بفرم شکار مهارلو پیرن رفت و روز سیزدهم صفر هزار و صد و نود و سه هجری که شهر پرگشت دروازه را بسته دید دانست که کریمخان درگذشته است و ندیده از نفری کلمه که در میان خود داشت بجای او بنفشه اندک صید از فیندیشها رها شده است و آقا محمدخان از هاجا باز شد و باز دولت را پیر از آورد و واسب بباد و نفرها طهران ناخن و در کاشان خزانه کریمخان را که از رشت میبردند و پانزده هزار تومان نقد و حبس میشد غارت نمود و روز هفدهم صفر بوزمین وارد شد و در آنجا سران قاجار به و خوانین پلای بجلقه اطاعتش درآمدند و از آن رفت و در زمانند را مدتی با برادران کاوش و سازش داشت و علم را در خان زند که پیر از کریمخان بسلطنت نشست بجای دفع او افتاده بطهران آمد و لشکر میارند از آن بایر خود و پسر مرادخان و سرزاری محمد ظاهر خان فرستاد و ایشان شکست خوردند و نه نفر نواب مستطاب الاحاجی معتمدالدوله در کتابه و ذنامه سفر مدینه السلام و بپناه الله الحرام موسو هدا به السبیل و کفایه الدلیل بنیهایون اعلحضرت شاهنشاهی را چنین سطور فرموده اند

السلطان ناصرالدین شاه ابن السلطان محمد شاه ابن الولیعهد الاعظم عباس میرزا ابن السلطان فتحعلی شاه ابن حسینعلیخان الشهبه بچایانوز شاه ابن السلطان محمد حسنخان ابن الامیر فتحعلیخان ابن الامیر شاهعلیخان ابن محمد ولیخان بن مهدیخان بن محمد علی آقایی قاجار از طایفه اشافه باش از پیره توانلو و در دولت صفویه از همه امری بزرگ از طوایف اشاجلو و شاملو و تکللو و ذوالقدر و غیره جانش ظاهر شده و مورد سخط سلاطین شده اند از طایفه قاجاریه که مصد خدمات بزرگ بوده اند و چند بار بصفارت روم و هند و سنان رفته اند هیچ خلاصه بکسر نزده است اینها

مرحوم رضاقلیخان امیرالشعرا مخلص بیدایت روح الله و حله از معارف و اکابر مصنفین و نویسندگان این زمان مرتباً افزان است در کتاب و ضمه الصفا ناصر مینویسد

اصل اصیل ابلجلیل قاجار بزرگ بن یافت بن نوح علیه السلام می پوندند و قاجار طایفه از طوایف بزرگ اند و گفته اند چون این ابلجلیل از اولاد قاجار نویان بن سراق نویان بن سابا نویان بن جلا پیر بن پیرن بوده اند با اسم جد علی شهرت نموده و قاجار منقسم بسطایفه شده سلد و سرتکفوت و جلا پیر طایفه سلد و سلا با پیران بنامند و طایفه سرتکفوت بی چهل خانوار بوده بطوایف مغول پیوسته اند و جلا پیر را کتر بلاد توران و ایران مکت و حشمت یافته اند و مانند قاجار و سایر طوایف معروف شده اند اما سراق نویان پدر قاجار نویان فرمان اباخان مغول با تابیک ارغون خان مغزن و منصوص و مکرم و مخصوص میبوده و بوکالت و بنایان پادشاه دیکجاه از کخادرهر همچون ناحد و دری حکمرانی و فرمان گذاری می نمود و از قزل آقاج معان ناحد و دینشا بور مملکت خاصه او بوده و کسی در آن بصره و شرکت نداشتند و غالباً سراق نویان در ولایت کرمان میردیده اولادش در استرآباد و مازندران زیاد شده بعد از فوت سراق نویان در زمان غازان خان و لایق سراق به پسرش قاجار نویان مقرر شد و قاجار نویان امیری با حشمت و شجاعت و لشکر کشته با شهادت مناعت بوده و این قبیله بنیله بنام

فاجار نو بان معروف شده و اولاد فاماندار و احفاد کامکارش در کرکان و ابران ملجایز دکان و امپران شده اند
 و روز بروز مرتعد و زایش و عدت و قزایش بوده اند تا بساط دولت آل چنگیز پیچیده و برچیده گشت بعضی از اولاد او
 در ماوراءالنهر بر مسند خانی بخارا مکنه بودند و بعد از ضعف و لنگ کورکانیه و قوت سلاطین ترکانه قزاق و قونلو ابو
 القصر حسن ملک قونلو که در نسب سلسله جلیله فاجاریه مشارکت داشتند و ای کشورستانی برافراشته با مقبول
 بارادت و فراغت اخضا صفت شاه اسمعیل صفوی که از طرف پدر موسی و از جانب مادر آقچه قونلو بود با فاجاریه
 بطریق پانکی نامیت سلوک منتهی لهذا بر دکان فاجار در موافقت دولت صفویه که ملائمتا عد بودند و ولایت نیریز و
 مناصب عالیه میافتد و در سنه نهصد و شصت نه شاه قلی بیگ فاجار حیدر اعلای نواب فتحعلی خان فاجار این شاه قلی
 خان از جانب شاه طهماسب صفوی سفارت روم رفت به سلطان سلیمان خان فرار عهده مودت و صلح داده مراجعت کرد
 بالجملة در تمام دولت صفویه غالباً امیرالامرائی و فراوغ و کجی و حکومت خراسان و مرو و استرآباد با طایفه فاجاریه
 زیاد بود و قونلو بود همینکه نوبت سلطنت پشاه عباس ماضی رسید چون مادر او آن طایفه نبوده از کثرت شوکت و
 حشمت فاجاریه نوبت نموده آنها را سه فرقه کرده قسطنطنیه را برود و خراسان بحکومت فرستاد و جمعی را در فراوغ
 گذاشته فرقه را بکرکان و استرآباد روانه نمود و بارها این طایفه شجاع آثار در شورش و سجدات ثلاثه ابران جنگها کردند
 تا زمان غلبه افغانه بر شاه سلطان محسن نواب فتحعلی خان بن شاه قلی خان بن محمد و لیخان بن شاه قلی خان
 فاجار قونلو حاکم کرکان و استرآباد و مازندران بجای شاه طهماسب با افغانه رزمها کرد و بنیای سلطنت و ولایت
 دولت مخصوص گشته شاهزاده شیخ ارض اقدس محضر مشهد مقدس بر و بغداد نادر و قضای صادر شهادت یافت
 و نادر بلا خطه مال مهک نام فاجار را که دخیل در خون نواب غفران مآب بود و پدرش بد سنخان و الاشان گشته بکشت
 همچنین شاه طهماسب بدست محمد حسنین فاجار مقبول ساخت تا خود بری التبر باشد و سلسله فاجاریه صفویه
 بایکدیگر خونخواهی کنند بعضی از ارباب سپهر این اند که اصل این قبيلة جلیله از ترکستان بر دم افتاده اند و در آن ولایت
 میرزیه در سال ششصد و پنجاه و سه که هلاکو خان از جانب برادر خود منکوقان بر دم رفت با مریدان از هر ده
 خانوار مغول دو خانوار با او بر فشت و بر این قرار صد و بیست هزار کس از ایلات ترکستان در دکان با و مامور آمدند
 که از سجدات ترکستان الی قضای مصر و شام بخافظت تغوریز از ننداز آنجه ایل جلیله فاجار سجدات شام متوقف نمایند
 شدند و در ایامیکه امیر تیمور کورکان بنام رفت آن بلاد را مستخر کرد ایلات ترکستان را که قریب صد هزار نفر بودند
 مصلحت ندید که در روم باشند ایشان را کوچانیده ماور ترکستان کرد بعضی از آنها بترکستان شدند و جمعی در
 آذربایجان بماندند ایل جلیله فاجار نیز در کجی و ابران ساکن گشتند و برخی گشتند و چون بتوسط و تشیع جناب میر
 سلطان علی صفوی امیر باطلاق اسرای روم فرمان داد این طایفه جلیله و جمعی از ایلات روم مانند یکدیگر ملتفت بشاملودر
 آذربایجان و دبار بکر متوقف شدند و ارادت طوائف شاملو و ورمو و تگلو و فاجار و غیرهم بسلسله صفویه و
 اجتماع ایشان از دبار بکر بد و در شاه اسمعیل صفوی بجهت این منت بود در هر حال ایل فاجار از ایلات ترکستان و د
 ابران متوقف بوده اند و شاه عباس صفوی جمعی را در فراوغ و کجی و کرکان و خراسان و مرو حکومت و
 الکای داد و در سال یک هزار و هشت هجری که شاه عباس استرآباد رفت و قلعه مبارک آباد بر ساحل کرکان را که
 از بناهای شاه طهماسب ساخته بود و ترا که خراب کرده بودند تعمیر کرد حسنین خان فاجار زیاده اعلی از کجی کوچانید
 با فاجاریه در آن قلعه سکنه داد که ترکمان صاحبان خانی ساخت و ناز استرآباد بنیانید و نطاول نتوانند و طایفه

مذکوره فاجار علی التناوب رآن ولایت بحکومت سالاری میرزا خشد ناد و عهد و لشاه سلطان حسین صفوی بوسیله سردی فاجار و رعیت پروردی اسرار باد بنواب فتح علی خان قونیلور رسید انشی
میرزا محمد تقی مخاصم پسر ملقب بلسان الملك از مورخین معتبر بنام مهد در کتاب تاریخ یعنی در جلد
متعلق بسلسله جلیله فاجار گوید

در سال شصت و پنجاه و سه هجری سلطنت ایران بفرمان منکوفان بن توفی خان بن چنگیز خان مخصوص هلاکو خان شد و منکاف
عازم عراق و برانداختن و دودمان خلفای بنی عباس از جانب منکوفان حکم شد از هر ده خانوار مغول دو خانوار برای حراست
و حفظ حدود و نفوذ از مکان خود بیرون شده از سرحد ترکستان تا اقصای مصر شام در اماکن مختلفه اقامت کنند باین
حکم صد هزار خانوار حرکت کردند و در اماکن منظوره جای گرفتند سرتاق نوبان بن سبابانوبان بن جلاپرن بیرون یکی از
نوینان و سرداران هلاکو خان و ملازم رکابا بود چون در سال شصت و شصت و سه هلاکو خان درگذشت و پسرش
ابا فاخته بجای او نشست سرتاق نوبان را مورد مرحمت نموده با ثواب یک پسرش ارغون خان برقرار کرد و از کنار چوگان فرزندش
مغان را بحکومت او واکذا و مفوض داشت ابا فاخته بنز بعد از هفت سال پادشاهی بمرد و بعد از او نکودار خان برادرش
دو سال سلطنت نمود و ارغون خان فرزندش هفت سال و کچاقو خان برادر دیگرش سه سال و باید و خان هشت ماه
و در سال شصت و نود و چهار هجری غازان خان از ارغون خان بر تخت پادشاهی جلوس کرد و سرتاق نوبان نیز درگذشته
بود و پسرش فاجار نوبان که سلسله جلیله فاجار بنده می پوند کمال رشد را داشت غازان خان بنابر حقوق انا بیک
فاجار نوبان را درجه اخضا ص داده آنچه در تحت حکمرانی سرتاق نوبان بود با و واکذا داشت و فاجار نوبان اولاد زیاد بپرست
و عشره آورد و بفرزیه نهاد و اجتماع با بنام جد پدر فاجار خوانند و در فقه اایام رسم قانون ترکان این بود که
هر طایفه بجای خود جلادان مشهور می شدند سایر طوایف مردمان خود را بدین طایفه ملحق ساختند بنام آفاطیه معروف
میکشند بالجملة فاجار شوکت و عتق حاصل کرده بتهامت شجاع معروف گشتند و چون سلطنت چنگیز پسر در ایران
منقرض شد و حکومت سلطان ابوسعید بن الجایتو در سال هفتصد و سی و شش هجری بسر رسید سلسله فاجار نیز با قضا
خویشاوندی ایلینک اندک بقبا بلی که در حدود شام سکنه داشتند بپوشید و آن اراضی را موطن خود دانستند تا
امپراتور کورکان در سنه هشتصد و سه هجری که سال دوازدهم پادشاهی بود بفرم مصر و شام رفت حکم کرد طایفه
مغول از حدود شام که اراضی بیکانه اسن کوچ کنند و باین آید و از اینجا بترکستان که وطن اصل ایشانست غریب
نمایند باین آن قبایل باین آمده اکثری راه ترکستان پیش گرفتند و بعضی خاصه طایفه فاجار در آذربایجان و
حدود کجی و ایران رحل اقامت افکندند چون دولت کورکانه ضعیف شد حسن بیک ابن علی بن عثمان اول سلطان از طایفه
اق قونیلور که نسبش فاجار می باشد در سنه هشتصد و هفتاد و یک بخت سلطنت داشت و چهل و سه سال در خاندان او با
در سال نهصد و نود و پنج که شاه عباس اول بسطنت رسید حکم کرد قبایله فاجار از کجی و ایران با اراضی اسرار باد
روند و در قلعه مبارک آباد در کنار کرمان که نازه بحکم پادشاه ایران ساخته شده بود ساکن شوند ایشان بدین محل رفتند
آنها که بر بالائی قلعه جای گرفتند معروف بقاجار چاری می شدند طایفه که در پایین قلعه بود اشاق با شرام یافتند
جماعت دیگر از فاجار نیز بحکم شاه عباس میردشایمجان رفتند و از کجی منزل نمودند و مقصودشاه عباس از این فرمان مخفومان
خواهی اسرار باد و مازندران از ناخن ناز تر که و محروس بودن اراضی خراسان از مزاحمت قبایل و زبک بود نیز میخواست
سلسله جلیله فاجار به که جلادان و موصوف و معروف فاند در کجی جمع باشند خلاصه طایفه را انیکه از حیث شمار

وعدۀ قلیل بودند بواسطه شجاعت و مبارزت تمامی ابران غلبه کردند و حکایات در شادان دلیری اینجاعت شنیدند و بدیده شده و بعد از ورود با سواران پشوتنه با ترکمانان جنگ میکردند و پدران فخرخان و اولاد او همیشه بزرگ این سلسله بودند با کمال افتخار هرگز با سلاطین صفویه براه مخالفت نرفتند و حال بر اینست و اوال میکندشت تا نوبت فرمانگذاری قاجار فخرخان رسید انهنی

مؤلف کوبد از جمله این منغولات و مسطورات مصنفین مذکور بن نعتهم الله بغفرانه و رضوانه چنین مستفاد و محقق میکند که نسب سلسله علییه قاجار به منتهی قاجار نوپان بن سرتاق نوپان از امرای بزرگ غازان خان مغول میکرد و نسب قاجار نوپان با غورخان پادشاه خدای پشوتنه کوار ترک می پوند و آخر الامر ترک بن بافت بن بوج علییه پشوتنه میباشد و کلبه قبایل منشعبه از این اصل در افطارغا و خاصه در صفحات ترکستان رتبه خانی و خاقانی داشته و قدم برگاه و مسند حکمرانی گذاشته اقل شوکت ایشان آنکه الحان چندین پل و امیر و حکمران چندین قبیله بوده اند از این مواضع آنچه تعلق بزمانهای سابقا قدم دارد چون در طی اقوال مؤلفین مزبور بن ذکر شده تکرار آن را غیر لازم دانستیم اما آنچه متعلق باز منته آخره است بعضی را بطور اشاره ابراد مینویسم تا ادعا و مدعای ثابت مدلل باشد

از سوانح سال هفصد و چهل و سه هجری بکے اینست که شاه طهماسب بعد از انقضای فصل زمستان بقصد شیر فندها و زمین و دوازده رات حرکت کرده بکنار آب بهر مند و از آنجا بقندهار آمده اینولا بت راتصرف نمود و حکمرانی آنرا بعهده بدایخان قاجار موکول داشت

از حوادث سال هفصد و پنجاه و سه آنکه شاه طهماسب بخرم کرچستان انهاض نموده بود کوچ بر سر کوچ بکجه آمد و از حرکت کرده بموضع پولا قارد و دزد و از اینجا کوچ سلطان قاجار و ابراهیم خان ذوالقدر و حسنخان سلطان ملو و شاهویری سلطان زباد اوغلی با پنجهار سوار جرر بطور بلغار بطرف سماخ که الفاس میرزا در آنجا بود روانه کرد و یکسال بعد از آن که شیروان در تحت تبعیت شاه طهماسب آمد حکمرانی آنرا بسپرد اسمعیل میرزا داد و کوچ سلطان قاجار را به پیشکاری او برقرار داشت

در سال نهصد و پنجاه و نه چند نفر از سرکرده ها شاه طهماسب را مورچک با عساکر عثمانی شده و هم فایق آمدند و از آن جمله بگرام بیک قاجار و طوبیون بیک قاجار بودند

در سال نهصد و شصت و دو که ابای ترکمان بخیال طغیان افتاده چند نفر از سرداران شاه طهماسب با طغای نابره این فتنه ماموش شدند از جمله کوچ سلطان قاجار بود که پس از حسم ماده فساد در همین سال در گذشت در سال نهصد و شصت و هفت سار و قورغان با جمعی از بیک فرمان علی سلطان و الی خوارزم به بنشایب آمدند که اینولا بت لغارت کنند بدای سلطان قاجار و ملکن اوغلی ذوالقدر با جمعی بدفع اوزبکان از شهر بیرون آمدند و با ایشان جنگ کردند و سار و قورغان و بسپار از همراهان او را کشتند بقیه السیف فرار کردند

در سال نهصد و شش و شش الله قلی بیک قاجار منصب قوچی باشکری شاه عباس اول یافت

در سال هزار و پانزده هجری شاه عباس قلعه ابروان را محاصره و فتح کرد و حکومت آنرا با میر کونیه خان قاجار داد در سال هزار و پانزده هجری شاه عباس قلعه کج را که بصره دولت عثمانی بود بقهر و غلبه فتح و حکومت کج را بمحمدخان زباد اوغلی قاجار داد

در سال هزار و صد و بیست و شش هجری که امیر کونیه خان قاجار بیکر بیک و حکمران ابروان بود محمد پاشا وزیر اعظم

سلطان احمدخان اول سلطان عثمانی بالشرک زیادی از دیاربکر یار زن الرّم آمده عازم فتح ابروان گشت و امیر کونه خان
طوری عبادغه و محارست فلعه ابروان پرداخت که مجرایا پشاه بعد از کوشش بسیار و کشته شدن چهل هزار نفر از عساکر
عثمانی از فتح ابروان مأیوس شده باز گشت

در سال هزار و سی و یک هجری قمری ^{شاه عباس} ملک قورچی فاجار را با سفارت بدر بار دولت عثمانی فرستاده و در ضمن نامه مهر
سلطان عثمانی را از فتح قندهار و جزیره هرموز خبر داد

در سال هزار و سی و پنج امیر کونه خان فاجار بیکر بیک چخور سعد بکر جستان رفت جنگ سختی کرد و چند رنجم بر داشت بعد
از آن با ابروان مراجعت کرده مشغول معالجه شد ولی چون زخمها کاری بود در گذشت

در سال هزار و چهل و دو هجری شاه صفی حکمرانی مرو را بر مرثضه فلیخان فاجار بن محرابخان فاجار داد و محمد فلیخان
زباد او غلی فاجار با میرالامرائی فراباغ و حکمرانان آن نواحی برقرار گشت

در سال هزار و چهل و سه اگراد محمودی و کردستان و قارص و دیاربکر با هم اتفاق کرده بناخت چخور سعد آمدند
طهاسبتقلیخان فاجار امیرالامراء و حکمران چخور سعد و ابروان بسیار از اگراد مزبور امکشت و با آن را متفرق ساخت
و در همین سال شاه صفی کلیه خان فاجار دواندار را با خان احمد اردلانی و سپاهلر و علیشکر بجانب موصل و جزیره و
عمادیه فرستاد و آنقدر در اناختن نیز در این سال مرثضه فلی پشاه بیکر بیک دیاربکر که داعیه وزارت داشت در قلیل
زمانی سپاهی از دیاربکر و کهنه و مرعش و آبلستان و اناطولی و قران جمع کرده بیک حاکم وان رفت خلیل پشاه بیکر بیک
ارزن الرّم نیز با پیوست و با پنجاه هزار نفر حرکت کردند شاه صفی مطلع شده طهاسبتقلیخان فاجار بیکر بیک را بچند نفر
سردار دیگر و جمعی بامداد سپهسالار خود که مامور بفتح وان بود روانه نمود

در سال هزار و پنجاه و هفت هجری شاه عباس ثانی مرثضه فلیخان فاجار و ولد محرابخان حاکم مرکز وارض قدس را منصب
سپهسالاری داد

در سال هزار و پنجاه و هشت شاه عباس ثانی قصد زیارت مشهد مقدس و تسخیر قندهار نمود و مرثضه فلیخان فاجار
سپهسالار از پیش بصبوب قندهار روانه گشت

در سال هزار و شصت مرثضه فلیخان فاجار سپهسالار قورچی باشتی شد
در سال هزار و هفتاد و پنج کدا اعلیحان بن محرابخان فاجار که حکومت ولایت و رقد داشت در گذشت

در سال هزار و صد و چهارده کرکین خان والی کر جستان از اطاعت شاه سلطان حسین سر پیچیده ساه سلطان
حسین کلعلیخان فاجار حاکم کنج را بالشرک کران بنادبک فرستاد که کلعلیخان بر کرکین خان غالب آمده و از نفیاش
و بزرگان و رعایای آنجا را با غلام و حسنیلوک مستمال و رام نمود

در سال هزار و صد و بیست و چهار که امرای فزلباش صلاح در این بدیدند که شاهزاده طهاسبتقلی برای چاره کار
افغان از اصفهان بیرون رود طهاسبتقلی را با هشت نفر سوار کزیده از طایفه فاجار از اصفهان بطرف فزوبین
حرکت کرد با کجمله برانموال امرای معظم فاجار در هر دوه و عهد مساعد دولت مساعد سلطنت بوده و سلاطین
بائتمکن آنها متقلد اشغال عمده و مهمام بزرگ و مناصب عالیه مینموده اند چنانکه در دولت صفویه چند بار بمقتضای
کبری بدر بار دولت عثمانی و سلاطین هند و شان رفته و خدمات بزرگ و نمایان کرده و از آنجا که هرگز منشأ خلف خلایق

بنوده اند و جز طریق صداقت و در سکارتی راهی نبوده همیشه کمال اعناد و اطمینان پادشاهان را جالب نقل
و تکفل عظمت مهم و جلای امور ایشان و لایق کشته نامجد سلطنتی که در اصل ایشان را بود و کوه باین
دو دمان نمود و نه الحقیقه ابتدای این شروق و طلوع و ضیاء و دروغ از سال هزار و صد و چهار هجری است که در سنبل
نواب فتحعلی خان قاجار قونلو و جد سلاطین بزرگوار قاجار در اسرا باده منولد شد و بعد از بلوغ و رشد در آن نواحی
استقلال بکمال یافت و کویا ببال و زاری با جلالت نواب معظم میل و وج و اعتلا کرد بر جلالت ارفع و فروغ دو مان و
سلسله جلالت قاجار از فرد و ابواب حکمرانی و کشورستانی بمقاید تخت سعید و نایب آسمانی او گشود
کَمِنْ أَبِ قَدْعَلَاءِ بَابٍ لَمْ شَرَفُ کَمَا عَلَی رَسُولِ اللَّهِ عَدْنَانُ

در سال هزار و صد و بیست و چهار که افغانه شاه سلطان محسن را در اصفهان محصور کردند نواب فتحعلی خان با
هزار سوار از طایفه قاجار از اسرا باده بامداد شاه سلطان محسن شنافت و جنگهای سخت با لشکر افغان
کرد و هر روز سر و غنیمت بسیار از آنها گرفته بنظر شاه میرسانید اما شاه سلطان محسن ساده لوح و امرا و نزدیکان
خائن و بعقل و برای مزبور که میبایست این امر را از نایب ذات آسمانی دانست از فرط نادانی برخلاف دانسته و فرض کرد
و نزد شاه بنای سعایت گذاشتند و بجای محبت و تحسین و ترجیح آفرین فساد و نفیض نمودند و گفتند طایفه قاجار
بجلالت و شجاعت موصوف و بدلیزی و رشادت معروف و فاند و نواب فتحعلی خان خود داعیه سروری و مملکت داری دارد
اگر چه او افغانه را دفع میکند و بعد از آن دفع خود او خارج از حتر امکان است آخر الامر مالا باشی و حکیمانگی که زیاده
از دیگران در قلب شاه رسوخ داشتند چندان و سوسه کردند که شاه سلطان محسن را بوسواس انداختند و پاره را و
شمسیر معروف و بجهان کشتار بنواب فتحعلی خان عنایت و رخصت مراجعت داد بنا بر مسطورات عبدالرزاق بیک در
کتاب طائر سلطانیة نواب معظم بنیواسطه اینکه احوال امرای شاه سلطان محسن را در حق خوشنیده بود آزرده و
شده سواران خود را بر داشت و راه اسرا باده پیش گرفت و افغانه بر اصفهان استیلا یافتند و کار باجنا کشید که جمعی
باشاره اشرف افغان بطهران و لشکر این سامان شنافتند این بلد را و بران کردند نواب فتحعلی خان باز با سواران قاجار
در ابراهیم آباد و زمین بکر و از ظهر تا شام با سپاه افغان جنگ کرده شام و لشکر با آرامگاه خود رفتند در همان شب
بنواب بخله مکان خبر دادند که شاه طهماسب که پیش از لشکر اصفهان برای چاره کار ازین شهر بطرف خروین فرستاده اند
بمازندران آمده و در بدله اشرف است نواب فتحعلی خان که ارادت بیجا نموده صفویه داشتند ابراهیم آباد راه مازندران
پیش گرفت و این در هزار و صد و سی و هفت بود از آنجا که کویا ببال صفویه رو به طوبی بود در زمین راه مسجوع نواب
فتحعلی خان شد که امرای شاه طهماسب از نسبت بنواب معظم بد دل کرده اند لهذا عنان مرکب از جانب اشرف
منعطف و بطرف اسرا باده راند و امرای مشا را بهم بر اغوا و تحریک نموده تا بیابان جنگ در گرفت و شاه
طهماسب که فرار شد نواب فتحعلی خان باز راه ارادت رفته شاه طهماسب از اشرف با اسرا باده برد و بجهت لشکر
عظیم نمود و در رکاب شاه طهماسب عازم خراسان گردید و در سال هزار و صد و سی و هشت در دامغان شاه
طهماسب بنایت سلطنت و امیرالامرائی این را بنواب فتحعلی خان داد و عازم مشهد مقدس شدند در سال هزار
و صد و سی و نه ندر فلج بیک افشار خاکم نسا و ابورد بخدمت شاه طهماسب آمده ملقب بطهماسب فلجان گردید و
منصب قودچی باشی یافت و مامور جنگ ملک محمود سپهستان و لشکر ارض افدس گشت و در همین اوان ندر فلج بیک
و جوب نواب غفران ماب اسباب عدم پیشرفت کار خود دانسته در پیش شاه طهماسب اغوا و تحریک یافت

نمود و او را بقتل نواب فتحعلی خان راهی کرد شب پسر دهم ماه صفر در منزل خواجه بیج ندر قلی بیگ بمشاه
طلماسیست موافقت مهندسان نام فاجار د والو بطو خدعه و نژ و پیر نواب فتحعلی خان را شرب شهادت چنانچه
و در بقعه خواجه بیج بخاک سپردند

از صلب نواب غفران مآب فتحعلی خان دو پسر بر صده جود آمدند یکی نواب محمد حسن خان که در سال هزار و صد و
بیش و هفت هجری متولد شد و دیگری محمد حسن خان که در طفولیت بدو و زندگانی گفت نواب محمد حسن خان که خلف
مهمین و فرزند ارشد با تمکین بود بعضی اوقات در استرآباد و کاهیه در میان طوایف نرکان می نشستند و بوجه مستورات
موزین در آیام جوانی و اوقات کامرانی روزی با محمد زمان بیگ ولد محمد حسن خان قراموسا تلوی بر سر آب وانی منازعه
کرده آزرده خاطر و مکرر کشته و با حشام نرکانه نهادند و جمعی از انزاله و نرکانان را در خود جمع کرده بر سر آب
رفتند و شهر را بگریختند محمد زمان بیگ که از جانب پدر در این شهر حکمرانی میکرد بگریختن خود را ببخشود خان که در آن
از جانب نادر شاه سردار و سرحد را استرآباد و مازندران بود بهبود خان با شش هفت هزار نفر که با خود داشت بعضی
رزم و جدال از کنار رود اناک حرکت کرد ولی صرفه از جنگ و قتال نبرده منصرف و فراری شد این خبر در موصل بنا در
رسید محمد حسن خان فاجار را مامور استرآباد نمود و او با فاشو ابواجی بهبود خان و مردم استرآباد بشهر فرستاد
را خراب جمع کثیری را بقتل رسانید و عده از فاجاریه نیز در این هنگام مقتول شدند نواب محمد حسن خان مجال و امکان نداشت
و نادر بیافانه باز عنان بطرف شت معطف ساختند نادر شاه نهایت سعی بود که نواب معظم را دستگیر کند چنانکه بمحض
خان معبر الممالک میگفتند استیا قوت چهارده مثقالی بدو اود جواب گفتند بنده ام نادر شاه گفته با قوت چهارده
مثقالی محمد حسن خان است که از چنگ ما بیرون رفته و بر او دست نیافته ایم خلاصه چون نادر شاه سردار سودای شهر
خشونت بر داد نواب محمد حسن خان از دست نرکان با استرآباد تشریف نرول ارزانی داشتند و این بلایه را مقدر و
و حکمرانی خود قرار دادند و مازندران و کلان را نیز مسخر ساختند و تقریباً بیست هزار لشکر منظم ترتیب دادند و کاد
ایشان در کمال قوام و قریب نریت و انظام بود تا که بمحان زند با چهل هزار پیاده و سواره از جماعت بخپاری الو
غریبت استرآباد نمود نواب محمد حسن خان در پنجل قدرت و شوکت خدا داد را ظاهر ساخت چنانکه هر روزی جمعی از
لشکران را بر سر فشان کریمخان فرستاده فوجی از آنها را اسپر کرده می آوردند و در عرض چهل روز تقریباً بیست و پنج
هزار نفر از سپاهیان وکیل مقتول و دستگیر عساکر فزونی ما تر حکمران فاجار بل نا حیدر فرخنده آثار کرد بدستجماع
الدین خان زند طعمه شمشیر غازبان شد و کریمخان فرین با سر حرمان ناچار بنده و غرق و تو چنانچه و زینور کخانه و سیا
اسباب سلطنت را و هاکرده از ساخت استرآباد و بجانب اصفهان عطف عنان کرد و غنایم کثیره بدست ملازمان و لشکر
نواب محمد حسن خان افتاد و نواب معظم مصمم سفر عزرا و کشته از استرآباد با شرف مازندران توجه فرمودند و اوقاتیکه
جماعت کریمخان لشکر با استرآباد کشیده بود جمعی از مجانی با ظواهر خدمتکناری سپاهیان الواری پوشیده بعد از مرافقت
کریمخان نیز سوارا طاعت عظیمه طبل با تخمیری میگوشتند نواب محمد حسن خان محمد و لیخان و مقیم خان سار و مامور
نیمه لاریجانیها کردند و فوجی از عساکر منصوب بر سر آمد رفت ولی پیش از آنکه بالا بجا بنها تراعی اتفاق افتد
محمد و لیخان بواسطه شرارت ظری بنای بد سلوکی نهادند دست بطرف ماموس و عبال اهالی آمد در از کرد اهالی
مازندران از حرکت محمد و لیخان مغرور گشته و از گرفته حبس کردند و همچنین فراهم آورده نزد مقیم خان رفتند
او را بر خیزد و بر کرده راه طعین از پیش گرفتند و در سار رحل اقامت انداختند و بخود نمائی پرداختند نواب محمد حسن خان

بدون بنه و احوال از اشرف حرکت کرده بر سر مقیم خان و اهالی مازندران ناخشد مقیم خان بزخم نبود که از یاد آمد
دستگیر و نابود شد و اهل مازندران متفرق گشتند و چند نفر از معارف اهل این ولایت مورد مواخذه و مضاد
کرد پند بعد از آن احمد شاه ابدالی که در فندهار را پتافندار برافراشته بود با رضافدس آمد این ولایت را تصرف
کرد و پانزده هزار نفر از افغانه را ببرداری شاه پسند خان افغان مامور فتح استرآباد کرد و آنجا عتسب واد
آمدند ابراهیم خان بباوری و عیسای خان کرد و علجان فلیجی و جمعی دیگر از خوانین خراسان با اهل و عشیرت خود کوچ کردند
بداغمان رسیدند و آن محمد حسن خان محمد حسینیاد و لوی فاجار را که از اغاظم امر بود با خوانین خراسان و چهار
هزار نفر لشکری بدفع شاه پسند خان مامور فرمودند و بعد از ثلاث فریقین افغانه شکست خورده راه فرعی پیش
گرفتند بعد از این فتح نمایان نواب محمد حسن خان با فشو نصرت نمون بقصد جنگ با کریمخان از مازندران حرکت کرده
محمدخان و کله زنده را که بعد از کریمخان در این سلسله کسی از و شجاع نبود با هفتاد نفر از امرای زندگرفته شهر استر
فرساده و محمدخان را از آن بکله میکشند که مقدار کتد ستر از کله او را شمشیر بریده بود آخر الامر نواب محمد
حسنخان اصفهان را منصوب شده در کلون آباد با کریمخان مصاف داده و از این منظم ساختند پس از آن بعزم
لشکر آذربایجان را پستانهاض برافراشتند از ادخان افغان که این مملکت را مستخر کرده و در اردو میسکنه داشت
با بیست هزار نفر از افغانه روی بمیدان کازار و عرض پیکار نهاد و از آنجا که اهل و عیال این بیست هزار نفر در اردو
بودند برای حفظ ناموس خود آنها سخت میجنگیدند و از روی غیر مرادانه میکوشیدند مع ذلک عساکر نصرت مائز
نواب محمد حسنخان ایشان را مقهور و مغلوب نمودند از ادخان با اهل و عیال و مقدودی بصوب بفسلف رفت نواب
معظم جمع آوری افغانه بر پاخنه هزار خانوار از افغانه و اوزبک کوچانیده آنها را از راه کیلان بمازندران فرستادند
و با لشکری افزون شوکونی پاد از عراق بفارس آمدند کریمخان زند را در شهر از محاصره کردند در این هنگام فاجار
بوخاری باش و غیره بواسطه کینه دیرینه راه طغیان و خیانت پیش گرفتند و اردو با عظمت معبری را شکسته
فرار کردند و از آنجا که آذوقه محصورین رو بنامی نهاده بود اگر این طغیان و خیانت از طایفه مزبور بظهور
نمیرسید بزودی شهر از دست عساکر نواب محمد حسنخان میکرد بدیالجه چون نواب معظم حال را بر اینینوال دیدند روان
استرآباد شدند و کریمخان از عقب ایشان لشکر کشیده روان شد و خود در طهران مانده شیخ علیخان زند را بآباد
فرستاد و قیام این استرآباد و اشرف جنگی بین فتنین واقع شده در اینجا نیز کاری از لشکر بان نواب محمد حسنخان ساخت
نشد بالاخره در ماه جمادی الاخره هزار و صد و هفتاد و دو و هجری در بحر کلبا د بزرگ فاجار تبه بخاری باش
آنحضرت معظم بدست یکی از ملازمان خود که موسوس بن علی سلک بود بدجبر فتنه شهادت رسید بعد از آن
کریمخان استقلال را بر سرانیده بمازندران و طبرستان راند و بر استرآباد استیلا یافت و از میرزاها حضرت عفران
ماب معظم که نه نفر بودند و پیش ذکر ایشان شده حضرت آقا محمدخان (شاه شهید طاب ثراه) که اکبر و ارشاد و لا
بودند با حسن بیقل خان (جهان نوز شاه) والد آقاخان مغفور (فتح علی شاه طیب الله مضجع) دیر از بر و این
دو برادر معظم برادر صلیب و بطنی بودند سایر برادران تقوی بن فرساده و احترامات وکیل نسبت بحضرت
آقا محمدخان معروف فاسق و فاسق و کمال اطمینان را بوفور عقل و راستی و امانت آنحضرت در مشورت داشت
در سال هزار و صد و هشتاد و چهار هجری نواب حسینقلی خان معروف به جهان نوز شاه بحکمرانی دامغان رفتند

و از آنجا بازندان شنافه تبعیت و متابعت کریمخان را برکنار گذاشته محمدخان داد و حاکم مازندران را بازه کما
خود خفه کردند و این از آن بود که ملک خود را در تخت مالک دیگر بنشیند بدخلاصه کریمخان لشکر بدفع نواب
جهاننوشاه فرستاد ولی حالت احرام او نسبت بحضرت آقا محمدخان مطلقاً تغییر نکرد و هیچ این فخره را بر روی
ایشان نیاورد نواب حسینقلی خان جهاننوشاه دست و کیل را گواه میگرداند که در حوالی فندرسک از دست
نفر عذار از طایفه ایکدر هموناز طوایف ترکان شریف شهادت بنویسیدند و در خلد سرای فانی مجسمان جاودانی بنمودند
در سال شهادت نواب جهاننوشاه اختلاف کرده کو با سال هزار و صد و هشتاد و هشت هجری با بیداخته کرد
و صحیح دانسته هر حال چندان از شهادت حضرت جهاننوشاه نگذشت که حقیم کریم خود فرار گرفت و بنوشاغلای لو
دولت جاوید شوکت فاجار در رسید و اگر چند کاهم ظهور نمود لکن که مصوا زوال باد بقول شهسونا خیر شد مهلتی
بایست تا خون شیر شد خلاصه کلام حضرت آقا محمدخان با کمال عزت و شان در شهر از انیس و جلیس وکیل بودند از
ماه صفر هزار و صد و نود و سه کریمخان بنا خوشی سل در گذشت و حضرت معظم دوا سبب بطرف طهران شنافه
دو ز هفدهم ماه صفر بود امین وارد شدند و در اینجا سران فاجار و خوانین ایلات بر کابین و زی امسایش
پیوسته عزیمت مازندران کردند

شماره هجری

سده ۱۷۷۹ مسیحی

اسباب (ايران) در وقایع سال قبل در آخر جلد دوم منظم ناصر الدین خان کریم خان وکیل و تشریف فرما
حضرت آقا محمد شاه را از شهر مازندران اجلا ذکر نموده ایم ولی بسبب کمال پیوستگی حوادث سال قبل با این
سال کلام را ضرفرنا عادت داده کو نیم حضرت معظم که مدت شانزده سال در شیراز بمصاحبت وکیل اشتغال
داشتند در آن ناخوشی و کبل خاصه اوقاتی که علام انتقال ظاهر شده بود براه حرم رفته غالباً در بیرون شهر
شیراز بهانه شکار کرد ش می نمودند و مستعد بودند که بحضرت وکیل راه مازندران و استرا بادر که دارالملک
بناکان نیز کو ارشان بود پیش گیرند و سلیمانخان فاجار ابن محمدخان خالوی خود را که در فرمان ده ساله بود دایما
بحرم وکیل فرستاده پنهانی از عهده خود که در جباله نکاح کریمخان بود از حال پادشاه زند و ضعف و شدت
بیماری و استغلام میفرمودند بعقیده بعضی حال حضرت آقا محمد شاه با وکیل سمنا از دواج داشته و از او
جو بای حالات بوده اند سپردن ملک در نارنج خود کو بد همیشه حضرت آقا محمد شاه در سرای سلطنتی بوده
و ساعت بساعت برادر نیز کو ار خود را از حالات وکیل مستحضر مدیساخت تا وقتیکه خبر انتقال پادشاه زند
را باحضرت داد در حال شب سپرد هم ماه صفر سال هزار و صد و نود و سه حضرت آقا محمد شاه در بیرون شهر
شیراز سیر بردند با نهمی که هنگام غروب نزدیک دروازه آمده که بشهر ورود کنند اما محمد حسینخان احمد
و عبد الله خان دماوند که در سلك هواخواهان آنحضرت بودند با اشاره بایشان معلوم کردند که وکیل
مختصر است لهذا آن شهریار معظم بازی را که در دست داشتند عدا از دست رها کرده و بهانه اینکه آن را
بچینک آند از دروازه دور شده و در محله شاه مهر علی ابن حمزه که از محلات بیرون شهر شیراز است رخا
رضا خان فاجار شب را صبح کردند و انتظار داشتند که نواب علیقلیخان برادر آنحضرت و محمد امین آقا ولد
فضل علی سبک برادر نواب غفران مآب شهید فتحعلیخان و سایر افاضل ایشان پیوندند و از آنطرف زند
ملفت شدند که امرای فاجار در جناح حرکت اندینا بر این موسی خان و علیخان برادر زاده ها حضرت آقا محمد

شاه زاد رمان دروازه گرفته باز کرد و ایندند سلیمان خان را بواسطه صغرتن نکشتند و موسی خان و عیسی خان هم
 ابو الفتح خان بن وکیل حاکم شیراز بدست محمد طاهر خان زند مقتول شدند خلاصه چون صبح چهاردهم صفر
 شد و امرای مزبور بمحمدت حضرت آقا محمد شاه پیوستند حضرت معظم صلاح در توقف ندیده با چهارده نفر از
 خویشان خود رو براه نهادند و مرکب آنحضرت در این سفر اسب بود که نواب جهانسوز شاه پیش ازین برای برادر
 والا که هر یک پارس سال داشته و ظاهرًا خاص این سفر بوده چنانکه در دو شبانه روز با این اسب خود را با
 رسانیدند و در منازل خوانین قلجی منزل گزین گشتند و خوانین مزبور با برکشاطی و بغایری تهنیت کردند
 که از دنبال آن شهریار روانه استرآباد و مازندران شوند جهانگیر خان و رشید بیک پسران فخر علیخان افشا
 اظهار موافقت نمودند ولی از الزام رکاب حضرت انشا بختلف جستند و رضا قلیخان برادر آنحضرت که
 در اصفهان بود ایشانرا همراهی نمود و روز سه شنبه بیستم شهر صفر که شب عید نوروز بود بر او بیعت
 حضرت عبدالعظیم رسید و بزارت بن امانزاده لازم الثعظیم فایز آمدند و در عرض راه آنچه مالیات بشیر
 میرند بصورت ملازمان حضرت درآمد و حاجی صمکا علی آبادی آنچه فراهم آورده بود بمیل تحویل کرده و
 مرده قدم شهر یاری بجا مازندران رسانید و عوم اهالی از این بشارت قرین مستر فوق العاده گردیدند
 و روز چهارشنبه بیست و یکم صفر که عید نوروز بود در صحبت برادران و هواخواهان بسر بردند و خان
 ابدال خان و نقد علیخان و سایر خوانین مدانلو و جهان بکلو چشمه اطاعت و عبودیت در آنحضرت بر زمین
 نهادند و این اثنا بقلیخان زند سردار طهران و مازندران از فوت کریمخان باختر شده جمعیست و متفرق و
 خود روانه شیراز شد حضرت آقا محمد شاه مهد بقلیخان را با یکصد سوار از سواران اکراد و قاجار و غلبه
 روانه فرموده آنها بقلیخان و همراهان او را دستگیر کرده بحضور مبارک آوردند و قلیخان پسران بنده مؤاخذه
 شد و موبک شهر یاری بدعوت مجنون خان بوزامین و خوار آمد و خوانین دولوی قاجار بتقدیم هدایا
 پیرا خسته مشغول عنایت کردند به عواطف حضرت پادشاهی مستظهر گشتند و بتوسط جعفر قلیخان برادر
 آنحضرت داخل در راه هواخواهان شدند موبک منصوب و روز در دولا بطهران توقف کرده و بخوا
 و بستکان شهر یاری کرد و فرزین فامند داشتند راه استرآباد پیش گرفتند و از حوادث غیر مترقبه آنکه رضا
 قلیخان برادر حضرت شهر یاری پس از استماع فوت وکیل با سپاهی از استرآباد بیار فروش آمد و اگر چه از
 استخلاص برادر بزرگوار اظهار شغف مینمود ولی میگفت مازندران را من بستم شیر خود مصطفی نموده ام
 و این مملکت خاص منست و اگر دیگری طمع در آن نماید کار به پیکار خواهد گشتید و جمعی با مصطفی قلیخان
 برادر خود بسواد کوه فرستاد که مانع عبور حضرت آقا محمد شاه شوند مفارن این حال رضا قلیخان برادر
 دیگر آنحضرت از دولا بطهران بجا مازندران رفته بمرتضی قلیخان پیوست حضرت آقا محمد شاه پس از بدل
 نضای که سونندینا مد جعفر قلیخان را مامور دفع آنها کرده پس بمبادرت بجنگ ابتدا رضا قلیخان
 مغلوب و قهقرو گردیده بیار فروش را ند و مرتضی قلیخان عزیمت استرآباد نمود و مصطفی قلیخان بموبک
 معطی ملحق شد حضرت آقا محمد شاه بعلی آباد ساری بار فروش تشریف فرما گردیده خاقان صاحبقران فخر
 شاه که در آنوقت با عم خود مرتضی قلیخان در مازندران بودند بحضور مبارک آمده مصطفی قلیخان با شما
 مرتضی قلیخان مامور استرآباد شد و والد خاقان معظم را که در آن وقت سی ماه از ولادت فرزند گرامیش

حُسنی خان ثانی ابن جها فُتوز گدشته بُود نیز همراه بُود و خان ابدال خان کرد جُها بکلو و حکومت شهر سار
منصوب گشت و رضا خان فاجار قوئل و بجر است مل و لاریجان محکوم شد
نیز از وفایع این سال آنکه زکیان زند برادر اتمی کریمیان که بدست آویزا بوالفتح خان بن وکیل با سپاه خوانین زند
مخالفت نموده و بر آنها غلبه کرده همه را مقتول ساختند بُود علیمردخان خواهرزاده خود را بجر اشل صفا
فرستاد و از آنجا مأمور نظم امور و فزونی و دارالملک کرد و در این اثنا ذوالفقار خان حسن بدیع سرور
از حسن قهر و بن آمد و پس از مقابل با علیمردخان شکست فاحش یافت و منتهی معاودت نمود و علیمردخان
مظفر منصوب بطهران باز گشت و محمد قلیخان سبزو و محمد قلیخان سیفنداز خوانین لاریجان نزد وی آمدند و علیمردخان
خان آنها را با محمود خان افغان تسخیر مازندران روانه کرد مشارالیه به شکر عباس آباد آمده مهتای قبال
و مستعد جدال شدند حضرت آقا محمد شاه برادر خود جعفر قلیخان را با لطفعلی بیگ سرکرده لشکر سوادکوهی
بدفع ایشان فرمان داده پس از جنگ سخت در آن کوهستان پر درخت زند تیر منهرم و سپاه از آنها مقتول
شدند علیمردخان زند غفور خان نامی در طهران گذاشته خود روانه اصفهان شد و حضرت آقا محمد شاه
غریب طهران فرمودند و مجدداً رضا قلیخان و مرتضی قلیخان بنای مخالفت را گذاشته خواستند با خوانین و لوی
و زامین همدست شوند حضرت شهریار جعفر قلیخان را از پیشروان نموده بنه و آغرو ق را بمهد قلیخان سپرده
بعد از آن حضرت فرما کردیده بسعدآباد و زامین بخانه محمدخان ولد رفیعخان که با آن حضرت شیشه داشتند و ول
اجل از فرمودند و میرزا محمدخان و مصطفی خان و رحیمخان و محمدخان و سایر بزرگان دولو مجدداً برخاستند و
سلطنت حضرت پادشاهی اتفاق کرده و عدد رضا قلیخان را خواسته او را روانه نمودند ناچار سایر خوانین و
بزرگان دولو از در معذرت و انقیاد درآمدند و موکب شاهانه بفرزآباد طهران توجیه فرمود هم در این
ذوالفقار خان افتار حسن بختی طهران شنافت و جعفر قلیخان فاجار در فرقه قشلاق او را جلو گرفته
بجنگ پرداختند آخر الامر ذوالفقار خان مغلوب شد و بقره وین فرار کرد و جمعی از لشکریان او اسیر و مقتول
شدند و ذوالفقار خان بعدها با هدایت الله خان کیلانی در انداخته و مجدداً پرداخته ایندفعه نیز مقهور
شد و عاقبت بحکم علیمردخان مقتول و روانه دیار عدم گشت و موکب پادشاهی در توفد داشت و محمد
قلیخان بن سبزو و سبزو لاریجانی اظهار عجز و تنگی میکردند ولی رضا قلیخان با غوای آنها کوشیده بر مخالفت
ترغیب نمود و در هزار جریب تهپه سروری پرداخت لهذا موکب منصوب بقرم مازندران از دی آنهاض
فرمود و در بین راه دکنه قشون جعفر قلیخان با سپاهین مرتضی قلیخان قتال نمودند و جعفر قلیخان بقتل
آباد رفت و مرتضی قلیخان در یکی از فرای فر و زکوه بماند و اسرای طرفین را مقرر کردند بعد از آن
جعفر قلیخان در علی آباد بموکب علی بیگوست مهد قلیخان ناچار با مرتضی قلیخان روانه اسرا باد شدند
ولی در ضمن فرصتی بدست آورده فرار نموده و بملازمان حضرت سلطنت پیوست و عید نوروز سال
هزار و صد و نود و چهار را شهریار تاجدار در ساری گرفتند و مهد قلیخان و محمد قلیخان قوئل و
بند شیراز مشغول شده بمضامین مبارک مشرف شدند و رضا قلیخان با جمعی بمنار عهده حضرت آمد جعفر قلیخان
بمدافعه او مأمور شد و طایفه مدالو با پیوستند رضا قلیخان بصفتان نور و کور رفته بر سپاهیان خود
بفرمود و در محل موسوم به خواجک با جعفر قلیخان مصاف داده شکست خورده دستگیر شد و جعفر قلیخان

اورا با فاسحان و اسمعیل خان قوآنلو بحضور پادشاهی فرستاد و بنا بر شفاعت علیقلی خان او را عفو فرمودند و نور و کجور نیز در تحت بقیعت ملازمان حضرت درآمد و محمد قلیخانین سیاه و سفید را ریحانی بارد بگردین دربار و آن نواحی خلک سخنی کرده از جعفر قلیخان منهرم شدند و جمعی مقول و گرفتار گشتند چون جعفر قلیخان با فتح و نصرت بحضور حضرت آقا محمد شاه آمد آنحضرت معظم این شاهنامه را در توصیف او بخواندند (مجلسه بیستم و دوم کرکان کتبی) همی بر در اند جای دلبر) همدرین سال در بیست و هشتم رمضان موکب حضرت آقا محمد شاه از ساری عزیمت استرا با نمود و ابتدا با لکای چارده هزار جربینزول اجلال فرمود اما از آنجا که اینها وفات هزار جربین باز اعال استرا باد و تعلق بر رضی قلیخان داشت از جانب مشارالیه پذیرائی شد آنحضرت از او رنجیده و رضا قلیخان و خانان بالکلیا را که مامور توقف هازندان فرموده بودند احضار کرده که به پیکار مر رضی قلیخان پردازند ولی باز کار با صلاح گذشت و رضا قلیخان با استرا باد رفته از رنجش خاطر مبارک پادشاهی شرجی برای مر رضی قلیخان تفریر نمود مر رضی قلیخان برادر اعیانی خود مصطفی قلیخان را بمعدرت فرستاد و موکب منصور از رفتن با استرا باد عطف عنان کرد از اشرف حرکت نموده روز هجدهم ذیقعدة الحرام بیار فرودش تشریف فرما شدند و در عماران سناه عباسی مشهور بچرام نزول اجلال فرمودند و پادشاه (روس) اتحاد و ولتین دوس اطرش بر ضد پیر دوس (اطروش) مصالحه فنیابین دولتین اطرش و پیر دوس بعد از وقوع منازعه (ابطالیا) طغیان و آتش فشان کوه و زو و جریان مواد غمره از آن امر پکا (افا وئی) امداد و ولتین اسپانیول و هلاند با ناوئی بنکی دنیا

سده سی و ششم

سده سی و ششم

آسیا (ایران) از وفایع این سال آنکه حاجی جمال فومنی آنکه خدمات نمایان بحضور آقا محمد شاه کرده بود پیش هدایت الله خان مئوسل برنده شده و بدین واسطه از خدمت حضرت شهریار ی و گردان بود و رتبه افتاد را بر رتبه عبودیت می نهاد لهدا جعفر قلیخان و مصطفی قلیخان مامور لشکر کیلان شدند و مهملخان ننگابنی مامور امداد ایشان و رضا قلیخان با ستمالک محمد قلیخان سیاه و سفید و سایر لای ریحانیهار و آنرا کردید اما بعد از و دو به فیصل با مخالفان موافق شده و با هزار نفر بطرف بار فروشانند و حضرت پادشاهی بحضور نمود خانان ابدال خان نیز با جماعتی پیوسته بواسطه عدت و کثرت آنحضرت معظم را بگرفتند و قصد جان آن یکانه دوران نمودند حاجی خان بندپی معروف بجلال خور تدبیر اندیشیده آن قصد را مانع آمد یعنی درخواست کرده گفتند و از این سپارید تا محاربت نکاهداری بنایم آنها قبول کردند و شهریار معظم را مقتدا با مهملجلیا و نواب جهانبانی (مختلی شاه) و برادر کهن ایشان حسینقلی خان به بند پی روانه نمودند و رضا قلیخان سفید بافت نواب جعفر قلیخان که در لای همچنان بود از این مقدمه با خبر گردیده بر جناح استیصال مراجعت نموده مصطفی قلیخان را با استرا باد فرستاد و بر رضی قلیخان و اقرب را خبر داد و خود بکجور رفت مر رضی قلیخان بازندان آمده با خان ابدال خان کرد سردار رشید رضا قلیخان مصاف کرد و بر و غالب آمد و محمد قلیخانین را بگرفت رضا قلیخان چشم از شهریار ی ساری و بار فروش پوشیده از بیم تیغ مر رضی قلیخان به بند پی در ظل عا طفت حضرت شهریار ی کج و قبل از و دو و او با بخل میرزا فریدون مشهور بجاجی جهانخان و آفاسی خان برادرش که حضرت معظم را حارث نکاهبان بودند اقامت بتکلیف حقیقه خود نموده آنحضرت را از بند بجات داده بر لایکه جلالت نشاند که خدمت و ملازمت این آستانه را بر میازینستند حضرت شهریار ی رضا قلیخان را بحضور خوانده و او چون دور مانده قصد

خدمت علیراد خان کرده روانه اصفهان شد و در آنجا نیز مقامی ندیده بمشهد مقدس مسافرت کرد و در آنجا نیز در گذشت
خلاصه بزرگان بندگی حضرت سالت را با جمعی و آنرا بار فرود نش نمودند و رضا خان فاجار بنو اب جعفر قلیخان که
در کجور بودند مشرزه فرستاد و خود را برادران و تمامی خوانین ملانلو با آستان معظم پیوست و مرتضی قلیخان محض
استرضای خاطر مبارک خان ابدالحان طاعی را بکشت و مصطفی قلیخان را بمذرت و لشکر خلاصی و سلامت مزاج
بدر بار شهر پاری و آنرا نمود و آنحضرت برای استیناس مرتضی قلیخان تشریف فرمای سوار کردیدند و با او ملاقات
فرمودند ولی رفع خیال مرتضی قلیخان نشد علیقلخان و مهدیقلخان ملثم رکاب ظفر بضا ب شهر را با اقتدار
کردید و مرتضی قلیخان تخلص جست و بعدها براه مخالف رفتن لکن کاری از پیش نبرد

روز شنبه پانزدهم ماه ربیع الاول این سال عید نوروز سلطانی در رسید هم در این اوان کلیعلیخان دامغانی از
فادر خان عرب بسطامی شکایتی بدر بار شهر پاری عرض و انفاذ داشت حضرت معظم نواب جهانبانی را بنده میر فادر خان
مامور فرمودند نواب شوکت مآب با اسمعیل خان فاجار قوآنلو و جمعی سواران جرار با لیا بر سر فادر خان عرب
ناخند و قوی رسیدند که فادر خان بر کلیعلیخان غالب شد و دامغان را گرفت ناخست و ناراج مینمود عساکر نواب
جهانبانی لشکر فادر خان را شکست فاحش داده و او را مقهور ساخته صورت حال را با آستان مبارک معرفی داشتند
و دامغان بسپورغال نواب جهانبانی مقر بمذرت از وقایع این سال آنکه پیران جنگ و جدل با مرتضی قلیخان و طول
محاصره شهرهای این بلاد عساکر منصوره شهر پاری فتح کردند و مرتضی قلیخان بمصالح و حکومت اسرا با دو
هزار جریب کرکان راضی شده بدان ساحل شناخت و قاتل حاجی طیفعلی بیگ از بیگانه صاحب کوه موسویان شکوه
اسر و پا (المان) فوت ماری بر زیر امپراطور المان و اطریش بعد از چهل سال سلطنت استقلال پیرش بگذشت و یم
در امپراطور المان و اطریش (انگلیس) معابد و کلیساها را که توطئه کرده در لندن و سایر شهرها مغیر انگلیس بود
بلغوای بر گردن رئیس منعصبین پرستان غارت شد اخراج اول چرخ بخار در بیرون گام از شهرهای انگلیس ایجاد
روزنامه مرنگ هرالد اعلان جنگ مابین ایندولت و هلاند (فرانسه) فوت ژنرال بر از شعری معروف (روس)
در ظرف این سال تقریباً یکصد و سی هزار نفر بنا خوشی و با هلاک شدند

در مالک موسی

سنة مسیحی

سنة هجری

آسیا (ایران) در این سال امیر کونه خان افشار طارمی علیراد خان رندهنکام غرمت فارس را و امام و نظم
مازندران کرده بود با غوا و امداد محمد قلیخان سیم و محمد قلیخان سفید لاریچا عازم مازندران و مقصود قتل با
عساکر منصوره حضرت آقا محمد شاه گردید و با شش هزار نفر بمحالا آمل آمد علیقلخان فاجار که در آن حد و بود
چون دید از عهده جمعیت امیر کونه خان بر نمیآید مراتب را بمرضا آستان شهر پاری رسانید حضرت آقا محمد شاه بنفس
مبارک مصمم مقاتله با امیر کونه خان شد و روز دوشنبه دوازدهم جمادی الثانی در جنب باغ شاه آمل جنگ در گرفت
مستادار المزد و لشکر این فاجار بر هر هان امیر افشار حمله کردند ابتدا محمد قلیخان سفید ققنول و بعد محمد قلیخان سیم
امیر شد و پسر امیر کونه خان بزخمی کاری از اسب افتاد امیر کونه خان افشار فرار بر فرار اختیار کرد و در این جنگ سخت
بسی هزار سوار قارفت محمد قلیخان سپاه را نیز از بالای عمارت بلخ شاه بر دو خانه آمل انداختند و همان دم جان
بدا و پسر امیر کونه خان که زخمی شده بود بمرد و لا ریحان را ملازمان حضرت شهریار منصرف شدند و هزار نفر
لا ریحانی بشف الزام رکاب مبارک سرافرا آمدند و امیر کونه خان در حوالی کپلان در گذشت همد این اوان امیر محمد

حسنخان ارچند وعبداللہ خان دماوندی کہ در شیراز بود نذر کباب ہا پون پوسند و در دہم ماہ رجب کوک
 علی غریب سمنان فرمودہ حاجی فاضل سمنانی و سایر معارف این بلد بحضور مبارک تشریف جُستند پس از آن بطرف بسطام
 توجہ فرمودہ نواب سُنطاب بجا بنائی (خافان مغفوح) و کلبعلخان دامغانی بقیض حضور شہر یار کامکار ^{مسند}
 کشند بعد بجانب چمن نمکہ انہاض نمودہ حاجی خان فاجارد و لو متعہ خدمت نکرد بد فادر خان عرب بمعاوشت
 نرا کہ و بعضی از اہالی سجدات خراسان بجہال سرکشی افتاد و علیقلخان فاجار جغتو را متفرق ساخت و او را
 محصور نمود آخر الامر مصحف کریم را شفیع نمود با ضرائع عجبہ علیہ آمد و مقرر شد کہ با اہل و عیال باز نذر
 رود ہمدان ایام خوانین قلیچی و برکشا طلی و افشار با پانصد سوار از عراق آمدہ بارد و مبارک پوسند و حضرت
 شہر یار حکومت سمنان را بعلیق خان و حکمرانی بسطام را بجعفر قلیخان مفوض داشتند در بیستم شعبان باز نذر
 عطف عنان فرمودند مرضی قلیخان نیز بخدمت آمدہ بحکومت اسرا با منصوب شد و بکبلان مامور گردید و
 ہدایت اللہ خان چون خود را مفہود بدیدن مالیات تمکین کردہ لہذا ایالت کبلان را با واکدار فرمودند ہمدان
 او ان علیقلخان بخوار و دماوند و فتنہ این ناحیہ را تصرف نمود و غفور خان حاکم طہران را بنیر محاصرہ کرد و ولایت
 از پیش گرفت و حضرت شہر یار امر بمبا و دنا و فرمودند و در اسرا با بحضور آنحضرت مشرف شد و برادران
 نامدار شہر یار کامکار از اطراف و با اسرا با دعودہ در این بلاد جمع آمدند و در مضجع خلد آشیان محمد حسنخان
 و رضوان جابیکاہ جہا سنوز شاہ انار اللہ بر ہا نماز اسم تہریت قیام نمودند و عمارتی در آنجا بنا کردند نیز در این
 اوقات بزرگان و اعیان کُکُلان و بموت و فتنہ و کُکُلان و کُکُلان و کُکُلان در سلاک خدام آستان حضرت
 سلطنت منسلک گردیدند پس از انتظام امور آن سامان موکب شاہانہ بساغر معاودت فرمود و ہدایت اللہ خان از
 دریا و خشک استقلاد فراہم نمودہ بجہال سرکشی افتاد حضرت شہر یاری نواب جہا بنائی را بر ہم پناہت درماوند
 گذاشتہ تا نامی بلدران متوجہ کیلان شدند و ہدایت اللہ خان را مقهور ساختند و کیلان مغفوح شد پس فتح
 کیلان جعفر قلیخان بمقتلہ رمضان خان زند کہ بامداد غفور خان حاکم طہران آمدہ بود دماوند فرمودند و از
 خان را مہرم و جمعی از ہرہاں او را مقبول نمودہ بفرزین ^{آمد} و مولا و پرد بخارا گرفتہ مقید کرد و ولی بحکم ہاپون و از حضرت
 کردہ پسرش را حکومت فرزین داد و بکوران دشت جو کوکب ظفر کوکب پوسند ہمدان و ان مصطفی خان دولوی
 فاجار مامور بنیب علی خان جسٹہ افتاد کشت علیخان با ذریا بجان کرخت و مصطفی خان مظفر و منصوب فرزین
 آمدند در این ایام سلیمانخان فاجار خالو زادہ شہر یار کامکار از شیراز باستان مبارک آمدہ شمول عوالم
 ملوکانہ گردید

ہمدانین سال صادقان زندہ رو کبل کہ بعد از مراجعت از بصرہ بواسطہ استیلای زکیخان در شیراز راہی
 باین بلد داشت و انہر کرمان شد و از آنجا کہ علیم ارجان زندہ را صفہاں را با استقلال برافراشتہ بوزکیخان
 ابو الفتح خان پسر کبل را با لشکر و جرار بطرف صفہا حرکت دادہ در منزل این درخواست جانیخان مافی زکیخان را
 در جامہ خواب بکشت سرتن ملکم در نارنج خود کوید زکیخان چون بمنزل این درخواست رسید معادل ہفت ہزار و
 دو بیست فرانک از سکنہ این محل مطالبہ نمود باین عنوان کہ شما این مبلغ را از وجوہ خزانہ زدہ بدہ اید سکنہ انکار کرد
 و بعد از اظہار داشتہ کہ ادای این مبلغ ^{موجوب} و استناعت ما ست زکیخان حکم کرد ہجہ نفر از اعیان محل را از بالا
 طلعہ این درخواست خبر بردا خند بلا و یکی از سادات محرم مقدس را گرفتہ کہ نواز این نحوہ با خبری و قلعہ از آن

نور سیده سید پجاره آنچه در بر داشت نه خود ابرام و الحاح کرد ثمری بخشید عاقبت چند بن بزم کار دستبند
 او را با هجده نفر سابق الذکر از بالای قلعه نبردند و خاندن بدین هم قناعت نکرده زن و دختر سیده مقول را گرفته بدین
 بعضی از فراولهای خود که مافی بود داد نداشتند و بعضی آنها نمایند قراولان با وجود حالت و جشگری که
 داشتند از حرکت زکیان بر آشفته و مغلوب گردیدند و بایکدی بکمر مواضع نموده زکیان را بکشتند و سر او را از بدن
 جدا نمودند و انداختند

پس از کشته شدن زکیان ابوالفتح خان مستغلا شیراز مراجعت کرد و صادق خان نیز از کرمان با پیوستن ابوالفتح خان
 بواسطه افراط و ادمان در شرب خمر از رسیدگی با امور ملکه غافل ماند و هر چه عیش صادق خان و او را نصیحت میکردند
 نیتش را ناپاوارا خلع کرده خود بر مسند حکمرانی متمکن گردید و میانین او و علیراد خان که در اصفهان بود جنگ
 در گرفت و صید مراد خان زند که سردار علیراد خان بود در خارج شیراز با علینقی خان پسر صادق خان بمقتله پرداخته
 شکسته فاحش نمود و صاحب منصبان او در راه اصفهان گرفتار شدند علیراد خان بفرار و علینقی خان را نمانده و رفت
 قریب سی هزار جمعیت جمع کرده با اصفهان آمد و از اینجا راه شیراز را پیش گرفت صادق خان را در این بلد محصور نمود و بعضی
 خان پسر صادق خان که برادر مادر علیراد خان بود و اکبر خان پسر زکیان زند علیراد خان پیوستند و علینقی خان را
 از شهر بیرون می آمد و با آنها مصاف میداد آخر الامر پیران نه محاصره چون قلعه کیان گرفتار محط و غلاشته بودند
 دروازه شهر را باز کردند و علیراد خان در دهم محرم وارد شهر شیراز شد صادق خان و پیران او را مجروح مقول
 ساختند ابوالفتح خان و پیران وکیل را محکوم نموده در حکمرانی استغلائی بهمرسانند و صید مراد خان بنی تم خود را
 که بنای اصفهان داده بود بشیراز خواستند و پیران و علینقی خان و خود راه اصفهان را پیش گرفت و
 جعفر خان زند را محکوم کرد سنان فرستاد امری پان (المان) هرشل بنیم معروف ها نوری ساره او را نوس را که
 یکی از سیتا انیس که در این افتاب حرکت مینماید انکشاف نمود (اطریش) بواسطه مداخله امیراطور ژرف و دهم
 در امور دینی و چشم پاپ با او در مانعه میباشند مسافران امیراطور بیار پس (فرانسه) نکر و زبیر مالی بخل
 و خرج دولت را بطبع رسانیده منتشر ساخت و بدین واسطه مغرول گردید و فلری نام بجای او منصوب شد استغلا
 ملکه فرانسه خواهر امیراطور اطریش در این مملکت و عدم رضایت مردم از این استغلا امریکا (الانوفی) مناز
 سخا اهلانی الانوفی با عساکر انگلیس و فوجان آنها

سده هجری

سده هجری

آسیا (ایران) در اول فصل تابستان این سال و انوچ نام روسی با چند فروند کشتی از حاجی طرخان باسرا باد
 آمد حضرت آقا محمد شاه آنوقت در نواحی اسرا باد تشریف داشتند و انوچ از ملازمان آنحضرت درخواست
 نموده رخصت طلبید که روسها در سواحل اسرا باد در محل مناسبه دارالمعامله بنامند که بخار و روس را اینجا
 بسهولت مشغول امور بخاری باشند حضرت شهرناری قبول فرموده اذن ساختن دارالمعامله دادند و روسها
 در عوض دارالمعامله در دوازده فرسنگ شهر استرا باد قلعه بسیار محکم بنا کردند و هجده عراده توپ توخانه
 در آنجا گذاشتند بعد از اتمام قلعه حضرت شهرناری بتمامشای قلعه روسها تشریف بردند و از وضع با خبر گشتند
 چون از قلعه مراجعت فرمودند و انوچ و صاحب منصبان روس را بشام دعوت کردند و وقت شب که صاحب منصبان
 و و انوچ بجل دعوت رسیدند حضرت شهرناری کا مکار حکم بگرفتند آنها کردند و فرمودند که اگر قلعه که ساخته

فورا خراب نکنند و توپها خود را با آنچه در ساحل استراباد دارند بر پدجیان و مال شما در خطر خواهد بود
و او پنج چون میدانست فرمایشی که حضرت شهریار میفرماید هرگز تخلف را در آن راهی نیست هاجا بکار
گذاران خود دستور العلی نوشت که تو پجانه و لوازمیکه دارند بکشتن حمل کنند و قلعه را خراب منهدم سازند خلا
حضرت آقا محمد شاه چون تهدید زیادی با پجاعت فرمودند آنها از استراباد خارج شده بملک خود باز گشتند
برخی احوال را بسال قبل نسبت داده اند هم در این سال حضرت شهریار صبیحه فتحعلیخان فاجارد و لوراکه
سابقا خواستگاری شده بود در عقد ازدواج نواب جهانبانی (فتحعلی شاه) در آوردند و او را در هودج
نشاندند بشارت رسانیدند و مراسم جشن و شادی کل مل بعل آمد پس از آن موکب منصوب بعزم شیخ طهران تشریف
شهران شد و غفور خان طهرانی بقلعه داری پرداخت و محصور شد در این وان علیخان افشار خسته از آذربایجان
مراجعت کرده بموکب علی پوسنت بمکرانی خسته منصوب گشت مراد خان زند از جانب علمبردار خان سرداری یافتند در
صفحات همدان استقلال بهم رسانید حضرت شهریار نواب جعفر قلیخان و میرزا محمد خان فاجارد و لور و علیخان افشار
خسته را بجنک مراد خان فرستادند و در جنگی که علیخان مقدمه الحاق پیش بود جنک در گرفت مراد خان کزلی بر سر علیخان
زد و نزدیک شد که علیخان از اسب بیفتد که نواب جعفر قلیخان رسیدند و بضرب شمشیر مراد خان را د و پاره کردند لشکر
الوار که این بدیدند فرار برقرار اختیار کردند و غنایم و اسیر بسیار بدست عساکر منصوبه افتاد بعد از این فتح بطهران
مراجعت نموده در محاصره کوشیدند بواسطه طول محاصره و ظهور غلا و محط در طهران غفور خان کرسنه جان بداد
و برادر زاده اش محمد خان بجای او علم دعوی برافراشت و از آنجا که هوای می مستعد عفونت شده بود و بای شدید
بروز نموده و جمعی از محاصرین و محصورین را تلف کرد و این بلای فحیم مستعقب بطاعت عظیم شدند با چار موکب هاجا بون
چشمه علی مغان نهفتند فرما کردند همدین سال در ساری خانه آتش گرفت و در اطفا آن تعلل کرده بامداد باد
آتش با ماکن مجاور سیده کار بجائی کشید که ثلث شهر بسوخت و همدان و د و نفر در این حریق در پای هلاکت غرق
شدند حضرت شهریار حکم بخجندیان اینیه فرمودند و بر عمارات این بلاد افزودند و قاتل میرزا خود شاعر نور مازندانی
(هندوستان) فوت پادشاه ملیح و حید علیخان بهادر و جلوس پسرش بقیو صاحب جای او و این پادشاه بعد از
جلوس اعلان جنگ بانگلپس نو آمو پا (انگلپس) عزل کرد و نرث و نصیب مارکی در کنکام بصدارت که بعد از جنگ
همید و بیست بجای او صدراعظم میشو انتراع نمودن اسپانیولیها جزیره مینرک را از انگلپس (فرانس) انفراد
مجلس کفر انس در یار پس برای استقرار مصالحه در تمام دنیا بر عین امیر طور اطریش و امیر اطرپس روس (اطریش)
مسافرت یافت و بنه و مراجعت کردن او بپنل مقصود (روس) پل از شاهزاده های و سر که بعد بامیرا طوری
خواهد رسید بفرانسه سفر میکند شورش نا اارهای فرم بخان خود که دوستند و سها بود

سند هجری ۱۷۱۳

سند هجری

اسیما (ایران) در این سال علمبردار خان زند که شیراز را مستخر کرده با صفها آمده بود با چهل هزار نفر غریب
طهران نمود که بر مازندران و استراباد استیلا نماید و شیخ و پشخان و لدار شد خود را با معدود از پیش روانه
ساخت بنا بر این بمر حضرت شهریار آقا محمد شاه رسید که محمد علیخان خوار و بعضی از دها و دنها و فزیزکو
و نور پها و لاریجانیها شیخ و پشخان را بقتل مازندران فرستادند و اند و او با صحاری را آمده و چراغ علیخان
نند آباد و هزار سوار بلاد پجیان فرستاده است حضرت شهریار ضا خان فاجار را بمقابلت و مقاتلت پشنا

زند مامو فرمودند و او جمعی را مقتول و جماعه اسیر کرد که این اثنا علمبراد خان زند نزد یک شد و پانزده هزار سوار
 با پی خود از راه بنزد کوه و سپس هزاراد خان زند را با محمد رضا خان نوی از راه نور و اسمعیل خان بن شیخ الدین
 خان را با محمد علیخان خوار از راه خوار و دامغان روانه مازندران نمود حضرت شهریار یی نیز جعفر قلیخان و مهد علی
 خان را با لشکری موفور روانه نور و کجور فرموده و علی قلیخان را با محمود خان و علی نقی خان و لطف علی بیگ داودی
 سواد کوهی به دو آب سواد کوه فرستاده سرداران مذکور با غوای مهد علیخان سواد کوهی بنزد تپه میل کرده حضرت
 شهریار چون از اینو افتد خبردار کرد بدند حتام حرم جلالت دار وانه اسرا را بد کردند و در دشت در ساری اقامت فرمود
 بعد از ورود برادران خود بنزد اسنان و دار الملک ابای جلالت و شان هفت نفر را کرد بدند شیخ و بیجان و سرداران
 زند بشار آمده دست بطرف اهالی دراز کردند و شیخ و بیجان و محمد ظاهر خان بختیاری با باده هزار لشکر
 مازندران مامور اسرا را بد نمود و او بجزای سیع کرا و دین رسید حضرت شهریار یی جعفر قلیخان را با حفر سلطان
 انزلی بدفع زند به فرستاده و در این حصص بصره رضی قلیخان و رضا قلیخان برادران حضرت معظم از راه صواب
 مخفی شده بنزد تپه پیوستند و نزد شیخ و بیجان پسر علمبراد خان رفتند و علمبراد خان حکم کرد شیخ و بیجان در سنان
 توقف نمایند و محمد ظاهر خان با عساکر فراوان بنشیند اسرا را بد و در محمد ظاهر خان با لشکری جرار راه اسرا را بد پیش
 گرفت و از جرکباد گذشتند بظاهر اسرا را بد و نزد جرکباد عبارت از خند و عبتی است یعنی جر معنی حفره است
 و چون این خندق در حوالی قریه کلبا داشت معر و بجر کلبا شد این خندق را برای قطع راه ترکه با بر شاه عباس
 ماضی در مازندران حفر کرده اند و از حوالی کوه منقل با شرق است تا ساحل دریای خزر که طول چهار فرسنگ میباشد
 و دو طرف خندق را درختها قوی گرفته و عبور از آن مستعد و راه مازندران با اسرا را بد منحصر بعبور آن است و چون
 آن معبر را بگریزند بگر راه مازندران با اسرا را بد مقطوع است خلاصه محمد ظاهر خان اسرا را بد را محاصره کرد اما از این
 طرف همه سلطان انزلی و مازندران بیان که در لشکرها حضرت شهریار یی بودند با سپاه جرار راه جرکباد داشتند
 کردند و آذوقه بار و محمد ظاهر خان بر سپه کار محطی انجامید و ترکه و فاجار و اهالی دار المرن از اطراف دشت
 بنهار دشت الوار و اسرا را بد مشغول شدند و حضرت شهریار یی نیز با فسون نصرت نمود از شهر بیرون آمده حمله ها
 سخت بر آن سپاه بد بخت نمودند در هر حمله جمعی مقتول و جماعه دستگیر میشدند و قتل و غارت ترکه نیز بر بد بختی
 اهالی اردو الوار می افزود تا محمد ظاهر خان اسیر شد و چون در شهر از باعث قتل موسی خان و علیخان فاجار توانو
 این اسکندر خان لوزادگان شهر با عظیم افتد ار شده بود بحکم حضرت شهریار یی براه عد روانه شد و شیخ و بیجان
 بعد از اطلاع از اینو افتد بگریختند در سنان و بیست و نه نفر با کمال رعب بطرف طهران گریخت و مطر و در مرد
 بد کرد بد علمبراد خان زند در سنان زند را مامو مازندران کرد اما لشکر او نیز بعضی از عرض راه فرار کردند و
 برخی مانندان رسیده شکست خوردند و منتهی نزد علمبراد خان آمدند و خود نیز جماعه ای از آنها را بکشتند و احاطه
 آنکه کا و پیرشانی و اخلاک کشید با قریحان خراسکانی اصفهانی که از جانب علمبراد خان حاکم اصفهان بودند نیز بر
 این پیرشانی افزود بعضی فراریان لشکر علمبراد خان را با اصفهان را نداده و خود طبل با عکری د علمبراد خان با
 شپاره گشته راه اصفهان پیش گرفت و بواسطه آثار و مداومت در شرب خمیر استسفا مبتلا شد همچنان جعفر
 خان زند پسر صاحبان برادر امی علمبراد خان که از جانب او حاکم خسته زنجان بود وایت خود سری برافراشت با اسعد
 کامل از طرف همدان متوجه اصفهان شد چون علمبراد خان بمورد خبر خونت اصفهان رسید بد و زندگانی گفت و جعفر

بهناز عی دارد شهر اصفهان شده بداعیه شهر یاری برخاسته شیخ و بهخان رادستگیر و کور کرد و مرتضی فلجان و رضا
فلجان برادران حضرت شهریار که از برادر تا جدا خود در کردان و بنده منو تسل شده بودند کار را زار و بدید
برای اغا لب آمد مرتضی فلجان بفرزین و کیلان و طالش و قبه و بار کوبه و خاک روس و فند در آید و دجانی و او را
نمود و رضا فلجان بصفتان خراسان رفته در آن سامان در گذشت و کد حاجی میرزا عیسی مشهور و حاجی میرزا آقاسی
و لدمر حوم حاجی میرزا مسلم ابروانی و ابان آقاسی و احمدها ثفا صفتها صاحب جمع مشهور **امریا** (انکلیس)
جنکهای عساکر انکلیس با پیو صاحب رهند (فرانس) ایجاد و روانگی بکشته کشته محضوطن سواحل فرانسه تا آنکه
نیکد بنا اختراع بالن بدست منگل بنده ابداع کشتی بخار و فرانس (روس) کانزین و قیم امپراطور و وس نرم گویا
را منصرف میشود (هلاند) اغشاش داخله در این مملکت (ایتالیا) زلزله سخت در مسین و خرابی ایتا (اطریش)
و زلزله قیم امپراطور اطریش به روم رفته با پیشتم پایله فاث میکند (عثمانی) ابتدای نزل شوکت دولت عثمان
در مالک خود **امریکا** (انائوف) سپرده ایالت از انائوف از انکلیس جدا و مفروز شده و موسویه ایالات متحد کرده
بموجب عهدنامه که در ورسایل منعقد شد جمیع دول این سپرده ایالت را از انکلیس موضوع و مستقل شناختند

سند هجری

سند مسیحی

آسیا (ایران) در این سال جعفر خان زند که بعد از علیرضا خان زند داعیه سرور داشت بجعفر خان زند را سرور
داده بالشکری مامور طهران نمود که با عساکر منصوبه حضرت شهر یاری که طهران را محاصره کرده بودند مصاف
دهد حضرت شهر یار که مکار مجنون خان یازکی را در طهران گذاشته بطرف زند ساوه رانند و از آنجا بجا بنام
انهاض فرموده بالشکریان بجعفر خان ثلاثی رومی داد پس از کشتن و کوشش بجعفر خان در قلعه قم محصور شد لشکر
نصرت اثر قلعه را مستخر نمودند و بجعفر خان با صفتها که بخت و موکب منصوبه عازم کاشان گردید جعفر خان احمدخان
ولایت ادهان افغان را با بختان زند و ده هزار سوار با استقبال عساکر شهر یار که مکار فرستاد و دوشکرت و دو
نصرت آباد کاشان با اشتعال ناپره قتال پرداخت بعد از جنگ سختی احمدخان شکست خورده فرار کرد و بختان کرشنا
و مقبول شد چون بقیه السیف بالشکری جعفر خان منفرقا با صفتها رسیدند و او از واقع با خبر شد ناچار از اصفهان
بشیراز گریخت عساکر نصرت ماثر شهر یاری بسپار از اموال آنجا غنایستند و موکب ظفر کوکب حضرت
آقا محمد شاه با خود شوکت و جلال با صفتها ترو لاجلال فرمود و علما و اعیان و اعظم و اشراف بلند با استقبال
شناختند و مکر عبودیت بمیان انقیاد و اطاعت بستند و اموال جعفر خان بصرف ملازمان حضرت درآمد و بختان
با طرف نوشتند و چهل روز موکب علی در اصفهان اقامت نمود و در این اوان معروف داشتند که ابدالحان و
حبیب الله خان بختیاری بزرگان فراهانی و کلیایکانی با دوازده هزار جزایر حجازی از نواح زند به در چین و بهر جمع مشای
کار دارند اند حضرت شهر یاری با قزاقان خراسانی را با ایالت اصفهان منصوب فرموده از اصفهان آنهاض کرده
بمزل آتشک تشریف فرما شدند و از آنجا با عساکر منصوبه بقریه عسکران آمده اینچل معسکر سپاه ظفر هو شده با
مغاندین مشغول جنگ و جدال شدند تا بعین زند به سنکر که بختیاری و سنکر را بزدی از دست دادند و ابدالحان
که قزار و مقبول گردید و حبیب الله خان و سایر بر کردان بختیاری بقتل عیاض خان بختیاری بختان یافتند
و منقلب خدمت کشتند پس از آن ادوی همایون بچین سنکباران آمد و در اینجا معروف من شد که مجنون خان یازکی
طهران را فتح کرده است و مهملخان سواد کوهی و محمد خان ها که طهران و عیسی فلجان سواد کوهی که قزار شدند

و بنیاسار سپید حضرت شهریار امر بر متابینه طهران و بنیاد عمارات غالبه در این شهر فرمودند و کعبه علی بطرف
 قلمر و علیشکر و بقصد شجر لریشا و کردستان آنهاض نمود اسمعیل خان و خسرو خان و لانا بنو لایان از در اطاعت
 درآمد و مخلص شدند و حضرت شهریار در بیست و هفتم شوال این سال بمقر سلطنت یعنی طهران مراجعت کرده مجنون
 فاتح طهران را مورد مرام خاصه نمودند و مهدیخان سواد کوهی و محمود خان و علینفخان سواد کوهی چشم خورادر
 راه هواخواهی الواریاد دادند و محمدخان طهرانی کشته شد و برخی از اعیان طهران که براه خلاف رفته بودند تنبیه
 شدند و بر حسب امر علی نواب جهانبانی (فتحعلی شاه) و مهد علیا و رضا خان و حاجی رضا خان فاجار و ثانی عال از زندان
 باشعفران و ان محض حضرت شهریار کا مکار شرف جبیند و مصطفی فلجان که بجهال مخالفت با بیکل سر دار میبود
 سازش کرده و در حدود اسرار بادیفته و فساد میردا خد ظاهریشمانی کرده بشقا عتبار در کارداران خود نواب
 جعفرخان معفوشده بموجبه امر علی با اهل و عیال در بار فروش ساکن گردید همد این سال جعفرخان زند بیست
 هزار سواجع کرده از فارس و باصفها نهاد و باقرخان اصفها در قلعه طبرک منحصر و آخر الامر مقول شد و جعفرخان
 بر اصفها اسیر یافت حاجی علیقلیخان کازرونی با سه هزار نفر بقم و کاشان فرستاد و خود روانه قلمر و کلیان
 گردید شهریار این برای زم جعفرخان احکام فضا نظام بنجر و خان والی گردش و محمد حسنخان فرکوزلو و خوا
 کرد و علیخان افشار خسته صادر فرموده سرکردگان خلع و بیات بدفع حاجی علیقلیخان مأمور شدند و خسروخان
 و سرکردگان در همدان اجتماع کرده از اینجا بمغانه جعفرخان شتافتند و جنگ سختی در گرفت و در روز دوم قتال ابتدا
 و هفتی بسپا ابوالجمع محمد حسنخان فرکوزلو و علیخان خسته رسیده و لی صفوف خسروخان والی و خوانین کرد و غالب
 آمدند و لشکر جعفرخان را شکست دادند آنها پناه بسنگر برده سه روز محصور بودند و ز چهارم سنگر را خالی کرده
 بطرف اصفها گریختند و صور این فتح را با آستان مبارک ارسال داشتند خسروخان والی کرد شتاء مخلص و مغر گردید
 اسفلا والی بهم رسانید خلاصه جعفرخان بفارس رفت در ایلات قشقایی و الوار منتهی شولستان انشیرشان کردش میگرد
 و حاجی علیقلیخان کازرونی که از قضیه فرار جعفرخان با خبر شده او نیز هریب از غریبت نمود و عبدالرزاق خان از جاجخضر
 شهریار عظیم الشان در حکومت کاشان مشغول گردید امر علی (انکلیس) هفتاد و یک بشه از پنبه امریکا در این
 سال وارد بندرانکلیس شد و این اول پنبه ایست که از نیکی دینا با انکلیس حل شده است معاهده دولت انکلیس با پنبه صاحب
 که بعد از این معاهده پنبه صاحب پادشاه مستفل میسومیکرد همد این سال چرخ جاد را واث نام در انکلیس تکمیل
 میکند (اطریش) منازعه اندولک با هلاند حکم معوی فرانسه بهلاند (فرانسه) در این سال زمستان در فرانسه
 خلیه سخت شد و جمعی فرانسه در این سال چهل و هشت کرد و بود (سود) مسافرت گوستا و بیتم پادشاه سوئیس

شماره ۷۱۵ مسیحی

شماره هجری

ایسا (ایران) در این سال در روز عید نوروز فرزند که روز یکشنبه یازدهم جماد الاولی بود حضرت آقا محمد شاه
 در دار الخلافه طهران رسماً جلوس بر تخت شهریار ایران فرموده شاهزادگان و امرای بزرگان و اعیان همه در پای
 سر سلطنت آنحضرت را تبریک و تهنیت گفتند و بکرهای زرین و شمشیرهای مرصع و عطیات لایفه مغر و نایل گردیدند
 سکه و خطبه و نفی نازه یافت و رضاخان فاجار قوالو بایات اسرار بار و کرکان و حفظ شعور خراسان مأمور و منصوب
 گردید محمد حسنخان قوالو بحکومت مازندران سرفراز شد و قاسمخان دولوی فاجار با هزار نفر مازندران بکوت
 طهران بفرار گشت و میرزا محمد خان فاجار در حکومت فروپن دادند همد این سال جعفرخان زند که هنوز طمع از

مملکت داری نبریده بود با جمعی پادشاهان بطرف قصبه قمش و سمر آمد حضرت شهر یاری نواب جهان بانی (خانی) را که بنای سلطنت داشت در طهران بجای شخص ها یون خود گذاشته خود بنص مبارک بالشکری جرارد روزه هفتم ماه رجب از راه فراهان روانه اصفهان شدند قلعه میغان را خراب کرده به دهق شناختند و اینجا معلوم شد که جعفر خان زند بمحض اطلاع از توجه موکب منصور از حوالی عراق بفارس گریخته است حضرت سلطنت وارد اصفهان شد باز ماندگان بافرخان خراسانی را عواطف و نفقات سلطانی مستظهر داشتند در این اثناء خبر رسید که بکک در نزدیکی بمون بکوسر نزد جرج پادشاه ختنه بعضی هفت قتل در آنجا نموده جانمیرد خان فاجار و کاظم خان هزار جریبی و صد و دویست بر آمده ولی از عهد آن خبر سر بر نیامده اند و طوایف کلان مطلع شده با یغیزار سوار راه بر سر دار بمون بکک و جمعی امفول ساخته و بعضی از چپ آن طوایف رسته در حکم حکم پادشاهی صادر شده که حکام اسر آباد و مازندران و هزار جریبی پادشاه بمون پادشاه را زند و بعد از آنقضای ماه روزه نواب جعفر قلیخان در اصفهان مانده موکب ظفر کوکب شهر یاری بقصد چمن سنکباران انقراض فرمود و اسمعیل خان زند که از جانب جعفر خان زند روبرو و آنصفحات بعضی دست اندازیه نمود بمحض اینکه دانست عساکره منصوره متوجه عازم ندره پادشاه شدند راه فرار پیش وادی حوالی اصفهان آورد دستگیر کرده بمحضو ها یون آوردند و چشم خود را بر سر خود سری گذاشت پس از آن او را در وانه طهران کردند و از آنجا راه دار عدم پیش گرفت و درین اوان سلیمان خان فاجار به تنبیطوایف بخناری و قندهار از سرکشان و طایغان آن طوایف را بکشت و جمعی را اسیر کرده باستان مبارک آورد و بعد از آن اوقات علیخان افشار خسته چال و داعیه سر و دعوی سروری در دماغ جای گرفته موکب منصور برای دفع هوای و راه خسته و بخان پیش گرفت و از استماع این جنر خایف و هراسان شده و سایل و وسایط برانگیخت و خدمات کرد تا از جرایم خود معفو شدند و نیز این سال در چمن کوران دشت با حسا هدایت الله خان کیلائی حکمی صادر شده و بموجب توبیلات نفسانی اطلاع نکرده نواب مصطفی خان را بدفع او تعیین فرمودند هدایت الله خان ابوانی خان نام کرچی را در منزل رستم آباد با استقبال لشکر با اسعدا مصطفی خان فرستاده آنها در جلو آن سبل ها بل دست خوانند کرد لهذا بکر بخند و مصطفی خان شهر دار المرز را بگرفت هدایت الله خان به پیر یازار که عده اسعدا جنک او در آنجا بود گرفت و ده شبانه روز در پیر یازار میان هوا خواهان او و عساکر شهر یار فاجار جنگ و پیکار در کار بود آخر الامر هدایت الله خان مغلوب شده بقلعه عالی که در ساحل اترک داشت فتر با چند فروند کشتی و جمعی سپاه را آنجا پناه جست مصطفی خان با سفا خوار با آماج رسانیده باز ناهر قتال بنای اشغال را گذاشت هدایت الله خان در ثانی معفو گردید و بوسایل ذوق فرار نمود اتفاقا در بامتموج بود و باران مبارک بد سفینه که خزینة نفاش جو اهر و بود غرق شد و هدایت الله خان نیز بزم کلوله از یاد آمده در آب افتاد ملاحان حیدر و از آب بیرون آوردند و در ساحل اترک بجاکش سپردند و تفصیل این فو هات را بعضی آستان شهر یار عظیم الشان رسانیدند و بعد از آن نواب علیقلیخان فاجار و علیخان افشار بنید میر سرکشان لرستان و اهواز و خوزستان و نظم و تصفیه متحد و دو سامان روانه شدند و موکب ها یون بعد از آنکه نواب مصطفی خان راه کیلان پیش گرفت و نواب علیقلیخان و علیخان خسته فشار روانه محل مار مویت خوشند بقر سلطنت معاودت فرمود و سلیمان خان فغانو بعد از تصفیه کیلان بحکومت این ایالت منصوب گشت و نواب علیقلیخان نیز منقلبه منصور از لرستان و خوزستان باز گشت و اوقات فاجار و مختصر بسیار اوقات فضیلتش اصفهانی پدر نور علی شاه از عرفای معروف اُمری یا (انکلیس) فرمانفرمای هند و منان بجهت هدایت در این

بالشکر فزادان

ملکت نموده مغضوب دولت بشود جمیع ملک آنکس را بیست چار روز و سی و شش شهر از نهصد
سی و دو نفر است (هلاند) شورش مردم بر ضد والی میا بختگری دولت فرانس و این دولت هلاند و اطرنش (ایطالیا)
سفای جنگ و نیز بسواحل تونس حمله میبرد.

سنه هجری

۱۷۱۶ هجری

آسیا (ایران) در این سال بعد از عهد سعید نوروز و موکب فروری کوکب حضرت شهریار از مقر سلطنت بجای
اصفهان آنجا حاضر فرمود و در روز عرض لشکر علیخان غمنا بر جریم و خلافت که از او بظهور رسیده بود از حلقه
عاطل گردید و فشتون ابوالعجمی او را بعد از الله خان اوصا نلو محول و مفوض فرمودند و شیران بگاه نوقت در حد
عراقی نواب جهانبانی (خافان مغفور) را مامور خراسان فرموده نواب معظم با سه هزار نفر فشتون بفرز کوه
آمدند و روی همایون بقیه ایام بهادر در چمن کندان رحل افامانگند حضرت شهریار کامکار غالباً بفرج
شکار اشتغال داشتند و این او را زکریا بیک نام کریم که از اشراف نام آوران ایتالیه بود و در دربار اراکلی
خان والی کرهستان بوکالت اشتغال داشت باز و همایون آمده عرض بفرمانت هفتت نموده مشمول مراحم
ملوکانه گردید جواب اوصاد رشده و خصا نصراف یافت هم در این ایام نواب جعفر قلچان مامور انظام امور
بخناری شدند و اردو همایون شهریار از راه بر جرد بطرف همدان حرکت کرد و خسرو خان والی کرهستان
مالیات و مساله انبولا بت را باستان مبارک انفاذ داشت و یکی از پسرهای جوان خود را بحضور همایون فرستاده
که ملایزم رکاب اعلی باشند و لطف علی خان عم او که مالیات فرجوره و بعضی هدایا و این پسر آورده بود و عواید
گردیده احازت معاودت یافت و در بیست و یکم ماه ذی قعدة این سال دار الخلافه طهران نیز ولای جلال شهریار بهما
فرستاده و در نه روز انداز گردید و این اوقات بعضی از اشراف و سادات مبارک رسانیدند که باقر سلطان نوری که از اردو
کیوان شکوه تعلق جسته و بازندان رفته در بلده آمل بقتله قتل و خود سر و عناد همیروز از حکمها بصاد شد
که نواب جهانبانی که در حد و فرز کوه بودند در صد دفعه او بر آید نواب معظم پانصد سوار برای معاونت محمد
حسنخان قاجار بیکری یکم از نوزادان روانه کردند و محمد حسنخان بعد از زد و خورد با باقر سلطان نوری بر او
غالب آمده مشارالیه بدست عساکر منصوره اسیر و دستگیر شده مغلولاً او را بطهران آورده از اینجا براه عد
فرستادند و این سال جعفر خان زند بکازرون و بهبهان رفته و از آنجا مر اجب نموده بر سر قنچان نزدی یافت
نقحان محسوسه از میر محمد خان عرب نگونی استمدا جست میر محمد خان با هزار نفر بامد آیتخان آمده با جعفر خان زند
مصاف داده و از امهزم کرد و توبی توپخانه و تخیلات جعفر خان بنصر قنچان طیسر درآمد و خان زند
بفارس گریخت میر محمد خان بعد از این فتح بهوای سردی خیال فرمانروائی افتاد و هوس شهنشاه اصفهان کرد محمد
حسنخان و اسمعیل خان عربی که از جانب حضرت شهریار عظیم الشان حاکم نظر وارد سنان بودند چنان
میر محمد خان طیسر را تشویق و تابید کردند و اطاعت او نمودند و او ببلوک رود شت آمد و در انوقت عده پنا
میر محمد خان هفت هزار رسید نواب جعفر قلچان اگر چه در این ایام در شکار از اسب افتاده و در پاداشند ناچار
بابر در خود مصطفی قلچان بدفع و حربه میر محمد خان شتافته چهارده روز علی التوالی ناپره قتل بینابین کرم
اشتغال بود آخر الامر میر محمد خان مفهوشده بطیسر گریخت و پیر از قلیل زمانی هوای شهنشاهان در اردو
جای گرفته و سوارانند و الله پاره خان سبزواری را محاصره نمود ولی در این جنگ و پورش و زوری از اسب افتاد

و جان بیدار آمد و این سال مرثی قلیخان که بصفت فیه و طالش رفیع بود با مصطفی قلیخان طالش و فطیله خان
حاکم فیه و شیخ خان بیکر بیک با کویه سازش نموده غفله بکیران ناخ و چپا و له را انداخت و تسلیماتخان فاجار
کس فرستاده و افعه را بعرض نواب جهانبانی که در فیه و زکوه بودند رسانید نواب حشمت نصاب معظم مهدیخان
نکابنی بعضی از اهالی خلخال و خسته طارم را معاونت و امداد سلیمانخان مامور فرمودند ولی قبل از وصول
آنها بکیران مرثی قلیخان مراجعت نمود و این سال جعفرخان زندیسر خود لطفعلیخان را بالشکری و عیسی
خان و محمدخان ولدان نصیرخان لاری که از قدیم بازنده سری نداشتند بلکه از هواخواهان نواب جعفرخان مآب شهید
محمد حسنخان طاب را به بودند فرستاده آن دو برادر کار را به محمد علیخان نامی سپرده بیرون رفتند و جمعیه فراهم آورده
بجنگ لطفعلیخان مبادرت نمودند اما کاری پیش ایشان نرفت و قلع را از زندیه مسخر ساختند و لطفعلیخان
نزد پدر خود جعفرخان آمد اصراف یا (فرانسه) لوی شانزدهم پادشاه فرانسه به بندر شیربورگ مبرد
معااهده بخاری نمایند و با انگلیسکی صوفیه بادولت انگلیس است این نام اختراع چراغ کار می نماید (پروفس)
فوت فیه در بیک کبر پادشاه پروفس جلوس فیه در بیک گیلوم برادرزاده او در سن چهل و دو سالگی

سنه ۱۲۷۱ مسیحی

سنه ۱۲۷۱ هجری

آسیا (ایران) در این سال بعد از عید نوروز و روزی در روز بیست و پنجم ماه رجب و کبک حضرت شهریار
از دارالخلافه طهران نفض فرمای اصفها کرد و نواب جهانبانی را با پنجهزار سوار جرار مامور بنسبه نقیخان
برزدی و نظم و انتظام آنصفا فرمودند بعد از آن ارد و معلی منوچه فارس شد ولی جعفرخان زند حصن شیراز را
حصین دانسته از مقابل با سپاه منصور نفاذ نمود عسا کر ظفر مآثر پادشاه ایران مدت یک هفته در مشهد
معروف بام البیت اقامت نموده چون از جعفرخان جرات و جراتی بطهورنرسیده نواب جعفر قلیخان و علیقلیخان
بعضی از بلوکات شیراز را غارت کردند و با غنیمت فراوان و کبک ها چون حصین المصلحی عراق
معاودت فرمود و نواب جهانبانی بجانب نیر در انداختن چون خود را مرد میدان ندید از دروغ راغت استکاث
درآمد منقلب دان خراج کرد و بدو بر فون تقبل خود در فشار نمود لهذا نواب شوکت مآب معظم مراجعت کرده
با عا لیزدی عضو مبارک مشرف شدند و منشور حکمرانی بزد با ستم نقیخان بزدی شرف صد و بافت نواب علیقلی
خان باد و هزار نفر از سپاه منصور توفیق اصفها مامور شده موکب شهریار را حصار بدار و دارالخلافه طهران با کشت
همدین سال را و ابل و نجبه باز مرثی قلیخان با هفت هزار نفر بکیران رانده در کسکران فرود آمده تسلیماتخان
فاجار حاکم کیران ناب مقاومت نپا ورده نیز و بن آمد و مرثی قلیخان بر کیران استلا یافت حضرت شهریار
کا مکار چون از واقعه خبردار کرد بدند سلیمانخان را احضار فرموده تفصیل ماجرای استفسار فرمودند پس از
تحقیق با خضافتشون همایون شرف صد دریافت و کوچ بنه مرثی قلیخان را از بار فرودش بطهران بردند و محمد حسنخان
فاجار توانلوی فطر باد و هزار سوار مامور کیران و مقر شد که بعضی شبها بکیرشون با و پیوند محمد حسنخان
ملاحظه آخر کار را کرده منظر سایر دستجات فشان شده سبقت جنگ نمود و شکست یافت پس از آن تسلیم
خان فاجار و امیر محمد حسنخان فیه و زکوهی و میرزا محمدخان لاریجانی باده هزار نفر در رسیدند و در چهار فرسخی
کیران قدم در میله اعمارت گذاشتند مصطفی خان طالش ابتدا پای جلادت پیش گذاشت ولی نه بر تاپس
نشت و در سیم تسلیماتخان با افواج با طرف شهر دفته و مرثی قلیخان نیز بانه هزار نفر بمقابل او شناخته

که آنرا مرغاب نیز میگویند

اندام برادر مصطفی خان طالش باصفی میر محمد حسینیان فیروز کوهی مضافاً داده امیر بزم کلوله از یاد درآمد و فیروز
 که برادر ماندند کاری از پیش نخواستند و این فقره استنباط سینه سایرین نیز کردید میرزا محمد خان لاریجانی و
 جعفر علیان نور بعد از مجادله و مفاصل بطور جنگ کریز باز گشتند مصطفی خان و لشکر نیروان بسیار از این سیاه
 بکشتند و سیاهان خان عاجلاً مراجعت کرد و بواب علیقلیان قاجار نیز از جلو جعفر خان زند عقب نشسته باصفی خان
 و از آنجا بکاشان آمد حضرت شهریار با افتدای چون مطلع گشتند بواب جعفر قلچان را با فاشون اسیر باد و بسلطام
 بکلان فرستادند و دیده برادر خود مصطفی خان را میل کشیدند و بواب جهانبانی را بجزایر هند و معابر دارالمرز
 بماندگان مامور فرمودند و خود بنظر نفیس با سپه سواران ملار بطرف اصفهان حرکت کردند که سی هزار نفر
 سپاه الوار را دفع نمایند در عرض راه بعضی سپاهیان بلشکر نصر اثر پیوسته این فتنه قبل کثیر شد جعفر خان که طریقت
 معناد بود و با سرعت باز آورد و موکب منصور بکنت اصفهان خبردار شد بجانب شیراز حرکت و مصطفی خان
 دلولی قاجار باد و هزار سوار او را تعاقب کرده چون پیرازی و منزل بجعفر خان نرسید باز گشت اما بواب جعفر قلچان
 چون بمنزل رستم آباد کلان رسیدند مرضی قلچان به بند رانته فرار کرده در آنجا قرار گرفت از جانبین پیغامها
 داده شد و در ساحل دریای خزر و برادر ملاقات و گفتگوها کردند آخر الامر مرضی قلچان در سفایر نشسته راه
 سار و پیشه سالیان پیش گرفت و جعفر قلچان وارد شهر شد شدند و مراتب را بجزایر ابریز حضرت شهریار
 رسانیدند حضرت قوشوکت معظم که جواب ایشان را بمرحمت فرمودند و سیاهان در کلان مستقر گردیدند
 همدان و آن موکب هم چون بدار الخلافه طهران معاودت فرمود و پس از ده روز توقف غریبت سفر طبرستان نمودند
 و بواب جهانبانی بر اسم پنهانی مقدم مبارک قیام و اقدام کردند و بواب جعفر قلچان بمحض ظهور شهرت فتنه
 مورد محبت و مخلص گشتند چندی در بلده سار لشکر و سوار گذشت و چند کاهه را شرف بعیش و نایب ملک
 داری در این اوان رضا خان قاجار بیکریک اسیر باد با بزرگان بموت و ککالان خراج و هدایا بقیه گذارند و موکب
 اعلی سار باز گشته بل مشهوره بختی که خان خلدا شینا محمد حسن خان طیب الله مضجع سیاحت آن اقدام کرده و بسبب
 شهادت ایشان ناتمام مانده بود حکم سیاحت فرمودند و حاجی اسمعیل مؤلر آقاسی شیرکاری بن کار خیر برقرار
 شده باد و از ده هزار تومان خارج آنرا صوت انجام و تمام داد و همدین سال بعضی از امرای زند به از قبل صید مرغان
 و ویش مراد خان و شاه مراد خان و دیگران که در حبس جعفر خان زند بودند یکی از خدمه حرم او را فریفته بواسطه
 دوستی بجعفر خان چشاندند و او بد بواسطه مرض شد روز قوت او بضعف تبدیل گردید شیعیان محسوب فرمودند
 بدستار بعضی از حبس مستخلص شده بر سر جعفر خان ناخند جعفر خان بمداغه برخاسته بکد و نفر را بضر
 شمشیر زخمی کرد آنها هجوم آورده کار او را با چاق و تیغ و نیز و چوب سنگ و خشت و جاروب پارو و شمشیر
 و با همان شمشیر که او در دست داشت سر او را از بدن جدا کردند و بعد از آن ارک انداختند و صید مراد خان بجا
 حکمرانی نشست لطفعلی خان فرزند ارشد جعفر خان که بطرف بنادر عمان رفته بعد از استماع این خبر دو اسبه
 بشیر از آنند همی که باین بلد نزد یک شد بشیر از بهاصید مراد خان را دست بستند و دروازه را بروی لطفعلی خان
 بکشد اند و او فوراً بقتل فائزین بدو که هست و بر تخت سروری نشست علم استقلال برافراشت امنای حضرت
 شهریار چون از واقعه آگاه شدند موکب فیروزی آفران از مازندران آنها را فرموده در پیجم جادی التائیه
 بدار الخلافه طهران نزول اجلال فرمود اصرار یا انکلیس در بار ملت انکلیس گفتگو از بیع و شرای برده شد

میان و تاکید زیاد در موقوف نمودن این رسم بنمایند فرستادن مقررین این دولت را بسمت اشرافی و این اول
آبادی است که انگلیسها در اشرافی بنمایند (فرانس) ایجاد مالیات جدید بعضی اراضی خاصه باملاک کشتیها
نفاق و کلای ملت با پادشاه و اخراج نمودن آنها از ورسایل (اطرش) ژوزف و هم امپراطور اطریش با کاترین
دویم امپراطرس و سر روم ملاقات میکند (روس) مسافرت کاترین و هم امپراطرس و سرجوئی و ولگا
و خرسن اعلان جنگ بنمایند عثمانی و روس و کتبت هزار فستون از عساکر اطریش بکک و سر وارد سرحدات عثمان
میشوند معاهده دولتی بنمایند و لنین و روس و چین (هلاند) جنگ داخل و شورش اهالی آمستردام معاونت سپه
بولی امریکا (اناثون) و اشکن بر پاست جهود انا تونی منصوب میشود

سند مسیحی

سند هجری

آسیا (ایران) در اوایل این سال حضرت شهریار کا مکار نواب جهانبانی را با پنجاه نفر از لشکر حضرت اثر بوقف
فرز کوه و انظام امور مازندران و خراسان مامور فرموده خود بنفسها بون با جمعی از عساکر ظفر فزون از روی
واز عراق بغارسا لیغا نمودند و منزل بیضا مضرب حیان سپهر احشام معلی گردید اجماعا محل بنه و آغرو و ملتر
رکاب علی فرار دادند و علیقلیخان را امر بوقف پنجهل فرمودند و با تمامی لشکریان بظاهر شیراز نزول اجلال
کردند لطفعلیخان با بیست هزار سوار کاری فارسی قدم جلالت در میدان مجادله نهاد مصطفی خان فاجار که
نکاهدار مینه سیاهنری شیعار بود با فوجی از دلبران شهر شکار دوار باغی لکینگاه فرار داده جمعی از لشکریان
لطفعلیخان را بجا که هلاک انداخت لطفعلیخان از فرط هور مغرض آنها نکرده باد و هزار سوار زبده خود با
قلب دو چیدن را از پای آورده متوجه مسیر که در خراسان نواب جعفر قلجان بود شدند نواب جعفر قلجان
فضا و کرده از فضا رد و عتق ربهانه بود نواب معظم رکاب بر اسب کشیده از آن رود گذشتند و بعضی از دلبران
نیز با ایشان پیوستند و جنگ در گرفت بعد از کشتن کوشش و هنی در سپاه لطفعلیخان پدید آمد و اینها
جماعتی بک سپاه لطفعلیخان آمدند و دیگر باره ناپره قتال اشتغال یافت و کار جنگ سخت شد شهریار کا مکار
محمد و قلجان فاجار را با فوجی عیاونت و امداد نواب جعفر قلجان فرستاده ولی قبل از وصول محمد و قلجان نواب
جعفر قلجان جمعیت شمر را منفرق و آنجا عت را منفرم کردند لطفعلیخان نیز از فقای فقای خود بقلعه و شهر
شافت و هزار نفر از لشکریان او مقتول و هشت هزار نفر اسیر دستگیر شدند علی الصبح رایت ظفر آیت وارد و
کبوان شکوه بکفر بخی شهر شیراز آمد و دو ماه این بلده را در بند محاصره داشتند و بلوکات حوالی عرصه غرب و
غارت بود و عرصه بر مردم نلک حضرت شهریار نصف آثار صواب در مراجعت بدند لطفعلیخان روز پنجشنبه سیم شهر
دویمه عنان بکران دولت با طرف اصفهان منقطع فرمودند و مصطفی خان فاجار و ولوی با سوره هزار نفر در آنجا
کذا شد و زمام حکمرانی اصفهان را در دست محمد حسن خان سپهر یا قرخان خراسانی اصفهان گذاشته موکب معلی
از اصفهان بدار الخلافه طهران تشریف فرما شد همدان نیز اقبال حال آمال شهریار ایران با رود و با مکر گردیده
یعنی حضرت فادر معال نواب جهانبانی (حافان حلدایشان فحطی شام) را پنج پیر و لاکر که از منفرم و اول نواب
محمد علی میرزا که از بطن کرجه بظلمت متولد شدند در هفتم ماه ربیع دوم نواب محمد قلی میرزا در بیست و سیم شهر
ربیع متولد شدند از بطن صبیح خان فاجار پسر سلیمان خان فاجار فوالموی سیم نواب محمد ولی میرزا که روز
عز شوال از بطن سنوره اصفهان متولد شدند چهارم حضرت نایب السلطنه عباس میرزا که روز چهارشنبه

نهیجه از بطن صبیحه محرم ما میر کبیر فتحعلیخان دولوی فاجار منولد کردید جهان را از من فدوم خود فروغی ناز
نخستین پنج نواب حسینعلی میرزا که در روز عید اضحی از بطن صبیحه محرم فاجار منولد کردید و مولد این
شاهزاده آزاده قضیه نوای از نواب دعاوند بود که در آنجا به بیلاق رفته بودند حضرت شهریار کامکار آقا محمد شاه
از طلوع این سارکان سعادت آثار زاید الوصف متبع و مسرور گردیده یک هفته در دار الخلافه طهران امر بسط
سور و سرور فرمودند پس از آن سه نفر از این پنج نفر مولود مسعود را بفرزندی خود قبول فرمودند و آنها نواب عباس
میرزا و نواب محمد علی میرزا و نواب حسینعلی میرزا بودند که در ساعتی سعد آنها را بحرم سر اخاص بردند و بدایکان با
اختصاص سپردند و نیز بتپاشان پرداخت و هر یک را مشمول مرحمت ساختند هم در این سال خسرو خان والی کرمان
غریب شرفاوند و حضور حضرت شهریار اقبال را نموده ولی در حوالی فرورین شنید که دوازده نفر از طایفه بلباس
غالباً بنهب غارت و سرقت میرزا خند فرزند ارشد او مهد قلیخان با آنها جنگ را انداخته و بدست آنها مقتول
گردیده است استماع این خبر وحشت اثر اسباب اختلال دماغ او گردیده و این ناخوشی مغالجه شد تا آنکه خسرو خان
شد پس از او لطفعلیخان در کردستان پادشاه است تا اما از الله خان بولایت کردستان منصوب و برقرار گردید
اثر و یا (انکلیس) ایجاد در روزنامه طمیس فرانسه اعتناش در پاریس و بمبلیه عموم مردم نسبت پادشاه
تقسیم مجلس پاریس نسبت به فرقه نجباء و رؤسادین و کسب قوت بوفت از علمای معروف و مفقود شدن لایحه و تسلیح
معروف که بدوایای جنوب فرانسه را بنسب سال بجهت کرد و راست (روس) در جنگی که دولت و مشغول
جنگ با عثمانی است قشون سود غفله مملکت و سر حمله نمودند و اگر اختلاف و شورش در میان صاحب منصبان
سود بهم نرسید و برپا نمیشد و از اجبور بر اجفت نمیکردند بقضا پادشاه سود بسیار از بلاد روسی منصرف
میشد پادشاه داتمارک برای امداد بر روس عساکر سود حمله نمود و میا نجبکری انکلیس پر و سر مانع این زمانه شد
شکست صفین جنگی روس و سواستاپول (اطریش) عساکر اطریش که از رودخانه سنا و عبور کرده بودند و داخل
حاک عثمانی شده مغلوب گردیده عقب نشینند و قوت و تیم امپراطور اطریش وحشت از برپاشدن شورش در
بحارشان را از شکست سخت عساکر اطریش از عثمانی در عیسوار (اسپانیا) فوت شارل سیم پادشاه اسپانیا و
جلوس شارل چهارم پسرش بجای او (هلاند) معاهده آیندولت با انکلیس پر و

شماره مسیحی

شماره هجری

آسیا (ایران) در اوایل بهار این سال حضرت شهریار ناچار آقا محمد شاه فاجار نواب جهانبانی (خاقان مغفوق)
را با نظام بلاد فرورین و سرحدات حمسه زحان مامور فرمودند و مقرر شد که حاجی رضاخان دولوی فاجار
با پنجهزار سوار جرار ملزم رکاب ظفر مضاب نواب معظم باشد و پس از روانگی ایشان از طهران در سیم ماه رمضان
موکب نصر شاه از آن شهر باری بقصد تسخیر فارس و تدبیر لطفعلیخان زند از دار الخلافه آنهاض فرمود و در منزل
کناره کرد معلوم شد که در حوض سلطان که آبش از بارانست آب وجود ندارد لهذا مقرر فرمودند که در حوض سلطان
اردوی معلى نوهت نمایند و در منزل را یکمزل کرده تا باب برسد شاهنکام حرکت کردند و بواسطه ناز و یکی شد
جمعیت از دحام عساکر منصوبه راه قمر را که کردند و نا طلوع صبح رشوره زار و کو بر راه پیچوند و تحمل زحمت عظمی
علی الصباح نشسته در آن سراب مانند بحکم شهریار مرحمت شعار سفایان تشنگان را آبدادند و بعضی وزه داران
برای حفظ جان دوزه کشادند و افطار کردند اما نفس نفیس شهر باری برای پاسبان امر مقدس حضرت باری عز و جل

ناشام افطار نفرمود در روزه را بر سائیدند خلاصه در روز در ظاهر بلایه قم توفیق اتفاق افتاد بعد از آنجا روانه اسفهان و
 تشریف فرمای چمن کندها شدند را پنجابر سید که لطف علیخان زند بحض اطلع از حرکت اردو کبوان شکوه بهانه اسفند
 از مشایخ بند و انظام بلاد کریمه بجانب شنه و دستسار فتنه و الحقیقه باین بهانه کریمه هبکام کرده معارفه این
 حال امر و روسا شیرازینها را محض هدایای لایق به آستان هابون انفاذ داشتند بزبان عجم چنان عرض داشتند که من
 مطیع فرمان و در رقبه اطاعت حضرت شهریار عظیم الشانیم ولی محض مصطفی شیراز بودم و بکر باید گذاشت فرستاده اها شیراز
 بمرلیم شامله و خلف شاهانه مشمول و با جوهر شافیه نایل و ازین مراجعت یافت و نواب علیقلیخان با محمد قلیخان فاجار و نالو
 و هفت هزار نفر از فسون ظفر بنون مامور و روانه لشکر کوه کیلوه شدند اهل آغدر داد را طاعت و تکیه درآمده خود را در
 سلاک عالیام منسلک داشتند و علیقلیخان با منال دهوانی بارد و سلطان معاودت نمود همدان این سال را و اینکه نواب
 بهابانی در چمن کوران داشتند توقف بودند محمد حسنخان حاکم خلیل و سران کرو و احمدخان مراغه و حسینخان دینلی بکلیه
 خود بقعه اطاعت عیوب بگردن گرفته و پیشکشها شایان فرستادند و بکبریت شهریار از چمن کندها بطرف فرسود
 کرد و نواب سنیطاب بهابانی و سلیمانخان فاجار حکمران کیلان باعمال نیولای محض مکر منظمه و پادشاهی تشریف جسته
 و نواب سلیمانخان بلقیه غضا الدوله ملقب و معزز کشت و بار داد و معالی بمقر خلافت عظمی آمد همدان این سال نواب حسنعلی
 برادر دکن نواب حسنعلی میرزا از بطن صید جعفرخان عرب عامی هبطامی متولد گردید بنابر مسطورات تاریخ جهان آرا در این
 سال حضرت آقا محمد شاه نواب سنیطاب بهابانی (فخیمه شاه) را بولایت عهدیه قرار فرمودند همدان این سال حضرت
 اندو برای مرقد مطهر حضرت امیر المؤمنین و یحیی الدین علیه السلام با مرها بون ساختند و بدین ساختن خلدن نه سال داشتند
 افری (انکلیس) منار غر عساکر انکلیس یا بتو صاحب الطرش) شورش هالی بلژیک بر ضد هالی اطرش کرد ملک
 بلژیک سلطنت داشتند (روس سود) منار غر قشون سود بار و ششکست با من سفاین جنگ سود ان عساکر روس شوارز
 سر بار و شورش و لاشی جنگ سختی با عثمانها میکند و از انطرف عساکر اطرش عجاوت و شورش لگرا در حال عثمانی فتح منیا
 پنا مکن سردار پکر و سربند را از عثمانی منزع میسازد (سود) گوستاو سیم پادشاه قدس و افتاد خود را از عرب
 طلب میاید (فرانس) شورش سخت در بارسل هالی شهر داکین مغیرا غارت میکند و بارسیل نیز در شورش مناسک اذکار
 ملت و قتم یاد کردن آنها بر ضد سلطنت که از سلطنت قانون آزادی میطلبند تشکیل مجلس پارلمانی کرد و سایل تو مطابا
 مسئول که اجزای آن دولت بکفر از علای دینی و دینست هفتاد نفر از اعیان ماکت و پانصد و هشتاد و چهار نفر
 از سایر طبقات دعوت بودند معاهده شورشیان در لاریک موسو بنا کرد و بازی میباشند خطبه ها شورش انکلیس
 عرب نکر و ذبح معروف با سئل که از قلعه جارت وسط شهر بارسیل و مجلس دولت بود اهای بارسیل غلبه گرفته مجوسین را
 آزاد کرده قلعه را منهدم و پیران منماید نجبا و اعیان علی الخصوص برادر پادشاه ببلاد خارجه فرار میکنند اهای
 بارسیل با فتنه سرتک که سفید و آبی در شمع باشد بکراه خود میدوزند انقلاب شورش مجدد و پادشاه
 که نجبا و خانواده سلطنت داشتند از آنها سلب میشود آزادی مطبوعات و محلی و غلدر شهر بارسیل شورش نئون
 از دحام مردم بد و سایل و شکایت بجای شکایتان بقصر سلطنت و سایل داخل شده جمعی از قراولان این همارا را
 بقتل رسانند پادشاه مجبور از و سایل بشهر بارسیل معاودت میکند که شورشیان و اساکت نماید مجبور شد
 پادشاه بیر قرار کرد نکر را بوزارت جمیع و طلبان املاک موقوفه معاود را از دست علای دین منزع ساخته خود
 منصرف میشوند ایجاد روزنامه منبور کرد و روزنامه رسامی (عثمانی) فوت سلطان عبدالحمید خان اول و جلوس

سلطان سلیمان سیم بجای او در سن بیست و هشت ساله امریکا (انا تونی) جمعی انا تونی در این سال هفت کرد
چهار صد و سی هزار نفر است

سده هجری

سده هجری

اسیا (ایران) در این سال نواب جعفر قلجان که برادر و سپهسالار حضرت شهریار کا مکار بود درخواست ایاک اصفا
از آنحضرت نمود بنابر مصلحت استدعا او بد رجح قبول فرمود و بعد از آنکه خلافت بر خاست چنگ در سلطام
ماند و بنحسب مبارک نیامد آخر الامر با محمد خان و محمد زمان خان غزال دین لوی قاجار سپهرن حال خود بدربار شهریار
نمود و آنها در خلوت از او سعادت پتی کرده چنین عرض نمایند که داعیه خود سر داده و با خوانین خراسان معا
دمواضفه نموده است و خلاص حضرت شهریار را با برادر و رسید خود بدل نموده شبیه در هنگام مراجعت از خصوصیات
چند نفر از حاکم خاصان سرار با اختصاص از او به معبر برای دیگر استغال دادند ولی بعد از قضای حاکم در ملازمان
حضرت پادشاهی قرین ندانند و افسوس که مل کرد بدند و سوگند داشتند و این سال مرخصی قلجان از عیال برادر خود مصطفی
قلجان با خبر گشت چه مدت یکسال که مصطفی قلجان محبوب بود اینوا صغر نیز مشهور بود این اوقات که از مجلس
مشاورین خبر مشهور گردید مرخصی قلجان کرد و با کریمه و طاهر و شیروان با استعدا تمام میر سپهر بنشیند و بار دیگر
بهجهان آمده بطرف کیلان راند و میرزا بابا را پیشی ناپ کیلان هراسان شده ماجرایی عرض عا کفان حضور شهریار منصور
رسانید جمیع ضاخان در لوی قاجار حال مرخصی قلجان و عیالخان و محمدخان و دو لو که هم از منسوبان او بودند با

عبدالله خان اوصان لوی حشم میرزا محمدخان لاریجانی و چهار هزاره از سپاه طفره همراه مامور کیلان شدند و هر چه
مرخصی قلجان را نصیحت کردند و سودمند یقینا دنا چار بنیای جنگ خونریزی شد شبی شاه پلنگ نام طالعین لشکران
حاجی رضاخان شینجور زده در این مقدمه و کشتار با سپاه جوانین گرفتار شدند و نفر فر در میا سپاه افتاد و مرخصی قلجان
غلبه کرد ولی بعد از چند همه گرفتاران را و هار و آنند در بار معلی نمود و سواي حال خود را که با سواحوال نگاهداشته
با کلاب ذباب دیف و حریفه می نمود میرزا بابای ناپ کیلان مراتب را معروض آستان مبارک داشتند حضرت شهریار مصطفی
خان در لوی قاجار و امفله الحیش قرار داده از پیشروان کردند و موبک ها چون مستعد آنهاض کردند مرخصی قلجان
و مصطفی خان طالعین از عیال شهریار کا مکار خبردار کردند و دانستند که در جلوسیل ها پل مقام شوان نمود ناچار
بیا لوی رسید و در آنجا نیز چون کاری نتوانستند کرد مرخصی قلجان خایب مابو سپاه بجاک روس مرد و حاجی رضا
خان و عیالخان را با مادر خود بطهران فرستاد و در این سال لطفعلیخان زند استعدا فرام کرده قصد تنجیر
اصفا نمود حضرت شهریار ناچار از عیال و مستحضر گردیده نواب مستطاب جهانبانی را بدفع او مامور فرمودند
نواب معظم با بعضی دشمنان قشون حضرت چون یکدیگر تشریف فرما شدند و موبک ها چون بکوزان دشت
لبلا نموده مصطفی خان قاجار در فیا ب حضور مبارک و مودالقات شده مقر فرمودند و با اینجهان از نفر چند نواب
جهانبانی روانه شود و اردو کبوان شکوه بفرم تنجیر آذربایجان حرکت کرد و نواب با غضا الدوله سلیمانخان قاجار
باده فرار سوار در منزل طارم مامور تنجیر ماسوله و بنده طایفه طالعین کردند و او بخوبی اینچند را انجام داد و محمد
حاکم خلخال و محمد حسنین حاکم کرسران را اطلاع و انقیاد در آمدند و صادق خان شقای در حوالی قلعه سراب
افدام بجنگ کرده شکست خورده و پناه براهیم خلیلخان ابن پناه خان جوانشیر برد عسا که منصوبه قلعه سراب
خراب کرده بار دیل شناختند و این شهر را نیز محصر نمودند و یک هفته در آنجا اقامت کردند و احمدخان حاکم مراغه

با حسین خان افشار برادر محمد علیخان بیکر بیک ارومی و جمعی آستان مبارک آمدند ولی محمد علیخان را دغذغ و کینه
 گرفته در قلعه اش تو محصور شد و محمد خان غزالدیلو و حسین علیخان افشار با دسسه قشونی ارومی را بگرفتند و اموال محمد
 علیخان را منصرف شدند و در این ایام مصطفی خان فرجه داعی بقبیل عبیه علیه آمد و حاجی خان فاجار مامور بنیبه مصطفی
 خان طالش کرد و بدو اباعضا الدوله پاشا خان اردو و معالی پاشا فرجه داعی توجه نمود و قلعه اهر (اهار) را
 مستحق ساختن بجهن کلنر رفت و از آنجا به انک سبز آمد و محل اقامت افکندند و اینجا حسین خان دبنلی بیکر بیک خونی
 مبارک آمد و خلعت و حکومت اردبیل و تبریز را با و نیز مفوض داشتند و او روانه تبریز شد و حضرت شهریار کاکار چند
 روز در اینجا بصل و شکار گذرانیدند و در این وان محمد خان غزالدیلو که بعد از جعفر علیخان داخل در امر بود و برادر
 محمد زماخان حکومت بطام می نمود با محمد ولی آقا و جمعی دیگر اتفاق کرده اندیشه مخالفت با حضرت شهریار نمودند و محمد علیخان
 شامیانی سپرد و محمد علیخان جو حوق نیز با آنها همدست شد ملازمان آستان هابون ازین مواضع مستحضر گردیدند و محمد خان
 و محمد زماخان و محمد ولی آقا چشم در راه بی بصر گذاشتند و محمد تقی خان و محمد علیخان جو حوق نیز با مر اعلم در گذشتند و محمد علیخان
 بیکر بیک ارومی شفاعت فراموش شده که عیوب بر میان بست و حکومت ارومی منصوب گردید و در این ایام موکب هابون غریب
 تبریز فرمود حسین خان بیکر بیک و اعظم و اشرف بلد با استقبال و پذیرائی مقدم مبارک شتافتند اما لطف علیخان زندا ^{است}
 هزار سوار سپهری آمد و بنواب مستطاب جهان بانی بطرف قمش طایفه و جنگ در گرفت لطف علیخان پناه بسکر برد و ^{الجم} و عبدال
 خان شیرازی برادر مهنر حاجی ابراهیم خان که وزارت و امارت جمع داشت بمجنه زاد بنواب مستطاب جهان بانی شبی در کوه
 لطف علیخان آشوب و ناخفت وارد و در آنوقت ساخت فاجار لطف علیخان فرار کرد و مصطفی خان فاجار دلو و اوراق
 نمود اما بوی نرسید بنواب مستطاب جهان بانی با صفها آمدند از آنطرف حاجی ابراهیم خان شیرازی دروازه شهر شیراز را
 برد و لطف علیخان بست و او گرفتار سرگردانی شد و مرابن مسموع بنواب مستطاب جهان بانی و معروض آستان پایش
 داشتند حضرت هابون شمشیر مرصع و خنجر مکلل برای بنواب مستطاب معظم اعطا و ارسال داشتند و میرزا رضا
 نوائی منشی الممالک متخلص سلطانی مامور نصر موال لطف علیخان و نظم آسمان شد و حاجی ابراهیم خان شیرازی
 درازای خدمتی که کرده بود خلعت کرده حفظ و حراست شیراز بعهده او موکول گشت و مصطفی خان فاجار برای
 او روانه شیراز شد و در این وان ابراهیم خلیل خان جوان شیراز صادق خان شقایق شفاعت کرده جرایم او را معفو
 داشتند و موکب علی در پنجم در محضر سلطنت معاودت فرمود و میرزا رضا قل منشی الممالک مصطفی خان فاجار را
 با سه هزار موارد راباده گذاشته خود بشیراز شتافت حاجی ابراهیم خان بخوبی و پذیرائی و استقبال نمود
 در این اتا لطف علیخان بازالخان خشنه معاهده نمود با هزار نفر متوجه شیراز شدند و در محله موسویه کویم جای
 گرفت حاجی ابراهیم خان مصطفی خان فاجار را از آباده شهر شیراز بخواند و باغ جهان نما را جایگاه مساکر نصر مآثر
 فرار داد لطف علیخان بجوای شیراز آمد و در شش که متصل بشیراز بود کمین کرد و جمعی را بکازرون فرستاده آنها آن
 محل را غارت کرده باز گشتند مصطفی خان فاجار با فوجی از مردان کار بخبر سنج راه طی کرده بالشکر الوار که از کازرون
 میآمدند ملازمه بیه بیکار پیرداخت با بجنه که جمعی را بدفع آنها فرستاده خود در پناه کوهی بایستاد ابدالخان عبد
 الملک از سر کرده ها لطف علیخان مقبول گردید و در اینجا لطف علیخان با پانصد سوار از کمین بیرون آمده بر سپه نظیر
 همراه حمله کرد مصطفی خان فاجار نیز فوراً از کوه بفرامه متوجه ال و اشتغال ناپره جلا کرد و لطف علیخان ناب
 معاونت باورده راه کهنه پیش گرفت ولی سنان کار نکشیده که کاه از طرف و راهی وی بشیراز میآورد و فتنه

نساد بر نیامید بر ای اینکه مواد شرارت او بکلی مخفی کرد بجای محمد خان قاجار نیز با پنجهزار سوار معاونت و امداد مصطفی خان مامور شد و در هنگامیکه لطفعلی خان اسعدالدوله بمشدره سجده کرد قریب بیستم هزار بود بجای محمد خان مصطفی خان پیوست و کهنه تمام مشغول جنگ جلد بودند و در این جنگ منحصراً بکری و زبانبهر حمله و خدعه رضاقلیخان دولوز لشکر دو افتاده گرفتار کرد بدیناخر الامر لطفعلی خان مغلوب شده بطرف ترخان رفت همدانین سال حضرت هاپون را سکنه غار شده بسعی میرزا مسیح طهرانی و میرزا احمد طبیبان همدانین بعد از سه روز سخت بافتند و بعضی ایوانها را بنال بستند داده اند نیز در این سال فصد تجدید قبه منوره حضرت خامس آل عبا علیه الخیرة و الشافری بودند و عبدالرزاق خان حاکم کاشان با جمعی تعمیر و توسیع قبه مبارکه آنحضرت و نذیب آن مامور گردید و حاجی سلیمان صاحبی ماده نارنج آنرا چنین گوید

(کلیک صاحبی از پی تاریخ آن نوشت در کتب حسینی علی نبی یافت در)

همداین وان میرزا رضاقلی نوای منشی الممالک با اموال لطفعلیخان بحضور شهریار عظیم الشان شرف خست و از آنجمله مبلغی جوهر و هرا در اسامیادین بود همدانین سال مصطفی آقا عثمانی از جانب سلیمان پاشا و الی بغداد بدر بار هاپون آمد و از بلاد آذربایجان و عراق و فارس انواع هدایا و تحفه حتی جزعها و شفقارها پیشکش دربار سپهر آناد کرد و ند و غایت آن محمد باقریهایی از اجله علمای امامیه اعلی الله مقامه در دست نمود و سه سال که اصفهان (اطرش) بلژیک آزاد خود را از تحت سلطنت اطرش اعلان میکند و ولایت اطرش از پاپ دول انگلیس فرانسه و پروس سفارت برای امن کردن بلژیک و طلبد فوت و زنده و تیم امپراطور اطرش که این کلمات از انشای خود او بر سنگ قبرش نوشته میشود (اینجا است مقبره و زلف و تیم که در تمام ارادات و مفاسد یکده داشته بدیخت بوده است) بر فراز شدن برادرش و تولد دو تیم هپای و در دست چهل و سه سال که (پروس و روس و یونان و عثمانی) سوظن پروس بر ضد اطرش و روس و اطرش مجبور با اتحاد با عثمانی بنیاید فتوحات عساکر اطرش در سواحل دانیوب فتنون عثمانی که در آرزو بود و چنانچه در آنجا شد و آن زلزله را از فضاها و آسمانی دانستند قلعه را تحلیف کرده فرار نمودند فتوحات و غلبه سفایر جنگی میبود بر کشتنهای روس و دریایی شوند چون انگلیس و روس بدولت اطرش وعده میدهند که اگر ترک منازع عثمانی نمایند در امن کردن بلژیک و از اکل نمایند ماهه فیما بین اطرش و عثمانی منازک میشود و سود بار و صلح بنیاید منازعه روس و عثمانی فتح کردن سوادق مرز و روس شهر اسماعیل عثمانی را و قتل نمودن این شهر را (فرانسه) شورش و انقلاب را اکثر بلاد میزان و مفاد بر در تمام فرانسیک و زن میشود و آجی پادشاه به پیج کرد و نومان ایران مفر میشود و زیاده بر این حق صرف بر وجه دولتی ندارد اجرای قانونیکه شاه و کلا در تحت آن قانون مساوی و سلطان مستقل در فرانسه متروک و سلطنت مشروطه برقرار میکند و خطایات شاه را کی و مخانی و یک از اعیان و بجا سلب بر داشته میشود علمای دین از تمامی مداخله هاد ولی ممنوع میکردند نیز از وزارت استعفا مییاد امریکا (اثنائونی) فوت فرانکلن و عزای عمومی طند و ماه

۱۲۵۱ شمسی

سنه الهجری

آسیا (ایران) در این سال حضرت شهریار بهمال نواب مستطاب جهانبانی را مامور و توفیق طهران فرموده و برادرش و الا که ایشان حسینی خان را با پنجهزار نفر از عساکر که در آنجا از بجز اینها صفها معین و امر کردند و مود هاپون بقصدند میر لطفعلیخان نند زچین کنندان حرکت و انتهاض نموده ابراهیم سرکرده دامغانی را مقدمه الجیش قرار دادند و چون اردوی معلی عجمی آبرج (ابرج) رسید معروض شد که لطفعلی خان از ترخان بجزم

بشنیدن حرکت کرده و بجوالی اردو آمده است حضرت شهرناری غفر فرمودند که اگر علامت بشنیدن بطهور رسد مشون
 ظفر نمون بامر هاپون حرکتی نکنند هنگام شب لطفعلی خان در ننگ ابرج با ابراهیمخان دامغانی ملاقات نمود و جنگ در گرفت
 و ابراهیمخان بعد از اظهار جلالت مقبول شد لطفعلیخان عبد الله خان و محمد خان اعزام خود را با طرف اردو فرستاد
 و خود با هزار سوار در مقابل اردو آمد و اقدام بپوش و حمله نمود عبد الله خان زند نیز قصد سر ابریده و حیا م
 کردن و انتقام سلطنت کرده آقا خان کول قول را قاسی و میرزا محمد خان لاریجانی جلو او را گرفتند و میرزا فتح الله
 اردلانی مرده فتح بلطفعلیخان داد لطفعلیخان در خارج اردو قرار گرفت و قتل صبح یا سبب شماع صدای اذان
 یا بواسطه طبل جنگ داشت که فتح دوشنبه محضر هم و میال بوده و اردو شهرناری با کمال نظم برای قتل حاضر
 پشت ستانست کزیده و یقین حاصل نمود که مقاومت با عساکر پادشاهی امری محال است لهذا راه کزیده پیش گرفت
 و دو پست نفر از همراهان و اسیر شدند و موکب ظفر کوکب شهرناری متوجه شیراز گردیده حاجی ابراهیمخان شیراز
 و سران و اعیان فارس با استقبال و پذیرائی مقدم مبارک شناختند حضرت هاپون در غارات و کتل تر و
 اجلال فرمودند و نواب حسینعلیخان را از اصفهان بشیراز طلبیده و بنایت فارس را بجای ابراهیمخان دادند و اهل
 عیال لطفعلیخان را با دوازده هزار خانوار از کلمه مانی و خواجگه و عبد الله کوچانیده با شیراز فرستادند
 موکب علی بطهران معاودت فرمود و میرزا فتح الله سابق الکر که فرار شده زبانش مقطوع گردیده و این سال بخیزی
 داده حسنینان دولوی فاجار در جاله نکاح نواب حسینعلیخان درآمد و ابراهیمخان بن مهدیقلخان شیراز دروغ
 بزرگترین بخیزان نواب مستطاب جهانبانی نایل گشت و والده ابراهیمخان را نیز سابقا بقصد نواب شطاب معظم
 در آورده بودند اما لطفعلیخان بعد از فرار بطرف کرمان راند میرزا ابوالحسنخان حاکم کرمان و او را از ورود شهر مانع
 آمد ناچار به درو آمد میرزا محمد خان راوی نیز بنیاز عشا و پرخاش چندین از همراهان او را دستگیر ساخت لطفعلیخان
 از درواضطرار و از راه چهل پایه لوط بطبرستان آمد امیر حسنینان حاکم طبرستان سید قمر سوار بجنگ و مامور کرد و او با
 این لشکر قلیل باز بسوای سلطنت از راه بزرگ عزیمت فرمود و باقیحسینان نیز دی مصاف داده از آنجا با برقه شش
 حاجی ابراهیمخان مراتب ابرض حضرت شهرناری رسانده محمد حسنینان توانلوی کشیکچی یا شی خاله زاده حضرت
 شهرنار با هشت هزار سوار مامور دفع لطفعلیخان شد و محمد آقای فاجار نیز با سه هزار کس از عقب روان گردید
 لطفعلیخان چون از ماموریت حرکت محمد حسنینان خبردار شد بطرف بوانات رفت همینکه محمد حسنینان بشیراز رسید
 لطفعلیخان راه دارا بجز پیش گرفت و این ناحیه را مستخر کرد محمد حسنینان بطرف بوانات و از آنجا براه نیز رفت محمد حسنینان
 بنیر آمد لطفعلیخان از نیز حرکت کرده و محمد حسنینان او را عقب نموده در پای خرمن کوه بدو رسید باز ده
 روز با پانزده روز را اینجا تا بر قتل بختی اشتغال داشت با وجود کمال جلالت عاقبت لطفعلیخان منتهی شد
 بطبرستان و محمد حسنینان مظفر منصوب بشیراز باز گشت همدان این سال نواب محمد تقی میرزا ابن نواب مستطاب
 جهانبانی از بطن مسوره بختناریه متولد گردید و مشنایقل شاه از عرفاد در کرمان مقتول شد امیر فیاض (المان)
 قوت من از موسیعیان معروف (انکلس) ایجاد مجلس پارلمنت در کانادای ینگه دنیا (اگریش و عثمانی) اسفاد
 عهد مصلحت مابین ولین عثمانی و اطرینتی در زینتوا (فرانسه) شاهزاده ها خانواده سلطنت فرانسه که
 بحال المان فرار کرده بودند در شهر کلا نر فستونی برضد شورشیان تشکیل میدهند هجوم و حمله اهلای پاریس بقلعه
 و نیزه خراب نمودن آن توقف نمودن کرد دروازه ها با ریس فوت میراب معروف مجلس نظری پادشاه موقوف

شدن منصب درای و وزارت درباری گیلوان طبیب چرخى اخراج میکند که بواسطه آن سرانسان بمهولت اند
جدا میشود فرار پادشاه و ملکه و اولاد آنها از شهر یار پس و گرفتار شدن آنها در بین راه و مراجعت دادن آنها از یار پس
و حبس کردن در قصر سلطنتی پادشاه پارس با میرا طو را طریش و عده میدهد که کمک پادشاه فرزند و شاهزاده ها
که فرار نموده اند بناید لقباً علیحضرت از القاب پادشاه در مملکت فرانسه بخند و فراموش شود گوشتا و ستم پادشاه
میوز بر صند شورشیان فرانسه تصمیم غم میدهد

سنه ۷۹۲ هجری

سنه ۷۹۲ هجری

آسیا (ایران) در ایسال موکب حضرت شهریار کا مکار و مصمم سفر کرمان و فارس گردیده روز هشتم ماه رمضان اردوی
مطاع حرکت و آنهاض فرموده در چین آسیا سر حاجی ابراهیمخان و عمال فارس محضو مبارک مشرف شدند و چون هدم قلعه
شیراز مکنون خاطر ها یون بود جاجنخ خان فاجار را با انجام این قصد وانه فرمودند و نواب سستاب جهانبانی را
بتخیر قلعه کرمان امر نمودند و مصطفی خان دولو باده هزار نفر از عساکر ظفر آثار و عبدالرحیمخان و جمعی از سپاهیان
فارس ملزم رکاب فرزدی انساب نواب سستاب معظم گردیدند و در این اوان بهر ابوالحسن خان حاکم کرمان در گذشت
وارد و نواب جهانبانی بشهر بابک سپید و قلعه کرمان واقع در سپهر جانرا فتح کردند و مصطفی خان و عبدالرحیمخان
بتخیر قلعه بم و نر ما شهر مامور گشتند و این دو ناحیه را مسخر نمودند نواب سستاب جهانبانی ملا عبداللہ فقیر را با
مرضی فلجان و ولد شاه رخ خان افشارید ربار ها یون فرستادند و مرضی فلجان حکومت کرمان برقرار کرد بدین
جهانبانی نیز در چین کوشک زرد بار دو کپوان شکوه پادشاهی پوششید و انظر جاجنخ خان فاجار نیز قلعه شیراز را
خراب کرده و خندق آنرا نیز انباشت معاودن نمود و موکب منصور شهر یار یی باصفهان باز گشت و محمد رضا خان کرا
که فرار کرده بود گرفتار شده بپاسار سید همدان سال نواب میر کبیر سلیمانخان فاجار مامور نظم آذربایجان گردید
وارد و همایون از اصفهان بدار الخلافه طهران آمد همدان را و ان رضا خان فاجار که بحکومت اسرabad و داروغه کی میوت
و کلان برقرار بود در گذشت و طوایف نرکان با هم اتفاق کرده بنای مخالفت و خوسری لکداشتند محمد علیخان
داشلوی فاجار بآن نواحی مامور شده نرکانه تمکین و اطاعت ننمودند بقلیان دولو و محمد و لیجان و محمد حسینخان و
باده هزار نفر از سپاه ظفر هرا بنده بر و تنبیه انجماعت وانه شده ترکانان را مقهور و مطیع نموده باستان معلی باز
گشتند و اما مقلیان پسر رضا خان فاجار بحکم اسرabad و داروغه کی میوت و کلان برقرار شد همدان را و ان
چون نواب سلیمانخان فاجار بتبریز رسید صا نرکان شقاقی و احمدخان براغه و حسینخان دبنلی و کلبعلیخان نجو
و نصیرخان شاهسون و محمد لیجان ارومیه و عسکرخان افشار از در اطاعت درآمدند و جوادرخان و محمدخان فاجار
بیکر یکی کعبه و ابروان و اسحق باشای حاکم یارنیز رفیع انقیاد بگردن گرفتند و نواب میر کبیر سلیمانخان فرستاد
بشوشی فرستاده بایرام خیل نغان نوشته نوشتند و او را با طاعت خدمت عو کردند مشارالیه بیکر ان
مشاورت باخویشان خود عبدالصمد بیک بنی عم خود را با هدا یا و تحف بتبریز فرستاد و نواب سلیمانخان عبدالصمد
بیک را با خود بطهران آورد همدان را و الله نواب سستاب جهانبانی عازم زیارت نجف اشرف گردیدند و عظام سلطانی
سعد شهبید و نواب جهاننوشاه انا الله برها نهار از قنکاه خضر که در اسرabad است جدا جدا در صند و نهالکنا
نجف اشرف بردند و در جوار حضرت امام همام امیر المؤمنین علی علیه السلام مدفون نمودند و در انبوت سلیمان پاشای زید
بناد بعضی خدمت کرده بنو جهات پادشاهی میباهی گشت همدان ایسال نواب علیشقی نیز این نواب سستاب جهانبانی

منول کرد بد وفات حاجی سلطان صباحی کاشانی (المان) اتحاد پیر و سواران بر ضد جمهور فرانسه قوت می‌یابد
 دوم امپراطور اطریش و جلوس فرانسوا دوم در سن بیسپ چهار سالگی (انگلش) منازعه شایسته عساکر انگلش در
 هند بابت قضاچه و غلبه نمودن بر او قوت می‌یابد و نفوذ معروف (فرانس) قوت شورشیان عزل و زایل می‌گردد و پادشاه
 بتعین و زرا از شورشیان مدغم نمودن شورشیان علمای دینی را از ملتس بودن بلباس مذهبی اعلان جنگ شورشیان
 پادشاه اطریش رئیس پیر و دان نین و مارات دلس شورشیان می‌شوند هجوم و حمله مردم بقصر سلطنت و هند بدین ادا
 نمودن خطی کردن عساکر پروس که پادشاه فرانس حرکت کرده بودند از سرحد فرانس حاضر گردن شورشیان چهارصد
 پنجاه هزار نفر فشتن برای مدافعه افتاد نصیف مارسیلیر که از این شورشیان و بعد جمهور طلبان آنرا و در زبان خود
 در وقت جنگ او ان صلبت و خصوص با وضع سلطنت میخوانند امپراطور اطریش و پادشاه پروس شهر مایا تسلیم کرده
 دیر قوت را سردار کل فشتن و دولت نموده بدفع شورشیان فرانس مامور می‌کنند و کم مزارا به با عساکر خود
 ناسا حل و منزل می‌راند و بدینجا و در مینا ایداهای پاریس بقصد کشتن پادشاه بقصر سلطنت حمله می‌نماید و فوج سوار
 خاصه پادشاه بودند اما مقول می‌شوند پادشاه اضطراب را خود را مجلس شورشیان می‌اندازد کوی شانزدهم و وجهه او
 در نا میل حبس مینماید پادشاه پروس با عساکر خود بطرف پاریس حرکت می‌کند قتل جمعی از هواخواهان سلطنت در پاریس
 قتل و پلا و نفره و صلیبها مرتع و تجلات و نفایس معابد را بدین شورشیان بدارا ضرب فرستاده آنچه فلز بود مسکون نموده
 بقشون تقسیم مینماید عساکر پادشاه پروس بایالت شامپا^{۱۲} و رود کرده در و آلمی و موریز سردار شورشیان بابیت
 و چهار هزار فشتن هشتاد هزار تن از عساکر پروس را شکست میدهد مجلس وضع سلطنت را مخدوف و منسوخ می‌سازد
 و اعلان جمهور و دولت فرانس را نموده مسکوکات و مهر و لای بلفظ جمهور منقوش می‌کند اعلان جمهور فرانس پادشاه
 ساردين که بر ضد جمهور بود و منزع ساحتن پروس و ساو و اراز پادشاه ساردين مراجعت نمودن عساکر پروس
 مغلوب از خاک فرانس و منصرف شدن سردار فرانس کوسین^{۱۳} می‌باشد و فرانکفور را که از شهرها المان میباشد فشتن
 عساکر دولت جمهور فرانس در بلژیک و مسخر نمودن بروکسل بای تخت این ملک را خطابا^{۱۴} و خانم برجال و عنوان
 فرانس داده می‌شود برای اینکه مساوات کامل معمول شود و در مخاطبات و عنوانات همشهری بیکدیگر می‌گویند و می‌نویسند
 مجلس شورای جمهوری کوی پادشاه فرانس بجهت استنطاق مجلس اختتام می‌کند (پرتوغال) ماری ملکه ملک پرتوغال
 دیوانه شده پیش بنیابا و سلطنت می‌کند (روس) فرانس و انگلش پروس اسطه مصالحه می‌نمایند و لنین دعوت
 عثمانی شده معاهده موسوم بعهد یاسی بین طرفین منعقد می‌گردد و در این معاهده اریسا و قرم و کوبان معلوم پروس
 میشود (سود) قتل گوسا و سیم پادشاه سود در یکی از مجالس جشن بدین یک از اعیان جلوس پروس گوسا و
 چهارم بجای او در سن طفولیت

۱۲۹۳ مسیحی

۱۲۹۳ هجری

آسیا (ایران) در این سال حضرت شهریار کاظم و آقا محمد شاه قاجار غریب خراسان فرمودند و بعضی اتفاقات
 مانع تقسیم این عزم شد تبیین آنکه اهالی کرمان برخاکر خود مرئوسی قلچان و آبراهیم آقای قاجار بشوریدند و حاکم
 را از شهر بیرون کردند و با لطفعلی خان زند که در فایز بود عهد منافع بستند لطفعلی خان که قلوب اهالی این
 را بخود مایل بد با جمعی از افاغنه بر ما شبر آمده و از آنجا بشهر کرمان را اندر رفتی فلجیان در راه که محقق حبس
 ولی در اینجا نیز نتوانست بستند بنا بر این لطفعلی خان شهر کرمان را منصرف شد و جها نکر خان سپستان نیز با هم

سوار با پیوستن حضرت شهرناری چون از انوار آگاه گردیدند فتح عزیمت سفر خراسان فرمودند و نواب سبط
جهانبانی را با پنجاه سوار از پیش روانه کرمان نموده موکب های بون نیز و ز چهارم شوال برای دفع لطفعلیخان
زندانه اضطرار کرد نواب سبط جهانبانی چون بحدود دارالحجیر رسیدند شنیدند که اهالی جبرفت طعنان کردند
لقدادش لشکری آن ناحیه را مور نموده آنها پیرازد و خورد جبرفت را مسخر کردند بعد از آن نواب سبط
جهانبانی بتسبیح قلعه هرود نوحه فرمودند و محمد تقی بیگ و ملا آقاسی با جمعی حمله بقلعه نمود از آن طرف دهر را سوا
قرودی از قلعه خارج شده مدافع کوشیدند و در این زد و خورد محمد تقی بیگ بضرب کلوله مقتول شد و دهرهاش
شکست خوردند نواب سبط جهانبانی خود با عساکر ملایم رکاب بظفر نصاب اقدام بپور شمر نموده قلعه هرود را
گرفته مهتم نمودند و جمعی را براه عدم فرستادند و این وان موکب مضبوط شهرناری از راه بوانات بطرف کرمان رفتند
و در یکمربخی شهر بایک اتراق نمود و نواب علیقلخان برادر آنحضرت با چند عراده توپ بتسبیح شهر بایک هاور شد
شهر بایک مفتوح شد پیر از آن علیقلخان و همراهان او بتسبیح فلاح سیرجان پرداختند و حضرت های بون بسر قلعه
مشیر ناخدا و آن قلعه را بقلعه کرمان باغ لطفعلیخان را بسوی دیگر روان کردند و ده کرمان را پیش گرفته
نزد یک دهر شدند لطفعلیخان بمقتل عساکر حضرت نشان آمد و جنگ سختی در گرفت ولی بعد از کشتن و کوشش
زیاد مقتول و مهنرم شده پناه بقلعه برد و فشتون ظفر نمون شهر کرمان را محاصره کردند و اینوقت عرض حضور
پادشاهی رسیدند که مقتول لطفعلیخان رسیدن فصل مشتاق و نایب و دردن لشکر فضا توان در سرای باشد
امرهای بون شرف صلوات بر آفت که در خارج کرمان شهری بنا کنند دارای دروازه و برج و بیوانات و از اطراف
آذوقه و لوازم معاش در آن جمع آورند ما مورین مباشر مشغول کار شدند و در اینوقت نواب علیقلخان از تسبیح
سیرجان فراغت یافت و در دو معالی پیوسته دیگر بار بنظم کوه کیلوله او را روانه فرمودند و نواب سبط جهانبانی
نیز ببلر اعلیه و زمناش و راه برو و احوالی کار و بنادر تشریف فرما شدند و بعضی فلاح مستخر کرده و انصافات را منظم
ساختند و بلاد را بداند عبدالله خان لاری نیز که خدمتگذاری بر میا زبش اما کار محاصره کرمان بطول انجامید و بعضی
ندایر قلعه گیری از حضرت غنی غره بنفایده شد و کار بر محصورین تنگ شده و چهار محظ و غلا کرد بدند ناچار ده
هزار نفر از فزاد کسبه عجزه را از شهر بیرون کردند و پنجاه دیکرهای ثبات خستند پس از آن حکم فضا و فرمان قد
افضا توپ غلبه فتح در رسیدن احمد خان سواد کوهی با عساکر باو اجمع خود در د با نهار بدوار حصا گذاشتند
و بلا الصعود نمودند سایر امران نیز باو افتاد کرده تمامی برج را بکرفتند لطفعلیخان چون علام خندان را مشاهده
نمود بر اسب غران سوار شده از روه و راه را باز کرده از شهر بیرون آمد و اسب خود را از خند قجهانده راه بم
پیش گرفت و در کیشانه روزی فرسنگ راه طی کرده بدین شتاب خود را بم رسانید و از آنجا که اهالی کرمان
خود براه خلاف فتنه و میل بمناقبه لطفعلیخان کرده بودند بعد از ورود خود نامقدود بشهر بقتل عام اشارت
رفت خلاصه چون لطفعلیخان بم رسید محمد علیخان برادر جهانبانی که خان سیستان او را مشورش بد و برادر خود
باو ندیدگان کرد که جهانبانی که دستگیر و در بند علا زمان حضرت شهرناری عظیم الشان است قصد کرد لطفعلیخان را
گرفته باستان های بون فرستاد بدینوسیله را در او متخلص شود لطفعلیخان بمعنی را نفر تر کرده خواستند دروازه
بم بیرون رود و فرار بر فرار اختیار کند سیستان پناه داد و از آن گرفتند و اسب را پی نمودند و دوزخ برودست او
زدند ناچار ابا العزیز بن علی بن محمد بن مبارک رسانیدند حضرت پادشاهی محمد و لیخان فاجلا

باخصا او دانه فرموده مشارالیه لطفعلی خان را بدینا بر سپهر افشار آورد و چندی که بخت و ناخ ایران و خیر بود
 از او دوری نمود و قطعه ای از شهر هور و معروف بناج ماه و در بای نور از جواهرات نواب غفران قاضی محمد حسن خان
 طایب شاه که نزد لطفعلی خان بود بوارث حقیق آن یعنی حضرت آقا محمد شاه رسید پوشیده بنا شد که اکثر مورخین
 فتح کرمان و ورود سپاه نصرت توامان را با این شهر و گرفتاری لطفعلی خان را از وفایع او اهل سال هزار و دویست و
 دانشمند و نگارنده نیز این عقیده را مرجع می شمارد و اینکه در خائنه ای سال نوشته بواسطه پیوستگی حوادث است
 خلاصه لطفعلی خان روانه طهران و از اینجا بسرای آخرت روان شد و جسد او را در اما مراده زبیدی دفن کردند
 موکب منصوب شهریار از کرمان بشیر از عطف عنان نمود و نواب سناطاب جهانبانی و علیقلی خان از لار معارفت
 کردند و بنای حضرت سلطنت عموما و حکمرانی فارس و نیز دو کرمان خصوصا بکف کفایت نواب سناطاب احمد
 جهانبانی (اعلی حضرت فتحعلی شاه) موقوف شد و حاجی ابراهیم خان شیرازی بر شنبه وزارت حضرت هابون سرافراز
 و از شیراز ملزم رکاب بطهران باز گردیده ملقب با اعتماد الدوله شد و عبد الصمد ملک برادرزاده ابراهیم خلیل
 خان چون از سفر کرمان فرار کرده بود در حدود طهران دستگیر شده بپاسار سید و اینجاست مجدداً اسباب
 خوف و خشیت ابراهیم خلیل خان گردیده از شرفایی آستان مبارک ثقاع و در زید با امرای آذربایجان در
 تفصیل عیثه علیه مواظفت و همراهی نمود همدان سفر خیرستان را مرعیه شرف صدور یافت که دو قطعه بشون
 عمارت وکیل که از نفاذ امر است از شیراز بطهران نقل و در دیوانخانه دارالخلافه نصب گشتند مخفی ماند که سلسله
 زندی و چهل و سه سال در فارس و عرافین و آذربایجان و کرمان حکمرانی کرده اند اول محمد کریم خان وکیل که سی و
 هشت سال سلطنت کرده و سایرین یعنی ابوالفتح و صادق خان و علیمراد خان و جعفر خان و ولد صادق خان و لطفعلی خان
 ابن جعفر خان در ظرف سیزده سال در بعضی از ایالات و ممالک مزبوره حکومتی منزلزل داشته اند و این حکومت
 با سال هزار و دویست و هشت چنانکه ذکر شد بر سر پادشاه (المان) ایجاد صنعت چاپ بنویسند
 در مونیخ (انکلس) انکشاف را ضعیف کرده در شمال آلمان بنویسند و آنکو و رستیاخ انکلس (فرانس)
 در مجلس اسنطاق پادشاه چهار فقره سوال بپایند اول پرسند آیا لوی نام معروف بلوی شانزدهم نسبت
 بقاطبه اهالی فرانسه محل را حاکم بوده و بر ضد آناش و رفاهیت رعیتان سبب فتنه و فساد بوده است یا نه تمام
 و کلام بدون استثناء جواب میدهند بلای بوده است آنا میگویند کسیکه نسبت بدولت و رعیتان فتنه چنان خطا و
 خیانتی شود حد تنبیه جزای و حبس است جمیعاً جواب میدهند جزای چنین شخصی قتل است آنا اظهار میدارند که
 در باب قتل این شخص آنا باید با عموم رعیت مشورت کرد یا نه بالاجماع جواب میدهند که نه را بقا سوال میکنند که آیا
 باید با و مهلت داد یا نه همگی میگویند نه باید بعد از بیست و چهار ساعت کشته شود بنا بر این در بیست و یکم ماه
 ژانویه بلوی شانزدهم موقوف شد اگر چه مجلس اسنطاق منور لوی شانزدهم را سبب خودش و اختلال کار فرانسه
 فرار داد ولی حق اینست که او سبب شورش نویدی که هست این است که بعد از بروز شورش بلوی شانزدهم بواسطه
 ضعف نفس نتوانست اسباب دفع شورش را فراهم آورد و پس از آنکه وضع سلطنت مستقله محل و بنای جمهور
 شدن شخصاً قابلیت نداشت که بر پاست جمهوری برقرار کرد و خلاصه را بنوقت پیر پادشاه با مادرش در مجلس
 بود و عمر که با سایر سلطنت طلبان از خاک فرانسه فراری و بملک آلمان مهاجرت نموده بودند این پیر بلوی
 هفدهم نامیده و شاهزاده مجنون فرانسه در خارج پادشاه فرانسه خوانند و در بلاد آلمان اروپا بسیار اظهار

کلی برای دولت جمهور فرانسه فراهم آمد و ایلمی دولت جمهور فرانسه را از لندن بیرون کردند و اعلان جنگ دولت
جمهور فرانسه با انگلیس هلاک و اسپانیول سیمکده را رنفر فشن و او طلب برای جمهور فرانسه حاضر میشود
اعلان جنگ اطریش با فرانسه و روس و پروس اگر چه باطن با دولت متحد بر ضد فرانسه مشارکت دارند لکن در ظاهر
بواسطه تقسیم نمودن لهستان در میان خود اعلان جنگ علیه با جمهور فرانسه ندارند و انگلیسها جزو نابالک
در نیکی بنا و بند بستد بشری دارند از تصرف فرانسه منزع نمائند و رایالت و اندیه که از ایالات داخله فرانسه
سلطنت طلبان بر ضد جمهور می جنگند زوال و مورد زبرداری فرانسه از دولت جمهور منقرض شده و روس و پروس و سپاه
میر در شهر پاریس با این خود جمهور طلبان نزاع سخت میشود و مارا که یکی از رؤسای جمهور است مقول میگردد
فشنو اسپانیول بجای فرانسه رود و مناید پادشاه ناپل با سلاطین محقه بر ضد جمهور فرانسه اتفاق مناید
عده فشنو جمهور بد و کرد و میرسد فشنو غلبه عساکر فرانسه بر روس و انگلیسها است سلاطین فهم فرانسه
که در سن دینی بودند از قبر بیرون آورده و در می اندازند و آری آنتوانت ملکه فرانسه را بقتل میرسانند و
ایمان و حذر پرستی ضرر و در معابد و بتانوع را سنا پیش می کنند و قوم معمول منسوخ شده سال را بسپارد
شصت و دو ماه و رابی و زقرار میدهند و روز بیست و سیم ماه سپتامبر که روز جنگ دولت شروع
جمهور مناید روز اول سال منیامند ناپلئون با یارات که یکی از صاحب منصبان جزو ثو پخانه است و در بند
تولن با انگلیسهای جنگند ناپلئون بظهور میرساند (لهستان) تقسیم شدن مملکت لهستان مابین روس و پروس
نیکی بنا (انائونی) و اشکنز محمد دابر باست جمهوری منتخب میشود

۱۷۹۳ مسیحی

سنه هجری

آسیا (ایران) در این سال حضرت شهریار کامکار میرزا محمد خان دولوی قاجار حاکم قزوین را بدر بار کرد و آثار
احضار فرموده منصب امیرالامرائی و بیکری یک کوی طهران را با و مفوض و مخصوص داشتند و مهد قلیخان قوالتو
قاجار حکومت قزوین منصوب شد و در ماه شوال این سال موکبها پون پادشاهی شریف فرمای چن سلطان کرد
و چندی در این سال خلدن هفت نفر و شکادیر اخذ بعد بطرف اردبیل توجه فرمودند و محمد حسینیان قوالتوی
قاجار را امر فرمودند که پل خدا آفرین واقع در شش فرسای شوشی را که بر رود اس است خراب کنند و
و فی مشارالیه باین محل بسلکه آن پل را بکشد بر ایهیم خلیل خان جوانش را که شوشی خراب کرده بود و بطلان او
اعضا الدوله با نجان قاجار قوالتو با مر اعلم برقت و ساختن پل مزبور در اخذ و سنکری حکم نیز برای مستحقین پل در احوال
و نواب علیقلی خان بنظم و حراست حدود و نواحی ایران مامور گردید و مصطفی خان قاجار بنی مصطفی
خان طالش محکوم کشتن پس از آن موکب حضرت افغان از رود فراسوار بپل عبور کرده در آینه بازار افتاد
و نواب امیر کبیر سلیمانخان و محمد حسینیان قوالتو بالشکری جزا بمعاونت مصطفی خان قاجار رفتند چنانچه طالش
احمال و اطفال خود را ببقایان گذاشته بیایان فرستادند اهل سالیان آنها را راه نداده لهذا آن احوال بضرر
عساکر فروری مالد را مد و پس از غلبه بر طالش و مغلوب شدن مصطفی خان و شاه پلنگ خان اهل و کوچ چاه
از انطاویه را بماندگان کوچانیدند و مصطفی خان پس از آنکه حصون محکم آن سامان را با خاک یکسان نمود مظفر
منصوبار و و همایون معاودت کرده شاه نواز پسر شاه پلنگ خان طالش را که جزو و سایر اسرا بدر بار مالد آورده بود
بقتل عشی پادشاهی فایز باخت و او مورد عنایت گردیده شاه نواز خان لقب یافت هم در این سال در غره دیکه

موکب شهریار منصوب از بلخ خدا آفرین که مجدداً ساخته و مرتب شده بود عبود نمود و آرامش فراوانی شوشه در شهر
 محمد لیخان قوآنلو و مصطفی خان قاجار بر سر آنها ناخن جمعاً مقتول و برخی اسیر کرده و بجنوبوها بون آوردند
 بعد از آن موکب علی از پل ملا نصر الدین واقع در سبزه سنک شوشه عبور کرده قلعه شوشه را در کمال سختی محاصره کردند
 مهد بقلیخان برادر حسین قلیخان با کوی و جوی از بزرگان آسمان از در عبودیت آمده باستان منار را نشان دادند
 اما ابراهیم خلیل خان باده هزار سوار از قلعه بیرون آمده بمجادله و مقاتله پرداخت و بعد از جدوجهد زیاده از
 شده باز بقلعه پناه برد پس از آنکه از ملازمان سپهر احشام نامه بپراهمیم خلیل خان نوشته و از باطاعت دعوت
 کردند و ضمناً بانگاشتند (دختر تو فلک سنک فتنه میبارد تو ابلهانه گزیری در آنکست حصا) ابراهیم خلیل خان
 که هنوز غرور در سر داشت در جواب نوشت (کز نگه دار من آنست که من میدانم شیشه را در بغل سنک که میدانم)
 باطله محمد بیک اسد بیک برادر زاده ها ابراهیم خلیل خان که در بیرون قلعه مانعی داشتند بدست پیر فلجیان و
 عبدالله خان از ملازمان حضرت شهریار عظیم الشان اسیر شدند و انیضه غرور ابراهیم خلیل خان را بکاست و بیهوش
 ضراعتی بدگره رعیت پناه عرض نموده مقبل عبودیت خراج شد و بخت پیشکش تقدیم نمود و ضعف پیری را علت نهاد
 از شرفیای فرار داده مستندی شد که اینک از انیضه معاف باشد و وقت دیگر با نیکار قیام نماید این مسئول و مقبول
 کرد بپنجه راین ایام موکب منصوب غریب تغلبه غرور و فرهای بوالی که جیش ارکلی خان مرقوم فرمودند و با طاعت و انضاد
 دعوت فرموده ولی او براه خود سر مایل شده با سپاهی بمقابل لشکر حضرت اثر شناسه پیر از اشغال ناپره حیدال و محمد
 مفاسا قنال ناب مقاومت بناورده راه گزیر پیش گرفت و تغلبه آمده خواهر و زوجه خود را بر داشته بکار نیل رفت
 و عساکر منصوبه تغلبه انصرف شدند و باز ده هزار نفر را در اینجا اسیر کردند و از تغلبه پستانهاض بطرف کجهر
 افزاشتند و از کجهر بغان آمدند همدارین اوقات مصطفی خان دولو که مامور دفع مصطفی خان شروانی بود شروانی
 مستخر نمود و با امر فرمودند که بمحمد حسن خان حاکم شکی که نابرا درش سلیمان کدورت و تراعی کرده و پناه بجنوبوها بون
 آورده امانت و امداد نماید و او را در حکومت خود مستقل سازد و مقارن ورود مصطفی خان باقداش حاجی سعید
 و جمعی از اعیان آن نواحی بدربارها بون از دست مصطفی خان قاجار شاک شدند که بکجهدایان شروانی بقدیمی نموده
 و بدون جرم اموال آنها را گرفته لهذا مصطفی خان را مغرور و احضار فرمودند و علیقلیان را بجای او مامور نمودند
 و مصطفی خان را در مراجعت در عرض راه سواران چوپان بکشند حضرت شهریار در دفع فساد شیر و انیان
 بطریق خان ناکید فرمودند و مصطفی خان شروانی چون چاره جز اطاعت ندید بقیه بندگی را بکردن گرفته مقبل
 خراج و مالیات گردید و علیقلیان پیر از انظام امور شروان بار دوها بون معاودت نمود و موکب ظفر کوکب
 حضرت شهریار در غریب بازگشت بطهران فرمود (افغانستان) در انیسال تیم شاه ابن احمد شاه افغان بعد
 سی سال سلطنت و فائدت و شاه زمان پیش بجای او بامارت فتنه استقلال بهم رسانید (مرحبا بالان)
 هاتمان طبیب ناکه معالجه امراض را بمثل فرار و رواج داد و فرنگیها این قسم معالجه هوم آیات می نمایند این
 قسم معالجه شبیه است بدفع فاسد با فاسد (سایر مالک اروپ) انکلیسها جزایر مارینیک را از تصرف فرانسه
 خارج میسازند جزیره کوس متعلق بفرانسه را نیز با اولی نام برضد فرانسه ها شورانده میخواهد از تصرف آنها
 منزع کرد و سقاین انکلیس بعضی بنا در این جزیره را منصرف اند عساکر اسپانیول که بجاک فرانسه رود و محظی
 نموده بودند آنها را مبد و اند و از خاک خود بیرون میکنند و نهال هشت سر را و فرانسه معسکر خود را در کنار
 قرار دهند

همداین و ان عرض سلیمان
 پاشا و الی عبدالله را بامدایا
 بجنوبوها و هیت ظهور
 پادشاهی آوردند

رودن سمنان فرامیدهد پیشگرو سر دارد بگر فزاند بلزک را منصور میشود عساگر فزاند سیر داری
 بخاک ایتالیا و رود میکند فشتون فرانسه هلاکند را میکند در جزایر متعلقه بفرانسه حبس سیاه پوستان که در بند
 رقیب بودند ازاد میشوند در ایالت و اندیه فرانسه میانین جمهور طلبان و هواخواهان سلطنت جنک سخت در کار
 دانستن که یکی اندو سائی جمهوریت مسموم و مقتول میشود در مدت سه ماه بر سبیل اسرار در فرانسه از نجای بلا استثنا
 هر کس را بچک می آورند بکشتند بر صغیر و کبیر و اناث و ذکور و شیخ و شاب نجای ابقا نمیکند انرا بی خواهر لوی
 شانزدهم در بار بر مقتول میشود برین بر نیز از رؤسای جمهور بقتل میرسد و بعد از کشته شدن او قتل نجاد
 اعیان و هواخواهان سلطنت بشدت اول نیست وضع جمهور بغیر کرده از شدت و حدت که در خون دیزی باشند
 افتاده قدری علایم صلح پیدا بخط و غلامی سخت در فرانسه ایجاد مد رسه پلشکینک را آخر و است هیلر حکیم
 طبیعی درس علم طبیعی جوانات بمقتلین میدهد اختراع تلگراف در مملکت فرانسه بواسطه علایم نبواسطه سیم
 معمول حالبه (ایتالیا) و لانا نام اختراع چرخ الیاس میکند طبعان کوه آتشفشان و زود شهرت را معدوم مینماید
 (طهستان) شودش اهالی طهستان و منازعه آنها در چند نقطه با عساگر روس کشته شدن جمعی از عساگر روس در
 و روشنفروحات عساگر روس در طهستان و تصرف نمودن کر آکوی پاک از شهرهای طهستان است و وارث سردار و
 قتل و هتایتادی در طهستان مینماید شهر و دشوار مجدداً منصور میشود استانبول از خانواده سلطنت طهستان
 که داعیه سلطنت طهستان را دارد بجهت کارن بر امپراطور روس از حقوق سلطنت استعفا مینماید یکسال در باب تقسیم طهستان
 در میان دول روس و روس و اطرش گفتگو در کار خواهد بود

۱۷۹۵ مسیحی

سنه هجری

آسیا (ایران) در این سال فرخنده فال حضرت هابون شهریار بهپال با سید عا سران و بزرگان فاجار و علما و
 اعیان و حکمرانان ارادت شعار قبول نواج گذاری فرمودند و در دار الخلافه طهران نواج کبابی از فرق مبارک سلطنت
 فری نو و فری نازه یافت باز و بند هابکه مرصع و مکلل بالماسهای دریای نور و نواج ماه شده بود از باروی نا
 نیروی پادشاهی بر قدر و قیمت خود فرو دشرابط و لوازم این جشن سعید را ملازمان حضرت و هواخواهان
 وجود مسعود مبارک بلکه عموم رعایای ایران کاملاً مرعی و منظور نمودند و در جمیع بلاد و ممالک محروسه بر مناسبت
 بنام هابون خطبه و مطر و سکه را مزین داشتند عالی و دانی بر عرض تهنیت تبریک پر ناخشد و عشرت شادنا
 را جامع و محافل ساختند و بعضی از مورخین نواج گذاری اعلی حضرت شهرتانی افامجد شاه را در آخر سال هزار و دویست
 و نه نوشته اند بهر حال بعد از نواج گذاری چندی عساگر منصوره را آسوده و راحت گذاشتند از مشقت و خشک
 اسفار بیرون آیند چون چند کاهی بر اینموال گذشت منای حضرت علیه اسموع شد که نادر سلطان افشار و
 از اهالی مشهد مقدس اموال و نقایس از خزینه حضرت رضوی سلام الله علیه بیرون آورده نصاحب بکشد نیز
 مقروض داشتند که اوز بکهای بخارا بر خراسان اسیرا با فخر و مردا قتل و غارت نموده اند لهذا موبکها برین در هفتم
 دنیقعه اینسال از طهران استعاض فرموده ابتدا نواجکه اسیرا باد را تهنیتی بفرموده پس از آن بطرف جابرم
 راندند و از آنجا مسموم مشهد مقدس کرد بدین بزرگان خراسان از قبیل اللهیارخان قلیچی حاکم سبزوار و ابراهیمخان
 کریمشاد لوکار اسفراپن و امیر کوچه خان زعفرانلوکار خورشان و مستحان زعفرانلوکار چپاران و لطفعلیخان
 حاکم آنک و جعفرخان بیات حاکم نیشابور و صفیرعلیخان بغاوری هر یک با فوجی بر کباب علی پوسند جعفرخان نیشابور

با اهل و عیال مأمور طهران شد مهربانانه مشهودی از اجله علمای اهرای شاهرخ میرزای افشار و فهاد قلی میرزا پیر
 شاهرخ میرزا بجو مبارک شرف جسته مشمول عنایت و احترام موفور گردیدند و شاهرخ میرزا اذن جلوس یافت
 فادر میرزا ولد شاهرخ میرزا عرضیه عرض کرده اسناد نمود که او را مرخص فرمایند با معلفان بهرات رؤسول او
 مقبول افتاده رخصت یافت اهلخان شادلو مود موافقه کشته با کوچ روانه طهران شد آنگاه اعلیحضرت شهباز
 با خضوع و انکسار تمام از دروازه حیابان پیاده بروضه مقدسه رضو علی ساکنها الف سلام و تحیه آمده
 بزبارت و ضراعت مراسم عبادت قیام نمودند پس از آن مأمور و مهمام ملکی پراختند و نمای خزینه و جواهر شنیه
 ولای آبدار و دراری شاهوار بادر شاه افشار که در نصرت شاهرخ میرزا پیرزاد بود چون تعلق سلطنت
 داشت بملازمان آستان هابون رسید بعد از بیست و زو رفت در مشهد مقدس شاهرخ میرزا با اولاد
 احفاد امر بر فتن مازندران فرمودند و شاهرخ میرزا در راه در گذشت شاهزاد یکجان اوزبک که در مر بود
 صیبت شوکت و توجیه ملازمان حضرت شهبازی با ساحت خراسان اسماع نموده از مر و راه بخارا پیش گرفتند و
 خراسان نیز بعد از اظهار عبودیت هر یک بحکومت ایالات و اوطان خود منصوب و مرخص شدند و بعضی از کسان آنها
 مأمور طهران گردیدند و محمد حسنخان فراکوز لوز از در شاه زمان پسر پتور شاه افغان امیر کابل فرستادند که بلیغ
 که یکی از بلاد خراسانست در نصرت کاشتگان او میباشند و گذار و نفو بعضی ملازمان حضرت شهباز عظیم افتد نماید
 و اسمعیل آقای مکری بر سالت نزد شاهزاده محمود برادر شاه زمان رفت همچین رسو نزد خان بخارا فرستادند حاکم هرات
 که شهر مرو را خراب کردی و پسر برک و پیرام علیخان را که با فاجار به نیست داشت هلاک کردی با اسرا با غیر سببها
 جنگ باش و مهمبای فرستادن اسرا و هدا بود که حرکت لشکر و بطریق آذربایجان و آنهاض اعلیحضرت هابون
 از خراسان او را از خیال انداخت همدارین و از خبر دادند که قشون رؤسید و رنبد و معان آمده و قصد تحقیر
 از دباچیان دارند و اهالی با کوچه و طالش و سالیان اطاعت آنها نموده بنا بر این محمد و لیجان فاجار سربازی
 خراسان مأمور شده باده هزار سوار در این مملکت اقامت کرد و فتحعلیخان کنول را خبر است فلعه مشهد مقدس تعمیر
 مقدس در یافت مالیات فرمان دادند و موکب ظفر افزان از خراسان غریب طهران فرمود عساکر رؤس نیز
 از میان ولایت اعستان گذشته قلعه در بند را محاصره نمودند و چون در این ایام حکمران در بند پیر مردی صد بست
 ساله خود داری و نگه داری قلعه توانست بود لهذا قلعه در بند را قشون رؤس تصرف شد اما در این و آن کاثرین
 امیر طریس رؤس که سلطنت داشت در گذشت چون سپار رؤس خبر فوت او را شنیدند مالک بشروان و در بند
 آن نواح را تحلی کرده بملکت خود باز گشتند نگارنده گوید مورخین ایران این واقعه را از حوادث سال هرات
 و ده دانسته اما چون مورخین فرنگ فوت کاثرین امیر طریس رؤس را در سال هزار و دویست و پانزده دانسته
 باید اینسان تاریخ را بسال بعد نسبت داد همدارین و آن یعنی در اوایل سال هزار و دویست و ده محمد
 که نزد شاه زمان بر سر افتاد بود از افغانستان مراجعت کرده سفر کرد و خان نام از جانب شاه زمان با او همراه و
 عربیه داشت صبیبت نشید مبنای رادت و نفو بعضی بلخ از روی کمال میل همدارینا اعلیحضرت سبب جها بنانی که
 حکومت فارس مشغول بود ندیسری از بطن صبیبت شیخعلیخان بوجود آمد و موسوم بشیخعلی میرزا گردید (چنین)
 استغفای خیابان لونگ خانان چین از سلطنت بعد از پنجاه و نه سال پادشاهی بفرار شدن پسرش کیاکن بجای و
 که بیست و پنج سال سلطنت خواهد کرد سبط مملکت جهان لونگ ناسرحدات ایران و ساحل چین بوده و تمام کرشنا

و نامارستان متصرف نموده این پادشاه از دانشمندان بزرگ و مروجین علوم و صنایع شمرده میشود و تالیفات عدیده از وی باقی مانده است. سرافرازی پیشگرو سرافرازی در فرانسه مملکت هلا در اقلیت متصرف میشود و والی هلا در بحال انگلیس پناه میجوید. اسپانیا بول با فرانسه در صدد مصالحه میباشد مابین پروس و فرانسه در شهر بال عهد مصالحه منعقد میشود اما مذاکره اطریش با فرانسه بکان بحال خود برقرار است کترین و تیم امپراطریس و سفا بن جنک خود را با انگلیس در ضد فرانسه متحد میکند و در صدد محاصره مملکت هولاند که در دست فرانسه در زیر حمایت او است میباشد و در داسر امپراطریس و سبالان هند و سایر جاها حمله متصرفات هلا در میسر عساکر اطریش بالشکر جمعه و فرانسه المان مشغول جنگ میباشد در اواخر ای سال مابین اطریش و فرانسه متار که میشود لهستان را روس و پروس و اطریش بالتوبه قسمت میکنند و سلطنت لهستان را از نوشتجات رسمی و نقشه جغرافیا بوضع استقلال حذف میکنند و بعد ها این مملکت مجری شده دولت منفرد سلطنت مستقل خواهد بود اینسانا پسلا س پلپا نو سک که آخر پادشا لهستان بود گوشه گیری و انزوا اختیار کرده موظف بوظایف دولت ثلاثه روس و پروس و اطریش خواهد بود (فرانسه) فوت لوی هفدهم پسر لوی شانزدهم در سن ده سالگی در مجلس نا میل کونیند بر جا و را مقول نمود ند بهر حال لیس فوت و عم او که در خاک المان بود خود را لوی هجدهم نامیده بد سلطنت فرانسه و حقیقت خود در این دعوی معترف میباشد و نزاع هشت سر در جمهور در برزانی با بعضی از سلطنت طلبان فرانسه که انگلیس آنها مسلح نموده و تحریک شده و از خاک انگلیس بحال فرانسه دود داده جنگ کرده سلطنت طلبان مذکور را شکست میدهد و وضع دولت فرانسه بدست بنجفر پس خواهد بود که اینوضع را در پرک نو از میاندا شودش سخت دربارین ناپلیون بنا یادش که توپخانه پارین و تحت پاستاد بود این شورش را رفع مینماید ایجا در مدرسه مخصوص علم طب که عاوم دیگر در آنجا مدریس محصل نمیشود همچنین مدرسه بطاری تعیین مقام بر بوضعی مخصوص که در صحن آن نزدیک مینماید با پیغمبر که از قطب خط استوا منافی که بخط منقبت مابین نقطین است به بیست و یک در قسمت منقسم و تقسیم میشود و هر یک قسمت را متر قرار میدهند بهینطور اوزان را بر طبقه معین مینماید که بصحت کامل مفرد نیست ایجا در زیر احشای ربارین خن لوی شانزدهم که در حبس بود با اسرای جمهور که در المان بودند مبادله میشود

سنة ۱۷۹۶ هجری

سنة ۱۲۱۱ هجری

اسپانیا (ایران) در ای سال اعلیحضرت شهریار ناجدار آقا محمد شاه قاجار عزیمت بخیر مقدمه شان و ند میر ابراهیم خلیل خان که فراباغ که تقاعد از خدمت اشته فرمودند و قبل از آنها ضموکب اعلی نواب مستطاب جهانبا نی از اسپانیا در الحلاف طهران اخضا فرموده پیش از پیش بنفقات کامله درجه اخضا ص داده آنحضرت در مجلس خاص خواندند و در خصوص مبارک نشانند و بکمال عقل و وفور خرم و لبابت مملکت داری رعیت پروری و سایر برخصای شهرتاری شوند و فرمودند در نصیفه مالک بلاد و کشور سنائی و لشکر کشی ریح بسپادیده و زحمت پشمار کشته ام و نور ابراهیم و نایح سلطنت ایران بر کنیزه ایک مغری سخت در پیش دارم و چنین میندازم که این آخرین ملاقات من با تو باشد بنوا نورالضاکرم که هم دیده بدیدار توروشن کنم و هم بعضی وصایای خود را بنواظار ناظم حضرت مستطاب جهانبا نی از استماع اینکلمات منقلب کردند و کرشند و وجو مسعود هم این را دعا و ثنا گفتند شنیدند و عمل جنت عفر حکمرانی و مملکت فارس را مورس بر پند نکرانده کوبید بنا بر این مفا لا ناس که بعضی از محققین کونیند حضرت مستطاب جهانبا نی در همین سال بولایت عهد برقرار کرده دیده اند اگر چه بزعم بعضی در هزار و دویست و نوبعید و برخی در هزار و دویست

و چهار با نیقام پنج ایل شده اند خلاصه موبکها یون در اول بهار بطرف چمن سلطان حضرت فرما شد و از شاهزادگان
نواب اسیران و محمد علی میرزا و حسنعلی میرزا و حسینعلی خان برادر حضرت مستطاب جهانبانی ملایم رکاب علی
بودند میرزا شفیع صدر اعظم بامیرزا محمد خان قاجار دو لویجر است از اختلاف طهران ماموگشتند و حاج میرزا
اعتماد الدوله میرزا اردو و یون همراه شده راه کنار رود ارس پیش گرفتند و در سلطانیته بشکار و حرک پرورداختند اما
از آنطرف ابراهیم خلیل خان بعزم اینک راه عبوموبک منصوبه بند پل ارس را شکسته بود و آب بر صحرای بشیر
اعلی حضرت ها یون اردو و کپوان سکو و زاد را دینار باز را گذاشته و نواب امیر کبیر سلیمانخان و حسنعلی خان و حاجی
ابراهیمخان را بخاطر فساد و کما شنه خود بنفس مبارک با صادر نجان شقای و جمعی سپاه طفره را از آب عبور نمودند
اگر چه بعضی از سفایر شکسته و برخی از لشکریان غرق شدند از وضع عبولشکر منصوبه هراسان شده قلعه محکم پناه آباد را
گذاشته بدعاغت اکر بخت و قلعه را عساکر حضرت قاپاد شاه می منصوب شدند و اموال و اطفال و خزاین و دنان
زبا را از این قلعه بدست آمد ولی بعد از این فتح و غلبه کوکب چات شهریار عظیم الاقدار ایران میل با قول و غرور
ببین اینمقال آنکه سرفراز ملایمان حضرت و چاکران خلوت مصلح جرم و جانی شده اعلی حضرت ها یون آنها را
بوعید قتل تهدید فرمودند و چون بخبر بر آنها معلوم شده بود که آنچه را شهریار ناج دار بیان و اظهار فرمایند که
بسیل خواهد آمد شفاعت ضراعت می خواهد بخشد بنا بر این زندگانی خود را منحصر بشهادت پادشاه بجای
ایران دانستند لهذا در شب شنبه بیست و یکم دیجی هکام سحر بر سر باین آتش بهار را جود آمدند و روان را از بر کید
جهان نمکجید روانه عرفات جان نمودند و ناج و کرب و باز و بند های مشهور و صند و فقه جواهر را برداشته نزد
صادق خان شقای رفتند مدت سلطنت شاه شهید آقا محمد شاه طاب ثراه از فوت کریمخان و کبیر هجده سال و با
بود که نفر بیاد در ظرف بازده سال کمال استقلال را داشتند نگارنده گوید که جمیع مورخین ایران و فرزندان
شاه شهید سعید را در سال هزار و دویست یازده نوشته اند مکررسان الملک که در شب شنبه بیست و یکم دیجی
هزار و دویست و دوازده نکاشته است هر حال از آثار مشهوره ملوکانه این پادشاه تعمیر بلده طهران و تزیین
فیه حضرت سیدالشهدا علیه آلاف التحية والثناء ضمیمه نقره مطایف نجف اشرف مرثیه و ضمه مقدمه در توفیق الله
و مسجد جامع فروز بن اسماعیل عمر شریف بنجام و هفت سال و الحوز از سلاطین با عزم خرم و اهتدیه مهابت
بود و در مدت سلطنت و کشور نشانی اقدامات بزرگ فرموده است

پس آنکه شهریار معظم آثار بسعادت شهادت فایز کشت و آتش بر آمد علی الصباح انقلاب در اردو و پدیدار شد
محمد حسنخان قاجار سرکش بکمی باشی و میرزا رضا خان نوابی فلیسه الممالک سر اسیر بخوابگاه پادشاه دجیاه شتافتند و
یکبار کشترا غرقه خون یافتند آنچه از اسباب سلطنت باقی بود برداشته و از راه نجوان روانه طهران شدند
و اهل آنولایت بقتل اردو و اغارت کردند و چون اینخبر وحشت اشرار دیکر را رسید لشکر متفرق شدند حسنعلیخان
و نواب سلیمانخان در رکاب شاهزادگان عظام روانه رشت کردند و از رشت راه دار الخلافه پیش گرفتند حاجی
ابراهیمخان اعتماد الدوله را جمعی از نفیخانان مازندران از راه اردبیل و زنجان بطرف طهران روان کشت و
نجفعلیخان شاهپسود در راه با ایشان همراهی نمود نواب علیقلیخان از راه خوی و مراغه و غیره بدار الخلافه آمد
در چهار فرسخی طهران اقامت کرد امراد فرزند بن بیکدیکر رسیدند و با اتفاق بقریه دولای طهران شتافتند و اینچنین
بماندند نواب حسنعلیخان ثانی برادر کثر حضرت مستطاب جهانبانی خواست بشهر طهران رود و نماید میرزا محمدخان

ابراهیم خلیل خان

دوای غم آن بیکر یک طهران بنا و وصیت شهریار سفور نورالله فصیح احدی از شهرزاده داد و منظر و صول وارث
بالاستحقاق تاج سلطنت ایران گردید و میرزا محمد شفیع صدر اعظم که چند وزارت اعظم حضرت آقا محمد شاه طاب
نزهت داشت بعد از آنکه حاجی ابراهیم خان بایفهام رسید و از این رتبه عاقل و این اوقات در دارالخلافه بود در این باب
با امیر معظم همراهی کرد و برنج و باره قلعه طهران را بنقشهای مازندانی سپرده در برنج و غامی امر ابستند و بر مرصع و نظایر
فشستند و در این سال نواب عبدالله میرزا و نواب محمد رضا میرزا و نوابها مویر که میرزا فرزندان حضرت مستطاب جهانگیر
مولود شدند نیز در این سال قتل از شهادت شاه سعید شهیدان را الله برهانه فرستاده که نزد شاهزاده محمود حاکم مرث
فرستاده بودند از کشت و شاهزاده مشارالیه اظهار خلوص و ارادت نموده و معروض داشتند بود که اگر قبول آید
من نیز یک از حکام پادشاه فلک خروگاه ایرانم اگر احکام و فرامین شهریار شرف صدور یابد میان خدمت خواهم بست و
ملازمان حضرت خواهم پیوسته بکفایت بنوا فخر را ببال قبل نسبت داده اند

نواب مستطاب الاحاجی معتمدالدوله در جام جم میفرمایند که در سؤال المکره هزار و دویست و ده هجری حضرت آقا
محمد شاه نسبت اسرار باد و کرکان توان شدند طوایف ترکان را ناخ و نا ز کرده از دهنه فراتخ خراسان روان گردید
کل سران خراسان به نیتیم علیه هائون شنافتند و شاه رخ شاه اعیان اجانب میرزا مهک مشهت حضرت آورد و کرد
خراسان تشریف داشتند که خبر قتل ایاغ و فتنه که جستان اسمع شریف ایشان رسیدد و رفع آنطایفه اهرام داشت
مراجعت کردند و فصل فرستاد و طهران به نیت لشکر برداختند و واسطه بقیعه الحرام هزار و دویست و یازده
هجری بخان که جستان را با ت هائون بکرت آمد پس از فتح آن خود در قلعه شوشی در شب شنبه بیست و یکم شهر رجب
الحرام هزار و دویست و ده هجری بدست صادق نام فراتش خلوت شهید شدند و فقط تاریخ تاریخ او است و حاکم
فراباغ ابراهیم خلیل خان جوانشیر که از اکابر آنولایت ساز شدند با سران پادشاه روگردان شدند و پس از شهادت ایشان
خاقان مغفور غنا پند کرده و حشمت را بر احوال اطمینان مبتدا شدند و صبیحه و و ابقد از دواج خود در آورند
الفصل کادشان پادشاه فهار در روز یکشنبه بیست و هفتم محرم الحرام هزار و صد و پنجاه و پنج در قصبه اسرار آباد اتفاق
افتاد و از عرشان پشچانش سال گذشته بود انهمی

(ترکستان) همدانینال ایلند بن عوض اباق بن محمد امین از ولایت فخرات در خوارزم خروج کرده با ترکه بموت
و غیر جنگ حدله را انداخت و بر آنها غالب آمد و پسندید بباستند که در این وان میر مقصود مکنه بشاهر ادملقب با حاکم
در بخارا حاکم آن بود و نیاز علی ولایت شهر سمرقند داشت و امیر عالم رب ر خوند و دارالملک فرغانه حکمران میکرد
ولید و زخان در اند خود حکومت نمید (هندوستان) پتیو صاحب صد انگلیسها با فرانسه عهد میکرد در آفریقا
ارند که وضع جمهور فرانسه را دیده و پسندید و میخواهد از انگلیس مجبوری شود و بوضع فرانسه جمهور باشد عساکر
جمهور فرانسه بر داری ناپلئون بناپارت که در این وقت بیست و هفت ساله میباشد در ایتالیا بر ضد عساکر اطریش
فوجات بنماید و نزال عساکر ایتالیا را منصرف میشود میر سر دارد بفرانسه در سواحل دین قسواطریش
را که بر داری آرشد و کشارل بودند شکست میدهد و نزال بناپارت در ایتالیا بپسند از اسیر و پنجاه غاده
توپا را طریش میکرد و شکستهای سخت بر او و میر سر را طریش میدهد و با سان را مستحضر کرده فوجات دیگر
بفرمایند غالب ایتالیا که جزو اطریش بودند و والی و سلطنت مسبقه داشتند همچنین بعضی از ممالک
مان یا بیست فرانسه را قبول میکنند یا با دولت جمهور عهد و پستی میکنند (اسپانیول) اتحاد این دولت با جمهور

فرانسه که بواسطه این اتفاقا اعلان جنگ با انگلیس میباید (فرانسه) ناپلئون بناپارت که سردار و عساکر فرانسه مامور جنگ
ایطالیا برقرار شده بود روز پنجم نام را که تئیه بود در هشتم ماه مارس در جالبه نکاح خود در می آورد شوهر اول
روز پنجم جهان زنده بوده و دو فرزند از او داشته یکی پسر موسو به او وزن و یکی دختر متاه به فرانسه که پلاس مجسم
کتاب نجومی تصنیف کرده که هیئت عالم را بوضعی غیبار و وضع بطلمیوس دانسته و سبک جدید هیئت را انتشار میدهد
(هلاند) دولت هلاند من بعد موسو معروف بمجهور با نا و خواهد بود دولت انگلیس منصرفات هلاند را در
هندوستان و افریقا بطلب میکند (ایطالیا) و بکوز آمده سیم بعد از بسبب سال سلطنت وفات نمود و
پسرش اما نول چهارم بجای او بنحس سلطنت جلوس کرد (روس) هرکلیوس پادشاه کریمشاد در تخت جماعت و
در می آید کازین دوم امپراطور روس در سن شصت و هفت سالگی بمرض سکنه وفات میکند مدت سلطنت
کازین سی و پنج سال بوده است پس از فوت او پسرش پل اول بجای مادر در سن چهل و دو سالگی بمپراطور
روس برقرار میکند

۱۷۹۷ مسیحی

۱۲۱۲ هجری

امپراتور (ایران) روز دوم محرم این سال خبر شهادت شاه شهید سعید آقا محمد شاه طاب ثراه در شیراز بحضور
مستطاب جهانبانی رسید و حامل خبر بابا یوسف شاطر بود که در پیاده روی بآباد دعوی همدی داشت جلوس حضرت
امجد اعظم بر تخت خاقانی و آنکه سلطنت در روز عید رمضان این سال خبر مال است چنانکه ذکر خواهد شد ولی بزعم
بعضی از مورخین در هجدهم محرم در شیراز سلطنت خود را اعلام و جلوسی نه با ثنام شریفان تابع گذاری فرمودند
و احکام و فرامین حکام و کلا بآلات مرقوم و صادر کردید که در وقت معین بدار الخلافه طهران حاضر شوند
بعد از آن نواب شاهزاده محمد علی میرزا بنایت شیراز داده در او ماه محرم موکب سعید خاقانی از شیراز آنها را فرستاد
روز بیستم ماه صفر بدار الخلافه طهران نزول اجلا فرمودند بعضی موکب خاقانی را از شیراز روز بیستم محرم
وورد بدار الخلافه را در چهارم صفر فرستاده و در روایت اول طرف اعتقاد است چنانکه نواب و الاحاجی معتقد
الدوله در کتاب جام جم همینطور مرقوم و ضبط فرموده اند خلاصه در گزاره کرد نواب حسینقلخان و حاجی ابراهیمخان
و سایر ارباب را بحضورها بون یافتند و نواب حسینقلخان با آوردن عیقلخان عموی که سودای سلطنت در سر داشت مامور
شد و عیقلخان دو روز بعد از ورود بدار الخلافه از حلیه بصرعاری گردیده او را در بار فرزندش موقوف
بداشتند نیز از اشخاصی که بعد از شهادت شاه سعید شهادت بجای خود کرده و سر بلند می افتاد صادقان
شفاقی بود بنسب آنکه فائز شاه جنت جاپگاه پس از ارتکاب این شناعث اول کسی را که از این غایب مایل خبر
کردند صادقان شفاقی بود و او چون این واقعه را باور نمینمود فائز ان باین شهر بار در ضوان مکان شافه
جواهر کبابها و لای و درادی هینه مخصوص شخص سلطنت را برداشته نزد صادقان آورده با و تسلیم کردند
و او بقیه برهاجری نموده و شمع جواهر شاهوار و لای آبدار در دماغ او و سودای سلطنت تولید کرد لهذا
بنا مل از قلعه پناه آباد بیرون آمد و مصمم عراق شد یعنی ابتدا بسرایامده برادر خود جعفرقلخان را بکوف
قراجه اع مامور و برادر دیگر را که محمد علی سلطان نام داشت بداروغه تبریز فرستاد و خود بقیه بن رانده این
پل را محاصره نمود چون اینجمله معروض آستان حضرت خاقان شد ابتدا حسینقلخان فاجار فرزند بی نوالر کسی را مامور
فرزین کردند در این اوان محمد و لجان فاجار که مامور است شهید مقدم بود بدار الخلافه آمد و موکب

مقصود بهر عظیم الشان حضرت خاقان با عساکر فرادان متوجه فرودین شد صاحبان شفاقی نیز با سببه
 پنج هزار متون آذربایجان در محل موسوی بخاک علی از حومه فرودین مهتای جلال شد پس از ثلاثه دولشکر جنگ
 سخت صادقان شکست فاحش یافت و ده هزار نفر از همراهان او مقتول و مجروح و دستگیر شدند و خود بطرف
 سراب گریخت و این در اواسط ماه ربیع الاول بود پس از غلبه عساکر مقصود حضرت خاقان شهر فرودین را آورد
 مقصود نیز فرمودند و در اینجا چند تن از غلامان و دو نفر را که در مثل شاه شهید بخالی داشتند براه عدم روانه نمودند
 و چون نواب حسینقلی خان در جنگ با صادقان جلادنی بکار برده بودند بکمرانی یا کفارسی نایل گردیدند و دیان نظیر آن
 هابون متعاقب صادقان روانه آذربایجان گردید بعد از ورود بزنجان معلوم شد که در آنجا حدود سی سال طاعون
 بروز کرده اینواضع اسبک معاودت اردو معالی بدار الخلافه گردید و در ماه جماد الاخره اینسال موکب هابون
 بطهران معاودت فرمودند اینراوان محمدخان قوئلوی فاجار ابروانی را که چندی مخضوب بود بایران مامور
 فرمودند و اسمعیل خان فاجار شامیانی را بکونوالی قلعه مزبور فرستادند و جعفر قلیخان دبنلی حکومت خوی و نیز یافت
 و صادقان شفاقی رقبه انقیاد را بگردن گرفته جواهرات و ثلثه سلطنت را بمقصود موهبت نمود خاقانی انقاد داشت و حکومت
 سرابگردن را نایل گردید و ابراهیم خلیلخان نیز کمر طاعت بپا داشت حسینقلیخان عزالدین کوک فاجار نقش شاه شهید
 سعید نورالله مضجعه در شوشی امانت گذاشته شده بود مامور گردیده جسد مطهر آن شهریار عظیم الاقدار
 را بدار الخلافه آوردند هنگام ورود حضرت خاقان و جمیع شاهزادگان و اعیان و علما و معارف بالباس
 سیاهان بکنز دار الخلافه نقش را استقبالی کردند و در حضرت عبدالعظیم امانت گذاشتند و شرایط فاضله
 خوانی و جزای مبرات کامل بعمل آمد بعد از آن بفرمان محمد علیخان قوئلوی فاجار و ابراهیمخان عزالدینلو و ملا
 قشیرا موسی منیمباشی کلانی و جمعی قرا و سایر لوازم و نفیقه تمام آن نقش شریف را بطرف عینان عرش در
 حرکت دادند و ولایت و حکام عجم و عرب باستقبال شتافته احترامات و تعظیمات لایقه نمودند خلاصه در بیستم
 شهر رجب جسد مطهر شاه شهید در محفل شرف رحلی حاضر مدنون شدند و اینسال یا تصد هزار تومان از
 بغایای ولایات محرقه را بتجفیف دادند و در روزه رمضان اینسال که غولیا قناب از برج خوجان نیز
 در این روز اتفاق افتاد حضرت خاقان بساعتی سوار بر تخت کبابی و سپهرجهانی جلوس فرمودند و شرفات ناج
 لکادی بوجه اکل بعمل آمد و آن روز در محلی قیام برای عوم اهالی ایران سعید سعید بود عید رمضان و روز نوروز و جلوس
 خاقان کبابی شان و فتحعلیخان ملک الشعراء متخلص بصبا از اعظام اهالی کاشان و دخول شعرائی مان قصیده فرید
 در حقیقت جلوس هابون بمرض آستان مبارک رسانید که ماده تاریخ جلوس خاقانی را در آستان قصیده بدین خوانشاد
 کرده (زینش آقا میرخان شد و بندش با خاقان) و نواب والا حاجی محمدالدوله نیز لفظا بار ابطوریکه خود نواب
 معظم الخراج فرموده از تاریخ فرار داده اند باین نحو که کلمه بابا عبارتست از دو بای موحد و دوالف و چون هر یک بترتیب
 باین شکل (پ ا پ ا) با ارقام هندی مطابق شود عدد هزار و دویست و دوازده میشود که سال جلوس حضرت
 خاقان کشورستان است همدانین سال فتحان پردی در خدمت قتل نموده محمد حسینخان برادر کهن حاجی ابراهیمخان شهباز
 سرداری اینولا نیز سرافراز شده بدینا شناخت و وجوه مالیات و سالیانه را با بوالهادهایان و لذتبخشان گرفته بدار
 الخلافه آورد پس از چندی حکومت کرمان نیز بفتحخان مقصود گردید همدانین سال محمدخان زند که پسر از اسبصال و
 انقراض زندبه در اطراف و در بدر بود مفارقت صادقان شفاقی موقی بدست آورده با جمعی از اوار با منشا آمد

و از آنجا که حاجی محمد حسنین بیک اصفهان در بارها بون بود در رضا علیخان از عهده دفع کردن تیرها و تیرها بپایان
 و او بر اصفهان اسیر یافت و میرزا عبدالوهاب مستوفی اصفهان را بچل درامور و لایق نمود علیحضرت خانان فخر علیشاه
 قاجار حسینقلیخان دولو و مهر علیخان داشتند و او را در دینار غزالدینلو و حسینخان قاجار در دینار بالی بالی بالی بالی بالی
 خان زند فرستادند و عساکر منصوره محمدخان را مقهور و منهرم ساختند میرزا عبدالوهاب مستوفی را نیز از نور نهر
 محروم و معجور ساختند و مقرر بود محمد علیخان قاجار اصفهان را بچل درامور و لایق نمود علیحضرت خانان فخر علیشاه
 اهالی معفو گردیدند و یوسفخان و یوسفخان بختیاری بختیاری بختیاری بختیاری بختیاری بختیاری بختیاری بختیاری
 روانه دیار عدم گردیدند و اینها را بنیال جعفر علیخان دینلو و صادقخان شقاق با یکدیگر مخالفت کردند و صادقخان بمقا
 و شتران کریمت و آخر الامر با هم دست موافقت داده محمد علیخان افشار حاکم ارومیه را نیز فریفته بنای خود سری
 گذاشتند حسینقلیخان افشار برادر زاده محمد علیخان از پیش عم خود کریمت بدر بار کرد و آنرا آمد و واقعه را
 به مرض رسانید و خود او با محمد علیخان عرب بطامی که یوز باشی غلامان بود با طغای نا بویه این فساد ما مود کردید
 و محمد علیخان قاجار بدفع محمدخان زند سبلا خور و بر وجود رفت و آب امیر کبیر سلیمان قاجار مامور از دیار بختیاری
 شده و اینها را بنیال محمود میرزا و فرزند میرزا پسران تیمور شاه بن احمد شاه افغان بیدالی حکمران کابل و قندهار را از آن
 در افغانستان هر سال شده با سنان علیحضرت خانان آمدند و سبب حشمت آنها این بود که شاه زمان برادر
 کهنش هزاره ها بون که ولعهد تیمور شاه بود خروج نموده او را بگرفت و کور کرد و در بالا حصا کابل بند نهاد
 این معنی سبب خوف و هراس محمود میرزا و فرزند میرزا شده بدو بار اعلی و کوه نهادند اسمعیل آقای مکرری نایب الشیخ
 آقا سیاهی بی بی بختیاری آنها مامور و روانه نبرد شد و آنها را بطهران آورد چراغ علیخان نوایی که اسیری سنجیده
 و دبری فهمیده بود بمصاحبت این دو امیر زاده و کاران میرزا و ولد محمود میرزا مقرر و محکوم شد و بعد ها
 بنوفا آنها در کاشان اشارت رفت و اسدالله خان ولد ابراهیمخان اعتماد الدوله بمها نذاری آنها پرداخت
 و شمول علیخان کردیدند و اینها را بنیال موکب علیحضرت خانان کیستان متوجه سلطانه شد و روز هجدهم
 ذیحجه باین نایب نزل اجلال فرمود و صادقخان شقاق نوآب امیر کبیر سلیمانخان قاجار را شفیع جرابهم
 فرار داده و جعفر علیخان با کرا د با بزی پی پناه برد و محمد علیخان افشار ارومیه پسر از قلعه داروئی ستیکر گشت
 و در این سال محمد هادیخان والد رضا علیخان امیر الشعراء مختلص هدایت صاحب مؤلفات جلبله که بواسطه
 هدایت شاه شهید سیدانار الله برهانه بختیاری عالمیات دفنه بود حکم علیحضرت خانان کشور سنان با اهل
 عبال بدار الخلافه مفاودت کرد و در پیش سفید عمل خلوت پادشاهی بر عهده او موقوف شد و فاسد
 مهتک طباطبائی بر جودی مشهور بجمیع العلوم از اجله فضلا و مجتهدین در سن پنجاه و هفت سالگی کشته شد
 سید معصوم علی شاه دکنی از مشاهیر عرفا رحلت نور علیشاه اصفهان از عرفای معروف در مومل و فانی
 حسین رفیق شاعر اصفهان را با اسیران بولها که با فرانسو متحد میباشند با اسیرانها است و اینها را
 هستند عساکر اطربش با فتنون جمعی فرانسو در ساحل بودخانه رن زد و خورد میکنند فتنون
 ناپلئون بناپارت با جمیع قلیل در ایتالیا که از آنجمله فخر پوئی و فانتو بود عساکر اطربش کلبه از ایتالیا
 خارج میشوند در مدته ماه بستراری ناپلئون بناپارت پنجاه هزار نفر فتنون فرانسو علاوه بر غلبه
 عساکر ایتالیا سار د و بزرگ منبر اطربش را شکست دادند و ناپلئون با کمال رشادت بطریق منبر پاریس

اطراف حرکت کرد و ناپایانده فرسخی انبساط نداشت و مقدمات صلح را مابین جمهور فرانسه و دولت اطریش ترتیب داد بنا بر این بشریک دولت اطریش فرانسه واکذا میکند و ایالت لیمباردی را در ایتالیا تحویل مینماید جزایر یونین که از جمهور و نیز بود جزء فرانسه میشود مراحت ناپلئون بناپا را از مظهر و منصور بفرانسه (انگلستان) بانگ انگلیس قدری به اعتبار میشود که مدت بیست و دو سال وجه مسکوک برابر دارنداده فقط اسکاتلند (فرانسه) اغتشاش در وضع دولت نقب سلطنت طلیان با بقا نام که ایجاد طریقه کمونیست کرده حکم دولت مقبول میکرد فوت هشت از سردارهای معروف و در سن بیست و نه سالگی (پروس) فوت فریدریش گیلوم دوم پادشاه در سن پنجاه و سه سالگی و جلوس فریدریش گیلوم سیم پسرش بجای او (عثمانی) عساکر عثمانی موضع و طرز نشون فرانسه ملت شده مشق میکنند ایجاد مطبوعات را قبول حاکم رشتا بدولت باغی شده شکست سختی عساکر عثمانی میدهد و باشرایط مفیده برای سرنشینان بغداد اطاعت مینماید امریکا (انائونی) واشنگتن از ریاست جمهور خلع و زن آدمی بجای او منصوب و برقرار میگردد

سلسله مسیحی

سلسله هجری

آسیا (ایران) در ششم محرم این سال موکبها یون خاقان کشورشان بظاهر شهر ارومیه تزلزل جلال فرموده بنظم انصفاط پراخند و در هفدهم محرم رایش عزیمت بجانب خوزستان و سلماس فرماشتند و حسینخان برادر جعفر فلانجان در بنای خدمات نموده مورد مرحمت گردید و هدایا بسیار حسینخان برادر اعلیحضرت خاقان با جو رعایت مخصوص که از او فرموده بودند بجهت حکومت فارس را که بشا هزاره محمد علی میرزا نقیض شده بود باو عطا کردند باز برای نفاق میرزا و سودای سلطنت رسد داشت و بدین جهت میرزا نصرالله علی آبادی را زندانی کردند و عهده شاه شهید سعید پوزارت حضرت خاقانی برقرار بود و در این وقت از جانب اعلیحضرت ها یون وزارت و پیشکاری فارس داشت با آقا محمد زمان که کلانتر فارس و برادر حاجی ابراهیمخان اعتماد الدوله بود و میرزا اسمعیل کوثرالقلعه شیراز را گرفته کور کرد و جمعی را بکشتن جان محمدخان قاجار سردار کارد فرستاد و او بطرف کاشان گریخت و حسینخان برادر اوشا فتنه اما با و نرسید لهذا در آباده توقف کرده رستمخان بیات را بحفاظت شیراز روانه نمود و بنزد امیرزا علی کرایی سپرد که باین درخواست برسد و خود با اصفهان را ندان حاجی محمد حسینخان بکلی یک اصفهان قبل از ورود او عیال و پسر بزرگش عبدالله خان را ببرد روانه کرد و خود با محمد علیخان قاجار در خارج اصفهان نشست و این خبر وقتی بملازمان حضرت ها یون رسید که از ظاهر خوی حرکت کرده عازم شیراز و عثمان بودند بنا بر این نواب امیرکبیر سلیمانخان اعتماد الدوله را مأمور از ریاست بجان نموده و موکب علی بطرف عراق عطف عمان فرمود و در منزل اروند شهر میرزا محمدخان زند را مفیداً بحضور مبارک آوردند و بموجب امر اعلی از حله بصدر عطل نموده و او و بچالش کوردی کدائی بصبر رفت و در آنجا در گذشت و در منزل میانجی ابوالفتح خان ولد ابراهیم خلیلخان شرفیاب آستان ها یون شد و از نواب امیرکبیر سلیمانخان اعتماد الدوله سعادت می نمود و چون سلطانیه بملا علی اصفهانی از جریبی ملا با شتی حکم فرمودند شاهزادگان عظام نواب عباس میرزا و محمد قلی میرزا و حسین میرزا در منزل از منازل عراق که باشند با استقبال حضور مبارک نایل سازد بنا بر این در منزل در جزین شاهزادگان معظم شرف اند و بحضور حضرت خاقان اعظم گردیدند و پس از توجهاش شاهانه راه دار الخلافه پیش گرفتند اما حسینخان بکزار و فراهان آمد و لیکن قاجار که در توقف بعراق معذور بلکه شده بود بوی پیوستن موکب

جوانشهر

معلی روزی و در منزل سار و فرهاد اقامت فرمود و در آنوقت محمد علیا والد خافان کشور شتابا صلاح
 ذات البین در سپید اما حاکم بنحشد و در بیست و هشتم شهر صفر در صحرای کمره مستعد مقابل شدند ملازمان
 حضرت خافان محض ملا حظ و رعایت برادری میرزا موسی نجاشی را نزد حسینقلی خان فرستادند که او را نصیحت نماید
 حسینقلی خان از نصایح میرزا موسی که فرستایشهای خافان کشوریشان بود شرمند شده بر کابل آمد و میدان
 رزم با یوان بزم مبدل گردید و لیجان فاجار که محرک او بود میاست شد لشکر حسینقلی خان بمسکرها یون آمدند
 و محمد علیخان فوانلو سرداری فارس یافت نور و دخان غزاله و ایشیک آقاسی را پیش پای لاری کوه کلبویه پسر فراز و
 حسینقلی خان دولوپسهداری کرمان مفتخر گشت و موکب مسعود خافانی در ماه ربیع الاول در مبارکخانه با هر تزیین
 اجلال فرمود و نواب میر کبیر سلیمانخان اغتشا الدوله که بعضی از نزدیکان او محرک وی شده که اگر در عراق فتنه بر
 شود او نیز بخشی در الخلافه آید چون دانست که موکب خافانی با ناپیدا شدن او وارد دار الخلافه شده ترک هوا و
 سکون نمود و علی همت خان کلیائی و پسرش حسین و خان بابائی ناکله که او را محرک میکردند نواب عظم آنها را گرفته
 مقتدا باستان مبارک فرستاد و خود از راه با صطبلان پادشاهی آه برده معفو گردید و نواب خان کلیائی و پسرش پناه
 عد رفتند و خان بابائی ناکله و عبد الله خان او صانلو دیده و کرده و پسر کدانشان هم را این سال محمود پسر زای افغان
 که پناه باستان مبارک آورده و در کماشان منبر پست و آنرا فرات و کابل باشد و حکم همایون شریف فرمود و یافت که امیر حسنخان
 مرچا که طبرستان و میر علیخان حاکم قانیات بمیان و آواز آمدند و این سال اسبق میرزا ابن میرزا که میرزا ابن شاه علیا
 که از احفاد خلیفه سلطان مازندران و امام شاه عیسی ثانی کرد و سال در دماوند و سر بود و بتوسط طاشرخان
 دماوندی مستخلص شده باصفی وارد شد و اسحق میرزا ان که پسر است که کریمخان زند با سه و مملکت ششاد منبر و در غایت
 هابلر شاه شهید سجد الوار بخشناری تیر او را دست آویز کرده با بن هلمانه راه زن و با ناکله و تاراج میکردند و بدین
 منوال ملعبه چقال بود لهذا او را حبس کرده بودند و همداختند ال جعفر قلچیان دینار که در پیش آکراد پندی بود جمعی
 با خود متفق ساخته بخوی سلماس آمده برادر خود حسینخان را بمحضر تومر و ده منور همایون ابراهیمخان فاجار
 دولوراید فاجار و مامور فرمود پس از دزد و خور جعفر قلچیان مغلوب لشکر بان او بر چرخه دستگیر و بعضی وقت که در زند
 و ابراهیمخان بنو تف تیرها مورد شد و چند نکل شد که حسینخان در کنگشت جعفر قلچیان منبری آمده با ولیای دولت
 علیه منوسل شده حکومت آن نواحی یافت و این سال زباده از سه هزار و سیصد و بیست و نه نفر از خافانی بنیان
 عالیات یعنی جغتای شرب و کربلای معلی و کاپطین پهلوان محمد و میر احمد بن موسی و مشیر پادشاه چراع
 اهنگ وارسال داشتند و این سال با مر علی شروع دیبا اختر و فضیله و در حوالی طبرستان نمودند و حسینقلیخان
 بایالت لایب شمنان بر فرار گشت و چون با بنو لایب فاعنه است بمحکوم کماشان منصب گزید و شاهزاده
 محمد تقی میرزا مجد احب و دانه آنو لایب شد و حکومت بمنابین او بیست هزاره و بیست و یک نفر از خافانی و عسکر
 فروین را بنو اب شاهزاده محمد علی میرزا مرچا فرمود و از آنجا که حضرت شاهزاده معظم عیسی میرزا بمی جغتای
 و امیر شاه شهید سعید نواله مضجعه بایبولا بت عهدانید و لایب فاجار بدیعت بر فرار گشت و خجرت و شمشیر
 مرصع و خلعت آفتاب طلعت همایون خلعت و بار بنه و لبعهد و بنایب سلطنت حکمرانی از با بجان منصب گردیدند
 و با نایب که نواب میر کبیر اغتشا الدوله سلیمانخان فاجار و با پانزده هزار و سیصد و بیست و نه نفر از خافانی
 و میرزا عیسی قزاقانی مشهور میرزا بزرگ از سادات کرام که آبا و اجدادش در بنه و نادر شاه شهادت بورار داشته

فرنگ را با خود بمصر میبرد و بعد از حرکت از بندر تولن بطرف مصر خیزد مالش منصرف میشود و دو نایبش بر بند
اسکندریه و حرکت کردن او بسمت قاهره جنگ معروف بجنگ کبند همان غلبه نایبش بر فتنه مصر که در تحت سرک
مراد بیک بودند فتح قاهره بلسان امیر البحر انگلیس سفایب فرانس را در بندر ابوقر میبشکند دولت عثمانی بجهت
انگلیس بفرانس اعلام جنگ مینماید و زوال بنا پاوت تمام مصر را منصرف میشود اتحاد و اتفاق دول مجرای
فرانس با غوای انگلیس بود عساکر فرانس در ثانی بحال ایتالیا اتحاد و دوستی عثمانی بر ضد فرانس آمدنیک اید و از عساکر
روس با مدافعانین فرانس با ایتالیا (انگلیس) شورش دارند و اعلان جمهور شد در آنجا (فرانس) ایجاد مدرسه
حرف و صنایع مستظرف از قبل نقاشی و موسیقی غیر ایجاد اکسپو سیه صنایع در پاریس (روس) جلوس
آخو باد شاه کریم شاه اکلپوش در زین چایب دوس امریکا (هائیتی) در جزیره هائیتی در برای محبط پاسبانیک
نوسنت نام بر میآید پوستان ریاست کرده تمام مهاجرین فرانس را که در آنجا بودند برون میکند

سنت هجری

سنت هجری

آسیا (ایران) در اوایل ایسال اردو گویان شکوه خانی بدور مشهد مقدس بود و عساکر منصوره شهر را در بند
کاخمره داشتند و بلا حمله احترام مشهد و مرقد مطهر امام ثامن سامن علیه السلام چندان مجرای نمیکوشیدند
و مع ذلك کار بر محصورین سخت شد و چهار غلام که بدند نادر میرزا اظهار ضراعت و اطاعت نمود و فرار داد بکشتن
خود را در جاله نکاح یکی از شاهزادگان اولاد ایجاد خاقان در آورد و منافرت بدلی بموافقت کرد و بنا بر این ضراعت
در عایت حرمی که ذکر نمودیم در پانزدهم ماه ربیع الاول ایسال موکب منصوره اعلی حضرت خاقان کشت و شش فخر شاه
از محاصره شهر مشهد است کسیده بمنزل چنان آمد و امیر کونه خان کرد زعفرانلو حاکم خبوشان رخصت معاد
بجمل حکمرانی خود یافت و میرزا محمد شفیع مازندرانی وزیر باو همراه شد که صبیبه و را که نامزد شاهزاده حسن میرزا
بود بار معنی آورد و جعفر خان بیات ها که بنیاد بود نیز خلع و روانه نیشابور شد و در حین بیطام نواب حسینقلیان
که ذیبت نقاشان التزام رکاب معاف شده بود صبح سال محصورها بولشتر حبس عبدالان غریب و امغان فرمودند
و به غارت و اهاالی عجم جلالت را با مهدی قلیخان قاجار و میرزا محمد شفیع مازندرانی وزیر روانه دار الخلافه
موکب معلی در حین علی بولاعی بشکار مایل گردید و راه را بحد و نوا پیش گرفت و در فیر و زکوه نیز شکاری شایسته
اتفاق افتاد و در واسط ربیع الثانی دار الخلافه بقدر موم مبارک خاقانی مرتین آمد همدارین سال در ماه محرم
حضرت ولیعهد نایب السلطنه عباس میرزا وارد تبریز شدند و بعد از ورود جعفر قلیخان دبنلی حاکم خوار و انحصار کردند
مشار الیه با طاعت مبادرت نمودند حضرت و الا بفضله براد بسلامت توجه فرمودند و بطرف فارس و بایزید بگنج
و پناه با گردید و پانزده هزار نفر فراهم آورد و عزم رزم حضرت شاهزاده معظم کرد ولی ملازمان حضرت قبل از ورود
او بقلعه هود که جایگاه نقایس و اخبار خا بر جعفر قلیخان بود پورش برده قلعه را سحر و اموال او را کلبه منصرف
کردند و مردان قلعه مقتول و نسوان و صبیان دستگیر عساکر نصرت افتران کردند و بدند جعفر قلیخان این خبر را شنیدند
دپوانه و ابغالبه لشکر شاهزاده کامکار با افتد ارشادت و در قریه سو غایت فریقین
نزد نمودند پس از کوشش بسیار جعفر قلیخان چاره جز فرار ندید و آخر الامر با ناسف و پشیمانی بحال عثمانی رفت و قلعه
ماکو که از نواح چغور سعادت پناه با گردید و بایزید میرد و حضرت اسعد الا ولیعهد بخوی رود فرمودند و جبر است
و حکم و الا محمود خان دبنلی نواده شهباز خان دبنلی حکمرانی خوی سلماس بر فرار شد و سرداری این صفحات را

میر علیخان شایبانی دادند و بقیه نیز مراجعت فرمودند و صیبه ابراهیم خلیل خان حاکم فرا باغ را که حسب الامر میر علی
 داخل در حدام حرم سلطنت کرده از شوشی و اندر دار الخلافه کرده و در این سال محمود میرزای افغان که بامیر
 حسنخان طبرستان سر علم خان فانی منوجه مرث گردیده بود و قصد مغایرت شاه زمان و فتحعلی کابل و قندهار داشت
 قیصر میرزا نورافرا شکست داده منتهی بهرات بازگشت و در دهرات نیز افغانه اندک و اورا غارت کرده و چار بار بوز
 آمد و عرض حال را عرض نمود بدربار خاقان بهمال انقاد داشتند و مقر شد باصفیای آید و مغز زاد را پیشه فراموش نماید
 ناموج نموت برسد و در این سال صیبه ابراهیم که در کجالت نکاح نواب شاهزاده حسینعلی میرزا در آمد و در
 پانزدهم ماه جمادی الآخره باین سوره پیرا خند و زیاده از صد هزار تومان خارج این عیش شد و در این سال هدی
 خان ملقب به یار در جنگ از خان حکومت هند و سنان انگلیس با خف و هدایا بدربار علی آمد و سلطنت اعلی حضرت
 خاقان کشورستان را تحفیت و تبریک بگفت نیز فرستاده و پیوسته صاحب پادشاه دکن با سه نفر خلی و چند نفر عیال
 غریب طبع و کمالی مجاور بلاد الخلافه آمده هدایای خود را تقدیم حضور مبارک نموده و موافقت نمود که
 کرده با جواب لایق و انعامی شایان مراجعت کرده و در این سال کمرانی باز در دکن بنواب شاهزاده محمد قلی میرزا فرستاده
 شد و فرمایند فراموشی فارسی را بنواب شاهزاده حسینعلی میرزا دادند و میرزا نصر الله علی آبادی که نواب حسینعلیخان
 و را از نورسیر محمود ساجده بود و در دکن در دکن و پیشکاری نواب شاهزاده محمد قلی میرزا برقرار کردید و چراغی
 همان وانی هاریدانی نیز به پیشکاری فارسی مغز کشت و در این سال حضرت صاحب السلطه و تبعه دار از دیاجان
 بدله الخلافه آمده شرفیاب حضرت اعلی حضرت خاقان کشورستان گردیدند و پس از چند روز باز دیاجان معاودت
 فرمودند و بنواب میرزا کبیر سلیمانخان اعضا دادند و در رضا علیخان و ابراهیمخان و فاجار میرزا و حضرت مامور گردیدند
 و در این سال اللهیار خان قلیچی که براه خود سربازان عریضه مشتمل بر اقطاع و انقیاد بدربار علی انقاد
 داشت و مصمم گردید که صیبه خود را بعد از حدام حرمت جلالت فرستد و میرزا اسد الله مستوفی نوری با حاکم این
 منتخب گشت و در این سال عساکر منصوبه از اطراف رکاب همایون اخضا شدند و همراهِ اطاعتی بودند و مکرر در شایان
 شفا و که بنسب و ملا صدیقان شفاقی تعاضد و تحلف کردند و چون پیش از این خلاف و نفاق صادقان معلوم شده
 بود معضوب مورد سخط اعلی حضرت خاقانی گردیده و او را در خانه تنگ موقوف و محبوس داشتند تا از کسر سبک راه دبا
 عدم پیش گرفت و محمد علیخان برادرش سرگرد کی شفاقی برقرار آمد و برادر دیگرش ساروحان بر پیش صیبه طایفه بزرگو
 مر از آن گشت و پیش در سبک سبک و حضور و منسلک گردید و در این سال نواب حیدر علی میرزا از بطن صیبه
 نواب مرصی علیخان نجار عم اعلی حضرت خاقان کشورستان متولد گردید و در این سال نواب محمود میرزا قدم صیبه
 عالمه دار و فاتح علی عبدالوهاب ناظمه از مشایخ و کلین عرفاد و من بود و شش سالگی و فتنه محمد علی اصفهانی
 متخلص شد و فاتح مهک سبک شاعر شفاقی (هند و سنان) پیوسته صاحب واسطه فرستاد املا در فراسه او مغلوب
 انگلیس و و بعد از همد سال سلطنت مقبول میگردد و مملکت میبویهند و انگلیس نیز میباید از حاکم یا عساکر
 محمد روس عثمانی جزیره کوفه از جزایر یونین را از فراسه مترع میسازد اعلان جنگ فراسه با طریش بعد از یکسال
 و نیم صلح دول انگلیس و اطریش و المان و ناپل و پرتغال و روس عثمانی بر ضد همه و فراسه متحد میباشند
 متکلم عساکر فراسه در و صده و قتل از قسطنطنیه و اطریش و آوارف سردار و سرد را بطالیای فرامانده عساکر محمد
 روس و اطریش است که بر ضد فراسه میباشند قسطنطنیه فراسه چندین مرتبه از لشکر روس شکست خوردند

ما یا سحر را دیگر فزاند و سحر فو ضا می کند و با سواران سر دارد و سر ملاخ نموده و از این شکست میدهد
 بعد از این شکست امیر بطور و روعا که خود را احتضا مینماید در هوا نداشتنهای جنگی و در و سوارانکلیان سفایز جنگ
 فزاند شکست خورده نه هزار نفر از فو شون روس میست سر دارد و از این سحر میشود و نایلیون از مصر شام حرکت
 میکند و بندد باقا (یا فتر) را منصرف میشود و عکرا را محاصره نموده بدو نبل مقصود بمصوم را جعت مینماید و از آنجمله
 اجار یکبار از فرانسه با و میرسد مساعد با خیالات و ترفیاتیست که در خاطر دارد و با سحر عساکر فرانسه در مصر کلیر
 و لکنا شنه خود دست فرانسه روانه میشود (فرانسه) انقلاب عفتناش شدیدی را پاریس و سایر بلاد فرانسه
 و دود نایلیون بنا پارت بحال فرانسه پذیرفتن و از اینها بشفاف بعضی رود بنا پارت پاریس با سحر فو شون
 پاریس با و فو بعضی میشود و اندک اندک در حال و صد در پاریس کل است مجلس و کلا میرسد نایلیون بنا پارت شیدا
 ولی بنا پارت با فو شون مسلح و در و با سحر می کند و با وجود اینکه او را لحد بدقت مینماید غلبه بر و کلا میکند و
 وضع و لکنا تغییر میدهد تا از این بعد دولت فرانسه بوضع کنسوله مینماید و نایلیون بنا پارت ریس و لکنا
 تبیین آنکه پاریس و لکنا به نفع کسول و مفر از این نایلیون کنسول اولی است که مینامیست و لکنا و کسول
 دیگر اودا سوار و خواهند بود و در قسطنطنیه تریل می مترل خواهند کرد ایجاد روز نامه در با (ایطایا) فو شون
 ششم پاپ (روس) فو شون تذر یار دهم پادشاه که جیشا که بعد از فو شون کر جیشا مستعلا در تحت تصرف
 دوسر را مدامریکا (ااثوئی) فو شون استنگش معروف

نمایش مسیحی

شاه هجری

آسیا (ایران) در این سال موکبا علی حضرت خانان کتور نشان منجلی شاه مضمین سیر و وار و نیشا بکرید
 تقیبن آنکه اللهیار خان سبز و آریلی که پیش از این عریضه ضراعتی بدربار کرده و ن عبار عرض کرده و بعضی ساند
 بود که صیبه خود را بخدمت خدام حرم جلالت خواهد فرستاد و میرزا اسدالله مستوفی نوری انجام ایجنده مامور گردید
 بعد از رسیدن میرزا اسدالله بسیر و اللهیار خان پشیان شده بنای صاعه را گذاشت بنا بر این ابراهیم خان جابر
 عمزاده خانان کامکار با مهد قلیخان دولود خنجان فاجار فریبی ده هزار سوار و پیاده بمحاصره آنقلعه
 روانه شدند و بامیر کونیه خان زعفرانلو طاکر خوشان و ابراهیم خان شاد لو حکمران اسفرا این نیز حکم شد که بامر ابراهیم
 پیوسته و موکب منصور خانانی نیز آنها را فرستاد و در حین نمک پیروز زبان سپا ظفر همراه برداختند و در نیم محرم
 خارج قلعه نریمان حضرت خدام سپهر احشام گردید و نوار صیقله خان مراد که خانان محاصره قلعه سبز و آریلی
 آمد اها لی بنکی قلعه کماز مسجد ثا اللهیار خان قلیلی بوج خود داری نموده لشکر حضرت اثر وورش بر بدند حصار بان
 مفه و اموال ایشان منتهی شده از دراستمان درآمد آقا خان ولد مصطفی خان عمزاده خانان کسول نشان حیدر بکار آمدند
 بجز است قلعه محکوم گردید و موکب ها یون خانانی شریف فرمای حوالی سبز و آریلی که بجهت خان بیاف از
 براه خلاف صف حکم ها یون شرف و صد و بافت که نواب صیقله خان بجا حضرت نیشا بور و بنی جعفر خان و از
 اما اللهیار خان قلیلی که موکب ظفر کوکب از نزدیک و درهای چاره را بسته بد میرزا اسدالله مستوفی را و اسکا
 قرار داده و صیبه خود را با او بار دو مصلی فرستاد جعفر خان نیز اظهار نداشت نمود ولی عساکر نیز بوزیر بهیج
 ظفر بنوا سبز و آریلی بود مشغول شدند و معانای احوال طره باز خان فرستاده شاه زمان افغان بانا
 و هذا ای بکران باستان مبارک آمد شاه زمان بشاه جعفر خان و اللهیار خان پراخته و معاودت

موکب ظفر خانی را در خواست کرده و اظهار داشتند که بعد از بازگشت نشون نصرت بخون جعفر خان و اللهیار خان
بعضی ها بون مشرف خواهند شد ملازمان ایشان پادشاهی حسب المصلحت بنیان و مسؤولان شاه زمان را قبول فرمودند
و محمود نیز ولد تیمور شاه که در این سفر ملزم رکاب علی بود با برادر و برسر خود پیروز و کامران عازم قندهار و کابل شد
احکام بامر و حکام خراسان شرفصد و ریافت که رعایت جانب او را منظور دارند و موکب خانی بطرف دار الخلافه عطف
عنان فرموده نواب حسینقلی خان در اسفراین و ابراهیمخان عمو او علی در نزدیکی آق قلعه بار دو معالی پوشتند آقا خان فاجا
از یکی قلعه نربان احضار شد و ابراهیمخان عربیاد شتر عرب عجم مامور محافظان آن نواحی و حدود و کمر بستند و موکب
اعلی بحکم کاپوشنزل اجلا فرموده مدت پانزده روز در آنجا اقامت کرد و ندیش از آن آنجا بسطام و دامغان و علی بولاق
توجه فرموده نشون فارس و عراق منصرف شدند و موکب ها بون از راه چشمه علی و افغان بسمان نشون فرما کردند
مدت پنج شبانه روز در اینجا بعبش و سرور و عروسی نواب محمد و لیمیز و والی بسمان مشغول بودند آنکه بطرف دار الخلافه
نخست فرموده در چهارم ماه ربیع الثانی شهر طهر از مقدم مبارک اعلحضرت خافان کشتو ستار شک و ضربه ضو
کرد بعد از ان نظام اموالک محرم سعزمت تشییک کلان فرمودند و در فروردین صبیحه احمد خان مراغه را در سلاک از دواج
نواب شاهزاده محمد علیمیرزا احاکم فرودین در آوردند و نواب ابراهیمخان عمزاده خافان کشتو ستار بنظم ولایت کلان رفته
لذا موکب ها بون بدار الخلافه معاودت فرموده همدان و آن نواب شاهزاده عباس میرزا ناب السلطنه و ولعهد و لک
علیه بعضی مبارک آمده مورد توجهات کامله کرد بدینسان سال سپرژن ملکم از جانب حکومت هندوستان انگلیس با
نامه مورد غنا و هداای یقیر وارد بند بوشهر کردند و فتحعلی خان قوری بهماذاری اورفت بعد از ورود بدار
الخلافه در سرای حاجی ابراهیمخان منزل یافت و لوازم احترامات او بعل آمد و قرار اتحاد و ولین ایران و انگلیس شد
معتبر با و داده و حاجی خلیلخان فروپنی با جواب نامه مهر علامه که سپرژن ملکم حامل بود با اتفاق او مامور بسفارت
شد اما اللهیار خان فلجی و جعفر خان بیات چون بعد از شفاعت شاه زمان باز خلاف قرار داد کردند و بقبیل عبیه
علیه مبادرت نمودند نواب ظهیرالدوله ابراهیمخان عمزاده خافان کشتو ستار با بسپهر از نفر بمجا صره
سبز و ارماتور و مقر شدند محمدخان و ابراهیمخان د و لو و سپر قلچیان شامبیاتی و حسینخان فاجا فروپنی با آن سرار
با افتداز هر که کند و نواب میرکیر اغضا الدوله سلیمانخان فاجا را با پانزده هزار سوار مامور نیشا بود کرد بد
و بخوانین خراسان احکام فضا نظام شرفصد و ریافت که بمعاونت و معاوضت نواب ظهیرالدوله و نواب اغضا الدوله
مکر خدمت بر میان بندند و مهدیقلچیان دولوی فاجا بسر از آذربایجان و توقف و قلعه خوی محکوم گشت و
محمدصادقخان دینل ایالت خوی یافت و محمودخان دینل با سنان اعلا آمده بامارت بسا و لان حضور برقرار آمد
همرا بپسال چون برادران و پسران حاجی ابراهیمخان اعتماد الدوله هر یک در ناحیه حکمرانی داشتند و ملازمان
حضر کردند و بسط ها بون نفر خلاته از آنها فرموده مقر شدند همدان و در روز معتبر گرفته بنشیند و چنین
کردند و خود حاجی ابراهیمخان مغرول و چندی رفت و بن و طالقان میبود نادگشت و میرزا محمد شفیع بند پی
مازندران اصفهانی اصل بوزارت اعظم نابل آمد و لادت رضاقلچیان معروف بلبله باشتی که مختصر هداایت
وامیر الشعرا و صاحب صناعات جلبله مشهوره و از امرای بزرگ میکرد و وفات میرزا محمد تقی کرمانی ملقب بظفر
علیشاه از نمای مشهور و علمای معروف صاحب دیوان مشنابقه و بحواله اسرار و خلاصه العلوم و کبریت احمد و
در الدجتماع البیاد در کرمانشاهان و مدفن او در بیرون دوازه مشرق این شهر که موسوم بدوازه اصفهان است

علی بولاق مفصو
علی دامغانست

اگر با بعد از مراجعت ناپلیون مصر فرانسه وضع فثون فرانسه در مصر مختل میکرد جنگهای کلیر سردار فرانسه در مصر با عساکر عثمانی و تعاقب نمودن آنها را تا سه هجده شام اهالی شهر قاهره که در غنای کلیر بر فرانسه شوریده بودند پس از مراجعت این سردار با بنشهر را منصرف میشد و یک از مسلمانان منصب کلیر را در قاهره مفتوحه میسازد و سردار فثون فرانسه از رودخانه نرن عبور کرده با فثون اطرشین برابر میشد و آنها را شکست میدهد و ملاس سردار اطرشین که با صد و سی هزار نفر از ایتالیا گذشته و بر پیش آمده که با فثون فرانسه مقابل کند ناپلیون با چهل هزار در طرف چهل و دو با او بر می نهد از کوه آلی گذشته ملاس را شکست داده تمام ایتالیا را میسازد و در مارانگ نیز شکست سختی به عساکر اطرشین میدهد و ناپلیون بفرانسه مظفر و منصو انکلیس برضد فرانسه با اطرشین تجدید عهد کرده الا که او آن بک پول باو میدهد و از طرف ناپلیون مامور میباید و جنگ سختی با فثون اطرشین کرده نلحوالی و پنجه میرود اطرشین اسیر میماند از جهو فرانسه طلب صلح مینماید انکلیسها جزیره مالت را از فرانسه ها میطلبند ناپلیون این جزیره را بر پل اول امپراطور روس میبخشد انکلیس این بخش را قبول ندانسته خود میخواهد مالت را منصرف شود امپراطور روس چشم از دوستی انکلیس پوشیده دول سود و دامارک و پرورس را با خود منقو ساخته برضد انکلیس با فرانسه متحد میشود و ایلچی که به پاریس میفرستد (انکلیس) را ندانست عضو ندارد و کلای خود را بپاریس میفرستد بلاد غربی میسود و رهند بفرانس انکلیس در می آید (فرانس) دولت جهو بر باستان ناپلیون برضد فرانس انکلیس یکی از خواهرها ناپلیون در جباله نکاح مؤرانکه از سردارها معبر ناپلیون است در می آید اجمار بانک در فرانس عهد و میثاق و بخاری فرانس با اتا تونی و طرف ایشال و فرانس دوسه رتبه قصد قتل ناپلیون مینماید (ایتالیا) و هفتم بعد از ششم پاریس شود (عثمانی) جزایر سبعه یونین که فرانسها از وین گرفته اند سفایر دوسه عثمانی معا آنها از فرانس منزع میسازند و بواسطه دوسه این جزایر وضع جهو بر پیدا کرده از تحت سلطنت عثمانی خارج میشود و لکن در سال یک مبلغی خراج باسلامیو میفرستد علی پاشا که هجده سال بود از طرف دولت عثمانی حکومت البانی را داشت و مرکز حکمرانی خود شهر باندرا قرار داده بالتام اطراف البانی را حکمرانی و سلطنت بوضع استقلال قرار میدهد لمریکا (جزیره هابنی) تونس رئیس باغبانی ها بتی میشود

سند ۱۸۰۱ مسیحی

سند ۱۲۱۶ هجری

آنسینا (ایران) در ششم ماه صفر اینسال موکبها بون اعلم حضرت خافان کشورستان فتح علی شاه تشریف فرما حضرت قاجار که پدید یکشب در اینجا افتادند بعد روانه شکارگاه جاجرو دگر دیدند و از اینجا بمن مشایخ ماوند سا بر ماکن منزه آساخته خلد مانند اند و چندی تفرج میفرمودند و در او خواهر فریوشی از خیالات حسینقلیها بعز جفتمو موثظه و خافان رسانیدند و معلوم شد که مشا را لیه از کاشان باصفها و از اصفهان بعراق رفته هجده حقیقت لشکر میناید و سودای سلطنت در سر دارد بنا بر این جو جیامر علی جانمیر خان دولوی قاجار و او هم و کاشان کردید و حسینقلی خان بن فتحعلی خان برادرزاده او بمحوالی اصفهان و اند و آقا خان قوالتو بسلا خرد رفت و فرمانها بون عزت قاجار که هر جا حسینقلی خان را بدست آرند ما خود دارند و باستان مبارک را در و امر سازند همدان و ان ابراهیمخان عمزاده خافان بدو بار جلالت آثار سپهر نشان آند و نواب امر کپر سلیمانخان غنما الدوله از سبز و اردو پشایق عباس میرزا برادر میرزا ابن شاه رخ بن رضا قلی میرزا بحضورها بون تشریف جسنند و عباس میرزا را نادر میرزا بوسم کرکان فرستاده بوینر در این وان اعلم حضرت خافان کشورستان حضرت

نایب السلطنه و امیر عیاس میرزا و امیرزا محمد شایع و سایر اعیان در دار الخلافه طهران مشغول مقام ملک فرمودند و
اعلی در و تمربع الثاني از طهران عزیمت اصفهان فرمود و حاج محمد حسینیان بیکار یکی از این بجا پاری به نظر
آمده در اینجا بنفیل رکاب علی فایز کردید حسینقلیخان چون از حرکت در می‌هایون خبردار شد بجانب کرمانشاهان
شناخت و اختلالی در امور و اوضاع او بهر سید محمد فاسم نام که تحریر حسینقلیخان بود بغداد فرار نمود و حسینقلیخان
که راه عراق عرب را بر او بسته بودند نادام و پشیمان در قم بفرقه مبارکه حضرت معصومه سلام الله علیها پناه برد و علیحضرت
خافان کشور سنجان بجانب قم عطف نمودند حسینقلیخان شمشیر بکمر نکران در صحن مقدس بمشغول مهر
ظهور خافان آمد و پیران اظهار ندانست طلب عفو و استکانت اسدای اقامت و توقف در قم نمود و علیحضرت همایون
او را مرخص و ماذون فرمودند و موکب منصور بقصد معاودت بدار الخلافه هضمت فرما گشت همدان و این اوان عنوان
و انصار حسینقلیخان را از مرز ناحیه مکان گرفته مغایره با دشمنان حملات بنیان فرستادند و هر یک بقدر جرم جنایت
دو چار عقوبت و سباست شدند پس از چند شفاعت میرزا ابوالقاسم محمد کبیر از علمای معروف حسینیة الیخان
بدان آشوب شهران آمده را اینجا متوقف گشت و آخر الامر بواسطه خود سر جهان بین خود را بدر و نمود و در زاشوب
بغداد مشغول بود نادست اجل فجایات و زار در بود همدان ایام اللهیایان قلیجی حاکم سبزوار و علیرزمان حضرت
نایب السلطنه و امیر عیاس میرزا متوسل شده و با اهل و عیال بدار الخلافه آمده اطمینان یافت و میرزا
محمدخان فیاضی قاجار بحکومت سبزوار رفت اما ناد میرزا با وجود فرستادن عیاس میرزا برادر خود را بکر و کان
در شیرفای آستان مبارک بقلل و نقاد نمود لهذا ابراهیمخان عمزاده خافان کشور سنجان باده هزار نفر مامور
خراسان گردید و علیحضرت همایون نیز بنفس نفیس مصمم تصفیحات کردید و چون در اوایل سال بعد انقضای فرمودند
در محل خود شرح آن بیاید و لادت نواب بشا هزاره همایون میرزا و قاسم میرزا عبد الله فیاض شهابی شاعر و شهنشاهی
میرزا مهرداد شهرستانی از فضلای معروف اصفهان پیا معاهده بین اطیش و فرانسه که خواندین معاهده کلبر بن و فرانسه
اسپانیوایا بخرید فرانسه بر توغایا که با انگلیس متحد بود ندان عیان جنگ نمودند پادشاه نایل مجبوراً با فرانسه متحد گردید
انگلیس متحدین فرانسه اعلان جنگ میکنند و سفایر جنگ او نایبی تحت دنا دارک میرود پل اول امپراطور روسیه با فرانسه
متحد شده بود با غوای انگلیس قبول میکرد و جانشین او الکساندر اول برخلاف سبک پدر با انگلیس متحد میشود
همچنین هزار نفر از عساکر انگلیس بمصر و رود کرده فسون فرانسه و بعد از آنکه سال این مملکت را مشرف بودند
مصر میدوانند و عهد صلح ما بین فرانسه و عثمانی و روس و کنتو و مصالحه فرانسه و انگلیس (انگلیس) اغتشاش
داخله و قلت نفوذ بواسطه جنگ هشت ساله با فرانسه و جز دلتا انگلیس را این سال از دوازده میلیارد فرانک
زیادتر است که هر میلیارد معادل دویست و یکم و نیم تومان پول ایرانست فحش و شورش مردم که بلاد و فرا
غارث مینماید شورش مردم بر ضد پاپ صدراعظم و این صدراعظم با هالی ارلند و عده رفاهیت میدهد اما از اینجا
که اهالی ارلند کاتولیکی مذهب هستند و پادشاه پرستان مذہب فہایت عصبیت را در این طریق دارد از دادن رفاقت
بار لند و امضایق مینماید بیت و بعد از هفده سال وزارت از شغل خود استعفا مینماید و ادنگ بن نامی صد
اعظم میشود و ز شحت پادشاه مباحثه نمودن کمپانی انگلیس ناحیه آرکات بکر در مغرب مدروس واقع است و مجلس
پارلمان کنتو و ساحلین راه آنی در میان میباشد تعداد نفوس جزیره انگلیس ششصد و در این سال هفده کرو
سیصد و هفتاد و دو هزار نفر و کسری میباشد و جمعیت اکس بلیت دو کرو و است (فرانسه) مردم فصد و فصد

میرزا

نایابون را کرده و صدوسی نفر از جمهو^ر طلبان بچنگ آمده اخراج بلد میشوند و حکم قتل بعضی صادر میگردد
چنانچه اهل آن موقوفه رسوا اهل زن جزو سایر ایلان^۱ فرانسه شده و حکام برای آنها تقبیل میشوند آداب و
رسودنی که جمهو^ریان حذف نموده بودند مجدداً نایابون آن آداب رسو^ر را برقرار نمایند دولت فرانسه با والی
الجزایر معاهده نازنه منعقد نمائید ایجاد اکسپوزیسیون صنایع در پاریس اول اختراع چرخ بخار در فرانسه
تعداد نفوس تمام فرانسه را بنیال پنجاه و چهار کرده و سیصد و چهل و نه هزار نفر است (روس) نجبا
از فانونیکه امپراطور پل برای نظام ترتیب داده بود در نجبه و منغیرند امپراطور پل نهایت دوستی با نایابون
دارد با بنوا سطر^۲ ایلی انکلیس مقیم در بار دولت روس گشت و پانز سر دار عساکر موقوفه در پترزبورگ و امریک
است و بنا بر این بحریک شب بیست و سیم ماه مارس و سائیشون امپراطور را هلاک نموده پیرار شدند و الکساندر
اول را بجای او جلوس میدهند گشت فرانسه و دو دان بخال و روس ممنوع بود امپراطور جدید آوردن آنرا باین مملکت
اجازه میدهد و مطبعه ماروس را بالنسبه از نمائید که حبشاکلنه ضمیمه مملکت روس میشود در داغستان جنگ در
کار است (سوتس) دولت سوئیس که بحریک نایابون جمهو^ر شده سایر دول اینوضع جمهو^ر را میباشناسند امیرکا
(اتانونی) ژفرسن برپاست جمهو^ر معتبر و برقرار میگردد

تف^۱ اسیا

سند^۲ اسیا

آسیا (ایران) در اول اینسال یعنی وزد و شنبه هفدهم ماه محرم موکب منصو^۳ اعلحضرت خا^۴ان کشورستان
فخ^۵ شاه بقصد خراسان انتهاض فرمود و شریف فرمای چن رادگان گردید استحق^۶ان قرائی که ناکنون با غنه
رو داشت این اوان دانست که جز اطاعت خدمت خا^۷ان کشورستان هر چه کند زیانست و دل بجانب این آستان
نموده برای اظهار عجب و استرضای انای حضرت به نیشابور آمده با ستمالت جعفرخان بنیاد پرداخت و او را
با خود بخصو^۸ موکب ظهو^۹ خا^{۱۰}انی مشرف ساخت و سایر خوانین آنحد و بنزریقه اطاعت انفیا دحضرت کردند
بسخت سلطنت بگردن گرفتند و نواب امیرکبر اغضا^{۱۱} الدوله سلیمانخان قاجار و حسینخان قاجار فرزدینی
قول^{۱۲} را قاسمی چنان دان مامو^{۱۳} شدند و نواب شاهزاده محمد علی میرزا و استحق^{۱۴}ان کرد قرائی مقدمه الجیش موکب منصو^{۱۵}
شد بمحاصره مشهد مقدس و آنه شدند روز نهم ربیع الاول را یات^{۱۶} نلفرایان خا^{۱۷}انی از چن رادگان منوجه مشهد
مقدس گردید و دورانشهر را سپاه حضرت همراه احاطه کرده و مدت محاصره بطول انجامید و قرا^{۱۸} آباد بها حوالی بغداد
رفت و در شهر مشهد آتش خط و غلابا^{۱۹} گرفت میرزا محمد مهدی از اجله علمای بار^{۲۰} و معلی آمده بشعا غنیرا^{۲۱}خت
و معاودت موکبا علی را اسند غانمود و امرای خراسان منعقد شدند که پس از عود اردو^{۲۲} هابون شهر را مستخلص کنند
و نادر میرزا گرفته بعقبه علی^{۲۳} آورند لهذا حسینخان قاجار فرزدینی حاکم نیشابور و سردار خراسان بتوقف و سخن
ارض اندس مامو^{۲۴} شد و موکب ظفر کوک^{۲۵} خا^{۲۶}ان کشورستان معاودت را انتهاض فرمود پس از رسیدن منزل علی بوک^{۲۷}غ
دامغان بصید و شکار مشغول شده بدینموا^{۲۸}ال بسمان که مقرر حکمرانی شاهزاده والا بنار محمد ولی میرزا بود نزول
اجلال فرمودند همدان و ان و قیصر میرزا پیرشاه رفمان افغان بابک زنجیر قیل با سندان^{۲۹} حضور مبارک شتاف^{۳۰}
و در هفتم ماه جمادی الاولی موکب منصو^{۳۱} بدار الخلافه باز گشت همدان بنیال صبیحه مرصبه امیر نامدار میرزا محمدخان
بیکبر یکی قاجار در سلاک ازدواج حضرت مشطاب^{۳۲} نایب السلطنه و لعهد دولت علیه عباس میرزا منسلک گردید و
شاهزادگان و امرا و اشراف از اطراف و اکثاف مملکت در موقع این جشن بزرگ و سولانم السو^{۳۳} و بدار الخلافه

خدمت بهر سببند و ناپاکه فتنه بهجت و جور گذرانیدن اما محمود میرزا و افغان که با مدد ملازمان آستان خاغان کشور
 شان بقندھار و کابل تاخت این دو ولایت را مستخر ساختند و شاه زمان را از حلیه بصرعاری نمود و فرزند میرزا برادر
 خود را اهرات فرستاد پس از آمدن قیصر میرزا پسر شاه زمان بدر بار مکرهت آثار خاغان حقوق این آستان را از بار برد
 براه عقوق رفت تا غنیه نیز از وی شاکلی و بقصر میرزا را ضعیف شدند اعلم حضرتها بون قیصر میرزا را بنحصر وضع قه بند
 شمشیر مکل مباحی فرموده بنحصر ملک مورد خود روانه داشتند همدانین سال پس از جشن نوروز نیز وزیر و عیال
 خاغان کشور شان بهمانی حضرت مستطاب ناپا السلطنه و لهعهد و لک علی عباس میرزا شتر بفراشد حضرت
 معظم که هزار قطعه جواهر الوان و چند اسب اسب و مبلغ وجه نقد و مقداری امفیه و اقشیر برسم پیشکش
 و شکرانه قدم بهجت و م پادشاهی تقدیم حضور مبارک نمودند همدانین سال بنوسط خواجده او دنام از ارا
 و بنجار بغداد نامه از ناپلیون بنا پارت کسول اول فرانسس بحضرت فاخانی موصول کرد بدخواجده او دلفخانی با
 حامل جوابان نامه کردیده بفرانسه روان شد همدانین سال عبدالعزیز بنامی از مشایخ نجد که بر و طریق و قهابی بود
 و داعی انظار این مینمود در در عیبه فلعنه محکم بناخت و چند بار بحرین شریعت زاده الله شرف و تعظیما بنحصر شرف آمد
 بغارت پرداخت و از آنجا که سیرش نیز در عهد گذر در آخر سال گذشته بکربلائی معلناخته و چندین هزار از نفوس
 زکبه و جمعی کثر از علما و سادات و فضلا و عرفا و محققین با در ظرف هفت ساعت شربت شهادت چشامیده که از آن
 جمله عارف کامل و عالم فاضل ملا عبدالصمد همدانی صاحب بحر المعارف بود که چهل و چهار سال در آن ارض خلد نشان
 مجاور و بر افاضت اشتغال داشت خلاصه بعد از سفک دما آنقوم شقاوت انما با و طان خود باز کشید و این مسموم
 ملازمان حضرت خاغان کشور شان کردیده اسمعیل بیگ بنات را نزد سلیمان پاشا والی بغداد فرستادند و امر
 فرمودند که بطرد و دفع اینجا عث پر از سلیمان پاشا قبول کرده ولی چند نگذشت که در گذشت و این امر بر عهدنا خیر
 ماند ولی شخصه از عجم عبدالعزیز را بواه عقد روانه نمود و کادت نواب اسمعیل میرزا و قاتل ابراهیم خان مخلص با تو فرزند
 که بچان زندان را پیا انقضاء عهد مصالحه مابین فرانسه و انگلیس را مین در این مصالحه انگلیس آنچه را فرانسس در
 خاک فزک گرفته و منصرف شده حق و مبداند و جزا پر فرانسس را که در دریاها منصرف شده بود با و مسترد
 و از آن طرف فرانسس خیر سبلا را که مال هلاکتها بود حق انگلیس میدادند معاهده مابین فرانسس و عثمانی
 (فرانسس) بواسطه صلح عمومی تجارت و صناعت و اراج دارد و طرق و شوارع و سایر لوازم و اسباب سهو
 مراده ساخته و آماده میشود ناپلیون هر تاسر بپس خود را در سلسله خرا و حب را در خود لونی بنا پارت
 مدتی است علیان از کد ناپلیون بنی فانون فخری فرانسس که ناپلیون تزیق شده بود و راج میکرد نشان از بون
 د نورا ایجاد میشود تمام مهاجرین فرانسس که در ایام فترت و جمیع و از خاک فرانسس رفته بودند ناذن و حکم
 معایذت میدهند اهالی فرانسس کسول اول بودن ناپلیون را در تمام مدت چا تا و امضا میکنند بلکه کسول
 اول حق بقین جانشین خود را نیز دارد و قصر تو بلی و سن کتورا بنحصر مترل ناپلیون بقین مینامید ملک
 پیرا ایتالیا جزا و تفکات ناپلیون فرانسس میشود (ایتالیا) شارل امانول چهارم پادشاه ساردن از سلطنه
 استعفا کرده و بکتور امانول اول برادرش بجای و منصوب و برقرار میکرد (روس) بقین و ابر و لک که هر
 دایره بدست زبانه صوی است ایجاد وزارت داخله و وزارت علوم طعناز و در ساحل دریای آزفاز نیارد
 معشر بخارت میشود امیریکا (انائونی) ایجاد مد رسه نظامی فولتن نام از بنجه انا توئی در پارس ایجاد کشنه

بخاری بنیاد (ه. یغی) سردار فرزند لکیر که بایست هزار نفر و در این خبر شده بود نوسن رئیس یانها
مغلو که بفراشه فرستاده و توسن در این ملک می پرت زد و هوای نامساعد در هائنی اسباب خسارت و
زحمت فشان فرشته شده و لکیر وفات نماید و مجدداً شورش را بخیزد و در میگرد

سند اسیاهی

سند اسیاهی

اسیاه (ایران) در این سال بیکلر یک استرا با از شرارت و فساد که صابن خانی بدر بار حضرت خافانی شرحی
شکایتی مروض داشت لهذا در هفتم شهر صفر المظفر موکب منصور اعلی حضرت خافان مملکت استان فتح علی شاه از دار
الخلافه طهران بطرف سار و فراتیه حرکت کرد و در عوفت قراشیخ متوقف گردید و عساکر منصوره بنهب اموال و
اسرطوایف مزبوره دست دراز کردند و ترکمانان چون کار را سخت دیدند از در استیما و استکانت درآمدند باین
موکب همایون از فراشیخ بجز کاپوش را ند و مشغول نفرج شکار شدند و حضرت مستطاب نایب السلطنه و لیه مد
دولت علی عیسی میرزا در علی بولاغ بشرف حضور همایون مشرف گردیدند و بعد از بیست و دو موکب اعلم بدار
الخلافه طهران معاودت فرمودند و این سال در عشر آخر شعبان و الله معظمه خافان کشورستان راه غزافه جزای
گرفت و در نجف اشرف مدفون گردید و این سال حسنجان فاجار سردار خراسان بمعاونت نواب محمد لیمیزا
صاحب نارسینا و موافقت خوانین خراسان یعنی اسحق خان فرات و محمد خان هزاره و امیر قلیج خان تهور و امیر
خان زعفرانلو و لطیف خان در جوی هفت هزار سوار و کبابی قلعه مشهد مقدس را محاصره کردند و نادر میرزا بجهت
نقدان مسکوک و مال بجز این و اموال حضرت رضو سلام الله علیه پرداخت خود را هفت سهام ملائمت ساخت
هر حال کار بر محصورین سخت شد و در شب غره رمضان شهر مشهد نصیر عساکر قضا توان درآمد نادر میرزا کان
کرد که قلعه داران باشاره میرزا محمد مهدی مجتهد مشهد تقصیر کونا همی ر قلعه داری کرده و این فتنه اسباب غلبه
سپاه همراه گردیده لهذا بر در و روضه مقدسه شافیه برخلاف حرمت در را با نیزین شکسته چند زخم کاری
آن سید عزیز زده و بیرون آمد از شهر خارج شد و فرار کرد پس از خروج او نواب شاهزاده محمد ولی میرزا شهرت
نمودند و نادر میرزا در چهار فرسخی شهر طایفه از ابلات کرد بگرفتند و خدمت شاهزاده معظم آوردند و در همین
ایام میرزا محمد مهدی مشهدی ناشر زخمهای نادر میرزا بجوار رحمت الهی پیوست و نواب شاهزاده محمد ولی میرزا و ال
خراسان شدند و نادر میرزا را مغلو که بدار الخلافه طهران فرستادند و بقصاص سید بزرگوار میرزا محمد مهدی
مشهد مقتول گردید

نواب مستطاب الاحاجی معتمد الدوله در کتاب جام جم میفرماید در رمضان هزار و دویست و هجده شهر مشهد
مقدس نیز مفتوح گشت و نادر میرزا پسر شاه رخ شاه گرفتار گردید و او را با جمعی از احماد ناد در را و اخذی
قلعه الحرام این سال بطهران آورده بسپاست رسیدند و خافان بلفظ کهرابر فرمودند حمد خداوند که
قصاص باسم کرد نادر شاه فتح علی خان را کشت و فتح علی شاه نادر میرزا و اسیاه شهنشاهی

خلاصه ایران و کسان نادر میرزا بعضی از حلیه بصو عا طل و برخی بصدقات عاجل و آجل گرفتار گشتند چند
تن بوقوف ماندند و ما مور و چند نفر با قاضی فارس محکوم گردیدند و این سال فشان روی بطرب
بر سه فراباغ آمدند و جواد خان زیاده لوی فاجارها که کجبه مرابن را بد و بار سپهر آثار همایون مروض داشت
و سید خان دامغانی ما مور تحقیق و تبیین مطلب گردیده روانه کجبه شد و این سال چون حسن خان

پسر نغمان بزدی در حکومت کرمان استغلا نه داشت بواب ابراهیمخان داماد و غمراهه اعلیحضرت خاقان
 حکومت آسمان برقرار کردید و بواب شاهزاده حسینعلی میرزا ایالت و حکمرانی دار الخلافه یافت و حضرت
 مستطاب نایب السلطنه و لیعهد و لث علیهم حکمرانی و انتظام مهام آذربایجان تشریف فرما شدند و میرزا
 عیسی فرغانی مشهور میرزا بزرگ در وزارت قایم مقام صدارت عظمی گردید و همدانین سال فشتون روس کسب بزرگ
 سیسیانوف متوجه قفقاز شده بودند بعد از استیلا بر قفقاز کجی ناخشنود و انبشهر را مسخر ساختند و پس از
 تسخیر سرودن قفقاز عام پرداخته و جوادخان کجی نیز با یک پسر خود مقبول شد و اهل فرا باغ و ابروان نیز خا
 شده با سردار روس بطریق مدارا حرکت میکردند (سیسیانوف سر داند و س هان است که عوام انرا ک اورا
 ایشخند میگویند) اما محمدخان قوآنلوی با جوارالی ابروان باغواهی جعفر قلچان دبنلی و کلبعلی خان نخجوانی
 با سردار روس بناخت چون اینوفایع بعضی آستان خاقان عظیم الشان رسید حضرت مستطاب نایب السلطنه
 و لیعهد و لث علیهم الباعث و د ما مور فرمودند و کسانیکه بالزام رکاب مبارک مقرر و معین گردیدند از انفرار اند
 میرزا شفیق صدر اعظم مازندران قوایا میر کبر اعضضا الدوله سلیمانخان قوآنلوی با جوار و مهدقلچان قو
 و رضا قلچان و مهدقلچان دولو و ابراهیمخان دولو و پسر قلچان شامبائی با جوار و از سرگردان پیاده و کلابه
 اشخاص مسطود در ذیل ملانزم ارد و حضرت شاهزاده کوردیدند

میرزا محمدخان لاریجانی اشرفخان دماوندی عبداللهخان ارجمند صادقخان شکانی احمدخان سوادکوهی علی
 اصغرخان بندپی آقا اسمعیل آقا مهتابی آقا حسن سلطان کلبادی باقر سلطان انزلی با بعضی سرگردان
 دیگر و سی هزار نفر پیاده و سوار حجاز

چون این اردو در خارج شهر دار الخلافه تشکیل یافت اعلیحضرت خاقان کشور شتابا بوداع فرزند بلند و
 سپاه و سرداران کارگاه از شهر خارج شده بعد از بازید معسکر حضرت شاهزاده معظم و الغای فرما شد
 او امر مخصوصه بدار الخلافه معاودت نمود و شبیه بیست هفتم ذیحجه ارد و حضرت شاهزاده آزاده بطرف
 آذربایجان روان گردید و لادت قوای احمد علی میرزا و بواب علی رضا میرزا

پوشیده نباشد که بعد از نادرشاه افشار که نفر بیامدت شانزده سال در بلاد و ممالک ایران سلطنت داشت
 پنجفرزاد میرزا دکان نادر در خراسان ناانین سال حکمرانی این سلسله کلبه منقرض گردید و فستخانی الذی کلبه و
 الاملاکه امری با (انگلیس) بموجب عهد صلح با فرانسه انگلیس باید جزیره مالک تخیله کند ولی تقبل و تسامح میکند و
 بنا بر این فرانسه تقض عهد کرده عساکر خود را ببلاند و هانور و رود میهد و مصمم منازعه با انگلیس میشود
 و در بندر بولنی نادر کاتیده میشود آسیا بنولیا و پرتو غالبها با فرانسه در صدد انگلیس مشارکت دارند
 شورش درارند (پروس) دولت پروس و منازعه انگلیس و فرانسه بطرف نیست (روس) عساکر پروس
 و بحری روس و نیز پادشاه ایجاد دارس در ممالک روس برای تعلیم و تعلم (عثمانی) طایفه و قباای بعلان
 آنکه مکه منظمه را فتح کردند بمصر و غاهره و هند و در مصر کاری از پیش برده مراجعت میکنند و بغلبه مدینه
 حلبه را میگیرند امریکا (اتانوف) ایالت اتریشیان که متعلق بفرانسه بود بوجهی معادل و ازده گهور
 تومان پول ایران اتباع شده خوراثاتوفی میگرد (هابتی) بقیه فشتون فرانسه از شورشبان اینجزیره
 شکست خورده فرار میکنند

متر از داشتند و اسامی آنها
 از انفرار است علیشاه که
 خود را ادلشاه مینامید
 برادرزاده نادر بواتریم
 شاه شاه رخ شاه شاه
 سلیمان ثانی نادر میرزا
 در انین سال حکمرانی

سنة ۱۲۸۹ هجری

سنة ۱۸۰۴ مسیحی

امپراتور ایران در وفای سال هزار و دویست و پانزده نکاشته شد که حاجی خلیل خان فرزند پسر سوار و هندو
 مامور روانه شد ایلیچی مشارالیه تا سال گذشته در بندر بمبئی با کمال اغراضا فامند داشت سال گذشته در میان
 فراوان هتک و ملازمان ایرانی حاجی خلیل خان نزاعی در گرفت سفر را بران با صلاح آمد و کلاه سهوا و او رسیده
 کار او را بساخته لهذا فرما فرمای هند چهار نفر کاپی تین و دویست و پنجاه سربازی را که منشأ این فتنه بود ندر کز حلیس
 کرد و نامه منبری معذرت و افسوس بدربار اعلیحضرت خاقان کشورستان فخیله شاه نکاشته بالوزیر و بعضی
 اعیان انگلیس را حامل نامه و مامور بیدخواهی کا مل از این قتل غیر عمد نمود و چون در اول این سال موکب خاقانی
 لشکر پیغمبر فرمای چمن سلطانیه گردیده بود مامورین حکومت هند و سنان در اینجمل بحضور موهبت ظهور پادشا
 مشرف شدند و مراتب را معروض داشتند و از آنجا که معین و ثابت بود که این قتل عمداً نبوده عذر مامورین
 پذیرفته شد و برهائی محبوبین اشارت فرمودند و محمد بنی خان خواهرزاده سفیر متقی را بجای او مامور
 کردند و مبالغی خوبنها بمحمد اسمعیل خان پسر حاجی خلیل خان داده شد و محمد بنی خان بعد از معاودت از سفارت
 هند و سنان بوزارت نواب حسنعلی میرزا فرما فرمای فارس مهابی گردید و در این سال محمد خان توانلوئی فلجا
 بکمر بیکه ابروان که باغواهی جعفر قلچان دینله و کلبعلخان پنجوازی با سیسیانف سردار روس ساز شده داشت
 از حرکت توجیه اردو حضرت مستطاب نایب السلطنه و لیعهد دولت علیه بطرنا بران خبردار شده سردار
 روس را با بران خواند و ایلات حوالی ابروان را کوجانیده بعضی را بقلعه آورد و برخی را روانه فارس و ان و
 بلخید کرد حضرت معظم البیگار کرده و کنار رود زنگی واقع در نیمه فرسنگی ابروان نزول فرمودند و مهابت قلچان
 دلو را با شش هزار سوار بجای عثمانی فرستاده که ایلات کوچیده را باز آورد و مشارالیه ایلکنکرلو و قاجار را باز
 آورد و سردار روس که بر وفق دعوت محمد خان با بیست هزار سوار و سی عماره توپ با بران میرفت بدعوض راه
 بمهد بقلچان و ایلات مزبوره برخورد و در این ثلاث زد و خورد کرده مهد بقلچان باردو حضرت نایب
 السلطنه بکوست سردار روس نیز در چهارشنبه هجدهم ربیع الاول بحوالی اوچ کلباسا فرسنگی ابروان
 رسیده جمعی از لشکران روس عزیمت و در شهر نمودند جز ابرچان قلعه آنها را دفع کردند و روز بعد حضرت مستطاب
 نایب السلطنه محافلت اردو سنکر را بعهد میرزا محمد شفیع صدراعظم و احمد خان مقدم موکول داشته و سنکر
 لشکران توپخانه روانه اوچ کلباسا شدند و در اینجا ناپره قتال بین فتنه اشغال داشت سردار روس مقتدر
 لشکر ابروان گردید و در اینجا محمد خان بکمر بیکه از مهاد و سازش با سردار روس ایشان شد و بنوسط میرزا
 مردزی (وفای نکر) از میرزا محمد شفیع صدراعظم اطمینان حاصل نمود و حنیعل خان پسر خود را با پیشکش فراد
 بار دوی خاقانی فرستاد و در این اوان سردار روس جللی بکار برده غفله با افواج و توپخانه خود بجایان اردو
 حضرت مستطاب نایب السلطنه راند و با بنوضع خود را بمسجد جامع شهر رسانیده بمحاصره قلعه پرداخت و این ایام
 موکب اعلیحضرت خاقان مملکت سنان از چمن سلطانیه استخاض فرموده و در دار السلطنه بفرستاد و ملازمان حضرت
 سلطنت کردید که سردار روس قلعه ابروان را محاصره نموده لهذا اسمعیل خان دامغانی بطور مقدمه الحشرونه
 شده وارد وی هاپون نیز بکار رود و در آمد و از آب عبور نمود و در روز دهم ربیع الثانی بکفر سنکه ابروان
 مضر بچناب کرد و ناهلشام معلی گردید سردار روس سنکرهای غفله در محاصره ابروان بشهر بود و خود در

شهر نشسته بنگاه آن معسکرها چون توپها بشلیک برداختند و شهاب فشنون پور شریه بسنکرها ریختند بیکدیگر
 او بختند جمعی مقتول و سنکرها خالی شد سردار روس بچانه را بر سر تل بلند برده بجانب عساکر منصوبه بنای شلیک را
 گذاشتند آنها سنکرها را رها کرده باردیگر میل بازگشتند سردار روس افواج خود را بجایه اسنکرها جای داد و فتنه
 جعفر قلچان دینلی باده هزار پیاده و سوار مصمم بشنوب باردیگر و همایون شده حسنجان فاجار قره فنی که آتش فشون قراول
 اردو بود از قصد جعفر قلچان آگاه شده مراتب بعرض ملازمان حضور حضرت پادشاهی رسانید لهذا مقر فرود
 لشکریان از اردو بیرون رفته در دامنه کوهی مشرف به مرصدا باشند که اگر لشکر و متقین چون آردن از خارج اردو
 دامنه کوه برایشان حمله نمایند فشنون روس راه را کم کرده وقت صبح بارد و رسیدند و جای بلخالی یافتند بجانب عساکر
 منصوبه و دامنه کوه شناختند چون قدری صعود کردند حرارت آفتاب ششک بر آنها غالب شد ناچار راه معاودت
 پیش گرفتند سپاهیان آنها را تعاقب نموده جمعی از پای در آوردند همچنین کسانی که از جانب سردار روس طلب آن وقت
 باطراف نرفتند اغلب دست سردار ایرانی گرفتار و روانه دبار عمد میکشیدند ناچار سیسیان فشنون سردار روس از دوا
 کوچ کرده مازم نقل شده و حسنجان فاجار سرکشکی باشد او را دنبال و بعضی از همراهان او را مقتول ساخت
 پس از بازگشت سردار روس محمد خان ابروی که در قلعه بود دیگر باره بحکم امانت پادشاه منصوب گردید هم در این اوان
 ابو الفتح خان جوان شیرینظم فرا باغ مامور و روانه شدند و الکساندر میرزا والی کرهستان از خضه و فند در بخوان بلخ
 و در اول زمستان موکجن خان کشورستان ابدار الحلافه بازگشت همدان بنیال امیر ناصر الدین پوره حاکم مرو و عمل از زمان
 خانی نو سلسله پو شیده بنام شد که میر معصوم معروف بشاهزاده ملقب به بلخان ولد دایمال انا لوق ابن دجنجان
 انا لوق بن حکیم انا لوق که در بخارا ابو الفتح خان چنگیزی را مقهور کرده و خود سلطنت بنمود در عهد شاه شهید سعید
 آقا محمد شاه طاب ثراه بر پیرامون خان فاجار غزالدینلو که از زمان صفویه تا آن عهد حکومت مرو با آبا و اجداد او بود
 غالب شده او را بکشت مرو و اخاب کرد شاه شهید سعید او را تهدید کردند و بخال تلان و دفع او بودند که غالبه
 هایلر شوشی آن مرام را عاقبت آید غلامه بعد از فوت بلخان دو پسر از او ماند امیر حیدر پوره که حکمرانی بخارا داشت و
 امیر ناصر الدین پوره که در مرو حکومت میکرد در این سال امیر حیدر پوره قضا سینه را برادر نموده لهذا امیر ناصر
 پوره بواسطه کاشتگان نواب شاهزاده محمد ولی میرزا والی غزاسان بعینه علیه موصول گردید اعلم حضرت همایون او را
 فرزند خود خوانده افسری مکلان برای او فرستاده و نواب شاهزاده محمد ولی صریحا حکم شد او را تقویت اعانت
 نمایند و فرستاده امیر ناصر الدین پوره با کمال خرسند بمرحله معاودت نمود همدان بنیال محمد خان غلجانی از خان ولد
 اعظم خان که سالها پدرانش دریم و نرماشیر کرمان بودند و بعد از حکومت نواب ظهیر الدوله ابراهیمخان غزاده
 خان بکرمان از روی اضطراب بدید بار مکرمت آثار آمد و دیگر باره بحکومت بم و نرماشیر و آن خود برقرار گشت پس از
 استقلال بنای خود سری گذاشت نوروز خان فاجار غزالدینلو که حاجب بزرگ و امیر بار بود بقلع و قلع و یی مامور
 و روانه آن دبار گردید و فتنه میرزا جعفر ضای صفیها امیر با (انکلیس) بیست مجده اصدادت بر فلز میکرد و شورش
 نام الملک و دشمنانی چراغ گاز را رواج میدهد (فرانسه) کاد و زال از معاندین ناپلیون بناچار با پیشگرد
 و مرز که هر دو از سرداران فرانسه میباشند برصد ناپلیون متحد شده و هر دو مجبور میگرددند دولت دانگن از
 شاهزاده ها خانواده سلطنت قدیم بچک ناپلیون افتاده مقتول میگردد و پیشگرد در حبس خسته میشود ناپلیون خطاب
 بمظاتب ناپلیون اول شده و در قصر سن کلو با امپراطور فرانسه برقرار میگردد در اعلام سلطنته عتاب فضا شود

قدیم و انقضی می کنند و بجهت فقر و مالش بسیار تبخیر می شوند که اسامی آنها از این قرار است
 (بریتیه) (موراث) (منیسیم) (ژور دان) (ماسینا) (اژرو) (برنادت) (سولت) (برون) (لان)
 (مرتیه) (نیه) (داووست) (بیسیر) (کلرمان) (لیفور) (پریستین) (سیروریه) مر و از خاک فرانسه
 اخراج شده با نانوئی مر و در پی هفتم پاپ از رم بیرون آمده تاج سلطنت سیرنایلیون می گذارد و خرج فرانسه در
 این سال هفتصد ملیون فرانک و دخل پانصد و شصت ملیون بوده است (سایر مالک فرانک) امپراطور روس
 جدا شدن بلاد المان را که در تصرف فرانسه بود نیز مغرور بودن بعضی از مالک ایتالیا را که در تصرف این دولت
 بود از فرانسه مطالبه می نماید بعد از آنکه خطاب امپراطور بنایلیون دادند امپراطور المان که سلاطین اطرافش خود
 باین لقب ملقب می باشند لقب امپراطور اطرافش را تنها برای خود اختیار میکند بنایلیون در بولونی مستعد حرکت
 بطرف مملکت انگلیس است قطع مر و ده دوشی مابین فرانسه و روس اتحاد سوڈ با انگلیس دولت انگلیس فرزند
 کشه اسپانیولی که ملو از شمشیر نقره می باشد و از آن یک برای اسپانیولی می آوردند ضبط میکند اعلان جنگ
 اسپانول با انگلیس خصمانه نمودن دولت عثمانی بفر خود را از پارس (عثمانی) شورش هالی سربسار عثمانی امین
 در هایتی که نام خود را امپراطور لقب میدهد

۱۰۵ مسیحی

۱۲۲ هجری

آسیا (ایران) در این سال نوروز خان فاجار غزل بلوکه شد و محمد خان افغان و لد اعظم بزم و نماز رفت و بعد
 رسیدن با نخود و بدفع محمد خان مبادرت نمود محمد خان بم راهها کرده بمنزله رفت عساکر منصوبه در اینجا او را
 محاصره کردند محمد خان ناچار بجاده برگشت و در اثنای جنگ و زخم باورزد چون بشتر این مقاومت نمی توانست کرد
 بسپستان و بلوچستان گریخت و آنچه در تحت حکمرانی او بود ضمیمه کرمان شد همداً این سال حضرت مستطاب نایب السلطنه
 و لعل محمد و لک علی بن عباس میرزا با میرزا بزرگ قایم مقام متوجه آذربایجان گردیدند و موکب ها بون خاقان کشورستان
 فتح شاه دشمن فرمای چمن سلطانیه گردید و اسمعیل خان دامغانی با جمعی سوار بر کاسب شاهزاده جلالت اتار پیوست
 و نواب شاهزاده علیخان ظل السلطان که برادر رکش صلی و بطنی حضرت مستطاب نایب السلطنه بود در زنجان توقف
 نمود و حضرت معظم در منزل مباحجه مهد فلانجان و اسمعیل خان فاجار را با پسران مامور کردند و اسمعیل خان
 شامبانی فاجار که خوی را نیز بپراهمی و فرمان دادند در پنجشنبه شانزدهم ربیع الاول از چمن سلطانیه حرکت کرده
 بچمن او جان ترول جلال فرمود ابراهیم خلیل خان جوانشیر از توجه عساکر منصوبه باین حدود وحشت نموده بعضی
 فلانجان بنده خود را نزد سیسیان نفوذ سردار روس که در کینه بود فرستاد و استمداد نمود سیسیان نفوذ محمد حسنخان
 ابن ابراهیم خلیل خان را که پدر جعفر فلانجان مذکور بود با جمعی از سواران فراوان و سیصد نفر سرباز در سرچغا
 پل جدا آفرین فرستاد که راه عبور لشکر منصوب را مسدود نمایند از این طرف اسمعیل خان دامغانی بدفع اینجاعت
 مامور گشته بعد از کشت و کوشش سواران فراوانی پیاده هزار و سیصد مغلوب شده محمد حسنخان بجنک فرار
 کرد و قبل از آنکه بر او دست یابند خود را بقلعه شوشی رسانید پس آن موکب خاقانی از چمن او جان انتقام
 فرموده از دودار من عبور کردند و در منزل معروف بخت طاوس که در هشت فرسنگ شوشی است اقامت نمودند و
 حضرت مستطاب نایب السلطنه بخیف خان کرویسی با جمعی همراهی اعلان گذاشته خود از راه چنانچی بطرف
 شوشی را ندیدند ابراهیم خلیل خان دوچار رعب و هراس شده بسر در دوش پیغام داد که من در پناه آباء محض و عساکر

منصوره را مفهوم سیسیانف یکی از پوگوینکهای روسی را با توپ سردار و غیره بمباراگ شوشی فرستاد
 (پوگوینک بزبان روسی معنی سرهنگ است) پوگوینک و همراهانش منزل عسکران آمدند حضرت مستطاب
 نایب السلطنه نیز بدینسان شناساند و فیما بین دو عسکر در عسکران جنگ در گرفت و جمعی از طرفین مجروح و مقتول
 شدند و لشکر روس عقبه که در آن حوالی بود و فتنه قلعه بنا خشد و بشلیک توپ پراخشد در این اثنا حسینعلی
 خان دولوباد و الفکار خان دامغانی و چهار عماده توپ از در و بزرگ خانانی بامداد لشکران حضرت شاهزاده
 معظم آمدند پس از شش روز جنگ عساکر ایران غلبه کردند و سرکرده روسی و زخم برداشته خود را بقلعه نژاوت
 سه منزل کجی رسانید حضرت مستطاب نایب السلطنه او را محاصره کردند مشارالیه بعضی نوشه شش روز مهلت
 خواست و نیم شب بکوه چرق که سفناق ارامنه را باغ است گریخته مهدیقلیان قاجار بقلعه ابروان رفت و قلعه را
 گرفته تصرف نمود پس از این فتنه سیسیانف یکفر سرکرده روسی را با چند فرزند کشتی جنگی روانه کیلان نمود
 خاقان کشورستان میرزا یوسف طارندانی را که اصلا کرجی بود بمعاونت کیلانیان مأمور فرمودند سرکرده روسی
 از آن بگرفت میرزا موسی عجباشی کیلانی جمعی را به پیر بازاری برده در یکین نشستند سردار روسی بجانب پیر بازار
 روانه شد ناگاه نفکیهای کیلانی از جنگها شلیک کردند و جمعی را مجروح و مقتول نمودند بقیه السیف بکشتهها
 نشستند بجانب باد کوبه گریختند همدان و آن موکب خانانی از منزل تخت طاوس انتهای فرقه باصلان دوز
 آمد و اسمعیل خان دامغانی حسب الامر از رود نر عبور کرد و حضرت مستطاب نایب السلطنه عقابله سیسیانف
 از منزل عسکران بکجی شناختند و این بلده را منصرف شد جمعی را کوچانیده بشمکور فرستادند پس از آن متوجه منزل
 نگه شدند و در بین راه با فوجی از فئون روس ملازم کرده آنها را مقهور ساختند و از منزل که بعضی از اهالی کجی را
 بایر فلجان قاجار روانه نیریز فرمودند و حضرت معظم با خسته و از اینجا باهروان شناختند از اخسفه نا اهروان که
 هجده فرسخ است هجاسوران قزاق بقصد سبب بار دو خبر که میکردند در حوالی پیشه در وقتیکه حضرت
 مستطاب نایب السلطنه مشغول نماز بود ندازد و درون منزل نفکی بطرف ایشان حالی کردند کلوله آن نفک موزه
 حضرت شاهزاده را خراشید و بنا بر حفظ اعدا وندی کردند ی بوجود مبارکشان نرسید خلاصه بعد از ورود
 باهروان شرح زحمت حضرت مستطاب نایب السلطنه بتوسط حاجی محمد خان فراگور همدانی که مردی ذرک و دانا بود
 معروض ملازمان آستان هاپون کرد پدا علی حضرت خاقان کشورستان از حد قیلان کوه قادر بند را در تحت فراتر
 حضرت شاهزاده معظم نایب السلطنه قرار دادند و موکب خانانی از اصلان دوز هچن اوجان تشریف فرما گردید
 راه دار الخلافه را پیش گرفتند بعد از مراجعت موکب علیه سیسیانف بقلعه شوشی رفت و ابراهیم خلیل خان
 جوانشیر خاگ شوشی در قلعه را بر روی او بکشتاد سردار روس ناماژری و شوشی کناشته روانه کجی شدند پس از آن
 این اوان آنکه شیخ علی خان بیکلر بیگ فته و در بند و حسینقلیان خاگرم باد کوبه و سرخای خان لکزی با حیاط آنکه مبلدا
 سرکرده روسی که در کیلان شکست خورده قصد محاصره باد کوبه کند از ملازمان آستان خانانی استمداد نمودند
 و عسکرخان افشارا روی بامداد آنها رفت سرکرده فرمود برای محاربه در برابر باد کوبه لشکر انداخت حسینعلی
 خان و عسکرخان با او جنگهای سخت کردند و چون چند فرزند کشتی روس در ساحل دریا از توپ اهالی باد کوبه
 شکست سرکرده روس اندر پا بخشک آمده در برابر قلعه باد کوبه بنای شلیک گذاشت در اینجا لشکر حسینقلیان
 فته و نوح بیک لکسرخای خان لکزی با لشکر پان خود بمعاونت حسینقلیان آمدند و سرکرده روس را منهر م

ساختند و او به پشت ساری طالش رفت و سیسپانف بمجه استمالک مصطفی خان شیروانی از کجبه با بنوا بستند از
 اینطرف پرتلجان شامپانی با سداد مصطفی خان شیروانی مامور شدند و در کنار رود کز معلوم نمود که مصطفی
 خان سیسپانف فریخته و مطمئن نموده و او با مداد سر کرده روس بطرف پشت ساری رفته سر کرده مزبور نیز
 قلی هم رسانیده و آمادۀ کار را کردیده است بالجه مصطفی خان ایلان و احتشام شیروانی را کوچانده بحال
 شاعر فرستاده خود در قلعه موسوی بکله سن کره سن فشت حضرت مستطاب نایب السلطنه حسینقلی
 فاجار دولور اچماخت مصطفی خان و حفظ باد کوبه روان فرمودند و احمد خان مقدم بیکر یکجۀ نیریز را بنی مانوچانه
 و بعضی سنجات پیاده از عقب فرستادند و خود از نیریز بار دهل تشریف بردند و اعلیٰ حضرت خاقان کشور
 نشان نیز جمعی را از دارالخلافه با مداد روانه آذربایجان فرمودند سیسپانف چون خود را از هرجه محاط و
 محصور ستا ایران دید با حسینقلی خان باد کوبه بنای مراده و مماشات گذاشت حسینقلی خان بظاهر
 اظهار سازش با او نموده و برای مشورتی سیسپانف را در حوالی قلعه طلبید و مشغول مکالمه شدند
 و اینحال ابراهیم خان بنی عم حسینقلی خان از پشت سر سیسپانف را هدف گلوله ساختند و عالم دیگر روانه
 ساخت و عساکر منصوبه بار دوز روس ناخشد بقتی لشکر سردار در سفاین نشسته بر راه پشت ساری نشد
 از قرار معروف حاج میرزا محمد آخند نیشابوری از علمای بزرگ اجاری پیش از وفات گذشته شدن سیسپانف
 خبر داده بود خلاصه بعد از کشته شدن سیسپانف سر کرده دیگر روسی با فشتون روس به پشت ساری رفته
 بامید موافقت مصطفی خان طالش چنگ در آن ناحیه ماند بعد ما بوس شده بروسته باز کشته شد و اینسال چون
 تراکمه سرخس و طزن و آخال بر حسب عادت بشارت و فساد و راه رفتی سپردا خشد نواب شاهزاده محمد ولی میرزا
 بشهر ننبه آنجا عتد مامور و بعضی از سرکردگان سپاه منصوب نیز همراهی شاهزاده معظم حکوم کرد بدند و در
 حوالی و دطرزن در ماه ربیع الثانی اینسال بانرا که ثلاثه دست داد سیسپانف از آنها را بکشتند و اموال زیاد بدست
 فشتون طغریون افتاد و همرا اینسال احمد چلبی اعرضیه علی پاشا والی بغداد بمحضوه ابون آمدن پس آنکه قلعه
 سلیمانیه در خاک ولایت شهرزور که بفریب یکصد سال قبل سلیمان پاشا وزیر بغداد بنا کرده و اگر در آن سکنه داند
 و چون بروقی قبضه حلد که در قدیم شده آن ولایت داخل کردستان و ضمیه ایران بوده و کاهی دولت عثمانی آن را
 تصرف نموده و اینضیه اسباب حدود خلاف قیامین و لنین میکرد و بالجه این اوقات عبدالرحمن پاشا ساکن
 سلیمانیه که بعد از مخالفت و منازعه با علی پاشا والی بغداد بمنتجع آمده و پناه یافته علی پاشا احمد چلبی را با
 عریضه بدیدار معیت فرستاده و استرداد عبدالرحمن پاشا را استدعا نمود بنا بر این میرزا محمد صادق و قایم نگار
 مرهزی با جواب علی پاشا مامور بغداد گردید و مقرر فرمودند که عبدالرحمن پاشا را با حکومت شهرزور برقرار دارند
 و همرا این سال حضرت مستطاب نایب السلطنه مهد بقلی خان دولو بیکر یکجۀ ابروان را بدفع جعفر خان دبنلی ماسور
 فرمودند و کلیقلی خان نخجوان را بنده میرا بر ابراهیم پاشا حاکم با نیریز روانه کردند و حسینقلی خان انشاد و جمعی
 فاجار بناخت و ناراج میانه کجبه و قلیس رفتند و همگی با نیریز مرام مراجعت کردند و همرا اینسال میرزا رضاقلی و
 منشی الممالک و ناظم امور در بصرای سلطنته گردیده و اختیار مهر آثار و مقابله نظام مهام خزانه عتد
 را بکف کفایت او و اگر از فرمودند وفات نواب امیر کبیر سلیمان خان اعضاد الدوله فاجار امیرهای (انگلین)
 استلمازغال منک در این مملکت رواج دارد (روس) دولت روس از دولت عثمانی آزادی کشی دانی

درودخانه فاز را که در حوالی ^{نیم} مصب ارد میطلبید (سایر ممالک فرانک) ناپلئون علاوه بر امپراطوری
فرانسه لقب پادشاهی ایتالیا را ضمیمه القاب خود مینماید و در میلان تاج آهن سلاطین ایتالیا را بر سر میگذارد
و بدین خود اژدن را نایب السلطنه ایتالیا مینماید و مراجعت ناپلئون به بولنی و در اینجا با صنگ و دوهزار پیاده
و پانزده هزار سوار و دوهزار کشته مصمم و رود بخاک انگلیس است منقل میگوید اگر دوازده ساعت آب دریا
بامن مؤافقت کند جزیره انگلیس را معدوم مینمایم اطرش با انگلیس رصتت فرانسه مشارکت دارد و باین واسطه
ناپلئون از بند بولنی مراجعت میکند که بمنازعه با اطرش پردازد و لک دوس قشون خود را با عساکر اطرش
همراه و متفق مینماید ناپلئون لشکری را که در بولنی برای جنگ با انگلیس حاضر کرده بود بجهت مقابله با عساکر متحد
اطرش و روس با حاددن میآورد فتوحات قشون فرانسه در خاک المان شکست سفاین فرانسه در ژافالگار است
نلسن امیر البحر انگلیس که مقبول میشود ولی فتح میکند ناپلئون بعد از فتح مشهور او کم سبب و نه پای تحت اطرش است
میکند و با عساکر متحد روس اطرش را ستر لیتز جنگ کرده آنها شکست میدهد اطرش با فرانسه عهد صلح
موسو بعهد پیروز که را می بندد ولایت با و پرو و ژنر که بملاحظه خصوصیت ناپلئون ملقب پادشاه با و پرو
پادشاه و ژنر که میشوند پادشاه ناپل فرزند پانزدهم بحکم ناپلئون از سلطنت خلع میشود تقویم جمهور
طلبان فرانسه عهد و تقویم قدیم برقرار و در و زاول ژانویه و زاول سال دیگر در

شماره سی

شماره سی

آسیا (ایران) در این سال اعلیحضرت خافان کشورستان فتح علی شاه زمام مهام و امور معظمه دولتی مملکت
ایران بکف کفایت چهار نفر وزیر دادند یکی میرزا محمد شفیع که بمنصب صدارت عظمی نایل بود دیگری حاجی محمد
حسینخان بیکر یک اصفهان که از اسبهای مان بود ملقب با مین الدوله شده و منصب استیفای مالک محروسه بر عهده
او مقوض گردید و میرزا رضاقلی نوائی مخلص سلطانی منشی الممالک بوزارت رسایل برقرار گشت و میرزا هدایت
نفرشته وزارت لشکر یافت همدان آیینا عبداللہ خان ولد حاجی محمد حسینخان امین الدوله بحکومت اصفهان منصوب
گردید و حسینخان قاجار فرزند پنی که سرداری خراسان و حکومت نیشابور داشت بدر بار معنی اخضا شد بر بنی
سرداری سپهسالاری فایز آمد و محمدخان قاجار دلولو حاکم سابق کزاز و ملا بر سرداری خراسان و بنایب آستان
مباهی کشته شد شاهزاده محمد ولی میرزا والی خراسان رفت و موکب هاپون خافانی از دار الخلافه طهران انتهاض
فرموده روز جمععه بیست و پنجم ماه ربیع الاول بحین سلطانی نزل جلال فرمودند همدان بیست سال سفیری از جانب ناپلئون
امپراطور فرانسه مامور دربار دولته گردیده پاشای حاکم بایزید و حاکم وان بجهت اتحاد و ولتین عثمانی و روس
بر صند فرانسه سفیر فرستاد که در جلسه مجلس گردند و اموالش را ضبط و د و نفر از ملازمانش را مقبول نمودند حضرت
مستطاب نایب السلطنه و لیعهد و لث علی عباس میرزا از واقع خبردار گردیده مامور بطلب سفیر فرستادند
سفیر مخلص شده باید برای و اخرام شایان در چمن سلطانیه بحضور هاپون تشریف جست و عرض ناپلئون از
فرستادن این سفیر و چیز بود یکی اتحاد و عهد مودت باد و لث ایران و دیگر بصدیق نمودن با امپراطوری و
خلاصه جواب نامه امپراطوری را میرزا رضا فرستاد و بیست و دو سال اعلی حامل و سفارت مامور فرانسه شد همدان
سال ابراهیم خلیل خان که بعد از کشته شدن سیسپانف از خود سری و سازش با سردار روس پشیمان شد بود
عزیمت حضرت مستطاب نایب السلطنه عرض کرده معذرت خواست برای دفع مازدروسی که در شوش

موسو بعهد پیروز

ابوالفتح خان

اوقات داشت اسماً نمود لهذا حسین خان سردار و اسمعیل خان دامغان و امان الله افشار ها که خسته بالشکری و غلام
 او مامور شدند و قبل از مشارالیم فرج الله خان شاهیسو و ابوالفتح خان جوان شیر سیر ابراهیم خلیل خان غریب
 صفحان نموده بودند جعفر قلچان بن محمد حسین خان که با هم خود عداوت داشت و وجود او را سبب اختلال کار خود
 می پنداشت بشی ماژر روسی با سیصد نفر سرباز روس از قلعه شوشی بر سر حد خود ابراهیم خلیل خان که در خارج
 قلعه بود برد و آنها بخرن بر سر ابراهیم خلیل خان ریختند و او را با سی و یک نفر از اهل و عیال و نسوان او بکشتند و باز ناپرو
 فسه در فراغ میل با شغال نمود خلاص بعد از قتل ابراهیم خلیل خان ماژر روسی ضبط و امن کردن فراغ را
 بمهدی قلچان و لذا ابراهیم خلیل خان محمول کرده خود مشغول حراست قلعه شوشی شد حضرت مستطاب نایب
 السلطنه چون از اختلال کار فراغ خبردار شدند از شیرزگر کشت فرمودند و قتل آق اغلان معروف بملزما
 حضرت معظم داشتند که یکی از سردار های روس از نقل بر حاکم کرده و با سی و یک نفر بطرف فراغ رانده و در قتل
 عسکران مانده و مهتای جنگ است نیز در عرض راه عریضه سلیم خان شکر رسید که از سازش با سپاه روس مغفل
 خواسته و اسند نما اسماً و قبول خدمت و لث علیه را نموده حضرت مستطاب نایب السلطنه فرج الله خان
 شاهیسو را مامور بامداد سلیمان شکر نمودند و چون اکثری از ایالات فراغ این اوقات اسند نما نموده بودند
 که از این ناحیه کوچیده در فراجه داغ متوقف شوند عطاء الله خان شاهیسو با انجام انجمن است و حضرت معظم
 نایب السلطنه از آق اغلان بمنزل خانشین شریف فرما شدند و اینجاد و لشکر با هم ملاقه کرده چند روز جنگ
 و کارزار سخت و کار بود آخر الامر از کرمی هوا و فغان آب عساکر روسی رمانده دست از جنگ کشیدند و بمنزل
 خود شتافتند از آنجا که در اردو حضرت نایب السلطنه نیز آذوقه وجود داشت از پل عبور کرده بمحشر حسن و حسین
 نمودند و در این وقت حسن خان و حسین خان فاجار و بنی اسمعیل خان دامغان و امان الله خان افشار که از دربار
 هماون بخدمت حضرت نایب السلطنه مامور بودند بر کاب حضرت معظم پیوستند و چون مصطفی خان شیرزانی بار و
 ساخته بود اسمعیل خان سردار و امان الله خان افشار بنده بر او روانه شده آخذ و در اهلب کیده و تمام ایالات را
 گویا بنده بقرجه داغ و موغان آوردند و حضرت مستطاب نایب السلطنه بتبریز معاودت فرمودند همد را این سال چون
 علی پاشا و الی بغداد نصب عبدالرحمن پاشا در شهر و راز میرزا صادق و فایع نکار فرستاده اعلم حضرت خاقان
 کشورستان این پیر فاشمانی حضرت کردون بسط علیه عبدالرحمن پاشا را بدار الخلافه احضار کرده خلعت و منو
 ابالت شهر و در با و ممرکت فرمودند و با امان الله خان و الی کردستان حکم شد عبدالرحمن پاشا را تقویت نمایند لهذا
 خالد پاشا که در شهر و در بغداد کرجیت عبدالرحمن پاشا در شهر و در استقلال یافت علی پاشا بدون
 اسیدن از دولت عثمانی بمحالی حبس با عساکر ابران افتاد و از این طرف نواب شاهزاده محمد علی میرزا مامور شد
 و ایالات مجاور خاک عثمانی شده از حدود بصره الی خرم آباد و از کرمانشهان تا خاک بغداد بمکرانه نواب شاهزاده
 معظم مقرر گشت از امرای دیاری ابراهیم خان دولوی فاجار و محمد علی خان شامبانی و جمعی دیگر ملزم و کاتب
 نواب شاهزاده شدند و در هم جادی اولی از چمن سلطانیه حرکت کردند علی پاشا با سی هزار سوار و پیاده بمنزل
 زهاب آمد و سلیمان پاشای که با همشیره زاده خود را بدفع عبدالرحمن پاشا فرستاد عبدالرحمن پاشا نایب قلوب
 نیانورده بکردستان رفت و این معصیر جبارت علی پاشا اقر و دوازده نواب اعلم حضرت هماون نوروز خان فاجار
 امیر بار و ابناخت بغداد فرمان دادند عساکر منصوبه روانه شده بمنزل کوند رسیدند علی پاشا بکارد و سیران

بشرط خطی نمود

رفت نوروزخان و محمد علیخان باد و هر اسوار از زهاب نامند لاجرا تا خندق پاشا بمقائله لشکر ایران آمد شکست
خورد و پسر پاشا پسر فرج الله خان افشار و سیف پاشی و محمد و لیخان افشار فاعملو و صفی یار خان کرد بجهت از دار
الخلافه مامور نصیب عبدالرحمن پاشا در شهر و رشدند سلیمان پاشا و خالد پاشا از جانب علی پاشا بکار در پاچه مروان
آمد بمقابلت و مقاتله پرداخت و بعد از جنگ سخت و کشته شدن سه هزار نفر از عساکر عثمانی مغرور گردیدند و علی
پاشا بعد از آنکه شیخ جعفر نجفی را که از اجله علماء بود واسطه و شفیع فرار داد و اسرای لشکر علی پاشا بتوسط شیخ
اهل همه مستخلص شدند مگر سلیمان پاشا که او را مغلولاً بدربار خانی آوردند پس از آن او نیز بتوسط جناب
شیخ جعفر معفو گردید و موکب همایون اعلیحضرت خاغان کشورستان از سلطانیه بدار الخلافه طهران معاودت
فرمود همدان سال و سینه اهل بادکوبه را بر حسینقلیخان بادکوبه بشورایندند و او با اهل و عیال بکربلا آمد
و شیخعلیخان قبه در عالم صبح با یکی از سرکرده های دوسن بنای دوشینی را نهاده و او را بقلعه در بند راه داد آنرا
سؤسلوک آتجه ها و دامادای نه اخته بحال داغستان رفت و سردار روس بشکی راند و سلیمان بنابر مخالفت اهالی
شکست برآمد و مصطفی خان شروانی دانشه شروان بروسه تسلیم نمود که علیخان سالیانی را که با او عداوت
داشت از میان بردارند و بدینوتره سالیان هم بتصرف عساکر روس درآمد و مصطفی خان ثری از این خانه ها
ندیده رفت داعی رفت همدان و آن حسنخان افشار و زینبی سرداری پروان مامور گردید و ولادت نواب کهنباد
میرزا و بهرام میرزا ارفیا (انگلپس) فوت یافت در سن چهل و هفت ساله صدایت گرانویل (فرانس) اینسال
بهرین سنواست سلطنت ناپلئون اسفرا و جسد خرابه پادشاه با ویران پارس ازین بدینا پلپون بعد از مراجعت ناپلئون
بافرخ و حضرت پاپا در لیب اعظم بر الفا با افزوده میشود از بلاد مفتوحه کسر عمل خزانه فرانسه با بجا میشتی ایجاد
بانکه در فرانسه در میدان و اندک در پارسی مناری از توپها بیکه از دشمن گرفته شده و ذوب نموده اندک نمیکند
جمعیت فرانسه سال پناه و هشت کرد و صد و هفت هزار نفر و کسری میباشد (سایر ممالک فرنک) تصرف مملکت
نابل بدست ژوزف برادر ناپلئون سلاطین و ولایت و دوکهای المان و ایتالیا در عداد ملزمین بکاب ناپلئون
اسامی خود را ثبت میکنند ژوزف بنایارث برادر ناپلئون بیادشاهی نابل برقرار میکرد و لویی بنایارث برادر
دیگر ناپلئون پادشاه هلاند میشود امپراتوری المان بعد از هزار و شصت سال اسدائم و بقا بدست ناپلئون
نابود میکرد و منازعه فرانسه با پروس شکست خوردن پروس فتح معروف بنای بدست ناپلئون و ورود ناپلئون بپاریس
و تصرف نمودن و این شهر را ورود عساکر فرانسه بلمستنا مؤزات سردار فرانسه و رشوا میگرد و والی ساکن
که با فرانسه متحد بود بحکم ناپلئون بیادشاهی ساکن برقرار میشود ناپلئون بود ستو میرود مغایرت مابین روس
و عثمانی در باب ایالت افلاق بغداد و آسی و بخارستان افشون روس از عثمانی منزع میکنند شوشیان ^{سنان}
بلگرد را از تصرف عثمانی خارج مینمایند ^{فریبا} محمد علی پاشا در مصارفنداری حاصل مینماید پوشیده نباشد
که اصل محمد علی پاشا از روملی خان عثمانی بوده امانه از نژاد اعظم بلکه از اهالی سوق و کسبه در طفولیت کسب علی
نموده در سن دشت داخل در زردانی شده بعد از بیس یک طایفه راه زنی کرد بدو آخر الامر بسبب غم و
جراثیم جلدی که داشت بولایت مصر رسید

سنه ۱۸۰۷ مسیحی

سنه ۱۲۲۷ هجری

آسیا ایران) در اینسال بنا بر اینکه خلیج فارس با تها از سید بر حسب امر اعلی عساکر منضمه از اطراف وجوایب

حرکت کرده راه دارالخلافه را پیش گرفتند و موکب اعظم حضرت خاقان کشورستان فتحعلی شاه عزیمت سلطانیه
فرمود و در اوایل این سال نواب علینقی میرزا بجکرانی فزویین منصوب شد همدان را بن سال چون دولت روس جلال
جنگ با عثمانی داشت غراف کداوچ سردار روس که مامور ففاز بود استیاضت نامی را با نامه که امیرطورروس میرزا
محمد شفیع صدر اعظم نوشته بودند بدر بار دولت علیه فرستاده طلبه رضا الحقود امانی دولت ایران مصالحه را
منوط با سترداد بلاد جزو ایران و آذربایجان که عساکر روس منصرف شده بودند و فرستاده را خرسند معاودت
دادند و حسنخان قولنامه آسای بهادر حسنخان فزونی که ^{فاجار} ^{حاکم} سردار آذربایجان و ایران بود عا موهمان صفیان کرد که
بمعاضدت برادر خود پیراخنه و اشرفخان دماوند و جمعی را بحارسه حصا ایران محکوم ساختند همدان را بن سال
چون یوسف پاشا صدر اعظم دولت عثمانی فیض محمد افندی نامی را بخدمت حضرت مستطاب نایب السلطنه و بعد
عاس میرزا فرستاده موذت و اتحاد دولت عثمانی را با دولت علیه اظهار داشته و ضمنا استخلاص سلیمان پاشا
کهیارا خواهش نموده حضرت مستطاب عظم نیز فتحعلی خان رشید و لده پاشا الله خان را نزد یوسف پاشا فرستاده
مواظقت دولت علیه را با دولت عثمانی ابلاغ کردند همدان را بن سال پنجاهین نواب شاهزاده محمد ولی میرزا و فیروزالدین
میرزا محققان والی هرات جنگ در گرفت تبیس آنکه در زمانیکه حسنخان فاجار قزوینی رخراسان بود ولایت خوربان
که در هشت سنه هرات را ست منصرف کرد بد ولایت خوربان سپرده شد اسحق خان حکوم خوربان
را یوسف خان برادر زاده خود واکدار کرد و خود ملازمه کاب نواب شاهزاده محمد ولی میرزا بر سر یوسف علی
خان بنا بر هوا عهد فیروزالدین میرزا منافع او را اختیار کرد و فیروزالدین میرزا حقوق اعظم حضرت خاقان کشورستان
را فراموش کرده صنوا اسلام نامی از صوفیه بخارا که در کرخ من توابع هرات جمعی میزد و در وجود جمع کرده بود با
پناه هزار سوار بر داشتند بطرف شکبان که شش فرسخی هرات است حرکت کرد از اینطرف نیز با مرهاپون نواب
شاهزاده محمد ولی میرزا و محمدخان نایب خراسان و خوانین و عساکر این ایالت بشاه ده یک فرسخی شکبان آمدند و در
بیشتر دویم ربع الاول در صحرای شکبان فرقه بنی ثلاثه نمودند صوفی اسلام که در هودج بن و با حشم غلام
حرکت میکرد در هودج مقبول شد و فشتون فیروزالدین میرزا شکست خورده بسپاه از خوانین و اتحاد افراد
لشکران براه عذر رفتن از سرکردگان و سه هزار از سپاهیان اسیر شده بقیه السیف هرات گریختند
و اموال آنها بنصرف عساکر منصوبه درآمد و فیروزالدین میرزا خراج دو ساله را داده و مالیات سنوانی را مقبل
کرد بد و یوسف علیخان قرائی دادست نموده و والی خراسان فرستاد و خراج مزبور را بعضی هدایا و بیشکری
در حق سلطانیه بار د و خاقانی موصول کردید و موکب نواب شاهزاده محمد ولی میرزا با رض اقدس معاودت نمودیم
در این سال میرزا محمد رضا فزونی که با بلخی گری بهر انسه رفته بود در عیس بحضو نایبون اول امیرطور فرستاده
مورد الثقات زیاد کردیده و نایبون ژنرال غاریان را که سردار دوازده هزار قشون فراتسه بود با هفتاد نفر معلم
و مهندس نظامی را با صنایع بدر بار دولت علیه مامو نموده فتحعلیخان نوری قورسبا و لباشی حضرت مستطاب نایب
السلطنه بمالندای آنها رفت و ژنرال مشارالیه و همراهان او با میرزا محمد رضا فزونی به دار الخلافه آمدند و در خانه
میرزا محمد شفیع صدر اعظم منزل برای آنها معین شد و ژنرال غاریان بحضو اعظم حضرت خاقان مشرف شده نامه
موذت علامه نایبون را با هدایا تقدیم نمود و بمواطف خاقانی اختصاص یافته بلیق خانی میاهی گردید و عهد موذت
ه این دولت ایران و دولت فرانسه منعقد گردید و عسکر خان افشار اروجی سفارت فرانسه رفت و حکم هاپو

والی خراسان

شرف صدور یافت که حضرت مستطاب نایب السلطنه تشکیل سپاه نظام برانند و افواج پیاده اسلحه را باد و ماژند
و عراق وضع نظامی بمرسانیده مشغول مشغول شدند حتی شاهزادگان بتعلیم معلّمین فرانسه مشغول کردن پرداخت و چهر
نگداشت که پنجاه هزار نفر از عساکر آذربایجان و ماژندران و عراق و سمنان و دامغان داخل در نظام گردیدند و
این سال نو ابامام و پدر می میرزا ملقب بالقانی بنده و بمنصب سرکشی با شری و ریش سفید سپاه ظفر همراه نایل آمد
همه را بنیال چون علما و دیگران از سلطان سلیمان سیم سلطان عثمانی را صی بودند و او را خلع کرده ابن عم او
سلطان مصطفی خان بن سلطان عبدالحمید خان را تخت سلطنت عثمانی جلوس دادند و اعلی حضرت خاقان آقا ابراهیم
شیخ الاسلام خوی که مردی ناو خبر بود به هفت جلوس سلطان مصطفی خان مامور دربار دولت عثمانی
فرمودند همه را بنیال میرزا محمد علی میرزا اسمعیل از جانب میرزا سید و میرزا غلام علی و میرزا کریم علی از ولایت
حیدرآباد دهند با هدایا و تحفه بدر بار خاقان عظیم الافندار آمدند و فتح علی خان خواجّه ند با خلعت حسن و اندام
ولایات مامور شد همه را بنیال غراف کدا و بیچ سردار روس که در تفلیس بود فرستاده با عرضنده بدر اخلاف فرستاد
و نامه برترال غار دان سفیر فرانسه که در دربار علی بود نوشته او را واسطه صلح بین دولین ایران و روس قرارداد
ولی اینکار صورت پذیرفت و بعضی اینو افغانه را از وفای سال بعد انشاند تولد شاپور میرزا و ملک فاسم میرزا و منوچهر
میرزا و ابرج میرزا و کیکاوس میرزا فرزندان اعلی حضرت خاقان کشورستان و از سعادت های بزرگ آفرین سال آنکه
روز ششم ماه ذیقعد حضرت مستطاب نایب السلطنه و لعیهد را از بطن صلیبه محشره امیر کبیر میرزا محمد خان
بیکریکی قاجار و لوفری زندی ارجمند تولد شد و باذن اعلی حضرت خاقان کیسه سنان آن مولود مسعود موسوی محمد
میرزا گردید و این شاهزاده است که بعد از خاقان معظم بسیر سلطنت ایران جلوس مینماید و با قتل همیشه
نایلیون در سیلری فتح بر سلو و دانیل جنگ نایلیون با قشون روس در ایلو و شکست فاش و سها و در این
جنگ عساکر نایلیون پنجاه و چهار هزار نفر و لشکر روس هفتاد و دو هزار نفر بودند و این جنگ یکی از جنگهای
خونریز و پیاویده است جنگ دیگر نایلیون با سپار روس در فرشت لاند ساحل رود پیرمین معسکر نایلیون میشود
و در تیسلیت پایاد شاه پرور و امیر طور روس میکند ملاقات با امیر طور روس و امیر طور فرانسه در میان یک
قلعی در وسط رودخانه پیرمین و انعقاد معاهده موسوم به تیسلیت میشود در این معاهده شهر انزلی شهر آزاد
و بطریق دیگر در ایالات متعدد از پرور و منترج گردیده و سلطنت و ستغالی از این ایالات تشکیل یافته به
ژرّم بنا پارات برادر نایلیون تفویض میشود لهستان از تصرف روس خارج شده بایالت وارشو موسوم
بیاد شاه ساکس موقوف میگردد و آنچه را که نایلیون در بلاد فرانک تصرف کرده است الگسندرا و اول امیر طور
روسی در معاهده تصدیق میکند از تصرف روس واسطه صلح مابین فرانسه و انگلیس میگردد و فرانسه
واسطه مصالحه روس و عثمانی میشود مملکت هانوز جزو سلطنت جدید و ستغالی میگردد معاهده مخفی
مابین عثمانی و انگلیس بر ضد نایلیون نقاد و کدورت با طبع اهلای فرانسه با نایلیون داناترک با نایلیون بر ضد
انگلیس مشارکت دارد سفایرین جنگ فرانسه بسیار با فو قست منازعه سخت انگلیس با داناترک و رود سفایرین
جنگ ابدی پای موند عساکر انگلیس سه روز و شب شهر گنیه را واکو له باران میکنند بلیشه از دول
فرانک از انجیل انگلیس ناراضی میباشند و با نایلیون در صدد بت با انگلیس مشارکت دارند و لک روس
بحرین نایلیون قتل اندر از سود منترج میدیازد و وعده ایالات دانیوی عثمانی را نایلیون بر روس میدهد

پنهان کردن منصب
به داری یافت و محکوم
نزدان منصوب شد

ژنرال ژوئو با بیست سه هزار تن مملکت پرتوغال را برای ناپلئون فتح میکند خانواده بر اگاس که
 سالها در پرتوغال سلطنت داشتند فرار بر ذیل که در بنی جنوبی و متعلق بآنها بود میرود اعلان
 جنگ انگلیس و روس حکم ناپلئون بخارت انگلیس در مالک و سیغه که مستقیماً تبصره و میباشند با متحدین و
 دوستان ناپلئون مقرر اند ممنوع میکرد (انگلیس) کانگ بصدارت منصوب میشود (اسپانول) پادشاه
 این مملکت ابله و ملکه زانیه صدا عظمی قابل و خاین در فتن بلوا شدند با ناپلئون عهد مخفی میکنند
 که مملکت پرتوغال را با فرانسه تقسیم کنند پادشاه ابله و بیعهد خود را مجبور میسازد و دشواریات سلطنت از این
 خانواده سلب میکرد (فرانسه) ایجاد قانون بخارت برقرار شدن القاب که در هنگام جهود حذف شده بود
 ناپلئون مشوق علما و ارباب صنایع است تشریفات دربار قدیم سلطنت فرانسه محلاً معمول میکرد سفر ناپلئون
 با اطالیه و دادن بر آژن رییس خود لغت شاهزادگی و نیز با (عثمانی و انگلیس و روس) و مردم انگلیس بر ضد
 عثمانی متحد میکردند ساردوی و سرازینی استر عبور کرده بخانه عثمانی و رود میانه بند امیرال انگلیس و کور
 با سفایر جنگی که دارد ایل میاید دربار عثمانی منزله است ایلی فرانسه سلطان سلیمان سیم را محارست می نماید
 فتنون انگلیس در مصر سکندریه را میگیرد یا غیان سر بر روس متحد میشوند سلطان سلیمان سیم را اعلام جنگ می یاب
 که از اراضی نبودند خلع و حبس میکنند و این عم و سلطان مصطفی خان را بجای و نصب میکنند مصر را
 فتنون انگلیس از اسکندریه میبرد و اندامریکا رواج سفایر جاری لزوم و در ژوئو ایدان

شماره مسیحی

شماره هجری

اسیا (ایران) در اوایل این سال بنو کب اعظم حضرت خاقان مملکت سنان فتح شاه تشریف فرمای چین
 سلطانیه کردید و عساکر منصوب و نیز از هر طرف شوخبران باز هت کردند و هدایا و نسیا را بمر ناصر الدین
 توره ابن مر معصوم لیجان با یک هزار خانوار مردی با رض اقدس آمدن بنی آنکه امیر جدید توره برادر امیر ناصر الدین
 توره حکمران بخارا ابن او ان بجهت اظهار توسلی که امیر ناصر الدین بوده حکمران مردی بملازمان حضرت خاقان کشور سنان
 کرده بود از او مشوّم شده لشکر هر و کشید و بند مرد را خراب نمود و زبسن در مرد و صعب شد امیر ناصر الدین
 مران بنو اب شاهراده محمد ولی میرا حکمران خراسان عرضه داشت و نواب معظم با سنان همایون و حکم شد محمد خان نا
 خراسان مرد و رود امیر ناصر الدین توره را با محمد شرفخان مردی فاجار برادر زاده حاجی محمد حسنخان غلام الدین
 با هزار سوار با رض اقدس آورد و امیر ناصر الدین توره بعد از آنکه در خراسان سکنه گرفت با نواب شاهراده محمد بنی
 وصلت کرد و بعد از مدتی بسپاح عثمانی و روس رفت در مالک و روس رکن شد هدایا و نسیا را بنیایان سلیمان پاشا
 والی بغداد و عبدالرحمن پاشا حاکم شهرت و خلاف در گرفت و عبدالرحمن پاشا مغلوبا بکرها نشهان آمده با ولیای و
 علیه متوسل گردید لهذا فرج الله خان افشار بنصب عبدالرحمن پاشا و تهدید سلیمان پاشا مامور شده این خدمت را
 با انجام رسانیده باز گشت هدایا و نسیا را بنیایان غراف کداوچ و ژنرال غاردان سفیر فرانسه ارسال
 مرهول شده کداوچ منعقد شد که امسال عساکر روس با سپاه ایران بنا بر ما رکنه باشد بلکه صلح با انجام رسد و
 ژنرال غاردان اظهار داشت که چون ناپلئون با امپراطور روس در کار انعقاد عهد میباشند من در عرض خود
 بنایلئون نوشتم که فرار بخانه لا ینکر جنتا و فراباغ و اران را بنیاد و لند و سر بدهند هدایا و نسیا را بنی
 ملک که سابقاً از جانب حکومت هندوستان انگلیس بدربار همایون بسفارت آمده بود محمد بابایی که یکی از جانب

حکومت‌شمارالیه با بند بوشهر آمد و چون ژنرال غازیان خان بآمدن سفیر انگلیس بنابر احوال بود و نیز
 تفهید کرده اسمعیل خان پیشخدمت خاصه بنشیند و بوضع خوشی بر سر زن ملکم پیغام فرستاده که نازنا
 ظهور بعهده است و فرشته بنابر ابوقف و راجحائی که هست گذارد مفارن اینحال حکمی از فرمانفرمای هندستان
 بر سر زن ملکم رسید که سپهر مرد و زن از جانب پادشاه انگلیس ما مورد سفارت ایران و وارد بمبئی
 بنا بر این مراجعت و اولی است لهذا سپهر زن ملکم بکلکته مراجعت کرد و در اینسال حضرت مستطاب
 السلطنه بکنار رود آمد و بعضی از سرداران سپه را مامور دفع عساکر روس فرمودند و در شبنم
 شوال اینسال لشکر روس بقلعه ابروان پورش بردند مستحفظین قلعه یعنی حسنجان برادر حسنجان سردار
 و کلید خان سپاه تلوی قاجار و اشرف خان دماوندی و میرزا علیقلی خان قندسکی بمذافره پرداختند و جنگ
 سختی گرفت و بسیار از صاحب منصبان و عساکر روس مجروح و مقتول شدند ناچار کدو و چوب باقیه السیف
 صرف نظر از پورش و حمله نموده بطرف سنگرهای خود راندند و در بیست و دوم شوال راه کرچستان پیش
 گرفتند در این اوان علیخان فغانلو و امان الله خان افشار باد و دشت سبز و پناه و در میان نموده بر آنها
 غلبه کردند و شیخ علیخان قبه بنزد حوالی در بند باد سنگر حاکم روس که در آنجا بودند زد و خورد کرده بر آنها
 غالب آمد و علیخان قاجار بعلت زخمی که در پا داشت و رگن شست این اخبار در زدند و ساوه بجمع مبارک علیخان
 خانان رسید و موکبها بون بعد از شکار در زدند و ساوه بدار الخلافه طهران مراجعت کرد و در این اوان
 سپهر مرد و زن سفیر انگلیس در بند بوشهر شده محمد خان حاجلر اسرا بادی یوزباشی بمناذری او
 رفت با سفیر مشارالیه باصفهان آمد و چون اثری از تفهیدات ژنرال غازیان خان الیمی فرانسوی نبطه نرسید
 باین امانی دولت حکم ناپلئون از راه شیرین و نفطین پیاده شافت و سفیر دولت انگلیس از اصفهان
 عزیمت را الخلافه نموده روز بیست و هشتم ماه ذیحجه این سال وارد طهران شد و در خانه حاج محمد حسینیان
 امین الدوله منزل برای او معین کردند و تولد نواب بشا هقله میرزا و محمد مهد میرزا و فات میرزا محمد رضی تبریزی
 صاحب بنه التواریخ امرپا شاد چهارم پادشاه اسپانیول بنابر بحریات باطنه ناپلئون مصمم فرار به
 امرپا است ووزان سردار فرانسو با عساکر زیاد و اردا اسپانیول میشود در فرار پادشاه اسپانیول مردم
 با و میشوند لهذا پادشاه از سلطنت استعفا کرده پسرش فریدیناند هفتم بجای او تخت سلطنت جلوسینا
 ووزان سردار پادشاه ناز و نمیشناسد و وارد پایتخت اسپانیول میشود ناپلئون پدر و پسر را در شهر این
 احضار مینماید که بین اطرافین ثالث و حکم کرد و فیما بین را اصلاح نماید ولی بجای اصلاح نفسین نموده
 و ژوزف برادر خود را بسلطنت اسپانیول معین تمامور میکند اهل اسپانیای از این رفتار ناپلئون متعجب
 شده بافرانسه ایانای ضدیت میکشند و پنهان و آشکارا عساکر فرانسوی میکشند انگلیس با اسپانیول
 در ضدیت بافرانسه شریک میشود چون بیستم پای ناپلئون را لغت کرده بود عساکر فرانسوی شهر رم را تصرف مینماید
 بمورات سردار فرانسوی تاج سلطنت ناپلئون داده میشود و نیکو سردار انگلیس سردار فرانسوی را در تیرین پای تخت
 پرتو غال شکست میدهد ملاقات مجدد ناپلئون با امپراطور روس که معاهده مخفی با یکدیگر بسته که فرنک با السویه
 تقسیم کنند هر کس ناپلئون بطرف اسپانیول فتنون فرستادن امپراطور روس بیعت نمود فو حاکم ناپلئون در خاک
 اسپانیول و ناپلئون بشهر مادرید پایتخت اسپانیول و فاهیت آزادی دادن در اسپانیایا بر عتب و با وجود

رفاقت بسیار که ناپلئون با سپاهنویان داد باز آنها بر ضد فرانسه میباشند (ایتالیا) مورات بوضع سلطنت
 ولد ناپلئون (اطریش) دولت اطریش حقیقت یادی از عساکر خود را مسلح مینماید (دانمارک) فوٹ کریستیان
 پادشاه در سن شصت سالگی بعد از چهل و دو سال سلطنت جلوس پسرش فریدریش ویک ششم بجای او (فرانسه) دلا
 القاب پادشاه و زارها و وزرا عداوت عساکر فرانسه را بنویشت و کرد و میبرد (پروس) نظامت جدید در قسطن
 دولت (روس) قتلاند کشته از سوئد منزع شده بنصره میآورد و سر در میآید (عثمانی) سوئیش مردم بر ضد
 سلطان مصطفی خان چهارم سلطان عثمانی و طلب نمودن سلطان سلیمان سیم را که در محبس بود اما اشتباهی
 از سلطان سلیمان ناراضی و شاکی بودند و از در محبس نقل رسانیدند و سلطان محمود خان دوم بخت سلطنت
 عثمانی جلوس نمود طایفه بنکیچی قتل و غارت زیادی را سلا مبول مینمایند و بسیار از مواضع اسلامبول را آتش
 میزنند و سلطان مصطفی خان را نیز قتل میسازند

سنه ۱۸۰۹ مسیحی

سنه ۱۲۸۷ هجری

آسیا (ایران) در و فایع سال قبل مذکور شد که سیر هر فرد و نسایچی انگلیس در کبشت هشتم ذیحجه وارد
 دار الخلافه طهران شد ایچی مشارالیه روز سیم محرم این سال بحضور اعلیحضرت خافان کشورستان فتحعلی شاه
 مشرف شده نامه مهر علامه پادشاه انگلستان را با یک قطعه الماس که بر سیم هدیه پادشاه انگلستان برای
 شهریار ایران افتاد داشته بودند بحضور مکرمه و خافان تقدیم نمود و آن قطعه الماس را کوهریان بملغها خطها
 نموده قیمت گناشتند خلاصه سیر انگلیس مشمول نفقات شاهانه گردیده پس از چندی با در با بجان رفت در حضرت
 مستطاب نایب السلطنه و لهعهد دولت علیه مقامی منیع میسر میسازند و واسطه او عهد موثقی مابین و لئین ایران و
 انگلیس منعقد گردید و ژنرال غازیان خان که به اذن ناپلئون بفرانسه بازگشته مورد مواخذه شده و عسکر خان
 افشار سیر ایران که مدتی در فرانسه بود ناپلئون او را بحضور خود طلبید از طول مدت اقامت او و ماطله در جواب
 عذر خواست و با نامه دوستی و مسهواته نام او را با ایران معاودت داد و هدیه را بپایان و ان سیر ژنرال مکرم نیز از جانب
 حکومت هندوستان انگلیس بپایان آمد چندی توقف کرد و بازگشت هدی این اوقات علمای اسلام فتوی دادند که
 جنگ با روس و فاع وجه است اعلیحضرت خافان کشورستان مجاهدت سبیل الله میباشند هدی این اوقات فاع
 خواجهدن از سفارت سند مزاجت کرده میراث علی نام فرستاده و لا طسند نیز با هدی یا بفرای و بدبار هاپون آمد
 میرزا مهک نام اصفها با اتفاق میراث علی مامور و روانه سند کرد بدو در مستان این سال زلزله عظیم در مازندران
 شد ابتدای ظهور آن در عصر روز جمعه و آخر شوال بود و ناپکاه زلزله شد بد مردم را منوحش داشت و چند ماه
 بعد نیز زلزله ها خفیفه در کار بود خلاصه این زلزله عمارات عالیه را منهدم ساخت و زمین را منوش کرده کل سیاه
 از آن بیرون آمد و بعضی این زلزله را بسال قبل نسبت داده اند در این سال نواب شاهزاده عبداللهمیرزا مختار
 بلار که در بیست و چهارم ماه جمادی الاولی سنه هزار و دویست و یازده منولد شده بود بحکمرانی حسن منصوب
 گردید و میرزا محمد علی آبادی و لد میرزا محمد زکی مستوفی المالک شاه شهید سعید طاب ثراه ملقب بصاحب دوا
 بدجه وزارت رسید و نواب حسام السلطنه محمد تقی میرزا بحکومت بر و جرد و سبلا خود و جالبی بر قرار
 گشت و میرزا علی گزالی بوزارت این شاهزاده ناپل آمد و نواب شیخ میرزا بحکمرانی حلا پر و احشام زنده منصوب
 گردید و حاج میرزا اسمعیل اشرفی ناظر سابق بوزارت شیخ میرزا امبا می شد هدی این سال غرات کدایع

بسبب شکست ابروان مغضوب و بدربار امیرطور در رضا شد و نرو مسوف بجای او سرداری کرجهستان
آمد همد را بنیال نواب شاهزاده محمد علی میرزا بچین سلطانیه مامور شد و حاجی میرزا ابوالحسنخان شیرازی
همیشه زاده مرحوم حاجی ابراهیمخان وزیر شاه شهید سعیدانار الله برهانه بواسطه انساب با حاجی محمد حسنخان
امین الدوله و لیافتح شخصه سفارتش تکلیف منتهی روانه کرد بد و چون از راه اسلامبول میرفت نامه نیز با هدا
بیار سلطان عثمانی مصحوب او ارسال شد و از آنجا که مصطفی فلخان عرجا که ترشتر هفت سال بود بواسطه نوقم
و وحشی که عارض او شده از تقبیل غنیه علیه نحاشی داشت نواب شاهزاده محمد و ایمیرزا والی خراسان بمحاصره
ترشتر آمدند و مصطفی فلخان را مقهور کرده با امیر قلچان بنور بدربار معتمدی روانه کردند و موکبها بون عزیمت
چون سلطانیه فرمود و نواب شاهزاده محمد علیمیرزا با سپاه ای استنه تقبیل رکابا علی آمد و میرزا بزرگ وزیر آن را بجا
نیز از تبریز در رسید و چون دانست که موکب خانانی عازم اذربایجان و توقف در او جانشین بجهت هتیه و انجام
بعضه خدمات در خدمت اصراف یافت نواب شاهزاده محمد علیمیرزا دور و پیشتر حرکت کرد و موکب خانانی نیز از
سلطانیه تشریف فرمایان ارجان کرد بد و هنگام ورود حضرت مستطابا نایب السلطنه و لبعهد بیست هزار نفر
پیاده نظام جدید اذربایجان را با بیست عراده توپ از سان نظر مبارک گذرانیده زیاده از حد مورد تحسین و
تحمید کرد بدند همد اینان چون نرو مسوف سردار روس در یکفر نیکی تقبیل یافتن کرده و صاحب منصبان و فسون
ابو اجمعی خود را با طرف مامور و روانه میکرد اعلحضرت خانان کشورستان محمد علیمیرزا را با بیست هزار سوار از
المرزی قاجار بطرف تقبیل مامور فرمودند و موکب حضرت نایب السلطنه روانه گنجینه کرد بد و فرج الله خان دینچی باشی
بامر اعلی روانه اردبیل شد و موکب خانانی بجانب سرباب توجه فرمود و نواب شاهزاده محمد علیمیرزا در محال حائل نور
سردار ابروان با فسون روس را در نموده برایشان غالب آمد و بعضه اسرا از آنها گرفته بار د و معتمدی فرستاد و
خود بجانب تقبیل نایب ایلات انصفا را نهب کرد و در حضرت مستطاب نایب السلطنه نیز از راه کوکجه بلاق بلکجه
شفا فته ایلات آنجا را کوچانیده روانه ابروان کردند و پوکوئیک روسی که بمحارستان محل ایلات آمده بود
فرار نمود و امیرخان دولوی قاجار را حوالی گنجینه او را تعاقب کرد و بعضی از همراهان او را مقتول و برخی را دستگیر
ساخت نرو مسوف سردار روس چون از این وقایع خبردار کرد بد عرضیه خدمت حضرت مستطاب نایب السلطنه
نوشته اظهار داشت که بعد از حرکت رایات نصرت آبان از این نواحی گنجینه را خالی خواهد نمود و تقبیل
خواهد رفت از آن راه که آذوقه کمباب بود حضرت مستطاب معظم با ابروان توجه فرمودند و در چین کوکجه
بایرادر و الا که خود شاهزاده محمد علیمیرزا ملاقات نمودند و نواب محمد علی میرزا بموکب اعلی پیوست و فرج الله
خان افشار که روانه اردبیل و آنجا رسیده بود با مصطفی خان طالش مقابل نموده براو غلبه کرد و قلعه نکران
را منصرف شد مصطفی خان در قلعه جامیش و آن محصور کرد بد و ناچار از در عجز درآمد میرزا بزرگ وزیر
اذربایجان با ستمالک او رفته وی اطمینان داد و فرج الله خان از محاصره بازگشت همد را بنیال نابرتشارت
ترا که نواب محمد علیمیرزا والی خراسان در ماه جمادی الثانیه با سرکردگان خراسان بدشت خاوردان
یعنی بطرف سنا و ابورد و رونه و مهنه و انصفا رانده ترکانان مشرور را نینیه مقهور نمودند و بعضه
غنائم نصیب عساکر نواب شاهزاده کرد بد همد را بنیال میرزا رضا فای نوائی مخلص سلطانی صاحب دیوان
انشا بوزارت خزان رفت و منشی الممالکی مخصوص میرزا عبد الوهاب صفهائی مخلص نشاط صاحب کجینه

که شاهان این منصب بودند و محمد حسنین ابن الدوله ماور محاسن فارس کرد بدو ولايت اخفته و پاشا حق الفاضل پاشا نامی که در بدو بارها بون فرستاده اظهار عبودیت کرد و تقویت و حمایت آنها بر عهده حضرت مستطاب پاشا السلطنه موکول آمد همدارین اوان پناهن عبد الله خان بیکر بیکه لارستان و اخان بستکه نزاع در گرفت و عبد الله خان از نواب حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس استدعا نمود نواب معظم صادق خان دولویسر رضاقلیخان قاجار را با سپاهی بکشد و ماور کردند اهالی بست که جهانگیر به جماعت و هائی بترمنوسل شدند صادق خان با فاشون ابوالجبر خود در حوالی بحرین و طیف با آنها اقدام بمقابله و مقاتلت کرد و در اول کار پس نشست آنها کان کردند که شکست خورده و فرار کرده است بنا بر این اعراب مجلبه وار و آمده مشغول بغارت شدند و در سر نهشیم اموال نزاع پناهن آنها در گرفت صادق خان غفله از کین برآمده بر سر آنها ناخ و همدار و اند بار عد ساخت فلعه بست که جهانگیر دامصفتی نموده بجا که لار نفویض کرده بشیر از آمد امر پنا جنگ بسپا سخت عساکر فرانسه را سپا بیا اتحاد اسپانیولیها و پرتو غا لهما بر ضد فرانسه برد زکودت پناهن اطردیش و فرانسه اتحاد دول و ملل بجز بیک انگلیس بر ضد فرانسه حرکت فاشون اطردیش بر ضد فرانسه تصرف نمودن مونیک پای تخت باو نیز که با فرانسه متحد بود متنازع فرانسه با عساکر اطردیش و فتوحات فاشون فرانسه در جنگ زاپتسین پای ناپلئون مجروح میشود ناپلئون بسمت پناهی تخت اطردیش رانده بعد از تصرف این شهر بطرف مروی میرود و در آسیرن و اسلنگ با عساکر اطردیش چکیده و در این جنگ مارشال لان مقفول میگردد جنگ سخت ناپلئون در و اگر ارام که بعد از این فتح اطردیش طال صلح میشود شورش اسپانیولی بر ضد فرانسه در کمال سختی است لسلنی سردار انگلیس که در پرتو غا ل فتوحات کرده بود ملقب به وی کنت و لنگلین میگردد مابین سردارهای فرانسه و پرتو غا ل و اسپانیول نفار حاصل میشود ناپلئون از اطردیش عزیمت اسپانیول مینماید عهد و سنی با اطردیش و قصر شومرون حوالی و پنا منعقد میگردد (اسپانیول) احکام ژوزف بنا بر این است ناپلئون پادشاه اسپانیول برخلاف میل اهالی است (فرانسه) ناپلئون زوجه خود ژوزفین را که از اولاد نمیشود طلاق میدهد (روس) اعلان جنگ روس بمبانی عبود عساکر روس از انوب قلعه بو طری که بنشین عثمانی بود در وسها مستخر مینمایند (سوئد) شورش در این مملکت با پیغته که گوستا چهارم پادشاه چون خیال سازش با انگلیس داشت مردم باو شوریده او را گرفته حبس کردند و او را مجبور باستغفا از سلطنت نمودند و شارل یوگوستا و هیامی و سلطنت برقرار میگردد (عثمانی) شورش سریشان کرفتن طایفه و هائی دمشق و امریکا برای اثبات بیطرفی مابین فرانسه و انگلیس انا تونی پنجه دینا سفاین فرانسه و انگلیس را در بنادر خود راه نمیدهد فادیش بر باست جمه و انا تونی برقرار میگردد

سنه ۱۱۸۵ هجری

سنه ۱۲۴۵ هجری

آسیا (ایران) در اوایل این سال لوکب خانان مملکت نشان شریف فرمای چمن سلطانیه کرد بدو نواب شاهزاده علیخان برادر صلیح و بطنی حضرت مستطاب پاشا السلطنه از چمن سلطانیه بدفع رسته پینک و آباران مامور شد و امیرعلیخان دامغانی و برادرانش ذوالفقارخان و طلیحخان بالشرک بپان سمنانی و سواران مافی و خواجه و عبد الملک ملنزم رکاب نواب شاهزاده کردند و در محال پینک و آباران با فاشون روس ملاقات و کا دزار کرده بر آنها غالب آمدند و نازد یکی فراباغ و محال کجته ناخنه سپاه از اهل شان نواحی را کویح داده با هر وان

هدرانیسالی الی سندی
هدایا بدر بار معطی آمد و پنا
عبد الوهاب نشاط ملقب
محمد الدوله کرد بدین

باز آمدند و هنگامیکه جزا و جان مضرب خنجر کردند و احتشام میله بود بشرخ حضورها چون مشرف گردیدند همدرد
 این سال سپردن ملک از جانب حکومت هند و سنان انگلیس بندر بوسنهر آمد و محرابان بکشلوی افشار بهمانند
 او رفتند و سفیر مشنارالیه را در حین سلطان بحضور مبارک خاقانی مشرف ساختند بعضی هدایا و تحفه لایقه را که حامل
 بود تقدیم ملازمان حضرت نمود پس از آن عربینه میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر ایران مقیم لندن بدیدار و دل علیه
 رسید که امای دولت انگلیس مقر داشته اند سیر میرزا در وشن دیوار مقیم در بار دولتهای ایران باشد و سپردن ملک
 هند و سنان معاودت نماید لهذا سپردن ملک از راه مرافقه بغداد و از بغداد به هند و سنان بازگشت همدانین سال
 ابراهیمخان نجار بغارت و تاراج ایلان فراوان که از فرمانهای چون سر پیچیده بودند رفته و با غنایم بازگشت هم بد
 این لوان اعراب اگراد بغداد و حوالی اشاره امای دولت عثمانی سلمان پاشای والی بغداد را که دو باستان
 هایون داشت مقتول نمودند و عبدالله پاشا نامی که جی باباک بغداد برقرار کرده احمد چلبی را با عرض پیشکش
 بحضور مبارک فرستاد و ایالت او مضاعف شد همدان سال در اول ماه شوال موکبهای چون از حین و جان آنها خنجر
 در او و خرمه مر بود شریف فرمای دار الخلافه کرده بد همدانین سال و مسووف سردار و سر میانه نقلی پاشا
 رفته قصد گرفتن سلیمانخان حاکم یا شاقو نمود سلیمانخان از امای دولت علی ملک خواسته حسنینا سردار ایران
 بامداد او رفت و ابتدا پیشرفت کاملی بهر سنا پنداشته غفلت کرده رؤسای دار و در و بخت و بخت و غارت
 بهر دخت سردار از اردو خارج شد و میرزا علیخان قندرسکی جنگ سختی با روسها کرده آنها را مغلوب و مغلوب نمود
 و سردار ایران بنبر بنامده حضرت مستطاب نایب السلطنه جمعی بامداد و همراهی او مامور فرمودند و او بطرف کلکشا
 پنبک شناخت و از همراهان او محمد بیگ نجار افشار و فاسمخان سرکرده غلام تنکیان ددان سفیر زلی به نمودند
 و در یکشنبه روز بیستم هشت فرسنگ راه پیاده در میان برف و یخ و سرما طی کردند و در هشت فرسنگ پنبک
 بر دو سه حمله نمودند و جنگ عظیمی در گرفت عساکر مضو از اطراف بسنکرهای فشان روس پورش برده داخل بسنکر
 شدند و در این پورش حمله بسیار از لشکر روس مقتول گشتند نیز بر سر دو سه تنیکه در قلعه شیخ آوین بودند تا
 جمعی از آنها را بکشتند همدانین سال میرزا محمد صادق و مروزی که در سال هزار و دویست و پانزده در شب و نایع نگار
 یافته نارنج جهان آرا را بنظرهایون رسانیده و داروغه فرستاده بد همدانین سال موکب خاقان کشت و سنان
 بطرف کاشان و اصفهان آنها را فرستاد و مبلغ یکصد هزار تومان نقد از اصل مالیات برجا با تخفیف داده شد
 آری یاد دولت شود بر ضد انگلیس با ناپلیون مشارکت دارد فتوحات فرانسه را اسپانول پایا از سلطنت جنما
 و ظاهر خلع شده باند همان سلطنت روحانی بعضی داشته بن فاعث نماید شهرم پای تحت ثانوی فرانسه
 میکرد و مزاج ناپلیون باماری لوینر دختر امیر اطوارش و ایندفعه ثانی است که ناپلیون مناهل میکرد
 لوینر برادر ناپلیون که سلطنت هلند داشت چون پادشاهی خود را غیر مستقل می بیند از سلطنت استعفا میکند
 و شهر آستر را پای تحت پستم ملک فرانسه میشود بلاد بنکی دینائی که متعلق با اسپانیا میباشد از قبیل مکزیک و
 شیلی و بوئنیز و پاراگانی مجزئ خود را از اسپانیا اعلام مینماید (فرانسه) مسافرت ناپلیون با امپراطور
 نازده بیلر یک مملکت فرانسه را بن سال مشتمل بر صد و سی باباک میباشد و همچنین هشتاد و چهار کرد که
 این هشتاد و چهار کرد و چهار زبان تکلم میکنند زبان فرانسه زبان هلند زبان المان زبان ایتالیا (پرس)
 فوت ملکه لوینر اعلی در سن سی و چهار سالگی (روس) ایما دارا الشوری و لئی امیر اطوار روس با ناپلیون

اظهار مخالفت نموده از دایره دوسنی او خارج گردیده بنادر خود را برای سفاین انگلیس مفتوح و برای کشتیها
فرانسه مسدود مینماید و عساکر فاتح روس قلعه سیلستری را در بلغارستان مفتوح مینماید (سُنی) پادشاه
نازه که شارل هشتم باشد چون اولاد ندارد یکی از بنی عام خود را ولیعهد مینماید و بعد از چند روز غفلت
میبرد این ملک ناگهانی مردم را بجهال انداخته تصور میکنند که او را مسکوت کرده اند جمعی از اهالی سِودس را در
فرانسه برنانت را بولیعهد مینماید برنانت برضایت پاپیون قبول ولیعهد مینماید و از بند هبک فوکی خارج
قبول طریقه برنانت مینماید اعلان جنگ سِودس با انگلیس

سنت امسجی

سنت امسجی

آسیا (ایران) در ماه صفر این سال موکب اعلی حضرت خاقان کشورستان فیضی شاه که شریف فرمای اینها
شاه بدار الخلافه طهران معاونت فرمود و عسکرخان افشار را در می که بسفارت بدر بارنا پاپو اول امیر بطور فرانسه رفت
بود مراجعت کرده هدایا بیکر ناپلیون برای پادشاه ایران مصحوب او ارسال داشته تقدیم نمود همدار این سال محمد صبا
خان فاجا که بحکم نواب شاهزاده حسینعلی میرزا با عانت و اماناد امام مسقط رفتن بود طایفه و هابی را در تبریز کشت
ببر داده و کشتی کثیرا بجهالت را بدبار عدم و رساند همدار این سال سلطان محمود خان عثمانی عبدالوهاب افندی
و شاکر افندی و جبرئیل افندی را بسفارت بدر بار و لک علیّه فرستاده اظهار اتحاد کامل از جانب سلطان معظم با خا
مملکت عثمان نمودند و در ضمن از عبدالرحمن پاشا که شهرن و رشکاپت کرده نند در جواب بر اینها مقرر شد که
حکمران شهر و در بصره ابد امانی دولت علیّه ایران معتبر گردد و نیز والی بغداد شخصید غرض باشد که ملاحظه مسافرت
وزو را ایرانی را در بغداد و اماکن مشرفه بنماید و پس از این نفر برات فرستادگان مشارالهم بنبر و خدمت حضرت
مستطاب نایب السلطنه مامور شدند و موکب ها بون بجانب سلطانه حضرت فرما کرد دید همدار این از ان صبیحه
میرزا محمد خان دولوی فاجا را بنواب شاهزاده شیخعلی میرزا و دختر امیر کبیر سلیمانخان اعظم الدوله مرحوم را
بنواب شاهزاده عبداللّه میرزا و مختصر بلار اعقد بستند و در سلطانه شرا بط جشن این دو سو لازم السور و بعد
همدرا این ایام چون فروزا الدین میرزا والی هرات را دای خراج مقرر به راه تهران و مساعده میرفت نواب شاهزاده
محمد ولیمیرزا والی خراسان بر حسب امر اعلی از مشهد مقلد لشکر هرات کشیدند و در محل پل نقره سه فرسخی هرات نزول
کردند و در سنجاق فتون ظفر بنون را بناخت اطراف دادند و فروزا الدین میرزا چون اسناد مقابلت و مقابلت
نداشت خوانین خراسان را که التزام رکاب نواب شاهزاده بودند شفیع فرار داده بادای پیشکش خراج پرداخت و
ملک حسین میرزا سپر خود را برسم کردی بخدمت نواب معظم فرستاد و او وی شاهزاده از حوالی هرات معاونت
نمود همدار این سال چون عبدالرحمن پاشای بابان که بجای ملازمان حضرت خاقانی حکمرانی شهرن و دیامنه بود پس
از استقلال در قتل سلیمان پاشا سعی کرد بدین اوقات با امنای این دولت امان الله خان والی کردستان نیز طریق
مخالفت می نمود نواب شاهزاده محمدعلی میرزا والی کرمانشاهان و لرستان و خوزستان و عربستان ملقب بدولت شاه
المرخافان کشورستان با جمعی از امرایند میرا و حرکت کردند و در غرة ماه شعبان این سال وارد زهاب کردند پند خالدا
بنی عم عبدالرحمن پاشا از در اطاعت درآمد و شاهزاده معظم بکنار و دسیران جای گرفتند و روز خان فاجا
در سردشت بر احمد پاشا برادر عبدالرحمن پاشا حمله کرد احمد پاشا بگریخت و عبدالرحمن پاشا بتر فرار بولا بات کوی
و حریر پخت نواب شاهزاده محمدعلیمیرزای دولت شاه سلیمانیه و شهرن و در انصرف کرد بر سر عبدالرحمن پاشا رفتند

در قلعه کوی محصور فرمودند عبد الرحمن پاشا چاره جز طاعت نداشتند باز قلعه بزرگ آمد مجدّد حضرت شاهزاده مشرف شد
و بضاعت استکانت پرداخت و فرزندان خود را بر سر نوابی کردی ملتزم رکاب شاهزاده نمود و پیشکش لایق بباد و حکم
دولتشاه محمّد الحکومت شهر دوز و کوی و حجر منصوب و برقرار کردید و نواب شاهزاده بکرمانشاهان معاون فرمودند
همدانیسال میرزا ابوالحسن خان سپهر ایران مأمور دولت انگلیس بدر بار دولت علیه مراجعت کرد و سرگور او ذی
نام از احاطه انگلیس بفرار و مأمور سفارت ایران و روانه ایساکمان شده و از اتفاقات غریبه آنکه سفینه که دو سپهر
مشارالیهما در آن بودند در باد و چار طوفان شده و بجای آنها را بطرف بنکی دینا برده بساحل برز بل رسیدند
پادشاه پرتغال که این ملک مستصرف بود و از خوف ناپلئون خود نیز بدینجا آمده از حال دو سفیر آگاه شده ایشانرا
مهمان و اکرام زیاده نمود و در ایام در آنجا آری صید کردند که سیزده ذرع طول آن بود و قریب یک ربع پشت
کردن آن عرض داشت از فرط غایت ما را بنظر پادشاه رسانیدند و پوستان آرا که بختیامت جلد کار بود و دو سپهر
با بران فرستادند خلاصه سپهر انگلیس با اتفاق ایران بدربارها پون آمد و لوازم پذیرائی را در باره او معهود شد
و در خانه حاجی محمد حسینخان اینالوده برای او منزل تعیین نمودند و در عمارت کشتی مخصوص خافان کشور
مشرف شده نام پادشاه انگلیس را با تحفه لایفه بعضی کتبه طعمه الماس بریلین که بشت پنج فراط وزن داشت
تقدیم نمود و بعبایات پادشاهی مستظهر گردیده مبلغ و جبهه نقد و سی هزار فبضه نقد انگلیس و بشت عراد
توبه مقداری نورخانه و سی نفر معلم مهندس که همراه داشت بشام کرد در زمستان این سال با آنکه مزاج
حضرت مستطاب نایب السلطنه خالی از غلظت نبود و در مخوان و ابروان و فرا باغ خود را مشغول میفرمودند
ایلات فرا باغ را کوچانیده بقراجه داغ آوردند و جعفر قلخان بنیره ابراهیم خلیلخان که اسیر روسها بود و
اورا بنقلیس میرند که روانه سپهری کنند حکام عبور از رود ترتر تمام اسب را که در دست سربازی و سی بود
برده بهال اسب مشک شد نمود بپای یکی از ایلات خبر داده که در کار کوچ بودند رسانید و الحق جلالتی بکاربرد حضرت
مستطاب نایب السلطنه حکومت قراجه داغ را با چهار هزار نومان مواجب با و مرحت فرمودند همدانیسال سرداری
نازه از روس مجای تر مسووف مأمور شده با سه هزار آواز و توپخانه و آذوقه بمجل سلطان بود آمده لهذا حضرت مستطاب
نایب السلطنه از سه فرسخی بر سر او ناخن امپورش و حمله فرمودند مستر لنسین توپچی باشی انگلیس که در خدمت دولت
علیه بود توپها را با طرف سنکر سلطان بود بشت اکثر عراره ها توپهای و سها را بکشتن افواج آذربایجان نیز
بر سر سنکر ناخند و جمعی سرباز و یک نفر صاحب منصب و سه را مقول ساختند باقی سرباز سپید که علامت امان است
برافراشتند و امان یافتند و هشتصد و بشت نفر باز و توپ اسلحه و قورخانه آنها بچنگل سپاه ظفر همراه افتاد
مخصوص حضرت مستطاب نایب السلطنه آوردند و حضرت معظم آنجه را بدربارها پون ارسال داشتند اعلم حضرت خافان
کشورستان مبلغ دو بیست هزار نومان بانعام حضرت مستطاب نایب السلطنه مقرر فرموده و با اسرا نزد حضرت معظم
ارسال داشتند و انفوج قبول اسلام نموده بفرج بنکی مسلمان گشتند از قریب اتفاقات اینسال آنکه در ایالت نواب شاهزاده
عبدالله میرزا در حسیه چوپانی در دامن کوه سجاس و دوشی بلکه مهرهای سپید ببردن میآورد آنخل و شکافند
و کوی ترصع و دشت خجری و جام طلای با چندان میرزا بدست آوردند و بعضی چنین حدس زدند که این میرزا را غوغا
مقول است لادت نواب سلیمان میرزا و فتح الله میرزا و ملک منصور میرزا فرزندان خافان مملکت سنان و قات نظر نکر
شاعر اسرار پادشاه و بانوا سطره اجزای دولت و بعهده انبیاست مملکت اختیار میکنند و لکشی

و ان المار الان در موزه و باغ
موجود است

موسوم

و هجر میرزا

بجای آنکلیس در دودکلبد بقون سراسر کشتی را بی مشغول می‌شود مملکت اسپانیول تنها میدان جنگ فرانسه و آنکلیس است (فرانسه) تولد پیری از ملکه فرانسه زوجه ناپلئون و ملقب شدن او بپادشاه روم مسافرت ناپلئون به سمت شمال فرانسه و هلاند در هشتاد شهر از بلاد فرانسه مقرر شد روزنامه هر روز منطبع گردد (هلاند) جزایر بناوید از مملکت هلاند را آنکلیس منصرف می‌شود (روس) عساکر روس شهر بلگراد را در سرستان منصرف می‌شوند گوئو تو سفیر در روس از سردار عثمانی شکست خورده و قنکه عقب نشینند تمام قلعه جات عثمانی را که در سمت جنوب انوب بود خراب بنمایند اما در سلو بویا صدر اعظم عثمانی که سردار قشون بود اسیر و وسایلی که در طلوع دوزخ در رانینا که از ماه سپتامبر تا اکتبر طالع و مشهور بود افریقا (مصر) محمد علی پاشا اعیان قدیم مصری را که از طایفه ملوک بودند در قاهره احضار کرده همه را بقتل می‌رساند و املاک آنها منصرف می‌شود آمریکا (بنی بنای جنوب) پاراگایا از ایالات مصر فی اسپانیول در آمریکای اعلان جمهور می‌کند

۱۱۲ هجری

سنه هجری

آسیا (ایران) دین سال بر حسب امرهایون قلعه سلیمان را در حوالی دودکرج با اسم سلیمان میرزا بنام نمودند حاجی محمد حسینیان امین الدوله که مأمور این خدمت شده بود میرزا ابوالقاسم اصفهانی نائبکشان را منصرف اینعل کرد و سرکرد او را زلی سفیر آنکلیس با اتفاق میرزا ابوالحسن خان شیرازی بکرب رفت که با حضرت مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا ملاقات نماید و بعضی فرار و مدارها داده شود پس از آن موکب اعلحضرت خاقان کشورشان فتحعلی شاه شریف فرمای چنین سلطان بنه کردید و در دوازدهم جمادی الثانی این صاحب خلد ننهضت ضرب جنام کردی احشام سلطنت کردید و در این وان معروض داشتند که مصطفی خان طالش یار دیگر سردار روس بوسل حشبه لهذا اسمعیل خان فاجار شامبیانی و عبداللہ خان ارجمند سرکرده هزاره نیز و کوهی در اوخر رجبا مورود و کبلان شدند و حضرت مستطاب نایب السلطنه در پهلوی قلعه لنگران طالش سنکر محکم می‌یستند و صادق خان فاجار عزالدینلو و محمد خان سرهنک ایرانی و جعفر قلیخان و دلمیرزا محمد خان لاریجانی با سه عراده توپ دهنه لشکری بحر است آن سنکر محکوم کرد بدین و پیر قلیخان شامبیانی و عسکرخان افشارارومی و علیخان شاطرهاشی نوری و میرزا احمد سرهنک کاشانی برادرزاده فتحعلی خان ملک الشعراء بادشاه قشون آذربایجان بحفظ قلعه ارکان مقرر شدند هم در این وان چون در سه منزله شهر نور فیمابین عبداللہ پاشا والی بغداد و عبدالرحمن پاشا که شهر نور ناپره فلال اشتغال یافته بود و عبدالرحمن پاشا مشهور و بکر مانشهان کریمچنه والی بغداد ایالت شهر نور را بحال پاشا داده ظهرالدوله محمد فاسیخان قوالتو و فرج اللہ خان افشار و یوسفخان سپهدار بند میروالی بغداد مأمور گشتند و نواب شاهزاده محمد علمیرزای و ولشاه نیز همین عزم را تقصیم دادند و قشون نصرت نمون نیزها آمد و پس از انعام محبت قبیل غارت بعضی اماکن مغلقه بغداد پرداختند و الی بغداد مشغول شده جناب شیخ جعفر نجفی را شفیع فرار داد و عبدالرحمن پاشا در حکومت شهر نور و اسقفرا یافت و عساکر ظفر مآثر معاودت کردند و در ماه رمضان موکبهایون اعلحضرت خاقان بدار الخلافه طهران مراجعت فرمود و نواب شاهزاده محمد و لیمیرزا والی خراسان و ناصرالدین نوره و اسحق خان فرانی تبخیل غنیه علیه آمدند نیز از و نایب ایستاد که چون الکرا اند میرزا والی کریمشاه که در ایران بود بملاقات سلیم پاشای الی اخسعه فتنه و از آنجا بقلیس شافیه بنای آشوب را گذاشت و در پیشو فرار داد و سرانپوا قلعه را از نایب حضرت مستطاب نایب السلطنه دانسته کتلی سکر را که مرده

مشهور بود در آقا اعلان گذاشته خود بتغلبین رفت و حضرت معظم نایب السلطنه در کنار رود ارس در محل موسوم
به اصلان دوز بودند کثرت سکی در بجم بدلاک مراد خان دلا غارده با سرباز و توپخانه مصمم شدند چون بار دو حضرت
نایب السلطنه کردند و از معبری عبور کرده بقراولان آمدند و حضرت شاهزاده رسیده قراولان را گرفت و کسی انجمن را
بارد و نرسانید تا فشتون روسین دیک شدند آنوقت عساکر ایران خبردار گردیده حضرت مستطاب نایب السلطنه
فورا سوار شدند و بتلک بنور حکم دادند اما چون توپخانه سردار روس بر بلندای مشرف بار دو بود و در
را منفرد ساخت و آنچه نواب معظم در آن شب تار کوشش کردند که آن نفرته را بجبهه مبدل کنند ثمری بخشید
مخصوصا چون در هنگام ناخ و ناز اسب حضرت شاهزاده در حفره زمین خورده اگر چه بزود کار بدارای اسب
دیگر بجفت معظم رسانید و سوار شدند ولی لشکر بیشتر هر سان کشتند ناچار آمد و منفرد شده و حضرت مستطاب
شاهزاده بمنزل حاجی حمزه لوا آمدند و افواج روس بقراولان رفتند حضرت نایب السلطنه روزی بجبهه رفت و فشتون
در آن ناحیه اقامت نهاده بعد راه مشکین پیش گرفتند و بتبریز راندند و کثرت سکی که قوت قلبی بهم رسانید بود
بجانب اراکان روان شد و مستحفظین که واقعه اصلان دوز را شنیده بودند بدوون جنگ قلعه را از دست دادند
و کسی در صدد مقاومت و مدافعه بر نیامد مگر میرزا احمد سر هک کاشانی که سر کرده فوج بنیک مسلمان بود این هک
با غیرت در رشادت چندان پایداری نمود که مقول و نه الحقیقه شهید شد بعد از این واقعه فشتون روس را از
ارکان روانه لنگران شدند همه این سال نواب سلطان محمد میرزا و سلطان سلیم میرزا و سلطان مصطفی میرزا و
سلطان ابراهیم میرزا و سیف الله میرزا پیران خاغان کشورستان مولد شدند ارس و پا جنگ عساکر فرانسه
انگلین در اسپانیا غالب بلاد اسپانیول پادشاه خود را می طلبید پادشاه سیسیل فردیناند تیریک انگلیس از
سلطنت استعفا میکند فتوحات و لنگن سردار انگلیس در اسپانیا و ورود او بشهر مادرید و بجهت حالی کردن
مادرید را و رفتن سمیت پر توغال دو بیست هفتاد هزار قشون فرانسه بجبهه در اسپانیول معطل اند (فرانسه)
ناپلیون مصمم جنگ باروس می باشد و پرو و س و عله بپنجاه هزار قشون یک با و مید هدا میرا طور اطریش هم قشون
یک ناپلیون خواهد فرستاد خیال ناپلیون اینست که سلطنت عثمانی را مستقل سازد اتحاد روس و انگلیس بر
ضد فرانسه و اطریش و پرو و س حرکت ناپلیون آلمان و ورود او به در زده در این شهر چند بن نفر از سلاطین سمیت
چاکری و سرداری محمد ناپلیون کرمی بنیدند بنیابین روس عثمانی عهد صلح در بوخارست بسته میشود قشون
ناپلیون که مصمم ورود بجاک روس است عیار با ناصد و هفتاد هزار نفر می باشد بعلاوه هفتاد هزار اسب
و صد و هشتاد عراده توپ این جمعیت به اردو قسم شده است عبور عساکر ناپلیون از رودخانه نیبر من
(نیبر من رودخانه ایست در حدود روس و آلمان) شهر و پلنار ناپلیون منصوب شده هفت روز در اینجا توقف
مینماید جنگهای متوالی عساکر فرانسه با سردار روس در سواحل دنی پیر فتح دونا بوزک و اسملسک بدست
قشون فرانسه روسها که از جلو لشکر فرانسه فرار میکنند بلاد و قرا را آتش میزند عساکر فرانسه بسکوا و رود
مینماید و در اینجا کوئوسف سردار روس جنگ سختی با فرانسه می کند و پنجاه هزار نفر از لشکر بان کوئوسف
مقتول میگردد موراث سردار فرانسه و ز چهاردهم سپتامبر وار مسکو میشود و روز بعد از آن که روز
پانزدهم باشد خود ناپلیون بسکوا و رود مینماید و شش شش ماه مسکو شهر را آتش میزند ناپلیون بجبهه بکاه
در مسکو توقف میکند زمستان شروع میشود و عساکر فرانسه مجبوراً عقب نشینند سرمای سخت صدمه زیاد

جانب نازین العالیین
مضد هابون

لشکران ناپلئون وارد میاورد تمام قشون فرانسه را سبک جنگ جمع می‌شوند کمی آذوقه بلکه فقدان آن نیز بد زحمت
سراگردیده جمعیت ناپلئون را عساکر ناپلئون را هلاک میکند بدست و شدت سرماها شانزده درجه بر صفر است
و فوج فوج مردم از سردی مضطرب و هواناقت می‌شوند عقب مانده و فراری لشکر فرانسه بدست قزاقها کشته می‌شوند
ناپلئون از دریاضطرار و شکر است بسمت فرانسه حرکت کرده و سرداری قشون را برعهده موزانت هوکول مینماید
بعد از رفتن ناپلئون لشکران او دوچار کمال سختی می‌شوند درجه سرما به بیست هشت درجه تحت صفر میرسد
چهل هزار نفر از عساکر فرانسه وارد و پلنام می‌گردند عساکر پروس و اطریش چندان وفاداری با فرانسه ندارند
پاپ چون تبعیت متابعت ناپلئون را نمی‌نماید ناپلئون به قسطنطنیه بلواحضار می‌شود هنگام غیبت ناپلئون ژنرال
ماله جمعی را در پاریس بر او می‌نویسد و می‌نویسد ناپلئون بعد از ورود و دوازده نفر از همتاها ژنرال ماله را بقتل رساند
خلاصه شکست ناپلئون از روس مقدّمه و ابتدای خرابی بدخنی او میباشد و آنجا که جوانهای مردم مقتول
و بسیار غارت و بجهت وجه اعانتی که برای مصارف و مخارج جنگ از ملت فوق العاده گرفته می‌شود خاصه
در موقع نارباجی بخارنه و صناعت عموم ناسباتی و مستعد شورش می‌باشند (روس و عثمانی) مبارکه
موفقیت پروس و عثمانی مبتلایان عده شده روسها حجت از ورود و دناوب عبور مینمایند پس از آن عهد صلح
بینا بین دولین منعقد میشود پس از آن از خاک عثمانی جز و روس می‌گردد حاکم مستقیمه مسقیما از اسلابلو
بسرستان مامور نمیشود یعنی از اهالی سرستان حاکی معین مینماید که مطیع عثمانی باشد امریکا (اتانوه)
اعلان جنگ اتانوهی بانکلیس

۱۸۱۳ مسیحی

۱۲۶۱ هجری

آسیا (ایران) در شرح سال گذشته مکتوب شد که قشون روسان را کوان روانه لشکران شدند در شب
نهم محرم این سال آجماعت قلعۀ لشکران پورشر بردند و سرکرده نصیچان لاهیجانی مقتول و قلعۀ لشکران بتصرف عساکر
روس درآمد و جمعی از لشکران ایران مقتول شدند و کثرت و سبک سه زخم منکر برداشت و بقیه سپاه روس به
جامیش وان و معاونت مصطفی خان طالش رفتند و در این سال چهار نفر از ارامنه جلفای اصفهان که در
عمارت سلطنت شیشۀ بری می‌کردند از راه بام داخل خزانه شده تقریباً سی هزار اشرفی بسرقت بردند ولی سارقین
بدست آمدند و در این سال بعد از عهد نو در موکب اعلی حضرت جافان کشورستان فتح علی شاه مصمم سفر از ریاجان
گردیده بیاض نکارستان نقل مکان فرمودند و در این راه بوسف خواجۀ کاشغری از اولاد خواجگان ترکستان که
سالها در افطار و بلدان سناحت کرده بود باغواوی فرزان بلخ ترکمان میان طوایف ککلان و بمون رفته و بفر
عوام پرداخت و مشنه ابله را مرید و دو خود جمع کرد و بجبال مملکت سنائی افتاد و قلعه پیرکند رسک را
محاصره نمود و میرزا علی بنی خان فندر سکی باروغه ککلان را مریدانه بکار داشت و عو ک کرده بدست پیران باغی
ککلان مقتول گردید و بوسف خواجۀ کاشغری مانعی قلعه پیرکند را منصرف شد چون این خبر بمصر ملازمان
حضورها پون رسید بنواب شاهزاده محمد ولی میرزا و الی خراسان و نواب شاهزاده محمد ولی میرزا حکمران مازندران اشار
فرمودند که بر سر طایفه بمون رفته بند میرزا نادب افشار پیران شاهزاده محمد ولی میرزا حرکت کردند و بوسف خوا
جۀ کاشغری رفت و موکب شاهزاده نا اولک رانده غنایم و اسیر بسیار بدست آوردند و در فراسخ کوشالی برآوردند
و در این اوقات ابراهیم خان قاجار و اسمعیل خان شامبانی و ذوالفقار خان سمنانی بمجن کاپوش مامور شدند

و موکبها بون از نکارستان روانه چمن سلطانیه گردید و نواب شاهزاده محمدنقی میرزای حسام السلطنه از برادر
 محض مبارک اخضا شد همدین و آن اسعد پاشا سپهر سلیمان پاشای نیک و وزیر والی سابق بغداد با اعراف شیخ
 ساخنه بغداد ناخنه با عبدالله پاشا مصاف داد عبدالله پاشا مقتول شد و اسعد پاشا بر بغداد دستبرد داشت
 و از جانب دولت عثمانی بجلعه ایالت انولایت نابل آمد و چون پدرش بادولت ایران سابقه ارادت داشت عرضیه
 و فرستاده باستان خانان مملکت سنان فرستاد و نصرالله خان نوری از دربارها بون نشر نفی برای اسعد پاشا
 بغداد برده همدین با مجلال الدین افندی نام از جانب دولت عثمانی مامور دربار دولت علیه گردید و نواب
 شاهزاده محمدنقی میرزا و پوستان سپه دار از راه سرچم و نیک در روانه آذربایجان شدند پس از آن نواب شاهزاده
 محمود میرزا و فرج الله خان افشار روانه آساحن کشید بعد شاهزاده علیخان با مهر علیخان قوئلور و رضا علیخان
 روی برآه نهادند و موکبها بون در بازدم رجب با سپه از فستون حضرت نمون روانه چمن و جان شد و حضرت
 مستطاب نایب السلطنه با افواج آذربایجان موکب علی استقبال کردند و روز بیستم رجب چمن و جان مضی
 خیام خانان کشتوستان گردید و روشچوف سردار روس بعد از آنکه از احتشاد جنود خاقانی و توجه باوجان
 خبردار شد استخوان جنگ ناپلئون را با سپه روس بشیند معتمدین در سرکورا و زلی ایچی انگلیس فرستاد و طالب
 صلح بادولت ایران شد و متوسط و صواب بدین پیرز شفیق صدر اعظم فرار بر مصالحه دادند و میرزا ابوالحسن
 شیرازی مامور فرایغ گردید در چمن گلستانه اجتماع و ملاقات سران شد و عهده و سوبه گلستان را منعقد نمودند

و صورت آن عهدنامه از قرار ذیل است
صورت عهدنامه که در میان ولایت ایران و روسیه صلح و صواب است میرزا ابوالحسن
و سردار روسیه می شود

اعلیحضرت امپراطور ممالک روسیه بالقاب و اعلیحضرت شاهنشاه ممالک ایران با وصافه بلاخطه کمال مهر
 و اشفاق دولین علیین که در ماده و رعایای جانبین دارند دفع و دفع امور عداوت و دشمنی که برعکس رای
 شوکت آری است است طالب استقرار مصالحه میهن و دوستی جواربت سابقه سوگند را راغب میباشند
 بعالم نیکو لای روشچوف بالنامه اختیار کلی عطا شده و اعلیحضرت شاهنشاه ایران هم امیرالامراء العظام میرزا
 ابوالحسن باوصافه را در این کار بخوار بالکل نموده اند حال در معسکر و سپهر مزجال گلستان قلعه بولاياث
 فرایغ بغیر رودخانه ذبوه ملاقات واقع و جمعیت نموده بعد از ایران و مبادله متمسک ماموریت و اختیار کلی
 خود بیکدیگر و ملاحظه و تحقیق امور متعلق بمصالحه مبارکه بنام نامی پادشاهان عظام قرار و بموجب نامه حاج
 طرفین فتود و فضول و شرط و مرقومه ذیل را الی ابد مقبول و مستصوب و استمرار میداریم

فصل اول بعد از این امور جنگ و عداوت و دشمنی که تا بحال در بین دولین علیین و روسیه ایران بود مؤفوف
 و بموجب این عهدنامه الی ابد منسوخ و مراتب مصالحه اکیده و دوستی و وفای شدیده فیما بین امپراطور و اعلیحضرت
 شاهنشاهی وراثت و ولیعهدان عظام میان دولین علیین ایشان پایدار و مسلوک خواهد بود

فصل دوم چون پیشتر بموجب اظهار و گفتگوی طرفین قبول رضایر میان دولین شده است که مراتب مصالحه
 در بنای اوسطاطوسکوه او پیرزندیم باشد یعنی در هر موضع و جای که الی قرار داد مصالحه الحال بوده است
 آن قرار باقی و تمامی او کلاه و کلاهت خوانین شین که تا حال در تحت تصرف و ضبط هر یک از دولین بوده کما

اصل این عهدنامه
 مأخوذ از لایحه و بعضی حال
 حاکم است

ان در تحت ضبط و اختیار ایشان بماند لهذا در بین دولین علیین و سبته ایران بر حسب خط مر قومه ذیل
 سنو و سرحدات مستقر و تعیین گردیده از ابتدای راضی آدینه باز از بخاطر رسانا راه صحرای مغان نامعبر
 بدی بلوک رود از بالای کنار رود ارس^{ارس} اتصال و الحاق رودخانه کینک جای به پشت کوه مفری و از آنجا
 خط حدود سامان ولایات فرا باغ و پنجوان و ابروان و نیز بسک از سنور کجی جمع و متصل گردیده و بعد از آن حدود
 نیز بود که بولایات ابروان و کجی و هم حدود فراق و شمس الدینلو و نامکان ایشان میدان مشخص مفصل میباشد
 از ایشان میدان بالای سر کوههای طرف راست طرف و رودخانه های حمره چمن و از سر کوهها پنبک الی گوشه
 محال شوره کل و از گوشه شوره کل از بالای کوه برف آلاکوز گذرشته از سرحد محال شوره کل و مپانه حدود
 نیز به سدره برودخانه اریه چای ملحق و متصل شده معلوم و مشخص میگردد و چون ولایات خاشین طالش
 در هنگام عدالت و دشمنی دست بدست داده لهذا بجهت زباده صدق و راستی حدود ولایات طالش نیز بود
 از جانب اتزل و اردبیل بعد از تصدیق این صلح نامه از پادشاهان عظام معتمدان و مهندسان مامور که بموجب
 قبول و وفاق یکدیگر معرفت سران جانبین جبال و رودخانه ها و دریاچه امکنه مزارع طرفین تفصیلاً
 بجزر و بجزر و مشخص میباشد آن نیز معلوم و معین ساخته آنچه در حال حاضر بر این صلح نامه در تحت
 تصرف جانبین باشد معلوم نموده آنوقت خط حدود ولایات طالش نیز در بنای اوسط اطوسکوه او بر نیزندیم
 مستقر و معین ساخته هر یک از طرفین آنچه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و همچنین از سرحدات نیز بود
 فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معتمدان و مهندسان مامور طرفین هر یک موافق اوسط اطوسکوه
 او بر نیزندیم رضا خواهد داد

فصل سیم اعلمحضرت شاهنشاه مالک ایران بجهت ثبوت دوستی و وفا فی که با علحضرت امپراطور مالک روسیه
 دارند با این صلحنامه و بعهده عظام تحت شاهانه ایران ولایات فرا باغ و کجی که الآن مستقر با بی سابط بول و
 اولکاء خوانین نشین شک و شیروان و قبه و دربند و باکو به و هر جا از ولایات طالش با که الآن در تحت تصرف
 دولت روسیه است تمامی داغستان و کریمستان و محال شوره کل و اچوق باش و کورنه و منکرید و انجارد و تمام
 الکاء و اراضی که در مپانه ففقا زبنده سرحدات معینه الحاله بود و نیز آنچه از اراضی و اهالی ففقا زبنده الی کنار
 دریای خزر متصل است مخصوص و متعلق دولت امپریه روسیه میباشد

فصل چهارم اعلمحضرت امپراطور روسیه برای اظهار دوستی و اتحاد خود با علحضرت شاهنشاه ایران و بجهت
 اثبات اینصفت بنا برهم جواربت طالب داعیانست که در مالک شاهانه ایران مراتب استقلال و اختیار پادشاه
 را در بنای اکیده مشاهده و ملاحظه نمایند لهذا از خود و از عوض و بعهده عظام اقرار میکنند که هر یک
 از فرزندان عظام ایشان که بولعهده دولت ایران تعیین میگردد هرگاه محتاج با عانت و امدادی از دولت
 علیه روسیه باشند مضایقه نمایند تا از خارج نتواند کسی دخل و تصرف در مملکت ایران نماید و با امداد و
 اعانت دولت روس و دولت ایران محکم و مستقر گردد و اگر در سر امور داخله مملکت فیما بین شاهزادگان
 منافضه رخ نماید دولت علیه روس را در آن مپانه کاری نیست تا پادشاه وقت خواست نماید

فصل پنجم کشیها دولت روسیه که بر روی دریای خزر برای معاملات نورد مینمایند بدستور سابق
 مازون خواهند بود که بسواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشی

از طرف ایران یاری و اعانت و ستانه نسبت با آنها شود و کشته‌های جانب ایران هم بدست و سابقا و ذوق
بود که برای معامله روانه سواحل و بسته شده بهین بخود هنگام طوفان و شکست کشتی از جانب روسته اعانت
دو ستانه در باره ایشان معمول کرد و در خصوص کشته‌های جنگ روسته بطریق دیگر در زمان دوستی و در وقت
کشته‌های جنگی دولت روسته با علم دُر یای خریز بوده اند حال نیز محض و سنی از آن داده میشود که بدست و سابقا
کرده و احد از دولتهای دیگر سواهی دولت روسته جنگی نداشته باشد

فصل ششم تمام اسرا و کشته‌ها که در جنگ کربلا نجات یافتند و از اهلای طرفین اسیر شده از کربلا و همدیه بکر باشند بسیارند
و عده سیه هلالی بعد از تصدیق و ختم نگارند در این عهد نامه از طرفین مرخص و رد گردیده هر یک از جانبین
خرج احتیاج با سرای مرز بوده داده بفر اگلیسپا رسانند و کلا و سرحدات طرفین بموجب پیشتر اعلامی که در خصوص
فرستادن آنها بجای عین بکند بیکر بنام اسرای جانبین را باز یافت خواهند کرد و آنانکه بسبب تقصیر یا خواست
از ملکین فرار نموده اند از آن کسانیکه برضا و رغبت خود داده آمدند داشته باشند اده شود که بوطن اصلی خود
مراجعت کنند و هر یک از هر دو وجه از اسرا چه فرار کرده باشند یا بکسی را با و کاری نیست عفو و
از طرفین نسبت بفرارشان داده خواهد شد

فصل هفتم علاوه از اظهار و اقرار مرز بوره بالا را ای اعلحضرت پیر اطوار ممالک روسته و اعلحضرت شاهنشاهی ایران
قرار یافته که ایچیان معتد طرفین که هنگام لزوم مامور و روانه دار السلطنه جانبین میشوند و فواید
وامور کلیه مرجوعه ایشان را برداشته و حاصل و محبت بدست و سابقا و کلا بیکر از دولین مخصوص جانبین را با معامله
در بلاد مناسبت طرفین تعیین و تمکین گردیده زیاده از ده نفر علم نخواهند داشت ایشان با اعزاز شایسته مورد
مراعات گردیده با احوال ایشان بچگونگی که زحمت رسیده بل زحمتی که بر عایای طرفین عاید گردد بموجب عرض و اظهار و کلا
رعایای مرز و رضای قسم دینکان جانبین داده شود

فصل هشتم در باب امداد و تقاضای ارباب معاملات در میان ممالک دولین علیه ایران داده میشود که هر کس از
اهالی بآن مخصوص بشوینکه در سنت عایا و ارباب معاملات معلوم و در سنت روسته و با آنجا و منطقه دولت
بهین ایران میباشد از دولت خود یا از سرحدات آن جانبین بیکر و کلا راه در دست داشته باشند از طریق
میر و بر بجانب ممالک ایران این دولت بدون تشویش آیند و هر کس هر قدر خواهد متوقف گشته با متو تجارت
و معامله اشتغال نمایند و زمان مراجعت آنها با وطن خود از دولین مانع ایشان نشوند آنچه مال و بخواه از
امکنه مالک روسته بویات و نیز از طرف ایران بمالک روسته برند بخواه بموجب بیع رسانیده یا معاوضه مال
و اشیاء دیگر نمایند اگر در میان ارباب معاملات طرفین بخصوص طلب غیره شکوه و ادعائی بموجب عادت مالوفه نبند
و کلا طرفین یا اگر و بکل نباشند نیز در حال آنجا رفتن امور خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان از رؤ صدقات
مراعات عایا آنها را تحقیق و معلوم کرده خود با معرفت بکران قطع و فصل کار را ساخته نگذارند که تعرض و
زحمتی باریاب معاملات عاید و واصل شود و ارباب تجارت طرف ممالک روسته که وارد ممالک ایران میشوند مازون
خواهند بود که اگر خواهند با احوال و بخواه خودشان بجانب ممالک پادشاهان دیگر که دوست و دولت ایران
باشند و در طرف دولت ایران بلا مضائقه بیکر از راه با ایشان بدهند و همچنین از طرف دولت علیه روسته نیز
در ماده اهالی تجارت دولت ایران که از حال ممالک روسته بجانب ممالک پادشاهان که دوست و بسته باشند

میرند معمول خواهد شد و فیکه بکای دای دولت و سپه در زمان توقف و تجارت در ممالک ایران فوت شد و اموال مملکت او در ایران بماند چون عا بصر او از مال و عایای متعلقه بدولت است لهذا مبادا اموال مفوت خود قبض الواصل شرعی بد و تسلیم بازماندگان اقوام مفوت گردد و نیز اذن خواهند داد که اموال مفوت را اقوام و افراد بشند چنانکه اینمغه در میان ممالک و سپه نیز در ممالک پادشاهانه دیگر دستور و عادت بوده متعلق هر دولت که باشد مضایقه نمینمایند

فصل هفتم باج و مکرک اموال بخار طرف دولت و سپه که بر بنادر و بلاد ایران بیادند از یکوئمان مبلغ پانصد پنا در یک بله گرفته از آنجا با اموال مذکور و کور و کلا پنا بران که بر وند چیزی مطالبه نکرد و همچنین از اموال دیگر از ممالک ایران بیرون بیادند از آنقدر زیاده بعنوان خرج و توجیه محتمل و اخراجات چیزی از بخار و سپه با بصر و شلاق مطالبه نشود و همچنین بخود ریخت بله باج و مکرک بخار بران که بر بنادر بلاد ممالک و سپه میرند با بصر بیادند دستور گرفته اختلاف بهیچوجه نداشته باشد

فصل دهم بعد از نقل اموال بخار به بنادر کناد در پا و پا آوردن از راه خشک بلاد سرحدات طرفین اذن و اخبار بار باج بخار و معاملات طرفین داده شد که اموال و تحووا خودشان داداده اموال دیگر خریده یا معاوضه کرده دیگر از امضای مکرک از مستاجرین طرفین اذن و دستور خواسته باشند براه که بر وند امضای مکرک و مستاجرین لازم است که ملاحظه نمایند که معطل و ناخیر در کار بخار بار باج معاملات و وقوع نباید باج خزانة از باج با از بیع هر خود در مهانه خودشان سازش نمایند حاصل و باز یافت نمایند

فصل یازدهم از تصدیق و خط گذاشتن در این شرط ناچید بوکلای مختار و ولایت بلا ناخیر با طرف جابین اعلام و اخبار و امر اکید مخصوص بالمره ترك و قطع امور عداوت و دشمنی بهر جا ار سال خواهند کرد این شرط نامه الحاکم که مخصوص استقامت مصالحه دای طرفین مسفر و دو قطعه مشروط با زبان خط فارسی مرسوم و محتر و از وکلای مختار مامورین و ولایت مزبوتین بالا تصدیق مضمونم گردیده و مبادله بیکدیگر شده است مبادا از طرفنا علیحضرت امیر اطور و سپه از جانبنا علیحضرت شاهنشاه ممالک ایران با امضای خط شریف ایشان تصدیق گردد چون این صلحناچه مشروطه مصدق میباشد از هر دو دولت پایدار بوکلای مختار برسد لهذا بولایتین علینین در مدت سه ماه هلال وصول گردد بخیر ترافی معسر و سپه در رودخانه زبوه مرغال کشتی متعلقه بولایات فرا باغ بنارنج بیست و نهم ماه شوال سنه یک هزار و دو بیست و بیست و هشت هجری تاریخ و از دهم ماه اکتبر سنه یک هزار و هشتصد و سی و سه

پیر از عهد نامه معطوره مامورین معاودت کردند همد را نینسال محمده ابوسف خواجگه شرفیاب بیست هزار سوار ترکان بطرفنا ستراباد آمد و بر لای و دکرکان بانواب شاهزاده محمد قلی میرزا بقال میرزاخت و در اول جمله لشکران شاهزاده را عفت نشاند تا که مرئی از کربلا ابوسف خواجگه را که در حیا و نزاکت بود بشناخت و سپه او را هدیه کلا و لباساخت لهذا ترکان متفرق شده و راه فرار پیش گرفتند همد را نینسال خواجگه این خزان در مخالفت بانواب شاهزاده محمد و لیمیرزا متفق و معاهد شدند اینچنان شاهزاده را که در چاربان بود بخار تیر بردند و قفسه بخت حوالی طوس کردند شاهزاده معظم اسحق خان فراتی را صریقی خود پنداشته بمشهد مقدس اخضا فرمودند اما اسحق خان برخلاف خواجگه این را بشهر رود داد و خود اظهارا بالک و سرقت کرد

که دولت شکنان و بنوده ناچار با غنایار کوشید و ایالت شاهزاده را با کوس بشاد بانه اعلام نمود همد را بنیال
خوانین خراسان در همچنان ارکچی را با خنایار فندس طلبیدند و او بطرف خراسان رانده دره جز را غارت کرد و
باز گشت همد را بنیال حاجی محمد حسنخان امین الدوله بنظم فارس رفت و سپهرش عبد الله خان بیکر بیکه امینها
بدار الخلافه آمده بمنصب وزارت استیفای ممالک و لقب امین الدوله مفتخر گشت و حاجی محمد حسنخان نظام الدوله
لقب یافت همد را بنیال سی هزار تومان قرض میرزا عبد الوهاب عمید الدوله بامرهای یون از خزانه عامه دادند
و عمارت فین کاشان را شروع بساختن کردند و موکب علی میرزا تفریح در کاشان و وزارت حضرت معصومه
سلام الله علیها در قم بدار الخلافه باز گشتند

سنة ۱۲۲۹ هجری

سنة ۱۲۳۱ مسیحی

آسیا (ایران) در این سال حضرت سنطاب نایب السلطنه عباس میرزا از تبریز بدربارهای یون آمدند
و اسمعیل خان سردار امغانی و مطلب خان و ذوالفقار خان برادران او به تلبیه خوانین خراسان که بانو
محمد ولیمیرا والی آنولایت مخالف کرده بودند مامور شدند و در دوازدهم ربیع الاول روانه خراسان گردیدند
و در هفدهم ربیع الآخر در حوالی طوس از یوزدند خوانین خراسان هر یک از ولایت خود با طوایف اگراد و
انزاک بطرف طوس رانده بعد از جنگ سخت مغلوب و مفتوح گردیدند همد را بنیال میرزا ابوالحسنخان شیراز
مامور در بار دوک روس شد که عهدنامه کلستان بامضای امپراطور روس ساند و بعضی هدایا از
قبیلان و زنجیر نبل و ده راس اسب یکصد طایفه شال کشمیری و چند دشت شنبلیله و بعضی جواهر
کریمها و شمشیرهای خراسانی و زینها مفتول بافت اصفهانی و قوچهای مرتفع یادزهر و فالهای
ابریشی هراتی و غیره مصحوب میرزا ابوالحسنخان برای امپراطور و در سال فرمودند و سرکورا و زلی
سفیر انگلیس نیز با جواب نامه پادشاه انگلستان از راه پطرزبورغ مراجعت کرد و موکبهای یون بقصر
فاجار شریف فرما شد از آنجا عزیمت چین کا پوش نمود و در این اوان جنر طغیان محمد زماخان فاجار عز
الدینلو حاکم استرآباد مسموع امنای حضرت پادشاهی گردیده معلوم شد که باسی هزار سوار از رکن مقیم
حکومت عازم طهران هستند لهذا فرمانهای یون خطاب بسادات و اعظم استرآباد شریف صدور یافت و آنها
محمد زماخان و امیرخان برادر او را بکفر نشد و مغلوله در چین نمک محض مبارک آورد که سپاست شدند
و حکمرانی استرآباد بر عهده نواب شاهزاده محمد قلی میرزای ملقب بملک آرمو کول گردید همد را بنیال و ان ابراهیمخان
هزاره با حاجی فیروز الدین والی هرات بنای مرادیه را گذاشته او را بتسجیر غوریان بخیرض نمود حاجی فیروز
الدین میرزا پسر فیروز بر خود را با سپاهی بر سر غوریان فرستاد و محمدخان ولد اسحقخان در قلعه غوریان محصور شده
صلاح در آن دید که بکی را بقتلها فرستند و کامران میرزا ولد شاه محمود افغان را با رضا فندس خوانند کامران
میرزا بطبع شهر مشهد مفتول مجاصره هرات مسموم شد و حاجی فیروز الدین میرزا چون ابن ششند از کرده خویش پنهان
گردید ملک غاسم میرزا پسر خود را از دور غوریان برداشته و معتدی نزد اسمعیلخان سردار فرستاد و مفتول
بدولت علیه که بدیده متقبل بجا هزار تومان نقد و خراج همد ساله و مسکه و خطبه بنام اعظم حضرت جان گردید
و اسناد نمود اسمعیلخان بامداد او مامور شده بطرف هرات رفت و در پل نقره شنید که کامران میرزا در
منزل روضه باغ سه منزل آنطرف هرات اقامت دارد سردار بنده و آغز و خود را در پل نقره گذاشته بجانب کامران میرزا

را ننگه مران خود را میباید مقاومت نموده بفرستاده رفت و نصیرخان هزاره را بعد از آن نزد سردار فرستاد خلدی حلی
 فیروزالدین میرزا چون معاونت سردار ایران آسوده شد پیشکش کرد که تعین نموده بوسطد و الفقار خان ارسال داشت
 و اسمعیل خان سردار بارض افندس معاودت کرد و هدیه این او ان شاهزاده محمد و لیمیز را از خراسان اخضا کردند و
 بنا بود نواب حسنعلی میرزا حکمران خراسان منصوب شود ولی این مقصود در نظرهای بون منافی با مصالح ملکه آمد لهذا نواب
 شاهزاده محمد و لیمیز را با میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله و فرج الله خان افشار بارض افندس را مؤخره نمودند و با آنکه
 نزد و بسطام و بنایت از اختلاف نواب حسنعلی میرزا منقوض شد و این سال نوبطوایف نیز که را که سابقا با
 یوسف خواجه کا شغری موافقت نموده بودند از مهمات دانشه اللهیار خان دولوی سالار بار و حاجی رضا قلخان
 فاجار و عیسی خان امیر آخو را با جمعی از پیاده و سوار مایه دشت کرگان فرمودند و محمد فاسم خان فاجار و فرج الله
 خان افشار و یوسف خان سپهدار که در کاپوش بودند با آنها ملحق شده در اینجا نرا که از توجه عسا کر منصوبه
 خبردار گردیده احوال و احوال خود را بسفنا فاشصعلت کرده خود فرار برقرار اختیار کردند و در این سال جشن
 عروسی و سور شاهزادهگان معظم امام میرزا میرزا علی بلخانی ایل جلیل فاجار و نواب محمد رضا میرزا مخلص با فخر نواب
 حیدرقلی میرزا مخلص بخاور و محمود میرزا گرفته شد و این سال هانری المس سبیرا انگلیس با عهدنامه که سرگور اولی
 سبیر سابق انگلیس بلند برده بود بدربار دولت علیه آمده بعد از تغییر یکدی و فصول از فصول عهدنامه مزبور
 امضا شد و صورت آن عهدنامه از فراد ذیل است

صورت عهدنامه دولت علیه ایران با انگلیس در شهر خجند ۱۲۲۹

فصل اول اولیای دولت علیه ایران بر خود لازم داشتند که از تاریخ این عهدنامه فیروزه شرط و عهد که هر یک
 از دولتهای فزیک که با دولت علیه انگلتره در حالت نزاع و دشمنی باشند بمسئله باطل و ساقط دانست و لشکرهای
 طوایف فرنگیان را از حدود متعلقه بخاک ایران راه عبوطیرت هندوستان و سمت بنادر هند دهند و احد
 از این طوایف را که قصد هندوستان و دشمنی با دولت علیه انگلتره داشته باشند نکند از که داخل مملکت ایران
 شود و اگر طوایف مزبوره خواهند که از راه خوارزم یا تاتارستان و بخارا و سمرقند و غیره عبوطیرت کنند نمایند
 شاهنشاه ایران حتی المقدور پادشاهان و الیایان و اعیان آنها را مانع شوند و از راه دادن طوایف مزبور
 باز دارند خواه از راه تهدید و تخویف خواه از دتورق و مدارا

فصل دوم چون این عهد بمجلسه مصدق و راسته بسم آمده امید چنانست که انشاء الله تعالی بخت و بید بدم
 و دوزیر و مقتضیات یکدیگر در میان افزون گردد و پیوند موافقت میان این دو پادشاه حجاجه فلك دستا
 و ولعهد و فرزندان و احفاد و امجاد ایشان و وزیر و امرا و حکام و لایات و سرحدات مملکتین ابدالا باد برقرار
 و استوار باشد پادشاه و لاجاه انگلیس فراد میباید که اگر بر سر امور داخله مملکت ایران فیمابین شاهزادگان
 بالمر و سرداران منافقین روی دهد دولت علیه انگلیس در آن بیان کاری نیست تا پادشاه وقت خواست
 نماید و اچنانا اگر احد از مشارالهم و لایاتی و جانی از خاک متعلقه ایران را با آن دولت علیه بدهند که باز آن
 ملک و اعانتی نمایند هرگز امنای دولت علیه انگلیس با این اقدام نکرده پیرامون آن نخواهند گشت و دخل و
 تصرف در مالک متعلقه ایران نخواهند کرد

فصل سیم مقتضی کلی از این عهدنامه آنست که دولت قوشوکت از جانبین مداد و ملک بیکدیگر نمایند و در

دشمنان در نزاع و جدال سبقت نمایند و منظور اینست که از امداد جانبین بیکدیگر هر دو دولت قوی و مستحکم گردند این عهدنامه محض از برای دفع تقدم و سبقت نمودن دشمنان در نزاع و جدال استغفار پذیرفته است و مراد از سبقت بخا و زغودن از خاک متعلقه بخود و ضلح خارج از ملک خود کردن است خاک متعلقه بهر یک از دولتهای ایران و روسیه و فرار بستن باطلاع و کلای دولتهای ایران و انگلتره و دولت دوس بعد از این شصت و هفتین کرد فصل چهارم چون در یک فصل از فصول عهدنامه مجمله که فیما بین دولتهای علینین بسته شده فرار در چنین است که اگر طایفه از طوایف فرنگیان بمالک ایران بفرستند و دولت علیه ایران از دولت هبته انگلیس خواهش امداد نمایند و فرمای همدان جانب دولت هبته انگلیس خواهش مذکوره بعمل بیاورند و لشکر بقدر خواهش با سردار و اساس جنگ از سمت هندوستان بایران بفرستند و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد بمغوض آن از جانب دولت هبته انگلیس مبلغی نقد که قدر آن در عهد نامه مفصله که من بعد فیما بین دولتهای قویستین بسته میشود و معین خواهد شد الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دو پست هزار تومان سالیانه خواهد بود و اگر دولت علیه ایران قصد ملکه خارج از خاک خود نموده در نزاع و جنگ سبقت با طایفه از طوایف فرنگستان نمایند امداد مذکور از جانب دولت هبته انگلیس داده خواهد شد و چون وجوه نقد مزبور برای نگاهداشتن فصول ایلمی دولت هبته انگلیس لازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر و خاطر جمع شود و بداند که در زمانه موجوده صرف میشود فصل پنجم هرگاه امنای دولت علیه ایران خواهند که برای تعلیم و تعلم نظام فزنگ بایران بیاورند بخارند که از مملکت از مالک فزنگ که باد دولت هبته انگلتره نزاع و جدال نداشته باشند معلم بگیرند

فصل ششم اگر کسی از طوایف فزنگ که در حالت مصالحه باد دولت هبته انگلیس میباشد نزاع و جدال باد دولت علیه ایران نمایند یا دشمنان شاه و الاجاه انگلیستان کمال سعی و کوشش نمایند که فیما بین دولت علیه ایران و آنطایفه صلح واقع گردد و اگر این سعی بجا نیفتد یا دشمنان بجهت انگلیستان بطریق دیگر سر قوم شده از مملکت هند عسکر و سپاهیک بایران مامور کنند یا آنکه دو پست هزار تومان مقرر را بمجهت خرج عساکر و سپاه و غیره کارستان دولت علیه ایران نمایند این اعانت و امداد را مادام که جنگ فیما بین دولت علیه ایران و آنطایفه باشد و اولیای دولت علیه ایران صلح ننمایند مضایقه نمایند

فصل هفتم چون فرار داد مملکت ایران اینست که مواجب قشون ششماه ششماه داد میشود فرار داد نخواهی که بمغوض عساکر دولت هبته انگلیس داده میشود چنین شد که بخواد مزبور را ایلمی دولت هبته هر چه ممکن شود و در پیشتر کار سازی کنند

فصل هشتم هرگاه طایفه افغانه و باد دولت هبته انگلیس نزاع و جدالی باشد و اولیای دولت ایران از اینطرف لشکر بفرستند و بجهت مصلحت دولتهای ایران باشد دولت هبته انگلیس امداد و اعانت نمایند و وجهه اخراجات آنرا از دولت هبته انگلیس بگیرند از فرایکه اولیای دولتهای قطع و فصل نمایند

فصل نهم اگر جنگ و نزاع فیما بین دولت علیه ایران و افغانان اتفاق افتد و اولیای دولت هبته انگلیس در آن میان کاری نیست هیچ طرف کمک امدادی نخواهند کرد مگر اینکه بخواد هشت طرفین واسطه صلح شوند

فصل دهم اگر از رؤسای ایران کسی بخواد دشمنی کند و باغی شود و فرار بولای انگلیس نماید باید بمحض اشارت اولیای دولت ایران انکس از ولایات مزبور برون نمایند و اگر بیرون رود او را گرفته روانه ایران کنند و اگر بیرون

دهند قبل از ورود او را بولا بپوشود و آلا کفره بفرستند و شرایط این فضل از طرفین اسفزار پذیرفته
فضل بازدهم اگر در بحر العجم دولت علیه ایران را امتدادی ضرورت شود از دولت بهبه انگلیس شرط امکان و فراغ حال
در آن گشته جنگ و فتنه بدهند و اخراج آنرا موافق بر آوردن وقت قطع و فضل کنند و باز یافت نمایند و کشته
مذکور بر آن خور و ها و لنگرگاهها عیو کنند که امنای دولت علیه ایران نشان دهند از جای دیگر به رخصت ضرورت
عیو نمایند و این عهدنامه بنویسند و بنویسند صد اعظم و نا بیا لوزاره فایم مقام و معتمد الدوله میرزا عبدالوهاب
منشی الممالک و کلای دولت علیه ایران با مشر موریه نایب سرگور و زلی یار و نیت سفیر بزرگ دولت بهبه انگلیس
در این اوقات باطلی جلد بود نوشته و مقرر و از طرفین نسخ برداشته و در خانه نوشته شد ماکه و کلای حضرت
علین میباشیم این عهدنامه مفصله را که سابقا فیما بین و کلای دولتین بقصود و از ده گانه نگارش یافت حال
بتغیر این چند که منافی دوشی و یکجونی دولتین علین نبود و صلاح حضرتین انبیه بود در فصول باز ده گانه
و تقریر و نظیر کرده دستخط و مهر گذاشتیم بناریج بیست و نهم ماه نو پش سنه یک هزار و هشتصد و چهار و عیو
مطابق دوازدهم ذیحجه الحرام سنه یک هزار و دویست و بیست و نه هجریه مصطفوی علی هاجرها الف الف السلام و الفیحه
خبر بر آتی دار الخلافه طهران صانها الله عن الطوارق الحثان

پس از اتمام عهدنامه هانری الس سفیر انگلیس بهرام شاهانه مستظم کرده معاودت نمود و در این سال انجمن
نامی که جمیع جانبیکولای دیشچوف سردار روس بهرامی میرزا ابوالحسنان سفیر ایران برای هدیه صلح ایران
و روس بدر بار دولت علیه آمد و نصر الله خان نوری با فرستاده مزبور بتفلیس رفت و حامل خلع نشان فتح
شیر و خورشید که خاصه دولت علیه است برای سردار روس قاتان محمد کاظم والداصفه اسرار یا مودات که
در ملک روس بود از سرداری فشنون فراسد سعفا کرده اژن بجای او منصوب میشود نایلون محمدنا سبهد
پنجاه هزار فشنون در فرانسه حاضر میکند و صفت پنبه یک که اگر در جنگها کشته شود پیش پادشاه باشد و زو
بنیان و سلطنت کند پادشاه پروس حکم باحضار فشنون زیاده میدهد اهل المان برضد نایلون حرکت میکنند
اطرش در خفا باروس انگلیس میخواست بود نیز با آنها مشارکت دارد نایلون مجبوراد و بیست هزار فشنون در آستانه
گذاشته خود بایک لشکر تازه بجاک المان ورود مینماید عساکر نایلون غاما جوانهای به تجربه جنگند و اند
و اسب سوار و توپخانه که داشتند در لوتزن شصت هزار نفر از عساکر روس و چهل و پنجاه هزار فشنون پروس
بنابر نایلون شکست خورده منفرم میشود و نایلون سوار ندارد که آنها را تعاقب کند مگر چهل و دو
نمایند دول رسیدن اخبار موثر از اسپانول نایلون روز فتراد نایلون که او را پادشاهی اسپانول برادر
کرده از شهرها در پادشاه میبندد ملک و رشو که نایلون میخواست آن سلطنت مستقیم تشکیل دهد مجددا
مابین روس و پروس و اطریش تقسیم میشود مگر چهل و دو با ختام رسیده نمایان اطریش و فرانسه تقیما
اعلان جنگ میشود و روس و پروس و اطریش در مقابل نایلون پانصد هزار نفر حاضر کرده و عساکر معتمد خود را
بسراد و تقسیم مینمایند روسی اول در بهیم سرداری شوارت زینرگ سردار اطریش ادوی دوم در سبلیزی
سردار بلوخر سردار پروس و سوم سرداری برنادت از نایلون که و بعد شود شده و با معاندین او متفق
است نایلون در مقابل این جمعیست سبهد هزار فشنون دارد جنگ سخت نایلون با شوارت زینرگ در در زد
و از آنجا که نایلون لشکر سواره نداشت نتوانست شوارت زینرگ را تعاقب کند شکست خورده و ناله سردار فرانسه از

ماجنصبه

بلوخر در تلبیذ عهد اتحاد دول ثلاثه اطریش و پروس و روس با مضای سلاطین مشارالیهم میرسد ناپلیون بفتح زینک
 میرود و بلوخر و شوارت زینرگ در بکر و زسه مرنبه باو میبایند در این جنگ تو بخانه طرین کشتار زیاد
 میکنند از عساکر المان آنها نیکه با فرانسه متحد بودند در بین جنگ از اتحاد فرانسه بترک کرده بقشون روس و پروس
 ملحق میشوند ناپلیون شکست خورده مجبور شد بفرار شده بسمت دین میاید بلوخر با سواره زیاد ناپلیون را تعاقب
 میکند ناپلیون فرار را به مایانن میرسد بلوخر در پروس دارد آمستردام پای تخت هلا نشده ملک هلاندا
 از طرف سلاطین متفق از تصرف فرانسه خارج مستقل در تحت سلطنت خانواده اراکز که سابق در این ملک سلطنت
 داشتند اعلام مینماید شوارت زینرگ سردار اطریش وارد خاک فرانسه میشود ممالک متصرف فرانسه در ایالت
 باو میشود و عساکر فرانسه که در اسپانیا بودند عقب نشینند ناپلیون مجبور اسپانیا بول را بفریباند
 هفتم واکزار میکند در داخله فرانسه جمعی بوضع سلطنت خانواده سلاطین قدیم فرانسه را بپشتون ناپلیون
 برای مدافعه عساکر خارجی که مستعد حمله بملک فرانسه میباشند قشون حاضر میکند (هلاندا) گیلوم
 فریدریش از خانواده اراکز در سن چهل و یکسالگی بسلطنت هلاندا منصوب میشود (عثمانی) سر بهای محمد در
 ندرلند شوراند و بعد از شکست خوردن از قشون عثمانی اکثری در درپس آنها حاکم روس فرار میکند

سده ۱۹ هجری

سده ۱۲ هجری

آسیا (ایران) در این سال حاجی آقا خان و وزیر حاجی فریدالدین میرزا حکمران هرات و ابراهیم خان هزاره
 بمضو هابون اعلیحضرت خاقان کشورستان فخر علی شاه مشرف شده از بغدادی شاهزاده محمود خان افغان شاک
 شد و اسناد عظاما استناد کرد بنا بر این خلعه بمجهت فریدالدین میرزا والی هرات معین فرموده میرزا محمد صادق
 و فایع نکار مروزی و داروغه دفرخانه مبارکه را مامور هرات کرد و ابراهیم خان هزاره بواسطه افسادی که در
 غور بان کرده بود محکوم بنوقف از الخلافت کردید و امارت طایفه بازاد خان پسر محمد خان هزاره مرحوم شد همدین
 سال ملا محمد نجانی که از علمای سیده دار الخلافت بود بمجهت قبول عامه تخریب معابد و اماکن عیسویان و شکن
 جنهای شراب ایشان پرداخت نواب حسن میرزا حکمران طهران او را از این شهر اخراج کردند و محمد مهدی خان
 مازندانی مخلص شهنشاه را و شعرای ایند ملک در این باب گفته است

زاهد بتکست از سخای خمی اسباب نشاط می کساران شد طی
 کر هر خدا شکست ای وای بما و بر هر یاسکست پس وای بوی

همدین سال اهالی دلف آباد فراهان از اعمال تم برامانی خان حاکم فراهان شوریده باغی شدند و براهنه پردا
 عبدالله خان کرچی پوز باشی غلامان به نینبیه آنها مامور و آنها مقهور نمود همدین سال در ماه رجب موکب اعلیحضرت
 خاقان ملکستان منوچهر بن خوش بلاق و ساح کبود جامه گردیده در شهر شوال بدار الخلافت معاوضه فرمود
 همدین سال اسمعیل خان سردار دامغانی بار دیگر بقلع و قلع اراک و اگراد خراسان روان شد و خوانین آنجا
 در جنوبشان محصور گردیدند و آخر الامر جنوبشان مغنوج و خوانین مطیع گردیدند همدین سال اوان میرزا صادق و فایع
 نکار بارشید خان افغان از هرات باز آمد و مهد قلیخان دولو بکسر یکی استرآباد حسین و فریان نام که پسران
 یکی از قاپلان نواب جهاننوز شاه طاب شاه بودند گرفته و آنها بقصاص رسانیدند اسر و پایا و رود عساکر متحده
 بخاک فرانسه آمدن شوارت زینرگ بطرف الزابین عبود او از رودخانه زین و رود عساکر پروس سرداری بلوخر

بایک لزن حرکت نهدند سمع هلاک ملاقات سلاطین ثلاثه رؤس و بر دس و اطریش در و زول حلو آمدن و لنگن
 سر در انکلیس از سمع اسپانیا باد را بنویست تمام فثون ناپلیون زیاده از شش هزار نیست مقرر کردن ناپلیون
 بی هفت پاپ را که به روم معاودت نمایند ناپلیون و تبری را که مابین اردو بلوخر و شوطن زینرگ است معسر خود فرار
 میدهد و بهر زار و حله میرد و شکسته فثون بلوخر میدهد بلوخر اردوی خود را جمع آوردی کرده بهمن پاریس
 حرکت میکند ناپلیون در شان این شکست سختی را میدهد بلوخر مجبوراً بشال بر میگردد شوطن زینرگ بطرف پاریس
 میراند ناپلیون با او جنگ کرده از او عقب میشوند اما شال سولت از اسپانیا عقب نشسته به تولوز می آید
 اردوی بزادنت به بلوخر ملحق شده عزیمت پاریس مینماید دول متحد ثلاثه ناپلیون تکلیف میکنند که اگر حدودی
 که فرانسه در هزار و هفتصد و هشتاد و نه داشته قبول میکند با او مصالحه کنند چون این تکلیف را قبول نکرد با
 او مشغول جنگ میشوند جنگهای سخت ناپلیون با بلوخر سر در پاریس که بتصرف روسها در آمده بود
 ناپلیون آنرا منزع میسازد شوطن زینرگ که بهمن پاریس حرکت میکند ناپلیون پیشه سر او را گرفته اما تمام فثون
 دول متحد در شان آن جمع شده بهمن پاریس عزیمت مینمایند خانواده بوردین سلاطین سابق فرانسه به الکساندر
 اول امپراطور روس ملحق میشوند شهرت و خود را در تحت سلاطین خانواده بوردین قرار میدهد فثون
 دول متحد که نزدیک پاریس میشوند امپراطور فرانسه و لجه به بلوخر میروند و شهر پاریس تسلیم میشود ناپلیون
 با ذلیل فثون به فن ش بلوخر و در سلخ ماه مارس عساکر دول متحد وارد پاریس میشوند مجلس پاریس فرانسه
 خلع ناپلیون را اعلام میکند ناپلیون که فن ش بلوخر مصمم حرکت پاریس است سر در ها بنیعت افران مینمایند با این
 ناپلیون با سم پیرش استعفا میکند چون سلاطین متحد قبول نمیکند کینه خود و پیر خانواده اش از سلطنت فرانسه
 استعفا میکنند ملت فرانسه لوی هجدهم برادر لوی شانزدهم را با سلطنت قبول مینمایند ناپلیون جزیره ایو عطا
 میشود و بزوجه اش ایلت پاریس و یلزانس را باطلیاد را بنیال ناپلیون مصمم میگویند کردن خود میشود روز دوازدهم
 ماه آوریل ناپلیون با سر در های خود وداع کرده بجزیره ایو میرود و همان روز لوی هجدهم از حوالی لندن بهمت
 سلطنت بطرف پاریس حرکت میکند تا آنکه وزیر اعظم فرانسه با دول متحد مصالحه میکند و حدود فرانسه را همان
 حد و سال هزار و هفتصد و هشتاد و نه قرار میدهد بجهت و سه طالع هزار و دویست و نه نوپ سی و یک فروند کشتی کو
 رد و از ده کشتی بزرگ بصرف فثون دول متحد در میاید روز بیست و نهم اول بنای پاریس امپراطور سابق فرانسه
 در پاریس وفات مینماید لوی هجدهم پادشاه تازه فرانسه در کبی این با سلاطین ثلاثه ملاقات میکند و در نیم
 ماه بهسمت سلطنت پاریس وارد میشود همه شاهزادها و اعیان دارای القاب قدیم خود شان میگردند از سر نو
 ناپلیون بر بنیه و مازمن جز و فثون پادشاه تازه میشوند عهدنامه موسو پاریس مابین پادشاه جدید و
 سلاطین فرنک منعقد میگردد نشان لژ بون دو نور برقرار است لیکن بجای صوژ ناپلیون صوژ هانری چپا
 در آن نقش میشود کنگره و بنه برای بقای صلح عمومی فرنک بریاست مرتب و وزیر اعظم اطریش منعقد میگردد
 پادشاه پروس مملکت ساکس را مطالبه تر و ضمیمه شود میشود هکلا اند خلق با نکلیس میباشد انکلیس
 خرید و فروش سیاه پوستان را مبروک میسازد مملکت هانوز بواسطه انکلیس سلطنت مستقل گردیده و از
 تحت تصرف پروس خارج میگردد (انکلیس) اختراع الکتریک یعنی اسپالتین که حرارت کالسه های راه آهن است
 بدست و ژان اسمان سن (ایطالیا) ایالت لبارون و صمیمه اطریش میشود پاپ وارد روم میگردد و تمام

بلاد او که فزون فراتر از آنها را مستحق کرده بودند باورده میشود (اسپانول) فرد بنام هفتم که ناپلئون با و آزادی و تاج سلطنت اسپانول را عطا کرده در سلطنت منتقل میگردد و نسبت با شخصی که سبب شورش شده بودند ظلم و تعدی میکند مگر این ممکن نمیکند که جز و اسپانیا باشد و آزادی طلب میکند شیله نیز با وجود ضللی که سردار اسپانول در این مملکت میکند ربقه تبعیت ابرودن نمیکرد و لکن و نزود و لا و قول گیران بدعت تبعیت اسپانول مینماید (فرانس) لوی هجدهم پادشاه مستقل است اعانه با استقلال اجدادی بلکه سلطنت مشروطه و پارلمنت دارد مارشال سولت و وزیر جنگ میشود آبل در موزاناریخ چین را بفرانس فرجه میکند امریکا (اتانوی) شهر و اشنگن پای تخت لاتون را انکلیها تصرف میشوند و آنجا را خراب میکنند و آتش میزنند اما بعدا تا توانی انکلیس را شکست داده مصالحه میکنند

سده هجری

سده هجری

امپراتور (ایران) در اوایل این سال موکب اعظم خاقان کشورستان فتح علی شاه بشکار مسیله قم تشریف فرما گردید و در این سال میرزا فضل الله شیرازی مؤلف تاریخ صاحبقرانی در مملکت هفتستان حضرت پادشاهی مملکت کردید و در این سال چون خوانین خراسان با نواب شاهزاده محمد ولیمزاد والی ابولايت مخالفه داشتند نواب معظم فرج الله خان افشار قشچی با شی از دربار هابون با سخنان خود طلبید و مشارالیه باده هزار پیاده و سوار روانه شد مقدار اینحال محمد رحیم خان خوارزمی با عوای قریان قلیج بموت باسی هزار سوار بطرف دشت کرکان و اسرا باد آمد و این خبر مهر و ضربت شان معلوم کرد بده حکم هابون شد که فرج الله خان افشار که مامور خراسان و در سلطام بود با ذوالفقار خان و مطلب خان دامغان بدفع محمد رحیم خان روانه شوند مشارالیه بمیان نصب شناخته در حد و دیر از من اعمال فتنه سک با محمد رحیم خان مصاف دادند محمد رحیم خان بعد از مقابله شکست خورده بطرف جنوه فرار کرد و اردو او را عساکر منصوبه غارت نمودند نواب شاهزاده محمد ولی میرزا بعد از مقهور شدن محمد رحیم خان بجبال بنصبه اگراد افتاده محمد خان قاجار نایب با امیر قلیج خان تیمور و عبد الکرم خان عرب بسطامی و جمعی محاصره را دکان فرستادند و خود نیز بدره جزانند و بیکر خان چایسلو خاک دره جزا منضم ساختند بطرف راگان شناختند خوانین خراسان عریضه بحضور اعظم حضرت خاقان ارسال داشتند از قوجه خان کرد که در را دکان محصور بود شفاعت کردند و حسب المصلحه این شفاعت پذیرفته شد و حکم هابون بترک محاصره مشرف شدند و یافتند نواب شاهزاده محمد ولیمزاد با رضای قلس و خوانین با ماکن خود معاودت کردند و در این سال اسحق خان قرانی که ظاهراً با شاهزاده والی خراسان موافق و در معنی نفاق داشت حسنعلی خان پسر خود را بدربار هابون فرستاده در باطن عزل شاهزاده را میسند عی شد و در ظاهر جلوس تر بشیر را و اگر چه ابتدا پذیرفته نشد ولی در ثانی حکومت شیراز با و مرجع فرمودند و او بمجل حکمرانی رفته بنواب شاهزاده محمد ولیمزاد اعنائی نمود شاهزاده او و پدرش اسحق خان را احضار کرده بسرای خود رسانید و محمد خان پسر و بیکر اسحق خان که در تربیت بود ضبط ابولايت را بحسینعلی خان واکدار کرده بقلعه دولت آباد رفت و در آنجا محصور شد و بقتله و فتنه پراخت و واقعه اسحق خان و حسنعلی خان محمد را خیال خوانین خراسان مشوش ساخت حاجی قزلباش امیرزاده که هرگز بجبال نصرت غوریان افتاد و ملک قاسم میرزا پسر حاجی قزلباش الدین میرزا این ناچه را مسخر نمود و بنیاد خان هزاره بخربک محمود خان بغارت بعضی ولایات مشغول شد

خراسان

برادر خود

که شعار سلطنت آنجا بوده بود در هشتم ماه ژوئیه پاریس فوخته و آلمان دو نفر و زبر و پرونده ناپلئون
در انور با وجانت میکنند و سبب خلع آخری و این نفر میشوند سلاطین روس و اطریش و پرو و س در هم رویه
وارد پاریس میشوند و در فشن خارجیه ها و بلاد فرانسه غارت مینمایند ناپلئون در کشتی موسویه سال
فشنه سبب انگلیس میرفت که بیک فرزند کشتی انگلیسی که کاپیتان آن قتلاند نام داشت برخورد ناپلئون از کاپیتان
مشارالیه خواهر کرد و او را با انگلیس نزد ناپس السلطنه بر کاپیتان این تکلیف قبول کرده او را در کشتی موسوی
به بلژیک نشاند و ناپلئون کاغذی بخط خود بنای السلطنه انگلیس فشنه مضمون آن اینکه من بنویس آوده ام
و در خاک تو ایمنه بخواهم اما دول فرنک ناپلئون را مجبور خود دانسته و حراست او را با انگلیس جوع میکنند بنا برین
دول انگلیس جزیره سنت هلن را که در دریای محیط آتلانتیک واقع و یکپارچه سنگ خشک و دارای هوای غیر سالمی
علی حبس ناپلئون قرار میدهند اینجا کسی که در این مسافرت و اعتراف می کنند بر آنند و مثلن و گوزگد و لاسکاس
از رجال و سردارهای او بودند و لک فرانسه هفتصد و نولت فرنک بطور وجه خسارت فشنه متوجه میدهند صد
پنج نفر از فشنه متوجه مدت پنجاه و بعضی از قطعات فرانسه مقیم خواهند بود در این صلح با دول فرنک و خلع
ناپلئون معادل چهار صد که در تومان خسارت فرانسه شد اما در بیست سه سال مجادله که با دول فرنک کرده بود
همه جهته خسارت فرانسه بهشت صد که در تومان میرسد (فرانسه) لوی هجدهم پادشاه فرانسه بعد از آنکه در ثانی بملکت
فرانسه ورود نمود بنای بعد را نسبت به او خواهان ناپلئون گذاشت از جمله مارشال برن و تجرید و او کشته شد و
مارشال ژرژ مجبوس و ژنرال رامل نیز موقوف گردید مارشال ژرژ در مجلس سنا حاضر شده بعد از گفتگوی با هم
قتل او صادر شد سورش مردم در اغلب ایالات ضد پادشاه جدید (روس) الکساندر اول لقب پادشاهی
لده شازاد بالابا سلطنت خود الحاق میکند (ایتالیا) مورات پادشاه ناپل که بعد از مراجعت ناپلئون اظهار خدمت
با و کرده بود دول متوجه او را از سلطنت خلع میکنند و فشن اطریش با او جنگ کرده مورات بدست آمده مقبول
میشود (المان) ملکت المان از این بعد موسوم به کفدراسین و زمانیک میشود و بعد ها مودین دول در فرانکفر
جمع خواهند شد و باست مامورین مزبوره با شخصه است که از طرف دول اطریش معین میگردد امپراتور (اتانو)
ژنرال ژاکسن بر عساکر انگلیس غلبه مینماید

از جزیره البم

سنت مسیحی

سنت مسیحی

آسیا (ایران) در هفدهم محرم این سال نواب شاهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه و الی خراسان وارد مشهد
مقدس گردید و خوانین خراسان که بقتله فساد میرزا خند بجای خود آرام گرفتند حاجی فیروز الدین میرزا حاکم
هرات عبدالرشید خان افغان را با نامه و هدایا بجنبت و رود نواب شجاع السلطنه بخراسان فرستاد و از
گذشته معذرت خواست و میرزا محمد صادق و تابع نگار و اکده ماه در هرات مجبور داشتند هانوده مشارالیه
مجدد نواب شجاع السلطنه آمد و ملک فاسم میرزا پیر فیروز الدین میرزا غوربان را تحلیف نمود همدارینا چون
طایفه اکراد بلباس سجاده روی و قنبر و بعضی بی اعتدالها نموده بودند و پیش از این حضرت مستطاب باب السلطنه
امیران حال خود را با بوسفان کریمی هر هفتک موجه بهادران نیکه مسلمان بناد بباها مامور نموده بودند این اوقات
مجدد امیران فلجار با جمعی بود آنخان مکرر سر باران جمعی ابراهیم بیک سرتیپ جعفر قلیخان مراغه و غیره بنید
آنجا عتسه در محل کرمان در نزدیکی شهر در بر آنها حمله نموده و سر بیکه قتل و غارت بلباسها مقتول نمودند

سردار پیران ناخ و ناز و مفه و نمودن آنجا عت معاودت نمود همدانینا چون نظم طایفه بخپاری بر عهدۀ
 نواب شاهزاده محمد علمیرزای و لنتاه موکول شده بود و اسدخان بخپاری هفت لک بخصانۀ دزمیران مغرور
 گردیده از خدمت نواب شاهزاده محمد نفی میرزا حکمران بر وجود تقاعد داشت موکب و لنتاه بطرف دزمیران روانه
 شد و چون نزدیک دزمیران رسیدند میرزا محمد لواسانی و ذریه پیشکار خود را با سنان اسدخان فرستادند و عت
 نواب شاهزاده اطراف ذرا احاطه نمود اسدخان چون دید مقری و چاره جز آمدن بحضور شاهزاده نیست مصالح
 میرزا محمد لواسانی را پدید پرغنه از قلعه برآمد و با ضرائع استکان عت در تقاعد از خدمت را بخواست و معذرت داد
 قبول و معفو گردید و اطمینان کامل حاصل نموده براه انقیاد و اطاعت رفت و ترک خود سحر و راهزنی نمود همدانینا
 نواب شاهزاده علیخان ملقب بظلال السلطان شده ایالت دار الخلافه طهران را بشاهزاده معزی الیه تفویض نمود
 و نواب اسمعیل میرزا حکومت نیشتر منصوب شد و میرزا موسی شنه که از جانب نواب حسنعلی میرزای شجاع السلطنه
 بنایت نزد داشت احضار گردید و وزارت خراسان برقرار و روانه شد و حکومت نزد آنجناب مانتان بپیر نظام
 الدوله اصفهان حفر نمودند همدانینا حاجی میرزا ابوالحسنخان شیرازی که بسفارت بدر بار و لنتاه
 رفته بود و بواسطه جنگ و سر و فراسه امیرطور روس الکساندر بفراسه منسب فتنه بودند و سفیر مشارالیه
 در خارج شهر بطرز بود و غ توقف کرده منتظر قدم امیرطور معظم بود بحضور ایشان مشرف و مورد الطاف کامله
 گردید و عهدنامه منعقد بین دولین ایران و روس بامضای امیرطور روس رسید و الکساندر بملوف سردار کرباسا
 بسمن و ذریه بخپاری از جانب و لنتاه موکول ابران شدند و مقری کرد و بکه و ذریه بخپاری مشارالیه در موعده معتبر در چمن سلطان
 شرفیاب بحضور علیحضرت خافان کشود سنان فخری شاه کرد و عسکرخان افشار و روسی بمانداری سفیر رفت و حکم
 شد میرزا عبدالوهاب عمیدالدوله بولایت منسب و د و پیران و ذریه سفیر و بود و او در چمن سامان از خجی بکفر سخی
 سلطانیه نزد آمد و همدانینا فضل الله علی آبادی بامعتمد الدوله همراهی کرده مواظب لازم و مخارج سفیر باشند
 همدانینا نواب حسنعلی میرزای شجاع السلطنه از ارض اندر غربت هرات فرموده و اوایل ماه جمادی الاولی بخپاری
 رسیدند و رضاقلخان و لدا میرکون خان طوعا کرها بخدمت شاهزاده آمد و روز دیگر خوانین خراسان یعنی بختی
 شادلو حاکم برنجرد و بیکر خان چایشلو حکمران دره جز و سعادقلخان بغا برلوحا کرجهان ارغیان و قوجه خان
 کبوانلو حاکم رادکان نیز بحضور شاهزاده معظم مشرف شدند و ملزم خدمت گردیدند و دو هزار سوار برای
 التزام رکاب الامعین کردند پس از چندی بدوی شجاع السلطنه بمنزل سنک بسنجام نزول نمود و محمدخان
 فرات قوتی در آن محل بحضور شاهزاده شرفیاب گردید و هنگام عبور از حوالی محمودآباد که در تصرف بنیادخان هرات
 بود قلعه کبان نفی که بطرف راد و خالی کردند شجاع السلطنه بپیشخیز قلعه حکم دادند عبداللہ خان ارجمند نیز زکوه
 در سمنخان فراگوزلو و مطلبخان دامغانی و اسمعیلخان سردار بقلعه پور شمرند و قلعه را مسخر کردند
 و جمعی کثیر از هزاره منقول و دستگیر و اموال زیادی از آنها بعارث رفت و در دوز و ذریه بپیشخیز جام عطا
 محمدخان افغان از جانب الی هرات بستلم قلعه غوربان و اطاعت بد و لنتاه ابران آمد نواب شجاع السلطنه
 چون اطمینان با فوال مشارالیه نداشتند از جام بکوسویه راندند و میر حسنخان عرب نگونی حاکم نون و طیس
 در آن منزل بخدمت ملازمان نواب شاهزاده شناخت و روز دیگر بغوربان رفتند و از آنجا روانه سنجابان شدند
 بعد از ورود بپل نقره معلوم شد شجاعان حاجی فیر و ذال الدین میرزا در مصلی هرات و لنتا بکبان مسند

مباشند و والی هر یک خود در شهر آسوده است لشکر حضرت اثر بر شجاعان منسوب کرده بسیار از آنها را
 براه عدم فرستادند و نواب شاهزاده در کنار رود انجیل ^{سنجری} بسنه سران سپاه را بناختن اطراف هرات حکم دادند
 حاجی فیروزالدین میرزا کلید غوربان را با پنجاه هزار تومان تسلیم کرد و منقبل شد که خطبه سکه کماکان باسم
 اعلیٰ حضرت خاتمان باشد لهذا موکب ^{سنجری} الا عازم باد غیسات و بشبه هزاره کردید و اسمعیل خان سردار در دره بام
 بانیاد خان هزاره مصاف داد و شکست فاحش خورد و لشکر او منقرض شدند پس از این واقعه نواب شجاع السلطنه
 مراجعت کرد و نهد راین سال در دار الخلافه بحیث عروس و نواب شاهزاده علیخان ظل السلطان و نواب اللهو پری
 میرزا پیر داخند و الکساندر پهلوف و زهر بخار و ولایت دوس که خود را از بنا بر جو ^{سنجری} خان بن چنگیز خان مبدانست
 نفلس بطرف ایران حرکت کرد و عسکر خان افشار مماندارا و در اوچ کلپسا بوزیر بخار رسید و روانه ایران
 شدند و حسنخان برادر حسنخان سردار با پنجاه سوار او را استقبال کرد و سردار خود در خادج پروان در خوکا
 وسیع با دشرفات لایقه ایچی روس باین پرفت و هنگام ورود بشیر پری ^{سنجری} از جانب حضرت مستطاب نایب السلطنه
 باین برای کامل از مشارالیه بعل آمد و آخر الامر در چین سامان از حق تزلزل کرد و ناز و رود موکب اعلیٰ حضرت هاپون
 بسطایینه و زهر بخار دوس با شرایط اعزاز در حضور مکرر ظهور خاتمانی نموده تحفه هدایای خود را تقدیم کرد و از
 جمله هدایا قیل و هو ^{سنجری} از زر سرخ بود که با کلید آنرا کوه میکردند و بجرک در می آمد و سه قطعه آبنیه بود که هر یک
 دو ذرع و نیم طول داشت و زیاده از یک ذرع عرض و کثر از یک چهار یک ذراع سخن و آن آبنیه مخصوص عمارت سلطنه دارا
 شده و راین وان مجلیخان خلیج سفارت بدبار عثمانی مامور و نامه منیه بر مودت بسطایه خود خان سلطان
 عثمانی مرقوم شد و نهد راین سال میرزا خلیل الله (شاه خلیل الله) ابن میرزا ابوالحسن مرشد حایفه اسمعیل در بزد
 مقبول شد میرزا خلیل الله مرز بود چنگ حکام کرمان و بعد ساکن محلات قم و بزد بود در این سال میان ملازمان او
 و اهالی بزد نزاعی در گرفت و او در آن نزاع کشته شد و از آنجا که از سادات حسینیه بود و بواسطه ریاست بر استقامت
 در ایران و هندوستان اعتبار داشت بحکم اعلیٰ حضرت هاپون اهالی بزد را سیاسته سیر نمودند و آقاخان و ولد اکبر میرزا
 خلیل الله بشرف مصاهره پادشاهی و حکومت و محلات نایب آمد و نهد راین سال نواب شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرما
 فارس محمد زکحان نوری سردار فارس و مامور بنا دبای عرب جو اسمی ساکن بند مغویه فرمودند و سردار منسوب بحمل
 مامور بخت خود رفته بقبل و هب ^{سنجری} را خت نهد راین سال موکب هاپون عزیمت مازندران فرموده چند در عمارت عجلار
 بار فرود شد و بشاد مای کنز رنده پس از آن بدار الخلافه با هره معاودت فرمودند و نهد راین سال محمود شاه حکمران کابل
 و قندهار فتح خان افغان را که وزارت اخذ و داشت مردی بجاک بود ^{سنجری} قتل و فیروزالدین میرزا بهرات مامور
 نمود و او بظاهر هرات نزول کرده پس از ملاقات هنگام وداع حاجی فیروزالدین میرزا بگرفت و بقتل هرات فرستاد و امر
 او را معزول و اهل و اموال او را ضبط و تصرف نمود و حاجی آقاخان وزیر و عبدالرشید خان افغان را بقتل رسانید
 و خود بحکومت هرات پرداخت و برادر خود کهنده خان را بختی غوربان فرستاد و امر او خوانین خراسان را با خود
 منقول ساخت و در حین خان خوارزمی را نیز محروک شده و در حین خان بر سر سر خراسان مقتول شدن حاجی میرزا علیخان
 معروف در کاظمین و عوای عوام و کرامات زیاد نسبت باین عالم داده اند ^{سنجری} (المان) بعد از کتیره و بنه
 مجلس شورای بریاست و ولایت طبرستان برای تمام درالمان در شهر فز انکفر منعقد نمودند و این شورای موسوم به
 شورای پنت ژرمانیک گردید و توت ویریک پادشاه و وزیرک و جلوس پیرش کیلیوم اول بجای (انکلس)

منازع عساکر انگلیس و الی الحجز ابرو محکم کردن و الی مشار الیه الحجز ابرو (فرانسه) ایجاد یکانی بجهت سفاینجاری
(پرتوغال) فوت ماری ملکه پرتوغال پیران ملکه که پادشاه برزیل بود و موسو به ژان ششم پادشاهی پرتوغال را
ضمیمه سلطنت بن بل بنیاد و الی از این مملکت پرتوغال بنامه و نه الواقع پرتوغال در تحت حکمرانی انگلیسها میباشد
(روس) شهر مسکو را که آتش زده بودند تعمیر میکنند (عثمانی) در سریشان عثمانها قرا و آبا دیار آتش میزنند و برجا
و نامور احد ابغایمینا یند چوپان زاده ابرو یونج نام را بست شوریشان را که بر ضد عثمانی هستند بنیاد امریکا
(بنگال بنای جنوبی) بلپو از نام در مملکت و نزول بنای باغیکری را بادولت اسپانیا گذاشته با عساکر اندولت جنگ
میکند مملکت پلانا بنرا را دی خود را از اسپانیا بول طلب بنیاد

۱۱۷۰ مسیحی

۱۲۳۳ هجری

آسیا (ایران) در این سال اعلحضرت خافان کشورستان فتح شاه معتمد الدوله میرزا عبدالوهاب اصفهانی
را با ستمالت خوانین خراسان مامور فرمودند و ذوالفقارخان و مطلبخان را بمداغه لشکر خوارزم و افغان
مثال دادند و حاجی میرزا ابوالحسن شیرازی سفارت انگلیس رفت و هدایا بصلحابت و برای امپراطور عثمانی لوی
همچو هم پادشاه فرانسه و بجهت پادشاه انگلستان ارسال نمودند و میرزا عبدالحسنخان سفارت عثمانیه و
بامشار الیه بجل مامور بن خود رفت و موکبها بون تشریف فرمای هنر نگه و ساور کرد و هدایا بایشان فیخ خان افغان
بالشکر فراوان عنایت ارض اقدس نمود و محمدخان فراتی و ابراهیمخان هزاره بد و کرد بد و نواب حسنعلی میرزای
شجاع السلطنه بالشکر جراران ارض اقدس برای دفع فیخ خان حرکت کرد و در کال یا قون معتمد الدوله و خوانین بنما
و دامغان نواب معظم پیوستند و فیخ خان افغان با سی هزار نفر سوار افغان و هزاره در کوسویه مستعد جنگ شد
نواب شجاع السلطنه بنه و اعز و ق را در کافر قلعه گذاشته در میان رباط کافر و کوسویه با فیخ خان بمقاتله داشتند
پیر از جنگ سخت لشکر افغان منهرم شد و کلوله بر دهان فیخ خان آمده راه فرار پیش گرفت و در این حصن بعض معتمد
الدوله معجب بنیاد خان را کان اردو شاهزاده کرده بمیان آنها رفت و دستگیر شد نواب شجاع السلطنه درم حکومت
باخر و کوسویه غوربان را برای بنیاد خان فرستادند و او بن معتمد الدوله را با تارکی شایسته بحضور شاهزاده تر
همدان و ان موکبها بون بالشکری جرار بیام و دود نمود و بمحاصره قلعه بام اشارت فرمودند و بعد از دو روز
قلعه بمصرف عساکر منصوبه درآمد مرتضی قلیخان برادر سعاد قلیخان بغا بری که در قلعه بام بود با فران و شمیر
بجسوس مبارک آمد و او و برادرش هر دو معفو شدند و از اتفاقات آنکه خافان کشورستان روزی در قلعه بام کرد
میکردند کلوله از قلعه بطرف اعلحضرت پادشاهی انداختند آن کلوله بیک نفر از غلامان که در نزدیکی بود خود را از
اسب غلطید و با اینکه مرتکب بدست آمد و را عفو فرمودند و هدایا بون رحیمخان خوارزمی که از حرکت وانهام موکب
خافان خبردار گردیده راه فرار پیش گرفته بجهت شناخت خوانین خراسان طوعا و کرها مطیع شدند و حکمها بون
بمحاصره خوشان شرفصد و رهافت و رضا قلیخان بقلعه شیروان کرچت و میرزا محمد شفیع صدر اعظم منوسل شد
صدر اعظم بامیرزا رضای فرزند بنی مشیر و میرزا فضل الله علی آبادی هانزدانی و میرزا فضل الله خاوری شیرازی برای
اطمینان بشیروان رفتند ولی رضا قلیخان مطمئن نکرد بدو صدر اعظم مراجعت نمود و نواب شجاع السلطنه با خوانین
و اکابر و امرای خراسان بار دوی همایون پیوستند و میرزای خوانین و امرار که بکجهزار و پانصد نفر بودند حاجی
محمد حسنخان نظام الدوله اصفهانی بعهده گرفت و طور انکار را با انجام رسانید که محل ثغیر بزرگان کردید

همیشه زاده میرزا
ابوالحسن

گویند در این اوان در شویار یک در کودی عینو که فاضل آیت علی نظام الدوله بود و نفرش کان افتاده غرض شد
 بالجمعه چون کار خوشان و رضا فلخان یکسره نشد بود فرمان هاپون مجاصره این بلده و تاراج ایلان و احشامات
 و توابع و لواحق فلخان رضا فلخان زعفران لوصادر کرد بدو پیران ناخ و ناز و غلبه رضا فلخان و سایل و شفا
 برانکشت که خدایان و زنان و پیران ایل خود را با توپ چنپاره و زنبورک و جزایر و شمال و تفنگ و کمر و کان و کتو
 معطی فرستاد و مورد بخشش و عاطفت خانی کرد بدو و شاه محمود والی قندهار و کابل حکم شد فتح خان را گرفته
 مقبلاً بحضور مبارک فرستد با از حلیه بصر عاری سازد شاه محمود شوق آخری را اختیار و اطاعت نمود و از
 پیشگاه هاپون خلعت فاخر و خنجر مرصع بجهت حاکم هرات مرحمت شد و امیر جنخان عرب و کتو و کپل خراسان لقب
 یافت و امرای این ایل مرخص شده با وطن خود باز گشتند و اعلم حضرت خاقان کشور سنان بن بارت حضرت علی بن
 موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء فایز کرد بدند و پیران شش توقف در ظاهر مشهد مقدس بدار الخلافه معاود
 فرمودند و لادت نواب سلطان مراد میرزا (حسام السلطنه) ابن حضرت مستطاب نایب السلطنه در ماه ربیع الثانی این
 سال و لادت نواب الافرهاد میرزا (هاجی معین الدوله) ابن حضرت مستطاب نایب السلطنه و تبعید در قاجاریه و لای
 این سال همدانین سال چاپ عروف که بفرانسیس مکران کوبند بوجهات حضرت نایب السلطنه در ایران رواج یافت
 و بعضی شروع و رواج این صنعت را در ایران از وقایع سال قبل انشور و لادت نواب شاهزاده یحیی میرزا
 امریایا (انکلیس) فتوحات انکلیس دهند استیلای انکلیس این اوقات تا سواحل رود پنجاب امتداد دارد
 (فرانسه) در این سال که خطی بر و ذکرده است و لایت فرانسه مبلغ کرافازد و لیت و سر کندم اتباع میکند
 شهر باربر و اسطره چراغ گاز روشن میشود مادام استایل نویسنده معروف دفاتر میکند (روس) فراوان
 گراندوک نیکلای برادر امپراطور روس با دختر پادشاه پروس

۱۱۱ مسیحی

۱۱۲ هجری

آسیا (ایران) در این سال خالوق داود خان درانی بایک بنیجر فیل و سی طایفه شال کشمیر و صلیبی رفت
 از جانب شاهزاده کامران بدر بار خاقان کشور شتافت علی شاه آمده معروض داشت که بعد از فتح خان و مقید
 نمودن برادرش شیردخان شاه محمود از فراه بقتل هار رفت و بفکر کار افتاد و پیردخان برادر دیگر فتح خان
 جمعی را در قلعه ناد علی و در خود جمع کرد و بجا رفت با شاهزاده کامران برخاسته برادران محبوب خود فتح خان
 و شیردخان را خواست شاهزاده کامران ناچار آنها را بر دکان سلیم نمود و در اینجا برادران دیگر فتح خان که
 هر یک در صوبه صوبه ار و حاکم با افتاد بود نواز واقع آگاه کشته بنای طغیان را گذاشتند محمد عظیم خان که
 صوبه لر کشمیر بود و در فتح خان و بار محمد خان برادران خود را به پیشاور فرستاد و شاهزاده ایوب بایک
 نشاندند و شاه محمود جنگ منتهی کرده او را مهنر ساختند و شاهزاده ایوب الکای پیشاور را ناچار و جلال آباد
 بنصرف آورد و دیگر باره محمد عظیم خان برادر دیگر خود عبد الجبار خان را با اسعد شاهان بهر
 دو سیم خان بستن کابل روانه کرد و محمد زماق خان برادرش را بحد و سنان فرستاد و شجاع الملک ولد
 تیمور شاه را که بدولت انکلیس پناه برده بود طلبیده بیاوردند و بشنجر کابل و سیستان غریب کردند و کار
 افغانان پریشان شده و جزایر و قندهار حصار در دست محمود و کامران مانده اعلم حضرت خاقان فرستاد
 کامران میرزا را مهنر فرموده معاودت دادند همدانین سال نواب حسین علی میرزا فرمانفرمای فارس بدار الخلافه

اختصاص شده و بابر از نظر خود حسنعلی میرزا و ملقب بشجاع السلطنه ملاقات کردند و امیر کبیر حاجی محمد حسنین
 مردی فاجار غزالدینلو که ملقب بنجیرالدوله بود در طهران وفات یافت و از آثار خیریه حاجی محمد حسنین مردی ملقب
 مشهور مدد سهروردیست و در الخلافه که الی آن با حسن وضع و نظام دایر است همدارینسان پو لکونیک مرزا و صبح که
 نفیس و بوکانی اند و لک منصوب بود با ظهار الکساندر هرلوف سردار کریمستان ملائک پاشاها بون آمد
 و پس از چند روز میرزا محمد علی مستوفی آشنائی ما مور خدمت حضرت مستطاب نایب السلطنه گردیده در تبریز متوقف شد
 و نواب شجاع السلطنه حکمران خراسان با رضاندس بازگشت و اسماعیل خان دامغانی بملازمت خدمت شاهزاده مهر
 شد همدارینسان موکبها بون نشریف فرما چمن سلطانیه گردید و داود پاشا والی بغداد که با عانت نواب شاهزاده
 محمد علمبریزی و ولشاه والی کرمانشهان در حکومت بغداد مشغول شده بود در این ایام بره خلاف رفت نواب
 شاهزاده دولت شاه از کرمانشها بگریزد رفتن و سپاهی بناخت و نازحوالی و اطراف بغداد فرستادند و عیسی
 خان امیر آخوندزاده هزار نفر از قشون نصرت نمون برکات و لشاه پیوسته و او دپاشا کار ساخت و پده آقا احمد
 کرمانشهای را که از اجله علما بود شفیع فرار داد و احمد جلیلی را با پیشکشته لایق بمحض حضرت شاهزاده معظم فرستاد
 و از خطر ها آسوده گردید همدارین سال رعایای کپلان از خضر خان کرچی حاکم خود شاک شدند نواب شاهزاده محمد رضا
 میرزا بحکم اری خود مستدعی شدند و مسئول ایشان مقبول شد همدارین سال حضرت مستطاب شاهزاده معظم نایب
 السلطنه بتفصیل عبیه علی خانانی آمده پس از ادراک حضور و هفت ظهور یادشاهی دریافت مکارم موفوره با
 میرزا بزرگ فایم مقام بتبریز مراجعت فرمودند و اردوی کپوان شکوه خانانی از سلطانیه بدرا الخلافه بازگشت همدار
 اینسان میرزا محمد شفیع صدراعظم در فرزندین وفات یافت و حاجی محمد حسنین نظام الدوله اصفهانی که ثانی خانم و ناسبتا
 عالم بود بمنصب صدراعظمی نایل آمد و وزیر اعظم نادر بیگ این امر است همدارین سال خوانین خراسان ربقه اطاعت
 نواب شجاع السلطنه را بر رقبه افتاد خود نهادند و اسماعیل خان سردار از خدمت شاهزاده معظم بدر بار معنی مراجعت
 کرد و لایق نواب کرمان میرزا و محمد امین میرزا و سلطان حمزه میرزا و سلطان احمد میرزا فرزندان فاحان کشورستان
 امر و یا (المان) پسران پلپون با مادرش که دختر پادشاه اطروش است پیش از این بجاک اطروش پناه برده در این
 سال امیرطورا طروش بر پسران پلپون که نوه دختری او است لقب وک ریشتر داد میدهد (انکلیس) سنگاپور را
 در هند انکلیسها در این سال اتباع نمودند (دانمارک) ایجاد بانک در این مملکت (فرانسه) قشون دول متحد
 که هنوز در خاک فرانسه بودند مملکت فرانسه را تحلیه کرده خارج میشوند ملاقات امیرطورا و روس امیرطورا
 پیرسبالوی هجدهم پادشاه فرانسه نقشه مملکت فرانسه امسال رسم میشود (ایتالیا) زلزله سخت در سیسیل
 و در بلاد مجاور کوه آتنا (روس) در این سال اول نادر بیگ این مملکت را کارا امسن نالیف منماید (سود)
 فوت شاول سیزدهم پادشاه سود و جلوس بر نادت سردار فرانسه که ولعه همدارند و داشت و فوت
 نمودن خود را بشار چهاردهم (مصر) محمد علی پاشا و پسرش ابراهیم پاشا که مدت شش سال
 با جماعت و هابی میجنگیدند بالاخره انجماع و مقهور و مضطرب نموده رئیس آنها عبد الله نام را محمد علی پاشا
 مغلول با سلام و فرستاد و عبد الله را اسلامبول مقبول شد محمد علی پاشا قشون خود را بوضع عساکر اروپا
 تربیت میکند امریکا (نیکی دهای جنوبی) مملکت شیله خود را از تحت سلطنت اسپانیول خارج کرده دم از
 استقلال میزند

اختتام کار عبد الله بن بعضان
 مورخان از زمان سال هزار
 و دویست و شش دانند
 چنانکه در سوانح انسان ذکر
 شده است

سند اهری

سند امیری

آسیا (ایران) در این سال با مرخافان کشورستان اعلم حضرت فتح علی شاه عقد مزاجت و ازدواج بنیادین
 نواب شاهزاده اعظم محمد میرزا (اعلم حضرت محمد شاه) ابن حضرت مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا و صبیحه محترمه نواب امیر کبیر
 محمد ناسرخان بن امیر کبیر سلیمان خان اغنضاً الدوله فاجار بمنیت مبارکی منعقد گردید و جشنی شبان در دار الخلافه با هو
 گرفتند و در این ضمن صبیحه محترمه میرزا شفیع صدر اعظم در جباله نکاح ها یون میرزا در آمدن بن صبیحه محمد قلی میرزای ملک آرا
 حکمران مازندران در سلك مزاجت امیر سلیمان خان فرزند نواب امیر کبیر محمد ناسرخان منسلک گردید و پیران انجام این مو
 خیرت منظره موکب منصور خافانی بن یار حضرت معصوم سلام الله علیها و نفریح فین کاشان آنها من فرمود و پس از
 مراجعت سلیمان افند سفير سلطانه محمد سلطان عثمانی بحضور مبارک مشرف شده و بعد از چند اقامت در دربار ها یون بخلا
 فایه خلعت گردید و اذن معاودت حاصل نمود و در این سال عبدالصمد خان بارکزائی افغان از جانب شاه محمود و کامران
 میرزای افغان با هدایا و تحف بدربار خافان مملکتستان آمده از نظام اول برادران فتح خان شکایت نظم نمود و حکم
 ها یون بنواب شجاع السلطنه حسن علی میرزا والی خراسان در امداد شاه محمود و کامران میرزا شرف صدور یافت و عید
 الصمد خان با مسرت خاطر معاودت کرد و در این سال سفیری از جانب امیر طرود و سر الکساندر اول بدربار ها یون
 آمده از جمله هدایا که امیر طرود معظم برای اعلم حضرت پادشاهی ارسال داشتند حوض بلور معروف و مشهور است که در عهد
 بلور نصبت شد و در این سال چون بعد از معاودت عبدالصمد خان افغان شاه محمود با غوای بنیاد خان هزاره و او بیانات
 جمعی که پرداخت نواب حسن علی میرزای شجاع السلطنه عزیمت هرث فرمود و بنیاد چند رتبه متوجه شده و لا یت با خبر و آن
 حدود را که بنیاد منصرف بود مستخر نمود و با امیر قلیج خان تیورک سپرد و امیر حسن خان طلیس محمد خان قرایی در این سفر
 در کارکاب شاهزاده معظم بودند و امیر حسن خان شاهزاده را از کرمان محمد خان قرایی مانع بود از فضا یای انفاذ امیر
 حسن خان طلیس این ایام در گذشت ملازمان نواب شاهزاده محمد خان را گرفته بنده اند و بنیاد چند رتبه رفتند برادران
 محمد خان و مادرش از در اطاعت ضراعت در آمده قلعه تربت با نصرت ملازمان نواب شجاع السلطنه دادند و این
 و نایب را برضاستان ها یون رسانیده فرمان ها یون صادر شد که اگر نواب شاهزاده صلاح میدانند تربت با محمد با محمد
 خان واکذا کند نواب شاهزاده چنین کردند یعنی محمد خان خلعت و رها نموده بقلعه او تشریف بردند و او نیز خدمت ها
 شایان نمود و خواهر خود را در جباله نکاح شاهزاده در آورد شاه محمود که از این توابع مستحضر گردید منو حشر و
 پشیمان شد و از اغوا و تحریک دست کشیده هدایا و پیشکشی برای نواب شجاع السلطنه فرستاده بنا بر این شاهزاده
 معظم بارضای آمدند و وکالت طلیس حسب الو را به امیر علی قی خان بن امیر حسن خان تفویض شد و در این سال چون
 نواب شاهزاده محمد رضا میرزا والی کلان حسن ظنی بصوفیه سلسله نعمت الهی هم رسانیده و جمعی نسبت به انبیایه حسبه
 دور شاهزاده را گرفته بودند و این فقره بوجهی شیعیان بعضی از ایشان ها یون رسید برای آنکه این از دعای مؤثر غایب
 نکرد و موکب خافانی بشکار و لاین طارم آنها من فرمود و حضرت مستطاب نایب السلطنه بحضور مبارک تشریف جشد
 و پیران نفریح و شکار مراجعت به بنیاد نمودند و در فرزند لوشان نواب محمد رضا میرزا و اهالی کلان حسب الامر
 شرفیاب استان پادشاهی گردیدند و بعضی سباست و تنبیه شده و جمع صوفیه بفرقه مبدل کشت و علاوه فاضل خان
 کریمی چارچاشی را مامور فرمودند که بپایان رفته از حاجی محمد جعفر فرزند کوزلواز مشاهیر عرفا و آقا سید حسن همدانی
 که او نیز از احاطه سلسله مزبوره بود و هزار تومان برسم مصادد در یافت نماید و هانا این عمل بجای ابابا

بوده و آجلانک قدر حاجی محمد جعفر و آقا سید حسن معلوم و مقین است همدرا این سال سرخای خان لکزی و مصطفی خان
شیرازی و مهد قلچان جوان شیراز نظامی که ششکان دولت روس بنواخته شده و نو تسلیم بار خافان عظیم الاقدار
هندو و بالطف شاهانه نایل گردیدند همدرا این و ان عبدالله خان امین الدوله بجهت تفریح غایتا کیلان مامور
رشت شد و قات میرزا معصوم محبط و لد میرزا بزرگ فایم مقام فراهایی و قات میرزا صادق ناطق شاعر اصفهانی
امر و پا (انکلیس) شورش سخت در شهر منجین شهرش درلند مسافرت فرانکن بقطب شمال

شماره مسیحی

شماره هجری

اسمیا (ایران) در این سال این ایلات بخاری و ایلات ترک قفقازی ساکن فارس نزاعی در گرفت علیحضرت
خافان کشورستان فتح شاه نواب میر محمد فاسخان قاجار را با صلاح امر آنها مامور فرمودند و حاجی میرزا ابوالحسنخان
شیرازی که مدت سه سال بود بسفارت فرنگ مالک عثمانی و نمسه فرانسه و انگلیس رفت با امضای انگلیس در
ولایت عهد حضرت مستطاب نایب السلطنه بدارد و لک علی بازگشت پادشاه انگلیستان این حلقه انگلیس را لباس کراپها
بیار کی و تهنیت لیه حضرت مستطاب معظم برای ایشان ارسال داشت همدرا این سال بجهت تحطی ایلات و بد سلوک
کاشتگان دولت عثمانی با تاجاج ابرائی کدورتی پنا پند و لپن ابران و عثمانی در گرفت و چون طایفه و قباای ساکن خند
نیز به فتاری حاج میرزا محمد علیخان برادر زاده حاجی ابراهیمخان شیرازی بر حسب امر اعلی با محمد علی پاشا
و امیر مصر ملاقات کرده از سوسل و طایفه و هابی و رنجید شری اظهار داشت محمد علی پاشا فرزند خود ابراهیم پاشا را
بنجد فرستاد شهر رعبه را خراب کرد و عید الدین مسعود را گرفته روانه اسلامبول نمود و عبدالدین مسعود را سلا
مقتول شد همدرا این سال خوانین خراسان مجددا در خیانت و نفاق اتفاق کردند و معتمد الدوله میرزا عبدالوهاب
اصفهان را بخراسان مامور شد و نواب شجاع السلطنه بوجایضا بمحض مکرش ظهور مبارک آمد و بانور محمد خان قاجا
دولت بخراسان معاودت نمود و موکب همایون بخراسان روانه چین خوش بلاق گردید خوانین خراسان چنانچه آنها
موکب علی خبر داشتند هر سالان کشته ببارد و معلی آمدند و روانه طهران گردیدند و بیاد خان هزاره باده هزار
پاده و سواره در قلعه کارین من اعمال با خوربا عساکر نواب شجاع السلطنه مصاف داده مغلوب و منهدم شد و
احمال و اطفال او بنصرف سپاه نصرته در آمد و نواب پناه هزاره نا حوالی نرگش رانده میرزا موسی زهر شاهزاده
هرات و دود نمود و با پیشکشته حاکم هرات بازگشت از آنجا که نرگانان تکه ساکن بام و بوریه در سال قبل در حوالی
جوبین ناخ و ناز و شرارت کرده بودند در این سال بر حسب امر قضا مثال خافانی نواب محمد قلی میرزا ملک آرا حکم
مازندان لشکری بنده بمرایجاعت فرستاده در او به آنها رنجند و بقتل و غارت پرداختند همدرا این سال خافان
بهمال در می مرصع که بقمته هزار تومان تمام شده بود محکوب امین الدوله بر وضه مقدسه رضویه علی ساکنها
الف سلام و خجسته ارسال داشتند و امین الدوله آن در را نصب کرده مرا حبت نمود همدرا این سال و مرید در شیراز
زلزل شدید شد و بسپاه از عمارات و ابنیه منهدم کرد و جمعی هلاک شدند همدرا این سال ایلات حیدر انلو و سیکه
بجاک عثمانی رفتند و حسن اسرار بکوچانیدن و معاودت دادن آنها مامور شد سلیمان پاشا والی یازید و اخذ و بمنار
و مضایقت پرداخت بعد از آن چون حسن میرزا پاشا بصره عسکری منصوب شد بر سوسل و افزود و ایلات را در تکریم
دعوی چهر بقیمن توابع سلامت نمود و حاجی علی بیگ که خدای نیریز را که با سواد ایلات رفتن کرشمه حبس کرد و لپند
موکب حضرت مستطاب نایب السلطنه بام همایون متوجه حد و دارن زهر روم گردید و حسنخان سرار قاجار فرود بی

از پیش و آنه فرمودند حسنخان در حوالی پیران قلعه با خضر و محمد پاشای سرعسکر مصافحه داده سرعسکر مجبورا پیران قلعه
 کرخین سردار بنعلیه وورش برده چهار هزار نفر از عساکر عثمانی را براه عقد فرستاد سرعسکر فرار کرد و پیران قلعه را سردار
 ایران تصرف شد حضرت مستطاب نایب السلطنه نیز از چالدران بجانب بایزید حرکت فرموده قلعه نیک روز قلعه را برآورد
 و استخر فرمودند و جلوس پاشا طبع شد حسنخان سردار در جامع بایزید فتنه و خطبه بنام خاقان کشورستان خواندند
 و شانزده عماره توپا از این قلعه جات بچیک عساکر منصوبه افتاد و موکب حضرت مستطاب نایب السلطنه عزیمت از
 الروم فرمود حاجی حسن پاشای چچن افلی سرعسکر بایزید بقلعه نیک رفت و از آنجا بارزنده الروم کرخین محمد زماخان
 دولوی فاجار و حسنخان فاجار فرزند پنی فرار بان را تعاقب کردند در این حصن بعضی حضرت مستطاب نایب
 السلطنه رسانیدند که سلیم پاشا والی ارمنیه در محمدخان دولوی فاجار را گرفته لهذا موکب الا بطرف محمدخان
 رانند عساکر عثمانی از جلوستون و سپاه حضرت مستطاب معظم فرار کردند و محمد زماخان با آوردن ابله حیدر انلوف
 و از آنجا که آنها فرار کرده بودند فرا و قصبه آن عرض راه را غارت کرد و پنجه را بر نفر اسیر و هفده عماره توپ و دو هیئت
 هزار اسیر و اب اغنام از آن نواحی گرفته مراجعت نمود و اسمعیل خان بیات قلعه ملاذ کرد و استخر ساخت و حسنخان
 بنفخ قلعه شیر که معروف بموش است پر داخل و با آنکه جنگ سختی کرد بنفخ قلعه بدست نشد حضرت مستطاب نایب السلطنه
 از خیال شامخه و جنگل انبوه بر سر قلعه شیر آمده محاصره مشغول شدند اهل قلعه مصاحف کریمه را شفیع کرده امان
 خواستند محمد حسنخان زنکنه نایب ایشیک آقاسی پاشای سلیم پاشا را مطمئن کرده بمحضو معظم آورد و در ازای این خدمت
 ایشیک آقاسی پاشا شد و میرزا ابوالقاسم فراهانی (فایم مقام) بشهر تبلیس فتنه خطبه بنام نامی پادشاهی خواند و قلعه
 خوسر در جیش نیز سبعی محمد زماخان و حسنخان مفتوح کردند و سلیم پاشا را خلع حکومت از مینیه دادند و ده هزار
 نفر از ایلات آخذ و ملازم و کاتب حضرت انشاء حضرت مستطاب نایب السلطنه کردند و درین رکعت فلاح بایزید
 و ابشکر و وادین و ملاذ کرد و تبلیس موش و خلاط و عادی کجواز و ار جیش و خوسر سوای پیران قلعه که حسنخان مفتوح
 کرده ضمیمه ملک محروسه کردند و چهل و هشت عماره توپ و توپهای عثمانی ماخوذ شد و موکب حضرت مستطاب معظم
 مظفر و منصوب مراجعت نمود و فات عالی شاعر شیرازی اسیر پاد (انگلین) ژرژ سیم پادشاه انگلیس فات نموده
 و در چهارم پیران بجای و منصوب میشو و جلوس بنماید و ملکه زوجه خود را که از شاهزاده خا منهای المان است
 مسموم برآ کرده محاکمه را بجلوس باطلت رجوع مینماید عبدالشما ملکه را بیکناه میدانند (اسپانیول) سورش در
 داخله این ملک در ملک تنکی دینائی منعلقه با اسپانیول (فرانس) دوک دبری برادرزاده پادشاه دالو و نام
 مقتول میسازد تولد و لیعهد دولت فرانسه که پسر دوک دبری مقتول باشد و این پسر را موسو بهانی کرده
 دوک دوبر و لقب میدهد اجداد فلکراف برنده در فرانسه (هلاند) منازعه اندوخت و رجز بره سومان را با یغیان
 (عثمانی) علی پاشا حاکم با پنا یا غنی میشو و بنای شورش میگذارد پونا پنا با علی پاشا متحد میشوند

سده هجری

سده هجری

اسپانیا (ایران) در ماه صفر این سال حضرت مستطاب نایب السلطنه وارد تبریز شدند و بنا بر فتوحات که حضرت
 معظم نموده و شرح آن در سال گذشته مذکور شد یکمضنه تشریف وضع که مکمل مجواهر شنبه بود اعلم حضرت
 هابون برای ایشان اعطا و ارسال فرمودند همدان پشمال چون محمود پاشای ولد عبدالرحمن پاشای بایان
 حاکم شهر زن در فیما بین دولین ایران و عثمانی نفیض میکرد و از آنطرف اطلاع هم بداد و پاشای والی بغداد ندا

جمعی از عساکر عثمانی باده عراده توپ بامداد داود پاشا آمدند که شهرن و در را منصرف شوند و محو آفای کبابنر
باده هزار نفر بآنها پیوسته بطرف شهر نزول کردند در این موقع محو پاشا نیز بجانب عثمانی مایل و معمم خلاف باد و ک
علیه کمر دید و عساکر عثمانی در کنار آب پیروان مقام نمودند لهذا نواب شاهزاده محمد علیمیرزای دولت شاه با پانزده هزار
پیاده و سوار و عراده توپ از کربلا نشهان حرکت کردند و حسنخان فیله نیز با جمعی از الوار لارستان ملحق بار و شاهزاده
معظم شد و جنگ سختی فیما بین عساکر عثمانی و لشکر ایران در کربلا افتاد و مرگشتون عثمانی شکست خورده راه فرار
پیش گرفتند و محو پاشا نیز از عقب کبابجاک عثمانی کرخت و توپخانه و قورخانه و غیره پاشا و کباب منصرف میسازند
همراه آمد و نواب شاهزاده دولت شاه بسایمان نیز نزول فرمودند و کباب شمشیر خود را بکردن انداخته با صطبل شاهزاده
پناه جست و معفوشد پس از آن نواب شاهزاده بن بارش سرمن رای رفتند و عزیمت بخبر بغداد نمودند و ای ر منزل
دولت عباس هر ضاسهال مبتلا شده مع هذا عساکر منصوبه بناخت حوالی بغداد میسر با خشت باضراعن و او پاشا
والی شفاعت شیخ موسی نجفی اسباب مزاحمت نواب شاهزاده کردید و در طاق کوی مجله غلبه ضعف توقف فرمود
طیبات انگلیس از بغداد معالجه آمد و مفید نفع داد در این حال اسدخان بخپاری و حسنخان فیله را مرخص کردند
در شب بخپارینه بسپت ششم شهر صفر وقت سحر راه غزاق بهشت گرفتند و نقش مرحوم شاهزاده را در تخت روان
گذاشته بکربلا نشهان آوردند و در ششم ربیع الاول این خبر بمختار بدار الخلافه رسید و میرزا تقی علی آبادی صاحب
دیوان قضیه در روز شنبه مرحوم شاهزاده انشاء کرد که فرد منجبت آن اینست

پیر از دوان دولت شاه کربلا نشه چنان پینه مداین را که بی پوشش و انسته

عمر مرحوم شاهزاده سی و چهار سال و ده نفر اولاد داشتند نواب محمد حسین میرزای حشمه الدوله نواب طهماسب
میرزای مؤید الدوله نواب نصر الله میرزا نواب اسد الله میرزا نواب فتح الله میرزا نواب امامقله میرزای عماد الدوله نواب
جهانگیر میرزا و نور الله میرزا و محمد رحیم میرزا و ابوالحسن میرزا خلاصه ولایت شاهزاده مرحوم بنواب محمد حسین
میرزا مفتوح شد و عیسی خان دامغانی امیر خورسیر پریشی اهل و عیال شاهزاده بکربلا نشهان رفت و در این
سال و بابی شد بد از سمت هندوستان بسواحل عمان و کرمسیرات فارس میرا بتکرد و قریب بیست هزار نفر
تلف شدند و این ناخوشی و با که بفرنگستان و سایر اقالیم نیز سرایت کرد و بفرانسه آن را کربلا میگویند و غیر از
ناخوشی و بائست که پیش از این در ممالک بلاد ظهور و بروز نموده و در کتب مینوشته اند پس این اول دفعه
که این و با که در معنی هضمه و دیر باشد در این ممالک دیده شده و پیش از این بر زبان مخصوصند و مشایب
همد این سال موکب اعلم حضرت خاقان کشورستان فتح الله شاه شریف فرمای چمن سلطانیه کردید و در این
سال محمد امین وقت پاشا و جلال الدین محمد پاشای چپان اوغلی که از سردارها معتبر عثمانی بودند با هفتاد هزار
لشکر و توپخانه و چند هزار پاشایان دیگر از قبیل حافظ علی پاشا و ابراهیم پاشا بصره عسکری از نذر الروم و جنگ
با ایران مامور شدند و بمحض ورود بارز نذر الروم با سردار فلاحی که پارس سال از آنها منزع شده بودند با خشت
محمد امین بوقت پاشا در نذر الروم توقف کرد و جلال الدین محمد پاشا با سایرین بولا یات وان و بایزید راند
حضرت مستطاب نایب السلطنه در اواخر شعبان با افواج و توپخانه از نیرنجوی آمدند و سعید آقا نام سپهاسار
بنصبحت در وقت پاشا فرستادند و لغز نکرده از انیطرنا علم حضرت هاپون اللهیارخان دولوی با جاد را با
ده هزار پیاده و سوار بامداد حضرت مستطاب نایب السلطنه از سلطانیه روانه فرمودند و حضرت معظم مدو

ماه رمضان از خوی مجالدان رشتد و معلوم شد جلال الدین محمد پاشا و سایر پاشایان بطرف تیراق قلعه رانده ها
 علی پاشا بفتح قلعه مشغول و جلال الدین محمد پاشا سنکری محکم بسنه در آن سنکر نشسته و ابراهیم پاشا از خارج آورا
 محارست نماید خلاصه سنه جانب عساکر منصوبه بحر کشامده و در بعضی مواضع با هم ثلاثه و زرد و خورد و میخورد
 نادر و حضرت شاهزاده بجوالی تیراق قلعه سیده جنگ سختی میانین در گرفت و پیر از کشتن و کوشش سپا
 ظفر همراه غلبه کرده ابراهیم پاشای مستحفظ سنکر بگریخت و جلال الدین محمد پاشای چپان او علی نیز از سنخیر
 تیراق قلعه صرف نظر کرده بارزنده الروم فرار کرد سایر پاشایان نیز هر یک بطرف شتافتند و توپخانه و فوجا
 و سایر احوال و اقبال سدرد و بنصرف عساکر منصوبه درآمد و حضرت مستطاب نایب السلطنه مظفر منصور
 منزل خالبار نزدل کردند و میرزا محمد تقی آشتیانی را بارزنده الروم نزد محمد امین پاشا فرستادند پاشای مشارالیه
 اظهار خلوص کرده و فرامصلحه مراجعت لشکر باول بهار داد و موکب الالبتر نیز بازگشت و حسنجان فاجار فرود
 که در این جنگ شاد و جلاد فی ظاهر ساخنه ملقب بساکن اصلان (سار و اصلان) کرد بد همد این سال میرزا عبد
 الوهاب عمید الدوله مامور خراسان شد و اعظم حضرت خاقان قسند زار عثمان عالیات و سنخیر بغداد فرموده اولانوا
 محمد حسین میرزا والی کرمانشهان را با امیر محمد اسحاق خان فغانلوئی فاجار و لشکر باین دارالمزنی و اسیر ابدی بطرف عراق عرب
 مامور و نواب عبدالله میرزا والی حمسه را با سواران حمسه پیادگان سمنانی و دامغانی و خوانین سمنان بقتحیر
 شهر نور فرستادند و فضل علیخان فاجار و امان الله خان والی کردستان را با سواره خود نیز بجرکت امر فرمودند
 و میرزا فضل الله علی آبادی بنکارش لشکر و دادن علوفه و مواجب قشون محکوم کشت و موکب ها یون در ستم نخبه
 از چمن سلطانیه انهاض فرموده و نواب محمد حسین میرزا مندلیج و جغتای و بدانی و وزیر باطیه مسخر کرده ببقوم
 آمد داد پاشا والی بغداد سید عبدالله شیراز و اسطر و شفیع قرار داد و نواب عبدالله میرزا نیز در شهر زور و ابل
 بابان جمعی را براه عدم فرستاد در ایچال و بادر ارد و شاهزادگان افتاد و جامعنی را هلاک کرد لشکر منفرد کشتند
 و مطلبخان دامغانی در گذشت و ناخوشی فرمود بار و بزرگ پادشاهی سرایت کرد و میرزا محمد حسین حکیمباشی
 واقعه را بضر حضور همایون رسانیده قشون را مخصر کردند و خود با خواص خدم در بیلاق همدان و دامنه الوند توقف
 فرمودند و در اینجا دو سعلفخان بسطای معمر الممالک و الدحسین علیخان معمر الممالک و جعفر علیخان نوایی و میرزا مقیم مانند
 بمرض و با وفات کردند بالجملة در این سال صد هزار نفر در ایران از ناخوشی و بادر و زندقانی بمردند و موکب ها یون
 در آخر سال عزیمت را بخلافه نمود امیر پیا (انکلیس) پادشاه هنگام تاج گذاری و جبهه خود را بیعت ملکه
 بودن معرفت نمیکند بنا بر این مشارالیه از شدت غصه هلاک میشود جمعیت انکلیس غیر از ارلند در اینسال
 بیست هشت هزار و چهار هزار نفر است جمعیت ارلند سیزده هزار و سیزده هزار نفر (ایتالیا) اغلش
 در این مملکت خاصه در نایل (پرتوغال) پادشاه پرتوغال که بر زبل دغه بود برخلاف میل اهالی بر زبل با ملکت
 و ثروت زیادی که داشت بکشتن نشسته سمیه پرتوغال حرکت میکند و دُن پیر خود را در بر زبل بجای خود
 منصوب میسازد (اسپانول) مکر یک یک دنیا که جز و سلطنت اسپانیا بود را بت آزادی و فراشته و آزادی خود را
 اعلام میکند و بیاد شاه اسپانول تکلیف سلطنت مشروطه بالقبلی را طوری مکر یک یک میشود (فرانسه) دُول دُبرند
 پیرا پادشاه موسو برکت دُشامبر دُشامبر ناپلئون در ستم پنجاه و دو سالگی در جزیره سنت هلن میمیرد و علل
 مردن او سخت گیری و توغاله انکلیس در ستم هلن میباشد جمعیت فرانسه در این سال شصت و دو و چهار صد هزار نفر

(عثمانی) ابتدای شورش یونان الکساندر ایپیلانی که از روس آمده است هیچ فتنه برپا نشد و در ناودها و شتی
در زیر این شورش خود جمع میکند یونانیها که در ناحیه مرهه هستند عثمانیها را با بیرون کرده یا بقتل میرسانند و میر
بوس نامی را رئیس بر خود قرار میدهند انتقام عثمانی بر ضد شورش پیشکش بزرگ یونانیها که در اسلا ببول بود
با چهار نفر کشتیهای دیگر حکم سلطان مقبول میشود و جمعی دیگر از عیسویان نیز در سایر نقاط بتمت موافقت با
یونانیها بقتل میرسانند علی باشا که در این اثنا عثمانی باغی شده خورشید پاشای سرار او را محاصره میکند بولدر سلطان
عبدالجید خان ابن سلطان محمود خان امیریکا (نیک دینیای جنوبی) مملکت پر که جزو سلطنت اسپانیول بود از آن میشود
و اعلان جمهوریت مینماید (انائونی) مابین ایالات انائونی در قسمت شمالی و جنوبی همین مملکت در باب نکاحها شدن بدو
و آناد کردن آنها در مجلس پارلمنت گفتگو میشود و این گفتگوئی است که در آئینه نتیجه آن خونریزیهای سخت خواهد بود
۱۲۲ مسیحی

۱۲۳ مسیحی

اسپانیا (ایران) در این سال جمعی از اشترلوان با اگراد همدست شده بسلامت آمدند و غنله بر سرهای دینچه بقتل
ضرب برد اخشد حضرت مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا پوسفهان کرچی با دست بادران و فوج بیکه سلطان
بدفع آنها مامور فرموده روانه شدند از آن طرف عثمان بیک نصیر بیک لد مصطفی ایچان حکامری اسپانیا را نفر
بقتال مامورین مزبورین آمده پس از اشتعال ناره مثال شکست خوردند و یوسفیان قلعه باشقلان را فتح کرد
اهالی قلعه را عرضه شمشیر نمود و ابراهیم ایچان حاکم باشقلان را بفرمانی عسکرخان افشار حاکم ارومی مجبور
حضرت مستطاب نایب السلطنه فرستادند و مصطفی ایچان حکامری که از اولاد بنی عباس بود بتریز آمده ایالت
حکامری را با موقوفه فرمودند و پسرش نصیر بیک که باید در محالفت داشت در گذشت و حکمرانی خوی و سرداری
آنها و دواختر قلعه باشقلان و حکامری کرد سنان را با میرکپرا میرخان دولوی با جارخالوی حضرت مستطاب
نایب السلطنه همدان سال میرزا عیسی فراهانی معروف بمیرزا بزرگ ملقب بمقام مقام در تبریز بنا خوشی با در گذشت
و پسرش میرزا ابوالقاسم منصب مقام او نایل گشت و سواد فرمان فایم مقامی میرزا ابوالقاسم از قرار بدست
که از آنجا که در سنا قتل این دولت ابدان در در کفایت مقام چهارم مقام مقررات
قدر و قوام قدر توام این شوکت پایدار و منظم اسباب و لیتاری نایب صواب ستگاه قضایای مقدرا آمده بحسن
کفالت کار گزاران دیوان نایب اسباب نایب این همایون سلطنت جا و بدار هر جهت مهتد و از وفور فوائد بفضل
پر و رکاب عجب توفیق و رفیع خلافت ابد مقرون مشحون طغرای غازی دامنا بدست ما را در حقایق این مواهب عظمی و ازای
شکر بفرمای منما ملزم هست کردن اساس و پیشهاد مبارک خاطر حق شناس افتاده که از چاکران درگاه و فدوی
زادگان دولت جا و بده ستگاه آنانکه جوابد استعدادشان مشحون معدن کفالت و کفایت و کفایت را نشان
معدن مناظم چاکری خدمت نمایند بارتقای مدارج اعتبارشان انتظار عنایت گاریم و باظهار قبول مساعی مکنونا
التفات کونا کون درباره ایشان ظاهر داریم و خلاصه این احوال تفصیل احوال بالاجاه رفیع جایگاه سپادت سعادت
همراه فحامت و مناعت آکنه نباهت و بنالت دستگاه اخلاص و ارادت آگاه مقربا الحافان فدوی زاده دولت جا و بده
بنیان سید الوزر امیرزا ابوالقاسم فراهانی است که از خواص خانه زادن دولت بزمید کال آگاهی و درایت از جمله
همگان ممتاز و طومار استعداد کمالش بصبوح تربیت شاهنشاهی از نسخ معارف امثال و اقران قرین صحت اخلاص و استقامت
آمده از بدو فطرت خط ملود خدمت انجام خلوص را در دلت محنوم داشته با مثال او امر فضا مثال پیوسته فلم وار ستر

خط فرمان برداری گذاشته و بدینجهان اسناد استعفا درش در اجرای مخارج ارادت بصفه صحت مقررین و افراد آنها
خدمتش در مطابقت فایده فایده بجا نهد قبول مستحق آمده و لهذا در دهه السنه یونست پل حجه دلی و مابعد همزمان
مفاخرش را باضافه منصب قائم مقام دیوان اعلیٰ افزودیم و منشور منظم اعتبارش را بتوقیع نقویض این منصب جلیل بفرمود
استقرار و استقلال مقررین فرمودیم تا در یافتن عارفه را سر دفتر مفاخر کامل داشته در تحصیل سوخته متکا
جدی جدا فراید و در ملزومات خدمت فرمود تا اقامی سزاوار کمال کار دانی نماید مقرر آنکه صدور راجح وزارت و امنا
دستگاه دولت معتمدان دیوان درایت مستوفیان دیوان امانت شرح فرمان مبارک را در دفتر خلود مرقوم ملزومات
منصب فرمود را بعالیجاه مشارالیه مخصوص و موقوف دارند و انحراف از حکم فضا مثال افسر حاضر ندانسته در عهد
شناسند بفرمان شهر ربیع الاول ۱۲۳۱

همدین سال میرزا موسی خان برادر میرزا ابوالقاسم قائم مقام بوزارت حضرت مستطاب نایب السلطنه برقرار کرد بدین
دلیلان و آن دو هزار نفر از آنکه ساکن مرو بسالاری مراد سردار بجوالی از ضلایس آمده بهیچ چپا و لپردا خند و چند
نفر از اهالی آن نواحی را اسیر ساختند نواب حسنعلی میرزای شجاع السلطنه با هفتصد نفر سوار و چهار فرسخی مشغول
بآنجای رسید آنها را مقهور نمودند ترکمانان اسیر و اموال را گذاشتند و گریختند همدین ایام میرزا عبدالوهاب معتمد
الدوله سید محمد خان جلاچاک کلات بلخ و علحضرت خاقان کشورستان فتحعلی شاه آورد و شیخ موسی نجفی از علمای
اعلام بدربارها بون آمده واسطه و شفیع والی بغداد شد که ولایت منصرتی با و را گذار شود همدین سال نواب حسنعلی
میرزا از فارس نواب حسنعلی میرزا از خراسان بدار الخلافه آمدند و حسنعلی میرزا از ولایت خراسان معزول شد و نواب
شاهزاده محمد ولیم میرزا حکومت پذیر یافت همدین سال سلطان محمود خان سلطان عثمانی محمد امین روفی پاشا سرسکر
ارزنه الروم را وکیل کرد که در صلح بادولت علیه گذارد لهذا میرزا محمد علی آشتیانی مستوفی از جانب حضرت مستطاب
نایب السلطنه بارزنه الروم رفت کار مصالحه بوسط میرزا ابوالقاسم قائم مقام و نجیب افندی پاشی عثمانی با انجام رسید
و شهرزاد متعلق بکار گذاردان حضرت مستطاب نایب السلطنه کردیده ابراهیم خان بادکوبه بنظم آنولایت مامو گشت
و قلعه کوی اینر موصی نمود همدین سال او د پاشا قبل از آنکه از دربارها بون جوابی شیخ موسی شفیع او داده شود
مندلج را منصرف شد و ایماختن فراهانی که مستحفظ قلعه بود فرار کرده محمد علیخان کلهر گرفتار شد چون این خبر رسید
همایون رسید نواب محمد حسین میرزا را باسر داد مندلیج فرمان دادند نواب معزی اله باجلادتی تمام مندلیج را بگرفتند و خبر
خان کرچی بتوقف در این محل مامو شد و محمد حسین میرزا در ازای این خدمت ششمه الدوله لقب یافت و داود پاشا عریضه
معذرتی بدربارها بون فرستاد و شیخ موسی نیز مجدداً بشفاعت پرداخت لهذا شرایط چند برای استغفار صلح نگاشته شد
و میرزا محمد صادق و فایع نکار فراهانی را که حاوی این شرایط بود حامل شده بغداد رفت و آن شرایط پذیرفته شده داود
پاشا و فایع نکار را با یکی از معتمدان خود بدربارها بون معاودت داد همدین سال نواب علی نقی میرزا حکمران خراسان
منصوب و با همایون میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله روانه خراسان شد و ولایت بسطام به اللهو میرزا نقویض نمود
و نواب امام و پری میرزا برادر بطنی علی نقی میرزا حکومت قزوین یافت و میرزا اسدالله نوری رئیس لشکر کشیک با
شد و میرزا هدایت پسر شهبان با و برقرار گشت و نواب حسنعلی میرزا از اذن معاودت بفارس دادند همدین سال
موجب غارت شریف فرمای قلعه البرز شد و از آنجا که در نا بشنان طور انجام میبود که لوازم زمستانی باید با آن محل
نمود پس آن یکشنبه روز معاودت فرمودند همدین سال فتحعلیخان کاشانی ملک الشرف متخلص بصبا از اجله فضا

بر کجافان معتمدی شریف
اند و مابعد در کارهای
خدمت سلطانیه بیلا که در
رسانک بنا شده و اینان با
محمود ملک چنان ضعیف در آن
شده که اکنون بجز چند روزی
مستلک بواسطه برف و سرمای
باقی سال و فصل چنان سهل
لن است که معتمدان ندانند

و شمرای این عهد و فات خود و از غزافکار این شاعر یاد و خداوند نام و شاهنشاه نام و دیوان فضا بدی یافتی که
 با جواهر و اهرم سنگ و برابر میباشد امر و یا (انکلیس) بواسطه بروز خطی و مداخله دولت در امور مذهبی
 اهالی ارلند شورش نمایند (اسپانول) شورش فراوان خاصه در شهر مادرید تغییر و تبدل و زرا ازادی طلبیدن
 اهالی اسپانول (فرانس) مجالس مخفی بر ضد سلطنت منعقد است در بعضی از ولایات دیگر فرانسه نیز مردم علی
 الخصوص قشون بر ضد سلطنت اندیش و شورش و سیاسی ایجاد مدد منتهی شده شرقیته نمایند تا تو بر باند نبند
 معروف بوزارت امور خارجه منصوب میشود فرانسه در امور داخله اسپانول خیال مداخله دارد (روس) کرلند
 منظمین برادر امپراطور روس بواسطه مزاحمت با زوج که کفو خانواده سلطنت نیست حق و تعهدی
 استغفا کرده ولایت عهد حق برادر دیگرش نیکلای میبشود (عثمانی) غلبه عساکر عثمانی بر علی پاشا حاکم باپنا
 خورشید پاشا علی پاشا را برای گفتگو در امر مصالحه بجاج شهر مطلید او را بقتل میرساند شورش و انقلاب
 سخت در تمام یونان و فرستادن محمد علی پاشای مصر سفاین زیاد با مدد عثمانی که طوفان در با این سفاین را در بند
 یونان میشکند امپراطور روس غیر مستقیم بپناها اعانت میکند انکلیس و اطریش هم بدولت عثمانی آزادی یونان
 تکلیف نمایند امریکا (برزیل) دُن پدُر که از طرف پدر خود مامور بتوقف برین پل بود بپرتغال احضار
 میشود لکن اهالی برزیل او را نکاه داشته مملکت برزیل را بجزای پرتغال بمنهادند و پارلمنت برزیل دُن پدُر را امپراطور
 بر پل میخواند و تاج سلطنت بر سر او میکذارند دُن میگل پسر دیم پادشاه بحر یک مادرش که خواهر پادشاه اسپانول
 است قصد خلع پدُر از سلطنت نموده میخواهد خود پادشاه شود (مکزیک) بحجزی بودن خود را از اسپانول بکلی
 طلب نمایند و بتورپید نامی را با امپراطوری خود منتخب میکنند و از این بعد مکزیک از تحت سلطنت اسپانول
 خارج میباشد

۱۲۳۳ مسیحی

۱۲۳۹ هجری

آسیا (ایران) در این سال حاجی محمد حسینیان صدراعظم اصفهانی از اصفهان بدار الخلافه آمده در اینجا مریض شده
 بخوار رحمت الهی پیوسته مآثر گریه این وزیر بیک محضر از بنای مدارس و انبیه خبر تیر بسیار است که از آنجمله قلعه دور
 نجفنا شریف میباشد خلاصه بعد از فوت حاجی محمد حسینیان منصب را بپسرش عبداللّه خان امین الدوله تفویض فرمودند
 همدان سال پنج پند ی سفیر سلطانه خود خان سلطان عثمانی بدر بار اعلم حضرت خاقان کشورستان فتح علی شاه
 آمد و صورت عهد صلح آورد که بعضی فقرات آن مرصعه خاطر هماهون بنود لهندا فاسیخان هزار جویی برهنک با بحیب
 افتد عهد نامه بر وفق رضای اعلم حضرت خاقان با مضای سلطان محمود ساینده معاودت نمود و صورت آن عهد نامه
 از فرار بدلاست

صورت عهد نامه دولتی ایران و عثمانی

غرض از تحریر این کتاب مستطاب آنکه در این چند سال بسبب بعضی از حوادث میان دولتیین علیین اسلام روابط
 صلح و صفت و ضوابط و دوستی و الفت فدییه مبدل بنفاد و خصومت و مؤدی بحرب گذشت شده بود بمقتضا
 جهت جامعیه اسلامیه اسلام و عدم رضای طرفین بسبب مآ و وقوع اینگونه حوادث و اوضاع و اعدا و سلم
 و مودت و تجدیده و سنی و محبتان جانبین و ولین علیین اظهار رغبت و موافقت شده و بموجب فرمان هماهون
 اعلم حضرت شاهنشاه مالک ایران بالفار فتح علی شاه ناجار خلد الله ملکه و ابلا و حکم مامورین نامه نواب و اهل عهد

دوران عباس میرزا با و صافه این عبد ملوک و چاکر جان نثار بوکالت نامه مباه و مخصوص گشته از جانب دولت علیّه
نیز با بر فرمان اعلی حضرت سلطان غازی سلطان محمود خان تجنده و کالت نامه بجانب الی ولایت اربزن الروم محمد امین و وف
پاشای مصر عسکر جانب شرق عنایت شده بود این عبد ملوک در مدینه اربزن الروم با جانب مصر عسکر مشارالیه ملاقات
بعد از مبادله و کالت نامه ها مبارکه عقد مجلس مکالمه کرده مصالح مبارکه باین آیین ترتیب تعیین یافت
اساس قرار یکدیگر در تاریخ یکصد و پنجاه و نه بموجب مصالح و عهد نامه واقع گشته حدود و سنو قدیمه و
مشرایط سابقه از امر حجاج و تجار و دزد فراری و تخلف سبیل اسرا و اقامت شخص معین در دولتین علی بن عثمان و کمالا بین
الدولین باقی و مرعی مغیر بوده بارکان آن وجهها من الوجوه خللی عارض نشده در مابین دولتین علی بن عثمان و
موسو و قنصضا الفت و محبت ابد در کار با شد بعد از این شمشیر خلاف در غلاف بوده در مبادله و دولت معامله
که مؤدی که و رت و بر دت و منافی سلم و صفوت باشد وقوع نباید و آنچه داخل حدود و قدیمه دولت علی بن عثمان و شیب
و در اشای حرب قتال بدست دولت فخره ایران آمده از جمله قری را ضو و فلاح و قضا و قضیه حال خبر از تاریخ این تسک
معبر الی ملت شمس و زبط و دولت عثمانی تماماً تسلیم شود و بر عاتق دولت این مصالحه خبریه گرفتاران طرفین با
بلاکم و اخفا فخلیه سبیل کرده آنچه در اشای و محاج الیه آنها باشد از ماکولات و غیرها عطا شود و بر حدان طرفین
ایصال نمایند

ماده اولی دولتین علی بن عثمان را در امور داخله یکدیگر داخله نیست و باین بعد از جانب بغداد و کردستان داخله جانبند
از جمله محالی که از توجهات و سخافات و کردستان داخل در حدود باشد قسلاً اسباب و وجهها من الوجوه از طرف دولت
علیه ایران ملاخله و مجاوز و قرض در مضر فین سابق و لاحق ضابطه شود و در حوالی مذکوره اگر از اهالی طرفین به بلاق
و قسلاً و عیوب نمایند در باب رسوم عادی و سیلاب و قسلاً و سایر دعاوی که وقوع باید مابین وکلای نواب و بعهد
ایران و ولایت بخار و شده رفع نمایند که باعث کدورت در میان دولت نکند

ماده ثانیه از اهالی ایران کسانی که طبعیه معطره و مدینه مکره و سایر بلاد اسلامیه آمد و شد نمایند مثل حجاج و زوار
بجاء و مریضین اهالی بلاد اسلام و مدینه با اجتماع مثل اهالی خودشان معامله نمایند و از ایشان دور و مد و سایر
و جو خلافت قانون شرعیه اصلاحی مطالبه نشود و کذا از زوار عنایت عالیاث مادامیکه مال التجاره داشته باشند
بر نفوس حساب کمر مطالبه نشود و زباده طلب نمایند و از طرف دولت علیه ایران نیز با بخار طرف هیبه عثمانی و اهالی ایشان
بر این وجه معامله نمایند و بمقتضا شرایط سابقه فیما بعد در حق حجاج و تجار دولت علیه ایران تسخیر و اجرای شرایط
قدیم از جانب و زرای عظام و امیر حجاج و میر ایران کرم و سایر ضابطان و حکام دولت علیه عثمانی کال دقت و رعایت شود
و از شام شریفالی حرمین محرمین و از اینجا الی شام شریف از جانب این صوره ها بون معریت معتمد معین که در میان آنها
نظار نمایند و از محلات حرم شاهنشاهی و حرمها شاهزادگان عظام و سایر اکابر دولت هیبه ایران که بمکه معطره و
عباث عالیاث میر و قدر خور میباشند ایشان حرم و اعزاز شود و کذا در خصوص سوا کمرک تجار و اهالی دولت
هیبه ایران مانند دولت علیه عثمانی معامله شود و از مال تجار ایشان یکدفعه بقرار یکصد و شصت و چهار فروش
کمر گرفته و بدست ایشان ندکره داده مادامیکه از دست ایشان بدست دیگری منتقل نشده مگر از ایشان کمر نکند
بجاء این لاجل التجاره چوپوفی شهر از که بدار اسفاده می آید در بیع شرای آن انحصار نباشد و بهر کس که خواهد
بیع نمایند و با تجار و بیعه اهالی دولتین علی بن عثمان که بمالك جانبین آمد و شد نمایند بمقتضا وجهه جامعه اسلامیه

معامله در دوشانه شده از هر اید و اضار محفوظ باشند
 ماده ثالثه آنچه از عشره حیدر و نلو و سپیکه متنازع منها بوده و امر و زدر خاک دولت علیه عثمانی ساکن میباشد
 مادامیکه در معش آنها است اگر بحد دمالک ایران تجاوز کرده خسارت رسانند سرحد داران در منع و تربیت ایشان
 دقت نمایند و اگر از تجاوز و خسارت دست برندارند و از جانب سرحد ارمنستان نشود از نصاحب ایشان دولت
 علیه عثمانی گفت نماید و اگر ایشان برضا و اختیار خود بجانب ایران بگذرند دولت عثمانی ایشان را منع و نصاحب نکند
 بعد از آنکه بطرف دولت علیه ایران گذرند بعد از آنکه بحال عثمانی بمانند قطعا نصاحب قبول ایشان نشود و در
 صورتیکه ایشان بطرف ایران نگذرند و آنوقت از حد دولت عثمانیه تجاوز کرده خسارت برسانند سرحد نشینان
 دولت علیه ایران در منع و تجاوز ایشان دقت نمایند

ماده رابعه عووجه شرط قدیم فراری دولتین از طرفین نصاحب نشود و کذا از جمله عشا و ابراهات هر کسکه بعد از
 این تاریخ از دولت علیه عثمانی بدولت فخریه ایران و از دولت علیه ایران بدولت علیه عثمانی بگذرد باید آن گذشتگان
 نصاحب نشوند

ماده خامسه آنچه از دار السلطنه و سایر ممالک دولت علیه عثمانی اموال ایران موافق شرع و دفتر محفوظ نگاه داشته
 شده است این تاریخ این ملک در طرف شصت و زدر هر محلی که باشد بموجب فائز مرقوم معرفت شرع و معتمد دولت
 ایران بصاحبان آنها تسلیم شود و سوای اموال محفوظه آنچه در اثنای وقوع عداوت و احتیاج و تجاوز و سایر اهالی ایران که در
 ممالک عثمانی بعضی صابان جبر از بعضی گرفته باشند بعد از فاده و اظهار دولت علیه ایران از دولت عثمانی فرمان بر
 همان فاده بدهد و کمال آنها در هر محل صادر شود و بعد از اثبات شرعی گرفته تسلیم نمایند
 ماده سادسه در ممالک دولت علیه عثمانی از اهالی ممالک طرفین کسانی که فوت میشوند اگر وارث و وصی شرعی نداشته باشند
 مأمورین بیت المال ترک همان متوفی را بمعرفت شرع دفن کرده بقیع بجل شرعی رسانند و آن مال را بعینه در محل امن
 نامت بکمال حفظ نمایند و وارث و وکیل شرعی آن آمده بموجب ثبت و سجل شرعیته اشیا را که تسلیم شود و رسوم
 عادی و کرایه محل آن اشیا را گرفته باشد و آن اشیا اگر در مدت مذکوره حریق تلف شود ادعای آن نشود و اگر در مدت
 مزبوره وارث و وصی سرحد که محفوظ را مأمورین بیت المال باطلاع معتمد دولت علیه ایران فرستند ثمن آن را حفظ
 نمایند

ماده سابعه عووجه شرط سابقه برای ناپید و ناپید و ستی و موت در هر سال یکفر از دولتین در طرفین علینین
 معکف و معقیم باشند و از تبعه دولتین علینین که در اثنای حرب بطرفین گذشته اند در حق ایشان بنا عجز
 مصالح خیریه سیاسی این اساست نشود

خاتم آنچه از اساس و شرایط و مواد که در فوق مذکور شد بر منوال محتره که بالذکره فرار داد شد و از طرفین قبول
 ادعای اموال منتهیه الضیقات و تضمین مضار و جزایا از جانبین مضمی ماضیه گفته صرف نظر شود و از جانبین دولتین علینین
 بر قوع عادت ضد بق نامها مبادله شده بواسطه سفر از تاریخ این ملک مدت شصت و زدر اس حدود
 دولتین بکلی بکمر ملاقات کرده باستاند و دولتین ایصال و تسلیم شود و باین وجه عقد و عهد بدین مصالح خیریه سیاسی
 حقیقه از تاریخ ملک معتبر گشته و از هر چه تا پره گذشت و خصوص منطقی بوده و منافی و ستی و
 خلاف این عهد و شروط مغفوه مربوطه از جانبین وضع و حرکتی و معامله جایز ندارند و از جانبین کمال شارالیه

نظر بر خشت کمال از جانب دولت عثمانی در این تاریخ بکفرارود و بیست و هشت روز بکشتنه نوزدهم شهر ذی قعد الحرام
این منک مکتوبه مضی شد الحائمه بالجبر السعاده والحمد لله اولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً بحیرت ران و آخر شهر ربیع الثاني
سنه بکفرارود و بیست و سی و نه

همه این سال نواب میرزا بایک کبلان رفت و منوچهر خان کرچی برای اسفندار نواب مغزی الیه با ایشان همراه شد
و نواب علی قی میرزا از ایالت خراسان استعفا کرده نواب حسنعلی میرزای شجاع السلطنه مجدداً حکمرانی خراسان یافت
هم در این سال نواب علی قی میرزا ملقب بکنالدوله شد بمحکمرانی خراسان منصوب گردید و حضرت مستطاب نایب السلطنه
راستوفز حاجی عارض شده میرزا محمد احمد آبادی اصفهانی طبیب ایشانرا معالجه نمود همه این سال حضرت مستطاب نایب السلطنه
بانواب میرزاده اعظم ولد اکبر خود شاهزاده محمد میرزا (محمد شاه) در چین سلطانی خضوع و هابون مشرف شده ایالت
محالات طوایف فرار کوزلو دشا هزاره معظم محمد میرزا مقوض شد زلزله سخت در شیراز که ناهمچده ماه امرداد داشت
ناشمار زلزله های سخت میشد بعد از آن زلزله خفیفه ناهمچده ماه در کار بود و وفات میرزا ابوالقاسم معروف بسکون
از اجله عرف که از خلفای حاجی عبدالوهاب نایب بود و در شیراز وفات کرده در بقعه میرزا محمد مشهور بشاه چراغ مدفون
گردید و وفات حاجی محمد جعفر فرار کوزلو میرزا مهدی از مشاهیر اجله عرف **امریا** (انگلیس) در کانادا که از نیکو دینا برای
انگلیس مانده نهصد هزار نفر نیک از ملل مختلفه سکنه دارند (اسپانیول) اطریش و روس و پرو و سایر مللها خود را از
مادر پادشاه می کنند و فرمانده اعلان جنگ با اسپانیول مینماید همه هزاره شتون سرداری و کدنا نگو که مامور بمحک
با اسپانیول میشود و هر پاندهفتم پادشاه اسپانیول مطیع و منقاد شورشیان مینماید سردار فرانسه پادشاه و روس
مینماید مجلس پادشاه اسپانیول را بطور حبس با خود میگرداند و آخر الامر مجبراً او را رها کرده و او نزد سردار
فرانسه مینماید بعد از آنکه سردار فرانسه پادشاه اسپانیول را در سلطنت مستقل گردانید و فرمانده مراجهت مینماید (ایتالیا)
فوتی هفتم و جلوس لئون دوازدهم بیای نجای (روس) منع نمودن امپراطور تمام کنی که راجع بر بلتییک است
و از خارج به داخله روس مینماید و رند (عمانی) یا فیهین سخت چندین هزار خانه در اسلامبول سوزانید و خراب میکند
امریکا در تنگی بنای جنوبی بالائی که بر ضد اسپانیول شوریده بودند قوت میگیرند و پیر و کلبه از آتش شده مستقل
میکرد (برزیل) دُن بیدر امپراطور تازه پرتو غایبها را از ملکش بر بل اخراج میکند و خود مستقلاً در برزیل
سلطنت مینماید

سنه ۱۲۴۴ هجری

سنه ۱۲۴۴ هجری

اسپانیا (ایران) در این سال موکب اعظم خاقان کشورستان فتح شاه نشین فرمای اصفهان گردیده
روز و روز حاجی هاشم خان ولد حاجی حبیبعلی بخیناری ساکن محله لبنان اصفهان را که بشیرت معروف بود بیست
و شنبه فرمودند و این الدوله از حکومت اصفهان مغرول و نواب شاهزاده سلطان محمد میرزا را حکمرانی داده و
بسیف الدوله نمودند و پوسفهان سپهدار عراق بوزارت شاهزاده مغزی الیه برقرار گردید و دویست هزار تومان
بقایای اصفهان را بر عایا تخفیف دادند پس از مراجعت از اصفهان اللهیار خان فاجار دولو که سالار بارود اما د
اعظم شهر بارکار بود بمنصب وزارت عظمی نایل و آصف الدوله لقب یافت و محمد حسن خان پیر آصف الدوله
سالار بار شد همه این سال کارگذاران دولت و روسا صراط نمودند که محل مشهور بیا لغو و کونی و کوجیه دنگیز من نواب
ایران داخل در حد تقسیم غلق بدوک روس است حسن خان سردار ایران مراتب امر و وضع اش در برزاق برملوف

سردار کرجستان بنیر بولکونیک مرزا و کبل و سربا شاهپرخان ارمنی نرجان بدبار خافان کشورستان فرستاد
و حضرت مستطاب تاج السلطنه محبت تحقیق این امر مخصوصا بپایان رسانید و حسنجان سار اصلان از ابروان باستان
مبارک آمده برخلاف ادعای کارگزاران روس تصدیق نمودند اما و کبل و سربا این تصدیق را قبول ننمود و میرزا صادق قایم
نکار با بولکونیک مأمور نفلیس شد همد را اینسال میرزا ابوالحسنخان شیرازی بوزارت امور خارجه دولت علیه برقرار کرد
و شصت هزار تومان بر عیای کبلان تخفیف داده شد و مرزا و کبل و سربا بعد از دو دبیر بزرگوار از میرزا صادق نفلیس
شافت و در ازل هرلوف را بر نفیض عهد با دولت علیه تحریک شد مشارالیه کیناز مستحفظ ارج کلپسار را بنصرف قلعه
بالغی حکم داد و خود بهمانه نظم را غنسان سفر کرد کیناز قلعه مزبوره را منصرف شد و صد نفر مارژ و دو دبیر نفر سرباز
در آنجا گذاشته با وچ کلپسار بازگشت و میرزا صادق و قایم نکار بنفلیس رفتند در آنجا معطل ماندند همد را اینسال
ابراهمخان ظهیرالدوله حاکم کرمان و داماد و عمزاده خافان کشورستان وفات نمود و خلفایان کرمان را عیسا
قلخان و لداکبر ابراهیمخان که بطنا بنیر خافان کشورستان بودند و میرزا جعفر حمزه کلانی مازندانی و زهر
ملک آقا ملان خلف و نظم امور کرمان شدند همد را اینسال امان الله خان والی کرمان و کزشت و خسر خان
ولدا و که بمصاهر پادشاهی اختصاص داشت کزشت کرمان یافت و محمد حسنخان فراگوز لو حاکم همدان وفات
کرده سرکردگی طایفه بر سنجی اسپین مقرر شد و بخند نواب میرزاده اعظم که حکمران همدان و محال فراگوز لو بودند
رفته مورد الفت شاهزاده معظم شد همد را اینسال بوسنجان کرجی سپهدار عراق و وزیر اصفهان درگذشت و
فرزندش غلامحسینخان در همدان ساکنی بشرف مصاهر پادشاهی خافان منصوب شد و سربازان کزشت و وزارت نواب
سپهدار و لدا حاکم اصفهان بر عهد منوچهرخان کرجی غلام بشیر منوچهر منوچهر منوچهر منوچهر منوچهر منوچهر
نوره ابن محمد رحیمخان حکمران خوارزم که تازه بجای پدر حکومت خوارزم یافته با سپاهی فراوان غزم لشکر خراسان نمود
در حومه شهر مشهد مقدس و باد شد پادشاهی او را متفرق ساخت اللهقلخان نوره بسرخس کرجی پرداخت و او
او بناراج رفت در سرخس جمعی از ترکمانان سالور و ساروق را بناختند و دجام و سرجام فرستاد دستن از آنکه در منزل
شریفاً بار دو چار سواران ارغون میرزا پسر نواب حسنعلی میرزا گردیده منظم و مقبول شدند و دستن دیگر در
حدود ولا پندجام بنیر بدست میرزا پسر خان تیموری مقرر و نواب بود کزشت اللهقلخان نوره سه هزار نفر دیگر از و زبک
فخرات و طایفه قرانلیان و سواران ساروق و سالور را بناراج ارض اخذ می نمود و آنها خارج شهر مشهد
مقدس را ناخشد نواب حسنعلی میرزا بالشکر خراسانی از شهر مشهد خارج شده در دامنه آن در کوه برادر بکها و
ترکها حمله کرده جمعی را مغلول نموده بقیه السیف منظم شدند همد اینسال نواب علیقلخان عم خافان مملکت شش
دربار فروش مازندانی وفات نمود اری (انکلیس) در اینسال انکلیسها فصد کردند که اراضی متعلقه
بطایفه آمانی را که معادن زیاد دارد منصرف شوند و طایفه آمانی آنها را از سواحل خود دور
کردند جنگهای سخت انکلیس در هندوستان و در پیرمان در مشرق بکاله یکی از مهندسین فرانسوی که بر وی نام دارد
از پیر و دخانه نامیر بالانی میسازد که دو ساحل نامیر از زهریم وصل میکند (فرانسوی) فوت لوی هجدهم پادشاه
و جلوس برادرش شارل دهم بجای و در سن شصت و هفت ساله (پروغال) دُن میگل پسر پادشاه سورش نازه
برضد پدر خود بر پا میاید دول فرنگ شاهزاده باغی را مجتوب بونه میفرستند (روس) ایجاد راه شوسه بالشکر
مابین بطرز بورغ و مسکور و دخانه نواطعیان صحنی کرده خرابی پادشهر بطرز بورغ وارد میاور (عثمانی) مسئله

همه میرزا

در افریقا

شوش یونان اهتیه هر سانبده انگلیس و روس اشکارا از باغبان یونان حمایت بکند عساکر عثمانی قتل و غارت زیاد در بلاد یونان بنمایند امریکا (برزیل) انکشاف چهار معدن طلا و خلیه معبر در این مملکت

سنة هجری

سنة ۱۲۵۵ مسیحی

آسیا (ایران) در این سال چون سنین سلطنت اعلی حضرت خافان کشورستان فتح علی شاه بسی می رسید که صاحب فرانی زدند و بر و فران که می دشتش نمودن فرقه بود این مصرع را نوشتش کردند (سکه فتح علی شاه خسرو صاحبقران) و بر تو اشرف که هجده نمود طلا و خالص داشت این مصرع را رسم کردند (سکه فتح علی شاه خسرو کشورستان) و معارف این ایام مسکوکات در بلوک و در این حدود و سمنان و دامغان در زبر خاک پیدا شد که از فرار شخصان انا بان بعضی سکه شاپور ذوالککاف بود و برخی سکه خلفا و ملوک و سلاطین چکنری و تقی و صفوی و آنجه بحسب علی خان معبر الممالک سپرده شد همدان این سال علمای اعلام از سوء سلوک کاکنداران و در سنینت مسلمانان کینه و فرایغ خبردار شده بودند و چون جفا فتوی نوشتند و آقا سید محمد مجتهد اصفهانی از عیانت عالیات بحضور خافان صاحبقران آمد و در این باب ابرام نمود همدان این ایام ایلی کیانی هندوستان دژن مکدان لکنیه به بنید بو شهر رسید و فاسخمان هزارا جریب سرنه غریب بنزیری که محفیه آوردن ایلی به بمبئی رفت و در و در و در اعلام و میرزا ابوالقاسم مشنوه اصفهانی به همانند ایلی مشارالیه مامور گشت همدان این ایام نواب محمود میرزا با لال مرسان فیله و نواب هما یون میرزا با لال شاهوند منصوب گردیدند و این الدوله به همانند آقا سید محمد مجتهد محکوم و معین گشت و موکبها یون از دار الخلافه سلیمانیه کرج و از آنجا سلطانیه تشریف فرما شدند و حضرت مستطاب ابیالسلطنه محضو خان صاحبقران مشرف گردیدند همدان این سال ایلی و در کیناز بخشکوف بد بارها یون آمد و چون الکساندر امپراطور روس را بنیال وفات کرده و قبل از وفات تختی از بلو برای هدیه خافان صاحبقران بفرمان او ساختن بودند امپراطور بنکلا که بجای او جلوس کرده بود آن تخت را معصوم با ایلی مشارالیه محضو حضرت صاحبقرانی همدان و ار سال داشت و بعد از وصول ایلی علمای اعلام و مجتهد با احترام بار و معنی و رود کردند و آنچه از صلح و مضامین ایلی سخن دانند علمای مقبول بنفاد و اعلی حضرت هما یون بر جهاد محضر کرده از وجوب آن سخن دانند و اصرار کردند ایلی ما پوسنار گشت و عساکر ایران با طرف مامور شدند و با مشون روس بر و خود مستغول گشتند و موکبها یون بار و بدل آمد و حاجی محمد خان بجال و جبار و دناخت و حسنخا بر سنکران آبادان و سجاقلخان بر سنکران و حسنخان بر سر ناکلیسارفت و تفیخان بطرفنا سنا و قنانه کیناز که در حیره عینه بودند اندام مصطفی خان شیرازی و الکساندر میرزا بکر حبشنا و شیروان و شکر رفتند و امپراطور ایران سر دار از راه برکشا ط روانه شد نواب اسمعیل میرزا در راه بسالان محال کرد و در خنزیرک و چنانچه بر خورده جنگ در پیوست موکب حضرت مستطاب ابیالسلطنه نیز در رسیده از ر و راز ظهیر غریب و بیا بیه قتال اشتغال داشت و آخر الامر سالان در سر مغلوب و مقتول گردیدند و لکنان مفتوح و سالیان منقرض شد همدان این ایام غوز لو خان پسر جواری خان کجتر بار و سها جنکیده غالب آمد و در کجتر استقلال یافت امری (پادشاه) لوی اول بجای پدرش ما کسپیلین زد و در سلطنت جلوس بنماید (فرانس) سفاین جنگ این دولت در این سال عبادت از صد و پنجاه هشت فرزند و پانزده هزار نفر مشون مجریات (ایطالیا) فرزند پانزده اول پادشاه سپیل عبداز شهنشاه بمجلت سلطنت و جلوس پسرش فرانسوای اول بجای او در چهل و شش سالگی (روسی) فوت الکساندر امپراطور و در و در طغانزنی قسطنطین از ولایت عهد خلع شده بود سلطنت را برادرش خود بنکلا و اکدار میکند شورش و انقلاب ببحث

در بطن بورغ علی الخصوص در میان فثون (عثمانی) بغای شورش پونا سنان و آمدن ابراهیم پاشا سپهر علی پاشای
مصر و عساکر تری بجزی حکم سلطان عثمانی امریکای رئیس جمهور انا توفی بکجه دنیا آدامس نامی است که پدرش
نیز بکوفتی رئیس جمهور بوده است

سنة هجری

سنة ۱۲۶۴ هجری

آسیا (ایران) در این سال بابر میل و تکلیف علما و پناپن دولین ایران و دوسر چک بنجی در گرفت و بنای لشکر
کشی شد و عبداللہ خان دماوندی و نوروز علیخان سرکرده دسنة فثون سمنانی بجر است و توفی کجی مامور شدند و امیر
کبریا میرخان سردار نیز پناپن مامور شد و روانه کجی کردید و مصطفی خان شیروانی نا حوالی شیروان ناخ و ابراهیمخان
جان محمدخان دولو و حاجی محمدخان فاجار بامداد اورفتند و محمد حسینخان بشکی تا منزل جواد راندر و سها چون کار را
سخت بدند شیروان و بشکی را خطبه کرده بسفناق محال بر ملک پناه بردند کجی از فرا کلیسا نیز در قلعه لری محصور
حسینخان سار اصلان کردند و تهر بجا چهار هزار سالدان روس مقتول و دستگیر شدند و تمامی آنحضرت دستگیر گشت
نواب پشعلی میرزا بقبر و باد کو به مامور شدند و موکب خانان صاحبقران فتحعلی شاه بزم فتح شوشی از اردبیل
بگذار و دو خانہ طوبله شامی آمد و اللہ علیخان آصف الدولہ بابیستہ از نفر فثون و ده عراده توپ بالترام رکاب
حضرت مستطاب نایب السلطنہ مامور شد که بعد از فتح شوشی بکرج حشمت و نفلیس رانند آصف الدولہ در دم ما
صفر در خارج قلعه شوشی بمسکرحضرت معظم بیو گشت همدان او ان ژون مکران لکنر سفیر کپانی هند و شتا
بارد و معالی آمد و حضرت مستطاب نایب السلطنہ قلعه شوشی را محاصر کردند ولی مستحفظین قلعه که منظر ملک
فثون روس بودند از در جله و عده تسلیم نمودن قلعه داده بنا بر این محاصرین از سخت گرفتن در گذشتند حضرت
مستطاب نایب السلطنہ نواب شاهزاده اعظم محمد میرزا (محمد شاه) ولد اکبر انخم خود را با محمد علیخان فاجار و
دسنة جات خواجہ ند و عبداللہ و نظر علیخان مرندی مامور حراست شهر و قلعه کجی فرمودند از آنطرف
مدد و فز از ژنرالهای معتبر روس با جمعی پیاده و سواره فراق و بیست عراده توپ بتبخی کجی آمد امیر کبریا میرخان
سردار حراست کجی را بنظر علیخان مرندی گذاشتند در رکاب امیرزاده اعظم محمد میرزا بطرف شمکور رانند و در
خوابه شامشکور بامد و نلا دسنة داده باشند عال ناپره قتال پرداختند امیر کبریا میرخان سردار غر شها دنیافت
و پس از شهادت اولشکر دسنة انجنک کشیدند مدد و فجا نب کجی رانند و این شهر را مصروف شد حضرت مستطاب
نایب السلطنہ مشغول محاصر شوشی بودند که این خبر را شنیدند الفور مہدیقلیخان جوانشیرا بکوه پیند ابلات
قراباغ و آوردن بقرا جہ داغ مامور فرمودند و خود از محاصر دسنة کشیده بدفع مدد و ف و حفظ کجی روانه شد
و فوق جوالی کجی رسیدند که مدد و فایشهر را مستحضر کرده بود حضرت معظم مستعد جنگ مدد و ف شدند و در انجا
ژنرال اسکویچ با چهار هزار سالدان از نفلیس بامداد مدد و ف آمد و جنگ در گرفت ابتدا فثون ظفر نمون بر عساکر
روس غالب آمد و آنجا که امیرزادگان در محل تیررس بودند حضرت مستطاب نایب السلطنہ حکم کرد و آنهارا بجای
دودنری بر نند چون آنها را بی غاده حرکت دادند نظم فثون بهم خورد و مغلوب گشتند حضرت معظم ناچار با ملالت
بکار رود ارس آمدند و حضرت هاپون ایشانرا طلبید برای دفع ملالت فرما بشهای نلطف امیر فرمودند و چون
در غرة ربیع الاول ۱۲۶۴ شد پله طوبله شامی بارید و موکب هاپون عزیمت نیز نمود نواب پشعلی میرزا و حاجی محمدخان
دولو و ابدا هیمخان فاجار نیز از قبه مراجعت کردند و مہدیقلیخان شش هزار خانوار از ابلات قراباغ کوها پیند

حضرت مستطاب نایب السلطنه آنهارا بحدود معان و فراهه داغ روانه فرمودند و بعضی از دستجات فشنون را بناختند و از آن
فرا باغ حکم دادند مستطاب خان ساری اصلان و مصطفی خان شیر ولی و محمد حسن خان شکریه بناد طراف پرداختند و داد
فرستی قلیس را ناخشد و هزار نفر پیاده هزار جریبی و از آن با هزار نفر سوار کوهی مجا فطنه و آن مامور شدند و یک
هزار و در شیب بیست و بیست و بیع الاول از راه مراغه روانه دار الخلافه شدند و در فراهه بجای بر گردانیدن ایلان فراهه
از ایلان سر عبور کرده بحدود کربلا آمد حضرت مستطاب نایب السلطنه فاسمخان و حسین پاشای یوزباشی و رحیم
خان سر نیکو باد و فوج فراهه با غنی محمد رضا خان کسرهک فوج دویم نیز بمعاظمه او روانه گردند و ابوالفضل
میرزا بنی با سپاه خسته روانه اردبیل شدند و مدد و فراهه را در آن مبادی محصور و مشاغل داشتند و چون او ثواب فراهه
بنا و در مراجعت کرد و اسبان توپخانه و عراده ها آذوقه و بنقیر فشنون ظفر نمون درآمد و آقا سید محمد مجاهد
مجتهد که مصمم جها بود در نیز میر میسر شده در راه رجعت نمود همدانین سال شاه محمود افغان از پسر خود کامران
خانی شده از هرات پیران آمد و با آقا غنیه فراهه و سبزار دود فراهه اتفاق کرد کامران بنواب شجاع السلطنه حسنیه میرزا
منوچهر شد شاهزاده معظم محمد امین خان یاز کی با پانصد سوار بهرات فرستاده کامران مطمن شد و محمود با طراف
رفته چهار هزار لشکر بپای ده بجای پیران اندک زمان میرزا جها بکر میرزا پسر خود بوضع بد رمانی ساخت محمود از سر حمله
با دغیر بخارج هرات ناخشد و ایندا بمحمد امین خان که در باغ شاه خارج هرات بود حمله کرده کاری از پیش نیز بعد بر سر
جها بکر فتنه بر او فاق کشت کامران در قلعه محصور شد و از بیم شورش اهل هرات مرابنه بنواب حسنیه میرزا غنیه
عرض کرد بنواب معظم حرکت کرده بغور بان آمدند و کامران پدر را شکست و فرار داده بنواب شجاع السلطنه در سنک است
هرات فرود کرده کامران میرزا بحدود شاهزاده آمده ایشانرا بهرات برد و کلید خزان بدیشان سپرد بنواب شاهزاده از
فرط منع از جری کلیف انکشتی هیچ قبول نفرمودند و بنواب رغون میرزا فرزند خود را با پیچ هزار سوار و سواره نوید
هرات گذاشته خود بارض اندس معاودت نمودند همدانین سال الله قلیخان توره برادر رحمن قلیخان توره پسر محمد رحیمخان
اور کجی بولا بجام رانده بنای غارت را گذاشت و لی بکشد و اخر شب چند را سب دزد و او را هاشده بیکه بکر افغان
وغوغا و هیاهو در گرفت خوار زمبها کامان بشنودن کرده متفرق شدند الله قلیخان بجر حریف و اردو او بدست
جاسان افغان همدانین سال دوسها از طرف دریای خزر در سرحدات هانزدان و استراباد بنای آشوب را گذاشتند
دو فرزند کشتی چکه بفرضه کما این دو کاپتا آوردند و در آنکه را بنقود تطیع کردند فیات نامی از آنکه حفر بای فرب
خورده ایلان بفتا و داشت بنواب محمد قلی میرزا ملک آرد در بارها یون بود و پسرش بدیع الزمان میرزا در استراباد
بحکمرانی مشغول داشت پس استماع این خبر مهندس خان و محمد تقی خان هزار جریبی میرزا اسمعیل خان فندرسکه
و نقد علیخان کو تول را با خود همراه نموده با سواران و پیادگان استراباد و مازندران و کلان شب بر سر او حفر
بای بخنه بند میران جماعت پرداخت چون ترا که مقهور شدند سفاین دوس هم که بساحل استراباد آمدند
باز کشتند همدانین و آن منوچهر خان کریمی میراست بند انزلی و فرضه کلان روانه شد و امین الدوله عبدالله خان
اصفهان بوزارت بنواب شاهزاده سیف الدوله سلطانی میرزا باصفه هارفت همدانین ایام الکساندر بر ملوک داد
کر جستان در دولت و بیس بجایان مشغول شده معزول گردید و ژنرال بسکویچ بجای او سرداری بافت کباز ملوک
حاکم فرا باغ و شیروان پسر عزل و انجسوف نام بجای او نصب شد و بسکویچ ژنرال دویم نام را باده هزار سالان و بیس
عراده توپ بپیشی ایران فرستاد و انجسوف نیز با شش هزار سرباز و ده عراده توپ بطرف فراهه داغ روانه شد

دو پنج وارد اوج کلیسا شد و پنجسود در کنار پل جدا آفرینا فاش کرد و حسنخان سردار در قلعه ابروان و برادرش حسنخان
ساری اصلان با پنجهزار سوار و یکفوج سرباز در خارج قلعه ماند از طرف قزاقچه داغ نواب شاهزاده اعظم محمد میرزا
(محمد شاه) با شش هزار سوار و چهار فوج سرباز و پنج عراده توپ در کنار رود و در برابر دوز دند و نزال دو پنج با
سه باطلیان سرباز و یک هزار نفر سواره فراق و چهار عراده توپ از پنج کلیسا بغیر قلعه سردار آباد ابروان حرکت
کرد حسنخان سردار در کنار قرا سو که مبان سرار آباد و اوج کلیسا است با نزال دو پنج مضافه ده چون کاری انقضو
روس سهاخته نشد و بقلعه طالبین که در شش فرسخی ابروان است نهادند از آنطرف روسها که در کنار پل جدا
آفرین بودند خواستند از آب در سعبو کرده بقزاقچه داغ راندند نواب شاهزاده اعظم محمد میرزا بر آنها حمله کرده آنها
شکسته فاحش دادند در این اوان موکبها بون از دار الخلافه صو حله از با بجان شد و روسها اوج کلیسا بغیر
بار و حسنخان ساری اصلان در بخند مشارالیه که با خبر بود بسیار را مقتول و بعضی را اسیر کرد نیز با قصد عراده
از و قه که بقلعه ابروان میرند تصرف حسنخان در آمد موکبها بون در چنین فبله نیز نزل و احوال فرمود و
فشون روسان محاصره ابروان گذاشته عزم بخوان کردند و حضرت مستطاب نایب السلطنه از خوی حرکت فرمود
به چورس آمدند و احسان و لد کلبعلی خان بخوانی را بحر استقلعه عباس آباد که از مسجدها حضرت معظم است
امر فرمودند و محمد امین خان فاجار و عیسیخان سر کرده بخنثاری بمعا صد احسانخان محکوم شدند احسانخان
با بسکوچ سازش کرده او را بمحاصره عباس آباد آورد نواب علیش میرزای رکن الدوله با پنجهزار پیاده و سوار
بچورس آمد اللهیار خان آصف الدوله نیز با پنجهزار سوار و پیاده بر کاب حضرت مستطاب نایب السلطنه
حسنخان ساری اصلان نیز با فوجی از سواران در رسید و بار و سها که از رود ارس عبور کرده بودند شروع
بجنگ نمودند چهار نفر از دلاوران روس ضد حضرت مستطاب نایب السلطنه کرده هر چهار براه عدم رفتند
فضلعلیخان فوالتو و لد حاجی مهنگلخان در آن روز جهادتها نموده چون اسبش زخمی شد پیاده بجنگ پرداخت
و چند زخم برداشت و از معرکه بیرون بردند و پس از آنکه زخمهای او التیام یافت جان نثار دولت با و
لحق دادند عساکر ایران کلا به چورس برگشتند و بسکوچ علی را که نشانه دولت ایران داشت برافراشتند
با این جمله از رود ارس گذشتند بقیه عباس آباد شتافت احسانخان مستحفظین قلعه را حبل بر کرده در بر و
بسکوچ کشود بسکوچ محمد امین خان فاجار و عیسیخان سر کرده بخنثاری و بعضی جوانین اینطا بغیر اگر فتنه
تقلیس فرستاد و احسانخان درازا و انچه بمحکوم بخوان رسید حاجی محمد خان دولو و اسفند با رخا کر حاجی امام
سپهدار و طوایف خلیج بحر است خور مامور شدند و عبدالله خان ارجمندی نیز و زکوهی باد سینه خود بمحاصره
نیز رفت و موکبها بون بر نهادند و نواب شاهزاده اعظم محمد میرزا بناحت قزاق داغ روانه شدند و نواب کنال
بنوقف محال چورس حضرت مستطاب نایب السلطنه بمحاصره ابروان مامور گشتند بسکوچ چند روز در عباس آباد
مانده بعد بار دوی خود باز گشت و بار فشون روسان فاده جمعی را هلاک نمود و بسکوچ از نلافی عباس آباد
توهم داشت میرزا کر ماید و ف هشته زاده خود را بمحضر حضرت مستطاب نایب السلطنه بطالب مصالحه فرستاد
و مقبول بنفاد بشخیلخان ککر لو برادر احسانخان نیز قلعه نظاره ارد و بار را بتصرف فشون روسان داد
و ابراهیمخان فاجار دولو باد سینه لشکر فزاکوز لو بمحاصره و قلعه نظاره را بغیر کرده و نواب
شاهزاده اعظم محمد میرزا نیز ولایت قزاق را زیر و زبر کردند و باز گشتند و نواب جهانگیر میرزا مستحفظین

اسیر و نوچانه آنها را بدر پای خزانداختند (ترکستان) در این سال امیر جدید توره ابن امیر معصوم شاه را دلفین
 بجان که بیست و دو سال در بخارا امارت داشت رماه ربیع الاول درگذشت و بعد از او امیر حسین پسرش سه ماه امارت
 بخارا نموده در جادی اولی وفات یافت و بعد از او عمر خان بن امیر جدید برکسند امارت نشست و نیز بعد از شش
 راه آخر پیش گرفت و امیر نصر الدین بن امیر جدید بن بجان امارت بخارا یافت و استقلال بهرسانند اُسرو پایا
 (انگلین روس و عثمانی) در مسئله یونان مابین انگلیس و روس بواسطه و کنگن از جانب انگلیس و فیصله از جانب
 روس اتحادی حاصل شده بنای سخت گیری با عثمانی میگذاردند شورش یونانیها سخت تر و تعداد عثمانی خاصه بخارا
 ابراهیم پاشای مصر که سردار کل فتون عثمانی در یونان است یونانیها بیشتر از پیشتر است جنگهای سخت یونانیها
 با ابراهیم پاشا آغاز فرستاده انگلیس و روس در باب یونان روس که با ایران بسر داری بسکویچ در مجادله است فتون
 فرستادن یونان ندارد و بواسطه جنگ با ایران با عثمانی مصالحه میباید بنا بر این معاهده جز در قلاع سرستان
 عساکر عثمانی در سایر بلاد سر بخوانند بود و صفایین روس نیز در دریای سیاه آزاد خواهند بود در تمام فزک
 برای یاعنهای یونان توجهات میشود دولت اناطولی بنک در بنا یکفر و نکستی جنگ یونانیها میبخشد (انگلین) اینک
 کرنار به پولی و محطی و عدم رواج بخار قسطنطنیه بکلیس ملک آسام از بر ماه منزع میشود (فرانس) تعلیم و تعلیم
 زبان پهلوی را این ملک (ایتالیا) شورش و انقلاب بر ضد پای در بلاد متصرفه او (پرتغال) فوت ژان ششم پادشاه
 آهالی پرتغال کُن پدیر شد ژان را که امپراطور برز پلا است بسلطنت منتخب میکنند پادشاه برز پلا از سلطنت
 پرتغال استعفا کرده سلطنت را بماری دختر هفت ساله خود تفویض میکنند متورس انگریز کُن میگل برادر پادشاه (رو)
 تاج گذاری امپراطور بنکلای اول در مسکو (عثمانی) قتل طایفه بنکیچری معدوم ساختن این طایفه را کلیه امریکا
 (اناتولی) فوت ژفرسن معروف

سنة هجری

سنة ۱۲۷۷ هجری

آسیا (ایران) در این سال در ماه صفر شرح قو خان را که در اوایل سال قبل نکا ششم بعضی از حضرت خانان
 فتح شاه رسانیدند و حضرت مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا رکن الدوله علینقی میرزا را در چورس گذاشتند
 بایروان تشریف بردند و فاسمخان سرهنگ جعفر قلچان مقدم و محمود خان مقصود لوی استر آبادی را بر سایر مستحقین
 آن قلعه افزودند و حسینخان سردار ملزم رکاب الا کرد پده متوجه محاصره اوچ کلیسا شدند مستحقین
 اوچ کلیسا از رؤسای ساکنان آباران استمداد نمودند و آنها نیز با استمداد قصد املا کردند حضرت مستطاب
 نایب السلطنه از اینمعه خبردار گشته بوسفخان کریمی سرهنگ توپخانه و سهرابخان غلام پیشخدمت باشی را بچهار
 هزار نفر محاصره اوچ کلیسا گذاشته خود براه آباران رفته در اشرف ابروان بافتون روس مصاف دادند و
 مغلوب شده اسلحه خود را در بجنه فصل فرار کردند عساکر منصوبه بسیار از آنها را دستگیر نموده و موکب الا
 بطرف ابروان عطف عنان فرمود بسکویچ سردار روس چون از واقعه آگاه شد در حال ارسنوف کریمی را بجا است
 عباس آباد گذاشت و خود راه ابروان پیش گرفت رکن الدوله و حسینخان سلمه اصلان نیز بجای ابروان را ندید
 حضرت مستطاب نایب السلطنه بعد از ملاقات رکن الدوله حرکت فرموده در دامنه آغری داغ افان نمودند بسکویچ
 باوچ کلیسا رفته پس از چند روز توقف محاصره سردار آباد آمد حضرت معظم حسینخان سردار را روانه سردار آباد
 نموده خود ببلخ حوالی عباس آباد پراختند در حال ارسنوف با استمداد تمام از عباس آباد بیرون آمده در حوالی

مغلوب عناکر حضرت والا گردید و عیسا سرآباد بازگشت موکب الامیرل چشمه شاهی خوشنژاد
 میران این فتوحات بعرض حضورها بون رسید عبد الله خان را رحمت و طمناستغیلخان را بجا
 و حاجی حسنخان دامغانی و علی قیخان فراگوزلوسرهنک فوج همدانی و عبد الله خان دماوند
 نها و مبلغی وجه نقد همراهی آنها را خان آصف الدوله نزد حضرت مستطاب نایب السلطنه فرستادند
 در مارمیع الاول تشریف فرمای از الخلافه گردید و حضرت معظم والا از آبارس عبور کرده بحال
 صف الدوله دستجات مازندانی را روانه تبریز نمود و با اتفاق میرزا ابوالقاسم فایم مقام از رودارس
 نیز اخذ حضرت مستطاب نایب السلطنه بخوی تشریف آورده آصف الدوله و فایم مقام را بحضور
 با اطمینان تمام سرآباد را محاصره کرد حسنخان سراسر اعلان بنم شویان شکاف دیوار قلعه برز آمد
 ارامند و قلعه سرآباد را باز کرده بسکوچ وارد قلعه شد و پس از دریا فساد و قه باهروان شتافت
 ، شبانه روز جنگ ابروان را بگرفت و حسنخان گرفتار گردید و او را و میرزا محمدخان مغضول را و حمزه
 بلبلین شناد و حضرت معظم نایب السلطنه در خوی از ماجرای خبردار شدند و کنالدوله و آصف الدوله
 جمعا الله خان فراغانی که بحفظ راه مذکور معبر و سها مامور بود بنزبه تبریز شتافت و موکب حضرت
 مرند آمد و در اینجا معلوم شد که مستخفین دزک که غفلت زنده وارسنوف کرجی با سالک و نوچا
 شمر و غیره تیریز، فوده حضرت مستطاب نایب السلطنه فتحعلیخان رشتی را نزد بسکوچ فرستاده شمری
 و بیلده خوی آمده انظام این نواحی را بر عهده نواب میرزاده بهرام میرزا و حاجی محمدخان قاجار و انصاف
 را بحول فرموده خود روانه تبریز شدند و در منزل طسوج بعرض رسید که زوال ارسنوف بمجاهدین
 و عبدیلو بیاضالی تیریز در قره صوفیان متوقف است و در همین روز بتحصیر شهر میرزا زد
 عاجلا بدو فرستاده تبریز آمد معلوم شد که از خارج و داخل روسها را بگرفت تبریز بزرگ میکند
 بر فتح این حاجی میرزا یوسف تیریزی بود که مردم را با طاعت و سها اغوا می نمود ناچار فایم مقام
 فوده خود عریض سلما سر فرمودند خلاصه نواب کنالدوله از تبریز بیرون رفت و آصف الدوله
 یث مستطاب نایب السلطنه را از شهر روانه کرده در قره باسج برکنار الدوله رسانید و الوط
 شون روس شهر تیریز وارد شد و آصف الدوله را دارا که حبس کردند و زوال بسکوچ را خبر
 فودند و او بتجلیل تبریز آمده ایالت را کماکان بعهده فتحعلیخان پسر هدا پتا الله خان کلانی و اکبر
 آصف الدوله از صلح سخن میگفت جمعی را بتسخیر و لایست خوی فرستاد حضرت مستطاب نایب السلطنه
 لحت بجهت بدیده مستخفین خوی را با توپخانه و آلات حرب سلما سر اخضا فرمودند و انولا پنهان باها
 رخفا بار و سها مواضع داشت سپردند و لشکر و سرج مانعی خوی را بصر فک کردند پیرخان کرجی
 از جانب حضرت معظم نایب السلطنه برای بسکوچ پیغام برد و جواب علامت و مینه بر صلح آورد و مقر
 نا رفان ملاقات و گفتگو نمایند حضرت مستطاب الا بنه و غزوق را با نواب میرزاده بهرام میرزا و امرا
 رومی و سلا و زبمان دو آب مراغه که بر حث آباد معرفت است فرستادند و خود بار دوی و سها
 کنالدوله ختام حرم حضرت معظم را محافظت کرده بر بخان رسانید و از آنجا با اتفاق حاجی علی میرزا
 ایجه بابشی و عبد الله خان دماوندی روانه همدان شدند اعلیحضرت خانان صاحبقران نیز از و

آگاه شده باحضار شاهزادگان احکام صادر فرمودند و از آنجا که ژنرال رازن از صاحب منصبان روس بهر بی امانت
 گردید و خسته شفا قیامده بود میرزا محمد تقی علی آبادی صاحب دیوان که مدتها بوزارت خسته مامور و اهالی آن بلاد را
 بحسن سلوک خود ممنون داشت محکوم بخارجست آن حدود گردید و نواب شیخ میرزا حسین قاسمی در بنجان اقامت کرد و غلام
 حسینخان سپهسالار عراق باده هزار پیاده و دو عراده توپ در رسید و نواب محمد فلیمرزا باده هزار فشتون مازندران
 حرکت کرد و نواب محمد تقی میرزا با شش هزار سوار و پنج عراده توپ حاضر شد و نواب شجاع السلطنه حسنعلی میرزا با سی
 خراسان و رود نمود اما روز و روز حضرت مستطاب نایب السلطنه بدختران بسکویج و هم صاحب منصبان روس
 با احترام تمام حضرت معظم را استقبال کرده آصف الدوله را نیز از تبریز آوردند پس از گفتگو بسکویج گفت دولت
 روس را بن گشاکش مغادر نیست کم و در تومان ضرر متحمل شده هرگاه داده شود خلاف منفع کرد و فتحعلی کبکلاف بطهران
 آمده مراتب را بعرض حضور اعلی حضرت خاقان صاحبقران رسانیدند و این مطلبی مقبول بنفاد بعد از آمدن شد و سوال
 و جواب بسیار بدو کرد و فرار گرفت که هشت کرد داده شود و بعد ها نیز دو کرد دیگر بمدار او مهلت داد کردند
 سرزن مکران کنونی و نیز مختار انکلیس با بسکویج قرار مصالحه داده و حکیم مکیعل صاحب انکلیس بمدار اختلاف فرستاد
 خاقان صاحبقران را راضی نمود و منوچهرخان حامل وجه خسارت جنگ کشت حضرت مستطاب نایب السلطنه
 از حدود کرد و میرزا ابوالحسنخان و زبیرامور خارجه از قصبه بنجان و آصف الدوله و بسکویج از تبریز و قاسم قفا
 از طهران حرکت کرده هم در تبریز ترکان چای من اعمال تبریز جمع شدند و عهده مصالحه مابین دولتین روس و ایران
 که موسوم بعهد ترکان چای میباشد منعقد نمودند و شب پنجشنبه پنجم ماه شعبان این سال عهدنامه مزبور به انجام
 رسیده یک نسخه بمهر مبارک حضرت مستطاب نایب السلطنه میرزا ابوالحسنخان شیرازی و زبیرامور خارجه مختم
 شد و باز ژنرال رازن سردار سواره نظام روس حاجی میرزا ابوالحسنخان آن عهدنامه بمحضورها بون خاقان
 فرستاده شد و صورت عهدنامه ترکان چای از فرار بدست است

صورت عهدنامه ترکان چای

اعلی حضرت امپراطور اعظم کل ممالک روسیه بالقاب و اعلی حضرت شاهنشاه ممالک ایران با و صافه علی السویه
 اراده دارند که بنواب چینی که نهایتی بکنارند و بسبب مجاورت صلحی نفاق بعل آرند لهذا امپراطور اعظم جناب ابوال
 بسکویج جنرال انوار را و پادشاه و لاجاه مملکت ایران نواب نایب السلطنه عباس میرزا را و کلای مختار خود
 تعیین کردند و ایشان در محل ترکان چای اختیار نامه ها خود را بهم سپردند و فضول آئینه را یقین و فرار داد
 کردند

فصل اول بعد ایوم مابین اعلی حضرت امپراطور کل ممالک روسیه و اعلی حضرت پادشاه ممالک ایران و ولیعهدان
 و اخلاف و ممالک و رعایای ایشان مصالحه مودت و وفاق کامل ابدآباد واقع خواهد بود
 فصل دوم از تاریخ حال هر دو پادشاه با اجلال عهدنامه واقعه در محان گلستان فرا باغ رامنروک و این عهدنامه
 جدید میمونه را با عهود و شروط مسکوک داشته اند

فصل سیم پادشاه ممالک ایران از جانب خود و ولیعهدان اکلای مختار و ایران را خواه اینطرف رود و اس
 خواه آنطرف بدولت روسیه و گذار میکند و عهد مینماید که بعد از امضای این عهدنامه در مدت ششماه هر
 دفتر و دستور العمل که متعلق بادایره ایند و ولایت باشد بمحضرف ساری و سپه بدهد

فصل چهارم در باب سرحد و لاین ایران و دروس بدین وجه خط وضع شده از نقطه سرحد بمالک عثمانی که خط مستقیم بقدر که آغری کوچک آفر باستان پیدا کرده و از اینجا تا در چشمه رودخانه فراسو یا این که از سر اشب جنوب آغری کوچک جاریست فرود آمده بمنابع مجری این رودخانه تا بالنگای آن برود از این مقابل شرور مندر میشود چون این خط را اینجا رسیده بمنابع مجری در سر باقلعه عباس آباد می آید و در دور تعمیرات و ابنیه خارجه آن که در کنار راست این واقع است بنصف قطری بقدر نیم فرسخ رسم میشود و با این نصف قطر در همه اطراف امتداد می یابد هر اراضی و عرصه که در این نصف قطر محاط و محدود باشد با آن افراد متعلق بر و بسته خواهد داشت و در مدت دو ماه مشخص خواهد شد و بعد از آن از جانب که طرف شرقی این نصف قطر متصل با سر میشود خط سرحد شروع و منابع مجری در سر میکنند تا بمجریدی بلوک و از اینجا خاک ایران بطول مجری در سر امتداد می یابد تا بفاصله و مسافت سه فرسخ بعد از وصول با این نقطه سرحد با ستفانتهای مجرای معان میکند و تا مجری رودخانه با الهار و در بحلی که در سه فرسخی واقع است پائین تر از ملتقای رودخانه کوچک موسوی یا دینه بازار و ساری قمش و از اینجا این خط بکنار چپ الهار و در ناملتقا رودخانه مذکور صعود کرده بطول کنایه راست رودخانه آدینه بازار شرقی تا بمنبع رودخانه و از اینجا تا باوج بلند بکجا جگر امتداد می یابد بنوعیکه جمله آبها نیکه جاری میسر می شود متعلق بر و بسته خواهد بود و همه آنها را سر اشب مجری آنها بجا بن ایران است متعلق با ایران خواهد داشت چون سرحد و مملکت اینجا بواسطه فلاجیا تعیین می یابد لهذا فرار داد شد که پشتهای نیکه از این کوهها بمنبع مجر خز را بسته و طرف دیگران با ایران متعلق باشند از فلسه بلند بکجا جگر خط سرحد تا بقدر که قوتی بمنابع کوههای میر و در که طالش از انحال در سر منقسم میکنند که در فوق در باب مسافت واقع ما بین آدینه بازار و فلاجیا حکم گفته شد بعد از آن خط سرحد از فلاجیا که قوتی بلند کوههای نیکه محال زوند از محال از سر فرق میدهند تا بقدر که بکجا جگر محال و لکچ هواریه بطریق همان ضابطه که در باب مجری میامعین شد محال زوند بغیر از آن حصه که در سمت مخالف فلاجیا مل کوره واقع است از اینفر از حصه و بسته خواهد بود و از ابتدای سرحد محال و لکچ خط سرحد با این رود و لک بقلج جبال کلونوی سلسله کوههای عظیم که از و لکچ میکند و منابع میکند تا بمنبع شمالی رودخانه موسوی با سنا و پوئنه علامه همان ضابطه در باب مجری میاه خط سرحد منابع مجری این رودخانه خواهد کرد تا بالنگای دهنه آن مجر خز و خط سرحد که بعد از این منصرف و بسته ایران را از هم فرق خواهد کرد و میل خواهد نمود

فصل پنجم در باب سرحد و لاین ایران و دروس بدین وجه خط وضع شده از نقطه سرحد بمالک عثمانی که خط مستقیم بقدر که آغری کوچک آفر باستان پیدا کرده و از اینجا تا در چشمه رودخانه فراسو یا این که از سر اشب جنوب آغری کوچک جاریست فرود آمده بمنابع مجری این رودخانه تا بالنگای آن برود از این مقابل شرور مندر میشود چون این خط را اینجا رسیده بمنابع مجری در سر باقلعه عباس آباد می آید و در دور تعمیرات و ابنیه خارجه آن که در کنار راست این واقع است بنصف قطری بقدر نیم فرسخ رسم میشود و با این نصف قطر در همه اطراف امتداد می یابد هر اراضی و عرصه که در این نصف قطر محاط و محدود باشد با آن افراد متعلق بر و بسته خواهد داشت و در مدت دو ماه مشخص خواهد شد و بعد از آن از جانب که طرف شرقی این نصف قطر متصل با سر میشود خط سرحد شروع و منابع مجری در سر میکنند تا بمجریدی بلوک و از اینجا خاک ایران بطول مجری در سر امتداد می یابد تا بفاصله و مسافت سه فرسخ بعد از وصول با این نقطه سرحد با ستفانتهای مجرای معان میکند و تا مجری رودخانه با الهار و در بحلی که در سه فرسخی واقع است پائین تر از ملتقای رودخانه آدینه بازار و ساری قمش و از اینجا این خط بکنار چپ الهار و در ناملتقا رودخانه مذکور صعود کرده بطول کنایه راست رودخانه آدینه بازار شرقی تا بمنبع رودخانه و از اینجا تا باوج بلند بکجا جگر امتداد می یابد بنوعیکه جمله آبها نیکه جاری میسر می شود متعلق بر و بسته خواهد بود و همه آنها را سر اشب مجری آنها بجا بن ایران است متعلق با ایران خواهد داشت چون سرحد و مملکت اینجا بواسطه فلاجیا تعیین می یابد لهذا فرار داد شد که پشتهای نیکه از این کوهها بمنبع مجر خز را بسته و طرف دیگران با ایران متعلق باشند از فلسه بلند بکجا جگر خط سرحد تا بقدر که قوتی بمنابع کوههای میر و در که طالش از انحال در سر منقسم میکنند که در فوق در باب مسافت واقع ما بین آدینه بازار و فلاجیا حکم گفته شد بعد از آن خط سرحد از فلاجیا که قوتی بلند کوههای نیکه محال زوند از محال از سر فرق میدهند تا بقدر که بکجا جگر محال و لکچ هواریه بطریق همان ضابطه که در باب مجری میامعین شد محال زوند بغیر از آن حصه که در سمت مخالف فلاجیا مل کوره واقع است از اینفر از حصه و بسته خواهد بود و از ابتدای سرحد محال و لکچ خط سرحد با این رود و لک بقلج جبال کلونوی سلسله کوههای عظیم که از و لکچ میکند و منابع میکند تا بمنبع شمالی رودخانه موسوی با سنا و پوئنه علامه همان ضابطه در باب مجری میاه خط سرحد منابع مجری این رودخانه خواهد کرد تا بالنگای دهنه آن مجر خز و خط سرحد که بعد از این منصرف و بسته ایران را از هم فرق خواهد کرد و میل خواهد نمود

فصل ششم در باب سرحد و لاین ایران و دروس بدین وجه خط وضع شده از نقطه سرحد بمالک عثمانی که خط مستقیم بقدر که آغری کوچک آفر باستان پیدا کرده و از اینجا تا در چشمه رودخانه فراسو یا این که از سر اشب جنوب آغری کوچک جاریست فرود آمده بمنابع مجری این رودخانه تا بالنگای آن برود از این مقابل شرور مندر میشود چون این خط را اینجا رسیده بمنابع مجری در سر باقلعه عباس آباد می آید و در دور تعمیرات و ابنیه خارجه آن که در کنار راست این واقع است بنصف قطری بقدر نیم فرسخ رسم میشود و با این نصف قطر در همه اطراف امتداد می یابد هر اراضی و عرصه که در این نصف قطر محاط و محدود باشد با آن افراد متعلق بر و بسته خواهد داشت و در مدت دو ماه مشخص خواهد شد و بعد از آن از جانب که طرف شرقی این نصف قطر متصل با سر میشود خط سرحد شروع و منابع مجری در سر میکنند تا بمجریدی بلوک و از اینجا خاک ایران بطول مجری در سر امتداد می یابد تا بفاصله و مسافت سه فرسخ بعد از وصول با این نقطه سرحد با ستفانتهای مجرای معان میکند و تا مجری رودخانه با الهار و در بحلی که در سه فرسخی واقع است پائین تر از ملتقای رودخانه آدینه بازار و ساری قمش و از اینجا این خط بکنار چپ الهار و در ناملتقا رودخانه مذکور صعود کرده بطول کنایه راست رودخانه آدینه بازار شرقی تا بمنبع رودخانه و از اینجا تا باوج بلند بکجا جگر امتداد می یابد بنوعیکه جمله آبها نیکه جاری میسر می شود متعلق بر و بسته خواهد بود و همه آنها را سر اشب مجری آنها بجا بن ایران است متعلق با ایران خواهد داشت چون سرحد و مملکت اینجا بواسطه فلاجیا تعیین می یابد لهذا فرار داد شد که پشتهای نیکه از این کوهها بمنبع مجر خز را بسته و طرف دیگران با ایران متعلق باشند از فلسه بلند بکجا جگر خط سرحد تا بقدر که قوتی بمنابع کوههای میر و در که طالش از انحال در سر منقسم میکنند که در فوق در باب مسافت واقع ما بین آدینه بازار و فلاجیا حکم گفته شد بعد از آن خط سرحد از فلاجیا که قوتی بلند کوههای نیکه محال زوند از محال از سر فرق میدهند تا بقدر که بکجا جگر محال و لکچ هواریه بطریق همان ضابطه که در باب مجری میامعین شد محال زوند بغیر از آن حصه که در سمت مخالف فلاجیا مل کوره واقع است از اینفر از حصه و بسته خواهد بود و از ابتدای سرحد محال و لکچ خط سرحد با این رود و لک بقلج جبال کلونوی سلسله کوههای عظیم که از و لکچ میکند و منابع میکند تا بمنبع شمالی رودخانه موسوی با سنا و پوئنه علامه همان ضابطه در باب مجری میاه خط سرحد منابع مجری این رودخانه خواهد کرد تا بالنگای دهنه آن مجر خز و خط سرحد که بعد از این منصرف و بسته ایران را از هم فرق خواهد کرد و میل خواهد نمود

چون فلاجیا از جانبین مجرای با فرق میدهند لهذا در اینجا نیز خط سرحد را قسم تعیین میکنند

فصل ششم کشتنهای تجارت و زمین و سرایان از هر دو طرف اجازه دارند که در هر جزر و طول سواحل از آن
بطریق سابق هر گز به بخارهای آن فرود آیند و در حالت شکست کشی از دو طرف امتداد و اعانت خواهد شد و باب
سفای هر تپه که علیها عسکر پیروست به دارند مثل سابق اذن تردد در هر جزر دارند و بغیر از دولت روس و لهستانی بجز
آن اذن ندارند

فصل نهم و کلا و سفری طرفین اعم از متوقفین و غایبین باید از دو طرف مورد کمال اغراض و احترام کردند و در این باب
دستور العمل مخصوص از طرفین مرعی ملحوظ کرد

فصل دهم در باب تجارت هر دو پادشاه و الامجاه موافق معاهده جدا گانه که باین عهدنامه ملحق میگردد تصدیق نمودند
و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران در باب کوشلها و حامیان تجارتی که از دولت روس کافی السابق در هر جا که مصلحت دولت
اقتضا کند معین شود تعهد میکند که این کوشلها و حامیان را که زیاده از ده نفر اتباع نخواهند داشت حمایت و احترام نمایند
امیرطور روس به نیز در باب کوشلها و حامیان تجارت ایران وعده میکند که بهین نحو مساوان منظور دارد و هر گاه از دولت
ایران محققا شکایتی از کوشلها و حامیان تجارت روس واقع شود وکیل پاکار گذارد و دولت روس که در برابر دولت ایران
متوقف است اختیار کوشلها و حامیان تجارت با او است اذن دارد که امر مزبور را بعنوان جاریه بیکری جمع نماید

فصل یازدهم هر امور و ادعای طرفین که بسبب جنگ بنا خرافتاده بعد از انقضای مصالحه موافق عدالت با تمام خواهد شد
و مطالبات که رعایای جانبین از یکدیگر یا از خزانه داشته باشند بتمتع و تکمیل مصلحت خواهند شد
فصل دوازدهم دولتین عینین معاهدتین بلاشتر از در منفعت تبعه جانبین قرار داد میکنند که برای آنها سکه مابین خود بسپارند
واحد در وجایت رود و ارساملاک دارند و عده سکه ساله مقرر نمایند تا با آزادی ربيع و معاوضه آنها فائدت داشته باشند
لکن امیرطور ممالک روسیه از منفعت این قرارداد در هر آن مقدار بکه با و متعلق و واکذا در پیشو سردار سابق ایران حسین
خان و برادر او حسنخان و حاکم سابق فنجوان کریمخان را مستثنی سازد

فصل سیزدهم اسرا بکه در جنگ آخر و قبل از آن و تبعه که از هر مدین با سپهر افتاده اند از هر دو طرف قرار داد شد که در مدت
چهار ماه با اغراض راه بقا اسرا باده فرستاده شوند که وکلای طرفین در آنجا مامور باینکار میباشد آنها را اگر خفته و مملوک
خود برسانند و هر گاه در مدت مذکوره بقویقی واقع شود هر وقت از هر طرف مطالبه کنند با اسرا خود استند نمایند بلا
مضایقه رد کنند

فصل چهاردهم از دو طرف طرفین الشرف تعهد میشود که رعایای جانبین اعم از فراری یا غیر فراری که در حالت جنگ و قبل
از آن بملکت طرفین دفته اند یا بعد از این برین در صورتیکه وجود ایشان منشا ضرر و مضایقه نباشد مطالبه نشود
و لکن اشخاص صاحب بنه شان اعم از حکام و خوانین با رؤسا و ملاهای نزدیک و غیر آنرا که وجود ایشان در ممالک و طرفین
بسبب یکنات و مخاربات خفیه منشا ضرر و مزاحمت در ممالک طرفین نگاه ندارند و از حدود معینه در فصل چهارم
خراج سازند

فصل پانزدهم اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران باید از تفسیر اهالی اندر با محان از خاصه عامه که در مدت جنگ و تصرف
عساکر و دستبرد و لایات اسیران بکه مباشر جانبین شده اند در گذرند و هر یک خواسته باشند با اعیال از آن
ولایت بیرون روند نام مدت یکسال بایشان مهلت داده شود که اموال و اطفال خود را با بیع یا نقل بملکت روسیه
نمایند و احد از حکام بهیچ وجه متعرض خسارت آنها نشود و در باب بیع املاک بچهار ماه مهلت داده شود هر گاه در

مدت یکساله مذکوره از احتیاجاتی نازه بظهور رسد داخل در غفور گذشت نیستند
 فصل شانزدهم بعد از امضای این عهد نامه میمون فی القور و کلای مختار جانبین دستورالعملهای لازم بمحدود و در آن
 سازند که بزرگ حضور و نقد پر از اند این مصالح را میچیزد و نسخه بیک مضمون ترتیب یافته و بدستخط و کلای طرفین
 رسیده و مابین ایشان مبادله گردیده است با بلامضای آن بنص تقید و یاد شاه در مدت چهار ماه و اگر ممکن شود
 زودتر مابین و کلای مختار ایشان مبادله شود بخبر برادر فریترکان چای تباریخ دهم شهر فورال سنه یک هزار و
 هشتصد و بیست و هشت مسیحی که عبارتست از پنجم شهر شعبان المعظم سنه یک هزار و دویست و چهل و سه هجری
 بملاحظه فصلی و نواب السلطنه رسیده با مضای و برآمود و بخارج میرزا ابوالحسن ^ن رسید
 نیز عهد تجارتی مثل بر نه فصل فیما بین دولین منعقد گردید که صورت آن از قرار ذیل است
 فصل اول چون دولین و علین معاهدین نماید دارند که با ناع خود را از جمله ^م قواید یکبار از آردی در خصص تجارت
 حاصل میشود بپذیرند دارند لهذا با بن تفصیل فرار داد گردید که رعایا و با ناع روس که تذکره منعقد گردید است
 باشند و هر ممالک ایران میتوانند تجارت کرد و کذا لک بمالک مجاوره دولت مذکوره میتوانند رفت بجهن ^{اهالی} نیست
 ایران منفعه خود را از دریای خزر با از راه خشکی سرحد و ولین روس ایران بمملکت روس میتوانند و معاوضه
 بیع نمود و خرید کرده مناع دیگر بیرون برده از هر گونه حقوق و امتیازاتی که در ممالک اعلا حضرت امپراطوری با ناع
 کامله اودارد و ولتهای او و پاداه میشود و بپذیرند خواهند شد و حالیکه یکی از اشاع دولت روس در مملکت
 ایران وفات یابد اموال مشغله و غیر منقله او چون مشغول بدولت و سر است بدون قضاوت با قوام یا شرکای او
 تسلیم خواهند شد که با اختیار تمام بخو یک شایسته اند معامله نمایند و در صورتیکه اقوام و شرکای او موجود
 نباشند اختیار ضبط و کفالت همین اموال بوکیل یا کارگذار یا کونسلهای روسیه و کارگذار میشود بدون اینکه هیچگونه
 مانعیتی از جانب حکام و لایات ظاهر شود

فصل دوم هیچ ویراث و ضمانت نامه ها و دیگر عهد ها که برای امور تجارت خود مابین اهالی جانبین مکتوبها میکند
 نزد کونسول روسیه و حاکم ولایت ثبت میشود تا اینکه هنگام منازعه بین طرفین برای قطع دعوی هر طبق عدالت محقق
 لازم نمیشود کرد و اگر یکی از طرفین خواهد بدو اینکه بخود مذکور فوق تمسکات محترمه منصفه لایق قبول هر محله
 عدالت است در دست داشته باشد از دیگری ادعا نماید و جرافه میشود دلیل دیگر بپارد این قبل ادعاها و اینکه مدعی
 علیه خود تصدیق بحقیقت آن نماید مقبول نخواهند شد همه معاملات منعقد که بصورت مذکوره مابین اهالی جانبین
 واقع شده باشند با دقت تمام مرعی ملحوظ شد هر گونه عجب نیست که در انجام آن بظهور رسد و باعث ضرر یکی از طرفین
 گردد مورد تلازم خسارت ناسب از طرف دیگر خواهد شد در صورتیکه یکی از تجارت روس در ایران مفلس شکست
 شود حق باریاب طلب از منفعه اموال او داده میشود اما اگر از وکیل یا کارگذار یا کونسول اعلام نمایند که مفلس
 مذکور مال ممکن تصرفه بکار استرضای همان باریاب طلب یابد و ولایت و سبب گناشته است بانه برای تحقیق کردن این
 مطلب صنایع جمله خود را مضایقه خواهند داشت این قرار دادها که در این فصل معین گشته همچنین درباره اهالی
 ایران که در ولایت روس موافق قوانین ملکه تجارت میکنند مرعی خواهد شد

فصل سیم برای اینکه تجارت بینه جانبین منافعی را که علت غائی شرط سابقه الذکر گشته اند محقق و مستحکم نمایند
 قرار داد شد که از هر گونه مناعی که بتوسط تبعه روس یا ایران آورده یا از این ملک بیرون برده شود و کذا لک از

امنع محضوله ایران که بنوسط تبعه آن دولت که بدریای خریز از راه خشکی سرحد ولایت روس و ایران بولایات روس برده میشود و همچنین از امعه روس که بر عایای ایران با همان راهها برون میبرند کافه السابق در وقت برون رفتن و دخل شدن هر دو یکدفعه پنج از صد مکرک گرفته میشود و بعد از آن هیچگونه مکرک دیگر از ایشان مطالبه نخواهد شد و اگر دولت روس لازم داند که قانون تازه در مکرک و سربهای مجبور را داد کند معهود میشود که در این حالت نیز مکرک مزبور را که پنج از صد است اصفافه نماید

فصل چهارم اگر دولت روس با ایران بادولت دیگر در جنگ باشد تبعه جانبین ممنوع خواهد شد از اینکه با امعه خود از خاک دولتین علینین معاخذتین عمو کرده بمالک دولت مزبوره بروند

فصل پنجم چون موافق عادتیکه در ایران موجود است ایاهالی بکانه مشکل است که خانه و انبار و مکان محصور را وضع امعه بخار هم اجاره نمایند و هم بملکیت تحصیل کنند و منغلطان دولت ایران بآن خانه و مکانها و انبارها عفتا داخل نمیتوانند شد لکن در وقت ضرورت از وکیل و کارگذار و باکوسل روسیه استرخاص میتوانستند نمود که ایشان صاحب منصبان ترجمان تعیین کنند که در وقت ملاحظه خانه با امعه حضور داشته باشند

خود با جاره پیدا کنند لهذا
تبعه روس را نداده میشود
که خانه برای سکنا و انبار و
مکان برای وضع امعه

فصل ششم چون وکیل و کارگذار دولت ایران بطوری و صاحب منصبان ماموره ایشان و کوسلها و ترجمانها در ایران امعه که بکار ملبوس ایشان بیاید و اکثر اشیاء ضروریه معیشت برای اتباع پیدا میکنند لهذا نمیتوانند بدون باج و خراج هر گونه امعه اشیاء که خاصه مضارف ایشان تعیین شده باشد بیاورد و کذلک این امتیازات بنامه در باره وکیل و کارگذار دولت ایران که معیت در دربار دولت روسیه باشند مرغ و ملحوظ خواهد شد و کسانیکه از اهل ایران برای خدمت ایلچی با وکیل و کوسلها و حامیان بخار روس لازم است مادامیکه نزد ایشان باشند مانند تبعه روس از حمایت ایشان بهره مند خواهند بود و لکن اگر شخصی از آنها مرتکب مجرمی شود که موافق بقوانین ملکیت مستحق تنبیه باشد در آن صورت وزیر دولت ایران یا حاکم و در جاهیکه آنها نباشند وزیر ولایت مجرم را بواسطه ایلچی یا وکیل با کوسل در نزد هر کجا باشد مطالبه میکند تا اجرای عدالت شود و اگر این مطالبه منتهی باشد بدلا بلی مجرم و تقصیر متهم را تا نباشد ایلچی یا کوسل با وکیل در دادن او مضایقه نخواهد کرد

فصل هفتم هر ادعاها و امور منازع فیه که مابین تبعه روسیه باشد بالاخص بملاحظه قطع و فصل وکیل با کوسلها اعلمحضرت ایران بطوری بر طبق قوانین و عادت روسیه مرجع میشود و همچنین است منازعات و ادعا بیکه مابین تبعه روس و تبعه دولت دیگر اتفاق بیفتد در حالتیکه طرفین بآن راضی شوند و منازعات و ادعا بیکه مابین تبعه روس و ایران واقع شود بدو ان حاکم شرع و یا حاکم عرف معروف و محمول میگردد و ملحوظ و طی نمیشود مگر در خصوص جاه وکیل با کوسلها چون اینگونه ادعاها که یکدفعه موافق قانون طی شده باشد و باره استعلام نمیتواند شد مگر اوضاع نوعی باشد که اقتضای تحقیق و ملاحظه ثانی کند بدون اینکه وکیل یا کارگذار با کوسل روسیه را سابقا ازان اخبار شود ملاحظه نمیتواند شد و در اینجا لث آن امر استعلام و محکوم علیه نمیتواند کرد بید مگر در دفتر خانه عظمه پادشاهی که در تبریز یا طهران باشد کذلک در حضور کفیر ترجمان وکیل یا کوسل روسیه

فصل هشتم کار قتل و امثال آن کناهها بزرگ که در میان خود رعایای روسیه واقع شود تحقیق و قطع و فصل آن مطلقا در اختیار ایلچی یا وکیل با کوسل روسیه خواهد بود بر وفق قوانین شرعیه که با ایشان در باب اهل ملکیت داده شده است اگر کسی از تبعه روسیه بدعوی جرمی مستلزم السباسه یا دیگران متهم باشد هیچ وجه اورا تا نایب

نباید کرد مگر در صورتیکه شرکنا و مجرم ثابت مدلل شود در اینجا نیز مانند سایر نیکوکاران تبعه و سپه بصره
بجری متهم میشد حکام ولایت نمیتوانستند که بتشخیص حکم بپردازند مگر در صورتیکه شش از طرف وکیل یا کونسول و سپه
در امکان صدور جرم از کونسلها یا وکیل کسی نباشد حکام ولایت مجرم را جای نیکوکار کونسول یا صاحب منصبی را بزرگوار
روستبه در آنجا باشند روانه میکنند و اسلحهها نامه که در باب برآوردن شغل متهم بواسطه حاکم و مفتی آن مکان
از روی صداقت مرتب به همراه ایشان رسیده باشد و باین کیفیت عملی که حکم جرم خواهد شد فرستاده شود اینگونه
اسلحهها نامه ها پسند مغیر و مقبول ادعا خواهد شد مگر اینکه متهم عدم صحت آنرا علانیه ثابت نماید در صورتیکه
متهم چنانکه باید ملزم کشته فتوی صریح حاصل شود مجرم را بوکیل یا کونسول روستبه تسلیم مینماید که برای اجرای
سیاستی که در قوانین مقرر است بملکت روستبه بفرستند

فضل هم دولین علیین معا هذین اهتام تمام در باب غایت و اجرای شرط این معاهده خواهند داشت حکام ولایت
و دیوان بیکان و سایر رؤسای طرفین هم از مواخذه شدید داشته باشند و هیچ حالت تخلف و تجاوز نخواهد
کرد بلکه در حالتی که باید محقق شود موجب غرور و اطمینان خواهد بود خلاصه ما وکلای عثماری حضرت
امیر طوکل مالک روستبه و اعظم پادشاه مالک ایران که در دین و مذهب و فقه و شریعت و طریقه که در این معاهد
مندرج است از بنای فضل هم عهد نامه است که همان روز در مکان جای اختتام یافتند چندان اعتبار و قوت خواهد
داشت که کوبالفاظ بلفظ در خود عهد نامه مرقوم و مصدق کشته است منظم و معتبر است لهذا این معاهده جداگانه
که مشتمل بر دو نسخه است یکی سطر و ماسطر کذا کشته شده و مهر و مبادله شد بجزیرا در فریه در مکان جای بنای عهد
شهر فیوالت سنه بکهار و هشتصد و بیست و هشت مسجده که عبارت از پنجم شهر شعبان المعظم سنه بکهار و
دو بیست و چهل و سه هجری باشد

پس از انعقاد عهد و پیمان و ولین ایران و روس بسکوچ نیز از حالتی که رفته و حضرت سناطابنا به سلطنت
باین شهر معاودت فرمودند و لشکرها از مرحدات برخاستند و رایشال باغواهی محمد فاسمخان دامغانی پیشکار
عباسقلخان کرمانی که خیال سروری داشت اشرار کرمان بنای شرارت و خود سر را گذاشتند و خان فرخان غلام
پیشخدمت را که ولد علمدار خان و بطنان بفره نواب غفران مآب شهید محمد حسنخان طابشاه و مامور انتظام کرمان
بود هنگام مراجعت در منزل باغبان مقبول نمودند بنزد احمدخان برادر محمد مهدیخان متخلص بنحیه را که همیشه
اودر مملکت خدام حرم سلطنت بود بهرمانه در کرمان بکشتند و محمد فاسمخان باعباسقلخان بعنوان اینکه تبتدیه
عبدالرضا خان نیز می که در اوایل جنگ روس ایران بره خلاف فتنه مهتم شده ایم و قریب به دوازده هزار
جمعیت از حدود کرمان و بم و غیره فراهم آورده عزم لشکر بزد کردند شاهزاده محمد ولیم پسر والی نیز از واقعه خبر
شده بدار الخلافه طهران آمد که مراتب بعضی حضو خاقان صاحبقران رساند عبدالرضا خان خلف نیکان بیک
قدیم بزد که کارگذار شاهزاده اموال متعلقین شاهزاده را منصرف شده آنها را روانه طهران کرد و اهالی کرمان
و مازندران در منزل شمس و ضاع عباسقلخان حاکم کرمان را بهم زدند و او بفارس فرستادند و نواب حسنقلی
میرزا فرمانفرمای فارس متوسل شد و بعد از چندی مازندران بخدمت نواب ملک آراخت و محمد فاسمخان
دامغانی پیشکار بچخت و نواب شجاع السلطنه حکومت کرمان و استرداد اموال محمد ولیم پسر از عبدالرضا خان
مامور شد عبدالرضا خان از بیم بقلعه داری پرداخت نواب شجاع السلطنه بکرمان رفته اهالی کرمان از خوف

براهه صیّار رفتند و در حصّار ابر و شاهزاده نکشودند بعد از ده دوازده شبانه روز جنگ نواب شجاع السلطنه
شهر کرمان را بگریختند و با نظام امور آسمان پره اخشا تا بعد از چندی دفعه آشوب شد و امنیت حاصل آمد
و محمد قاسم خان با مغانی را بلطایف الجبل بکرمان خواندند و مغولان بطهران فرستادند و در اینجا بسزای خود رسید
و عبدالرضا خان را بجال خود و گذاشتند و نظم امور بر نواب ظل السلطان محول شد و این سال عبدالرضا خان
این دولت را از اصفهان طلبیده صادر شد و ادند و الله بهار خان اصفهان دولت برسم سابق سال را بشد و این سال
بسکویج در دولت کرمان و ابروان کار را منوط بحکم امیر الطور و رس نمود و مقرر شد حضرت مستطاب نایب السلطنه بحضور
امیر الطور فتنه انگیزان را فصلی دهند و این سال چون ایالت خراسان بر عهده نواب هلاکو میرزا ولد نواب شجاع السلطنه
مکول بود و ایالت سبز و ابر بر عهده نواب ارغون میرزا برادر نواب هلاکو میرزا خوان این خراسان نفیض کرده برادران
بر ضد یکدیگر بگریختند و فتنه بر خاسته لهذا علیحضرت هاپون حسخان و حسینخان سردار ابروانی را بخراسان
ماور فرمودند و قات عبدالرزاق بیک دینیه مختصر بمقنن صاحب تاریخ مآثر سلطانیه و عبدالرزاق بیک ولد
بحققلخان بیکر بیک بر نیر بود امیر و پیا (المان) فوت پادشاه ساکس و جلوس برادرش آنتوان بجای او
(انگلیس) فرانسه و روس عثمانی صاحب منصبان بر ضد عثمانی را با سپاه عیان یونانی را مینمایند بعد از گفتگو
بی فایده زیاد که روس و انگلیس فرانسه با عثمانی در باب اصلاح با یونان دولت ثلاثه مزبوره متفق میشوند که یونان
آزاد باشد ولی بک مبلغی خراج بدولت عثمانی بدهد عثمانی قبول این تکلیف را نمیپذیرد بنا بر این سفاین جنگی دولت
ثلاثه با کشتیه های جنگی عثمانی در نوارن جنگ سختی کرده در ظرف سه ساعت تمام سفاین عثمانی و مصر را شکسته
و غرق مینمایند سلطان عثمانی در مملکت خود اعلان جهاد مینماید (انگلیس) فوت وک دو پورک برادر کوچک
پادشاه که ولیم هدا و بود و رسید ولایت عهد بدولت دوکلان برادر دیگر پادشاه و لنگتن علاوه بر سپه سالاری
مقنن بصدارت نابل میشود (اسپانیا) شورش مردم بر ضد فریدیناند پادشاه دکن کائس برادر پادشاه را جمع
بسلطنت مبطینند (فرانسه) شورش سخت در پاریس سبب بندی کردن در غالب کویچه ها ابتدای منازعه بین
فرانسه با حسین پاشا و الی الحیر بر ایجاد آهنگ در سنت ای پین شهر فرانسه (پرتوغال) عساکر انگلیس برای نظم پرتو
بهترین وارد میشوند دکن میگل بالاخره بسلطنت پرتوغال منصوب میشود

سنت مسیحی

سنت هجری

آسیا (ایران) در این سال فریباشته کابل از بغلی افغانه غلبه و بجند سپنکه هند و در کشمیر بشو آمد
خان جوانشیر از راه بیابان بلوچستان بکرمان فرستادند و مشا و الیه از کرمان بطهران آمد و از اجماعان برادران
فیض خان شکایت کرده و شرحی از اظهار ارادنا ها الی کابل و قندهار و پشاور و بعضی آستان اعلی حضرت خاتان
صاحب قرآن فتحعلی شاه رسانیده و مستدعی شد که یکی از شاهزادگان عظام را بدلا آسمان روانه نمایند اعلی حضرت
هاپون بنابر موافقت دولت انگلیس فراهم نمایند موجب آشوب بر حدان هند و نشان قبول نمودند و حسینخان
جوانشیر از راه فارس و قمان بسند رفت و این سال را واسطه جادی لاولی موکب هاپون بز پارت حضرت معصومه
سلام الله علیها توجّه فرموده پس از ز پارت از قم سلطان آباد کتاز رفتند و سپه دار در این مورد خدمات نموده بمرام
پادشاه می نابل آمد و در بیست و هفتم جادی الشانیه ببار الخلافه و دود فرمودند و این سال ز نزال کر بیاید و
خواهرزاده مارشال بسکویج که در هنگام انعقاد صلح مابین دولتین ایران و روس حاضر و در انیام و اصلاح

امور مصر بود بدربار امیر طور روس فتنه و بوکالت و سفارت ماموران شد که با تمام شرایط عهدنامه پیران
 مشارالیه با رعایت اوزم و رسم و احکامات بتبار معیله آمده ولی بنای بد سلوکی را گذاشت و ابتداء با سردار
 اسرای قدیم و جدید کر جستان و غیره و سخت گیری را بنیطالیه پرداخت و دو نفر کر جبه مسلحه را که سالها بود
 در خانه اللهیار خان آصف الدوله بودند با برام با پس خواست در خانه خود برده نگاهداشتند و آغا یعقوب را رمزان
 خواجه سرایان که مبلغی خط از مال دیوان برده او بود چون در اصل انا را منتهای روان و اسرای پناظر همراه
 شمرده میشد و متعین بفصل سیزدهم عهدنامه ترکان جای که مینویسند بر سر داد اسرامیبا شد شده بر نزال کر پاید
 پناه برده و خود را آزاد ساخت و بقتل انگریز پرداخته بعضی از نسوان کر جبه را که مسلمان شده و در جالنه نکاح
 اشخاص صاحب کلا بودند اسپر نام برده که باید وف را بخوانند آنها عمده آمد و حرکات مشارالیه اسباب
 رنجش مردم و کدورت علما گردید و چند آنکه او را نصیحت کردند پذیرفت و برخاست و کجاست لجاج افزود و یعقوب
 ارمنی و بعضی مفسدین دیگر نیز در محراب و اغوی گیر باید و فتنای بودند علما چون بدیدند که پای عرض ناموس
 مسلمین در میان است گیر باید و فتنه هم در بد کوئی و بد سلوکی مصر است قبول نصیحت نیکند در جامع طهران اجامه
 کرده حاج میرزا مسیح مجتهد را با خود متحد ساختند و با جمعی همدستان شدند بسپاه از اهالی شهر نیز چون مرید
 علما بودند که کین را بسته و در آنها جمع آمدند مقصود علما تحوفاً ایلی و سر زد کردن زنان مردم بود ولی بعد
 آنکه نفر بیاصد هزار نفر جمعیت اجتماع کرد که از دستامای دولت و علما بیرون رفت و آن از دحام راه منزل
 کر باید و فتنه را گرفتند و بخانه او که در خارج ارک سلطانی و نزدیک مؤرخانه بود هجوم آوردند و ممانعت ادیک
 دولت و شاهزادگان را قبول نکردند همراهان ایلی که نفر بیاد و دستنفر بودند چون حال را بر این منوال دیدند
 سرای را بستند و با تفنگ و حربه بالای بام آمدند و جوانی چهارده ساله را با کلوله تفنگ مقبول نمودند و بام
 این جبارت دیدند و بر سر پراختند ایلی یعقوب ارمنی را که نسبت به سواده مجتهدین سخنهای کفرآمیز گفته
 بود از خانه بیرون کرد و عوام فوراً او را براه عدم فرستادند و نفر کر جبه مسلحه را از خانه بیرون نموده کاشنکا
 علما آنها را بجلی که باید رسانیدند الحاصل فریب هشتاد نفر از سبکه دار الحلافه در این هنگامه مقبول شد و جمعیت
 بر نکشته بخانه ایلی میچند و او را با سنی نفر از همراهان بقتل رسانیدند و اموالی که در آنخانه بود ببقایر و مخلفه
 خراب کرده منفرد کشید و هیچ معلوم نشد که قاتل و مجرم کیست و معلوم نام که ناپاول ایلی بود چون در گوشه
 مخفی شده بجات یافت و او را بار آورده محافظت کردند و او تقصیرات ایلی را تصدیق نموده با منای دربار امیر طور
 روس معروض داشت و خود نیز بقبایس فتنه مراتب را به بسکوچ معلوم کرد و از آنجا به بطرن بورغ روانه شده
 برفع اشتباه پرداخت و برای استیضای خاطر امنای دولت امیر طودی جواب امیرزاده خسرو میرزا فرزند ناصر
 مستطاب نایب السلطنه با محمد خاں زنکنه امیر نظام و چند نفر دیگر بصواب بحضورت مامور بطرن بورغ شدند
 همدارین سال میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله مخلفین نشاط از افاضل و اکابر رجال این دولت در طهران مرحوم
 امیر (یا) انکلیس روس عثمانی) پو ناپنها بحایت روس وضع دولتی برای خود شان تشکیل میدهند
 دولت روس که از جنگ با ایران فراغت حاصل نموده اعلان جنگ بعثمانی مینماید عساکر روس از دوانوب
 عبور کرده و از نار و محاصره نموده و میکشد از سمت دیگر بسکوچ بطرن فارس و پوطی رانده باین بد رافع میکنند
 آنها که از اینکچرین باقی مانده بودند بار و بارها متحد میشوند بوساطت دولین انکلیس و فرانسه عساکر

مشر حکم سلطان از ایالت مرپونان خارج میشوند پانزده هزار قشون فرانسه بطرف پونان حرکت میکنند (انگلپس) اکیلا از اهالی ارلند مردم این ایالت را بر ضد دولت انگلیس میثوراند

شماره هجری

۸۲۹ شمسی

امپراتور ایران در سال قبل شرح مقبول شدن کربناید و فایلی و سر مسطور شد در این سال ژنرال دالغورک از جانب دولت روس سفارت ایران و تحقیق عمل و علت قتل کربناید و فایلی و سر مسطور شد و بتبریز آمد و ابعلینف میرزا کنال از مطالب دالغورک که آگاهی حاصل نموده از تبریز بدار الخلافه آمده بمحضو اعلیحضرت خان صاحبقران فتحعلی شاه مشرف شد و مطالب دالغورک را معروض داشت معلوم شد که باید بعضی اعمال که اسباب استیضاد دولت روس شود برداشته و لهذا حاج میرزا امیر اسرار بادی که در امر اجماع دخالت داشت و انه عنایت عالیات فرمودند و رضایلی بیگ نام پسر پناه بیگ طالش که در روز قتل ایلیچ یا شیخ خون آلود دیده بودند و مصدق قتل دیگر نیز گردیده در میان دار الخلافه بقتل رسانیدند و دولت روس بواسطه ایندو عمل رضایت حاصل نمود همدان نیز سال نو با احمد علی میرزا بکرانی خراسان مامور گردید بدینین آنکه حسنین سرار پروان که سردار خراسان رفته بود خوانین خراسان خاصه ضابطخان ایلیخان زعفرانلو حاکم خوشان که در نسا بور و چاران و دادکان تسلط بهم رسانیده بود از او تمکین نمی نمود و سرار را با محمدخان قرانی سازش کرده او را با حسنین ساز اصلان برادر خود و شش هزار نفر بر سر پیشاور فرستاد ولی کاری از آنها ساخته نشده بمشهد مقدس باز گشتند و مستحفظین را که از اگراد بود تدبیر داده از طایفه قرانی مستحفظ گذاشتند محمدخان کلانی نیز با محمدخان قرانی ساختن مخالفت سرار مصمم شدند و نه الحقیقه سرار در دارک مشهد محصور شد اهالی مشهد مقدس مراتب را بمحضو هابون معروض داشتند و رضاقلیخان نیز عریضه عرض کرده خود را خدمتگذار و محمدخان را جانشینکار قلم داد و اسنادها نمود که یکی از شاهزادگان بکرانی خراسان منصوب کرد و لهذا نو با احمد علی میرزا بایالت ولايت مرپور برقرار و میرزا موسی نایب شیخ بوزارت شاهزاده مامور گشت و مصطفی قلینان عرب پیش مستحاکم سابق ترشیر را که بیست سال در طهران اقامت داشت شاهزاده با خود همراه نموده حکومت ترشیر یافت و چنانچه رفتند رضاقلیخان زعفرانلو و محقق خان شادلو بمحضو آمدند و پیشاور را تخلیه کردند و با بیست هزار نفر و هشت عیاره توپ عزم استخلاص مشهد مقدس نمودند خوانین اعراب بنمود در مرادخواجہ ربیع مجدث شنافتند و صید محمدخان کلانی نیز دست ان همدان محمدخان قرانی برداشته از شهر خارج شد مجدث شاهزاده آمد بهرام خان ولد بدیناد خان هزاره بیکر بیکجام و باختر بناختن بنجد رتبه رفت محمدخان کار را سخت بدیده شهر را خالی کرده عازم تربت شد و شاهزاده احمد علی میرزا در هفتم رجب بمشهد مقدس ورود نمود اما مصطفی قلینان عرب پیش مستحاکم حکومت ترشیر رفته بود چون سابقه عداوتی با بعضی از اهالی داشت بنای بدسلوکی گذاشت لهذا مردم شوریده او را گرفته مجلس کردند و برادرش محمد خان را بر خود حاکم نمودند و حسنین سرار و حسنین بدار الخلافه اخضا شدند حسنین از عرض شاه از بیم مواخذه بعنایت عالیات رفت و حسنینان در سن نود سالگی بحکومت فریدن و چارمحال و سرار را بل بخجاری مامور شد پس از چند روز گذشت همدان سال موکب همايون به بیلایق شمران رفته قرنیه سوهانک مضرب چنم معله گردید و ناخوشی و بادر طهران شیوع بهم رسانید و ده هزار نفر در عرض چهل روز باین ناخوشی در گذشتند که از جمله میرزا فریدون ابن حاجی خان حلال خور بند پی ما زندانی بود مشهور بمیرزا خانلر و منشی الممالک دولت علیه چون او وفات کرد میرزا محمد تقی علی آبادی ما زندانی صاحب دیوان ولد میرزا محمد نکی و ذریه سابق منشی الممالکی برقرار گردید در ما

بیع الثانی این سال موکب خاقان به پال از بیلا قشقران بطهران معاودت فرمود نیز از و قایع این سال رسیدن نواب
 خسرو میرزا ابن حضرت مستطاب نایب السلطنه است بخیر و امیر طور روس مجتبه معدن از قتل سفیر روس در این سفر
 کارگذاران دولت و شرایط احترامات این شاهزاده را بوجهی که منظور داشته و امیر طور نیز خود کمال ملاحظت را
 نسبت بشاهزاده مبذول داشته همیشه مغزی اله را در طرف راست خود نشانده و با خود هفتاد مینه بودند و محضر نزد
 ملاطف از دو کمر و خسارت جنگ که با قمانده بود بلیک کرد و رانجشیدند و کرد دیگر را پنجست مهند دادند و بپایزده
 محترماً را رجعت کرده در ستم مصفا بنیر رسیدند و مدت سفر و سفارت او ده ماه و پانزده روز بود همدان این سال
 موکب همایون خاقانی عزیمت فارس و خوزستان و انتظام آن نواحی و سامان که خالی از اختلال نبود نمود و میرزا عبد العظیم
 خان فرزند پنی با حصار عبدالرضا خان بزدی ما مورد شد و میرزا یوسف کلاهیچی با حصار نواب حسینعلی میرزای شجاع السلطنه به
 کرمان و نواب الهویر میرزا بادی شش نفیجی نواحی سیر کردی عبدالمجید خان بمشقه و سیمیر روانه و غلامحسن خان سپهسالار
 با توپخانه بتوقف اصفهان محکوم گشت و موکب همایون بعد از زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها از قم بکاشان تشریف
 فرما شدند و در دوازدهم جمادی الثانی عمارت و سرچشمه فین که در یکتر سیکه کاشان است منبر چهارم سلطنت گردید و
 میرزا محمد تقی صاحب دیوان و منشی الممالک از کاشان روانه اصفهان شدند پس از آن اردو همایون بجانب اصفهان
 فرموده و در یکتر سه تری شری شهر نواب سیف الدوله سلطان محمد میرزا و ملا علی نوری از اجله حکما با اعیان اصفهان
 بحضور همان مشرف شدند و باغ سعادت آباد بود و مسعود میرزا آمد و پسرانش و در توقف بجانب فارس حرکت
 کردند و نواب حسینعلی میرزا فرزندهای فارس نامرئ شولکشان باستقبال اردو معالی آمد و از اقلید رخصت و معارف
 یافت و نواب کنالدوله عینقی میرزا و سهرابخان کوچی و انهر شیراز شدند که بتهبه ورود و موکب مسعود پادشاهی
 پیرانند و در ستم رجب موکب همایون بظاهر شیراز رسیده در باغ فرمانفرمانان و لاجل فرموده و در سیمای پاره
 و سواره بیلوکات بقشلاق میسر رفتند و کل شاهزادگان و امرا و اعیان که التزام رکاب^{اعلی} گشته بودند و در میان نواب
 حسینعلی میرزا بودند نواب حسینعلی میرزای شجاع السلطنه نیز از کرمان در رسید و محمد کیمخان نوری بوزارت او
 بکرمان رفت و اهالی فارس و قوما مورد الطاف خاقانی گردیدند از جمله میرزا محمد علی شیرازی و زهره فرزندهای مشیر الملک
 نقی یافت و میرزا علی اکبر کلانتر ولد حاجی ابیهمخان اعتماد الدوله ملقب بقوام الملک شد و رضا فتحان بهدایت
 صاحب صفات جلایله که در فارس در خدمت فرمانفرما بود بلیق خان فی خلعت امیرالشعراء مخرج گردید با بکجه بعد
 نظم فارس چهل روز توقف در شیراز و در یازدهم شعبان موکب خاقان صاحبقران بغیرم خوزستان آنهاض فرموده
 از راه فهلیان و بهبهان بکعبه شوش روانه گردیدند و در نهم رمضان بان شهر ورود نموده بملاحظه بند شاپور^{خند} پرداخت
 و در جمعه شانزدهم عازم حوالی دزفول و در دهانه بلار و گذشتند نواب محمد حسین میرزا حشمت الدوله در منزل
 حسینیة بحضور مبارک مشرف شدند و از آنجا بخرم آباد تشریف فرما گردیدند و جشن نوروز سلطانی در آنجا گرفته شد
 بعد از آن حرکت کرده در عشر اول شوال بشهر همدان تزل اجلال فرمودند و در نزال داغور که سفیر دولت در این بلاد
 بحضور همایون تشریف جسته بودند مراسم کامله گردید و نواب میرزاده خسرو میرزا نیز در آنجا بترتیب عینیه فایز آمد
 حضرت مستطاب نایب السلطنه بمحضر نظم و لایب شهرنورد در همدان توقف فرموده موکب همایون در هشتم ماه ذیقعد
 وارد دارالاحلاف گردید همدان سال اللقهلیخان توره اوزلیک از خوارزم باغهای خوانین خراسان تا حوالی طرین آمده
 نواب احمد علی میرزا بصحرای لاندشت فخرخان خوارزم حایف گشته مرا رجعت نمود و صید محمد خان کلان در حوالی قلعه

محمد آباد بنم کلور در گذشت همدان سال محمد حسن خان با جار نسفی باشد بنا خوشی و با وفات نمود و محمد امین خان ولد او نسفی باشد شد امر و با (انگلوس) ندای و لکن مانع ترقیات روس در مشرق زمین میباشد اکیلا راندی با رننه بر آ راند طلب میناید ولی قبول نمیشود (انگلوس و روس عثمانی) اشتداد طغیان یا عیان یونانی بر ضد عثمانی و فتوحات یونانی مابین دول انگلوس و فرانسه و روس و باب تغییر حدود یونان معاهدات بسته میشود شهرات را یا عیان یونانی محاصره میناید عثمانیها که مشغول جنگ با روس هستند چندان التفاتی بشورش یونان ندارند رشید پاشا صمد اعظم عثمانی سردار فتنه رتی عثمانی است که با دیر پیج سردار روس در منازعه میباشد بسکوپچ در اسپا با عساگر عثمانی میباشد با وجود ایلی روس در این مقبول شده بسکوپچ از وحشت آنیکه مبادا ایران محمد با روس شروع بجنگ کند کمال تر ازل را دارد شکست رشید پاشای صمد اعظم از دیر پیج در سبلیستش ملاقات امپراطور روس و پادشاه پرو در برلین دیر پیج از کوه بالخان عبور کرده به سمت اسلامبول میروند و با در نه ورود مینامید بسکوپچ از نالروم را فتح میکند و بطر ابودا میباشد بعد مداخله دول فرانک در کار عثمانی و روس و ممانعت کردن روس از پیش آمدن بطرف اسلامبول و وسها از فتوحات خود چندان فایده نبرده مگر مصیبت انوبل متصرف میشوند و ملداوی و ولاشوی (افلاق بغداد) بعد این از خود حاکم خواهند داشت در سر زمینان و اول از خود تغییر میکنند و در زهر جایت و سر میباشد ازادی یونان را عثمانی میباشد (فرانسه) مقدمات منازعه فرانسه با الجزایر (ایتالیا) فوئلمون دوازدهم پاپ جلوس در هفتم بیانی بجای او (هلاند) بلژیک که در تحت سلطنت هلاند است بنیای شورش و مخالفت با هلاند میکند (پرتوغال) دن میگل پادشاه ناز به بنای تقدی میکند و هزار و صد نفر را پنهان و آشکارا بقتل میرساند و پنجاه هزار نفر را جلای وطن میدهد و بدین نمره هزار نفر را حبس میکند

محمد امین خان
نسفی باشد شد امر و با
انگلوس و روس عثمانی
اشتداد طغیان یا عیان
یونانی بر ضد عثمانی
و فتوحات یونانی
مابین دول انگلوس و
فرانسه و روس و باب
تغییر حدود یونان
معاهدات بسته میشود
شهرات را یا عیان
یونانی محاصره
میناید عثمانیها که
مشغول جنگ با روس
هستند چندان
تلفاتی بشورش
یونان ندارند
رشید پاشا صمد
اعظم عثمانی
سردار فتنه رتی
عثمانی است که
با دیر پیج
سردار روس
در منازعه
میباشد
ببسکوپچ
در اسپا
با عساگر
عثمانی
میباشد
با وجود
ایلی روس
در این
مقبول شده
بسکوپچ
از وحشت
آنیکه
مبادا
ایران
محمد با
روسی
شروع
بجنگ
کند
کمال
تر ازل
را دارد

شماره سی و پنجم

شماره هجری

آسیا (ایران) در این سال بنما بین نواب محمد حسین میرزای حشمه الدوله و نواب محمد تقی میرزای حسام السلطنه جنگ در گرفت پس آنکه حشمه الدوله بعد از آنکه چندین از حکومت کرمانشاهان مغرول بود اهای آنولایشان را از دیار هاپون اسلعا نمودند و حشمه الدوله حکومت کرمانشاهان رفت و از آنجا که ملازمان حسام السلطنه بر عیان آمدند مینمودند اهای خوزستان و لرستان بحشمه الدوله کردند و حشمه الدوله بخرم آباد آمد و تمامی اهای لرستان از پشتکوه و پیش کوه و حسوند و پوسفند و اورامنا بخت نمودند حسام السلطنه با جمعی قصد تسخیر کرمانشاهان کرد و نواب شخص میرزا حاکم ملا بر تو بیکان بجهت حضور صلی که با حشمه الدوله داشت بفتح برورد آمد و لشکری خود را فرار نمود و حسام السلطنه در خارج شهر خرم آباد با حشمه الدوله مصاف داده منهرم شد و برورد رفت و حشمه الدوله در آنصفحات کمال استقلال بهم رسانید چون این اخبار معروف شد حضرت خاقان صاحبقران فتح شاه شد غلامحسین خان سپهبد اراد و انبر وجود فرمودند و او با صلاح ذات البین کوشید همدان این سال جماعتی از ترک که باغوا الله قلیخان خوارزمی در عرض او ارضافد بر جمعی مقتول و جماعتی اسیر کردند از جمله اسیران مهد قلیخان جلای الدوله ولد سعاد قلیخان برادر آصف الدوله وزیر لکهنو بود که بزبارت میرفت چون این واقع بر من اولیای دولت علیه رسید حاجی اسمعیل خان شامیانی بند میرزا که مامور و از نواب احمد علیمیرزا مواخذہ کردند و حکمی بر رضا قلیخان زعفرانلو صادر شد که مهد قلیخان را از ترک خرد و روانه دارد رضا قلیخان مهد قلیخان را بدو هزار تومان خریداری کرده و بسپار از جواهر و عبادت رفت و از انطرف اعلم حضرت هم بون لشکرها بر سرترکانان فرستاده فوجها از آنها برا

عدم روانه نمودند همدانیشا اهرامخان ولد ببادخان هزاره که حاکم جام و باخر بود بسرخس رفته در دست هزاره
مقتول و محمدخان فرای جام و باخر را منصرف شدند نیز قایع اینسال آنکه حسنعلیخان جوان شیر که سه سال قبل از جانب
فرزلباشیک بلعرضه محضوهایون آورده بود و از ده سنده مراجعت نمود بعد از معاودت و بهر مراد علیخان حاکم سند
سرخس بفرستاد سی طافه سال کشمیر و عرضیه مصحوب میرزا محمد علی نامی بدر بارهایون فرستاد و نظر علیخان نایب
ایشک آقاسی ماموسند حامل خلعت بدی مراد علیخان شد همدانیشا سال عبدالرضا خان یزدی باشفیع خان را و
وصلت نمود و شفیع خان با نواب شجاع السلطنه حاکم کرمان بنای مخالفه گذاشت نواب شجاع السلطنه لشکر بزرگ کشید نواب
حسام الدوله بنیور میرزا فرزند نواب حسینعلی میرزا که ماموس حقایق فارس و درآباد بود بامداد غم خود آمد و اعلیحضرت
خافان صاحبقران نواب سیف الدوله میرزا ولد نواب ظل السلطان بحکومت بزرگ روانه فرمودند و جو این شجاع السلطنه
دست محاصره نکشید و بنازع برپا داشت و محمد کاظم خان سواد کوهی از سران سپاه شجاع السلطنه مقتول شد و محمد زکیخان
نوری نیز شاهزاده درگذشت مدتی محاصره بنه فارسید و این جمیع بقیض حضرت مستطاب نایب السلطنه از دریا بجان
ب طهران آمده محضوهایون مشرف و بنظم بزرگ و کرمان مامور شدند و حضرت معظم سابقا نواب شاهزاده اعظم محمد
میرزا (محمد شاه) را از راه ساوه روانه فرموده بودند در این هنگام با وجود شدت سرمای مستطاب امر علی را امثال
نموده بطرف بزدشتنا فرستاد عبدالرضا خان بزرگ جمیع برادران و برادرزادگان و اعیان در منزل عقد با مصحف شریف
محضو نایب السلطنه آمده اطمینان یافتند و مورد التفات گشتند روز عید نوروز حضرت مستطاب معظم و از بزرگ گردیدند
و نواب شجاع السلطنه قبل از ورود موکب الادست محاصره کشیده روانه کرمان شده بود حضرت مستطاب نایب السلطنه
نواب سیف الدوله میرزا اکاکان بحکومت بزرگ گذاشته بکرمان را زدند نواب شجاع السلطنه فرزند اکبر خود هلاکو میرزا را
نادر و منزلی باسقف فرستاد و چون موکب الا نزدیک شد خود نیز محضو آمد حضرت مستطاب معظم در خارج شهر کرمان
توقف فرموده با نظام امور پیرا خشد و شجاع السلطنه را در معنی مغرور ساختند اعلیحضرت هایون نواب شجاع السلطنه
را احضار فرموده و حضرت مستطاب نایب السلطنه بجهت اینکه احتمال میرفت شجاع السلطنه بواسطه محاصره بزرگ خائف
باشد با اختیار بد را بخلاف بزرگ بکفوج فراول با محمد زماخان دولوی قاجار و دو دیست سوار همراه شجاع السلطنه روانه
کرده شاهزاده را با احترام وارد دار الخلافه نمودند همدانیشا هر حسنخان طالش که سابقا متوسل بزرگ بود و بر
حسب شرایط عهدنامه وارد کردند در هنگام فرستادن دارکوان و لنگران سلطنتی هم سابقا بودند بدفع او پیرا خشد
حسنخان فرازا بطهران آمده و در اینجا هم ضلوسفا درگذشت همدانیشا پلنگ قوشخان برادر صید محمد جان کلا
بعد از برادر با اللهقلیخان قورزو میا خنده و بعضی نفاط خراسان را ناخنه عساکر نواب احمدعلیمیرزا و او را گرفتار کردند
و او را در استکان و صداقت در آمد و محمد میرزا خاند همدانیشا سال موکب خافان صاحبقران در قم بزرگ حضرت
معصوم سلام الله علیها پیر خنده پیرانان بچشم کوه شریف فرما شدند و شاهزادگان از اطراف محضو مبارک آمدند
بعد از انظام امور عراق حکم حضرت شده بولا پاد خود باز گشتند و قات ملا علی قوری از اجله حکما در اضفها امر و یا
(انکلس) فقر و نا توانی مردم و قرض بزرگ دولت و کسر عمل در جمع و خرجه مملکت فوت رز و چهارم پادشاه جلوس
برادرش گلیوم چهارم بجای او در سن شصت و پنج سالگی داخل شدن پالمیر سن در خدمت توان کشیدن راه هن
مایین پوریل و منچس (اسپانیا) تولد هنری از پادشاه که مسماة با بزرگ میگردد و در حین تولد بولبعهد
منصب میشود و کار لیسنها با پنجه شورتر بنیاند (فرانس) زمستان بسپان بخت طولانی کرانی ماکولات

معاندت و کلابا و زرای دولت شورش مردم بر ضد پادشاه ابتدای فو حاکم در انجرا بر فتح سیکه فروش از بنادر انجرا
فتح شهر انجرا هر مار شال شدن بوز منت سردار فرانس بجهت این فتح قرار کردن حسن پاشا و الی انجرا بر بخت ایتالیا
شورش سخت در بسبت هفتم و بسبت هشتم و بسبت نهم ماه ژو به در پار بر منازعه شهر بهار ضد پادشاه
میل مردم بمجهت و زوال آفات در پس فتنون شور شبا فتن استعفا یشارک دهم پادشاه و فرار کردن او بطرف
بندر شر بودک معین و منصوب شدن دوک داریان موسو بلوی فلپان اقوام پادشاه بسلطنت فرانسه در سنجا
و هفت ساله فرار کردن شارل دهم از شر بودک بانگلپس (یونان) دولت انگلیس از ادی یونان را می شناسد و یونان
از شاهزاده کاساکر بسلطنت یونان معین میشود شهر سنامس از عثمانی خود را منزع ساخته جزو یونان میشود
(ایتالیا) فو فرانسوای اول پادشاه و جلوس فریدناند ویم بجای او فو بی هشتم پاپ که مدتی طول میکشد
تا پاپ یازده منبک که دد (هلاند) شورش در بر و کسل از شهرهای بلژیک بیرون کردن فتنون پادشاه هلاند را از این
شهر گیلو سپر پادشاه هلاند با عساکر پاد بجهت دفع شورشیان بلژیک بر و کسل میاید جامع اهالی بلژیک
بر ضد هلاند پنجاه هزار نفر فتنون فرانسه که در سرحد بلژیک است از شورشیان حمایت میکند و سلطنت مشروطه
در بلژیک برقرار میکند بدون تعیین پادشاه (روس) بر و زوای سخت در این مملکت که از ایران با پنجاه اسیر کرده
یعنی از قتل پس از راه ففاز و حاجی خان و سارا نو مسکو آمده و جمعیت یادی را هلاک می سازد شورش در
لهستان و خارج شدن کراندوک قسطنطنین مجوز از این مملکت کپیک نام که از صاحبان ناپلئون بوده در پس
شورشیان میشود صد پنجاه هزار نفر فتنون لهستان بر ضد روس حاضر میگردند (عثمانی) میلش نام در سرستان
از طرف اهالی بوالیکری منصوب میشود

سند ۱۱۳۱ هجری

سند ۱۲۴۷ هجری

آسیما (ایران) موکب اعلی حضرت خاقان صاحب قرآن فتح شاه در غره محرم این سال بجهت فتنه و دود فرمود و عبد الله خا
امین الدوله بفرنج محاسبه فارس روانه شد ولی در رشته بنواب حسینه میرزا فرمانفرمای فارس رسیده لهذا بازگشت
و حضرت مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا را بازای خدمتیکه کرده بودند با عطا یک قطعه شمشیر جواهر نشان مباحی
از کرمان احضار فرمودند و موکب هاپون بجهت سبکداریان تشریف فرما شد و این چنین با کلباران نام دادند و ارغون میرزا ولد
نواب حسینه میرزا یثیاج السلطنه که در سبزوار بخود سری حکومت میکرد و از نواب احمد علی میرزا تمکین بمنمود چو اها
سبزوار بک شورش پیدا ز راه بیابان جندق بارد و هاپون آمده بتوسط عم خود شاهزاده حسینه میرزا فرمانفرما معفو
گردید و همدان سال در شب ششم شهر صفر المظفر حضرت بخت شده بهشت نواب مستطاب شاهزاده اعظم محمد میرزا
(محمد شاه) را فرزند یاب جمند عنایت فرموده نام نامی آنحضرت را ناصر الدین میرزا نهادند (اعلی حضرت هاپون ناصر الدین شاه
خلد الله ملکه و سلطانه) همدان و ان موکب خاقانی بر چشمه آب آینه رود و آب کزن تشریف بردند و از آنجا بقریه ده
چارحال نزول اجلال فرمودند و از آنجا که مفضوز احضار حضرت مستطاب نایب السلطنه و لیه از کرمان نظم خراسان
بود حضرت معظم خسرو میرزا فرزند خود را با بوسنجان کرجی امیر توچانه بتوقف کرمان مامور و سلیمان خان سرهنگ با با فوج
شقایق بزد فرستادند که نزد امیرزاده سیف الدوله میرزا اقامت نماید و خود با شش عراده توپ سه فوج نظام راه اردو
هاپون را پیش گرفتند و در منزل قدس محمد حسن خان دولو سالار بار بحضور حضرت مستطاب معظم مشرف شده شمشیر جواهر
نشان مطلق در فوق را نقدیم نمود و در غره ربیع الثانی در قریه ده کرد بحضور هاپون تشریف جستند و شیراز بند

عواطف مکارم شاهانه که از جمله جامی از زر ناب بود فرمان اختیار ممالک شرعی مغلفه بدولت ایران را طو لا نارد و چون
 وعرضا آتایا ترک با سم حضرت مستطاب نایب السلطنه و لیعهد نوشته شد و مقرر گردید که از راه سمنان و دامغان و آ
 خراسان شوند و رقبه انقیاد کامل بر رقبه خوانین آسمان نهند و کلیه آن نواحی را نظمی شایان دهند و پنجاه هزار
 تومان مخارج سفر حضرت مستطاب معظم مبدول شد و چون نواب امیرزاده فریدون میرزا ابن حضرت مستطاب نایب السلطنه
 از جانب پدر و لاکه رینا پشاد را با بجان داشت محمدخان زنکنه امیر نظام بخدمت نواب امیرزاده معرفی الهی امارت آذربایجان
 ماموشد و میرزا اسحق پیرزاده بزرگ فایم مقام بوزارت آذربایجان برقرار کرد بد و ولایت کرمان بسیف الملوك میرزا
 فرزند نواب ظل السلطان مقفوض گشت و فرار دادند امیرزاده خسرو میرزا با پوسفهان امیر توپخانه از راه بیابان بنون و
 طبرستان فاینات دشت از آنجا بار و حضرت مستطاب نایب السلطنه ملحق شوند و علیخان پسر عبدالرضا خان یزدی که برسم
 کر و کان در رکاب حضرت مستطاب معظم بود با آذربایجان فرستاده شد و حضرت مستطاب نایب السلطنه با حصول اجازه
 از آستان مبارک با صفتها تشریف آورده بعد از سه روز توقف از راه کاشان بورداهن طهران آمده راه خراسان پیش
 گرفتند شرح آن بیاید بعد از آن وان موکبها بون تشریف فرمای اصفهان شد و عبدالرضا خان یزدی و شفیع خان
 را و هنگام حرکت امیرزاده خسرو میرزا بیا فو و اور که گشتند بوسفهان کرچی سلیمانخان کیلان حکم حضرت مستطاب نایب
 السلطنه با فو را گرفتند و شفیع خان دستگیر شده او را بار دیبل بردند و عبدالرضا خان از با فو بجانب طبرستان کرد
 همدان بیست هزار تومان بر عایای فارس تخفیف دادند و موکبها بون از رانظر و جوشقان و نزار و غریب طهران
 فرمودند و بیست سال طاعتی شد بدردرمان و کیلان بروز کرده خلعتی را بگشت اما موکب حضرت مستطاب نایب السلطنه
 که بطرف خراسان انهاض نموده بود در راه عساکر سمنانی و دامغانی و اوصانلو و مازندران برکات الا پیوستند و بعد از
 ورود بسبزوار نواب قهرمان میرزا فرزند خود را حکمرانی انولایت دادند و محمد رضا خان فرا هانی بوزارت او برقرار کرد بد
 چون موکب لاجوائی سلطان میدان رسید ناچار رضاقلیخان زعفرانلو حاکم خبوشان سلطان میدان را بنصرف داد و
 میان ولایت هم خالی کرده حضرت مستطاب الاحکومت میان ولایت امیرزا موسی نایب کیلان موکول داشتند و بجانب
 ارض افند حرکت کردند و محمد زماخان فاجارد و لورا بنیاب در نیشابور گذاشتند بلیک نوش خان کلان جلابر برکات
 آمده بسفارت خوارزم ماموشد و نواب احمد علی میرزا روانه دارالخلافه کرد بد و امیرزاده خسرو میرزا از راه بیابان طبرستان
 آمده بامیر علی بنیخان وکیل طبرستان مامور ترشیز و تصرف قلعه سلطان آباد کرد بد و آن قلعه را بضر و توپ مسخر کرد و حضرت
 قلیخان ترشیزی امان یافت و علی صفرخان بسطامی بجهاد قلعه رفت حاجی فیر و ذال دین افغان که بعد از اغتشاش کار
 خود ترشیز آمده بود در این ایام مقبول شد و امیرزاده خسرو میرزا مصطفی قلیخان ترشیزی برادران او را بارضایت
 آورده بالفتاح حضرت مستطاب نایب السلطنه نابل گشتند همدان و ان بدیع الزمان میرزا ولد نواب محمد قلی میرزای
 ملک آرا بخدمت حضرت مستطاب نایب السلطنه مامور شد و جان مگدان لاکیر سفیر انگلیس در تبریز در گذشت و
 مشرکین صاحب بجای و مامورین برپا شد همدان و ان شاه مراد بیک مشهور بمیراوند دزاکرادرستان که
 حکومت کوی حریر داشت بلوک ساو جیلان مکرر ست اندازی کرده لهذا لشکر بنده میرا و ماموشد و او را مفه
 و منهر نمودند همدان بیست سال باز در میان محمد حسن میرزای حشمت الدوله و محمد تقی میرزای حسام السلطنه خلاف
 و جنگ در گرفت و حسام السلطنه بمنار عزمیادرت نموده باشتغال ناپره قتال پرداختد و لشکر کرمانشهان
 حسام السلطنه را شکست داده بیرجود رفت و حشمت الدوله بر جود را محاصره نمود و غلامحسین سپهدار از

دربارها بون برفع اینغایله مامور گردیده حشم الدوله بکرومانشهان بازگشت و بر وجود راسپهدار ضبط کرده حشا
السلطنه با فرزندان خود بحضورها بون آمده چهار ماه التفاتی ندیده بعد از آن معفو و روانه بر وجود گردید بعد از این سال
حضرت مستطاب نایب السلطنه ^{نواب} میرزا ابوالنور شاه را با چهار هزار پیاده و سوار از دیاباجان مجرسان
اختیار فرمودند و این سال امیر اسدالله خان عرب خرمه حاکم فینان در حضرت مستطاب نایب السلطنه از عبدالرضا
بزدی که از باغی که بخت بود شفاعت کرده و حضرت معظم او را معفو فرمودند و محمدخان قرایی نیز بخدمت حضرت والا آمده
مورد التفات شد و موکب الاغزین بخدمت خوشان فرمود و رضاقلخان زعفرانلو حاکم خوشان میرزا ابوالفاسم فایم مقام داد
حضرت والا شفیع فرار داد ولی این شفاعت آن عزیز را مانع نیامد و فاجع محمد حسن نایب از مشایخ عرفا در نوش
سالکی فاجع محمد مدحان مازندران مختلص بشخصه که در چهار باغ حبس ^{اضافه} در مقبره ملا محمد سراب که از اجداد اوی و بومند
گردید و پادشاه و پادشاهان انگلیس المان (بلژیک) در این مملکت سه نفر را برای سلطنت انتخاب نمایند یکی دولت دومی
پیر پادشاه فرانسه دیگری دولت لشتن برگ پس از آن پیر پادشاهون سیم لئو یل و والی ساکس از این سه نفر سیم قبولی شود
و موسوب لئو یل اول میگرد و هلا اندیها حله بیلر یک مینماید ولی بجاه هزار نفر فشتون فرانسه بکمال اهالی بلژیک
هلا اندیها را عقب مینماید (ایتالیا) انتخاب گریگوارشان زدهم بیای شورش و انقلاب بعضی از شهرها ایتالیا
جلوس شارل آلبرت در پیمون (پرتوغال) منازعه پرتوغال با فرانسه انگلیس میرال فرانسه سفاین پرتوغال را
در دهنه رودخانه ناز که از پای تخت یعنی لیزبون میگذرد حبس میکند و پدر پادشاه برزین برادر پادشاه
پرتوغال سلطنت برزین با اسم پسرش دین پدر دومی نمود و خود بداعیه سلطنت پرتوغال بحاکم فرنک می آید
فرانسه انگلیس با دین پدر مساعد مینماید (فرانسه) شورش سخت در لیبون انقلاب آسویب و یارین جمعیت فرانسه
در این سال شش و پنج کرومبیا شد (یونان) بواسطه عدم تعیین پادشاه رؤسای جمهور با یکدیگر مخالفت دارند
(روس) منازعه سخت لشتنبار و سر مامور شدن دیر پیچ سردار روس بلشتنبار و زو با در لشتنبار دیر پیچ که نزدیک
بود بفتح و تصرف نابل کرد و از ناخوشی و بامیر گرانند و قسطنطین هم از همین ناخوشی در لیبونانی وفات مینماید
بسکوچ حکومت سرداری لشتنبار و و برقرار میگرد و در این مملکت فتح مینماید فراربان لشتنبارک رؤس بپناه
میرند (عثمانی) قوانین جدید که سلطانی بخان ایجاد میکند پسند اهل نیست و بدین واسطه خانه های اسلامبول را در
آتش میزنند و بغداد طاعون و و با یکمربنه بروز میکند محمد علی پاشای مصر مصمم تصرف شام است

سند مسیحی

سند هجری

آسیا (ایران) در این سال حضرت مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا نواب خسرو میرزا را بنیابت ارض اقدس داده بعزم هرات
براولنک با قوت آمده و از آنجا بچاران لشرف برده و امیر بادر که حصه حصین بود و سبب تصرف شجاعی زعفرانلو
حراست می نمود بحکم حضرت معظم عساکر منصوبه بقهر و غلبه گرفتند و یوسفخان امیر توپخانه که مردی پر بود در اینوا
مقتول شد و کریمخان زعفرانلو برادرزاده مشر خان کرد چارانی حکومت امیر آباد یافت و چون این فتح بعرض اعلیحضرت
خافان صاحبقران فیضی شاه رسید پانزده هزار تومان و پنجاه دشت خلعت مصحوب جنتخان سالار بار برای حضرت
مستطاب نایب السلطنه فرستادند و شاهزاده ملک ناسم میرزا که از آذربایجان بطهران آمده بود نیز بخدمت حضرت
مستطاب معظم روانه شد و پنجهزار نفر فشتون نیز روانه خراسان شدند که مدد شینج خوشان باشند رضاقلخان الیچا
زعفرانلو مشوم شده اهالی قلاع را در شهر خوشان جمع کرد و حسینقلی خان پسر خود را با هزار سوار و شجاعی

در قلعه شیروان ده فرسنگ خوشان جای داد بخفقلیخان شاد لودر ظاهر بواقفتا یلخانی و در باطن بقصد خدمت
دولت جعفر قلیخان پسر خود را که داماد یلخانی بود با هزار نفر شخاچی از شاد لودر بخوشان آورد و برج باره و دروازه
شهر را بایشان سپرد حضرت مستطاب نایب السلطنه از امیر آبا در حرکت کرده با امیرزادگان وارد طاس تپه و فرسنگ خوشان
گردیدند و بخفقلیخان حسب الوعد برکاتب الا آمد همدان و آن عرضیه که مران میرزا و بار محمد خان افغان بحضور حضرت
مستطاب نایب السلطنه رسیده مضمون اینکه اگر منظور ائلاف رضا قلیخان یلخانی است ما از او امداد خواهیم کرد و اگر
مقصود اصلاح است بدان اقدام نمایم حضرت مستطاب معظم جوابی بمنقضا اصلاح حال بفرستاده داده و او باز کشته
در آن وان پلنگ تو شخان جلا پر کلانی و ریش سفیدان سالور از سرخس برکاتب الا آمد آنها را بمشهد مقدس روانه نمود
و حکمی در نکاح آنها با میرزاده حسن میرزا صادر شد بالجمله رضا قلیخان بقلعه داری پرداخت و حضرت مستطاب نایب
السلطنه بعد از ترتیب سپاه و معتمد مقدما ثقلعه کبری بجساکر منصوب حکم بپورش فرمودند تو بچیان مشغول
تسلیم کشته شده ها مسمی در گرفت و کا در رضا قلیخان شک شد تا چار و سالی بر آنکیخت و آخر الامر اطمینان یافت
بگردن باد و الا آمد و قراول برای محافظت و معین شد و خوشان بصرف عساکر حضرت نشان درآمد و ذخایر حربه
رضا قلیخان را ضایع نمودند و سام خان پسر رضا قلیخان یلخانی شد و نور محمد خان برادر اللهیار خان آصف الدوله بمکوت
اخذ و بر فرار کردید و صادق خان نام برادر بکل خان که در ارد و بود و کا عذی بر رضا قلیخان نوشته و او را بشیرخون
بارد و محریک کرده پیران بروز نوشته مقبول شد و جسد او را بدخیمه رضا قلیخان انداختند و چون حضرت مستطاب
نایب السلطنه باطنا قصد تصرف سرخس را داشتند قشون را کبابی افواج آذر باجانی را ظاهر امر حضرت فرموده حکم شد از
راه نیشابور بولایت جام رفته در آن در بند جمع باشند و موکب الا در دویم جمادی اولی با رض افندرس رود نمودند و
رضا قلیخان در ارد مشهد مقدس محبوس شد و موکب الا در دوازدهم ماه مزبور حرکت کرده در شانزدهم بآق در بند
رسیدند و در شب حیات لشکر از اطراف ارد و الا پیوسته و در بیست و دویم جمادی الاوی در سرخس نزول فرمودند و قلعه
سرخس را بنزیر بکر فشد و بسیار مقبول شده هزار خانوار از ترانکه را با رض افندرس بردند و غلات قلعه سرخس را با رض
حمل نمودند و چندین هزار نفر اسرای شیعه مستخلص کردند پس آنان موکب الا در اوایل ماه رجب بمحسوس آماج که در تصرف
محمد خان فرانی بود آمد و فوراً این ناحیه را مسخر کردند و حکومت جام و باغرا با بر اهیجان حاکم سابق هزاره دادند پس از آن
سایر فلاح محمد خان را منصرف شده محمد خان مقید و برادران او دستگیر آمدند و حکومت الا با ترتیب و برش و کد کرد
محوالات و سرجام بر عهد سمرانجان کرمی موکول شد و تمام اختیار کار را بر اهیجان هزاره را بنزیر اینطا بدست دادند
مصطفی خان سمنانی و حسن خان سالار بار و آن در الحلافه شدند و موکب الا غریب با رض افندرس نمود و محمد خان فرانی
بارضا قلیخان رغبه نمود در یک محبس محبوس شدند همدان و آن حضرت مستطاب نایب السلطنه با محمد خان امیر الدوله
و وزیر کامران میرزای افغان حاکم هزاره در بار تعجب کامران میرزا بدولت علیه الاما قیالته هرات بمالک محروسه گفتوها
فرمودند و فرستاده محمد علیخان خوفندی که بر کا شغرف خا استیلا یافته بحضور حضرت معظم آمده مورد تفضل گردید
همداین و آن بر حسب استدعا حضرت مستطاب نایب السلطنه اعلم حضرت هابون خلعتا بالان خراسان را برای نواب
شاهزاده اعظم محمد میرزا (محمد شاه) فرستادند و میرزا موسی نایب شنه بوزارت شاهزاده معظم بر فرار و میرزا صافی
بیرمیرزا نیز در مقام بوزارت جزئیات و معاملات مقرر گردید و شش فوج سرباز از مشهد و سبزوار و نیشابور
و نیشکر فشد و خانزاده کما خراسان بصاحب منصب آنها منصوب شدند و چهار هزار سوار از ایلات کرد و ترک خراسان

از کلات

بلازمه معین گشتند و میرزا موسی خان برادر دهم میرزا ابوالقاسم فایم مقام ناظم کل معاملات سرکار فیض آباد حضرت
رضوی سلام الله علیه گردید و بدینوضع کل امور خراسان را حضرت مستطاب نایب السلطنه منظم فرمودند بنزد و فایح این
سال آنکه محمد علیخان ایلات فارس بواسطه سعادت که میرزا محمد علی مشیر الملک و وزیر فارس را و در خدمت نواب
حسینعلی میرزای فرما نفرها نموده بود خایف گردیده در هنگامیکه نواب شاهزاده به بندر بوشهر رفت بودند ایلاتی
ایلات خود را که پنجاه هزار خانوار بودند بجانب که همان حرکت داد و میرزا محمد حسین دیکل حاکم فسا و دارا بجزد نیز با آنها
موافقت نمود نواب فرما نفرها شیخ عبدالرسول خان در بابیکه را بر داشته بشیراز آمدند که با صلاح اینکار پیرازند و از
آنطرف میرزاده سیف الملوک میرزا ابن ظل السلطان حاکم کرمان ایلات را بجوای کرمان منزل و مرتفع داد و میرزا حسین
و کپل و میرزا قاسمخان خلج داماد ایلاتی عربی از ایلاتی بخراسان بحضور حضرت مستطاب نایب السلطنه بردند و نواب
فرما نفرها شیخ عبدالرسولخان را مرخص کرد و روانه بندر بوشهر کردند که خود بجهت برگردانیدن ایلات بجانب کرمان
روند و شیخ عبدالرسولخان چون سالر خان حاکم برازجان را در سنوات قبل بقتل رسانیده بود و اهالی دشتستان
کمال عداوت را با او داشتند و از خوف فرما نفرها اقدام بخلاف نمیکردند و اینوقع که نواب فرما نفرها عزیمت کرمان
کرده و مال سفر معلوم نبود و وقت بدست آمده شیخ عبدالرسولخان که بدالکی رسیده و را و اگر نفع بجنگ و زد و خود
مشغول گشتند و او را بضرر بکوله گشتند و اموال او را غارت کردند با کمک نواب فرما نفرها بجهتی طرف کرمان را نند
و در در شهر بایک همشیره ایشان که زوجه مرحوم ابراهیمخان عمزاده حاکم سابق کرمان بود و در شهر بایک توقف داشت
نواب فرما نفرها را بشهر دعوت کرد و اینشهر را منصرف شدند و شیخ الاسلام فارس را بطلب ایلاتی فرستادند ایلاتی بخت
فرما نفرها آمد و ایلات را سیف الملوک میرزا نکا هدایت نموده نفر سوار و از آنجا که اهالی کرمان نیز از سوسلک سیف الملوک میرزا
شاکلی بودند بگریز که بشکار رفته بود با نفیوت باطنی نواب فرما نفرها عصر که مراجعت نمود و او را بشهر کرمان راه ندادند و کرد
سیف الملوک میرزا منجر بر رفتن نزد شد و ایلات فارس متابعت کرده باین مملکت رفتند و نواب فرما نفرها با استیلا بر فلعه کرمان
رفتند علیق خان فرار کوزلوسر هک فوج همدانی از تصرف دادن شهرها بنمود نواب الاقلعه را محاصره کرده بگریفتند و
ارغون میرزا ابن نواب شجاع السلطنه که شاهزاده دیر بود با مصطفی قلیخان برادر ایلاتی فارس را بنواخته مقبول گشتند
و باینکه نواب فرما نفرها فلعه کرمان را مفتوح ساختند اصلا از علیق خان مؤاخذه نموده او را و عیال سیف الملوک میرزا
را که صبیحه محرمه حضرت مستطاب نایب السلطنه بود با کمال احترام روانه نزد فرمودند و نواب هلاکومیرزا فرزند اکبر نواب
شجاع السلطنه را با پیشکاری میرزا حسن نظام العلماء بحکم این کرمان گذاشته معاودت بفارس نمودند و حضرت مستطاب
نایب السلطنه سیف الملوک میرزا و سیف الدوله میرزا را از بند و کرمان ب طهران مأمور نمودند و نواب قهرمان میرزا
فرزند خود را به پیشکاری محمد رضاخان فراهانی ب حکومت بند فرستادند همدان و آن میرزا ابراهیم مسیحی برادر دهم
منوچهرخان کرچی را بجانب نزال بارون رازن حکمران کرچستان بدر بارها پون آمد و در مراجعت و میرزا احمد هشت
ابن محمد زکیخان سردار نوری بفارغ ثقل بلیس مأمور شد بنزد کران پیمان و بیچ و وزیر مختار و در بار معالیه بعد از
تبلیغ مطالب با اعزاز تمام مراجعت کرد و میرزا الکساندر مترجم و بخراسان رفت که بحضور حضرت مستطاب نایب السلطنه
مشرق شود و هدیه و نامه امیرطور را برساند همدان و آن اسرای سرخس را که بنیج فرار نموده بودند بتوسط الله قلیخان
توره خوارزمی حضرت مستطاب نایب السلطنه مرخص فرمودند و در موقعی که موکتب الاعازم هرات بود بار الخلافه
اختصاص شدند همدانین سال غلام را اغلب بلاد ایران اسبب مشقت اهالی بود اصرافا دول فرانسه و انگلستان و روس

بجهت بفارس

آهن پیر باد شاه با و بر سلطنت یونان بنشین میکنند (بلشیک) مراد چپاد شاه نازده بلشیک باد خنر لوی قلیپ
 باد شاه فرانسه (انگلېس) عزلی و لنگن از صدارت و نصب لر دگر بی بجای او (اسپانیا) ناخوشی سخت باد شاه و
 واکذا کردن سلطنت بنز و جبهه خود (فرانسه) طغیان و باد را بن ملک قوت و دگر پشناد سپر نا پیل اول در شو
 نزدیک بنه فتح بعضی بلاد در الجزایر (پرتوغال) غلبه زن پدر برادر خود و حمایت کردن انگلیس از دن پدر و با سخت
 در پرتوغال (روس) غلبه کل روس و در شو و ملقب شدن بسکوچ بلفی پر شو و شور عثمانی (ابراهیم پاشا ابن
 محمد علی پاشای مصر شام را فتح کرده عتکار امیکر و همسر انطاکیه را بنز منصرف میشود و بقیه ناخنده رشبدا بی صلح عظم
 را شکست داده او را اسیر میکند و بطرف اسلامبول میراند آمریکا (اناثونی) وای بخشکه از اروپا با مر بکار فرسته بود

سنة ۱۲۳۳ مسیحی

سنة ۱۲۴۹ هجری

آسیا (ایران) در این سال حضرت مستطاب نایب السلطنة و شهید عباس میرزا که بدر بارها پون اخضا شده بودند
 نواب شاهزاده اعظم محمد میرزا (محمد شاه) و ولی خراسان را در این ملک گذاشته میرزا موسی نایب شنه را با پانزده هزار سوار
 و پیاده بجدهات و اوامر ایشان مامور و محکوم نموده خود راه دار الخلافه پیش گرفتند میرزا ابوالقاسم قائم مقام و رضا
 قلیخان کرد زعفرانلو و محمد خان قزاق و عبدالرضا خان یزدی و محمد تقیخان حاکم ترشیز و مهد قلیخان برادر محمد خان
 قزاق و جعفر قلیخان و ولد جعفر قلیخان شاد لوملزم رکاب الا بودند روز بیست و پنجم محرم بدار الخلافه ورود نمودند
 و بر حسب امر اعلی حضرت صاحبقران فتح شاه جمیع وزرا و شاهزادگان با توپخانه و زنبورکخانه و غیره نادر فرسخی
 حضرت معظم را استقبال کردند پس از ادراک حضور خانقانی مرحوم پادشاه از حد دربار حضرت مستطاب نایب السلطنة
 مبذول شد و چون اعلی حضرت هابون در باغ نکارستان اقامت داشتند برج نوش برای تزلزل حضرت معظم مقرر
 گردید و رضا قلیخان و محمد خان را در رکاب محفوظ داشتند و عبدالرضا خان یزدی در فرشتخانه خارج ارک منوقت
 ساختند و چون نسبت بشاهزاده محمد ولیم میرزا والی سابق یزد خلافت کرده بود بدست کسان شاهزاده بنای خود را
 و در این وان باز یال شپرد با سیف الدوله میرزا است و نواب قمران میرزا و محمد رضا خان فرامانی نام و خراسان شدند
 محمد تقیخان عرب پیش مستمرخص ملزم رکاب حضرت مستطاب نایب السلطنة شد و رضا قلیخان زکرم و محمد خان قزاق
 را روانه تبریز کردند رضا قلیخان در مباحج در گذشت و محمد خان در تبریز مجبوس شد و نواب خسرو میرزا از تبریز آمده
 و با بعضی از افواج بخراسان رفت محمد حسنخان زنکنة ایشیک آقاسی پاشی حضرت مستطاب نایب السلطنة و میرزا بابا
 طبیب تبریزی حکیمباشی خاصه سفارت روس انگلیس مامور و روانه تبریز شده که در آنجا قهقهه خود را دیده بجلال
 ماموریت خود را نمایند و این وان نواب محمد قلیم پزای ملک آرا و محمد تقی میرزای حضا السلطنة بواسطه بر فطانت
 از ولایات خود بدار الخلافه آمدند میرزا محمد تقی علی آبادی صاحب دیوان از انشاء ممالک معزول و میرزا محمد تقی نوانی ابن
 میرزا رضا قلی نوانی و زبیر سابق منشی الممالک شد و این ایام حضرت مستطاب نایب السلطنة با اجازه هابون عزم باز
 گشت خراسان فرموده در نوزدهم ربیع الاول حرکت کردند و خانان صاحبقران را بن نوبه عارض شده و باستعمال کنه کنه
 رفع شد و این وان نواب حسنعلی میرزای شجاع السلطنة بکمران باز گشت و حضرت مستطاب نایب السلطنة ده روز
 در حین کالوش توقف کرد و بعضی از عساکر و ملزمین رکاب الا بارد و معالی پو پشته آنکه استهاض فرمودند و در
 بسطام مجددا شاهزاده اعظم محمد میرزا (محمد شاه) را مامور مرث نمودند و نواب خسرو میرزا با افواج و توپخانه
 ملزم رکاب نواب معظم گردید و بخفقله خان شاد لوملزم رکاب و امیر علیخان عرب و امیر اسدالله خان در عرض راه مرث

و محمد حسن میرزا
 حشمة الدوله

بارد و شاهزاده اعظم پیوستند و میرزا موسی نایب شش بنز با پانزده هزار فئشون در خدمت نواب مستطاب شاهزاده روانه هرات شد و حضرت مستطاب نایب السلطنه بعد از حرکت فرزند اکرم بزرگوار از ارض فیض آثار در ابل جای الاولاد خجوشان بمشهد مقدس آمدند و سواره و پیاده که ملثم رکاب آنحضرت ^{بودند} همراهم مقام مامور شدند که از دنبال نواب شاهزاده با احتشام روانه هرات گردند و کوسوبه غوریان که در دستگشتگان بار محمد خان وزیر کامران افغان بود و بار محمد خان در ارض فغن ستگیر چون اردو شاهزاده معظم بدین نواحی سپید کوسوبه را بهورش کرد و مشو غوریان شدند کامران میرزا والی هرات با پنجاه نفر با استقبال عساکر منصوبه آمد و در پل نقره سه فرسخی هرات فئشون نداشت کرده در اول حمله افغانه مفهوک گردید بهرات که بختند و اردو والا به نیم فرسخی هرات نزول نمود و فایم مقام در جین عبود و هزار نفر بجا صوره غوریان گذاشته و خود بمحض نواب شاهزاده اعظم آمد و کامران میرزا بار دیگر لشکر بزار بمقالت و مقابلت سپاه منصوب فرستاده ایندغه نیز مغلوب منکوب بشده فرار کرد و ندیمان ابل جوا ثلوب اهل مملکت که فرار فرغ و احوال گردید تبیین آنکه سابقا حضرت مستطاب نایب السلطنه را ورم کلیه اراضی رفع شده بود در هنگام حرکت و معاوضت جزایسان آن ناخوشی عود کرده و اطباء مخصوص که همیشه ملثم رکاب آنحضرت بودند را بنوقت عقب مانده بنا بر این بیماری اشنداد بهم رسانیدند و منجر با سهال کبد شد حضرت مستطاب شاهزاده مملکت شان نایب السلطنه و ولیعهد و لث علیته ابران عباس میرزا که از میرزا عرصه جهان بر او نیک بود پس از وصایا و بیانات شفقت شیعین شنبه دهم ماه جمادی الثانی به راه غرافت جهان پیش گرفت و در روضه مقدسه حضرت رضا علیه آلاف التحية والثناء مدفون گردید

در دل خاکش نهان گردند و می گفت آسمان از سر شک و حسد بالینه کنت نواب

مدت عمر شریف حضرت شاهزاده مرحوم نواب شاه چهار هفت سال و اولاد ذکور ایشان بیست و شش نفر و اناث بیست و یک نفر و اسامی پیران باغ و شان حضرت شاهزاده از اینفرار است

نواب شاهزاده اعظم محمد میرزا (محمد شاه) نواب همراهم میرزا نواب جهانگیر میرزا نواب بهمن میرزا نواب فریدون میرزا نواب اسکندر میرزا نواب خسرو میرزا نواب و هرامان میرزا نواب اردشیر میرزا نواب احمد میرزا نواب سلطان محمد میرزا (حاجی حسام السلطنه) نواب فرهاد میرزا (حاجی معتد الدوله) نواب فیروز میرزا (فرمانفرما) نواب منوچهر میرزا نواب لطف الله میرزا نواب حمزه میرزا (احسنه الدوله) نواب مصطفی قلم میرزا نواب خاندن میرزا (احتشام الدوله) نواب عبدالله میرزا نواب مهد علی میرزا نواب ایلدزم بابزید میرزا نواب محمد جیم میرزا (ضیاء الدوله) نواب بهادر میرزا نواب محمد کریم میرزا نواب جعفر خان

نواب جعفر قلم میرزا

مآثر معظمه حضرت ولیعهد رضوان جایگاه از ابنیه معشره مثل قلعه عباس آباد در کنار رود ارس و خاک نخجوان و قلعه اردبیل و قلعه نیریز و قلعه خوی و قلعه کوردشند در کنار ارس و کنار فراراجه داغ و غیرها و عزم و غم و شرف و عدا و اوصاف و له شکر کشته و مملکت شانی و قوانین کشور داری و نیز یکی و نیز داری و ملاطفت با رعایا و برابا و مخصوصا ترتیب نظام جدید و اشاء صنایع خاصه صنعت انطباع و غیره چندانست که فی الحقیقه کتاب جداگانه بایستاد و با بکارشان نماید و نعم ما قال

ماهر عطیفه بن البیض و الاسل مثل الخلیفه عباس بن فتحعلی

بالجمله این خبر و حشمت اثر را میرزا علینف رکن ملازم اللهیار خان آصف الدوله بدار الخلافه رساند و کسری را باران بود که

چهارده

چهارده ساله بود را ملکه پرتوغال می کند (روس عثمانی) در سلطان عثمانی برضد ابراهیم پاشا کلمه می کند
سقا بن روس با نسیف بیک سلطان می آیند قشون زیاد و در ماه اسلا قبول واکبر ابراهیم پاشا با نظر میاید حفظ
معاهده دوستی مابین دولتی روس عثمانی فرانسه و انگلیس که از این مصالحه مکتد اند با محمد علی پاشا اظهار دوستی
می کنند و او را برضد سلطان تحریک می شوند امریکا (مکزیک) بروز و بادراین مملکت

شهر هجری

سنه ۱۲۳۴ هجری

اسیما (ایران) در اوایل این سال نواب شاهزاده اعظم محمد میرزا (محمد شاه) از خراسان بدار الخلافه آمد و روز
دوازدهم ماه صفر چشمتی ملوکانه در نکارستان آراسنه بنا نهاد و زحمت و لجه در دوس مهلتا الله برهانه
و آراستگی ذات پسندیده صفات شاهزاده معظم محمد میرزا و لایب عهد دولت علیه را اعلحضرت خاقان صاحبقران
فیض الله شاه با ایشان مخصوص داشتند و با وجود اولاد کبار این دولت و شرافت را خاص حضرت شاهزاده اعظم دانستند
و مقرری شد که برپیشی و نظم آذربایجان روانه نبریز شوند و پس از انتظام این مملکت متوجه خراسان گردند و نواب
خسر میرزا باند امت محمد صلوات و میرزا محمد پیر میرزا ابوالقاسم فایم مقام بوزارت آذربایجان معین شد و روز
شانزدهم صفر موکب حضرت شاهزاده اعظم محمد میرزا (محمد شاه) بعزم نبریز استفاض فرمود و نواب سلطان مراد میرزا
که بایالت قزاق و مضافات اختصاص داشت با استقبال موکب الابه و جان آمده مورد نفقات گردید
همچنین نواب اردشیر میرزا که مامور نظم کرمان و صابان قلعه بود در فرودین بار و حضرت معظم پیوسته و بعد از انقضا
زیاد از نجات رخصت انصراف یافت و میرزا ابوالقاسم فایم مقام نبریز پیوسته یک صفر از دینال اردو و الاراه
نبریز پیش گرفت و بنا بر خلاف جهانگیر میرزا و خسر میرزا آنها را بار دبل روانه و مقصد نمودند همدان این سال در نیم
جمادی الاولی موکب خاقان کشورستان بعزم اصفهان استفاض فرموده در چهارم جمادی الثانی در باغ سعادت آباد
اصفهان نزول اجرائ فرمودند و نواب سلطان محمد میرزا بهیفا الدوله با فتونی سرداری اللهیارخان اصفالدوله
به تئیبی بختیار مامور شد و نواب حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس بحضور همایون مشرف آمد و مقرر شد نواب
محمد تقی میرزا با نواب فرمانفرمای شیراز در قریه محله ایالت چهارستان فارس باشد و عبدالله امین الدوله نبریز
هفته هار سواره و پیاده بعد از دوسه روز از قریه ای آنها روانه شده حساب در سر بطور دفت رسید که و تفرغ
نماید مقدار ایصال مزاج مبارک از طریق استقامت مخیر گردید و عصر پنجشنبه نوزدهم ماه جمادی الاخره این سال
در عمارت هفت ستاره خارج شهر اصفهان بهشت جاودان روان شدند و از سنج این حادثه افزا اشتک تحسیر زده
پیر و برنا چون رود زند رود جاری گشت شاهزادگان نقش مطهر حضرت خاقان را پس از تحسیر و تکفین در تخت
روان گذاشته بقیم حمل نمودند و در بقعه که یکسال قبل با مر خود خاقان مغفور ساخته شده بود دفن کردند و در عصر
خاقان مغفور طاب ثراه بروایت اصح شصت و شش سال سحر و لاد و ایشانرا نواب سنطاب الاحاجی معتقد الدوله
در جام در هزار و صد و هشتاد و پنج نوشته اند و مدت سلطنتی هشت سال و پنج ماه و مائتر کریم و آثار معظم
خاقان مغفور السبه الله تعالی حلال النور از قبیل نذیر ابوان و قبیله حضرت سید الشهدا علیه السلام که مبلغ پنجاه
هزار تومان خرج آن شد و نصب خیرج نقره در آن حرم مسموم که به بیست هزار تومان تمام شد و بنای قبر و بارگاه حضرت
عباس علیه السلام که چهل هزار تومان صرف آن شده و پنج عدد فندک طلا که بوزن چهارده من نبریز میباشد برای حرم
حضرت رضا علیه السلام و دو ضریح نقره که هر یک ده هزار تومان تمام شده یک برای حضرت عبدالعظیم و دیگری برای

اعلیحضرت خاقان صاحبقران
محمد شاه

امامزاده سید میر احمد بن امام موسی کاظم علیه السلام و بنای فیه حضرت معصوم سلام الله علیها و سخن مفید و انما در
مینا و ضریح آنحضرت و بنای مدرسه دارالشفاء و تعمیر سد قم که مخارج جمله بیکصد هزار تومان رسید و بنای سخن جدید
در جنب و ضلع حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء و اهدای قندیل مرصع و قندیل طلا بان روضه منوره
که اینها نیز بچهل هزار تومان تمام شد و جامع دارالخلافه و جامع سمنان و غیرها و بذل عطایای و افزه که از جمله عطایای
هزار تومان قرض میرزا عبدالوهاب معتدل الدوله و بذل شش هزار تومان صلح شش قصده است بر حرم فتحعلی خان
ملک الشعرا و غیر از اینها بسیار است از خصایص آن پادشاه رضوان جایگاه کثرت اولاد است که ذکر انا تا دو نیست و
شصت نفر از صلیب آن شهر بار نا جور بعرضه عالم قدم نهادند و یکصد و پنجاه و نفر از ایشان در زمان حیات پدیده راه
عالم دیگر گرفتند

اسامی اولاد خاقان مغفور اسکندر الله فی راجع السرد

حضرت عباس میرزا نایب السلطنه که روز چهارشنبه چهارم ذیحجه در سال یک هزار و دویست و سه هجری در محال نوای مازندران
از بطن دختر فتحعلی خان دولوی قاجار متولد شد محمد علیمیرزا که متخلص بدولت بود و دولت شاه لقب داشت شب هفتم
ربیع الثانی سال یک هزار و دویست و سه هجری در قصبه نوا متولد شد محمد قلی میرزا که ملک آرا لقب داشت و در
اشعار خسرایی متخلص میشود چهارشنبه بیست و دوم رمضان سال هزار و دویست و سه هجری در قصبه نوا متولد
محمد ولیم میرزا روز جمعه غره شهر شوال در سال یک هزار و دویست و سه هجری متولد شد حسینی علی میرزا فی زمانه
در سال یک هزار و دویست و سه هجری در راضی در قصبه نوا متولد شد حسینی علی میرزا شیخ السلطنه برادر اعیان
فرمانفر جمعه غره ذیحجه سنه یک هزار و دویست و چهار هجری متولد شد و در اشعار شکسته متخلص میشود محمد تقی
میرزا یحسین السلطنه روز شنبه ششم شهر صفر سال هزار و دویست و شش هجری متولد شد و در اشعار شوکت
متخلص میگردد و علقی میرزا یکن دولت و پنجشنبه نوزدهم شهر شوال در سال یک هزار و دویست و سه هجری متولد شد
شیخ علی میرزا ملقب بشیخ الملوك شب چهارشنبه دهم رجب سال یک هزار و دویست و ده هجری متولد شد علی شاه
ملقب بظلال السلطان سه شنبه شهر شعبان سنه یک هزار و دویست و ده هجری متولد شد و او برادر اعیان نایب
السلطنه است عبدالله میرزا که دارالخلافه منجمه بیست و چهارم جمادی الاولی سال یک هزار و دویست و ده
هجری متولد شد امام و پدی میرزا ملقب بالیحانی برادر اعیان یکن دولت و شنبه چهارشنبه چهارم شهر شوال
سال هزار و دویست و ده هجری متولد شد محمد رضا میرزا در اشعار افسر متخلص کرده روز دوشنبه بیستم بقعه سال
هزار و دویست و ده هجری متولد شد حیدر قلی میرزا جمعه یازدهم صفر سال هزار و دویست و چهار هجری
متولد شد و در اشعار خا و متخلص نمود محمود میرزا دوشنبه دوازدهم صفر سنه هزار و دویست و چهار متولد شد
و در اشعار متخلص با سم منجمه هجرون میرزا شب جمعه بیست و هشتم جمادی الاخره سال هزار و دویست و شانزده
هجری متولد شد و در اشعار حشمت متخلص نمود الله و بر کبریا شب سه شنبه بیست و سیم شهر رمضان از ماد بر
و سال هجری هزار و دویست و شانزده بود و در اشعار بیضا متخلص در اسمعیل میرزا شب جمعه چهارم شهر شعبان
سال هزار و دویست و هفده متولد شد احمد علیمیرزا روز جمعه ششم شوال سال هزار و دویست و هجده متولد شد
برادر اعیان شاهزاده محمود است و در اشعار بنام خود متخلص کند علی رضا میرزا برادر اعیان شاهزاده محمد رضا میرزا
شب سه شنبه ششم بقعه هزار و دویست و هجده متولد شد کفیا میرزا شب جمعه نوزدهم صفر سنه هزار

و دویست و بیست و یک هجری منول شد بهرام میرزا شنبه پنجم ربیع الاول هزار و دویست و بیست و یک هجری
منول شد شاپور میرزا شنبه چهارشنبه سیزدهم صفر هزار و دویست و بیست و دو هجری منول شد ملک قاسم میرزا دوز
چهارشنبه دوم جمادی الآخره سال یک هزار و دویست و بیست و دو هجری منول شد منوچهر میرزا شنبه چهارم
جمادی الآخره منول شد رسال هزار و دویست و بیست و دو هجری منول شد میرزا شنبه چهارم جمادی الاول سنه
هزار و دویست و بیست و دو هجری منول شد ابرج میرزا پنجشنبه غره سال هزار و دویست و بیست و دو
هجری منول شد کیکاوس میرزا روز جمعه هجدهم شوال سنه هزار و دویست و بیست و دو منول شد شاه قلی میرزا
چهارشنبه یازدهم محرم سال هزار و دویست و بیست و یک هجری منول شد محمد میرزا شنبه غره شوال سنه
هزار و دویست و سی و سه هجری منول شد کچمر میرزا برادر اعیانی کیکاوس میرزا است کبورت میرزای طغانی ملقب به
ابولنلود روز سه شنبه بیست و پنجم جمادی الآخره سال هزار و دویست و بیست و چهار هجری منول شد جهان شاه میرزا
او نیز برادر اعیانی شاهزاده محمود است یکشنبه بیست و پنجم رمضان سال یک هزار و دویست و بیست و چهار هجری
منول شد سلیمان میرزا سه شنبه چهارم محرم سال هزار و دویست و بیست و پنج هجری منول شد فتح الله میرزا چهار
شنبه هم رجب سال هزار و دویست و بیست و شش هجری منول شد و ملقب بشجاع السلطنه است ملک منصور میرزا برادر
اعیانی ملک قاسم میرزا است سه شنبه بیست و دوم رجب سال یک هزار و دویست و بیست و شش هجری منول شد
همچنین میرزا ملقب بهاء الدوله شنبه یکشنبه بیست و پنجم شوال سال هزار و دویست و بیست و شش هجری منول شد
سلطان محمد میرزا ملقب بسیف الدوله است میلادش در روز پنجشنبه بیست و ششم جمادی الاولی سال هزار و دویست
و بیست و هشت هجری سلطان سلیم میرزا شنبه پنجم بیست و ششم شوال هزار و دویست و بیست و هشت هجری
سلطان مصطفی میرزا جمعه یازدهم ذیقعد هزار و دویست و بیست و هشت هجری منول شد سلطان ابراهیم میرزا
شنبه نوزدهم جمادی الآخره سال هزار و دویست و بیست و هشت هجری منول شد سیف الله میرزا برادر اعیانی بهاء الدوله
است سه شنبه چهاردهم رجب سنه یک هزار و دویست و بیست و نه منول شد یحیی میرزا شنبه غره محرم
سنه هزار و دویست و سی و سه هجری منول شد ذکر بابا میرزا شنبه بیست و ششم ربیع الاول سنه هزار و دویست
و سی و چهار هجری منول شد برادر اعیانی یحیی میرزا است محمد امین میرزا روز دوشنبه دهم ربیع الثانی هزار و دویست
و سی و چهار منول شد سلطان حمزه میرزا شنبه چهارشنبه بیست و یکم رمضان سال هزار و دویست و سی و چهار منول شد
فرخ میرزا برادر اعیانی سلطان محمد میرزا و ملقب به فیرو الدوله است سلطان احمد میرزا ملقب بعضد الدوله است
جمعه نوزدهم ذیقعد هزار و دویست و سی و نه منول شد صاحب قزاقان میرزا طه میرزا جمعه هفدهم جمادی
الاولی سنه هزار و دویست و سی و پنج منول شد حسین قلی خان ملقب به جهان شاهی شاه برادر اعیانی یحیی میرزا است محمد شاه
میرزا برادر اعیانی محمد امین میرزا است پرویز میرزا علیقلی میرزا عباسقلی میرزا و او برادر اعیانی علیقلی میرزا است
کامران میرزا و درنگ نوب میرزا سلطان جلال الدین میرزا امان الله میرزا سلطان حسین میرزا
اسامی بنات خاقان مغفوق البسه الله حلل النور

بسم السلطنة

خوارزمی

همایون سلطان مشهور مجاهد خانان از مادر شاهزاده حسینعلی میرزا است و اوصحیح ظهور الدوله ابراهیمخان قاجا حکمران کرمان بود شاهزاده بیگم جان هم از مادر فرما فرما است در سرائی امیر محمد ناسرخان قوا نلو بود سید بیگم که بعد سلطان لقب دارد هم از مادر فرما فرما است بحال نکاح محمد زکیخان خوری سردار فارس و رآمد ام سلمه مشهور بکلین

خانم از مادر شاهزاده محمد علی میرزا است خط نسخ را نیکو نوشت چند مجلد قرآن مجید را تکرار داده در عیادت نام پدرین علم
السلام موفوفه است ضعیف برادرزاده شهریار زین العابدین خان کشته مرصع خانم از مادر محسن السلطنه زن الهی
خان آصف الدوله توانست خراجها را تمام مشهور و غیر الدوله از مادر شاهزاده شعاع السلطنه است و در چند در سرائی میرزا
محمد خان برادر شهریار بود و از وی جدائی جسته شاه بیکم مشهور و بضی السلطنه بعد از پدر ضعیف میرزا مسعود وزیر
دوله و خراج شد سلطان بیکم هم از مادر بضی السلطنه است و در چند با سپر مهد قلیخان دولو همسر هم بنشیند
و در جوانی و باع جهاکفت کوه هر ملک خانم با و بعهده و نایب السلطنه از یک مادر است نخست در سرائی محمد امین
خان نازار نشینی با شوی بود و از این ضعیف میرزا ابوالقاسم فایم مقام کشته شد خانم از مادر محمد قلی میرزای ملک آراست
و ملقب بجای شاه ضعیف اسمعیل خان پسر اغشا الدوله سلیمان خان توانلو است خدیجه خانم هم از مادر ملک آراست ضعیف
محمد باقر خان پسر حسین خان برادر شهریار است طبعان خانم بجاله نکاح موسی خان توانلو را مد غرت سلخانم برادر
زاده شهریار موسی خان پسر حسین خان هم بستر کشته شمس بانو خانم ضعیف میرزا موسی خان برادر میرزا ابوالقاسم فایم
مقام شد خدیجه سلطان مشهور و بعضه الدوله ضعیف ابراهیم خان ناطر پسر حاجی محمد حسین صدراعظم اصفهانی است
در خشنده کوه هر خانم ضعیف میرزا اسمعیل خان پسر میرزا خان لرحلال خورمازندران منته الممالک شاهزاده اسمعیل
میرزا از یک بطن است کوه هر شاه بیکم در سرائی علی محمد خان فاجارد و توانست شاه سلطان خانم ضعیف محمد صادق خان قولو پسر علیخان
نورمقنی قلیخان عم شهریار است شاه کوه هر خانم ضعیف رستم خان پسر ابراهیم خان عمزاده شهریار است ناخدا بیکم خانم
از مادر شعاع السلطنه و زوجه نصرالله خان پسر ظهیر الدوله ابراهیم خان توانلو است حسن جهان خانم مشهور و
وی نیز از مادر شعاع السلطنه است ضعیف خسرو خان والی کردستان شد ماه بیکم خانم بجاله نکاح غلامحسین سپهدار
دنامد سر و جهان خانم زوجه آقاخان حاکم محلات است خورشید خانم زوجه عباسقلی خان سرکرده جماعت افشا
خمس است مولود سلطان خانم زوجه رضا قلیخان پسر اسمعیل خان سردار دامغانی بود از او جدائی جسته و برای
حاجی خنجران پسر دو الفقار خان پسر عمر شوهر نخستین رفت غالب سلطان خانم زوجه علیخان دامغانی میرا خود
شهریار شد زبیده خانم زوجه علیخان فرآور است خورشید کلاه از مادر سیفا الدوله است ضعیف میرزا
علی محمد خان نظام الدوله پسر عبدالله امین الدوله کشته شهرین جان خانم و نیز از مادر سیفا الدوله است و در
سرای مهد قلیخان پسر حسین خان سردار بوده است قیصر خانم از مادر بجو میرزا است زوجه سلیمانخان
افشار فاسملو است سلطان خانم هم از مادر بجو میرزا و زوجه بها کبر خان افشار و دومی است آقا بیکم زوجه میرزا
علی ابرجری ملا با شوی است شاه جهان خانم مشهور و بخان بی بی زوجه میرزا عبدالباقی فتح باشی کملانی است فرخ
سلطان خانم از مادر شاپور میرزا و زوجه میرزا غلامشاه پشیمان باشی است ماه خوش لب خانم زوجه امیر دیوان
میرزا بنی خان فرزند بی است حبت خانم از مادر محمد مهد میرزا است برادرزاده شهریار میرزا محمد خان بعد از جد
از خراج الدوله بجاله نکاح در آورد پاشا خانم هم از مادر محمد مهد میرزا است و بیکم سهرابخان کرجی در آمد فرزندان
بیکم هم از مادر محمد مهد میرزا و زوجه حسین خان معیر الممالک است مهر جهان خانم هم از مادر محمد مهد میرزا
و بعد از فوت شاهنشاه زوجه بن العابدین خان پسر اسحاق هراجر بی قورق را قاسمی شد سلطان خانم از مادر ملک
ابرج میرزا و زوجه محمد باقر خان دولو بیکم است خاور سلطان بیکم از مادر علیقلی میرزا است و بعد از فوت شهریار
بجاله نکاح میرزا نظر علی حکیم باشی قزوینی در آمد رخساره بیکم بعد از فوت پدر زوجه محمد خان ابرو بی امیر

از مادر شاه
محمد است

ملک زاده زن محمد
رشتی است

وزن صاحب دولت
عروس حسن خان شاهی
وزن میرزا حسن خان شاهی
مرحوم

شد خرم بهار خانم از مادر کامران میرزا است بزم آرا خانم او نیز از مادر کامران میرزا است ماه تابان خانم بازو چه
میرزا بی خانم از یک مادر است ملکه آرا خانم بدرجهان خانم ملقب به ماه باجی او نیز از مادر محبی میرزا است وزن محبت خان
خلاصه پس از انتقال و ارتحال خاقان به پهل نوبت سلطنت بشهریار ملکو فی خصال اعلی حضرت محمد شاه رسید نوآب
مستطاب الا حاجی معتمد الدوله در کتاب جام جم میفرماید خبر فوت خاقان مغفور در بیست و هشتم جمادی الآخره
تبریز رسید اعلی حضرت هماهون محمد شاه که ولایت عهده داشتند در شب یکشنبه هفتم رجب در تبریز جلوس فرمودند
و روز چهارم رجب از این شهر حرکت نمودند و کل صاحب بلخی دولت آنکلس غراف بمنو و بیج وزیر بخار و وزیر
در رکاب اعلی بودند و لژی صاحب الشکر انبوه و توپخانه بسیار که در مقدمه روان شد و در نوزدهم ماه شعبان
بدار الخلافه باهره ورود و نزول اجلال فرمودند و باغ نکارستان از قدوم هماهون و شک نکارستان بجهت رسید
و در مدت چهار ماه کل شاهزادگان اطراف طوعاً کرهاً بجا پای هماهون آمدند و بنواب ظل السلطان که در ایام
فترت بر تخت جلوس کرده بود و بناشته ها را آکنده و گذاشته ها را پراکنده ناچار زنان را شفیع نموده به راهی
تخر الدوله عمره مکرمه شاهنشاه و همشیرکان سرکار اقدس که عروسان او بودند و نکارستان بحضور مشرف شدند
و مشمول مرام شاهنشاهی گردید و میرزا ابوالقاسم قایم مقام بعضی در ساین دارحم من راساله الرجا و سلاحه النساء
و آنچه که بقیه پیوسته نظر فچهل روز حکمرانی هفصد هزار تومان نقد سوای جلیز از خزانه عامه در آورده
به بهبوده صرف شده بود و سرکار اقدس اعلی شب جمعه ویم رمضان المبارک بیست و شش ساعت بطولع افتاب مانده از دروازه
فرزین بدار الخلافه مهابت نزل اجلال فرمودند و بپیشتر مایه بحر فیض انیکار مرحوم میرزا ابوالحسن خان و زهره اود
و بنواب یکن الدوله بود و الا خودشان خلاف وصیت خاقان خلد مکان نمیکردند انهنی
از حوادث اینسال چنانکه ذکر شد جلوس شاهزاده علیخان است که خود را عا دلشاه نامید و بعضی از شاهزادگان
وامرات در بار طوعاً کرهاً اطاعت نمودند و بنواب علی نقی میرزای دکن الدوله را برای مصالحه و امان و پیرای
میرزای الخانی را برای محاربه با با نژده هزار نفر پیاده و سواره و توپخانه مأمور از در با بجان کرد نیز شاهزاده
حسینعلی میرزای فرمانفرمای فارس بخراب برادران و اعیان مملکت شیراز جلوس کرد و میخواست حسینعلی میرزای
شجاع السلطنه را بتسخیر عراق فرستد اما اعلی حضرت امشد س هماهون محمد شاه بعد از جلوس در تبریز
جهانگیر میرزا و خسر میرزا و احمد میرزا و مصطفی که آثار خلاف از و جنات هالشان پدیدار بود بقلعه اردبیل فرستاد
موقوفه داشتند و محمد خان امیر نظام که در سرحد ولایت ایران و از نذر الروم با محمد اسعد پاشا گفتگوی استر و اموال
منهوی به تجار متعلقه بدولت علیه ایران را در میان داشت در اینوقت بامر هماهون تبریز بازگشت و بنواب بد
میرزا نایب الا باله آذر با بجان در این شهر و کنگام حرکت و کب اعلی از تبریز جهانگیر میرزا و خسر میرزا از طریق
خلاف براه بجوی خشد و موکب هماهون با شش هزار لشکر پیاده نظام و چهار عراده توپ سه هزار سوار حرار
از تبریز بخراب اراک الخلافه فرمود و بنواب یکن میرزا که در اردبیل حکومت داشت با فوج بهادران در منزل میانج بقبیل
و کباب اعلی بازگشت و بنواب یکن الدوله در بیک پی و سرچم بارد و اعلی بپوشنده اظهار داشت که اعلی حضرت پادشاه
بآذر با بجان فغان کرده باقی مالک ایران بپادشاه تقویض شود بنا بر این عرض خیف از حضور اعلی محروم و در
مکان خود موقوفه آمدن در عرض راه بنواب شجاع السلطنه فتح میرزا با سپور شاه و پیشکش بجنود آمد و حکومت
حمیه یافت و در خرم دره منوچه خان معتمد الدوله باد و هزار سوار و جمعی تفنگچی و چهل هزار تومان پیشکش بربکاب

ظل السلطان برج

در فرزند

اعلی پویشنه مورد الطاف ملوکانه کشت و فضلعلیخان فراباغی باد و سوار و پانصد غلام خاصه بیخ عماده
توپان زنجان بطور مقدمه الجیش کشته روانه شد و در منزل سیادهن عقده سپاه امامویدی میرزای
ایلیخان رسیده آنها را مفهومی کرد پس از آن سران سپاه هر یک با علی پیوستند و امامویدی میرزا نیز با چار و دو
بازیدر باها پیون آورده ملایم خدمت کرد بد و اصفالدوله اللهیارخان که در قم بود بامیرزا محمد علی آقا
صاحب دیوان بحضور اقدس شرفیاب شد و از این طریق محمد باقر خان خال اعظمی شهریار که در طهران متوقف بود
با اشاره امنای دولت و ساری عساکر مازندران را با خود متغی ساخت و عاده شاه را از نزد یک شدن موکب
ها پیون اعظمی محمد شاه آگاه کرده از جلوس منع داشت و محمدجعفرخان کاشانی و زهرا و اماخوند و اموال او را
ضبط کرده مرایت را بعرض رسانید و سرکار اقدس علیه بنکارستان نزول اجلال فرمودند و خسر خان کرچی جوهر
ایلات خاصه پادشاهی را از باز و بند و شمشیر و تمامی آثار سلطنت از شهر بنکارستان آورده تقدیم نمود و عاده
چنانکه ذکر شد بحضور مبارک مشرف شده مشمول مرام گردید و میرزا فضل الله علی آبادی و عباسخان فاجلر باوردن
نواب محمد قلی میرزای ملک آرا از مازندران مامور شده این خدمت را انجام دادند و روز چهاردهم رمضان ذی الحجه
صفا پادشاهی یعنی اعظمی ها پیون محمد شاه در دیوانه تاجه بزرگ بر سر سلطنت جلوس فرموده عهده
شاهزادگان و امر و طبقات خدمت بار حضور مبارک یافتند بعد از آن نواب میرزا و معتمدالدوله منوچهرخان
با جمعی صاحب منصبان بارس و عراق مامور گشتند و نواب فخرهان میرزا را احضار فرموده با اصفالدوله
اللهیارخان و حسنخان سالار بحکومت خراسان معین شدند و علاءالحسینخان سپهدار عراق باستان ها پیون آمد
و نواب طهماسب میرزا موبالدوله بحکمرانی کاشان رفت و چهار نیکو میرزا برادر نواب میرزا الهیه حکومت پذیر یافت
و هلاکو میرزا ابن شجاع السلطنه که در زمان فزث در بنر اظهاری شوکت میکرد بکرمان بازگشت و نواب بهرام میرزا
که از عرض راه دار الخلافه مامور گردید و سنجان و انزاع کرمانستان از حشمة الدوله محمد حسین میرزا شد و
بکرمانستان و رود نمود و حشمة الدوله که دم از استقلال میرزا چار باستان مبارک آمد و محمد قلی میرزای ملک آرا
توقف همدان مامور شد و چون جمعی از ترکه و اکراد خراسان دور شاهزاده اسمعیل میرزا حاکم بسطام را
گرفتند و او بچال استقلال افتاده بود نواب اردشیر میرزا با اسکندر خان فاجار بن فتحعلی خان حاکم مراغه و
ابراهیم خلیل خان و بعضی دیگر با سیستان و مامور شده او را مفهومی کردند و باستان مبارک فرستادند
و نواب اردشیر میرزا بنظم ترکمان و دشت کرمان رفعت آنجا را منظم کرده معاودت نمود و نواب میرزا بهرام میرزا با منوچهر
خان معتمدالدوله و میرزا محمد خان فاجار و ولو خالو زاده حضرت یاب السلطنه معفور و مستر لاری انکلیس
و شیل صاحب و چند نفر صاحب منصب دیگر انکلیس و چند نفر سرلپی سرهنگ و بعضی از دستجات فزون
ظفر نمون و چند عماده نوبیاز راه اردستان قصد فارس کردند و شجاع السلطنه با پنجهزار سوار و پیاده
قصد لتخیر اصفهان نموده بمنزل بشو لکستان رسید و شنید که عساکر پادشاهی باز خواسته شده
روز دیگر فزین ثلاث کرده بچار به برداختند شجاع السلطنه با همراهانش منظم شده بفارس بازگشت
و معتمدالدوله و همراهان او بنیدیر خود را بشیر از رسا بنده بی جنگ و جدل اربک را نصرت کردند و بعد از
دو سه روز فرمانفرما و شجاع السلطنه را با فوج منصوب خان فراهانی و شش عماده نوبیاز شیراز بطهران
آوردند و در روز و د عساکر منصوره بشیر از رضا قلی میرزا و نجف میرزا و تیمور میرزا از شهر خارج شده

مجدد ملک عثمانی دفتند و نواب شجاع السلطنه حسنعلی میرزا در طهران تنبیه شده در برج نوش موقوف گردید
و نواب حسنعلی میرزای فرما فرمود ماه ربیع الاول در چهل و هفت سالگی بنا خوشی و باک در طهران شروع
بهرمانیده بود در گذشت همدان سال نواب فرهاد میرزا (حاجی محمدالدوله) بحکمرانی عربستان و لرستان منصوب
گردیدند اسر فایا (رؤد هلبورن) بیدارت منصوب میشود (اسپانیا) دُن کارلس بر ضد ملکه جدید با نهایت
سخن در شورش استغناء علیه ما بین اسپانول و دُن میگل پادشاه سابق پرتغال که بدن کارلس اسپانول
پناه داده بود بر وزوای سخت در مادرید فوت دُن پدرو بعد از استقرار دادن دختر خود را بسلطنت پرتغال
مرا و جنگ ملکه پرتغال باد و کدشتن برگه پسر اژن ریب با پاپون اول (فرانس) فوت و نزال لا فایت
معروف شورش در بعضی بلاد (روس) امپراطور روس مانع است که جوانان روسی بجهت تحصیل تجارت بفرنک سفر
نمایند شورش شامل رد اغستیا (سوت) بر وزوای در این مملکت (عثمانی) شامات که بشصرف محمد علی پاشا بود
بر او میشودند و از آن طرف بن عثمانی میشود در اغلب نقاط دیگر عثمانی نیز شورش برپا میشود بکیف و فستون تقاضای
موسو بر در بقصوره در عثمانی تشکیل میابد

۱۳۵۵ شمسی

۱۲۵۵ هجری

آسیا (ایران) در این سال چون میرزا ابوالقاسم قائم مقام با صائبی ای مملکت با نظمی داده بود عز و بر طبع او
مستول گردید و باستان از اعلی حضرت هاپون بعضی تصرفات در امور کرد و نواب جهانگیر میرزا در نارنجی که نوشته
چنین مستول میدارد که قائم مقام چون مملکت ایران را از همه کرد نکشان خالی بد و جمیع اولاد خانان را در قبضه
و افتاد خود یافت با تمام چنان حالی که داشت پراخت از جمله خواست فوج خاصه که بسرنیپه فاسخان لان براغوشی
از نوکرهای قدیم حضرت نایب السلطنه مرهجو بود و بکشیک در بجان و سرای سلطنت مقرر شده بود تغییر داده کشیک
در بجان را بر عهد سرهنک از دست پروردگان خود موکول دارد و بعضی چیزهای دیگر نیز از او بظهور رسید
قبل از تغییر فراوان خاصه اقدام بعضی اعمال او را از باغ لاله زار که منزل او بود بنکارستان احضار کرده سه روز
در اینجا محبوس بود تا در گذشت در بقعه حضرت عبدالعظیم علیه السلام مدفون گشت و این واقعه در شب سلخ
صفر اتفاق افتاد و چون اللهیار خان آصف الدوله از ماجرای آگاه شد از خراسان بی حکم احضار بجان شد
بعد از معالمتار شاهانه آمد و این خیال پسند بختاده پس از تعلیل و راجح اسان معاودت دادند همدان را
محمدخان به نظام را برای انتظام افواج بدار الخلافه اخضا فرمودند و او با چند فوج از آذربایجان بطهران آمد
مردم چنین پیدا گشتند که او را بوزارت خواسته اند ولی کافی خطا بود پس از تجدید افواج محمدخان برای پیشکاری
نواب قهرمان میرزا آذریبجان باز گشت و نواب فریدون میرزا از آذربایجان بطهران آمد و در این ایام میرزا ناصر الله
اربدیلی (محمد المالك) و محمد حسنخان ایشیک آقاسی و صدور فرامین و احکام دخالت داشتند ولی بزود
حاجی میرزا عباس مشهور بجای میرزا آقا سولان میرزا مسلم ابروئی را که از آغاز مشایب حسن طراز کاملی باو داشتند
بوزارت اختیار فرموده منصب صدارت عظمی دادند همدان و آن و بای سخت در طهران و سایر بلاد ایران مشغول
یافت و پنجاه هزار نفر در مالک محرم سلف شدند و چون در جبهه کرمانی از الخلافه بالادفت داشتند بهمین
موکب هاپون اعلی حضرت محمد شاه غریب امامه و لو اسان فرمود و میرزا مسعود آذربایجان بوزارت امور خارجه
برقرار گشت شاهزاده ضیاء السلطنه را با او مرا و جنگ حاصل آمد و میرزا حسن باصنوخ المالك ایران فرمودند

و میرزا افغان نوری وزارت لشکر یافت و میرزا نصرالله اردبیلی وزارت وظایف دادند و میرزا محمد حسین خراسانی
شد و همین میرزا حکومت برآمد و سبلاخور و نواب منوچهر میرزا حکومت کلیا پکان و خوانسار منصوب شدند و فضلعلی
خان فوا باغی که بجای دولت معروف بود حکمرانی مازندران یافت و عباسقلیخان جوافشیر حکومت کاشان رفت و نواب
خان میرزا حکمرانی نزد برادر کردید و اللهیارخان آصف الدوله پس از رفتن خراسان بحقیقلیخان کردستان و امور ابدست
آورده اطمینان داده با خواهرن خراسان بدار الخلافه فرستاد و منوچهرخان معتمد الدوله به پیشکاری نواب فرزند
میرزا در فارس مستقر کردید و نواب بهرام میرزا بایان کرمانستان روان شد و محمد باقرخان فاجار بیکر بیک
دار الخلافه شد و علیشاه ولد مشیرالیه بنایب او یافت و محمدقلیخان بن آصف الدوله ایشیک آقامی باشی خاص شد
و بعضی شاهزادگان را که حال فاسد داشتند بار دبیل و آذربایجان حرکت دادند و همدرا نیسال نواب شاهزاده اعظم
ناصرالدین میرزا (اعلیحضرت) هاپون ناصرالدین شاه خلدالله ملکی بر حسب امر و داده سپهر پادشاهی بولعهک
دولت علیه ایران اختصاص یافتند و منشور ولایت عهدا آنحضرت مرقوم کرد بدعلایم این سپهر و مقام منبع از قبیل
افسر و خیر مرصع و قبا کیانی مکل بجواهر شاهوار و کالی آبدار و بازو بند و نشان شیر و خورشید خاصه غیرها
بایشان تفویض شد و در طهران و تبریز حبشه بزرگ در انبوقع سعید که فرخنده عهد این ملت و مملکت بود در
کمال آراستگی گرفته و عموم مردم شاد بها نمودند و ابواب نشاط و انبساط از هر جهت گشودند و وزرای مختار دول
مخاطبه این امر در قدرت را مضاعف نموده بسلاطین دول متبوعه خود مطلب اعلام و اعلان نمودند و چون محمدخان
امیر نظام بامارت آذربایجان مامور و مقیم شد و آصف الدوله حکومت خراسان رفت وزارت حاجی میرزا قاسمی
استقرار و استحکام یافت و همدرا نیسال کمال افتدنی اسعد افتد از جانب سلطان محمود خان سلطان عثمانی
بدبار دولت علیه مامور شدند که به تهنیت و تبریک اعلیحضرت پادشاهی پرداختند و مشارالیهما نامه محبتنامه
خود را بابت تبریکات لایقه تبلیغ نموده بعد از تجدید عهد مودت و اتحاد و استمداد مکارم ملوکانه معاودت کردند
و همدرا نیسال میرزا رضا ولد حاجی فرج الله تبریزی منصب کلانتری تبریز و مضافات یافت و حاجی فرج الله نیز در سا
هزار و دویست سی و نه بموجب تهم حضرت نایب السلطنه مغفور بهین منصب پادشاه بود و همدرا نیسال نواب
ظلال السلطان را از دار الخلافه بهمدان و از همدان بمراغه و از مراغه بار دبیل بردند و سیف الملوک میرزا پسر نواب
معزی الیه را در فرزند پنا یافتند و نواب فرزند و ن میرزا که از آذربایجان آمده بود بطرف استراباد و کرکان مها
شد و حسنخان سارک اصلان و جماعه از عساکر حضرت مادر بالترام رکاب نواب معزی الیه مامور شدند و این
جمله مقدمه الجیش لشکر پادشاهی بود ندجه موکبها چون در سال آینده عزیمت بنسبت کرکان خواهد نمود
و بنابر این قصد و نیت مقرر شد که در اول فصل بهار افواج پیاده و سوار برکاب علی حاضر و مستعد بکار آیند
و همدرا نیسال افغان محاذ رئیس اسمعیل حکمرانی کرمان منصوب و روانه مقصد کردید و فات نواب جهانشاه
ابن خاقان مغفور و جلالت میرزا مسلم خونی از مشاهیر عرفا افریایا (المان) فوت فرانسوا دویم امپراطور
اطریش و جلوس فرزند پنا ند اول پسر شجاعی و (فرانسوا) ایجاد سفاین تجاری بحقیقه حل و نقل مال التجاره و مسافر
مابین مارسیل و اسلامبول و اسکندریه (بر توغال) فوت شوهر ملکه و مزاج ملکه با برادر زاده پادشاه
بلژیک (روس) ملاقات سلاطین روس و پروس اطربش (عثمانی) ایجاد طرق و شوارع و کشت و غماشاخانه
و تنظیمات عسکره فرستادن سفرائی مقیم باطربش و انگلیس فرانسوا برود طاعون و و باد و مصر طلوع

سناره دوزب و سوبه هالی که هر هفتاد و شش سال طلوع میکند و ایند فعه بیست و پنجم اسکه طلوع نموه

سنه هجری

سنه امینی

آسیا (ایران) در این سال موکبها یون اعلحضرت محمد شاه چنانکه در ذیل سال قبل اشاره نمودیم مصمم بنیبه نراکه
کرکان کردید و در سه شنبه بیست و دوم ماه صفر باغ نکارستان نذر مکان فرمودند و در این سفر نواب فرهاد میرزا
(حاجی محمد الدوله) همه جا باد و فوج سرباز و هزار سوار چند اول موکبها یون بودند نواب فریدون میرزا و
حسنخان ساری اصلان با پنج فوج سرباز و توپخانه و قورخانه در دهم ربیع الاول از راه سمنان مقصد بسطام و کالو
کردند و روز نوزدهم ماه فروردار دو شهر با پی از نکارستان بطرف فیروزکوه حرکت کرد و چهل روز در چین
فیروزکوه اقامت فرمودند منوچهر خان معتدل دوله که از فارس بیست کرده بود در این چین بر کابل علی پوگست
و فرامین نیز کان ابلات نراکه صادر شده بمحمد صالح خان کرده استرا با دی داده او را بکرکان فرستادند و
سیم جادی اولی از فیروزکوه امضا فرموده پس از طی منازل بشاه کوه رسیدند بزرگان تراکه بتقبل عیبه علمیه
آمده حکمها یون شد که نواب فریدون میرزا با پنجاه سوار جوان ثاقارن قلعه (فارسی قلعه) کرکان رفتند بکرکان
بیان کرد که مصلحت خلاف شده بود و کوشمالی بسرا دهد پس از آن موکب علی خیرقان بسطام تزلزل اجال نمود و روز
پنجم جادی الثانیه چین کالوش مضر بجهام با احتشام مبارک کردید از آنظر نراکه چو دانستند نواب فریدون میرزا
نزدیک شده ده هزار سوار در فارن قلعه مستعد بکار کشند و محض وصول نواب معظم بان محال نابره حراشغال
یافت نراکه بواسطه شلیکهای توپ منفرد کشته راه هر نیمت پیش گرفتند و بطرف ناور کج و جنوب بلند شدند قلعه را
نواب فریدون میرزا منصوب شده مراتب بحضورها یون عرضه داشت و حکم شد آن قلعه را با خالده برابر کنند بآئرد
روز آذوفه و علوفه بر کفره بر آب و دکرکان باردو پادشاهی پیوندند نواب معظم بر حسب فرموده حرکت کرده
وارد وها یون از فرانشیخ و کلات بکرکان بکیند فابوس و در میان طوایف کلان آمده و بوجیه افغان غنیان
فاجار بیکل بیک استرا باد با قصد نفر از معارف تراکه کلان را برسم کروگان پسر سعید الله خان قندرسکی
سپرده آنها را بدار الخلافه آوردند تاگاه موکب منصوب بمراغه فیاض بیوت توجه فرمود تراکه بیوت راه جبل ابوالخا
را کفره و کر بخشیدن در عرض راه دوچار نواب فریدون میرزا که از فارن قلعه باردو وها یون میآمد شدند
و جوی مقبول و برجی اشهر کشته بقیه السیف خود را با بوالخان رسانیدند و اردو پادشاهی بصحرای معروف به
بیج شران توقف نمود پس از نظم این صفحات شهر را غازی بد و لثا باد دامنان تشریف فرما کردیده در اینجا عرض
شد که بنمایین فضلعلیخان فراباغی و اهالی مازندران و حشیه حاصل شده و کار بکار دار کشته مازندرانها
فضلعلیخان را در اردو ستار محصور کرده اند اعلحضرتها یون فرخ خان کاظمی غقاری را که مردی کار دان و باصلاح
این زمانه مامور فرمودند و او وفوق رسید که کار بجدال کشیده و از اصلاح گذشته لهذا فضلعلیخان را بدار الخلافه
فرستاد و اهالی مازندران را استمال نمود و حاکم دیگر برای اینولا بنا شدند عا نمود لهذا حکمها یون صادر شد
که او خود چندین ترقو و فتو اموز مازندران را از دنا بعد از وصول موکبها یون بدار الخلافه حکم محمد در این
باب شرفضد و در باید نیز از وقایع عمرش بپراه آنکه جامعنی از امنای حضرت با هم هداستان شده عریضه مشتمل بر
سهو و خطای حاجی میرزا آقا سو محض مبارک دادند اعلحضرت پادشاه کارگاه بر آشفته آن عریضه را بجای آید
حاجی بزرگوار می کرده برای آنکه با کسی دل بد نکند عریضه را بخواند و سوزانند و مطلقا چیزی را از این مقوله بر رو

خود بنا و در هم در آیینا نواب هرام میرزا ایالتین ارمنستان و عربستان را منظم نموده یعنی محمد تقی خان نجفانی را
که از خدمت یونان در گردان و در مقابل خیال مینواری بود اسما ک کرده اطمینان داده و او علی قی خان برادر خود
با جمعی برسم کردی ملتزم رکاب الا نمود و نواب معظم بنظم صفحات خوزستان را انداخته شیخ مذکور شیخ اعراب را
که براه شراکت و خود سری فتنه بود مغرور و شیخ فخر را بجای او منصوب نموده بکرماتشاهان مراجعت کردند و در
شوال حسب الامر از کرماتشاهان حرکت کرده بدار الخلافه آمدند و منوچهر خان معتمد الدوله بحکومت آنصفحات
منصوب شد و نظمی کامل در آن نواحی داد و هدایتینا لعلحضرت هابون میرزا حسن طبیب شری را بنده حبیب تبریز
کاظمین علیهما السلام مامور و روانه داشتند و او با حضرت با انجام رسانید و در آیینا نواب شاهزاده محمد فیلی
ملک آرا بنوقف همدان مامور کرد و نواب اردشیر میرزا بحکومت مازندران رفت و میرزا اسدالله خان نوایی بوزند
او برقرار گشت و عباسقلی خان جوانشیر حاکم کاشان با شتاب مبارک احتضار شد و شاهزاده بهمن میرزا بجاء الدوله
بجای او بحکومت کاشان یافت سیف الله میرزا بحکومت سمنان و فتح الله میرزا بحکومت همدان و محمد خان زاهدانی امیر مازندران
کردیده بحکومت عراق منصوب شد و سیف الملوک میرزا بنوقف تروین مجبور گردید و هدایتینا لعل میرزا جعفر خان
مشیر الدوله بسفارت اسلامبول و اقامت در دربار دولتی عثمانی مامور و روانه شد و هدایتینا لعل نواب فریدون
میرزا بفرمانفرمانی فارس و خراسان و میرزا محمد تقی آشتیانی علفی بقوام الدوله بوزارتین مملکت قایل و نواب خرد میرزا
بحکومت کومان منصوب گشت و هدایتینا لعل میرزا افغان خانی نوری بوزارت کل عساکر منصوبه نظام و غیر نظام و نشان
سرپیچ اول قایل آمد ارمی یا (المان) بر دزد و بادر اطرش برافراشت (الیک نام قصد قتل پادشاه نموده و ملک کرنا
شده و مقتول گردید طلاق نصرت پادشیر که اول بنای آن ناپلیون اول کرده با تمام رسید لوی ناپلیون برادر زاده
ناپلیون اول دو سیتر از بزرگ فتنه برپا کرده گرفتار میشود ولی واد بدون تحقیق آزاد نموده با ناپلیون جلا میزند
جمعی فرستاده و هدایتینا لعل شصت و هفت کردار است (عثمانی) برای آنکه طاعون بیلاد عثمانی سرایت نکند ایجاد
فرانچین مینا بند و این اول ایجاد فرانچین است در این مملکت

سنه ۱۲۳۷ هجری

سنه ۱۲۵۳ هجری

آسیا (ایران) در این سال موکبها بون اعلحضرت محمد شاه عازم هرات شد و نواب سنطاب الافرهاد میرزا
(حاجی معتمد الدوله) را نایب الا باله و امور توقفه دار الخلافه فرمودند و نواب سنطاب معظم در کتاب جام جم
میفرمایند روز یکشنبه نوزدهم ربیع الثانی سال هزار و دویست و پنجاه و سه هجری اعلحضرت شهریار غازی
بجانب هرات و ممالک مشرق زمین لشکر کشیده از طهران روانه شدند و در چهاردهم شعبان همین سال
عوثبان فتح شد و در بیست و یکم شعبان بدور هرات وارد شدند و ده ماه محاصره طول کشید و بچند علت که عمده
اختلاف سران سپاه بود نیز سر جان مکیل و زهر بخنادر و لسانکلیس بجهت مداخله و زهر بخنادر و سر غراف ممنوع
در اموافقتنشان را مقرر اینکار نبود و بخت آن شهر مکن نشد و در نوزدهم جمادی الآخره سال هزار و دویست و پنجاه
و چهار هجری از خارج هرات حرکت کرده در نوزدهم شعبان سنه مذکوره بمقر خلافت وارد شدند و مدت
شانزده ماه سفر طول کشید و انتهى

توضیح آنکه کاران میرزا حکمران هرات که پیوسته خود را بنسب بدولت ایران میدانست و در اغلب موارد با ملوک
خراسان امور خود را منظم میساخت این اوقات برخلاف راه مخالف پیش گرفت و قصد شورش پیدا کرد و حاکم

سپستانه بنفشه را بر سر آستان ها بون رسانیدند و در آن افاغنه که در دل بدین حضرت داشتند انفاض موکب را
 بجانب خراسان اسند عاگردند و هر یک بتشریف منشور سراز شدند و بنبر علجان مافی شمیر که فیض آن مکل
 بالاس بود بافتخار کنند خان برد و موکب ها بون بیاض نکارستان نقل مکان فرمود و حاجی میرزا افسوس تمامی امر و
 ارکان دولت نیز در خارج شهر چام کونا کون افراشتند و عساکر ایران از اطراف دو بدار الحلافة نهادند مقارن
 اینحال فتح محمد خان فرساده کاران میرزای افغان با پنجاه طافه شال کشمیری پانزده راس سبک و عریضه محض
 ها بون آمد و اظهار منافعت نمود ولی در بن سفر بند پلی و بنا ف تواب میرزاده حمزه میرزا و حسن خان ساد
 اصلان و سی هزار سواره و پیاده از پیش حرکت کردند که در بنش ابور باد ملحق شوند و حبیب الله خان شاهین
 امیر توپخانه را حکم دادند که با شصت عراده توپ به خوار را پیش گرفته مقدمه الجیش باشد و روز یکشنبه نوزدهم
 ربیع الثانی از نکارستان انفاض فرمود پیشرب آباد نزول اجلال شد در اینجا تواب سلطان مراد میرزا با شش هزار
 نفر مجن کدمان عراق مامور فرمودند که بنظم آن صفحات پردازد و تواب بهرام میرزا را بحکمرانی فروین منصوب نمودند
 و طهماسب قلخان فروین وزیر تواب مغزی الیه یافت روز بیست و ششم ربیع الثانی موکب عل وارد سمنان شد
 و سیف الله میرزا حاکم انبولا بتجدد مانی پرداخت پس از یک هفته از سمنان حرکت کرده در دهم جمادی الاولی
 بچین بسطام رسیدند و چهل روز در اینجا توقف شد و شنیدند که امیر طور و روس بکلای بطرف قفلس و اوج کلبا
 عزیمت نموده و نامه بشهر بار غازی نوشته که اگر ما بماندند بدینجا توجه فرمود ملاقات نمایند چون سفر هرات
 مانع مرام بود حضرت شاهنشاهزاده اعظم و بعهد دولت علیه ناصر الدین میرزا (اعلی حضرت ها بون شاهنشاه
 ناصر الدین شاه) را بملاقات علحضرت امیر طور و روس مامور فرمودند و حضرت و بعهد را بنوقت فریب بهفت
 سال از عمر مبارکشان گذشت بود خلاصه بحکایت اهرخان وکیل فروین از چین بسطام بدار الحلافة مامور شده
 از تواب الا فرهاد پسرزای نابله الیه بکزوج شال رضائی کشمیری پنج رشتنه شیع مرارید و چهارده راس
 نرکان بجهت هدیه امیر طور گرفته حضرت و بعهد کردون مهد بنیر برده که در رکاب الاموجه قفلس
 کرد و دو محمدان زن کنه امیر نظام و حاجی ملا محمود نظام العلماء و میرزا الفتخان فراهانی وزیر نظام و علیخان
 فاجار خال حضرت و بعهد بهمال و میرزا محمد حکیمباشی در رکاب حضرت مستطاب معظم بکار رود و ارس آمدند
 و هفت نفر از صاحب منصبان ارس با کشته مخصوص بخدمت حضرت مستطاب و بعهد ابدهد آمده ایشان را با هراهان
 از رود ارس عبور دادند و بلوازم تقطعات و بهمانداری پرداخته در ماه رجب با هراهان رسیدند و بکروز بعد از
 ورود حضرت معظم با هراهان اعلی حضرت امیر طور با هفت نفر از خواص خود با نیشهر و رود کردند و بارون روز
 را تر حضرت و بعهد فرساده اظهار مودت و اتحاد و مهربانی کا مل نمودند و پس از مغالات مقر شد فراسه
 ساعت از رود گذشتند بارون مشار الیه بخدمت حضرت و بعهد آید که بحضور امیر طور معظم روند و
 دیگر کا لکه مخصوص آورده حضرت و بعهد را در آن نشانده خود با امیر نظام و سایر هراهان بحضور اعلی حضرت
 امیر طور رفتند و اعلی حضرت معظم زیاده از حد با حضرت و بعهد مهربانی و ملاطفه نموده و انکسری الماس
 کرا بنها بکه صورت امیر طور در آن نقش بود بدست خود با نکش مبارک حضرت معظم نمودند و امیر نظام هراهان
 حضرت را معرفی کرد پس عاودان لا بقرة و سؤالات اعلی حضرت امیر طور و اجوبه منینه حضرت و بعهد که هر
 مستوجب تحید و موجب تحسین کا مل کرد بدراحت فرمودند و هدایا و نامه مودت علامه اعلی حضرت شهریار ارا

تقدیم نمودند و از رُز و دُود بایران تار و زخروج و باز گشت هشت روز طول کشید و آنحضرت امیران و
هر یک از همراها حضرت معظم و بعد از آن بطنه شایان درجه اختصاص از دُور پس از رُز و دُود بپیش جبهه مکران
بریلیان و نشان عفا بیکه مخصوص سلاطین است برای حضرت و بعد از سال داشتند و پس از وصول این اخبار
همایون شهر بارغازی راه هرات پیش گرفتند و اللهیار خان آصف الدوله را از ارض افدس بر کاب اعلی احضار فرمودند
همانجا و آن اللهقلیخان توره جمعی از تراکه کلان را بوعده و عهد بخوارزم طلبید و بعضی را بکوچا بپند
فرستاد بچغفل خان شادلو باد سینه از سواران جرارد با سرداد تراکه مزبوره رفته خوارزمها را شکست داده پانصد
خانوار از کلان را گرفته به بوزنجرد برده سکنه داد و آصف الدوله بر کاب مبارک پیوست و بتجهیز لشکر خراسان
مامور شد بارض افدس باز گشت و اردو همایون در بیستم چهارم آبان از چمن بسطام حرکت کرده بخیر آباد و مزینا
و سبزوار راند و حبیب الله خان شاهین امیر توپخانه در اینجا بر کاب اعلی پیوست و نیجان شکانی نیز با فوج
و فزونی و شکانی در رسید و کلبه تبرهم آمدند آصف الدوله با چهار عراده توپ چهارده هزار نفر بنظم
بادغیسات مامور شد و در منزل نهمگاه حاجی میرزا آقاسی جمعی از اعیان رخصت یافت و پس از این
شرف باردو معلی پیوستند و موکبا اعلی و زیست هشتاد و پنج رجب بزرگ شیخ جام رسید و آن محمود آباد و کوسو
و کنار هری و دغور بان راندند و زور و دغور بان سواران شیر محمد خان برادر بار محمد خان که در آنجا سرحد
بود از غور بان بیرون آمده با محمد خان امیر تومان ثلاث کرده شکست خوردند و زهفتم شعبا حوالی غور بان معسر
شهر بار فضا توان کرد بد و حکم بتسخیر قلعه دادند و روز چهاردهم ماه مزبور غور بان مفتوح شد شیر محمد خان
با اکابر فغانه مخصوص مبارک آمدند و میرزا اسد الله خان قاضی بخارستان قلعه و ناحیه مامور شد و موکبا اعلی
در بیست و دوم شعبان بظاهر هرات نزول فرمود و شروع بمهاجره کرد و شمس الدین خان افغان بر کاب مبارک آمده
در سلاک و لازمان منسلک کرد بد و زیارت دهم رمضان بار محمد خان افغان بر فراز برج آمده اظهار طاعت کرد
و غریبان سر هتک مکری داخل هرات شد با کامران میرزا گفتگو نمود و عرضیه از او بحضور همایون آورد ولی
مبنای سخن بر دروغ و نزو و پرو بود و اینمعه معلوم شد باز ناپره قتال اشتعال یافت کامران میرزا پس خود نادر
را نزد اللهقلیخان خوارزمی فرستاده از او و خوانین میمنه هزاره استمداد کرد اللهقلیخان هزار و پانصد سوار
خلیفه عبدالرحمن که مردم آن صحافت با و ارادت داشتند ابواجمع کرده و او نیز در مضراجان والی میمنه رفته
شش هزار سوار از میمنه و اند خود و شیرغان فراهم کرده فضا مداد کامران میرزا نمود شیر محمد خان هزاره نیز
چهار هزار نفر نزد عبدالرحمن فرستاد و او مهپای جنگ شد آصف الدوله که بطرف بادغیسات رفته بود را
در آخذ و جنگها کرده در هر یک غلبه نمود و ملا عبدالحق پشتک در هرات بمسجد رفته پس از وعظ باسم جهاد
مهیج شد و جمعی جمع شده از دروازه خوش بیرون آمده که بار دو همایون حمله نمایند فراوان محمد خان امیر
با آنها برخورد و بجدا لپراختند و علمجی خان کرد بجبهه را بنوا فغانه مقبول شد و محمد خان پس از بجای آوردن
کرد بد با کله همدروزه در خارج و داخل هرات جنگ در کار بود و ذیلقصبه طولانی گردیده و چندی بکشتن
بلامر شدن این بود که باطنی امرا با هم مخالفت همراستایند و علی غم بیکد بیکد میگردند همدرا پشمال خسرو
خان کوچی جا که اصفهان چون چند فقره شفاعت علمای شهر قبول نمود مردم برا و دستور بدند و او را در غارت
هفت دست محصور کردند و فتح خان کاشی غفاری تحقیق ماجرای مامور اصفهان شد و معلوم کرد که فغانی

اهالی و خیر و خان اصلاح نمیشود لهذا خیر و خان بدر بارها بون اخضا شد و فرخ خان چهار ماه بامو و لایه
 رسید که میکرد تا فضلعلی خان فراغی بکومتان منسوب شد و فرخ خان حسب مرصع ظریف و داد و
 مرصع تمام نموده روانه هرات شد و در ظاهر هرات بجنو هابون مشرف گشت و میرزا جواد که در وزارت
 اصفهان و منال دیوان دخلی داشت بر صند حکومت بود فضلعلی خان او را نابود کرد و ثواب مؤبد الدو طفا
 میرزا حاکم همدان اخضا شده هرات رفت همدان سال فضا ن آفا با و در توچانه بسر هک توچانه نابل آمد
 همدانین سال شاهزادگان که در قلعه اردبیل ما مور بوقوف بودند نفع از قلعه اردبیل بحد ق خارج شهر
 بواسطه حقاری احداث کرده رکن الدوله علیغ میرزا و پسرش نصرالله میرزا و ظل السلطان و امام میرزا
 از آن نفع خارج شده خود را بخانه روس رسانیدند ولی از حمایت امپراطور ما بوس گشته با سلامبور فستور
 از اینجا بعینات عالیات آمد رحل قامت افکندند همدانین سال حسنه خان مقدم اجود ابنا متی ما مور با سلامبور
 شد و ثواب اردشیر میرزا حکمران مازندران بر حسب امر اعلی بنا دپ پناث نام ترکان از طوایف جعفریای که
 خبره چوکن در درباری خزر محاذی باد کوبه بفساد و شرارت اشتغال داشتند وانه شد همدانین سال بند
 محمده را بحکم علی رضا پاشا و الی بغداد خراب کردند و بدین واسطه میرزا بقحان روانه از نه الزوم شد و شرح
 آن بیاید نیز قضا عاون در آذربایجان اسرپا (انکلیس) قونکلیوم چهارم پادشاه انکلیس و جلوسین برادر
 زاده اش و یکونوی اول در سن نوزده سالگی (المان) بعد از قونکلیوم چهارم پادشاه انکلیس که سلطنت
 هانور را در المان گذاشت و کد کومبر لا ند پسر ژرژ سیم موسویه از نشتا کوشکه اول پادشاهی هانور را
 میکرد بسلطنت مستقل هانور شناخته شد (بلژیک) ایجاد چند شعبه راه آهن (دانمارک) شکجه که از
 طرف دولت بمقتضی میشد موقوف و مشرک گشت (اسپانیول) شور شر بن کارلس که ادعای سلطنت باد
 و فشن کشته او باحوالی پای تخت شکست خوردن او (فرانسه) فتح شهر قسطنطین در انجیر بر مسافرت و مت
 داد و بل بقط جنوبا ایجاد تلگراف و قوه بر قبه بوضع حالیه (ایتالیا) بروز و بای خلی بخت و رسیسل
 (روس) قونکوشکین شاعر معروف (عثمانی) سیاحت سلطانه خود خان سلطان عثمانی در ایالت داخله
 خود امریکا (اناثونی) مارتن وان بورن بر با ست جمهون بر فرار میکرد

و میر محمد صالح خان زنگنه
 بشان نکال بالاسرا نه
 او سر هک نابل آمد

شماره ۱۳۳ مسیحی

شماره هجری

امپرا (ایران) در اول این سال هرات در بند محاصره بود و مشر مکیلا و زهر بخار انکلیس که از فتور کار هرات
 خبردار شده و از دارالخلافه حرکت کرده بار و کوه ها بون رسید و اجازت خواسته داخل هرات شد که کاران
 میرزا را اطمینان داده بجنو مبارک آورد ولی بر عکس نمود و تعهد کرد که اردو ها بون را از ظاهر هرات حرکت
 و زهر بخار روس غراف منو و بیچ بترده روز بعد از وزهر بخار انکلیس از دارالخلافه حرکت کرده بار و کوه
 پیوسته در این ایام چند توپ قلعه کوب از مس دارد و بختند و بر بالای آسیا تها بردند و کار محاصره
 سخت تر شد و قحط و غلا در هرات مزید بر سایر صدمات گردید و خلفی از شهر خارج شده بار دو آمدند
 و بطریق آنها غذا و لباس دادند همدانین سال و ان میرزا علیغ منشی فراهانی کاباس را چون بعضی از هراتی
 آشکار کرده بود سپاس شد و عرضیه از کار هرات را بجنو ها بون رسید که در افتناح ان ابن بیت نوشنه
 شده بود (ایمباغان چو باغ زرغان هک کنه کادی به بلبلان کن آشیان مدار) و در ضمن عرضیه اطمینان

خواستند حاجی عبدالحمد محلاتی با شماالت او بهرات رفتا عاویذ و زینتار انکلیس غلبه بر هرات را اسباب اختلال کاه
هندوستان دانسته در معاودت موکب حضور بدار الخلافه ابرامی داشتند و اینسال در پنجم ماه صفر فرستادگان
مؤید دکان و ابراهیمخان فرزند کوهی با عرضیه پیشکش بخضو مبارک آمده اظهار عجب و شکر کردند و مورد مرام
پادشاهی گردیدند و بعد از این از آن قنبر علیخان که بقندهار مامور شده بود بازگشت شاه پسند خان از طوایف
افغان استحقاقی در قلعه لاش جوین و شاه پسند خان سپستان ابرار علیخان بد و پیوستند و بار دوها بون
آمده مؤید الطاف پادشاهی گردیدند و خدا داد خان نیز از جانب هندوستان بدار الخلافه علی
آمده عرضیه داشت که اسد علی گندل خان این است که با مراغه لشکر فندهار را کوچ داده بخضو هابون ابد علی
افند محمد شاه در جواب فرمود که اکنون بلشکر فندهار حاجت نیست اگر گندل خان مهابای خدمت است بالشکر
بر سر جلال الدین میرزا پسر کرمان میرزا که در فراه و اسفراز حکومت دارد برود و او را مقهور سازد و نیز در او
اینسال محمد عمر خان ابن کیند خان با چهار هزار سوار بر کابل آمده و بعد از مراجعت هرات بنی بدار الخلافه آمده
سالی پسند هزار تومان مقرری یافت با حاکم محمد عمر خان حسب مرافقه و اسفراز رفتند جلال الدین میرزا را مقهور
ساخت و کار محاصره هرات سخت شد و لشکریان نیز از طول مدت بنشیند آمدند و اطراف شهر را تابستان فرستاد
خراب کردند و وزیر مختار انکلیس در فراه آوردن موحیات غلط ساعی بود تا خاطر مبارک از او مکر شده و بدین
واسطه راه دار الخلافه را پیش گرفت و در عرضیه حکم با و رسید که تا به پنج وانه هرات کند و خود ببلند حاضر شود
وزیر مختار اسد علی خود را بهرات فرستاد و خود روانه لندن شد و عیسا که منصفه شهر را گلوله باران کردند
همد اینان اسکندر خان از سران سپاه همی برداشته بعد از دو روز در گذشت و در پورش روز هشتم جاری
اولی که بنی از دیوار حصه هرات را گلوله توپ خراب کرد و لیجان تنگابنی که در این پورش پیشرو بود و علم خود را
بشیر حاجی سیم رسانیده نصب کرد بجهت رسانیدن امداد بسنکر خود بازگشت چون از خندق بگذشت گلوله توپ
سرا و ایرد و درجه شهادت یافت و بر سکی صاحبان امیر زادگان لهستان که در خدمت دولت علیه بود بزخم گلوله
هلاک شد و سر خوش خان نیز زخم گلوله یافت و اگر بعضی دستجات مساهله نمینمودند در این پورش شهر مستخر
شده بود عسا که ظفر مآثر با اشاره علیه مهابای پورش دیگر شدند و متقبل گردیدند که در این حمله شهر را مسخر نمایند اما
ابرام امنا و کارکنان دولت انکلیس در معاودت موکب اعلی ز باد شد بلکه سفایر جنکی آندولت بسوا حمل و بنادر
آمد و با تصریح اظهار نمودند که چون فتح قشون ابران هرات را اسباب اختلال حکومت انکلیس در هندوستان است
اگر از آن درگذرند موکب قبل بخضو مکرر د اعلی حضرت هابون شهر بار غازی بنا و رعایت دوستی دولت انکلیس
حکم بازگشتارد و معلی فرمودند و در روز دهم جاری الاخره از خارج هرات حرکت کرده در روز دهم شعبان وارد
دار الخلافه شدند محمد علیخان ابن آصف الدوله و جعفر قلچان شادلو با شش هزار نفر بضبط غوریان بماندند و
امیر سلا الله خان بقاین و تون و طلیس رفت محمد عمر خان و شمس الدین خان افغان در کابل علی بدار الخلافه آمد
و نواب سلطان مراد میرزا که بنوف عراق مامور بود و پس از نظم آخذ و از بخاری و عراق و عربستان بشوش
و کوه کیلو به فارس آمده با برادر و الا که خود فریدون میرزای فرها نر مملات کوده و از آنجا راه دار الخلافه را
پیش گرفته قبل از وصول موکب هابون بدار الخلافه در راه سمنان بار دو و علی پوشت و عراق سمنو و پچ الی
دوسر معتم دار الخلافه بمملکت و س بازگشت و حامل صاحب با هدا یا بجای او آمده موکب پادشاهی بنی بدار حضرت

معصوم سلام الله عليها انهاض فرمود و شاهزادگان از اطراف بتقبل عنقه عليه آمدند و قبر علیخان مافی مامور
 بغداد شد که خسارت محرم را از پاشای بغداد مطالبه نماید و اینها را بیسالی چون فبا بین اهالی شیراز و قوچیان که در این
 بودند نزاع در گرفت و ماده فساد غلط یافت میرزا بنی خان بفارس و رفع آنها بله مامور شد و رضا علیخان میر
 الشعراء متخلص هدايت از شیراز بدر بار معلی آمده تربیت شاهزاده عباس میرزا بر عهده کفایت در ایتام و موکل
 شد همدان و این او ان نواب منوچهر میرزا وفات نمود و میرزا رضای میرزا آقا سیه مامور خوارزم شد و میرزا مسعود
 وزیر مامور خارجه بغوربان رفت و نواب عین میرزای هجاء الدوله بحکومت همدان منصوب شد و فرخ میرزا بکلیانک و خوا
 روانه کشت همدان بیسالی چون عبد الله پاشای بابان احکام حکام کرد سنان را پر وی نمکزد و کسان او در آن
 نواحی فتنه و فساد میکردند بر رضا علیخان والی کرد سنان حکم شد و را کوشمالی دهد و محمود پاشا را که بستک باند
 ابدایت داشت تقویت نموده بجای عبد الله پاشا متمکن سازد رضا علیخان بالشکر کرد سنان بجای شهر نور
 کرد اما از آنجا بکه او جوانی طرد بعباس بود در هر چینی آنجانی راست جای خواست از انظر عبد الله پاشا
 که از کار حرف خبردار بود با سپاهی هزار و هشت عاده توپ بر عت والی را استقبال کرد و بخیبر بدره کین نمود
 شد و هنگامیکه والی سرخوش بود و سران سپاهش هر یک بخود در گوشه غنوده از کینکاه بیرون ناخ و جک
 در انداخت و جمعی را با کلوله توپ هلاک نمود والی و سپاهش را دورا گذاشته بر فتنه و اموال آنها را عبد الله پاشا
 ضایع کرده بشهر نور باز کشت همدان بیسالی اشرا و الواط اصفهان بنای شرارت را گذاشته شهابخان
 مملوکین و تجار فتنه بر همدان قتل از آنها در یافت و جوه و نفود کرده بمصارف لهو لعب خود میرسانیدند بابر
 این منوچهر خان معتمد الدوله بحکومت اصفهان منصوب شد که دفع شرارت نماید همدان بیسالی سلطان عثمانی
 برای آنکه مسئله محرم اسباب بغداد و لنین ایران و عثمانی نکرد از امپراطور روس خواست نمود که با صلاح ذاک البین
 پیرانند امپراطور معظم نامه با علحضرت شهریار غنی نکاشته در این باب توسطی کردند و قورث صاحب خاملان
 آن نامه را بحضور مبارک اقبال داشت و فقر شد و زرای مختار و سفرای مقیم دار الخلافه مجلس منعقد ساختند
 این مسئله بر یازند همدان و این او ان عریضه امام مسقط با پیشکشته بدر بار معلی موصول شد همدان بیسالی میرزا
 ابوالقاسم ابن میرزا محمد قی منشی الممالک کرد بد امری یا (المان) کلیسای شهر کلن که در هزار و چهل و هشت
 مسیحی نباشد و نام تمام مانده در انیسال مجددا شروع بساختن آن مینا بند ایجاد چند شعبه راه آهن (انگلین)
 کاناد از منصرفات انگلیس در بنی بنای شمالی شورش مینا بند ناچ کلداری ملکه انگلیس در بیست و هشتم ژوئن
 انگلیس در اسپانیا روس را باشت هم چشم مینا بند (اسپانیا) منازعه مابین عساکر دولت و دُن کارلس برقرار
 (فرانس) فوت بالبرانداز اعظم رجال تولد کنت دُ پارسیس و بعد منازعه فرانس با مکزیک (پرتوغال) تولد
 پری که و بعد و لث خواهد شد (روس) ایجاد راه آهن از بطرز بورخ بمسکو مسافرت امپراطور روس بالمان
 عثمانی محم علی پاشای مصر و لایب مصر را بطور ارث نسلاً بعد نسل میطلبد همچنین شامات را چون سلطان
 عثمانی قبول میکند مصلحت جنگ میشود ولی بداخله انگلیس فرانس جنگ واقع نشده بعین سلطان را میکند مسافرت
 رشید پاشا بلندن امریکا (بنکه دنیای جنوبی) جنگ فبا بین شیل و پرو

سده ۱۳۹

سده ۱۳۵

آسیا (ایران) بعضی از مورخین در ذیل شرح سال قبل نوشته اند موکب هابون اعلمحضرت شهریار غازی محمد شاه

باجاعتی از خواص لشکران غربت اصفهان فرمود تا ملازمان حضرت بلند بر اشرار و اجامه این ولاست پیر از زندان و آن
 را به قفس سازند و پس از وصول بکاشان الواط این شهر را گرفته با سربازان فرستادند و در بستی پنجم و پنجمه وارد
 اصفهان شده نصرالله خان کیشکی با شش اکر فتن اشرار فرمودند و یکصد و پنجاه نفر از مردم شریر گرفتار شده
 شدند و بعضی از آنها را بار دبل کردند و اهل اصفهان آسوده شدند نگارنده گوید در مسافرت اعلیحضرت شهریار
 باصفهان این قصد در بستی نهم در سال قبل بلکه سفرهای چون در این سال بوده چنانکه نواب مستطاب والا
 حاج میرزا محمدالدوله فرهاد میرزا در جام جم میفرمایند در چهاردهم شوال هزار و دویست پنجاه و پنج هجری باصفهان
 تشریف فرستادند و در روز جمعه هشتم رجب سنه هزار و دویست پنجاه و شش هجری مراجعت فرمودند
 بالجمیع در این سفر نوبت نواب مستطاب الافرهاد میرزا حاجی معین الدوله نایب الایالات در دارالخلافه طهران بهامان
 اشتغال داشتند همدانین سال نصرالله خان کیشکی با شش حکمرانی فارس منصوب و برادرش میرزا محمدخان کیشکی
 با شش شد و میرزا بنی خان را از فارس اخضا فرمودند همدانین سال حسنخان اجودا با شش که بسفارت پارس فرستاده
 با چند نفر از صاحبان خدمت مبارک مشرف شد و نام پادشاه قرار که مشغول بر اظهار مودت اتحاد بنویسند
 نمود همدانین سال در بستی هشتم رجب نصرالله خان حکمران فارس رکذشت نواب الاحاجی معین الدوله فرهاد میرزا
 حکمرانی فارس منصوب شدند و میرزا فضل الله علی آبادی نایب الملک لقب یافت و وزارت نواب معظم برقرار گشت نگارنده
 گوید این واقعه را مورخین در سوانح این سال ثبت نموده اند ولی حق اینست فوت نصرالله خان و حکمرانی نواب الاحاج
 معین الدوله بفارس از وفایع سال هزار و دویست پنجاه و شش هجری است خلاصه بعد از آنکه نواب مستطاب معظم
 بفارس رفتند آنصفحات را نظمی کامل دادند و از آنجا که میرزا قوام الدین برادر میرزا منصور خان حاکم کوه کیلویه و
 حاضر شدن بدر بارها چون وادای مهال دیوانی نهادن داشتند منصور خان سرش پیراهانی را باده عاده توپ دو
 فوج سرباز بنظم بهبهان فرستادند میرزا قوام الدین فرار کرده نزد منوچهر خان معین الدوله رفت و او را شفیع و
 حامی خود ساخت همدانین و آن نواب خانلر میرزا از کرمان اخضا شده و فضلعلی خان حکومت این ولایت یافت
 همدانین سال آقاخان محلاتی بن شاه خلیل الله رئیس طایفه اسمعیلیه که سابقاً بیستمین شخص شده بود اطمینانی یافت
 بدار الخلافه آمد و در حضرت عبدالعظیم اعتکاف جست بنابر سیادت عمامه سبز بر سر نهاده حاجی میرزا آقاسی
 حاجی عبدالمحمد محلاتی را بر او به مقدمه فرستاده که آقاخان را کاملاً اطمینان داده بدار الخلافه آورد اگر چه
 خان بجهت آنکه حاجی عبدالمحمد سابقاً از رعایا و اجزای او بوده از این بجهت استنکاف داشت که بواسطه او بدار
 الخلافه آید ولی ناچار تمکین نموده با عمامه سبز بحضور حاجی میرزا آقاسی آمد و بشفاعت او معفو و مرخص شد و خان
 خود رفت پس از چند روز خاکپای مبارک اجازت خواست که با اهل و عیال بزارت مکه معظمه زاده الله تعالی شرف
 مشرف شود و پس از حصول اجازه اهل و عیال و احوال و اطفال خود را از راه بغداد بعینات عالیات روانه داشت و
 باتباع اسماعیلیه و غیره پرداخت و در مدت و سه ماه تقریباً پانصد و سی و هفت نفر را بکفیل کرد و در هر جا سواد
 دلبری سراغ داشت او را بیدل و جوه فرقه در و خود جمع نمود و در اوایل رجب ملازمان و برادران خود بجانب
 کرمان روان شدند چه هواخواهان و سرایندگان او که از جمله عطاء الهی بودند که داخل در طریقه اسمعیلیه شده در
 صفحات شهریارک و آنجا در بودند خلاصه برای تسهیل مرام آقاخان فرمانی بمجمع تمام کرد باینجهت که ما آقاخان
 حکومت کرمان دادیم اهل کرمان باید اطاعت او کنند و بفرستادن بر طبق فرمان با اهل کرمان نوشته اند و آن

که من بخت باریت مکه خواسته بودم در بین راه حکم حکومت کرمان بمن رسید از آنظر چون خبر حرکت آقا خان بخانه
بجانب کرمان با منای دولت علیه معروض شد احکام بیها الدوله همین میرزا حکمران پرورد دفع و رد او صادر شد همچنین
نعمتعلی با فضلعلی خان فراباغی حاکم کرمان مرفوع داشتند اما آقا خان چون بخارج شهر بمن رسید میرزا حبیب الله بوسه
خود را با احکام مجعوله نزد نواب بهاء الدوله فرستاد نواب مغزی چون هنوز بخیبر بود فرمان داد منزله در شهر برای آقا خان
مهاغانند و چند نفر را معین کرد که روز بانهزدهم باستقبال او روند ولی آقا خان وارد شهر نشد و معتذر شد
باینکه مشغول اخذ زکوة جماعت عطاء الاهی هشتم و راه کرمان پیش گرفت و احکام دفع و منع او بیها الدوله رسید
نواب مغزی البته با جماعتی آقا خان را تعاقب نمود ولی باو نرسید و نیز باز گشت آقا خان بنواحی کرمان رسید و نوشین
مجموعه خود را برهم نمود و در دیگر اخبار صحیحه شیوع یافت که کارکنان دولت بفکر اخذ و قتل آقا خان افتادند چنانکه
شرح آن باید همدار بنیال هندوگان افغان و مهر گخان برادرش که بطهران آمده و بحکم اعلحضرت شهریار غازی
در شهر بایک موقوف بودند و حکومت آن بلده در اختیار آنها بنا بر نزعی که فیمابین آنها و اهالی شهر بایک در گرفتار
محمد علی کهندای شهر بایک و سه چهار هزار نفر از طایفه عطاء الاهی مردم شهر و فرافاغنه را محصور نمودند و همدار بن
حال آقا خان در رسید و انوار غفره را از بناج اقبال خود دانست و چنان پنداشت که بعد از شخیرا که شهر بایک و شرف
اموال و اقبال هندوگان و الی فندها و کسان او فتح کرمان و جذب قلیلهالی آسانتر خواهد بود بنا بر این در محاصره
افاغنه تا کیدات نمود و برادر خود محمد باقر خان را بسیر جان فرستاد و در قلعه زبلا باد جای گرفت و در این اوان آقا
دار الخلافه بفضلعلی خان رسید و با جماعتی فضلا آقا خان کرد و ابتدا بر سر محمد باقر خان تاخت محمد باقر خان را آقا خان
استیلا نمود و او با جماعتی بن بد باد آمد و لدی الوصول بجله پرداخت و شکست خورد و با همد و لار کرخت فضلعلی
خان بشهر بایک آمده آنجا را منظم ساخت و شنید که آقا خان بطرف اسفند فیه و جیرفت ناخن و در آنجا جمیع آذوقه
اصرار یک ممل دارد بمحض استحضار بفضلعلی خان سواران خود را برداشته بطرف شتافت و سه فوج سرباز و دو
عزاده نو پیر از کرمان خواست و را بنوقت معلوم شد که آقا خان از اسفند فیه بکر سیر رفت و فضلعلی خان مصطفی
ندیکه شهر را ها و او را تعاقب کند لهذا بکرمان آمد و همدار بن و اوقات میرزا رضای میران آفاسی که بخوارزم رفیق
با فرستاده اللهقلی خان او بیک خونی که انا نیاز محرم نام داشت و چند اسب پیشکش بهدار علی آمد و موکب شهریار
منصور غازی از راه خوانسار و کلیپکان بنها و نند شریف فرما گشته از آنجا بگردان نزول احوال فرمودند و مردم
کلیپکان از حکومت بنالدوله فرخ سیر میرزا شکایتی داشتند با و همت بنه گشتند و فضلعلی خان گفت دارد بنا بر این بمشغله
خان باحضار او رفته و او در فرزندین برکابا علی پیوست و معلوم شد که آنچه باو شنیده باده اند بعضی همت بوده است
پیران مطلب بنالدوله مشمول الطاف پادشاهی گردید و همدار بن و ان فرخ خان غفاری که از منازل عرض راه اصفهان
بتحقیق حال امان الله خان افشار وزیر کیلان رفته بود معلوم نمود که مشارالیه بحجه اظهار قدس و تقوی حرکت
میکند که اسباب محترمه مردم و عدم پیشرفت عمل و ذرات خدمت بپوانست مراتب را با واسطه عرضیه معروض
آستان مبارک داشت اعلحضرت هابون پیچ میرزا حاکم کیلان را با امان الله خان وزیر بحضور مبارک احضار فرمودند
و مقرر شد فرخ خان بر حق و فوق امور کیلان و رسید که بعمل مالیات پربازد و همچنین میرزا بوزارت محمد امین خان
نسیمی باشو کیلان رفت و فرخ خان پیران رسید که با مورانو کاپیتان سنورا اهل محمد امین خان داده بعد از هشت
ماه برکابا علی پیوست و بعد از ورود موکب هابون بلار را بخلافه با هر جهات که میرزا و جلال الدین بن پیران کابل

پسران حکمران هران بقصد ملازمت آستان اقدس بحضور مبارک آمدند و مورد الطاف کامله گردیده منزل و راتبه و انعام لایق در باره آنها مبدول شد همدان او ان سلیمان خان امیر تومان که با که حکومت خمنه داشت مغرور و نواب خمنه میرزا بجای او منصوب گشت و چون سابقا از جانب دولت عثمانی عبدالرزاق افندی باملا عبدالغفرین کاشانی بجهت گذراندن امور سرحدات متصله خاصه فصبه حمزه برکابها بون آمده بودند در این اوان اذن مراجعت یافتن بجانب بغداد در فستاد و در باب آمد و شد قار و تجارت و رفع احوال و عساکر و مامورین عثمانی با آنها تالکینات شدند نیز از وقایع این سال آنکه دولت انگلیس شیخ جماع الملک بن تیمور شاه را تقویت کرده با بیست هزار کس از راه پنجاب به هند و بطریق جنوب هند ها فرستادند و لرژد سرولیم مکانی را و نیز بر او قرار دادند و کهندلجان و ویرادرانش مهر لجان و رحمدخان چون دانستند که در قتل ها و محصور خواهند شدند چنانکه پیش اشاره کردیم اهل و عیال خود را با پانصد سوار برداشتند و در بار شهر بار غازی آمدند و در ماه رمضان این سال وارد طهران شد شهر بایست که همان و هرات و مر و سرفارس که مصلحت میزد که میباشند بیست و نال آنها مرچ شده سال در آنجا بودند نال لشکر انگلیس در افغانستان شکست خورده برگشتند و کهندل خان مرخص شده در ماه ذیقعد هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری بمندهار شتافت و قاتل و اب فخرمان میرزا در تبریز امری پیا (انگلوس) بهمانه ملک والی افغانستان فستون انگلیس ملکت سند را منصرف شده و بعد فندهار و کابل و غزنه را مستخر مینماید و خاصه باچین که بیست هزار صندوق و ترابک را بدربار میرزا فند شهر عدن در عربستان بهمانه غیر موافقی بنصرف انگلیس در مبادی (دعایارک) فون فیرد پیک ششم پادشاه و جلوس کرد بیست و هشت بجای او (فرانسس) زلزله سخت در جزایر مارینیک قنوجان در الجزایر مصاحبه با مکر یک اختراع عکس انداختن دو صفحه نقره که مخفی و موسوبه ذکر شد (روس) فستون کشتی انیدولت در ففاز بر سر شورشیان اعلان جنگ بخنوه (عثمانی) منازعه عثمانی با مصر ابراهیم پاشا در منصبی حافظ پاشا سر در عثمانی را شکست میدهد و قاتل سلطان محمود خان و جلوس پیش سلطان عبدالعزیز خان در شانزده سالگی بجای او

شماره مسیحی

شماره هجری

آسیا (ایران) در اوایل این سال فضلعلی خان حاکم کرمان عریضه بدربار و معالی فرستاده لشکری برای تقویت خود در دفع آقاخان محلاتی اسفند عانود امنای دولت علیه حبیب الله خان امیر نواح را با پیاده و سواره و توپ خان و رانیه کرمان نمودند و قبل از ورود او بکرمان آقاخان اسفند بهم بستمه قصد استخر کرمان کرد فضلعلی خان سرلشکر بباد و فوج ملا بر و توپسیرانی و دو عراده توپ جلو آقاخان فرستاد و ولیم خان سرلشکر بکرمانی نیز از ففای او حرکت کرد اسفند بار خان برادر فضلعلی خان در دشت آب با آقاخان نالان کرده فستون جنگ شدند اسفند بار خان مقبول کشته جمعیت و منفرد گردیدند و فوراً آقاخان حمله بر عبداللہ نمود عبداللہ خان در قلعه بن بخان محض شد آقاخان از او در گذشت بطریق ولیم خان ناخود در حمله اول همراهان از شکست نده خود او را دستگیر کرد و در قلعه مشیر هفت فرسنگ کرمان فرود آمد و همه روزه کاغذ و پیغام او با عجا شهر رسید و در اغوای آنها جهد داشت و اصرار میکرد که فضلعلی خان را گرفته نزد من فرستیدم ففان احوال امیر قنوجان در رسید و بر سر آقاخان رفت و جنگ بجا بیند و گرفت و بعد از کشتن و کوشش لشکر آقاخان نیز کشته را از قلعه مشیر اسفند امیر قنوجان وارد شهر کرمان شده با فضلعلی خان مصمم شدند که بقلع ماده فساد خان

پیر از ندا آقاخان دانست که از عهد آنها بر نیاید و در قلعه مشیر محصور خواهد شد از قلعه بیرون آمده راه نیم
 روز اشیر پیش گرفت فضلعلی خان او را مغایب کرده در سرحد بلوچستان در قتل و سوز و کربان باور سپید ناپرو
 قتال باز اشتغال یافت و لشکر آقاخان هزیمت یافته خود او را راه بیابان بقتلها روانه انجا بپسند و ستان رفت و
 در انجا متکثر شد همدانین سال بنمایین ابلات قشقاو و قبایل الوار و ممسنی در فارس ناع و آشوبی در گرفت بنوا
 والا فرهاد میرزا (حاجی معتمد الدوله) میرزا افضل الله نصیر الملک را در شیراز گذاشته بطریق قبایل ممسنی رفتند و معاً
 و اماکن آنها را با خاک یکسان کردند و قلعه طوس و قلعه نوز را خراب نمودند و از قبایل الوار که در کان بکشتند و علی
 خان برادر خان غلجیان رستم را که در فلهیان مرتع و مسکن داشت و خرم مفسد بود با چند نفر بکشتن آتش از انجا
 بودند سپاسگر کردند خان غلج خان رستم بزرگ طایفه خایه باغی شده ببا هود سبلانی که منصوب به و دیو هیکلو بود
 جانی صعب المسلك است و فت نواب معظم شکر الله خان نوری را که در آنصفاات معروف بود برای نظم آنجا و دیو هیکلو
 شهر کو هیکلو به منوفت ساخته از تمام رؤسای ابلات که در کان گرفته با و سپردند که روانه شیراز دارد و میرزا کو حیک
 باور تو بخانه را با توپ و سر باز در ممسنی گذاشته حکومت دادند و خود با جمعی از راه خشک کارج بطرف بوشهر
 آنصفاات را منظم فرموده در ماه ربیع الاول سنه هزار و دویست پنجاه و هفت وارد شهر شیراز گردیدند و در آن
 خدماتیکه در این مملکت نمودند با عطای نشان عثمانی علی شترها یون محمد شاه مخیر گشتند همدانین سال پیر محمد خان
 برادر یار محمد خان و وزیر هرات از جانب کرمان میرزا با پیشکش و هدایا بدار الخلافه آمد و معلوم شد که افغانه از ان
 سلوک انگلیس کال گراشت بهر سائیده و پشیمان گشته اند که چرا اطاعت شهریار ابرار را ننموده لهذا سکه بنام قاهر
 زده اند و خطبه را نیز با اسم مبارک میخوانند و بر خود محترم نموده که طریقه انقیاد را نسخ و ثابت قدم باشند همدانین
 سال بنمایین حاجی خان شکی ها که کرمانشهان و ابلات انولایت خلاف در گرفت و منشأ مخالفت امر مذهبی بود با بنف
 که حاجی خان بر طریقه اهل سنت جماعت بود و ابلات نواب کرمانشهان غالباً از غلامه میباشند حاجی خان مغوی
 رعایای ولایت محکوم خود را بر طریقه خود آورد و دارد و معلوم است عالی چگونه سنی تواند شد بدین واسطه کدورت
 در کار بود و که که ابلات بجهال یا عینکری افتادند حاجی شکی بگرد رفت که ابلات باغی را مطیع کند مردم کردند از اطاعت
 درآمدند و قبول خدمت کردند و مسند می شدند که کسی را بادی و پادشاهی آنها کاری نباشد حاجی خان شهت کرد و کار
 با صلاح انجامید ولی بعد از اصلاح میان یکی از اهالی کردند و ملازمی از ملازمان حاجی خان بر سر در یافت آذوقه نزاع
 در گرفت و ملازم حاجی خان مقتول شد حاجی خان معتبر شده حکم کرد تمامی اهل کردند را مقید کرده بدار الخلافه برند
 مردم با شاره جانی خان بشوریدند و حاجی خان شکی را محصور نمودند و با بر نفسک چند تن را بکشت کردند بهانیز از
 پادشاه و بالا بمنزل حاکم درآمدند و او را بکشتند و بعضی همنه مقتول شدن حاجی خان شکی را چند بکر گفته اند در هر حال
 پس از سنج این ساخته اهالی از بیم مواخذه و سپاس بخاک عثمانی داخل شدند و حکمی بعلی رضا پاشا والی بغداد
 صادر شد که انجا عتلا راه نداده و نگاهداری نکرده معاودت دهد پاشای مشا را لیه اطاعت نمود و آنها باز
 کشته بند رج این گشتند و عبدالحسین از جوانشیر بحکومت آسمان روانه شد همدانین سال میرزا محمد تقی علی آباد
 صاحب دیوان که در دانش و پیش خلق و خوی مثل و مانند نداشت در جمعه هفدهم ماه ربیع الثاني در دار الخلافه در گذشت
 و شاهزاده فیصله میرزا پیر شویار غازی که چهار ساله بود وفات نمود و مسنر باخ حکم انگلیس برای استنراج
 مصالحه مابین دولین ایران و انگلیس بدار الخلافه آمده چون مانعی و اکراهی را منای دولت علیه ندید برای اعلام

نموده که وکان معتمد داد و مهلت خواست و معتمد الدوله مراجعت کرد و محمد تقی خان را مقتدا خود برد و باز ای این جنگ
یک قطعه بمثال شهر یاری یک قبضه شمشیر و بکشته حامل سبز و سرخ از درجه امیرنومانی با کل مرتع معصومینا ^{افا} عمل
پیشخدمت خاصه در عرض راه شوشتر بمعتمد الدوله رسید و مجمل خان ساکونی سر بلیا بشتر عاده نوپ شش
فوج سرباز و جمعی سوار بر جردی و کرها نشانی بمعتمد الدوله پیوستند شیخ سامخان زباده خائف گشت و بلیغ
خان اظهار کرد که مرا فدا نکاهداری تو نیست علی قی خان با اهل و عیال محبتی آن نجانه خلیل خان بگه که
با او منسوب بود خلیل خان نیز عذر داد و اخواسته ناچار بگو هستان رفتند که متعقلا پنهان شوند در عرض راه
بلشکر منصور خان دو چار و تمام گرفتار شدند مگر علی قی خان که فرار کرده بغارش رفت و بعد ها بحکم نواب الافغان
میرزا (معتمد الدوله) او را بکمر فشرد و بداد الخلافه آورده بابرادرش محمد تقی خان محبوس نمودند همد را بن و ان
حکومت چعبی پسر بر عهده معتمد الدوله موکول فرمودند و چون اثری از عهدان شیخ سامر نبطه و نور سید معتمد
الدوله میرزا محسن خان را بحکومت شوشتر برقرار کرده خود روانه فلاحیه شدند شیخ سامر با عیال و احوال بقلعه
کونیه شیخ که حصین نژاد قلعه فلاحیه بودند رفت و شیخ عبدالرضا را بحکومت فلاحیه داد و مجمل خان را بحکومت بختیار
فرستاد که دو فوج سرباز از اطوائف گرفته و معامله بختیاره بخبازی بپردازد و صد خانوار از اعظم این طوائف بکمر
بداد الخلافه بفرستد و کلبه خان و جعفر قلچان چهار لنگ و محمد مهدی خان و علی رضا خان هفت لنگ با مجمل خان همراه
کرده و شیخ سامر خان منصوب نموده که چون تابستان شود معتمد الدوله و عساکر او در چعبی توقف نتوانند کرد و
چون مراجعت کنند و میتوانند بر فلاحیه بنزد چون برخلاف تصور او معتمد الدوله در کمرادر چعبی اندیش بگویند
که از اراضی بخداست که بخت و از غریب است که شیخ عبدالرضا سالها طالب چعبی بود و باین آرزو ناچار گردید بگریختن
و برادرش نیز از ارد و فرار کرد و قدم و مرید که شیخ سامر آنها را بکمر و کان داده بود نیز از شوشتر بگریختند معتمد الدوله
حکومت چعبی بنز بولی فرج الله والی خوزستان داد و حکم کرد محمده را آباد کند و حاجی محمد علی حمقه را اعظم بخار رانزد
مشلم بصیره فرستاد که با محمده را چنانکه خراب کرده ابد آباد کند با بصیره را مثل محمده خراب میکنم و بعلی پاشا والی
بناد نیز همین پیغام داد و در این و ان معتمد الدوله محمد تقی خان بختیاری را مغلوله روانه دار الخلافه نمود و اسباب
عرب سپاه خوب نیز بدربار معلی انقاد داشت و حکومت در فول را بحاجی ملا احمد کرمانشاهی داد و احمد خان پسر
حسن خان والی قلی را مرخص کرد که پیش کوه رود و حکومت لرستان را بر عهده محمد حسن خان خرفانی واکدار نمود
و مولی فرج الله را بحراست فلاحیه ناکید کرد و مجمل خان نزد معتمد الدوله آمده حساب بختیاری را پر داخت
بعد از آن معتمد الدوله مجمل خان را بکمرمانشهان فرستاد که در نظم انولایت تقویتی از عبدالحمید خان جواب
کند و لی عبدالحمید خان از راه سوء ظن مایل برورد و وصول مجمل خان بکمرمانشهان نشده و چون حکمی نیز از
دار الخلافه ^{مجموعه خان} رسیده بود که فائلان حاجی خان شکی را فوراً در کمرمانشهان گرفته اما الخلافه فرستد و این حکم بدست
عبدالحمید خان افتاده بخوابان کمرمانشهان نمود و آنها را بر ضد مجمل خان تحریک کرد و بخوابان فائلان
با مجمل خان جنگ لهذا عبدالحمید خان مغرور و مجمل خان بحکومت کمرمانشهان منصوب شد و فائلان حاجی خان
شکی را گرفته بداد الخلافه فرستاد همد این و ان عبداللہ پاشای بابان قصد سنج کرد و مجمل خان با
پانزده هزار نفر روانه کردستان کردید عبداللہ پاشا چون خبر حرکت مجمل خان را بشنید خائف شده بازگشت
مجموعه خان نیز بکمرمانشهان معاودت نمود و در حکومت مستقر شد و بد ز قول و عزم آباد رفتن آن صفحات را

منظم کرد و از بر وجود باصفه هارفت و با منوچهر خان معتمد الدوله ملاقات نمود همدان این سال در ماه رمضان محمد خان امر تومان در گذشت همدان این سال میرزا جعفر خان مشیر الدوله مأمور اسلامبول با اجازه امنای دولت محمد باوکیل دولت بزرگ منعقد نمود که صورت آن از فرار ذیل است

صورت عهدنامه دولتین ایران و بلژیک

برخوردندان نیز هوش و نیز هوشان سخن نبوشن پوشیده نماناد که جناب بعباد امور معاش و معاد عباد را بقضیه ارادت و اختیار سلاطین با عدل و داد نهادن کافه بل یادر تحصیل مال و حصو آمال و انجام مطالب اسعاف از طریق مهربانی و داد و پیرامون نماند و خلاف نکردند بقیان اینمقال آنکه اعلمحضرت که چون رفعت مشری سیرت هرام سلطون خورشید شوکت ناهید هجعت عطار د فطنت مطلق مالک مالک عمر و سه ایران وارث تخت و تاج سلاطین کبان ظل الله فی الارضین کف لا سلام و المسلمین محمد شاه فاجار خلد الله ایام سلطنته الی آخر الا وان و اعلمحضرت فلک رفعت فضا درایت قدر ثبت پادشاه تمامی بلچو لئو یولد ادم الله ایام سلطنته الی آخر الزمان هر دو علی التو بیچین مناسبت بدند که بجهت تاسیس قواعد و سنن و محبت تمهید مراسم یکا نکی و مودت و ثمرینه حال رعیت و کشایش ابواب منافع تجارت بر روی عامه بر ابا قایمین دولتین علیین معاهده دوستی و تجارت منعقد شود لهذا دولت علیه ایران عالیجاه مقرر با الحاقان میرزا جعفر خان معتمد سباشی عساکر منصوبه ایلچی مختار دولت علیه ایران در دیار عثمانیه صاحب نشان صورت ها یون و نشان اولشیر و خورشید بر نیل و صاحب و جمال افتخار سیر و سرخ و نشان افتخار دولت علیه عثمانیه را از قرار دستخط اعلمحضرت ها یون و امضای جناب جلالتاب اجل فیم حاجی میرزا آقاسی در این خصوص و کبل مختلر نموده و اعلمحضرت پادشاه بلچیف از قرار دستخط ها یون و امضای نام جلالتاب کانه جناب بر دین فرانو و جان و زهر و بر و زهر مختار دولت علیه بلچیف مقیم اسلامبول صاحب منصب فستان اعلمحضرت پادشاه تمامی مملکت بلچو و صاحب نشان در اول افتخار دولت علیه عثمانیه را در این باب بازون و مختار ساخته لهذا مامورین مذکورین بعد از تبدیل اختیار نام طرین فرار معاهده و در ضمن هفت ماده بنهیج آتیته داده اند

ایر و عثمانیه دولت فخرانه صاحب نشان

ماده اول قیام بعد مابین دولت علیه ایران و دولت علیه بلچیف و تبعه ایشان اساس و منو مبتدا پدیدار و برقرار شود ماده دوم تبعه دولتین علیین آمانا و سالما بملکت یکدیگر تردد و کشت و کنار نمایند و هر کدام خواهند که اگر ابرام تجارت و بشیر خود منزل و حجره و اسباب را حاکم کنند و بازون باشند و از طرف مباشرین دیوان ممانعت نشود و در حق آحاد رعیت دولتین رعایت و حرمت ملحوظ شود از اجاف و سنم عمر و سر و معصوب باشند و اگر یکی از دولتین به شوکتین باد و لکی دیگر جنگ و محاربه داشته باشد اصلا بدو شکی ابدی ایند و لکی بلچو چه خلل نخواهد رسید ماده سیم اشخاصی که از تبعه دولتین هستند بعنوان تجارت با سیاحت بمالک یکدیگر میر و ندان و توقیف نمایند در حق آنها الا احترام مرغی شود از عوارض و تقسیم معاف باشند و در وقت دخول و خروج تجارت دولت بلچیف از امتنع آنها در یکجا یکدیگر از صلیح کرک زیاد مطالبه نشود و از امتنع تجارت دولت علیه ایران مثل تبعه دولتین مخاینین فرانس و

ماده چهارم از تبعه دولت علیه انگلیس موافق شرفه رفتار کرد و

یضا اگر بطریق سیاحت با تجارت ماده پنجم دولت علیه ایران مازون نمایند و نفر بیس تجارت از دولت بلچیف در نیز و دار الخلافه طهران مقیم لک دولت علیه ایران نزد تمام دولتین شونید که با مأمور تبعه خود داری کنند و همچنین اگر دولت علیه ایران نخواهند که در شهرهای مکه و کسل و سور و ملک و لک علیه ایران احکام و بشیر بلچیف را بشیر تجارت بکنار ندانند و مازون خواهند بود

ایمانت سلامتی آنها از طرف دولت علیه ایران و بشیر بلچیف را بشیر تجارت بکنار ندانند و مازون خواهند بود

عربی هر چه شود که کوسر نامد انج آنها نشود و حمایت از آنها نمایند

ماده ششم اگر مابین بقعه جانبین از باب معامله نزاع و دعوائی اتفاق افتد با شخص تاجر یا ترحمان دولت و
شهرت و عادت مملکت قطع و فصل آن دعوی شود و در صورتیکه یکی از بقعه و لنین منسل شود بعد از تشخیص و تحقیق
اموال و اسباب او را فیما بین ارباب طلب بطور غریب و سوتی تقسیم نمایند و همچنین در وقت فوت یکی از بقعه طرفین اموال
و موقوفات او بر نفس تجار آن دولت تسلیم شود

ماده هفتم ایشان از این عهد نامه دوستی و تجارت با دهر با کمال صداقت و دقت از طرفین ملحوظ و مرعیه خواهد شد
و هیچ وجه خلل و نقصان با جزای آن راه نخواهد یافت این عهد نامه و شش و تجارت بستی واحد در دو نسخه تحریر و املا شد
و از جانب هر حصین دولین علیین مضمی و مهور کشته و مبادله گردیده افشاء الله تعالی نسخه مزبور و از طرفین دولین
بهینین تصدیق کشته در مدت چهار ماه یا کمتر این تصدیق نامه ها با سلام و آمله بین الامورین از سر نو مبادله گردد
بنایخ روز چهارشنبه بیست و پنجم جادی الاولی مطابق سال او دپل یک هزار و دویست پنجاه و هفت مطابق چهارم
شهر جولای هزار و هشتصد و چهل و یک بمسکو در دار الخلافه اسلامبول منتها انجام پذیرفت
همه این سال یار محمد خان و ذریه هرات کامران میرزا که نفر ثانی یک سال بود در یکی از قلاع محبوس باشند که شش ماه است
دوستان احمد خان ابدالی و افغانستان منقرض شد پوشیده نباشد که از سلسله مزبور پنج نفر در افغانستان از آن
کرده اند اول احمد خان ابدالی دوم تیمور شاه بن احمد خان سیم شاه زمان بن تیمور شاه چهارم شاه محمود ابدالی پنجم
کامران میرزا و ابتدای مادت این سلسله سال هزار و صد و هفتاد و هجری بوده است و یار المان شش سال در
دفعه راه آهن در این مملکت ساخته شده است (مسئله شرقی) با اهتمام دولت انگلیس فرانسه و امریکای
مابین محمد علی پاشای مصر و سلطان عثمانی و مصر را برای ولایت و پادشاه
سلطان عبدالعزیز پادشاه و کلاه مصر از این تاریخ بعد در داری عثمانی بارشده نشان صد اعظم میباشند انگلیس
نولد بریند کال و لعه و ولت انگلیس فتح کائنات بند چین و چند قلعه دیگر از قلاع این مملکت بواسطه ستان
انگلیس همه این سال در افغانستان دو نیم خان مغلوب انگلیس میشود اما بعد از خدای افغانها شوریده در قلعه
کابل جمعیتی کثیر از انگلیسها را بقتل میرسانند فرار عساکر انگلیس از افغانه و تعاقب کردن افغانه آنها را کم از
پانزده هزار نفر قتل انگلیس بجز سیصد نفر محبوس بقیه کشته میشوند جمعیت انگلیس در این سال پناه و چهار
گرد است (فرانسه) فندی که از چند ساخته میشود امتیازش محسوس است جمعیت فرانسه در این سال
و هفت گرد است (عثمانی) غزل رشید پاشا و فرامور خارجه شورش عیسوی پاشا و مقصد و بنیه بلغاریا
که در حق آنها ظلم میشود در لبنان طوایف روزه و مارنیت با یکدیگر در نزاع میباشند امریکا (امانوئل)
نام بر پاست عهود بر فرار و منصوب میگردد

۱۸۴۲ مسیحی

شماره هجری

اسپار (ایران) در این سال کهندخان و برادران او مهر دکان و رحمتخان افغان با اجازه امنای ولایت کرمان
روایت قندهار شدند و عیال قلیخان جوانشروالی کرمان آنها را بطور شایسته روانه نمود و بعضی را با آنها همراه
کرد همه در این سال حسینخان اجودا با شاهی حکومت بزدان و بر حسب امر شهر باو غازی اعظمی در هاون عیال
از تاجیکان اعتقاد (اغدا) که بیست و هشت سال است در رشته قنات که از مرز یکسنگ آب جاری است
احداث کرده و در منزلت کینه قلعه بساخت و در میان نه کینه و عفتا نیز قناتی با سم خود جاری کرد و در

برای قوافل بنامود همدان فی سال میرزا جعفر خان مشیرالدوله در اسلا بمبول نیز عهدک با و کجل دولنا اسپانیا منعقد نمود که صورت آن از قرار ذیل است

صورت عهدنامه دولین ایران و اسپانیا

الحمد لله رب العالمین دولت علیه ایران و دولت علیه اسپانیا ببول بجهت ملاحظه صرفه و صلاح تجارت و عموم رحمت ملکین و ترقی و رونق دادن بصنف تجارت و تشویق این امر مهم که از مصالح معظم دولناست چنین یافتند که هیچ مقدمه مانده انفا عهدنامه این مهم جیم معتبر و مفید نخواهد شد لهذا هر دو علی السویه مناسب بدند که بعد از این مابین دولین و شوکین و تبعه آنها اساس دوستی و اخذ و نقد و موافق عهدنامه مبارکه دوستی و تجارتی که برین وجه قیامت و عدالت آراسته شده است برقرار و پایدار باشد برای انجام این مرام اعلی حضرت فلک دفعه شمس برج حلاله خیزه سلاطین زمان داریت تخت و تاج کیان صاحب اختیار ممالک وسیع المسالك ایران ظل الله فی الارضین کف الاسلام و المسلمین السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان محمد شاه فاجار ابد الله ایام سلطنته از طرف غرب الشرف خود عالیه مقر بالخاقان میرزا جعفر خان مهندس سبایش عساکر منصوبه الیچی مخصوص دولت علیه ایران در دربار عثمانیه صاحب نشان مهر نشان صورت هما یون و نشان اول شیر و خورشید سر نیل و صاحب دو همایل افتخار سبز و سرخ و نشان درجه اول افتخار دولت علیه عثمانی در ضمن اختیار نامه حاکمانه در این خصوص و کجل مطلق و مختار نموده و همچنین بدو منبر اهداد و آفتاب و نشان سلطنت شکوفه نواله نشان حلاله و نایزاد ثانی که بنام نامی ایشان در ایام صغر سن امور سلطنت بلغه و عهدک بحضرت بال و مرا صیرت و صاحب اختیار ممالک دیک نوار در بلا محمول است از طرف خود موسس آن طولی او بضر و کار کرد و با صاحب نشان بسپا مشهور و ممتاز چار از سیم پادشاه اسپانیا ببول و صاحب نشان امیر فان سلطان ایزابل کاتالیک و صاحب نشان علیسوی دولت پرتغال و صاحب نشان صورت وونان و صاحب نشان صین که مقدس بیت المقدس و صاحب نشان اول افتخار دولت علیه عثمانیه اجزای مشورتخانه حضرت سلطان ایزابل کاتالیک نویسنده خالص پادشاهی و زبیر مختار دولت مشار الیهاد را آسانه علیه را از قرار نوشته و کجل مطلق و مختار نام کرده مامورین مزبورین بعد از نشان دادن و ملا حظ نمودن اختیار نامه بیکدیگر هر دو موافق رسم و ضابطه یافته قرار عهدنامه مبارکه را در ضمن هفت ماده آینه بدین شرح دادند

ماده اول بعد البوم مابین دولت علیه ایران و دولت علیه اسپانیا ببول و تبعه طرفین الی ما شاء الله تعالی اساس و صلوات و محبت موالا نامه باقی و برقرار باشد

ماده دوم تبعه دولین علینین ماذون باشند که با زادی و امنیت تمام بملکت یکدیگر آمد و شد و نمایند و معامله تجارت و سیاحت کنند خانه و دکان و حجره و انبار بقدر ضرورت امور خود گرا به سازند و از طرف مباشرین دپوتا بهیچ وجه مانع نشوند بلکه پیوسته احوال ایشان را مراعات نموده دقت کنند که بسپا حان و تجارت طرفین خوش رفتاری شود و بقدر مقدور با ستراحت و آرام آنها بفرمایند و در وقت ضرورت احکام و با شری و عیوب آنها مرعیت شود که کسی مانع نشده مانع از آنها نکند

ماده سیم در حق تبعه دولین و شوکین که بعنوان معامله و تجارت و با بطریق سیاحت بملکت یکدیگر نرزد و میانین از زمان ورود تا وقت خروج لازم احترام مرعی شود و از آنها بهیچ اسم و رسم عوارض مطالبه نکرده

مگر اینکه از امنه آنها در حین ورود و خروج در مملکت یکدیگر مثال تبعه دولت مخایه کرک گرفته شود
 ماده چهارم دولین علین مجبه آسایش و اطمینان تبعه خودشان که بجاک یکدیگر آمد و شد خواهند کرد ماذون
 خواهند نمود که در محل مناسب و کپل تجارت نامت کنند و دولت علیه ایران ماذون خواهند ساخت که یکفر
 و کپل تجارت از طرف دولت مجبه اسپانیول در دار الخلاف طهران و یکفر دیگر در دار السلطنه تبریز مقیم شود و همچنین
 دولت مجبه اسپانیول ماضی خواهند گشت که یکفر و کپل از طرف دولت علیه ایران در مازندران و پای تخت دولت
 مزبوره و یکفر دیگر در بندر صلون و با بعضی محل ثانی در بندر دیگر که دولت علیه ایران مناسب دانند و کپل
 تجارت نصب نمایند

ماده پنجم هر وقت که در خصوص معامله و داد و ستد و غیره مابین تبعه دولین متعاهدین که شکو و نزاعی افتاد
 افتد آن باید که باستحضار و اطلاع و کپل تجارت و بازرگان آن دولت موافق عادت و شریعت مملکت قطع و فصل شود
 و اگر کار یکفر یا جز از تبعه دولین پیشو کین علین معوی شود و یا آن شخص ادعای فلاسر نماید باید بعد از ملا حظ
 دفتر و ارسال مرسول و مطالبات او با اطلاع و کپل تجارت و بازرگانان آن دولت قتمت غما شود و هر قدر که از فرض
 آن مفلس باقی بماند از باب طلبا و باید ذمه او را بری نموده عسکات او را رد نمایند و همچنین و فستکه یکفر از تبعه
 دولین فات کنند باید جمیع مزدکات و دفرا و بوکپل تجارت آن دولت تسلیم شود و قرض و طلبا را با استحضار و کپل
 بخلاف موافق شریعت مملکت جاری شود

ماده ششم اگر یک از دولین متعاهدین با دولت دیگر جنگ و محاربه اشته باشد باید از این دهکند بدو ششانی
 دولت علیه ایران و دولت مجبه اسپانیول بهیچ وجه خلل و قصور نرسد

ماده هفتم این عهدنامه در شوق تجارت که مابین دولین بنهج گذشته در ضمن هفت ماده قرار داده شده است
 بپار خداوند بکانه امنای دولین متعاهدین جمیع مواد آنرا دایم مرعی باشند بهیچ وجه بارکان آن خلل نخواهند
 و انشاء الله در مدت پنجاه یا کمتر عهدنامه مزبوره بامضا و مهر امنای دولین علین پی سیده در اسلامبول
 مابین وکلای دولین مبادله خواهد شد و خانه این هفت ماده که بتصدیق وکلای طرفین در دو نسخه بطریق
 واحد انجام پذیر گشته بعد از امضای طرفین در دار الخلاف اسلامبول و نارنج سیم مرج مطابق بستم محرم الحرام
 هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری سنه هزار و هشت و هشت و دو عیسوی عوض و مبادله گردید

هدایت الیسال حاجی سید محمد باقر رشتی مجتهد ساکن اصفهان از اجله علمای بزرگات جناب رفقا علی الله مقامه و آن
 سید اسد الله فرزندان مرحوم از عنایات عالیات باصفهان آمده بر مسند پیشوائی نشستند و محمود ابن شهاب از خان
 دبنی قورسیا و لباسی که در اصفهان نایب صوفیچه خان معتمد الدوله بود و صاحب کمال و اخلاق و نظم و نثر در کت
 و پیرش شهاب از خان منصب پذیر یافت و فاطمه سید صمد الدین در فوای از اکابر علما (ترکسان) فوای الهیقلین
 خوارزمی که هجده سال در خوارزم حکمرانی داشت و مدفون شدن او در مقبره پهلوان محمود فوای و برقرار شدن رحیم
 فلیخان پیرش بجای و بحکمرانی (افغانستان) محمد اکبر خان پسر امیر دوست محمد خان والی کابل در کابل جلال بکابل آمده
 بحکمرانی پیر دزد و امیر دوست محمد خان که در هندوستان مجوس بود و هاشد بکابل می آید که هندوستان فتح جنگ بن
 شجاع الملك را شکست داده در هندوستان بحکمرانی مشغول میشود شجاع الملك در کنار حین دروازه لاهوری
 مقتول شده و اموال او را غنیمت نمایند و یا (المان) یا قین سخت در شهر هامبورگ که چند روزی امتداد

داد (انکلیس) بر من خط و غلامی بول بجات یافتن ملکه در ثانی از کشته شدن بجهت انتقام کشیدن از افغانه
ژنرال پلانت با عساکر زیاد وارد کابل میشد بعد از معاهده با افغانه سردار انکلیس پسند معاودت میکند شهر
کابل و جلال آباد را و بران میسازد و فلسول انکلیس در تبریز معین خواهد بود (فرانس) و بعد ولش از کابل که افتاد
میرد و پسر چهار ساله اش کنت دیار بر و لیعهد میشود (رومن) شامل در فغان غلبه بر عساکر روس میباشد

سند الحری

سند الحری

آسیا (ایران) در این سال ناخوشی نرس که مزاج مبارک اعلی حضرت هاپون شهر بارغازی محمد شاه از طریق اعتدال مخفی
داشتن شداد نمود اگر چه شداد این مرض بعد از سفر اصفهان بود چنانکه نواب مستطاب و الا حاجی معتمد الدوله و فرها
میرزا در کتاب هجام جم میفرمایند پس از سفر اصفهان ناخوشی نرس که از قدیم نرس این ناخوشی را داشتند غلبه کرد پس از
آن بسلام عام بدو افتاد مبارکه نامد حیات نتوانستند آمد و سلام ایجاد در عارث باغ که نشیمن سلطانی بود
منعقد میشد خلاصه بواسطه اشتداد نرس و بخون اطباء موکبا علی بطرف چشمه آب گرم که در حوالی فروپشته
هفت فروما کرد بدو و بعد از آنکه چند کاه می در آن منزهات بسر بردند بچند دریا و ک تشریف فرما شدند و از
چند دریا و ک بولمان نزول اجلال فرمودند و خدام حرم سلطنت و شاهزادگان عظام را باین بلاق احضار
نمودند و پس از انقضای فصل گرما و سیلاب بدار الخلافه باهره معاودت کرد همدان سال حاجی سید کاظم
رشتی شاکر شیخ احمد احسانی در گذشت و سید علی محمد شیرازی شاکر حاجی سید کاظم رشتی دعوی بابت غوث
و ایند غور رفته رفته اسباب خشنه عظیم گشت بقیه آنکه سید علی محمد شیرازی پسر میرزا نام برآورد بدایت
عمر تحصیل علوم پرداخت و هنوز بهر از آن حاصل نکرده بر بابت شافیه مشغول شد و در شدت گرفتار
بند بوشهر بالای نام سر برهنه دعوات برای لشکر آفتاب میخواند و این خیالات باطله او را خشک مغز که از
ناشر آفتاب گرم بوشهر حاصل شده بود تکمیل نمود و عجبات عالیات رفته رفته سالی بود در حوزه درس حاجی سید
کاظم حاضر شد چون حاجی سید کاظم در گذشت سید علی محمد با بعضی از شاگردان حاجی سید کاظم بمسجد کوفه رفته
چهل روز بابت کشید و بیکر بنه سودا بپوشانده گفت من بایم و باید از ابواب داخل شویم شد و هر کس
این کند کراه است چیزی نگذاشت که بر اتعای خود افزوده دهوی مهدویت نمود و گفت سال دیگر دعوی
خود را در مکه ظاهر و خروج خواهم کرد و خونها خواهم ریخت و شما نامه که بمن مینویسید بامر کب و ملا دنو پسند
بلکه با سرخی بنویسید که این منم علامتی حاضر است و در اذان و اقامه نماز بگویند شهدان علی محمد با بقیه الله و
اکنون که من بدیدار کشته ظهور حق تمام کشته چه محمد و علی و زن بودند و اکنون هر دو منم که نام من علی محمد است و این هر دو
بمن بپوشانده اند و کال مجزه من اینست که روزی هزار بیت کتاب کنم و کاه باشد که هزار بیت عبادات معنی کوم و لیستگاری
من بر تمام روی من خواهد بود و تمام ادیان را امت واحد خواهم نمود با کمال خرافات بهم میباشد و اسمای انبیا و ائمه
را بر پروان خود پهنه داد و برای بکری بپشت از یکیشوی بخویز میکرد و بیکه رفت که دعوت خود را ظاهر کند بعضی او را
تخوف نمودند لهذا بوشهر آمد و جمعی از مردمان خود را بپشت از فرستاد که مردم را با و بخوانند و این در وقتی بود
که حسنینان اجداد بنا مشی و حکومت فارس استقلال داشت پس از آنکه حسنینان از واقعه کاه شد چندین از
پیران او را بدین آورده پی آنها را برید و کس بوشهر فرستاده سید علی محمد را در نوزدهم رمضان بپشت از او
و بدروغی بواظهار ادا دت نمود و گفت که من تو پناه فارسی را با تو حرکت دهم و با من گران تو جنگ کنم سید علی محمد گفت

روم

چون دینار امیر کردم مملکت روم را بشو خواهم داد حسنینان اجود بنا شو صاحب اختیار گفت بهتر آنست که عجب خود را بر
 علمای عصر تمام کنی تا نافع تو گردند آنوقت کار عامه سهلاست و مجلسی از علما و فقهائے معتقد نمود و سید محیی الدین پیر سید
 دارابی معروف بکشف کبریای باب اختیار کرده بود نیز در آن مجلس حاضر شد سید علی محمد علما گفت شما چگونه از مناقبت
 سیر پیچید و حال آنکه از پیغمبری که بدین اومسیند جز فرانی در میان نیست و قرآن من افصح از آنست و بدین من نافع دین آن
 پیغمبر میباشد علمای بنا بر مواضعی که با حسنینان داشتند ساکت شدند حسنینان گفت خبر آنست که احکام خود را در
 صفحہ بنویسید تا همه بخوانند و پیروی کنند سید علی محمد چند سطر نوشت چون علما بدیدند همه کفن و غلط بود حسنینان
 صاحب اختیار گفت تو با این پایه و مایه چگونه دعوی برتری بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله غای پس فرمان داد تا
 او را از مجلس بیرون کشیدند و چوبی پاد زدند او کلمات عامیانه در اظهار تشبیه گفت و اظهار توبه نمود بعد از
 آن رؤا و آسینا کرد و سید شیخ ابو ثواب امام جمعه بردند و او پای شیخ را بوسید خود را لعن کرد و مدت شش ماه
 حبس بود تا خبر او در عراق منتشر شد و بر منوچهر خان معتمد الدوله مشبه کردند که او از نیکان است معتمد الدوله
 نفر را بشیر از فرستاد سید علی محمد را با صفهان آوردند و صاحب اختیار سید محیی را از توقف در شیراز منع کرد
 و او نیز در رفت و معتمد الدوله شیعیان و حکما را جمع کرد و سید علی محمد در آن مجلس از معمله سؤال و جواب بر نهاد و بطلان
 اقوال او ظاهر گشت پس از آن باز معتمد الدوله وی را در منزله مخفی داشت و شهرت داد که او از این شهر رفته است و چون
 در سال هزار و دویست و شصت و سه معتمد الدوله وفات کرد سید علی محمد فتنه خود را ظاهر و منتشر ساخت و کار را از آن
 دولت او را از اصفهان بجزیرا آورده در قلعه مؤلف ساخت و پس از چندی در شیراز موقوف شد چنانکه بعضی
 تفصیلات آن در محل خود مذکور میگردد همدارین سال که سال هزار و دویست و پنجاه و نه باشد فاضل خان کرمان
 صاحب تذکره انجمن خافان در گذشت و شهر خوی از زلزله خراب شد امری یا (انگلستان) شورش در ایالت کامور
 نهتر و کردن انگلستان تمام پنجاب را (فرانسه) مسافرت ملکه انگلستان پادشاه مجاهد امیر عبدالقادر با عساکر فرانسه
 در الحجاز ابر (هون) شورش در این مملکت باغواوی دوس

سند ۱۸۴۴ هجری

سند ۱۸۴۴ هجری

آسیا (ایران) پوشیده بنشد که در سال هزار و دویست و پنجاه و هشت عساکر بغداد بحکم حبیب پاشا کرمانی
 را فتل و نهب کردند و در این موقع چون اعلی حضرت شهریار غازی محمد شاه در بستر بیماری بودند امنای دولت علیه
 واقعه را مستور داشته بعضی حضور مبارک نرسا بپند پس از آنکه واقعه عرض و مسموع چاکران حضرت پیر سید
 معتمد کرد بدین مبحثی که از کاد عمره در خاطر مهر مظاہر اقدس بود اینغا پله صدر ابر بر آن افزود و چون چندی بگذشت
 سفر او زرای خارجه با صلاح ذات البین پرداختند و مقر رشت از دولت اربعه دوس عثمانی و ایران و انگلستان چهار نفر
 وکیل تعیین شود و کلای مزبوره در مجلسی جمع شد گفتگو نمایند و بموجبی استرضای حاضر امنای دولت علیه
 ایران پرازدینا بر این پاشا را حاج میرزا آقاسی میرزا جعفر خان مشیر الدوله که از سفارت اسلامبول مراجعت کرده
 بود با پنجاه من مامور شد و فرار دادند مشارا را به اتفاق و کلای دیگر در رزقه الروم توقف کنند و در این
 امر موضعی نمایند و قرار دادند چون میرزا جعفر خان مشیر الدوله از طهران بقیه نرسید مرخص شد و در بستر
 قانونی افتاد حاج میرزا آقاسی میرزا قنچان فراهانی وزیر نظام را از تبریز بجای مشیر الدوله تعیین نمود و او نیز
 دوینست نفر از معارف اهل نظام را لوازم حرکت و سفر داده بانها بار زنه الروم رفت و در عرض راه سرحلداران

اراد استقبال و پذیرائی شایان کردند و از جانب دولت عثمانی انوار افندی پتر بوکالت بار زنه الروم آمد و مقرر شد هر روز در منزل یکی از وکلای اربعه حاضر شده گفتگو نمایند و حاصل مقالات خود را بنویسند تا مسئله بانجام رسد و بعد مجلس برای این محاوره منعقد شد و انجام آن سه سال طول کشید و این سال موکب های یونان پادشاه بشکارگاه کرج و سلیمانیه تشریف فرما گردید و در او آن توفیق و این ناحیه و وزی که از رود کرج عبور فرمودند و آب این رودخانه بفتل حلو طوطی گردید معلوم شد که بیشتر آن بامکنه و او دپه میرود که قابل زرع کشت نیست و فایده از آن حاصل نمیشود و آب زیاد غش تغیر میکرد و لهذا بنظر موهبت ظاهر اندک خطور کرد که اگر کهری از این رود بدار الخلافه طهران جاری کنند اسباب آبادانی و آسایش اهالی شهر خواهد شد و مکنون ضمیر منیر هاپون را بجای میرزا آقاسی اظهار فرمودند حاجی میرزا آقاسی چون از رک و طبع و فطرت شوقی بحرف فنوات و جاری ساختن انهار و آبادان کردن اراضی بامره و صحاری غیر مزروع داشت جمعی را بر چشمه رودخانه فرستاد و در مقام تحقیق و تدقیق اینکار برآمدند و قرار دادند از رود کرج تا شهر طهران که هفت فرسنگ مسافت و راه است نظری بریده فتنه از آب کرج را بواسطه آن بدار الخلافه رسانند بنا بر این قرار داد مشغول کار شدند و شانزده هزار تومان خرج کردند و منظور و مقصود حاصل نشد پس از آن بخیال افتادند که از شهر قزوین و سمندره که اصل آن از رود کرج است نظری بریده بشهر آوردند و چنین کردند اما چون این شهر چندان وسعتی نداشت آب آن کافی نبود لهذا بار دیگر بروفق قرار داد حاجی میرزا آقاسی معمار بانی و جمعی مامور شد که از اصل رودخانه کرج نهری جدا کرده از خاک و سنگ و معابر تنگ گذرانند و بشهر طهران برسانند و جمعی با اجرای این مقصد بپردازیدند و این بار بر فصد یکصد و اشتاد فایز گشتند و دو سال اندک کار بودند و دوازده هزار تومان خرج شد و این سال زلزله با غلبه عاصف برآمد و از میان خرابی وارد آورد اسرار یا (عثمانی) احداث جسر جدید چوبی را اسلامبول

۱۴۴۴ هجری
شهر امیر

سلطان احمدی

اسیاست (ایران) در این سال با مر اعلی حضرت شهریار غازی محمد شاه بنیه جشن سو و عروسی حضرت مستطاب لبعهد کربون مهد و لث قوشوکن علیه ناصر الدین میرزا (اعلی حضرت همایون ناصر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطان) برپا و صبیحه زینیه نواب شاهزاده احمد علمیر را برای ازدواج حضرت مستطاب عظمی انتخاب فرمودند و میرزا بنی خان امیر دیوان که از حکمرانی فارس معاودت کرده و مردی کافی و کاودان بود طوی بیگم این سود و سرور کردید و برای اینکه آتش از وی شلیک توپ خیاره بقورخانه و انبار بار و طضری بفرستاد مقرر شد در خارج شهر در بالای عمارت باغ نکارستان محلی با مصالح ساخته بنای نهایی مستحکم از سنگ آجر و چوب بسازند و اینجا را جشنگاه قرار دادند و در موقع این جشن همایون طهران کرم و موکب های یونان به بیلاق شمشیران بود از اتفاقا فاضل حسنه آنکه در عرض یک هفته که موکب های یونان را بشیران با تمامی خدام حرم جلالت و علتر مین و کباب اندر بجهت این جشن هاپون تشریف فرمای نگارستان شدند بادهای خنک و زبدن گرفت و ذات افندی پادشاهی و سایرین از حدت و شدت کرمها محفوظ ماندند چون بشیران باز گشتند باز هم کمال حرارت را بشیرانید با کجمله روز شنبه هشتم ماه جمادی الثانی صبیحه زینیه نواب شاهزاده احمد علمیر را برای حضرت شاهزاده اعظم و لبعهد کردند و مهد و لث علیه عقد بستند و در شب شنبه هفتم مین ماه شروع باو از جشن سو و سبلان نمودند و شب جمعه پنجم و شنبه ششم عروسی بود و آینه در خور این جشن بزرگ و سوکرام است و بوجه اکل محل آمد خلقی شادی کردند و بسیار به نیل مکارم و مواهب بسته میروند

گردیدند

کردند همدانین سال در ماه مبارک مزاج مبارک پادشاهی باز از طریق اعتدال خارج گشت و ضعف قوت گرفت و
 وجع نفرین شد بافتنای حوث و کارگذاران منزله ریکاره بخمال ذاتها بون بودند لهذا فتنه جوان و صفا
 الطریق موفقی بدست آوردند و راهها محوف کردند و اطباء ایرانی و روسی و فرنگی معالجه اعحضرت شهریار آمدند
 و مزاج مبارک روی بهبودی نهاد و در عید صیام سلام عام منعقد و فاطمه خدام آستان مبارک بن بارت جمال شهریار
 غازی فایز و پروردگار عالمیان را حامد و شاکر کردند همدانین سال در نزال در اسفوت جانشین قفقاز حکمرانی گشت
 آمد و میرزا جعفر خان مشیرالدوله برای هفت روز و دو او با یک قطعه نشان مثالها بون و بکشته بشیخ مرزابد روانم
 نفلس شد و از جانب ابوبهیر میرزا حکمران آذربایجان محمدخان بیکر بیک ابن فتحعلینان بن هدایت الله خان رشتی یاهدان
 بهین قصد حرکت کرد و پس از آنجا ماموریت هر دو فرستاده باز گشتند همدان و آن سبب ناخوشی و ضعف بنده اعحضرت
 شهریار غازی خیالات متشنه شد بعضی هواخواه حضرت مستطاب لیعهد دولت علیه برخی بخمال همراهی ابواب
 همدان را جماعتی دور الهفیل میرزا ابن موسی خان بن حسینقلی خان که دختر زاده خافان مغفور و ربیب جامی میرزا آقاسی
 جمع شدند و همه بطور نفاق باهم اختلافی داشتند چون مزاجها بون و بهبودی نهاد الهفیل میرزای الیجانی را محکوم
 بر جود و کلیایکان فرستادند و شاهزاده ملک فاسم میرزا ابن خافان مغفور البسایح حلال النور که سابقا حکومت
 بر جود داشت از دار الخلافه باز در ایچان مامور شد که بکهرار تومان از میرزا نظر حکیمباشی قزوینی مصادره
 گرفته ارسال دارد و حکیمباشی مشارالیه بقم رفته در آنجا اقامت کرد و میرزا آقاسی و زبیر لشکر با احضار فرموده
 در خصوص مبارک چند چوب باساق برپای او زدند و میرزا در جمیع پیشانی مبارک را بر او کاشته تاده هزار تومان از او بطور
 مصادره دریافت نمایند و برادر بزرگ میرزا آقاسی میرزا فضل امیر دیوان را بوقت کاشان محکوم ساختند و شعله
 خیالات فتنه انگیز جماعت و بانظفانها دولی مقدمه فتنه خراسان که آن نیز از نتایج خیالات متشنه بزرگان
 دار الخلافه بود شروع گشت همدانین سال مردم زنجان بر علی اشرفخان ماکوفی بشوریدند و احمدخان نوایی باحضار
 او روانه شده چون علی اشرفخان بدار الخلافه آمد مغز و کشت همدانین سال محمدکاظمخان پیرامیر محمد حسینیان کاشانه
 شهبانی الاصل بمنصب استیفا برقرار کرد و مشارالیه پیش از این در کاشان و همدان در حکومت مرحوم شعاع
 وزارت و پیشکاری داشته و پدر محمدکاظمخان امیر محمد حسینیان در دولت شاه شهید سعید آقا محمد شاه طاب ثراه
 خدمات لایق نموده و محکوم کاشان و قم و نظر و جوشقان برقرار گشته و پسر شد محمدکاظمخان فتح الله خان
 شهبانی تخلص صاحب مراتب فضل و هنر و دارای فواید سیاحت و سفر است در نظم و نثر ماهر و استاد و از بدو
 دولت مقدمه فتح هرات تاکنون مشغول خدمات دولت ابدی بادات همدانین سال رجیل بیک پسر رضوان آقا
 بمنصب و در توجیه و خطاب خانی سراز شد و مقرر گردید با ابوالجلی خود ملزم رکاب حضرت مستطاب
 و لیعهد ابد مهد دولت علیه ایران باشد افرایا (المان) ایجاد اکیپوز بوسیله در برلین (فرانسه) مولوی عبد
 الرحمن سلطان مارک مصرفت فرانسه را در الجزایر تصرف مینماید مانع فرانسه با مارک و مصالحه با آن دولت
 مسافرت پادشاه فرانسه بلندن ایجاد اکیپوز بوسیله صنایع در یاریس (سود) فوت بر تادت پادشاه و جلوس
 پسرش اشکار اول بجای او

همدانین سال میرزا محمد حسن
 آستان مستحق المالك دین
 شفت هفت سالک دوار
 الخلافه در گذشت و میرزا
 یوسف پسرش بمنصب پدر
 نایل و مستحق المالك گشت

سند مسیحی

سند اجماعی

آسیا (بران) از وفای عهد این سال فتنه خراسانست و تبیین این مقال آنکه اللهبار خان امفالدوله خال

اهلحضرت شهرغازی محمد شاه را با حاجی میرزا آقاسی صفائی بنود و حجت این کدورت آنکه اختیار کلا مورد و لای
 حاجی میرزا آقاسی و زمام اختیار خراسان را آصف الدوله بدست داشت و محمدعلیخان پسر آصف الدوله که حاجب اعظم بود
 و مقرب محمد شاه کاهی مطالب عرابی بدو را در خفا بعضی حضور مبارک میرسانید و از آنطرف اللهقلی میرزا ابن موسی
 خان بن حسینقلیخان که از طرف عابد بنیر خافان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه و مادرش در جلاله از دواج حاجی میرزا
 آقاسی بود و پیش از این یلجانی اهل جلیل فاجار گردیده و در مناصب اشغال دولتی فبا این اهلحضرت هابون و حاج
 میرزا آقاسی و ساطع داشت و دو سینه و دوشمنی او برای هر کس هابت مؤثر بود که هکاه از محمدعلیخان و منتسب او در
 حضرت سلطنت میکشاید انفعره اندک اندک اسباب نفار کلی فبا این آصف الدوله و حاجی میرزا آقاسی گردید و چون
 بر حاجی نظر یافت و کدول از آستان مبارک بر یافت و اندیشه کرد که اگر ثوب سلطنت حضرت مستطاب و لعهده ثوب
 علیه سد سلسله و لو غرت نخواهند داشت و اگر کار بهین میرزا بالا گیرد برای ما اولی خواهد بود لهذا با بهین میرزا
 بر سایل و سایل بنای مواضعه گذاشت و این مطالب رغبته علیه معرفت شد و در مقام تحقیق بودند و حسنخان
 سالار و لدا آصف الدوله که بنیر بنیر خافان خلد آستان بود بخیا الهای خام افتاد و تصور کرد که با قوتیکه در خراسان
 دارد اگر با بهین میرزا اتفاق کند و وقف بطهران را نداشتند بهر ساند و بهین میرزا بسیر حکمرانی و فکر این بدست
 میخواند (مرا عار اید از این زندگی که سالار با شتم کم بندگی) بنا بر این خیالات فاسده این واقعت در اجرای او امر
 علیه بنای ماطله را گذاشت و بعدرهای ناموجه شلک جست با جعفرقلیخان شاد لوی یلجانی و صلح کرد و چون
 جعفرقلیخان بدار الخلافه اخضا شد او رفتن مشارالیه را امضا نمود و حاضر شد جعفرقلیخان مقصود ظاهرش
 برای میرزا استحضار سلما فخان دبنلی با بهانه حکومت بطام بآن سر حله امور فرمودند و او و غایع خراسان را بپوشان
 عرابی بدو را بدستاهی اقبال داشت و چون در بهین نزدیکی جعفرقلیخان بر سر محمد حسنخان نزدیکی که از حد فکلا
 ملایق دیوان بود رفته و لایق سوال او را صرف نمود و اهل و عیال او را اسیر کرد و محمد حسنخان خود را میا
 بدو رفته بدار الخلافه آمد و معلوم شد که حضرت مستحسان اینست که از اکابر املاش کردی که رفته بکلات فرستد پس از
 نزدیکی مقد مات مافی الضمیر خود را اظهار کند و بعد از اینسال حاجی میرزا امیر خانی را در مرحوم فایم مقام که متولیانست و
 رضویه بود در چهل و دو سالگی در گذشت آصف الدوله و اجازه هابون خود متعلدان خدمت گشت و رصوبه که
 حاجی میرزا عبدالله خونی از منصبها اخضا شد و بار بار شاه می منصب متولیانست که می یافت خلاصه و ذریه آثار
 خلاف ظاهر که دیدیم بدین لایان اللهقلی میرزای یلجانی که بر وجود حکومت رفته بود با مرکز حکومت نظم و لایق جدا
 اعنای نکرده قدری بهر هوای نفس و محمود خان ملک الشعراء که مردی کامل و عاقل بود هر چه منع او نمود فایده
 نکرد و دخل او را اجاره بردند و خرج زیاد بکردنش دادند و بنا بر نظر بعضی از باش راه دار الخلافه پیش گرفت اما حاجی فرامرز
 بیگانه ششمنی از شهر غازی برای او برده در منزل محوض سلطان باورسانید و حسب الامر اللهقلی میرزای یلجانی
 روانه حببات عالیات شد و ثواب مهملقلی میرزا بحکومت بر وجود رفت و بدین سال اهل ایالت از رفته الروم بمنزل
 میرزا یقینان و ذریه نظام مامود دولت علیه ایران حمله نمودند در شرح سال هزار و دویست و شصت کاشته شد
 که میرزا یقینان و ذریه نظام بجهت کشوی قتل کر بلائی معلی و خواج عمره با رفته الروم مامود شد که با نفاق
 و کلائی و سرانکلب و عثمانی فرار در اینکار دهند که بعد از این جنین حوادث ساخت نشود و بر ترضیه و استرضای
 علیه اقدام رود چون این امر بطول انجامید و بعد از هجده مجلس اسامی مسئله با انجام نرسید اهل ایالت از رفته

میرزا ابوالقاسم

فصل کردند این اجماع را از شهر خود متفرق و دور سازند و چون سفیر ایران را مأمور میداشتند جمعیت کرده بهمانه و
 همتی که نسبت بکلی از ملازمان میرزا یقینان بسته بودند منزل او را احاطه نمودند و اسعد پاشا و الی ولایت نیز در این
 باعوام همراهی داشت خلاصه کمال و فاحش را نموده یکد و نفر از ملازمان سفیر ایران را بکشتند و چندین دیگر مجروح شدند
 و میرزا یقینان و وزیر نظام با وجود کمال خطر و فواری میگردانید بحری پاشا که منصب فرقی بعه امیر تومان داشت مضطرب
 شده از وخامت انجیل اندیشید و با افواج و توپخانه بدر سری سفیر ایران آمده بزحمت مردم را متفرق کرد و از سفیر
 ایران عذر خواست اسعد پاشا را از بناج ناکوار اینکار و بدنامی دولت خبر داد نمود اسعد پاشا و فاضی و وکلای دول
 انگلیس و روس و عثمانی بمذرت بمنزل میرزا یقینان آمدند و بحری پاشا سفیر ایران و همراهان او را بار دو
 نظامی برد و سفیر معزی البه خواست بتریز مراجعت کند و کلای دول مانع شدند و نوشته سپردند که تا بیست روز
 دیگر اگر کار بخوبی نگذشت سفیر در مراجعت و غیره مجبور باشد باز آنجا که بسیار از اموال سفیر ایران را بغارت برده بودند
 صورت خسارت را مصحوب چایار باسلامبول فرستادند در روز بیست و دوم یوسف ملک با و عرب (اجودا سلطان)
 با پانزده هزار تومان غرامت باسترضای سفیر ایران آمد و اسعد پاشا مغرول شد و عارف پاشای حاجی بزرگ نیز
 بعد خواهی در رسید و حکومت بحری پاشا و آگذاشتند بعد از چند یک نفر پاشا و فوج از افواج بکفرین مقصیر
 آمد و سیصد نفر از آنها را با فاضی و کهای زیر بکرفتند و باسلامبول برده سیاست کردند و لی مقارن این حال
 بحری پاشا باینر نفکة مقبول شدند و فاضل معلوم نکشت خلاصه عهد نامه موتی از اسلامبول آوردند و احضار افواج
 العاده بسفیر ایران کردند و سفیر از ارزنة الروم بتریز و از تبریز بدار الخلافه آمده عهد نامه را بحضورها برونه
 داشت و صورت عهد نامه مزبوره از فرار بدلا است

صورت عهد نامه منعقد فیما بین ولایت ایران و عثمانی

غرض از ترقیم و تکارش اینکلمات جنبه دلالات آنکه از مدتی با بیطرف چون فیما بین سلطنتها و بدایت سپه و دولت
 دوران مدت علیه بندی الدوام باد و لک علیه عثمانی بعضی عوارض مشکلات حدوث و وقوع یافته بود بر مقتضا
 الیتام اساس دوسنی و الفت و ضوابط سلم و صفوت و جهة جامعه اسلامیه که میان دولتین علیین در کار و افکار
 که طرفین علیین بدان مصف میباشد باسویه استیکونه مواد نزاعیه را بر وجه موافق و مناسب فحاش و نشان دولتین
 علیین بتجدید ناکید بنیان صلح و مسالمة و انسیدار کان موالا و موودن از جانب دولتین علیین اظهار رغبت
 و موافقت شده برای تنظیم و مذاکره مواد عارضیه و مخرب و دستگیر اسناد مقتضیه بر حسب فرمانها بون اعحضرت
 قدر قدرت که بان حشمت مملکت مدار ملک کبر آراش تاج و سر بر حال اسلام و المسلمین جلال الدینا و الدین غایت
 الحق و البقین و قهرمان الماء و الطین ظل الله الممدود فی الارضین حافظ حوزه مسلمانی داور جشید جاه دار استک
 انجم سپاه اسلام پناه و زب بچش غث کبان افتخار ملوک جهان خد بود ریادل کامران شاهنشاه ممالک ایران اسطفا
 بن السلطان بن السلطان و الخافان بن الخافان بن الخافان محمد شاه ادام الله تعالی زمام سلطنته فلك الاجلا
 و ذین فلك قدره بمصایع کواکب الافان بنده درگاه آسمان جاه میرزا محمد یقینان و وزیر عساکر منصوره نظام که
 حامل نشان شیری و خورشید مرئوسه اول سر تیپ و حامیل افتخار سبزه است بکالت حضور و مباحی کشته و نیز از
 طرف اعحضرت که بان منزلت شمس فلك نا حباری بدافق شهر باری پادشاه اسلام پناه سلطان البر بن و خافان
 الهی بن خادام الحرمین الشریفین ذو الشوکه و الشهاة السلطان بن السلطان بن السلطان عبدالمجید خان جناب

عبدت ماب غزت نصاب انوری زاده السید محمد انوری سعاد الله افندی که از اعظم رجال دولت علیه عثمانیه و حائز
صف اول از بنه اولی حامل نشان مخصوص بآن رتبه است مخصو تعیین شده بر وجه اصول عادی به عبدالنشان
مادرو ملاحظه و مبادله و کالت نامه ها مبارکه انعقاد معاهده مبارکه در ضمن نه فقره آتیه فرار داده شده که در این
کتاب خطاب بیان و در مجلس منعقد از رتبه الروم مبادله میشود

فقره اول دولتین اسلام فرار دهند که مطلوبات فقهیه طرفین را که ناچار از یکدیگر ادعا میکردند ترک کنند و لکن با انفرار
بقا و لا نشوین مخصوصه مند جبهه فقره چهارم خللی راه نیابد

فقره دوم دولت ایران تعهد میکند که جمیع اراضی سیطره ولایت زهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را بدولت عثمانی ترک کند
و دولت عثمانی نیز تعهد میکند که جانب شرقی ولایت یعنی جمیع اراضی جبالیه از امع دره گرد بدولت ایران ترک کند و دولت
ایران قوتاً تعهد میکند که در حق شهر و ولایت سلیمانیه از هر گونه ادعای صریح نظر کرده بحق مملکتی که دولت عثمانیه در ولایت
مذکور دارد و قنات الاوقات بطور دخل و تعرض ننماید و دولت عثمانی قوتاً تعهد میکند که شهر و بندر تخمه و خرمه
الخضر و لنگرگاه و هم اراضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار شط العرب که در تصرف هشدار مضطرعه معروفه ایران است
بملکیت در تصرف دولت ایران باشد و علاوه بر این حق خواهند داشت که کشتیهای ایران با آزادی تمام از محلی که
بیمر منصب میشود تا موضع الخاق حد و طرفین در شهر مذکور آمد و رفت نمایند

فقره سیم طرفین معاهداتین تعاهد میکنند که باین معاهده حاضر سا پر ادعاشان را در حق اراضی ترک کرده از
جانب بلا ناخیر و مهندسین و مامورین را تعیین نموده برای اینکه مطابق ماده سابقه حدود مابین دولتین را

قطع نمایند

فقره چهارم طرفین فرار داده اند که خساراتی که بعد از قبول اخطار اند و سنانه دولت بزرگ واسطه که در شهر
جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت یک تبلیغ و تخریر شده بطرفین واقع شده و هم رسوای امرای از سالی
که ناخیر داده برای اینکه مسائل آنها از عدالت وصول و احقاق حق شود از دو جانب بلا ناخیر مامورین را
تعیین نمایند

فقره پنجم دولت عثمانی وعده میکند که شاهزادگان فراری ایران را در بر سا اقامت داده غیبت آنها را از علل
و مراده مخفی آنها را با ایران رخصت دهد و از طرف علین تعهد میشود که سایر فراری بوجبه معاهده سابقه
از رتبه الروم عموماً رد شوند

فقره ششم بخارا ایران رسم کرب اموال بخارا خود را موافق قیمت حالیه جاریه اموال مذکوره نقدا یا جنساً
بوجهی که در عهدنامه منعقد از رتبه الروم در سنه هزار و دویست و شصت و هشت در ماده ششم که در بخارا
مستور شده ادا کنند و از مبلغی که در عهدنامه مذکوره تعیین شده زیاده و بجه مطالبه نشود

فقره هفتم دولت عثمانی وعده میکند که بموجب عهدنامه ها سابقه امتیازاتیکه لازم باشد در حق زوار ایران
جری دارد تا از هر نوع تعديات بری بوده بنمایند بکمال امنیت محلهای مبارکه را که کائن در ممالک دولت
عثمانی است زیارت کنند و همچنین تعهد میکنند که بمزاد استحکام و تائید روابط دوستی و اتحاد لازم است
بنمایند دولت اسلام و بجه طرفین برقرار باشد مناسب ترین مسائل را استحضار نمایند تا چنانکه زوار ایران
در ممالک دولت عثمانیه بجمع امتیازات نایل میباشند سایر تبعه ایرانیه نیز از امتیازات مذکوره بهره ور

بوده خواه در تجارت خواه در مواد ساپره از هر نوع ظلم و تعدی و بجز من محفوظ باشند و علاوه بر این بالهوها
از طرف دولت ایران برای منافع تجارت و حمایت شعبه و تجارت ایران به جمیع محلهای ممالک عثمانیه که لازم باشد نصب
تعیین شود بغیر از مکه مکرمه و مدینه منوره دولت عثمانیه قبول مینمایند و وعده میکنند که کافه امتیازات مکه
شایسته منصب مأمورین بالهوهاهای مذکوره باشد در حق قوت و تسوولهای سایر دولتها جاری میشود در حق آنها
بجز جاری نشود و نیز دولت ایران تعهد میکند که بالهوزهاییکه از طرف دولت عثمانیه جمیع محلهای ممالک ایرانیه که
لازم بایند نصب تعیین شود در حق آنها و در حق شعبه و تجارت دولت عثمانیه که ممالک ایران آمد و شد میکنند معاف
مقابل را کاملاً اجری دارند

فقره هشتم ولین علیین اسلام تعهد میکند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت عشایر و قبایلی که در کمر میباشند
ندایر لازم اتخاذ و اجری کنند و همین خصوص در محلهای مناسب مکرافا مت خواهند داد ولین علیین تعهد میکند که
از عهد هر نوع حرکات تجاوزیه مثل غصب و غارت که در اراضی یکدیگر وقوع مییابد برآیند فرار دادند عشایر بیکه متنازع
مینباشند صاحب آنها معلوم نیست مخصوص انتخاب تعیین کردن محلی که بعد از این دائماً اقامت خواهند کرد بیکه
باراده اختیار خودشان حواله شود و عشایر بیکه تعقیب آنها معلوم است حیرا با راضی دولت متبوعه آنها داخل شوند
فقره نهم جمیع مواد و فصول معاهدات سابقه خصوصاً معاهده که در سنه هزار و دویست و سی و هشت در رزیه الرو
منعقد شده که مخصوص باین معاهده حاضر القاء و تغییر نشده مثل آنکه کلمه بکلمه در این صفحه مندرج شده باشد که
احکام و قوت آن ابقا شده است بنمایند و دولت علیه فرار داد شده است که بعد از مبادله این معاهده بد طرف
دو مابا کمر مدینه از جانب دولتین قبول و امضا شده تصدیق نامه آنها را مبادله خواهند کرد و کان ذلک بمو
سادش عشر جمادی الثانیه سنه هزار و دویست و شصت دو

هم در این سال ناخوشی مباد در اختلاف بر مذکر و وارد و هاپون و خدام حرم جلالت و حاجی میرزا آقاسی و بعضی از
امنای دولت به سبب اختلاف و اوسان رفتند پس از چندی داد و پنزد با افتاد و جمعی از معارف با این ناخوشی و رکزشد
و موکب هاپون بلواسان بزرگ رفته و پس از چندی توقف در اوامه شعبان به نیاوران معاودت نکردند و این
اوقات خبر رسید که رحیم قلیخان بن الله قلیخان خوارزمی بعد از پنجسال حکمرانی درگذشته است چون رحیم قلی
توره بیخه خانزاده منصب لیاقتی داشته بقانون اوزبک بخانی میر سید محمد امین خان برادر رحیم قلیخان خان
خیوشده است بنا بر این از دربار پادشاهی میرزا رضا بنهینت تفریب بخوارزم رفت و همدانین سال کنیاز
دالغورکما از جانب دولت روس بوزیر بخاری بدربارد دولت علیه آمد معقم شد و وزیر بخاری سابق معاودت
نمود و همدانین سال آب رود کرج که پیش بدان اشاره نمودیم بخارج شهر طهران جاری شد و موکب هاپون از
قصر قاجار تجماعی این خبر تشریف فرما شده بعضی تشریفات بعمل آمد و همدانین سال محمد حسین میرزا فیض الله
که در نیز با فامش داشت درگذشت و میرزا محمد شفیع شیرازی مشهور بمیرزا کوچک مخلص بوصول از محول
شعرا و خوشنویسها و ارباب کمال و حال در شیراز وفات کرد و نشاطی خان هزار جریبی شاعر نیز در این سال
بد و دزدانی گفت امری پادانکلیس حرکت فرانکلن بطرف قطب شمال (فرانسه) شورش سخت در مملکت
الجزایر باغوا میامیر عبدالقادر مختار فرانس را مکرر بک معاهده با امام مستط (عثمانی) شورش طایفه زانوا
طایفه روز در لبنان نسبت بطلایه مار و نیک که مسلمان صدقات زیاد میزنند

سنة ۱۲۴۳ هجری

سنة ۱۸۴۶ مسیحی

اسیاء ایران در این سال حسن خان سالار ولد الله پادشاهان آصف الدوله خالو زاده اعظم حضرت شهریار غازی محمد عقیق و خود سری خود را آشکارا کرد و آنچه آصف الدوله اورا نصیب کرد سوگنجشید آخر الامر آصف الدوله کشته گفت من صد هزار تومان برداشتم بظهران میروم اگر در امر سلطنت اختلالی است من نیز مردم را بر اینجند همین میرزا را از آذربایجان غرض میبایم و تو را خبر میدهم که راه دار الخلافه را پیش گیری و مقصود حاصل شود و اگر اختلالی در کار نباشد با حاجی میرزا آقاسی دوستی کنم و این صد هزار تومان را بملازمان حضرت سلطنت پیشکش نموده حکومت قوش و اسرabad و سمنان و دامغان را ضمیمه حکمرانی خراسان میبایم آن وقت بهتر میتوانیم حال خود را با انجام رسانیم خلاصه آصف الدوله بظهران آمد و با آنکه چندان محل اغنا نشد فرمای صادر کرد که سالار منوچهر پاشا بیاید و میرزا محمد خان پسر دکر آصف الدوله بخراسان رفته بنیای آصف الدوله حکومت کند و سلیمان خان حاکم بسطام پانصد نفر تفنگچی و یکصد سوار و دو عراده توپ با میرزا محمد خان نامزبان بفرستند بدینمقال میرزا محمد خان از بسطام گذشت و بسالار پیغام داد که توپ سوار بسطام را ببهانه همراه آورده ام اگر ازین مبدی تعریف کنم سالار در جواب گفت هنوز زود است میرزا محمد خان توپ و سواره و پیاده بسطام را با زین فرستاد و نزد سالار رفت سالار و جعفر قلیخان ایلخانی شاد لوغجای افتادند که کلاش را تصرف کنند و معطل در دست داشتند و چنین کردند بعد از آن جمعی که تیری فراهم آورده غلام لشکر دار الخلافه شدند چون آصف الدوله از واقعه باخبر شد اجازه سفر مکه معظمه حاصل نموده روانه کرد بدینکار کزانی در آن سفر نمود و انعامات و افزه بداد و ابراهیم خلیل خان سر نشین حاجی اسمعیل خان با جمعی از پیاده و سواران دار الخلافه بدفع سالار روانه شد و در غرة رمضان بسطام رسید و از آنطرف سالار را لشکری جرأتنا سواران و جعفر قلیخان شاد لو را بداد و از ده هزار نفر مقدمه الحشش ساختند از ده کلاش بخرید و بقیه جمع آمده انزاق کرد و بفرستادن لشکر کتر از د و فرستاد بود سلیمان خان حاکم بسطام و ابراهیم خلیل خان مشورت کرده فراد بر این دادند که ابراهیم خلیل خان با جعفر قلیخان دو بر سر شود اگر غلبه کرد و بخواهد اطلب آید بسطام آید بنا بر این فرار داد ابراهیم خلیل خان با لشکر جعفر قلیخان دو سه نفره صف داده آنها را شکست دادند بعد از آن حسن خان سالار با بیست پنجهزار سوار و پیاده خراسانی بمنزبان رسید و محمد خان بغاوری و جهانگیر خان کرچی را با هزار سوار با مدد جعفر قلیخان فرستاد و در این وان محمد علیخان از سرداران ظفر هرا باده عراده توپ چهار فوج سربازان دار الخلافه با مغان و از اینجا بدو ملا آمد و دوازده هزار سوار خراسانی قصد شیخون و حمله بر اردو محمد علیخان نموده ولی مغلوب و منهزم گشتند و ابراهیم خلیل خان در ده ملا محمد علیخان پیوسته و دیگر و بعد نواب حمزه میرزا (حشمه الدوله) برادر والا کهر شهزاد را با جمعی از پیاده عراده توپ پنجهزار نفر در رسیدند و ابراهیم خلیل خان و محمد علیخان بار دو شاهزاده ملحق گشتند و معلوم شد که سالار با بیست پنجهزار نفر در میای انزاق داشتند و دوازده هزار سوار منهزم نیز بدو پیوسته مستعد قتال میباشند نواب حمزه میرزا بطرف میامی پانزد و سالار با خبر شده آماده جنگ شدند و چون احتمال قوه میداد که مقهور گردد چهارده اسلحه استخوانی خود سپرده آنچه میسر بود وجه نقد بزرگ اسلحه بپوشید که اگر بنای فرار شدند ستمانی نمایند پس از این تمهید ناپره قتال اشتغال یافته دستجات سوار و عساکر خراسانی بعضی مشرق شدند و برخی بر کاب الا آمده از سالار تیری نمودند سالار پسران خود را با جعفر قلیخان و سلیمان خان در مجری و شاهزاده خان فاجار کرمانی برداشته بچون کر بخت سلیمان خان در جزئیات

نزد فاب حمزه میرزا آمده اظهار غیبت کرد و معروف شد که سالار میخواهد در قلعه کلات محضن شود نواب معظم
اورا مامور دره جزو دفع سالار نمودند سالار امیر اصلاخان پسر خود را با نفوذ و جواهر بکلات فرستاد که اگر بکلی
مفتو کردد خود نیز بدینجا رود مردم کلات امیر اصلاخان را دانه دادند و او در خارج کلات بماند سالار نیز از جوی
به بوزخرد آمده بوزخرد بان اورا پذیرفتند لهذا با جعفر قلخان بطرف آخال راند و چون چهل هزار تومان وجه نقد
همراه داشت بکانات بطمع زر سالار و همراهان اورا پذیرائی کرده فراوان آن بیکه آنها پور و آلاچین خود جای
داده و طایفه توقمش را که تابع وی بودند نزد سالار آورد و اظهار خصومت نمود از آنطرف نواب حمزه میرزا که سالار
نقاب میکردند بوزخرد رسیدند و چون شهر مشهد را نظمی نبود ابواهم خلیل خان را روانه از مرافعت کردند و میرزا
محمد علیخان را بحکومت بوزخرد و آن نواحی برقرار کرده خود نیز بمشهد مقدس رفتند محمد علیخان چون در بوزخرد بدست
کرد مردم سالار و جعفر قلخان ایلیانی منوسل شدند سالار و ایلیانی با قراوغلان و دو هزار سوار بوزخرد آمده
این شهر را تصرف کردند و محمد علیخان مقتول شد و فسون ابواجبی او در دارک محصور گشته در مدافعه میکوشیدند
نواب حمزه میرزا از ماجرای خبردار شده تعلیق میرزاان ویرد پخان بن رضا قلخان زعفرانلو نوشته ورامامو بوزخرد
نمودند و محمد علیخان طعنا را بپایان بزرگوار و خود نیز عازم بوزخرد کرد بدین ایلیانی سالار
چون دانستند که مردم میدان مقاومت نمیشدند بعضی از طوایف شاد لورا کوچ داده و تراکه و اگراد اسپر بسیار از سراز
خاصه از طایفه بیات برداشته روانه آخال شدند و نواب حمزه میرزا بوزخرد آمدند و با آنکه برف باریده و مسالک را
صعب نموده قصد غایت سالار و ایلیانی کردند و بهمانه که محل سکای ایلیانی و طوایف شاد لو بود راندند و چهل
روز در اینجا رحل افراشتند همد را بنیال عبداللہ خان امین الدوله اصفهانی در ماه شعبان در حنف
اشرف درگذشت و نواب شیخعلی میرزا ابن خافان مغفور وفات نمود همد اینسال خسر و خان کرجی بکر دستان
مامور شد و بعضی بهمن میرزا نوشتند که خسر و خان بکر فتن تو می آید لهذا بهمن میرزا بطهران آمد و اطمینان یافت
و چون خسر و خان بکر دستان رسید منقلا امور حکومت گشته رضا قلخان والی کرد دستان را که مغرور شده بود
بدار الخلافه فرستاد همد این سال میرزا جواد غلام بشیر متهمشیرزاده میرزا محمد علیخان شیرازی و ذر امور
خارجیه مامور اسلامبول شد که عهدنامه را که میرزا تقیخان و ذر نظام درازنه الروم بسته بود مبادله نماید
همد را بنیال همین میرزا محمد اتو هم کرده بفرار بخانه دولت روس رفت و بموجب اسناد کما و ذر بخار روس معفو
و روانه قزلباش شده در خاک روس گنجه گرفت همد اینسال حاجی ملا محمد تقی برانی که در ششم بابیه مقرب بود در
هشتاد سالگی بخراب بارزاده اثر قره العین که زنی بود در کالجی له و پیر بابیه در مسجد فروزین در محراب
گشته شد و آن میرزا محمد امام جمعه او را خلاف رحلت نمود و آن میرزا ابوالقاسم برادرزاده او با هاشم مجازی و
بر فرار گشت همد اینسال حاجی سید اسماعیل مجتهد قزوینی را بکابل اجابت گفت و حاجی میرزا مسیح طهرانی که
در عتبات عالیات ساکن بود در هشتاد سالگی بجوار رحلت ایزدی پیوست همد را بنیال هزار چهارصد و سی و
هشت فریاد که حاجی میرزا آقاسی خود آباد کرده بود و بفریب آورده و گردن فتنه اش بچشمها بون شهر بار غازی
هسته پیشکش نمود اسرار (انکلیس) زبیرت پل بصدار شد و مسو میشود بعد از چند روز نوبت بصدار
برقرار میکرد و شورش در انداخته ملک لاہور در هندوستان که بعد از فتح د و کرد لہر از اهلالی لاہور
جریه گرفته میشود (روس) شورش در هندوستان که بزودی فتح میشود (اسپانول) مزاجت ملکه با این عم خود

فرانسوا (فرانسوا) نجاش بافتن پادشاه در ثانی از کشته شدن فرار لوی پلپون از قلعه هام بروز محظوظ و غلا
در این مملکت طغیان آنها و خرابی شهرها انقلاب را اجزای بر بواسطه امیر عبدالقادر لودی به محظوظ معروف ستاد
معلوم را انکشاف نماید اختراع بنبر بار و طی جمعیست فرانسوا در این سال هفتاد و شکر و دست (ایتالیا) فونی گوار
ستاد به نام پای به جلوس در نهم بجای او (روس) بروز و باد بر طرز بودغ که سه سال امتداد میابد (عثمانی)
اجداد ملد سده دار الفنون

شماره ۲۴۲

شماره ۲۴۳

آسیا (ایران) در پنجم محرم این سال جعفر قلچان ایلمانی قصد سبند و شبنون بارد و نواب حمزه میرزا (خنده)
الدوله که در مانده بود نمود و کارهای از پیش برده خزانکه لطفعلیخان بغایری را که مامور بقلعه خان بود دستگیر
کرده به آخال بردند و چون در میان قبا بل توقفتش و او متش در توقف سالار در آخال خلاف در گرفت سالار عازم
کلات گردید و پس از آنکه دانست کلات بصورت پیش امیر صلاخان در نیامده بخر خسر فتنه همان را سخنان ریش سفید
تا آنکه سرخس گردید و امیر صلاخان پسرش با اهل و عیال بدو پیوست پس از چندی معلوم شد جعفر قلچان در محلی
از ترکمان کین کرده نواب حمزه میرزا عبدالله خان افشار صابن قلعه را با سواران افشار و خواسان بر سر و فرستاده او را
منهزم کردند و جعفر قلچان بطرف هرات رانده بهار محمد خان پیوست و نواب الاشیه هفتاد و شکر راه طی کرده برتر که
ناخنه جمعی را مقتول و دستگیر نموده آخر الامر بشفاعت میرزا عبدالله خان فندرسکی سیصد خانوار گردان از ترکمان کشته
آنها را اسبافان پورث دادند و جمعی از سواره آنها ملزم رکاب الاشدند پس از آن خبر رسید که سالار با هشتصد نفر
قصد شهر مشهد کرده ابراهیم خلیل خان با جمعی مدافع او مامور شد و در کال یا قونی جنگ در گرفت عبدالله خان
افشار صابن قلعه دو برابرش مقتول گشتند و سالار منهزم شد و جمعی از ترکمان اسیر گشتند و نواب حمزه میرزا
بشهر مشهد رفته بنظم امور پرداخته و اول بحر است میرزا محمد خان بیکر یک برادر سالار و متعلقین ایلمانی که در روضه
مطهره حضرت رضا سلام الله علیه نشسته بودند کذا شد مصطفی قلچان فرار کوز لو بهر نیهدانی را بحفظ شهر مامور
کرده سام خان ایلمانی ابن رضا قلچان زعفرانلو را بر کاب الا طلبیده بعزم دفع سالار بقبر ابقعه حوالی سرخس رانند
ریش سفیدان سرخس پیشکشته فرستاده از سالار توسط نمودند مقارن این حال نواب حمزه میرزا را مرغه شد و عارض شد
و سالار و برادران او موقع را مساعد دیدن مواضع در شنبه مشهد کردند با نیغی که برادران سالار اشرار و اهالی شهر را
بطغیان محراب کرده و سالار را بصرف شهر خواندند چون شهر بشورید نواب حمزه میرزا با وجود ناخوشی بطرف شهر آمد
رانده اهالی که باغی بودند مدافع برخاستند و در این اوان سالار نیز بالشکرزاد بمشهد آمد و ناده فرسنگ مسافت از
اطراف شهر مشهد مردم بجای اهالی شهر متفق و با سالار مساعد شده کار سالار فونی گرفت و هر روز به فبا برین عساکر
نواب حمزه میرزا و اهالی شهر و سالار جنگ در کار بود و جمعی از طرفین مقتول میشدند مقارن همین اوقات ناخوشی و
ضعف بر مزاج مبارک اعلحضرت شهر بار غازی محمد شاه غالب آمد و آفتاب عمر این پادشاه که در جود و سخا و علم و حیا
و عزم و خرم و لشکر کشته و مملکت ستانی عدل و ماستی نداشت قبل اقول نمود نواب مستطاب الا حاجی معتمد الدوله
فرهاد میرزا در کتاب جام جم شرحی از این واقعه غم افزا نگاشته و تاریخ احوال شهر را بر میرزا محمد شاه غازی
چنین نظم فرموده اند

بسال شصت چهار از بی هزار و بیست شب شنبه ششم هم از مه شوال

بمصر نوشته ایران زمین محمد شاه اجل پیا له عمرش نمود ما لا مال
و مفضو از قصر نو قصر جدید محمدی است که در غرب بخارست در مدت سه ماه بامر شهریار میر و اسکنه الله فی دهاض القرد
ساختم شد نیز نواب سنطاب معظم در کتاب عد کور کوبند و لادت شهریار غازی محمد شاه روز سه شنبه ششم ذیقعد
هزار و دویست و بیست و نه و بوده و مدت عمر مبارکش چهل و یک سال و پانزده ماه تمام قری و نغش مطهر ایشان دارد
باغ لاله زار که خارج شهر طهران است با مانت گذاشتند و پیر و زور و شاهنشاه جمجا اعلحضرت هاپون ناصر الدین
شاه خللا الله ملکه و سلطان بن دار الخلافه طهران آن حید مبارک را بقیم فرستادند و در شب عبد غدر هین سال در
صحی مفلس حضرت معصوم سلام الله علیه مدفون گردیدند و این قصر جدید شباهت کلی بقصر سلجوقی داشت
که قبل از وفات خود بنا نهاده چنانکه کلیایکی در رتبه عیبه کوبید در اواخر ایام و خوائم عمر سلجوقی سرانی فرمود
بود و او را سهل آباد نام کرده و عالی بسیار تجارت آن اتفاق افتاده و او سنان چوب است در محبت و نرین
اساس و وضع قواعد آن صنعتها بدیع و ثانیهای غریب نموده بسبب جلد ثمره او نام تمام بماند و فرزند آن اوزان
اعراض گردید و بدان فال بد زدند تا خراب شد و سعی که در ناسپ علی ایشان دفن بود ضایع ماند خلاصه شهریار و
السبب الله خلل النور جامع او صاف همیده بودند خط نستعلیق را خوش بنوشتند در صنعت نفاشی مهارت داشتند
و مدت ملکشان چهارده سال و سه ماه بوده است انهمی

نکارنده کوبید بعد از آنکه در شانین صیبت پیراهن صبر و شکب اهل ملک خاصه خانواد سلطنت و رجال و ارکان دولت
فبانو اشکها جاری دلها فرین سوکودی گردید مرهم این غم جاسوز و دزب غم اندوز جلوس ابدانوس اعلحضرت هاپون
شاهنشاه جمجا ناصر بن الدین شاه آید الله تعالی بود بر سر بر کرد و مسخر خلافت و اریکه سلطنت که این سر اجران محنت
گردید و دهنها پس از آن هم خون جگر خوردن نمجند بد (اقبال را بوعده و فکر در روزگار) جسم مملکت بجای ناز گرفت و
انجن مکرمت و وحی اندازد بافت جمال ملک را کلی شایان حاصل گشت و دست عدالت او را قنطاول ایام را در نیش
و از آنجا که ما شرح سلطنت و شهر یاری این شهر را عادل باذل منعم الله تعالی بقیانه داد کتاب ماثر السلطان در ضمن
دو جلد مفصلا نکاشتم در این کتاب غشاج ببسط نسیم محض اینکه ترتیب از دست زد و خلاصه مطالب را خواهم
نوشت بعون الله تعالی

همد این سال چون شهریار ماضی ناار الله تعالی بر هانه از قصر محمد پیر شمیران بر باض قدس در پیوست و بنی خسر و با علقت
هاپون خسر و صاحبفران شاهنشاه کل ممالک بحر و سه ایران شهریار عادل باذل ظل الله المهد و السلطان السلطان بن
السلطان و الخافان بن الخافان ناصر الدین شاه فاجار ادم الله تعالی ایام ملکه رسید ذات ملکوتی صفات قدس
که تا آنوقت بولایت عهد سلطنت در دار السلطنه تبریز نشریف فرما و در نظام امور مملکت آذربایجان بمجسم
مبقرند بعد از وقوع غایله هایل شهریار ماضی با الله تراه مسرعی از طرف نواب مهد علیا طیب الله ترنبا و امنا
دولت اعلام را با آذربایجان شتافت (نواب مهد علیا دختر زاده خافان مغفور فتح علی شاه و فرزند امیر محمد قاسم
خان بن سلیمان خان فاجار قوالو والده اعلحضرت شاهنشاه جمجا بودند) و نواب معظم لها بنظم شهر و نواب دار الخلافه
و تمهید مقلات جلوس یار شاهی دام ملکه رای و ندایر صایبه فرموده شاهزاده علیقلی میرزا که بنور فضل و دیش
آز سنه بود بوزارت خود اختیار و طرف مشورت را مقرر قرار دادند خلاصه پس از ورود و چیر و وصول خبر با آذربایجان
و اقدام کار گذاران با انجام شرایط و لوازم کار و جمع آوری افواج و سوار شب چهاردهم شوال اکرم امجد

کامکار در بزرگوارترین مجلس جلوس فرمودند و علمای آن بلد و امر حاضر شده جلوس مبارک را هینت گشتند از شاهزادگان بزرگ حسنیه میرزای شجاع السلطنه و محمد رفی میرزای حسام السلطنه بقتیل علیه سر بلند کردند و میرزا یحیی خان فرامانی و وزیر نظام و میرزا جعفر خان مشیرالدوله بجای لشکر و هیئت سفر و روانگی موکبها بون بدو الخلافه پرداختند و در همان صادر شد که میرزا جعفر خان متوقف بزرگ و ماورد امور و در تجارت جده باشد و موکبها علی و وزیر دهم شوال و شهر تبریز هفت فرمود و چون مردم تبریز و طهران از طایفه ماکونی و حاجی میرزا آقاسی بجهتیکه داشتند علیخان ماکونی را که بزرگواران را با بجان معروف بود دخیل در اینجاست ندانند و میرزا فضل الله بنضیرالملک به پیشکاری مشغول بود و میرزا یحیی خان وزیر نظام بر توفیق و نفوذ امور لشکر میرزاخت و چون محمدخان زنکانه این نظام در اینوقت در گذشت میرزا یحیی خان منصب این نظامی یافت

و از اینطرف حاجی میرزا آقاسی که بزرگان ایران را از خود رنجیده خاطر میدید و از همه ما بوس بود بحضرت امامزاده عبدالعظیم علیه السلام پناه برده بیست و دو روز و بزرگان همه منظم مقدم فرخنده ششم مبارک بودند و احبابا اگر فساد در داخل و خارج میدیدند بقدر قوه در اصلاح آن میکوشیدند و قطع و فصل احکام برای صاحب نواب محمد علیا طالب تبریزها بود منشور همام فرمودند و ملاحظاتی منظور شد حاجی علیخان والد مؤلف را که در اینوقت از وزارت بیست الله الحرام مراجعت کرده بحکومت و منظم کلان فرستادند و عباس سقینخان جوان شیر ضبط فرای خالصه پرداخت جعفر قلیخان فراجعه را غنی با صد و پنجاه سوار بحفظ خزانه اصفهان مامور شد که بسلامت بطهران برسانند بالجمله موکبها بون کوچ بر کوه سلطانیه رسید نواب عبدالله میرزا عم شاهنشاه ایران بوزارت میرزا شفیع نو بزرگانی حکومت حسیه یافت و در این ایام میرزا نصر الله اردبیلی صدور الممالک خود را صد اعظم مستقر و چنان میدیداشت که بمحور وصول اردوی محل این منصب و نفوذ بفر خواهد شد سیف الملک میرزا ولدا کبریا سلطان که در فرزندین متوقف بود بوسا من نسبتا بپایان قبایل نواحی فرزندین رفته بنای سرکشی گذارده بوسریا دشا هی افناد و ارقام با طراف فرستاد ولی سلیمان خان افشار او را در بقعه امامزاده معروف بکازرسند در یافت و دستگیر نموده بدو الخلافه آورد و همدان ایام میرزا علیخان شیرازی از سفارت پارس مراجعت کرده در دار الخلافه بود تا اردویها بون در فریاد یافت آباد که فریب دار الخلافه قرار گرفت شاهزادگان و بزرگان درگاه بخاکبوسر آستان مبارک سرفراز شدند در این محل پیشکاری میرزا یحیی خان این نظام معلوم هر کس کرد و میرزا محمد سعید انصاری کاتب اسرار مکومه و منشی رسایل خاصه شد

روز جمعه بیست و یکم شهر ذی قعدة الحرام اعلحضرت شاهنشاه کل ممالک محروسه ایران با هر و ستکوهی فراوان دار الخلافه طهران را بقدر سعادت لزوم مبارک مزین فرمودند و در شب شنبه بیست و دوم در سرای سلطنت پیش روی کلاه زرنگ هفت ساعت و بیست دقیقه از شکیله شسته جلوس بزرگ روی داد و در این جلوس میرزا یحیی خان بلبغا نابیکه و منصب صدارت عظمی یافت گردید و بجلیعه فاخر محله آمد

روز شنبه بیست و دوم سلام عام در نالار تخت مراغه افتاد یافت و هم از آن روز میرزا یحیی خان انامسلک اعظم به تدابیر امور ممالک محروسه پرداخت و با میرزا آقاخان و وزیر لشکر که در امور عراق و بعضی ممالک دیگر بصیرت داشت راه اتخاذ فرمایا سکندر میرزا بوزارت میرزا موسی نقرشیه مسئول بحکومت فرزندین رفت شاهزاده میرزا ولد فرمانفرمایا مرحوم حاکم کاشان شد و محمد کاظم خان کاشانی وزارت او یافت و در دوازدهم ذی قعدة شهریار میرزا و طابو را و بازار ایمن قم نقل و تحویل دادند حاجی نور محمدخان سردار و سلیمانخان افشار با مدد نواب حمزه میرزا و منظم

و اصلاح امور خراسان و قلع و قمع حسنخان سالار و جعفر قلچیان روانه خراسان شدند نوادگان شاهزاده سلطانزاده
میرزا که بقیه حسام السلطنه اختصاص یافتند نیز از جانب عیسی حضرت شاهنشاهی مامور خراسان و مصمم تخریب و تخریب
و تخریب سفر این شد و محمدخان و سلیمانخان هم باردوی نواب الاحسام السلطنه آمده و جعفر قلچیان که منفی با
سالار بود با ستمان سلیمانخان بر بقعه اطاعت و انقیاد دولت در آمده روانه طهران شد و پس از ورود معفو و
مورد مرحمت شاهانه گردید و نواب حسام السلطنه بالشکر راه خراسان گرفته بسیر و در رسید و لشکر را بمحاصر شهر
فرمان داد و در آنوقت بسپاه از خوانین خراسان سر اطاعت پیش آورده بارد و شاهزاده پوشید و پوشه نقاط
و بلاد دیگر عرض راه خراسان مسخر سپاه منصوب گردید و نواب حسام السلطنه پیش میرفتند و حوالی جوین ثلاثه فریقین
شد جنگ سختی مابین سپاه منصور و لشکر سالار اتفاق افتاده و دو هفته نبرد و کشتن سالار مقتول و خود او فراری
شده پس نشستند بمحاربه و سلطان فاجار از جانب نواب الاحسام السلطنه جوین یافت و شاهزاده قصد تخریب و
کرد در آنوقت بمحی خان نیریزی از دار الخلافه با اسفند محمد و خزانه در خورد و نشانهای الثفات برای سلطان
دیگران در رسید شاهزاده حسام السلطنه اسکندر خان سرینش فاجار را با اسفند محمد و ابی بر سرینش و ترشیر فرستاده
نیریزی ترشیر و نیز مسخر سپاه منصوب گردید و شهر حصا سیر و در هم که چندی در محاصره بود مفتوح شد و شاهزاده از
از آنجا عزیمت نیشابور کرد و اما مویر و چنان بیات که از جانب نواب الاحشام الدوله حکومت نیشابور داشت در این
مدت بسالار موافقت نکرده بود در این موقع با استقبال آمده استند عانود که جمعی معین فرماندانه نیشابور
در آمده شهر را بادیشان سپارم در این ایام که عید نوروز و نیز در بود نیشابور را نیز تصرف کردند

هم از وقایع ایصال مامورین میرزا محمد صادق و قایم نکار در اوایل سال بوکالت رعایای غامی آذربایجان و رسیدن
بجاسات المملکت و مامورین میرزا جعفر خان مشیر الدوله سیر حد بغداد بود که با اتفاق و کلای دولت در سن انکیس
و عثمانی از آنجا تخریب رفته سرحد را ضعیف و زمین را مشخص نواب مؤبد الدوله طهاسب میرزا مامور بحکومت کرمان و
فضلعلیخان از آنجا احتضار شد و سعلیخان حاکم نیر در بار الخلافه آمد و حاجی پیرن خان کرجی که رئیس سفید علمه
خلوت بود بحکومت نیر در رفته بزودی نیز مغزول شد و نواب میرزا الدوله بهرام میرزا بایک فارس و نواب کرالدوله
اردشیر میرزا بزرگشان و خورشیدان و خانخان سلیمانخان فاجار حاکم اصفهان شد و نواب جمال میرزا از ارمغان
نواب میرزا در آن را برادرش نواب مهد علی میرزا سپردند و در زمان او نشی طایفه مایه نواب حاکم جمعی
شد و این سال میرزا فتحخان صدراعظم مجاهدین حضرت شاهنشاهی سرفراز گردید و بعضی افواج مجاهدین برخی
از حاکمین میرزا فتحخان شوریده دوباره آنها را آرام کردند حاجی علیخان والد مؤلف منصب فراسباشیکری
علیخان علمای نیر از اختلاف پدید آمد و نواب ملک قاسم میرزا حکمران نیر با اصلاح پیران میرزا احمد شاملوی
خوشنویس و کدشت حاجی میرزا آقا سی مرتضی شده بعینات عالیات رفت و میرزا نصر الله صد المملکت ارد
را بعد از شورش افواج مغربین متهم نموده بقم رفت و از آنجا او را روانه کرمانشاه کردند و آغا بهرام فرمانفرما
نیر بخند و لکبرمانشاه برده و سپردند و جمعی از امر که مورت فتنه و شورش و بر ضد میرزا فتحخان بودند بنیشتند
آقا سید میرزا علی کشی بمصیبت پیشخدمت حضور ناپاک گردید حاجی رجبله بیک با و توچان سرهنک توچان نشد
مادام کلساز فرانسوی روجه حاجی عباس شیرازی که بشرفنا سلام مشرف شده بشغل مترجمی خادمان حرم جلالت
بر فرار کردید

بر وجود فرستادند

فصل ششم در شرح فتنه بایستی

همد این سال سید جمعی پیر آقا سید جعفر معروف بکشی اصطهباناتی که از خواص مریدان باب بود بنزد رفت و
مغفلان او در بلاد و ممالک محروسه متفرق و بنای دهوت و عوام فریب نهادند از جمله ملا حسین بشرویه که از
علماء و امید پاستابان او شده بود در مشهد مقدس در میان فتنه سالاری مشغول فریب جمعی بود و او را
گرفته باریک و نواب چشمه الدوله آورده حبس کردند بعد از چندی در حرکت او فرار کرده بماندند از رفت
و سپید چهار صد نفر از فریب خورگان با و وصل شدند که بآذربایجان بیاری سید علی محمد روند و سپید علی محمد
که از سال قبل در حضور حضرت آقا سید و بعهد جمعی از علمای دار السلطنه تبریز بمعرض امتحان و اخبار درآمد و
بطان دعای و مشهور خاص عام گردیده بود بامرا فاضل حضرت و بعهد و فتوی علمای آن زمان در چهار تفرقه
بود و تابعین او در هر جا در پرده بنای نهاد و عوام فریبی گذاردند حاجی محمد علی نام بار فروشی که او نیز یکی از مشاهیر
ایطایفه گردیده بود با ملا حسین بشرویه و جمعی دیگر در خارج شهر بار فروشی افتاد کرده در پرده بنای عوام فریب
گذاشتند سعید الهما خبر شده امر باخراج آنها نمود و کار بمنارعه و مقاتله کشید و دوازده نفر از بابیه بقتل رسیدند
و بعد از چندی ملا حسین و حاجی محمد علی با اتباع خود غرم عراق کردند و در محوطه مقبره شیخ طبرسی که از معارف
فضلاء و محققین و مشایخ طریقت است قلع بنا کرده مختص جسد و دست بقارث ماکولات و محصولات رعیت کشیدند
و جمعی متابعان بد و فرار نفر سید نواب مهدی قلی میرزا با خوانین و سرکردگان مازندران بدفع این عاقله مامور شده
و در خارج قلع مزبور بابیه محاربتی سخت کردند و ملا حسین بشرویه در مقام عصیان ثبات قدم بخرج میداد و وقت
خونها بناحق ریخته شدند تا عاقبت سلیمان افشار فاسم لواز در بار معدن دار مامور مازندران شده قلع را
گرفته و آنطایفه مطروده را قلع و قمل کردند نیز از فتنه های این قوم مطرود یکی خروج ملا محمد علی نجفی در نجف
بود که بعد از مدتی مختصر در نجف و کرد آمدن جمعیه زیاد بر او و محاربات سخت با فتون دولت آخر بدست
محمدان بیکدیگر پیر فتحعلخان کربلایی در نجف مسیر و ملا محمد علی مقتول و سایرین نیز مقتول و منواری گردیدند و
معامل ایلیای دولت شد که اصل شعبه نهاد و جریده سید علی محمد است لهذا بنفوی علمای اعلام او را بد و نفر از مریدان
او از چهار تفرقه بنزد آوردند و بیکدیگر مشورت نمودند و برادران دیناری سپرده او را بنظر باران کرده بکشتند و این واقعه در
هزار و دویست و شصت و شش و نمود فتنه دیگر خروج سید جمعی پیر آقا سید جعفر اصطهباناتی در بنزد رفت
بود جمعی هم از اهالی آیه کرد و بندگان آن یکدیگر علیخان بن حاج شکر الله خان نوری و مصطفی علیخان فرار کردند
سید یکم نواب چشمه الدوله فرزند میرزا کرمان ناری بدفع سید جمعی اتباع او مامور شدند و بعد از مقاتله
غلبه کرده سید جمعی را دستگیر نموده بشیراز آورده بیکم قضا صر بکشتند و در بنام ابدین خان حاکم بنزد کتبی
در کار حکومت بمرسانده بودند و باره متقل شده و بپل چندی او را در کرمانه بکشتند (اسپانول)
و این سال در داخله اسپانول اعتدالت و بی نظمی بروز کرده و در میان رجال آن دولت عداوت افتاد (اطرش)
مخل دولت اطرش در این سال سصد و سی و پنج کرد و دویست و سی و هشت هزار فلرن و خرج سصد و سی و
هفت کرد و دویست و بیست و هشت فلرن بود (فلرن معادل د و هزار و پانصد پنا پول ایران است) (المان)
و این سال اشرف فتنه از هندستان که در تصرف پروس است بواسطه شورش که در سال قبل نموده بودند بنشیند
(انگلش) و این سال بربان و انگلش لشکر هرات بنشیند از یکی بنایا مد چول که شد اکمل که از معارف الد

بواسطه طغیان شد

بود و فانی نمودند و انگلیس با قزاقستان و لاهور و تبریز نهاد میانه دولت چین و انگلیس مجادله در گرفت و این دولت چین را بنصر کانتون که بند چین است تهدید کرد و بعضی امتیازات از دولت چین بجهة دخول مال التجاره خود حاصل نمود (ایتالیا) و رود اول سفیر دولت عثمانی بدر بار پاپ را بن سال بود و همچنین بطبع رساله بخرج دخل دولت پاپ اول دفعه پرتوغال) عجز دولت پرتوغال از نظم و رفع شورش داخله مملکت و استعانت نمودن از دولت انگلیس را بن سال بود (روس) در این سال محظوظ و غلاد در فرنگستان نمودار شده غلات و حبوبات دولت روس در آن سال بقتضای مبالغه کزان بفرش سپید و انقهره موجب بکشت و آبادی و سرشد طلای نپادی نیز از معادن کوهها و درال عاید روس گردید (سوئیس) در این سال هفت ایالت سوئیس که مذهب کاتولیک دارند در بعضی مسائل که راجع بذهب است با وکلای تمام ایالت سوئیس که در برن پایتخت مجتمع شده مخالفت نمودند و لاطریش و فرانسه هم در باطن احوالی این چند ایالت کاتولیک مذهب را محرم و تقویت میکنند لیکن دولت جمهور سوئیس نزال دفورن با پنجاه هزار نفر جنگ احوالی آن هفت ایالت مامور ساخت و در ظرف نوزده روز آن هفت ایالت را منظم نمود (فرانسه) در این سال در فرانسه محظوظ حبوبات و غلات و شورش در بعضی ایالات آن روی داد اما کندی روس که از بند ادساحل بکشتیها فرانسه شد فاقه کلی بحال احوالی مملکت فرانسه نمود مارشال سولت از خدمت دولت استعفا نمود و مسپو کنیز و منصب صدارت یافت پرنس آلکسی اندرووی فلیپ پادشاه فرانسه وفات کرد امیر عبدالقادر مبارک فرزند خود و مال پسر پادشاه فرانسه حاکم الجزایر گردید در مارک امیر عبدالقادر را بحکم سلطان مارک گرفته دیر در فرانسه شلیم نمودند دخل دولت فرانسه را بن سال دو بیست هفتاد و هفت کرد و رو بیست و پنج هزار و شصت و هشت تومان و پنج هزار و پنج افتاح راه آهن از ایسن به بولن هم در این سال شد آمریکا (انائونی) در این سال ما بین انائونی و مکزیک جنگی سخت روی داد و قشون انائونی مکزیکه پایتخت مکزیک را فتح کرد (هابتی) در این سال ریشه رئیس جمهوریت وفات یافت و سلوک که از جنس سباهان بود بر پاستر قرار گردید

سند مسیحی

سند هجری

آسیا (ایران) شب چهارشنبه بیست و پنجم شهر ربیع الثانی بمبارکی تحویل شمس ربیع حل شد و شرایط سلام خان و عام و جشن نوروز در شب روز بعل آمد مطلب هم این سال باز رفع فتنه خراسان و دفع محمد حسن خان سالار نواب چشمه الدوله باری و وی خود متوجه هرات گردید و در دوشنبه غوربان لشکر کاهی اختیار و از نیمه عمر تا آخر ربیع الثانی در آنجا اتراف نمودند و بار محمد خان از باب مالیات هرات نفداً جنساً خدمات نمود پس از اطلاع نواب چشمه الدوله از ما مورین نواب حسام السلطنه عزیمت پشاور و در آنجا دو شاهزاده و برادر یکدیگر را ملاقات کرده و در آن اثنا فرمان اهنار نواب چشمه الدوله و ولایت نواب حسام السلطنه شرف و وصول یافت و نواب چشمه الدوله پس از ورود بدار الخلافه و شرفیابی حضور همایون بکوشا آذر باجان منصوب و میرزا محمد مشفق و له میرزا نفی قوام الدوله بوزارت ایشان مخصوص گردید و در این ایام چراغ علیخان زنکنه را برای کشف امور خراسان و استمال سالار بداسناحت و انرا نمودند و او پس از چند روز توقف در مشهد و چند مجلس لایق و مقالات با سالار و علمای مشهد آخر بپیل مرام مراجعت کرد و بلطایف الحیل جان خود را از شر او بازش و جهال مشهد بسلامت ربرده باری و نواب حسام السلطنه پوشت از آنجا روانه دار الخلافه شد با الحیل نواب حسام السلطنه

سلیماخان دره جزئی از همان دادناکلات را تصرف نماید و خود از راه سرلائی پشاور و مشهد مقدس کرد
و چون بقلمه شاهان که در چین کوبایع واقع و در تصرف توابع سالار بود رسید فرمان مجامع و لشکر داد پس از
لدر و متانله و کجی خون بیزی از طرفین سکنه قلمه منهرم و قلمه مفتوح شد و قلمه کبان از دراسیمان درآمد
و اردو شاهزاده آنجا بچین قهقهه و از چین قهقهه بخارج مشهد مقدس رود نمود و در زمان ده هزار نفر
از شهر بیرون آمده از طرفین جنگ در پیوست و پس از چهار ساعت محاربه فشتون شهری پر فستق و ثواب شاهزاده
مکرم داده محاذی هر دو روزه سنگ و حکم شدند و هر روزه که بخارج بیرون رفت و نایره قتال از طرفین اشتعال داشت
ولی شکست خورد و بیست و دو بار هر روز از طرف لشکر سالار بود و چندی بدینوال گذشت سالار را دیگر با بکار
و متانله نماید بمحسوسیتش زد و داد و برای بخارج سپاه لشکر سنی دامن گراو شد و بجبال مغرب خاندن حرم قصر
مغنی علیه السلام افتاد و باجرات و جبارت تمام هر چه در خزانه مبارکه فینه طغره آنحضرت از فنادیل
طلا و نقره و سایر آلات زرینه و سیمینه اشیا نفیسه بود بنجا برد که بیست و دو هزار تومان زر مسکوک از اشیا
طلا و نقره بدست ی آمد و حیوانات انبار خاص حضرت را بجای علوفه بشکر بپان بخش کرد و از امام جمعه و علما
مشهد بدست شده آنها گرفته محبوس داشت و عجیب آنکه از علمای محبوس مشک یا بمهر اثاث و اسباب غنیه و حضرت
را گرفته بخداست آستانه مقدسه میبرد خلاصه از این ایام از دار الخلافه طهران لشکری عیله اردو خواست
السلطنه روانه خراسان داشتند که سعادون اردو و منابع صمصا خان سرنیت باشند و آن لشکر عیارش بود از
عباسقلخان بن ابراهیمخان بادکوبه و فوج خوئی و علیخان فراکوزلو و فوج همدانی و حسنقلخان سرنیت که الحال
سالار لشکر اسنا فوج کردی و جمعی از سواران کرد و وثر که آذربایجان و عبداللطیف خان مراغه سرهنک توپخانه با
چهار عیاره توپ برخی دیگر از فشتون ظفر نمون سالار هم از اموال آستانه مقدسه باز برده و قوت گرفته دوباره از
طرفین ساز جنگ کردند و ابایی چند بدینوال بود نابا از لشکر سالار منهرم و در حصصا شهر محض شدند بطوریکه
قدت بیرون آمدن از شهر و با لشکر حسام السلطنه رزم کردن برای آنها نماند ولی از بالای باره و برج بواسطه توپ
و تفک معارضتی میکردند و گاه گاهی آنها از فرشته نموده بر سنگرها پورش میآوردند و حاصله جز انهرام نمییافتند
هم از دار الخلافه حاجی به سفهان سرنیت فوج قراغی و توکل خان فوج خسته چهار صد نفر سوار کلیائی و پانصد بار
قورخانه و سه عیاره توپ بارد و ملحق شدند و حکم و الا بر عده و استحکام سنگرها افزودند و از آنطرف باز سار جری
جنگ شده هر روزه با پیشش امیر صلاخان بیرون آمده با لشکر پروزی اثر محاربه می نمودند و زباده از دو بیت
نوبت با سپاه منصوب کارزار شده بود که امتداد آن از وقت صبح تا هنگام شام میبود در این ایام اسکندر خان
فاجار از اردو خراسان بدار الخلافه احضار و محمد ناصر خان دولو (ظهر الدوله) بپرداری سپاه خراسان مامور
بالجمله در تمام اینسال سپاه نصر پناه و غازبان دولت مشغول محاربه با سالار و محاصر شهر مشهد مقدس
بودند تا عرصه بر اهالی شهر تنگ و دلها از طول مدت محاربه و محاصره ملول گردید و عده سبب این تراخی و طول
زمان این بود که غازبان دولت بمخواستند بواسطه یکفمن شهر بر سالار و اتباع مخصوص و که از در طغیان و عصیان
در آمده و باعث این همه شر و فساد و بناهی حال عباد شده اند بکانه در نخریب شهر و مملکت و افلاک نفوس
مخمره اهالی در عین که در هر حال باز هر دو ملوک پادشاه و متعلق بدولت بودند بکوشند
هم در اینسال میرزا آقاخان نوری بعلی اعظم الدوله ملقب گردید و میرزا کاظمخان و له مغزی الیه منصب

اسفهان ایلد میرزا محمد حسین ولد میرزا محمد حسین غرب باشی همین منصب نیز سرافراز شد همد را بنیال شهر
نیز بن شورش در میان عوام سکنه و اهالی برخاست و محمد رضا خان فراهانی که در انوقت وزارت آذربایجان
داشتند سناری چند نفر از علمای شهر آن غوغا را فرو نشاندند و قایع انیسال در قرض غریب خان اجودان
باشی بنابر و ان برای تعینت و دود حضرت و لجه و دولت و سر الکساندر دوم پسر محوم امپراطور نیلا

(امپراطور نادانی مرچو که مفعول شدند پدر همین امپراطور الکساندر رسم) که برای نظم حدود نفقاز
و مملکت که جیشا با پروان میآمدند و نامه مودت خنامه با تمثالی مهر مثال مرصع و مکلان با لباسهای قیمتی با بکشته
حایل آسمان رنگ بهرامی مغزی آیه برای حضرت و لجه و نفاد فرمودند و اسمعیل خان خزانه دار نظام نایب
اول سیرد و لشد شده حامل هدیه و تحفه میر نظام برای فرمانفرمای کر جیشا کردید

هم از سوانح این سال طغیان بعضی از اشرار اسفهانست چون خان خانان را از حکومت اسفهان بدید با انحصار
و حکومت اسفهان را بغلام حسین خان سپهسالار تفویض داشتند و محمد حسین خان خلیج بنیاب سپهسالار از پیش با صفتها
آمد روزی بر بازی با یکی از بستگان مرحوم میرزا سید محمد امام جمعه نزاری کرده حرمش امام جمعه منظورند شدند
امام جمعه بهم برآمد اشرار فتنه جو اسفهان که سر منشأ آنها احمد میرزا که از طرف مادر سید طین صفوی می
پیوسته میرزا عبدالحسین مشن و محمد علیخان و میرزا ابوالقاسم غیره بودند بی رضای امام جمعه فتنه را بزرگ
کردند و محمد حسین خان خلیج نایب الحکومه سپهسالار در مسجد جامع بکشتند مابین اشرار بد و سر باز و بستگان
حکومت حبال و فتنال سخت شد جمعی از دار الخلافه مأمور دفع غایب شدند آخر اشرار فراری و منواری جمعی
از آنها مقتول و دستگیر شده احمد میرزا بقم فرار کرد پسرهای محمد حسین خان خلیج دستگیر و با فتنه بخون پدید
اورا بکشتند و میرزا عبدالحسین مشن و سید در در به فتنه کارشان منواری بود و آخر الامر در فرسوده نو
اسفهان در خانه علی نام ملازم خود تر کسان سپهسالار و اکر فتنه بشهر برده بقتل رسانیدند و بعد از
این غایب چراغ علیخان حکومت اسفهان مأمور شد

همد را بنیال نواب خلشام الدوله خان میرزا اسکندر عربستان و لرستان و بر وجود خسر خان لک لک گرفته
مغولان بدار الخلافه فرستاد و علیقلیان جوانشیر حکومت در دیبل و مشکین مأمور شد و از حادثات این سال
وفات شاهنشاهزاده سلطان محمود میرزا بود که بولعهیل منصوب میبود و در سفر سن رحلت کرد و حاج میرزا
افاسی که در عنایت عالیاث فامش داشت بجا باقی روانه و محمد حسین خان سر دار این حکومت نیز یافت
و آقاخان ابروئی از افار بیا و نایب الحکومه او شده نیز در رفت و محمد عبد الله که در انوقت باز دم از خود سری
میرد و اشرار دور و جمع آمده تمکین از نایب الحکومه نمیکردند پس از چندی آقاخان از نیابت معزول و شیخعلیخان
عمراده محمد حسنخان سردار بجای او منصوب شد و محمد عبد الله با ستمالت و احتیال بدست آورده مفعول داشت
و شهر نیز آسوده و منظم شد و هم بصواب میر نظام ابراهیم خلیل خان را از دار الخلافه با هره بار دیبل کوچ
اخری (اسپانیول) در این سال شورش در مادر دیبای تخت اسپانیول بر پا نمودند و اوزافا که یکی از شورشیان
بود مجبور شد میان دولت اسپانیول و دولت انگلیس بجهت نفین سفیر انگلیس قطع مراده شد اول
خط راه آهن در اسپانیول بمسافت بیست و پنج هزار ذرع که از بارسلون الی مائا و با شد ایجاد و ابداع شد
(اطریش) در این سال بتعین وزرای مجارستان شده و معتین گردید که از وزرای مملکت اطریش مجری باشند

درین بای تخت اطریش شورشی برپا و مسبب مشرینج و زهر اعظم مغزول شد امیر طور اطریش سببش در اهل
 وین و بعضی ولایت دیگر نطف نمودن بدشهر اسیر و کذا غیر لازم دانسته از اجامها جرث کود عساکر اطریش که در خاک
 ایتالیا بودند شهر فرا که جز دروم و در نضوف پای بود بغلبه منصرف شدند امیر طور اطریش بعد از چند روز وین
 شد مملکت مجارستان که یکی از ممالک اطریش است بدولت شوریده کونت لامبرک سپهسالار خود را که از طرف دولت اطریش
 مامور بود بقتل رسانیدند و نیز درین کونت لا نود و زهر جگ را شورشیان کشتند امیر طور مجبوراً از وین و ایلو
 فرار کرد و سدر وزیر سیلا اسمرار فشتون دولتی بشهر وین کوله توپ نارنجک می انداختند تا روز سیم شهر تسلیم شد
 امیر طور فریدنا اول از سلطنت استعفا نموده اعظم فراسوار ژوزف برادرزاده خود را که در ا نطف هجده
 ساله بود بجای خود منصوب نمودند (انگلین) در این سال در بعضی از شهرها ارلند شورشی بدینار آمد و در آنک
 که از معارف رجال دولت بود در گذشت (ایتالیا) در این سال در جزیره سبیل همچنین در ولایت ناپل شورشی برپا
 شد قیامین دولنا اطریش و ساردین و مجار و نزع در گرفت آیاتین ساردین و مبارک یکی شده سلطنت متارل
 البرباد شاه یمن را اختیار کردند شهر میلان که بنصرف ^{شارل} لبر در آمده بود و از تصرف اطریش خارج گردیده بواسطه
 نفاق جمهو و طلبان برپاسته از بنی از تصرف متارل البریرون شد و محمد ابن تصرف اطریش در آمد شهر و نیز
 نواب اعلان جمهو و نمودند با پیع از فتل مسیور و سی صدر اعظم از اهلای دوم سوطن حاصل کرده بنای رفت
 (باویر) در این سال لوی پادشاه باویر از سلطنت استعفا کرده ولد خود ماکسیمیلین دوم را بجای خود نصب کرد
 (پروس) در این سال در برلن پای تخت پروس مختصر شورشی بظهور رسید (دانمارک) در این سال کرستیان هشتم
 پادشاه دانمارک در گذشت و سلطنت بفریدرک هفتم ولد ارشد او رسید آیالات اسلشوبک و هولسن شورشی نمودند
 فشتون پروس با این آیالات وارد و رانزل سرپا پروس چند شهر از این دو ایالت را تصرف کرد و دولت فرانسه و انگلیس
 روس را بن جنگ مداخله نموده حمایت از دولت دانمارک کردند روس) در این سال در اغلب بلاد ممالک روسی و بای
 شد بکظا هر شد و در بعضی نفاط خشک سالی سبب شفتا هالی گردید (سوئد) در این سال سلاطین سود و دانمارک
 با یکدیگر ملاقات کردند و پادشاه دانمارک را در نظم آیالات یا غیره سلطان سوئد امداد نمود (سوئیس) در این سال
 شهر برن پای تخت دولت و مرکز جمهو گردید و مفر تشد و قواف کلیسا با اطلاع رجال دولت جمهو بخارج مقرر
 برسد (عثمانی) در این سال رشید پاشا صدر اعظم عثمانی بی مقدمه از صدارت عظمی عزل و صارم پاشا نایب
 گردید مجدداً بعد از پنجاه نضیب رشید پاشا در افلاق بغداد شورشی نمودند و فشتون روس بهانه نظم این دو پای
 آمده نابوکا رس پای تخت رفت (فرانسه) در این سال لوی فیلیپ پادشاه فرانسه بواسطه شورشی مردم خود را
 از سلطنت خلع نموده پسرزاده خود را بجای خود پادشاه نمود اهلای پاریس تمکین این طلب نکرده بشورشیان زدند
 لوی فیلیپ غلبه فرا و مملکت انگلیس نمود اهلای شهر بمرحبه خونریزی شد بک در حوالی عمارت سلطنتی شد و عمارت
 سلطنتی که موسوم بویلرین بود عمارت گردید نگاه اهلای فرانسه چندی دولت موقتی وضع نمودند بعد تمام اهل
 مملکت جمهو و غلبه شد لوی فیلیپون برادرزاده فیلیپون اول که در مملکت انگلیس فراری بود و از پاریس
 شده دوسه ایالت را بسمت کانت خود در مجلس شورعی منتخب نمودند و شورشی پاریس که اعظم فستیبن
 انشهر بود با چند نفر زوال در یکی از جنگها که اهلای شهر با هم میگردند کشته شدند و لوی فیلیپون برپاست
 چهار ساله جمهو و برقرار شد راه آهن از پاریس الی بندر دپ در این سال کشته شدند و توریانند که شاعر

سفایر جنگی پادشاهان ناپل
 و ساردین به بند طریش
 از بناد اطریش وارد شده

معروف و بوسپند متهم فراسر بود بستان هشتاد ساله در این سال درگذشت (هلاند) در این سال در مملکت هلا
فرانزادی دیان شد با بیغنه هر کس در هر مذ هبی باشد کمال آسودگی و رفاهیت میتواند در این مملکت زیست و
زندگی نماید (مصر) در این سال مرض محمد علی پاشای مصر اشتداد یافت و ابراهیم پاشا ولد محمد علی
پاشا والی شد و چیزی نگذشت که درگذشت و عباس پاشا برادر زاده محمد علی پاشا بوالیکری رسید امریکا
(انائونی) در این سال هزار و دویست شصت و پنج هجری که مطابق است با هزار و هشتصد و چهل و هشت
مسیحی مهندسی از اهالی بنکی بنام معدن طلایی در سواحل رودخانه های سالمانو و سان ژوانیک در ایالت کالیفرن
انکشاف نمودن زغال بلور برپاست جمهوری منجب و برقرار گردید و بنا بر این ناوانی و مکزیک عهد صلح منعقد گشت
تول کالیفرن را مکزیک بملغ شاتر ده کرد و یکصد هزار تومان وجه را بچ ایران و گذار کرد با ناوانی

سند مسیحی

سند هجری

آسیا (ایران) محول بر اعظم محل در این سال هشت ساعه و یکدقیقه از شب پنجمین ششم شهر جادی اولی
گذشته بود و مراسم جشن عید و سلام عبدو جمعی شاهان بعل آمد نظم ممالک در این سال بدو حد کمال رسید و
اخلال که در کار کشور بنظر مآمد فتنه سال را اغتشا سرکار خا سان بود که از توجه ولبای دولت جاد و نظام بدل
با نظام شده صور اختتام یافت بدین شرح که موافقان سال را آخر الامر عجز و بیچارگی شد و رعیت غالب
آمد و قصد اطاعت و متابعت نواب حسام السلطنه کردند و در نظم جادی اولی این سال شهر مشهد را بشرط این
و سلامت جان و مال خودشان بنصرت عساکر منصوبه دادند سال را از این قضیه خبردار شده ناچار با برادر و پسر
بدرون صحن مقدس پناه برد و هواخواهان او مشرف شده هر یک بطریقه رفتند و چون سال خود متخلفان روضه
مقدس بقعه مبارکه را نگاه نداشته بودند و بنبی سواعمال و وخامت آنهم حصار نهادن گر خود او شده حکم
نواب حسام السلطنه او را بدو پسرش امیر صلاخان و میرزا بخش میرزا و محمد علیخان برادرش مستگیر کرده بشکرگاه
بردند و پسران شورای عسکری و ثبوت جرایم و تقصیرات سال را آنها را بیست و نعلر سائیدند بعد از انجام این خدمت
نواب حسام السلطنه بدیشان نشان بختال ها بون و شمشیر مرصع و همین لقب مختر و نایل گردید و محمد ناصر خان
سرور نشان الماس یافت و هر یک از چاکران خدمت گذار با اندازه لیاقت و خدمت مورد مرحمت شده دارای خلعت و
نشان گردیدند و بعضی از نوابها و فواج روانه دار الخلافه نمودند و چراغ علیخان بعد از ودود قول را اقامی گشت و
نواب حسام السلطنه در خراسان مستقل شد نیز در این سال فتنه سید محیی فغ و با بهار رسید و شرح آن در ذیل قاف
الاول نگاشته شد نواب نصر الدوله حکمران فارس شیخ بهمن پسر شیخ عبدالرسول خان در پایتخت از حکومت
بدو بوشه بول و میرزا حسنعلیخان ولد حاج قوام المله را بجای او حکومت داد و شیخ حسنعلیخان شیخ نصر خان
پسر سید که این حکومت میروشن از این سلسله بیرون رود با مدد اعراب راه حاکم جدید بنشیند در بند بوشه رفت
مصطفی قلچان فراکوز لوی مرتب با فواج خود معاونت میرزا حسنعلیخان و مدافعت شیخ حسنعلیخان برفت و او را
دفع داد و بازای انجمنه منصب میرنجه که نایل و میرزا حسنعلیخان سالها در آن ولایت با سبک پسندیده بماند هم از
و تابع این سال عینان میرزا قوام الدین بیلهانی برادر میرزا منصور خان طباطبائی است که سالها در کوهکلو به حکومت
داشتند و وی را حکومت بیلهانی بجهت وصالانی صافی گشت و زکارتی نزد منوچهر خان معتمد الدوله و پیش از آن
در خدمت اعیان الدوله عبداللہ خان بمرید چون حکمرانی فارس بنواب الا بهرام میرزا (مقر الدوله) رسید

محمد کریم خان فاجار ایالت کو هکيلو به بافت شور آنصحنهات غمی نگرفت و الوار سکنه آن بلاد خود سری گزیند بجز اقوام
 بلخاخره معاونهت اعراب بعضی دیگر دست تصرف در اموال و اشغال خلافتی در از کرده و قلعه ها که کل و کلاب را
 قهر کرده راه خود سری پیش گرفت و بقطع طرق قوافل پرداخت و بر فراز بنا عرابا فرود و در دفع او کوششها رفت
 تا آنرا مرد در حکومت نواب خیز و زمیزای بضره الدوله بدست عباسقلخان سردار لاریجانی گرفتار شد و او را بشیراز
 و از شیراز بدار الخلافه آوردند و حسب الامر مجبور گردید و محمد باقرخان نوئی نیز بدست سردار مزبور افتاده مغلول
 شد و نیز در این وان نواب مؤبدالدوله طما سبزه نا حکمران امور و ثغور بلوچستان را منظم کرد و ساخان ایلخانی
 و عبقلخان میرنج و میرزا عبدالباقی مؤلپاشی حضرت رضوعلی السلام از دار الخلافه رخصت یافته بمشهد
 مقدس مراجعت کردند و بر حسب امرهایون شاهنشاهی در آن بلاد سیاحت و گمانه ها شدند و بتعین سرجن تقصیم
 نیت دادند سلیمانخان دبلی حکومت تربت رفت و محمد تقیخان جوانشیرها که شاهزاده و دبیطام گردید و محمد رضاخان
 فاجار حکومت را بدبلد محمد حسنخان نوری بکار برداری مشکی نابل شد و فاسخان فاجار جارجیا بشی حکومت
 فراجیه را یافت و حکومت را روی نواب مصطفی قلی میرزا مفتون شد و محمدعلیخان ماکوئی منصب میرنچرکی یافت
 محمد علی بیگ ناظر شاهنشاهی میرزا حسین قلی ایالت قزوین رفت و اهل او را مهلت نداد نظارت علیحضرت اقدس
 هایون بنظر بدیدگان و لدا مکرر فاسخان خال شاهنشاهی مفتون شد و فوج مصطفی قلیخان بپا شاخان مکرر
 (مظفرالدوله) سپرده آمد و کتب خیز و زی کوکب اقدس علی عزیمت قم و بعضی از نواحی عراق فرمودند آمدن و
 اطرش در این سال اهالی مجارستان بدولت اطرش باغی شدند سردار اطرش از طرف امپراطور این ملک و اندکسکرا
 مانو بنظم مجارستان و بنسب اشرار و باغیان شد و در وسط زمستان قشون مجارستان کشته و وارد شهر بود
 پادشاهان ملک کرد بدعا کرد و سرکرد و لاشی بودند بکامپراطور اطرش وارد مجارستان شدند و لاشی
 بطرشا بعضی شهرها را که تصرف قشون دولت بود تصرف شده کوسو نام را رئیس همو فرار داده اتفاق کرده
 مجارستان را خارج از ملک اطرش اعلان نمودند و شهر بیست که در حوالی شهر بود پای تخت میباشد تصرف یاغیان
 و آمدن علیحضرت امپراطور اطرش بتخصه سرداری عساکر خود را متقبل وارد و خود را در شهر پسرورک فرار داد
 عساکر و سرکرد را فلاح بغداد بودند بملاحظه اینکه مبادا شورش اهالی مجارستان امتداد یافته بمقتل هشتان
 روس سرایت نماید مجددا مصیبت حایت امپراطور اطرش شده قشون بکامپراطور اطرش مجارستان فرستادند
 نیز در این سال لشکر اطرش در ایالتیافت خود و قلعه مدین را تصرف شدند سردار بزرگ اطرش را در نزدیکی نام
 در و نوار چایه متلاصق و پادشاهان سار دین از سلطنت استعفا نموده ارشاد و لا خود
 بساطنت انتخاب برقرار شد و برآمدن کوراعلی شاه ایالتی ایلانی فلورانس و غیره را منصرف شد و مملکت
 نوبار را که از مالک ایالتی است بخواه و نیز کلبه بصره فاطرش را آورد بکشد از قشون فرانسه وارد بندر
 سیونیا و بشیابند بابت دوم شد بعد از فوجان مذکوره در ایالتی اجرائ عساکر اطرش در مجارستان زباده شد
 و دفع اشرار آنجا ظن یقین حاصل نمودند که بید هزار قشون از روس مجده وارد مجارستان شده بکامپراطور
 اطرش آمدند سردار این قشون بسکایج بود علیحضرت امپراطور روس بکلای مرحوم شخصه که اکوی بکام
 امپراطور اطرش آمد باغیهای مجارستان مناصل شده فرار برقرار اختیار کردند و پناه بجای عثمانی بردند بالاخره
 بعد از یکسال یاغیکر و شورش در مجارستان نظم و آرامی در آن ایالت حاصل شد (المان) همد این سال اجزاء

پارلنت که در شهر فرانکفور جلوس می نمودند و باست دول متعاهده المان را که آن زمان با اطریش بود مسند ساخته
وکلای پلنت منفوق القول امپراطور اطریش را از باست دول متعاهده المان خلع نمودند این دباست با پادشاه پروس
در آن فرد یک قوم بود تسلیم کردند پادشاه پروس جواب صریح در رد یافتول این شغل نداده اما از انظار امپراطور
اطریش مجلس وکلای پارلنت اطلاع داد که ایشان از حدود معینه خودشان تجاوز نموده اند و وکلای مملکت اطریش را
که جزو سایر وکلای این پارلنت بودند احضار بوی نمود دولتن و بامتنورک و با و بر که از دول معظمه المان
میتا شدند تمکین و قبول نکردند که باست ایشان با پادشاه پروس باشد پادشاه پروس هم بالطبع مایل اینکار
نبود و قبول نفرمود بواسطه عدم قبول پادشاه پروس باست دول المان را که خلک با حکام مجلس فرانکفور وارد آمد
بود در مملکت هانوفر که نیز از دول المان است در بعضی ممالک دیگر المان بنای شورش شد علی الخصوص در مملکت
ساکس از دول المان شورش سختی کرد مردم بر ضد خانواده سلطنت شدند قشون پروس ناگزید پای تخت آن
دولت حمله برده شورشیان را منفرق ساخته پادشاه ساکس را در سلطنت خود مستقل نمود در ایالت با دینز بنای شورش
شد بعد از چندی پادشاه پروس بر باست دول المان راضی شد مشروط که بواسطه عهد نامه سلاطین ساکس هانوفر
قبول اینفطر نمایند و بر عهده گرفت که داخله مملکت المان را منظم سازد و دست شمن خارجی از ممالک المان کوتاه
نماید سراد پروس نیزال پوکر با کمال رشادت و سخنی در مملکت باد با شوشیان جنگ دارد در پانز اینسال سلاطین
اطریش و پروس ساکس با هم ملاقات کردند و مابین سلطان اطریش و پادشاه پروس چنین معاهده شد که از هر
طرفه و نفر بجهت باست ممالک المان تعیین شود که فی الواقع دباست طلبه از آن بعد میان دول اطریش و پروس
مشترک باشد (انگلین) همد این سال بند عدن در عربستان که مغلوب دول است بجهت تجارت تمام رومی
نمین باز شد ایالت گنده را که در افریقا است انگلیس این پروغال ابتباع نمود نیز جنگ انگلیس با افغنیه و هندوها
لاهور مستعبد و فتح ملتان و حمله افغنیه پنجاب فتح پنجاب بدست عساکر انگلیس تصرف آجا از وفایع اینسال
همد اینسال بجهت عبوکا سکه راه آهن بر کرد در بادر بوغاز منی پلیستند که جزیره انگلیزی وصل بکار دارد و شد
جمعیت انگلیس در اینسال پنجاه و هشت کرد و بوده (ایتالیا) در این سال اعلام جمهوری در شهر روم و ضبط
موقوفات کلیسا بدست جمهوریان اتفاق افتاد جلوس و بکورا مانوئل بر سر سلطنت ساردین و شورش اهالی در پادشاه ناز
از وفایع اینسال است الی سابق در پارم با عانت اطریش مستقل گردید دول اطریش و فرانسه و اسپانول ناپل با پ
اعانت نمودند که از شرجی پان روم محروس باشد چهارهزار قشون اسپانول بسر داری نیزال کورد و ابکنت
پانچاند و اهالی روم بنای محاصره با قشون فرانسه نگارند در روم محاصره و در واسطه تابستان مفتوح شدند باست
جمهوریان با کاری بالدی مازینی بود سلطنت ظاهری با پ ر مملکت روم بنوسط فرانسه استقلال یافت شارل
البرت پادشاه سابق ساردین و یکی از شهرهای پروغال در گذشت مابین پادشاه ساردین و بکورا مانوئل امپراطور
اطریش در میان انعقاد مصالحه شد پایا کایت که آجا را مامن خود قرار داده بود بروم مراجعت کرد (دانمارک)
همد اینسال مابین دانمارک و عساکر المان که بیک شورشیشان اسلشوبک هولسن آمده بودند شروع بمنازعه شد
و دو کشتی جنگی دانمارک را غرق کردند قشون دانمارک عساکر پروس را که بیک باغنها آمده بودند شکست دادند
و شش ماه مابین باغیان و دول دانمارک منار که اتفاق افتاد نیز در اینسال بواسطه دول انگلیس مابین دانمارک
و پروس سایر دول المان انعقاد مصالحه شد (پروس) در اینسال دول روس با اطریش و شورش تجارت

محمد خان نوبی را که از خوانین ممر دیشکوه فارس بود و در قلعه صعبه محضن عیالقلیخان سردار و راجای آنجا
 بهمانا و راجیک آورده و برای خود رساند شال کرمائی بطوری نرته کرده و خوب شده که مشبه شال کشمیر
 کرد بدشکرمان ندان را بطوری تصفیه نمودند که مثل شکر هندوستان شد نواب ایلدیرمیرزا برادر کوچک
 نواب خانلر میرزا از جانب ایشان نایب الحکومه لرستان شد عبداللہ خان صادم الدوله مامور بمیور و آخذ و در
 نظم کلی و اطافه بلوچ سپستان که شراوت می نمودند بار محمد خان ظاهر الدوله بامر و لہای دولت علیه جمعیت از
 هرات بر سر آنها فرستاده آنها را بنیاد کرد آقا اسمعیل سرهنگ بخولیدار جبره و ملبوس و غیره نظام شد مطلب یک
 تفکدار سر کرده صد نفر سوار و صد نفر پیاده شده بخراسان مامور شد هفتاد خانه در لنگرود
 آتش گرفت و سوخت قطران که بمحبه مضارف نوبیانه از روس می آوردند در کابلان بقدر کاهان بخوبی
 ساختند بکفوح سرباز جدیدان نیشابور سرهنگ محمّد خان کرکوی گرفتند شد دهم جمادی الاولی در تبریز نزل
 سخن شد جوادی خان بادر کوبه سرهنگ فوج جدید بر وجود شد نصر الله خان (نصر الملک سرپل) سرهنگ فوج
 کلیان کرد بد ها شخان قرا باغی سرهنگ فوج کرده شد جبرئیل خان پسر حمصا خان سرهنگی فوج جدید نصیر
 ارمی و سلماس یافت حسن علی خان سرهنگ کرد و سواران را بخلافه احضار فرموده منصب بر تنی دادند محمد علی خان
 جوانش را که شاه رود و بظام مرحوم و حسینعلیخان منسوب او بجای او حکومت یافت کویچه ها شهر تبریز را بحکم
 نواب چشمه الدوله تنک فرشت و نظیف کردند حکومت کلیان و خوانسار از عربستان و لرستان بخرم و محمول نوب
 احمد میرزا شد هجران برادر کهن حسینعلیخان سرپل فوج کردی شد سبب چهار صد خانوار مشهود و هراتی که
 که در بام انقلاب آتش هرات رفت بواسطه امنیت این بلد عود نمودند و کارزار غنای خراسان نیز منقوش شد پسر
 اما مومیرخان نیشابور که دم از خود سری میزدند بدست اللهقلیخان دستگیر و قلاع آنها کوبیده شد صد نفر پیش
 سفید و کدخدایان معبر بر خرس خراسان آمده مشهد اطاعت شدند ظاهر الدوله میرزا محمد علی برادر میرزا یحییخان
 از هرات با عرض بدست همایون فرستاد اهلای لارستان فارس که بواسطه قلاع مستحکم و جبال شامخ راه لطیفان
 میسر نداشت نواب الانصاف الدوله حکمران فارس مقهور و مطیع و قلاع آنها کوبیده شد

حاکم نیشابور

هدر این سال موکب همایون اعلی روز سه شنبه نوزدهم جمادی الثانی به بقصر قاجار نقل مکان کردند که در ماه رجب
 نشریهای صفیها شوند میرزا حسنخان وزیر نظام که حاکم عراق بود با نظام امور فسون آذربایجان
 رفت بعد از انجام این خدمت مقرر شد که در اصفهان بر کاب اعلی پیوندد قلعه ارگانه بهماری عبداللہ خان چهار
 باشی بنا کردند عمارت دیوانی اصفهان را برای وجود موکب همایون تعمیر نمودند محمد یحییخان برادر محمد حسنخان
 سرپل فراهانی سرهنگ فوج جدید فراهان شد محمد ولیخان حاکم نیشابور و مهدقلیخان نایب اجودانی
 بجای او حکومت یافت قلعه ابرندکانرا عبداللہ خان صادم الدوله از تصرف محمد علیخان بلوچ خارج کرده بمبد
 سپرد قلعه نه کبند و حسین آباد در راه بن چون دزدگاه و خراب بود شیخعلیخان نایب الحکومه آب انبار ابرن
 آورده و بیست خانوار در آنجا سکونت داد که عابری از آنجا ایستاد بگذرند

دو روز شنبه غره شهر رجب موکب همایون باشوکت و مشکوکی تمام از مقر خلافت عظمی و انوار یافت آباد شده که
 نشریهای نر دین و آنجا از راه سلطان آباد و بر وجود بدست اصفهان حضرت فرمایند جمعی شاهزادگان
 عظام و وزرای کرام و امرا و ارباب مناصب قدر و معذی سپاه از سواره و پیاده ملزم و کباب علی بودند

عزیز خان اجدادناشی مهور توفیق دار الخلافه وارک و نظم فثون شد سیم رجب منزل سلیمانیه کرج اطراف ملوکا
نموده و در چهارم بمنزل قاسم آباد نزول اجلال فرموده و از اینجا منزل غلام فرزند شدند میرعلینقی خان پسر
میرسعدالله خان فندرسکه را منصب سرهنگ دادند هاد پخان حاکم ساوجبلاغ و مکرری معزول و عبطقلخان کروسی
بجای او حکومت یافت عبطقلخان با دو کوبه سرپیش فوج دهم خویش بپیرنجه کوفج مزبور و چهار فوج کومانشاهان
نابل کردید سواره پابرونده مامور خراسان شدند فثون معتمد با جعفر قلخان پسر نجه مامور کرکان کودید روزنم
رجب ذیحجه انکلیش سفیر روم از دار الخلافه روانه اصفهان کردند و روز یازدهم ذیحجه در سن پیرنجهان
صومعه عزیمت کرد فوج الله خان سرهنگ یکفوج سربازان ترشیز گرفت و روز هشتم رجب موکبها پون وارد فرزند شد
کتاب نظام ناصر از مؤلفات نواب بهرام میرزا (مغیرالدوله) در دار الخلافه طبع و منتشر شد برج و باره دار الخلافه
تعمیر شد موکبها پون بچهارم رجب از فرزند شریف فرمای صفحات عزیمت شد حاجی علیخان فراسیاشی والد مؤلف
اداره و اختیار عمارت توان کل بمالک محروسه اندلس عراقی صفحه از آهن ماسخ کلوله بر آن کار نمیکرد و متعجب
بود که با همین آهن زره میسازد که کلوله را در آن اثری نیست نسبت صنایع غریبه نیز با و میدادند و فرزند بجهت منع
سپلستک سدید با سرب و کشت بدست سربازان فوج سواد کوهی را که نواب مهدیقله میرزا فرستاده بود در دار الخلافه
سان دادند محمد و لیخان بیکلر بیک استرآباد بقصدند میرزا که با سربازان سواره و پیاده از شهر حرکت کرد
موکبها پون دوازدهم شعبان شریف فرمای سلطان آباد شد و در این سفر در منزل آشتیان مولود دگور
از صلیب مبارک شاهنشاهی و شیشه بخش ابضا کردید بجای خانه در رهم بلاد ایران خامه در دار الخلافه طهران
دایره انواع اسلحه میاز ساختند و همچنین مهتاب بجهت آتش دادن توپ موکبها پون روز نهم شعبان وارد
برآمد شده باغ شاه بود و مسعود مزین کردید حاجی محمد حسین کاشانی پارچه از پنبه و کج در کاشان
ترتیب داده و با فاضل بختا مهابهوت لی لطیفه نواد و ام نرود و هزار توپ کلجه از آن برای اهل نظام برسم علی الحساب
بشود و چهار هزار پیا بصد بنار ایتباع شد افواج و سواره زباده در این سال از غالب بلاد و ایلات گرفته
و در غالب ایلات فرار ساخلو و مشق افواج شد و امر فثون ایران خلیه ترقی کرده و منظم نشد
و فثونی لایق بجهت نظم حدود کرکان و استرآباد و خراسان و دفع تراکم بهبه آنحد و فرستاده شدند و تمام حدود
شرقی و غربی ایران منظم و امن و مصفا کردید از آنجا فاث غریبه ایسال آنکه کاوی در رشت حامله بوده و
وضع حملش نمیشد صاحبکار و بنوهم اینکه مبارک امیر آنرا ذبح نموده شکش را شکافته کوساله پیرین آمده کرد
سر داشتند یکی بزرگتر و دیگری بچهره ای که چسبیده بشانه است نهاده بودند و پادشاه پادشاه
شکم موافق فاعده یکی و دم آن باز و تابود دگر شلمیر آن کوساله را گرفت که شریح نماید
موکبها پون روز شنبه بیست و یکم شعبان از بر وجود عزم اصفهان انشعاف فرمود در مشهد مقدس فوجا
و تربیت از لاله شدید شد آقا با باخان بوزباشی حکومت صایفلمه یافت موکبها پون اوایل زمستان را شریف فرمای
چهارم فوج بود و دوازده هزار تومان بکرمانشاه و چهار هزار تومان بملازیم خفیف مرخص شد اشرار فوج فوجها
که چندی قبل بپراهی فوج دیگر طغیان نموده بودند در تبریز هر یک باندازه نقصان خود نسبت شدند سرهنگی فوج
جدید بکرمانشاه و ابا مان الله خان والی کردستان مرخص فرمودند سرگرد کی سواره سخاوتی حکومت طایفه
مزبوره را علاوه منصب سرهنگ با سدا الله خان گوران دادند

موکبها یون اعلحضرت شاهنشاهی و زیارت هم ماه رمضان شهر اصفهان را بقدر و مبارک مزین فرمود این
 سفر خیرتبار را بد الوصف منضم صلاح حال دعوت بود زیرا که بر نظم بلاد افزود و در هر جا صاحب استحقاق بقدر
 لزوم تخفیف مرخص فرمودند و منزل ذات هما یون در عمارت سلطنتی شهر اصفهان و ارکان واعیان حضرت در
 این نزدیکی در بار هما یون و سایر اهل اردو از نظام و غیره در عمارت هفت دست در کنار رودخانه زاینده رود
 چادر زده بودند میرزا محمد علیخان بمنصب وزارت و کتارجه نایل گردید سلام عام روز عید بنام در اصفهان
 باشکوهی تمام انعقاد یافت عمارت سلطنتی دار الخلافه را برای معاودت موکب اعلی تقیر و بعضی اینها نازه بنا کردند
 محمد علیخان بیکر سیکه استرآباد قلعه خواجہ نفس را تمام و حمزه خان ازانی را بمنصب نظی آجا گذاشت و بسند
 کرکان از این ساخته و با بنجام آورد و نواحی کرکان و استرآباد نظمی کامل یافت میرزا احمد کارپرداز از نزهت مردم
 بر کباب اعلی پناست و تیم وزارت و کتارجه یافت مقر شد سه فوج سرآزاد از نواح اصفهان بگرفتند و حبه
 خانه در اصفهان بنام نمودند که در هر ماه سیصد فضه نمنک هزار دست فالقه و اسباب برای زیارتان غام شود
 و نظر بر عایت حال اسباج اصفهان امر شد سالی پنجاه هزار دست ملبوس نظامی در اصفهان و خسته شود میرزا احمد
 وکیل دیوانخانه مبارکه را بمنصب ناظم دیوانی و لقب خان سرفراز فرمودند حاج محمد خان فاجار بجای یو اب هشت
 ظیمیر نا حاکم مازندران شد بنای بزرگ کاری در حدود دار الخلافه شد با محمد خان ظهیرالدوله در سبزوار
 در گذشت و پسرش صید محمد خان بجای او مقنن شد سبقت الدین خان بلوچ از رؤسا و حکام طایفه بلوچ با
 طایفه خود خدمت خواب و بیدار دلدار حکمران کرمان و بلوچستان منعقد خدمت گذاری کرد بدو موکب هما یون از
 اصفهان بمقر خلافت عظمی معاودت فرموده روز هشتم ماه ذی حجه مبارک الخلافه با هر نزل و احوال فرمودند
 و در هر پنج روز در آن تخت مرمر سلام عام منعقد گردید اهل دار الخلافه نیز با درت جمال مهر مثال مقدس شادنها
 نمودند باذن بندکان هما یون مردم رخصت سواری کالسکه یافته و در دار الخلافه و دار السلطنه اصفهان
 کالسکه ها ساختند که بخوبی کالسکه های ممتاز فرنگ بود مصطفی ظیمیر که سابقا کار روی بود حکومت مازندران
 مامور شد میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه با لایحه کی بر سر دست حاج میرزا علیخان خونی بمنصب سرهنگ نایل
 در آنرا خانه میرزا غفار خان اجودان توپخانه که در پشت توپخانه بوده آتش گرفته و با شش خانه دیگر در جنب و تمام
 سوختنغا بلر برای توپخانه موهم خطر بود ولی توپچیان و توپخانه چنان آتش را خاموش کرده بقدر خانه
 آسبیدند پس بدو چهره ها ارک پادشاهی در الخلافه را شروع بهوار کردن و سنگ فرس نمودن نمودند که را
 کالسکه و صاف باشد میرزا تقی و ذریه سابق عراق بمنصب سیقا و مبارکی کل وظایف ممالک محروسه برقرار
 کرد بدو بر اهیتم آقا سرهنگ فوج نهم خونی بمنصب سرانی فوج مزبور و فوج حیدر افشار بکشلوی فرزند نایل
 کشت محمود خان کلانتر نشان از مرسته اول سرهنگ و خلعت مرسته شد و اولی و بقعه طوائف کرکان داشت
 کرکان منفق شده با فتنه دولتی بنای مجادله گذارد جعفر طلیحان میرنجه آنها را شکسته فاحش داده منفرد و
 محض اشاعه خبر و نفع اهل مملکت هما یون شرف نفاذ یافت که بندکار پل شوش را به بندند و سنگ هم در هر
 مشهور بهاشم بسند شود آن بند و صد عدل او ان با تمام رسید و عربستان با هنام نواحی از میرزا خلیله
 منظم هدایت سال در آنک هما یون مدرسه مبارکه دارالفنون ساخته شد که چه شروع بناختن و اقدام به
 بنای آن محل منیع مکان رفیع فی الحقیقه در سال قبل شد ولی در این سال مجسمه مال ساخته آمد طرح این بنا را

مهرزاد بنای هندس باشی کرد و معماری محمد فیضان معمار باشی بنا نمودند و صفی شریف آغا با تمام رسانیدند و معتمد
از برای تعلیم علوم جدید و انکشافات تازه و السنه مختلفه دول اروپا از فرنگستان طلبیدند و نیز صاحب خدمت

جلیله بدولت علی کرده بود و در دولت شهریار میر و محمد شاه طاب الله تراه منصب میر نوامانی یافتند و در گذشته
اورا هزرت و احترام تمام برداشتند و امرها را (اسپانول) مراده و دوستی این دولت با دولت انگلیس بعد از آنکه جنگ
بود مقطوع شده مجدداً برقرار شد و نزال لویز نام جمعی بجایه او و باشی که دینار با خود ضعیف نموده که خبره
کوبای بنکی بنار اگر در نظر اسپانول است تصرف نماید ولی کوشش و بقایه شده و متمرثری نکشت (المان)
در مملکت اطریش ایجاد قانون جدید شد پادشاه پروس مخالفت امپراطور اطریش را در بعضی مسائل واجبه بالمان
چین جلوس نمودم

اشکار اجرائی اظهار نمیداد و از آن طرف دولت اطریش از عظمت دولت پروس وحشت داشت بجهت ایلان از ایالات
نمیه دوم المان بپروس متحد شدند در شهر فرانکفورت در مجلس پارلمنت تمام ممالک المان بواسطه کونت دنون مامور
اطریش مفتوح شد در شهر ویسواکس مجلس گفتگوئی منعقد شد که امپراطور نیکلای مرچو پادشاه ممالک روس
و پرنس شواسن برک و وزیر اعظم اطریش و چند نفر از شاهزادگان پروس و فرادی در اتحاد المان و روسیه بین الدول
این مملکت بدهند و دولت پروس چنان فرستادن و کل در مجلس پارلمنت که در شهر فرانکفورت منعقد است بنار و نزاع
مابین دولتین پروس و اطریش نزد یکدیگر شد که در یکدیگر مسپوراد و بنویزاد و خارجه پروس و فرانکفورت ملاقات
امپراطور اطریش و پرنس شال پروس کونت برانلو و تورک و وزیر اول پروس و مرچو امپراطور نیکلای در پاریس ایستادن و
استعفا می سپوراد و وزیر پولیتیک پروس را تغییر داده از صرافت محاصره اطریش افتاد و وزیر اعظم پروس اطریش
بجهت انعقاد مصالحه در اولوثر ملاقات کردند بواسطه نزاع مابین المان و ایالت هولسین در برلن مجلس گفتگوئی
بجواز شد و دولت انگلیس منعقد شد با عیان هولسین از عساکر المان شکست خوردند و دولت انگلیس و فرانسه و اطریش
واسطه اصلاح مابین دولت المان و با عیان هولسین شدند و دولت پروس قبول میا بجهت کرمی اصلاح نمیکند جمعیت
مملکت پروس در ایستال بسی دو کمر و دو سیصد هزار و یکصد و هشتاد و شش نفر رسید و محض فاعث در خارج
دولت و اطریش هشتاد هزار نفر از قشون خود کسر نمودند (انگلیس) لورد پالمرستون که در این سال وزارت خارجه
ایند دولت داشت در بعضی مسائل جزیه بدولت یونان ابراد وارد آورد و یکسده کشته جنگی انگلیس نا پیر بند
یونان رفت و آنجا لنگر انداخته دولت یونان را تهدید بجهت خود دولت فرانسه میا بجی شده انگلیس قبول و صلح
اوانمود دولت فرانسه سفر خود را از لندن احضار کرد ولی بناره از بکاه فستد میان فرانسه و انگلیس اصلاح شد
سیر و پرتیک که از معارف انگلیس بود از استیضه من خورده هلاک شد سیم تلکراف بحری که فرانسه و انگلیس را
از کالبد و ورهیم اتصال میدهند ایجاد شد بنای عمارت بلو و بجهت اکیس و پست و آئینه در انگلیس نیز در ایستال شد
(ایتالیا) در مجلس شورای ملی تودن فرار کرد و ندکه در ممالک ایتالیا که متعلق بویکتور مانول است علمای دین
بهمی وجه بناید مداخله با جزای قانون و صدور احکام نمابند قانون همان قانون دولتی است همه مطیع آن هستند
نیز نسبت به معابد و کلیساها موقوف باشد که در بنال آن نفوذ صدر اعظم برضد این قرارداد احکام از طرف پاپ
بکشیست صادر نمود کشتیش اعظم چون اطاعت این احکام نکرد مغلوبه در قلعه ایست شهر حلب شد کونت کا و وردگان
روزنامه نویسها بودند جز و وزرا شد شش هزار نفر از عساکر اطریش در ایالت اشکان بجهت حفظ خانواده والی
متوقف هستند بایکه فرار از دم مهاجر کرده بود در اوایل بهار وارد روم شد (پرتغال) دو کشتی جنگی

دارد و هنر و دخانه تاج که از وسط لیز بن پائی تخت میگذرد شده دولت را نهادند کرد که فراری و چند مسئله
 که از قدیم در میان انا تونی و پیر بوعال مابه التراج بود بگذارد پادشاه سق و نروژ بن دولین حکم شد امانارک
 با وجو و ساطت فراسنه و انگلیس و اطریش و سق و نروژ و حضو سفاین جنگی بوس و سواحل امانارک بجهت یک
 این دولت اثبات حقوق او در وایالت اسلشوبک و هولستن که با و باغی هستند باغی کی بر جا و اها الی
 علی الخصوص بر دس محک باغی است از فرماندن نشو و آنچه لازم تقویت است برای باغبان کونا هنی ناز (روس)
 دولت روس با طایفه هر کس که لکزی که رئیس ایشان شامیل است ضارعه سختی نمود و اول و هله شامیل بر عساکر
 روس غلبه کرد اما بعد مغلوب و کوه ها را غشتا فراری شد شورش را عایا بار باب خود در بعضی ایالات (سویس)
 بعضی آزادی طلبان المان و فرانسه را بن مملکت پناه یافتند اول صغوب که بن بنان که چهار هزار و پنجاه دوزخ از
 سطح در بار ارتفاع دارد در این سال بود تمام جمعیت سوید را بنیال چهار کرد و در سپید و دوسه هزار و هشتاد
 و سی و یک نفر است (عثمانی) و بای شد یک در تونس و طرابلس و در کرد (فرانس) ایجاد قانون در تعلیم و تقلم که در
 هر ایالت باید یک مجمع العلوم باشد بر تن لوی ناپلئون رئیس جمهور فرانسه ایالات شرق و لورماندی مسافر نکرد
 لوی فیلیپ پادشاه سابق فرانسه رستن هفتاد و هفت سال که در قصر کلارنس در کذشت بالاراک که از
 نویسندگان معروف بود وفات نمود در دم بنا پارک که همی پرین لوی ناپلئون بود بمنصب پادشاهی فرانسه مامور
 آمد و واجب بر سر جمهور در سال مبلغ دویست و شش هزار تومان معین کرد بد و در اول کشته بخار مستحقا
 از نو بر یک دینا به بند ها و بر فرانسه را بنیال بود افریقا (مصر) بر د و بای شد در این مملکت
 (سونر) اول بر د و باد در این مملکت در این سال بود امریکا (مکزیک) ژنرال اریسنا بر با شجهمور رئیس
 شد و بای شد در مکزیک بر د کرد (انائونی) این دولت بار و لث انگلیس بجهت ساختن هجر بحری در پامانا فله
 مرکزی بنی که بنا کرد و محیط را بهم وصل نمایند معاهده نمود مسپوتیلور رئیس جمهور در واسط نایبش در کذشت
 و مسپوتیلور بجای او ریاست یافت کلدی نام که یکی از وکلای ملت بود مجلس اظهار داشت که نگاهداشتن سپاهان بلو
 بند و خرید و فروش آنها که در بعضی ایالات انائونی رسم و معمول است رهان ایالات محدود باشد و این ظلم بسیار ایالات
 سرایت نکند و دولت مانع باشد مجلس وکلای و لث قبول این تکلیف نمودند و لهذا پرورش نگاهدار غلام و برده را
 در انائونی و واج گرفت و شیوع این عمل را ایالات جنوبی انائونی مثل ایالت ویریش و کارولین بدرجه رسید که
 بخانه بزرگ از خرید و فروش میاهان دایر کرد بد تقویت و لث و در واج و انتشار این عمل متجرب بود که احکام
 اکید صادر نمودند که اگر از بزرگان و سپاهان که بنده بودند از مسلول و ظلم مالکین خود فرار کرده بایالتی
 که این رسم شیوع در آن مشهود نیست رفته پناه بچونند حتما بایان ایالات آنها را بجا جان خودشان مسخر نمایند
 در ایالات شمالی اشخاص که بر ضد این رسم و منکر خرید و فروش برده بودند بنای شورش گذاردند جمعیت انائونی
 در این سال بچهل و شش کرو و دویست و چهل و شش هزار و سی و یک نفر رسید که در ظرف ده سال دوازده کرو
 بواسطه مهاجرین بزرگ جمعیت خلک افزوده و علاوه شده بود و نوالی اریسنا در مکزیک بریاست شراز شد
 بعضی از مطالبه کنندگان در چندین جزیره و بعضی در وناغ و حوادث عارض نیستند و تفصیل را که مامور طلب میاهان که
 در بنی که پیان برده بودند و ششیم در سن مملکت شده شاید از عدم بصیرت و اطلاع بما ایراد کنند که مقصود
 چه بود یا اینکه طالبان عدم اطلاع از نواغ و افواج خواهند بصیرت حاصل نمایند لذا لازم بود که قدری انجا ده

و نایب نکاری تمام عالم در ضمن این سال که هزار و دویست و شصت و هفت هجری است قدم بیرون گذاشته تا پنج بنده گرفتن و خرید و فروش آنرا که در تمام عالم حقه فتنه شد چه شد که در آناتونی نیکه دینا در سنه هزار و هشتصد و شصت و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و هشتاد و دو هجری بعد از خونریزی پادشاه این عمل شنیع را موقوف نمودند بکاریم اما چون این تفصیل را موفقی بهر از این هست در آن موفع ذکر خواهد شد

سنه هجری

سنه مسیحی

آسیا (ایران) ذات ملکوتی صفات مقدس دام ملکه از بدو این سال خیر مال مزید آسایش رعیت عالم محروم و نظم بلاد و ترتیب ثروت عمومی و وجهه همت ملوکانه فرموده و بعد از نصف منسلک و منقلد اعمال سلطنت نمود شیع خان چیر چپاشی التزام دارد که ملکوبات بلاد بنظم بضایا برسد و چایاران زیاده از حق خود مطالبه نکنند میرزا مصطفی مستوفی ملقب بامین الملک شد خبر تنبیه و محذول کردن سپاه منصوب طوایف آنرا که با غیبه در صحرای کرکان و استراباد و دار الخلافه رسید در سمنان فرمود که دود دهان و دود ماغ و دود کوش و دود حشم داشتند آن مولود نماید در کرمانشاه ناخوشی و باریز کرد و بعد از چند بار آن آمده نزول رحمت دفع ناخوشی بیکل نمود میرزا اغفار خان بنیابت و بیم وزارت جلایه خارجه برقرار شد میرزا سعید خان بلقیه مؤتمن الملک نایل و بمرام مخصوصه سر بلند شد فوج ننگه کرمانشاه که نازه گرفته شده وارد دار الخلافه شد نور الله خان شاطر اتلو نایب جودا بناشی را سر هتک فوج خواجه ند عبدالملک فرمودند صید محمد خان حاکم هرات پیر ظهیر الدوله که میرزا بزرگ را با پیشکش بدربار معدل ندارد فرستاده بود محضین لعاطفه و سلطنت او در فوج ظهیر الدوله میرزا احمد ناظم دیوان را روانه هرات و اسبی بلاق طلا و کاردی مکلان با لباس خلعی فاخر برای صید محمد خان عنایت ارسال فرمودند از خراسان خبر رسید که پنج شش هزار سوار نگران سر خشی بهت بی حد آمده نواب حسام السلطنه جمعی بر سر آنها فرستاده چنگ عظیم در گرفته آنرا که راه مفتوح و بسیار از ایشانرا مقتول و زیاده از دویست و پنجاه نفر اسیر و سرید ششون ظفر غون افتاده باقی فرار کردند نواب بقدر الدوله حکمران فارس با محمد قلیخان ایل بکی برای نظم و سرکشی بطرف کوهکلو و جیهان رفتند میرزا یاقر خان امیر طبرستان آمد بکی از کشیشها بکی بنائی ساکن ارومیه پنجه بکی بنائی در ارومیه گذاشته حاصل آن بسیار خوب شد لهذا فرار دادند که از این پنجه بسیار بکارند و این ذراعت را رواج دهند برای اینکه مردم بدین شغل خود را طبیب فلم دهند و طبیبان فوج داخل نشوند و فرستاد طبیبی فوج در داره دکتر کا زولانی حکیمباشی نظام باشند و بنصندوق مشارالیه طبیب هر فوج مشخص شود محمد خان نایب الحکومه از نذران حکومت ارومیه بیفرار کردند و پیش سفیر آنرا که سرخس در خدمت نواب حسام السلطنه مقبیل انقیاد و خدمتگذاری شده با عباسقلیخان مشهور که مامور حکومت سرخس گردیده بودند و آنرا بخل کردند شب چهارشنبه چهارم محرم دو ساعت از شب گذشتند در تیریز زلزله شد و زلزله نزدیک صبح پنجشنبه از زلزله پیشتر قبل از زلزله سه چهار روز برآمده و بعد از آن بسیار بارید و روز بیست و پنجم ماه محرم با فتنه و آوازه های همایون و نظر بضایح ملکی میرزا یقینان انا بیک اعظم از منصب امارت نظام و وزارت عظمی و لقب انا بیک و سایر مشاغل و مناصب بکلی خلع و معزول شد و میرزا آقاخان اعتماد الدوله بجای او بنفویض منصب امارت عظمی انتخاب و مقرر گردید مساعی جمله برای نظم راه خراسان و آسایش آن نمودند این اوقات یکشنبه سبلی عظیم در تبریز آمد و خرابی شهر وارد بناورد و چون اکثر اوقات فتنه باین جهت اسلام

ارامه و بهیو و کبر فاد را با اموال منوفی کفکونو حکم شد و سبیل که با نیراضه مخصوصین را بخلاف و دیوانه
 بزرگ پادشاهی باشد و احد از حکام شرع و عرف و لایات مداخله در اینکار ننمایند سبیل فقر از اهل اثر و
 نواب مامو مستحق فی دوازه های شهر دار الخلافه شدند اعطاء دولت و صدراعظم بعضا مکمل بالماس و
 یکو جبهه ثمره شمس مرصع بندگان غذای شراب و مرادید نشان صدارت عظمیٰ بیل کرد بد محمد حسن خان سرار با عطا
 یکقطعه نشان مثال هاون سرفراز کشت حاجی یحیی خان را بمنصب چند میا شیکری و ریش سفید علم خلون و
 تفنگدار با شیکری مخمر فرمودند نواب خانلر میرزا ملقب با خورشام الدوله عزیز خان اجودا بنامی در خدمات
 مرجوعه مشغول و یکقبضه شمشیر باو عطا فرمودند خانه نزول که در لیسان رسم بود و سبیل مرفه و خوش و حکم
 شد برای حاکم و نوکر عمارت دیوانی بسازند و نهرا آبی از سبیل لای شهر شهریار و رند و بجبهه آسایش فواید از
 دزفول تا خالده بر و جرد در هر منزل قلعه بسازند برای نظیف شهر دار الخلافه فراری عبادا گذاردند ساختن
 و حقایق در اصفهان نرسد کرد تا بدین قلعه حساب کرد در شهر از بناموند اسد الله خان امیر خور و یکقبضه شمشیر بیل
 شد میرزا فتح الله برادر زاده جناب صدراعظم را لشکر نویسانتی فرمودند و حاجی علیخان والد مؤلف که از اول
 دولت بمنصب فرا شایکری برقرار و بعد مام خانخانه و تقوی بنائی باغات و عمارت دیوانی دار الخلافه و سایر
 بمالک محروسه عزل و نصب فرا شایسان عموم ولایات و انتظام امرها خانخانه دولتی بعدد مشارالیه محول شد
 بود ملقب با حاجی الدوله شد و یکقبضه مرصع باو مرصع فرمودند بسایر از افواج و سواره مامو خراسان
 احتسابا دار الخلافه شد و بهر مواجبه و بدل مرام نموده مرخص شدند که چندی آسوده باشند و در خانه کریمه
 قله با بولایت حویزه میرفت و چند سال شده بود که بمرد بکرافتاده مقرر فرمودند آنرا بواسطه سست در مجرای بیل
 جاری کنند عمارت ملکه محمد خان مصلحت کنایا اسلامبول واقع در شهر مزبور را مشارالیه بدولت بدو هزار تومان فرو
 و فرار دادند سفارتخانه برای سفرای ایران که ماموران پای تخت میشوند باشند سر تپی فوج جدید اصفهان را به
 مصطفیٰ علیخان قاجار تفویض فرمودند بعضی قلاع صعبه رستان و کره سترافار که مسکن طاعنان بود با اهتمام
 نواب نصر الدوله مفتوح و خراب شد شیخ حسن عرب که با میرزا حسن علیخان حاکم بندر بوشهر از درمزد برآمد
 بجزیره خادک رفته بود میرزا حسن علیخان جزیره را متصرف و شیخ حسن فرار بکشتیا که جزیره و محرمه است و آشنا
 حسن نام تیریزی و صندوق خزینه کشتیا خوب ساخت که مثل صندوقهای بسیار خوب فرنگی بود و یکی بکمر و اردین
 داشت بعد از آنکه معلمین فرنگی که از دولت استر به خواسته بودند بدار الخلافه رسیدند و طرف مشرق مدرسه را که
 دارالفنون بنام شد روز یکشنبه پنجم ماه ربیع الاول این سال یکصد نفر از اولاد شاهزادگان عظام و امرا
 و اعیان و رجال دولت که برای تحصیل در این مدرسه منتخب شده بودند توسط میرزا محمد علیخان وزیر و کتار عبد شرف
 اندوز خاکیای مبارک شده بعد از آن بمدرسه آمده بمنتهی شروع تحصیل کردند و در این روز دارالفنون افتتاح یافت
 و حسب رسم لشرفیای معمولی بعد آمد و ابتدا علمی که شروع شد مشق پیاده نظام و مشق توپخانه و مشق سواره نظام
 و هندسه طب و جراحی و علم دوا سازی و علم معدن بود و مقرر شد هر دانشمند لباسی علیحد و پوشند که فقط از
 وضع لباس شغل هر یک معلوم شود و فرار دادند ترجمین از برای مدرستین کنند و از آن روز علوم جدید
 و انکشافات فاضله ملل فرنگی که در چند ماهه بزمجت بسیار و مشقت بسیار معلوم شده بود در این مملکت شروع
 بانستادن نمود و شرح احوال و اسامی و ساو معلمین و معلمین این مدرسه مبارکه و شرح فریاد و مرایات و

شئون و امیارات و مصلحت و مامورینهای هر یک از شاگردان از ابتدای افتتاح مدرسه تا سنه هزار و دویست و نود و پنج مفصلاً و مشروحاً در جلد دوم کتاب البلدان ما هر موصوفاً اثر السلطان نکارش یافته است و در اینجا حاجت بکار نیست همدانین سال میرزا احمد خان نایب ویم و زار بخار به بلخ خان و نشان شیر و خورشید از مرید اول سر هیک با جا بل سفید نایل کرد بد میرزا فضل الله برادر جناب صدر اعظم بمصنوع جلیل و زار تک نظام سرافراز و روانه آذربایجان شد و دوشم غلام چلبسا نلوا بواجبی جواد خان و محمود خان مامور نظم طرفی شاه فرد و بسطام شدند عیقلخان سرتیپ فواج فرزند و سایر سرکردگان که در خراسان خدمت کرده بودند هر یک با هنام و خلعت هاپون مقرر گردیدند اسکندر خان قراپا ق بیابا اول اجداد بناشتی بن فرار آمد عبدالحسین و میرزا محمد خان و آقا رضا خان و زینب خان و لطفعلی خان که مدتی مشغول مشق نظام بودند هر یک بمصنوع نایب اجداد باشیکری نایل شدند کاظم خان قراپا ق سرتیپ سواره فرایا ق و سپید نومان اصفه مواجب سرافراز شد حسن خان فرایا قان نیز سرتیپ سواره فرایا ق یافت بحکم نواب نصر الدوله حکمران فارس پانزده بابجا پارخانه در عرض راه این مملکت ساختند میرزا نصر الله باشکر نویسی آذربایجان و میرزا عبد الله برای ضبط و ضبط حساب کمره آنجا و فتحعلی بیگ بنیابا جواد باشکر رفتند حکیم کازولانی بحکم باشیکری کل فواج فاهر سرافراز شد حکیم داود خان مسیحی که خلعت بدو داده بود در ماه ربیع الثانی سال وفات نموده با احترام اورا جناح سپردند نواب نصر الدوله حکمران فارس بکتوب جبهه ترمه شمس الماس مقرر گردید نظم سرخس هنام عیقلخان بکلیک بدره جزی و جبهه کمال یافت در بلوک نایب مانندان تقصیر آهر را بدرجه کمال رسانیدند که از آهن حاجی ترخان نمر و با استعمال نزدیکتر و مثل آهن حاجی ترخان نمخته کرده بلاد الحلافه آوردند و امر بشوق و تکمیل این عمل عاملین شد راه اسراوا بواسطه فراوانخانه ها حد پالبا و مواظبت مستحفظین کمال امتیاز یافت مصطفی قلی میرزا حکمران مازندران با مطا بکتوب جبهه مقرر گردید بخفعلیخان پسر محمد طاهر خان و کبل چون خطور بطی داشت در سلاک ارباب قلم منسلک آمد مسیحیخان داود مسیحی فرج اول دولت علیه جز و اجزای سفارت بطرز بوزغ شد عیقلخان و لد محمد طاهر خان و کبل نایب اجداد بناشتی شد راه زان ابلان لرسنان و پشتکوه با هتام نوابخانلر میرزا نایب شدند و مخصوصاً نصیرخان جود که که منعرض فوافل و عابریین در قول و عریضتا امپشدا لبرای خود رسیده از دوقول تا خرم آباد را طایف ساختند بکتوب جبهه ترمه شمس مرصع منصوب نواب شاهزاده ملک فاسم میرزا با فتحا و حشمة الدوله حکمران آذربایجان اتفاقاً بنزیر شد حکومت سمنان و دامغان بمیرزا محمد خان کشیکچی باشی واکدان فرمودند و اما مقلخان از جانب صفری البه نیابت یافت و علیخان قراطرا حکومت جوین دادند و محمد و لیخان قاجار حکومت هاوند برقرار شد میرزا گوچک دماوند باور بلخ خان و منصب سر هیک نایل آمد این اوقات ماهی هزار قبضه نفک در چینه دار الحلافه رسیده پنبه بیک دینا که در ارمی کاشته بودند خوب بعل مد کلو صاحب حکمباشی جمعی در خانه خود درین جمعی داده و مفصله تکمیل این علم میباشد میرزا تقیخان که سابقاً امیر نظام و شخص اول دولت بود در فرقه فین کاشان وفات کرد میرزاهاشخان حاکم ملا برن و نو سیرکان بجبهه ترمه معلق گردید محمد تقیخان قاجار که سابقاً سرکرده سواره خزل بود بمحمد باهنر منصب فرار آمد در حبوشان برق زده چند باب کان را سوزانیده بعد از آنکه شلید شده خراب زیاد کرد جناب اعتماد الدوله صدر اعظم را بکتوب جبهه ترمه شمس فاهر بن فرمودند میرزا محمد علیخان و زهر و لجا و جبهه نیز باعطای بکتوب جبهه ترمه کرمانی مقرر گردید جناب صدر اعظم بیارد بدین مبارکه دار الفنون رفقه ببلان

امنان تعلیم و حصو اطمینان برتو آنها هر يك را تشویق نمودند بیکو بجبهه نرمنه خلف ها بونی برای نوا جسا
 السلطنه حکمران خراسان فرستادند عزیز خان اجودا باشی بیکو بجای نظامی نزد وزیر ملا بسا خالصه خلع کردید
 نصر الله خان پسر میرزا اسمعیل خان بندپی برهنه فوج بندپی سرافراز شد جواد خان ولدا سکندرخا فاجا
 حاکم کرمانشاهان را سرهنگ فوج سیم مراغه فرمودند چرخ منگنه که اقمش بر بشمی را موج میدهد ریزد بر قتل گاشا
 منداول شدن من الافرا بک بلوک رفسنجان کرمان خبر رسید که جوانی است نوزده ساله که بر دوش شکم و سپید
 بشکل آدم طفلی مستو الخلفه آفریده شده که دو پای آن در شکم آن جوان و سایر اعضا ی و بر دوش شکم جوان
 میباشد دهفهم بیع الثاني این سال ولدی که کور از صلب مفلس شاهنشاهی فروغ بخش اصرار کرد بدین مویو
 بمعین الدین میرزا شد میرزا محمد خان کشیکچی باشی با عطای بقبضه شمشیر مرصع مخفی کردید هجدهم بیع الثاني
 میرزا محمد علیخان وزیر در خارجه مرحوم شد محمد یوسفخان بمنصب سر نیل و بیکو بجبهه نرمنه اعلی سرافراز کردید
 نا تکی کرمانشهان داخل فتون ظفر نمون شدند بلج خان سر نیل سواره مانی که از خراسان برگشته بود بیکو
 جبهه نرمنه با و مرحت فرمودند فضلعلیخان سر کرده سواره شاهسوار نیز از خراسان معاودت کرده با عطای
 بکطافه شال سرافراز شد حسب الحکم فرار شد در معدن آهن ماسوله که آهنش بسیار و خوبست کار کنند را ندید
 چند باب فرا و کخانه علاوه بر فرا و کخانه های سابق ساختند محضر رعایت بعین کرمان تقریباً شش هزار تومان نقد
 سه هزار خوار حسن با آنها تخفیف مرحت فرمودند عبدالقادر خان بشک بمنصب سر نیل سرافراز و مخلص کردید
 رحمت الله خان نایب اجودا باشی سرهنگ فوج شاتر دهم و مخلص مامو آذربایجان شد که عمل فوج مزبور را صورت
 استاد علی تفتکساز که حسب الامر بخراسان رفته بود که نفک بر بازی بسیار این اوقات پانصد ششصد قصبه
 نفک ممتاز ساخته که هر کس پسند کرده و تشویق او نمودند در غم جادی الاولی بندها سرکار اعلی حضرت
 شاهنشاهی بعد رسم مبارکه دارالفنون تشریف فرما شده متعلیم آنکه در اندک وقت در بارش کرده بودند
 سرکته و تشویق فرمودند میرزا کاظمخان مستو ولد جناب صدراعظم بلفیل جلیل نظام الملک و خلعتی خاص فرین
 اختصاص فرمودند محمد ناصر خان (ظهر الله درم) را بمنصب کشیک آفا سی با شکر و ربارها بون و بقبضه عصا
 مرصع مخفی فرمودند میرزا محمد سعید مؤمن الملک بلفیل خانی و منصب پیری مهمام خارجه که فام مقام وزارت
 دو خارجه است سرافراز و مخلص کردید حاج میرزا جبار رئیس ند کره بلفیل ناظم المهمام بلفیل خدمت رسید که
 با امور معادن و کارخانه ها بلور ساز دار الخلافه و غیرها را با و محول و خلعت ها بون سرافراز شد بجای بک
 با و توپخانه بمنصب سرهنگ و اتمت خانی و خلعت ها بون نابل شد این اوقات ماهی یک مستگاه کالاسک با آنها
 معبر الملک ساخته میشود که کال امتیاز را دارد آقا مهدی ملک البخاری بیکو بجبهه نرمنه خلع کردید اسد الله
 امیر فانی بیکو بجبهه نرمنه مخفی و روانه خراسان شد جعفر تلجیان میر خجسته که در استر اباد و کرکان بود طایفه
 مزبوره را بر او انضاد در آورده و با اجازه امنای و لسا آنها را با خود بد ربارها بون آورد و عطای بیکو بجبهه
 نرمنه مخفی شد مرصعی تلجیان حاکم شاهرود و بسطام محمد با حکومت بسطام و بیکو بجبهه نرمنه خلع شد در این
 ماه جادی الاولی محضر انوار و عیون شخاص مسطوره در دین با عرضیه پیشکش تبصیل عنبر علی سرافراز
 کردید (محمد سپینا برادر کشته پادشاهان بیکو یک هزاره با عرضیه کرمانخان) (سید علی خواجیه فرستاده
 حکومتخان والی همدان به عیون والی) (محمد ولیخان پسر مرحوم ابراهیمخان بیکو یک هزاره) (الله بارخان

خوار و خوار شد

برادرزاده او (عبدالمجید) در فرستاده حسن سرکار هزار دسپا کوهی با عریضه او (عبدالکریم) بیک فرستاده
 ابراهیمخان سردار ناچنه با عریضه (خان میرزا بیک فرستاده ابراهیمخان و اکرمخان فرزند کوهی با عریضه) (شاد)
 بیک فرستاده نصیرخان جمشید با عریضه (رضا بیجا در بر عریضه) (ارباب خالق دیش سفید طایفه ایچک) (علی
 بیجا در دیش سفید طایفه قوشینان) (عظیم بیک دیش سفید طایفه قهقهر) (ملاحسین دیش سفید طایفه مکی)
 حکم کاروانی حکمباشی نظام وفات کرد از قوت صید محمدخان حاکم هرات کاسند امیر فضلخان شیرکندخان
 فندهاری باجمعی فاغنه بر سر راه آمده اند و شهر را گرفتند و در حوالی هرات امنیت نیست در عقل بلوک شوشتر
 تکرک بقدر کوله توپ آمده چرخها که در صحرا برای نغینه و مرث فوات بوده بکلی خور کرده است نواب شاهزاده
 هیرام میرزا که در اوقات سفرها بونی باصفها از جانب منته الجوانب در دار الخلافه بنایب داشتند بنشان تماشای
 مثال مبارک فرین افتخار کرد بدند میرزا عبدالوهاب پیر مرحوم میرزا محمد علیخان وزیر و تجارجه بنصب بنایب دوم
 وزارت و تجارجه و بکتوب جبهه نومه خلع و نایل کرد بدان اصفها تا منزل مقصود بیک در راه فارس همچین از
 اصفها الی کاشان و فراوانخانه هار راه ساختند بطایفه کلان در اسرا با که نقوشن ماموران فواجی خدمت
 کرده بودند و هزار تومان تخفیف مرحت شد میرزا محمد ولی طیب حکمباشی کل فواج فاهره کرد بدستامیر
 ولد نواب شاهزاده بهرام میرزا منصب سرهنکه با فوات نواب الانصره الدوله حکمران فارس کرمشیر آن مملکت را
 نظری کل دادند عبداللہ خازن صال الله بکفوضه شمشیر مرصع سرافراز کرده و بنیر مامور شد که کسری فوج ملا بر
 توپسراکان و فرار کوز لوراکیر این وفات مسلح از وجوهی که در هرات با اسم هاپون سکر زده بودند و عریضه صید
 محمدخان باجمعی از معارف هرات بدست هاپون فوج جدید مراغه باجمعی اسکندر خان سرهنک فوج خلیج ساوه جبر و
 علیتور کوفته با هزار نفر سواره شاهسون افشار و ابلان فروین مامور خراسان شدند و هزار و پانصد دست
 فالسعه و هزار قبضه نعلک طرح انکلیسی در ثورخانه و جبهه خانه دار الخلافه ساختند خبر اسان حمل دادند
 نواب جماعت السلطنه والی خراسان علیقلیخان میرنچیا با سه فوج سرباز و سواره و فوجخانه روانه ترب جام
 نمودند که مشغول حراست ثور و نظم انصفان باشند فحط بیک نایب جودا بناشی نواب الاحشمة الدوله
 حکمران آذربایجان مامور نظم امور مراغه نمودند روز شنبه سبت هشتم جادی اولی هفت ساعت سی و شش
 دقیقه از روز گذشته آفتاب از برج حوت محل غروب نمود و سلام عام در نالار تخت مرمر با شکوهی وافر منعقد
 گردید و قریب سی نفر از اعیان و ریش سفیدان هزاره و نیمینی و جمشید در این سلام خلع کردند بدست شهبان
 صدر اعظم بکفطع نشان تماشای هاپون مکلک بالماس بر بلیان مفتخر شدند و بکتوب جبهه نومه دوره
 مرار بدروز بیک ذات معدلت صفات هاپون بهار حیدر بشیر بفر ما میشدند بنجاب معظم الیه مرحت فرمودند
 در این پام نواب شاهزاده اما مقایله میرزا حکومت کرمانشاهان و خلعت سرافراز کرد بدست خراسان والی را خلعت
 و حکومت فروین دادند از غرابان فایده کرمان اینکه در ارفویه بزی چهل روز دیوانه شده و سبجی زانند
 که یکی از آنها شباهت بیک داشتند بختی و پایی که خلیه شب بیک بوده است حکومت ساوجبلاغ
 آذربایجان را بکیرمچان مکریم محول فرمودند نواب احشمة الدوله با اجازه اولیای دولت تحفظیخان پیر مهدیخان
 فرایایق را مامور سرپرستی ایلی فرایایق نمودند حکم شد هر کس معتد در مالک محروسه پیدا کند بواسطه جلی
 میرزا اعتبار ناظم المام بعرض اولیای دولت برساند آن کار کردن در آن معدن را با و خواهند داد و اینجاست

هرچنانکه منصف حاصل نماید مال خود و است هر کس از آن در مصلحت کار کند منافع آن ضبط دیوان میشود
چون جمعیت از اختلاف زیاد شده حکم شد هر که بخواد بیرون دروازه خانه بنامد بنا بر این دو پشت باب خانه
ناگهون بناموه اند کرمی هار مانند در شکم مرغها در صفحات کرمها نشهان و عریضت پیداشده مرغ دیوانه
میشود خوردن کوشش و مضرت است خوانین و اعیان بلوچستان در خدمت نواب و بدولت حکمران کرمان
مطیع منقاد و خدمتگذار شدند میرزا محمد علیخان ناظم الملک از جانب نواب بضرة الدوله حکمران فارس بکرمشرا
رفته سه قلع حکم بلوک اهر را که یکی در صحرای دودر کوه بوده که رفته و خواب کرده حاجی ابوالحسن اهری را نیز که بول
استظهار و بر فراغ مزبوره شرارت بمنوی بسرای خود رسانند نصر الله خان بیکر بیک سابق کار و بنادخان شقایق
و احمد خان بهار لیکه از حکام سابق و کردان بودند اسما لیت شده بخدایت کرد و بدند حکومت خوی بشاهزاده محمد جم
میرزا و حکومت غلخال را بنواب شاهزاده میرزا مرحت فرمودند اختیار حکومت عراق بجناب مستنوی الماک و الکدار و
لطفعلیخان نایب اجوباناشی از جانب معظم الیه بنایب حکومت عراق معین و روانه کرد بدی عباسقلیخان سرلیپتو
که در خراسان خدایت کرده بود بیکر شده حاجی ایل سرخ از مرزب سرلیپ اول نایل کرد بد سکة قدیم در شوش مسکوک
بنفش کلمه طبعیه لا اله الا الله و آیات شریفه قرانی پیدا کرده بداد الخلافه آوردند و شرحی میرزا جعفر خان مشیر
الدوله همراه مسکوکات نکار مشوار سال داشتند که از افراد بدل است

در شهر قدیم شوش واقع در چهار فرسخی شوش از آثار عمارات عالیه از زیر خاک نمودار شده از جمله عمارت اردشیر
دراز دست است که آن عبارت از سی و شش ستون سنگ بیکارچه فاصله هر ستون هفت ذرع و بلند ستونها بعلت افتادن
و شکست معلوم نیست لکن از زیر ستون و سر ستون که اکثر صورت کوساله و غیره دارد معلوم میشود که ستونها بسیار
بلند بوده با وجود اینکه در صحرای عریض است بیکارچه سنگ پیدا نمیشود سی و شش ستون بر ستون هم در پیش و کوهین عمارت
دو بشال آتیداشده و دلیل است که اینجا جای سلام بوده این عمارت در طرح وضع مثل تخت جمشید است و بعضی
از ستونها عبارت از محط سربانی و کلدانی منقود است از اجرام بوزن هفت هشت من در اینجا کار کرده اند در بالا
بکمارت قدری پول سفید مسکوک بخط کوفی بیرون آمده معلوم میشود بعد از غلبه عربان بر پولها را دفن کرده اند
و این پولها سکه بصری و دمشق و واسط و مرو و هرات و نیشابور و دارا بجد و اصطخر بودند از پنج سکه پول یکصد و پنج
هجری است و عجیب است که چگونه در ایند زهد بد پولها با نیت صفا و نازکی مانده

شهر خرم آباد که آبجاری نداشت نواب احشام الدوله دارای آبجاری کردند نواب بهادر میرزا مرحوم شد میرزا
محمد مستنوی بلفی توام الدوله ملفی کرد بدان دربار دولت و در نشان سنن آنا از مرزب دوم دوره الماس حکیم
کلو که حکمبناشی مرحت شد قلع تسکرت و قلع سرباز بلوچستان مفتوح و مسخر کرد بدی کهندخان که لشکر هزار کشتند
بود منظر مشته رفته کلان کابل و فندهار طلبیده است در حین قهقهه سه فرسخی مشهد مقدس شش مرغ
بهر سیده که هر یک از کوسفند بزرگتر میباشد عمارات جدید سلطانی در دار الخلافه ساخته از میرزا بهار ان قدیم
نمودند و حکم شد در بختخانه مابین فراوانخانه ها دروازه دولت و دروازه مزبون که جای چهار صد نفر میسر
و منزل اطباء و مطیع و غیره داشته باشد بسازند و عده توپها چون زیاد شده ابناری جدید بنر هیلوی انبار
قدیم ساخته شد و باغات و عمارات بیرون شهر از قبیل لاله زار و نکارستان و قصر با جارد کال خوبی تعمیر کردند
دین محمد شد عمارت جدید سلطانی در قصبه بنار و ان بنامانید و بازار می مشتمل بر یکصد باب کانه در بنا و ان بنر بسازند نواب

شاهزاده نصره الدوله حکمران فارس بنشان اول مهر پیکر و حایل سرخ و سفید مخصوص این رتبه مقرر گردید
بعضه افواج که کسر نفری داشتند بر بنیان و سرهنگان آنها مقرر شد معجلا بگردند و تکمیل نمایند خانبا با خان سپر
عبدقلخان سر نیا فواج فرزند بمنصب سرهنگ فوج قدیم فرزند و خلعت ها بون سرافراز شد بر عابای اصفها
پازده هزار تومان تخفیف مرحمت فرمودند لکن شد بد در شاهزاده شد ابراهیم خان پسر عبدالواضا خان پسر
حکومت کا شان و خلعت ها بون سرافراز کرد بد حشر و خان کرمانی حکومت قراجه داغ با فتنه خلعت شد مهرزا عبدالم
پسر محمد مهرزا پسر بی اجودان و ذراف امواج جبهه شد ریش سفید انرا که کلان و بموت خلعت و مرخص شدند و
برای سایر ریش سفیدان نیز کلان خلعت مبدول و انفاذ شد و حکم ها بون شد که کل صاحب منصبان فتنه کلجه
نظامی و شلوار رنگ پوشند که در وقت مشو چایک باشند در شیراز تکرار غریب یار به که دانه های آن بد رتبه نازنجو
و یکدانه از آنها بر یک نفر خورده چشمها از حد فیه برین افتاده و مقریر او از هم پاشیده و کوسفند مال و مواشی نپاد
در تخرها تلف کرده است و در شتر فانی هم و زماشیر احداث کرده اند که باغات عمل آرند بعضه ابلان و دبار
و غیره کرمان که مشرق شده بود نداستمال شده قرار دادند با ما کن خود باز کردند و ناچار سالان مالک معاف
باشند بکف طعمه نشان مرتبه اول سر نیا و بکر شده حایل سرخ مخصوص آن بافتا در مهرزا فضل الله و زین نظام انفاذ بفر
شد هشت فوج از افواج فاهره را ابوالمجید محمد حسن سرافراز فرمودند و عبداللهم خان ولد مشا رالیه بمنصب سر نیا که سر
افراز شد عبا سقلخان پسر بیکر خان بزچلو منصب سرهنگ مرحمت شد جنابا بهرزا آقا خان صدراعظم بنشان مثال
ها بون مقرر گردید و نشان امیرنومانی که شاه مرحوم محمد شاه با ایشان اعطا کرده بودند اجازه استعمال آن یافتند
در بلده در فول بسپار از بیوت و اسب و خوابگاه بند شهر فرزند وین ساخنه شد کارخانه بلور سازی در دارالخلافه
نری کرد نوایا اما مقیم سرافراز حکمران کرمانشاهان پنجاه سوار بجر است طرف و شوارع انصفا برقرار نمود در بندر
جز استر آباد اعلی خانها را خوابگاه بکر دهم پیکر بنکی دینای بزار عین دار الخلافه و برین داده شد که امتحان در
زاعنه غایبند فضلعلی خان مهر نیا و بیکر نیا را بمنصب امیرنومانی سرافراز فرمودند عبداللهم خان جوان شهر سرهنگ
فوج اول خاصه منصوب شد زلف در خراسان طایفه زائیده بغیه بیون ولی دم نداشت خوانین سپستان اصفاد شد
علیق خان امیر نیا و عسکر خان سر نیا و دو فوج افشار و هزار نفر سوار حسب نظام صفای خراسان مامور شدند امیر
علیق خان و کمال طایفه بکومت طایفه خلعت ها بون سرافراز شد اسکندر خان زند حکومت مرند و کرمان با فتنه مهرزا محمد علی
سر شده در فوج اول خاصه سر شده در کل توپخانه بمالک محمد و شد اما مقبلخان مالک به بول خان برادر عسکر خان
سر نیا بمنصب سرهنگ فوج هفتم افشار سرافراز و با فوج مزبور در وانه خراسان شد هرات که چندی بوی از نصرت
سلاطین ایران خارج شده بمیل خاطر منفاد و در تحت تصرف آمد هزار و دو پستش تومان بر مواجب نواب نصر الله
افزودند و پیش سفید خلوت و منصب نیکدار با شکر می ربار ها بون را مجددا به آقا محمد حسن مهرزا مرحمت فرمودند
نواب سعید مهرزا که با فرزند شد کارخانه شکر سازی ساک در میدان ارک ساری تمام شده در اوایل شقیان
فلسفیک از شکر سرخ آجگار بخش حکومت کلیا بکان و خواصا را با جود بنا مشی واکدار فرمودند و در قلعه
عنایت آباد و میای که در سر حد کانت قلعه خند و شهر حاجی بنا کردند و در غنظل آباد از دهات پشتکوه بول
بنادکان و این قلعه بنا خشد

روزه شوال که عید فطر بود در عمارت عید بیاوران سلام عام منعقد و طبقات خدام بخاکپای مبارک مشرف

شدند و در این سلام بکفینه شمشیر مرصع و بکوشه شمشیر مرصع بجا بیدار عظم مرصع فرمودند ساسان میرزا
 بهاالدوله بلکه کی نواب شاهزاده معین الدین میرزا اختصاص یافت محمد قلچان ولد مرصع و حبیبخان سردار که غلام
 پیشخدمت بود بیوزباشیکری غلامان مامور کرمان برقرار شد خان جنوب که بغیرم گرفتن زکات عمر و آمد مرصعها
 تمکین نکرد و کار عبادت کشتید بر حج آق و در بند و قرا و خانه های مزدوران و غیره مرصع شد در سر حاکم نکر که
 بار بدوزن چهارده سپهر میرزا رفیعخان فورکی نظر بخصایف قلعه فورک که از قلاع محکمه خراسانست دم از خود
 میرزا نواب حسام السلطنه والی خراسان فشنون بدفع او فرستاده قلعه مزبور را گرفته ساخلود و لئی گذاشتید
 و میرزا رفیعخان بهرات رفت صید محمدخان سردار حاکم هرات را شقیع خود ساخت و در دربارها یون مقبول افتاد
 معوض شد اهالی قلعه کربک و طافان از قلاع خراسان نیز از در طاعت درآمدند محمد حسنخان سردار بحکومت کرمان
 و بلوچستان و نیز سرافراز و بکیشوب جبهه ششم مرصع خلع کرد بد فاسمخان غلام پیشخدمت خاصه بجای احمدخان
 نوابی بکار برد از یوسفلیس فتن نواب مصطفی علی میرزا حکمران مازندران بکفینه نشان از مرصع اول سر هندی و بکیشوب
 حاکم سفید نایل کرد بد خدایت چراغعلیخان نایب الحکومه اصفهان دما مور حکومتی و تمام کردن ملبوس نظام مقبول
 و مورد مرصع کرد بد میرزا بیخ کی بیخ فوج از افواج فاهره را بعبداللهخان ولد محمد حسنخان سردار مرصع فرمودند محمداف
 خان ولد محمدخان امیر تومان بمنصب سر هندی درج ششم اقبال بیری سرافراز شد سیم نوزن از قلعه نرق از قلاع
 خراسان اسپرنگان شد و بلافاصله هوارد ولسا زعبانها ناخنه اسرا را مسعود و توکمانان را دستگیر کردند صید محمدخان
 حاکم هرات فشنون بفره که فندهاش بفرقت نموده بودند فرستاده قلعه کاه را که هشت فرسخی فراه است بپورش گرفتند
 خان خوارزم جد و دم و آمده و در این اوان خلیفه عبدالرحمن وفات کرده طوائف سالود و ساروق سپرو را بجای او
 خلیفه ساختند با خوان زمی بجای او را خدایتها را از حوالی قلعه مرصع نشانده اند
 و از و نایب معظمه اینسال آنکه جمیع از اتباع سید علیهم السلام و العبدان بر پاسه شاهی نام نریشی که خود را
 ملبس بظلم نموده نایب بیدار است بنای فتنه افاده جمعی در خانه حاجی سلیمانخان بیری که خود از معتقدین فرقه ضاله
 بود جمع و قصد اسبب جود مسعود مبارک شاهنشاهی را که بقای آن موجب امن و اشفاع عدل و انصاف و براندازی
 در ستم ظلم و اعتساف است نمودند و دوازده نفر را و طلب شدند هر یک سبلاهی مسلح گردیده بنیاد و آن آمده در کین و منظر
 و فتن شدند و باقی در خانه سلیمانخان مهیا بودند که اگر موقع فتنه شود بیرون نازند و بنیادهای و سفلی دما و
 اضلال مسلمین بر داند روز یکشنبه بیست و هشتم شوال هنگامی که سیدکانا علیحضرت اندر شاهنشاهی خلد
 الله تعالی ملکه از قصر بناوران شکار سوار شده بودند سه نفر از فرقه مطروده که در زجر جرم خود بقره و طایفه مسلح
 شده بودند در آن منظرین و عارضین در محلی که هنوز ملزمنین زکات با علی تمام ما بهم نه پیوسته حلو است سواریهای یون
 و راه آمده چند طایفه خالی کردند و بیخها خطا کرده مکرر یک از آنها که ساچه داشت چند ساچه آن بعضی از قطعا
 بدن مبارک را خواشید چاکران از قبیل اسداللهخان میرا خود و نظام الملک و کشیکچی باشه و سایر اعظم و معارف
 دو نفر از آن سه نفر را گرفته و یکی را در میان هنگام بغیر بیخ و سنک و چوب و آنه جهنم نمودند بعد از آن سرکار
 اعظم حضرت شاهنشاه و در حاق فداه عزیمت شکار را موقوف داشتند و حسب الامر عزیزخان اجودا باشی و حاجی الدین
 والد مولف و کلانتر و کزدایان بمقتصر و جیحوی و سنای فرقه ضاله پرداختند و اول بجان حاجی سلیمانخان شمشیر
 اورا باد و از ده نفر از اشرا دستگیر کردند و از این دوازده نفر سایر و رفقای ایشانرا معلوم نمودند و آنها را نیز

سخت بنامین حال آنجا و طایفه کافر انفاقا فناد و عهدنامه تجاری با جزایر هند و پنج بشته شد معادن طلا در کوهستان
 شرق استرالیا منکشف گردید تلکراف هجری از انگلیس بفرانسه اندر دریای مانش که بندر دور و کاله را بهم وصل میکند امثال
 بافت از اهالی رتند مهاجرین زیاد بسخت بنکی بنارفتند چنانکه در این سال شصت و پنجاه هزار خانه آنجا بساخته و تمام
 اهالی خانه ها را فروخته به بنکی بنارفتند و در کنار دژ مودخ فوئ شد جمعیت تمام جزایر انگلیس را این سال پنجاه و پنج کرد
 و در شصت و سی و هشت هزار و نهصد و چهار نفر و جمعیت شهر لندن چهار کرد و در سیصد و پنجاه و نه هزار و شصت
 و چهل نفر است (برنوغال) مارشال سالیدنا که برضد ذرای برنوغال میبویزد و اسلحه دولت را محبوس کرد که کن نما
 صدراعظم را مغرول کند و خود بجای او بصدارت منصوب شد (دائمارک) ایجاد وکلای و عین و بنیان قانون
 جدید از آنکه متعلق بدائمارک است از سنت معلوم علم طبیعی در کشت مابین دولت انگلستان و ایالتین استرالیای
 هلستین صلح شد (روس) دولت روس مصمم است که از دشت فراتر بسخت بنو فوئشون کشته کند (سوئد و نروژ)
 در بالٹ فرج طایفه پتورا قبول نمودند (عثمانی) نقاری مابین دولت عثمانی و اطرش بمحض آزاد کردن کشتی
 که از اشرا بچارستان بود و پناه بخاک عثمانی برد حاصل شد امپراتور روسای لپسنا فوئ شد در این سال
 کسوف افتاد بایعتمانها بقال بدگر فوئ شد و هر چه میبین خواستند ثابت کنند که اثری نیست مردم اعتقاد نکردند
 (فرانسه) شانزده هزار و سیصد و پنجاه نفر و در پاریس و بعضی بلاد دیگر فرانسه شورش پیدا کرد و در شهر
 پاریس ایجاد راه آهن نمودند برای صاحب منصبان و سربازان که در جنگ ناپلئون اول زخمی شده و از کار افتاده بودند ولی
 در حال اجابت اند مر سوتان بعبین نمودند برای تسبیح طایفه فیل که از اعراب الحجاز براند فوئشون فرستادند و مارشال
 سبا سینیانی و مارشال سولت که از سرداران ناپلئون اول بودند فوئ شدند راه آهن نورد و پوانس برقرار و دایر شد
 بنای بازار فروش ماکولات در پاریس نمودند و یکصد و هشتاد هزار تومان لوی ناپلئون رئیس جمهور علاوه بر این معمول
 بود مطالبه کرده وکلای ملک قبول ننموده رد کردند وکلای ملک عزل و انتصاب کلای تازه و تعیین وضع جدید دولت
 بمل عامه نمودند و پانزده کرد و فرانسه مدت ریاست لوی ناپلئون رئیس جمهور را ده سال فرار دادند جمعیت فرانسه را این سال
 هفتاد و یک و دو و بیست و هشتاد و بیست و یک نفر بود (آفریقا) ابان مصر قبول تنظیمات جدید را بمنتهای بدست
 کیانی انگلیس راه آهن از اسکندریه بفاهر ایجاد شد آمریکا (ائالتونی) ایجاد راه آهن مابین کانادا و ایستون شد
 کتا بجانم دولت را این سال آتش گرفت (مکزیک) شورش و انقلاب در اکثر بلاد این مملکت پیدا آمد دولت انگلیس
 با کمال شدت مطالبه طلب خود را بمنهاد (بنکی بنای جنوب) ژنرال اشپیک در پاریس بافت عهدنامه مابین منسوب
 و برز بل برقرار کردید

دیگر اندوخته شده

۸۵۲ مسیحی

سنت هجری

آسیا (ایران) در این سال از ارض خان ترکمان با شصت نفر از رؤسا و رئیس سفیدانرا که سرخرن برای عهد
 خلقگذاری همیشه مقدم آمدند که همیشه مقیم مشهد و غیره و نو کرد دولت مشغول خدمت باشند عازان مرحوم
 عبداللهمیزا و دروازه های بخان که در مقدمه طایفه صالته بایته خراب شده بود حسب مرتبه تعمیر شد و کاخ
 بلور سازی و چینه سازی و اصلاح خانه خوب کار میکنند محمد کریم میرزا از جانب علخان سید شاعر بصد خدمت نواب
 حسام السلطنه نوشته که او را بخدمت گذاری دولت علیه قبول و یک بوق نشان شیر و خورشید برای سواره او
 مرخص کنند که معلوم باشد از عساکر منصوب اند و مقبل و معتمد نظم و امنیت هفتاد و دو راه که محل عبور بلوچ است

کردید

کردید همچنین که پادشاهان بیکدیگر هزاره دو هزاره و با خوری با سپر خلیفه مرو و کدخدایان ساسانی و ساسانیان
 بطرف اصفهان می‌رفتند و در ششم صفر حشون و کادش همایون را در تمام ممالک محروسه ملاک گرفتند و با جمل همایون و جوار و حش
 الهی و کشت آفواج که ناز از هر جا گرفته شده بودند مشغول بشوق شدند از غریب آنکه در مرو و بعد برف آباد از انواع مرو و آباد
 من اعمال کرمانشاهان و خرمی که پنجاه هزار گندم پالا کرده داشتند صاحبان آن حاضر شده که حمل نمایند یکدفعه مانند
 آسیا پنجه افتاده بر زمین فرو رفته بطوریکه روز دیگر چندین روز زمین را کردند آثار بی الحمله از گندم بود بعد آن آثار
 بیکدیگر معدوم شد و اشخاصی که حاضر بودند و اینواضع را بدینطور و حشون و دهمشت بیابانها غالب شد که بکفر از آنها
 ببرد و باقی مد هوش شدند بنای چارخانه در ساری و اشرف پنجه سیر پنجم پند دانه پنکی و بنای را در بلوک خوار کا شدند
 و یکجور و پنجاه مجوز و بر داشتند و دانه های جوئی را که در بعضی از تبه ها آن شمرده بودند و دشت پنجاه و دو دشت
 هشتاد بلکه سیصد دانه جوئی داشتند میرزا اسعدخان مؤمن الملک بر مهمام خارج بحاجی و نشان سر پیچ اول مکمل
 بالاسر سرفراز شدند و ابلا درم میرزا بیا داشتند به شرائط ایفیه کا کا وند و خالد و دند و سانی بعطای یکجور و خلعت
 همایون سرفراز کردید میرزا ده ابراهیم میرزا در ازای خدمت نظام امور دینان و صاحبان هزاره و دینان سید
 و غیره بیکجور و جبهه تره مخلص کشت جامع توام الملک بعضا مرتع مفتخر کردید و معاین با رالفنون را سالی سه مرتبه در
 حضور همایون امتحان میکنند و ابلا مافقی میرزا حکمران کرمانشاهان را ملقب بجهاد الدوله فرمودند و چارخانه خان نا
 الحکومه اصفهان بکفطعه نشان از مرتبه اول سر پیچ با یکرشته حایل سرخ نایل کردید محال فریدن با هنام چارخانه
 نظام یافته و قلعه علمی خان که حصانان آن موجب شرف و مشارالیه باشد که بیدند چند نفر از خوانین بلوچ که
 انضاد پیدا داشتند و سنا بطرزد محمد حسنخان سردار حکمران کرمان و بلوچستانا منقبل خدمت با طاعت شدند و فوج
 الله خان لاجوردان توپخانه حاکم بر برج جدید در آنجا بنا کرده و نیزه کرده و توپخانه ممتاز و تخت محمد نامر خان ایشیک
 آقاسی باشی اظهار الد و لم بیکجور و جبهه تره مخلص کردید میرزا زکی سر شدند و اصفهان بیکجور و جبهه تره کرمانی نایل
 چهار صد نفر سرباز فوج بهادران با اتفاق اصلان بیک باور ما مو بید و شهر شدند و قاره خانه سردرب را که جدید
 البانی شهر از راکال شکوه ساختند چند نفر از پیش سفید طایفه آخال را که در اصفهان خدمت با راجسام
 السلطنه فتنه از جانب کلان که مزبوره منع خدمت مستعدی شدند که داخل در عساکر منصوب باشند میرزا اسعد
 خان مؤمن الملک بمنصب حایل و زارن امور خارج جبهه لایق جنایی و خلعت همایون سرفراز شدند محمد خان مصلحت گذار و نیم
 اسلام و مرحوم و حامی میرزا احمد خان نایب و نیم و زارن خارج بجای ای و منصوب شدند میرزا بزرگ فروز و بنی منصب
 پیران و زنه الزم بر فرار کردید بدجای خان حاکم ارومی بخلعت همایون بر بلند آمد جناب نظام الملک با عطای بک
 آباد و نومه بطانه خرمی از عزاز کردید و ابلا حشام الدوله با عطای بکفطعه نشان از مرتبه اول سر پیچ که و یکرشته
 حایل سرخ مفتخر کردید بدجای خان فوئی بیکجور و جبهه تره رجه افتخار یافت صاحبان بن در نظام حسب الامر و زها
 بعد از فراغ از شوق بهار و سوار الفنون آمده علم جنگ میخوانند بشیر خان (اعنصا الدوله) و لدخانانان بمنصب
 سرتیبه سواره اسرا ببار و خلعت همایون سرفراز شدند سرگرد سواره شاهسون مشکین را به بولخان و لدخانان
 مرحمت فرمودند بهر عز بنان بلبنت را بیک ملقب و مخلص شد چون ایل شاهسون از طما سبقتی خان ایل بیک شاک شدند
 او و فرزندان و ستمخان بخلعت همایون نایل و بجای ای و منصب شدند بشاره خان پسر مرحوم حامی خان شهاب الملک بمنصب
 سر بیک خارج از فوج سرفراز شدند و خرمی و کرمان مولد شده که سه سر داشت و پاهای او کج و کفت بای او پیش پای

مثلهم ویکسانند بود در کرمانشاه که الاغی مولد شد که بکسر و دین داشت و تمام اعضا دولتی از هم منفصل
 برای چهار دست پا و دلم و لکن زنده مانده است محمود خان فراگز لو (جناب ناصر الملک) نایب اول سفر مخصوص دولت
 علیه مامور است بطریقه بودع با عطای بکفطع نشان سرپیچ از درجه اول با جامه سرج سرافراز کرد بد محمد صدیق خان پیشتر
 بمیان هاکمران و جمعی از خوانین افغان و غیره که بدر بارها بون آمده بودند بجای فخره مفتخر کرد بدیند سلیمان خان
 سهام الدوله مسیحی محوم شد در کلان ناخوشی و ببرد نمود هفتاد نفر رؤسای بزرگ مرد نوکری و خدمت دولت
 علیه بمیل خود اختیار نمودند میرزا فتحعلی خان مستوفی بکثوب جبهه ترمه خلع کرد بد بارفی کومنس صاحب منصب دولت
 آستوبه که دو ساله بخدمت ایندول آمده و قبل از انقضای مدت مسند عی مرخصه و معاودت شد لهذا پانصد تومان
 انعام و شصت تومان قیمت یک طافه شال علا و به بر سایر ارام در خوا و مبدول و او را مرخص فرمودند سوار بجای
 و باجلان را اوجای جمع نور محمد خان سرپیچ نمودند بکثوب بنای نظامی مرچیک و بکفطع نشان نفره از مرشد اول
 این منصب با جامه دوله خاندل میرزا حکمران بر وجه درعربستان و لرستان و بختیار مرشد جاحی علی
 خان حاجی الدوله والد مؤلف با عطای بکثوب خرقه ابره ترمه بطا ترمه بکثوب مفتخر کرد بد محمد صدیق خان معارف بکثوب
 جبهه ترمه مباحی کشت فوج جدید فراگوز ابو اجمعی احمد خان و لد محمود خان (ناصر الملک) و سواره نظام تیر کرد کی اما
 انصافان (جاء الملک) برادر محمود خان بمغزی البه سپردند نور محمد خان قاجار بمنصب بقی سرافراز و خلع شدند
 العابدین خان پیراوند سرهنک و یک طافه شال خلع نایل کرد بد عبد الحسین خان اشرف نایب پیشک آقاسی باشی شده
 خلع کرد بد مسیوسنا بنو طبیب فرنگ به پنجاه تومان اضافه مواجب صد تومان پول و او که فرار شده سالد با ویر
 شود و یک طافه شال ترمه نایل و خلع کرد بد بک جبهه بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب
 آفراسیاب خان نزد بنی سواره ترکان که بناختند ناز انصاف آمده بودند بخار به کرده بعضی را مقتول و برخی را زنده
 بستند و بقیه را منفر کرد مامورین جزو بولا پادشاه موقوف و مقرر شد ارسال و مرسل احکام بنو سوط
 چا پاران باشند میرزا فضل الله و وزیر نظام از آذربایجان بد بارها بون آمده بمرام مخصوص و عطای بکثوب جبهه
 ترمه علی سرافراز شده دوباره سر با حساب مرعاودت باز بایجان کرد ملک الکتاب با عطای بکثوب جبهه ترمه نایل
 در مفتخر کرد بد چون در ایامیکه در اروم ناخوشی و ببرد نمود اهل ایالتها مورد بعضی خسارت شدند چهار هزار تومان
 نقد و دو سیر عوارض خفیف بآنها مرشد شد ماهی هزار من شکر سفید بکثوب با خوب از مازندران حمل بدارا خلا
 به قشور همدان بکثوب علیه مامور ساخن عمارت و شان بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب
 بکثوب عالی باشکوه خوش منظر بنا نمود و روز تشریف فرمائی موکب ها بون با بجا بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب
 فرمودند و از آن اوان الی الان نیز بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب
 تشریف فرمائی غرض جارجا شده قشون حاضر بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب
 فرنگی را نیز به شالهای ترمه کثوب و غیره خلع مرشد فرمودند این اوقات بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب
 الملک و اجداد بکثوب و جمعی از ارا و صاحب منصبان بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب
 دایر نموده و انواع و اقسام صنعتگران قابل ملک را در آنجا فراهم آورده بودند و غرض از باب حرف و اشتیاق
 زیاد نموده و خواجرا حد ساعت ساز بزرگی را که از مشاهیر صاحب صنعتان ایران است یکصد تومان اضافه مواجب
 دادند و شبانه در هم جادای الثانی بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب بکثوب

نمود و سلام خامد عام در حضورها بون منعقد کرد پدا اسکند خان سردار و اجکوند خوی میرزاهاشخان را بکوش
نهادند منصوب نموند و سرکردی سواره خزل بمیر مطلب خان پسرهاشخان تفویض شد مرخصی خان فاجار منصب
مولا آقامبی کسی غلامان سرکاری نابل شد چون در سنه ماضیه در آذربایجان دعایا بواسطه بروز ناخوشی و بامیلا
و خسارت شده بودند محض فضل و باره آنها ده هزار تومان نقد و هزار خوار و هفتاد سال گذشت و ده هزار
تومان نقد و هزار خوار و هفتاد در دهه السنه تخفیف مرحمت شدند بیک هزار تومان با اسکند خان سردار مرخص
که عارت بخواهی خوی که فرمایان نهادم بود تقریر نمایند خلیفه عبدالرحمن خلیفه مرد پسر خود را با پنجاه نفر از رؤسا و کوفتا
مردی خدمت نواب حسام السلطنه حکمران خراسان فرستاده اظهار انقیاد نمایند و مسند علی استعلاکی از برای مرز
جانب اولیائی دولت علیه تعیین شود و وی که با عبداللہ خان میرنجه بلوچستان رفته بود از بمبو و قلعه سر باز و تمام
خاک بلوچستان بخواه و ز کرده بقلعه سور میچ حوالی مکران رسیده و در هر جا طایفه بلوچ از او به نشین و غیره بتقدیم
حنایات پراخته اند سردار علیخان سبستنا که همیشه اظهار انقیاد بکارکنان این دولت جاوید شوکت بنماید از اوقات
که امیر علیخان فانی و حسنخان جلیل و ندب سبستنا وارد شده اند بمرق دولت علیه را در سر قلعه کوه که از فراع مغطه
سبستنا و محل توقف خود سردار علیخان است نصب کرده و پسر خود را با پیران دوست محمد خان و ابراهیم خان سیستان فرام
کردی بمیر علیخان سپیده خوار یکباره در ظل جانب رفیع اطاعت این دولت آبادت کشید

چون شاهنشاه ابراهیم اعظم بعضی الدین میرزا بمنصب ولایت و بعضی دیگر اخضا صرافه بودند در این اوان رسالت این بفرستاد
یافته در تمام ولايات ما لک محمد و سبستنا و کرفت محمد حسن پسر مرخو محمد خان مصلحت کنان سابق دولت علیه
مقیم اسلامبول بمنصب نائب مصلحت کنان اسلامبول و سرافراز شد حاجی محمد حنیان داماد مؤسسند عباسی و نظام آن
صفحات فرمودند نواب مؤیدالدول و لک حکمران و لايت همدان دادند و لک مراد خان نرکان که از معینین پیش سبستنا
طایفه سار و قاسم بابیش نفر دیگر بارضا قدس خدمت نواب حسام السلطنه آمد مسند علی است که بخداوندی این
دولت علیه قبول شود میرزا محمد خان سرکشکی باشتی باعطای کلچرین پوش مبارک مفتخر گردید نواب مصطفی علی میرزا
حکمران مازندران بپاسد تومان اضافه مواجیه نابل گردید و او دخان بحکومتش را مندرضا و سرحدات رو
و سلام و خوی سرافراز گردید سلیمانخان چون خدمات بدولت علیه کرده بود بعد از وفات او ولدان او مورد
مرحمت شده جهانگیر خان و ابمنصب برپایه و نریمانخان را بنیای اول اجودا باشتی مفتخر فرمودند حاجی میرزا علیش
باغیشه بکلاشتری نر بزرگ برافراشتند و دوازده نفر از مرضای افواج فاهره این وفات در مرضخانه دولت علیه باشتی
میرزا محمد ولی حکیمباشی نظام متحن یافتند فتنون ظفر نمون که بطرف مکران رفته بود تدفیع مکران از فراع صعبه
مسئله است تصرف نموده و سردار دین محمد خان که مقدم بزرگان بلوچستان است بدو اظهار مخالفت از در اظهار
در آمد است تاکنون بصفتی مکران کسب فتنون نبرده بود در فراع و نواحی مکران قریب و بسبب هزار ابل مکران دارند
ذوالفقار خان خمس سرکردی سوار خمس برقرار کرد بد منصب سر تیپ فوج نصرت را بحسنخان پسر حاجی محمد خان
مرحمت کردند مالیات چنان طلبه سوار را بکلی بخشیدند نواب اردشیر میرزا و حکومت دار الخلافه باهر دادند
بوزار میرزا موسی و مرز باد در الخلافه بروز کرده است شب چهارشنبه سبستنا و پنجم رجب شهر از زلزله
سیخه شده و خرابی باد رسانیده و نفر بیاز باده از دوازده هزار نفر تلف شدند صاحب منصبان و آحاد فتنون که
همراهی عبداللہ خان میرنجه در فراع کج و مکران بلوچستان خدمت کرده بودند بنشان و انعام و خلفها و

سرافراز شدند و نیز بادی از سمت شمال وزیده که ابتدا زدنک و بعد سُرخ و بعد سیاه گشته است در خلخال
و خسته و باروز کرد آقا اسمعیل بخوبی بدار عساکر منصوبه بخزان داری کل نظام و لقب خانی سرافراز کرد بدو چراغ
خان نایب الحکومه اصفهان خلع کرد بدو و آخر سامان دشتی که تا بنیدر کتکان سه فرسخ است تکرک غریب باریده و خرا
ز باد نوحه دانه کو چکر آن ده سپه و زن داشت بکانه آن بر سر زن خورده فی الفور او را هلاک نموده است علی
سواد کوهی که فراوانی دارد پادشاهی و خزان و حفظ و جو مبارک با و مقرر بر در محرم شد خدما و را کلا رجوع
بمیزان کریمخان سر هفت فوج سواد کوهی فرمودند قضای آقای سر نیکو بچانه با نو بچیان منوفه دار الخلافه و فوج
فدوی فراگز لو ابواجمعی مصطفی قلخان میر نیجه فراول شهراند برج شهر کرمان که خزانی داشت خبر شد از غریب آنکه
در کرمان جوجه مرغ خانکه از تخم در آمده که در سر داشت و یکسر چشم و سه منقار و در سر دیگر نه چشم و نه منقار
و ابر اعضا آن مستوی الخلفه و چند وزنده بوده و دانه میخورد و بعد از آن مرده است در قم و کاشان و اصفهان
و مازندران نیز ناخوشی و باروز یافت و مخصوصا در مازندران چند شدت کرد میر عزیز خان در پاییکه با عطای
یک قطعه نشان از مرسته اول سر هیکه سرافراز شد بادی و ابنیه عمارات دولتی و غیره دار الخلافه نسبت بخند سال
قبل مضاعف شده هزار نفر سوار از ترک که بغیرم ناخز و از بطرف شاه رود آمده محمد رحمان خبر شد با جمعی سوار
و پیاده سرا به بر آنها گرفته چهل نفر را مقتول و پانزده نفر را زنده دستگیر و باقی را هر یک با د مسوومین معلوم سواره نظام بجا
یک قطعه نشان نفره از مرسته اول با وری نایل و سه ماهه حصص شد که با سرب و وطن خود رود و نواب مصطفی قلی میرزا حکمران
مازندران بخلعت همایون سرافراز کرد بدو کاسکه که بختا بن شعیبا بغلخان با فخرار صید محمد خان ظهیر الدوله مرخص شد
بود چون بیکسر سخی هرات رسید مغزی الیه استقباع نموده شرایط تعظیمات و احترامات را نموده در کالاسکه نشسته
داخل شهر هرات شد نواب بضره الدوله حکمران فارس و بعضی اعیان فارس بخلعت همایون مفتخر شدند نواب علی دالد
حکمران کرمانشاهان نیز بخلعت همایون سرافراز کرد بدو زکری اسلامبولی در دار الخلافه در کال خوی کار میکند یک قطعه
جیفه فرنگ ساز حسب الامر ساخته که نهایت نماز و پنجاه هزار تومان تمام شده است نواب بضره الدوله از حکمرانی
فارس استعفا نموده و نواب مؤید الدوله حکمرانی فارس منصوب و خلع شد اسد الله خان امیر اخور بحکومت همدان
و خلع همایون سرافراز کرد بدو چهار تنو منصب میر اخوری مفتخر گشت زنی در کرمانشاهان با آنکه شوهر نداشته
بیک تنگم چهار طفل آورده از پدر اطفال از او سؤال نمودند که نه بود در حاکمی که مردانه بود و بعد نمانده شده رفت
و در اینجا آشن شده ام با آنکه آن چهار طفل هیچکس پیش از چهار ساعت نمانده نبودند نواب احتشام الدوله
خان میرزا حکمران بروجرد و عربستان و لرستان و بختیاری بخلعت همایون سرافراز و امیرزاده جلال الدین میرزا نایب
الحکومه لرستان شد عزیز خان اجودا بناشتی را منصب داری کل عساکر منصوبه عطا فرمودند مکتب همایون واسط
ماه ذیقعد و عزیمت همین سلطان به فرمود ناخوشی و با از هم جابر نفع شد میرزا محمد خان بیکر یک شیراز و لد حاجی
بقوام الملك مرعوشه میرزا علیخان و لد و را بجای او بیکر یک و خلع فرمودند نیز بیکر یک جبهه ترمه بجای قوام الملك
خلعت مرعوشه شد میرزا علی اکبر سر هیک قورخانه طیف خانی نایل کرد بدو خان خیره که بر سر مرده آمده بود شکست خور
علاوه در اردو و اوناخوشی و با افتاده بطرف خیره کوچیده اسناد دوی همایون در چین سلطانیه و عده ملزمین
رکاب شصت هفتاد هزار نفر میرسد دوز عبد فریان سلام عام با شکوهی تمام منعقد گردید و بجانب اصفهان
در این سلام اظهار مراجع مخصوصه فرمودند بغیر از خان سردا کل و اجودا بناشتی یک راس اسب خاصه مرعوشه شد

طامس صاحب شارژ دافریولک انگلیس و انرا رد و پادشاهی کرد بدستکش مثانه بیرون آوردن باهنام و تعلیم کنونی
 شایع شد و در یکسال خود او بیست و سه ساله را آورد که یکی هلاک شد و باقی سلامت هستند
 موکب هایون از چین سلطان بنو غریب دار الخلافه با هر فرموده روز بیست و هفتم ذی حجه تشریف فرمای طهران شد
 و در نالار تخت مهر سلام عام انعقاد یافت حاجی الدوله والد المؤلف که در این سفر خدمت شایان نموده بود بعطای مکتوب
 کلچین پویش مبارک مفتخر گردید و در کراسلا مبول آپلست کرابنهائی که حسب الامر از جواهر خانه مبارک ساخته و در
 غنچه در چین سلطان بنو محض مبارک برده مورد تحسین شد و اهل خبره آنرا بیست و پنج هزار تومان قیمت کردند بر حسب
 اسناد عای نواب چشمه الدوله حکمران آذربایجان یا ضد تومان یا نصف شهر یا نصف شهر یا نصف شهر یا نصف شهر یا نصف شهر یا
 محمد خان ناپل و ل و زار شد و تجار حبه بلقیه برهمام خارج خلعت هایون سرفراز و از قزوین با آذربایجان رفتن فرستاد
 که به کربلایک و حاکم شهر نیریز بود اخضا و احد خان نوئی که دیوان بیک اردو هایون بود بجای او مامور و در دانه شکلب
 حسین خان ناپل و ل جوابا بناسی بلقیه ملین نظام ملقب و خلعت هایون سرفراز کردید امر و یا (اسپانول) شخصی قصد
 قتل ملکه اسپانیا نموده او را مجروح ساخت کاستن از معارف اسپانیا یاد رکذشت غریبای اسپانیا که دارای دیوان
 مختلف هستند و وجه حکم سخت و لست عجیب ظاهر جز بطریق کافولیکه نمی توانستند عبارت کنند و زرای تازه در اسپانیا
 بصدارت رن کالی برقرار شدند و در بیره کوبا و مایندلزله سخت شد (المالان) اعلیحضرت امیر طور اطرشن بمالک کرد
 ایتالیا متصرف بود سفر نمود بر کس شوارت زن برک صدر اعظم اطرشن در سن پنجاه و دو سالگی بمالک کرد و در گذشت
 بنر اعلیحضرت امیر طور بجماران سفر نمود عهدنامه تجاری مابین این دو دولت عثمانی بسته شد و شصت و شش
 فلن مجید در این سال دولت قرض کرد بنر اعلیحضرت امیر طور اطرشن برلین سفر کرده با اعلیحضرت پادشاهان پروس
 هانور و غیره ملاقات نمودند و در این سال در هشتاد و شش معلق پروس بابر و زکرده و از آنجا بمالک پروس سرایت نمود
 پادشاه ایالت بادشارل اولی فریدریش بن شمش یکساله در گذشت و پسر بزرگ او لوی چون که منبلا بناتکو
 صرع میباشد بشیرکت پسر و هم پادشاه مرجو فریدریش بر تخت سلطنت جلوس نمود که پهل پوس و واکش تراز نقاشها
 معروف المان وفات نمود و بیست و سه ساله سی و دو کرد و پنجاه و پنجاه و پازده نفر میباشد (انگلیس)
 زن روسیل صدر اعظم دولت انگلیس تکلیف کرد که علاوه بر فسون معمول دولت بایلی صد و بیست هزار لشکر چربل بطور
 ذخیره داشته باشد که هنگام لزوم با آنها اسلحه و لوازم جنگ دهند و آنها را بخدمت مامور کنند و زرای ستر و بک
 استعفا کرده و ندای یودی برقرار کردند و در بیست و سه ساله بافت و لیکت سر را و وزیر معروف انگلیس
 در سن هشتاد و سه سالگی وفات کرد و عزای عام در ملک انگلیس بجهت فوت او گرفتند مجلس پاریس بر ضد دینه
 و ندای جدی است و زرای ستر و بک مجددا منصوب شدند جنگ انگلیس با ایالت کافر در افریقا هنوز با تمام نرسیده
 دولت انگلیس به پیران فرستاده و فوجات را بمالک نموده است بجهت انکشاف معدن طلا هشتاد و هفت هزار
 نفر از انگلیس بدست یکسال با شرای مهاجرت کردند کشتیها حتی انگلیس که در این وقت موجود میباشد صد و سی
 سه فروند است آنچه در کشتی سازخانه دولتی میباشد بدست و یکفر و ندانست و این نادیم در جزایر انگلیس باز
 هزار و صد و پنجاه و دوازده و صد و پنجاه و یک و صد و پنجاه و یک و صد و پنجاه و یک و صد و پنجاه و یک و صد و پنجاه و یک
 طلا نا انوف معادل چهل کرد و طلا وارد انگلیس شد تمامش مورد شاعر معروف و ابر لندی در این سال فوت شد (ایتالیا) کونت
 گو و بوزارت مالیه بعد بوزارت بحریه و آخر الامر بمصیبت صدارت پادشاه پیمین برقرار شد در ساردین و بعضی

اول از جنگ بود و انگلیس در کربلایک و حاکم شهر نیریز بود

جاهای بکرشورش نمودند مجلس شورای ملی که دور و دور معقل گردید کوه آتشفشان آتیا طیفان نمود (پرنوغال) با
 یلکپانی عاهد نمودند که از لیز بن پای تخت مملکت تا سر حد اسپانیا خط راه آهن میمند نمایند (بلژیک) عهدنامه بخار
 پروردی با فرانسه بست و زرای تازه بصدارت برد کر نام بعین شدند و زمانه ها بلژیک را سخت مانع نمودند که
 نسبت بشخص سلاطین خارج الفاط مسیحی بدینو پسند و انیفره بخوا هشد و لث فرانسه بو و ابتدا قبول نمشد
 ولی آخر موقع قبول یافت (دانمارک) ایالتین استثنوی هشتن دارای زرای مخصوص و پارلنت مخصوص هستند
 که دخلی بوزن و پارلنت دانمارک ندارد (روس) اعلیحضرت امپراطور روس با اعلیحضرت امپراطور اطریش در وین
 و با اعلیحضرت پادشاه پروسیه در وین و در وجه خود در برلن ملاقات نمودند پترش دولوشان برکداماد اعلیحضرت امپراطور
 وفات نمود در اواخر پانز در سن پطرن بورغ و با پرویز کرد راه آهن دولند روس را بن سال سیصد و بیست هزار
 ذرع است (عثمانی) رشید پاشا صدر اعظم عثمانی در ظرف سه ماه عزل و نصب شد در شامات درزی را هرنی بی
 حد است علی پاشا بجای رشید پاشا صدر اعظم شد فواد افند بمبض و از خارج سید ابتدای خیال استقراض و لث
 از خلوجیه معادل ده کرد و تومان پول ایران و انیفره بواسطه عدم رضا پت و سق اطریش بعضی از اهالی خود عثمان
 انجام نمی یابد بایک مصر اجازه میدهند که مستغلا از انگلیس قرض کند شورش طایفه روز در شامات و شورش اهالی
 مننگرو و هرگز کین که مایا شمندهند مامور بش عمر پاشا با بیست و پنجاه از قشون به تنبیه اهالی مننگرو و هرگز کین
 (فرانسه) در بر نه های فرانسه علامت و تمیوز عفات که ناپلیون اول اختراع کرده و بدنه شریک بو بر مراد نمودند سکوکا
 با تم تصویر پرینس لوی ناپلیون رئیس جمهور منقوش خواهد بود در ریاست ده ساله لوی ناپلیون را عمو ما قبول نمودند
 مجلس سنا که عبارت از مجلس اعیان و اشراف و نجبای مملکت باشد بر قرار کرد بد ملاک و اموال لوی فلیپ پادشاه سابق
 فرانسه اولاد او را حکم بصلط و فروش نمودند ریاست مجلس بنا برین درم عمومی رئیس جمهور قرار میگردد قانون و
 موسوب قانون ناپلیون میگردد در روز پانزدهم ماه او که روز مولود ناپلیون بوده جشن میگردد رئیس جمهور در
 بایان جنوب بورلین برز و در طور سفر نموده و مردم او را امپراطور خطاب میکنند امیر عبدالقادر والی الجزائر که
 در مجلس فرانسه بود رئیس جمهور در عبور از شهر ابواز او را از مجلس بیرون آورده و بروسا از خاک عثمانی
 میفرستند و در رئیس جمهور بیادین با کمال شوکت و جلال در عادت سنت کلو و فرستادن و کلای ملت جمعی را
 محضو او و نمنا کردن که قبول ریاست جمهورا مادام العمر نماید بالاخره در ماه قوسر انیشال اغلب اهالی فرانسه جمع
 شده پرینس لوی ناپلیون رئیس جمهور را ناپلیون سیم امپراطور فرانسه خواندند و پرینس درم عمومی لوی ناپلیون را
 ولیعهد او قرار دادند مارشال ژرژ و ومارشال اکریمان فوت شدند کشتیها جنگی فرانسه در انیشال بکصد
 هشت فروند بود (هلاند) کشتیها جنگی هلاند در این سال چهل فروند است (یونان) اهالی یونان تمکین
 نمیکند که مانع کشیش بزرگی که در اسلامبول است نمایند بواسطه تکلیفی که دولت با آنها میباید در بعضی
 ایالات شورش میشود در سواحل یونان طوفان سختی شد اخیرا بعضی از سپاهان که در امریکا بودند مهاجر
 نموده برلی بر با که یکی از نقاط افریقا است آمده در این ناحیه یک جمهور شبیه جمهور بنکی بنا تشکیل داده اند
 ناحیه بریار که در این سال هزار و سیصد و پنجاه نفر از همنصدها سکنه دارد که سیپا پوشند و شانزده
 هزار از آن سپاهانی هستند که از بنکی دینا مهاجر نموده باین ناحیه آمده اند دول
 اتانونی و انگلیس بلژیک و پروسیه و بزرگ و فرانسه بیک ایالت جمهور افریق شناختند امریکا (اتانونی)

اول گشتی که در ظرف نوزده و سه ساعت از بکوره یکی دینا به لوریل بندر انگلیس آمد گشتن موسوم به آنک
 بود و این سفر در ماه دلو اتفاق افتاد جمعه و انا تونی در صده فرسنگ در جمعی داشتند انجا که از این مهیا شد
 و غرض از این سفر انکشاف سال جدید و مهیا شدن برای آن و فست برای هیچک از ملل باز نبود
 از اهالی چین چند هزار نفر بجهت کار کردن در معادن طلا که لایق فری از مملکت خود با انا تونی می آیند کلیسای معارف انا تونی
 در گذشت فرانسه انگلیس هر قدر خواستند انا تونی را با خود متحد کنند که دولت اسپانیا را در نگاه داشتن
 جزیره کو با تقویت کنند قبول نکرد گشتن ها چنانکه انا تونی در این سال سی و شش فرزند بود (یکی دنیای جنوب)
 ابتدای چال مردم در حرکت برد و شط آمازن با کشتیهای بخار در این سال بود خرب و فر و ش غلام و کنیز در لوت
 برزیل بوسا لک انگلیس موفوف شد توضیح آنکه شط آمازن از تمام شطهای دنیای بین عظیمتر و بزرگتر است و
 از پل سرچشمه این شط از جبال آنداست عبور از طی چهار صد هزار ذرع مسافت در مخازی خط استوا
 بمحض ایلانیک میریزد در حوالی سرچشمه در جاها که عرض این شط چنانکه است به الی پنجاه ذرع است اما نزدیک
 بدر با عرض این شط دو بیست و هشتاد و شش هزار ذرع میباشد و عمقش سیصد و بیست و پنج ذرع زیاد است
 این شط بعد از آنکه در فست که بمحض میریزد بمسافت صد و سی و پنجاه ذرع در در باطمینان بهیچ وجه تغییر نکرده و نیز این است
 و مخلوط آب دریا می شود انکشاف این شط در سنه هزار و پانصد و بیست و مطابق همد و شش هجری شد

شماره هجری

شماره ۱۵۳

آسیا (ایران) میرزا محمد خان سرکشکی باشه بکثرت کلبه تره من پوش مبارک سرافراز گردید و ایرام
 حکم هاپون شرف و صلح و پاف که قلعه مضبوط در مرو ساختند بعد ضرورت ساختن و در آنجا گذارده شود و خلفه
 مرو که عربیه مشعر بر اظهار عبودیت بدربار معدن دار فرستاده بود از جانب سینه الجوانب خسروانه فرمان هاپون صبه
 بر شمول مراجع ملوکانه خطاب بمغزی الیه صادر و بکثرت جیه تره بر سر خلع و سیصد تومان انعام نفل بافتار او
 مبذول شد و چون خوارزم بها محمول و ذرا عشا آنها را چرا بیده و بواسطه کی غله در صفحات مرو عیش حاصل است
 امر فرمودند هزار غله با نهادند که از این دهکده آسوده باشند این اوقات پناهنده دولت روس و عثمان
 بنای جنگ است لهذا سوار کل عساکر منصوبه مامور از باجیان شد که بدان سرحدات اغتشاش و بی نظمی حادث نشود
 حباب است صاحب فتنه دولت انگلیس بر خصم آن دولت چندی بوطن خود رفته بود این اوقات محمد ابدار
 الخلافه معاودت نمود هادیمان و لدر حرم عبط قلیخان میرنچرخ را بر تپه افواج نیشابور و تربت سرافراز گردید
 روانه خراسان شد که افواج مزبوره را سرکشی نماید علیخان سرهنگ فوج چهارم نیز بمنصب سرلشکر و نایب اول
 اجودا بناشیکری سرافراز شد میرزا زین العابدین سررشته دار مهاجرو سواره نظام بمنصب لشکر نویسی رسید
 جبرئیل خان پسر آقا لرخان که جی نایب و هم اجودا بناشکی گردید علیقلی میرزا لیسر نواب عماد الدوله بمنصب سرلشکر
 سرافراز و از جانب نواب عماد الدوله حکومت کلانی رفت نظام الملک بر تپه شخص و ویمی نایب صدر ارتعظمی
 و لقب جنابی عثمان هاپون و جمال آبی و سبز که مخصوص شخص و ویمی است نایل و وزارت شاهنشاهی را در معین
 الدین میرزا نیز منصوب گردید عبداللہ خان میرنچرخ را از ایحدات بلوچستان و لشکر قلعه بافتان بنشان میفرستاد
 سرافراز گشت محمد پوسفهان سرلشکر و پیشکار میفرستاد کوچک خان سرهنگ فوج جدید کرمانی از جانب محمد حسن
 خان سردار حکومت نزد رفت سرپرستی ایل شکاک ارومیرا بحسن علی خان پیشخدمت خاصه الکزار فرمودند

کردید اما مهک ملک البخار حسب الامر بعضی وزها مجلسی را عیان بخار در سرای امیر تشکیل داده در رتبه امور تجارت
مذاکره مینماید محمد علیخان بخناری هفت نعل کمر بدزدی و شرارت معروف و در یکی از فراع صعبه آنجا محصور بود
با هتاهم نوابه ششام الدوله حکمران عربستان و لرستان و بختیار و بر وجود قطع وقوع کردید قتل و مامور و واد مر
شده مرد بهایند برادر و استغیا از آنها نمودند نواب الامور الدوله حکمران فارس بکفطعه نشان امیر نوامانی وایل
مخصوصا برین بنده بکثوب جبهه و از جانب سنی الجوانب مباحی کردیدند نواب فریدون میرزا فرمانفرما بحکمرانی خراسا
نابل شدند و میرزا فضل الله و زهر نظام را مصلوب با شتی حضرت رضو سلام الله علیه پیشکار را موی خراسان فرمودند
نواب شاهنشاهزاده اعظم امیر فاسخا از منصب امارت نظام مرخص فرمودند نواب خسرو الدوله بنیان نواب مستطاب
و لعمده و لک علیه مامور بحکومت آذربایجان کردیدند میرزا صادق مشنوی بلفظ نام مقامی پیشکاری کل اموات آذربایجان
سرافراز کردیدند سالار محمدخان و ولد ملوک و سالار الله بلوچستان از حسنخان سر دار حکمران کرمان و نیز آمده
شهر خدنگداری بد و لک علیه مینماید شاهزاده مصطفی فی میرزا حکمران مازندران بکفطعه نشان بر تپو از مرشد اول
و حایل آن سرافراز کردیدند شال با فی کرمان خیل ترقی کرده است ششم شنبه بیست و یکم ماه جمادی الثانی هفت ساعت
هفته دقیقه از شب گذشت افغانا به برج حوث محل محول نموده سلام خاص بخوبی سلام عام روز عبد نور و زدر
پیشگاه حضور مظهر و اعلم حضرت شاهنشاهی دام ملکه معفد کردیدند رعایا که از بنادر فارس و حکومت آنجا
اولیای دولت علیه بعدد شیخ یوسفخان محول بود بعد از شیخ یوسفخان شیخ عبدالرحمن و بعضی از مشایخ دیگر بخا
خود سر افتاده صید ثوبی پیرامام مسقط را بر بند آورده با او عهد و میثاق کرده و در ورتبه خدنگد حفر آذوقه
و تویق تو رخانه و جمعیت از امام مسقط و صید ثوبی دریافت نموده بیست هفت غله و توب بزرگ در برج و بدنه
داشتند سوای توبهاییکه در جهازان معفده امام مسقط در دریا بود و بسنگر فشن دولت علیه کلوری
انداختند نواب موبالدوله امیرزاده ابوالفاسخا را با توبخانه و فوج کلیا یکا با واجبی نصر الله و فوج شغاف
لطیفعلخان با مصطفی طنجان روز با شتی و تفنگی لاری مامور بحاصره بندر عباسی نموده ابتدا مسنگرها و خانه های
شهر را بصورت در آوردند انا نظرف هم صید محمدخان برادر زاده امام مسقط با چند جهاز و زیاده از پنجاه مراده توب
بامداد آنها آمده نادر روز هشتم ماه جمادی الثانیه فشن طفره نو پور شر برده بقهر و طبعه شهر را مستخر کردند و
فشنیکه بیک مشایخ آمده بود بد چنان سراپه شدند که اغلب از بیم جان نتوانستند خود را بیکله جهاز و رسانند
و بد با افتاده غرق شدند همچنین قلعه کهیز که از فراع صعبه کرمشتر اگر مانست بهوایند رعایا ها لی آن نیز
دم از خود سر میزدند و دوششم هین ماه بصرف رضا طنجان عرب اما مصلی خان که با فوج عرب فوج کرمانی
از جانب محمد حسنخان سر دار حاکم نبرد و کرمان بکرفتن آن قلعه مامور بودند درآمد
جناب صدر اعظم بکفطعه نشان امیر نوامانی اعظم و بکر شش حایل سیر که اول نشان آیند و لک علیه مخصوص شخص
اول است و اکنون هیچک از وزرای سابق مرخص نشده و بکر شش بتر آید بند کا عذ مکلل بالماس و مراد بد نابل
و لایف نبل الله (اشرف امجد) سرافراز آمدند حاجی جابر خان از حکومت حجه معزول و حکومت آنجا را بشیخ
حاکم که محصل مالیات شط العرب است موقوف نمودند جناب صیو انجکوف شارژ دافرد و لک دوسر و شش از بیم
رضنا وارد دار الخلافه با هر و دور و ز بعد با اجرای سفارت بمقصودها پون مشرف شد و کوز عبد فطر سلا
عام در پناوران انعقاد یافت حاجی محمدناجر نیری که بر حسب اولیای دولت علیه یا چند نفر از ارباب صنایع

ایران سه سال بود برای آکشیاب صنعت بلور سازی و شکر دینی و ریخته گری و نجادی و آهنگری و چلنگری و سبک
 پلتر بوریغ بود این اوقات مراجه که ده هکتی مورد نفقات امنای و لشا بابت شدند و فقرت شد بحال برای دور
 چرخ دستی کاغذ سازی که همراه آورده اند کارخانه ساخته و چرخ راه بندازند و محمود خان (جناب ناصر الملک)
 مصلحت گذار مقیم سنت پلتر بوریغ نوشتند که دو دستکاه دیگر از همان چرخ کاغذ سازی را آنجا خریداریه ارسال
 نمایند و حاج مشا و البیازندلن رفت که بنای کارخانه شکر سازی در آنجا بنماید و در این اوان شکر سفید از مازندران
 آوردند که هزار شکر خوب هند بود عبائی در کارشان از بر شتم بعل آورده اند که مثل عباهای خوب و بجای شرف و
 کربلای علی است حکم شد از این عباها با فند حاجی محمد شریفخان فاجار بحکومت ادرمی و جدر فلیخان شادلو
 بحکومت اردبیل و اسدالله خان فاجار بحکومت قزاق و و جیحی خان ایلیانی بحکومت مراغه بابل گردید و وزارت و نظام
 و اوقات را نفویض میرزا محمد حسین عضد الملک فرمودند و تعلیم دارالفنون از پنجه علوم خود کتب مفیده علیه
 تلیف میکنند و محمد خان ظهیرالدوله حاکم هرمن چند راس است بعنوان پیشکش با اتفاق سردار صالح خان بدر بار
 هاپون فرستاد امیر دوست محمد خان حکمران کابل نیز جعفر فلیخان کابل را چون با عرض به بدر بار معلم اندر فرستاده
 بود بعد از شمول مراسم کامله و انعامات شامله در حق جعفر فلیخان و همراهان او را مرخص و بکثرت جبهه تر می پوالت
 دوز شمس مرصع و بکر اس است و میثا از اصطلح خاصه با بنام زین و پراق تمام طلا برای امیر دوست محمد خان و دو
 ثوبه نیر و زنجیره دار برای پسران امیر میرزا محمد افضل خان که در سمت کسانست غلام جید خان بصحابت و
 انقاد فرمودند و آب احشام الدوله حکمران عربستان و لرستان و جرد و بخارا و ابعطای نشان مثال به مثال
 هاپون مفتخر فرمودند این اوقات سالار مهد بخان با عرض به از جانب خوانین بلوچ نزد محمد حسن خان سردار حاکم یزد
 گویان آمده از جانب آنها اظهار انقیاد نمود و ولی از فرار مذکور امیر علیخان حاکم درک حجازه سوار نزد ابراهیمخان
 ضابط و مستحفظ بمیور فرستاده اظهار نموده که از ادا خان خادانی جمع کرده که در درک بایا ابراهیمخان
 نیز خوانین بلوچ را به میور خواسته که در صورت صدق مستعد دفاع باشند بعضی فغان عرض راه خراسان را جناب
 صدراعظم امر بلیقه نمودند محمد حسن خان پسر سردار علیخان سیستانی و شاه پسند خان و میرکا لخان این اوقات
 از سبستان بدر بار هاپون آمده علی قدر مرتبتم مورد الطاف ملوکانه شدند بعضی خوانین و اشخاصیکه در قلعه کهن
 فارس و قلاع بلوچستان خدمت کرده بودند این اوقات خلعت نشان در حق ایشان علی قدر مرتبتم مرحمت شد
 این اوقات حسب الامر اسلحه خانه مخصوص برای اسلحه هزاره و آلات حربی سلطنت بنا کرده و تمام اسلحه سلاطین ماضیه
 و این عهد هاپون را که همه ممتاز و مرتب طلا و مرصع بجواهر و از کارهای اسایند فلیمه جدید بود در آنجا
 بنظم و ترتیب گذاشتند و همچنین کتابخانه مخصوص برای کتب سلطنت و قطعات خطوط اسایند بوضع بسیار خوش بنا
 کردند مبالغی مخفی مالیه با رامن ساکن حلقه و بلوک فریدن اصفا مرصع فرمودند و هم این اوقات از طایفه
 ترکمانه یا نصدر سواره بفرمان داشت و ناز بفرستاده که یکی از فرای حرد قوشخانه استاده اهالی قلعه افشار
 دفع داده پس از پاس ترکان از غلبه بر آبادی بسوزانیدن و چراندن محکوت پرداختن یزدان و بر دینان برادر
 و ساجان ایلیانی مجبر شده قدرش اللهافا و غیره و سواره و شمشیر و غیره را جمع آوری کرده بدیخ آنها روانه شد
 از آنطرف هم ترکمانان بدیسی اندیشیده قریب هزار سوار بایل و کلنگ و زربان بر سر قلعه جنر آباد که از قلاع
 سرحدی قوشخانه است که آنجا را تصرف کنند سواره و شمشیر و دلی جلواتها را گرفته و با آنکه جمعیت فشان

ظفر نو زباده از چهار صد نفر بنو آن سه هزار نفر نژاد را منفرم و منفرق نمودند نظر باین حسن خدمت یزدان
و پیر پیمان یکو بجبهه ترمه یک قطعه نشا از مرنه اول سرهنکه ما حاکم ایل آن برای مغزی الهه افتاد و مرحمت شد پیرزا
حسنخان برادر مرحوم میرزا بقیمخان بنیان حکومت عراق منصوب کرد بدجبهه آله خان دیر خضر و خان کرمانی که در کما
اشاره بلوچ بلار الخلافه آورده بود بعطای یک طافه شال و زمره و یکو بیای نوری مفتخر کرد بدید یک سینه از زر که
انک نشین در بعضی از حدود خراسان بنای قلعه ساختن گذارده بودند محمد رحمان نایب الحکومه بخیر
شده بر سر آتهار فتنه آنها را منفرق ساخته و قلعه ساخته بودند بکلی خالی ماند جناب احمد فوافند ایلچی کبی
دولت عثمانی از دربار هماپون رخصت انصاف حاصل و یک قطعه نشان نمثال هماپون مکمل بالاسر با حاکم ایل
آبی از طرف هماپون شهر بار و نابل شده حیدر افند مستشار خود را در عیاب خود بمصلحت گذاری برقرار خود
راه کتل بالا و آنجه که معبر راه مازندران و لمبستانا سخت و صعب المسلت بود بحکم جناب صدر اعظم بخوبی سلختند
در اوایل ماه ذیقعد بسبب استبداد و طوفانی بیره در صفحان کر مستر افار سر اتفاقا فتنه تفریباً صد هزار
نخل از نخلستانهای قبر و کازرین و لارشان را از ریشه کنده است فتح کلات و دفع جعفر آقای کلانی که چند
بود در ظاهر مفاد و لایق و باطن مخالف و لایق قوی بنیاد بود بامر و اتمام نواب فرما نغمه حکمران خراسان و
میرزا فضل الله وزیر نظام و بیاداش این خدمت خالصه را برای نواب فرما نغمه و وزیر نظام مرحمت ارسال شد
دو شنبه دهم ذیحجه که روز عید خرابان بود در داد و بیدار جناب صدر اعظم سلام عام در حضور هماپون شاهنشاهی
منعقد کرد بدستک مرمر در کمال صفا و زینت با خطوط خوش بجهت مراد مرثیان خاندان خلد آشیان
(فتحعلی شاه) نور الله مضجعه تمام کرده با شرفیات کامل بجهت میرزا اسد الله روانه نم داشتند اسمعیل خان
و له مرحوم بشیر الدوله چارچی باشی دربار و مخلص کردیده مواجب چهره مرحوم بشیر الدوله نیز در حق او برقرار
و مواجب خود اسمعیل خان بسیار اولاد بشیر الدوله مرحمت شد روز عید عذر سلام عام نیز در داد و بیدار
منعقد و عموم جاگران بار حضور معدن ظهور شاهانه یافتند خلیفه طاعاوس که بزرگ ملت را منته حلقه
بدر بار هماپون آمده عرض کرد بعضی از حکام و عمال و لایق سنیت بار منته چنانکه باید بر رسم عدل و اعتدال
حرکت نمکنند لهذا فرامین و احکام موکده بحکام و لایق صادر شد که سنیت جمیع ملا که رعایای دولت علان
رعایت کمال عدل را بنمایند و خلیفه مزبور را مخلص و امید و ارجازة انصاف دادند (چپن) سوزشیان از
جنوب بسیمت شمال حرکت کردند شهر ناکن را گرفتند و در اسرینس یا عیان تین نه که خود را از طایفه مغول
و از اولاد قبلائی آن میدانند و سلطنت چپن را خود ش فرض مینماید کان تن شهر دیگر را میکشد شهر
اموی را ضبط میکند نا حوالی یکین میراند امروپا (توضیح) قبل از اقدام بنکارش اخبار را اظهار میدارد که بعد
این هر جا ذکر این مسئله شریفه شد مقصود از جنگ دولت روس و دولت عثمانی است که در سنه هزار و
دویست هفتاد شروع شد و عهدنامه که در صلح منعقد شد و فرار بیکر دول متحابه عثمانی در حفظ حدود
و ثغور و عدم مداخله دولت بیکر بکار داخله عثمانی داده اند و شرطیکه دولت عثمانی نموده است که سنیت
بر رعایای خودش کینه علی الخصوص بعضی ناسعه خود چه قسم رفتار کند و بعضی مسائل و مطالب دیگر که باز راجع
بدولت عثمانی است اینها را مسئله شرقیه مینامند و از اینجا که بنای بنکارش اجبار ممالک برضرتت که در اسمان
ملکت بنایه میشود و بنابر اینکه این مسئله تعلق کامل عثمانی دارد بجای حرف عین نکاشته میشود

(اسپانیول) فوت: زن زکریا از فصحها و علما که در اینوقت بمحنت سفارت کبری زاد و پارسیان داشتند و او را
که جلای وطن یافته بود اجازه مراجعت یافت افتتاح راه آهن از آن ژوان به نائیک (المان) فوت و نزال
داد و بد سرهای شهر میلان ایتالیا که جزو اطریش است بمحنت های باغبانی میگذاردند یکی از اهل
بجاریست خال قتل امپراطور را میکند بمهاجرین پهن که در میلان بودند از طرفه و لئو اطریش کال سختی میرسد
و بکتر امانول پادشاه ساردین و پهن از این فقره بدولت فرنگ شکایت میکند قطع مراد و دوستی مابین اطریش
و سوئیس تاج سلطنت مجارستان و فرقه سن اینین که یکی از ائمه علیسوا پنی باغبانها مجار در سال قبل از این فوت
نموده پنهان کرده بودند مکتوف میکرد و بدینست و لئو اطریش مبادت رملکت ساکس و سی و بیست و نهمه آن
دولت تفصیل قتل امپراطور اطریش از اینقرار است این تفصیل است که از روزنامه معروف کازن وین در
پیشم فوریه هزار و هشتصد و پنجاه و سه مسیحی نوشته شده است

اعلم است امپراطور و اجودانتر کنا دین بالائی هوار شهر وین خم شده پائین میان خندق را نماشامیکردند که بکند
فشن و میان خندق مشغول مشغول بود بعد از نماشای مشغول امپراطور بالائی همان دیوار دور قطع مشغول کردش
شد شخصی از اهل مجار علی الغلبر بر دین آمده با کار و ضربتی پشت کردن امپراطور اطریش را و امپراطور شمشیر خود را کشید
که بقاتل زدند کنت ادنیل اجودان خود را بر دوش ضارب انداخته کار را از دست گرفته بر زمینش افتاد جمعی بعین که
از آنجا میگذشتند اجودان مرده را بکف نموده فانی را گرفتند امپراطور بدینست خودش هندو زخم را نکاه داشته بود
که خون زیاد از او نرود عمارت را شید و لاکبر که در آن حوالی بود امپراطور خود را با آنجا رسانید بعد از آنکه قدر آرام
گرفت بکالسه نشسته بقصر سلطنت رفت و بعد از دو روز بکفنه هبوط یافت اسم ضارب یعنی بوده دولت اطریش
بکشد فشن و بر حد عثمانی مامو میکند که حاجت منگرو و هر دو کوبنها را بناید در حالتیکه عیالها با منگرو
و هر دو کوبین در جنگ است (انگلیس) کشت کیمالاندن بوزارت خارجه بر فرار شد مانند خط فکر از
مملکت انگلیس هیلاند و بلژیک از هر دو با افتتاح اسپوین بزرگ در دبلین طایفه کافر که در سمنافریها
بادولت انگلیس در جنگ بودند مطالب صلح شدند کشته جنگی تجاری که صد و سی توپ در آن بود با سم دود و لک
موسو شد جنگ با برهان در کال شد و و کرمی است افتتاح راه آهن هندوستان در بمبئی فوت گشت بود
که از طرفه و لئو انگلیس مامو بر دین ناپلئون مجز بره سنت هیلن بود و پنی فاتح سند (ایتالیا) سفر برادر
پادشاه دودل و دین بیار پس لندن جزئی شورش در بودن پای تخت و در است (بلژیک) دولت و برابان که
الحال لا و پلید دویم است پس بلوغ عرف که هجده سال باشد رسیده با پدر خود پادشاه بلژیک سفری بر لژ
وین و ساکس نمود ارتش و شش ماری خنریکه از شاهزاده کها بزرگ مجارستان را بجایه نکاح آورد پادشاه
بلژیک و پیرو عروست و انگلیس سفر کردند (پرتوغال) دناماری ملکه پرتوغال در وضع حمل اولاد هشتم میر
پیر بزرگ ملکه دین پیر پیچ که شانزده سال دارد بجای مادر پادشاه میگرد (دانمارک) بواسطه فدا شدن
اولاد و کور پادشاه دانمارک و لایب عهد را برادر زاده خود کرپین میدهد (روس) ضبط املاک و بمونای
لحسانها که برضد دولت هستند افتتاح راه آهن از سنت پترزبورخ الی و در شویست مملکت و قوفا
در ترکستان فتح خنوه و فرار خان خنوی بخارا فوت این ژر نو پسند معروف (سوئیس) و بای شیل
در نروج علی الخصوص در کرپین تا بنای پای تخت آن مملکت (سوئیس) جمهور سوئیس مضایقه در قبول

تکلیف بعضی دولت‌مندان که روزنامه نویدیان آن مملکت را مانع شوند از ثبت بسیار ملا و سلاطین خارجی بد
نویسند و روزنامه را آن آدمی اندازد برای هنگام لزوم بیست و هشت هزار فوشون حاضر میکند (عثمانی)
ابتدای مسئله شرقی دولت روس در پالت سر بستان محمد کشتیها اسلاواست بر ضد الکساندر و آل آن
مملکت استعفا پرین شیکا والی افلاق بغداد بواسطه بودن عساکر روسی در مملکت اهالی فراداغ عثمانی بد
شورش اندر ضد دولت ترک اطرش چاپا از آنها میکند سفر مخصوصا از این باسلامی و بعضی تکلیف بعضی
مطالب که راجع به فراداغ است هر دو دولت عثمانی قبول این تکلیف را نمیداد دولت روس طالب آزادی قاف
تمام عیسویان تبعه دولت عثمانی است پرینس میخکف و نیز مجریه روس مامور باسلامی و حامل نوشته بعضی است
برای سلطان عثمانی دولت انگلیس و فرانسه بحضور اطلاع از این نوشته سخت دولت روس که نهد بد بچک استعفا
چک خود را بخلیج بزرگ که از آنجا باسلامی و شش ساعت مسافت بیشتر نیست و آنه میدارند پرینس که شکست مراد در
از دیخانه پرینس که سرحد روس عثمانی است بخا و ز کرده تابستان این سال وارد خاک افلاق بغداد میشود و درین
پای خط اطرش مجلس مشا و ده دولت که عباس شاه از کفر استیفا شد تشکیل میابد سفرای کبار پرینس و فرانسه و
انگلستان مسئله شرقی که شکو میانیله بجه بطور باد داشت از این مجلس نشسته میشود تکلیفی که در این لایحه ضبط
بود دولت روس قبول میکند اما دولت عثمانی رد میانیله کشتیها چک فرانسه و انگلیس که جنگ میانه عثمانی و روس
قریب بعضی بدیند و یا پرینس و روس باسلامی میکنند فوشون عثمانی بر درای عمر پاشا از انوب عبور کرده در حوالی
اولینیت و نورکائی فوشون روس مقابل کرده آنها را شکست میدهد و در همان وقت شروع غاصبه در آناتولیا میشود
در بندر سینپلیک فوشون علیه کشتیها چک عثمانی را روسها شکست غرق میسازند رعایت عیسویها که تبعه عثمانی بودند
و روس طالب بود و فی الواقع میخواست آنها را با این اسم رخت حمایت خود در آورده در این هتتم مملکت فرنگستان
عثمانی که سی و دو جمعیت شمرده میشدند بیست و دو کرد و آنها عیسوی و باقی مسلمان یا اهل دیکر اند پرینس میخکف و
مجریه روس قبل از ورود باسلامی در سوسنایل بیست و هفت کشتی جنگی روسی اسان دبد و مسئله عده که اسباب
نفار شد و اعلان جنگ از طرفین کردند این بود که دولت عثمانی مصر را بدین بود که فوشون روس انافلاق بغداد
خارج شوند و دولت روس این فخر را میخواست فوشون عثمانی در سمت آناتولیا چند شکست خوردند و سمت از مصر
طایفه تیغی فاطمی بنای زدی غارت گذاشتند عباس پاشا والی مصر بر چند روس و چند مملکت عثمانی است غن
بلوغ نمود که حیوانات از مصر بخارج نبردند و فرنگ بطلان این حکم را از عثمانی خواستند که بعضی تکلیف عباس پاشا
قبول نمود (فرانسه) مزاجی اعظم امیر طونابلیون با اژنه صبیحی کی از سر باران و وزیر کان اسپانیا بواسطه
بدی حاصل این سال از طرف حکم اعظمی ناپلیون علیه نبادی مملکت فرانسه آوردند سکه که در شرق بزرگ هفتاد
سال بود بنا کرده بودند تمام شد و راستانی بول کالینه بصرق فرانسه آمد فو حات ژنرال بسکه و ژنرال
ماکامون در الجزایر (هلاند) بنادر جزایر ملوک که از مشرفات هلاند است بخارج جمع دول باز میشود (یونان)
نتره سخت در شهریت میشود امریکا (انائونی) رئیس تازه جمهور ژنرال پیرین و صد و ستم مملکت
آبادی است فخر جمهور آناوونی باد و لاطرش بجهت حبس یک نفر از تبعه انائونی آکسیون پسین و عمومی در بزرگ
(مکزیک) آرینسار رئیس جمهور اضطرار استعفا نمود از مکزیک خارج میشود سان آنا بجای او منصوب
موانین جدید ایجاد میکند فوشون را منظم میسازد و نمائی این را از مملکت دارد که مادام الامر پیرین بوده و لیبیل

که باید بعد از نوشتن بجای او باشد خود معین کند

سند هجری

سند مسیحی

آمینا (ایران) چون خاطرهایون پادشاه هواره منوچهر اساطیر عموم اهالی کشور و لشکر است بعد از فتح کلات مقرر فرمودند سپهر سات قشون ساحلوی آنجا را در دست آنها برسانند که همیشه آذوقه پنج شش ماهه حاضر داشته باشند و با اهالی کلات نیز کمال رحمت و بدول افتاد در پیش سفید و رؤسای ترا که سرخس از طایفه آق قوش و قمش که هر طایفه از ده تیره و هر تیره هزار خانوار اند خدمت نواب فرمانفرما حکمران خراسان آمده اظهار انقیاد و استعاضا خدمتگذار می نمایند و لک علیّه را بخود فرار و مداریکه باید داده راه اطاعت میباشند قلعه رؤین در زنها و نند را بقتل کردند نواب سید الله میرزا حکمرانی فرزند برادر کردید شعیب مولود ههایون هر جای مالک محروسه جشن گرفتند و سلام عام در کلات و کشت مرمر انقاد یافت نواب مصطفی قلمی را حکمران مازندران مرحوم و نواب احمد میرزا حکوم مازندران و خلعت ههایون سرافراز شد و میرزا اسد الله مستوفی وزارت مازندران برقرار و خلعت کردید مهر علیا سربلای فواج فارس بلقیث شجاع الملک و خلعت ههایون مفتخر و جمیع مشو فارس را ابوالجمع مشارالیه فرمودند میرزا عبد الرحیم جودان و زار بخارجه منصبینا بول سفارت دولت علیّه مقیم اسلامبول و لقب خانی سرافراز خلعت و دوانه محل مامورین شد میرزا حسن (سپهسالار اعظم مرحوم) کارپرداز سابق بمیّه منصبینا زال قوشوکی مامورین قشون با عطاء حیره از ملا بس خاصه سرافراز شد سید الله خان شاهسون مرحوم و سرکردگی سواره شاهسون و برادر او لطف الله خان رحمت فرمودند و برادر کوچکتر آن مرحوم هدا الله خان بمنصب پل یکم کروی طایفه مزبوره برقرار گشت جناب حاجی ملا اسد الله معروف بحجه الاسلام از علمای معبر بر و جود بممرض مطبفه بجوار رحمت الهی پیوستند و حوض سلطه که آبکم بود بحکم جناب صدر اعظم اسطرهای آب ساختند عمارت دیوانی اصفهان را تعمیر نمودند نواب فرید و میرزا فرمانفرما بعد از نظم سرحدات و حول و حوش کلات بطرف آخال رفته که آنجا دو راهم نظم در سینه بدهند حسنخان با و توپخانه بمنصب سرکنی توپخانه مبارکه سرافراز کردید حیدر علیخان سرهنگ که در سفر خراسان خدمات کرده بنیان اول اجودا بناسی سرافراز و مامور آذربایجان شد شنبه چهارم ماه ربیع الاول بندهکان اعلی حضرت شاهنشاهی تشریف فرمای مدرسه دارالفنون گردید متعلین پس از امتحان مفصلی بفرموده ترفیات اعطای خلعت و انعام با توپ و نشان فرمودند و محمدخان میرنخبه که در تربیت شاگردان مدرسه مراقبت کرده بود بیکوین کلج ترمرین پوش مبارک سرافراز کردید و در رضا علیخان ناظم مدرسه نیز بخلعت ههایون مفتخر گشت کبند مطهر حضرت امامزاده عبد العظیم علیّه السلام را حسب الامر تمبر و طلا کردند نواب فرید و میرزا فرمانفرمای خراسان که بطرف آخال و نظم آنجا دو رفته بودند نشانگان آنک نشین با بعضی از سپاه منصوب و چار و پیر از قلعه منتهی مافراز کرده نواب الاجمیع اماکن و قلاع آنها را که سی و شش قلعه بود منهدم و خراب تمام آذوقه و اسباب تر و خشک آنها را نیز با قش قهرمی سوزانند و بنا بر اهنامات نواب معظم در آنصفت بیکوین قبیای ترمرین پوش مبارک و بکعبه ضعه کا و د سنه مربع مکمل بالاس از جانب سنی الحوائج ههایون برای نواب ملکز بین خدمت و همراهان فرمانفرما را نیز بعواطف و خلایع فاخره و امیثا زان دولتی سرافراز میدارند جناب حاجی میرزا باقر بجهت و امام جمعه ترمرین مرحوم شد و این اوقات فاطمه که از هرات بمشهد مقدس میآمده که قنار محمد شیخ واسپر شده اند و خبر بصید محمد خان ظهیر الدوله رسیده بجهت بازگشت از آن فائده فرستاده سواره جامی و خوافی و هزاره با مداد جمعیت هرات رفته با همراهان شیخ حیدر

نموده برخی را مقتول و بسیاری را منهدم و اسیر را خلاص نموده فراریها را عاقبت کردند چون اسرا و کوفته‌ها که از ترس
 پس گرفتند متعلق بر غایب و ولس علیه بودند و بفرمانها و وزیر نظام بصید محمد خان نوشته بودند که غنیمت باشد
 سواره همراهِ اسرا و کوفته‌ها را در آنجا بمانید و چنین کردند محمد علیخان بختاری چهار تن که مدتی بود مقصد شرارت
 شده و در قلعه زک از قلاع محکمه است محقق گردیده امیرزاده ابراهیم میرزا برای دفع و استعلاک فراهم آورده و بر سر
 قلعه و رفته پس از سه چهار روز کوشش و محاربه قلعه را مسخر کرده و محمد علیخان بنیر شتی فراری و متواری شد و امیرزاده
 را بپاداش پنجاه تن از طرف دولت بکثوب جبهه نریمه خلع فرمودند محمد و لیخان بیکلر بیک حکمران اسرا بادی بکفوضه
 شمشیر بر آق طلائع مرصع سرافراز شد جعفر آقای کلانی که بعد از فتح کلات فرار بجبهه کرده بود بقرا با بشتامه
 با هزار سوار فراری بقصد گرفتن کلات می‌آمد سران و فراوان جنرش که بنای تملیک را می‌کنند و میرزا ابراهیمخان
 سر نیلای مطلع نموده مغزی الهیه سینه سربازی بیک سران فریور فرستاده بعد از پنج شش ساعت و منورید با آنکه شب
 بوده شکست فاحش سواره فراری داده همه را مفهومی و متفرق بنمایند و خواجوی اصفهان را بغیر کردند و شیلان
 مازندران و اسرا بادی امیر علی اکبر خان در با بیک و میرزا عبدالصمد خان سپرده و مشارالیه را خلع فرمودند میرزا
 حسنخان نایب الحکومه مراد کاکن شهر سلطان آباد و باغات و عمارت دوانی را مرید تقیر و غرض از تاجار کرده
 و از بلاد دیگر از هر میدان باب صنایع با نیشهر آورده سکنه داد محمد حسنخان سردار حکمران بزی و کرمان در قلع و قمع قتل
 و اسرا توار بلوچ که بقصد ناخ و ناز و دستبرد بعضی حدود دکرمان آمده بودند شرط خدمت بجای آید و علیخان
 والی حکمران کجیلان بکفوضه گارد سینه مرصع و بکثوب کلچر نریمه نریمه مبارک خلع و برای مغزی الهیه فرستاده شد
 منصب محفلاری توپخانه با بکثوب جبهه نریمه کرمانی حاجی میرزا موسی خان مرحمت شد و از ای خدمات بند عباس
 بکفوضه نشان سر نیلای اول با تاجیل سرخ و بکثوب جبهه نریمه با میرزاده عبدالباقی میرزا ولد نواب مؤبدالدوله و یک
 قطعه نشان میر نیلای بکثوب جبهه نریمه عبداللہ خان صارم الدوله مرحمت شد همچنین با صاحب منصبان ابدل ابرام
 و امینان کرد بد نظر خدمات غایبان رضا علیخان سر هک عرب فوج عرب رفیع بند عباس و ابدل منصب سر نیلای
 سرافراز فرمودند محمد ابراهیمخان سر نیلای فوج اصفهان مجدداً اخذ امیر محمد خان اوزی که از جمله اسرا فارسی بود
 و بخرید قلعه و بکثوب جبهه نریمه خلعت همایون سرافراز کرد بد لطف علیخان سر نیلای شقایق و از ای دفع شر فداخان
 شقایق که از سار فین و اسرار بود نیز بکثوب جبهه نریمه خلع گردید و نواب جها نسو میرزا بمنصب سر نیلای دو فوج عرب
 و عرب و خلعت همایون نایل کرد بد همدان اوقات محاربه فشنون طفر نمون با محمد امین خان خان خنوه و کشته شدن او
 اتفاق افتاد این تفصیل خوانین و حکام مملکت خوارزم که شهر معبر و مشهور حال آن خنوه اسناد عهده
 همیشه در سلسله اطاعت و افتاد سلاطین ایران بودند و اگر دقتی سرکشی و خود سری می نمودند از طرف سلاطین
 ایران تنبیه کوشائی میدادند و عهد شاهنشاه میرزا معاضی محمد شاه غازی نادر الله پرهان که حکومت محمد امین
 خان رسید بواسطه بی اعتنائی امنای ولس نمره از خدمت نموده سهل است پس از چند و مجال تصرف کرد و عرب
 مخصوص ایران اسناد و هر بد و سه سال بکمر نیلای برآمده با اسم نکات پهنری میگرفت تا در اوایل آیند ولس فوی
 شوکت باز برای اخذ زکات و لشکر کشید نواب جسام السلطنه که در ای وقت فرمانتاری خراسان بود افواج
 قاهره با فرستاده او را شکست فاحش دفع دادند این اوقات محمد امین خان با چهل هزار نفر فشنون ^{کلات} آورد و کجی و فشنون
 و تکران جمع کرده برای تخریب و آمدن نواب فرمانتاری ما هم که بدایت از این واقعه مطلع و فشنون ساخلو خراسان را

مسئد دفاع او فروزه بودند بعضی از قشون ظفر بنون را از پیش بطرف سرخر حرکت داده خودشان نیز از عقب حرکت کردند و خان جنو که مطلع شد پیش دست کشید و بر سر سرخر آمد بعد از چند روز محاربه با سرخر و سپاه ظفر هر دو آفرعنا کردند و آن فایق آمده قشون محمد امین خان خان جنوه را منهنز کرده و با کمال جلا دشت دست بر خود او بافته او را با سواد و نفر از بغی اعام و محارم و خواص بقتل آوردند و آنچه بختی بپوست و پوست هفتاد نفر از صاحب منصبان خان جنو کشته شده بودند شب بزد هم ریکه شب عبد مولود مسعود حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب سلام الله علیه بقی خبر فلان خان جنوه بدار الخلافه باهره رسید و شب پانزدهم رضاقلی خان با سرها وارد کرد و بدو روزه نوزدهم در سلام عام بر عرض خاکپای ها بون رسانیدند ذات ملکونی صفات مقدس پارس خندان اجداد خان را بصلالین بآتمکن ایران و بزرگ زادگی او را منظور فرموده اختصاصا سرا و کسان او را بحضور هما بون اجازه ندادند و امر فرمودند آنها را با کمال احترام نفسی و تکفین نمایند و در جای مناسب فن کنند و آب احشام الدوله خان را بر سر پا بپاشند و دست بپوشانند و در کوزه بکف بجهت همیشه مرتفع از جانب استنای جوابت مفرغ کرد بدندان غرابانکه بخندان شط العرب و مرینه بمر آورده حاجت الدوله و والد مؤلف که در تعمیر و طلا کردن کینه عطرها ما مراده عبد العظیم علیه السلام مساعی و فیه نموده بود مورد مراحم مخصوص کرد بدو و دست نیز سر و شصت نفر اسپرود و وعاده توپ و یگرا و غنای که بنبیج فنج قشون کرمانی در بند و عیال بود بدار الخلافه آوردند در این وان محضر بنی نظم و انتظام امور قشون و استغفار سردار کل و مستخطی بقلم معجز ثم هما بون خطاب عجا بصد اعظم شرف و دافت

چهارشنبه دهم رجب یکم ساعت چهارده دقیقه از طلوع آفتاب گذشت و بجا افتاد و ابتدای سال خبر مال و شفا

بیل شد و سلام خاص در عمارت کلاه فرنگ و سلام عام در تخت مرمر شکل یافت و آب غلبه میرزا (اعضای السلطنه) بکف طعمه کل کرم کلان بالماس مفرغ کرد بدندان میرزا فضل الله و وزیر نظام منوچهر باشی و پیشکار خراسان چهار روز و یک نفر که هر یک و ذرع طول و یک ذرع و مسپارک عرض دارد بجهت اطراف حرم محترم رضوی و شرفها الله تعالی مرتین بنام هما بون تمام و ضبط نمود جناب سپهوا نیچکات شازده افروز و لک روس معیت دار الخلافه بکف طعمه نشان دود الماس مصور و تمثال به مثال هما بون سرافراز کرد بدو و این اوقات که فوت مرحوم امیر اطور دوسنیکلا و جلوس اعلم حضرت الکساندر دهم و لیمهد و لک مشارالیهما اتفاق افتاد اعلم حضرت هما بون شاهنشاهی توسط میرزا محمد حسین عضد الملک جناب سپهوا نیچکات شازده افروز و لک روس صاحب منصبان سفارت را دعوت بحضور مهر ظهور مبارک فرموده بعد از اظهارات نافذ زباد از وفات مرحوم اعلم حضرت امیر اطور و طبعیت جلوس اعلم حضرت امیر اطور الکساندر دهم بر سر سلطنت ممالک روس بلفظ کوه رنثار ادا فرموده و پس از تغذات شاهان اجزا سفارت را اجازه انصراف دادند نظر بخدمت میرزا محمد صادق فایم مقام بهکجام آئینه تمثال هما بون که بزرگترین اسبب مفاخر است معزی المیه را مفرغ فرمودند محمد حسن خان سردار در سمت روانه اراک و شهر کرمان تازه باغی موسوم باغ ناصریه احداث نمود میرزا شفیع نويسرکافی بوزارش کرمان رفت پل در و خانه فرزند و زن را که از خاک کروس میگذرد چون خراب بود در کمال استحکام ساختند و کثرت بیلی فرا بستند که از فحول اطبا کشف در سلاک چاکران در بار منسلک کرد بدو حاجی محمد حسین جبه دار باشی مرحوم و میرزا نصر الله و لیمشارالیه جبه دار باشی و خلق کرد بدو فوج جدیدی حسب الامر از شفاقی که قشود چهار صدها اسبب توپ کستی سوای اسباب توپ کستی سابق که در انبار بود حسب الامر دو خننه تسلیم انبار فورخانه کردند جناب چهار لیس اکیش مری و وزیر مختار اعلی

مخصوص و لشکر کلیدی که مامور با فامت در دربار دولت علیه بود وارد دار الخلافه و شرفیاب خصوص مبارک شد
 در او خرماء جمادی الثانیه شش چها بخاری و چند بکازه در بند لنگه بواسطه زدن باد قوس و طوفان
 شد بیک شکسته غرق شده و تقریباً دویست هزار تومان بختار خسارت وارد آمد میرزا محمد صادق فایم مقام بیک
 قطعه نشان تمثال هاپون مکل بالماس مفتخر و مرخص شده با ذربا بجان معاودت کرد میرزا صادق خان ولد میر
 الدوله سرهنکه فوج جدید شفا فی خلعت هاپون سرافراز کرد بد سرهنکه فوج اردبیل و مشکین بحسنعلی خان
 پیشخدمت خاصه مرهنه مرخص شده با ذربا بجان رفتن آق در بند در کمال استحکام ساختند عمارت هزار جریب
 اصفهان را تعمیر نمودند با شند عا میرزا محمد صادق فایم مقام بعضی محکومین جزو آذربایجان و مناصب نظامی نایل
 کرد بدند میرزا محمد خان سرکشکی با شی غلامان سرکاری بواجب خود را سان داده با عطای بکوب کلجه ترمنش بوش
 مفتخر گردید و سیست تومان بره واجب محمد اسمعیل خان چا پارچی افزودند نظر بخدمات جناب نظام الملک در تمام
 دستور العمل سال نو حکام و لایات بکرشته شراب مروری در جمع آورنده مردم بمغزی الهیه مرخص شد میرزا رحیم پیشخدمت
 محصل کل محاسبات بکقطعه نشان از مرند اول سرهنکه و خلعت هاپون نایل شد میرزا فتح اسد لشکر نویسیا شی را
 با عطای بک هزار تومان اضافه مواجب کلجه ترمنش پوش مبارک سرافراز فرمودند کل محمد خان از اشرا و متمرین
 بلوچ ستیکر و طلعیای زندجان که مأمور و حصن و بوش مستخر شد نواب الاعبد الصمد میرزا (عز الدوله) بکومستغزون
 برقرار و حاجی حسین علی خان خوئی اجوباناشی سابق بوزارت نواب معظم منصوب شد حکومت ملا بر و توپکاران
 بنواب سیف الله میرزا رحمت فرمودند عیسی خان والی کبلان بکقطعه نشان تمثال هاپون و بکوب جبر ترمنش مفتخر
 کرد بد محمد علی خان جوان شیر سرنیپ فوج اول خاصه مجار در عنایات عالیا ان اختیار کرده محمد قلچان سرهنکه جوان شیر
 او بمنصب سرنیپ فوج مزبور سرافراز کرد بد خانلرخان ولد کلبعلی خان افشار بمنصب سرهنکه فوج اخلاص افشار
 منصوب کرد بد چیتماهای جابقلچان سرهنکه فوج کردی بسبب امراض مزمنه نابینا شده منصب سرهنکه او را ملک
 بنارخان ولد مشارالیه مرخص فرمودند محمود خان سرنیپ مصلحت گذار سنطرن بودغ (جناب ناصر الملک)
 بلفج جابی مفتخر کرد بد قشون ظفر نمون که در این سال جز مال محمد آدر فتح بندر عبس خدمت کرده بودند هر یک
 از سر کرده و صاحب منصب بفرخو استحقاق بمنصب عطای نایل شدند چون ده دوازده هزار خانوار از اشرا ترا
 و او بایات آنصفحات در فرا باب جمع شده و در آن حول و حوش بلکه کاهیه در بعضی ولایات خراسان ناخ و باز
 میکردند نواب فرید و میرزا فرمانفرما بقصد تنبیه آنها بر سر فرا باب که اشرا بر مزبور آنجا را سفتاق برای خود
 قرار داده بودند رفته اشرا چون در خود نواب مقابله ندیدند از راستیمان در آمده نواب فرمانفرما را از
 قتل و نهب امان داده حکم بنجریب قلعه کوچا بندن آنها بمواطن خود دادند و هشتماد خانوازان کوچا از معبرین
 مر و کردی گرفته خاندان و سلطان هزاره را در آنجا بکومت منصوب کرده بمشهد مقدس معاودت نمودند از
 جانب سخی اجواب هاپون نواب فرمانفرما و هر یک از صاحب منصبان که در رکاب الا بودند علی قدر سزا بهم
 مورد مرخص نشان و منصب خلعت کرد بدند سیم شعبان در دست نشان تکر شد بد که هر دانه بقدر تخم مرغ
 بوده آمده و تقریباً بیست نفر از اهالی آنجا و بسیار از دواب باغنام را تلف نمود دویم شعبان در شیراز
 بر قبحانه صفر سلطان فوج شیرازی زده یکفر جبار فرید و اس اسب هلاک نموده خانه را هم خراب کرد نواب
 مؤید الدوله حکمران فارس بکفوح از کر مسیو فار و سرهنکه باقر خان نکستانی کوفته به بندر عباس فرستاد

که با فوج عرب باو اجمعی رضاقلیخان سرنیپ ساخلو بند عباس باشند جناب ژنرال برسیلف که از جانب اعلیحضرت
امیرطور و لث روس با نامه مودت خاتم اعلان جلوس اعلیحضرت امیرطور بخت سلطنت مامور دارالخلافه بود
همراهی بار تو لم پو کو نیک که او نیز از طرف جناب مراد بیف جانشین بمالک قفقاز با مرسله مخالفین دارالخلافه
باهره و دربار هاپون آمده با اتفاق اجرای سفارت و نامه مودت خاتم بحضور با هر التور مبارک مشرف و مورد
تفقدات خاتم شاهنشاهی گردیدند و آب چشمه الدوله حکمران اصفهان خلعت هاپون مفتخر و میرزا زکی کلا
به پیشکار اصفهان کاف السابو برقرار و مخلص گردیدند و عراض سوار بی عباسخان سرنیپ که از انصاری بواسطه
و در کاب مبارک سوار میشو رجوع شد عباسقلیخان پسینا بحکومت شاهرو و بسطام مامور گردید محمد
حسنخان پشیمانی عکومت کاشان رفت شیخ فارس خان حاکم محمره مخلص و برادر او شیخ حاکم خان بکفینه شمشیر
نه غلاف که مرید طلائع نایل گردید و سید علیقلیخان بعد از عطاء القاب نشان و هایل میرنجی و خلعت
شمشیر کمر مرصع و دیگر مرصعهای شایان از جانب سینه الجوانب هاپون با نامه مهر علامه برای تقریب فوئ مرجو
امیرطور نیکلا و تبریک و تهنیت جلوس اعلیحضرت الکساندر دوم امیرطور کل ممالک روسیه سیمنا پلیچی که پسر پدربا
روسی رفت و فاسخان کاپیراز سابق قتلین سیمناست این سفارت کبری نایل گردید جناب صوباره و وزیر
نخدا و پلیچی مخصوص و لث فرانسه که مامور سفارت دربار دولت علیه ایران بود به بندر بوشهر وارد و از آنجا با اتفاق
هماندار مخصوص و لثی دارالخلافه باهره آمده با اجرای سفارت و نامه مودت خاتم اعلیحضرت امیرطور شرفیاب
حضور مهر ظهور مقدس گردید امیرزاده عبدالباقی میرزا حاکم بند عباس منصب سرنیپ و خلعت هاپون سرافراز
گردید علیقلیخان میرنجی درازای خدمات سفر خراسان با عطاء نشان و هایل از درجه اول میرنجی و خلعت هاپون
مفتخر گشت فوج بندپی جمعی نصراللهخان سرنیک ساخلو اصفهان و فوج نخته فاپوی فزاجه داعی جمعی محمدعلیخان
سرنیپ مامور ساخلو فارس گردیدند بازده مراده تویپ با قورخانه به بندر بوشهر بردند و چهار عرابه تویپ یا خانه
نیز به سیمنا مامور گشت کلب حسنخان نایل اول اجود انباشی سرنیپ قورخانه و خلعت هاپون سرافراز گردید
محمد فاسخان که سیمناست سفارت کبری مامور سنت پترزبورغ و نیز بر بنده مصلحت گذاری مامور توقف
در پترزبورغ شده بود بکفینه نشان سرنیپ اول با هایل سرخ سرافراز و عازم محل ماموریت گردید با بابک
افشار و رضا بیک یاوران توپخانه مبارکه منصب سرنیپ که توپخانه سرافراز گردیدند میرزا ساسانخان
حاکم سراب که مرود حکومت خلخال یافت جناب ژنرال برسیلف و لث روس معاودت بر دوس کرد و فتح
بیک نایب اجود انباشی سرنیپ فوج نشتابور و لقب خانی و کریمخان سرنیک فوج نصارت نیز سرنیپ فوج نیز
و خلعت هاپون سرافراز گردیدند حاجی شکر الله بیک باور توپخانه منصب سرنیپ که توپخانه و خلعت هاپون نایل
گشت نهادند اسرار کندیخان حکمران قندهار با عرضیه پیشکش دربار هاپون رسیدند و ذعبدانغی
در فریاد فحیه که معلق جناب صدر اعظم است سلام عام در حضور اقدس هاپون شاهنشاهی دام ملکه منعقد
میرزا علی اکبر اجود انباشی توپخانه تجو بلاری کل توپخانه و اصطیل توپخانه و صد ثومان اضافه مواجب نایل
گردید و توار حصا بوشهر را که در سمت ریاست کمال مناسبت ساختند و جزیره خارک فارس را بر مملکت
و ساخلو و غیره استعدا و ریکافی در آنجا گذاشتند محمد حسنخان سرافراز حکمران بزد و کرمان در ماه ذی حجه
مرحوم شد (چین) یا عنیها که برضد و لث بودند در صدد رسانیدن صده بقوسو لثانه فرانسه که در

شانکائی است میشوند و باین واسطه عساکر فرانسه با قشون دولتی شریک شده با عینهارا از شانکائی خارج کرده
 شهر را تصرف کارکنان را از چینه میدهند اهالی کان تون که نیز باغی شده بودند تسلیم دولت چین شدند ارسوا
 (اسپانیا) تولد خنرمی از ملکه اسپانیا و فوئا و بفاصله سه روز از آج بلوغون اعلی از سرداران قشون را
 بی یهود دولت شدت دوهزار سوار یک موقوف پای تخت بودند شویله بیک از سرداران که اخراج بلد شده بودند
 میدویدند شورش در اغلب بلاد سردارانها را که اخراج کرده بودند معاودت دادند مادر ملکه را شورشان بجای
 وطن دادند و حرکت او از مادر بد پای تخت شورش نهادی در شهر داد برود و با بعضی از شهرها شورش
 مختصری را مادر بد بر ضد دولت شدت و با در جنوب این مملکت فوئته نکارس (المان) از دواج اعلی حضرت
 اطرش با البرابازا بجای با و بر ضد جنگ مملکت پرور اتحاد خود را با روس مصلحت ندانسته از وزارت مغول
 میشود قوت فردر یکا گوست چهارم پادشاه ساکس بواسطه زمین خوردن از اسب سلطنت ثانی برادر پادشاه بجای
 افتتاح اکسپو زیسیون صنایع در مینک پای تخت با و بر در آخر این سال اعلی حضرت امپراطور اتریش را بخنری موقوف شد
 ابتدای راه آهن از مملکت بوم بکارستان بوسط کیانی فرانسه (انگلیس) فرستادن یکدسته کشتی جنگی معین
 بد پای بالینک میرای امپراتور اجزای مجلس پارلمنت قبول نمیکند که از طایفه یهود جز و کلای ملت بشوند
 مراجهت کابین ماکلور که راهی بد و محیط در سمت شمال و مغرب بکنی بنا انکشاف کرده بود قوت کتر بارت و
 واد نکتن دو مسافر یک در وسط افریقا سفر کرده و انکشاف تازه نموده بودند (ایتالیا) در پالت پارم
 والی آجارا که موسویه دود دپارم بود مقول نمودند و زوجه او که خواهر شامبرد است طفل شش ساله خود را
 والی نموده و خود بنایت سلطنت با اختیار میکنند اکبرشان او بر ز و با در ژن و مسین (ساردینیا از ایتالیا)
 مادر و زن پادشاه بفاصله ده روز و دود در زن برادر پادشاه بفاصله پانزده روز از سایر قوت زنرا انکشاف
 مارمارا سردار در سوسنا پول بمرض و با (ناپل از ایتالیا) بر ز و با و مخطی و دزدی شرارت و راه زن بجای
 نقد دولت بر تخت روم ان طونیل صدراعظم را میخواهند هلاک سازند اگر چه پادشاه ناپل که از طرف
 در جنگ روس و سایر دول متحد منظور کرده اما چون باطن طرفدار دولت روس است و فرانسه انگلیس
 کال نارضا مند دارند (پرتغال) پادشاه جوان این مملکت بسپاحت فزین هر دو در مراجهت چونسین بلوغ
 رسیده است خود بدون قیم با مور سلطنت رسیدگی مینماید (بلژیک) شورش مردم در تمام مملکت بجهت کرایه
 ماکولان علی الخصوص کندی اهالی پای تخت هم در شورش اند مسافرت و بعهد و زوجه و با طرش و بعدا بعهد
 تمام فرنگستان را سپاحت میکند نامصر میرود (دانمارک) عمو پادشاه پرش فرزند که هم و بعهد و ولت است
 مفضوب میگردد (روس) فوئا اعلی حضرت امپراطور بنگلاد بعد از قلیل مدت مرض در ماه حوت این سال ولادت
 مرحوم امپراطور انکسانند دویم و بعهد بودند قبل از جلوس بر سر سلطنت وعده اجرای خیالات پتر کبر
 و سلاطین عظیم الشان روس را الی زمان سلطنت الدماجر خود میدهند باخصا قشون زیاد از مالک
 روس میشوند هزار هزار نفر از نفوس و زاده نفر مرد باید بارد و هافر شدند تمام راه آهن و سرد را بنسبالت
 از هزار و چهل و پنجاه رذیع شده بود (عثمانی) فرمان اعلی حضرت سلطان عثمانی که باید عیسویان را هم جز قشون
 و سایر ارباب مشغول خدمت باشند و ولت عثمانی قبول خیال مسپولسپس فرانسوار در حفر مجمع البحرین
 نموده و اجازه انکار را میدهند احمد پاشا والی تونس قوت میشود (مسئله شرقیه) کشینهای جنگ

فرانسه و انگلیس را و ایل زمستان وارد فراد نکند میشود در سرحدات انوشته باها بفشون روس حمله میزند نوشته شد با امپراتور انگلیس فرانسه بدو سر که حتما افلاق بغیان را خالی نموده بصرف عثمانی بدو اعلان جنگ اعلمحضرت امپراطور بدو سر جمیع ممالک خود اظهار بطریق دولت ایران و دول سود و دامارک در این جنگ نوشجان مخفی که مابین روس و انگلیس در باب تقسیم ممالک عثمانی مبادله شده انگلیس آن نوشجان را بطبع رسانیده منتشر میکند عهدنامه مابین عثمانی از یکطرف و دول فرانسه و انگلیس از یکطرف که دول عثمانی من بعد نسبت بر عایای عیسوی خود در قاضی منظر ندارد و رفع ظلم و تعدی از آنها کند و ایجاد قانونی در ممالک عثمانی شود که همه تبعه او امن آسوده باشند قطع مراد عثمانی با یونان و رزیدیکسنت فشنون فرانسه بپیر بندر یونان فرستادن مامور از طرف شامیل با عثمانی یا سلام فشنون روس با کمال تسلط در افلاق بغداد زبند میکنند در محاصره قلعه سلیمان شکست فشنون روس دارد میاید ز نزال سکویج سردار روس کار را از پیش برده و نزال کورچاک در این سمت دانون بجای او بر داری مامور میشود فشنون فرانسه و انگلیس که در وارانامه فوف بودند و پای سختی در اردو آنها افتاده آنها را متفرق نمایند لکن سردار انگلیس و مارشال سنش از نند سردار فشنون فرانسه انگلیس هستند فشنون بعد از مهاجرت از افلاق بغداد بمنزل دول مظاہر و اقتصاد دول عثمانی یکدسته فشنون دول اظهارش موافق را آنجا موقوف میشوند شکست عثمانی در این نزد و فارص تکلیف صلح مابین روس عثمانی بواسطه این اتفاق بر آن گذرد اعلمحضرت امپراطور روس تکلیف صلح را در دو پنجاه هزار فشنون فرانسه و انگلیس را و اخرا نایبایم قزاق فشنون فرانسه در کار و در خانه الماکه با پنجاه هزار فشنون روس جنگیده فتح کردند سردار فشنون روس پنچک است فوش مارشال سنش از نند سردار فشنون فرانسه از مرض با نصب نزال کان ریز بجای او جنگ در بالاح قلعه ز یاد سواره انگلیس با فشنون عثمانی منقضا میکنند و لیر اعلمحضرت امپراطور روس کراند و کمبل لکراند بکل با فشنون نازه که پنچک دفعه آورده بودند را نکرمان با عساکر انگلیس و فرانسه در کمال سختی جنگ میکنند فتح فشنون فرانسه انگلیس شکست روس طوفان سخت در دیا و بیم غرق شدن سفاین جنگ فرانسه و انگلیس دول پر دس هم با طنابا دول فرانسه و انگلیس اظهارش که بر ضد روس اند مواقت میکنند کشتنهای جنگی انگلیس قلعه سخت مبارسوند که متعلق بر روس در جزیره آلاند در دریای بالینک واقع است با کمال سختی با کلوله توپ و نارنجک و بران میبازد استحکامات سوانا با واسطه بقلای شل وین میزند روس بقدر سختی است که حله های دی و عساکر فرانسه و انگلیس شده ببقایه میگرد و اتفاقا مجلس کو نفرانس در وین دول پر دس میخواهد این مجلس شود اما دول اظهارش قبول نکرده میگوید چون عساکر خود را بر ضد روس با ما حاضر نکردی حق دزد را با این مجلس دول بار دین بپشهر از نفر از عساکر خود را بجنگ روس و بکل عساکر فرانسه و انگلیس میفرستد فوش مرحوم امپراطور بیکل که در ماه حوت اتفاق افتاده هیچوجه وضع جنگ را تغییر نمیدهد عمرایش را در عثمانی از طرف دول خود بکل عساکر میخیزد و اردو سوانا پل میگرد در کو نفرانس وین دول اظهارش با مقصود انعقاد مفدا صلح مابین دولین روس و عثمانی بود بواسطه عدم قبول دول روس که در فراد نکند سفاین جنگی نداشته باشد کو نفرانس وین مقرر می نکرد بد دول اظهارش یکصد هزار فشنون ذخیره که حاضر کرده بود مقرر میکنند وضع خود را در انتظار طورد بکرجلوه میدهند که در مسئله شریعت میخواهد داخله بکند نزال پلیر سپهسار کل عساکر فرانسه شده و اردو سوانا پل میگرد در چند سینه جنگ فرانسه و انگلیس در پای آروف و رود میکنند فوش

طوبیجی است از برای شوه زمین خلیه متمرکز میباشد را بین سال انکشاف کرده کشتی کشتی سیلا دفنک و سایر بلاد
بنکه دینا برند افتتاح راه آهن از ساکرا لپا ناما بعد از پنج سال از شروع هشدار هزار دوزخ با هفتاد و کرو و رومان
قول ایران خارج شود ششصد و رمونت و بدو (بنکی نیای مرکزی) در شهرستان سال و اثر که در برز بلا و اتم
نزله سخن شده خرابی زیاد و لدی آورد

سند ۱۵۵ هجری

سند ۱۲۷۲ هجری

مامور

آسیا (ایران) موکب ها یون شهر ناری و داو به بهام دولتی توجه میفرمایند جعفر قلیخان ایلیانی بکوشه ایلیا
و بکوشه جبهه نرمة کشمیر بخلع کرد بد و میرزا اسمعیل خان مبارک شاهام خارجه استرا با د به پیشکاری استرا با د نیز
نابل و بخلع کشت عبداللہ خان میر خجہ ولد مرحوم حاج حسن خان استرا با د از کرمان بدربار معدن دار آمده بخلع التفات
مفتخر کرد بد چون صید محمد خان ظہیر الدولہ حکمران ہرات بنای سوسنوک با اہالی ہرات گذاشتہ عالی و اداری
از خود رنجانیدہ از جملہ کریماد خان ہزارہ را بھوجی غنیل رسانیدہ بود اہالی آنولایت ہزارہ بکوشہ کشیدہ و صہ
محمد خان را گرفتہ و در جزویشا ہزارہ محمد و سخی کہ در خراسان مشغول خدمت بود نامہ نوشتہ او را بکومت
خواستار شدند مشا را الہ نیز بجز و قبول انجمن فوراً بدین اندکہ جواب فرما فرما حکمران خراسان یاد بکرے را مطلع
سازد بہر ہفت شناختہ و اہالی او را بکومت خود اختیار کرد بد در سنجان ^{سلطان} بپاورے تو بچانہ سرافراز کرد بد ہامو
مناخلو عربستان شد حاجی ملا محمد نظام العلماء بر حمت از بدی پیوستہ نادر قلیخان مافی از جانب حکومت آذربایجان
بکومت و نفوذ و اترا بامور شد شب ششم جشن عید ہو لود ہا یون گذر تمام ولایات ممالک محمد و سر گرفتہ و رفتہ
عید و داویدہ سلام عام در حضور ہا یون منعقد شد ^{محمد} علیخان شجاع الملک را با عطا ی بک قطعہ نشان از مرثیہ
سیم میر خجہ سرافراز فرمودند میرزا اسمعیل خان پیشکار استرا با د و مبارک شہام خارجه آنولایت بک قطعہ نشان از مر
اول سر ہنک سرافراز کرد بد میرزا نصر اللہ را بدی مشو و بعد الممالک در کرمان نشان مرحوم شد نصر اللہ خان خانو
اعلیٰ حضرت اقدس شہر یاری بمنصب نظام العلماء و خلعت ہا یون سرافراز کرد بد میرزا فضل اللہ و بد نظام را از خراسا
بدربار ہا یون انحصار و میرزا محمد قوام الدولہ و ابو زار و خراسان بر فرار و بخلع فرمودند آقا خان سرتیپ پلاٹ
فرزین بمنصب میر خجہ و خلعت ہا یون مفتخر کرد بد میرزا محمد حسین عضد الملک بمنصب مولی باشی گری حضور رضو
سلام اللہ علیہ نابل و بخلع کرد بد علی قلیخان میر خجہ مامور کر فتن بک فوج جدید امیر تہ شد فرمان ہا یون کہ لبر فرائ
اراض خان و مبارک کمان سحر شرفصد و رافتنہ بود نہایت مایہ امید واری آنہا کردیدہ پنج ششہار خانوار با صد
در خدمت اطاعت و لد علیہ میباشد حکم کلوکہ فرزند سو و فانت با فتنہ حکم پولاد بجای و بمنصب حکیم اشکری
حضور ہا یون بر فرار و بک قطعہ مکر الماس و بک طاقہ شال کشمیری سرافراز شد محمد تقی بک پیشخان بلفب خانی نابل کرد بد
دو ز بک شنبہ چہار دہم ربیع الاول بندکان اعلیٰ حضرت ہا یون با امتحان شاگردان مدرسہ دارالافتون نشرہ فرما
مدرسہ ہا کہ شدہ اثو قیاسہ بدل انعام و اظهار مرحت فرمودند بک طاقہ شال ہفت رنگ بمنصب صد و پنجاہ
نومان و طافہ دیکر سفید و آلی بمنصب صد نومان بد سورا علی مرحوم محمد حسن خان سردار در کرمان با فتنہ بودند
بدار الخلافہ آورده با شالہای خوب کشمیری کہ بہترین قیمت است ہیج فرمتہ نذر محمد خان کلانتر بیکر ششہار
از مرثیہ اول سر ہنک و بکوشہ جبهه نرمة سرافراز شد محمد قلیخان نوری غلام پیشخان بکومت بد بت جدیدہ بر فرار
کریم امیر تہا یون باز ای خدمت فرما کہ کہ با خود آورده بودند بخلع و میر علیخان دیر مشا را الہ نشان از مرثیہ اول ہنک

سرافراز شد غلام حسن خان سپهدار بحکومت کرمان و مضافات و بکثوب جبه نزمه و در زنجیره و بکثوب های نزمه از ملا بر خاصه مخفر و میرزا محمد مشوق سرکاران را بوزارت و پیشکاری کرمان و خلعت ها بون سرافراز فرمودند سواد او ساندو و خوار ابوالجمع محمد حسن خان پیش از غلام یحیی خان پسران برادر عبا فلخان حاکم شاهر و بسطام را بر سر کردی سواره و پیاده مزبور و مخفر فرمودند امیر و مستحق خان سربار کابل و تبریک های بیکان قشون بر سر قندهار کشیده آنجا را منصرف شده و اراده تصرف هرات را داد و میرزا عبداللہ خان را بمنصب استیفای خاصه خلعت ها بون سرافراز فرمودند میرزا جانی لشکر نویس مرحوم و میرزا باقر برادر زاده او بمنصب لشکر نویس برقرار و خلعت شد شخصی در فخر نوا شتر ناخوش بود در حالت فرج و صحت کرد که بعد از مردن شکم را بشکافند جانوری را آن هست فوت او شکم او شکافند جانوری بر کبک چلیپا سکه تخمینا سه چهاراب وزن داشت از شکم او بیرون آمد میرزا فتح الله لشکر نویس باشی در کرمانستان مرحوم شد میرزا محمد علی آقا و وزیر کرمان بمنصب استیفای سرافراز شد فتح خان صند و قدر و جوه خاصه بکفطعه کل کر مکلان الماس سرافراز کرد بدین شیخ ابونریاب امام جمعه شیراز بر حنا لاهی پوست بندی از بند کمال کربال فارس که از بنا های عضد الدوله دیلمی و مرو و خوار و بهر ساینده و چهل پنجاه پارچه هکده بآب مزروع مانده بود نواب مؤید الدوله حکمران فارس در کمال استحکام بنشیند نواب فرزندون میرزا فرمانفرمای خراسان در مشهد مقدس داعی حق را بلبیک اجابت گفت و ابانک ملک خراسان نواب حسام السلطنه مقوقن و بکثوب خرفه ترمن پوش مبارک خلعت کرد بدین شمس الشعراء میرزا محمد علی مظفر سردار بلخ خان و خلعت ها بون مخفر کرد بدین میرزا محمد خان دبیر مهمام خارجه با عبا بکفطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه اول سر بنی و حجاب سرج سرافراز کرد بدین نواب شاهزاده لطف الله میرزا حکومت ما زندان و بکثوب جبه نزمه و زنجیره مخفر کرد بدین حاجی میرزا از اجزای سفارت کبری مامور شد بطر بود بلخ خان و خلعت ها بون سرافراز شد میرزا عباس (جناب قوام الدوله) منشی اول و زار خارجه با عبا لایق خان و بکفطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه اول سر بنی و حجاب سفید قرین مباحات کرد بدین میرزا عبدالرحیم خان اجودا و زار خارجه که بنیاب اول سفارت اسلامبول مامور شده بود بکفطعه نشان شیر و خورشید از درجه اول باور سرافراز کرد بدین محمد خان میرنجه بمنصب امیر قوامی و ذوالاجودانی خاصه ها بون سرافراز شد امان الله خان از اجزای سفارت کبری در مسکو مرحوم شد میرزا و ابراهیم میرزا نایب الحکومه عربستان بکفطعه نشان از درجه اول سر بنی و حجاب و بکثوب جبه نزمه سرافراز کرد بدین و لیخان سر بنی فوج سیلاخور مرحوم و درستان پیرا و بمنصب سر بنی فوج مزبور بنابل کرد بدین غلام خان پسران حاکم شاهر و بسطام را در عرض راه شاهر و بسطام اشرا غفیل مقول نمودند لهذا میرزا غلام خان نایب الحکومه سابق اصفهان بحکومت شاهر و بسطام مامور شد عارف جدید بطر از درجه عارفان درونی بلخند دار الخلافه مشتمل بر هشتاد و دو بابا طاق تختانی و فوقانی در کمال شکو و حجب با هنام و مباشرت حاجی الدوله والد مؤلف ساخته شد میرزا ملک سر بنی مهندس انا مازرو و مزیم دولت علیه با عبا بکفطعه نشان درجه اول سر بنی و حجاب سفید قرین مباحات آمد بار و ط کونجا نزمه و بن که سابقا از بهر ساینده بود حاجی حسن خان پیشکاری فرزند آنرا مرشکده و بکصد خوار بار و ط ناکنون در آن ساخته بعد از رفتن جاب منور و وزیر بخار دولت انگلیس از دار الخلافه بقیه سوانح در افغانستان اتفاق افتاد که ضرر کلی بجه داخله خراسان دارد و بر اولیای دولت علیه لازم شد که از برای حفظ انضباط حکومت قندهار

توپخانه

و هر آن چنانکه موافق فرار داد خودشان بود ندای پیران نه بکار بردند که هم دفع آن فتنه ها بشود و هم آن دو ولایت بجا
 حکومت علیحد برقرار بماند تا نایب عیال قلیخان پسران که از امیران نوکر کواری بودند دستگیر و سپاس شدند و محمد
 رضا خان سرنایب بمنصب اجودان خاصه و بکر پشته حامل فرمز و بکفطه نشان اول سرنایب سرافراز شد عبدالحی
 خان سرهنک توپخانه بمنصب سرنایب مقرر گردید و شغل بر آن نویی و عمل کلاصطبل توپخانه مبارکه میرزا محمد علی
 سر پشته دار توپخانه واکدار شد اصطلبل توپخانه را با صلاان بیک یار و اول توپخانه واکدار نمودند امیر اصلاخان
 بجکوفت کبلان مقرر و بیکو بجبهه ترمه و در بجزیره خلع کرد و محمد ابراهیم خان سرنایب پشتهان و حامل سر پشته اول
 سرافراز گردید شاهزاده لطف الله میرزا حکمران مازندران ابنیه فرج آباد را تفریق کرده در آنجا استحکامات ساخت
 از فرار مذکور کاردار و رکنها بسپا پریشان داشت و برادر خان خوه را که نجای و در او یکج ها کشته شده بود طایفه
 هموت ترکان متشول نموده و بالفعل هموت بجاعتش و در کجی فایق و عرصه با تهاشک کرده انداز انفا فایضه
 امسال موافق هجری نوروز و عید مولود مسعود حضرت امیر المومنین است در دار الخلافه جشن گرفته چراغان و
 آتشبازی نمودند و سلام عید بن سعید بن دگال شرف و شکوه در حضور همایون شهراری ابدالله عیسی انفا
 یافت جناب صدر اعظم را با عطای بکفطه قلدان مکلان بالماسر سپاسنامه از که علامت بزرگ صدارت ایران بود
 شرف اختصار عنایت فرمودند میرزا حسن علی خان در بابیکه بندر بوشهر پشتهان دوم سرنایب سرافراز گردید
 نواب عماد الدوله حکمران کرمانشهان بکفطه نشان تمثال همایون مکلان بالماسر مقرر گردید حکومتها وندران
 محمد رحیم خان نینجی باشی (مرحوم امیر نظام) مریمت و بیکو بجبهه ترمه خلع فرمودند و سواره خزل را بر عبد الله خان
 ولدایشان ابوالجمع داشتند نواب علیقلی میرزا ملقب با غضا السلطنه و خلع بیکو بجای ترمه نینجی پویش گردید
 حاجالدوله والد مولف بکفطه نشان تمثال همایون مکلان بالماسر سرافراز آمد محمد قلیخان بوز باشی بیادش
 خدمات بکفطه شال کشمیری و بیکو بجای بولک دوز سرافراز آمد بجو خان (جناب بشیرالدوله و وزیر عبدلیه اعظم)
 بمنصب مترجمی و زارتخا وجه برقرار گردید و بیکو بجای طایفه ترکان با هتمام جعفر قلیخان حکمران استرآباد عبدالله
 خان صادم الدوله بمنصب میرنجلی و بیکو بجای ملا بس خاصه مقرر شد امیر اصلاخان حاکم کبلان بلفی عید
 الملک ملقب گردید و معادن کلونه دیزی مازندران خوبکار میکنند و اهل انولایت نیز در کاشتن نه شکر و عیال و زن
 شکر اهتمام مینمایند حاج محمد خان فاجار بجکوفت شاهرو و دو بیظام سرافراز گردید رضا قلیخان ناظم مدیسه دار
 الفنون که نا جلد امرا و فضلاست حبیب مرهایون نارنج روضه الصفا ناصر که احوال بعد از هفت روزنه
 الصفا تا این عهد همایون است در سه جلد البی و تمام ده جلد سابق و لاحق را بطبع رسانید میرزا ملک خان هنک
 اناماز و در فرم مخصوص ماور بسفارتخانه دولت علیه را اسلامبول گردید و چو اغیله خان از شاهرو و بیظام
 احضار و بجکوفت محسنه مامور و بنشان سپیم میرنجلی مقرر شد خرابی بسیار از خانه هادر ساه و از سیل
 و شدت باران طغیان در دار الخلافه تولد نمود که سه سرداشت و غرابین را بد بکر نیز در او بود و از شرم
 مثل و از جوجه خرد در پست و چهار ساعت زنده بود و بعد فوت شد مر تضرع قلیخان ولد محمد اسمعیل خان
 نور (مرحوم وکیل الملک) بمنصب سرهنک سرافراز گردید و روز عید فطر سلام عام در نالار تخت مر مرانغداد
 یافت میرزا محمد صادق قایم مقام بیکفطه انکسری گرابنها و بیکو بجبهه ترمه از ملا حسین خاص و نشان و حامل امیر
 قومانای مقرر و مرخص شد که ماور دشت باذربایجان غایب در خر خان صند و دار بلفی جلیل ابن الملک و یک

در بیظام

طلع نشان نمثال هاپون مکلان الماس مفتخر کردید پیرا صادق کاشانی بلفخانی و درجه پنجم سرنهک و منصب نائب
 اول کار پیرا ز خانه بمبئی سرافراز کردید در فهاب من اعمال کرمانشهان تکریم باریده که از قرار مذکور هر دانه قبل
 نارنجی کوچک بوده و بعضی مال و مواشی را تلف نموده سلطان علیخان مظفر الدوله پیرسردار کهندجان حکام
 قندهار از تفرصات و سوسلوك امیر و ستم خان با اهل و عیال و جمعی دیگر بنیاد دولت علیه آورده بامردن
 در خراسان ساکن و منووق شدند فور خانه شیراز بامرواب و بیدالدوله توسیع تجدید شد محمود خان
 فرارکوزلو (جناب ناصر الملك) بمنصب میرپنجک و خلعت هاپون سرافراز کردید با خوند ملاکام که از جمله ضحایا و عجبها
 دار الخلافه بود بر همت حق پیوسته و آب آرد شیر میرزا حکمران دار الخلافه بیکتوب جبهه نرمد محبت و میرزا موسی بر
 دار الخلافه بعضا مرصع مفتخر کردیدند محض اتحاد و کمال مودت بین دولتین علیتین ایران و فرانسه از جناب
 اعلیحضرت ناپلئون امپراطور فرانسه نشان درجه اول (لژیون دنر) مرصع بالماس که اعظم نشانهای آن دولت است
 با حامل و لوازم آن بجهت اعلیحضرت اقدس هاپون شهرت اهدا کردید روزی دهم ذی قعدة موکب هاپون از پلا
 بنایوران بسمت ماوند و فیروزکوه تشریف فرما شد جناب نظام الملك بشرا به مکلان الماس مابین امیر تومان و امیر
 نوایی که مخفی درجه شصت و بیست مفتخر کردید جناب امیر الملك فرخ خان بسمت الملی کبیر از دربار هاپون
 بانه مهر علامه مامود بدارد دولت فرانسه شده و نیز مقرر شد بعضی مکنونات خاطر هاپون را شفاها در اسرار
 محضو اعلیحضرت سلطان بلیغ نماید و الفخار خان حاکم و سواره بمنصب سینفا سرافراز کردید مهر علیخان
 شجاع الملك بکفطع نشان اول میرپنجکی مفتخر شد علیسه خان بیکر یک فاجار بحکومت ملا بر و تودسیرکان نابل
 کشت عمارت عارفوی اصفهان از احب الامرواب چشمه الدوله حکمران اصفهان تعمیر کردند عبدالحسینخان برادر
 مؤلف که از شاگرد های پیاده نظام دارالفنون بود بمنصب سرنهک خارج از فوج و یکصد تومان اضافت و
 سرافراز کردید جناب سیف الملك سرفر کبیر دولت علیه از پیرا بوضع با تشریفات کامله مراجعت کردند ظهور
 روشنی بر می مانند را اصفهان در هوای صاف بعد از سه روز نزاع عده بسیار عظیم و صدای مهیب در
 آسمان میرزا محمد زمان بمنصب عمارت دیوانخانه و خلعت هاپون سرافراز شد جعفر قلچان الیخانی بیاد
 شکست فطرتی که نکه و دفع شر آنها بکفبضه شمشیر مرصع مفتخر کردید محمد شاه خان سیه و نادر شاه خان
 پیرش طلع سب در بلوچستان حصن حصین شمره دم از خود سری میزد سپهسالار حکمران کرمان امام علی
 خان سر نیمپا فواج که مانی را با فشو که مانی بمجاصر قلعه فرهاد بجلا دت قلعه را شمشیر و محمد شاه خان باناد
 شاه خان و اتباع آنها دستگیر کردند پاشا خان پیشخدمت بلیغ امین صره ملقب کردید میرزا محمد فی مستو
 مختص سپهر که علاوه بر سایر خدمات دیوانی نگارنده کتاب ناسخ النوارنج و صاحب تالیفات دیگر است ملقب
 بلسان الملك کردید جناب صدر اعظم را با عطاءای جبهه شمس و عطاءای مرصع مباحی فرمودند موکب
 هاپون روز دوشنبه سلج در محله الحرام از پلا آنجه و لواسان تشریف فرمای پادوران کردید (چین)
 زلزله شد بدیر بوخیک عمارت سلطنته واقع در پنجره سخی بای تخت یکی از اولاد خانان که در آنجا مشو
 بود زیر آوار دفته تلف میشود امروپا (اسپانیول) شورش در اغلب ان نقاط مملکت علی الحضور در
 مادرید پای تخت انتشار کلمات مستهجنه نسبت بمادر ملکه خبط املاک مادر ملکه و بعد از چند روز در
 برون شورش در مالاکا (المان) فولد دختر اعلیحضرت امپراطور اطریش در بهار مسافرت با علیحضرت

با اجرای سفارت

حکمران اسرا

پارسی و صورت اجزای مجلس از این قرار بود کنت و الفسکه و وزیر امور خارجه فرانسه که ریاست مجلس هم بر او قرار گرفت
از طرف دولت پاریس کنت بو تون و بارون هونر از طرف دولت انگلیس لرد کراوند و لرد کوک از طرف دولت روس
بارون برودت کنت رلوف از طرف دولت ساردینیا و ایتالیا کنت کاور از طرف دولت عثمانی عالی باشا مامور
دولت پروس بعد از چند قبول شدن ابتدا حضور نداشت انعقاد مصالحه مابین دول متعاهده و عثمانی از یک طرف
و دولت روس از طرف دیگر در واسطه بهار دولت عثمانی از این بعد در تحت حمایت و معظمه فرنس خواهد بود
فرانکینر بمجه بخارت جمع دول آزاد خواهد بود و کشتی جنگی هیچ دولتی در آنجا وارد نخواهد شد و آبستان فشنون
متعاهده سواستاپل را تحلیف کرده بمصرف کارکنان دولت روس دادند و از آن طرف عساکر روسی در روسیه
عثمانی غزل عالی باشا و نصیب میشد پاشا دول انگلیس فرانسه پادشاه ناپل را تهدید بر این میکنند که از آدی برعکاس
خوندهد سفاین جنگی آیند و دولت روس و دودنایلی خواهند نمود دولت روس را این تهدید منال شد (فرانسه)
افتتاح مجلس پاریس که در بهار واقع شد و نطق اعظمی امپراتور ناپلیون که امید بصلح میداد سبب خوشحالی
عامه گردید با وجود این نطق صلح آمیز یکصد و چهل هزار فشنون علاوه بر معمول حاضر گردیدند و توندیسیر از امپراتور
فرانسه در بهار سردار اینکه بمنصب مارشال برقرار شدند ژنرال کان روبرو سکندران که این آخری حاکم الجزایر بود
انعقاد مصالحه مابین دولت روس عثمانی باطلاع و وساطت دولت متعاهده در واسطه بهار کنت رلف سپهر
کبیر روس و اعظمی امپراتور ناپلیون رسماً جلوس اعظمی امپراتور ناپلیون را بخت سلطنت و سر اظهار میداد
اتحاد و مزوده دوستی مابین دولت روس فرانسه سفارت کنت مرز در مملکت روس بمجه تهنیت جلوس
اعظمی امپراتور ناپلیون و بیخیزان فرانسون فرانسه در این جنگ سواستاپل چیر از خم
و چار از امراض مختلفه هلاکت رسیده دولت فرانسه معادل بیست و دو تومان پول ایران با شش ماهه و عده میداد
که اراضی با نلافی که در مملکت فرانسه است قابل زراعت نیست آنها خشک کنند و قابل برای هر نوع زراعت
نمانند و هر کس در این فقره اختراعی کرده باشد که با سانی بتواند این قبیل اراضی را خشک نماید علاوه حقی هم داده
خواهد شد کتا بچه خرج و دخل دولت که در مجلس خوانده شد دخل تقریباً سیصد و سی و نه که در تومان پول
ایران و خرج و دخل تقریباً سیصد و چهل که در طغیان در خانه هارن و لوارد را و ایل آبستان و خرابی زیاد
ایالات که در سواحل این در خانه ها واقع شده اعظمی امپراتور ناپلیون بخصمه کنت این ایالات میرود سفر
اعظمی امپراتور بدو با شوال بیایب سلطنت در عین امپراتور ناپلیون با امپراتورین و جبرایشان فشنون
فرانسه کلنه از خاک عثمانی مهاجرت کرده دارد اوطان خود میشوند و تقریباً سیصد هزار نفر فشنون فرانسه در سواستاپل
و سایر نقاط خاک عثمانی در این جنگ باروس حاضر بودند مارشال پلپسیه که قلعه مالاکف سواستاپل را فتح کرد
بلطف دولت مالاکف بر فرار ده هزار تومان همه ساله مواجب خواهد داشت در آنجا بر زلزله سخت علی الخصوص
در شهر فیلیپیل (یونان) کوشش دولت برای دفع راه زنان و اشرار افریقا فوت سلطان مسقط سعید نام
که پنجاه سال تمام سلطنت کرده بود در زنجبار این شخص مملکت عمان را در عربستان از دست نظامی طایفه
وهابیان نزاع داد و باد دول انگلیس و فرانسه و اتاوتی بنکی بپنا معا هداث بخارت بست امریکا (اتاوتی)
مجله شد پدید در مجلس مابین کلا بکه مایل با آزادی غلامها بودند و آنها بیکه نبودند انتخاب بوکامان نام بر داشت
جمهور که طالب عدم آزادی غلامان سیما اند که در بعضی ایالات اتاوتی بطور وحوش و چهار پا بان آنها

رفتار بشود و بزخم نان پانز و زجر سر جان آنها را بکار می آید زخم و میذارند و بوجه ملوک آنها را مباحیه می نمایند
بر فراز کردید (بر نبل) بغداد نفوس پانزده و دو سبک هفتاد و هفت هزار و هشتصد نفر رسیده

سند ۱۷۷ هجری

سند ۱۷۷ هجری

آسیما (ایران) در این سال حاجی قوام الملک بیادش نظم بندر بو شهر بکفطعه نشان مثال هاپون مفتخر گردید
نواب مؤیدالدوله حکمران فارس بقیع مشیرکه و اماکن مشرقه فارس را مرث نمود و پیرزا رفیع و کبیر نواب جلشام الدوله
بمنصب سیفانای بل کردید جناب سیف الملک سفیر کبیر مامور سنت بطر بوریغ وارد دار الخلافه شد محمد خان ولد
مرحوم محمد حسن خان سردار بمنصب حلیل میر بخشی و بکفر از پانصد تومان مواجب سرافرا زاد آمد و بوسنجان سر نیپ
حاکم نبرد و ولد بکر مرحوم مشارالیه نیز بهشتی شد نومان مواجب ایضا ابوالفتح خان و عبدالحمید خان ولدان
مرحوم سردار هر یک به هفتصد و پنجاه تومان مواجب بل کردید بندر سردار سلطانعلیخان مظفر الدوله پسر مرحوم
سردار کهنه خان با عیال از قندهار بغیرم خدمتگذاری بارض اقدس آمد محمد اکرم خان رئیس آچکزائی دابرکاب
مبارک فرستاده مشارالیه بخلعت هاپون نابل و خلعت هم برای مظفر الدوله و سایر ریش سفیدان آچکزائی مرث
و مقرر شد اخراجات آنها را بنزد بارض اقدس بدهند و مشغول خدمتگذاری باشند مقرر شد عینای الله امین لشکر یک
قطعه نشان اول میر بخشی و جابل مفتخر گردید سید سعید خان امام مسقط که به بندر عباس آمد و مشغول عنایت
اولیای دولت فاهره شده و پیران معاودت بندر مسقط بشکرانه و مباهاتان پیرا احم امنای دولت علیه عید کرده
و تقدیم بعضی خدمات نمود جناب سیف الملک بکفطعه نشان مثال هاپون مکلل بالباس مفتخر گردید و شکر الله خان
نوری بجای معصوم خان برادرش که فوت شد بمنصب پوزباشگری غلامان سرافراز شد شیع عبدلولود مسعود
هاپون در دار الخلافه باهره و تمام ولایات جشن گرفتند و هدایا سال فخر هر اثنافا افتاد بدین شرح که بعد از
خلع شدن سید محمد خان ظهر الدوله و نصب محمد پوسنت ^{شاهزاده} بحکومت و امارت هرات امیر دوست محمد خان امیر کابل و هوا
فتح هرات افتاد شاهزاده محمد پوسف بدولت علیه استعانت جنت نواب حسام السلطنه قشونی از خراسان با سام
خان ایلخانی بامداد و فرستادند اما افغانه هرات باغوائی امیر دوست محمد خان امیر کابل در صدد مخالفت و منع سام
خان ایلخانی از ورود بهرات برآمدند از اینجا معلوم اولیای دولت علیه شد که امر هرات باغوائی دوست محمد خان
امیر کابل فرینجی نظمی و اختلال و شاهزاده محمد پوسف که مطیع و تابع این دولت قوشوکت بود نیز جهلا بر سر
خود سرعامت لهذا بصلاح اولیای دولت فاهره نواب حسام السلطنه فرمانفرمای خراسان عزیمت فرمود و نصرت
هرات را بقیه لشکر بدان صوب کشیده پس از چندی محاصره شاهزاده محمد پوسف دستگیر و سر نیپ عیسی خان
نیز که پسر شاهزاده محمد پوسف باغوائی امیر دوست محمد خان هوا ای حکومت هرات داشت مطیع و منقاد و شهر
هرات با جمیع ولایات و نقاط تابعه قهرام افشوج مستخر شیا منصوب شد و در چهارم ربیع الاول مرده این فتح بزرگ
بهاز الخلافه باهره رسید و نظر بنیدایر صاب جناب صدر اعظم که در کار این جنگ کرده بودند بکثرت و بکثرت سوابق
رضائی و جمل بندهای اعلا که بندهای آن مرثع بجوهر ثمنیه بود از ملا بر خاص هاپون بجناب معظم مرث فرمودند
بکفطعه عصا مرثع نواب حاجی محمد ولیم را عطا شد و جمعی دیگر از عواطف و انعامات ملوکانه بهر باب گشتند
پیرزا محمد حسین دبیر الملک و احکام نویسن نظام بکثرت و جبهه ترمه کشمیری و بکفطعه نشان اول سر نیپ با جابل آن
سرافراز کردید پیرزا عیسی خان منته اول و زارت امور خارجه نیز بخلعت هاپون مفتخر گشت و برای نواب حسام

حسام السلطنة والخراسا بکفطه کل کرم صبح بخواهر کرانهها و دشنه با نام زرین و بئانی زربافت و چها هرا
 نومان انعام مبدول داشتند و میرزا محمد تقوام الدوله و وزیر خراسان و ساخان ایلخانی خراسان را بجای قیمه
 مفتخر فرمودند ساخان ملقب بشجاع الدوله کشت و هزار و سیصد و پنجاه قطعه نشان طلا و نقره بپا و رها
 و سلطانهای افواج سر یازانی که رشادتی نموده بودند مرخص شدند و امیر حسینخان برادر ساخان ایلخانی و حسنها
 پوز باشتی را که بحضرت دار الخلافه آمده بودند مرسو و مواج بصانع کمر دبد و حسینخان پوز باشتی بمنصب سر نیی مفتخر
 کرد بدو باین و سر باران و فضلا و قضاة هرات نیز بخلعها و نشانها سر بلند شدند و هفتاد هزار تومان وجه نقد
 بجهت مخارج و انعام و مساعدت مردم هرات و سپاهامو طهران تقاضا شد نیز از و قایع ملائک انگلستان سال که در چها
 ماه صفر اتفاق افتاد این بود که مرغ روح شاهنشاهزاده معظم و تبعه دولتشا بدهد علیه معین الدین میرزا شایخ
 جان پرواز نمود جناب میرزا سید خان و وزیر امور خارجه بکفطه نشان تمثال بمثالها پون مکلل بالماس قرین مفاخر کردید
 حاجی میرزا محمد خان دبیر مهمام خارجه نیز بخلعتها پون سرافراز شد نواب چشمه الدوله حکمران اصفهان بکفطه نشان
 تمثالها پون مکلل بالماس مفتخر کرد بدین بچی خان مترجم و زارن امور خارجه (جناب بشیر الدوله) بمنصب وزارت عظمی
 نابل کرد بد میرزا دود خان ولد جناب صدر اعظم بمنصب وزارت لشکر و خلعتها پون مفتخر کشت چون تمثال تابل مبارک
 حضرت امیر المومنین علی علیه السلام که در عصر آنحضرت از رو چهره آن بزرگوار ساخته اند از خراب ملوک سلف
 مخزنه این دولتجا و بدعتا انتقال یافته بر حسب امرها پون میرزا ابوالحسنخان نقاشبانی که در این صنعت
 و حید اعصار است از دو آن تمثالی عدم المثلثا ساخته بخواهر آبدار تر صیغ کردند و نظر بحسن عقیدت
 و خلوص ثوسل شاهانه آن تمثال مبارک را از سپهر سروانی فرو آورند همد رانینال نظر بکد و ذکره جناب این
 دولتین ایران و انگلیس حاصل شده در اوایل ماه ربیع الثانی کشتیهای جنگی انگلیس بخلع فارس و نزدیک بندر بوشهر
 آمد و چند کاهمی قبل از ورود و جهازهای جنگی مذکور سفر کرا کرداران آن دولت از خاک ایران بیرون رفتند و علم
 دولت خود را خوا بایند و میرزا محمد خان قاجار کشتیهای باشتی یا اسعدا حربهها مو بوشهر شد و عساکر دولتین
 مشغول محاربه کردند چندین ننگ شکه رفع منازعه شد و جناب امین الملک سفیر کبیر دولت علیه ایران در
 پاریس بخواهش اعلحضرت نایبوسم امیر اطور فرانس بآد ولت انگلیس عهد مصالحه جدیدی بست جناب غایت
 شارژ دافردولت فرانسه وارد دار الخلافه کرد بدی حاجی میرزا احمدخان مصلحت گذارد دولت علیه مقیم اسلامبول
 بمنصب نیر مقیمی دربار دولت عثمانی برقرار کرد بدین پوز را در عراق میرزا حسنخان حاکم عراقی بشتا فرضا
 نایب و هم اجودا بناشتی بنیابت اول اجودا بناشتی نابل آمد حاجی عبداللہ کاشنه امام مسقط با پیشکش و هدایای
 کافیه بدربارها پون آمد ششی بن خان حاکم مکران و قات یافته ششی عبداللہ خان پسر شریای و حکومت دادند
 کلنل شندلا کرمضرت دولت آسریه از جانب اعلحضرت امیر اطور دولت آسریه با هدایای نفیسه بدار الخلافه با هر آمد
 بشا پسکه پلنر فتنه شد میرزا شفیع وزیر پزد بمنصب استیفا و خلعتها پون مفتخر کرد بدین بختی فلجخان سرحد دار
 انزلی مرض فالج مبتلا شده برادر مشا الیه بچهر فلجخان بمرحد از عیال برقرار کرد بدین میرزا اسمعیلخان بمل
 آقاسی شیلان کلان و قات یافته محمودخان پیرا و بجا شری شیلان مفر شد از ادخان خادانی نوکر این
 دولت جاوید شوکت بکجو بجبهه نریمه غمام زنجیر و بکفصنه شمشیر تمام اسباب طلا سرافراز کرد بدین میرزا ابو
 الحسنخان نقاش ششی غفاری بکجبه نک نقاشی طلا که در وسط آن کل الماس کرانههای عین استمر حفر نمود

میرزا محمد رضا مولیابی خضرت معصومه سلام الله علیها مرحوم و جناب میرزا سید حبیب الدین خوجایی بدر منصف
 میرزا محمد صادق قایم مقام از آذربایجان اخضا و میرزا فضل الله وزیر نظام که سابقا در آذربایجان بود مجدداً مأمور
 انجمن کردید و اب محسن میرزا امیر خور و خلعت ها بون سرافراز کردید جناب امین الملک سفير کبير دولت عليه ايران
 مثبت و شنبه بیست و چهارم جمادی الاولی با ابلع سفارت کبری هدایای لایق بقره اعلی حضرت ها بون شاهنشاهی
 بمحضه اعلی حضرت پاپیون سیم و اردیبار پس شده در کمال شان و شایسته یکدیگر برفتنه شد شنبه بیست و چهارم
 رجب چهل و دو قفله از سبک نشسته آفتاب جهان تاب از برج حوث بجل تحویل کرده سلام خاص بخوبی و سلام عام
 عبد در پیشگاه ها بون شرفا انعقاد یافت امیر اصلا نجان عبد الملک بکف طعه نشان مثال ها بون مکل
 بالاس سرافراز شد جناب کنیز بارانکی که نازه از جناب اعلی حضرت امیر طور روس بجانشین مملکت قفلاز منصف
 کردیده و نال کنیز ملیکوف را بدربار دولت علیه روانه نمود که مأموریت خود را اظهار دارد و مشارالیه
 بشا پیشک در دار الخلافه پذیرفته شد مهر علیخان شجاع الملک بنشان امیر نومان و جمال آن و یک فیضه شمشیر
 مرصع مفتخر گردید مجد علیخان ایلخانی فارسی بنشان از مرتبه سیم میر بیک و خلعت ها بون سرافراز شد علیخان
 سر نپه فرآور لو بنشان از مرتبه سیم میر بیک و نواب غفران مآب والد حضرت شهریار میر و ماضی (مجد شاه)
 نام الله برهان روز پنجشنبه بیست و پنجم شوال الحکم ما بنسال بغفران جنان اشغال نمود نواب کنالدوله
 نرانی آذربایجان سرافراز و نواب الا محمد میرزا حکمرانی دار الخلافه برقرار کردیدند نواب والا عبد الصمد
 میرزا حکمران فروز بن شد جناب سمر موره وزیر بخندار و ایلچی مخصوص دولت انگلیس با شرایط اعزاز و رتبه
 و یکم ذبقده با اجرای سفارت خود بدار الخلافه آمد احمدخان نوائی حاکم بند بوشهر بلیقه در بابیکه بخر فارس
 و نشان و جمال درجه اول سر نپه سرافراز شد مجد علیخان امیر نومان بیک فیضه شمشیر مرصع و اسباب طلا و هرا
 نومان انعام نایل کرد بد حکم سخت مؤکد در نامین و آسایش ملل مختلفه که رعیت ایندولت هستند شد جناب
 جلال افندی شارژ دافردولت عثمانی که مراجهت بدربار عثمانی میکرد بکف طعه نشان مثال ها بون از درجه
 دوم مکل بالاس معزی الیه مرحمت شد و جناب توفیق افندی بجای مشارالیه مقیم گردید مستشار الملک
 خراسانی بپایند نومان اصنافه مواجبا استصوابی علاوه استیفا خراسان و سر پشته داری کل خراسان
 سرافراز شد جناب سبولا غوفنیک شارژ دافردولت روس بکف طعه نشان شیر و خورشید از درجه اول
 و جمال آن اخضا صر اند فرهاد کان و لایات و سرداران کابل و قندهار و غیره با عرض ارا دت آمیز خدمت
 نواب حسام السلطنه آمدند عسکرخان سر نپه ارومی مرحوم و پوسفهان برادرش بجای او بمنصب سر نپه رسید
 نریمانخان نایب الجودا بناشی حامل عهدنامه مصالحه و لنین ایران و انگلیس بد رجه سر نپه رسید کنیز ملیکوف
 بکف طعه نشان شیر و خورشید از درجه اول و نایب صاحب منصبان روس که همراه معزی الیه بودند بیک
 علی قدر مراتب نشان مرحمت شد و مراجهت کردند میرزا عباسخان فیستاول و زارتا موخارجه بمنصب نایب
 وزارت امور خارجه سرافراز کردید روضه مطهره حضرت معصومه سلام الله علیها و منازل و پلهای پناه قم هم
 مرث مثلاً الهورد چنان باور تو چنان بمنصب سرهنکه تو چنان سرافراز کردید آقا محسن مهر دار بکف طعه نشان
 نصیر مبارک مکل بالاس مفتخر گردید مجد ابراهیمخان سر نپه افواج ثلاثه اصفهان بلعت سهام الملک و خلعت
 ها بون مفتخر شد خسر خان والی پنجم دینی حرم مرحوم شد میرزا حسن برادر میرزا حسین مرشد دار قورخانه

حکمران کلات

نالامع

مبارکه منصب چه دارا بشکری سرافراز شد سرکار علینان سبستجا بمشاعرش نواب بهرام میرزا معزالدوله مبارک شد
 همدان سال برآباد شهر دار الخلافه خلیفه فرود شد (چین) کشپنه های جنگی اسب دلت با وجود عدم استحکام بعد
 استقامت در مقابل سفایر جنگی انگلیس و حصار کلی آنهار سازا شدن بالاخره شکست یافتند جزیر هوانان را
 در محاذی کانن مامون فرانسو انگلیس منصرف شدند و بشهر کانن حملات پی در پی برده بعضی از سنگرهای
 خارج شهر را منصرف شدند امریایا (اسپانیای) شورش سختی در مالاکا بدست آوردن و در آن شهر و شان درآورد
 پانچ خند درآباد و پادشاه شورش عزال ناز و اثر و نصیب امیرال ازمیر فو لندهای از ملکه و سوسو بالفسن و دخانه
 ابرار دولت در مدد است که بعمر من و عفتش بفراید تا کشپنه های بزرگ باسانی در آنجا سپر نمائند
 تمام اسپانیایان سال و دو کرد و دو سبند و چهل هزار نفر میباشند (المان) ایجاد قانون تجارتی بمحکم
 ممالک المان هنگام سفر اعلیحضرت امپراطور اطریش بمالک ایتالیا میفرستد خود ژنرال را دینک سرادر پیر که فی الواقع
 فوجات این ایالات بدست او شده بود از منصب حکمرانی استعفا نمود و حکومت
 به ماکیس بلیان برادر امپراطور میکرد در مملکت پر و سرطافه بود را منع میکنند که قانون دولت تحصیل نماید افتتاح
 راه آهن از میلان بروین اعلیحضرت پادشاه پرو سرکه بدست ناخوش انداختار سلطنت را موافقت ماهه برادر
 کهن خود که ستاد و سال کوچکتر است و ولعهد میباشند و اکثر میکنند و این سه ماه چندین مرتبه بخدایدان (انگلیس)
 عزال و کلای ملت بواسطه اختلافی که با رجال دولت داشتند تعیین و کلای جدیدی که اغلب بالرد پالمرستون صدراعظم
 خیالشان مطابق است فرمان اعلیحضرت پادشاه انگلستان در مجلس فرانت شد که برادر آبرن شوهر این پادشاه
 بعد از این مخاطب برادر شوهر خواهد بود گفتگوی ساعده با بر خنبا با مین الملک فرخ خان ولرد کولی سفرای
 کبار دولین ایران و انگلیس در پاریس شورش عسکر انگلیس در بنکاله بواسطه خالت دولت در طریقه ملتی و مذهبی
 آنها این شورش با غلبه فضا طهند و شان سرایت نموده قتل و غارت پاد بخت و حساب بدست با هالی انگلیس میشود
 در دهلی با غنایا یکی از اولاد سلاطین کورکان بن خودشان را بپادشاهی میدارند افواج انگلیس در کلکته براق
 چینه میکنند قشون مملکت انگلیس عود و گولپو بدولت انگلیس میشوند در آنچه گاون پز علی الخصوم من صاحب
 رئیس آنها کال و حشکری لانسیت با هالی انگلیس می نمایند جنگ سخت با پنهان در حوالی اگره در بمبئی طایفه سیک
 از طوائف هند نسبت با انگلیسها نمیشدند شهر هلی بعد از رحمت پاد و خونریزی بسیار مفتوح گردید و در این
 جنگ جنگلی از قشون انگلیس تلف شد پادشاه دهلی که نود ساله بود در چین فرار دستگیر شده و دوپیش اسیر مقرر
 گردید و اغلب شاهزاده ها خانواده سلطنت را در دهلی هلاک ساختند بفرق دولت انگلیس خبره پرین را در برآ
 لهر مابین عدن و محامو افو عمود نام که با دولت مارک بسته شده اسب دولت حق دارد بعد از این در بنادر داخله
 مملکت انگلیس قونسول روانه کند کشپنه های جنگی انگلیس در این سال هشتاد و چهار فرود بوده است (ایتالیا)
 قشون اطریش بعد از هشت سال توقف درآبادت پادم بیرون رفتند در شهر لپور مردم بنای شورش
 دارند محله جمیع شورشان مان پی است مسافرت حضرت پاپ بفلورانس شروع بکندن دالانی از عرض کوه فلنیه
 بجهت راه آهن از خیال فرانسو با ایتالیا در افتتاح انکار بزرگ پادشاه ساردین و کنورا مانول و پریس تا پلون
 برادر پادشاه امپراطور فرانسه حضور داشتند (پرتوغال) پادشاه پدرو پنجم بشخصه افتتاح مجلس پارلیمنت میکنند
 لیزر پای تخت جمعی زد و حصه را بخت بهر میباشند جمعیت پادی را میکشد (بلژیک) عربی در خرابی پادشاه

سند اعظم

شاهزاده خانم شارلک با برادر امپراطور اطریش ماکس میلین (دائمارك) طایفه اسکاندینی و کمریشتر اهل سوئد و نروژ و دائمارك از انبساط بقعه هستند میل با تقاریر دول ثلاثه تحت سلطنت يك پادشاه دارند و پادشاه سوئد بجهت ابتکار انتخاب نمودند و هشت پادشاه دائمارك از انبساط و نوشتجات رسمی در بار دول فرنك فرستادن و اظهار خوشنودن اجزای مجلس شورای ایاك اسلشوبك وضع قانون ایاك خود را بسبب المان طالبند و مضایق در دادن مالیات و دولت دائمارك می نمایند همزدن حاکم اسلشوبك بحکم پادشاه دائمارك مجلس شورای این ایاك را مطالبه مالیات از دین جزو دول اطریش و پروس از این عمل ناراضی اند و دولت روس پادشاه دائمارك مساعدت حامی است (روس) امپراطور روس رسیده آزاد کردن رعایای روس است که نسبت بنجبا و ملاکین واریان خود حالت عبودیت داشتند برادر اعظم حضرت امپراطور روس سطنطین که سمنا مارشجرای دارد بر بنیاد نظامی دول فرنك بسپاحت رفت علی الخصوص در تولن و شتر بورك بنادر جنگی و نظامی فرانسه ملاقات شاهزاده مغزی البه با اعظم حضرت پادشاه انگلستان عهدنامه تجارتی با این عروسی کردند و مکیشل برادر کشر اعظم حضرت امپراطور با شاهزاده خانم سیسیل دختر والی باد افناح راه آهن از پطر بورشو (سوئ) پادشاه این مملکت بواسطه مؤخر ارج قدرت سلطنت نداشت پس خود را که و بعهده بود بنیابت سلطنت مغزی داشت (سوئیس) جنگ با پروس بواسطه مبا جنگری فرانسه مبدل بصلح شد پادشاه پروس از داعیه سلطنت شهر نفسا نزل که متعلق بسوئیس است شکستیده حتی نخواهدی که از سوئیس مطالبه منمو از آن نخواهم صرف نظر نمود عهدنامه با متضا طرفین و با مضای جمیع دول فرنك در پاریس منعقد کرد بد (عثمانی) در مصر تعیین وضع وصول مالیات سفر والی مصر بمن سوئان تعیین مخارج معین برای شخص والی والی باین راضی نشد که بکشد از علمای انگلیس فرانسه المان که بجهت انکشاف سرچشمه نزل مصر آمده بودند جنالات خود را در اجرای این عمل انجام رسانند در تولن قتل بکنفر بنوی که بدین اسلام با احترامی کرده بود والی قدیم ملداوی شبکا که در این وقت در پاریس بود خود را میبکشد عیسویا هرز کوبین و بنی و آلبانی که از طرف مسلمانها با آنها صدمه میرسد میشوندند (بقعه مسئله شریفه) الحاق بایالت ملداوی بولگراد را و گذاشتن بدو لیت عثمانی جزیره ماران را و اختیار مصمت و ددانوب را بفراد نکینز بدو لیت عثمانی تخطیه نشون اطریش ایالات افلاق بغداد را موافق عهدنامه که موسوع عهدنامه پاریس است عهد روس عثمانی در سمنا و واپسین عری خواهد بود سفیر بلژیک مقیم در دربار عثمانی مقیم باین شده که اهل افلاق بغداد را محرك شده که بسیر کشر پادشاه بلژیک را بسطنت خود اختیار نمایند عزل رسید پاشای صدد اعظم صدارت عالی با شافطع مراده ایلیچها فرانسه انگلیس و اطریش و روس با و زار خارجه عثمانی بطوریکه دولت انگلیس و اطریش عهدنامه مخفی میبندند مسافرت ناپلئون امپراطور فرانسه با انگلیس ملاقات او با پادشاه انگلستان در قصر از برن بخند مراده سفرای مذکور بقا صلح چهارده روز با و زار خارجه عثمانی ملاقات ناپلئون و امپراطور روس را سینت گارد پای تحت مملکت دودنیورک در عمارت سلطنتی پادشاه آنجا و ملاقات امپراطور روس و اطریش در ویمار (فرانسه) قتل کشیش بنرک پاریس سببوز نام بدست یکم از کشیشها درجه پیش و زر در هنگام عبادت در کلیسا سن اینتن ایجاد قانون جنگ نظامی صدهزار نفر نشون ذخیره فرانسه هنگام صلح حاضر خواهد بود هر سه و پنج نفر از رعایای فرانسه حق فرستادن يك وکیل بدارالشور دارند در لندن مان پی نام ابطال ابائی محرك جمعی است که ناپلئون امپراطور

جناب مسعود بنشون و وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت فرانسه مأمور باقامت در دربار دولت علیه وارد دارالخلافه شد و مسعود بنشون و وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت فرانسه که مرخص بودند بکفطعه نشان از درجه اول خارج با جامه پل سبز و کلاه شال رضائی نایل گردیدند جناب خانراصفها در صنعت نفیس سازی جنایه ترقی کرد میرزا عبدالوهاب نجاشیراز (جناب نصیرالدوله) بنیابت وزارت امور خارجه خلعت ها بپوشید نایل گردید میرزا اسید دخی سرشنه دار کرد بنیابت کل کرد خانهای ممالک محروسه برقرار گردید رکن الدین میرزا اسیر توپخانه در ماه رجب محرم شد در این اوقات حسب اشاره علیه حکمی نظامی جناب صدر اعظم بحجه تعیین بعضی حدود و قوانین برای اهل نظام ترتیب نموده صد دان موش بدست خط جها نطاع ها بپوشید نواب حسام السلطنه حکمران خراسان مفسدین کمان سرخس و مرورانی بنده نمودند

شب یکشنبه پنجم شهر شعبان شش ساعت و سده دقیقه از شب گذشت آفتاب از برج حوت بجل بخوبی نمود مراسم جشن عید از سلام و غیره با کمال شکوه بعمل آمد شب یازدهم شعبان که مولود مسعود حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه میباشند با مرها بون مفرد و مرستو شدان و زرا عید و جشن و ولئی بگرد محمد رضا بیک سپهر و محمد رضا بیک باور توپخانه بمنصب سرهنک توپخانه سرافراز کردید عیسیه خان والی حکمرانی اصفهان مأمور شد نواب نصره الدوله را بحکمرانی عراق مفتخر فرمودند میرزا ذوالفقار خان حاکم قم بکفطعه نشان اول میرنجلی با جامه پل آن سرافراز کردید و میرزا ابوالفاسمخان و لدغری البیه با نشاد بوان اعلی برقرار شد نواب عابد الدوله حکمران کرمانشاهان با عطای بکفطعه کل کر مکلان الماس مفتخر گردید علی چارخانه کما ممالک محروسه نجاشیراز سرتیپ محول گردید نمونه از نلکاران عمارت سلطنتی شهر آلباغ لاله زار بمقامت مسعود کریشیش معلم توپخانه ایجاد شد و معلم مشارالبیه بگرد شد جامه پل سفید سرهنک و خلعت ها بپوشید نواب میرزا حسینقلیان بختیاری بکثوب جبه ترمه بکفطه شمشیر ته غلاف طلا میباشند حسینقلیان معبر الممالک و ناث نمود و منصب خزاندهاری و مقبر الممالک را بدو شعل خان و لدانمر حرم فرمودند امیرزاده علیقلی میرزای سرتیپ حاکم سنقر و کلپائی بکفطعه نشان اول سرتیپ و بگرد شد جامه پل آن سرافراز شد جناب نظام الملک بوزارت و پیشکاری شاهنشاه هزاده اعظم امیر فاسمخان و بعد دولت علیه مفتخر گردید آقا عبداللہ و لدانمر حرم آقا محمد حسن صند و فدار را حسب الامر باسم پد رنا میداند اشرار نرا که سرخس که دم از خود سری میزند نواب حسام السلطنه حکمران خراسان با عساکر نصرت مآثر آنها را انبیه میدید نموده بر سر طاعت قد نواب رکن الدوله ارد شیر میرزا حکمران آذربایجان بکفطعه نشان اول امیر تومانی با جامه پل آن و بیکه از تومان اصنافه مواجب سرافراز شد میرزا فضل الله وزیر نظام و وزیر آذربایجان نیز بکفطعه نشان اول امیر تومانی و جامه پل آن و بکثوب جبه ترمه شمس مرصع مفتخر گردید میرزا مصطفی خل مشن و پیشکار محاسبات آذربایجان بکفطعه نشان اول سرتیپ و جامه پل آن و خلعت ها بپوشید نایل گردید صنف خباز آذربایجان را از مالیات معاف فرمودند میرزا فضل الله نایب البشیک آقاسی با بنو بمنصب بیکر بیکر برز و لقب خانی و خلعت ها بپوشید میرزا نصیر کد خدا با سنی سابق نیز بمنصب مشن گری آذربایجان برقرار شد مسعود کریشیش معلم و سرهنک توپخانه بمنصب سرتیپ نایل گردید میرزا محمد علی مباشر امور خارجه کلان بکفطعه نشان دوم سرهنک و خلعت ها بپوشید نواب سرافراز شد و روز هجدهم بقصد الحرام طاہر روح شاهنشاه هزاده اعظم امیر فاسمخان و بعد دولت علیه سرافراز شد

برین خود و در ذواته مفلسه حضرت امامزاده عبدالعظیم علیکم السلام بقعه مخصوص بنا کرده مدفن خود و نجابت
فرخ خان امین الملک ایلچی کرد و ک علیه مامور با قاضی در اسلامبول شد یک راس اسب عمره خاصه با بران مکل
بجواهر عجب و صدر اعظم مرحوم فرمودند حاجی حسن خان بروجره بنیابن اول ایشیک آقاسی باشی سرافراز شد
(چین) حاکم ابال کانن به نام و سپه سالار چین از طایفه نانا رید سنه عساکر انگلیس محبوس گردید حاکم مرزور که
بلکنه عیسوی سناده میشو معترف با این است که در این چهار سال که از طرف دولت چین مامور بمحکومت انولایت
شخصه فرار فرآیدم از باغینهارا بنقل رسانیده است مامورین فرانسو انگلیس با مبد اینکه بلکه بتوانند با دربار یک گفتگو
نمایند تا کیا تک سوم و در گفتگوی فایده در مصالحه عبادت امیک از مصالحه عساکر فرانسو انگلیس در خلیج
شله وارد میشوند در این خلیج رودخانه پهلو که یک شعبه از میان شهر یکین پای تخت میگذرد چینیها در ساحل این
خلیج و در هند این رودخانه طلع جات خلیج سخت محکم دارند بعضی از طلع جات آنها را که صد و سی هشت توف پاداک
داشتند عساکر منفقه گرفتند و در خانه بدست آمده بالا رفتن شهرین سپن را هم منصرف شدند مامورین پس
در این مقدمه عهد نامه دوستانه باد و دولت چین منعقد کرده جمیع بنا در چین را از برای سفایرین روس باز و آزاد
در سمت خود آمد و تقریباً با نصف میل مسافت از سرحد سیبری ضمیمه مملکت روس شده بعد عهد نامه چینیها در تین سپن
با فرانسو انگلیس بستند سفرای انگلیس و فرانسو در یکین و سفرای چین در لندن و پاریس متوقف خواهند بود و
کردن تومان پول ایران خسارت دولت چین بدولت انگلیس خواهد داد و سه کرد و فرانسو مسافرتین و سیبایا
فرانک چین آزاد خواهند بود که در جمیع ممالک چین گردش کنند مذهب عیسوی در تمام ممالک چین محترم خواهد
بود تجارت ثواب حق فرنگیها خواهد بود (ژاپن) عهد نامه تجارت با نا نا توفی و انگلیس روس فرانسو آمریکا
(اسپانیول) اختلاف را مابین و زرا پادشاه انگلیس با کمال سخنه با دولت اسپانیایا در خرید و فروش سیاهان
گفتگو دارد افتتاح راه آهن از مادرید به آلی کانت (المان) فوت مارشال زادشیکه فرض دولت اطریش در این
سال معادل هزار و دویست کرد تومان پول ابرانش تولد پسری از امپراطور اطریش در میلان ایتالیا منصرف
دولت اطریش اهالی بنای شورش گذاشته آشکارا سلطنت ویکتر امانول پادشاه ساردینیا طالبند پسر پادشاه پروس
دختر بزرگ پادشاه انگلیس باز دواج خود در آورد افتتاح راه آهن از کپرن بریک شهر پروس له سرحد روس پروس
کپوم برادر پادشاه پروس مستغلا بدون تردید بدون تعیین وقت بنیابن سلطنت بواسطه شورش پادشاه
که برادر بزرگ پادشاه فرامیشو (انگلیس) عزل و زراء و یک نصیب ندرای طایفه نوید بر پادشاه درجه پادشاه
کورکانی دهلی با حبس مجریه آلمان میفرستند حکومت و فرما فرمائی هندوستان که نا اترمان منصرف کیانی
بوده نه با خیار دولت اردیال مرستین در او اخر صدارت و لرم درجه در اوایل صدارت در طرف انیسان تکلیف بدولت
میکند که این موضع کیانی را مو فوف داشته هندوستان را یکی از ابالات معتبره معظمه انگلیس بنویس نمایند و یک وزیر
بسمت زارت هند وستان در سنه و زرافرت شود سیر کامیل با مدارا چه نیال با پیچاه هزار فسون شهر لکهنوی
هندوستان را منصرف در آورد بیست و پنج هزار نفر از باغینهارا سبب سراسر فرار کردند بمحفظه فو حات نمایان
کامیل سپه سالاری هند و لهنو کمیل از طرف دولت انگلیس با و داده میشو اردا سنه کانن که از طرف کیانی
حکومت هند داشت بیست و فرما فرمائی و بنیابن سلطنت در هندوستان برقرار شد در جزیره نول کالدونی متعلق
با انگلیس مهادن طلای خلی با مکت مکشف شد مجلس کرد ها بعد از هفت سال گفتگو بالاخره قبول کردند که از طایفه

یهود در مجلس یازدهمین کالت رعیت حضور می یافتند و در مجلس قبول شد و بنام
 ازاها الی المان ایجاد روزنامه نکرانی عمومی نمود (ایطالیا) که روز صدراعظم ساردین مصر برانینست که باید باقر
 اتحادی داشت (پرتغال) از دواج پادشاه با یکی از شاهزاد
 خانهای پروس (پرتغال) در صدراعظمی فلعه محکم در بند را نورسن برآمد (روس) انعقاد مجلسی حکم اعظم
 امپراطور بجهت آزاد نمودن ربا عا در مملکت روس آنچه بعد آمد صد نه هزار را با بستن این عدد هزار و چهار
 نفر از هزاران ده هزار رعیت دارند که این دعا با بنزله ملوک ه کشید و خرید و فروش می شوند و في الواقع اعظم
 امپراطور روس همیشه که مشایخ بر چهل و یک که در و پنجاه هزار نفر بود آزاد کرد که در حقیقت دعا بای ملوک حکم
 امپراطور آزاد شدند (سو) بواسطه با نفی سخنی شتم عد از بای تخت می نمود (سوئیس) افتتاح راه آهن از
 ژانویه نوآن (عثمانی) خیال اتحاد با آلمان و لاشی و ملاوی افلاق بغداد) در تخت یک حکومت چون از برای
 افتخار و پیش این نواحی بیشتر مفید بود دولت عثمانی قبول نمود با بنوا سطر باز مابین روس عثمانی نزدیک تر
 مراده شد لهذا مجلس شورای مجلسی در پاریس برانده امون مجمع دول منعقد کرد بد بعضی فرارها جدید در عمل اتحاد
 افلاق بغداد و فراداغ عثمانی و بعضی جاها گذاشته شد سپهرهای بلور سفارشات انگلیس در بار عثمانی بجای
 لبریکلف بر فرار شد فوت رسید پادشاه شورش سخت را پالت هرز کوب و منتظر و در بنی فوجا حاکم
 پاشا با اعراب بد و محو الی بغداد باریدن باران سخت در شامات و خرابی مساندن در جزیره کاندی بجهت پاد
 مالیات اهالی مشور بدند مسلمانها علی سوز پادی را بن جزیره قبل رسانند در بندر حیدر که زیاد تقبل رسید
 من جمله فوئولهای انگلیس فرانسه بود نکشیده ها جنگ و آلمان فرانسه انگلیس ضرب کلوله نار بخل خرابی پاد
 بجهت واردی آوردند دولت عثمانی جمعی را بجهت تحقیق انقراضه مامور بجهت نموده ده نفر از مقصرین که محرم مردم بودند
 در این قتل و هتک است آورد می کشند ایجاد مجلس کلای ملت در بلگراد و سرستان و کلای ملت این با انگل
 فارادار شیطانی که از طرف دولت عثمانی والی بوده و نصبت بویج و کتهد مصر احمد پاشا پیر ابله پاشا
 در بنل غری شده هلاک می شود در تونس ایجاد یک بانک اتحاد اول راه آهن در خاک عثمانی از زمهریه آید (فرانسه)
 جمعی از اهالی ایتالیا که رئیس آنها رسنه نام بود قصد قتل پاپیون امپراطور فرانسه کردند و شبی در مدخل
 تماشاخانه بزرگ سد نادیک در بنش امپراطور انداخته شد صد و پنجاه و شش نفر مجروح و هشت نفر مقتول و
 با امپراطور نیز زخمی وارد آمد و آن فرمان امپراطور با پاپیون در زمان غیبت اعظم ایشان از فرانسه بنایب
 سلطنت با امپراطور پس خواهد بود و نزال شان کار بنه و نزال بد که از خاک فرانسه اخراج شده بودند اجازه
 یافتند که وارد شوند سفارت کبرای دوما لا کت با انگلیس برای بنش شهر پاریس در طرفه سال منفرد است
 سر و شکر و ثومان ایران خرج شود که از این مبلغ ده کرد و دولت یک خواهد کرد مابقی را اهل شهر فوت مالد
 کند و پاریس فوئول فلیپ پادشاه فرانسه و لجهت بود در انگلیس وزارت الجزایر و تمام مالکی که دولت فرانسه در
 خارج از مملکت فرانسه مالک اسپینس پاپیون عموزاده امپراطور مقرر شد حکومت نزال اما کاهون به الجزایر مملکت
 سپاه قبول فوئول فرانسه بنود جز که در نزال پادشاه پرتغال تر صبه خواستن دولت پرتغال و عفو و لغت
 بجهت جرم الجبرین سوئز کیانی انجل در پاریس افتتاح استعاضی کرد آمدن پادشاه انگلستان بشرف بر بند
 فرانسه ملاقات نمود با امپراطور فرانسه فوت ژانل بازی که معروف (یونان) ایجاد موزه در آن پای تخت این

رویش

دولت بر دژ لوله دواتك خراب شهر كرت بواسطه زلزله جزیره كوفور انكلېس مایل بصرناست لیکن اهالی خبر
 زیادتر میل دارند که جزیره یونان باشند افریقا در شمال دماغه امپد چندین سال قبل از ملل مختلفه فرنك علی
 الخصوص هلاندها در سواحل و خانه تراش و آل سکنه گرفتند و بیست دو سال بود دولت انكلېس بقطع بانها
 در نماز عید بود بلکه آنها جزو رعایای خود که در افریقا دارند نمایند ممکن نشد تا در این سال انكلېس این جمهور مختص را
 شناخت جمهور تراش و آل بسط نام هلاندى با انتخاب عامه اهالی تراش و آل مدهفت سال ریاست یافت امریکا
 (انائونی) اختراع وضع نلکراف جدید بنوسط دکتر مرتر از اهالی انائونی که با اسم همان شخص این نلکراف الحال مستو
 دولت انكلېس چهل هزار تومان انعام و حق السعی بایشخص میدهد (بنکی بنای جنوبی) شورش بخیه در جمهور
 پرو و دفع آن (بریدل) ابتدای آه آهن جدید موسوم براه دُن پُذُر (بنکی بنای شمالی) بعد از دو مرتبه تلاش
 بهوده در مرتبه ثالث مابین والان شهر هلندا انكلېس و سنت آف شهر بنکه دینائی امتداد سیم نلکراف مجری شد
 اول مخابر نلکراف هشت آفرین مابین رئیس جمهور انائونی و پادشاه انگلستان بود و فتنه در ساعت شهر والان بنا
 دو ساعت چهل پنج دقیقه از ظهر گذشته بود و در شهر سنت ثان انكلېس ظهر و اختلاف افق با نیلدر اما
 بزودی این سیم مجری یاره و قطع مراده مابین اروپ بنکه دنیا کردید

سند مسیحی ۱۸۵۱

سند هجری ۱۲۷۵

آسیا (ایران) در این سال خرمال ذات اقدس هاپون بنفس نفیس مبارک غور و تعمق در کتب امور دولتی
 میفرمایند ریاست دفتر خانه وزارت موحارجه بمیرزا محمد از اجزای وزارت خارجه داده و باعطای نشان شرف
 خورشید از رجه اول سرهنکه با حایل آن مفتخر گردید متعلیم مدرسه دارالفنون نژدگی کلی کرده اند جناب سید
 انجکوف وزیر مختار و ایلی محضوم دولت روس مامور باقامت دربار دولت علیه وارد دار الخلافه شد پذیر
 رسمی از مغز الیه بعل آمد میرزا زکی معلم و باور نوچانه بمنصب سرهنکه نوچانه مفتخر گردید بیستم شهر محرم
 الحرام بموجب سند مبارک جناب صدر اعظم از صدارت عظمی و نظام الملک و وزیر لشکر از مناصب خودشان
 مغزول شدند و بعد از عزل صدر اعظم شش وزارتخانه در دربار دولت علیه ترتیب تشکیل یافت اول وزارت
 داخله دوم وزارت خارجه سیم وزارت جنگ چهارم وزارت مالیه پنجم وزارت عدلیه ششم وزارت وظایف و امکا
 و ذوالالقاب هر یک از اینها ریاست جناب میرزا محمد صادق قائم مقام بلفظ امین الدوله و وزارت داخله سرافراز
 شد وزارت خارجه کاکان بهله جناب مؤمن الملک میرزا سعید خاں است جناب میرزا محمد خان کشیکی باشی بلفظ
 جلیل بهساری وزارت جنگ مفتخر گردید وزارت مالیه بر عهده کفایت جناب اهل آقا میرزا یوسف مستوفی
 المالک مفوض آمد جناب عبدقلخان والی جوانشیر ملقب بمعتد الدوله شده و وزارت عدلیه بهعهده ایشان محول
 گشت وزارت وظایف و اوقاف بعلو میرزا فضل الله بنصر الملک یافت و میرزا عنایت الله امین لشکر کاکان مشغول
 ضبط و ضبط دفتر لشکر خواهد بود در امور مهمه قرار بشوری افتاد و امضای کلیه امور بنفس نفیس هاپون گردید
 و بدون استیذان اجازه از جانب صنی الجوانب حکمی نفاذ نمیناید حاجی محمد خان پیشخدمت خاصه بجای والد
 مؤلف منصب فراشا شیکری و لقب حاجی الدوکی یافت منصب ریاست مجلس شوری بمیرزا جعفر خان مشیر
 الدوله مرحمت فرمودند میرزا باقر برادرزاده میرزا اجانی بلشکر نویسی فارس مامور شد حساب نزد ویر
 بر عهده میرزا رفیع مستوفی مغزول گردید بمیرزا خان (جناب مشیر الدوله) بمنصب خودان محضوم و منرجی حضور

باهر النور و خلعت هاپون سرافراز کرد بدخشن مولود هاپونی در ششم صفر مبارک که گرفته شد همد را به سال ۱۱۸۴
 قمره ماوند که گشتند و معلوم شد از سطح طهران پنجاه و پانصد و نود و پنج و از سطح دریا بشمار و ششصد و نود
 ذرع است حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک با بعضی و ابستان خود بدر بار هاپون آمده بعد از تحسین انصاری و جمال میرزا
 و خلعت هاپون نایل و همراهانش نیز بمناسبت خلعت هاپونی سرافراز شدند سفیری سمیت شارژ دافری و لک بلجیک
 بدار الخلافه باهر آمده میرزا ابراهیم خان بمنصب برتبی اول و جمال و نشان آن سرافراز شد میرزا حسن الله باشی بمنصب
 دیش سفید در بحر مخانه و خلعت هاپونی سرافراز شد مصطفی قلچان حاکم سبزووار و خلعت هاپون و یکقبضه شمشیر
 غلاف طلا نایل کرد بدکتوب عباسی و نه جبهه جناب شیخ عبدالحسین مجتهد ارسال عیادت شد جناب حاجی سید جواد امام
 جمعه کرمان نیز یکقبضه عصا مرصع ارسال کردند حاجی خان سرهنک فوج خلیج ساوه بمنصب برتبی سیم سرافراز شد
 حسین خان نظام الدوله بمنصب برتبی مانی منصوب شد جناب فرخ خان امین الملک سفارتگری و ماموریت خود را
 بیابان رسانده در ماه ربیع الاول وارد دار الخلافه و شرف بخش هاپون شده بکف طعه کل کر مرصع ممتاز و دکتوب
 جبهه نه کشمیر حاشیه دار از ملا بر خاصه مخلع و سرافراز کرد بد میرزا شفیع شیرازی بمنصب شرفا سرافراز شد و پنج
 عدلیه در مقام ولایات برقرار فرمودند حاجی خان اجودان مخصوص و مخرج حضور هاپون بیکر شنه جمال سفید از مرز
 سرهنک سرافراز شد میرزا ملک خان سرهنک نا ماز که بمنصب شتاری و سفارت جناب امین الملک با و با مامور
 شد بمینه برتبی و نشان و جمال مخصوص این رتبه مفتخر گردید و اب شاهزاده هوم میرزا را بلبغیعت الدوله مفتخر
 و صاحب اختیار بر ملک آذربایجان و یکقبضه نشان مکلان الماس از مرز به امر قوامی با جمال آن سرافراز فرمودند
 و عزیز خان سرار کل را بنشان و جمال و خطا بابتکه سابقا داشت مجدداً بر فرار و در است کلته و نظم امور مملکت و قشود
 آذربایجان را بعهده معز الله موکول فرمودند میرزا ابوالقاسم مشنوب بلبغیعت معین الملک ملقب گردید میرزا عباس خان
 نائب دارالخواجه بمنصب بنای اول و لقب معاون و زارث امور خارجه خلعت هاپون سرافراز و مامور بکارگذاری
 بالاسفلاط مهم خارجه آذربایجان شد علی حسنه خان و از حاکم اصفهان با عطای لقب اعتماد الدوله کی سرافراز کرد بد
 و محمد خان میرنجه بلبغیعت نایب ناصر الملک مفتخر گشت و انتظام مهم سواره نظام ملنزم رکاب معز الله نفوس شد
 نواب هشتم الدوله را بحکام خراسان و دکتوب بنای مسئول و در نظامی بن پوش مبارک و بیکر شنه جمال سبزواری که
 مخصوص منصب برتبی است سرافراز فرمودند میرزا محمد قوام الدوله و ذری خراسان بیکر شنه جمال سبزواری و میرزا
 مرزبه امر قوامی نایل کرد بد میرزا جعفر خان مشیر الدوله را بیکقبضه عصا مرصع فربین اعزاز فرمودند فوج خلعت
 راجد الحسنی برادر مؤلف مرصع فرمودند جناب میرزا فتح خان صاحب دیوان بحکومت مفتخر آمده هنگام
 مراجعت جناب امین الملک سفیر کبیر دولت علیه ایران بعضی هدایا و تحفه از جانب تایلون امپراطور فرانسه و دول
 متحد امریکا و ساردین و بلجیک برای حضور باهر النور مبارک اهدا نموده بودند که در این اوان عز وصول
 یافت مجید و قلچان فاجار بیکر یک سابق استرا با بمنصب برتبی قشون خراسان مفتخر گردید میرزا احمد خان
 دیر حوم میرزا فیض خان امیر کبیر بمنصب برتبی سرافراز شد جناب فرخ خان امین الملک بوزارت حضور و مهر
 داری و مهر مبارک و دیش سفیدی و ریاست علمه خاوند برقرار کرد بد میرزا علی خان و لد میرزا مصطفی خان افشا
 بمنصب سرهنک سرافراز شد نظر بولایت و اتحاد دولتن ایران و روس اعلم حضرت امپراطور روس بیکقبضه
 شمشیر مرصع برای اعلم حضرت هاپون اهدا نمودند میرزا هدایت الله میرنجه امین الملک بمنصب شرفای و ظایف

مالک محروسه برقرار کرد بد حاجی میرزا عبداللہ خان ولد مرحوم میرزا بی خان امیر دیوان بمنصب استیفای نواب
اعلیٰ سرافراز شد ایچاد و امتداد سیم نلکرات از دارالخلافه باہرہ العارث سلطانہ و از آنجا تا نیر بہا شریف
نواب اغضنا السلطنہ چهل و دو نفر از جوانان قابل ایران بریاست عبدالرشو خان نوادہ مرحوم صدراعظم
انتخاب شدند کہ در مدارس علمیہ پارس مشغول تحصیل فنون مختلفہ ^{شونہ} حسنعلی خان سریش نزال اجودان حضور
ہایون بمنصب وزیر مختاری و ایچیکری مخصوص و لک علیہ ایران مامور باقامت دربار دولین انکلیس و فرانسیہ
کرد بدہ بخلعت ہایون سرافراز شد و حاجی محسنان سرہنگ بنیاد اول و میرزا صادق خان بنیاد دوم و نظر از
اول سفارت مزبورہ برقرار کرد بدند شاگردان نیز سپردہ بجناب حسنعلی خان وزیر مختار ہستند میرزا عبدالرحیم
بمنصب کل پر داری ولد دولت علیہ منصوب و باقامت نفلیس مامور کرد بدہ باعطای یکقطعہ نشان سریشی و جامہ خدمت
ہایون سرافراز شد و میرزا عبدالوہاب خان بمنصب بنیاد اول کارپرداز خانہ نفلیس برقرار کرد بد نصرت اللہ خان سریش یکقطعہ
نشان از درجہ سیم سریش سرافراز شد حکومت کرمان از نواب کبوتر میرزا و وزارت کرمان از امجد اسمعیل خان نفوس
فرمودند جناب میرزا حسنخان (سپہسالار اعظم مرہو) بمنصب وزیر مختاری و اقامت اسلامبول و خلعت ہایون سرافراز
کرد بد و اجزای این سفارت از اینقرار است

(نیرماخان سریش پیشوا سفارت) (میرزا سلیمان خان سپہسالار مؤمن الملک و نیرماوخا درجہ نایب اول) (میرزا حسن
نایب دوم) (میرزا زماخان سیمت قنصول و نیرماوخا مامور باقامت مصر) (میرزا مہدی مامور بکار پر داری از نیرماوخا)
(میرزا حسین بمنصب کل پر داری مامور باقامت طرابلس) (حاجی میرزا الدین بمنصب کل پر داری شام)

بیچ خان سپہسالار حسنعلی خان وزیر مختار سرہنگ فوج اول کرو سرافراز شد نواب عماد الدولہ یکقطعہ نشان
امیرنومانی و جامہ سرافراز کرد بد توام الدولہ وزیر خراسان نیز یکقطعہ نشان امیرنومانی مفخر کرد بد اللہ و وزیر مختار
سرہنگ توچخانہ بمنصب سریشی سیم توچخانہ برقرار شد حسنعلی خان سریش پیشوا یکقطعہ نشان دوم سریشی
جامہ آن نابل کشت محمد باقر خان سرہنگ فوج ششم یکقطعہ نشان اول سرہنگ و جامہ سفید مباحی شد علمای خان
پسر سدا اللہ خان سریش فوج گوران چون این اوقات اشرازان سامان پدرش با غفلت نفلد رسانند و فانیان
اورا گرفتند خود او بمنصب سرہنگ فوج مزبور برقرار شد شاہزادہ احمد میرزا بحکومت کلیایکان و خوانسار رفت
حاجی حسنخان فاجار بوذارت فرزند منصوب کرد بد کاظم خان سرہنگ فوج ناصر تہ بمنصب سریشی سرافراز کشتند
حاجی علیلوی فراجہ داغ راہم مغزی المہ و الکاف فرمودہ مقرر شد بیچاہ سوار رشید خوب ہم از ہلات فراجہ داغ ببرد
و باو جمع و با شد روز دوشنبہ شانزدہم شعبان فیلیہ از طلوع آفتاب گذشتہ مہر جہانناہ از برج حوت بجل خوب
نمود سلام خاص بخوبل در کلاہ فرنگی و سلام عام نوروز در نالار تخت مرانیافا فناد نواب الانصرہ الدولہ را بحکومت
دارالخلافہ سرافراز فرمودند چون موکب ہایون عازم سلطانہ است را با م غیبشاردو معلی ریاست فشنون مشوق
دارالخلافہ و نورخانہ و جیہ خانہ ناصر الملک و فیض فرمودند میرزا از دیا بجان را بمیرزا عبدالرحیم و نیرماوخا
و الکاف فرمودند روز دوشنبہ بیست و ہفتم شعبان نواب شرف والا شاہنشاہزادہ الفیم کامران میرزا را از نایب السلطنہ
امیرکبیر و وزیر جنگ بنیاد سلطنت کبری خلافت عظمیٰ سر بلند فرمودند حکمرانی فارس از نواب حاتم السلطنہ و فیض
داشتند روز بیست و نہم شعبان موکب ہایون از مقر خلافت عظمیٰ بعزم زیارت حضرت معصومہ سلام اللہ علیہا
و شریف فرہانی سلطانہ حاضر فرمودہ بافتابا د محل نزول از دیو معلی کرد بد جہاد مرمون و فریاد دان

بنجم اردو همايون شجاعی میرزا محمد خان کبیر مهام خارجه نایب الدوله و زارنا موخارجه بجهت انجام خدمات مفروضه و
 نشوونده فرار داد هائیکه فیما بین ایلچی کبیر دولت علیه اولیای دولت عثمانی در اسلا مبول سمت تمام یافته نسبت مامور
 مخصوص مامور بغداد و مخرج کردید و میرزا علیخان (جناب بن الدوله) پسر معزی الیه بمنصب مشکری و زارنا موخار
 خارجه اعطای مواجب سر بلند و بانفاق مشار الیه روانه عراق عرب شد میرزا محمد صادق امین الدوله وزیر داخله و
 علیخیزاج از منصب خدمت معاف شد نواب الافرها د میرزا نایب الیه بنشان و حایل میرزا نایب کردیدند
 امان الله خان والی کردستان بنشان دوم سر نیپ با حایل آن سرافراز کردید شب چهارشنبه هم رمضان منزل هوش
 سلطان مفر موکب همايون بود نواب حسام السلطنه بکفطه نشان مکلان الماس درجه دوم امیر نوپانی و ملک
 رسته حایل سبزی و نایب خلعت همايون سرافراز کردید جناب فرخ خان امین الملک بلفیض امین الدوله و مملکت علاوه بر
 مناصب سابقه مقرر فرمودند که عراق بصره مطالب علما و شاهزادگان عظام را جناب معزی الیه معروض حضور مبارک دارد
 و عزل و نصب حکام و لایات ممالک بحر سه هم مشاورت و صوابد پادشاهان باشد روز پنجشنبه هم رمضان موکب
 همايون وارد قم گردید از راه همدان غریبت سلطانیه فرمودند میرزا زماخان کارپرداز مصر بنشان اول سر هیکه
 سرافراز شد و محمد باقر خان ولد محمد خان امیر تومان نیز بنشان اول سر هیکه مفتخر گردید بیست و سیم رمضان خلعت
 علیت و لاجلال موکب علی بود امیرزاده سلطان محمد میرزا ولد نواب بصره الدوله بمنصب سر هیکه خابج از تو
 بفرز کردید مدرسه نظام نیز بیهتمام محمد صادق خان سر هیکه و نوب کامل یافت امیرزاده ساسان میرزا
 بمنصب سر هیکه نایب و بیکر یک تیریز شد موکب همايون از راه همدان تشریف فرمای مستلج شده سبز و
 در اینجا توقف فرمودند و چون از عهده سالفه در اینولا بنه معمول و لای بود که صاحبان املاک تصرف مالک
 در ملک و مایملک خود چنانکه بایند داشتند حکم همايون بر منع این رسم شنیع صادر و مقرر شد عموم رعایا
 نسلاً بعد نسل مالک فاهرا موال موروث و مکشبه خود باشند موکب علی از مستلج انفاض فرموده بساها
 کرد و سن زول اجلال فرمود و بعد از دو روز توقف عازم سلطانیه شده روز دوم ذیحجه سلطانیه بنجم اردو
 بکون شکوه کشت نواب اعنضات السلطنه را بپادشاه خدمت کشید سیم تکراف تا سلطانیه بکفطه نشان
 تمثال همايون مکلان الماس و بیکه فرار تومان انعام و بمنصب لقب وزارت علوم منصوب و مملکت فرمودند سلام
 عبدالحی در عمارت سلطانیه شرف انفاذ یافت و در انیسلام چهل هزار از عساکر نظام و غیر نظام حاضر بودند
 ناسخخان وزیر مقیم دولت علیه و موقوف سنت بطرز بورغ بمنصب ایلچی مخصوص و وزیر مختاری سرافراز کردید
 نواب اعنضام الدوله خان میرزا بحکومت اصفهان و نواب عضد الدوله احمد میرزا بحکومت بر و جود سرافراز شد
 حکومت سنجان را ضمیمه حکومت کرمانشاهان نموده نواب عمار الدوله مرعش فرمودند و آل مؤلف حاجی علیخان را
 بلفیض ضیاء الملک مملکت بحکومت ابالت عربستان سرافراز داشتند حکومت مازندران و استرآباد را بنواب حاجی
 کبوتر میرزا ایلیخان ایل جلیل قاجار مرعش فرموده نواب معزی الیه را مملکت ملک آرا نمودند و بنایب این پادشاه
 بامیرزاده هوشنگ میرزا پسر نواب ملک آرا تفویض شد محمد مهدی خان پسر جناب پهلدار بمنصب کشیک یا مشکری
 مفتخر گردید بپادشاهان محمد علی خان حکمران کپلان بلفیض عبدالدوله مملکت شد پادشاهان سرتیپ اول بنجام
 الملک لعل یافت نواب چشمه الدوله حکمران خراسان در سر حسن با جازه علیه طعه جلیک حکم و نیز که که عبارت
 شهر پیش بقا عدل هند سه بنا نموده و بقدر سه چهار هزار خانوار از لبلات داخله خراسان برای سکناي آن

قلعه معتین و چهار فوج کسرباز و پانصد سوار در آنجا ساخلو گذاشته محمد و لجان سربازان را بر پاشانجا
برقرار کردند (چین) فوج ها که کائنات بر که اسیر انگلیسها بود در کلکه خفت دادن بسفیری انگلیس فرانسه و نیکی
دینا در این مملکت و پند بر فن خاغان چین ایشان را در حضور خود (ژاپن) جز بند بر تو کو هو ما از برای تو
سفاین ملل خزنک باز نبود هنوز به بد پای تخت و رود نکردند **اسپانیا** (اسپانول) افتتاح راه آهن از
مادرید به ساراگوسا و بعد عام مردم بجلد باد و لث مرش سراری آید در این جنگ جنگ سخت مابین فئو اسپانیا
و مرش آنرا فئو اسپانیا بواسطه امراض و بان فئو فئو اسپانیا و شکست فئو فئو مرش در اوایل
زمستان هنگام منازعه اسپانیا با مرش دول انگلیس با اسپانیا شرط مینماید که بند ثانی ز در اید از فتح اید
نگاهداری که امضا عهد نامه صلح بشود (المان) نزل دول اطریش از مرز جنگ در اوایل این سال مابین اید
و ایتالیا و فرانسه فرستادن اطریش بیک سنه فئو بربننا خاک عثمانی ابتدا ی کد و لث مابین دول فرانسه
و اطریش و کلمات سخت ناپلئون امپراطور فرانسه بد و لث اطریش در اول ژانویه بتوسط سفیر اطریش دول اطریش
هنگامی در االات معتبر خود در ایتالیا مینماید کفکوی سخت مابین دول اطریش و ایتالیا دول روس از برای
رفع غلبه بد و لث فرانک تکلیف انعقاد مجلس کنفره مینماید و قبول نمیشود دول اطریش و بکتر اما نول پادشاه اتریش
را اید مینماید که بطور ختم فئو جنگی که دیده متفرق نماید و عساکر خود را مرخص کند و سه روز مهلت بامید
دول فرانسه از این اید مینماید شده سربازان خود را بجا پست سار دین سرجان ایتالیا مامو ملیس از شروع
منازعه مابین فرانسه و اطریش در مملکت ایتالیا کت بعضی ایالات کوچا ایتالیا بد و لث اطریش و بعضی سطر
حضرت پاپ در این جنگ و سر و سر هنج جنگ می بستند و مدخله در جنگ مابین بکتری دول انگلیس که بی
نمر شد لطف ناپلئون امپراطور فرانسه که مقصود از جنگ اتحاد و آزادی ایتالیا است حرکت ناپلئون از پاریس در اول
بهار بمیدان جنگ و در او ایشان بر ش شهر ایتالیا و قبول کردن سربازی فرانسه ایتالیا را و بکتر اما نول
پادشاه سار دین بنی ناپلئون در این جنگ مقر است کسی بالدی در این جنگ حالت دارد شکست فئو
اطریش در اولان توی که از فرانسه و ده بود ند و کلوله او هزار و ششصد درع میرفت سبب فتح شد جنگ
سخت چنانچه پی سرباز و بکتر اما نول در مرز واقع ماژاننا و شکست فئو اطریش بد سن فئو فرانسه و شاک
ژنرال ماکاهون در این جنگ بسن شهر مفتول و هفت هزار اسیر چهار توی دو برق در این جنگ نصیب فئو
فرانسه شد در هین جنگ ژنرال ماکاهون بمنصب مالدشالی و لقب ماژاننا برقرار کرد بد و رود امپراطور
و بکتر اما نول بمیلان در اوایل تابستان شکست سرباز اطریش میند شکست فئو اطریش از هر نقطه و در امپراطور
اطریش وارد و خود در و دان نه جنگ پر و س که دو بست بچاه هزار فئو حاضر مینماید شکست یا فئو فئو فرانسه
و ایتالیا بد سن امپراطور اطریش جنگ سخت بک در سلف بر فئو فئو امپراطور اطریش صد و هفتاد هزار فئو
ناپلئون فرانسه و پادشاه سار دین صد و چهل و پنجاه و در کرهای سخت شانزده ساعت این جنگ طول
کشید و فئو فرانسه فتح کرد و سه برق و سه توی شش هزار اسیر بد سن فئو فرانسه فئاد از عساکر
فرانسه در این جنگ پانزده هزار و از عساکر سار دین پنجاه و پانصد نفر تلف شدند ژنرال نیل سرباز فئو فرانسه
بمنصب مالدشالی برقرار شد فرستادن چند کشته جنگی بمی و نیز اهالی المان از این فو حاک فرانسه چندان
مشغول نیستند شورش در بجا رستان بر ضد دول اطریش و لث پر و س انگلیس و روس و مابین بکتری مابین

۷
(ماچین) فئو دول فرانسه
اسپانیا سواحل و خانه نووانا
معتبر شد و خوار بر نصایف
کردند

فرانسه اطربش مطلبد مزار که فشن فرانسه اطربش ملاقات امیرطور فرانسه امیرطور اطربش در و بلاد فرانسه
و گفتگوی مصالحه عمده شرط مصالحه این بوده است که دولت اطربش حق سلطنتی که در ایالت لباردی ایتالیا دارد
با امیرطور فرانسه اگذار نماید و ناپلئون نیز سلطنت لباردی را بویکتز امانول پادشاه ساردین نفویض نماید جمیع دول
فزنک خاصه اهالی فرانسه تعجب از این داشتند که با وجود فتوحات پدری امیرطور فرانسه راجه بر این داشت که تعجب
مصالحه نماید خود امیرطور این عذر معذرت شدند که بواسطه حوادث هواد امراض و بان و بعضی جهات دیگر
من جمله شرکت کردن جمیع طلبیان ایتالیا با مادر این جنگ بودن من نخواستم امتدادی در این جنگ بدهم علاوه بر این
چون جمیع دول فزنک در ابتدای جنگ بوجه غیر عادله با ما حرکت کردند و بعضی مضامین گفتند خواستیم بعد از ظاهر
نمودن شوکت و قدرت ملت فرانسه را بر اطربش بدو دهالت دول دیگر مصالحه نمایم اضطراب و لثا انگلیس را اینکه
مبادا این مصالحه فردی فرانسه با اطربش سبب مزار غرما بین فرانسه انگلیس گردد و پنجاه هزار عساکر فرانسه با ما
و آنان سردار متوقف ایتالیا خواهند بود صلح ما بین فرانسه و اطربش و ایتالیا (ساردین) در و دیک منعقد شد
عزلت دیوال و نصب شیر که بجای و بی چوئی شدند در مملکت اطربش استقراض سه کرو و تومان پول ایران
فوت و زبر بزرگ فزنیج در نا بستان بستن پیری بولت پیری و پروس از پسرنا بسلطنت فوت الکساندر و خیل عالم
مبشر در برکن فوت کال و بزرگ جفران دان معروف (انگلپس) مسافرت و بعید و لثا انگلیس را فطاع فزنک لثا
مالت یقین پنجاب بچارم ایالت هندوستان در این ایالت چهارم هندوستان که پنجاب و دهلی در جزو این ایالت
شمرده میشود چهل و چهار کرد در عین انگلیس دارد عزل و زرای بزرگی بضمیمه ذای و یک و صداری لرد پالمستون
شورش علما داشت در لندن منسوخ نمودن دولت انگلیس بنیسه سر بازان مقهور با شلاق تفار جونی با انا تونی بنیک
دینا مسافرت ما کلنر بقطب شمال و انکشاف دریای قطب و یقین بر فوت فرانکلن سباح قطب که در سنه هزار
و دو بیست و شصت پنج بقطب شمال سفر کرده و مفقود شده بود و نا کون دولت انگلیس رجسٹری او بود نا
اینوقت که یقین بفوت او و همراهان او نمود فوت هلام مورتی و بر و نل مهندس اهالی جزیره کرفو با وجود اصرار که
دولت انگلیس را الحاق آن جزیره بمملکت خود دارد قبول نموده تبعیت یونان را اختیار کردند (ایتالیا) قبول نمود
اعلیحضرت و بیکتر امانول سردار فشن خود را در جنگ اطربش جمیع طلبیان ایتالیا گاری مالدی را بر با ست و بزرگ
خود اختیار کردند ملکه یارم پسر خود را برداشته بسبت سوپس فرار میکنند الی مدین نیز مملکت خود را گذاشته فرار
نمایند و از جانب بیکتر امانول حاکم آنجا یقین میشود ابالت لشکران نیز جزء مملکت ساردین شد فوت پادشاه
نایل فرید بناند و تیم در سن چهل و نه سالگی که مدتها مرخص بود و جلوس این پادشاه فرانسوای دوم که بیکتر
خواهرها ملکه اطربش را در جباله ندر اجداد استعفا کت دگا و دراز صدارت و نصیب کت داز که بیکتر از و شنان
نایب امیرطور فرانسه است و در تاج امیر پادشاه و بیکتر امانول بشهر میلان نظم پسر والی لشکران در دربار
فرانسه قبول نکردن امیرطور ناپلئون نظم او را اهالی ایتالیا عموما سلطنت جیما حضرت پاپ را مانع اند جمیع
ایالات ایتالیا سکه و بیرو ساردین و بیکتر امانول را قبول کردند اخراج نمودن پاپ و بیکتر امانول را از روم
اغتشاش سخت در ایالت روم از دواج شاهزاده خانم کلپلند با پسر ناپلئون عموزاده امیرطور فرانسه کرد
نومان ایران دولت ساردین استقراض نموده برای تهیه جنگ با اطربش احتضار کت دگا و در صد اعظم
اعلیحضرت و بیکتر امانول بیار پس و گفتگو و دستور الی ناپلئون امیرطور فرانسه با او در اوایل چهار (پروس)

پادشاه

امپراطور در سز شهر و دشو شهر بزرگ آمده با نایب السلطنه پروسخا لوی خود ملاقات کرده عهد مخفی بین
 دولین با کمال سختی منعقد میکرد (پروغالی) فوت ملکه در تابستان (بلژیک) تولد پسر از ولعهد این مملکت
 موسو بکنت دین گفتگو در مجلس شوری در استحکام بند آن و رُس (روس) عهدنامه جدید دولت روس با
 چین مجلس شامبل با چهار صد نفر از سردها بدین پرنس یاد با سکه (سوی) فوت اسکاد پادشاه این مملکت جلوس شال
 پانزدهم ولد اکبر و در سن سی و سه سالگی (عثمانی) ابالات افلاق بغداد معاصرین کوزا بر پاست خوشی کرد
 مشارالیه علامه میدهد که از وفاتون حکومت کند دولت عثمانی حکومت پرنس کوزا را امضا نمود در سرستان میشل
 پسر ملیش بولا پست منصوب و بر فرار شد فوت والی تونس سید محمد و ولایت سید صادق و بجای او قانون جدید عثمانی
 که حکم قبل در حق مفسرین پولتکی خواهد شد و بجای وطن آنها اکتفا پیشو اول شخصی که بجای وطن رفت عمرایش
 معروف است غزل فبرسن پاشا صلا اعظم که مداخله در خارج و دربار خواهد نماید و از وجه معینه که
 سلطان ماخوذ میدارد میل دارد که و کس کند در مجلس کنفرانس پرنس که بجهت گفتگوی افلاق بغداد منعقد شده بود
 ایلی عثمانی ضراحه گفت که دولت عثمانی مؤمن پرنس کوزا را بوالیکری و ایالت میبشناشد (فرانس) بعد از از دنیا
 پرنس ناپلیون عوزاده ناپلیون امپراطور فرانسه با دختر پادشاه ایتالیا و دینست بیست هزار تومان مواجب رخص
 او برقرار میشود غزل پرنس ناپلیون از وزارت الحجاز و منصب شالوب لوبا دولت یکصد کرد و نومان پول ایران
 از رعیت استقراض نمود همینکه ملک مباد دولت داد استقراض بدینجا و زاید کرد و وجه نقد بجهت دولت حاضر
 شد در زمان خدیش امپراطور ناپلیون از فرانسه که مشغول جنگ ایتالیا بود امپراطور پرنس وجه ایشان بنیان سلطنت
 مفرد و پرنس ژرژم عمومی اعلیحضرت ناپلیون بمبشناست امپراطور پرنس مقرر کرد بدین جشن اهالی پاریس در مراجعت ناپلیون
 امپراطور از جنگ ایتالیا توسیع شهر پاریس که هفت هزار و هشتصد و دویست و چهل و دو نفر کالد و ناز مقرر
 فرانسه با غوای سه نفر انگلیس اهالی دولت شور بدین معاهده دوسوی تجارتی با این مامور پرنس پرنس
 نزد امپراطور فرانسه در آبهای عهد پادشاه بلجیک بواسطه نسبتی که با خانواده سلطنت اطریش دارد در بند
 پاریس با اعلیحضرت ناپلیون ملاقات عوده در استحکام مودت دولین فرانسه و اطریش گفتگو می نمایند
 آفریقا فوت مولو عبد الرحمن سلطان مرشد در سن هشتاد و سالگی بعد از سی و هفت سال سلطنت پرنس از این
 سلطان چهار نفر از کسان او داعیه سلطنت مرشد را دارند جنگ داخله امریکا (اتا تونی) شورش سپاهها برده
 در ابالت و رژیونی که تقریباً بیست و پنج فرسخ ناپای تخت مسافت دارد اختلاف سخت مابین بحال دولت و کلاهی
 ملک که بعضی طالب آزادی غلامها بودند و بعضی بر ضد شورش سپاهها در ابالت سنت لوی و تین همو و مباد
 طریقه است که آزادی برده ها را طالب نمینند (برزیل) مسافرت ششماه امپراطور بداخله مملکت برزیل (مکزیک)
 ژوآو ژرژ همو و تمام موفقات کلیسا را ضبط میکند جنگ و اغتشاش سخت در داخله (بنکی دینای جنوبی)
 خرابی شهر کیت بک ناز که سخت شورش در ونه زوالات و در شیله منازعه اهالی بلاتا و از زانین

سند مسیحی

سند اهری

اسپا (ایران) موکبها بون در اول محرم در سلطانه اقامت دارد و در چهاردهم محرم بزم شریف فرمائی
 آذربایجان انقراض فرموده و پنجشنبه بیست و پنج وارد چین و جان شدند چراغعلی از حاکم خراسان به تبریز
 الملك مصفر کرد بدینستعلی خان شاهسو که در سیستان خدمت کرده بود بیک قطعه نشان دو سیر فی و بکر شده

حایل سرخ و یک قطعه شمشیر بر آق طلا مفخر کردید محمد صالح خان کردجه که تیر بسپستان غنّه بود بمنصب سر نیی و خلعت
 هاپون نایل شد جناب مشنوخ المالك بک قطعه نشان نمثال هاپون مکلان بالماس سرافراز شدند موکب هاپون روز سیم
 صفر تشریف فرمای نیز بکرید شب ششم صفر جشن ولادت هاپون مفصلاً در هر جا گرفتند رضا فلخان ناظم
 مدرسه دارالفنون بنیاب و زارت علوم برقرار کردید و علیقلخان پسر رضاقلخان (جناب مخبرالدوله) بمنصب سر
 تلکراف سرافراز شد و جعفر فلخان پسر دیگر معزی المیه بمنصب کتابداری مدرسه دارالفنون نایل گردید و ستمقلخان
 معبر المالك اعطای یک قطعه نشان از مرتبه اول سر نیی و بکر شد حایل مخصوص این رتبه سرافراز شد در بطلانی حسب
 الامر برای وضع مقدسه ضو علیه المیه عضد المالك متولیان شای تمام نموده نصب کردید در کل عساکر منصوبه بک قطعه
 شمشیر مربع مفخر کردید و میرزا احمد خان سر نیی اول یو خانیه مبارکه بلفظ مساعد المالك ملقب و خلعت شد موکب اعلی
 از نیز تشریف فرمای مراغه کردید میرزا عباسخان معاون وزارت امور خارجه بک قطعه نشان از مرتبه دوم سر نیی
 و بکر شد حایل سرخ سرافراز آمد ممانخانیه بجهت زوار در مشهد مقدس حسب الامر با کمال وسعت و عظمت بنا شد میرزا
 ضرابه لشکر نویسن بمنصب لشکر نویس با شکر آذربایجان و خلعت هاپون سرافراز شد روز دوم ربیع الاول کو
 هاپون از مراغه هفت فرسوه از راه هشت روز تشریف فرما گردید روز بیست و دوم دار الخلافه با هره بمقدم
 مبارک مرتب کردید نواب الاضره الدوله حکمران دار الخلافه بک قطعه نشان نمثال هاپون مکلان بالماس و بک ثوب
 قنای مره نظامی دور کلابون تکه طلا سرافراز کردید بلند مجلس شورای ولئی برقرار و اجزای مجلس برقرار است
 (نواب اعنضه السلطنه وزیر علوم) (نواب الاضره الدوله حکمران دار الخلافه و عراق و ملا بر و نویسرکان) (جناب
 سپهسالار) (جناب آقای مشنوخ المالك) (جناب معتمد الدوله علیقلخان جوانشیر و وزیر علمیه) (جناب این
 الدوله) (جناب میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه) (سپهبدان) (مشیر الدوله) (جناب ناصر المالك وزیر تجارت
 و صنایع) (جناب بهر المالك) بکر شد فئات معبر برای شهر قهر با هاپون بجهت رفاهیتا مالی آنجا احداث
 و اجرا کردید حین آن سر نیی که چایخانه های محاکم محروسه سپرده با و میباشند بلفظ شهاب المالك ملقب کردید
 هدایت سال علاوه بر دارالشورای دولتی مصلحت خانه مرکب از جمعی رجال دانشمند مجرب و لث برپاست علی
 خان اعتماد الدوله برقرار شد که همه روزه در مصالح مملکت و شرف مملکت گفتگو نمایند نواب والا فرهاد میرزا
 نایب الایاله بک قطعه نشان میر نیکی و بکر شد حایل مخصوص آن سرافراز شدند محمود خان احتسای آقا سی بلفظ
 احتسای المالك و خلعت هاپون سرافراز شد میرزا علی اکبر اجودا بنیاشی بلفظ خان و خلعت هاپون نایل کردید میرزا عیاض الله
 امین لشکر بک قطعه نشان از مرتبه اول امیر یومانی و بکر شد حایل مخصوص آن سرافراز شد جناب محمود خان ناصر المالك
 وزیر تجارت و صنایع بک قطعه نشان نمثال هاپون مکلان بالماس از مرتبه دوم مفخر کردید پاشا خان پیشخدمت خاصه
 و امین صره بک قطعه نشان از مرتبه اول سر نیی و بکر شد حایل زرد و فرم که در غیر نظام مخصوص آن مرتبه است نایل آمد
 میرزا عبدالرحیم فلیش باشی یو خانیه مبارکه بمنصب ضو گری دیوان اعلی و خلعت هاپون سرافراز شد مسو جان
 داود خان سر نیی مرتب و شعلیه که سال سابق حامل نشان نمثال هاپون بجهت اعظم حضرت امیر اطوار عسده شده بود
 در این ایام مراجعت کرده بک قطعه نشان اول فرانسواز و زارت طرف اعظم حضرت امیر اطوار معظم الیه بجهت بندها حضرت
 هاپون هدیه آورد محمد باقر خان سر هک فوج ششم تیرزی نشان سر نیی سیم بکر شد حایل فرمز و سفید نایل شد
 محمدخان پسر فاسخان وزیر مختار دولتی علیه معتم بطرز بورغ بنیاب سفارت فرمیده برقرار کردید بیاد اشراف

شهر جدید سرخس برای نواب چشمه حکمران خراسان قمر مرصع و جیه نرمر بولک دوزن پوش مبارک و قوام الدوله
 وزیر خراسان خرقه تره من پوش مبارک و محمد و لیخان سردار خراسان شمشیر کل مرصع و خلعت هاپون و جعفر قلعه
 سر نیک و مراغه لقب نصره الملک و شمشیر کل مرصع و خلعت هاپون مرصع و ارسال کردید و سایر باریاب مناصب انواع
 عطا با و مواهب سرافرازی یافتند جناب سپه سالار بیک قطعه نشان امیر نو بانی از مرزیه اول و بیکر شنه هاپل سبز
 سرافراز شدند عبدالعلی خان پیشین مرصع خاصه برادر مؤلف بلیق با بیکر شنه هاپون و خلعت هاپون و بیکر شنه هاپل نرال
 و لشکر و وزیر بخار و ایلی مخصوص و ولایت انگلیس با نام مهر علامه اعظم حضرت پادشاه انگلستان وارد دار الخلافه کردید
 نواب شاهزاده احمد میرزا حاکم کلیان ملقب بعبی الدوله کردید میرزا محمد ابراهیم بدایع نکار که مشغول نکارش
 و نایع این عهد هاپون و مریدی عالم و فاضل است منصب پنا اول و زات سلووم و خلعت هاپون سرافراز کردید میرزا
 اسد الله نوائی و لدر حومیرزا مهملد لشر بولس مرصع و زات موخارجه منصب ششگری اول و وزارت
 امو خارجه اعطای بیک قطعه نشان از درجه اول سرهنکه سرافراز شد و رابین سال با مرهاپون در نقطه بسپاخو
 از صفی شیران باغ و عمارت بسپا عالی و مفصل احداث و بنا شده موسو سلطنت آباد کردید حاجی خان بیکر
 بیکر شنه هاپل مرصع و نشان سر نیل و هم سرافراز شد عزیر بخان سردار کل از اجرای شورای وزیرا کردید میرزا یوسف
 خان کلر پر از مقیم حاجی تیرخان با عطا بیک قطعه نشان سر نیل و هم با هاپل آن مفخر کردید چندین سینه قشون
 مغیر با صا حیم منصب دار این بام مامو خراسان کردید مستشار الملک خراسانی برابستد فخر خراسان نایل گشت
 اللهیار خان حاکم دره جز مغزول و بهادر خان دره جوی که از همان سلسله است بجای او منصوب کردید حوریا
 کارخانه ها کا شان ترغی و رونقی دارد علیقلیان ماکوئی که سالهاست در مدرسه دار الفنون مشغول تحصیل
 بوده بیکر شنه فوج قره بدین بر فرار شد زین العابدین خان حاکم کرد و بیک قطعه نشان سر نیل و بیکر شنه هاپل مخصوص
 این رتبه سرافراز کردید حاجی محمد خان هاجیل الدوله بیک قطعه نشان درجه اول سر نیل و هاپل مخصوص آن سرافراز شد
 میرزا محمد علیخان نایب الجود و نیایشی سپهر حوم میرزا ابراهیم خان کار پر از سابق بغداد بمنصب کار پر دانی بنده عیسی
 و بیک قطعه نشان سرهنکه اول و بیکر شنه هاپل سفید مفخر کردید و این اوان چون ضیا الملک و الدوله بیکو
 عربستان مشغول بودند مؤلف بنایت حکومت شوش را داشت عمارت اسب دانی که سابقا محقر بود و اسب
 حسب الامر عمارت عالی و جدید بر کمال استحکام در اینجیل بنا نمودند بواب کن الدوله اردشیر میرزا بحکومت کابلان مفخر
 کردید و میرزا که مستوفی و ششگری نیز بوزارت بر فرار شد اعتماد الدوله عیسی خان والی بحکومت نایل و خلعت هاپون
 ماهی کشت مجالدوله امیر دلاخانرا حکومت و کلا بیکر شنه مرصع فرمودند کارخانه برای ساختن نفک خاندان
 در طهران حسب الامر بنا شده از ماه ذیقعد مقر است ماهی بیکر شنه نفک خاندان در نک در کارخانه مرزیه بسازند
 و نفک جمیع افواج خاندان باشد عملار و طاسازی نیز تکمیل شده فرار شد بار و طها بیکر از سابق در قورخانه است
 دوباره بسبب جلد بکونید حکومت مملکت لرستان را نیز ضمیمه حکومت عربستان نموده جزو حکمرانی ضیا الملک و الدوله
 مؤلف نمودند نواب جهانشیر میرزا سر نیل و فواج عرب عیسی بیک قطعه نشان دویم سر نیل و هاپل مخصوص آن سرافراز کردید
 میرزا یزیدخان بکار پر دانی اول مامور افامه بعدا کردید بیک قطعه نشان اول و دولتی علیه که مخصوص شخص سلطنت
 است از طرف بنندگان اعظم هاپون بیخته اعظم سلطان عثمانی و بیک قطعه نشان شیر و خورشید مملکت ایلان
 از درجه اول با هاپل سبز برای جناب فواد پاشا ناظر امور خارجه بجا بختی خان اجوان حضور مبارک اهدا و
 افتاد شد اسد الله خان معتمد الملک حاکم همدان مرحوم و محمد حسینیان سپهر حور را بحکومت همدان بر فرار فرمودند

توال

جانب سپهسالار و وزیر مقیم و سایر اعیان و اعیان خود را به پادشاه پروس بجهت حضورها بفرستاد و روز پانزدهم
وارد دارالخلافه شد میرزا احمد خان نایب نارت امور خارجه بنیاد اول و وزارت خارجه و نشان دوم سر بنیه و جمال
سرافراز کرد پادشاه فراده سیف الدوله سلطان محمد میرزا منصب جلیل سر بنیه اول و خلعتها بفرستاد و مفتخر شد حکومت
بر وجود را ضمیر حکمران اصفهان نموده بنوا به احتشام الدوله و مرحمت فرمودند و توابع عضد الدوله را بحکومت ملاز
تو دیگران مامور فرمودند میرزا محمد علیخان حاکم لاهیجان بلفی این دیوانی و یکم بنصرت مرصع مفتخر کرد و بکف طعه نشان
امیر نو بانی مکلان با حمالان با افتخار عز بن خان سردار کلان فاذ آذربایجان فرمودند رستمخان و فرزند خان ابل
بیکان ابل شاهسون اردبیل و مشکین بواجب نشان و جمال سر بنیه سیم نایل شدند میرزا ابوالقاسم معین الملک
پیشکار محاسبان آذربایجان بکف طعه نشان و جمال سر بنیه اول سرافراز شد محمد اسماعیلخان و وزیر کرمان بلفی
وکیل الملک ملقب آمد همدان بنیاد نواب حشمه الدوله حکمران خراسان بامر دولت برای بنیه نرنگه مرو شاه جهان
لشکر بر و کشیده و با قوام الدوله و وزیر خراسان بدانصوب رفت بعد از محاربات و فتح بعضی بلاد و فرار نرنگه مرو
کردند (چین) منازعه مابین چین و دول انگلیس و فرانسه و از ده هزار فزون انگلیس بپاریس امیرالهی و
ژنرال گران و یکدسته فزون فرانسه بپاریس ژنرال منت در بهار این سال شروع جنگ میانند و در هین
بین با عنهای بیگ بعضی ایالات چین را فتنه و غارت می نمودند و نا حوالی شانکای باندند فتح قلعه پیکانک است
قشون متفقین یونس بقلعه جات پهن و بدست آوردن توپخانه زیاد فتح شهر تین سین که سیصد هزار جمعیت
دارد حرکت فزون متفقین سمب یک پای تحت شکست دادن سردار چینه که از طایفه ناوار و موسو لیسان کولن
بو فتح پالی کا و و در یکفر سنجی بکن شکست چهل هزار چینه در این نقطه فرار خان چین سمب مکلن و و رود فزون متفقین
بحوالی بکن مصالحه مابین دول چین و دول فرانسه و انگلیس بکن در این مصالحه چین سپین مفتوح از برای تجارت
دول مزبور خواهد بود و از این تاریخ بعد دول فرانسه و انگلیس حق داشتن ایلی در شهر بکن خواهند داشت و ملا
خسارت جنگ کناف دول متفقین از چین ژنرال اکنا بیف هامور و سران پرش مکت برادر خانان که سمت صدارت
داشت بعضی امتیازات از برای دول خود گرفت (ژاپن) فتنه بکن از منتر چین سفارت انگلیس و کوز هفده نفر بنیاد
السلطنه علیه برده بدن او را مجروح میسازند آسویا (اسپانیول) منازعه سخت ایندولت بامر فتن سرار فزون
اسپانیول اذیل است فتح شهر نیوان از شهر هامر قش بدست سردار مذکور ملاقات بباید سردار مذکور بار
پادشاه مرفش برای صلح حرکت فزون اسپانیاییان و اضطراب اهالی مرفش و عجله در صلح و قبول دای بست
کردن توپخانه ایران و قبول پذیرائی بکنفر ایلی اسپانیایی در فتن پای تحت مرفش فتنه و شورش اشخاصیکه طالب سلطنت
دن کارلس که یکی از بنی اعیان ملکه اسپانیایی بودند بعضی از معارف که با طناباردن کارلس مرادده داشتند مجبور شوند
بجغفر از کشتیهای پرستنی که صد رواج این مذهب اسپانیول هستند مسافر ملکه بالانت شرف افتتاح راه
آهن از لادید به بورنس طبعان آب در بعضی نقاط و خرابی زیاد رسانیدن (آلمان) نایب السلطنه بر پیش رافتتاح
راه آهن سار بون حضور هم رسانیده در مجلس جشن که برای اینکار منعقد شده مرا حه اظهار داشت که ملت آلمان
منفعا و غاما را منویر این میشود که بقدریک بند انگشت از دول آلمان بنصیر خارجی در آید ناپلئون امپراتور فرانسه
بملک باد رفقه با نایب السلطنه پروس سلاطین با و پرو و ژنرال و باد و ساکن و هانوز ملاقات نمایند و اظهار
دوستی میکند ملاقات امپراتور پروس و امپراتور روس و امپراتور اتریش و یکدیگر و ملاقات نایب السلطنه پروس

فتح طلع جان سپهر

درو فزون فرانسه
لشکر نیک چو که چهارصد
مرا جمعیت در غارت
بود یکی از عمارت پلاک
سلطنت را می

کاری بالدی فثون داوطلبی که مطیع او بودند بسبب حرکت کاری بالدی بیعت ناپل فثون فرستادن فرانس در دم
 بجهت حضرت پاپا ^{جغف} اخفنا دوله وین ایلی خود را از ایتالیا (بلژیک) رضا تر دم از پادشاه خود وعید جلوس آورد با
 کمال شکوه برپا داشتند (دائمارک) جمعیت این مملکت را بنسب سال سه کمر و دو صده و پنجاه نفر است (روس) افتخار
 راه آهن از پطره دو نایورک هفتصد هزار دوزخ فوت مادر امپراطور روس در سن شصت و دو سالگی دوله روس
 پنجاه هزار فثون بسا حل پر فوت سرحد عثمانی روانه میکند عمر پاشا از طرف دوله عثمانی او را استقبال مینماید دوله
 فرانسه دوله عثمانی را تهدید میکند که فواین جدید در فیهبغه خود ایجاد سازد (سود و نروچ) جلوس شارل پادشاه
 بسلطنت (عثمانی) انعقاد مجلس برپاست محمد پاشا صدد اعظم بجهت فرار داد لازم که عیسویان بعه عثمانی در رفاهیت
 و آسودگی باشند در کوه لبنان شام منازعه سخت مابین طایفه دروز و مارونیت درون ها که مسلمان هستند دهات
 مارونیتها را که عیسوی هستند میسوزانند و اهالی را قتل مینمایند و فثون دولتی نیز در این عمل شتبع با آنها شریک
 در صعدا و بیروت و دمشق و در الفهرست عیسویان و غارت سخته واقع میشود نسبت بقفسو لهای دوله فرانک نیز
 بی احترامی سخت وارد می آید در شهر دمشق مدتی بخود منوالا مسلمانها را کجا عیسویان را کبریا آوردند بقتل می رسانند
 حتی فثون ملائکه فثول و فثون لیکه دینا مجروح کرد بد فثون دوله عثمانی غایب نگرد بلکه کل مینمایند امیر عبدالقادر
 الحجازی که در دمشق سکنت داشت جمعی از عیسویان را از قتل نجات داده در تحت حمایت خود نگاه میدارد اعظم حضرت
 سلطان محض شنیدن این اخبار و زهرامور خارج خود فواد پاشا را مامود عشق مینماید دوله فرانسه جلد در صدد
 تحقیق این عمل است و دوله فرانک را بلخود شریک مینماید و در فواد پاشا در بیروت و حلب جمعی از اشراف قتل بعضی
 از آنها علی الخصوص خورشید پاشا والی شام که مژم با بیعت است مجبوس میشود بعضی از سردارهای بزرگ معبر کمر نشینا
 هفتاد نفر میشدند بحکم فواد پاشا بپناست میسند و در عساکر فرانسه از راه دریا به بیروت مامون دوله فرانک
 از برای تحقیق این مقدمه در تمام ایالت شام کرد ش میسند بالاخره بعد از تنبیه شرار حصار تنگه بطایفه مارونیت وارد
 آمده است علی النجین دیشتر کرد و تومان ایران مقرر میدارند که چهار کرد و دوله عثمانی از خزانه و دو کرد و طایفه دروز
 بد هند از سی هزار نفر دروز که مرکب این اعمال شتبع شدند هزار و دویست نفر بیشتر سبب شرارت و قتل بودند این
 مبلغ را این هزار و دویست نفر باید بدهند شورش در ایالت البانی قتل والی منتکرو دایمل مضبب در زاده او در سن
 نوزده سالگی بجای او فوت والی سرچ میس و ولایت پسرش میسبیل بجای او ایجاد فانون در مملکت فونش افتتاح
 راه آهن بنسبت کسوف شش سال تمام در هجدهم ژولیه و ایل ناسبان که عثمانیها اینرا دلبیل میثوی دانستند (فرانسه)
 استغفامسبو و الفسک از وزارت خارجة نصیب تووئل که سابقا در اسلامبول سفیر کبر بود بجای او و در آخر سنه
 فثون فرانسه بپار بر از ایتالیا با اتفاق مارشال وایان غوث کران دوشس استغفانی از اقوام مادر ناپلیون امپراطور
 فرانسه که دختر خوانده ناپلیون اول بود فوت پسر زرم برادر ناپلیون اول و عمو ناپلیون سیم در سن هفتاد و
 شش سالگی مسافر طور به نیمی ساوا و به کرس و به الحجاز بر ملاقات والی تونس در الحجاز بر امپراطور ایجاد فانون
 ملج در الحجاز که مملکت اسلام الحجاز بر مطیع آن فانون هستند و هم عیسویان در سینگا که پادشاه ایجاد بدست
 برادرزاده خود مقبول میشود و پسر آن پادشاه منصوب شده فانون پد را بد کست آورد و پسر میسند این قتل
 و این اعتناش از شوکت و افتخار فرانسه در انست میکا هد فونش خواهر امپراطور سیم دوشس الب محمد نام بخارنه
 بایرمان فثوحان در مابین موقوف داشتن تذکره عبور مابین انگلیس و فرانسه ضایع و مداخل شهر پاریس

بنهای دین سال بسپند کرد و سبصد هزار تومان ابرانت افریقیا اغشاش داخله در مملکتش مابین نفوسه
 پادشاه واقعی و نادان من مخفی جنبه که داعیه سلطنت دارد و دود و سیل نام از صاحب منصبان بحری فرا سر بداخله
 و صبح و سال (مراجعت کردن امریکا) (انائون) و دود سفیر تاین بواسنتک بن نصب ابراهیم نکلن بر پاستر بود
 و عمل بوکانان که مدت ریاست او بانها رسیده بود رئیس همون نازه از آری غلامان با طالبان بعضی ایلان که غلامان
 سیاد داشتند از انتخاب رئیس نازه غوثیالی بدارند و طالبان هستند که از جر که مخد انائون خود را خارج کنند
 از ایالاتی که ابتدا سوا شدند و مجد بر این هستند که نکا هداشن غلام از واجباشن کار این جنود سبانی این ایالت
 بعضی از اهلکنه که مخصوص و لث بود از جنبه خانه و چایار خانه و قورخانه و کمرخانه منصرف شدند و بنای شورش کردند
 (بنی دینای جنوبی) سلطنت یکی از تبعه فرانسه آن توان نام در ایالت و کانی که خود را بان توان اول موسوم
 کرده بود

سنه ۱۲۷۲ هجری

سنه ۱۲۷۲ هجری

آسیا (ایران) این سال نغری خوانی دولتی در تکیه مبارک بنا و دانست حاجی رحیمعلیان برهنک توپخانه
 لیسرفضان آقا بمنصب سر تپه سیم توپخانه سرفراز شد و مسکاکمر نواب ملک آرا حکمران مازندران و اسیر آباد با
 بعضی دشمنان اسیر آباد را که داز را بنیبه سخن نمود سپید مزای کاشانی سرهنک فوج کو هیا به بحیثه انتظام فاعله فاسری
 حفظ و حراست حرس ماموران سامان شده که در دایره عهد و لیجان سرفراز عا که سرخس مشغول خدمت باشند
 رسید که کامل بر افسر ملهوفین و منظر این روزها یکشنبه را ذات ملکوتی صفات مقدس فرار دادند سفر و حضر را
 جائی مخصوص بدیوان مظالم بنفیر نفیس هابون جلوس فرمایند و بارعام سبارضین از هر صنف و ملت دهند در موقع
 جشن مولود هابون سلام عام در قصر بنا و دان منعقد کرد و در ریاست دارالبلایه دولتی و طابع و ذناجات با میرزا
 ابوالحسن خان نفاشباشی غفاری که در این صنعت بکار نه زمانه نشویند و در و ذنا و دولتی و نه نشویند
 صفیرعلیان سر تپه سوار اینانلور این با همت صدف سواره ابوالجمعی خود و کعبه راه توپخانه و بعضی عساکر اردو
 مراد و دارالخلافه میر و مشا و الیه سر تپه اول سواره و خلعت هابون سرفراز کرد و بدعبدالقلیان معبدالدوله یک
 قطعه نشان تمثال هابون مفتخر شد شاهزاده جلال الدین میرزا بمنصب جودای مخصوص مرخص مبارک سرفراز گردید
 کارخانه چاشنی ساز نماز و طریقه برای توپ بوسط مسپور و در دارالخلافه ایجاد و ساخته شد و نواب حسنالدوله
 و قوام الدوله و از خراسان اخضا و نواب حسام السلطنه بحکمرانی خراسان مامور شدند و حیدرآباد صحن ایشیک
 آقاسی باشی با لقب ظاهرالدوله ملقب و بسبب پیشکار و سرداری خراسان مقرر فرمودند و محمد ابراهیمخان ولد جناب
 ظاهرالدوله را بنای اول ایشیک آقاسی باشی دادند و نواب مؤیدالدوله بحکمرانی فارس منصوب کرد و محمد ابراهیمخان شریک
 اول افواج حسنعلی مظفرالدوله سرفراز شد و نواب کبوتر حکمران کرمان ملقب بمهدالدوله گردید و بنای و تعمیر
 کتبه از وجود و لث در اماکن مشرفه کر بلائی معلی بوسط جانب شیخ عبدالحمین مجتهد شد میرزا غفارخان
 صدیقالملک نایب اول و زارخواجه بمنصب در مختاری و الیچ مخصوص مامور افامت سنت بطرز بویع کرد و به یکقبضه
 شمشیر مرصع خلعت هابون نایل گشت و میرزا جوادخان ولد مشا و الیه مامور رسیدگی امور بخار و کرکول و بعد
 الملک بود شد جناب میرزا محمد حسین میرالملک بکفقطعه نشان تمثال هابون مکلل بالماس مفتخر گردید و میرزا جوادخان
 مخصوص مکن از سلاکت و مزاجت نموده از جانب اعلیحضرت سلطان عثمانی نشان از درجه اول مجیدیه برای شاهزادگان

و شک شش خان
سپه اعلی

دو بخارجه

وامنای

وامنای ایند. و آن علیه ابلاغ نمود نوای غصا السلطنة و زین علوم دراز ای خدمت کشید بسم نلکراف الی غیرین باعطای بکثرت
 خرفندی نین پوش مبارک و یکبضه فیه مرصع مخفی کردید علیقلجان رئیس کل نلکرافخانه مالک محروسه و نائب قیم
 و زین علوم بنشان و جامه سرهنک از درجه اول و خلعت هاپون سرافراز شد و الله ولی غصا السلطنة حاکم ان عربستان و
 لرستان باعطای یکقطعه نشان و یکرشته جامه امیرنومانی و یکتوب کچیر فرم نین پوش مباحی کردید روز هشتم رمضان و
 آفتاب برج حوت محل محول نمود حضرت شرف احمد شاه هشتا هزاره و الا سلطان مسعود میرزا را بلبغین الدوله
 ملقب و حکمرانی بآلت مازندران اسیر باد منصوب فرمودند عین الملک خوانسار یکقطعه نشان تمثال هاپون مخفی کردید
 میرزا کریم شاهی بمحض شوقی گری دیوان اعلی و وزارت خسته سرافراز شد و ستم خان معین الملک یکقطعه نشان
 تمثال هاپون قرین مفاخرت مد میرزا ابوالقاسم معین الملک بمنصب لشکر نویسبناشیکری برقرار کردید محض منع و دفع
 سبیل از دار الخلافه طهران مقرر شد در بالای شهر سبک بنده که مانع سبیل باشد میرزا مصطفی خان افشار بوزارت
 مازندران و اسیر باد برقرار کردید امان الله خان و الی سابق کرد نشان محمد آبا یا لشکر دستان و یکقطعه نشان
 تمثال هاپون سرافراز کردید حسینخان شاهاب الملک بمنصب ری قی اول و یکبضه فیه دسمر مرصع مخفی آمد
 حضرت شرف احمد اعظم و الا شاه هشتا هزاره کامکار مظفر الدین میرزا بایالت آذربایجان منصوب و عزیز خان سرافراز
 کابیه بیست و یک نفر معظم الیه برقرار شد حضرت شرف احمد الفخیم شاه هشتا هزاره و الا نائب السلطنة را بحکم از دار
 الخلافه باهره مامور فرمودند حسینالام بسم نلکراف از شهر دار الخلافه بشهران کشیدند وزارت تجارت و صنایع و معادن
 را علاوه بر وزارت علوم و سایر مشاغل نفویض بنواب غصا السلطنة فرمودند و کب هاپون در اینسال بطرف
 دماوند بیلای میشه فرمود (چین) بعد از فرار از یکن هنوز خافان وارد پایتخت نشده است نفویض وزارت خاگاه
 برینس کلک برادر خافان و دود سفرائی کما فرار شده انکلیسین بیکن در بها و انکلیسها در صدد این هستند که از نیت داهی
 هند باز کنند لیکن آنها بقایده میشود فوجا حشون دولتی در بعضی نقاط که با عینها بودند بخصوص در بآلت بچلی سو
 و با عنکری در بآلت جنوب چین زیاد است در حوالی نیت بخصوص فوج خافان در شهر ژهل جلوس سپر هفت ساله او بخت
 سلطنت چین بجهت طفولیت خافان هشت نفر از اعیان و معتبرین چین متفقاً سلطنت چین میکنند برینس کلک اگر چه
 جزو این هشت نفر نیست و له مادر خافان حبسها و را بسمت مستشاری خود اختیار نموده باز افعال او در امور دولت
 سندا است (ژاپن) قتل یک نفر از هلانده که مترجم و واسطه انعقاد مصالحه مابین دولت ژاپن و بنگی و بنا و انکلیسین و روس
 بود بدست بعضی از اشرار درید بعضی اشرار در صدد قتل اجزاء سفارت انکلیسین بودند امر فیا (اسپانیول) فوج ذوق
 آتام فوجا بعضی از نقاط مملکت از اولاد و نکار و کس در ملت کرو فوج زوجش بلا فاصله فوج بکی از صبا یای ملکه در طفولیت و دود سفیر کبر فوج
 آتام علی الخصوص سبغون هنوز
 عمل فوجون فرانسه اسپانیول
 در این نقطه بدرجه فرستاده
 است که به هوه پایتخت بود
 بریدم

(ماچین)
 جنگ فوجون فرانسه اگر که
 آتام فوجا بعضی از نقاط مملکت
 آتام علی الخصوص سبغون هنوز
 عمل فوجون فرانسه اسپانیول
 در این نقطه بدرجه فرستاده
 است که به هوه پایتخت بود
 بریدم

نماند شورشی در پراک افتتاح مجلس پارلمنت در بین در بهار مجلس پارلمنت المان پا قصد و بیست عراده توپ بقیه
 یازده کرد و فلان ابتاع نموده که از برای حد و ثغور مملکت المان لازم میآید فشن المان بر و هم صل و پنجاه و دو
 هزار خواهد بود فرستادن ایلیچی از طرف پادشاه پروسی بباران مقصود از فرستادن این ایلیچی علاوه بر بعضی مامورین
 رسمی تحقیقات بعضی مسائل علمی است (انگلین) بی ثباتی و بی پایداری علمیات کارخانه هارسیهان روسی که بواسطه بنامند
 پنبه از بنکی دینادر تعطیل و بجا برت مانده اند روزنامه ها انگلیسی بعضی طرفدار رئیس جمهور و بعضی برضد او
 هستند هتبه بدین انگلیس از برای جنگ بحری فوت پرنس البرت شوهر پادشاه انگلستان تعداد نفوسی که در این
 سال شده است تمام جمعیت جزایر انگلیس پنجاه و هشت کرد و سی و یک هزار و صد و شصت و چهار نفر است ایجاد
 نشان موسسین داده همدار از اجبه ها همد یکسکه این نشان داده شد نظام جدید آباد مهرجه کو الی مهرجه کشته
 نواب رامپو کشکوی سخت لرد پالمستون در مجلس و کلابرصد و ولتا سیلپا بنا که خرید و فروش غلام و کنیز در کوبا
 منع نکرده است و ولتا انگلیس خطاب پادشاهی تمام مملکت ایتالیا را بویکتز اما نول پادشاه پهن داده بودند می
 شناسد اضطراب در مملکت انگلیس که مبادا جزیره ساردینیا را دولت فرانسه از پادشاه ایتالیا بگیرد (ایتالیا)
 حکومت پریشکاری بنان از اقوام سلطنت در ناپل بوزارت بگر قصد تصرف کاری مالدی و مازنه و نیز با حاصره گشت
 که پادشاه ناپل در او بود بنوسط امپراطور فرانسه مدت شش روز بقوی افتاد چون پادشاه ناپل از آن شهر خارج
 نشد و تسلیم نکرد بعد از شش روز زوال چپال دینی حکم پورش داد سفاین جنگ فرانسه که در سمت در باجها
 و رعایت پادشاه ناپل آمده بود بعد از تمکین نمودن او به مضامین دولت فرانسه شراع کشیده رفتند امپراتور برسان امیر
 بحری ایتالیا با کشتیهای جنگ ایتالیا از سمت در با نرگا گشت و با حاصره نمودند شهر گشت بعد از نورد و مقاومت
 تسلیم شد فشنیک در این شهر بود و مرکب از یازده هزار نفر تسلیم کردند فلعه مسپن که یکی از فلاح مستحکم بونین
 تسلیم شد و این آخر فلاح بود از فلاح پادشاه ناپل که بنصرف سرداران ایتالیا در آمد اول ولتی که قطع مراده
 بادولت ناپل کرد و ولتا یکلس بود نفین و اغتشاش سخت در ناپل و بعضی ایالات مفتوحه گاری بلدی که بخیر بر
 کار گرفته بود و مبلد داخله کارهای دولت ندارد پادشاه ایتالیا را به بحقوقی نسبت بخود متهم میسازد فوت میسوزد
 صد اعظم در تابستان بعد از فوت کادوربارن دیکار که از معارف و متولین ایتالیا بود بمنصب صدارت برقرار میشود
 افتتاح راه آهن از میلان به پلزا تر طبعان کوه آتشفشان و در ورا و ابل پانز (پرنوغال) فوت پادشاه در سن
 بیست و چهار سالگی جلوس برادرش لوی اول بجای او (بلژیک) ملاقات پادشاه بلژیک با پادشاه هلند در لژ
 اهالی بلژیک در شناختن دولت و بکتر اما نول را بپادشاهی ایتالیا شکایت دارند (دائمارک) دولت هیچ وجه راضی
 نیست که قانون مملکت المان در اسلشویک و هلنسین چنانکه اهالی المان شایق بر این هستند رواج بگیرد دولت فرانسه
 انگلیس و روسید و داتمارک تکلیف میکنند که با اهالی بالین مهربانی کند (روس) انقلاب اغتشاش سختی در
 در شولستان حکمران هلستان پیشل که چاکت عاجز از نظم مملکت است تغییر الحضر امپراطور نسبت با اهالی و شو
 لهستان فرستادن فشن بجهت نظم هلستان در و دشو منازعه رعیت با فشن دولت و قتل معدود از طرفین
 فشن مامور شور و بهشتاد و پنجهزار رسید و خارج این فشن و مدت توقف مجبوراً اهالی و دشو باید مقبل
 بشوند مختصر شورش را با کفازان فوت پیشل که چاکت حاکم و دشو و نصبت زوال سوخوزان بجای او حبس
 هزار و شصت و هفتاد و هشت نفر از اشخاصی که مؤسس شورش بودند در هلستان بعضی را بسپیر

و بعضی را بقلع دیکر مجبوس فرساده اند افتتاح راه آهن از مسکو به ولادیمیر (عثمانی) انقلاب اغتشاش سختی
در ایالت هرکوبن ملک اهالی قزاق آنها را تهدید عمر پاشا سردار عثمانی با عیانان را منازعه مابین اهالی قزاق و
عثمانی در کنار دریاچه اسکوناری در سر زمین شورشی مردم بدولت بواسطه سکته دادن طایفه تاتار فرم در بلغارستان
که نزدیک با آنهاست عالی تونس سید صادق ایجاد فتنه جدید کرد در مملکت خود من جمله جز بکرن در حرم خود نخواهد
داشت هاموین دول فرنگ در پیرود بندر شام اجماع کرده بودند و سعید بیک رئیس طایفه در روزی که مجلس نموده بود
در مجلس مدبر القی عبدالنابین بیک حاکم عیسوی از طرف عثمانی خواهد بود حکومت داد افتد که از عیسویان کاتولیک
مذهبت به پیمان فوت سلطان عبدالحمید در سن سوه هشت سالگی و جلوس سلطان عبدالعزیز برادرش بجای او
وزارت خارجه و پادشاه صدارت عالی پاشا وزارت علمیه کاپمیل پاشا در مصر رئیس سر باز باجوب موقوف کردید طبعان آب
بنل و خراب نمودن اغلب ایالات را (فرانس) حکم ناپلیون که بک ستر از قشون فرانسه بجهت حفظ پایتخت میاید همیشه
در شهر رم موقوف باشد نصیب مسعود مریم بر پاست مجلس با دولت فرانسه شناختن ناپلیون امپراطور فرانسه و بکارها
را بسلطنت ایتالیا معاهده بخارند بابلش بیک بواسطه عمل بنامده حاصل بفد کفایت مملکت فرانسه اینباع حیوانات
از خارج میاید و رود سفرای بنام بفرانسه و بدین مرتبه امپراطور آنها را در عمارت فونتن بل نقش بنیاد و هشت سال
بود که ایلی بنام بملکت فرانسه بنامده بود فوت هار شال نسکه در سن پنجاه سالگی فوت اسکریپ شاعر معروف
تقداد نفوس در این سال شصت و چهار کرد و در سپصد و هشتاد و دو هزار و دو و بیست و بیست و پنج نفر که از این
عده شصت و شصت و نه هزار و پنجاه و نه نفر اهالی بنس و ساوا هستند که ناز و الحاق بملکت فرانسه شده است
جمعیت پارلمنتهای سرکرد و صد و شصت و هفت هزار و چهل و یک نفر است انقضاء مجلس کفرانسن در پاریس
مجلس مقرر شد که قشون فرانسه از برای حفظ عیسویان شامات مدتی هم باید در شام موقوف کنند (یونان)
شورش بعضی از صاحب منصبان نظامی بیک از طلاب قصد قتل ملکه نمود در زمانیکه پادشاه بالمان سفر کرده بود
اهالی که قزو و جزایر یونان مایل بمحفوظ شدن یونان هستند و با عساکر انگلیس در جزیره زانت نزاع سخت خود بخود
نمودند **آفریقا** تادرس باغی در حبشه نفوس پادشاه جوان را مقتول و خود بجای او بسلطنت حبشه جلوس
کرد فوت ملکه خود خواهر بزرگ ماداکاسکار بعد از سی و سه سال سلطنت جلوس پیش باگت که برامادامادویم مؤسسه
کرد بلکه دو سن فرانسه ها و عیسویان بود در مرقد پاشایان ژر سید محمد الحنفی که از طرف پادشاه مرشد مامو
بمراوه بادول عیسوی مذهب بود و با فرانسه ها در سن هزار و هشتصد و پنجاه بیک عیسوی مطابق هزار و دو و بیست
و شصت و هشت هجری عداوت ورزید و در سن هزار و هشتصد و شصت عیسوی مطابق هزار و دو و بیست و هفتاد
هفت هجری اسپانیولی مغرول شد **آمریکا** (اتا تونی) هفده ایالت از ایالات انا تونی که جمعیت ایشان بر دویسم
سی و هفت کرد و میشد و از این سی و هفت کرد و هشت کرد و غلام و کنیز سیما بودند بعد از اطلاع از حکم رئیس
جدید انا تونی که باید غلام و کنیزها آزاد باشند در مملکت این هفت ایالت از سایر ایالات خود را مجری کردند و ایالت
دولتی موقی از برای خود بر پاست بکریس که مدت ریاست او شش سال باشد نمودند بکریس این هفده ایالت
ژفرسن داو پس است که از سردارهای با علم مجرب با تونی میباشند رئیس ناز و انا تونی که ابراهیم لنگر باشد
بعضی از معاندین در شهر ماربلان میخواستند بقتل رسانند ایالات انا تونی دو و شصت شدند جنوبی و شمالی
جنوبی آنها که میل به بندگی غلام و کنیز دارند شمالی آنها بیکه میل بازادی غلام و کنیز دارند هفتاد و پنج هزار

فئون ابالا شمال از برای منازعه ایالات جنوبی می بینند (مکزیك) فراید رئیس سابق میرا من بخت هاوان
 نصب و آرس بر پاست طمع ژوآرس رئیس نازه در موثوقات معابد و منع نمودن که مدت دو سال اهالی مکزیك من
 نخواه استغفر از دول فريك داندند در پای تخت مكر يك استرارد رسد و مثل سفر فراتس و بعضی از اعیان
 انگلیس هستند آج نمودن با کمال احترامی سپهر اسپانول را از مكر يك چون در ملك مكر يك جعبه یاری
 بنه فراتس و اسپانول هستند اینجکات به ادبانه مكر يك سبب لغت عهد نامه لندن مابین دول فرانسه و
 انگلیس اسپانیا بر صند و لك مكر يك کرد پد پند بد جك نمودن فراتس و انگلیس بقسط سفرای خود به ژوآرس
 ورد فئون اسپانول بر داری ژنرال برین در واکر و زو قصر شهر و قلعه سنت ثانت

رئیس نازه

سنة ۱۲۷۵

سنة ۱۲۷۵

آسیا (ایران) امسال در دهه عاشورا محضر غریبه داری در بلاق شهر سنالك و در عشر دوم ماه صفر
 در تکیه جدید البانی سلطنت بائمتل هر سال غریبه خوانی کردند نواب الافهاد میرزا باعطای نشان تمثال هاپون
 ماهی و مطلق بعیدالدوله کرد پند میرزاها شخان مخلولدار صرف جیب مبارک بلفظ امین خلوت مطلق کرد پند
 روز عید مولود هاپونی در قصر سلطنت آباد سلام عام منعقد کرد پند نواب مؤیدالدوله حکمران فارس پل بسپا
 معین محکم بر شور و دخانه سنوبد و هشت فرسخی شهر شیراز کشیدند حاجی محمد شریف خان سر بی بلفظ مستشار
 لشکری سرافراز شد نواب احمد میرزای معین الدوله را بحکومت ولایت استرآباد سرافراز فرمودند که در اطاعت
 حضرت والا امین الدوله بوده باشد نواب حسام السلطنه حکمران مکران و اشترار بر آنکه را بنیب کرد ند میرزا سلطان
 محمد خان بهنگاه که خال خود سر داشت نواب مؤیدالدوله حکمران فارس را واکر قرار نمودند چون بعضی عار از نواب
 فارس را بام زلزله خرابی بر سر پاینده بود شش هزار تومان بنوسط نواب مؤیدالدوله صرف تعمیر عار از فارس شد
 چون اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان سلطان عثمانی در هفدهم دی حجه هزار و بیست و هفتاد و هفت حلت
 نموده و اعلیحضرت سلطان عبدالعزیز خان بر سر سلطنت جلوس فرمود در این بام اعلیحضرت اقدس هاپون شهر
 محمد حنجان نسبی با شتی در بار و برای تقریب و تهنیت سمیت سفارت کبری مامور در بار و لك عثمانی فرموده و
 مغزی الیه را در این موقع بلفظ علاء الدوله و لكی مطلق باعطای یک قطعه شمشیر مرصع و یک قطعه نشان درجه اول پیر
 با حایل آن سرافراز فرمودند آنکشاف معدن زغال سنگ و کوه کرد و مس و زرنیخ در قریه جوشقان شد قورخا
 و توپخانه محمده را که متد آب خراب کرده بود حسب الامر ضیاء الملك حکمران عربستان و الد مؤلف نجوی مجد دنا کرد
 بکرشته فئات و صحرائی و شان تپه دار الخلافه احداث و جاری شد بکفر باغبان ماهر برای تربیت بعضی پاهین
 و بناات از یار پس احضار فرمودند ابنار غله دیوانی ابواجمع حمت الله خان پیشخدمت خاصه شد جناب ناصر الملك و
 مامور با تمام ساختن راه کیلان فرمودند ضیاء الملك و الد مؤلف حکمران عربستان و لرستان بشدت مرض و
 سلیمان خان سر بی پشاد و مامور این وایات فرمودند که معاون ضیاء الملك باشد هم بیع الثاني شاکردان دار
 الفنون را امتحان کامل فرموده نظر برونی و زنگه مل مدرس نواب اعضای السلطنه و زیر علوم را یک قطعه نشان
 از مرتبه اول امیرنومانی باکرشته حایل محضو مرآن از داخل نظام و اعطای یک هزار تومان انعام نایل و مقدر
 فرمودند و نواب و الافهاد میرزای معین الدوله که در امتحان مدرسه حاضر بودند باعطای یک قطعه نشان طلا از
 مرتبه اول مدرس بکرشته حایل امیرنومانی خارج از نظام سرافراز داشتند رضا قلخان رئیس مدد سه نجف هاپون

وجعفر فلجان ولد رضا فلجان با عطای بکفطعه نشان سرهنک و بکر نشنه هابل خارج از نظام و خلعت هاپون و نجاب
 انعام سرافراز شد محمد حسینیان اصفهانی بمنصب اجودانی مدرسه اعطای نشان طلا و هفتاد تومان اضافه مواجب
 و بیست تومان انعام مفتخر گردید و سایر اجزای مدرسه معلّین و معلّین و غیرهم نیز هر یک بقدر رتبه و استحقاق
 بانعام و نشان و خلعت هاپون سرافراز شدند و هدایای اوقات نواب سام السلطنه حکمران بآترکمانان نکره مروی مهمل
 هزار سوار بودند خلعت صبیحه کرده تمام هزار نفر را مقبول و اسیر نمودند فنک بسپار از فرانسه اتباع شد قلعه شهر
 طهران را از داخل و خارج مرهت کامل کردند عباسقلیان جوانشیر معتمدالدوله و وزیر دیوانخانه مرحوم و برادر او محمد
 ابراهیمخان بریاست دیوانخانه مبارکه و لقب امیر دیوانی سرافراز گردید پاشا خان امین شوخی بکفطعه نشان نمثال
 هاپون مفتخر شد امان الله خان والی کرمان بکفطعه نشان از مرتبه اول سر نیل و هابل آن نایل آمد حسینیان که
 همدان را اخضا فرموده محمد حسینیان پیشخدمت خاصه حکومت آن نواحی سرافراز شد میرزا علینف طیب پیرافغانستان
 پیشخدمت باشی سلام که برای تکمیل علوم خود بیار پس فتنه بود معاونت نمود جبهه خانه و قورخانه دار الخلافه با همتا
 مسبور و سربوئی دارد و در خانه چاشنی سازی طهران نیز سالی ده که در چاشنی ساخته میشود نواب کنالدوله
 حکمران کیلان بکفطعه نشان نمثال هاپون سرافراز و نواب صبیح حاکم اسرabad بکفطعه نشان از درجه اول
 سر نیل و هابل آن مفتخر گردید در عینا بجناب علاءالدوله مشاغل و جنایات مرجوعه بمغزی البدر با بغلا معلّیان
 نایب شیخی باشد و اکذا فرمودند از شهر دشت نا مجمل را که همیشه شدت کل و لجن بود بامردولت ساختند عجب
 میانهضرت همراه خراسانی بآترک که بقصد ناخست جلگه مشهد مقدس آمد بودند و کشته شدن شیخ محمد که سرخیل
 اشتر تراکه بود با جمعی دیگر از تراکه و انهرام باقی آنها نیز در این اوقات اتفاق افتاد و سرداران همه بیادش اینجست
 بانعامات و مناصب و خلعت ملوکانه سربلند شدند عیسیه خان اعتمادالدوله مرحوم شد و حسینقلیان آفرحوم که نایب
 الحکومه نزد بود بحکومت نزد مفتخر گردید چنانکه در سایر دول رسم است مقر شد کلیه احکام و اسناد دولتی که بامضا هاپون
 مقرون میکرد و در دولتی نوشته شود و نشان مخصوص و در دولتی سپرده بامین شود و در دولتی بامضا هاپون
 میرزا علی اکبر خان اجودا بناشی توپخانه سپردند کاغذ کرخانه دار الخلافه کاغذهای بسیار خوش قلم ممتاز میسازد پل
 شوشن را که انطبلان آب خراب شده بود ضیا الملک و المؤلف حکمران عربستان و لرستان بخوبی تعمیر نمود حسب
 الامر در آنله مناره سرحد (فانوس مجری) ساخته شد معین الملک لشکر نویسی باشی با عطای بکفطعه نشان نمثال
 هاپون از مرتبه سیم سرافراز شد میرزا محمد علی کارکنار مهمام خارجه فارس بلفظ خانی سرافراز گردید میرزا مهدی همدانی
 غلشهمام خارجه بلفظ خانی و ناظمی مهمام خارجه بندر بوشهر و سایر جزایر بحر الهی و خلعت هاپون نایل گشت و بن
 العابدین خان حاکم کرد که با سرکردگی افواج کورس ما مو سا خلوکلات بود مرحوم شد و علی رضا خان پسر و بحکومت
 کرد و خلعت هاپون مباحی که بدینا محمد حسن و صد و فدار بلفظ اعتماد الملک و خلعت هاپون سرافراز شد میرزا مصطفی
 لشکر نویسی بلفظ کیکل لشکر مفتخر گردید و این اوقات محض مزید نظام امورد دیوانخانه عدلیه سطحی مبارک خطاب
 بمحمد ابراهیمخان امیر دیوان شرف صدور یافت جناب میرزا جعفرخان مشیرالدوله که در سال قبل بسمت سفارت کبری
 مامود و لک انکلیس گردید و بیار پس پای تحت فرانس و اسلامبول و آتن پای تحت یونان و بسپار از اجاها و دیگر نیز
 دفعه و سیاحت کامل نموده در این اوقات مرخص گردید بمحض هاپون شهر یاری مشرف و با عطای بکفطعه نشان
 امیر نو بانی با هابل آن مفتخر گردید و علّیان نایب و هم سفارت کبری بمنصب نایب اول سفارت برقرار گردید و بدو میرزا

اسحق خان منشی منصبی که پیرازی مهام خارجه سرباد مامور بیک قطعه نشان اول سرنه با حایل آن نایل گشت ^{جسعه}
 خان سرنه پیش از منصب نزال اجودانی حصو مبارک و خلعت هاپون سرافراز شد راه پیون و راه شریف آباد مشهد
 مقدس که هر دو بیجا صوبه دشوار و اسباب سخت عابرین بود بامرهاپون ساخته و هوار کردند نواب الافرهادر
 معتمدالدوله حکومت عربستان و لرستان مامور گردیدند بر عطاء الله خان نیمور بمنصب برتبی سرافراز آمد جناب
 الدوله ایلی کبر که مامور دربار دولت عثمانی بود مامور شد با انجام رسانیده روز ششم رمضان المبارک وارد دار
 الخلافه شد در ماه شعبان این سال موکب هاپون شریف فرمای شکارگاه جاجود شده پلنگ بسیار بزرگ شکار شست
 مبارک شد قنبر علیخان سعدالملک بمنصب سرنه اول و خلعت هاپون سرافراز گردید پیرزا سید تقی نقره سرشته دار ^ش
 سابق آذربایجان بمنصب لشکر نویسی و خلعت هاپون نایل آمد حاجی میر علی اصغر شیخ الاسلام نیز بر بخت بزدی پوسه
 میرزا ابوالقاسم پیر آفریم بمنصب شیخ الاسلامی منصوب و خلعت گردید جناب صیو که ببنو که بسمت وزیر بخاری از جانب
 دولت فرانسه مامور دربار دولت علیه بود بدار الخلافه باهره وارد و بحضو هاپون نایل گردید پیرزا علیخان پیر پیر
 مهام خارجه (جناب این الدوله) که باحداث سن در اکثر علوم از فرط زکاوت بار بار شده و خط را در کمال خوشه
 مینویسد خلعت هاپون سرافراز و مقر شد سفر حضرات در کباب اعلی ملزم خدمت باشد شب بسم رمضان پیش
 ساعت از شب گذشته آفتاب جهان تاب از برج حوث مجل مجل بخوبی نموده سلام خاص بخوبی در پیشگاه حضو مهر طهر و خیر
 منعقد گردید حاجی میرزا محمد رضا مستوفی خراسان بمنصب استغای دیوان هاپون سرافراز شد پیرزا جعفر خان مشیر
 الدوله و رئیس دارالشو را با ابقای ریاست دارالشو بمنصب ولایت اشکری حضرت رضو سلام الله علیه سرافراز
 فرمودند نواب احتشام الدوله مر جو گردید جناب ظهیر الدوله ایستیک آفاسی باشی بحکومت سراسر سرافراز شد پیرزا
 عبدالوهابخان نایب ل وزارت خارجه (جناب ضیر الدوله و وزیر بخاری) مامور اداره انتظام مهام خارجه آذربایجان
 و خلعت هاپون و نشان و حایل سرافراز گردید پیرزاهاشخان امین خلوت بیک قطعه نشان سرنه اول سرافراز شد
 نواب حاجی سیف الدوله میرزا بحکومت شیر بر فرار گردید محمد فاسخان و وزیر بخاری سابق سند بطرز بورخ بحکومت کلا
 ولایت الیکری ملقب سرافراز گردید بضر الله میرزا ولد حاجی سیف الدوله میرزا بنیاب و تیم وزارت علوم و خلعت
 هاپون سرافراز و بهر اهی نواب حسام السلطنه حکمران خراسان مامور آن مملکت گردید نواب الاشاهنشاهزاده اجل
 اجل سلطان حسین میرزا بلیغ جلل الدوله ملقب و بحکومت اصفهان منصوب فرمودند و قوام الدوله بوزارت پیشکار
 شاهنشاهزاده معظم البه سرافراز شد علیخان سرنه اول بلیغ بضره الملكه مختر گردید بیک قطعه نشان مثال نشان
 هاپون برای حضرت شاهنشاهزاده اجل اعظم مظفر الدین میرزا حکمران آذربایجان انفاذ مملکت فرمودند شرح در قوام
 نشان شیر خود بشد با شاره علیه هاپونی نگاشته شد که موثان در جلد دوم مرآت البلدان موسوم بآثر السلطان
 ثبت افتاده است نواب والا عبدالصمد میرزا بلیغ عزالدوله ملقب و بحکومت همدان منصوب گردیدند و حاجی میرزا
 عبداللہخان بوزارت پیشکاری آنو لایت سرافراز شد نواب حاجی کیومرث میرزا ملک آرا در سلاک اجزای دار
 الشو و منسلک و خلعت گردید نواب هشتم الدوله بحکمرانی بزد و خلعت هاپون سرافراز شد بنده ضیا الملك والد
 مؤلف که از عربستان بدر بار معدن دار آمده در سلاک و ذرای عظام و اجزای دارالشو داخل و خلعت هاپون
 نایل آمد و بعد از آن بوزارت عدلیه اعظم منصوب گردید و محمد آبراهیمخان امیر دیوان بلیغ معتمد الملک سرافراز
 شد محمد مهدیخان کشکی باشی بیک قطعه نشان سرنه اول و خلعت هاپون مختر گردید نواب الانضره الدوله

حکمران عراق و ملایر و داری افواج و فئود عراق برقرار کرد بدیند مرصفتی فلجان و کپل الملک سر هتک فوج ملازم
 بکفطه نشان از درجه اول سر هتک سرافراز شد بویگان پسر محمد خان امیر تومان بمنصب سر هتک فوج ششم نیز بر سرافراز
 و فوج مزبور ملقب ب فوج اقبال گردید و آخر ماه ذی الحجه الحرام حضرت مستطاب اجل اعظم شاهنشاهی را به کامکار و مظفر
 الدین میرزا حکمران آذربایجان را بولعید آمد و لنت جاوید شوک سرافراز و بکفطه نشان نمثال بمثال افدس نشانه
 و لایب عهد و بکتوبه جبهه نهمه کشمیری و در مراد بدو شیخ بلالی و جواهر کر اینها فرزند افتخار و اختصاص فرمودند و
 وزارت مخصوص حضرت مستطاب معظم الیه را بفرزخان سردار کل تفویض و اگذار کردند و بیخی خان اجودان مخصوص
 حضور هایتو حامل این نشان و خلعت مبارک گردیده روانه آذربایجان شد (چین) در حوالی شانکای جنک مابین باغیها
 نای نیک و عساکر فرانسه و انگلیس شکستیا غنیمت زحمی شدن امیرال پُر پُر سردار فرانسه که بهمان زخم هلاک گردید و
 عقب نشاندن یا غنیمت زحمی فرنگ (ژاپن) بعدی نسبت بانگلیسها خروج سفرای خارجه از پاریس تحت و دشمن
 بهر یکها ما و نرضیه خواستن از دولت ژاپن (اسپانیا) در مجلس شورا و ایند و لنت کلار جال دولت را متهم
 این میکنند که در فتره مکن یک اتحاد یک با دولت فرانسه داشتند بجهت بهم زدند (آلمان) عهد نامه تجارتی پروس با
 با فرانسه شناختن دولت پروس و بیکر اما نول را بسلطنت تمام ایتالیا استغراض دولت از برای جنبه جنگ و کلای ملک
 در این مسئله مساعد باد و لنت نسبت تفار مابین پادشاه و کلای ملت و رود مسیونیز مارک سفیر پروس را بنوقت که مامور
 فرانسه بود و قبل از این سمت ریتر نبوغ بود در جر که وزرای دولت و ذریه اله و وزیر خارجه هر دو بعد از ورود وزیر مارک
 به جمع و ذرا استعفا از کاخ خود نمودند و در مدت چند روز مسیونیز مارک بمنصب صدارت برقرار گردید و ایجاد و زیر مجری و
 مملکت اطریش تمام سفایر جنک اطریش از شرعی و تجاری عبارت از صد و بیست و نه کشنه است که دارای هصد و نود و شش
 توپ و هجده هزار و صد و هشتاد و پنج عله کشنه و فئود تجری است ایجاد پلی در وگور و دخانه و در حوالی نانیس بجهت
 عبور راه آهن (انگلیس) در این سال همه جهات پارچه ها پنبه که صد و هشتاد و سه گردیده قیمت داشت زیاد
 از مملکت انگلیس خارج برده نشد در صورتیکه سنوات سابقه معادل سصد و پنجاه و شش کرویره کارخانه جات انگلیس
 پارچه پنبه خارج میفرشت و این نبود مگر بواسطه جنگی که در پکنی دنیا واقع شده بود که بقدر لزوم حل پنبه از پکنی بنا
 بانگلیس نمیشد خارج زیاد دولت در این سال بجهت اداره فئود لرد الزن بفرمانفرمائی هند منصوب شد عدد فئود
 هند و شان که در سال سصد و پنجاه هزار فئود بوی بود بصد و هزار فرار دادند و عدد فئود انگلیس
 که از انگلیس فرستاده میشد و نود هزار بود بصد و هزار فرار دادند و فوٹ پادشاه دهلی در انگون مسافرت
 و بعهده انگلیس باسلامبول و یونان عروسی دختر دوم پادشاه انگلستان شاهزاده خانم الیس با شاهزاده حسن
 فوٹ سهرجم رزم مسافری که در قطب شمال چندین دفعه سفر کرده بود را ایتالیا (اصلاح بهبوده دولت فرانسه
 مابین پاپ و پادشاه ایتالیا فوٹ پرنس کاویکا از اعزام پادشاه سابق ناپل و ملاقات والی مصر با پادشاه
 ایتالیا و ناپل ایجاد بندر تازه در ناپل با حضور پادشاه حال راه آهن بنابل استغراض دولت مبلغ بجهت خارج
 انکار از مصران رچل سورش در بعضی نقاط بجهت هواخواهان گاری بالک تقارک بالدی با پادشاه خطبه
 حضرت بایر ضد پادشاه ایتالیا شناختن دولت روس و بیکر اما نول را بسلطنت تمام ایتالیا گاری بالدی اشکار
 بکوبه پامک یاد و اینکلام گازی بالدی برضد و لنت فرانسه و برضد پادشاه جدید ایتالیا است که اولی خارج
 رزم و در عهده گرفته و ثانی عهد کرده است که مردم مداخله نمایند عروسی دختر دوم پادشاه ایتالیا با پادشاه

بسیار و پنج

پرتوغال افتتاح راه آهن از ناپل برُم (پرتوغال) شور شد و بعضی نقاط بجهت کرانی جوابان (دائمارك)
 دولت دائمارك مسلح شده بجهت جنگ می بیند و حتمه دارد از بعضی ادعاهای پروس بپالین ایشونیک و هلینن
 و بدول فرانسه و انگلیس و روس سود شکایت مینماید از وضع طرزی که دولت پروس پیش گرفته است (روس)
 فون صدراعظم کنت فیلر امدا رستم ملکر از لندن به سیر در ظرف چهل و دو ساعت از پترز بروج برن
 پای تخت پروس بنوسط راه آهن میشود رفت تسلیم حکومت لکسان به گران دوک برادر امپراطور در ظرف یکسال
 چهارده هزار هشتصد و سی و سه نفر از ممبرین لکسان مجوس شدند حکومت گران دوک پیشل برادر رکن
 امپراطور بمملکت ففاز (سود) ملاقات سلاطین سود و دائمارك (عثمانی) صدارت فواد پاشا و لکنا رجه
 پاشا شور شد و جلب رئیس طایفه در روز در حران خالدا بیک از اداء مالیات مضایفه دارد و دزدی شراب
 را نابد روانه امدا داد و افتتاح مجلس پالین ملداوی و لاشی بدست پرن کونای و ای جنگ عمر پاشا با
 اهالی فراداغ مجلس کفر است از دول در اسلامبول تشکیل میشود و اصلاح میان عثمانی و سرع میکند معاهده
 بخاری عثمانی با روس و با اغلب ول فرنگ و آلی مصر سعید پاشا بیاحت فزنگ میرود در حفر هن جمع البحرین
 اهنامی کل ملایم میا و دند و علمه جات جدا مشغول کار هستند (فرانسه) مواجب شزال متلبان سر دار فرانسه
 که در چین فوجا سر کرده بود به پنجهزار تومان مقررت شد که تسلا بعد تسلا با ولاد زکورا و داده شود ایجاد مالیات
 جدید علاوه بر معمول بر کالسکه و اسب غن اکید بوزد که علاوه بر مواجب مر سو که هنگام و داری مقررت
 خرج نکنند در مجلس و کلا از فشن کشته بجهت مکرر شکوشت و کلای دولت جواب دادند که مقصود از فشنان
 بقای نام و حفظ ابروی فرانسه است و فرادی در پنخواهی که اهالی مکرر بک استقران از اهالی فرانسه نمودند ملقب
 شدن مسود میرت بلقب وک (دوک بمنزله امیرالامرات) نصب روان دلوپس بخاری رجه (پونان) سو
 در پیل که تورخانه دولت آنجا واقع شده است جنگ فشن دولتی با یاعیان شور شد در اغلب نقاط مملکت ضد
 سلطنت شور شد بر ضد خانواده سلطنت اجتماع مردم بر عزل پادشاه که از شاهزاده ها با و بر بود انجانشون
 باشو شیان استعفا پادشاه آهن از سلطنت بجا و دولت موقتی خزانة دولت خالی است انقلاب
 اغتشاش در جمیع نقاط فشن و بنظم وی سردار افریقا در سوان مرکزی جامی عمر که در سنگال فرانسه او را
 دوامده بودند مالک تینگوگا رنا و نام سواحد و دینر رگر دین جنگ مابین پادشاه دهم و پادشاه
 ابوکونا امریکا (انائونی) جنگ مابین پالین شمال و جنوب رکال خشد بود دایالات کادلین و دینر
 علی الخصوص بعضی از بالاکه داشتن برده در آنها رسم بود لکن فشن بد با ایالات جنوبی بر ضد ابراهیم لکن رین
 نه اسپناده بودند رئیس مزبور غلامها آنها را آزاد و بکلیغی باسم خسارت بآنها عوض داد جنگ مخفی که معروف
 جنگ پرن بود و در حوالی شطامپس سپی فتح شمالی در این جنگ فوجا بعضی ملایم
 شمالی بکست جنوبی شکست یافتن حسا کر شمالی در نول آن لان نسبت بقعه هلاکت انگلیس فرانسه کالی
 احترامی و صلحه از عساکر جنوبی وارد میاید و نا آترمان که یکسال از ابتدای جنگ گذشته بود شمالی بر آنها
 سبب و پناه کرد و نومان ایران مخارج کرده بود ایجاد راه آهن از سان فرانسیسکو کالیفرنیه (برزیل) نقلا
 بادول انگلیس که بعد میل بصلح میشود (مکرر) عساکر انگلیس اسپانیا و فرانسه که با هم متفق بودند در مسئله
 تغییر وضع دولت مکرر بنا بر این سر راه دول تلاش پیدا شد با اینکه ژوارز رئیس هموز مکرر در راه

تنبیه
و قیام اسپانیول در خاک مکزیک آمده بودند بالنسبه غایای اسپانیول کال تخت را نموده دو کورنومان از
آنها جویم گرفته و بانها هم جزئی جمع از آنها را بقتل رسانید با وجود این سردار اسپانیول ژنرال پرنایان با سردار
فرانسه را مصلحت ندیده نهافتن و فرانسه را در محاصره انداخته دو چار مجادله با ژنرال و از بدنهائی نموده سرداران اسپانیول
و انگلیس بکشته نشسته با وطن خود مراجعت نمودند و از آن بعد دولت فرانسه مصمم بر این شد که جمیع مکزیک را بدو
امپراطور نموده ماکسیمیلیان برادر امپراطور اتریش را بر تخت سلطنت مکزیک جلوس دهد

سده هجری

سده هجری

آسیا (ایران) در این سال نهم داری دولتی در نیکه مبارکه سلطنت آباد شد جناب میرزا سیدخان
وزیر امور خارجه با عطای بکر شنه شرایب مرصع بجواهر شنه نایل کرد بدین خالص جات و دامن بر حمت الله خان
ساری اصلان و اگزار شد بکصد باب کارخانه شال باقی در شیراز و ششت باب در تبریز و در تبریز بکصد باب در تبریز
اعظم و الدولت بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز
شاهزاده و دیستام و غیره بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز
حسین وزیر سابق در الخلافه منصب استیفا نایل کرد بدین مرزا محمد ولد میرزا بابای حکیمباشی بمنصب استیفا و میرزا
علی برادر مغزی الیه بمنصب لشکر نویسی برقرار کرد بدین بعضی از دیش سفیدان از آنکه سائق و سالور بارض اقدس
خدمت نواب جسام السلطنه الی خراسان آمده بر حسب استعداد خود شان داخل در نوکر و سواره خراسانی شدند
موکبهاون عزیمت کجور فرموده و از کجور بسپاحت کمار در پای مازندران روانه شده از راه بلخ و کلا معاود
بقصیه بنادران فرمودند جناب حاج میرزا حسینخان و در محترم مقام دربار عثمانی بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز
مفتخر کرد بدین بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز
خارجیه بوزارت و ظایف و اوفای کل ممالک محروسه سرافراز شد و میرزا علیخان ولد مغزی الیه (جناب امین الدوله)
بنیابت اول وزارت امور خارجه برقرار کرد بدین خطا نکرات از دار الخلافه تا کیلان امتداد یافت روز بیست و یکم محرم
در استراباد از سمت قبله ابری ظاهر شده بزمن می آمد بعد هوا صحو میکند و در بین صحو صدائی مهیب از آن سمعها
میرسد و پس از یکساعت از هم پاشیده آتشی از آن نمایان میگردد و آن وز هوا ای استراباد بطوری گرم میشود
که اغلب آنکه را بجا میباشند جناب مسجودنی و وزیر مختار دولت ایتالیا نشان دو حیرت اول سلطنت آن دولت
برای اهدای حضورهاون این اوقات وارد دار الخلافه شدند میرزا فخران مشهور نظام آذربایجان بکصد باب در تبریز
نشان از درجه سیم سریش و دیبانت فرشتگان آذربایجان سرافراز شد محمد زحمان سرتیپ سواره ایلان خروین
بمنصب سرتیپ اول مفتخر کرد بدین حاجی قوام الملک شیرازی بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز
سرافراز شد آقا محمد ابراهیم معارف باشی بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز
در معابر کرمان و شهر و بلوک باط و حمامهای خوب کار و اسرا و بازار بنا کرد این اوقات ایام هفتم و نهم
کرده در هر روز ذات ملکونی صفات مقدسین عارفین یک از وزرا رسید که میفرمایند میرزا هدایت شیرم حرم
نصیر الملک بمنصب مستوفیگری سرافراز شد میرزا اسدالله از اجرای وزارت علوم بنیابت حکومت ملا برود
توسیرکان و لقب خانی سرافراز شد میرزا احمد ابراهیم شیرم حرم میرزا احمد استرابادی بمنصب لشکر نویسی و دیش
نومان مواجی نایل آمد محمد اسمعیلخان و کجل الملک با عطای بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز بکصد باب در تبریز

میرزا علی پشخداست بلفی مشکوه الملك ملفی شد جهانگیر خان سر نیپ ز نزال اجودان مخصوص بر پاست فو رخت
 مبارکه سرافراز کردید علیقلخان نایب اول اجوداناشی بکفطعه نشان از مرتبه سر نیپ و حاجل آن مفخر کردید
 علیقلخان سر هنک (جانب مجرب الدوله) که در امتداد سیم بلکراف کجلان خدمت کرده بمنصب سر نیپ سیم دوش
 تومان اضافه مواجب سرافراز شد نواب حاجی محمد ولیمیرا بمنصب وزارت دارالشوراکبری سرافراز کردید بنده
 مؤلف بمنصب نزال اجودانی و تشریف ها بون سر بلند آمد جناب ناصر الملك مشیر خصوص ها بون برسم وزیر
 مختاری مامور با فامند و بار دولتی نکلین شد امان الله خان سر نیپ بمشاک سفارت مرز بوده و بکفطعه نشان
 از درجه سیم سر نیپ با حاجل آن فر بن افتخار آمد محمد مهدی خان سر کیشکی باشه بکفطعه نشان نمثال ها بون سرافراز
 عبدالحی خان ادیب الملك پشخداست خاصه محکومتم مفخر کردید سواره مقدم مراغه سپرده بمحسا الدوله شد
 ابوالفتح خان میر حوم عبدالحسین خان جوانشیر بمنصب سر هنک فوج اول خاصه سرافراز کردید محمد باقر خان ولد
 محمد خان میر تومان سر نیپ سیم و فوج جدید و قدیم فروین برقرار شد باقر خان که در کارخانه شاعی خدمت کرده
 بود بمنصب سر هنک مفخر شد نواب علیقل میرزا ولد نواب عماد الدوله ملفی ببارم الدوله کشت و باعطای بکفطه
 شمشیر کل مرصع او را مفخر فرمودند جناب میرزا فتحعلی خان صاحب دوان بکفطعه نشان امیر قوامی و بکرشته
 حاجل آن سرافراز شد میرزا احمد خان ساعد الملك ولد مرحوم امیر انابیک اعظم باعطای بکفطعه نشان نمثال
 ها بون مکلل بالماس سرافراز کردید در کارخانه شاعی دار الخلافه چندمتم شمع رکال خوب بسبک شمعها فرنگی میرزا
 ابن اوقات کتابچه سنو العلی حکم ها بون برای تبیین تکالیف و انتظامات و ترتیبات مورد پوئخانه عدلیه عظمی
 نوشته و صدر آن موشح بدستخط ها بون شد حاجی رجعلی خان سر نیپ سیم توپخانه بمنصب سر نیپ دوم توپخانه
 برقرار کردید حاجی آقا بابای حکیمباشی بلفی ملک الاطباء و بکفطعه نشان از درجه دوم سر نیپ با حاجل
 سرافراز کردید میرزا ابوالحسن خان صنایع باعطای بکفطعه نشان سر نیپ و حاجل آن مباحی آمد معدن فیر و زنجی
 زدند ساوه با هتام حاجی علی اکبر امین سفارن پیدا شده که فیر زده آن در کمال صفا است کلبه عمارت مبارک
 دولتی با حاجی محمد خان حاجل الدوله سپردند محض مزید نظم و انتظام امور فثون دستخطی مبارک بافتخار جناب
 سپهسالار شرفضد و ریافت جناب سپهسالار باعطای بکفطعه کلکرمکلل بالماس مفخر فرمودند صبح شنبه غره
 شهر شوال المکریم نیساعت بطلوع آفتاب مانده نیر اعظم از برج حوث بجل بخوبی نمود و سلام خاص و عام در
 پیشگاه حضور مبارک منعقد کردید پاشا خان امین شورش بکفطعه نشان از درجه امیر قوامی مفخر کردید
 حاجی میرزا عبد الله خان مشن بکفطعه نشان سر نیپ سرافراز شده و حکومت همدان را نیز معزی الیه و الکذا فرمودند
 تراکه متمرده اسرا باد ثنبه کامل شدند کلبه حسنجان امین نظام بر پاست فثون خراسان و سر نیپ اول سرافراز
 شد محمد باقر خان سر هنک بمنصب سر نیپ سیم نایب کردید میرزا عبد الرحیم خان کابر دز اول مقیم تفلیس بمنصب
 شارد زافری فامند و بار دولتی و سر مفخر کردید برای مر اکب مجریه تبعه دولت علیه وضع علم مخصوصی نمودند
 که اسباب امیاز و تشخص آنها باشد حکومت اسرا باد و مازندران را بعده کفایت عین الملك خواستار و الکذا
 فرمودند و محمد علی خان برادر معزی الیه بنیاب حکومت میرزا مصطفی خان بها الملك بمباشری امور مازندران
 سرافراز شد و مستعلی امیر المالك را باعطای بکفطعه نشان از درجه امیر قوامی فرین مفاخرت فرمودند
 میرزا رضا مشن خاصه سر معین الملك بکفطعه نشان سر نیپ با حاجل آن سر بلند آمد نواب حسام السلطنه

حکمران خراسان که بجهت بعضی عرایض لازمه بدار الخلافه آمد مجمل حکمرانی خود معاودت نمود حضرت شاهنشاه
 اجداد الایمن الدوله (ظل السلطان) دام اقباله بحکمرانی مملکت فارس منصوب و ظهر الدوله بوزارت حضرت معظم الیه
 مفتخر کرد بدجدر فلیحان ایلخانی و حکمران مجنوب بدکفطعه نشان تمثال هابون مکلن بالماس سرافراز آمد امیر
 حسنجان ایلخانی زعفرانلو ^{تسبیح} خدمت تنبیه شد میراث را نثار که خراسان بدکفبضه شمشیر کل و کرمک مرصع
 مباهی شد محمد علیخان ایلخانی فارس بدکفطعه نشان تمثال هابون مکلن بالماس سربلند کشت حاجی قوام الملك
 بمنصب منویشا بشی کرمی آستانه حضرت ثامن الائمه علیه السلام لقب جنابی مفتخر کرد بد میرزا عبداللہ خان مشوق
 حاکم همدان ملقب بعلاء الملك شد نواب الامتداد الدوله حکمران عربستان و لرستان بدکفطعه نشان تمثال
 هابون مباهی کرد بد و سلطان او بر میرزا ولد نواب معظم الیه رئیس دیوان نظامی لرستان بدکفطعه نشان از
 درجه اول سرهنک نایل آمد جلال الدین میرزا پسر مرحوم احتشام الدوله ملقب باحتشام الملك شد و کابان
 ملا بر توپیرکان و نواب اعضاد السلطنه وزیر علوم و اذکار و مالیات آنجا را از بابت مخارج و مصارف مدینه
 دارالفنون مقرر فرمودند چراغ علیخان سراج الملك بمنصب یکم کرمی دیوان نظامی اصفهان
 برقرار کرد بد (افغانستان) قوث امیر و سیمت خان در بهار نصیب امیر شیرعلیخان و لدا امر حوم بجای بد
 نقار مابین امیر شیرعلیخان و برادر او محمد شیرنجان جنگ داخله و شورش در هرات و کابل (چین) شاپانو
 سردار چین که با باغنها در جنگ بود متهم باین شد که شکسته که بافته اسنا از راه جانت بوده و با وجود
 چندین ساله که بدو لک کرده بود او را محبوس نمودند و حکمی با و صادر شد که در حبس خود را بگذرد و بعد از
 صد و انجیم او خود را بدست خود کشت بنیاد یک کلیسا کا نولیک در شهر کانتن (ژاپن) نهاد بدنام رنگلس
 باند و لک بجهت اسر ضاقل جمعی از انگلیسها در ژاپن بجا باده میباند امیرال انگلیس کیم یکی از شهرها ساحل
 کاک زیمارا بضر یکلوله توپ منهدم میسازد (ماچین) و بای سخت در هوته آمریکا (اسپانیول) ژان پیر
 دنگارلس از ابل ملکه اسپانیول را شناخته و حقوقیکه پدرش و طایفه اش در سلطنت اسپانیول داشته ژان دست
 از آن حقوق میکشد ز لک سخت مایل که مورد خرابی پاد شد نزاع مابین سپاهها و سفید هادر هانتی باغها پاد
 رادر هانتی سوزا بپند (المان) اتفاق آرا در ایجاد مجلس پارلمنت واحد و تمام مملکت ملاقات امپراطور اتریش و
 پادشاه پرو و در گاسن در سرحد اتریش و تکلیف کردن امپراطور اتریش پادشاه پرو و لیک مجلس شورای
 مرکب از سلاطین و ولات المان در فرانک فر منعقد شود که در این مجلس حل و عقد امورات کلیه المان بشود پادشاه پرو
 قبول حضور آنجلس را نمیکند لیکن مجلس مزبور در اواخر تابستان این سال منعقد شده سلاطین جز و باوزرای خارجه
 که دارند حضور بهم میرسانند این مجلس بطوریکه مقصود بود فایده بخشید افتتاح مجلس پارلمنت پرو و سرکرده
 اینسال شد و از مضمون خطبه که در افتتاح این مجلس مسیونین مارک صدر اعظم قرائت کرد مغر صلیح و سلاطین
 نمیکرد در پرو و بواسطه بناین با یکدیگر مابین مسیونین مارک و وزرا و وکلای ملت است مجلس و کلا عزل شده
 وکلای جدید منصوب میشوند افتتاح مجلس جدید را اعظم حضرت پادشاه پرو و من شخصه خود استغراض وجهه معتد
 برای همه جنگ در مملکت پرو و سرزند امارک (انگلیس) از مخارج وزارت جنگ ده کرده که بر کسر میشود توپ
 جدیدیکه از ام اس نرنگ نام اختراع کرده بود دولت قبول میکند جنگ در نول زلاند با طایفه ماو و مالیات
 دولت بواسطه نرنگ و نمک دهند و شان زباده از سال قبل است دهند و شان فی شکر و پند را افت

سلطان اسپانیا

ملح را که ضرر زیاد رسانیده است این ملحقها از سمت سندانده و بدینتران زندانهای سواحل و خانه کنگ را خراب
 کرده اند جنگ دولت با طایفه کوهستان لا هو نصبت بر ژان لا و راضی بفرمانهای هندوستان فوت حاکم سابق
 لرد الزن ایجاد راه آهن در نزدیکی در شهر لندن (پرتوغال) ترک قتل مفسرین بجهت دولت از این بعد اشخاصی را
 که واجبات قتل هستند بقتل می رساند بلکه بجای قتل حبس مؤبد میکند (دائمارک) در دایمارک و بعد آن دولت فرزند
 فرزند عموی پادشاه بدون وارث فوت میکند و فاصله چندی پادشاه دایمارک فرزند یک هفتم پس پناه و نجیب
 نیز وفات می نماید که پسران هم که از اقوام دور پادشاه فرزند بود بجای او جلوس میکند پادشاه نازده چهل و پنج سال
 داشت یکی از صبا بای ایشان زوجه بعهد دولت انگلیس است پسر بزرگ ایشان ژرژ اول پادشاه یونان میشود
 شورشی در ایالت هلستین که بخیر از دایمارک بشود دولتین پروس و اتریش هفت روز دایمارک مهلت میدهند که
 عساکری که بجهت بنیاد باغبان هلستین فرستاده احضار نمایند و الا شروع بجنگ خواهد شد (روس) شورشی در
 لهستان نه تنها در ویشولیکه در سایر شهرهای دیگر نیز قطع سیم تلگراف و خط راه آهن شورشیان به دست خود راه
 ی میر الفسکه و آلداز میکنند دولتین پروس و روس معاهده میکنند که باغبان لهستانی اگر بجای پروس پناه بخشد
 عساکر روس تخطی نموده در خاک پروس آنها را غارت نمایند و شتحات سخنی که دولت فرانسه بدولتین روس و پروس
 در اینفره مینویسد بپایده میماند صد و فرمان امپراطور روس که هر کس در طرف بیست و دو از باغبان اسلحه خود را
 زمین گذاشته قبول خدمت کند دولت روس از جریمه جرم او خواهد گذشت فرادیهای لهستان که با بیاطالیه و فرانسه
 رفته بودند بوطن مراجعت نموده با باغبان شریک و همدست میشوند و الواقع جمیع لهستان در شورشی است نزال
 برک سردار روس مأمور بنیاد اشراست و هم چنین ژنرال تراوینف و جمعیت زیادی که از نجبا و کشیشها و کسبه و
 غیره که در زمره باغبان بودند و سرداران فرزند بود آنها را بچنگ آوردند باقی المجلس کشید با بسیر مجلس فرستادند
 حکم امپراطور روس با حضار فشنوز پاد که تقریباً سیصد هزار باشد برای دفع باغبان از مسلمان قطع جنگ نکرد
 کراندوک فستظنن برادر اعظم امپراطور روس که نیابت سلطنت لهستان او را بود خود را از این خدمت معاف
 میدارد ژنرال برک مستقلاً از طرف اعظم امپراطور روس فرمانهای لهستان میکرد در تفهناز مختصر شود
 در میان طایفه لژی سفاین جنگ روس در این سال صد و بیست و دو فرزند است که در آن کشیها و هزار و دویست
 و چهل و شش توپ بیست هزار و پانصد نفر فشنون مجری بودند (عثمان) اعظم امپراطور از وزیرای خود در مسلمان
 که راجع بر دینان و فراباغ بودند از منافع حاصل نموده بغیر و بند بکلی در دایره و زراداده شد قواد پاشا از صد
 عزل و مجلس شور و وزیر مالیه کردید و لیکن بعد از دو ماه باز بصدارت منصوب شد فوت سعید پاشا
 والی مصر در مسلمان و نصیب سعید پاشا برادرش بجای او سفر سلطان بمصر و بیا را اول مجری کجا بجمع فخر
 دولت در این سال که مالیات دولت را غیر از فروغات شصت و نه کرد و صد هزار تومان معین کرده اند و بخارج
 داشت شصت و هشت کرد و دویست شصت هزار تومان (فرانسه) و دود سفرای نام ماچین بیارسل فتاح
 مجلس را شور در فرانسه جنگ عساکر فرانسه در حوالی شهر فوایلا میگزیند با هواخواهان ژان و آردیس
 جمهور مکزیک و فتح این شهر بدست نزال بازن و دود سردار فرانسه بمکزیکو پای تخت مکزیک و فرار
 ژان و با شش هزار فشنون بسانلوی مجلس شورای مکزیک که نازده در مکزیکو پای تخت تشکیل یافته است با اتفاق
 ارشد و ماکسیمیلیان برادر امپراطور اتریش را با امپراطور خود منتخب میکنند و در این مجلس ذکر میشود که چنانکه

مشارا بقبول سلطنت ایشان را تمام بده که را امپراطور فرانس را بکنایه با ثناء و ادب قبول خواهند نمود (نویسنده)
 دول قزلبک در صد نفیس پادشاهی از برای یونان هستند و بچند نفر از شاهزادگان المان که تکلیف کردند
 آنها را نمودند بالاخره رتبه و پسر و بعهده انمار که در این وقت هفده ساله بود قبول نمود و سلطنت یونان
 باسم رتبه اول برقرار شد مشروط که خود و اولادش بعد از این طرفه و مذهب یونانی را اختیار کنند با وجود
 نفیس پادشاه باز در آن فرقه مختلفه در شورش و باهم مشغول منازعه میباشند در این مورد دولت انگلیس
 وعده میدهد که بعضی جزایر یونان را که در تصرف است بدولت جدید یونان رد کند پادشاه نازیه یونان
 بلند از آنجا بیرون رود و از آنجا بونیه بعد با آن پایتخت یونان و رود میکند افریقا (ماداگاسکار) شورش
 اهالی بر ضد و نداد خواص پادشاه و بعد از چندین قتل پادشاه و نصب و جراثین بجای او امریکا (انائونی)
 جنگ ایالات جنوبی با شمالی در کمال سختی است اگر چه فتح غالباً با عساکر شمالی است لکن هنوز پنجه که فایده از آن بر
 دارند حاصل نشده زغال گران سردار شمالی دو سه قلعه معبر از جنوبها بر و راسخ گرفته و متصرف شده است لکن
 رئیس جمهور انائونی که حالا بواسطه این اختلاف که در میان شمالی و جنوبی است فقط راس است پالت شمار دارد
 حکم با هزار صد و بیست هزار فتنه علاوه بر فتنه معمول خود میکند دولت فرانس در صد و مابینگری است که
 در میان ایالات جنوبی و شمالی اصلاح نماید لکن و ساطن این دولت فایده میماند (برزیل) بر دوز و بای سخت
 در اغلب مالک برزیل

سنة هجرية

سنة مسیحي

آسیا (ایران) در این سال امور ملک و مملکت بوجهان خاطر خطرهای یونان فریب نظام کامل است حکومت
 لرستان را ضمیمه حکمرانی کرمانشاهان و نهاوند نموده بنواب عماد الدوله واکذا فرمودند حکمران عربستان را
 بنواب چشمه الدوله نفوذ بخشیدند عبدالعزیز خان ادیب الملک حاکم قم بکفطعه نشان از درجه سیم سر تیپه با
 حامیان سرفراز شد آقاخان پسر مرحوم عبدالعزیز خان افشار بمنصب سر تیپه سیم و در پاستو انخانه مارند
 نابل کرد بدو عسکر خان سرهنگ سرپرست افسر دومی و سلماس بمنصب سر تیپه سیم سرفراز شد نظر با تاجار دین
 ایران و عثمانی از جانب دولت علیه با سمعیل افند نابل و سفارت عثمانی نشان دوم از درجه ششم و خود
 مرخص شد تبیه و ند میرزا که سالور و سار و فکه بقصد سنجرد مجدد و خراسان آمد بودند موکبهای او
 شهر باری و راه صفیر شریف فرهای نور و کجور شد میرزا هاشم خان امین خلوت با عطای بکفطعه نشان تمثال
 هاپون مکلان الماس سرفراز و میرزا محمدخان پسر مشارالیه بمنصب نیابت پاستو خلوت برقرار آمد پاستو
 نظامی عربستان بعهده عبدالله میرزا زغال اجودان واکذا شد حاجی محمد بیک مقوه چی باشه با عطای بکفطعه
 نشان ششم و خورشیدان درجه سرهنگ سرفراز آمد حبیب الله خان نکابنی (ساعدا الدوله) بمنصب سر تیپه اول
 مفتخر گردید عمارت مبارکات سلطنت دار الخلافه را احیاء مرتب نموده بر صحن و تزیینات آنها افزودند میرزا
 احمدخان ساعدا الملک سر تیپه ل برینه امیرنومانی سرفراز کرد پدا آقاخان سر تیپه اول بر تیپه دو و فوج مراغه
 ماهی آمد محمد حسنینخان صدر الدوله ایشیک آقاسی باشی حضرت اعظم والا و بعهده دولت علیه ایران بیک
 فطحه نشان و حامل سر تیپه سرفراز شد محمد علیخان برادر عین الملک بمنصب بیکریک کرمانشاه و قریبا افتخار
 کرد بدو حضرت اکرم والا نایب السلطنة علیه چون در فواید نظامی درجه کمال را یافته اند در نظام دایمی

آمدند و جناب میرزا مرتضیٰ غنوی جناب مغزی البه ملفف بصدر العلماء کردند چون جناب محمد ناصر خان ظاهر الله
ایشیک آقاسی باشی غلبت رایالات مالک محرم مشغول انجام خدمتی بزرگ میباشد ایشیک آقاسی باشی که
بامیراصلاحان مجدالدوله مرعیه بیکفیت عصا مرصع و خلعت هاپون ایشانرا سر بلند فرمودند جناب مسبو
کره که سمیت وزیر مختاری و ایلچیکری از جانب دولت روس مامور افتاد در بار دولت ایران شده بود روز
چهاردهم رجب اردو دار الخلافه کردید میرزا محمد علیخان کارکنار خارجه فارس با عطای بیکفیت نشان
شیر و خورشید از درجه اول سرهنگ با جا بل آن مباحی شد محمد علیخان بیکریک و حاکم استرآباد بپاداش نشین
اشاره کرد که عیون بیکفیت نشان از درجه اول سرهنگی سرفراز شد و بعد ها جعفر علیخان امیر تومان مامور
شد که بوجه اکل طوائف طاعنه را ندیده نماید نوای چشمه الدوله حکمران عربستان و بخناری بیکفیت و کرم کل
بالماس سپاهان از قرین مفاخر امتا اعتاد السلطنه و وزیر علیه عظمی و المولف بیکفیت عصا مرصع سر بلند
شد حاجی محمدخان پیشخدمت خاصه منصب جلیل صند و ثلاری و رخناری ملبوس مبارک بر فرد و بیکفیت کل
کرم الماس و بیکفیت جبهه سرفراز کشتن آقا علی پیشخدمت خاصه حاکم ولایات ساره و ایل شاهسون بغدادی بیک
طوفان کلان الماس مباحی کردید مجدالدوله به پیشکاری اصفهان و میرزا محمد قوام الدوله به پیشکاری فارس مامور
شدند میرزا صادق خان کارکنار خارجه سابق کبلان بکارکنار خارجه استرآباد مامور شد برای نظم کلیه سرحد
استرآباد دارد و وزیر کردی جناب میرزا محمدخان سپهسالار کل عساکر منصوبه نظام و غیر نظام مامور استرآباد
و جناب معظم البه با عطای بیکفیت سرتاسر اصطلح مبارک با زین و پراق مرصع مخفی فرمودند و جعفر علیخان امیر
که مامور بنشیند بیکفیت طاعنه آنصفا بود ندیده هرکلی از اشارات نواحی نمود و جناب جناب سپهسالار پاشا خان
امین شوره و بختان امیر تومان بامور نشین رسید که مینا بند میرزا محمد حسین دبیر الملک با عطای بیکفیت شیره
بند کاغذ مرصع سرفراز کردید از طرف از دار الخلافه تا کنار بحر خزر که از کوه البرز بکجور و از آنجا بکاردریا
که سی و دو فرسخ مسافت دارد چون راهش خیلی سخت و صعب بود بامرد و ولت مسبوکاستیکر مهندس و مسافر
در کمال خوبی شروع بساختن نمود صادق خان بوز باشتی برادر شهاب الملک با عطای منصب سر بله از درجه
سپه سرفراز شد (چین) غلغنه سخت در بنادر چین که کشتیها اناوونی بیکه دنیا عبور نکنند چینه ها بوسا کرفر
ملجی شده باغنه های نای بیک شکست دادند شهر ناکن را که مرکز باغنهها بود فشتون زیبا چینه فغ کرد (زاین)
عهدنامه کا دوستی و تجارت این دولت و ولت بادل و فرنگ و بیکه دنیا با امضا میکا که پادشاه روحانیست و حقیقت
سلطنت با او استا مامور نمیشود و طبقون پادشاه حبش که فی الواقع صدراعظم مستفلا استبداد امضا
میکا و نمیتواند عهد نامه را امضا نماید منازعه سفاین جنگ انگلیس و فرانسه در جزیره یمن که متعلق بترابست
و بعد از جنگ شکست دادن شاهزاده که والی انجمنه بود دولت محذره معادل سه کرد و سه صد هزار
تومان پول ایران بطور نرضیه و خسارت از دولت زاین مطالبه میکند امر پیا (اسپا بنول) چهل و چهار
هزار دوزخ راه آهن که وصل میکند راه آهن اسپا بنار ابراهیم فرانسسه از دره ها کوه پرنه امسال با تمام
رسید و مسافر میتواند از پاریس بپاریس بخفت اسپا بنار مستقلا سفر نماید (المان) قوت پادشاه
با ویر ماکسیمیلیان دوم در سن پنجاه و دو سالگی و جلوس پیرش لوی دوم در سن هجده سالگی قوت
پادشاه و قوت بیکم اول و جلوس پیرش شارل بیجای و ایجاد نفک سوزنی جدید در مملکت پروس

معروف بنفك در بز که بواسطه اختراع این نفك اول امید بفتح و غلبه بردشمن میدهد شورش و بظنی
در مجارستان و در اغلب نقاط مالک اطرافش مسافرت امپراطور اطریش و شاهزاده ها خانواده سلطنت مجار و نظم
دادن آثار اشخاص و کلای ملت اطریش بدولت و وفای دولت پروس را اثبات میکند که چون حال دولت پروس
بزرگ شدنش لهذا بدو سنی او نباید اعتماد نمود (انکلیس) تولید سپر و تبعه در زمستان و رود گاری بالدی ملک
انکلیس با شرفیات کاملی که برای او فراهم آوردند بطوریکه و تبعه انکلیس بمنزل او رفتند و ملاقات نمود ملت
انکلیس این ملاقات سخت بوزر اگر فتنه اند که چرادر فقره دامنارک سکونت گذرانیده اند صد و پنجاه هزار نفر از علمای
انکلیس بواسطه نرسیدن پنبه از پنکی دنیا بیکار مانده اند از مهاجرین انکلیس در ظرف این سال تنها نود و چهار هزار
و صد و چهل و هفت نفر با ثاقوف بیکه دینار فتنه اندا اتفاق مجلس در آن روز که هور بنو سسط سپر لوز کش فرما فرمایند
که ششصد نفر از سلاطین هند و راجه و نواب و لاه هند و افغانستان همه از خوفند حضور بهم رسانیدند افتتاح
راه آهن از بمبیه بداخله هند ابتدای فلکراف مجری از خلیج فارس که سواحل هندوستان و عربستان را بهم وصل
میکند چیت و پنبه که از کارخانه جانت انکلیس در ظرف این سال بخارج برده اند معادل نود و یک کرو و دویست شصت
هزار لیره انکلیس است هر لیره معادل دو تومان و پنجاه هزار ایران میباشد (ایتالیا) مسافرت گاری بالدی یاد
پیر خود با انکلیس خیال پنبه پای تخت و نقل از تورن بفلورانس نقاشکار مابین پای دولت معاهده مابین
پادشاه ایتالیا و امپراطور فرانسه که دولت فرانسه عساکر خود را که بجهت حفظ سلطنت ظاهری پای روم
گذاشته بود از این تاریخ بعد از انقضای دو سال بردارد و پادشاه ایتالیا متعهد است که هیچ وجه در صد نفرت
روم حدود معینه سلطنت ظاهری پای بر نباید شورش و بغیر اهالی تورن که چرا باید پای تخت از آنجا عوض شود
تورن و دوشنبه قتل و غارت و جنگ در تورن تغییر علیه از کلای ملت ایتالیا بدولت فرانسه که بجهت مانع
است که روم جزو ایتالیا بشود (بلژیک) معادل یک کرو و تومان پول ایران دولت بلژیک از اهالی مملکت خود
ماخوذ داشته که بندر آنورس را محکم نموده قلعه جانت در آنجا بنا نماید (دانمارک) نازم نمودن پرسنس اگر دخت
پادشاه دانمارک را برای کراندوک پنکلا پسر امپراطور روس و تبعه اندولت (روس) شورش سخت و خونریز
زباد در لهستان پناه ندادن دولت پروس اطریش با غلبه لهستان را که دولت مابین دولتین روس و فرانسه
که اهالی فرانسه با غلبه لهستان را اغوا میکند جلادان اغلب با غلبه لهستان را بسبب و سیاست سخت با آنها
نمودن پای خطبه ها و موعظه ها نسبت بدولت روس بسیار بد میگوید بواسطه پیرحمی که بلهستان باها میشود
رعایای لهستان کمال رضایت اندولت روس دارند که دفع شتر ملاکین و بجای و اعتدالی که با آنها میباشد شد
در ایالت فزان بعضی طلاب مدارس نسبت بدولت بنای شورش را گذاشته مقصرین قتل و تبیه شدند طایفه
بیهیلنس که طایفه نازه هستند و بر ضد دین و دولت و نظم عقیده دارند بسبب حرق شهر سامبرسک شد
طایفه چراکسه بواسطه فحظ و غلا بیکه میان آنها بر زکرده و رود داده هزار هزار دسینه شده با ابل و الوس
بحال عثمانی پناه میبرند در بین راه جمعیت بادی از آنها تلف میشود فو حات فشن روس در خوقند و فتح
شهر مجن از شهرهای خوفند نازم نمودن دختر پادشاه دانمارک را برای تبعه دولت روس اعانت باطن
دولت روس بدولت دانمارک (سوئیس) ایجاد مجلس معظمی در ژنو و حضور مابین اغلب دول فرانک در
انجلس مقصود از انعقاد اینجلس ایجاد بعضی از قوانین و قواعد لازم است بجهت پیرسادی رعایت نظام

و مرهای فشن دول فرنگ از هر طایفه و هر ملتی باشند که با هم در صدد محاصره مغانه بر می آیند (عثمانی) در
اتفاق بغداد علاوه بر حق معمول که دولت عثمانی فرار داده والی آنجا فشن میگرد شورش و انقلاب را بآلت فشن نارضاض
رعیت از والی بواسطه ایجاد بعضی مالبات فوق العاده برقرار داشتن دوازده هزار فشن همیشه زیر پرچم و بجهت
نرسیدن مواجیه با عکری هین دوازده هزار فشن بر ضد والی شورش و انقلاب بجای است که کشیده اجتنکی انگلیس
فرانسه ایتالیا بجهت حفظ بقعه خود از شر اعراب رسوا حل فشن لنگر انداخته اند طغیان رود بند در مصر فشن
زباد بر اعانت انداخته خط لنگر اف از مصر به بیروت بفرستادند خط لنگر اف از بغداد به بیروت و از بغداد با سلا مبول
اهالی بلغارستان از ورژ و طوایف چراکسه بایالت آنجا و سکنه دادن دولت عثمانی اسبغوا این داد را بن ایالت شورش
اعراب بغداد و شامات خطی پول در اسلا مبول (فرانسه) حبس چها نفر از اهالی ایتالیا که قصد خلل امپراطور
فرانسه را داشتند و نفره فرستادن فشن بفرنگ در مجلس پارلمنت فرانسه ابرادات سخنی بدولت وارد آورده اند
ملایکات و لبعده هلاکند و ولعده بلژیک با امپراطور فرانسه در فرفونتن بل و ملاقات پادشاه بلژیک در
ویشی آمدن و زهر خنک پرو و ن در ا روی ستان نزد امپراطور فرانسه حکومت مارشال ماکاهون با الجزایر
شورش و با عکری بعضی شهرها الجزایر بخصوص در میان فبا بل عرب خطی و کامپری سخت در مایچین مصر فرانسه
و رود سفرای این بیاد فشن مارشال پلی سپه و ملقب بدوک دمالاکت برقرار شدن ژنرال بازن سردار فرانسه
که در مکرک بود بمنصب مارشالی فوٹ بمیر بر معلم معروف علم موسیقی و فوٹ هاس فیلوس جنک مابین عساکر فرانسه
و ملک مکرک با نهایت تشدد برقرار است (هلاکند) در جزایر سوما و ترا و برنه نوژ داغنه شکر و نیا کو و فوژ و اید
الوصف بدیده است بر دزبای شدید در بنا و به (پرنان) شورش در اغلب شهرها علی الخصوص در پای تخت فافرهانی اغلب
افواج فشن بعضا جهنمیان که در بعضی شهرها ساخلو بودند اندام فلقه جزیره کرفور فشن عساکر انگلیس از آنجا و ورژ
عساکر یونان و تصرف نمودن آنجزیره دولت پر دس اطریش و جدید یونان را با سلطنت ژرژ اول شناختند و هر
و شارت فاطمان طریق در اغلب نقاط بی پول خزانه افریقا (مقرش) قتل و غیبت طایفه نبی اسرائیل در اغلب شهرها
مقرش مراده بخاری اندولت با تمام دول فرنگ آمریکا (اتانونی) رئیس جمهور لنگلن یک کرد و فشن برای
جنک با ایالات جنوبی جانر میناید جنک سخت مابین ایالات شمالی و جنوبی جنک بزرگ شش روزه که طرفین دو بیست
و بیست هزار فشن در مقابل هم داشتند سردار شمالی ژنرال گراند و سردار جنوبی ژنرال با لیکد بکر محاصره نمودند
و جمعیت بادی یکشتن دادند بدون اینکه شری بخشد مکر در سواحل رودخانه جیس مختصر شکسته عساکر جنوبی
داده شد چون موعد پنجبال را پاس ننگلن منقضی شده بود در انتخاب رئیس نازده مجددا او را برقرار کردند

(یکه دمای جنوبی) در ملک شیل
شهرک پیات بواسطه زلزله سخت
معدوم میشد و مردم کوما شمشاد
جديد ملین شیل و بودوی نازمه
مابین دولت بلژیک و گای

سند مسیحی

سند هجری

اسمیا (ایران) در این سال خاطر خطر ها یون متوجه کلیه امور و نژات جمهور و آبادی و لایان و نژات
رعایا بود نژات داری و ولتی در تکیه مبارکه سلطنت آباد میشود محمد و لیجان سردار که مامور سرداری فشن
خراسان بود بحکمرانی اسرا با دسرافراز کرد بد میرزا محمد علیخان و کبل فارس سپر حاجی قوام الملك بیک قطع
نشان از درجه دوم سرینجی با جمایل آن مباحی ها ای فلعه ابرافشان از فلاع بلوچستان نظر باستحکامی که انقله
داشتند از خود شرمیزدند محمد اسمعیل خان و کبل الملك ابراهیمخان سرکنک بلوچ را با فشن مامور کرده
قطعه مزبوره را تصرف و خراب نمودند یا شاخان امین شورش ملقب با مین الملك شد ششم ماه صفر

عبد مولود هاپون را در تمام بلاد مالک محمد و سب با شکوهی تمام گرفتند و رؤسای آنکه کلان و بزرگ از بیم خشم و باس پشیمان و بچین کاپوش نزد جناب سپهسالار آمدند و طلب عفو و تقبل ادای مالیات پس افتاد و خود را نمودند و صد و هشتاد حساب و وضع و در مبادی آن اثر را دادند که هر کس عرضیه بخشود هاپون دارد در آن صندوق بنشیند و خانعلیان سر نیک بجوین و در جزین و سر نیچ فوج مخبران فراگوز و سرافراز شد و بر نایب قاع منبر که را مرشد و میرزا احمد بن مرحوم میرزا عبد الکرم شیخ الاسلام شیخ الاسلامی در الخلافه منصوب گشت محمد حسن خان پیشخدمت خاصه حکومت کلپایکان و خوانسا و برقرار آمد جناب سپهسالار با سربازان و سپاه ظفر هرا مشغول نظم حد و استواریاد و ثبیه ترا که هستند و فتوحات نمایان کرده اند اما رجوع منصب ختاری المیسه صدر سرافراز کرد بد عبد العالی خان ادب الملک پیشخدمت خاصه بنیان وزارت علیه عظمی مفتخر آمد راه مازندران را که مسبوک شکر دهند و مسبوک مشغول ساختن آن بود با تمام و سپید موکب هاپون در ماه ربیع الثانی تشریف فرمای صفحات کجور و سواحل بحر خزر شدند و در مراجعت از راه کلاردشت که راه مسبوک سکر با آنجا ناطع میناید قطع منازل نموده در هشتم ماه جماد الاول با ملت آباد نزول اجلال فرمودند در پاچه در میدان توپخانه قدیم حساب المریسا خشد که همیشه چند سنگ آبی از عمارت سلطنتی خارج و داخل در پاچه شده بسیار محلات شهر میزد و تمام فضای این میدان حساب المریسا غرس سر اشجار و کلکاری میشود یک هلقه انگشتی الماسی یلیان بسپا کر اینها برای جناب سپهسالار انفاذ استرا با د فرمودند میرزا مصطفی خان بهاء الملک بوزارت دیوان عدالت منصوب کرد بد میرزا مصطفی وکیل لشکر بکفقطعه نشان از درجه سیرافراز کرد بد با جابجی خان ناصر الملک زهر بخند و مقیم لندن موفقا اجازه شرفیابی بد و با هاپون حاصل نموده میرزا سلیمان خان مستشار سفارت پاریس هم شارژ دافری مقیم پاریس بنده مؤلف بمنصب بنایند و هم سفارت خاند و لک علیه مقیم دوازده دولت فرانسه خواهد بود سیم تلکرافت از طهران با استرا با د کشیده شد نواب ملک را بجوین بر و بر و هوئینک میرزا پسر نواب غفری الیه بنیان حکومت دفت میرزا پوسفخان کار پیران و دولت علیه در حاجی ترخان بکفقطعه نشان از درجه دوم سر نیچ و حامل مخصوصان سرافراز شد عزیز خان سردار کل پیشکار از در پاچه جان در چین کا و کان که از بلوک مرافقه است ادوئی مرکب از شش شهر از نفر سیرافراز تشکیل داده که هر روزه مشغول تعلیم و مشغول هستند حضرت شاهنشاهی والا و لعل همدام الله افیاله العالی هم در اردو و موزر تشریف فرما هستند بکثوب عبای نظامی سر دشت و قهر مر و او بد از ملا سیرین پوش مبارک با فتخار سردار کل انفاذ شد بعد از آنکه تمام حدود استرا با د مصفا کرد بد جناب سپهسالار بلاد الخلافه با هر معاودت نموده شرفنا ندوز خاکپای مبارک کشیده با عطای بکفقطعه نشان اقدس مکتل بالمانس با حاملان سر بلند و مخاطب خطاب سپهسالار اعظم کرد بدند چون اغلب خطوط تلکرافتی نموده از بندر بو شهر الیه حد خاقین بمعیت اسنادی ماجر شامپین سا بر صا جنم صبا انگلیس با تمام رسیده و بهم وصل شد فرار دافنا و مر شیل بچار فصل بنا رنج شهر جادی الثانیه با مقصود وزارت علوم و سفارت انگلیس بن الطرفین مبارزه شده که صورت آن در ذیل جلسه سمرات البلدان موسوم با اثر السلطان نگارش یافته است حضرت شاهنشاهی از اقم و الایمن الدول حکمران فارس بکفقطعه کل کمر وضع بالمانس بر بلیان مفتخر و در نظام بمنصب نشان سرهنکه مخصوص میرزا محمد قوام الدوله پیشکار حضرت اسعد معظم الیه بخطاب لقب جنابی سرافراز آمد میرزا عبد الوهاب مشغول کیلان بمنصب استیقام دیوان هاپون برقرار آمد میرزا مسیح زهر مازندران با عطای بکفقطعه نشان سر نیچ با حاملان مباحی کشت قنات سابق بهیجا که شهر امشرو بهیجا داشت و چندی با پروغاب شده بود بدینخواه دولت دایره و جاز

شد بنا برنج بیست و چهارم شوال رای صوابهای ملوکانه بعضی نفیرات در امور آن دولتی داده که حاصل آن استحکام
 و زارخانه های ثلاثه عسکریه و مالیّه خارجیه و بلاوه نفوذی مشاغل دولتی که راجع بنفس نفیس هائون بود بعد
 کفالت و کفایت جناب سپهسالار اعظم بود و دستخطی آفتاب خط کماوی این مطالب بود شرفصد و ریافت و بکثوب
 جبهه نرمد و در وارید شمشه مرصع جناب میرزا محمد خان سپهسالار اعظم مرصع فرمودند و جناب مشنوخ المالك و جناب
 وزیر امور خارجه نیز هر يك با عطای بکثوب جبهه نرمد شمشه مرصع بکثوبه شرابه مکتل بالماس اختصاص یافتند
 حضرت شاهنشاه افراده اجل و الاجلال الدوله را از حکومت اصفهان احضار و بحکم انی مملکت خراسان بر فراز
 و نواب مؤید الدوله بکارگذاری مملکت خراسان مامور کرد بدی حاجی رحمان صند و فدار باعطای بکثوبه نشان
 نمثال هائون سرافراز کرد بدی میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان که از اجله آید و لث جا و پدا فزار است بحکومت عرسا
 بر فراز کرد بدی میرزا علی خان سراج المالك بریاست احشای دار الخلافه مامور آمد میرزا حسن لشکر نویسی مشنوخ کری
 نظام سرافراز شد سر رشته داری کل معاملات خراسان را بعهده کفایت حاجی میرزا محمد رضا مشنوخ دیوان اعلی
 و لکار فرمودند میرزا اسحق از اجزای و زار خارجه باعطای لقب خانی و منصب کارپردازی حاجی ترخان سرافراز
 شد میرزا اسد الله خان نایب الحکومه ملاپر و نویسرکان بنیایت و هم و زار علوم و خطاب مقر با الحاقانی محاسب
 کشید چین پریش کمال از اقوام سلطنت که سمت صدر داشت داشت در مدت ششماه مفضوب میکرد و با عینگری سخت
 در سمت شمال چین قلعه ناکو که عساکر انگلیسی فرانسوی و خضارت نگاهداشته بودند تخلیه میکنند (ژان) سفرا انگلیس
 و فرانسوی و هلاند و آنا تونی بطبقو اصراری بنمایند که امضای عهدنامه کرده سال قبل از این دول مذکوره با ژان
 بیسته انداز میگرداد پادشاه حقیقی و روحانی مطالبه نماید و چون نهاد شدی شری بنجشد سفرای مزبوره با سفایر جنگ
 خودشان بنده را کارامعسکر قرار داده بزور اسلحه امضای عهدنامه مذکوره را مطالبه نمودند طبقون جهی از جناب
 اهل بلد را که از محارم میکاد و مانع امضای عهدنامه بودند کفر نه حبس نمودند امضای عهدنامه مزبوره را گرفت و
 بعد از گرفتن آن سفرای دول مراجهت سفارخانه های خود نمودند و امر و ایما (اسپانیول) بی پولی و لث در نهایت
 شدت استغراض اجباری از رعینکه سید کدورت رعایا شده است ملکه سه قسمت از چهار قسمت املاک خالصه
 خود را بملت واکذار میکنند بفرش برساند و حاصل آنرا بقرض عمومی دهند شوریش در مآرند و در ایالت والا این
 جلای وطن دادن ژنرال پرین و دوباره او را احضار کردن مشافرت ملکه در ایالات شمالی و خوبند پرین
 رعیت او را و بای سخت در جزیره مادرید (المان) دولین اطرش و پرس بواسطه متصرف ایالین اسلشوب و
 هلستن که تازه از دانمارک برز و کرفته اند بایکدیگر در مقام منازعه هستند پرس خیال دارد که غامارا خود متصرف
 شو اطرش بواسطه بعد مسافت از مملکت خود چون میتواند تصرف کند باین خیال است که ایالین مذکورین را یک
 از دول مستغله المان محسوب دارد پریش فرزند یک شارل و ژنرال ملک از طرف دول پرس برای فرار و مدار این
 فقره بوین پای تخت اطرش میر و ند کبیل که یکی از بنادار ایالین مذکورین است بنده نظامی پرس میشود مسیونیر
 و ژنرال رون در مجلس شورای پرس بطور صراحت میگویند باید کبیل در تصرف دول پرس باشد و حفظ حدود
 و تقویت دول پرس از این سمت نباید و دول پرس قصد این است حاصله که از دانمارک بالشر که با اطرش برده
 بتامه خود متصرف شود و چون دول اطرش تمکین باین مسئله نمیکند پرس جنبه می بیند که یا او جنگ کند بعد از وساطت
 و مباحثه کیری و ل ساکس و با پر و غیرها عهدنامه کاستن منعقد میشود و در سالس بودک سلاطین اطرش و پرس

بایکدیگر ملاقات نموده مقرر داشتند که با این دو قسم تقسیم کنند ایالت اسلشوبک تمام از پروس و هلند از
 اطراف باشند و اوقع بعد از این تقسیم منافع کلیه دولتی پروس و مسوومین ملوک ملکی بکشد (کنت بنر لخنه)
 و بفرانسس سفر کرده با ناپلئون ستم ملاقات نمود (انگلین) در مجلس پارلمنت ولت تکلیف میکنند که مداخله در امور
 فرانک نیک دنیا همچو جبهه نکلند از یاد عدل ^{سفا} چنانکه انگلیس مختصر شورش را در لندمال هر که در انگلیس بطور سخت که این
 روسیه و تجارشان سرایت کرده است بدین باعث را غلبه نماید بر قزاقیه فیان در لند که بمنزله کونیستها و با
 باشد حبس اکثر ایشان و قتل بعضی قوت برد با مرگین صد اعظم در سن هشتاد ساله صدای لرزه و صلین
 هفتاد و سه ساله و زارثا موخارجه لرزه کلارند و حشت و ولتا انگلیس کم مبادا کانا که از منصفان است در
 بنی بنا بر او بشورند شورش سیاه پوشان در دما بیک منصف انگلیس حبس و قتل اغلب سیاهها ایجاد چراغ گاز
 در کوچه ها بمیوه چک رایالت بونان هند شورش مردم در بول زلاند اما ملکه جرابرساند و بیج مسافران انگلیس
 میباشد (ایتالیا) بغیر بای تخت و نقل از نورن بفلورانس چلی سید کرد و شاهالی تورن شده است افتتاح راه
 آهن که از نورن مستقیما به بندر بندری میروند بر وز و باد در طرف شرق و جنوب ایتالیا (پرتوغال) ایجاد
 اکسپو سیتو عمومی را برت یکی از شهرها (لتریک) مابین و زیر جنگ و یک از وکلا بر سر مسئله اختلاف شد
 کار جنگ طایفه رسیده دولت هر دو را مجلس و بدو جریمه بنیسه میباشد تا خوشی سخت و ولت پادشاه و فوت
 او در سن هفتاد و پنج سالگی جلوس و ولت دوم پسرش در سن سی سالگی بر وز تا خوشی طیفوس بطور وبا
 و شیوع در این مملکت و سرایش از هلاند (دامارک) ملاقات سلاطین دامارک و شود بایکدیگر اهالی دامارک
 بیاد شاه شود انطور که باید و شاید مهربانی میکنند و جبهه کل نکردن در جنگ اطرافش پروس است (روس) شورش
 هستامبدل بنظم گرفته و از آن بعد جمیع اموات که راجع بهلستان است اعماله غیره بجای اینکه مثل سابق در و شو
 مجلس معینه برای تحقیق و اجرای امطالب باشد در پیرز بود مرکز دولت و روس خواهد بود مسافران پروس
 نہیں بندر فرانسه فوت گران و ک نیکلا امیر امپراطور که سمت و بعد دولت داداشت در سن بیست و سه ساله
 در این بندر فتوحات عساکر روس در سمت خوفند که جزای تخت خان خوفند سایر پادشاهان و راجه پطرس در آوردند
 فتح ناسکند و سمرقند هزاره عساکر روس با امیر بخارا مرده و نکر از انگلیس ایران و بخوان بر زتی هفت و بانی
 در سمت سبیر بر وز و باد در سمت جنوب قفقاز (عثمانی) شورای خاموا و وزرا که در هر هفتد یکبار در حضور
 سلطان حاضر شوند بر وز و با واسطه در و دارمکه در تمام ممالک عثمانی و مصر پیش از راه بغداد ایران فقط در
 اسلامبول در طرف هفتاد و روز می و پنجاه نفر تلف میشوند و بواسطه بافتن و هزار و پانصد خانه طهر آتش میشود
 والی مننگر و بون سفر نموده دوستی و لیاقتش را برای خود مبطلید (فرانسه) طبع جلد اول از تاریخ زول سزاد
 فیبروم از تالیفات ناپلئون امپراطور فرانسه امپلا و بی که بکاز و کلای سن چپ بر صند و لنت بود مایل بطرف
 دارد و لنت میشود گفتگوی سخت مسووطر در مجلس پارلمنت بر صند و لنت که چرا حمایت از ایتالیا نمود و فرزندانش
 از جنگهای فرانسه که متعلق بدولت بود خیال دولت را ایجاد ملک اکسپو سیتو برای دو سال بعد مسافران امپراطور
 باختر پرو و بنای سلطنت امپراطورین و جبهه او و د امیر عبدالقادر والی سابق الجزائر که در شامان مسکن داشت
 بملکت فرانسه مسافران امپراطور باختر بر چهل روز طول کشید مسافران امپراطور و امپراطورین سوس ملاقاتها
 سلاطین فرانسه اسپانیا در سمت سیاسی ملاقات پادشاه پرتوغال و امپراطور در بایر پیش بونان

اجرای این شود

یکی از اعمام پادشاه برهنه و ل بواسطه بد رفتار بکه عیلت کرده بود دولت او از پای تخت جلای وطن بید
تغیر و تبدیل و ذرا بعد بکه دول فرنگ یونان را نهاد بدگر نه که اگر این فقره را ترک نکنند در امور داخله و مداخله خواهند
کرد ایجاد اول کلیسای کاتولیکی در پای تخت آفرینیه صدمه و از بنیاد بنیاد بطایفه یهود در مملکت مرفش شورش
مخت در مبادا کاسکار نادرس پادشاه حبشه کاپتن گمران فوئیسول انگلیس و جمعی از بنیاده انگلیس را که در حبشه بودند
مخوئین مغلول میناید امر بیک (انائونی) برقرار بودن جنگ یا لیس جنوبی شمالی بهم نقار و جنگ یا دولت انگلیس
فوجان ژنرال گراندر اربالات شمال و جنوب علیان ایالات و قلعجات جنوبی لنگر و شش چهره در چهاردهم ما
آورد که تقریباً بیست و دو روز از عهد نوروز گذشته باشد در یکی از ماسا خانه ها و اشکنای پای تخت بدست بکفر
از باز بکراهی سابق ماسا خانه کشته شد همدستان او نیز میبایست در همین چن ژنرال گراندر بار کل قبل رسانند و
بجای آنکه در تالار و افسوس جمع مردم آن بر مندرجه در یکی بنا چید در فرنگستان از این فقره و شنید که در عنقوا جوا
بصفت حاکم مشهور بود رئیس جنگ سخت بین طرفین بدست آوردن و فرسند و پس ایالات جنوبی که
یاغی بر ایالات شمالی شده بودند نشا حش دولت انائونی ما کس میبایست برادر امیر طور اطریش با امیر طور مکرزک
انام جنگ بین ایالات جنوبی و شمالی مرتضی کردن لشکر تری و بحری ایالات شمالی در این مدت جنگ چه از صدمه جنگ و چنانچه
امراض مختلفه سبب و بیست و پنج هزار نفر آدم بکشتن داده بودند منازعه مابین سیاهها و سفیدها در اغلب نقاط
باغوا می بعضی اشرار حبس و قتل شدند و فرسند و پس ایالات جنوبی نقار دولت انائونی با انگلیس بواسطه اعانتها
که با ایالات جنوبی شده است (برزیل) اتحاد دولت برزیل و جمهوره و دو گای بر ضد لوپن و شش چهره با دگای که این
ضد بنا بندای جنگ پنجماله است جنگ سخت بین طرفین امیر طور برزیل و ماد خود کنت دونه لوی فلیپ پادشا
سابق فرانسه را سردار کل میناید شورش اهالی مملکت پر بر رئیس خود و عزل او جنگ آیند و با اسپانیا اتحاد اعلی از
اهالی یکی بنای جنوبی بر ضد اسپانیول (مکرزک) ایجاد نشانی موسو بعقاب مکرزک ایجاد بکشد فشون داوطلب
اطریش و یکصد فشون داوطلب بلژیکی در مکرزک جنگ هواخواهان وارس شش چهره و سابق مکرزک با امیر طور مکرزک
و داغلی نقاط وارس اعلان رسمی میکند و خود همیشه رئیس جمهور میباید و وضع سلطنت مکرزک را قبول ندارد و
آنکه تمام ملک بدو استثنای ضد بوق وضع سلطنت او را بنامند مآلین مکرزک در این سال صد و دوازده ملیان فرانک که
معادل بیست و دو کمرود و دین هزار و نومان پول ایران باشد و خارج و بیست و بیست و پنج ملیان که معادل اهل
و بجز در نومان ایران باشد دولت انائونی و ساطت فرانسه را هیچ وجه قبول نمیکند که وضع سلطنت را در مکرزک بنیاد
(یکی بنای مرکزی) شود شش سخت در سال وادروهند و اس

۱۸۶۵ هجری

۱۸۶۲ هجری

آسیا (ایران) در این سال نیز فقره خوانی در تکیه مبارکه سلطنت آباد شد چون بازار اکسپو بیست و در بند
می افتتاح می یابد از دولت علیه در این باب استناد میناید و لعهده دولت و سر انتقال نموده و بواسطه تلگراف
اعلحضرت ها یون اعلحضرت امیر طور و رس استنای کشته و از جانب اعلحضرت امیر طور جوابهای مودنا امیر
اظهار شده و قسماً بطور و وحوش که برای تعلیم و تعلم علوم طبیعی و ریاضی لاله ناساخته بودند افزوده و در
داد و پانصد نفر سوار نیز که مری همزم دکن بر حد و خراسان آمد قشون ظفر خون ساخت و آنهارا
نظاره و و هرات شاف کرده و آنکه از بیم جان باب خسته عرق شده و آنچه عار کرده بودند و از خود پنهان داشتند

بصرف عساکر منصوبه که آمد در بصره آباد کرمان زلزله شد یک شده فلعه قدیم آنجا را منهدم ساخت و در طبعه جلایه بنا
بر زانی که دارد محفوظ مانده است موکب هاپون روز بیست و پنجم عمر چون هوای این صفحات کرم شده بود بطرف کرد و
نیز ذکوه انفاض فرمود نواب عضدالدوله را حکومت فز وین مامور فرمودند میرزا موسی نیز دار الخلافه در سن هشتاد
و چهار سالگی مرگوشد این اوقات دستخطی یافتار جناب پسر کار اعظم میرزا محمدخان مبنی بر نفوذ نظم دار الخلافه و توابع
جناب معظم الیه شرفضد و ریافت چون حاجی قوام الملک متولیا شی مشهور مقدس شود در این اوقات مرحوم میرزا محمد حسین
عضدالملک که باین خدمت مستوف بود بمنصب متولیا مشکری آن آستانه منبر که مخفی کرد بدجناب میرزا حسینخان و نیز بخار
مقیم دربار عثمانی با بلیغ نبل مشیرالاه و له ملفیه فرمودند بخوبی داری جوه صرف جیب مبارک پیچی خان اجودان مخصوص
مرحمت شد تفکداری و در پیش سفید و ریاست خلوت بعلاوه منصب مهر داری با اعتماد الملک آقا محمد حسن صندقدار سابق
اختصاص یافت اسلحه خانه و کتابخانه مبارکه حاجی دجیحان صندقدار را حاکم سپرده شد بخوبی داری و در دولتی مخصوص
افایلی (امین عضو) پیشخدمت خاصه که دید موکب هاپون از فز و ذکوه معاودت بنیادان فرمود انضام السلطنه در
علوم بیکفیت شش و مرتفع مخفی کرد بد حکومت خوی با اسکنان سر دربار مرگوشد فرمودند نواب حسام السلطنه مامور
حکمرانی مملکت فارس کرد بد و حضرت اشرفی فیم شاهنشاهزاده و الامین الدوله بجهت عریسه و انجام امر خیر ایشان انضام
بلار الخلافه شد حاجی محمد علیخان فاجار بنیاد منضمات هاپون مباحی کرد بد در پیش سفید عمل خلوت هاپون بجای عمل
خان حاجب الدوله اختصاص یافت منصب امام جمعه که مشهور مقدس را میرزا اهدای الله و لد حاجی مسکرم امام جمعه
فرمودند جناب پسر کار اعظم حسام افغان فانات جدید در امر نظام مقرر داشت حکومتی دومی بنواب شاهزاده معین
الدوله و الکار نمودند محمد اسمعیل خان و کمال الملک نیز کرمان بلیغ جلیل سرداری ملفیه کرد بد پیچی خان اجودان مخصوص
حضور باعطای بیکفیت نشان از درجه اول سر تیپ سرافراز آمد میرزا فخران مستوفی نظام آذربایجان بلیغ مشیر
مفخر کرد بد ملخ زیادتی بکرمان آمده او را فاشیاری را بیکله خوردند ولی عجب آنکه در ختاهایران دوبار مبارک و شکوفه آورد
بعد از وضع میدان ارک و طرح و توسیع در آن و عریس و باغ در دو طرف حوض نصب ستونهای سینه بقاصد چهار
ذرع جلوه باغها و حجرچو در فواصل ستونها محض اینکه ساحل چنین میدان را آمد و شد و آب که حل اجناس میکنند
مستوفی باشد حکم شد در جانب شرقی ارک هاپون دروازه از خار صحراب شهر قرار دهند و خندق شرقی ارک را بنا شده
با سطح زمین برابر کنند و جنابانی عرض نا دهنه باز در شکل دهند و این اوقات این جمله صوت انجام یافته است جناب
خبر اتقاندی و نیز بخار و ایلی محض و دولت عثمانی وارد دار الخلافه باهره کرد بد مصطفی خان سر نیپا و له که در سفر
کرکان خدمت کرده بود بمنصب امیر قومانی سرافراز شد نواب شاهزاده عضدالدوله حکمران فز وین بیکفیت نشان
از درجه دوم سر تیپ نایل کرد بد محمد صالح خان سر تیپ سیم سر تیپ دوم سواره بر فراز آمد علیخان پسر نظام الدوله
بمنصب مرتبی سیم مخفی کرد بد احوالات فانات و آب جاری در شهر شست شد میرزا بزرگ خان بکار پر بازی بغداد
مامور کرد بد اعتماد السلطنه حاجی علیخان را بوزارت موفوفات و وظائف سرافراز و منصوب فرمودند محمد ابراهیم
سهم الملک سر تیپ اول مخفی کرد بد پوسنخان سر نیپا و له که در سفر کرکان خدمت کرده بود ملفیه بشتیاج الدوله
شده باعطای نشان و جایل سر تیپ اول مباحی آمد محمد حسنخان سر هنک فوج کلهر بمنصب سر تیپ سیم نایل شد
احمد میرزا پسر تیمور میرزا بمنصب نایب اجودانی مرینه و تیم مخفی گشت در طوایف اکراد در عراق فز و مولود آورد
دلاری دوسر و چهار دست و سابر غرابی خلفه بود جناب مسوولکون دما سناک و نیز بخار دولت فز اخضر مامور

ایشان در بار ابران وارد دار الخلافه گردید و مجلس تحقیق دیوان نظام برپاست و نواب مغیرالدوله بهرام میرزا برقرار شد
 عسکرخان که در لوازم مہمانداری سفرای دول پیوستہ مرافقت نموده باعطای نشان سرتپی از درجه سیم با جامہ
 سرافراز شد میرزا صادق خان کارکنار خارجه استرآباد بکفطعہ نشان از درجه سیم سرتپی و جامہ آن نایل گردید
 حسنین دیرجناب پشکارسار اعظم بنیاد جناب معظم برپاست و نوچانہ مبارکہ مفتخر آمد حاجی میرزا بھی خان نایب الحکومہ
 بلکہ نور و بجوہ باعطای بکفطعہ نشان سیم سرتپی مباحی گردید میرزا علیخان پیر مرحوم میرزا حسنین منصب سرہنگ
 نوچانہ مبارکہ برقرار آمد در ماہ شعبان از منعلین مدرسہ دار الفنون امتحانی مفصل نموده بہرہای از رؤسا و معلمین
 و شاگردان بلند مقام امتیازات سرتپی و سرہنگی و خلعت نشان و اضافہ مواجب فرمودند عنی الملک خوانسار
 بمذہب برداری نشون مازندران و استرآباد و کپلان سرافراز شد حسنین شہاب الملک بمنصب امیر نومانی فخر افتخار
 آمد میرزا با اللہ منشی اول و نایب دوم سفارت پاسبان باعطای بکفطعہ نشان سرہنگی از درجه دوم سرافراز شد
 مصطفی تلخ از عمر غلام پیشخدمت بنیاد دستا برقرار گشت در ماہ کومان بنای باطان جدیدہ و تعمیر باطان قدیم
 را کردند ساجد و مدارس سابرانیہ ہمدان شوشتر و غیرہ را مرمت کامل نمودند نواب الاعبد الصمد میرزا عز
 الدولہ الحکومت ہمدان منصوب فرمودند و میرزا ذکری مستوفی و ذرات اپنولہ پسر فرار آمد جناب سمنعلی خان وزیر مختار
 و ایلی محضومس مقیم در بار فرانسہ باعطای بکفطعہ مرصع سرافراز شد بیار پس مراحت کرد نصر اللہ خان
 زبور کچی باشی سرتپی سیم برقرار گشت و میرزا ثقی لشکر نو پس نفری بمنصب لشکر نو سپہا شگری خراسان مامور آمد
 اللہ پور پجان بمنصب سرتپی اول نوچانہ مبارکہ نایل گردید محمد خان حاکم نزد بکفطعہ نشان از درجه سیم سرتپی با جامہ آن
 سرافراز شد اکبر خان سرہنگ فوج نھاوند بمنصب سرتپی از درجه سیم مفتخر گردید میرزا علی نفری بمنصب لشکر نو سپہ
 نایل گشت شب چہار شبہ سیم ذیقعدہ الحرام پنجشنبہ اعتدال شمس افتاب از برج حوث مجمل بخوبی نموده مراحمین
 و سلام عید و حضور ہا یون بعل آمد چون حضرت اشرف الفخیم شاہنشاہ زادہ والا نایب السلطنہ در محصل فنون
 نظامی بکمال رسیدند بکفطعہ نشان از درجه سرتپی اول و جامہ مخصوص آن اختصاص یافتند منصب حلیل کشیکی باشی
 کری محمد میرزا پسر محمد پجان مفوض فرمودند و مصطفی خان امیر تومان بنیاد کشکیانہ مبارکہ مقرر گردید
 میرزا ثقی پسر میرزا مصطفی وکیل لشکر بمنصب لشکر نو سپہ سرافراز شد یون طلای ناصر کہ در روضہ مقدسہ حضور
 سلام اللہ علیہ حسب الامر بنا کردہ و باہتمام عضد الملک مولی باشی زبور تمام یافتہ مغری الیہ را بازی اینچہ منبر
 باعطای بکفطعہ عصا مرصع مفتخر فرمودند محمود خان پسر میرزا فضل اللہ وزیر نظام بمنصب سرتپی از درجه سیم
 سرافراز شد محمد باقر خان سرتپی سیم و لد محمد خان امیر تومان سرتپی دوم سرافراز گردید حسنین خان سرتپی
 قورٹ بیکو بنشان و جامہ سرتپی دوم نایل آمد و یک ہا یون در اواخر شہر ذیقعدہ الحرام عزیمت سفر مازندران
 نموده روز عید اضحی شہر سارک نزول اجلال فرمود و از اینجا ساحات و نقاط مازندران تشریف فرما شد
 بعد بفرج آباد و بندر میانکالہ و کنار دریا تشریف بردہ سفایر و مامورین دولت روس کہ از طرف محض احترام
 و تعظیم ذات ہا یون پادشاہ در کنار دریا حاضر شدہ بودند بحضور ہا یون مشرف شدہ در بارہ ہر یک از انہا بادل
 مرحمت باعطای نشان علی قد در مراہم فرمودند و اعتماد السلطنہ از طرف دولت ضیافت شایانی از انہا نمود
 بالکمال موکب ہا یون نا آخر اینسال تشریف فرمای ساحات مازندران (چپن) سخت با عیان بیان فوق غزلہ
 فرما فرمایان کن کہ بافریکہا عداوت شدہ است مابین ہا و لیکن بواسطہ فراخندہ ہا و پکن بای تخت (تاریخ)

مستجاب

در دست

باز شدن بناد اسکا و هیک برای اهای خارج بموجبه نامه ها مأمورین دولت فرانسه را در پد پای تخت در کمال
 احترام پذیرفتند و نامه ایندولت انگلیس و فرانسه و انا تونی و پیو رباب ربان صد پنج از قیاس اجناس
 وارد آنها بر این و در باب تعیین نرخ مسکوکات دولت مزبور و تعیین حقوق اهای این در دولت خارج معاهد
 تجارتی با ایتالیا جنگ داخله رفتار مابین امو سها که عبارت از اعیان و نجای ملک با شد جنگ مابین طبقین با شای
 جسطیف و شاهزاده شو اچو قوت طبقون و برقرار شدن شاهزاده مینا شای بجای او زلزله و با فتن در پوکو هوا
 اسیانول) شورش در اغلب فواج نظامی علی الخصوص در فواج سواره ساخلو آران ژواژ پناه برادرش
 پریم که محرک شورشیانستند از ابلکت پر توغال شورش سخت در مادرید پای تخت ایندولت در تابستان نهم بر
 نادر از رجال دولت که در مقام اطفاء ناپرو شرش اش را بود شورش و انقلاب بعضی نقاط جزیره کو با افتتاح راه
 آهن از شهر مادرید بشهر کرد و و امندا خط راه آهن از مادرید بلن بن پای تخت پر توغال حبس مارشال سرفو (للمان)
 بنابر عهدنامه گاسن دولت پر و س حکمرانی ایتالیا سلسله بود دولت اطریش حکمرانی ایالت هلسن را برعهده میکرد ابتدا
 رفتار مابین دولت اطریش و پر و س در همین نفره و شورای خاصه ملک پر و س حکم بناد و جنبه جنگ پیشو بالاخره دولت
 پر و س با اعتراضه میل خود را در تصرف یا لپن بدو شرک اطریش آشکارا میسازد دولت اطریش هم آشکارا علیه جنگ می بیند
 دولتین با و پر و ساکس میخواهند طرف دولت پر و س را منطوق دارند اما دحق دولت ایتالیا با دولت پر و س بر ضد اطریش
 شورش و انقلاب و نیز که آنوقت معلق بدولت اطریش بود میل اهای اینرا نیست که جزو ایتالیا شوند دولت ایتالیا
 نیز مجازا علیه جنگ می بیند و رودژ تراکتون را بر پر و س اعساکران دولت با االت هلسن که مطلق با اطریش بود
 ابتدای جنگ دولت پر و س با دول ساکس هانور و دولت اطریش و رود قشون پر و س پای تخت هانور و ساکس
 تابستان دولت اطریش بر داری بیلک سپصد شصت هزار قشون در مقابل پر و س دارد دولت با و پر و س نیز که
 منعهد ملک اطریش شده بودند از جای خود حرکت نمکنند و رود قشون پر و س بر داری و بمعهد پر و س فرد رب
 شارل برادرزاده پادشاه پر و س بوهم خاک اطریش بر داری کل قشون را پادشاه پر و س کلپو و تحفه قبول
 مینماید از طرف دیگر دولت ایتالیا بر داری خود پادشاه ایتالیا در سرحدات شرق ایتالیا اردو میزنند
 منازعه قشون ایتالیا با ارشدولک البرت سردار اطریش و شکست قشون ایتالیا لیکن سردار اطریش بعد از این فتح
 بواسطه جنگی که پر و س میکند جرات و رود بخاک ایتالیا را مینماید جنگ سخت مابین عساکر پر و س و اطریش در بوهم
 مقبول شدن جمعیت زیادی از قشون اطریش بواسطه نفک سوزنی جدید که عساکر پر و س بدان مسلح و در شمل
 مسلط بودند فتح نامان قشون پر و س بعد از جنگ سخت در ساد واد این جنگ از طرفین دو سیست هزار نفر مقتول
 میشوند قشون اطریش فرا بطرف و بنه پای تخت میرود در این بین توسط ناپلوسیم امپراطور فرانسه ابالک نیز
 اطریش از خود مجزئی نموده و دولت ایتالیا می شناسد و دولت فرانسه مابین دولتین پر و س و اطریش میانجی میشود
 (انگلیس) استناد مال میری در مملکت انگلیس بد رجی که در ظرف مدت یکماه صد و بیست هزار هفتصد و چهل
 گاو و کوسفند تلف میشود شورش و انقلاب طایفه فینان در ارلندا افتتاح مجلس پارلنت انگلیس بعد از فوت پرنس
 البرت شوهر پادشاه انگلیس پادشاه معظم اهای انا افتتاح این مجلس را افتتاح مجلس شخصه و بنسایانده بودند
 صدارت و وزارت طایفه نویدی و ریاست در دبی نفوذ امو خارج به لرد استاتلی سپرد در پر و شورش و انقلاب
 در شهر لندن و اغلب نقاط ایتلیع صد و پنجاه هزار قبضه نفک تیر معروف بنفک شیند و بجای سخت در پوزیل

دوبوم

و در لندن شور شاهالی فیهان در ارتداد سبب عیسو چند بن هزار نفر پیشو (ایطالیانو و روس) قرار داد دولت فرانسه با ایطالیانو
 در باب وجود دولت مستقله در آن مملکت که یکی سلطنت یاپی و روس باشد با جد و معینه دیگری سلطنت ایطالیانو باشد
 مخفی ایطالیانو با روس بجهت جنگ با اطریش جنگ در کوست با اطریش و شکست ایطالیانو در این جنگ جنگ بحری و بکر ایضا
 با دولت اطریش در لیسنا که در این جنگ نیز برای عساکر ایطالیانو پیشرفتی نباشد و بهین جهت با وجود فو حیات روس
 در ساد و دولت اطریش مضایقه دارد که و نیز را بقتل ایطالیانو هدیه نامه و بنه مابین پرو و روس ایطالیانو و اطریش
 در پائیز این سال منعقد شده بموجب این عهد نامه و نیز با جمیع فلاح آن و اکتدار با ایطالیانو پیشو بمال المصالحه و بستن پنجا
 ملیان فرانک که معادل پنجاه کرو و تومان ایران باشد (بلژیک) اهالی بلژیک کمال وحشت از عظمت و شوکت
 پرو و روس دارند و از این میترسند که فرانسه نیز بواسطه هم چشمه با پرو و روس در مقام توسع مملکت خود برآید و بلژیک را ملحق
 بمملکت خود نماید (دانمارک) از دواج برهنس دگارش هزاره خانم این مملکت با و بعهد دولت روس و پائیز این سال
 (روس) نادیده در دولت روس کششها که نولکی در لیسنا و حرفهای سختی با روسی و وقوع نسبت بوزیر مختار دولت
 روس و قطع نمودن وزیر مختار مراده را با پاپی غریب از روس و یکی از نجیبان دکان روسی موسو بکارگرفت بسبب
 و پنجاه کی در شهر سنت بطر بوزغ در بهار فصل قتل امپراطور را بنماید ولی بقصو خود نرسید مجلس برای تحقیق و انجیل
 برپاست نرال هویدا و بضعف و کشفوها طولانی پیشو و حدس که میزند در شرکات لیسنا بنهاد این عمل اما همدستان
 و دفای لیسنا از این مضرید است میباید که هم کونستسهار روسی میباشند برتنس گاکا ریم برپاست مجلس آخری این تحقیق
 برقرار شده حکم قتل این مضر صادر و در پائیز دهم ماه سپتامبر قبیل میرسد حرکت ناگهانی چرا که تصرف نمودن آنهاست
 قلعه جنگ و روس با امپراتور ایطالیانو اینکه یکی از سفرای این دولت را نکا هداشته و غلبه دولت روس (سویس) در ژنوا
 جانب یکصد و شصت هزار نفر علیه از وکلا برای بعضی مذاکرات منعقد شده و اغلب اجرای این مجلس اهالی فرانسه و
 انگلیس هستند و کنزلمان و ایطالیانی این وکلا شکایت از دنیا از بابی که کردند آنها در کارخانه ها و مدعیگری
 آنها با مرد هاد این باب دارند (عثمانی) شور شرطایه مارینت در حال ادین در سمت جنوب شرقی ترپلی سرباری
 یوسف کارام داد پاشا حاکم عیسو لیبان لشکر مدادی ز یاد از بر و ت گرفته با وجود این نمیتواند این طغیان را دفع
 یوسف کارام فرار نماید ولی باز طغیان را محاربه است امتداد میدهد و ابتدا پناه بجاکر شام که با داد پاشا عداوتی دارد
 میرد ولی در شمس بعد ملحق بقسوله های اروپائی میشود آنهم معین فایده نمیکرد آخر الامر با تجار میرد و مدینه در آنجا
 میکند و نود و پنج بن غلام رئیس شور شرط طغیان آخری که رفتار و محبوس میشود و مالیات پس افتاده را نیز و اسلحه دریا
 مینماید خدیو مصر از سلطان عثمانی اجازه حاصل میکند که بعد از او پیش مستقیما وارث و جانشین او باشد چونکه در
 دولت عثمانی و خانواده ولایه مصر سلطنت و لا یت بار شد طایفه میرسد مستقیما با ولاد برقرار شدن مجلس و کلامی
 در مصر تصدیق اعلم حضرت سلطان عثمانی قرار داد آخری خدیو مصر با کمپانی فریج الجرجین سوئز انقضاء مجلس متعدد در کل
 مملکت یونان بجهت معاونت بهم و طنان و برادران دین خود که بقیه عثمانی هستند تکلیف نمودن بر غزال کالوژیس که در کث
 متولد شده است با ست فزون را و منع کردن پادشاه یونان و از قبول این ریاست بچنگ آوردن یاغبان امیر مصر
 از به شامات جزایر خیرین شود و مملکت خیرین لرزل و اضطراب است دولت عثمانی فزون زبادی که اکثر آنها مصر میباشند
 جمع آوری مینمایند همان سردار سهیم پاشای مصر یا اسمعیل پاشا حکمران جزیره سفارت بفرست مصطفی پاشا حاکم قدیم کاند
 از اسلا بمو بجهت دلالت یاغبان بصلح و مامور شدن همین سفر لبر کردی فزون حمایت سفرای مختار فرانسه و انگلیس از

سفر عثمانی در این پای تخت یونان در نیمه بخار دوسم مقام آن در الحمله از سفر مزبور حاکم صیقلی سفر فرانسه و موسوم مبارک
دوسم مقام در اسلامبول که بعد ها وزیر امور خارجه شد مانع اتفاق یونانیهاست از اول ماه سپتامبر هر روز در بلاد
کانه جنگها و خونریزیها میشوید چندین هزار خانوادها یونانی بواسطه سفایند روسی انگلیسی اوطان خود که خاک عثمانی است
مهاجر کرده مجاز و بلاد یونان میروند و در آنجا با کمال عسر و محضیل معاش خود را میمانند بسیار نیز با نظارت کشنها
متجمل کر سکه و سرها سخت میشوند جنگ پاسا میر یونانی ای که ت با عثمانی دولت انگلیس فرانسه مایل بحکایت و رفتار با عثمانی
نیستند بلکه بر ضد آنها میباشند کشته بخار یونانی موسوم سیاهلنچین فعله هفتم است که از میان سفایند عثمانی که در جزیره
کرفته کشته اند و قتل و ماکولات یونانیها میمانند اتفاق دولت فرانسه دولت روس و تقویت پانودن کینه موسوم
بقبر حضرت علی در اورشلیم بی پولی خزانه عثمانی که بدین واسطه منافع فریض ششماه را که باید در ماه ژوئیه ادا کند
از عهد بر بنامند صدارت محمد رشید پاشا بجای فواد پاشا منعقد شدن مجلس حفظ الصلحه در اسلامبول که اجراء
این مجلس دولت خارجه میباشد یکی از مذاکرات و قرارداد های این مجلس اینست که حاج در صورتیکه و باد در میان آنها باشد
مراجعت از راه دریای نیل و رود و باد را سبای عثمانی و سران آن بار و پاد تمام مرکز و شمال این اقلیم ناهلان و بلرک
و فرانسه انگلیس و سبک آن با نا توئی و جزایر انپل (فرانسه) در افتتاح مجلس شود امیر طور و عده میدهد
که بجهت رفع مغایرت مابین فرانسه انا توئی عساکر خود را از مکرک کلبه اخضا نماید در مجلس و کلای دولت پرستی که
یکی از وزرا شب القصر احد تکلیف میکند از طرف امیر طور که از برای نظم و آسودگی ملت انداز کامل بدین دولت لازم
است اشتها را اتحاد باطنی و روس ایتالیا با فرانسه بر ضد دولت اتریش که در عوض دولت پرستی از سرحدات المان
که طرف و در خانه دن است بفرستد و دولت فرانسه هدایا کرد و دولت فرانسه بلژیک را بخواهد منصرف کرد و دولت پرستی
و ایتالیا بطرف بوده سکونت گزینند و بی که سفر کبر فرانسه است در برن با مسیونر مارک صدر اعظم ملاقات نمود
برای دولت فرانسه حقی مطالبه میکند و جواب پاسا و میدهند استعفا دوران دولت پرستی و زار خارجه و نصب
ملوکید موسوم به سفر کبر دولت فرانسه در اسلامبول وزارت امور خارجه ناخوشی سخت امیر طور که سه ماه متوالا بستر
بوسلح نمون فشن فرانسه را بنفک جدید یک مسمی بنفک شاسپو استعد فشن فرانسه را اسم آنچه اعلان
نموده اند و کرد و دوش و سی و دهنراد و دوش و سی و دهنراد و دوش و سی و دهنراد و دوش و سی و دهنراد و دوش و سی و دهنراد
که دولت در جبهه خانه ها متعدد داشت و جبهه یک بمباران فشن رسید معادل شش کر و تومان پول را
بوجهیت فرانسه بوجبه تعداد نفوس این سال هفتاد و شش کر و دوش و سی و دهنراد و دوش و سی و دهنراد و دوش و سی و دهنراد
بروز و بای سخت در بار پس در نقاط دیگر طغیان اغلب و خانه ها در داخله مملکت و خرابی ساکنانها و در
سفری مارک پیار پس شورش پسید لولو در الجزایر ملخ خوار که سخت در الجزایر فوش ماری ملی و جبهه لوی فلیپا و شا
سابق فرانسه را انگلیس فوش توند از معارف رجال دولت و صد و فرمان بواسطه فرانسه انگلیس و باب اعلام مخصوص
از الوان بر فها بجهت تکلم در دربار و قبول فوش دولت آنرا سیم نلکراف بحری خط محابره مابین ارلند و تر نورامعتبر
میباشد بنا بر این افتتاح سیم نلکراف بحری از دینای عینی بدینا می جدید که از بنورک پای تخت انا توئی در ظرف هشت
ساعت محابره پیار پس میرسد (هلاند) شورش اهالی شهر امستردام نسبت باجرای حکومتی در اوقات متبوع
ناخوشی با مال مری شدید در مرکز اروپا و هلاند و سو پس یونان) اجماع فشن یونان در سرحدات این فشن
سرحدات دولت عثمانی و پرشت دولت عثمانی این مطلب را امریکا (انائوئی) نفویض سیم لاری کل عساکر ایند

بزرگواران بر قریب تر از شرفان بمنصب سرداری کل آیند و نفر سردار در جنگ شمال و جنوب خدمات نمایان کنند
و قسماً ایلات جنوبی فرسند و پس که عدالتخانه حکم نفل او را صادر نموده رئیس جمهور اناوونی از حبس نفل او گذشت فظط عیسی
نظر بیرون رفتن او از شهر من رء اکثفا نمودند قریب و لثا این سال معادل دو هزار و ششصد و چهل کرد و پو او است
مرآوده و هوشی آیند و لثا با انگلیسین بافرانسه ها پت نزل است برخلاف اتحاد اناوونی با دولت روس طغیان سپلها
و در دختاها (مکرک) در دیگران که سردار اناوونی و مکرک است سرداران جمهور طلب که هواخواها را وارس رئیس جمهور
سابق مکرک میباشدند اجماعی کرده از عساکر اناوونی با خود شریک نموده بر ضد ماکس میلیسین امپراطور متحدار دوی دارند
و ذیامو خا جبر فرانسه در وین بوسط سفیر اناوونی از دولت مشارالیهما می کنند که دولت اناوونی بطرف بماند و عمل
در امور مکرک نکند این تمنا بجواب مانده دولت اناوونی تمکین نمیکند باین نوشته ریس از طرف وزارت امور خارجه
فرانسه سفیر فرانسه متوقف مکرک فرستاده میشود که از این بعد وجه امن الوجوه صرف خود ما را در حمایت ظاهر
دولت مکرک میباشدیم و مجبوم که عساکری که بکام امپراطور ماکس میلیسین فرستاده بودیم اخضا کنیم بعد از انشاد این
خبر مکرک سردارها جمهور طلب قوی شده بیشتر از پیشتر در صد بهم زدند و لثا امپراطور ماکس میلیسین مشتعلند
و ایالات شمال بلکه بعضی از ایالات مرکزی انصرفت در می آورند و زوال دوسر دار فرانسه نیز در سمت شمال حمله بآنها می آورند
دولت اناوونی یاد داشت سیم یار بر سر سفره سنگ که اگر فرانسه عساکر خود را کلبه از مکرک با حصار نمایند و نیز بطرف خواهد بود
و کل ظاهری جمهور طلبان مکرک خواهد نمود قشون شخصی ماکس میلیسین که مرکب از اهالی بلژیک و اطریش بودند و عدل چند
زیاد نشده در ایندت خواستند که بعد از رفتن قشون فرانسه بلکه کاری از پیش بر نیا ما جنگ و حملات ایشان باینجه فایده ماند
امپراطور ماکس میلیسین هر چه خود را بدیخت بد چنانکه دوستان و هواخواهان او را میکشند و کل فرانسه با امپراطور مکرک
از هر چه بی خبر بود و در تمام مکرک بکمر بنه بنای شورش و بی نظمی شد حو از محارم و نوکرهای شخصی امپراطور باو شوریدند
(هاپنی) دولت جمهور سنت تمیل که سابقا جزو هاپنی بود و در سینه هزار و هشتصد بیست چهار از هاپنی جدا
شده دولت اناوونی ناکنون او را شناخته در این سال شناخت بکفمت از شهر گناپورا باغبان اکثر زدند بافتن های
شدید در پرت پردن (برنیل) جنگ مابین برنیل و لوینز رئیس جمهور پاراگای با کمال شدت با وجو زیاد قشون زیل
و زوال لوینز با نها پت شاد جنگ کرده جمیع بادی از آنها را هلاک میسازد در پورتو نیز و یای مختبر بزل افتتاح
اکسپو بیسیون صنایع اتحاد شیل بایر و بر ضد آسیا بنا و مباحثی شدن دول فرانسه و انگلیس در این فتره

عشرا مسیحی

سده هجری

آسیا (ایران) موکهاپون پیر از نفریچ سپر سا حاکم مازندران از طرف کلاردشت و راه هزارچم عزیمت معاود
فرموده روز بیست و هشتم محرم تشریف فرمای سلطنت آباد کرد بد نظر تری و تمکیل اداره نلکرات ممالک محروم
بک از صا جنصبنا که در جل این خدمت بودند از فرار مسطور در دینل بدل عنایت فرمودند علیقلخان سرتیپ نلکرات
منصب نشان و حایل سرتیپ اول میرزا جعفر خان منصب سرهنک و نشان و حایل از این درجه میرزا جواد خان نشان
و حایل سرهنک میرزا احمد علی باور نلکرات منصب نشان و حایل سرهنک میرزا فضل الله خان باور منصب نشان و حایل
سرهنک میرزا حسن حکیم سامانی و لدر جو حکیم فاآنی نشان و حایل و منصب سرهنک نصر الله خان باور منصب نشان
و حایل سرهنک محمد آبراهیم خان ناظم نلکرات منصب نشان و حایل سرهنک بر حسب اراده سپهر رهنه السنه یارس پل
سعادت دایم از هفتم کارها و طرز اداره مهم دولتی با بوزارتخانه های متعدد داده و کفالت هر شعبه امور را

بلاخطه یافت اشخاص بعهد بیک از چاکران مجرب و باری از فرار تفصیل ذیل محول و مرجوع فرمودند

تفسیر وزارتخانهها و دلاجات و انبقر است

وزارت جنگ و ریاست قشون کافی السابق (اداره و الکبری حکومت انولایات (خراسان) (سیستان) (استراباد) (شاهرود و بسطام) (دماوند) (فرزکوه) (کوه) (جابریم) (نزدین) (خوار) (سمنان) (دامغان) (حذمان) مرفوعه حکومت دلاجات مفصله بعهد سپهسالار اعظم میرزا محمد خان محول و مفوض است

وزارتخانه مالیات و رونق و فوق محاسبات و معاملات دیوانی (اداره امور آذربایجان و کردستان و قم و ساوه و زرنده) (حساب دنده دولتی) (اداره رختدارخانه و صندوقخانه و اصلیل خاصه سایر یونان دولتی و اب یونان) بعهد جناب میرزا یوسف مستوفی المالک مقرر است

(وزارت علوم و صنایع و تجارت) (مدیر سوار الفنون و تلکرافتخانه) (مقادن) (روزنامه دولتی و علمی) با شخصهها دارالخلافه و دلاجات (کارخانهجات) (حکومت ملاپرد توپسکان) برعهده اغضای السلطنه علیقلی میرزا مفوض و محول خواهد بود

وزارت مشاوره و اداره حکومت کرمانشهان (الرشان) (نهاوند) (خرقان) (نذکره سرچلا) (راه ستار) (حفظ و آسایش ملل مختلفه که رعایای ایند و لشکر علیه هستند) بعهد و ذیروز تجارجه میرزا سیدخان است

(وزارت خصوصیها یون) (اداره حکومت دلاجات مفصله (کاشان) (اصفهان) (فارس) (نظر) (اداره کمرکخانهها) دلاجات مالک محروسه محول بامین الدوله فرخ خان خواهد بود وزارت عدلیه بعهد حاجی محمد علیخان محول و مفوض است

وزارت دربار و بلاوه ایشیک آفاسیه شیکری (شاهزادگان درباری و دلاجات) (علماء و سادات دارالخلافه و دلاجات) (اعیان و اشراف دارالخلافه و دلاجات) (غریبا و مهمانان دلاجات و دربار) (انظام امواته مآحرم و خواجیه سرایان) (عملیاتی) (چاپارخانهها) (مواظبت ساند غله دیوانی دارالخلافه) (حکومت جوشقان) (حکومت کلیایکان و خواسان) بعهد محمد ناصر خان ظهیر الدوله خواهد بود

(الخطا بنکری خوانین و آقاییان فاجار) (دارالنظاره) (حکومت سرداری قشون مازندران) (اداره حکومت فرزین و عربستان) (حکومت محلات) بعهد اغضای الدوله انوشیروانخان که نازه باین لقب سرافراز و ملقب شده است خواهد بود

(طهران و توابع و خالصتجا و ایلان و اجارات و غیره) (حکومت کرمان و عراق و درجزین) (چاپارخانهها راه آذربایجان) (بلاوه وزارت دارالانشاء بعهد دبیر الملک میرزا محمد حسین محول و مفوض فرمودند

(وزارت وظائف و اوقاف) (اداره حکومت همدان برعهده اعتماد السلطنه حاجی علیخان است

(نظم خزانه و مالیات عاید خزانه) (جمع آور و جو مخصوص خزانه اندرون) (وصول مالیات و اقساط) (بستاندن و جو) بران داران از قرار حواله دیوان) (ضرائع آنها مالک محروسه) (کالسکه خانه) (زینورخانه) (حکومت کلان و پز) بعهد دوست علیخان معیر الملک محول است

(مهراب میربارک) (اداره حکومت بروجرد و حمسه) (بلاوه اخضا و زرا و رساندن اجار اجانب سنی الجوانب هاپو) بعهد امین الملک پاشا خان محول است

در پیش نهاد خلوت (در پاست فکداران سرکاری) کافی السابو بعد از پزها شخان امین خلوت مرجوع گردید
 پادشاه خدمت در راه مازندران محمد علیخان برادر اعظم الدوله منصب یکم یکم کردی و میرزا مسیح بمنصب استیفا از د
 چهارم و خلعت ها بون نابل کرد بدین حیدر الله خان سرنیت کفیه بستان و جامیل از مرینه اول سر تیغ فخر آمد محمد علیخان
 شاطر باشتی بستان و جامیل از درجه و هم سر تیغ نابل شد تنبیه و نفرین طواف ناکره نکره و نخر بیکم و مساکن آنها کرد
 حله و خراسان مایه فقه و شریعت نظمی بودند بماموریت شهاب الملک میرنومان سردار فشتون خراسان نواب حشمت الدوله
 حکمران بروجرد و عریضه منصوب شدند عزیز خان سردار کل میرباری کل فشتون ظفر بنون و وزارت جنگ برقرار کرد بد
 منصب کشیک باشکری محمد احمد مهدیخان و اگذار و مرحت شد حکومت مملکت خراسان را بعلل او حکمران خوار و سمنان
 و دامغان و شاهرود و سبظام و اشتراباد و سبستان بعهد کفایت جناب سپهسار موکول فرمودند و بعد از چند
 روز جناب معری الیه در وانچه امانت خود کرد بد بواسطه بریدن ناخوشی و باد ریزن حضرت مستطاب اجل اعظم ظفر الدوله
 میرزا و بعهد دولت علیه بارد بیل شریف بردند دهم جامی الثانیه موکب ها بون از بیلای قشرف های دار الخلافه کرد
 مراتب کلیه امور دار الخلافه را بر عهد جناب قای مشوق الممالک موکول فرمودند و بصواب بد جناب معظم جناب علا الدوله
 به بیکم یکم طهران و میرزا علی سپهسار مرجوم میرزا موسی بمصداکری کل خاصه جات طهران انتخاب نمودند محض رفقه خلوت و
 مراعات تجارت کرک بسپار از اجناس را معاف کردند بعضی فتنه ها از جانب دولت روسین جال و اکابر ایند و لشکری
 شد و با اجازه اعلی حضرت ها بون قبول و زبور بیکم خود نمودند محمد اسمعیل خان و کچل الملک سر بار با عطاء عیاض
 سرافراز و مستقلاً بحکومت کرمان و بلوچستان مفخر آمد و مرتفع فلخان سرهنگ فوج ملا بر و لد معری الیه سپهسار
 فوج کرمان نابل کرد بد حاجی بشید خان بیک بمنصب استیفا از درجه سیم فرین مفاخرت کشت نظر بکثرت اخبار انکاره
 داخله و خارجه بنواب اعظم السلطنه و زیر علوم حکم فرمودند بکچل سیم بکر از سرحد و شهر لاسرحد جلغا برهان نهرها
 سابق امتداد دهند فوجی مرکب از دو پیک و پنجاه نفر بنوسط نواب اعظم السلطنه از ملا بر گرفته و بد و القادر خان
 سرهنگ مهندس سپه شکر آنها را مشق دهد در این پام سیم تلکرا خابران با سیم تلکرا ف دولت و سر و انگلیس
 یافت نظر بانجاد و ولین علی بن ایران و عثمانی اعلی حضرت سلطان عثمانی این اوقات بستان سلطنه دولت خوش
 که مکل الملک میباید برسم هدیه مصحح حاجی عصم افند معنی باشتی برای اعلی حضرت شاهنشاهی یاد کار فرستادند بد
 مؤلف بمنصب پیشخدمتی حضور ها بون سرافراز شد حکومت اسرا بار را بنواب حاجی کویرت میرزای ملک را مرحت فرمودند
 چون میرزا ابراهیمخان مظفر الدوله سرنیت اول در سبستان خدمت کرده بود او را بمنصب امیرنومانان مفخر فرمودند
 شب پنجشنبه چهاردهم ذیقعد الحرام ده ساعت پنجاه دقیقه از شب گذشت افتاب از برج حوث مجل مجل کرد و سلا
 خامر و عام بخوبی و عید در حضور ها بون منعقد شد خسته اطلال که برای کینا ما بین ها بین عسکریین علیه السلام
 حسب الامر ها بون ساخته اند در ماه ذیقعد لما مویت علی رضا خان پیشخدمت خاصه (جناب عضد الملک) حل جلاز
 شد نواب احمد نغی میرزا حکمران ولایت خسته طبق کر الدوله ملقب فرمودند پزنان که مستوفیه پیشکاری همه
 مافراز شد و زبانه دهم ذیحجه الحرام موکب ها بون بزم سفر سعادت اثر خراسان و زیارت اقدس و سرکشی آن
 مملکت از دار الخلافه با هم بقصر و شان تیه نقل مکان فرموده روز بیست و سیم روانه مقصد شدند میرزا علی
 سپهسار میرزا موسی بوزارت دار الخلافه و پیشکاری حضرت اجل اتم والا نایب السلطنه مفخر کردید وزارت کرکها
 مالک محمد سپهسار محمد قوام الدوله نفوذ شد علیعلیخان نابل اول اجودا بنات بمنصب سر تیغ و هم مایه کل بدین

خان سرتیگ نشان و جامیل سرتیپ فرین افتخار کشت حاجی حسینخان شهاب الملک میرنومان بکفطه نشان امیرنومان
و جامیل آن سر بلند کرد بدین امر انجمنان نایب ویم و نازنخارجه باعطای بنای اول و نشان و جامیل سرتیپ دوم و کفای
مهام خارج کرد باجمان سرافزار و مامو شد میرزا محمد علیخان کا پر داز اول دولت علیه مقیم حاجی ترخان باعطای نشان
سرتیپ سیم و جامیل آن مفتخر کشت سید سلطان محمد ملقب بشاهزاده جهانباد در حکمران جزیره کرد که جزیره ایست نزدیک
بلد کاسکر واقع در جنبه فریق بلدیار هاپون آمده مفارن استفاض موکب علی صفر خراسان شرفیاب حضور مبارک
و مورد نفقات کرده از جانب دولت علیه برای مشارالیه منزل و مخارج منزل معین شد حسنعلیخان وزیر بخار و
ایچاق مقیم یار پس و میرزا سلیمانخان شاردن دافرو سا پر اجزای سفارت احضار بدیار هاپون شده میرزا پونسخان سرتیپ
سبت شاردن دافرو مامو سفارت یار پس کرد بدین و علیخان سرتیپ پیر مرحوم حسینخان نظام الدوله برسم کار پر داز اول
مامو افتخار نفیس شد حاجی محمدخان سرتیپ ل سبت شاردن دافرو مامو سفارت لندن کرد بدین (چین) باوجود
علای منجه ایجاد مدرسه بجهت تعلیم و تعلم الله فزت و رزقنا بعد ازین (ژاپن) فرستادن برادر طبقون بستر باز نه
سالک باجمعی از معارف سبت سفارت در دربار دول فزک انقصاد مجلس شود در آن مملکت **اروپا** (اسپان) شورش
ایالت کاتان و ساراگس ملاقات پادشاه پرتغال با ملکه (اطریش) ملاقات امیر اطو فرانس با امپراطور اطریش در
سالن بود که که فیصله ملاقات سبت خیال و سوظن غریبه بر او دولت پر دوز سرگرد صدقات مسیونریت شدند امپراطور
دراول نالیشان خبر فوئد برادر خود ماکس میلیس امپراطور مکزیک را که بدست جهو بان دکتور مکزیک بقتل رسید
ملاقات امپراطور با پادشاه با ویر ملاقات امپراطور با پادشاه پروس در مملکت با ویر مسافرتش یار پس لندن (المان)
دول جنوب حضور با ویر مایل بر این اند که وضع فتنه خود را بسبب عساکر پروس نمایند و اتحاد معنو با ویر پیدا کنند
ساگس و ورنیز که هم با ویر در این مسئله متخالفند و پادشاه پروس را بسبب سر دار اعظمی کل عساکر المان اعم از دول سما و
هنو میشتند ملاقات پادشاه پروس با پادشاه ساگس در دزد پای تخت پادشاه ساگس افتتاح مجلس پارلیت گفتند
بلای پادشاه پروس بشخصه با حضور جمیع شاهزادگان و بعضی سلاطین و وزرای تمام المان فرمایا بود که چنین مجلسی از
برای هیچک از سلاطین المان دست نهاده بود دول المان بوحشت اینکه مباد الوکسانو بدست فرانس برفتند با اتفاقا
باروس سازش باطن نمودن و این سازش و دوستی باطنی که سالها مخفی بود آشکارا کرد بدین برای جنگ آید با فرانسه که
فرین الظهور میدهند مدبر عساکر پروس نزال ملک و نزال رون و وزیر جنگ بعضی فواید و فواید جدید ایجاد
میکند عدد نفوس دول شمالی که خود را در تحت سلطنت پادشاه پروس قرار داده بودند بشصت کم و در رسیده است و در
هنگام صلح این شصت کم و نفوس باید سصد هزار نفر فتنه مسعود آمده داشته باشند (انگلیس) بر روز خط و غلا
داخلت شهرهای این مملکت بنیای اضطراب اهالی لندن در این فقره ندارد جنگ دیدن دولت انگلیس برضد پادشاه
حبشه نادر دوس که با وجود شورش داخل این مملکت مقیم مقاله با عساکر انگلیس است برای تدارک این جنگ معادله کرده
تومان ایران استقراض میکند بر روی سپه گار این فتنه است تدارک این جنگ از هر جهت کمال اشکال دارد
زیرا که جل و نقل آذوقه و قورخانه را بواسطه چهار پادان بیاخذه حبشه نمود و در عبدالعزیز خان سلطان عثمانی
والی مصر انگلیس در نالیشان (ایطالیا) عروسی وک دواست فیرد ویم پادشاه در سر بر بشت و دوسالکی
لزد و اوج او با یکی از نجای اهل مملکت (روس) استعفا پر من دایان از والی گری با لک منکر و داد و حقوق خود را
با انحضرت امپراطور روس بر من که چاکر بلف صدارت عظمی ملقب کرد با آرد و اوج دختر کراندوک فسطه طین الکلیاد

مبئی باعطای منصب
دوم نشان و جامیل
صاهاث آمله میرزا معصوم
خان کار پر داز مخصوص وک
علیه مقیم

یونان بقیه فتوحات دربار (عثمانی) بعضی جوانها که از بجای مملکت بودند در جبال آزادی افتادند که اغلب آنها را مجبور کرد و جلای وطن دادند از عالی پاشا و از رخا و جبه فواد پاشا ملت غیبت اعظم سلطان که بفرنگستان رفتند بود چهل روز شد شورش محنت ها و فتنه و محاپ آشکارای دولت یونان از آنها مسافرت کا پاشای صدر اعظم بفرنگ برای سناک باغبان سرداری عمر پاشا بجهت تدبیر باغبان تفویض لغت خود بکوبالی مصر عیو سفاین بخارنه از نهر سوئز شورش اهای بلغارستان و آرام کردن آنها برداشتن دولت عثمانی فتنه خود را از قلعه بلگراد سرقت (فرانس) اعظم امپراطور ناپلئون از برای جذب قلوب اهای فرانسه بواسطه خطبی که از رجال دولت در مسئله مکر یک بطور رسیده بود مسیو امیل البوی برآ که یکی از وکلای سنچپ بود لیست خود اسنالت داده و عده وزارت باو میداد آزادی روزنامه ها در افتتاح مجلس پارلیت امپراطور در خطبه خود استعفا فتنه از وکلای ملت برای حفظ و حراست حد و ثغور مملکت فرانسه مطلب با حیات اینکه میاداد دولت مجبور بمنازعه با روس شد هفتاد هزار فتنه علاوه بر معول حاضر نموند و بعد از جنگ که اطمینان حاصل شد در خزانه شدند تقار و ضد یک کلی سعت وکلای ملت با دولت در فقر مکر یک در ملت شش یک که دولت فتنه ممکن یک فرشتا سجد شصت ملیان فرانک که معادل هفتاد و دو که در نومان آبرو مخارج بیفایده برای دولت بهر سید مسیو بطور مخصوصا با کمال نشد قباحات اعمال دولت آشکارا میاید افتتاح اکسپو سیتو هموم در پاریس و دو اغلب سلاطین اروپا سلطان عثمانی بیار پس از برای تماشای اکسپو سیتو و سلاطین که پاریس و تماشای این اکسپو سیتو بنامند پادشاه انگلستان و پادشاه اسپانیا و پادشاه ایتالیا بودند هنگام بون امپراطور روس در پاریس رسان فتنه که ناپلئون امپراطور فرانسه بجهت تشریفات سلاطین حاضر در پاریس که از جمله پادشاه پروس بود در حوالی پاریس مبداء قبل از وصول مبداء مشوق شخصه هسنانی با پیاده بطرف امپراطور روس خالی میکنند و اینکه کلوله با اعظم معظم مجبور رفتن امپراطور ناپلئون بفریب مملکت امپراطور شلت منراج امپراطور ناپلئون رفتن ایشان بیار پس یک از بنادر فرانسه بمجا کج شهر شلتا د باطنه دولت ایتالیا با پروس علا و شعبه زبان در پاریس و ساپر بلا زد و شکایت نارضا می مردم از دولت را اغلب نقاط دولت فرانسه بواسطه عطف پروس کمال تحسیر دارد و در صد اینست که ابالت لوکسانور که که جزو ابالات المان محسوب شده و لیکن سلطنت آنجا با پادشاه هلانداست منصرف نکرد و اجرا اینعلی ابرضا پادشاه هلاندا لیاست پادشاه هلاندا بحسب ظاهر تمکین نموده اما باطن پادشاه پروس را از این ماجرا اطلاع میدهند بقیه سیم پادشاه پروس را از این مقدمه و اتحاد دول جنوبی و شمالی المان بیکدیگر بر ضد فرانسه هتیک چارن طرف دولت فرانسه و چه از طرف دول المان علی الخصوص پروس (هلاندا) و بای سخت را اغلب بلاد (یونان) هر یک دولت مخفی و آشکارا اها جزیره فندی را بشورش نسبت بد دولت عثمانی مسافرت پادشاه بفرنگ و از قوا با یکی از شاهزاده خانمهای روس آمریکا (اتا تونی) اتباع دولثا تا تونی بعضی اراضی را که در حوالی این مملکت دولت روس منصرف بود کسر عده فتنه بر می و جری تقار و کرد و دت ظاهری با انگلیس بواسطه حمایت از ایالت جنوبی که باغی بودند اندام سیم نلکراف مجری از قریب مجریه کوبا

۱۸۶۷ مسیحی

۱۲۸۳ هجری

آسیا (ایران) چنانکه در اواخر سال قبل اشارت شد موکب های یون روز بیست و سیم دی ماه از دوشان تپه بمنزل حانن آباد تشریف فرما شدند حضرت شاهنشاهزاده امجد والا نایب السلطنه حکمران دارالخلافه را در عیناب موکب های یون بنیاب سلطنت کبری محصور فرموده جناب آقای مشوق المالك بوزارت مالیه انتظام خزانه و

و صلوات علی مالیات بر فرارند و سایر ذرات کائنات چنانچه بزرگوارند سابقه ساز هر هان این سفر خیر باشد
نواب مستطاب مهد علیا و جمعی از خادمان حرم جلالت و از شاهزادگان نعام ملک منصوب میرزا و سلطان احمد میرزای
عضد الدوله و غیرها و از وزرا و چاکران بزرگ ملتزم رکاب علی جناب فرخ خان امین الدوله و افشار و افغان اعضا
الدوله و حاجی علیخان اعتماد السلطنه و محمد ناصر خان ظهیر الدوله و میرزا محمد حسین دیرالملک و پاشا خان امین الملک
و جمعی از مسئولین عظام و امارا کرام و صاحب منصبان عسکریه و ارباب مناصب خلوتها یون مثل میرزاهاشخان امین
خلوت و نجیب خان ابودان مخصوص و غیرهم هستند و شنبه غره ماه محرم موکبها یون شریف فرمای لا سجد کرد
دویم محرم شهر سمنان شرف و درو ازانی فرمودند و روز پنجم از سمنان انشاهای فرموده شریف فرمای آهوان شدند
روز ششم از آهوان هفتصد فرموده بقوشه نزول اجلال نمودند و روز هفتم امیرآباد منزله موکبها یون کردند
روز هشتم شهرامغان بمقدم مبارک فرمای آمد و روز دهم محرم شریف فرمای قره بزمیان دوست شدند
روز نهم فرموده ملا مضرب جام سلطنت کردند و روز چهاردهم ساخت بسطام منزله موکبها یون آمد در این
وقت چهار تن میرزا بجلو کوفت شاهزاده و بسطام منصوبین میرزا سید کاظم مشرفا صطبل خاصه در بسطام منصوب
مستوفی کری سرافراز شد و روز هفدهم از بسطام بخیرآباد شریف فرمایا کردند و روز هجدهم فرمایا میرزا
موکب علی بود و روز نوزدهم شریف فرمای منزل میامی شدند و روز بیستم منزل میادشت مضرب جام معطر کردند
روز بیست و یکم از میان دشت بمنزل عینس آباد شریف فرما شدند و روز بیست و دوم استرآباد مضرب جام
ارک و همایون شد و روز بیست و سوم بمنزل داورزن نزول اجلال فرمودند و روز بیست و پنجم از داورزن بمنزل مهر
توجه فرمودند و روز بیست و ششم قره بزمی منزله موکبها یون کردند و روز بیست و هفتم سبزوار بمن
قدوم ملوکانه فرمایا مدجناب سپهسالار حکمران مملکت خراسان از مشهد مقدس نا اینجا موکبها یون را استقبال
کرد چون ارک شهر سبزوار برآمد و خرابی بهم رسانیده بود بجناب سپهسالار امر فرمودند که از امر متعاند
روز غره ماه صفر موکبها یون از سبزوار بر باط زعفران شریف فرمایا کردند و دوم صفر از زعفران بزمان آباد
توجه فرمودند و روز سیم صفر بنیشابور و روز موکب منصوبین شدند و روز هشتم از نیشابور بقدمگاه شریف
فرمایا کردند و روز نهم شریف فرمایا بدشت اند روز دهم شریف با دشت اند روز دهم شریف با دشت اند روز دهم
سپردهم بجانب طرق نفیض فرما شدند و درین راه در محل موسوم به تپه سلام حضرت شاهنشاهزاده اجل و الاجلال الدوله
فرمایا مملکت خراسان و حاجیهای الدوله و سایر چاکران و اعیان خراسان برسم استقبال بقبیل رکاب علی نابل کردند
روز چهاردهم موکب سعید مشهد مقدس و رود فرمود و لدی الورد و ذات اقدس همایون بربارث روضه مقدسه وضو
سلام الله علیه شریف حقیقه مبارک را که علامت خاصه سلطنت است محض احترام پیشکش آسمانه مشرف حضرت
فرمودند منزل خاص و جو مبارک در ارک مشهد بود و اردو معلی در خارج ارک سکنت گرفت و شرح جفرافیا و انبیه
اثار ارض اقدس مفضل در جلد دوم مرآت البلدان موسوم بآثر السلطان نکارش یافته است و نشانزدهم
خوانین و سرکردگان و صاحب منصبان خراسانی بنوسط جناب سپهسالار شرفیاب خاکپای فرموده سا کردند و بدین میرزا
میخ سابر صاحب منصبان و سرکردگان ماندن درانی بنوسط اعضا الدوله شرفیابی حاصل نمودند و روز هفدهم
وقت نماز جمع جناب سپهسالار داعی حق البیک اجابت گفت و خاطر مهر منظرها را این جهت منال کرد بدین استرآباد
خبر رسید که مراد ملقب بایشان اسمناق قلعه ناخته و بانواب ملک آراجنک در انداخته و جناب حاجی ملا رضای

بالجمله روز بیست و پنجم و پنجاهم از خا
آباد شریف با داورانجا با توان
داوران که بقتلایق و از
قتلایق بمنزل پاده هفتصد ملوکا
فرمودند و از این منزل بمنزل عینس
و بسطام خاصه ملقب بکیم الملک
کردند و روز بیست و نهم بدین
نزول اجلال فرمودند

بسطام نزول اجلال فرمودند روز بیست و چهارم ^(طالع) بنابر شریف فرما شدند روز بیست و پنجم شاهکوه مضر بنیام مصلی
 روز بیست و هشتم چهارده کلانه منزله گاه از وی ها یون بود روز بیست و هشتم مجسمه عروج امغان شریف فرما کردند
 غره جادی الاولی شریف فرمای سرخنده شدند روز دهم فولاد محله مضر بنیام مبارک که بدید روز بیست و نهم
 خوند توجه فرمودند روز چهارم شریف فرمای سران شدند در این منزل از دار الخلافه خبر رسید که ناخوشی و با
 در ماه ربیع الاول اشتداد داشته و نارو و هفتصد نفر تلف مکرده است و اینک تخفیف کلمه یافته و اسمعیل خان
 خزانه دار نظام بانین خضر رکذشته با کجده روز پنجم چمن کور سفینه نزول اجلال فرمودند روز ششم اردو ها یون
 بسنت شورسان و جلکه فرزد کوه انتهاز فرمود روز هفتم شکر و آشی مقرر شد و معلی کرد بدید مجسمه خان ژنرال
 ابودان مخصوص حضور ها یون بکف طعنه نشان و بخا بل از درجه امیر قوامی سرافراز شد آقا علی آشتانی پیشکش
 خاصه بلفا امین حضور ملقب گردید علی رضا خان قاجار پیشکش من خاصه که حامل خسته طای کبد مطهر امین
 هابین عسکری بن علیها السلام بود بعد از انجام این مامور بنزیرک مراجعت کرده در این محل بخاکای مبارک مشرف
 شد روز یازدهم بقریه شریف فرما کرد بدید و دوازدهم بمنزل ارجمند و در این منزل میرزا علیخان پیشکش
 و فتنه حضور ها یون محلع کرد پده مرخص و روانه دار الخلافه شد روز سیزدهم بزننا شریف فرما شدند روز
 چهاردهم بکریه انکار و روز یازدهم بخاک لاریجان توجه فرمودند روز شانزدهم چشمه لای ماوند بقدر و م
 مبارک مزین کرد بدید روز نوزدهم بسنت مبارک آباد ماوند حرکت فرمودند از فرار عریضه محمد اسمعیل خان وکیل
 الملك حکمران کرمان و میر علیخان حشمة الملك امیر فاین و سبستان طعنه نادر علی را که آشتیت و دهر میند و از فلاح حکمه است
 فزون ظفر نون بعد از محاصره و محاربه از ابراهیمخان بلوچ انتراع نموده و منصرف شده اند روز بیستم برسان منزل
 لوانسان نزول اجلال فرمودند روز بیست و یکم لیان و کنار رود جابرو محل اردو ها یون بود یکشنبه بیست و دوم
 جادی الاولی بالین و استعاده وارد سلطنت آباد گردیدند روز دهم جادی الثانیه شریف فرمای قصر و شان پته
 کرد بدید روز یازدهم شهر دار الخلافه بمقدم هجرت شیم مقدس مزین گردید جناب آقای مستوفی الممالک در این روز بیست
 و ذرا سرافراز و با عطاء فلدان مرصع و جیه شمس الماس که از علامات این منصب جلیل است منقش گردیدند حضرت شاهنشاه
 اعظم و بعهد دولت علیه ایران فرمانفرمای آذربایجان و حضرت شاهنشاه هزاره اعظم امین الدوله حکمران اصفهان
 بدربار ها یون اخضا فرمودند همدرا بیست سال سیله عظیم در دار الخلافه آمده بعضی اندک بیوتات و آخاب کرد میرزا فخر
 مشیر لشکر امین لشکر بافت و بنشان سر پیچ از درجه اول با حایل آن سرافراز آمد میرزا علی اکبرخان اجدادناش
 توغانه بنشان و حایل سرهنکه منقش گردید میرزا حبیب الله لشکر نویسر ملقب بشیر لشکر شد چون در عراق عرب باخو
 طاعون و زکرمه حکم شد در مکه حداث فرانین بکزارند وزارت خراسان را بعهد جناب ظهیر الدوله واکتدار و وکالت
 آن بابا لک را بنیاد شاخان امین الملك مفوض فرمودند حاجی میرزا محمدخان بلیف محمد الملك ملقب بمنصب جلیل مولیا بشکر
 حضرت امام ثامن علیه السلام سرافراز کرد بدید حکومت بلوک خوار بخواب بهر الملك و مقام فرزد کوه و ماوند میرزاهاش
 امین خلوت واکتدار شد پیشکاری حضرت شاهنشاه هزاره اعظم و بعهد دولت علیه واکتدار و ملک آذربایجان را بنوا
 والا فخر الدوله واکتدار فرمودند امین لشکر مجبه و تق و فقا امور مالیاتی و رسیدگی بکارها نظام مامور آذربایجان
 کرد بدید در ماه جادی الاخره در شیرین هفت شبانه دوز مجسمه و موصی حضرت شاهنشاه هزاره اعظم و بعهد دولت
 علیه باصیبه سرور میرزا فتحخان آقا بیک اعظم از نواب علیه عالی عزة الدوله اشتغال نمودند میرزا علی و وزیر الخلافه

بکفطه نشان نمائند و سرافراز آمد محاسبه از اختلاف طهران و نواح را بعده میرزا علیخان معاون الملك
 واکذا فرمودند مدرسه دارالفنون ترقی کلی کرده و کتب مفیده علمیه با د معلمین و متعلمین ترجمه و تالیف کرده اند
 محمد اسمعیل خان وکیل الملك حکمران کرمان و بلوچستان داعی حق را بلیک اجابت گفت و هینچان شهاب الملك امیر نو
 حکومت کرمان منصوب کرد بدجناب مسعود و بون بروز بر بخار و ایلمی بمحفوظ و رات فرانسه مامور با فامد و بار دولت
 علیه با فشرهات وارد اختلاف شد نصر الله خان سر دین نور کخانه با عطا ی بکفطه نشان سر نیل و حایل آن سرافراز آمد
 نواب چشمه با حکومت عربستان و بر وجود منصوب فرمودند میرزا سید حسین سر دین دار چا پارخانه به پیشکار کشت
 بر فراز کرد بد چون جمعیت آبادی را اختلاف نه یافت و باز یاد نهاده و شهر کجا پیش جمعیت ابد اندارد مقرر فرمودند
 کر شهر طهران را از سمت دروازه شمیران یک هزار و هشتصد ذرع و از سمت جانب دیگر از هر طرف یک هزار ذرع و سفت
 دهند و گفت این امر را بعده جناب آقای مستوفی المالک و میرزا عیسی زبرد از اختلاف موکول فرمودند و روز یکشنبه
 یازدهم شعبان شروع باین امر نموده محض تین سرکار را علیحضرت شاهنشاهی کلنگ بر زمین زده حضرت امجد شاهنشاهی
 و الانای السلطنه نیز اقتدا بوجوه مسعود ها بون کرده کلنگ بر زمین زدند از آن پس مامور بنیجه خند مشغول گردیدند
 و در این شهر نمیناسه فرسنگ و نیم خواهد شد و دروازه دروازه مقرر است که ساخته شود و از این شهر طهران
 موسو بدار اختلاف ناصر کرد بد نواب الامیرالدوله فرهاد میرزا بنشان امیر نو بانی سرافراز شدند آقاخان بخار
 که چندین سال است که در صفات هندوستان متوقف میباشد شده و بجزیر و بک کردن بد و بار معدله اندازند
 همدان سال بنای عمارت مبارکه شمس العاره که به پنج مرتبه ساخته شده و نظیر بناهای عالی فرنگستان صورت
 اتمام یافت و دروازه مبارکه ناصر کرد رانهای جنابان ناصر میرزا بنیو نام پد پرفت میرزا محمد صادق فایم مقام
 به پیشکاری حضرت امجد شاهنشاهی زاده والا و بعده ولت علیه و زان آذربایجان بر فراز کرد بد که حسین میرزا
 حضرت شاهنشاهی زاده اعظم والا در ملازم ایشان روانه آذربایجان کرد و نواب غرضه الدوله را بکمران
 فر و بن منصوب فرمودند و این وان ایام هفتصد و شصت و شصت بمشاعل و لئی کشد محمود آقای سر هک
 و معلم پیاده نظام دیر هک فوج خلق تم سرافراز کرد بد میرزا اسحق خان بمنصب کد پردازی از نذر الموم مامور شدند و
 چهارم سوال موکب ها بون غریب شکارگاه مسجله و زبارت بقعه منوره حضرت مسعود فرمود حضرت شاهنشاهی زاده
 اجلا اعظم و بعده ولت علیه ایران را اجازه انصراف بکمران خود داده روانه آذربایجان شدند و فایم مقام که بریا
 و پیشکاری آذربایجان بر فراز شده بود در خدمت حضرت معظم روانه کرد بد نواب الامیرالدوله را بکمران کرد
 و منصور و مامور فرمودند در بهبهان این اوقات تکرر باریده که دانیهای آن نیز یکی نارنج بوده اعضای الدوله حکمران
 و سردار اسرا باد بعد از نظم اخذ و دسر کشته بجا نذران بخاکهای مبارکه مشرف شده بنشان امیر نو مانی سرافراز کرد بد
 میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان وزارت حضرت امجد شاهنشاهی زاده والا همین الدوله بر فراز و در خدمت حضرت
 معظم روانه اصفهان شد میرزا کاظم خان الله با ستمی مرحوم جلالت الدوله بنشان و حایل از درجه اول سر هک نابل آمد
 حاجی محمد خان پیر مرحوم وکیل الملك بمنصب پیشخدمتی مفتخر شد میرزا سید کاظم سر دین دار صند و نجانه بمنصب پیشقا
 سرافراز کشت علیقل میرزا صادم الدوله و لدنواب عباد الدوله بنشان و حایل امیر نو مانی سرافراز کرد بد علیقل خان
 نابل وجود با ستمی بکفطه نشان از درجه دوم سر نیل و حایل آن مبا هی آمد میرزا محمد حسین و لد میرزا محمد باقر لشکر
 نویسن منصب لشکر نویسن بر فراز کرد بد روز بیست و پنجم د بقعه الحرام چهار ساعت و دو دقیقه از طلوع آفتاب کشته

الدول

از نفر بدست مبارک

روز بیست و دوم سوال موکب ها بون
 از شکارگاه مسجله و مامور فرمود

مهر خانات از برج شوخیل بخول نمود و سلام خاص در نالار جا بد شمس الحاره در پیشگاه حضورها بون منقلب کرد
 پسر خان اجودان محضون بلیض بنعلی معتدل الملک ملقب کرد بد میرزا ازمان بمنصب کلانتری شهر دار الخلافه سراز شد
 عبدالوزخان سرهنگ فوج خزانف بمنصب پرنی فوج مزبور نابل آمد چون میرزا ابراهیم خان مظفرالدوله مرحوم
 شد منصب پرنی فوج خسته با ناخان پسر مرحوم مرهت فرمودند اسبان اصطلق تو پخانه مبارکه را برافشیدند
 خان افشار واکدار نمودند روز آخر ماه ذیحجه بکثرت جیه ترمه که شمره شصت در مکل با قوت والماس که محضون وزیر
 اعظم و شخص آتلاست بجانب امل آفای مستحق المالک مرهت فرمودند با شاخان شجاع الملک ملقب بمظفرالدوله کردید
 دو فوج خسته پانصد سوار انجارا ابواج حاجی مهر علیخان شجاع الملک فرمودند اسرا باد و ما زندان و شاهر و
 و بطام که حکمران اعضا الدوله مفر با ساز فرار دبل نواب برای آن ولایات تعیین شد

(حکومت زندان با اعتماد الدوله پسر اعضا الدوله به پیشکای حاجی میرزا پسر خان سر پرنی ری) (بنای حکومت زبای
 محمد علیخان بکلیس واکدار شد) (بنای حکومت شاهر و و بطام محمد حسنخان پسر شرفخان واکدار آمد) (افغانستان)
 منار غه بخارا با امیر شیر علیخان و فتح بلخ بدست امیر شیر علیخان (چین) فرستادن بکدامند از رجال دولت بهمت
 سفارت با غلبه بلاد فرنگ بواسطه شخصی بنکی دینائی (ژاپن) جنگ و مشورتش در داخل حال عامه اینست که مباد که
 پادشاه حقیقی استبداد مداخله طبقون مستغلا با امور سلطنت برسد و در شنیدن بموسها بعضی بجای ملک
 غلبه هواخواهان مباد بر هواخواهان طبقون امر و پیا (اسپانیول) شود و در بابالت گرانادان رضای مردم
 از دولت خارج ابراهیم ملکه هشیر خود و شوهر را با تمام سازش با اعیان ضدت سرارهای فشیون با ملکه برود
 کینه و عداوت تمام اهالی اسپانیا بدون استغنا با ملکه ایجاد و تشکیل دولت و فتنی برپا کنند ترانه اهالی اسپانیا
 در صد دین هستند که وضع دولت با جمهو و فرار بلهند خرج دنگار لری که یکی از اقوام ملکه سابق بود همچنان اهالی
 اسپانیا در رجال این هستند که یاد مشاغل خارج برای خود افتخار بکنند و وضع جمهو را قبول ندارند شناختن دولت
 اتا و فوج جمهو و اسپانیول را و بعد از آن شناختن تمام دول متحد جاپان جمهو و برین شورش در جزیره کوکبا منطلق
 با اسپانیا که همین شورش مقلد بلجنگ طولا فی خونریزی شد که در آیت ذکر خواهیم نمود فرار ملکه از ابل بملکت فرانسه
 و پناه یافتن در آن ملکت (اخریش) عده فتنه تمام مالک اطریش در حالت صلح ششصد هزار نفر شد (المان)
 کوشش پادشاه پروس مسیوین مارک صدراعظم در اتحاد و اتفاق و ولیمان آنها پادشاه پروس را برپا نمود
 افزایشن مجسمه لوئر رئیس من هب پر دشتانی المان در حسن با حضور پادشاه پروس هتیه جنگ پروس فرانسه
 با کمال دقت و سختی در المان دیده شده است خیال میا بچگری دولتی انگلیس را مابین پروس فرانسه که ملکه افرای
 این جنگ فربا اظهار شود اغلب و زمانه ها المان نمیستند (انگلیس) صدارت پسر ایل شورش و انقلاب
 سخت درارند استعقاد پسر ایل بعد از چند ماه و صدارت کلاد سنن رئیس طایفه و یک فتوحان فتون پس
 بر داری بنیه در عیبه با وجود مخاطر و موانع طبیعی در این نقطه جنگ سخت در حوالی مالک لای پای تخت جسته
 بیشتر عساکر انگلیس بدی هوا و امراض مختلفه تلف شدند با آخزه در واسطه حمل پورش پای تخت برده انجارا
 مفرق نموده نادر پادشاه در بین جنگ خود را بدست خود کشتن پسر سردار بعد از این فتح بلیض لری نامیده شد
 اختراع تفنگ مارینی و توپ هانری در مملکت انگلیس قبول کردن دولت این اسلحه را و تقسیم نمودن آنرا بفتون خود (ایطالیا)
 از دواج و لعهد با صبیحه و لک دژن موسو مبارک رت طغیان کوه آتشفشان اتنا (پروغال) ضدت مردم بایکدیگر

در شناختن

در مسئله اتحاد اسپانیول و پرتوغال و تفویض سلطنت اسپانیا به پادشاه پرتوغال (دینارک) ازدواج و تبعه دانند و
 بادختر پادشاه سوئد (روس) دو چار شدن ایالات شمال بخط و غلا و بر دنا خوشی طیفوس در فلاند نفیسم
 ته پرمساکر پس فتوحات و ترکستان بخارا فتح سمنند است نزال کفان (سویس) طعنان و دودخانه ها که
 از کوه آلب جریان دارد طعنان آب در باچه ها خرابی اغلب آباد بها اختلاف مال و آدم زیاد و در سمن خسارت بمرد
 زیاده از سه کرد (عثمانی) فلانالی سربیشل در کرد شکار خارج شهر بکرا و نصب بیلان برادر زاده او بستن چهار
 سالگی شورش سخت در جزیره فتک حرکت پونا به نهار ضد عثمانی در خاک و ول فرنگ در کار پونا و عثمانی صلح و در زمان
 اعظمی سلطان که ولاست عهد حق شیر خد پواسن بر خلاف قانونیکه رسم بوده که ارشاد و لا بد خلافت هر سیده است
 (فرانس) مؤثرش اشکار بعضی شهرها بد و لست بعد از پاتر ده سال امنیت و آسویگی عوا نمودن شورشیان مردم را بوا
 دوز نامه و غیره نطفه ای سخت و خطبه ها خوش در مجلس کلا از جانب سپو و طر و ژولفا و در نفیسم نفلک موسویشا سپو
 بقشون فرانسه با کمال عجله فوت و الفسکه از معارف و گذشتن رسنه معلوم معروف علم موسیقی فوت با ورن متر چل در
 سمن هفتاد و شش سالگی در عالمی که اول شخص بامکت مردم دینا بود (فرعش) آفتلاری سلطان سید موی
 محمد با عتکری بعضی ایلات عرب خاصه طایفه طهر غار ش اطراف شهرها بر د و بای سخت در میان اینطایفه و پراکنده کرد
 اینطایفه را امریکا (مکزیک) شناختن و لست نا توفی و لست جهو و مکزیک با بر پاست و از (سنگی بنای جنوبی)
 بر د و بای سخت در این ملک منازعه سخت بر د بل با پارگای بر و د جای نزد در مملکت پر و ذلله سخت در پانز اینسا
 در اغلب نقاط و زمین و بواسطه زمین زلزله در حوالی کالفرن و شیل طعنان آب در با سید عرب اغلب آباد بها و
 هلاکت مردم کردید

شماره هجری

شماره سی

اسپانیا (ایران) از ابتدای اینسال ذات بهمالها پون بنجم مکارم و مزاحم شاهان در باره خاص و عام
 بود علی رضا خان پیشخدمت خاصه خصوصاً پون ملقب بعبد الملک کرد بد و آب مویدالدوله به پیشکاری و کارگذاری
 مملکت آذربایجان مامور و با عطا ی جبهه شسته در معطر کرد بدند سر بار کل عزیز خان و وزیر جنگ با عطا ی بکر شسته جابل
 لک در جبهه اول امرو پانی سرافراز آمد نواب شاهزاده محمد پین میرزا بر حسب استند عا نواب اعنضا السلطنه و در علوم
 بنیاد ملا و تو دیگران معطر کرد بد جناب ضایک و وزیر مختار دولت عثمانی مامور افتاد در بار دولت علیه و از
 در الخلافه شد نواب حسام السلطنه فراتر مای مملکت فارس بک را بر حسب خاصه براق مرصع جواهر نشان معطر کرد
 کاظمخان سر نایب منصب فراتر مای مملکت فارس بک را بر حسب خاصه براق مرصع جواهر نشان معطر کرد
 جدد فلخان پسر مرحوم محمد و فلخان فجار از اجزای دیوانخانه کرد بد بخلعت ها پون سرافراز کشت حاجی بها الدوله
 به بیکری یک کری نیز بر فرار کرد بد موکب ها پون از معطر خلافت عزیمت ببلان لار و غیره فرمود مسبوکا شکر همد
 عساکر پیادش مناخن راه هزار چم مازندران ببلغ خانی سرافراز آمد هم در این اثبات شاهنشاهزاده معظم
 جلالت الدوله حکمران خراسان داعی حو البیک اجابت گفتند در باز دهم جادی الاولی مغل از بلافاقت بقصر سلطنت
 آباد مراجعت فرمود شیبان دهم جادی الاولی قریباً بجنساعت از شب کشته زلزله شدید در طهران و کاشان
 و قم و قزوین و کوه شد حاجی علیخان اعتماد السلطنه و الد مؤلف در سلخ ربع الاول داعی حو البیک گفت و شر
 لحوال آمر حوم مفصله در جلد دوم مرآت البلدان موسویم اثر السلطان نکارش یافته است عباد الدوله امیر

اسلاخان بحکومت کلان منصوب آمد ناصرلیخان نائب الحکومه خسته بلفب عبدالمکمل سرافراز شد نظر بمراتب
 نرفیات و مراسم فایده حضرت شاهنشاهزاده امجد افخم والا نائب السلطنه ایشانرا بمنصب جلیل و لقب نایل سرافراز کل
 قشور سرافراز و با عطاء بکتوب سرافری و در مراد بد شمس مرصع بکفبضه شمشیر مکل بالماس و بای نری مباحی
 فرمودند و نواب چشمه الدوله بنیان اول وزارت جنگ و مراتب و انشائی و انتظام امور لشکر مامور بکوتوب
 سرافری شمس مرصع مخفی کرد بپند امارت و در پاشا نوبخانه مبارکه دامن بدسار و مشاعل انوشیروانخان اغضا
 الدوله فرموده بکوتوب سرافری شمس مرصع مغری البه فریبا افتخار آمد و خان خانان پسر اغضا الدوله بمنصب
 نظارت و خوانسار لاری درجه اغضا صرافت جناب میرزا محمد حسین پسر الملک بمنصب متولیا مشهوری خضر رضوی
 سلام علیه سرافراز آمد علی رضا خان عضد الملک بمنصب خاندانی مهر مهر آقا در درجه افتخار یافت عبدالمکمل خان نائب
 الملک پیشخدمت خاص بمنصب جلیل وزارت و ظایف و اوقات مخفی کرد بد حاجب الدوله محمد خان بحکومت خرافین و خلعت
 هاپون سرافراز شد مسجد ملک در بلده کرمان که از بناهای فاو در بن جفر بیک بن میکائیل بن سلجوقی است حسب الامر
 با هنام شهاب الملک حکمران کرمان بقیمر شد مدرسه نیز با علی در کرمان بجهت تلامذه جناب حاجی سید جواد محمد
 کرمانی از نوسا خنده اند میرزا سید حسین وزیر کرمان بمنصب شفا و خلعت هاپون نایل شد و در هشتم رجب کرامت
 مدرسه مبارکه دار الفنون را امتحان فرموده مراتب بر مفاهریک مشهور با غامات شاهانه سرافراز کرد بدندان آردان
 فرار و تربیت بکدر در لافشون ظفر نمون داد ندکه مینج بر انتظامات کلیه و منج نرفیات آینه بود میرزا کاظم خان الله باب
 مره جلال الدوله بمنصب شفا از درجه چهارم نایل کرد بد آقا سید ابوطالب و ضه خوان ملفب بصد الذاکر بن شد
 میرزا محمد رئیس دفتر وزارت خارجه بنشان شهر و خورشید از اول سر نیبه و حاجب آن مخفی آمد حاجی در جلی خان
 سر نیب نوبخانه بر پاشا کل نوبخانه اذربایجان بر قرار کرد بد جناب میرزا حسینخان مشیر الدوله از درجه وزیر چهارم
 و ایلی کریم مخصوص اردنقا و بنفویض رتبه سفارت کبری اعلا داده بکوتوب جیه نر و شمس مرصع خلعت فرمودند
 جناب علاء الدوله رئیس قدخانه را با عطاء نشان مثال هاپون سرافراز داشتند حیدر قلیخان ایلیخان
 سهام الدوله بر سر ترکانان طاعنه خلدو خراسان ایلغار و بعد از جنگ سخت آنها را ند میرزا بنیبه کا مل نمود
 نواب مؤید الدوله پیشکار آذربایجان بکفقطعه نشان امیر نو بانی فریبا افتخار آمدند غلام حسینخان پسر مرحوم
 علی قلیخان آخوندباشی همین منصب سرافراز کرد بد پاشا و فای اغضا الدوله داعی حق را بیک اجابت گفته حکومت
 استرآباد را بعهد اعتمد الدوله سپردن مرحوم و اکدار فرمودند و محمد علیخان بیکر بیک بنیان حکومت استرآباد
 بر قرار کرد بد و عین الملوک پسر بکر مرحوم اغضا الدوله بمنصب نظارت و خوانسار لاری و لقب عین الملک سرافراز شد
 و حاجی میرزا یحیی خان کافی السابق بنیان حکومت مازندران مباحی میباشد نواب بهرام میرزا مغر الدوله حکمران
 و لایعربستان و بر جرد و اعطاء بکتوب جیه شمس مرصع سر بلند آمدند و میرزا زکریا مستوفی بوزارت نواب مغری
 الیه خلعت هاپون نایل آمد نواب الافز هاد میرزا معتدل الدوله حکمران کرد سنجان بکفقطعه نشان امیر نو بانی
 مکل بالماس فریبا اغضا صرافت بدند علیخان پیشخدمت خاص بمنصب خوطباری و جوه نظام سرافراز آمد محمد
 مهدیخان که بمنصب کشیکی باشه مسبوق بود مجد آبا بن منصب مخفی کشان پاشا و فای مجد اشجاع الدوله امیر
 حسینخان شاد لو و حیدر قلیخان سهام الدوله ایلیخان زعفران لود و حمای انا خال بر طایفه که مردی خال
 نشن ناخه بکلی انباطا غیبه مفهوه بلکه نابود نمودند احتشام الملک پسر مرحوم احتشام الدوله و حکومت

خلعت هاپون

کاشان سرافراز آمد سلیمان خان سرنپی اول افشار حکومت و سرداری استرabad سرافراز کرد بدین سرافراز علی اکبر خان
زادۀ وزیر علوم بنیاب حکومت ملا پروتو دیرکان و لقب مغرب الخافانی و مختر کشت نواب چشمه الدوله نایب وزیر
بنک بلعین جلیل امیر جنگ درجه اختصاص یافتند میرزا عبدالرحیم خان وزیر بخار دولت علیه که مقیم بطبرستان بود
بود ملقب بسا عدل الملک شد حاجی میرزا علی مشکوة الملک بحکومت همدان منصوب کرد بدین محمد تقی خان افشار
پیشچینت خاصه امیر خوراضطبل توپخانه بکفقطعه نشان دویم سرنپی و حاملان سرافراز آمد روز شنبه
ششم پنجمه ساعت بیست دقیقه و چهل و سه ثانیه از روز گذشتۀ بزرگ عظم از برج حوت بجای بخوبی غروب و سلا
خاصه رناله شمس العماره انقضا یافت حضرت شاهنشاه هزاره الفخم اکرم والا نایب السلطنه را بمنصب جلیل لقب
نبیل امیر کبیر درجه امتیاز عنایت با عطای بکتوب سرداری شمس مرصع و بکفقطعه کل کر مکلان بالاسر با همی فرمودند
نواب چشمه الدوله حکمرانی مملکت خراسان منصوب و وزیر خان سردار کل کافی السابق سرداری کل نظام و غیر نظام
سرافراز کرد بدین محمد آقای سرهنک نایب اول سفارت دولت علیه در دیار دولت انگلیس با عطای منصب سرنپی
از درجه سیم حامل مخصوص آن سیر بلند آمد که محل ما مورث خود روانه کرد بدین محمد علی خان اصفهانی شمس
الشعر مرحوم شد (زاین) اجرای قواعد و قوانین جدید اجاره دخول فرنگیها را غالب بنادر فرار دادن شهر
بدار سیمای پای تخت دولت سفرای فرانسه و انگلیس ایتالیا و هلند و پروس و انا تونی در این پای تخت فرستاد
سفارتخانه خواهند داشت با محاسن شورای دولتی که اجرای آن تمام دپوشها (یعنی نجبا و اعیان) هستند
امر و یا (اسپانیول) بنایب سلطنت اختیار کل دولت را رعیت بارشال سرانه گذاشتند شورشالهای
کوبا با کمال شدت و با وینزد در این جزیره شایع است انگلیس) بخارج جنگ حبشه که مجلس کلایضه
داشتند بجهت کردی که هر لیره عبارت از بیست و پنجهزار است سیده است فوتلر در بی رئیس طایفه
فوتلها در سن هفتاد سالگی (ایتالیا) تولد سیر و تبعه در شهر نایل و ملقب غودن او را بشاهزاده
نایل (بلژیک) فوت و تبعه سیر واحد پادشاه در سن نه سالگی (روس) شود شطایفه قالموق و قرفزو
تصرف نمودن آنها شهر و لارکس را در حوالی دشت بعد از غایت غودن فسون و سون آنها را پناه بردن آنها بخان
خو فرستادن امیر بخار اسفیر و سیر خود را بطور کردی بطبرستان و کاسن شوکت امیر بخار بواسطه تصرف
رویس تقریباً نصف مملکت او را و هر سال نیز مجبور است بجهت بخارج جنگ مبلغی بکار گذاران و زمین جنبه
نماید و سیر بزرگش نیز با و باغی است بحقیقت اعظم خراسان امیر طور نقضرت شمسیل را امر بکار (انائونی)
انتخاب بعین ذوالکمران را نیز با است

۱۸۶۹
شماره سی

شماره سی

اُتسیا (ایران) در این سال امور ملک و دولت را از بر تو نظر عنایت سرکار اعظم حضرت افندس هابون شهرت
دینی بکار است حکومت اصفهان را مستغلاً بمیرزا فتحعلی خان صاحب دیوان موقوف و مغری المیه را بمخاطب حاجی
را عطای بکتوب جبهه ترمه بولک و دوشمس مرصع سرافراز فرمودند نظر بخدمت مرخو محمد اسمعیل خان و بکل
ملک مرغنی قلچان سیر آمر حوم را بلعین کبیر الملک و حکمرانی کرمان و بلوچستان مختر داشتند مستشار
ملک خراسان بنشان و حامل از درجه اول سرنپی و پیشکاری کل خراسان سرافراز آمد میرزا خانلر فیض
در این امور خارجه بکار گذارنی مهم خارجه کبلان و نشان و حامل از درجه سرهنک سرافراز شد شاهزاده

سام میرزا که از مدحت سرایان ایندولناست بطلب شرفی سرافراز کرد بد نواب الاندولنا که با
امور خان برقرار بودند بمنصب پاشا و از جنگ سرافراز شدند لقب منصب میر الممالک بر حسب استقامت
دوست علیخان میر الممالک بامیر دوست محمد خان ولد مشارالیه مرحوم فرمودند علیخان پیشین مناصب ملقب بامیر
صحره کرد بد آقاخان سرنبد ملقب بصمصا الدوله فرمودند حبیب الله خان سرنبد اول شکار بنی ملقب بصاد الدوله
سرافراز آمد علیخان سرنبد رئیس نکرانخانه هکمالک محروسه ملقب بخیر الدوله کرد بد میرزا حسینخان پسر
مرحوم میرزا مسعود وزیر و تجارجه سابق بنام امیر خارجه پاشا موکب هاپون شریف فرمای شهرستانک و فرخ
دونا و نجیر میباشند میرزا زکیخان سرهنک قورخانه مبارکه بمنصب سرنبد سرافراز شد علیخان سرنبد کارپاز اول
دولت علیه مقیم نعلین نشان و حایل سرنبد سرافراز کرد بد میرزا مهدیخان منشی و زارنامور خارجه باعطا
بکقطعه نشان شیر و خورشید از درجه سرنبد با حایل آن مباحی آمد موکب هاپون دوازدهم جهادی التامیه
از شهرستانک بسلطنت آباد نزول اجلال فرمود جناب سپه بکر که سمیت وزیر مختاری از جانب دولت دوس
مامو افاندر بار دولت علیه بود وارد دار الخلافه و شرفیاب حضور مبارک شد آقا ابراهیم آبدار باستی خارجه
بلقب امین السلطانی و نعلین هاپون سرافراز کرد بد علیخان پسر کاظمخان فراسباشی سرهنک فوج شهرمانیه
شفائی برقرار آمد همدرا بنسال فتح اودمان کرد سنان با تمام نواب الامتد الدوله حکمران کرد سنان آقا
افتاد و طوایف طاغیه اکراده روزگاری در سرحد مابین دوشین جلین ایران و عثمانی بقطع طرق و بیاطاف
ولا کمرستان عادت کرده بودند بنیمی بنیاد بد و مخدول و منقطع الشریعت شدند مرتضی خان و کمال الملک
حکمران کرمان و بلوچستان باعطای بکقطعه نشان شیر و خورشید با حایل از درجه اول سرنبد قرین مفاخرت آمد
جناب جلجی میرزا حسینخان مشیر الدوله سفیر کبر دولت علیه ایران مقیم اسلامبول باعطای بکر شهنشاه باعطا
بند کاغذ مرصع قرین اخضر آمد نواب ضیاء الدوله باعطای بکقطعه نشان تمثال هاپون سرافراز کرد بد حاج
میرزا یحیی خان نایب الحکومه مازندران بکقطعه نشان شیر و خورشید و بکر شهنشاه باعطا از درجه سرنبد مفخر
شده و بکقطعه سیم و حبس عقیلین مد رسه مبارکه دار الفنون را امتحان فرموده مراتب مقامات آنها مشهور
افتاد نواب غنصا السلطنه وزیر علوم را بکمیوب سرهاری شمس صغ سرافراز فرمود چون محمد ابراهیمخان
معماریا شی عارفی جدید حسب الامر در جاجورد بناموده که پسند خاطر اقدس ملوکانه افتاد مشارالیه باعطای بک
قطعه کلک و نشان و حایل از درجه سرنبد سرافراز شدند نصر الله خان سرنبد فوج فراهای بلقب نصر الملک مفخر
کرد بد میرزا محمد علی مشهور و لمرحوم میرزا محمد حسین عضد الملک ملقب بصدر دیوانخانه شد حاجی شرفخان
مسئد شاکر که کز شیر و شرب بر حسب استقامت نواب حشمة الدوله حکمران خراسان بلقب مسند الدوله
مباحی آمد حاجی محسنخان سارژدافر دولت علیه ایران مقیم لندن باعطای منصب وزیر مقیم دربار دولت
انگلین برقرار کرد بد محمد آقای سرنبد که نایب اول سفارت دولت علیه مقیم لندن بود و بدار الخلافه باهر
احضار شده بمنصب مسند سفارت و خلعت هاپون سرافراز و روانه محل ماموریت خود کرد بد نواب
عماد الدوله حکمران کرمانشاهان و لرستان و نهاوند را احضار بدار الخلافه نمود و روز بعد فخر نواب
معظم الیه را بنشان از درجه امیر نوبانی سرافراز نمود ندکاظمخان فراسباشی ملقب بحاجی الدوله کرد بد حاج
میرزا علی مشکوة الملک بمنصب کمال العالی کل ممالک محروسه برقرار گشت کز طولوزان حکمباشی مخصوص

و هیل جوان

مربوده

حضورها بون بکفله نشان نمائند مثال مبارک فرین افتخار کردید این حضور پیشوند خاصه مامور نظیفان
 و انظامات شهر دار الخلافه و حوالی فرمودند نواب ششم الدوله حکمران خراسان در ندرت طواف نمود که
 اهتمام نموده و ندری قلعه طرین و قلعه موسو بقوشه که از قلاع بزرگ طایفه طایفه است فتح نموده اند غلام
 حبیبخان سپه دار بوزارت علیا برقرار و منصوب گردید چون بجهت برخی موارد سرحدیه دایره مابین دولتین
 علیین ایران و عثمانی باید یکسبب از طرفین مامور و روانه سرحد شود میرزا محبت علی ناظم دفتر خانه و زارت خارجه
 با عطاء خلعت همایون سرافراز و بجهت مقصود فرمود مامور سرحد شد نظر آقا بمنصب شازده افری و آقا مدنیار
 دولت فرانس و خلعت همایون و نشان شیر و خورشید از درجه سیم سر یقه با جامه ایلان سرافراز شد میرزا علی
 نایب اول سفارت بلق خان و منشاست سفارت برقرار کرد بدین میرزا احمد خان نایب دوم سفارت بنیاب اول
 نایب اول مد بعضی بنایهای عهد در حدود و قلاع سرحدیه استر آباد بامرد و لشکر کردند میرزا زکی پیشکار عربستان
 و بر وجود ملقب بنیاب الملک شد نواب شجاع السلطنه فتح الله میرزا ابن خافان مغفور داعی حق و البلیا حاجت
 گفت جناب شیخ عبدالحمین مجتهد نیز در عنایت عالیا بجاوار رحمت الهی پیوسته و کب همایون روز یکشنبه
 بیستم شهر شوال از دار الخلافه بمن سفر خیر بنیاب اثر کبلان انفاض فرمود در عنایت و کب سعود شاهانه
 حضرت شاهنشاهزاده امجد اکرم نایب السلطنه امیر کبیر و جناب اجل آقا مستوفی الممالک بهام ملاک میرزا داند
 از وزرای عظام نواب اعنضا السلطنه و زهر علوم و وزیر امور خارجه طهرالدوله ملثم رکاب علی میباشند
 موکب مقدس و روز در کن و دور روز در عمارت سلطانی کرج آقامت فرمود روز بیست و نهم شوال سفر آباد
 مصر و بنام اجلال کرد بدو بیست و هفتم بقشتلانی و روز بیست و هشتم بعبدل آباد و روز بیست و نهم شوال
 هزار جریب تشریف قدوم از دانی فرمودند سلخ شوال بفرزین و غره و بیغده از قزوین بقریه آقا بابا و دوم
 برتره بکندی و روز چهارم بدره ملا علی توجه فرمودند روز ششم بلوشان که اول خاک کیلان است محل اردو
 همایون بود و روز هفتم آما برستم آباد تشریف فرما شدند بل مجمل بتوسط جناب حاجی ملا رفیع مجتهد رکال استحکام
 ساخته شده است و زدهم جنک امانزاده هاشم و کنار رودخانه سفید رود بود و مسعود شاهانه و
 یافت و روز یکشنبه یازدهم شهر دارالمنز داشت با بقدرم بهجت لزوم مبارک آراشند و در این روز نزال
 قول بکین حاکم یاد کوبه و نواج که از جانب اعلیحضرت امپراطور روس با جمعی از حکام و صاحب منصبان افغان
 بنهینت و دموکبا قدس آمده بود بار حضور مبارک یافت و قوسنولهای دول مقابله فرانس و انگلیس که توقف
 رشت بودند شرفیاب حاصل نمودند و علماء و معارف کبلان و لا بهجت در روز دیگر بحضور مبارک نایل شدند
 روز شانزدهم موکب همایون غریب انزلی فرمود مجد الدوله از حکمرانی کبلان استعفا نموده زمام حکومت این ایالت
 را بکف کفایت جناب مؤتمن الملک و وزیر امور خارجه و کنار فرمودند علماء و اعیان انزلی وارد بیل و غیره که در
 انزلی شرفیاب شده بودند بخلاص همایون سرافراز کرد بدین نزال قول بکین بنشان نمائال همایون مکلان بالما
 سرافراز و سایر صاحب منصبان و بعضی تیره لیک بنشان و جامه ایلان از درجه که در خور بود مفیض کرد بدین مرخص
 شدند سبقت الملک حاکم طوالش بنشاست شیر و خورشید و خلعت همایون مباحی آمد بدین علی اکبر خان در بابیک
 بنشان سرهنکه و خلعت همایون نایل کرد بدین لطف الله میرزا سرهنک توچانه بنشاست و جامه ایلان سرهنکه سرافراز شد
 ضرا الله خان سرهنک خارج از فوج بنشان و جامه ایلان سرهنکه و شمشیر کل و نه طلا و حکومت کرکان و رفیض

مجله روزنامه

کشت آمان الله خان بحکومت طالش و لایب غیره و اعطای شمشیر و طلا سر بلند شد و بعد از آن بحکومت شاندر و منیر
 نه طلا سرفراز آمد سبزواری و وزیر کان و صاحب منصب نظام و غیره نیز بر او اطمینان شاهنشاهی بیاوردند و در
 بیست و ششم از راه منکوده که کنار رودخانه مبارک آباد واقع است براه پیر بازار وصل میشو و موکب هان و عازم
 رشت گردید و روز بیست و هفتم علما و اعیان رشت و غیرهم را بعواطف خلایع و انعامات ملوکانه قریباً اختصاص داد
 میاهان فرمودند و در سلخ فوئوسولها میخارجید و خلایع فاحره و اشبا نغسیه معفرداشتند و روز غره شهر در محله النین
 و السعاده از شهر دارالمرزا سواض و غیره صوب دارالخلافه فرمودند و روز پانزدهم مفر سلطنت کبری و دارالخلافه مبارک

که شب عبدعزیز بود بعد
 گذشتن چهار ساعت و بیست
 دقیقه و سی و شش ثانیه

فرمود و بهجت لزوم شاهنشاهی دام ملکه مزین گردید و شب و شنبه هجدهم نیز اعظم از برج خوش بختی بود
 سلام خاص در پیشگاه حضور اقدس انعقاد یافت و در این سال حضرت اجل اکرم شاهنشاه هزاره کاملاً
 بین الدوله حکمران فارس بقیه جلیل ظل السلطان ملقب گردیدند میرزا رضا پسر مرحوم میرزا زین العابدین
 منصب مشوق بی ماهی کشت و میرزا شفیع مشیر و زانگه راجه بقیه خانی سرفراز آمد و میرزا کاظم خان ولد میرزا فیض خان
 قاجار در هرکه فوج و تیم خاصه برقرار کردید و بحال حاکمان سرینیت و در شهاب الملک که بمکه معقل مشرف
 شده بود در عرض راه بر حشایندی پوشش آفتابید و باغ فرشته و بی اعیان حق را بسپار جانب گفت امر و یا (اطرش)
 مسافران را بطور اطرویش بسبب مشرق زمین که از راه و رجوع و دارنا با صلح و قبول و از آنجا بویان و از بونان برفا
 و از آنجا به بیت المقدس از این شهر مصر آمده و در افتتاح نهج جمع الجریین سوئیر حضور بهم رسانیده بعد از اجتناب
 نمودن انعقاد معاهده بخارنه با پاشا سپاه و خاقان چین (عثمانی) خوشنود اعظم حضرت سلطان از آنکه دول
 فزک رفیع محاصره و از بابونان نمودند فواید پاشا و ذریه او و راجه در پیران بنا در فرانسه نفوذ و وزارت
 جنک بحسین عوای پاشا که حاکم جزیره قندی بود بیوسطه عالی پاشا صدر اعظم مسافرت والی منتظر و بدو اجازه
 اعظم حضرت سلطان تمام فرنگستان و بر و سیه مراجعت نمودن بولایت خود با پیران و الفرو که که یکی از اجودانهای
 خاصه و بطور دولتی مسافرت والی افلاق بغداد نیز بفرنگستان و مراجعت با پیران و الفرو که که یکی از اجودانهای
 که مغرور بالطای اعظم حضرت سلطان شده بود بدون اجازه و اذن با عالی در قاهره افتتاح مجلس شورای میانه بدین
 بی خصیت فرنگستان سفر نموده سلاطین عظم الشان را دعوت یافتند و نهج جمع الجریین سوئیر میکنند (هشناد کرد
 و در بیست و هشت هزار و هفتصد و هشتاد تومان و دو فران بخارج این بونان شده و طول بوغاز بیست و هشت
 فرسخ و یکصد فرسخ عرض و هشت فرسخ عمق دارد) و در این بود که پاشا عمو خود و مصطفی پاشای برادرش که
 از خواص اعظم حضرت سلطان هستند سعادت از حد بومیکند و با این عظم عثمانی نهادند تا مصر میسر شود
 که اولاً عدد فتون خود را که کند تا بنا بر عدد سفایر جنک بنفش را بدینا لثا هر سال کتابچه خرج دخل خود را بیاورد
 اسلام و انفاذ دارد و از بعد از آن اعظم حضرت سلطان شراوده بخارنه و نه بولیتیکه با هیچ دولتی از دول فزک
 نداشته باشد خاصاً بدون اذن اعظم حضرت سلطان استقرار نمیاید با کلمه بعد از ده سال کار برپا ست فر دینا
 دلیس پس در استودر هفدهم نوامبر اینسال افتتاح نهج جمع الجریین سوئیر کردید حضور اغلب سلاطین و شاهزادهها
 بزرگ فزک در جشن افتتاح نهج مزبور غیر شاهزادهها خانواده انگلیس (فرانسه) فواید که مارتن شاعر معروف
 در واسطه مسلمان فواید مارشال پیل و زار جنک ژنرال بولوف چون اینسال سال صد و نول ناپلئون اول
 بود برای بزرگ و جشن در این خانواده ملکه و لیهل و بنجره کرس که موطن و مولد ناپلئون اول میباشد میگذشت

شدت مرض امیر طود نایب پو سیم و باین واسطه هر چرخ مریخ اموزان خطبه کما شورش انکیز خواندن پرخش نایب پو این
ام اعظم نایب پو بروز و باد رکمال شدت در منصفان خرافه در مایهین مسافران امیر طو رهن شرق زمین و حضو
ایشان در مصر بوقع افتتاح نهر جمع البحرین (پونان) محاصره مین آیند و لث و دولت عثمانی که بدو از ابتدای شورش
اهالی قند بود و نا این زمان امتداد داشت و بواسطه یک مجلس کفر افس که در یارین منعقد کرد بدو مامون دول فرنگ که
در آن مجلس جلوس نمودند رفع محاصره شد معدوم شدن شهر سنت خرو بواسطه زلزله

سند الهی

سند الهی

آسیا (ایران) جناب مؤمن الملك که حاکم چند روزی در کپلان اقامت داشت نام انتظام آن ولایت را
برعهده میرزا عبدالوهابخان نایب الوزاره (جناب نصیر الدوله) واکدار نموده خود بجاکپای مبارک مشرف آمد
حکمرانی نزد رانواب حسام السلطنه تفویض فرمودند و امیرزاده ابوالفتح میرزا (مؤید الدوله) ولد نواب معظم البیرون
میرزا محمد حسین مشنوب بنای حکومت آن ولایت رفت عزیزخان سردار کل بوزارت و پیشکاری آذربایجان سرافراز
کشت میرزا ابوالقاسم معین الملك بمصیبت متولیا بشیگری حضرت رضو علیه السلام سر بلند آمد محمد قلینان شاطر
باشی ملبس بصادم الملك شد سربدار باشی بدرجه سربانی سیم و نشان و جامه پل آن نایل گردید نقشه راضی شهر
جدید دار الخلافه ناصر راجع فریقان رئیس مدرسه مبارکه دار الفنون و میرزا عبدالغفار معلم کل علوم ریاضه
بابینت نفر مهندس کشیده بوسط نواب اغضضا السلطنه و ذیر علم حضور مبارک برده بسده هزار تومان
انعام سرافراز شدند محمدالدوله بمصیبت میرزا خود اصطلح مبارک سرافراز گردید علی رضاخان عضد الملك باعطا
نشان تمثال هابون درجه اخضا صرافت حکومت همدان از اصحاب حکومت کرد سنان فرموده نواب الامیر الدوله
واکدار فرمودند و امیرزاده سلطان اوپس میرزا ولد نواب معظم البیرون جنابنا ایشان بحکومت همدان رفت اقامه
ملك البخار مرحوم شد آقا محمد کاظم ولد آن مرحوم بمصیبت ملك البخاری ایران مفخر کشت علی رفیقان سر نذیر فوج گزازی
ملقب بصمصا الملك شد محمد حسینخان فرکوز لوسیر مرحوم علیخان نصره الملك بلفی حسام الملك مباهی گردید
میرزا محمد حسینخان نایب الحکومه اصفهان ولد صاحب دیوان بنشان و جامه پل سربانی سرافراز آمد حاجی محمد قلینان اصف
الدوله و ذیر فارسی بکفطعه نشان تمثال هابون مباهی گردید بدو امیرزاده اسمعیل میرزا ولد نواب معز الدوله بنشان
و جامه پل سربانی سرافرازی حاصل نمود میرزا ابوطالبخان نایب نایب الحکومه لرستان مرحوم محمد حسینخان حاکم
سمت او دامغان بلفی اغضضا الملك مفخر گردید بپوشنجان شجاع الدوله حاکم خوی و سلماس و ارومیه باعطای یک
قطعه نشان از درجه اول امیر قومان با جامه پل آن قرین مفاخرت آمد و فوج خود را نیز علاوه بر سه فوج افغان
ابو اجماع مشار البیرون نواب اغضضا السلطنه و ذیر علوم بکفطعه نشان امیر نوایی مکلان الماس با جامه
آن درجه اخضا صرافت شد میرزا سید احمد مشنوب بحکومت ولایت عراق منصوب آمد میرزا علیخان مشنوب
و نایب اول و ذرا بخارجه (جناب امین الدوله) بنشان از درجه ثانیه خارجه مباهی گردید بدو بنده مؤلف باعطا
بکفطعه کل مکلان الماس سر بلند شد میرزا سید ابراهیم سر رشته دار مالیات خراسان بمصیبت سبفا از درجه
پهارم و میرزا محمد حسین پیشکار خسته نیز همین منصب سرافراز شد مستشار الملك خراسان درازای راه
اندازین نادر کار داد و دی فارسی قطعه التزام نواب خسته الدوله حمزه میرزا بنشان تمثال هابون مفخر گردید
مان الله خان سربانی بلاء الملك علیخان پسر سلیمانخان صاحب بخار حکمران استرآباد بمصیبت سربانی

فوج اخلاص فشار اسد آبادی بنا هر گد بد میرزا حسنخان پسر سردار حرم میرزا مسعود و زبیرا مؤخره بنا
بنیاد اول و ذار بخارجه نابل آمد میرزا اسد خان نابل سفارت دولت علیه مقیم بطرز بکاو بکار وازی اول
تغلبس ماؤ شد میرزا عبد الله با مورث مخصوص بنید عبا من سرافراز و بنشان و حجاب اول سر هک نابل کشت
جناب صاحب دیوان حکمران اصفهان بکمر شش حجاب آل سپر فرینا میاز آمد از وفایع معظمه انیسام سافرت بندکان علم
شهر باؤ فضا ح عراف عرب زبارت عینات عالیان استخیا نکه در سفر نامه مخصوص ها پونی بشرح رفت است
روز بیستم ماه جمادی الثانی از دار الخلافه الباهر حرکت فرمودند و باست خراسان و دعوای نواب حسام السلطنه
در عبا و کوکب ها پون حضرت اجل اعظم شاهنشاهزاده والا نابل السلطنه جناب اجل آفای مشوق الممالک و ز
اول بهام ملکه رسید که مینا بند اغلب از رجال دولت و خواص علم خلوت ملزم و کباب علی میباشند ناظم افندی
شارد از فرغانه و مسبو کر نابل سفارت و س نیزهرا هستند روز سیزدهم رجب که بعد مولود حضرت
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بود شهر همدان بقدم بهجت لزوم مبارک مزین آمد و ز غره شعبان عمارت
عمادیه مسکین سنکه کرمانشهان واقع در کنار رود فراسو بقدم مبارک مزین گردید روز بیست و یکم تشریف فرمای
خانقین شدند از طرف دولت عثمانی اردوئی مفصل با تشریفات شایان و مدحت پاشا و الی بغداد و کال پاشا و غیره
در سرحد حاضر بودند روز بیست و هشتم شعبان در حالتکه طبقات ملزمین کباب علی یا البسه ستم حاضر شده بودند
بدار السلام بقلا هفت نفرها شدند لکرام اخبار و روها پونی و جواب تبریک و رود مسعود با کمال گرمی مینا نه اعلم حضرت
ها پونی و اعلم حضرت سلطان عثمانی در همان ساعت که شته شده و بیست و نهم شعبان غریب بارت کاظمین علیهم السلام فرمودند
و همرا از طرف قرین الشرف ها پون ملوکانه بدل انعامات شایان میشد روز هفتم رمضان المبارک وارد کر بلائی معل
گردید و لدی الورد بن بارت خامس آل عبا حضرت سید الشهدا ارواح العالمین له الفدا و بعد بن بارت حضرت عبا
و سایر شهدا علیهم السلام استسقا فرمودند روز سیزدهم برای بیستم درگاه عرش اشناه حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله و سلامه علیه عزیمت نجف اشرف فرمودند هنگامیکه بروضه مطهره علوی فرمودند جعفر الماس بریلان
که مبارک مبارک داشتند پیشکش آشان ملائک پاشا حضرت کردند روز بیستم معاودت بکر بلائی معلی نمودند
روز بیست و چهارم رمضان عزیمت معاودت بصوب ایران فرمودند و همرا انعامات و عطایای وافر و خلایع فاخره بطبقا
خدام و دعا و کوبان و غیره مبدول داشتند روز دوم شوال بجز ستر من رای انهاض فرموده روز ششم وارد
اشهر صوب بهر شد بن بارت همکیر بن علیهم السلام مقام غیب حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه فابر گردیدند
روز هشتم شوال عزیمت معاودت فرمودند روز پانزدهم بجافین نزول اجلال نمودند و ران روز برای پاشایان
و ماؤین که از طرف اعلم حضرت سلطان عثمانی آمده بودند و نصیحت خدما شده انقبة ان مرصع و انکسری و شال
و وجه نقد نقد یک شایسته بوار سال داشتند روز بیست و ششم عمارت کرمانشهان بقدم مبارک مزین گردید
روز بیست و نهم دبقعه شهر فرمقدم مبارک مزین آمد روز سه شنبه غره ذیحجه با میاق سعاد و اقبال بدار الخلافه
باهر و مقر خلاف عظمی و لاجلال فرمودند همدان و اوقات وزارت عدله اعظم و وزارت و وفای و وظایف را
بهده کفایت و کفالت جناب مشیر الدوله میرزا حسنخان مفوض و مرحت فرموده معظم الهیه با عطای یک تو حبه
شمسه و یک کلاه انکسری الماس سرافراز داشتند همدان سال نواب الامیرالدوله حکمران کردستان را بطحا
بکفایت ششم مرصع مکلان الماس قرینا اخصاص فرمودند حاجی رحمان شند و قدرا خا صه ملقب بخازن المملک کرد

بدولت فرانسه بگفتند که اسناد صحیحی که سبب این جنگ است باینجا بیاورید بعد اقام جنگ کیندا غنائی بانچه فرستادند
 فسون بری و بجز خود را حاضر میکند و بعضی جهال پادشاه بخیال رقت ببقا و بختان بر سر و غارت نمودن آنجا هستند
 و عیسوی طر که بر ضد این جنگ است بیکوینده کرد و وجه مسکوک برای بخارج فسون بری و سه کرد و وصله
 نومان بجهت بخارج عساکر بجزی در طرف سده و برای دولت حاضر میشود و از آنطرف پادشاه پروس بسلطین
 دولت شمالی و جنوبی المان مقاصد و منظورات دولت فرانسه را تلفین میکند که غرض اینست که بجهت و
 جهن از مایهانه بگیرد و با ما جنگ کند و نفرت در میان جمعیت مایندارد و شوکت و قدرت ما را بکاهد بنا بر این
 دولت جنوبی از قبیل باویر و ورنبرگ و باد که نا افرمان اتحادی با پروس نداشتند متفق شدند فی الواقع یک المان بمان
 بر ضد فرانسه برخاستند و تمام دولت بدو استنسا سرداری فسون خود را بپادشاه پروس واکذار کردند دولت
 انگلیس متحد او ساطت و مباحثی کرد و ولی شمر نشد و از آنطرف ناپلیون امپراطور فرانسه سرداری عساکر
 فرانسه را قبول نموده با سپر خود و لیمه و لیمه و بز جنگ بسجده پروس حرکت میکند ناپلیون امپراطور فرانسه
 فسون میناید که اگر با یکدسته فسون متحین بده خود را بمجلای شیر رسانیده همین قدر تخطی نموده دوسه شهر کوچک
 از ممالک المان منصرف نشود و از طرف دیگر دولت انگلیس و سایر دولت معظه را مباحثی فرار دهد هم شکسته المان
 علی الخصوص پروس وارد آورده و هم اعتبار دولت فرانسه را زیاد کرده است بجز بعضی شهرها را از آنطرف
 بمملکت خود افزوده است و لغافل از اینکه در مقابل سپصد و پنجاه هزار نفر فسون فرانسه بکین شیه دولت پروس
 پانصد و هفتاد هزار لشکر و هزار و پانصد عراده توپ حاضر کرده است با سردارهای معین از قبیل فردریش شارل
 بنی عم پادشاه پروس و لیمه خود پروس و سایر سردارها بجز از قبیل استن مینس و ملک و غیرهم علاوه بر فسون
 معول پنجاه هزار سواره و اهلان جلوفسون المان بطور پیش فزونی حرکت میکردند ساربروک از شهرهای پروس در
 اول حمله با حضور امپراطور بصرف فسون فرانسه را آمد و از آنطرف در وسانبورک یکدسته فسون عمده فرانسه
 مارشال ماگهون شکست خورده معدوم و متفرق شد سرداری فسون پروس با لیمه پروس بود و دوز دیگر
 مارشال ماگهون با مختصر فسون بیکه داشت فزاده از سی و پنجاه نفر بکشد هزار فسون پروس سرداری
 و لیمه پروس مقابل کرده و تفصیل جنگ بخونری و دشت چون زیبار معروف است مابینکارتش آن بجزی از ممالک
 این شکست راه مملکت فرانسه برای فسون پروس باز شد پادشاه پروس که نا اوفت در و بجا فرانسه نکرده
 وارد شد و شهر استرازبورک را که از قلعه جات سرچکه معظه فرانسه است فسون با محاصره نمود و بعد از چند
 مش که یکی از قلعه جات معظه است سرداری فردریش شارل محصور شد مارشال بازن سردار فرانسه با صد و
 بیست هزار فسون در منس محصن شد و اغلب قلاع فرانسه نیز محصور گردید امپراطور ناپلیون از حوالی منس
 بطرف شمال بجهت فسون عساکر پروس امپراطور را غایب میکنند از ابتدای جنگ نا اوفت از فسون المان
 صد و پنجاه هزار مقتول شده و از کار افتاده است لیکن علی الاضمال از ممالک المان یک میرسد غایت و لیمه
 پروس را دو مارشال ماگهون و آلحضرت ناپلیون را از طرف دیگر مامور کردند یکدسته از فسون پروس
 بمحاصره پاریس مارشال ماگهون هر قدر میخواهد بپاریس مارشال بازن وصل شده کاری از پیش بر نداشت و عقب
 نشست یکدسته از فسون فرانسه با ناپلیون بطرف سلا در مقابل این فسون که امپراطور ناپلیون بدانش
 پادشاه پروس حرکت میکند جنگ سخت و خونریزی زیاد در حوالی سدان زخم منکر برداشتن مارشال ماگهون

با ایندولت

دولت فرانسه را مایند
استناب بطریق اختیار
میکند

فشون فرانسه دینام از پنجاه هزار نفر اسیر شدند و حضرت ناپلئون نیز تسلیم گردید با فشون متوقف قلعه سلا
هشتاد و پنج هزار فشان چهار صد عماره توپباردونی و صد و پنجاه توپ قلعه داده هزار اسب جنگی پادشاه پروس افتاد
حضرت ناپلئون سیم امپراطور فرانسه و فرستادن او را یکی از قلعه جات در حوالی کاسل فرار و بعد پس ناپلئون بجای
حرکت دارد و معین از فشون پروس محاصره یار پس خلع اهالی یار پس ناپلئون و خانواده او را از سلطنت و ایجاد دولت
موقتی نمودن فرار ملکه امپراطور یار پس اعلان دولت جمهوری در یار پس برپاستن ثزال تر و شو عزله و زرای سابق
و نصیب ندای جمهوری طلب مسافرت مسوول بلنک و وینه و پترز بورخ و بلنکی شدن بدول مذکوره بجهت مباحثه
میان فرانسه و پروس و مراجعت به بلنک مقصد شهر در سابل که در حوالی یار پس است معسکر مخصوص پادشاه پروس
کرد بدعا حمله یار پس از هر سمت تغییر دادن فرانسه ها مرکز دولت از یار پس بشهر نور آتش گرفتن عمارت سن کلود
حوالی یار پس تسلیم شد مارشال بازن با تمام فشون و توپخانه خود و اگدا شدن قلعه مشربا پیر و سهان فشان فشون
پروسی اغلب فلاح و شهرهای شمالی فرانسه کال سختی نمستان و سخت گذشتن بمحصول و نبودن آذوقه در یار پس
ناجنگداری پادشاه پروس و در سابل که امپراطور تمام مملکت المان باشد و تمام این سال در حالیکه یار پس هنوز
در بند محاصره است و لنت روس میل باطنی خود را در فتوحات پر سر ظاهر میسازد و نشان سنت ژرژ که نشان
جنگ دولت روس است برای سر راهی فشان پروسی انفاذ میدارد و بارضایت اتفاق پروسی بعضی از فصول عهد
هزار و شصت و پنجاه و شش را که در مجلس کنگره یار پس منعقد نمودند هم میرید دیگر فرانسه نیست که حامی و حامس
عثمانی و صامان آن عهد نامه باشد و در نفاطیکه در سواحل فرانکیز ممنوع بود قلعه نیاز و بعد از این خواهد شد
و مستقیم خواهد نمود چون دولت پروسی اطرش تمکین این جنال روس را کردند و لنت انگلیس که بدعا نکر نمود مراد
بحال دولت جمهوری که در شهر نور متوقف بودند با اهالی یار پس بواسطه باون و کبوتر جلد کاوان کمی از وفه طو
بمحصول یار پس سخت شده بود که زیاده از سر کوشش با مان در یکشنبه روز قیامت بکفر غیبت رفتن اجزای
دولت جمهوری موقتی از شهر نور بشهر پرد و تصمیم شدن اهالی فرانسه برای جهات (انگلپس) فوئر و کلار و اندن
و زیمار و خارجه در سن هفنا رسالکی نصب کرد و بجا یی و دولت انگلیس حد کامل برای منع مانع مابین فرانسه
پروسی نموده ولی شمر و شمشیر از کشتیهای دولتی در سمت غرب اسپانیا با یا قصد فرار آمد که در آن بود غرق شد (ایتالیا)
بجفر اینکه اعلام جنگ مابین فرانسه و پروس میشود با وجود اینکه یار پس و مجلس شورای بزرگ و کشتیها و قسطنطنیه اثبات
معتصم خود را نمود چون از جهت حفظ و حمایت سلطنت فرانسه خارج شد و این دولت بواسطه جنگ با پروسی بخود مشغول
و عساکر خود را از دره طلبید پادشاه ایتالیا بدو مخصوصه بادی از طرف عساکر یار پس صرف کرد بدکوه معروف بلنک
که حدود سده مابین فرانسه و مملکت ایتالیا است و پیروزه سال تمام بود که آن کوه را سوراخ میکردند و ابلنستان
این سال با تمام رسیده کالسکه های پاه آهن از دو مملکت ازین سوراخ کوه عبور و مرور میکند (دامارک) فلدافوس
تمام این مملکت را این سال بسر کرده و در دست و هشتاد و سه هزار و پانصد و شصت و پنجاه رسیده است (عثمانی)
اجازه دادن اعلیحضرت سلطان که هنگام شب کشتی از هر دولتی باشد بدو مانع وارد و بجا زبفر و دارا نل شود
یا فشان بخند و اسلامو بدعلا از من و فشانها که دو نیت فشان شدند و شصت هزار نفر پنجاه و ناند شور و ش
اخر این در حوالی پنجد (یونان) فلدافوس این مملکت را این سال دو کور و چهار صد و پنجاه و هفت هزار و هشتصد
و نود و چهار نفر میباشند

امریکا (انائون) بغداد نفوس اهالی انائون هفتاد و هفت کرد و چهل و شش هزار نفر میباشد چهارده شهر
در انائون هست که هر شهری علاوه بر صد هزار سکنه دارد

سده هجری

۱۷۱۱ هجری

آسیا (ایران) در اوایل این سال خبر مال دی صوابیای ملوکانه بر این علاقه یافت که شاهزادگان عظام و وزرا
کرام مستطود در ذیل هفتاد و روز که روز شنبه و شنبه باشد در دارالشوراکبری حضور بهم رسانیده در مقام ملکه
مشاوره نمایند (نواب هویدا الدوله) (نواب ملک آرا) (نواب اعظم السلطنه و زبیر علوم) (نواب الانصاری الدوله
وزیر جنگ) (مجدالدوله) (جناب مؤمن الملک میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه) (جناب میرزا حسینخان مشیر
الدوله وزیر عدلیه و ظایف اوقاف) (جناب نظام الملک) (جناب قوام الدوله) (غلام حسینخان سپهسالار)
(جناب میرالملک) (دوستعلیخان میرالملک) (جناب علاء الدوله) (پاشاخان امین الملک) (جناب ناصر
الملک) (جناب حسینخان وزیر مختار) (جناب علاء الدوله و فتیحی باشی بمنصب جلیل فرانشیا شیکری سرافراز شد
اداره روزانه جان و لث علیه دارالطبایعها بمالک محرم سده دارالترجمه و لثی را به بنده مؤلف اگزار و روز
نامه دولتی را با اسم ایران موسوفرموند حکمرانی خراسان علاوه بر حکومت نزد برعهده کفایت نواب حسان السلطنه
موکول داشتند امیرزاده محسن میرزا بمنصب میرا خود سرافراز کرد بدلا غلام حسینخان سپهسالار حکومت فزودین یافت
حکومت مازندران را بحجاب عضدالملک مرغت فرمودند حکومت عراق و کره بحجاب معتمدالملک نفوس شدند حکومت
شاهرود و سبسطا و نزدین را با امین خلوت میرزا هاشمخان واکزار فرمودند پاشاخان امین الملک بمنصب وزارت حضرت
شاهنشاهزاده اجل اعظم نایب السلطنه و پیشکاری و الخلافه برقرار کرد بد اداره چارخانهای کل بمالک محرم و
میرزا علیخان منشی حضور (جناب امین الدوله) سپردند قز لشکر که محرمی از اداره وزارت جنگ بود باین اداره ملحق
کرد بد جناب میرزا یوسف مشنوخ الممالک از وزارت اول و وزارت مالیه استعفا نمود محاسب کل بمالک محرم و
بعده جناب نظام الملک میرزا کاظمخان موکول و معری الیه ملحق فرمودند و میرزا داودخان برادر معری الیه بکتابت ایشان
برقرار کرد بد حکیم الممالک پیشخدمت خاصه ناظم دفترخانه مبارکه شد جناب میرالملک بوزارت و سابل مخصوص صواب
که مستوفیان بود سرافراز کرد بد عمل جنس ممالک محرم و سکه بکفالت حاجی میرزا محمدخان مجدالملک واکزار فرمودند مملکت
آذربایجان را بعد از فوت عزیزخان سردار کل بجان حکمران حضرت اجل اعظم و له عهد و لث ایران و پیشکاری امین
لشکر میرزا قهرمان ابقا فرمودند امیرزاده عبدالحمد میرزا ماموحندها نظامی آذربایجان شد مجد علیخان زبیر دارباش
بلقب امین السلطنه سرافراز آمد جناب حاجی میرزا جواد مجتهد تبریزی که چندی در نجف اشرف منوفاست بوزارت و سابل
ها بوزیر امام جمعه آذربایجان کرد بد مجد قاسمخان والی بوزارت حضرت شاهنشاهزاده اکرم انجم ظل السلطان حکمران فارس
سرافراز شد میرزا هاشمخان امین خلوت از اجزای دارالشوراکبری کرد بد جناب حسنعلیخان وزیر مختار سابق فرانسه
ما مورد بوزیر مختاری اسلامبول شد منصب خواستار دی بعده کفایت عضدالملک مهردار و حکمران مازندران واکزار
کرد بد امین السلطان بمنصب صاحب جمعی سرافراز شد میرزا علیخان سرهنگ بجای و نشان از درجه سیم سرلشکر نایب آمد
حکومت کاشان و علاوه مشاغل و مناصب میرزا هاشمخان امین خلوت فرمودند مجلس شورای نظامی مجددا برقرار شد
میرزا مهدعلیخان و لدرم و میرزا محمدخان سپهسالار اعظم بلقب اعظم الدوله ملقب و بر حسب نظام معری الیه منصب
کشیکی یا شیکری بمیرزا ولد معری الیه مرغت فرمودند امیرزاده بدیع الملک میرزا ولد نواب همدان الدوله حکومت

و نشان و جامه از وجه دوم سر نیی سرافراز شد میرزا محمد خان پیشین من خاصه لدایم خلوت بمنصب نیکدار یا شیکری
 برقرار گردید روز دوشنبه سیم ماه صفر امیر اصلا نجان مجدالدوله بجوار دعت الهی پیوست حکومت عربستان و بر جود
 علاوه بر عراق و کوه بختاب معتمد الملك مرخص فرمودند حاجی میرزا محمد خان مجد الملك در سلك وزرای دارالشوری
 منسلك گردید عبدالحلیم خان ادیب الملك پیشین من خاصه بحکومت کلیان و خواهران سرافراز شد حکومت
 اصفهان علاوه بر حکم از خراسان بنواب حسا السلطنه واکذا فرمودند و امیرزاده ابو الفتح میرزا (مؤید الدوله)
 با پیشکاردی میرزا محمد حسن ناظم الملك روانه اصفهان کردید حاجی میرزا رضای که خدا منصب کمال رعایای یافت
 بعد از فوت مرحوم فرخ خان امین الدوله میرزا هاشم خان امین خلوت ملقب بامین الدوله گردید و میرزا محمد خان
 نیکدار یا شیکری لدی میرزا هاشم خان امین خلوت ملقب یافت حکومت نیز را با میرزا و سید محمد خان ولد معتمد الملك واکذا
 فرمودند میرزا محمد علیخان سر نیی که مدتی کار برد از بمبئی بود بلفظ معینا لوزاره و بنایب حکومت کلان سر
 افراز شد میرزا هاشم خان امین الدوله که منصب وزارت حضور یافت در می از چودن برای دوازده چنان بان با همایون
 رنج اند که کمال امتیاز و ترفیع دارد و این اول پنج طرح بخار است که در کارخانه دار الخلافه دایر گردیده
 میرزا اسد الله خان کاپر دایر تعلقه بیک قطعه نشان شیر و خورشید از درجه سر نیی دوم و همایون آن سرافراز
 شد میرزا اسحق خان کاپر دایر سابق از زنه الروم بمنصب کاپر دایر اول مامور افتاد گردید و با عطا
 یک قطعه نشان و همایون از درجه دوم سر نیی سرافراز شد جدر فلجان سهام الدوله الیخانی سردار کل خراسان
 ایشان سردار ترکان را با هفتصد نفر سواره ترکان خجوه که بفرم دستبرد حده دخراسان آمده بودند مقتول
 نموده معدود از آنها فرار کردند بنواب صارا الدوله علیقلی میرزا که بدر بارها پیون اخضا شده بود بحکومت نهادند
 و مضافات برقرار کردید محمد علیخان سر نیی نزال اجوان سر نیی فوج نظیه دار الخلافه که بمنزله پلایس است سرافراز
 شد بنواب ملک آرا بمنصب کشیک یا شیکری برقرار آمد جناب معتمد الملك بمنصب وزارت مخصوص مفتخر گردید در
 خراسان کار تسعیر غله بالا گرفته است بنده مؤلف بلفظ صنیع الدوله و صد و دستخط همایون سرافراز گردید
 میرزا زکی ضیاء الملک بحکومت عربستان و بخاری سرافراز آمد رضا قلخان الله باشی امیر الشعرا منضم خدمت
 در واسطه بیع الثانی بر حمت ایزدی پیوست میرزا زمان مشهور نوری بدرجه اول منصب استیفا مفتخر آمد
 دیوانخانه عدلیه عظمی وزارت مشیر الدوله کمال نفوذ را یافته و حکمی را بناداره معطل و غیر مجری نمیداند ابو الحسن خان
 ولد امیر حسن خان شجاع الدوله زعفرانلو حاکم قوچان ندمیری نیز از ترانکه که قصد داشت و نازان بان و آن حدود را
 دایمیت اند نمود میرزا عبدالوهابخان نایب لوزاره که در مامور بن خارج از ربا بجان و حکومت کلان خدمات
 نمایان نموده بلفظ جلیل نصیر الدوله ملقب گردید دار الزجه مرکب از مرجهینا السنه خارج برقرار و بنده مؤلف
 بریاست انجمن مامور و مباحی آمد امیر خان ولد محمد صالح خان گردید سر نیی لبرکی سواره گردید برقرار گردید
 حکومت همدان را علاوه سا بر مشاغل و مناصب ب علا الدوله فرمودند بعد از فوت مرحوم میرزا محمد حسن ناظم الملك
 حسین قلخان باقی پیشکاردی اصفهان سرافراز شد میرزا حبیب الله ولد مرحوم میرزا شکر الله لشکر نویسنه بمنصب لشکر
 نویسنه مفتخر گردید جناب میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان به پیشکاردی آذر بایجان و وزارت حضرت شاهنشاه
 اعظم و بعد از ولت علیه بران مباحی شد امیرزاده ابراهیم میرزا حاکم بر و جدر احتشام السلطنه ملقب یافت محمد
 باقر خان سر نیی ملقب بشجاع السلطنه گردید مرصنی قلخان و کمال الملك حکمران کرمان و بلوخیستان بطای نشان

مثال هابون مفتخر کرد بد چون اعلم حضرت امیر طو و روسیست نفیس غم غم داده اندا اعلم حضرت شاهنشاهی
 برای بزرگ و وصول اعلم حضرت امیر طو و با خود و نواب چشمه الدله امیر جنگ را جمعی صاحب منصبان از رک و نام مهر
 علامه روانه نفیس نمودند این آوان دو مرتبه در شیرین سپل آمده است مبلغ هفت و تومان نقد و یکصد و پنجاه خرواحی
 در هذه النسبه بر عتق قمرای قم تخفیف دادند همچنین شش هزار و هفتصد و نوبت بعضی ز منالهای دار الخلافه تخفیف میداد
 فرمودند میرزا فتح الله شهنشاه از متعلین مدرسه دار الفنون معلمی کل افواج تویانه فاهره بفرار کرد بد میرزا پونستان
 مستشار وزارت علیه بر بنه سر نیی اول خارج از فستون و حامل نشان شیر و خورشید از آن ربه سرافراز آمد زحرا
 ثنیه و نه میرزا یقه ترکانه با هنام سهام الدوله الیخانی و قتل و سر اتری از ترکا نازار و سیزده رجب که عبد مولود مسعود
 حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب سلام الله علیه است سلام عام متعلق و ذات ملکوت صفات هابون در نالار تخت مهر
 سپهر خردانی جلوس فرموده و در هین موقع سلام جناب شیر الدوله حاجی میرزا حسینخان ملقب سپهسالار اعظم و منصب
 وزارت اعظم عسکریه سرافراز فرمودند و همدان روز مبارک مع الممالک وزیر خزانة عامه و ابلیغ نظام الدوله و منصب
 مالیه ممالک محروسه ایران مفتخر فرمودند حضرت شاهنشاهی اهل اعظم ظل السلطان حکمران فارس که احضار بد باها
 شده بودند و روز یازدهم رجب وارد دار الخلافه شدند در ده عربستان حسب الامر بعضی قلعه ها و استحکامات ساختند
 مسئول شارژ دافرا نسره مامور اقامت در بار و ولت علیه وارد دار الخلافه و مجسود هابون مشرف شد حاجی طهرالدوله
 ابشیک آقا به باشی وزارت علیه سرافراز کرد بد فقرای اطراف که بواسطه خشکسالی بدار الخلافه آمده بودند همرا
 در قلعه نصرت آباد جمع کرده فوت بومیته برای آنها مقرر داشتند همچنین اطفال فقر که بی معین و پرستار بودند بجهت
 هر یک لباس نظامی خریداده و در مدرسه مخصوص بجهت ایشان اخراجات معین کرده بریاست و مراقبت میرزا حسینخان
 کارپرداز مشغول تحصیل و علوم هستند حبش و سی حضرت اهل اعظم و الاناب السلطنه امیر کبیر که صبیحه نواب جناب
 السلطنه عم اعلم حضرت هابون شهر یاری با بعد فراغت حضرت معظم در می آوردند در ماه شعبان اینسال بود یکصد و
 شمشیر مکل بالاس که ده هزار تومان قیمت داشت جناب سپهسالار اعظم میدان و مرعیه فرمودند حاجی سعدالدوله و قنبر
 هلیخان بمنصب امیر تومانی سرافراز کرد بد روز بیست و نهم شعبان اینسال جناب حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم
 بمنصب وزارت اعلی دولت علیه بر فرار و مضبوط فرموده بکثرت وجیهه روضه شمسه روضه که از لباسهای خاص هابون
 بود باد سخط مبارک که حاوی شرح شوال المل صدقات عظمی بود بتوسط جناب معتمد الملک وزیر مخصوص بافتار جناب معظم
 اعطا و ارسال نمودند محمد مهدیخان اغصنا الدوله بالیخانی کریم اهل جلیل فاجار سرافراز شد امین خصوص پشند خاصه
 خان صرف جیب هابون کرد بد حکومت سمنان و اصفهان و بعد از ادب الملک پشند من خاصه واکدار فرمودند جناب سپهسالار
 وزیر مختار دولت انگلیس مسوایل را که از طرف دولت انگلیس بسمت قسوقلر مامور بودند در بار هابون است محض
 مبارک آورده مقرر نمود عبدالحسینخان سرهنگ پیرمیرزا اعطاء السلطنه در سنه و هفت سالگی بمرض مطبفه و محرفه
 بر جمل از دی پوسن نواب چشمه الدله امیر جنگ که بجهت هینت مقدم اعلم حضرت امیر طو و روسی و نه شده بوسلح ما
 شعبان رجعت بدار الخلافه نمود حاجی حسینخان وزیر مقیم دولت علیه مامور اقامت در بار و ولت انگلیس باعطای لقب و منصب
 وزیر مختاری سر بلیند کرد بد این اوقات امخانی از متعلین مدرسه مبارک دار الفنون نموده هر یک از متعلین و متعلین و متعلین
 و باعطای منصب ضافه مواجب انعام و خلعت که لایق شناختند سرافراز فرمودند شخص اغصنا السلطنه وزیر علوم و ادب
 قطعه کل الماس و جعفر فلجان رئیس مدرسه نشان و حامل سر نیی اول و مسوول تیار علم و الفخانی و میرزا علی اکبر کاشانی

لغیر نفاش است بکری اعطا فرمودند حاجی محمد کجنان کرمانی از اجله علای شجیه در راه عبثات غالبان بر حمله الهی در قسرت
 استند تا محسن میرزای امیر خور محمد حسین میرزای دلا مغزی له بمنصب پسر خوری منصوب شد ماهی چندین هزار تومان
 از دولت بفرموده و ضعیفاً بیک بواسطه خطی از اطراف مالک بحر و سپاه بهار الخلافه آورده اند و محبت میشود و مجلس اعانه
 برقرار شده است رجال دولت نیز بقید الامکان دستگیر و اجای نفوس فقراراً بمنها بند قویج نظیراً باللهار خان سرینت
 قویج و سواره خرفانی و گذار فرمودند میرزا حسنخان منتهی نیری از اجزای سابق سفارت کبرای سلاصول بمنصب قضااسلری
 صدر اعظم نایب امده حکمرانی دار الخلافه طهران را مستقلان بعهده گها پت حضرت شاهنشاه ازاده اعظم نایب السلطنه سر کبر
 غوض فرمودند و پیشداری حضرت معظم و وزارت دار الخلافه بحول میرزا عیسی زبیر کرد بد حکومت سواد کو و راضیه حکومت
 مازندران نموده بجناب عضد الملک مرحت فرمودند ریاست فراده وجود مسعودی هاپون که با قویج سواکو هی است خاص جنبه
 مستطاب صدر اعظم کرد بد محمود خان سرینت قویج منی با عطای بکف طعم نشان شیر و خورشید از درجه ثالثه خارج سرافراز و
 بهماننداری سفر که از سمت کلان بدر بار معدل مدار می آیند برقرار کرد بد میرزا ابوالقاسم معین الملک مؤلایا شتی حضرت رضو
 سلام الله علیه در رمضان این سال مرخواست حاجی سلطان محمد میرزای سیف الدوله بنو لیس اسنانه مفلس سر حضرت رضو
 علیه السلام سرافراز کرد بد انا بنیه معتبره دولتی بکجانبان الماسینه موسویا بها پوندت که بنو تسلط جناب علاء الدوله
 و دیگر آسبای بخار است که بنو تسلط جها نکر خان سرینت قویج و دایا شتی نورخانه تمام اسباب آنواد در قورخانه دولتی ساخله
 دد این سال با تمام رسیده است اداره باغات مبارکات سلطنته را انما با مین حضور پیشخدمت خاصه گذار فرمودند نواب
 الله پهلوان ایلیانی که سالها در خارج سر میرزا بر حواسه تمام جناب مستطاب صدر اعظم احتضار ابدار الخلافه شده در ثا
 و بیعه با نشان مبارک آمد عبدالرشو کلان سرینت حکومت ملا بر و نو بیکران سرافراز شد محمد حسنخان پیشخدمت خاصه
 بخو بدار نظام کرد بد جناب معتمد الملک بمنصب جلیل سر کشیکی با شیکری مباحی آمد نواب جها نسون میرزا سرینت قویج حکومت
 شاهرود و سبطام سفیر گشت با شایخان امین الملک وزارت جلیل علیه عظمی منصوب کرد بد حاجی میرزا علی شکوه الملک
 بحکومت همدان سرافراز شد (چین) معاهده مابین چین و ژاپن در الفت و دوستی (ژاپن) ایجاد مد رسد دار الفتون
 برای تعلیمات علوم فرنگی دریای تحت آسریا (اطریش) نفوذ و وزارت خارج که گشت اند راسی که بکازا هالی بخار سنا
 (المان و فرانسه) بد برای رسمی پادشاه پروش و در قصر سلطنته در سابل حوالی پاریس راول عبد فرنگیان که مغان واسط
 زمستان است محاصره پاریس و قلعه جانات اطراف آن با کمال شدت بستند بکرو ز تمام نارنجک توپخانه پروش بشهر پاریس مبارک
 نفوذ امیرالو تمام مالک الان بمیل هالی انملکت پادشاه پروش نا جکذاری ایشان اهالی شهر پاریس یعنی جمهورزی
 متوجه در صدد انهدام و حرقه دار الحکومه شهر پاریس هستند مروده مسپوژ و لغا و در با مسپو بنی مارک و در سابل و خواش
 مشار که نمودن از مسپو بنی مارک و قبول و بشرط اینکه اهالی فرانسه وضع دولت معینه اختیار کنند انتخاب کلای ملت در و لا با
 فرانسه بر تو چینی فشن در پاریس توسط عساکر المان و جرم نمودن امیرالو المان اهل شهر پاریس را بجهل کرد در نومان ابران
 عده عساکر بیکه در انوقت دول المان در خاک فرانسه حاضر کرده بودند بنهصد و شصت هزار مرد و دو پست هزار است
 بو و از ابتدای جنگ تا کنون صد و هفده هزار و بیست نفر از فشن المان تلف شده بودند هفتاد و نه برق و پنجاه و هشتصد
 هفده توپ صد و هفتاد و یکبارده توپ پاریس و چهار صد هزار اسیر از فشن فرانسه بنص عساکر المان در آمده و
 قسری وضع دولت جمهور در مملکت فرانسه ریاست مسپو بر نصیب مسپوژ و لغا و در بوز از خارج کشتگوی او با مسپو بنی مارک
 بجهت عمل مصالحه بخاره در بیست و ششم فوریه انصاعهده صالحه از طرفین در سابل شد بشرط مفصله ذیل

هشت نفر سکنه السار و لر از بیعت فلان خارج شده جزو دولت المان شدند **امریکا** (انائونی) شهرشیکاگو که
سپصد و ده هزار سکنه داشت در مدتی پنجاه ساله روزی بر روی اتصال مشغول و بواسطه بافتن نخه و محترق میشو و اینقدر
فراوان تلف شده و زیاده از صد کرد و نومان ایران خسارت بمردم وارد می آید (برزیل) مسافرت امپراطور و امپراتریس
بمالک فزک و نفوذ بیعت سلطان در زمان غیبت ایشان بدختر امپراطور (پرو) در مملکت پرو بکشتری موسو
بهوب بواسطه طبعان آب معدوم کرد بدو صاعده ماین پرو و اسپانیا بواسطه دولت برزیل

سده هجری

۱۷۲۵

آسیا (ایران) از بدو این سال خبرهای بسیار از اقبال بنو و الیها بوفی اسباب غریب ترقی و اشتغال در کار دولت فراهم
حکومت خسته بنواب الامجد نشی میرزا رکن الدوله مرحوم فرمودند حکومت قزوین را بنواب قلی میرزای الیخان قفوض
داشتند بلی حاجی واقع ماین اسرا باد و آق قلعه را با کمال استحکام ساختند اداره و نفوذ دولتی را باین چاکر سپرده و
باعطای بکفطع کل کرسرافراز فرمودند محمد کاظم خان ولد مرعزی خان قاجار منصب پرنسپی سیم یافت فاسخان والی
حکمران فارس شایان هم محترم بر من حصه بگذشت جلالت الدین میرزا ولد خانان مغفور (فخطله شاه) مرحوم شد
علیه السلام میرزا صارم الدوله ولد بنواب عماد الدوله وفات نمود جناب آقا عبداللہ مجتهد کرم الله تعالی بر حث الهی بوست
کلیت حسنخان امین نظام داعی حق البیک اجانب گفت حکومت کرم الله تعالی نشان و نواب را بعهدۀ نواب مؤید الدوله واکذا
فرمودند حکمرانی خوزستان و لرستان را بنواب هشتم الدوله حمزه میرزا امیر جنگ مرحوم فرمودند چون جناب مشطاب
صدراعظم جشن مولودها بون را در دوشب بکرم و ذرا ایدامکان باجلوه و شکوه گرفتند و مبلغ پانزده هزار تومان
بخارج این جشن سپردند ساپندند پاسرخدات جناب عظم را بیکد فلان طلا مکل بالاس بریلیان بجای عظم مرحوم
فرمودند حکومت مشرق و نواب بعهدۀ نواب غنصا السلطنه و بر علوم مرحوم شد حکومت ایاالت کلان را
بدو تعلیم نظام الدوله و بر مالیه نفوذ فرمودند قوجه سردار ترکمان که بادی و هزار سوار ترک بزم ناخ
و ناز بر حداثت خواسان آمد بود خود او و اکثری از همراهانش مقتول و اسیر سپاه منصو شدند مستر الیون
مخار دوله انگلیس در الحلافه طهران وفات نمود و یکجانه مبارکه را بعهدۀ غلامحسنخان پیشخدمت خاصه
واکذا فرمودند امر کشیکخانه مبارکه و منصب جلیل کشیک با شیکری باجناب علاء الدوله واکذا فرمودند میرزا صاف
فایم مقام که چند سال بود بنا خوشی فلج و امراض بکرم مثلاً بود در این اوان بر حث الهی بوست در ماه ربیع الاول
اینک را پورته جناب مشطاب صدراعظم بجهت بعضی بغیرت و ابداع رسوایی و نوشته موشع و مضی بامضای
هما بوفی داشتند منصب الیخان کری ابل جلیل قاجار را بنواب الاعز الدوله عبدالصمد میرزا مرحوم فرمودند محمد تقیخان
افشار پیشخدمت خاصه که اصطبل توچخانه مبارکه نیز بعهدۀ مغزی الیه است بلیت جلال الدوله و منصب شایسته
برقرار و باعطای بکفطع عماد صاع سرافراز کردید نواب ملک آرا ولد خانان مغفور (فخطله شاه) بر حث الهی وفات
حضرت شاهنشاهزاده اجل اعظم ظل السلطان حکمران فارس باعطای بکفطع نشان امیر نوایی از درجه اول
مباهم کردید مراجعت بمقر حکمرانی فرمودند محمد صالح خان سرنیکر بجهت مرحوم شد میرزا مصطفی فلخان مشنوه نو
در گذشت میرزا سید اسمعیل کلانتر سابق که زیاده از هفتاد سال داشت وفات نمود جناب ناصر الملک محمدرخان
دیکر مجلس شورای عسکره بمنصب امیر تومانی سرافراز شد میرزا فضل الله نوری وزیر نظام سابق که نفر بیاض
سال داشت مرحوم شد میرزا رضای نجم الملک نیز بر حث ایزدی بوست مرحوم میرزا انیساء اغلب بر من حصه بگذشت

غلامی ذکر کرده بود مبنیلا بوده اند حکومتش را بدیل راجه رحیم خان سرنشینان مبنیلا محمول فرمودند جناب شرف پاشا وزیر مختار دولت عثمانی مامور افتاد و در بار دولت علیه در عرش آخر بروج الثاني وارد دار الخلافه شده بمحض مبارک تشریف جست و زعفره مجادی الاولی موکبها بون عزیمت پلان کار فرمود جناب اخوند ملازین العابدین مجتهد کلیا بکافی که هشتاد سال از سنش گذشت بنوع مجاور رحمت الهی پیوستند حاجی میرزا رحیم پیشقدمت و ناظم دفتر خانه مبارکه مرگ شد امسال برخلاف سال قبل آبها زیاد زراعنها خوب محصولت و افزای انواع نعمتها و ارزاق فراوان و ارزاق طبه مردم مرقه و شاکر هستند قتل اسیر و بنیبه طایفه ترکه طایفه در حد و خراسان راه از آمدن بار الخلافه را با سرها بون مبنیانند میرزا ملکم خان ناظم الملک لقب یافت بشیرخان آغا با شوق مرگومرشد و حاجی آغا جوهر بمنصب خواجیه با شیکری سرافراز شد موکبها بون از لار شریف فرمای ساحت نور و کجور و ساحل دریای خزر شده نزل بشهر سنابل فرمودند محمد سینخان ولد محمد نفیخان حاجی الدوله بمنصب پیشقدمی محضو ها بون سرافراز و محمدخان ولد بکر حاجی الدوله بنیاب مغزی البه بر پاستا صطبل توپخانه مبارکه بر فراز بولک خان سرنشینان و افشار بلیق افشار الملک ملقب شد نواب نیرالدوله محمد باجکرانی ترشیز بر فرار کرد بدینعلی باقی خان افشار محمد باجکرانی با خرناب مل عبدالله خان ولد جناب علاء الدوله بمنصب قوال آقا سی با شیکری مفتخر گردید محمد سینخان ولد بکر جناب علاء الدوله بمنصب پیشقدمی با شیکری سرافراز شد میرزا کاظم کپلانی که از محول حکما و اطبا است بلیق ملک الاطباء سر بلند آمد حضرت شاهنشاهزاده اجل اعظم و بعهد دولت علیه ایران سلطان مظفر الدین میرزا ادام الله اقباله العالی که اخضا بار الخلافه شده بودند روز هشتم شعبان وارد شدند موکبها بون روز چهاردهم شعبان شریف فرمای عادات سلطنته دار الخلافه کردید و در این روز بکثرت حیره نرمة و در مرز دینمستمر صرع مجنا بصسطاب بشیر الدوله صدر اعظم مرحمت اعطا فرمودند میرزا ملکم خان ناظم الملک مستشار و صدارت عظمی بنشان نمثال ها بون درجه افتخار یافت مکتب تجانی از برای تحصیل السنه خارجه و علوم متنوعه با هتمام مؤلف دایر شد ناظم الملک میرزا ملکم خان بوزارت مختار و ماموریت با فامتنند و اعلان عزیمت موکب علا در سال آیت بفرنگستان در نیمه رمضان روانه فرنگستان شد کتر طولوزان فرانسو حکیمانستی مخصوص علیحضرت ها بون که موفقتا رخصت مسافرت بفرانسه یافتند بود این اوقات معاودت کرده بخاکهای ها بون مشرف و بکفوطی انقیه دان مرصع بالماس سرافرازی حاصل نمود جناب حسنعلیخان که سابقا از جانب دولت علیه در فرانسه بعدد راسلامی وزیر مختار بودند بوزارت فوائد عامه منصوب گردیدند حضرت شاهنشاهزاده اجل اعظم کمار و بعهد دولت آیت بکفوطه نشان از درجه اول امیرنوابی مکتب بالماس بر پیمان فرین اغراز فرموده و پس از رخصت ملوکانه معاودت بمقر حکومت آذربایجان فرمود جناب شرف پاشا وزیر مختار دولت عثمانی بیاب عالی اخضا و جناب صیفا فتد بجای او برقرار گردید و همین وانکی اشرف پاشا جناب مغزی البه را بنشان اول شریف و خورشید و حامل سبز و عطای بکفوطه قوطی انقیه مکتب بالماس با طفرای ملوکانه مباحی فرمودند و قوطی مزبور صله قصیده غزائی بود که در مدح علیحضرت ها بون افتاد کرده بود حاجی شهاب الملک امیر توپخانه مبارکه بحکومت خراسان سرافرازی حاصل نمود در اوایل ماه ذیقعد الحرام لایحه جناب مستطاب مشیر الدوله صدر اعظم در باب تشکیل دربار اعظم نوشته عرض محضو ها بون رسانیدند و صدر آن لایحه بدستخط مبارک موشخ گردید و در آن لایحه ترتیب تعداد وزارتخانههای دربار دولت را بنظر ابر بود (وزارت داخله) (وزارت خارجه) (وزارت جنگ) (وزارت مالیات) (وزارت عدلیه) (وزارت علوم) (وزارت

خواهد) (وزارت تجارت و زراعت) (وزارت دیوان) (صدارت عظمی) که مسئولیت کل وزارت داد و ایالت دولتی بر
عهده صدراعظم است نواب میرالدوله حکمران ولایت مازندران منصوب گردیدند ایجاد سالنامه در دولت علیشه
ایجاد چراغهای پامپ چون برای جنابان ناصریه و غیره بنابر عنایت این سال است جناب کنت دو بیسکه و وزیر بخار و
آستریه که علاوه بر ماموریت و اقامت در بارها بون مامور بدعوت اعلیحضرت قویشوک شاهنشاهی بملکت آستریه
و نمائندگی بازار اکسپو سیتو وینه بود بیستم بقعه وارد دار الخلافه شده شرفیاب حضور مبارک کرد و بنامه
اعلیحضرت امپراطور را با بعضی هدایا بلیغ کرد میرزا پوسنجان مستشار سابق دیوان عدالت بنیابت وزارت خارجه و
مباشرت مهم خارجه آذربایجان برقرار کرد بدینسان نصرالله خان فنیته خاصه وزارت خارجه بنیابت وزارت خارجه
آمد میرزا محمود خان وکیل بکار ریازی حاجی ترخان مامور گردیدند بکلیه اخبار این سال خبر مال حقوق دیوانی عموم طبقات
نوکراز جیره و مواجب علیالذواب با هتمام جناب صدراعظم پرداخته شد در ماه ذیحجه این سال امتحان از متعلمین
ملکیت مجانی که با هتمام بنده مؤلف دایره است بعمل آمده بعد از تمجیدات شایسته جناب صدراعظم ملکیت مزبور را بابت
خود موسود ملکیت مشیریه نامیدند و بسبب امتحان از متعلمین را بمعدل و نشان نقره و مسو انعامات مفتخر داشتند
لیقطعه نشان افند که اول نشان ایند و ثانیاً بابت استیجاب به سخطا بصدراعظم اعطا و مرحمت شد پاشاها
امین الملک و وزیر علیشیرین راه حضرت شاهزاده عبدالعظیم علیشیرین روز هجدهم ذیحجه از در شکسته برت شده
و بنام صده روز نوزدهم مرحوم شد نواب الامعه الدوله حکمران کردستان را موقتاً از محل حکمرانی خود بدار
الخلافه احضار فرمودند که در عیناب و کبکها بون و اوان تشریف فرمائی بفرنگستان بمعاونت حضرت صاحب اعظم
شاهنشاهزاده والا نایب السلطنه امیر کبیر بمقام کشور و لشکری سپیدک نمائند (ژاپن) یا نقیض سخت در شهر
بد پای تخت قوت سپید و پنجاه نفر و بمسکن و مایماندن سی هزار نفر اقتدار سلطنت جسماء و روحانی میگرد
و فرستادن جمعی از جوانان بملکت فرانک بجهت تحصیل اموال (اسپانیا) در ایالات بیسکاری و ناواردن کارکن
نامی از شاهزاده ها اسپانیا ادعای سلطنت نموده جمعی را بد و ر خود جمع مینماید در یکی از شهرها نا بهشتان
جمعی قصد قتل پادشاه و ملکه را مینمایند ولی صدمه و آسیب با آنها وارد مینماید (المان) در دویم ماه مارس که
مقارن بار و زمستان عهده نامه صلح مابین المان و فرانسه منعقد در سال قبل بود جشنی در برلین و سایر ممالک و
بلاد المان گرفتند به بیست نفر از سرداران بزرگ که در آن معرکه جلادت و رشادت بیروز داده بودند از طرف امپراطور
علی قدر اینهم انعامات بد و اعطاشدا از جمله پیرنیز فزیدک شارل و کنت دملک و ژنرال رون و ژنرال سفل
معدود چهار صد هزار تومان پول ایران که هر نفری صد هزار تومان باشد انعام داده شد مسافرت امپراطور المان بممالک جنوب
المان بجهت سرکشی فشنون آن ممالک ملاقات امپراطور روس امپراطور اطریش و امپراطور المان در برلین و مستحکم نمودن مبانی
دوستی میان این را (انگلستان) نزاع عساکر هندوستان با طایفه باغی در طرف شرق آن مملکت قتل امپراطور فرما فرمای
هند بیست شخص از مسلمانان قتل کردند بفرمان فرمائی هندوستان هالی انگلستان بجهت سلامتی مزاج و بعلیه طایفه
انداختن نسبت پادشاه انگلستان و محفوظ ماندن اعلیحضرت معظم البها از آن اتباع نمودن دولت انگلستان بعضی از
منصرفات هلاکت در افریقا را حبس استیل و خبر دادن از سلامتی لوئیس مسافر معروف دولت انگلستان شش
کرد و دو بیست پنجاه هزار پره بد و ثلثا نا توانی یکدیگر و با خسارت کشته موسو به آلاما که در بنادر انگلستان ساخته
شده و در جنگ مابین ایالتین شمال و جنوب نا توانی اهالی جنوبی آن کشته را اتباع نموده و بمعاونت آن خسارت

کلی یایالات شمال رسانیدند بدهد (ایطالیا) فوت ما ز بنی از مغارف طغیان کوه آتش فشان و زو (روس) افتتاح راه آهن قنصلین بندر پوطی انقضا دعوا لغت و دوستی باخان کاشغر نزل و اندیشه خان خیو از عساکر روس بروز و بادریالات جنوب مرکز مملکت (سو و نروج) فوت شارل پانزدهم پادشاه آن مملکت و نصب کلود دوم برادر او بجای او (عثمانی) عزل و نصب کلی در این مملکت تغییر صد و روزی جنگ بنوا و صدارت مدحت پاشا آنها محمود پاشا صد اعظم سابق باخذ پول زیاد از صرافان فزک فتح عساکر عثمانی قلعه سخت صنعاداد در عربستان اختیار نام دادن در جمیع اموا از طرفنا علیحضرت سلطان محمد پومصر منازعه عساکر مصری با ابراطور حبشه (فرانسوی) فوت مارشال وائ از سرداران خیالات رئیس جمهور و در نظامات داخله و دادن وجهه فقره خسارت جنگ را بدولت المان که نو در عمانک فرانسه را تحلیف نمایند امیکا (اناثون) در ظرف مدت سیزده سال هفتصد و هزار و چهارصد و بیست و پنج نفر از اهالی المان و یک کمر دروشتن هزار و هشتصد و سی و یک نفر از مردم ارلند و هفتصد و پنجاه و یک هزار و هفتصد و شصت و نه نفر انگلیس بحاکم اناثون مهاجرت نموده در آنجا سکونت و جا گرفتند خشکسالی و بارندگی نشدن در ایالات بنورک هلاک جمیع کثیری از حدت حرارت آفتاب را این سال شصت هزار و هشتصد و پنجاه و دو میل امتداد راهها اناثون است (مکزیک) فوت ژوان رئیس جمهور و نصب لئو ژانزای بجای او

۱۸۷۳ مسیحی

۱۲۹۱ هجری

آسیا (ایران) کلبه امودولتی در ایستادن خبرمال بوجهات خاطر خطرهایون منظم است حاجی محمد قلیخان آصفالدوله بوزارت علیقلی عظمی منصوب گردید میرزا محمد قوام الدوله وزیر محاسبات مرحوم شد و جناب میرزا هداایت الله وزیر لشکر سابق بوزارت دفتر برقرار آمد جناب میرزا محمد حسین دبیر الملک علاوه بر وزارت رسایل بوزارت اخلاص مباحی و نایب کش امویا پارخانهای مالک محروسه بامیرزاده مهدیقلی میرزا ولد مرحوم حاجی محمد ولیم میرزا واکدار فرمودند جناب سیوطا من وزیر مختار دولت انگلیس مورافانه و بار دولت علیه وارد دار الخلافه کرد بدجشن عید ولود مسعود علیحضرت شاهنشاهی جناب مستطاب صدر اعظم با کمال شکوه و مانند سال قبل گرفتند بده مولف با عطا ی کفطه فشان از درجه ثانی به شرف و قدر رسید سرافراز شد جناب نظام الملک بحکومت نیز منصوب گردید و دستعلیخان نظام الدوله در سن پنجاه و چهار سالگی بمیر محمد مرعوشد محمد قاسم خان پیر مرحوم فتحعلیخان ملک الشعراء بر هشتاد و یک پوشت این اوقات که عزیمت سفر فرنگستان نزد شاه شده فتنه نظیر نمون حاضر کتاب اعلی تمامایک روز با مرهایون در بیرون دروازه دولت حاضر شده سان دادند و مورد تخطئه و تفتلات معنایان ملوکانه گردیدند حاجی شهاب الملک و الخراسان بعضی از اشارت را که را بنیه نموده است میرزا رضاخان اجدان صدارت بمصیبت بدینی ستم مخفی کرد بدی محمد آقا میرنیت شار و فرسایت و دولت علیه مقیم لندن بنیای اول وزارت خواهد برقرار کرد بدان و قایع معظمه انیسال سفر خبرت اثر علیحضرت هابوشن سفر نکستان که سابقا نیز بدان اشاره نموده ام و شرح این سفر سعادت اثر نیز چو سایر اسفار ملوکانه بقلم معجزم خسران نموده ام شده است ولی ما باز خلاصه این سفر عظیم مسطور میباشد

میرزا کاظمی

روز بیست و یکم صفر المنظر انیسال از دار الخلافه با هره اشخاص فرموده لشکر بیفرمای فریاد کردند بلند شدند و از دم ربیع الاول شهر نشین بودند و مسعودهایون مرزین کرد بدامروز بر نشین بختکوف و کلنل میرزا که از جانب دولت روس مامور به تدارک موکب علی هستند از بطر برزخ بامیرزا عبدالرحیمخان ساعدا الملک سفیر دولت علیه مقیم بطر بودند قبل از ورود بر شتبار دوهایونی پیوستند و در یکشنبه سیزدهم بغیرم از آنها من فرموده دو شنبه چهاردهم

بکشته مخصوص وک روس نشسته بطرف حاجی ترخان و رو سپه حرکت فرمودند ملنژ من د کاب علی در سفر خبر اثر فرستاد
از این فرار هستند

در کشته مخصوص ها یون

(جناب سنا بصدراعظم حاجی میرزا حبیبخان) (جناب عند الملك) (جناب عند الملك) (منشی حضور) (امین السلطان)
(امین السلطنه) (مهدیقلخان پیشین مناصه) (دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص) (عکاسباشی) (غلامحسینخان زیندارباش)
(محمدرضا محقق) (امین خلوت) (فرخ خان) (امیرزاده وجیهالله میرزا) (جعفرقلخان) (حاجی محمدخان فیهوجی باشه) (آقا قلی)
(دهباشی) (میرزا عبداللہ فراتخلوت) (میرزا عبدالرحیمخان ساعد الملك) (سلطان حسین میرزا) (آقا محمد علی) (آقا حسینعلی)
(آبادار) (آقا باقر) (جبار فیهوجی) (بنده مؤلف)

در کشته دیگر

(نواب الاعز الدوله عبدالصمد میرزا) (نواب عنقا السلطنه وزیر علوم) (نواب حسنا السلطنه) (نواب الانضار الدوله)
(نواب عماد الدوله) (جناب علا الدوله) (جناب حسناقلخان وزیر فواید) (جناب الله قلخان ابلخانی) (میرزا فخرنا امین لشکر)
(امیرزاده احتشام الدوله سلطان ویر میرزا) (حکیم المالك) (نضر الملك سرنپا اول) (جناب محتر الدوله) (محمد باقرخان شجاع)
(سلطنه) (حسینعلیخان ژنرال جودان) (میرزا رضاخان سرنپا جودان صدارت) (ابراهیمخان نایب) (میرزا احمدخان ولد)
جناب علا الدوله

از فرنگها که در کشته ثانی بودند

(جناب سپهبدیکه وزیر مختار عثم) (جناب سپهبد طوموسن نایب مختار انگلس) (سپهبد یکسین حکیم انگلسه)
روز چهارشنبه شانزدهم ربیع الاول حاجی ترخان بود و مسعود خسروی وزیر آمد و شرایط نشر بیات قدوم ها یون را
کاملا فراهم آورده بود و در پیش میگوشت کلان بزرگ با اتفاق جناب صدراعظم از حاجی ترخان با اجازه ها یونی از جلو عسکو
رفتند روز پنجشنبه هفدهم پس از نمازهای ایام آن منزهه آثار قدس حاجی ترخان از دور و دلا بواسطه کشتی
عزیمت سارنسیب فرموده عصر روز هجدهم بشهر ساریتسین نزد اوجلال فرمودند و اینجا نیز نشر بیات مقرر و قدوم
سلطنت بعل آمد و باز اینجا بکلسه بخار نشسته و آنه مسکو شدند و پرتش القوریکه حاکم شهر مسکو با استقبال و کب
ها یون آمد و با نشر بیات تمام بشهر مسکو و در فرمودند منزل اعلحضرت ها یون و ملنژ من د کاب ر عمارت کرملین بود
که من این انواع اسباب گرانهای نفیس از انبیه عالی سلطنت و مقر سلاطین قدیم و سپهبدان بکشی هم در خانه پرتش القوریکه
بیان شریف فرما شدند و روز بیست و سیم عزیمت بطرز بوع فرموده روز بیست و چهارم بشهر بطرز بوع نزول
فرمودند اعلحضرت امیرطورکل مالک روس الکساندر دوم با نواب لعهده و سایر شاهزادگان خانواده سلطنت و کار با
حاضر بودند و اعلحضرت شاهنشاه ایران از ابا کمال کریم پسر پسر با نشر بیات تمام بخار سلطنت و در دادند و نشان
سنت اندر که اعظم نشانهای دولت روس و مکل بالاس است با جامه آبی از جانب اعلحضرت امیرطور آورده با اعلحضرت
شاهنشاه ایران اهدا و تقدیم نمود و از این برای قدوم مبارک نکرده و گذار نکردند بنه کان ها یون بکر و زمینان مشق
و بکر و زمینهای موزه ارمنی تاج و بکر و زمینهای مشق سواره نظام و جلد بیک و ضربانند و بکر و زمینهای
بطرهور و کر نشاد و یکسین و شهر سار سکو سلو بلوغت شام شریف فرما شده و در این شب اعلحضرت امیرطور
بجیم ملنژ من د کاب اعلحضرت شاهنشاه عطا نشات و انگشتری و ساعت و غیره فرموده روز دوم ربیع الثانی

ضربانجا

اعلیحضرت هاجو بعد از وداع با اعلیحضرت امیر طوکر از راه و بلنا که شهر رؤس و کونکس بود که شهر پروس است غریب
 و پروس فرموده و در روز چهارم عازم برلین گردیدند عصر ارد کار برلین شده اعلیحضرت امیر طوکر کلوم و نواب بعد
 پیرایشان و سایر شاهزادگان خانواده سلطنت و ذرا وارکان دولت هر سر حاضر بودند اعلیحضرت هاجو با
 اعلیحضرت امیر طوکر و کالسکه سرازیری نشسته بقصر سلطنت تشریف فرما گردیدند روز پنجم بساحت شهر پندام که خارج
 برلین است حرکت فرما کردند و در روز ششم بساحت باغ وحش برلین و بعضی اماکن دیگر شهر دیدند و هفتم پیراکوآرتوم
 یعنی جای که جوانان و بنات در بانی را بجهت غماش آنگاه میدارند و در هفتم بنامشای میدان مشق و افواج و سوار
 و باز بدجلیه خانه تشریف فرما شده و در نهم نشان اکل نواری مکلان با حاکمان را دیدند از جانب اعلیحضرت امیر طوکر با اعلیحضرت
 شاهنشاهی تقدیم شد آنگاه با کالسکه بخارج تشریف فرمای شهر پندام شدند روز دهم به پارلینت تشریف بردند بعد از آن
 با اعلیحضرت امیر طوکر وداع فرموده و روز پازدهم عازم شهر کلون و ویتسبا شدند یک ساعت بجز و بعد از آن بکارخانه کرب
 رسیدند مسبوکر و پیاچا کد خانه یکباره نویز پیشروند بسبب اعلی پیشکش قدم مبارک نمود شب شهر کلون منزلت
 هاجو بود و در دوازدهم بعد از نماشای بلج بنات و باغ وحش کلون حرکت فرموده تا بتهرن رسیدند از آن گذشته شهر
 کولینس و از آنجا عبور کرده بعد از طی مسافت زیاد بشهر ویتسبا و در فرمودند روز سیزدهم قضیه ارسین و قصبه ارسین
 بمقدم هاجو نرین آمد و در چهاردهم غریب شهر فرانکفر فرمودند و بعد از بساحت و باز بدان شهر بوزباد مر اجتمع
 شب و این شهر سیر بردند و در پانزدهم بزم بادن بادن حاضر فرمودند و از شهر مایانفر و فرانکفر و در مشاعی نمودند
 بشهر هینرنگ که اول خاک کراند و بار است سپید پس از آن بشهر کارلسره که پای تخت کراند و باد است و در فرمودند
 کراند و با جمیع بزرگان مملکت و کار حاضر بودند و اینجا صرف غذا و قدس کردش فرموده آنگاه باراه آهن ببادن باد
 تشریف بردند و در شانزدهم کراند و ببادن آمد و در اینجا بمایانفر خوب نمود و اینجا بوزباد معاودت فرمودند
 روز هفدهم با کشتی بخارج زد و در غریب مملکت بلژیک فرموده اول بشهر کولون و بعد بشهر بون رسیدند از کشتی
 بیرون آمده تا بشهر کولون را دیدند و از آنجا در بیحد بلژیک فرموده از شهر ورن و بعد از شهر کیلا شاپل که نا اینجا از
 شهرها المان است گذشتند رسیدند به دو خانه کوچکی که سرحد بلژیک و المان است از آنجا نیز بخارج و فرموده وارد شهر
 اسپان که اول خاک بلژیک است گردیدند بعد از دو روز توقف در سیم غریب و کسل پای تخت بلژیک فرمودند بعد از آن
 بشهر لیز که کارخانهای نفیس ساز و کالسکه بخارج ساز معین دارد رسیدند از آنجا گذشتند بعد از دو ساعت بشهر کول
 و در فرمودند اعلیحضرت پادشاه و برادر ایشان کنت فلاند و غیره حاضر بودند اعلیحضرت هاجو با اعلیحضرت امیر طوکر
 کالسکه نشسته بخارج دولتی رفتند بعد از ساعتی اعلیحضرت هاجو نشان صورت خضران را برای پادشاه بلژیک فرستاد
 کال تشریف از مقدم هاجو بجل آمد لارنس صاحب طس صاحب چند نفر دیگر از اعیان انگلیس برای
 مهانداری آمده بودند و در کسل بحضور هاجو مشرف شدند بعد از دو سه روز توقف و تماشای همجا و اهدای نشان
 آفتاب با جامبل مملکت بلژیک روز بیست و دوم با اعلیحضرت پادشاه و وداع فرموده از راه بند استاند عازم انگلیس شدند
 و در بندر مملکت فلاند از کالسکه پیاده و یکشنبه اعلیحضرت پادشاه انگلیس داخل شده را دیدند از بند استاند و در
 که اول خاک انگلیس است بخساعت راه بود پیرها اعلیحضرت پادشاه انگلیس با وزیران دولت و اشراف لندن و قضا
 دولتی پادشاه تابند و در باسنتیا آمده بودند پس وسطی اعلیحضرت پادشاه و کنت ادایم بود و پیرس پرش آرتور نام
 دارد بعد از در و با سکه بکالسکه بخارج نشسته غریب لندن نمودند در حوالی شهر لندن نواب بعد از دولت انگلیس

پرتو و گال با حین زباده از حد اهل نظام و غیره حاضر شده بودند اعلیحضرت هاپون پیاده شده بانوار لبعهد
در کالسکه و بازی نشسته و آنه عارت بوکنکام که عارت مخصوص پادشاهی است شدند اعلیحضرت پادشاه انگلستان
در قصر و بند زور که در شش فرسخی شهر است بودند روز بیست و چهارم که سیم روز و دو بود با جمیع ملکزین دکان
بقصر بنزد و در بدین اعلیحضرت پادشاه انگلستان تشریف بردند اعلیحضرت پادشاه ناپای پله قصر اعلیحضرت هاپون را
استقبال کردند و جمیع شرا بطم و دت و اعزاز ملحوظ شد بعد هالردن امیر لاند و وزیر دربار پادشاهی نشان تار تیر مکلان
لکه بزافون بد معروف و سوای اعلیحضرت پادشاه انگلستان که رئیس اداره این نشان اند و شاهزادگان انگلیس و سلاطین
کودران این بنشین ای اعلیحضرت شاهنشاهی آورده اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امیر اطریس هندوستان برخاسته
بدست خودشان نشان از ابر بیکر انور ملوکانه زدند و حاملتین را انداختند اعلیحضرت هاپون هم نشان و حامل آفتاب مکل
بالاس را با نشان تصویر بنظر مقدس هاپون با اعلیحضرت پادشاه انگلستان دادند بعد از صرف نهار و تفریح مراجعت
بشهر شد روز بیست و پنجم بنمایش کارخانه جات و لوبیج که جبه خانه و توپخانه و آهنکارخانه دول انگلیس است بنمایشی
مشوق توپخانه تشریف فرما شدند بکنوپ پوند پیشکش حضور مبارک کردند روز بیست و ششم بسپاحت باغ وحش که
روز بیست و هفتم برای سان کشتیها بیکه عزیمت بندر پرتگال فرمودند و شب بجلیل کشتی بینه ساز و آواز که در
عمارثا اترمال است تشریف بردند روز بیست و هشتم بجهت سان فشن که اعلیحضرت پادشاه انگلستان خواستند باند
عازم قصر و بند زور شدند روز بیست و نهم بکریچ بجهت نمایش مدرسه بحری انگلیس تشریف برده روز سی و بیج
الثانی بسپاحت شهر لوبول و قصر نرنام و در غزه جادای اولی عازم شهر میسرت که کانتجات پارچه باغ و غیره است
شدند روز دویسم تشریف فرمای لندن شده باز هر روز و شبی بنمایش محلی و دعوت خصوصی اوقات هاپونی گذشته
روز ششم برای وداع با اعلیحضرت پادشاه انگلستان بیوپند زور تشریف بردند و در هفتم بخارت بلور و در روز هشتم
بنمایش میخانه و تشریف شده روز نهم جادای اولی عزیمت بندر مشهور غزاله نموده درگاه و بکنور با باغ و
وداع کرده با کالسکه بخارج حرکت فرمودند و بعد از سه ساعت وارد بند پورتگال شده و از اینجا با کشتی فرانسه رفتند
شروبع تشریف بردند روز دهم بکالسکه بخارت نشسته از مملکت پورتگال عبور و بیست ساعت در شهر کان پای تخت
پورتگال توقف کرده بکساعت غروب عانده بیارلس رسیدند گاربا مارشال ماگالون رسید و لک جمعه و رود و
دوبر و کلی که تازه وزیر امور خارجه شده تعارف فرمودند عمارت کزلر بسلانیف متر لکه اعلیحضرت هاپونست و روز بیست
و سیم موکب معلی در بار پس اقامت داشت و در بنمایش عمارت و بلوغ و رسایل و روز بیست و چهارم از پرتگال
و غیره است و روزی بلونستان برای سان فشن و روز پنز برای اسب و این بلونستان و شبی بنمایش سبرک
رفتند و هکذا هر شب و روز بنمایش محلی و دعوت گاهی تشریف فرما شده روز بیست و سیم جادای اولی از بارلس
عازم پرتگال که یکی از شهرها فرانسه است شده با کالسکه بخارت با تشریف بردند روز بیست و چهارم از پرتگال
فرموده غریبه شهر ترو که از شهرها سوپس است رسیدند روز بیست و پنجم و بیست و ششم بسپرد و در بارچه نو
گذشت روز بیست و هفتم در همانخانه هوئل دلا به بنهار موعود و لک سوپس بودند روز بیست و هشتم از ترو
بشهر ترون پای تخت قدم بملکت ساردین و پیرومون تشریف فرما کردند پند اعلیحضرت و بکنور اما نول ثانی پادشاه
ایتالیا و نواب پرتگال و سربل و سار شاهزادگان و رجال دول ایتالیا دم گارموکب معلی را پذیرفتند
و اعلیحضرت هاپون با اعلیحضرت پادشاه ایتالیا در کالسکه و باز نشسته بخارت و لک برای متر لکه اعلیحضرت

غیر

هاپون است و اعلم حضرت پادشاه ایطالیا در همین عمارت منزل دارند و شریف بودند روز بیست و نهم و سلخ چهارم و اول
 مدیون افتاد شد و بنامشای ایمن و اماکن و تزییناتها گذاشت و در غره جهاد انتانی از تون بعد از وداع اعلم حضرت
 پادشاه ایطالیا عازم شهر میلان شدند و روز دهم از میلان غریب شهر سالیو رسید که جزیره ملکات اطریش است فرمودند
 در آنجا سوارا که سرحد ولایت ایطالیا و اطریش است همانداران آسیریه حاضر بودند از آنجا رانده روز سیم نزدیک
 غروب آفتاب با سوارا و یازنک که در دوفر سخی شهر وینه پور رسید کالسکه امینا و اعلم حضرت امیر اطوریس و فرانسوا
 بانواب و بعهد و شاهزادگان آن ملک تا آنجا با استقبال منتظر بودند پادشاه آمد و اعلم حضرت امیر اطوریس و شریط مودت
 بجا آورده با کالسکه بخار روانه منزل که فصولا کسان بودند است شدند روز چهارم بقصر شویرون باز و پادشاه اعلم حضرت
 امیر اطوریس شریف برده مراجعت فرمودند و در هفتم بمشای شهر وینه و باز از اکیس و پستویر با خشد و نار و روز دهم
 خاطر مبارک بفرج نمایشای محلی مشغول بود کال پند برای تشریفاتی از فردوم هاپون منظور داشتند و روز سیزدهم
 بعد از وداع با اعلم حضرت امیر اطوریس شهر سالیو تشریف فرما گردیدند و روز چهارم شهر انیسو و پور و مسعود
 هاپون شاهانه ضرب شد روز پانزدهم غریب شهر بولون ایطالیا فرمودند روز شانزدهم در بون توفت شد و
 بگردش این شهر و نواحی بود و خشد روز هفدهم عازم برندی که آنرا بند رایتالیا است شده روز هجدهم به بند مزو
 و در فرمودند و کشته از دولت عثمانی با اشرف پاشا هماندار حاضر بودند روز نوزدهم عازم اسلامبول گردیدند و روز
 بیست و دوم بغازدار داخل رسیدند محمد شمس پاشای صدر اعظم با رجال و صاحب منصبان بزرگ دولت عثمان
 از اسلامبول از جانب اعلم حضرت سلطان بچاق قلعه با استقبال موکب هاپون آمده بودند و روز بیست و سیم کشتی آمد
 تا محاذی عمارت مشهور به بیکر بیک که برای منزل اعلم حضرت هاپون تعیین شده بود اعلم حضرت سلطان که در عمارت
 بیکر بیک بودند سوار فاق مخصوص که برای اعلم حضرت هاپون حاضر کرده بودند بکشته سلطانیه آمده از اعلم حضرت
 شاهنشاهی پند برای شایان غوه و منفقادر فاق نشسته با سکه تشریف فرما شده بمارت صعود فرمودند و سر
 تشریفات مقدم مبارک کمالا بعل آمد و نار و روز بیست و نهم اعلم حضرت هاپون شهر یاز در شهر اسلامبول افتادند
 و در ویشو نمایشای محلی تشریف فرما شده و در هر موقعی از ذات هاپون پند برای شایان نموده روز غره رجب عید
 وداع اعلم حضرت سلطان در کشته سلطانیه نشسته غریب پوطی نمودند و روز چهارم به بند پوطی رسید و پرض
 میخکون و کلنیزاک همانداران سابق و لک روس را بجا آمده مشغول پند برای مقدم مبارک شدند و از
 کشته سلطانیه بکشتی بخار کوچکی که از طرف پوطی آمده نقل مکان کردند و ابیکر اندوک بمیشل برادر اعلم حضرت
 امیر اطوریس روس که جانشین و فرما فرمای تفقاز است با صاحب منصبان اسکه حاضر بودند بعد از نمانشای کالسکه
 بخار برآه افتادند و فرما صبح بقلیس رسیدند در اینجا نیز تشریفات کامله بعل آمد و روز هفتم از قلیس عن غایت کوه
 فرمودند و روز هشتم تشریف فرمای کج و روز نهم بطرف توبان چای روز دهم دو ساعت از شب گذشته بشهر کوه
 و رود فرموده و بکشته نشسته بطرف تری حرکت فرمودند و روز چهارم رجب با تری شرف و روز از آن فرموده
 اهالی مالک محرم سه از سلامت معاودت اعلم حضرت افدیس شاهنشاهی فرین تشکر کامل کردند و روز سلخ رجب
 المرجبیا و الخلافة با هر طهران بمقدم مبارک ضرب و مشرف شد

هم از وقایع حزن انگیز این سال رحلت نواب علی عالیپه مهد علیا والده عمره اعلم حضرت افدیس شاهنشاهی است که در
 ششم ربیع الثانی در دار الخلافة طهران بجوار رحمت الهی میوشند و علی قلیخان سردار لاجانی بیست و هفتم ربیع

الاول مرجو شد نواب فخر الدوله غفر له و غفر له اعلی حضرت هابون شب بیستم شهر جمادی الاولی بر حجتا بزدی پیوست
 جاجی سید اسد الله مجتهد اصفهانی و ولد مرجو جاجی سید محمد باقر از اجله علمای اصفهان ادعی حق را بیک اجابت گفت جناب
 حاجی میرزا حبیبخان مشیر الدوله صدر اعظم بعد از ورود موکب مسعودی نجاک ایران از این منصب استعفا کرده در رشت
 متوفی گردید و وزارت جنگ و امارت توپخانه مبارکه و قورخانه کافی السابق بعهد کفایت نواب الانضواء الدوله کول
 آمد مجلس دربار با اجرای مسطوره در بدل تشکیل یافت (جناب اجل میرزا یوسف مستوفی الممالک و وزیر داخله و رئیس
 کل خاشر و محاسبان و خزانه و غیره و رئیس اراشور و ناظم دار الخلافه و خالصجات) (نواب الانضواء الدوله و وزیر جنگ)
 (نواب اعظم السلطنه و وزیر علوم) (نواب عماد الدوله و وزیر علمیه اعظم که ناز به این منصب بیل نایل شده) (جناب میرزا
 سعیدخان مؤمن الملک و وزیر امور خارجه) (جناب نصیر الدوله و وزیر تجارت) (جناب مجمل الملک و وزیر وظائف) (جناب
 میرزا علیخان منشی حصو و وزیر رسائل) (جناب اجل آقای مستوفی الممالک با عطای قلمانی مرتفع بجوای هر مباحی گردیدند
 جناب علماء الدوله که علاوه بر منصب کشیک یا شیکری و سفر فرنگستان مؤثنا بشفای شیک آفاسی یا شیکری معترف شدند
 در این وزارت اداره فراشخانه مبارکه و باغات و عمارت و لئی بلخره بسیار مشاغل جناب معزیه الیه نموده با عطای بکلیت
 عصا مکل بالماس بر پیمان مباحی آمدن آثار ضایعک سبانی و پیشخدمت مخصوص خازن صرف جیب اهودان مخصوص
 حضور هابون گردید بده مؤلف بمنصب معاونت و بوانخانه علمیه اعظم مفتخر و سرافراز آمد برای هر پلان و لایات
 ممالک محروسه بفرموده شد عدالتخانه موضوع و برقرار شود و رئیس آن از طرف وزارت علمیه دار الخلافه معترف گردید
 روز هجدهم شعبان موکب علی تشریف فرمای مدرسه مبارکه دار الفنون و میریخانه دولتی شده وضع انتظام این دو دایره
 جلیل پسند خاطر مبارک نواب اعظم السلطنه و وزیر علوم را بکثوب سراری و لبوس مبارک مفتخر فرمودند حکمرانی
 عراق را بجناب پیر الملک و کذا فرمودند جناب میرزا علیخان و وزیر رسائل بلفقه جلیل امین الملک گردید حسن علیخان از نوال
 اجوان را بکومت ولایات اردبیل و مشکین و ابلاش شاهسون آغا منصوب فرمودند جناب عضد الملک با علاوه بر منصب
 جلیل خوانساری و خازنی مهر آغار بمنصب آیینی گردید جلیل قاجار سرافراز فرمودند جناب کتیکه وزیر خا
 دولت نمسبد ربار دوله علمیه عو کرده روز پنجم رمضان وارد دار الخلافه گردید محض مرحت محضوطن جانب سنی
 الجوانت هابون در باره حضرت مستطاب اجل شاهنشاهزاده معظم و بعهد دوله علمیه ادام الله افالاله العالی بکفیت
 مکل بالماس کرانها بافتخار حضرت معظم مرحت فرمودند جناب صاحب دوان بمنصب لفظ جلیل و وزیر نظامی و بکثوب حیه
 ششم صبح خلعت سرافراز گردید معاودت با ذریا بجان کرد ایلانغ اوامر علمیه بجلوس شورای کبری و عرض مرافق و زرای تمام
 بجا کجای مبارک بر عهد امین السلطنه پیشخدمت خاصه قرار آمد جناب سب و ملینه که از جانب دوله فرانسه سمیت وزیر خا
 مامود ربار دوله علمیه بود وارد دار الخلافه گردید نواب شعاع الدوله بکومت همدان سرافراز آمد نواب محمد امین میرزا
 بکومت کلیان و خوانسار مباحی گردید آغا خدمت مسطوره در بدل بعهد میرزا مهرمان امین لشکر موکول گشت
 (وصو و جو نظام از ولایات ممالک محروسه) (نصدا امر لبوس کل فشن) (رسید که با مور حجام خانه نظام و رسید که با مور
 محاسبه قورخانه ممالک محروسه) حاجی میرزا یحیی خان نایب نورد یکی از نوکرهای او بزخم چارپاره از پا در آورد امیر علیخان
 حشمت الملک امیر تومان که در سبستان خدمت کرده بود بیک قبضه شمشیر صرغ مکل بالماس مفتخر گردید فوج بهادران
 نیز بده علاوه بر فوج ششم اقبال جمعی بفرخان شجاع السلطنه معزیه الیه ابواب جمع فرمودند وزارت عسکر و بهت
 حضرت امیر اعظم شاهنشاهزاده والا نایب السلطنه امیر کبیر ادام الله افالاله العالی و نواب حسام السلطنه و نواب

معین الدوله و جناب ناصر الملك و میرزا موسی بنش فز لشکرهای نظم است و از این امور خارج بریده کفایت جناب
 حلی میرزا حسینخان مشیر الدوله مفوض فرمودند میرزا ده هوشنگ میرزا و لایحه ملک آرا با لایحه کرمی بکفر سوار
 افشار و دوبرن و غیره و لقب لایحه را سراز فرمودند نصرالله خان حا که کرکان رود بمنصب سریندی بنیم اللهیار خان حا که
 اسامه بمنصب سرهنکه مباحی آمد خدمت ولیت آستان ملائک یا سبأ حضرت رضو سلام الله علیه با جناب میرزا سعید خان
 مؤمن الملك رجوع فرمودند میرزا عبدالغفار معلم کل علوم ریاضی بمنصب نجم با شکری لقب نجم الملك و خلفت هابون
 سراز شد عبدالحمید خان و لایحه میرزا خان با خان سراز بلقب منصب زالا جودانی و اعطای یک قطعه نشان و
 حایله از درجه ویم سریندی مباحی که بدینده مؤلف بلقب منصب مقدم الصفراء سراز آمد آراء عارث و باغا
 مبارکات را با علمه حشمت بنیجا که واکدار فرمودند حاجی میرزا محسن و وزیر مختار اسلام بلقب بنیل معین الملك سر
 افراز آمد (چین) خافان چین که طفل بود و سن بلوغ رسیده خو کفیل امور سلطنت میشد (ژاپن) مسافرت نوا
 کراند و آنکه پسر اعظمش امیر طور و روس با بملکت میکادو عهد بود و فرزندیکها را جشن گرفته سفرات را که دربار
 او هستند پیرای میگردان (اسپانیا) شوش هواخواهان دکن کارلس قوت و امتداد میسر میماند و دولت
 هسپانیای مجبه دفع باغبان می بیند همچنین شورش های جزیره کوبا استعفا آمد و دیم یاد شاه جدید سلطنت
 و رفتن یاد شاه با خانواده خود بر توغال مجید و وضع جمهوی نمودن فتوحات دکن کارلس در اغلب نقاط (اطریش)
 فوشار امپراطور بکار و لین آگوستا از اقوام امپراطور مقرر داشتند فتون دولت اطریش با هشتصد هزار افتتاح اکسپو
 صنایع را اول ماه مه در وین در توغال حضرت امپراطور و روس و لیه هدایت دکن بامشای اکسپو بستی در اول ماه ژون و در
 امپراطور اسپانیا در اواخر همین ماه و در توغال حضرت شاهنشاه ایران بوزن درسی و یکم ژولیه ملاقات امپراطور ایتالیا
 و امپراطور اطریش در وین اختتام اکسپو بستی در ویم نوامبر جشن سال بلست نیم جلوس حضرت شاه امپراطور در اغلب
 نقاط گرفتند (المان) ورود سفرای ژاپن در برلین شورش در فرانکفر که استعمال حربه برای دفع شورشان لازم شد
 مسافرت حضرت امپراطور ببطر بورخ از دواج شاهزاده لایلد با ویریا پرسنن ژاپن دختر امپراطور اطریش و در
 اعظم حضرت پادشاه ایران در برلین در سلخ ماه مه چون قسطنطنیه از حصار جنگ فرانسه داده شد طلعه بطر را که آخر نقاط
 منقرض بود و بطور کرکان نگاهداشته بودند عساکر و سحالی کرده رفتند ملاقات پادشاه ایتالیا و امپراطور المان
 در برلین و ملاقات امپراطور المان با امپراطور اطریش در وین فوژان پادشاه ساکس (انگلین) بعضی از رجال و
 از جنات و پیشرفت فتون روس فتوحات آنها در سمت جنوبی مغربند بنا بر این دولت روس نزال شوالف جودان
 مخصوص امپراطور را بمجهه اطمینان دولت انگلیس بلندن میفرستند فوژن ناپلیون بنیم امپراطور ساوین فرانسه در قصر
 اسلیشه و رستن من توابع لندن در نیم ژانویه یک ساعت نیم قبل از ظهر در افتتاح مجلس پارلمنت لرد گرانتون و زامو
 خارجه کلای ملت را اطمینان میدهند که دولت روس همچو حربه رجال نگاهداشتن جنوق بنست اعظم حضرت پادشاه
 انگلستان بفریت و شلیت بقصر اسلیشه و ست بدیدن امپراطور برلین رفتند ابتدای منازعه مابین پادشاه آستانه که
 یکی از سلاطین افریقا است با دولت انگلیس نزال ولسنی امور منازعه پادشاه آستانه است فتوحات سردار منکور دین
 مملکت (ایتالیا) بطهران رودخانه پو و خرابی مابین با اغلب نقاط استغایب دم او فوژن ناپلیون بنیم و حربه کرد
 مردم در میان خود فتوحای مباحی محبته ناپلیون بنیم و در توغال حضرت شهریار ایران در بلست نیم ژولیه با ایتالیا
 (روس) فوژن عمه امپراطور گران دوشس هلن و دوجی از طرف فریتر بطر بورخ و نظم نمودن از عداوت خان فوژن

بنابر این تزلزل کفان باد و از ده هزار فسون به نسیب خان خجوق مامور شد و رود اعظم حضرت شاهنشاه ایران در شانزده
 ماه مجاهی بخان نیز و در اعظم حضرت شاهنشاه معظم در بیست و یکم هین ماه بطریق عساکر در وین داول آبش
 از د و نظره وارد خجوق شده شهر خجوه را منصرف شدند بعد از تصرف شهر خجوق در بیست و یکم و ولایت انعقاد مصالحه مابین
 سردار دوس خان خجوه شد مشروط بر اینکه یکصد تن از ملک خود را بنصرف سردار دوس یکصد تن را بنصرف سردار بخارا دهد
 و خود مثل سایر خوانین ترکستان در تحت سلطنت دوس بشناسد بعد از انعقاد این صلح طایفه مویش خجوقی بخان خجوق
 شوریدند و خان مجبوی شد که از سرداران دوس استعانت جوید انعقاد عهد مابین دوس و امیر بخارا کشته رانی
 رود اموا از دخواست که در آن بخار دوس با کمال آزادی و تمام مال بخارا میتواند تجارت کنند غرض این که دارای
 باشند بر ساز دوس باشند حق توقف در بخارا ندارند خرید و فروش برده و بنده ممنوع است (سویس) قوت دوس و برتر
 در شهر توف و بخشدن معادل چهار کرد و ایران املاک خود را با اهالی شهر (عثمانی) نصب سعد یا تصدیرت و عزل
 محمد شد پاشا و رود اعظم حضرت شاهنشاه ایران در هجدهم آو باسلامی (فرانس) ایجاد مجلس کلای دولت که در
 سلطنت دسم بوده موسس مجلس سنا استعفا مشروط بر این که در هر ماه و وزیران که بخواهند بودند در اواخر آو و پیل و نصب
 مارتال ماکا هون بر است و رود اعظم حضرت پادشاه ایران در دهم ماه و ولایت بخار پس ملت را است مارتال ماکا هون
 سال مقرر شد مارتال بازن که در طلع مش محسوب بود و آنفعله را بنصرف عساکر دوس داده بود حکم عزل او از سرداری حکم
 عزل او از شورای عسکر صادر شد مارتال ماکا هون بواسطه حق عفو بیکه دارد از قتل او در گذشت لیکن مقرر شد مدت
 بیست سال تمام در جزیره سن ماکرین که نزد یک سوار افرانس است محبوس باشد (هلاند) ابتدای مازعه مابین
 و سلطان انجین که در یکصد تن از جزایر سوماترا سلطنت دارد اهالی مذهب اسلام دارند شکست فسون هلاندی از فسون
 انجین بواسطه زخم خوردن تزلزل کلهر سردار عساکر هلاندی آمریکا (مکزیک) لوزن دار رئیس جهود در قضا
 مجلس در صدد اینست که بلکه بتواند رشتن الفت و دوستی که سابقا با فرانس داشتند حکم کند اهالی ملک دوز قوت
 دوز و از رئیس سابق بار و دوز و لدا و دافرد داشتند روز عیتر برای تمام ملت باشد و برای ولا دوا قریبا
 او و نظیفه قرار دادند

سند ۱۷۹۱ هجری

سند ۱۷۹۱ هجری

آسیا (ایران) کلیه امور و دولتی از توجها خاصه همایون در این سال قریب نظام کامل است میرزا ابراهیم
 سهام الملك بلیف بهام الدوله کرد بدین ترتیب رضی برادر مرحوم میرزا سید عبدالله ناظم میرزا بمنصب استیفا از دجه سیم
 نابل آمد حکمرانی دارالعباد نزد ارجانبه عند الملك و در مخصوص مرتب فرمودند و حسب قلیان مافی از جانب جناب معظم
 بنیاب حکومت ف حاجی حسنخان شهاب الملك بلیف جلالت نظام الدوله و خطاب جنابی سرافراز آمد میرزا جواد خان هرنک
 و رئیس لکراخانه آذربایجان بمنصب سرایه مفتخر گشت و الگوی ابالت کردستان از ضمیمه حکمرانی کرمانشاهان فرموده بوا
 مؤاندوله مرتب کرد و حکمرانی عراق و بر جود را بعهده کفالت نواب الانصره الدوله واکذا فرمودند مستسا
 الملك خراسانی بمنصب استیفا اول دیوان اعلی و عصا مرتفع سرافراز شد مهام و امورد ولی کلیه راجع بوزرای سته
 ذیل گردیده و معظم البهم و وزرای مختار دربار اعظم لقب دادند (جناب آقای مشن المالك) (جناب مشیر الدوله)
 نواب اعنضا السلطنه و زیر علوم (نواب عادل الدوله و زیر علمیه) (جناب علاء الدوله و زیر جنگ) (جناب عضد
 الملك الحان و خازن مهربارک) رسم نظام حسنه در ولايات عروسه معمول و اجرای آن بعهده نواب اعنضا السلطنه

مکول آمد جابر علاء الدوله محمد رحمان چنانکه اشارت شد بوزارت جنگ سرافراز آمد میرزا ابوالفاسحان مرهنگ
 پیر میر محمد صارتخان در بابیکه بنایت در بابیکه یافت نواب بقدر میرزا حسا الدوله که زباده از هشتاد سال زندگانی کرد
 بود بر من الهی پیوسته که مرد و غیره که عزیمت یافت و ناخراسان داشتند شجاع الدوله امیر حسینخان هاکم توچان
 و غیره آنها را انبندی فرمودند تا فرضا احوال آن مخصوص بکفطعه نشان شیر و خورشید از درجه دوم و پانصد تومان
 اضافه مواجب سرافراز آمد اعلیحضرت پادشاه انگلستان بکفطعه عکس شهاب خود را بر سیم یادکاری برای اعلیحضرت شاهنشاه
 دام ملکه فرستادند مرتضی خان ناچار ملقب بشهاب الدوله شد میرزا موسی خان سرهنگ فوج سواکو هی بکفطعه نشان
 شیر و خورشید با جامه سرهنگی نابل آمد از جانب دولت ایران سفارت نامه هدایا بدو بار معذلک آمد حکمرانی
 کرمانشاهان و کردستان از نواب عماد الدوله مرحت فرمودند جابر میرزا کاظمخان نظام الملک بوزارت علییه اعظم منصوب
 و مباحی شد جامی رجعلیخان سرشیر و دوم بمنصب سرشیر و اول توچان میرزا از آمد جابر میرزا علیخان امین الملک وزیر پیش
 خاصه عطای نشان مثال هاون مکمل بالماس سرافراز شد میرزا موسی رئیس فز لشکر عنصیب جلیل وزیر لشکری منفرد
 حسینقلی سرلشکر سواره شاهین قورث بیکو بمنصب سرلشکر و اول مباحی کشت نواب بیع الملک میرزا ولد نواب عماد
 بلیغ جلیل حشمه السلطنه ملقب از جانب نواب معظم ابنه حکومت کرد سنان منصوب جابر آقا میر سید محمد امام جمعه
 ملقب سلطان العلماء و شد اداره نکرانخانه را بلا واسطه بخیر الدوله واکذا فرمودند عبدالرسولخان نایب الحکومه کلان
 بمنصب سرلشکر اول سرافراز آمد حسینه مانی وزیر بزرگ بلیغ سعد الملک مباحی کرد پدافار ضای دهباشی بلیغ ناظم خلوت
 و اعطای بکفطعه نشان شیر و خورشید از درجه سیم سرافراز آمد میرزا علی اکبر پیر میرزا محمد حسن عزیمت داشتند فخرخان میرزا
 منصب عینباشی یافت جامی میرزا صفا از اجله عرفا در دار الخلافه هجوم و نزدیکی چشمه علی طهران مدفون شد بیجا هزار
 قبضه نفلک انبای المان بمرد دربار الخلافه میرسد در ماه شوال اینها امور مالیه و مهمام کشور مستقلان جابر آقا منسوب
 الممالک امور عسکری و وزارت جنگ بالقب سیهشار اعظم بجان مشیر الدوله واکذا و مرحت شد روز بیست و هشتم
 شوال چون طرح باغ عشرت آباد ریخته شده و دیوار و درساختن بنای مشجر نمودن آتش بندکان اعلیحضرت همايون شاهنشاه
 دام ملکه تشریف فرمای این باغ که در میان قصر آجاری و نکارستان واقع است شدند و چهار اصله درخت بدست مبارک خرد
 غرس فرمودند میرزا محمد حسین ادیب اصغر که منشور و زنامه دولتی و در محبت مؤلف است قطعه در این ریخ این درخت
 کاری عرض کرده بانعامان و مرام ملوکانه سرافراز شد و سوا آن قطعه که عیناد در ذیل ثبت میشود با مهابون کتبه شده
 بدیوار قصر عشرت آباد نصب کردند

بادست خوش خورشید در قصر عشرت آباد	فرموده عینایت رای درختکاری	ای باغبان فردوس نام خوش نور ضوا
کوثر یار کاینک شده فنا باری	اصلش نور عدالت فرشتی و کرامت	شاخی که شمر نشانند بادست شهر باری
نابرتک کشتند سر این شاخ عدل امکا	بکند و درش را شایسته یون باری	شاخ ملک نشان را صد بار بر توان گفت
از دو حوضه هشتی از سر و جوی باری	از این شجره ها بنهند اهل عالم	بر نرغس باری بهر زکام مکاره
زود که عشرت آباد همچون سپهر کرد	هم مشرق کو اکیهم مطلع دراری	بر جای میو خورشید آرد اندر پند رخسان
از فرشته یارک از فرط بختاری	فاصله کرامت بار آورد فتوت	دست ملک نشانند شاخ بر کواوری
اصلش نشانند منبع اندامه عالم	از اصل فریغ آباد پیوسته استوار	در باغ عشرت آباد از این دست خسرو
باد اشکفته دایم کلهای نا جدار	شمارد بیاشند در مدح شاه شاهان	چون افتاب روشن ماند آب جاری

مقرر آمد که در نفس است (ایتالیا) جشن بزرگ گرفتند مردم بجهت سال بیست و پنجم جلوس پادشاه (بلژیک) پذیرا
 نمودن پادشاه بلژیک از امپراطور روس با شرفیات لازمه و قشکه امپراطور معظم از انگلیس را بجهت مکرر دند (دانتون)
 استعفاء نام و زدی ایند و لست مسافرت پادشاه بجزیره ایرلند که جشن سال هزارم الحاق این جزیره بملکت دانمارک
 گرفته شد (روس) ایجاد قانون نظامی مالک اروپا در وضع گرفتن احاد فستون و اجبا خدمت نظامی تمام رعیت
 بدو استثنای این ملک و دو و لبعهد انگلیس و زجر ایشان بطریق بورخ مسافرت علیحضرت امپراطور بلان و
 بعد انگلیس بکار برادرها خان جوق در جزیره فستون روس قبول خدمت میکند (عثمانی) عزل رشتی پاشای مد اعظم
 و نصب حسین هون پاشا و در جزیره ای و رود پرش میلان والی سربا سلامبولی (فرانسه) مدت ریاست مارشال
 ماکما هون بدو و در بدیعت سال مقرر شد فرار مارشال بازن از جزیره سن مارگریت (هلاند) فتح کراون بکار فلج
 انجمن بدست سرار هلاند بجهت هالی هلاند در موقع سال بیست و پنجم جلوس پادشاه آمریکا (اتانونی) عقد فستون
 دولت را بهر جنبه به بیست هزار مقرر داشتند (برزیل) صلح حقیقی ای می مابین ایند و لست و پاراگای

سنة ۱۲۹۲ هجری

سنة ۱۲۷۵ مسیحی

آسیا (ایران) جناب ظهیرالدوله محمد ناصر خان مامور حکمرانی و والیکری خراسان و سپستان کرد بدعای سلیمان خان
 نایب اشیک آقاسی پاشای مامور حکومت فراه شد بعضی وایات که بهم تلکرافت انداد مقرر شد تلکرافت کشید شود
 احتشام الملک بمنصب بر نیلیم سرفراز شد حیدر تلخان و لد حاجی آصف الدوله بمنصب بر نیلیم سرفراز شد
 مدرس جدید نظامی و صاحب منصبان اقامت از بعد از میرزا علیخان سربا مهندس و اگزار کرد بدیعت موسی ویر
 لشکر باعطای نشان نمثال هابون از درجه ویم سرفراز شد حاجی حسینخان نظام الدوله روز بیست و پنجم محرم
 شد حضرت اجل اعظم شاهنشاهزاده والا ظل السلطان حکمران اصفها و نواب ادام الله فایاله العالی بکفطه
 نشان اقدس مکل بالاسر درجه خصاص یافته از آستان هابون بجل حکمرانی خود معاونت فرمودند وزارت واد
 اعظم را بعد از جناب علامه الدوله مفوض داشتند وزارت علیله اعظم را بجناب عضد الملک موکول فرمودند حکمرانی
 عربستان و لرستان را بنواب غفر الدوله بهرام میرزا و اگزار نمودند حکمرانی فارس را بعد از کفایت جناب معتدل الملک
 موکول داشتند حکمرانی کیلان برعهده جناب ناصر الملک مقرر آمد والیکری بزرگ را بجناب خان والی سربا و لمرحمت
 فرمودند نواب محاد الدوله در نیلیم رجب اعی حق را بلیک اجابت گفت و نواب چشمه السلطنه بلیع الملک میرزا ولد
 آثم حرم بکجو مشکرمانشهان و کردستان سرفراز شد وزارت کرکخانه ممالک محروسه میرزا قهرمان امین لشکر
 مفوض فرمودند روز هفتم شهر شعبان بجهت امتحان فستون ظفر نمون و ترفیحات اداره جنگ در صحرائ و شان بته
 در حضور هابون مشق بزرگ عمده شد و بکفیت شمشیر مرصع بجناب سپهسالار اعظم مرصع فرمودند میرزا قهرمان
 امین لشکر باعطای نشان نمثال هابون و لقب جلیل جانی سرفراز آمد موکب فرخنده کوکب مبارک عزیمت سفر خیریت
 اثر مارندادن فرموده روز بیست و چهارم شعبان از افسر سپه بزرگ او شان تشریف فرما شدند و از آنجا بشهرستان
 و از شهرستان بطرف قلعه کجور و دشت نظیر و اماکن مشرقیه و نقاط و اماکن بیلائی ما زندان الی فرج آباد و آخر
 رمضان المبارک و ابل شوال المکرم را در مشهد سر و فرج آباد و سواحل بحر خزر تشریف فرما بودند روز نوزدهم
 بشهر بار و دشت زلال اجلال فرموده و نا بیست و دوم در آنجا اقامت شد روز بیست و پنجم بآمل و از آمل بطریق
 کابجان و از آنجا هفت فرسای و ماوند شد چهارشنبه ویم ذیقعد الحرام از چشمه لای و ماوند بصوب دارالخلافه

روز نهم شوال بشهرستان غرود
 از آن فرموده نا بچشمه لای و ماوند
 بودند

حرکت فرموده شب پنجم مقرر خلافت عظمی را بمقدم مبارک آراستند جناب عضدالملک حکمران مازندران را بپادشاه
 لایق در بلوک لاریجان بکثوب سرپای نرسته شمس مرصع مفتخر فرمودند و آراستگاری مجلس و زراعت جدا افتاح
 شده و بنفس نفس همایون در مجلس افتاح شریف فرما کردند و نطفی مفصل فرمودند و نیز دستخطی مبارک مشعر بر حد
 و حقوق این مجلس خطاب جناب امین الملک وزیر و سایر خاصه شرفصد و دیانت میرزا عبدالوهابخان پسر جناب نظام
 الملک عنایت سیفا از درجه دوم نایل آمد کشتیخانه ممالک همواره در این سال بوضع لیسنا نه ها فرنگستان
 کرد بدخود که در آنرا که با جمعیت پادشاهت سرحدات خراسان آمده بود خود با جمعی از همراهان او بدست پیانمنه
 مفضل و بقبر السیف صفری شدند جناب الله بلخان ایلخانی را بحکومت همدان سر بلند فرمودند (چین) فون خان
 چین در وازدم ژانویه امرپا (اسپانیا) در جزیره کوبا ژنرال کوزامردم را دعوت به تبعیت پادشاه جدید القس
 مینماید و رود پادشاه جدید در نهم ژانویه بنیدبارسلن از بنادر اسپانیا منازعه سخت هواخواهان دنکارلس
 با عساکر پادشاه نفاق مابین کارلیستها و نفر فرمیان آنها فتوحات عساکر پادشاه در مائلی که کارلیستها منفر
 بودند (اثریش) مسافرت امپراطور بملکت الماسی ملاقات علیحضرت امپراطور با پادشاه ایتالیا در شهر ونیز ملاقات
 والی منتگر و با علیحضرت امپراطور در کانار افتاح کشته رانی در شعبان دانون که بحکم امپراطور تازه حضرت نموده از
 شهر ونیز عبور داده اند ملاقات امپراطور اثریش و علیحضرت امپراطور و در ژانویه فون امپراطور عمومی امپراطور
 حالیه که از سلطنت استعفا نموده و سلطنت با بن امپراطور تسلیم کرده در بیست و نهم ژوئن در شهر پراگ پناه
 حسین با عنان مملکت عثمانی بجاک اثریش (المان) مخالفت آشکارا بر ضد اید و لث صدور احکام از زم بکشیشها
 کاتولیکی مذهبه که تمکین و اطاعت قوانین جدید که دولت مجو اهد و مذهب ایلجا د نمایند نمایند غن و لث در بر و نبرد
 از مملکت پر سن پمارک با الصراحت در مجلس شور میگوید که در مسئله مذهب طبر این است که شخص مخالف مقتضای باشد نه مخلوق و
 مقتضای انحراف کتابه بیایست ملاقات و بعهد المان و پادشاه ایتالیا در شهر ناپل در هفتم ماه مه کشته موسوبه سبلر که
 از هاننورک عاده بر بنی که پنا میرفته و مراجعت مکرده است سپصد و پنجاه نفر را حامل بوده غرق میشو و از این جمعیت
 سپصد و دوازده نفر هلاک میشوند ملاقات امپراطور المان و امپراطور روس برین ملاقات پادشاه سو و ملکه این مملکت
 با امپراطور المان در برین ملاقات ارشید و لک البرت سپهسار عساکر اثریش با امپراطور المان در امیر مسافرت بعهد
 دول المان بملکت اثریش ملاقات امپراطور المان با امپراطور اثریش در ایشل کشتیش شهر کلن که برخلاف حکم دولت رفت
 نموده بود اخراج بلده میشو ملاقات امپراطور المان با پادشاه ایتالیا در میلان (انگلپس) صد و بیست هزار نفر علیه جانیکه
 در معادن غل سنک گال کار میکردند بکمر نبه شورش نموده تعطیل از کار میکنند الحاق جزایر فجی بملکت انگلیس و بر امور
 خارجه در مجلس یو کلا اطلاع میدهد که دول روس المان و اثریش با هم متحد شده اند که با ایتالیا سر و افلاق بغداد که جزو
 مملکت عثمانی هستند و ن اسینا و اطلاع دولت عثمانی معاهده بخارنه به بندند ما موث یکد سنه از علما بر پاست کلن
 برین برای تحقیق و انکشاف علمی بملکت چین مفری و بعقوضت رسیدن و در اوایل و رود بجاک چین صد و کلی دین و کشته
 شدن جمعی از آنها و مراجعت نمودن بخاک برهان نقار مابین دولت انگلیس و دولت برهان عزت والی بارود از ایتالیا هند
 بحکم دولت انگلیس باست بعهد انگلیس جمع فراموشیهای آن دولت مسافرت جمعی از علما و دانشمندان بقطب شمالی در هجده
 ماه اکتبر موسوبه البرنا که پادشاه انگلستان در آن کشته بود و از این برین به پرشمو میآمد در عرض راه علی الغله کشته
 میشود و خورده قسطنطنیه از آن کشتی را شکسته سه نفر را غرق میکند کاپیتان و سایر بند و و در انگلیس به بندر کاله فرستاده

باشنا از دریا عبور کرده بپشت چاه ساعت تمام در کجای پمانند ریازدم اکبر و بعد انکلیس بقصد مسافرت هندو
از بندر و در حرکت کرده در هشتم نوامبر وارد بندر بمبئی میشو و ابتیاع دولتش انکلیس سهامی که حد بومصر در مجمع
البحرین سو داشت بپشت کرد و در آنکلیس را اول دسامبر و بعد انکلیس بپلان میرسد و ریازدم هجده ماه بعد رس
ودر بپشت سیم بکلکترا (ابطالیا) گاری بلدی و مجلس کلابد و لث تکلیف میکند که رودخانه بپیرا که از شهر رُم
گذشته مصیبتش در ریاست بل کشته را می نمایند بر زطفه از فراموشخانه هادر رُم (روس) نقاد و لث باخان خوفند
و رود عساکر و در سیرادی شزال کفمان بخوفند نامرالد بن خان والی خوفند مطیع میکرد لیکن عبدالرحمن نامی برضد
روسها برخاسته و بمبار میگردانید و لث اسکیلف ماویند میر عبدالرحمن شده تمام خوفند را منصرف میشو اگر چه نامها
طرف صلح را دارند و از جنگ حرف نمیزنند و لیکن دولتش و سرش و بعضی ایالات عثمانی را بدیده حفارت نمی نکرده و سهل
نکردن بیهوده و ندارد که جنگ پیرازد و آشکارا اعانت و رعایت پادشاهی باغبان عثمانی میباشد (عثمانی) باغبان هر کوبین
جدا بافتون دولتش و بجاده هستند اهل ایالات منتگرم و سر به با آنها اعانت میکنند باغبان شهر تبریز را محاصره کرده اند
استعفا اسعد پاشا از صدارت و نصیب محو پاشا ماویند کبکینو از طرفه و لث عثمانی با معیت قوسولهای دول فزک
نزد باغبان هر کوبین برای تحقیق شکایات آنها از دولتش ماویند بعد از ورود بشهر مشا و هر قدر روسایاغبان را می
که حاضر شده گفتگو نمایند آنها قبول میکنند و ماویند به پنا مقصود مراجعت نمایند در سر به وکلای ملت بوالی تکلیف میکنند که
باید رعایت اعانت یاغبانهای سر به را نموده با آنها حاجت کرد و لث عثمانی اعلان بطلیکاران خود میباشد که نصف طلبی که از
دولت عثمانی دارند از باب نزع نخواهد و لث نخواهد داد از دواج والی سر به با پر حسن نالی کوشت و در عساکر مصری
محبشه و شکست یافتن از حبشه مراجعت کردن آنها بمصر شود و شاهی هر کوبین و بسینه به فایست روزی و در تبریز
مباشند عز الحسن عو پاشای صدارت اعظم و نصیب اسعد پاشای ایالاته سخت راز میر و حوالی انجام داد و از دم ما
میر که پیشتر از د و هزار نفر هلاکت میر کنند (فرانسه) فوت کنند در نوذا از وزرا و از رجال معتبر فرانسه طغیان
آب و دخانه ها جنوب فرانسه و خرابی رسانند با غلبه ایاکن و دپشت هزار تومان دولتش از خزانه با شخاصی که اموا
واملاکشان تلف شده است محانا بخشش میکند (هلاند) فتوحات فاشون آیند و لث را پچین امریکا (انائونی)
فوت و زن سن ریکس سابق (بنکی بنای جنوبی) شهر لیان به واسطه زلزله کلیت خراب میشو

شماره ۱۷۴
شماره ۱۷۵

شماره ۱۷۳
شماره ۱۷۴

اسپا (ایران) در این سال امور مملکت خراسان را از هر جهت بخوابشیرالدوله سپهسالار اعظم واکذا فرمودند
جناب حاجی ظهیرالدوله بامرا علی عارنی سپهسالار عالی محضه محل سکای و لاه و حکمرانان خراسان در شهر مشهد مقدس بنا
نموده اند جشن میلاد سعادت بنیادها یون را جناب سپهسالار اعظم با علی درجه کمال گرفتند در تمام بلاد ممالک محرقه
بجز حق مفصل گرفته شد جناب اکوسین محترم آریشوک هر کله از طرف حضرت پاپ باهدا پادشاه و نامر محض و مبارک نشرف
جشن جواب آن نامه از جانب اعلی حضرت شاهنشاهی بمن بر کال مودت و رقیم و تبلیغ شد حضرت اجل اعظم شاهنشاهی
والا و بعد کرد و مهد و لث علیه ایران ادم الله ابان الله العالی احتضار ابدار الخلافه شده روز بپشت دویم صفر
وارد دار الخلافه گردیده در باغ دولتی موسو باغ ایلخانی منزل برای حضرت اجل معظم معین گردید علیقلخان بحر
الدوله رئیس اداره لکرانخانه بوزارت لکراف و اعطای لقب جنابی مرا فراز شد روز دوشنبه بپشت سیم شهر
صفر سه ساعت و سه و هشت دقیقه و چهل ثانیه از روز گذشت آفتاب عالیا ناب از برج حو محل بخوبی نمود حکم

المالك پیشین با شایسلاام بحکومت راجه و بر منصوص کرد بد نواب والا رکن الدوله بحکمرانی ایالات خراسان و سیستان
 مقرر کرد بد نواب الملك پیشین من خاص بحکومت قم و ساوه سراز شد حاجی میرزا ثانی و کبکال را عایا منصب کلانتری دار الخلافه
 بر فرا کرد بد میرزا محمد حسین پسر معزی الیه بیک خدائی محله عوکلان مباحی آمد محضر ظهور عواطف خاصه خسروانه در باره حضرت
 اجل اعظم شاهنشاهزاده امجد اکرم و تبعه د ولت علیه ایران ادام الله افئاله العالی بکفوضه شمشیر مرصع بجواهر ثمنیه و
 فرزاده از شمشیر خاصه سلطنته بدست مبارک هاپونی حضرت مستطاب معظم مرعوت فرموده و پس از رخصت علوکانه
 معاودت باز با بجان فرمودند حکمرانی ایالت عربستان و لرستان را بنواب چشمه الدوله مفوض داشتند این حضور
 پیشین من خاص بحکومت کاشان سراز شد میرزا اسد الله مشنخ اول به پیشکاری مازندران مقرر آمد نواب والا معتدل
 الدوله فرهاد میرزا که بکله معظمه مشرف شده بودند غرضه بیع الثانی بدار الخلافه فرموده بخاکبای مبلوک شریفات مورد مرعوت
 مخصوص کرد بدند حاجی میرزا محمد رضای منشأ و الملك پیشکار خراسان بیک فلانده و ان مرصع و خلعت هاپون سراز شد
 حاجی میرزا عبدالله خان علاء الملك بکفوضه نشان ثمنال مبارک مقرر کرد بد جمعینه از نرا که باعاشود لک که یکی از سواران
 نرا که است وادته نفس که او نیز از رؤسای ترکانان میباشد بناخت و ناز سرحدا خراسان آمد مصطفی بیجان میرزا بیج رئیس
 اردو خراسان با فتنه ظفر نمون سرباه برانها گرفته جمعی را مقتول و علسود لک را کشته وادته نفس را باده نفر سوار
 دستگیر کرده باقی متفرق کرد بدند حکمرانی و فرهاد نمائی مملکت فارس را من بد سابر مشاغل جناب سپهسالار اعظم فرمودند
 وزارت معدن ممالک محروسه را عجد ابرعهده نواب اغضضا السلطنه زهر علوم موکول داشتند ربا سفا صطبل
 توچانه مبارک را بنواب جهانشو میرزا مرعوت فرمودند با محمد خان ایلخانی شاد لو نینیه و سرحدا بجنود از نرا که
 نموده است محمد خان و ال حکمران بزد بخطاب جنابی سراز شد آمد لشکر نویسی فواج اصفهان میرزا محمد حسین لشکر نویسی و لد
 میرزا بافر لشکر نویسی راجع شد میرزا حسینعلی طبیب از اطبای حضو هاپون بلفظ شیخ الاطباء ملقب کرد بد موکب هاپون
 در ماه جمادی الثانی عزم بیلا قلا فرمود حکومت و فرهاد نمائی فارس را بنواب الامم الدوله والا گذار فرمودند
 محمد حسن خان ولد جناب علاء الدوله وزیر دربار اعظم بمنصب فیاضا شیکری سراز شد سیم نلکران خراسان بمشهد
 و صل آمد اداره ملبوس و حجام خانه نظام را بعهد مرافق حاجی میرزا عبدالله خان علاء الملك موکول داشتند جناب
 سپهسالار اعظم را بیکو ب سربازی مقرر دوز نظامی شمس صاع از ملا سب خاصه سراز شد فرمودند مجلس تحقیق علاوه
 بر مجلس شور اکبری مجلس خاص و زرا برقرار و دایر گردیده و اجزای این مجلس از فرار ذیل است

(نواب الاعنضا السلطنة و ذر علوم) (نواب حسا السلطنة) (نواب الانضرة الدولة) (جناب حاجي ظهير الدولة)
(جناب امير الملك) (جناب حاجي دبير الملك) (جناب حسنة خان) (جناب نصير الدولة) (جناب امين شكر) (جناب مخبر الدولة)
(جناب امين الملك و ذر مسائل خاصه مدبر مجلس) (ميرزا محمود خان منيشه اسرار و كاتب مجلس)
بعضي بناهاي بدیع رفیع برابنه سلطنت دار الخلافه افزوده شد نواب الانضرة الدولة بحکومت ايلک مرکزی که عبارت از اعراف
و هذا و ملا پر و توپرکان و کلیایکان و خواشار و نهان و دیر و جرد باشد منصوب و بلفظ فرما فرمائی ملقب گردیدند
حکمرانی ایلانین کرمانشهان و کردستان را بعهده نواب حسا السلطنة مفوض داشتند روز نوزدهم ماه شوال جناب
منيف افندي و ذر بخار و ايلي مخصوص و لنت عثمانی که حامل اعلان نامه رسمي جلوس علمحضرت سلطان عبد الحميد خان بر
تخت سلطنت عثمانی بود بحضور مهر ظهور مبارك مشرف شد ايلالات قم و کاشان و ساوه و زرنند و اضيحه و مرید مشاغل
و حکمران حضرت اجل اعظم شاهنشاهزاده والا امير کبير نواب السلطنة و لنت عليه حکمران دار الخلافه امام الله اقباله العالی

فرمودند وزارت عدلیه اعظم را بجانب مصر از کاظم خان نظام الملک که مستویان امر بود نفوذ فرمودند بنده مؤلف بیکر شجاع
 سرخ و نشان سربلایه سرافراز آمد چون او ابد عشر ستم ذی قعدة الحرام ایل سال اول سیام سلطنت اعلیحضرت شاهنشاه
 عجم بود و این قرن سعید باقر صد ساله سلطنت سلسله ابد پیوند فاجارته افزان داشت جناب پسر همکار اعظم خشن این
 قرن ها یون را در چند روز و چند شب بوجه کل گرفتند جناب مسبق نیوفت زهر مختار و ایلی مخصوص و ولت دوشیز
 باقامت در بار و ولت علی به تشریفات معمول در شانزدهم ذی قعدة وارد دار الخلافه کردند (چپن) فتوحات عساکر حجه
 در کاشغر گرفتند شهر اقمشی را از یعقوب پیکامیر کاشغر (ژاپن) مسافرت میکاد پادشاه اینملک با سفاین جنگ
 با طر از جزیره خود موقوف داشتند شکنجه را نسبت بقصرین در اینملک شود شرایالات مغرب قتل باغیان ارمیا
 (اسپانیول) تمام نقاطیکه عساکر باغی نکالرس گرفته بودند فشن دولتی بجهت تصرف را آورد شانزده هزار از فشن
 باغی کارلستاسلحه خود را زمین گذاشته مطیع پادشاه اسپانیاستندند فرار نکالرس بملک فرانسه رود پادشاه
 اسپانیاست با فتح و نصرت بمادرید (اطریش) مسافرت امپراطور پیکامیر ملاقات پادشاه یونان و ملکه اینملک با امپراطور
 اطریش در ونیز ملاقات امپراطور روس با امپراطور اطریش در وین ملاقات پادشاه یونان و ملکه اینملک با امپراطور
 دولتش اطریش حضور داشتند ملاقات امپراطور اطریش در ونیز با پادشاه ساکس و رود پادشاه یونان و ونیز (المان)
 منع دولتش از ویشاس با یکسانیکه میخواهند آنها را بخارج ببرند فوش و ثوال بوکران معارف در برلین طبعان اغلب و خانه ها
 علی الخصوص در شهر فرانکفورت و در زده مسافرت پادشاه انگلستان بشهر باد ملاقات پادشاه انگلستان و امپراطور المان
 در شهر کوپن هگ ملاقات امپراطور روس و امپراطور المان در برلین ملاقات و ذلای دولثلاسه روس المان و اطریش در برن
 که چاکف (پرنسین همارک) گشتانداسی ملاقات ارشد و ک البرت پسر همکار اعظم دولتش اطریش با امپراطور المان و امپراطور
 اطریش در شهر امین مسافرت و لبعهد ولثا ایتالیا با زوجه خود برلین ملاقات امپراطور اطریش و امپراطور المان در سالز بونگ
 و دو امپراطور برنیل و امپراطور برنیل المان (انگلین) لر در برن زهرامو خارجه مذمت از وضع سلطنت و حکم ایل و
 عثمانی میکند ملقب شدن دبیر ایل صد اعظم بلفی کنت دیو کو ذر فلل غدای و ظلم عثمانیها نسبت با هالی بلغارستان با
 کال نفرت در انگلین بده میشود مسوکلار سنون کما بچه در مذمت ولث عثمانی استا میکند سان دادن فشن هندی
 دهلی با حضور و لبعهد افتتاح پارلنت با حضور شخص پادشاه انگلستان تکلیف دبیر ایل صد اعظم بوکلر که بالقاب اعظم
 پادشاه انگلستان امپراطور برنیل و سنان افزوده شود ابلیاع بقیه سهام خدو مصر از شراکت حضرت جمع البحرین سوژ
 بواسطه دولث انگلین مسافرت پادشاه انگلستان با المان و مراجه با انگلین معاودت کامرن سباح معروف را فریاد انگلین
 مراجهت لبعهد از هندوستان با انگلین فشنان کشتیها جنگی انگلین با ملابول بجهت رعایت دولث عثمانی (ایطالیا)
 مسافرت و لبعهد با زوجه خود ببطر بورغ و دو سفرای مرغش بنورن و بحضور پادشاه رفتن اهالی ایتالیا از صد هایتکاز
 طرفه ولث عثمانی با هالی بلغارستان میرسد مثا لمبا شند فوت کادینال تونولی معروف و صد اعظم پاپ بر فردی کار دنیا
 سینوخیای اوزوجه دولث و تیسرویم پادشاه ایتالیا فوت بنمایند مسافرت ایل امپراطور برنیل فرانسه شهر رم
 (بلژیک) و دو پادشاه یونان و ملکه باین مملکت بنزد امپراطور برنیل و امپراطور برنیل ملاقات پادشاه بلژیک
 و ملکه در شهر ویشاس شورش مردم در شهر بروکسل پای تخت و در آنورس (نامارک) مسافرت پادشاه با زوجه
 خود ببطر بورغ (روس) در دهم نوامبر ایل سال که مطابق است با جمعه بیست و دوم شوال خطبه اعلیحضرت امپراطور در مسکو
 با حضور رجال دولث باغبان و اشرف مملکت فرانسه کرده آشکارا بیان بنمایند که اگر اجاع دولث فرنگ نتوانستند قراوی در

فاهیت عیسویار عیث عثمانی بدیند مسلمانان شخصی حاضر هستم که کمال رعایت با آنها بنمایم و سه روز بعد عساکر اردو مهاجری
 مامور توقف در ایالت ساکر دینند نوایک کراندوک پنکلا برادر امیر اطور سردار این اردو که دیندار و مذکور عبارتست از
 دو بیست شانزده هزار پیاده و چهل و نه هزار و دو بیست نفر سواره و ششصد و چهل و هشت عیاره نو بیست و دو بیست
 کر در مقام محالده از برای تدارک جنگ و لشار داخله مملکت استغراض نمود و مقرر شد که از آن بعد و جهت حرکت از مسکو
 باشند بول دیگر تمام اهالی روس از هر مملکت هر نقطه عربیها با امیر اطور روس نوشته عای چیز با علحضرت معظم مینا
 که بخیال آزادی عیسویها عثمانی نیست در اول دسامبر که مطابق با جمعه چهارم ذی قعدة است خواب کراندوک پنکلا و سپهسالار
 برادر امیر اطور که سردار عساکر جنوبی بود بیست و یکمین یفکه معسکر اردو روس بود حرکت کرد فوشار امیرال کراب و وزیر
 هجرت در زمستان فوشار کراندوک در شش ماهی خواهر اعلیحضرت امیر اطور الحاق مملکت خود نمود بمصرفات روس در ترکستان
 و موسوم نمودن این ایالت را با یالت فرغانه فوشار و غلبه نزال اسکلف سردار بر طایفه قراقریز (سو و نروج) فوشار
 ماد پادشاه دو نایستان (سولیس) داخل این مملکت را بنسب هشت کیلومتر و دو بیست و چهار و یک هزار و پانصد و پنجاه
 و دو تومان و شش هزار دینار است خرج هشت کیلومتر و چهار صد و بیست و هشت هزار و شصت تومان (عثمانی) جنگ سخت
 دولت با بغیان هرز کوبین و بینه کشتانداسی صد اعظم اطیش دشمنور العمل و یاد داشته برای استمال باغیان
 هرز کوبین و بینه که با عضای دول روس المان و انگلیس سپه سالار مسکودانه میسازد و اصول ایندستور العمل
 و یاد داشته بینه بر این بود (آزادی نام و تمام اهالی و مد بھی که پیروی میکنند) (فانون در وضع اخذ مالیات که نقد
 با آنها نشود) (شوق زائین و ملاهان) (بکفتمی از مالیات معینه که این دو ایالت باغینه بدولت عثمانی میدهند هر
 ساله خرج خود آن ایالت شود بقیه مصرف ساختن مدارس راهها و مریضخانهها و غیره برسد) (انجمن مجلسی در این دولت
 مرکب از عیسوی و مسلمانان که معاد آن مجلس نشسته قرار کمال لازم برای فاهیت عیث بدیند دولت عثمانی فوشار
 این تکالیف را مینماید و چها هفت باغیان مهلت میدهد که اگر در ظرف این مدت اسلحه بزمین گذاشته ابلت اختیار کنند
 آنها را عفو کرده نیز سلطان برای خراج که با اهالی سپه مقرر میدارد که در ظرف دو سال تخفیف کلی در مالیات آنها
 داده شود ملاقات و نزال بریج حاکم الماسی من ایالات اطیش با عالی پاشا و مختار پاشا سرداران عثمانی در شهر راکوز
 باغیهای یسوی نهایت شدت برضد دولت هستند مختار پاشا با هفده هزار فشان با باغیها هرز کوبین و بینه در
 جنگ است ابتدای شور شر در بلغارستان استعفا محمود پاشای صد اعظم و نصیب شد پاشا بجای او بدیند
 فانی فوشارهای فرانسه المان که در سالونیک بند عثمانی مقتول شده بودند و بقتل رسانیدند آنها را در اسلحه
 خلع سلطان عبدالعزیز خان از درستی ام مه که سه شنبه ششم جمادی الاولی باشد و نصب سلطان مراد پنجم بجای او در چها
 ماه ژون که شنبه بیست و چهارم جاری الاولی باشد حسین عوف پاشای وزیر جنگ و رشید پاشای وزیر امور خارجه
 حسن نام چوکس در خانه مدح پاشای صد اعظم بقتل رسانند رجی که در بلغارستان و هرز کوبین و بینه فشان
 دولتی با طغیانها شرارت باغیان مشغول بودند و آن ایالات را منظم کرده ایالت سر بهانه اینکه میخواهند حدود
 و سنو خود را محفوظ از دست برد و محطی باغیان یا فشان منظم دولت عثمانی نمایند عساکر زبادی حاضر میکنند و پرس
 میلان و المریج سرداری این فشان را بشخصه فوشار میکنند در اول ژوئیه که شنبه هفتم جمادی الاخری باشد منتظر و در
 بغیانی اعلان جنگ میکنند سردار عساکر مر و فوشار ایالت پاشا فوشار مختار پاشا در فتنه کرد و از طرف
 دیگر شکست دادن فشان منتظر و عساکر عثمانی را و حبس کردن عثمان پاشا عساکر عثمانی سردار اکرم

یکشنبه یازدهم جمادی الاولی
 باشد عبدالعزیز خان شیران
 خود را با عساکر از رید خود
 هلاک میسازد در شانزدهم
 ژون که

عبدالکریم پاشا و در آنجا سریشنا میبندند و حاکم عبدالکریم پاشا در سریشنا میبندنی کردی و لک انگلیس اسباب اسلحه
 جان سر و عثمانی را فراهم آورد در بیست و یکم ماه او که دوشنبه نهم رجب باشد بنوای شیخ الاسلام که سلطان عمراد خان پنجم
 مریم و بنویشند فایده سلطنت پستان از سلطنت خلع شده برادر کهن او عبدالحمید خان بجای او منصوب کرد بدو در هفتم
 سپتامبر که پنجشنبه هجدهم شعبان باشد سلطان عبدالحمید خان رسماً جلوس شد و سلطنت میکند و تکلیف صلح نمودن دولت
 انگلیس و دولت عثمانی را با سر و منتنکر و با شراکت سایر دول فرانک و جواب بهم دادن دولت عثمانی و در دوا امپراطور
 برن بل اسلامبول ایجاد پارلمان عثمانی مرکب از صد و بیست نفر فو حاکم عبدالکریم پاشا در سر و واسطی نمودن سر و
 از دولت روس و دو صاجیم نصیب و سر باز با دوا اسم داوطلب ملک سر و بطریق اختیار کردن افلاق بغدادی قبول
 کردن دولت عثمانی یک مجلس کفرانسه که اجزای این مجلس سفرای کبار دولت فرانک باشند بجهت قرارداد های جدید
 در داخله عثمانی استعفا از نزال جوانها از سرداری عساکر سر و دولت روس و ندهائی مطالبه یک ضمانتی از طرف
 دولت عثمانی میکند که بوعده آنها اکتفا نموده باید ضمانت شو که فرار نخواهد بود که مامون دولت فرانک خواهند گذاشت از
 عهد بر آید و مامون با وجود اینکه این مجلس را می و منعقد است حق حضور در این مجلس را نداشته باشد دولت عثمانی حتماً
 پاشا و درم پاشا از طرف خود مامون نموده با این مجلس میفرستد افتتاح مجلس کفرانسه در دوا و از دهم دسامبر که سه شنبه بیست
 و پنجم دپتد باشد و قبول حضور مامون عثمانی بر است نزال اکتانیت سفیر کبیر و سر عزال رشک پاشای
 صدراعظم و نصیب حد پاشا بجای او دولت عثمانی پنج تکلیف از تکلیف مجلس کفرانسه را قبول نمیکند (فرانسه)
 ریاست سپه گردی مجلس پارلمان و در پادشاه انگلستان به بندر شرپور و و در و بیار پس ملاقات مارشال ماکاهو و در
 سفرای مرعش پارس (هلند) آزاد کردن غلام و کتیرا دولت هلندی در جزیره سومانرا (یونان) و دوا امپراطور برن بل
 در این ملک مراجعت پادشاه یونان بعد از کردش و سیاحت تمام فرانکستان بملکت خود استقرای دولت برای دارک فشن
 فرستادن چند کشتی جنگ به بندر سالونیک امریکا (اتانوی) در چهارم ژوئیه که سه شنبه دوا و دهم جمادی الثانی باشد
 جشن سال صدم آزادی اتانوی را تمام آن مملکت گرفتند (مخفی نمائند که قبل از صد سال ممالک فیلیپین و مالاک اتانوی
 جزو مملکت انگلیس بوده و از آن تاریخ بعد آزاد شده دولت مستقلی را گردیده است) و دوا امپراطور برن بل در
 بهار این سال به بنویک پایتخت خارجی که شخص رئیس اتانوی میدادند از طرف دولت آن خارج را از نزال کران رئیس شصت
 نمود افتتاح اکسپوزیسیون صنایع عمومی برای جمع دول و ملل و زمین در شهر فیلادلفی در اوایل بهار (برنبل) مسافرت
 امپراطور به بنویک بنای شمالی (شیل) بنسوان حق داده شده که مثل بحال آنها در مجلس پارلمان حق تعیین وکیل دارند
 (مکزیک) شورشاهالی بگوگرد و نزال دوازده شکست یافتن با عیان از فشن دولت (بنویک دینای جنوبی)
 و نزال پراد بر است جمهوری منتخب کرد بد

۱۷۷۷ مسیحی

۱۲۹۷ هجری

آسیا (ایران) ابتدای این سال خبر مال حضرت به نظم و انتظام امور دولت و رفاه و آسایش حال رعیت جناب سپهسالار عظم
 با شاه علیه ملوکانه قانونی برای تعیین حدود و تکالیف حکام و رؤسای فشن که در ولایات ممالک محروسه هشتاد و
 با مقصود ملوکانه موثق داشتند بر اساس اصلاح که نظر پاشا یکصد و ده سال عمر کرده شب جمعه هفدهم صفر در بنویک دعای خیر
 بلیک اجانب عبدلولو مسعود شاهنشاهی دام ملکه را جناب سپهسالار عظم با شکوه و زینت تمام گرفتند در تمام ممالک
 محروسه جشن کامل گرفتند بعضی اسفغانهای مامون را در اصفهان و پیرانی خان حکیمباشی حضرت اجل اعظم شاهنشاهی

والا خلا السلطان حکمران اصفها و مضافا تا انکشاف کرده است (مامو شجوا انبسته که قبل از طوفان آخری در کره ارض وجود داشته شبیه خیل و نیز که بعد از طوفان دیگر این جنس وجود یافته است) روز سه قفسه چهارم ربيع الاول بعد از نه ساعت و سی و هفت دقیقه و می و شش ثانیه از روز گذشته بزرگترین عظم از برج حوش مجمل بخوبی گرد سلام خاص در عمارت عاج در پیشگاه حضورها بون منعقد گردید و سلام عام در نالار رفت مرا اتفاق یافت حکمرانی مازندران را بعد از جانب عماد الملک در بزم مخصوص موقوفه داشتند بزرگوار و دکتر بعد از مراجعت از سفر فرنگستان که برای تحصیل دانه بون از ابلای حضورها بون و بمنصب علمی علم طبع در رسیده مبارکه دارالفنون سرافراز آمد و رسید که مامو عرشنا و لرستان را بعد از کفایت جناب علاء الدوله وزیر مالیه دربار اعظم موقوفه داشتند بزرگوار و کپلان را مرید سار و مشاغل جناب معظم فرمود و ضیاء الملک بحکومت کپلان منصوب شد حکمرانی حسیه بنو ابی الاغر الدوله عبدالصمد میرزا واکذا فرمودند میرزا محمد حسین پیر میرزا جعفر ذابیع نکار بمنصب شیفا سرافراز آمد و موبکها بون پانزدهم جماد الاولی تشریف فرمای پلانی لا و نمازینا کرد بدین شرح سکه و ضرابخانه دولتی در محلی که مشهور بکارخانه دیبمان در سیاحت بر باستان جناب میرزا علیخان امین الملک وزیر سابل خاصه و مباشرت مسوومین نمسوا تکمیل و دایر شد آقا محمد ابراهیم امین السلطان بلیغ جنابی ملقب و از اجرای دارالسور اکبری گردید تمام و امور دولتی را در وقت دو وزارتخانه قرار داده جناب اجل آقای مستوفی المالک وزیر امور کشور و جناب سپهسالار اعظم را و وزیر امور لشکر خوانند میرزا کی رشته وزیر در بزم جلالت خطاب جنابی مفتخر آمد در سلخ رجب عشر سنه ثانیه ضرب بجام معطی گردید بعد از معاودت سفرای پیرمان از دار الخلافه بآن مملکت میرزا فضل الله خان کارپرداز بمینه را مامو باطلی کردی و سفری بفرمان قرار دادند مشارالیه این مامورین را از روی کفایت با انجام رسانیده معاودت کرده این اوقات عریضه از مسافرت و شرح سفارت خود بجا کهای ها بون ارسال داشتند میرزا هاشمخان امین الدوله حرم شد میرزا محمدخان امین خلوت لدمر جو میرزا هاشمخان علاوه بر باستان نکلداران خاصه بر باستان خلوتها بون سرافراز گردید مسوومین کمال اسبوز جانب مسوومین در رئیس کل اینخانها بیاست کلیه یافت میرزا اسحقخان بکار پیرانی تمام خار استر اباد برقرار گردید دو ماه رمضان اینسال تکیه دولتی محل و جایگاه تفریح داری و استماع مواظبت و در غرقان جواهر و نشان دار الخلافه و بخار و دار بامناعت و محرفه منزل نموده بکسب حرفه خود مشغولند و تفریق خان نصر الملک سرینیک ل بکف طهر نشان تمثالها بون سرافراز گردید میرزا شجاع جناب منصب بایست نظام العلماء یافت نواب والا جهاننویز میزای امیر تومان حکمران استر اباد باعطای نشان تمثالها بون مفتخر آمد حسینعلیخان ولد جناب علاء الدوله بمنصب کشنده بنیاد شیکری مباحی گردید میرزا جواد خان که مامو محل اصفه اجناس ایران با کسب و پیشو یار پس میباشد بمنصب سرینیک دوم مباحی آمد میرزا محمد علی ناظم اینخانه بعطای بکر شده حامل و نشان از درجه سرینیک نابل کشت بفضله نزل که سار و فی که بجاک خراسان بناخت و ناز آمده بودند مضطرب قلجان میرنخ رئیس نظام خراسان آنها را ندید میرزا نموده است محمد علیخان امین السلطنه حاکم دار خاص بعطای بکف طهر نشان و حامل سرخ از درجه و هم سرینیک سرافراز آمد میرزا اسدخان و نزال فلسو دولت علیه مقیم نفلین باعطای نشان و حامل سرینیک اول مباحی کشته چین) فوت و بعد در سن بیست و هشت ساله (داین) ایجاد راه آهن جدید و افتتاح آن با حضور پادشاه از ازا کا به کت اسرپا (اسپانیا) هوا خواهان دیکارلس که بخارج فرار کرده بودند بحکم پادشاه با و طان خویر میگردند تمام یا جنهای جزیره کو با مطیع و مفاد دوا شدند (اطرش) ملاقات پیر من بزمهاریک صد اعظم المان و کشت انداز و صد اعظم اطرش در شهر سالسبورگ (المان) گرفتن امیرالمود حقیقه در موقع سال هفتم داخل شد ایشان بخدمت فتونی و سال هشتم عمر اعلی حضرت معظم

پرنسین هارک بواسطه علت مزاج موفنا چنگاز کادکاره بجوید ملاقات امیر طودالمان با امیر طودا طریش در شهر استبل
 (انکلیس) و رؤسای چین بلند گفتگوی سخت در مجلس داشتند و مسائل که راجع بعثمان است الحان جهور ترانز و آل افرق
 فریبچاس اید بصرفا انکلیس در آن ناحیه سفایر جنگ انکلیس و دود بخلیج بزیکا نزدیکی اسلامو میکند (ایطالیا) و هم
 پانچشن سال پنجاهم سلطنت و حانی و حبش خود را میگرد (پرتوغال) بطریق ایندولت در جنگ روس عثمانی (روس)
 صدام عظم ایندولت پرنس که چاکف بدولالمن و اطریش و فرانسه و ایتالیا یاد داشته میفرستد که دولت عثمانی بهیچوجه تکالیف
 دولت و سن در مسائل که راجع بر فایده عیسویا آنملک است قبول ننموده و باین جهت دولت روس در تهیه فسون است
 آمدن اعلی حضرت امیر طو به کشین و اصفهان و لیبهد و سان دین فسون و در اینجا اعلان جنگ کردن عثمانی شارژ دافتر
 با تمام اجزای سفارت خود از پرنس بمملکت خود حرکت میکند امیر طو و لیبهد بخضه عساکر و کس بجاک عثمانی و دود
 میکنند حاضر هستند (عثمانی) سرداری سلیمان پاشا بجای مختار پاشا در هر کون صفون پاشا در مجلس کلا از طرف سلطان
 اظهار میدارد که تکالیف مجلس کفرانزدی را که در اسلامو منعقد شده بویچون بشان و شوکت عثمانی خطا وارد می آید و سلطان
 قبول نکرده رد نموده اند مجلس و کلای دولت تمام تکالیف مجلس کفرانزدی دولت فرانک وارد کردند رفتن ماموین دولت که در
 مجلس کفرانزدی حاضر شده بودند از اسلامو عزل مدعی پاشا از صدارت و نصب هم پاشا بجای و انعقاد مصالحه مابین سریشا
 و عثمانی سرداری کل سفایر جنگ عثمانی به هر پاشا نام که اصلا انکلیس است تفویض شد شارژ دافتر و سن با اتباع سفارتی بر خود را
 خوابانیده از اسلامو خارج شدند در بیست و چهارم آوریل مطابق دوشنبه دهم ربیع الثانی عساکر روس و رؤسای عثمانی
 نمودند یا التلا فلاق بغداد بقشون روس اجازه میدهند که از مملکت او عبور نموده بجاک عثمانی بروند و والی فلاق بغداد
 پرنس شاول سرداری عساکر خود را قبول کرده بر ضد عثمانی بر میخیزد و تصرف عساکر عثمانی سخم قلعه را از بنادر روس دفعه
 مطابق پنجشنبه ستم جادی اولی شهر اردهان را در روس منصرف شد شیخ الاسلام فتوای جهات میدهد و چهارم ژوئیه
 دوشنبه بیست و یکم جادی اولی عساکر روس شهر فارص را محاصره میکنند در بیست و دوم همان عساکر روس و لند
 دانونب بومینا بد و رود عساکر روس در سمت اوپ بر نرواخاک عثمانی پیش قراول فسون روس سرداری ژنرال
 کوزکوزاکوه بالکان عبور میکند شهر پنچلی تصرف عساکر روس در می آید شکست از دهم روس بدست عثمان پاشا سردار
 عثمانی محمد علی پاشا بجای عبدالکریم پاشا سپهسالار کل عساکر عثمانی در سمت اوپ پیشو عثمان پاشا دیلونا محصور شده
 حمل اول عساکر روس بآن نقطه در هر از نفر فسون روس کشته میشود شکست بر ژنرال کوزکوزاکوزان لوی و میدهند
 پاشا در یک هلاک بار و سها بجهت جنگ آوردن دره شیکا دو هزار نفر بکشتن میدهند فلاق بغداد با عساکر روس متفق
 شده در محاصره دیلونا جدا میشوند و سردار این دشته فسون با پرنس شارل حاکم فلاق بغداد استل فاجای صرف روس
 در حمله دهم عساکر روس و فلاق بغداد بپلونا بپشتن شهر از عساکر روس کشته میشود شکست مختار پاشا را شکست و
 خود را بقلعه فارص را احتش در هجدهم نوامبر مطابق یکشنبه یازدهم ذیقعدة الحرام قلعه فارص تصرف فسون روس درآمد
 و عساکر روس بیست و نهم حرکت کردند در دهم دسامبر مطابق دوشنبه چهارم ذیحجه عثمان پاشا با فسون ابواجی
 خود در دیلونا تسلیم عساکر روس میشود و در همان وقت بالکسری با وجو عقد مصالحه با دولت عثمانی نقض عهد نموده با فسون
 روس متفق میشود با وجو سرهای سخت و برف زیاد عساکر روس از چند نقطه کوه بالکان عبور میکند (فرانسه) در پاست
 مسکو کردی مجلس کلای ملت فون ژنرال شان کاپنه از سردارهای معروف در سیم سنایمیر که دوشنبه بیست و چهارم
 شعبان باشد مسووطر دس سابق دولت جهور فرانسه وفات میکند (هلاند) فتوحات عساکر دولت در انچه فون

این مملکت در تابستان (پونان) با کمال عجله دولت در نهضت حاضر کردن قشون است که در خانه جات اسلحه ساز ایجاد میشود
بسیه هزار قشون علاوه بر قشون معمول حاضر میکنند و در نواب لبعده و لن تکلیس این پای تحت پونان امریکا (اتاقی)
در بهار این سال دیشاد هکابر با شش هجرت برقرار و در نزال گران از اسلحه خلع گردید سالی پنجاه هزار دلار بر رئیس جدید مولا
مرسوله داده میشود (هر یک دلار بعد از شش یا پنجران پول ابوان) پیغمبر طایفه مرمن که مذ هوی است جدیداً احداث دفتر نام
پیغمبر مزبور است محکم دولت قبیل هر سه تمام قشون اتا وونی بری و جری بیست و پنجران است مسافرت و پس سابق نزال
گران بیست و یک و دو او به لپو پول بند تکلیس شکت عساکر دولتی از طایفه سبکو کس که از وحشیها اندیم بیکه دینا میباشد
(بریل) بواسطه خشکسالی و نیامدن باران در ایالات شمال مردم بیلته فحطی مبتلا میشوند (مکرک) رباست و باز نام د
مکرک

۱۲۹۵ هجری

۱۲۸۸ هجری

اسیاد (ایران) کلبه امود و لنی در این سال فرخنده فال از توجهاات کامله بنده کان اعظم حضرت خلدش شاهنشاهی دام ملکه زاهد
ماکان فرزند نظام است جشن میلاد هاپون را جانب پیه سارا عظم بوجه اکل گرفتند کتاب مستطاب منتخب شوی که بقلم
مجنون مبارک انتخاب شده با هنام محمد حسن خان محقق بطبع رسیده است حکومت کرمان و بلوچستان حاجی غلامرضا خان
شهاب الملک مفوض فرمودند میرزا محمد مستوفی و لدر محوم میرزا بابای حکمیای بی منصب استبقا نظام سرافراز شد ششپنه
شانزدهم بیع الاول عبدالکذ شتن ساعث پانزده دقیقه و دو ثانیه افتاب از برج حوث محل محول نموده سلام خاص
در عمارت عاج و سلام در نالار تخت مهر منعقد گردید آواره امور بتائی دار الخلافه باهره و سایر ممالک محروسه را عهد
نواب اعضا السلطنه و ذی علوم موکول فرمودند حکمران کلیایکان و خوانسار و بروردرا خیم حکمرانی اصفهان غوده خضر
اعظم اجل شاهنشاه فراده و الاطلا السلطان و الکا فرمودند نواب الاعلیس میرزا که چندین سال در عنایت عالیاات و
عراق عربسیر میر عواطف و مرام ملوکانه ایشان را در بار هاپون احضا فرموده مبلغ شش هزار تومان وجه نقد از خا
عافیه برسم سبوقال و مواجید و حق نواب معظم و بکفرار و پانصد تومان در حق نواب محمد میرزا و لدایشان برقرار و نوا
معظم را بلفیل جلیل ملک آری و حکومت خسه مباحی فرمودند نواب عزالدوله بهلرم میرزا را بوزارت علمیه عظمی معین
فرمودند حکمرانی ملا بر نهاده و تو سیر کارا بر عهده کفالت نواب بویدالدوله موکول داشتند جناب الله قلخان ایلخان
حکومت هکابر مباحی کشت حاجی محمد رحمان فاجار شامیائی بریاست مجلس مظالم عامه برقرار آمد امیر دوست محمد خان معین
المالک باعطای نشان نمتال هاپون سرافراز کرد بدین برنای احسن بودی و لد میرزا ابراهیم بمنصب استبقا از درجه ستم نایل آمد
حاجی میرزا علیش منشی با شق نظام بلفیل مشر لشکری سرافراز کرد بدین حاجی آغا جوهر حواجه با شق بلفیل معتدل الحرم معین
کرد بدین فراوانه ها دار الخلافه را بعهده کفالت میرزا ده وجه الله میرزا پیشخدمت خاصه خزانه دار کل وجوه نظام
والکا فرمودند آفادضای آجوان محضو حصو هاپون و خازن و جوص و جب مبارک باعطای بقطعه نشان از در
اول شهر و خورشید با حایل سبز معین آمد اسفند پارخان بر نیکی بقطعه نشان شهر و خورشید و بکر شش حایل محضو
آن مباحی شد از وقایع عهد ایسالت اخیر مال مسافرتنا علمحضرت هاپون بفر نکستافنت که شرح آن در سفرنامه مبارکه
بقلم مجر دم مبارک مرقوم است در اینجا نیز بر سبیل اجمال نکارش میباشد و مقدمه اظهار میداریم که چون مقصود
و خیال مقامات متعالی حضرتانه از این سفر خبر اثر استنداک دفاق و نکات عمده علوم و فنون و صنایع و بایع اقلیم اروپا
میسوا میسر مبارک را بدو سمت سمیت فرادادند تا شرفیات سلاطین و وزرا و بزرگان دول و دایم الملک مانع

بنام مفسد اعلى و مطلب منظور اهم نگردد

هنگام غرض پنايش فرخنده اثر نيات مخصوص وجود مسعود شاهانه را در مدت غيبت ذات ملكوت صفات اقدس حضرت
اجل اعظم شاهنشاهزاده افخم والا نایب السلطنه امير كبير ادام الله اقباله العالی مفوض و جناب اجل آقاى مستوفى الممالك
در كلیه كارهاى كشور مشارك راى و جناب لاى حضرت اشرف معظم فرار دادند و جناب معتمد الملك و زير مخصوص نيز از
جانب سپهسالار اعظم مشغول رسيد كى بكار لشكرى و نظامى و امور دياره و زيارت خارج كردند و بعد از وضع اين ترتيبات
روز پنجشنبه سلخ ربیع الاول كه پانزده روز از عيد نوروز گذشت بشه بود موكب ها يون از دار الخلافه باهره اشخاص
فرموده و دوشنبه چهارم ربیع الثانى بظاهر نيز و بن نزول اجلال فرمودند و پس از سرد روز و توقف غرض پنايش از بايجان
نموده جناب الملك حكمران كبلان در عرض راه بنشان نمثال ها يون مفخر آمد روز با زدهم بسلاطین نزول اجلال فرمودند و از دهم ظاهر شهر نيز آن
روز چهاردهم نهضت فرموده و هم پانچ مضربا ركو كپوان شكوه كرد پد پين راه حضرت اجل اعظم شاهنشاهزاده
والا و بعدد ولت عليه ايران صاحب اخبار و حكمران ملك آذربايجان و جناب صاحب ديوان و زير نظام و پيشكار آذربايجان
بجايگي مبارك مشرف شدند و دوشنبه بيست و پنجم شهر نيز بر بود مسعود خسروانه مزين كرد پد رايغ شمال نزول
اجلال فرمودند و پس از ورود مسعود سلام عام منعقد كرد پد نواب والا حسن علي ميرزا و ولدان جناب حضرت مستطاب
و بعدد ولت عليه كه تا اين روز بحضور مهر ظهور مبارك مشرف نشده از تقبيل آستان اعلیٰ مسعود و مياهي آمد بيست
و ششم جناب فخرى بك سفير كبير عثمانى كه از راه حلب ديار بكر و وان بدين آمده و سردوز پيشتر بان شهر رسيد
بحضو باهر النور مقدس مشرف كرد پد روز بيست و نهم از شهر نيز بر اشخاص فرموده روز سيم جادى الاول بكار ورود
ارسال شريفها كرد پد روز سه شنبه چهارم از ورود ارس عبور فرموده عازم نققا شدند پد نين ميخوف كه از
جانب ولت روس يكماندار بود باصا جمنصبا زبادى لب رودخانه حاضر و بشرف حضو ها يون نابل شدند

اسامى ملزمتين كابل اعلى در اين شهر فرنگستان از قرار ذيل است

(جناب سپهسالار اعظم) (جناب معتمد الملك) (جناب ناصر الملك) (جناب امين السلطان) (دكتور طووزان حكيمباشى مخصوص
اعلى حضرت ها يون) (حكيم المالك) (مهدى قليچان پشيج منغاصه) (آقا رضا جودان مخصوص و هازن صرف جيب ها يون)
(محمّد عليچان امين السلطنه) (اميرزاده سلطان حسين ميرزا) (غلام حسينچان زيندار باشى) (محمد حسينچان محقق) (فرخ خان
پشيج منغ) (جعفر قليچان غلام بچه باشى) (آقا رضاى ناظم خلوت) (آقا محمد آبدار باشى) (آقا ميرزا محمد) (حاجى حسين ايلان)
(حاجى جودان) (سند مؤلف نيز بشرف التزام ركا به مبارك سرفراز بود)

جمعه هفتم شريف فرما و ايران شدند روز نهم بعد از آنكه بجمع صاحب منصبا نظامى و فلى و جاكر شهر ايران على فريد
مراهم نشا تمام فرمودند و هلكى مشمول عوارض ملوكا نه كرد پدند از اين شهر غرض پنايش نفيلس فرمودند سه شنبه يازدهم
شهر نفيلس با بعدد مبارك مشرف ساختند در بين راه جناب امين الملك كه چند ماه قبل مامور فرنگستان شده بود
با ذوال نفوس ايران ميرزا محمّد خان مقيم نفيلس بقبيل ركا با على فايز كرد پدند نشريات زيارت و درود مسعود شاهان
شهر نفيلس بعل آوردند پد نين ميرزا سكي جانان شين جميع صاحب منصبا نظامى و فلى نفيلس با در حضو باهر النور اقدس
مقره كردنوا بكراند و مكشلا جانان شين ففقا زابيجا بنودند ولى و سپر ايشان كه در اين شهر توقف داشتند بحضور مهر
ظهور مقدس شريف جشدند روز سيزدهم بعد از آنكه بشا هرادكان فير كها جانان شين نشان و هما پل ايران عطا فرمودند
و سا با ايجان و صاحب منصبا را نيز بقدر مهربانه مشمول مكارم ملوكا نه داشتند از نفيلس اشخاص فرموده بمنزل ايليت

تشریف فرما گردیدند و چهاردهم تشریف فرمای شهر و کلا دفعتاً از شدائز وسط شهر عبور فرموده دم گاپیاده
 شده بکاسکه بخار نشسته نظر آقا و زهر مختار ابران مقیم یار پس هم از یار پس آمده مجتوب مبارک مشرف شدند و ناسه
 شبانه روز از کاسکه بپوشیده بنامه متصل در حرکت بودند عصر روز هفدهم جادای اولی بنهر مسکو و در فرمودند
 در این روز فاما زوف مترجم خاص اعلحضرت امپراطور که از پیر ما مؤسسه بود و میرزا ملکم خان ناظم الملک ایلچی مقیم لندن
 مجتوب هاپون مشرف شدند و در ورود بکار پرسن الفوری که حاکم مسکو با همه صاحب منصبان و زنانها با استقبال آمده بود
 منزلگاه هاپون در مسکو قصر کرملین است تا غروب روز چهارشنبه نوزدهم در مسکو توقف فرموده بعد از صرف شام
 براه آهن تشریف فرما شده عازم بطین بورخ گردیدند روز دیگر چون بکار بطین بورخ ورود فرمودند اعلحضرت
 امپراطور و همه شاهزادگان خانواده سلطنت و جمیع صاحب منصبان آگاه را با استقبال آمده بودند در انجمن عبادزادی
 مراسم مودت اعلحضرت امپراطور و انعام شاهزادگان خانواده خودشان را منعقد کردند آنگاه با اعلحضرت شاهنشاهی
 در یک ریشه سران بازی نشسته بعارث زمستانی از میز که منزل اعلحضرت هاپون است ورود فرمودند و زیاده از
 آنچه بنصوب پایدا اعلحضرت امپراطور اسباب احترام و پذیرائی موکب هاپون را فراهم آورده اند جمعه بیست و یکم در بطین
 اقامت شد در این روز اعلحضرت امپراطور و نوابان برادران اعلحضرت معظم باز دید نمودند شام را امشب مجتوب
 در منزل اعلحضرت امپراطور موعود بودند شنبه بیست و دوم در میان ایشان دو مادر و پسران بسیار خوبی از قشون صف
 در بطین بورخ داده شد و در این سان جمیع فرمانرا خود اعلحضرت امپراطور میباید اندام شنبه را نیز در منزل مخصوص
 اعلحضرت امپراطور بشام رسمی عویش شدند یکشنبه بیست و سوم بکزوج کلان چینه بسیار ممتاز اعلحضرت امپراطور
 برای اعلحضرت هاپون فرستادند شبانه روز در خانه خوابی بعهده و کت و روس بشام رسمی مهمان بودند و در این شب
 نشان تمثال هاپون مکتل بالماسل برای نواب کراندوک الکس اهدا فرمودند و شنبه بیست و چهارم تشریف فرمای بطین
 که بیلوق بسیار باصفائی است شدند روز بیست و پنجم بعد از وداع با اعلحضرت امپراطور و جمیع خانواده امپراطور
 با کاسکه بخار عزیمت و رشا فرمودند روز بیست و ششم یکشنبه بیست و هفتم در رشا اقامت شد و موزه و سیرک و بعضی مواضع
 هاپون در این شهر قصر کلازینکه است حاکم و صاحب منصبان توقف این بلد را عیدان در پذیرائی موکب علی کمال اهتمام
 بعمل آوردند شب چهارشنبه بیست و ششم و پنجشنبه بیست و هفتم در رشا و اقامت شد و موزه و سیرک و بعضی مواضع
 دیگر این شهر را تماشا فرمودند جمعه بیست و هشتم عازم برلن شدند و شب یکشنبه سلخ جادای اولی وارد برلن گردیدند
 و تشریفات کامله از مقدم مبارک بعمل آمد و روز سلخ اعلحضرت امپراطور کلیم بدیدن اعلحضرت هاپون آمدند و اظهار
 محافضت و داد کامل از جانبین شد منزل اعلحضرت هاپون همان عمارت دولتی است که در سفر سابق فرنگستان در آن منزل
 داشتند بعد از بنساعت اعلحضرت هاپون بیازید اعلحضرت امپراطور تشریف بردند عصر این روز در حالیکه اعلحضرت
 امپراطور در کاسکه و بازی نشسته گردش میکردند شخصی کنز سارل بملیک نام از خاندان معروفی از طبقه موقر
 به سبب نیست مکران بافتنکه که با چهار باره زیادی پر کرده بود و بر بطرف اعلحضرت معظم خالی غوده چون
 کلاه خود بر داشتند سر ایشان محفوظ مانده ولی حوالی شان و گردن ایشان مجروح گردید و این سانچه زیاده مانده
 ناله اعلحضرت هاپون و جمیع ناس شد سه هفته پیش از این هم بیکفر از طبقه مذکوره طیاره شش لوبه اعلحضرت
 امپراطور انداخته اما آسیب به ایشان نرسانده شنبه غزه جادای شانزدهم دو ساعت بفر و بمانده بجزم بادن باد
 آنها را فرمودند روز دوم باین شهر وارد گردیدند و پس از پنج روز توقف در آنجا و سیر و تفرج و شکار و انگاشتن

بغار شاهانه

اماکن منتهی هر روز یکشنبه هفتم یکساعت بظهر مانده با کالسکه بخار عازم پاریس شده و در بین راه شهر
اسنراز بونچ را تماشا فرمودند و شنبه هشتم صبح بسیار زود وارد دارالملک پاریس گردیدند و در گراندهویل بجهت
مناخانه بزرگ منازل و اطافهای خوب برای اعلحضرت ها یون و ملز مین کابا علی اجاره و معین شده بودند
پادشاهان که پاریس میآیند در همین مناخانه منزل میکنند جناب مارشال ماکاهون رئیس همهور بدین اعلحضرت
ها یون آمده بعد از آن بیازد با کسینو سپوتشرف فرما شدند روز دهم و روزه مسعود بیازد بدین جناب مارشال
ماکاهون رفتند بعد رسماً با کسینو سپوتشرف و رود بخشیدند و همه جار اگر دشواری باز بدین فرموده از جمله بنائیکه
بحکم ها یون بسیل ایران در نهایت خوبی ساخته اند با امضه منازعه ایران که در این عمارت گذاشته بودند
ملفوظ نظر انور کرد بدخلاصه بکروز به بود بولن بکروز با کسینو سپوت روزی به بوت دشومون که نفریج کاه بسیار
خوبیست و زی به آن گن که قصه بزرگشرف فرما کرد بدین از سواخ این پام آنکه پادشاه سابق هانور
که مملکت آزاد ولت المان تصرف کرده و عمومی نه اعلحضرت پادشاه انگلستانست مدتی در پاریس بوده
غفلت وفات مییابد و شنبه سیزدهم نواب لبعهد ولت انگلستان اعلحضرت ها یون دیدن نمود روز چهارم
درلنستان است وانی بود و اعلحضرت ها یون با جناب مارشال ماکاهون بتماشای است وانی شرف فرما کردند
شب شانزدهم را برای شام مهمان مارشال ماکاهون بودند با کجلی بشت و روز موبک ها یون در دارالملک پاریس
افامت داشتند ذات ها یون هر روز نیماشاد نفریج و باز بدین محل اهراز خاطر فرموده روز دوشنبه بشت نهم
جادی الثانی شرف فرمای الهی شده جناب مارشال ماکاهون را وداع فرمودند بعد از آن با کسینو سپوت توجه نموده
قدری گردش کردند روز سه شنبه غزه رجب بالین و السعاده عازم ایران شدند مارشال ماکاهون و اعظم
آن مملکت موبک علی زاید رفته کردند وقت شب اسنراز بونچ عبور شد فرما بشت شهر سانسبوع و روزه فرمودند نواب شید
و بکنور برادر اعلحضرت امیر طور اطریش که از جانب اعلحضرت امیر طور با استقبال آمده بود در اینجا بحضور مبارک نشین
جست نشینات کامله از قدم بخت لزوم مقدس بمل آمد روز سیم در اینجا توقف شد امشب در عمارت پیلای خارج از
شهر همان نواب شید و بکنور بودند روز چهارم غریمت وینه فرمودند و چون بگاری وینه رسیدند اعلحضرت
امیر طور و همه صاحب منصبان و غیره دم کار با لباس رسمی حاضر بودند اعلحضرت ها یون با اعلحضرت امیر طور با کمال
خصوصیت و مهربانی و مودت دست دادند و بعد از تقدیم رسوم و تشریفات با اعلحضرت امیر طور در کالسکه دو
بازی نشستند بجا رفت و لئی موسو پالاد بوری شرف فرما شدند منزل اعلحضرت امیر طور هم در همین عمارت
بعد از دقیقه اعلحضرت ها یون بیازد بدین اعلحضرت امیر طور شرف بردند روز پنجم بتماشای همین عمارت از خزانه
و موزه و غیره گذشت شام در همان اعلحضرت امیر طور بودند روز ششم بتماشای بعضی ابنیه و عکس و پرده ها نگاه
و غیره مشغول گردیدند روز هفتم بعضی از وزرای مختار و بزرگان وینه بحضور مهر ظهور مشرف شدند با کجلی ناز
دوازدهم رجب بدین کان اعلحضرت ها یون در پیشگاه و مشغول ملاقاتهای دوستانه با اعلحضرت امیر طور و نفریج
و تماشای اماکن منتهی بودند روز نهم امیر طور را وداع فرموده بعد بقصر شونبرون شرف فرما
گردیدند و بعد از تماشای باغ وحش آنجا روز سیزدهم که عید ولود مسعود حضرت امیر المومنین علیه السلام
است از وینه بطرف ایران حرکت فرمودند و اعلحضرت امیر طور بمنزل اعلحضرت ها یون آمده بعد از قدیمی صحبت
با اتفاق در کالسکه نشستند بطرف گار مشرق را نهادند و در گار مجدداً اعلحضرت امیر طور را وداع کرده روانه شدند

و فردا قبل از ظهر وارد سرحد و سرگردیده در آنجا سپه و روهامانان و ان و صاحب منصبان و روه حاضر بودند و از آنجا بکاسکه های مخصوص و حضرت امیر اطور و روس داخل و روانه راه گردیده روز پنجشنبه هفدهم رجب بولاق شرف و روزی از آنجا شد و شب و کلاه هفت از توقف شد و شرفی که مله از چراغانی و غیره بعل امتد شبانه نویم از ولاد نفعان حرکت فرمودند بیستم بکر فز نوای و بیست یکم از اینجا اشهاض فرموده با کاسکه نایند و پیر و فیکه طی را شد از اینجا حرکتی موسوم با کسند و سزاب و یوچ و روز و فرموده روز چهارشنبه بیست و پنجم رجب از نالی بمقدم فر شیم مبارک فرزند آمد و این سفر خبر اثر بمیان اقبال خسروانه بسفاد ان ختام یافت و روز نهم شهر شعبان المعظم بدار الخلافه با هر و مقتر خلافت عظمی نزل اجلال فرمودند و هجوم اهالی بیارث جمال مهر مثال مقدس سر بلند آمد و سه شنبه دار الخلافه چراغانی و جشن بود

همدانیش از اعجاز خان سرهنک رئیس لکرانخانه آذربایجان بمنصب دینی سرافراز شد حاجی آغا جوهر معین الحرمین سرنیتی دوم و نشان و حامل مخصوص آن مباحی گردید و نوچا همدانی و نهاوندی و شرانی که ماندهانی با میرزا علی اکبر خان اجودا نایبی نوچانه مبارکه ابواب جمع نمود چون خط لکران عرینان کشیده شد بخبر الدوله و وزیر لکران با اعطای یک قطعه نشان شهر و خورد شید از درجه اول با حامل سبز که مخصوص است مفتخر فرمودند و حسینقلی خان سرهنک و دینس لکرانخانه و لدجانب غری الیه بمنصب سرنیتی سیم و نشان و حامل آن مباحی گردید و پنجشنبه چهارم جمادی الثانیه جناب غری بیک سیفر کبر عثمانی مامور اقامت دربار دولت علیه با شرایط معموله وارد دار الخلافه گردید امیرزاده و جبه الله منیرا سرنیت اول با اعطای نشان تمثال هاپون سرافراز گردید الله و بر دینان سرنیت اول توپخانه با اعطای نشان هاپون مفتخر گردید موسی خان سرهنک فوج سواد کوهی بمنصب سرنیتی سیم مباحی گشت بافرخان سرهنک افشار قر اول مخصوص بمنصب سرنیتی سیم نایل شد اسمعیل خان سرهنک فوج فیز و کوهی را بمنصب سرنیتی سیم سر بلند فرمودند هنگام اقامت موکب هاپون در پلزن بوغ یک قطعه نشان سنت شایسته از درجه دوم با ستاره و پلاک از جانب دولت و سر به بنده مؤلف اعطاء شد دو قطعه نشان طغری غرای نام ملی مبارک مکلل بالماس که از بزرگترین نشانهای ایند و لکجا و بد شوکت است جناب سپهسار اعظم مرحت فرمودند مهد بقلیخان پیشخدمت خاصه بنشان تمثال هاپون سرافراز شد عبد الملك ولد و جود مجدالدوله بحکومت حسن سرافراز آمد یک قطعه نشان قدس مکلل بالماس که از بزرگترین نشانهای دولت علیه است جناب اجل آقای مشوق الممالک مرحت فرمودند عارن سلطنتی که در پلاق شهر سناتک نهايت عالی و مزین با مر هاپون جناب امین السلطان بنا نمودن پوپر انعام یافت حضرت اجل اعظم شاهنشاهزاده والا نایب السلطنه امیر کبیر ادام الله ابواله العالی یک قبضه شمشیر مکلل بالماس از شمشیرهای خاصه سلطنت مباحی گردیدند میرزا محمود مشوق وزیر دار الخلافه طبع جنابی سرافراز شد محمد حسینخان رئیس عیالات حکومت دار الخلافه بنشان سرنیتی از درجه سیم نایل آمد این اوقات اراده علیه هاپونی افضا فرمود که ترتیب سابقه ادارات دولتی را تکمیل فرمایند و تکالیف هر دایره مستقلا محذو باشد و در این حسن ترتیب تاج و نواید که همیشه مقصود خاطر خطیر هاپونست بهلترین وجه حاصل شود نواب اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر ادام الله ابواله العالی و جناب اجل آقای مشوق الممالک و جناب اشرف سپهسار اعظم را مخصوص مهر ملوک احضار و بدینگونه خطاب فرمودند که انتظام مهام مملکت اگر چه بمراست و دلخواهی و ذرا و کارکنان دولت تصور ندارد لیکن هنوز خاطر مرا رضی و نافع نیست که معاذیر و بطی اذمان شما اصلاح فوریه امور ناخبر کرده و منظورات بلند ما را بتمام انجام نیاورده است

نشریه

در هنر کوبن و بیست و نهم نموده و با بنوا مسطرد و لک اطرش از تصرف کردن ایند و ایالت و جنگ با اهاالی اسود کردید
 سفارت کبرای سبوتیست طرفه و لک اطرش بفراسه آتش که من کشتی موسو با سفنگس در محط و تلف شدن پانصد
 نفر استقراض و لک عادل و وزده کرد و پیران بجهت خارج لان مر فسون متصرف شدن عساکر اطرش شهر سیراجورا
 که شوشان و بیست و در آنجا جمع بودند (المان) در افتتاح مجلس پانست امپراطور شخصه خطبر خوانده و کوشش خود را
 در انعقاد مصالحه بین روس و عثمانی و حفظ صلح در تمام دولت فرنگ اظهار میدادند در یکی از کوچها برین معروف به
 بل امپراطور با صیبه خود و الیه بادرکال سکره و بازی از کردش میگردید هیل نام دو پیر طایفه سمیت اعلم حضرت معظم
 خالی میکند و لک همچکدام ایشان بنحور کشته جنگی زده در نبره المان موسو بگریز کور فور رشتند و حوالی انگلیس بکشته
 جنگی موسو بکینک و بل هلم بر خورده با سپید نفر علیه که در آن کشته بودند غری میباشند نیز در کوچها بل برین هنگام رفتن
 امپراطور بگریز و پیر ننگ سمیت اعلم حضرت معظم خالی میباشند و خیل چهار پاره باز و و شانهای امپراطور بنحور ضارب که
 موسو به نبلنگ است با طایفه قصه هلاکت خود را کرد لیکن زخم شدیدی با و ز سپیده و نمیرد بواسطه جراحت سختی که
 بدین امپراطور رسیده زمام اختیار سلطنت را موقتاً بولعهل میدهند مجلس کناره دولت در برین افتتاح شد و ما
 دولت المان و اطرش و فرانسه و انگلیس و روس و عثمانی و ابطالیا در مجلس جلوس کرده و دبایست مجلس برین پیر مارک داد
 میشود مامورین دولت عهدنامه برین را امضا مینمایند اختتام مجلس کنکره دهم بجهت امپراطور سالماً از پیلان فاش و شهرها
 آب معدنی که چندی را آنجا سفر کرده بودند برین مراجعت و دو نموده بشخصه مشغول رسیده که با مور سلطنت شدند و
 ژرژ پادشاه هانود دربار پس (انگلیس) مابین ایند و دولت روس آثار کدورت پیدا راستند در اغلب بلاد انگلیس
 اهاالی با دولت موافق و جنگ با روس نیستند و زود عساکر روس در حوالی اسلامبول استیلا کال و حشمت جالد و لک انگلیس
 و این جهت کششها جنگی انگلیس از سمت راجهوالی اسلامبول میآید استعفا ارد درین از و ز خارج که بهیته فسون انگلیس
 راضی نبود از خطبه که پادشاه انگلیس در افتتاح مجلس پانست میخواند و نوشجا نیکه ارد سالس بود که نازنه بوزانت امور
 خارجه انگلیس منصوب شده چنین معلوم میشود که دولت انگلیس هیچوجه رضی بقصود عهدنامه منعقد شده سان استفا
 مابین دولت روس و عثمانی نیست و با کمال شدن دولت انگلیس هتیه جنگ می بیند استقراض و زده کرد و پیر برای حاضر
 کردن عساکر بری و جری و ذرای عثمانی اظهار کمال انسان را از دعا بجا میآید انگلیس دارند تا نرسد نمودن پرسنل و توریس
 پادشاه انگلیس پرسنل مارگریه صیبه در نبره مشارل بنی عم امپراطور المان را در مجلس کنکره برین کنت بوکستین صدر اعظم
 اظهار میدارد که بنا بر این عهدنامه محقق میشود که مابین دولت انگلیس و دولت عثمانی منعقد شده عساکر انگلیس بر
 قبرس منجز ابر عثمانی را متصرف میکردند در سالس بود بعد از مراجعت مجلس کنکره برین بجهت زباز تاج انگلیس میکند
 بجهت اینکه عهدنامه سان استفا نواب هم زد مرخص نمودن دولت انگلیس عساکر بکه نازنه جمع کرده بود کشته موسو پرسنل پس
 در چهارم رمضان با کشته دیگر بود و طمس از وسط شهر لندن میکرد بر خورده کشته پرسنل پس را ن واحد غرق شده
 ششصد نفر مسافر هلاک میشوند فرستادن نهد پنا مه ز طرف فرما نهای هند با پیر شتر علیخان امیر کابل در ماه ذیقعد
 بنجستین پست و پنجم بقعه عساکر انگلیس از چند نقطه وارد جاک افغانستان شد و فردای آن روز قلعه علی مسجد
 که در دهنه تنگه خیر است متصرف شدند قلعه دره پیوار افغانستان بدست نزال و زمر سردار انگلیس فوت کنت دوسل
 از معارف (ایتالیا) فوت و بکنور امانول دوم پادشاه ایتنمک و جلوس هو مایل و لدار شدان پادشاه بنج سلطنت آنها
 قوت پنجم پاپ اعظم انعقاد مجلس کنکلا و پنی شورای نبره کشیشها بجهت انتخاب نمودن پاپ نازنه و انتخاب نمودن کشیشان

کار پناهی با بیای در باستان کابلکی و او را ملقب بطون سپردم نمون صدارت سپو کسب و در ایطالیا در شهر ناپل
 باستان نام با کار دجله پادشاه کرده ولی با ایشان بنمورد اما کیستو صدر اعظم در صندل جلوه کاسکه نشسته بود و نش
 از آن ضربت مجروح میگردد بعد از این مقدمه در چند شهر از بلاد ایطالیا مردم شورش میکنند (بلژیک) اهالی بلژیک جشن
 سال بیست و پنجم عروسی پادشاه و ملکه را گرفتند (روس) دولت روس اعلان میکند که اگر کشتنهای جنگ انگلیس در حوالی
 اسلامبول بماند و نیز شهر اسلامبول را منصرف میکرد و لهذا غنیمت از سفایر جنگی انگلیس بحوالی پولی رفتند شهر صوفیا
 از ممالک اروپا و پانی عثمانی بنصرف عساکر روس در آمدنهای شدید را که بلا نهایت بود قشون روس می خود ساختن از تنگه
 شپیکای کوه بالکان که قشون عثمانی بواسطه برودت هوا انخلیه کرده بودند گذشتند مراجعت امپراطور بعد از
 فتوحات نمایان در خاک عثمانی بطرین بویغ و رود عساکر روس در نوا ب کراندول نیکلاس در عساکر روس در قریه سان
 اسیفان بنمصرف سخی اسلامبول وارد و زود نواب کراندول نیکلاس شهر اسلامبول رفت و با اعلم حضرت سلطان ملاقات نمیداد
 ژنرال الکاتیف که از طرف دولت روس مامور بعضی کشتکوها مابین دولت روس و اطرش بود و نیزه رفتن ببل مقصود
 مراجعت میکند معارفت کراندول نیکلاس از خاک عثمانی و بعضی نمودن ژنرال تیلین را بجای خود تصرف نمودن عساکر
 روس بندر و شهر باطوم را تصرف قشون روس شهر عثمان بازارد و سنجی و از نزاروم رارفتن قشون روس از سان
 استفان حوالی اسلامبول مجروح ساختن ژنرال تریف ها که شهر بطرین بویغ را شخصی از طایفه پهلستان ژنرال
 مرنیت زور تیس احتساب محفی روس را در یکی از کوهها بطرین بویغ در روز روشن بقتل رسانیدند و قاتل محفی گردید
 سان دادن قشون در بطرین بویغ با حضور اعلم حضرت شاهنشاه ایران (عثمانی) اهالی اسلامبول و عریضه دادن ^{منطرب} ^{اعلم حضرت}
 سلطان فرار دادن بعضی از اصول مصالحه را در شهر آمدن فتوحات منکر و عساکر سر در رنیش فتح شهر فلپس
 قشون افلاق بغداد و نیزه را منصرف میکرد و انعقاد مصالحه بین عثمانی و روس در سان استفان و این عهدنامه منب
 بیست و نه فصل است موقوفه اشتن منصب صدارت در مملکت عثمانی سفراء عثمانی در لندن و ونیز بدولت انگلیس و
 اطرش رسماً اطلاع میدهند که اصول عهدنامه صلح بین عثمانی و روس میخیزد شد سفایر جنگی عثمانی در محاذی پیر بند
 بریان لنگر انداخته دولت یونان را تهدید میکند که اگر عساکر خود را در خاک عثمانی محفل نموده اندا طلبد آن بند را بنصرف
 کلوله معدوم سازند جمیع دولت انعقاد مجلس کنکوه را بجهت حل مسائل شرقیه قبول مینمایند مگر دولت روس المان که در محل
 انعقاد این مجلس کشتکوارند و راضی نیستند که این مجلس در ونیز منعقد شود بقتین خسارت جنگی که دولت عثمانی بعهده
 گرفته که موافق عهدنامه سان استفان بدولت روس بدهد و هزار و هشتصد و بیست و یک رمانا است و ابال بلغارستان
 و نیزه چای از مملکت اروپا و خود مجری است در سمت آسیا فارم و باطوم وارد ها را ملک طلق دولت روس میداند
 جمیع از معارف اسلامبول در خیال این هستند که سلطان را در محاذی برنخت سلطنت جلوس سلطان عبد الحمید خان را خلع
 نمایند حتی جرات نموده خواستند این فصل بموقع اجرا رسانند مقتضی کوفتار شده بودند بندها ششگانه بدند
 مسلمانهای باغی و ملی در طرف و ماه و نیم چهارده جنگ سخت با عساکر روس نموده و اغلب فتح و ظفر با بغیان بودند
 بلغارستان که بموجب عهدنامه سان استفان از خاک عثمانی مجری شده بود باید دولت برکشت و فراد نکیز از برای جوی
 مرد سفایر جمیع دولت آزاد شد و باز بدولت عثمانی مسرد گردید و با پنجه دانه تجارت با ایران آزاد و باز شد
 یا نینین سخت و با بیک (فرانس) افتتاح اکسپو سیتو عموم صنایع با اشرفیات نهاد و اول ماه در تمام ممالک
 فرانسه علی الخصوص در پاریس در سیام ماه ژوئن با سم عهد و جشن جمیع جشن بزرگ گرفتند قیمت محاربان تلگراف

در فرانسه کلمه پنج ساینده مقرر شد (یکفرانک صد ساینده است) ادارات تلگراف و چاپخانه را در فرانسه یکی نموده و در وزارت مالیه قرار دادند و شورش اهالی نول لادونی استرالی بر ضد دولت فرانسه و کشتن جمعی از اهالی فرانسه را در آنجزیره سفارت کبرای مسپو فورین از طرف دولت فرانسه با نام اسلامبول انتخاب کلاهی ملت در دولت فرانسه مساعد وضع جمهوری بود اغلب کلاهی ملت جمهوری طلبند سلطنت (هلا ند) مزاجت بعهد آیند و لیکه با یک از شاهزاده آنها پروس (یونان) با آنها ابا لک مفد و پنه که بر ضد عثمانی هستند پبله بتبعیت یونان دارند و لیک یونان بدولت عثمانی اطلاع میدهد که الحاق آنها را با ایالات ابر و نشانی و مفد و پنه من ایالات عثمانی خواهد فرستاد

صورت محمد نام مفصله منعقد در مجلس کنکره برلن که در این سال سنه الحثام یافته بود و در اینجا موقع درج است چون در جلد بیستم کتاب مستطاب مرآت البلدان مستمر بمآثر السلطان بعینها مندرج شده است لهذا در اینجا آنرا و تکرار نشد امریکا (اتاؤنی) بر دشت در بانهاست شدت در بعضی ایالات اناؤنی

سند ۱۷۹

سند ۱۷۹

آسیا (ایران) امود و لیک در این سال بمن توجه اعلیحضرت هابون شهر باری مریب انتظام و آراستگی تمام است در ماه محرم این سال با مر هابون و از وجو خاصه دولت و بمباشری جناب امین السلطان شروع بناختن راه سو (کالسکه دو) و منازل و اما متکاها از دار الخلافه طهران الی آذربایجان و سرحدار رسید که بعد ها بنزد بجا آتیا راهها ایران الی مرحدات بمن طور ساخته شود دست از فشنون سواره ایران را بوضع سوار و فراق روس بریت و معلی کلند منت و بیج صاحب منصب روسی تلبیت برقرار کردند و بنز هفت فوج از فشنون عراق را با ششصد نفر نوچی عجله بطور نمونه انتصاب و بسیک و وضع فشنون اطرش مرتب کرده بکد سنه صاحب منصب با شش کل شپو و شپو نو و تیسرای تعلیم و ریاست افواج مزبوره از دولت اطرش استخدام نمودند جشن ولادت هابون را در ششم صفر المظفر برسم معلی همه ساله جناب پهلای اعظم با شکوهی تمام گرفته با عطای یکجمله انکسری الما بریلجان از طرف اعلیحضرت هابون مفتخر شدند و تلبیت در بای نور و نوشجات و اسناد و نامها عظیم الشان دولتی بعهد جناب حاجی محمد رحمان خازن الملك که از خدمت صند و قدارای استعفا نموده بود مفوض شد مهد قلیخان پیشخدمت خاصه بمنصب برآخوری اصطبل مبارک سرافراز کرد بد حکومت عراق و مضافات بعهد حکیم الما پیشخدمت مباحشی سلام موکول آمد در صفی خراسان بکنج سردار ترکمان با جمعی سواره و پیاده از او به خود بیزم ناخست دستبرد حدود خراسان آمده سببا منصوب ساخلو سرحداتها را بنصب و کفیری بنزد دادند در حق الله خان سار اصلان با عطای یکقطعه نشان شمال هابون مفتخر آمد جناب میرزا عیسیخان معاون الملك بیکجمله انکسری الماس سرافراز کرد بد جناب امین لشکر و زبر کرب با عطای یککوب خرفه از ملا بس مخصوص مباحشی شد مساعد الدوله جید الله خان سر نیل با عطای یکقطعه نشان شمال هابون مفتخر گردید سهام الدوله سر نیل اول بنز بیکقطعه نشان شمال مبارک و شجاع الملك عبدالقادر خان بمنصب سر نیل اول سرافراز شدند حاجی ملا محمد جعفر حامدانی از اجله علمای دار الخلافه شب بیستم صفر بر حث ایزدی پیوست حاجی محمد قلیخان صارم الملك شاطر با شتی در سلج هین ماه بنزد علی حو با آجا بکفت اسواق و خاناث و مدار سر بقاع دار الخلافه طهران را عموما مرتب تعمیر کردند در روز بیست و هفتم صفر در نیچ جناب امین الملك شصت صدق و سی پویش خالی از نفت بخت افش در آنها

افزاده میسود و نیز در شب بیست و هشتم دکان نفت فروشی ستار نام در چها سو بزرگ دار الخلافه آتش گرفته و نزد
پانزده شانزده دکان دیگر نیز آتش گرفته تمام مناعش میسود و چهار سو نیز خرابی دارد می آورد عبد مولو مسعود
حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم را ده هفدهم ربیع الثانی جشن کا مل گرفتند نواب اشرف والا شاه شاهزاده
اعظم و بعهد جاوید عهد دولت علیه دام الله اقباله العالی از محل حکومت آذربایجان موقتا اخضا بدر بارها یون
وارد دار الخلافه شده شرفیاب حضور مبارک کردند باز ده ساعت و سی نه دقیقه از شب هجده بیست و هفتم ربیع
الاول گذشته آفتاب بهمانا باز برج خوشحال بخوبی کرده مراسم جشن عید و سلام در پیشگاه هما یون کا ملان
آمد نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه دولت علیه دام الله اقباله العالی بکف طعنه نشان تمثال افدس که از آخرت
جدیده ذات هما یون است معز و مخصوص گردیدند امین خلوت در موقع سان تفکد داران خاصه با عطای بکثرت
خلعت هما یون مباحی شد ضرا آخانه جدید البناء و ولئی بام دولت و توسط جناب امین السلطان دایر شده مسکوکات
ایران چهار صحنی هر سانه مصون محل و غش گردید و عیاران نقره در بیست و چها نخود که بکشمال تمام باشد و نما
طلا بهین نسبت دیرانزده نخود قرار گرفت بر حسب سند نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه دولت علیه ایران
حکومت ملا بر و تو بیکران و نهادند مستقلا بنواب الاغزالدوله و حکومتان دیران با میرزاده نورالدین مرزبان مرشد
محمد باقر خان شجاع السلطنه بنشان و جامیل سرتیپی و سرافراز کردید فضل الله خان پسر مرحوم حاجی صارم الملک بنحیب
شاطر با شکی که بدان مستوفی سرافراز کردید فتح الله خان پسر دیگر آمر حوم بمنصب ناظمی دیوان عدالت مباحی آمد
اراده علیه هما یون اداره پلیس بجهت امنیت شهر بنو سبط نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه دام الله اقباله العالی
و بر بایست مسبول کنند منفرست در دار الخلافه طهران بر قرار گردید در اردیل و بعضی بلاد دیگر آذربایجان خید
روز منوالی نزل شد نواب اشرف والا شاه شاهزاده اعظم و بعهد دولت علیه ایران دام الله اقباله العالی
با عطای بکف طعنه نشان ذی شان افدس مکل بالماس قرین اعزاز آمده پسر از حضرت ملوکانه رجعت آذربایجان فرمودند
بنده مؤلف پسر از تقدیم جلد ثانی مآثر السلطان مجا کبای هما یون و نایل شدن آن بشرف قبول با عطای بکف طعنه نشان
از دجرا و این دولت بایک شده جامیل سیر سرافراز کردید محمد رحیمخان از جانب نواب اشرف والا ظل السلطان و ولئی
علیه ایران دام الله اقباله العالی بحکومت بر و جرد منصوب شد علیخان از جانب جناب اعضضا الدوله حکمران قم و کاشا
بنیان حکومت کاشان بر قرار گردید نواب الا نصره الدوله فرمانفرما بحکومت یا لنین کرمان و بلوچستان
و اعطای بکثرت برای ترمه شمس مرصع منصوب و مخلع گردیدند نظام دفتر خانه مبارکه استیضا علاوه بر خد
محصل بقا با بعهد آقا علی امین حضور محول شد ایام شنبه و سه شنبه حسب المقر جمیع وزرای عظام در مجلس
شور اکبری که در عمارت ولئی موسو مجلوس گردیدند است حاضر شده در مورد ولئی مشاوره نموده پیاپی انقضا
مجلس و ساعت بعد از ظهر حضور هما یون شرفیاب میسودند آذربایجان چون بواسطه اختلاف و اوج امیرال
و جنس منافا اختلاف در امر معاملات بهم رسیده بود مقرر شد در دار الخلافه امیرال از قرار و تومان و دو هزار و
خمس منات و سی پانزده عدد یکتوبان رواج خزانه و غیره باشد و اهالی آذربایجان هم از همین قرار داد و سند نمایند
از طرف حضرت امیرال طور کل مالک و وسیله و قطع نشان سند آمده مکل بالماس بکف طعنه نواب اشرف والا
ظل السلطان دولت علیه دیگری برای نواب اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر دام الله اقباله العالی انفاذ گردید
نواب پسر میرزا نیرالدوله علاوه حکومت سبز و بحکومت بنشان و بکف طعنه نشان سیر پیر اول با جامیل آن نایل شد

متعلقین دارالفنون و دانشمندان نمودند جناب میرزا قهرمان امین لشکر بوزارت و پیشکاری اذریا بجان و مصطفی قلیخان
اعتماد السلطنه بریاست فستون آذریا بجان و جناب میرزا عبدالرحیمخان ساعدالملک بداره مهم خارجه اذریا بجان
وحاجی علیقلخان پازکی بقبولداری و تحصیل داری و جو نظام آملک ماموشدند نواب الا احمد میرزا معین الدوله بخوش
ارومیه نواب حاجی سیفالدوله میرزا بحکومت اردبیل و مشکین و حاجی محمودخان بحکومت ساو جیلاغ و علیخان پسر
مرحوم والی پیشخدمت حضورها یون بحکومت مراغه و مهدقلخان سرتیپ بنیله بحکومت مرند و آقاخان سرتیپ
افشار بزرگداری بحکومت قراجه داغ منصوب گردیدند نواب الاعضا لدوله حکمران فزین باعطای یکقطعه نشان
و یکرشته جامه امیرتومانای مهابه امده حکم الملک پیشخدمت باشی سلام حکمران عراق بیکقطعه نشان و یکرشته جامه
سرتیپ اول سر بلند کرد بدجناب آقا شیخعلی نایب نظام العلماء بلیف ناظم العلماء ملقب شد محاسبه بناردارالحلا
و غله دیوانی کل مالک محروسه برات نویسی اداره نظریه احتساب حساب کرد و سرخوار و برات نویسی محاسبه راه
سازی از هرجه میرزا عبدالله خان مشغول بودی محول گردید میرزا محمد علی لشکر نویس توپخانه باعطای نشان و جامه
سرتیپ سیم سرافراز شد مهدقلخان بافوج هفتم افشار و روی ماموریت فارس مراجعت کرده بنشان و منصب سرتیپ
خارج از فوج سرافراز و محمدقلخان ولد مشارالیه بمنصب سلطانی نایل گردید برات نویسی کل اتباع و زارت خارجه
میرزا محمد حسین مشغول آشتیانی محول شد برات فستون خراسان بسپاهانخان صاحب اختیار مفوض آمد کرگانه
بوشهر از طرف دولت تعمیر کامل شد یکقطعه تمثالها یون باعزاز نواب الاجها سنو میرزا امیرتومان حکمران اسیران
مرحمت گردید امان الله خان بها الملک فرآورده برجت ایزدی پیوست مرتضی قلیخان وکیل الملک سرتیپ اول داعی
حق با اجابت گفت از غره شهر رجب بموجب اعلان دولتی اعطای نشان بشوهرها یون غدر و مژگ شد موکب
هما یون غرمت بیلاق لار و فیر و کوه فرمود میرزا حسین پیرجناب زبرد فز بنیابت وزارت و فز و خلعت هما یون
نایل و خلعت گردید کنتد منت فز بنیابت اداره نظریه احتساب شهر دارالحلا فز بیکقطعه نشان و یکرشته جامه
سرتیپ اول سرافراز شد حاجی میرزا علیقلخان مشیر لشکر باعطای نشان و جامه از رتبه سرتیپ اول مفتخر گردید نواب
اشرف والا شاهنشا هزاره اعظم و بعهد ادام الله اقباله العالی بحکومت شهر تبریز نواب شعاع الدوله مفوض
داشتند عمارت دیوانی ساری مرتب شد نوغان کپلان ترقی و امتیاز یافت روز بیست و هشتم رجب کسوف
انفا فائده ثلث قطر آفتاب منکسف شد محمد تقیخان حاجب الدوله بمیر آخوری اصطبل توپخانه برقرار گردید
جناب میرزا موسی و میرزا لشکر بنشان و جامه امیرتومان سرافراز آمد الله پاره خانا جود بنیابتی یکمهر از تومان
اضافه مواجب نایل شد اعطای لقب جنابی بر حسب اعلان دولتی موقوف و مژگ گردید مکرر و حق کسبکه دینه
وزارت داشتند باشد آقازین العابدین اشرف الکتاب سنخ نویس اصفها درس یکصد سالکی برجت ایزدی
پیوست نواب اشرف والا ظل السلطان ادام الله محمدقلخان را از حکومته بر وجود مغرول و محمدقلخان را
یحای و منصوب نمودند موکبها یون ملوکانه شنبه هشتم رمضان از بیلاق شهر سناتک تشریف فرمای قهر و
شد جناب سنوراند طامسن بوزارت مختار و ایلی مخصوص دولت بهیبت انکلیس مامور با فامند در بار دولت
ایران شد و شنبه یازدهم رمضان در سلطنت آباد بحضورها یون شهر یاری نایل و مورد مرحمت گردید
قدیم که چندان عالی و وسیع بنو با سائر عماراتی که در و آل آن واپسند و حیاط باغها یونی و مع بنو خراب
و بجای آن از دریاچه بسپا طویل عرض ساختند و موزه بسپا و وسیع عالی مثل موزه های معتبر دول اروپ

در يك ضلع سمت شمالی عمارت باغ مبارك بنا کردند سبزی میدان و اما نهاده زید و مسجد جامع سلطانی و بازارها
 دارالخلافه را مرتکب کردند ایجاد و افتتاح کارخانه چراغ الکتریسیته در مجمع الصنائع جنب خیابان باب‌هاون بنوسط مسو
 فابوس معلّم در هفدهم رمضان همین سال شد کارخانه چراغ گاز که اسباب آنرا جناب پهلشاه اعظم از فرنگستان
 خواسته آورده اند بنوسط همین مسو فابوس را بر مینشود از غرابیا نیکه سکی در شیراز يك شکم پانزده بچه آورده
 است نیز بچه کر به است که دود سینه ندارد و جای دستها صاف و حرکت او شبیه بچست و خیر است
 سلام عبد فطر در باغ لاله زاد منعقد شد نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه دولت علیه ایران با عطاء
 حلقه انکشتی الماس بر پلیمان اختصاص یافتند سیم تلکرافت برد و کومان اتصال یافت نواب الله فلیمر نایب
 در سلاک وزرای شور اکبری مفلسک کرد بد در رضا ایچانه دولتی که سپرده بجایاب امین السلطان است در ظرف هشت
 هفت بیست و يك کرد و هفتاد و دو هزار و صد تومان پول طلا و نقره و مس با خرج بخار بسکه جدید
 مسکوک شد قوام الملك در سفر سنکه شیراز فانی بجهت شرب اهلای شهر احدث کرد که دو سنک تمام آباد
 حال فطو که از نقاط سرحد ایران و از حالات مخصوصه بخوی است و در زمان فتنه سالار در حد قراسان مرحد
 دولت عثمانی فرست غنیمت شمرده آنجا را خصبان تصرف کرده بودند و با بحال در رد و استرداد آن لوطرفه
 ایران و عثمانی مسامحه شده بود در این اوقات که مجلس کنگره برلن منعقد شد موافق فضل شخصم عهد نامه کنگر برلن
 بدولت ایران مسعود و اکرار شد و محمد صادق خان امین نظام از طرف دولت علیه ایران برای بعضی تصرف بحال
 فطو ما مو آنجا شده نوزده فریه را تصرف کرد بکلفه انکشتی الماس بر پلیمان بسپا مناز در باره نواب اشرف والا
 ظل السلطان دولت علیه ایران ادام الله اقباله العالی مرحمت شد میرزا محمد علیخان معین الوزاره کار پران اول دولت
 علیه مقیم بغداد با عطاء نشان و جامه سر نیل اول نایل گردید روزنامه اسفها موسو بفر هنگ بوجه نواب اشرف
 والا ظل السلطان ایجاد شد عمارتی عالی بجهت دفتر خانه مبارکه دولتی در جنب باغ اول قدیم ساخته و تمام گردید
 در حوالی فریه کاوند از قرائ حسه و سه سال قبل باری نام قطع سنک طلائی پیدا کرده بود معدنیان مشغول کاوش
 و کار هستند و باز خاک طلائی از حوالی کوه ایجاد شده آورده اند علاوه بر این نمت نیز کوه دیگر کشف شده است
 که دارای معدن طلا است اعلم حضرت ملکه اسپانیول بکفینه شمشیر مکل الماس گرانها برای اعلم حضرت هاون ضا
 اهدا و ارسال داشتند و کب هاون یکبار از بیلا فاشتریف فرمای شهر شد این بناء مؤلف با عطاء بکفینه
 قمر صغ کرد بد شجاع السلطنه محمد باقر خان سر نیل اول با عطاء بکوب سراری ترمه سرافراز گردید میرزا تقیخان
 پیشخدمت خاصه لاجناب محمد الملك بمنصب عیسی حضور و بنا بجنب امین الملك سرافراز شد در دهیم بجهت الحرام
 مراسم تبریک عبد اضحی و انعقاد سلام در حضور مبارک بجل آمد هفدهم این ماه بندکان اعلم حضرت هاون بجهت امین
 متعلین مدرسه دار الفنون تشریف فرمای مدرسه تبریک شدند و روز هجدهم مراسم جشن و تبریک عید عبد ربیل
 آمد روزنامه تبریز موسو تبریز بوجه و امر نواب اشرف والا و بعهد دولت علیه ایران حکمران مملکت آذربایجان
 ادام الله اقباله العالی دایر و طبع شد (چین) شور شر عام و اندک عظمی در شهر نیک شهرشان کانی حادث شده
 لمر و یا (اسپانیول) ملاقات پادشاه اسپانیول با پادشاه پرو گال در شهر الساسن مجمع وزرا استغفای
 عمل کرده و در نزد پادشاه قبول افتاد مجلس شورای کورنیر (کلای ملی) استغفا از عمل کردند پرنس و دلف
 و بعهد دولت غسه ارد مادرید گشت کشتن من قیر و مادر امپراطر سپندیم فرانسه وفات کرد عروسی اعلم حضرت

(الفونس) پاشا فراده خانم منبری کریمین (اطرش) قرار داد مخفیاتی فرایین بجهت حفظ مملکت غسانه طاقه در روسته بر زکده است برکت اوز سیرک رئیس وزرا و وزرای مجاشنان از عمل استعفا نمودند اسنری ما بر بجای او رئیس وزرا کشت آفوزارت داخله نابل آمد اعحضت امیر طور بشهر شردم که از سبیل بالمره خواشید بود رفتن جشنها با شکوه در این موقع سال بیست و پنجم مزاجت امیر طور و امیر طرش که عهد بنزدکی شمراند بریا کشت عقد معاهده و فرار داد اتحاد مابین ایندولک و دولک المان پارلنتا طرش و مجار بر استعدا حواری فرقه عد فشنون الهیستند فرار نفر فرار داد (المان) مزاجت پادشاه هلا ند با والی زاده والدک پرنس اما از شاه فراده خانم المان افتتاح مجلس پارلنتا در برلن با حضور امیر طور کلپو که خطبه افتتاح را امیر طور شخصه قرائت نمود پس بعد المان پرنس هانزی که جزو عساکر مجرب است در کشتی آداب مشغول تعلیم و تقلم است به بند بوکاها ما خاک را این رسیده و از طرف میکاد پادشاه ژاپن نهایت احترام در باره او معرفی شد جشن مفصل با شکوه در برلن و اغلب مملکت المان بجهت تبریک تهنیت امیر طور اطرش که سال پنجاهمزاجت ایشان بوده است ملاقات امیر طور غسیه امیر طور المان را در شهر کاشن بر و خصوصیت مشاجره سخت در میان ژنارامهار و سبته المان پرنس کرچاکف و زبر عظم دوس و در برلن متد (انگلوس) رفتن فشنون انگلیس و بندها و رود ژنرال رو بر به مائن و روز بعد از ورود شکست دادن و منفردی ساختن طایفه مالیک را که بر دور او احاطه کرده بودند خان کما برای اظهار عقیدت و تمکین بانگلوس و جلال آباد کشت و ولک انگلیس را که جنگ با پادشاه زولوس (سبتوایق) است یکنار دوا انگلیس را که مرکب از نهصد و پنجاه نفر نابین و هفتاد و دو نفر صاجینست بوده در اهاند و لا زولوسها بالمره معدوم و مقتول کردند از دولک انگلیس یک بجای فشنون کاپیتانند در مجلس علیه در مسئله پولنیکی افغانستان مشاوره دارند لر د ناپیه مالکالارایش نیست که جلال آباد و فندها را از افغانستان منزع و جز وکاپات محضه بانگلوس کرد قرار مصالحه با امیر بغیو خان امیر افغانستان داده شد و فشنون انگلیس مامو بخلیه کابل کرد پادشاه انگلستان از سفر ایتالیا که غیر رسم رفتن بود در مراجعت غی وند وک دار ژبل جلا مدم پلینیل و ولک انگلیس میکند معاهده صلح افغانستان بهر و امضا رسید و نقاطی که در تصرف فشنون انگلیس بود با میر مشرد داشتند با سبتوای معابر تنکه چیر و خرم و پیش و سیمیه که در تصرف فشنون انگلیس ماند سالی یکصد و بیستم هزار پره انگلیس از دولک انگلیس برای امیر استمراد هم شد و یک سفارتخانه انگلیس هر در کابل مقیم و برقرار کرد بد پرنس ناپلیو پیر ناپلیو سیم امیر طور سبتوای فرانس که بعد از مهاجرت بانگلستان اجز و عساکر اندولک شده بود با فشنون انگلیس جنگ زولوسها رفتن و در مقدمه المجلس بو مقبول شد و گفت و رفتن و غرای او بعل آمد غلبه ژنرال نوکا از نقاط عدیه بزولوسها و تصرف قلعه شلمفر ماژورکا و نیاز سیر انگلیس در برابر امیر افغانستان بار با فتنه و محلا این پرائی شد سبتوای پادشاه زولوس چند نفر واسطه بارد و انگلیس فرستاده که در صورت امکان صلح کند و اگر نشد تسلیم شود ماژورکا و مارتر سبتوای پادشاه زولوس را اسیر و دستگیر کرد ایلی انگلیس با همه اجزاء سفارت در کابل افغانستان بنقل شد ژنرال رو بر سردار انگلیس که هنوز از سرحدات افغانستان نرفته بود بعد از مقدمه نقل سفیر از طرف دولت حکم با و صادر شد که محلا بجهت ند امیر افغانستان وارد کابل شود فشنون انگلیس مجده افندها را مسخر کرد وند جلال آباد و نیز بجهت تصرف را و وند فشنون انگلیس فغانه وارد کابل شد ژنرال رو بر در ملاعام باهل کابل و دیگران این هزار را اعلان کرده بود (قلعه بالا حصا که ارکابل بو خراب خواهد شد و علاوه بر فصلی قتل سفارت سپاس سکنه

کابل پادشاه عهد خسارت فزونگشتی انگلیس برآید امیر یعقوب خان از والکری افغانستان استعفا نمود ابار بارو
زیادی در بالا حصا کابل آتش گرفته است بکشتن پشت بندی برای مواقع اهدا خلع و خارج خود دولت انگلیس را
بجهر و ترتیب داده است جنگهای سخت عظیم مابین فزون انگلیس افغان در کابل است (ایطالیا) معاهده تجار
بادولت نموده امضا نموده مبادله کردند پادشاه و ملکه ایتالیا بدین پادشاه انگلستان که در قزاق شهرهای
ایطالیا آمده بودند رفتند مجمع وزرای دولت استعفا نموده وزرای جدید مرکب مقرر گشت (بلغاری) مجلس شورا
ملتی منور و بکلی موقوف شد (هلند) عروسی پادشاه با شاهزاده خانم اماره والیک کلنل نرسنر حصن حصین
آنچین را که موسوم به گلنگ است بمحطه نصر در آورد پادشاه استعفا از زارخانه و دارالشور را قبول
نکرده از این فقره مخاشی دارد (دانمارک) وزارت جنگ و بحریه که بدست یکفر بود از یکدیگر مجزوا گردیده دور
خاص شد (روس) در فریه و لیا نکا من اعمال حاجی طرخان رسا خبر دادند که یکصد و چهل و شش نفر از طاعون
تلف شده اند اهالی دوس از امپراطور مستدعی شده اند که آنچه از شرایط حفظ وضع است از فرانتین و غیره
معوف نموده نکلان در معرض طاعون در تمام مملکت نشر کند مصاحبه نامه عهد نامه ختم علی با عثمانی که مدتی بود نوشته
و تمام شده بود از جانبین با مضا و مهر هر دو پادشاه رسیده و مبادله گردیده طایفه بنهیلیست سر پسر سوار
پترز بورغ و ندران نلن را مصمم فل شدند بموجب مستخط اعحضت امپراطور حکام مقتدر موقتی چندی بجهت
پترز بورغ و خرف و آتش و مسکو و کیف و وارن سو معین شده است که با کمال تسلط و اختیار طایفه بنهیلیست
بنهیلیست دفع دهند اعحضت امپراطور و امپراطریس از پترز بورغ دفع دهند بکسمت بند شهر را بنورغ
بواسطه آتشی که طایفه بنهیلیست با نخازده بودند سوخت خبر رسید و لئی از حاجی ترخان رسید که مرض طاعون
در آنجا تمام شده است آتش زدن طایفه بنهیلیست در شهر را السک آتش زدن طایفه بنهیلیست شهر ابریت
را بطوریکه تمام آن شهر خراب و برانده شد آتش زدن طایفه مزبوره در دفعه ثابته شهر را بنورغ و
شهر نیچ نووالسک را نیز آتش عظیم زدند شهر پترز پافلو فسک را آتش نیز زدند در انداختند که خرابی و خسارت
زیادی را آورد در چندین نقطه و موضع از شهر بارم بقاصله آتش زدند زغال کفان محل مامون خود
که حکومت کرستان باشد مجددا معاودت نمود اخبار چندی انتشار یافته است که بین دولین انگلیس و
روس مسئله استقامت کزی محاصرت می افتد بر زکرده است و لک روسیه استعفا خود را در کرستان
ز یاد کرده است و دنا مگولوس نامت پناه ممنوع از طبع و انتشار شد طایفه بنهیلیست نفی بن خط
راه آهن نیز یک بمسکود سر راه عبو امپراطور زده و آن حفرة را بدینا بست که یک قسم بارو بسپارند اینا
بودند که هنگام عبو محرق شده بودند آن اعحضت آسیبی مانندان فصا بجز عبو ایشان نرکیده و همین که
الله که از آن دام بلا سلامت و رفته بودند احراق دست داده بود (سویس) انقلابی اغتشاش زبانی
در هر نقطه از این مملکت رکوداد (عثمانی) با بعالی فرانتین در هر طرف روس گذاشته است که طاعون سرب
بداخله خاک عثمانی نکلند میان با بعالی و نمسه روس و یونان خیل کشتوهای دولتی مربوط با صلاح امور و لایان
سرحدیه و نظم و قرائنها و تعیین حدود و غیره رد و بدل شده است مهر و امضای عهد نامه و رد و بدل آن با
دولت و سر با بعالی بجهت مامون خود که در خارج میباشند اعلان نموده و لایاتی که میباشند و لایا به منتظر و شو
از اخطایه بانها تسلیم شد اجتماع تمام واعیان بلغار در خدمت شاهزاده دند و کف کرا زکف مامور روس برای

بنین والی بجهت بلغارستان اعظم فرست سلطان بدولت انگلیس قول صریح دادند که برای عزل حدبو مهر کمر فرار
 مرض خاطر فرانسه انگلیس بنوده و عمل مالکات را نیز خوب اداره و ادان نموده است آمده و حاضرند و حلیم پاشا بجای او
 حدبو خواهند نمود و جمال بلغاری پسر الکساندر با تمییز و بولا بت خود انتخاب قبول نمودند اسمعیل پاشا
 حدبو مصر بنا خواست دول معظمه فرنگستان و خصوصاً بحکم المان از حدبو استعفا نموده و توفیق پاشای پیرش در
 عوض حدبو مصر منصوب شد خبر آمدن پاشا از صدر معاف و معزول و عازنه پاشا بجای او منصوب شد انقلاب و
 اغتشاش زیادی در بلغاری روی شری فراهم آمده است و سها روملی با لمره تحلیف کرده اند کشتی جنگی انگلیس
 محض اظهار مخالفت و نفار با عثمانی در خلیج و در کاه غامبی و در کمر روزنامه ها اوس اظهار کرده اند که هرگاه
 کشتی جنگی انگلیس در خلیج و در کاه غامبی و در کمر روزنامه ها اوس بخوابد کشتیها اوس نیز داخل در بحر مارا خواهند شد
 روزهای انگلیس اظهار کرده اند که کشتی جنگی انگلیس با حکم امری بدخول و در خلیج مزبور رفته است
 اعظم فرست سلطان بکر پاشا برای بادی فرار داد و بدینا طولی ماموت پاشا داده اند قسمتی و اگر او را بپرسند
 و اگر اندر نموده اند تمکین به تبعیت و عیثی منتگرو ندارند و الی منتگرو مکرر بپرسش منتگرو سرکش طاعی فشن فرست
 و آنها را بجو تمکین میدارد (فرانس) دو هزار و دویست پنجاه نفر از مقصیرین فرانس را که بطرف نولکالدونی
 جلای وطن داده بودند و مدت ها در آنجا اقامت داشتند مرخص کردند که با وطن خودشان مراجعت نمایند اما
 ماکاهون رئیس و مور فرانس از ریاست استعفا نمود و حجه استعفا بعضی تغییرات را داده فشن بوده که شیر
 و شان فشن خلل وارد آورده است و کلان خیالاتی در میان ما در شمال صراحت در اجرای آنها داشته اند اما رشا
 ماکاهون از ریاست استعفا نمود که بدست این شکست با فتنه فشن وارد نباید و در گروی برپاست جمهوری
 فرانس گامتا برپاست مجلس شورای منتخب برقرار شدند بواسطه طوفان شد بدکشته جنگی دولتی آوردگان در ریاست
 سفید غرق شد ملاقات رئیس جمهور فرانس با پادشاه انگلستان در سفارتخانه انگلیس در پاریس هنگام
 عبور پادشاه معظم الیها از پاریس بقصد مسافرت با بیاطالیاسی هزار تومان و کلای مجلس بنا بجهت خارج مرا
 مقصیرین از نولکالدونی بدولت میدهند چنانکه در طی و فایع انگلیس نیز ذکر شد پارس ناپلئون ولد ناپلئون سیم
 پادشاه سابق فرانس که قبل از اعلان جمهور و تبعه آن دول بود و بعد بملکت انگلیس رفته در آنجا سکنه و اقامت
 حبس در اوقات جنگ انگلیس با طایفه زولوس با عساکر انگلیس بدماغه امید رفتند در ماموت پاشا پسر قراولی
 اردو انگلیسها بدست طایفه زولوس قتل کرد بد مقتله شورش میان مسلمانان الجزایر کرد و لنگ بجو بنادک
 حرب اسلحه کرد بد الجزایر شورش و بلوای عامی کرده اند در شهر نائیه مجسمه مسیوطه در رئیس سابق فرانس را
 برپا نمودند جمعی از معفوین کونها و مقصیرین از کالدونی جدید که مجلس آنها بود مراجعت کرده به بندر وارد شدند
 افتتاح مجلس کلانکامتا رئیس را شور نمود شدت و کثرت سرها و برون و یخ در فرانس مجلس است که در هیچ
 بدین درجه برف و سرما کسی را نمک خاطر ندانسته است (مجارستان) در کنکاش و مشاوره جدید بیکه برای قرار
 داد مجلس کلان کرده اند طرف آزادی طلب بیشتر است بنا طظر متنگ نموده و بعبارة اخرى طرف قوی واقع شده اند
 بواسطه طغیان آب خرابی و خسارت کلی در این مملکت داده است (یونان) ماموت پاشا که برای تعیین حدود
 سرحد یونان و عثمانی انتخاب شده بود ند حرکت کرده بشهر پاتنه که معاکاه همه اجراء کیست و است ارد شدند
 پادشاه یونان در جواب عریضه اهل ایرنیکا شده بود که میدادیم دول معظمه حاجتی از ما فرموده در اجرای قرار

معاهده ایستادگی و بوعده و کذا نمودن این بیونان و فغانماید و همچنین تسالی و ژانینا را نثار شورشیان طاعن
 گریک با کینوچ رفاناری افریقا (مصر) بخار و منافض بین مصر حبشه مبدل بسلام و صفای فثون مصر
 شهر ماسورا مسخر کردند امریکا (انائون) دولثا ناوون در صدد تجدید عهدنامه با چین است و مجلس شورای
 عدل فثون حاضر در کابینه برپایه انائون به بیست و پنج هزار نفر مقرر شد (پرو) اعلان جنگ ما بین دولثین و روسیه
 (شیله) استعدا نظامی و بحری جمهوری سبلی استعدادات دولثین مفتتن پر و بولشوی علیه غرض آنها را در یک
 شکست داد و کشته جنگی پر و هاراکه موسوی به سلکو ما پواس است سپر نموده و فثون شیله فائزانه داخل ایکه شد
 (هایلن) بلوای عام و شورش تمامی در شهرهای بیرونی بر خاسته و مجلس و کلا و امنای دولث کی از اهل شورش وطنیا
 طپا فخر شری لوله از بغل کشیده و در ویرادر رئیس جمهور و خالی کرده بود

سند هجری ۱۲۹۷

سند امیسی ۱۸۸۰

آسیا (ایران) در ایستادگی امود دولث قوشوکت از توجهات نظر انورهایون شهرنای قریب کمال نظم و انضام
 استانبولی محقق غله و نوابی جناب امین السلطان نزدیک دروازه شاهزاده عبدالعظیم بناسند که کینا پسند
 هزار خوار غله دارد میرزا علی و لد جناب میرزا هدایت الله وزیر و فخر منصب لشکر و بی و خلعت هایون مقدر شد
 نواب شرف والا شاهنشاهزاده اعظم و لعهده دولث علیه ایران صاحب اختیار مملکت آذربایجان دام الله اقباله العالی
 را با عطای کجایه انکشتی الماس بر پهلایان بیست و نماز معزز فرمودند جناب مسوق بکوان جانب دولث پنجمه فرانسویست
 وزیر مختار و مامور با فائز و بار دولث علیه شد توپچیان جدید که بمعلی کابین و اکرا طرشی مشغول میکنند با توپهای
 نر بر جلد بالا بتباع در حضورهایون امتحان دادند نواب شرف والا ظل السلطان دولث علیه ایران حکمران و لا باث
 اصفهان و نیز و غیرها دام الله اقباله العالی موقنا بدربارهایون احتضار و وزیر بیست و هشتم محرم و اژدر الحلاقه شد
 جناب اجلای مشغول الممالک میرزا یوسف وزیر اعظم داخله با عطای بکثوب خرفه ترمه ششمه مرصع بطنه خرمباهی کردند
 حاجی میرزا محمد حسین دیر الملک فرهاقی در سن هفتاد و دو سالگی بر حمت الهی پیوست حاجی محمد مجتهد نراقی پسر
 مرحوم فاضل نراقی علی الله مقامه مادر و لا بت کاشان بجوار رحمت حق شاف جشن مولود مسعودهایون در ششمین
 صفر در تمام ممالک محروسه خاصه در داخله با هره بتوسط جناب سپهسالار اعظم گرفته شد حکومت ایلان عربستان
 و لرستان و عراق علاوه بر حکومت لا باث اصفهان و نیز و بر و جرد و کلیایکان و خواستار بر عهد کفایت نواب شرف
 والا ظل السلطان دولث علیه دام الله اقباله العالی مفوض شد و کوبهایون لشرف فرمای شکارگاه جاجرد شده در
 عرض راه پلنکه شکار شست مبارک اعلم حضرتهایون صاحبقران کرد بد هفدهم ربیع الاول مراسم جشن و تبریک عبد
 مولود مسعود حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و اله کاملاً بعمل آمد نواب شرف والا ظل السلطان را بکفینه شمشیر
 مرصع بیست و نماز و نواب الاجلال الدوله و لدار شد نواب شرف معظم دام اجلاله را بکفینه کل کرک اربابها معزز
 فرمودند فضل الله خان شاطر با شوق نشان و هایل از درجه سیم سر پیله نابل آمد بر حسب استعدا نواب شرف والا
 امیر کین نایب السلطنه دولث علیه دام الله اقباله العالی عیقلخان نایب کل اداره جلیله نظمیته نشان و هایل سرتیپی
 سیم و عبد الحنفی مستشار اداره مزبوره نشان و هایل سرتیپی مقدر شد جناب حاجی رحمان خان از الملک
 در سلاک اجرای محرم دار الشوری و لئی منسلک کرد بد حسینقلخان سرتیپی قورث بکلو مرحوم امیر خان سرتیپی را
 برادرها غیر وطنی و مرتضی قلخان و مصطفی قلخان بن خیره خ - منی که در سرار شهباب او داشتید زخم زده بقتل

رسانند منقضی بپایان که در حقیقت فائز بود گرفتار و بامرد و لذت فضا صرشد و اسم منصب و واجبه مرئوسان و
در حق پادشاهان پسرش مرعیه فرمودند و در ششم ربع الثاني و ساعه پنجم کسری از طلوع شمس کن شده آفتاب از
برج حوت بجل خول کرد و مراسم جشن عهد و سلام در پیشگاه حضورها بون بعل آمد نواب شرف و الا فلا السلطان
اصفهان و بند و بر وجود و عراق و عربستان و لرستان الله اقباله العالی گران عطا ی بکفطه نشان دیشان افد
که بر این نشان آیند و لذا بدافرا نشسته و خضر فرموده نواب شرف معظم از قبضه طبعه حضرت عبدالعظیم علیه السلام
روز غره جمادی الاول و غریب اصفهان و مفر حکومت فرمودند جناب میرزا فخران امین لشکر از آذربایجان مراجعت کرده که
فی السابق منصب و نازک کرخانه هاما مالک محروسه برقرار کردید میرعلیخان حشمتی الملک با عطا ی بکفطه شمشیر
سرافراز شد و از ثباتی و هوای کل مالک محروسه و شهبان عبدالملک و وزیر مخصوص اعطا فرمودند نواب حشمتی السلطنه
بلایع الملک میرزا ابوالکرامی کرمانشاهان منصوب فرمودند امیرزاده و جمعی از سرینیه و خزاندار و جو نظام با عطا ی بکفطه
شمشیر مرصع و مفر کر مید میرزا رضای مهند سبانی با بیکه از تومان انعام و یکجمله انکسری الماس مباحی فرمودند و
میرزا حسینخان و لد مغزی الهیه بدرجه سیم اسینفا سرافراز ساختند نواب شرف و الا و بعد و لد علی پسران حکمران
آذربایجان ادام الله اقباله العالی با عطا ی بکفطه شمشیر مرصع مکل الماس از شمشیرها خاصه فرین مباحات فرمودند
پیران فراغ از اینچنان متعلین مدد مبارکه دارالفنون روز چهاردهم جمادی الاولی سلام عام در دارالفنون منعقد
صورت مساعی متعلین و قربان متعلین ملحوظ نظر آمد س کردید نواب و الا اعضضا السلطنه با عطا ی بکفطه سرور
تره شمس مرصع و یکه از تومان انعام مباحی فرمودند و محمد حسن میرزا و لد نواب و بر علوم بمبصبت سرینیه سیم و نشان مطلقا
و می تومان انعام نایل شد سایرین نیز از اینقرار مودد مراحم و امینان انکرده پند

جناب میرزا موسی و بر لشکر که کتابچه درجانی تحصیل و اندازه استحفا فاهالی مدرسه بمرض حضور مبارک میرنایند
خوفه تره ابرانی بطانه سخاوت کز طولوزان حکیمباشه مخصوص حضورها بون که در مجالس امتحان حاضر بود بکفطه
بسیار نماز جعفر قلچان رئیس مدرسه نشان شیر و خورشید از درجه اول باهما پلان و دو دست تومان انعام محمد
حسینخان ناظم منصب سیدی ویم و حجاب و نشان مخصوص آن و دو دست تومان اضافه مواجبه پنجاه تومان انعام محمد
نقی میرزا ایوبان نشان و حجاب سرینیه سیم و شصت پنجم تومان اضافه مواجبه بشت تومان انعام

حاجی میرزا عبدالعقار نجم الملک معلم کل علوم ریاضی نشان و حجاب سرینیه دوم و پنجاه تومان اضافه مواجبه و چهل
تومان انعام میرزا ابوالقاسم معلم طب ایرانی جبهه تره حاشیه ارثوب انعام سی تومان میرزا علی دکر معلم طب فرنگی جبهه
تره حاشیه ارثوب انعام میرزا کاظم معلم شیعه و فرنگ نشان شیر و خورشید از درجه سیم و شصت تومان اضافه
مواجبه بشت پنجم تومان انعام میرزا علی اکبرخان نقاشباشی نشان شیر و خورشید از درجه سیم و شصت تومان اضافه
مواجبه میرزا علیخان معلم طب مجازی نشان و حجاب سرهنگه میرزا ابوالحسن معلم طب مرند ویم لقب خانی و سی تومان اضافه

سی تومان

مواجبه بشت تومان انعام علیخان معلم توپخانه منصب سرهنگه خارج از فوج و صد تومان اضافه مواجبه
مسئولان معلم زبان فرانسه انکلیسه نشان و حجاب سرینیه دوم و سی تومان انعام مسرطران نشان شیر و خورشید
درجه سیم شال نمه ابرانی طافه مسبور و سکه سرینیه معلم زبان فرانسه و علم جنوائی شال نمه ابرانی و لقب خانی مسبور
و بده شال نمه کشمیری نشان طلای علی مسبور شال نمه ابرانی و نشان طلای علی و صد تومان اضافه مواجبه و پنجاه
معلم زبان روسی مبرم زبان روسی و فرانسه نشان شیر و خورشید از درجه چهارم و شال نمه ابرانی

میرزا اسحق مستوفی مدرسه منصب شیفا از درجه دوم و دو پست تومان اضافه مواجب جبهه نهم ایرانی حاشیه دایم
ابراهیم خان سرهنگ خولدار مدرسه نشان و چهار پست سیم انعام چهل تومان اضافه مواجب هشتاد تومان میرزا محمد علی
خان منشی باشتی وزارت علوم یکصد تومان اضافه مواجب و خطیب مقرب الخاقانی و جبهه نهم ایرانی حاشیه دار و متقلین
نیز هر یک بقدر رتبه خود با اضافه مواجب انعام نایل شدند

میرزا جعفر و فایع نکار سپهر مرحوم میرزا صادق و فایع نکاد در بیست و پنجم جادی اولی مرگوشد میرزا عبدالحق خان
رئیس مدرسه ولئی نیز با عطاء یک قطعه نشان با چهار پست از درجه سرنیچ سیم سرافراز شد و وصول خبر شد و فایع شیخ
مذکور خان حاکم کلدار و کاوشنگ با اتباع اواز فاس که متمر و منشاء شرارت و فساد در حدود فارس شده بود با هم
نواب الامیرالدوله فرهاقمرا و حکمران فارس و ترک درشت و فرای نظری که پند زرع ترک در و با مهاجست
هر دانه ترک بد رشتی فتد بود میرزا محمد علیخان سپهر میرزا مصطفی وکیل لشکر بمنصب شیفا از درجه سیم نایل
کرد بد نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه حکمران دارالخلافه و غیرها ادام الله اقباله العالی با عطاء یک قبضه
شمس از شمشیرها خاصه سلطنه قرین مفارقت فرمودند بموجب ستخط هایون خطاب بنواب اعضا السلطنه و رب
علوم در باب آلبه کو بی اطفال تمام ممالک محروسه و سرحد غن و نا کید اکید شد اداره نظیفیه احلسا بیه دارالخلافه را بموجب
دستخط هایون بر بنده مؤلف واکذا فرمودند محض اشاء و قسیم عدل و انضاف ملوکانه دستخطی مبارک بنواب معالی الدوله
وزیر علییه اعظم مینه برنا کید نظم دیوانخانه و رسید که بر این مظلین و مله و فین و اجرای احکام حقه شرفصله و د
حاجی محمد حسینی ولد مرحوم احمد خان عمید الملک بمنصب بایک دل دیوانخانه عدلیه عظمی برقرار کرد بد روز یکشنبه هجری
رجب موکب مسعود هایونی از سلطنت آباد انفاض فرموده بسمت کلاردشت ساحت بیلا قبه مازندران تشریف فرما
گردیدند نواب حاجیهاالدوله سرنیچ ل یک قبضه شمشیر مکل بجوهر از درجه دوم سرافراز شد چندی قبل مابین
اشتهارد و بوغین در نزد یک فتلان شاهیشو بغدادی سنگ بنهین فناده که نفیر بیا پاتره من نیز پوزن آن میباشد
این اوقات سنک مرپور امتحان کردند و معلوم شد چهار عشر هنر در صورت خالص بودن داشته و علاوه بر آهن فلز
موسوبه بیکل در آن یافت میشود و ازین جهت سنک دوشن و باد زان نفرم نما بنظر می آمد دانر ها آهن خالص مخلوط
با سنک سیاه بود که آنرا الو مینیو سلیکا مینامند کریستلهای سبز نیز در آن مشاهده نموده اند که نظیر آن در
اغلب سنگهای آسمانی دیده میشود سرگردان و صاحب منصبان و یوزباشیان کیشکانه خاصه سپرده بجناب علاء الدوله
وزیر دربار اعظم بعد از سان دادن در حضور مبارک و ثبوت استحقاق آنها علی قدر مراتبهم بعواطف و مرام و خلا
و امینا زان ملوکانه مباحی گردیدند موکب هایون شاهنشاهی غرضه از کلاردشت معاودت فرموده روز بیست و پنجم
شعبان به یلاق شهرستانک شرف نزول از زانی داشت نواب و الاعضا الدوله حکمران فروین با عطاء یک قبضه
انکشتی الماس بپلیان سرافراز گردید موکب هایونی سه شنبه هفدهم رمضان المبارک بقصر سلطنت آباد نزول و اجلا
فرمود نواب اشرف دلاطل السلطان حکمران اصفهان و نیز در عراق و بر و جرد و عربستان و لرستان و غیرها ادام الله
اقباله العالی این اوقات از اصفهان بقصد سرکشی عربستان و لرستان حرکت فرموده و مورد مرام ملوکانه گردیده بکثوب
سرداری قمره شمس مرصع از ملا بس خاصه افتخار ایشان ارسال فرمودند جناب حاجی میرزا حسینیان سپهر سارا اعظم
داد و ابل شوال از اداره امور عسکریه وزارت امور خارجه معاف داشته حکمرانی فروین برقرار نمودند و نیز شایک
دو کربال انفاذ افتاد ترتیب مهمان ملک اندر با چاراعلا و مشاغل جناب اجل فای مستوفی المالك وزیر اعظم داخل فرمودند

همدان وفات دولت زاین که از دول مشرق زمین و در قمتی از اقلیم آسیا واقع است محض فتح باب مراده و دوستی
 و استحکام روابط موثر باد دولت علیه ایران مامور مخصوص موسوم به (پوشیدار مستقر) همراهی (پوکو با ما کوئی جی دو)
 شرم (توکا و انولوئش) سلطان هندو چهار نفر با جزایر هندو دولت علیه فرستاده در ماه شوال وارد
 الخلاف شدند بمقتضای این شهرت با یکدیگر پند تقدیم نامه و تبلیغ پیام مودت امیرا علیه حضرت امیرالمومنین زاین را نمود
 استعجاب جواب نظر فرین الشرف هاپون ملوکا نمودند در پاسداره جلیله عسکره و فستون ظفر نمون را که عبارت
 از وزارت جنگ باشد بعهده کفایت و کفالت نواب اشرف والا امیر کبریا با سلطنت ادام اهما قباله العالی نفویض نمود
 بکتوب سرداری بر سر مقرر و از ملا سیر خاصه سلطنت نواب اشرف معظم له مرخص فرمودند جناب میرزا سعید خان مؤمن
 للک وزیر امور خارجه سابق که چندی در آستانه مقدسه حضرت رضا سلام الله علیه منصب شولیا شکر می
 مستعد بودند در بار هاپون اخضا شده مجدداً بمنصب جلیل وزارت امور خارجه برقرار گردیده و بکتوب جبهه نرفته
 شمس معین مخلص و مفتخر شد جناب میرالدوله سپهسالار اعظم را که حکمرانی نر وین داشتند به پیشکاری تمام مملکت
 آذربایجان برقرار فرمودند جناب کنت زالوسکی وزیر مختار دولت اطریش مامور با قامت مبارک دولت علیه که مؤقتاً
 بوظیفه خود رفته بود این اوقات بدار الخلافه معاودت نمود میرزا رضای صدیق الدوله وزارت دار الخلافه برقرار گردید
 مسکوت و منت فرت رئیس پلیس شهر دار الخلافه بمنصب سر تیتی دوم سرفراز شد جناب حاج میرزا محمد خان محمد الملک
 وزیر وظایف و اوقات مرحوم شد و وزارت وظایف و اوقات بموجب شخط جهان طاع مبارک بعهده جناب میرزا
 علیخان امین الملک موکول آمد همدار ایستاد فتنه شیخ عبید الله کرد و بداد و دفع شر او گردید تبیین آنکه شیخ عبید الله
 که از دین در سلك شصت و سه عوام فرید میر میر و در ناحیه هکاری میان اگراد بنه دولت عثمانی مطایعنه داشت
 در اوقات جنگ و نشین روس عثمانی بعضی نفع و اسلحه جنگ بدست آورد و بجهال واهی افتاده که اگراد سرحد نشین
 دولین ایران و عثمانی را در تحت داشت خود را و در اواخر این سال حمزه آفای منگود از حکومت ساوجبلاغ کزین
 شده بشیخ عبید الله پیوسته خیالات او را تا بید و تحریک نمود لهذا در حد و کردستان دولت علیه بنای قتل و
 هتک حرکات و حیثیت که ناشی از فطرت ناپاک میباشد گذاشت و ایام دولت علیه که از غایله با خبر شدند در عرض
 روز بیست و پنج هزار نفر از عساکر موجوده را بر بایست نواب جشمه الدوله حمزه میرزا برای دفع این شر در نقاط متبر
 حاضره ساختند و قبل از و طوار و کوزیک دولت بسا و جیلاغ و ارومی آن صفیان اعناد السلطنه مصطفی فلجانه که
 ریاست فستون آذربایجان داشت با سایر سرکردگان و عساکر منصوبه در حد و مراغه و بناب و و هزار نفر از باغبانان
 طعمه توپ نفع نموده شکستهای فاحش را دادند و ششصد و هشتصد نفر را که حبسگاه اسپهان شهر ارومی
 کرده بودند بقتل رساندند و در سه فرسنگی ارومی نیز جمعی از اگراد که بشیخ صدیق میر شیخ عبید الله پیوسته بودند
 فرستاده و با بنامانکه نرا هزیمت داده نادر فرسنگ غافل نمودند و علیخان پیشخدمت حضور پسر مرحوم محمد فاسمخان
 والی که در این وقت بحکومت مراغه منصوب بود نیز از رشکال عزیت و همت و شجاعت در دفع اگراد کوششها کرد و حد و
 حوزه حکومت خود را از تجاوز و شورش اشرا بخوبی حفظ نمود در این اثنا نواب جشمه الدوله رئیس بد و کوزیک در
 حواله صانقله میرزا طبعه مبتلا شده مرحوم شد و نقش مرحوم شاهزاده را معاودت دادند و مقرر شد که مؤقتاً
 محمد فلجانه حیات الدوله رئیس بدو باشد جناب سپهسالار اعظم بارد و ملحق شوند و عبدالقادر خان شجاع الملک
 برای ابلغ احکام لازم میر کردگان اردو روانه شد خلاصه از آن طرف شیخ فادر حمزه آفای بعضی اعوان خود که فرا

بطرف ساوجبلاغ مرفعه باز میفرمود که هر سپیدان را با آتش بر می میسوزند تا جانب حسنعلی خان و ذریه فواید با فوج
 و سوار شاهین شود و برین بار و کوا اعتماد السلطنه پیوسته با یکدیگر بطرف ساوجبلاغ حرکت کردند و بدینواسطه شیخ
 فادر و حمزه آقا جمال زینبندیده بسمت اشنویه کوچیدند شیخ عبداللہ نیز در حد درو می از عساکر منصوبه شکست
 خورد و با اعوان خود بقطعه اسمعیل آفاد در و فرسخی شهر درو می که جای محلی است که چن روز شاتر دهم زنجیر حباب
 سپهسالار اعظم وارد ساوجبلاغ شدند و مستوحشین کرداد را نامین کرده عساکر و توپخانه برای گرفتن شیخ عبداللہ
 و تبعه او در بستان یکم زنجیر بطرف سرحد و محال ترکو در فرستادند بموجب خبر تلگرافی که در سطح دنی حجه رسید
 ساوجبلاغ و درو می یکبار از خود اشرا پاک و امنیت و آسایش را بر شد و محمد آقا رئیس طایفه مامش لباس از نرکان
 کرد با صبطل توپخانه پناه برده معفو گردید و شیخ فادر بر شیخ عبداللہ با معدودی از تبعه خود بنوجه مسکن
 شیخ عبداللہ در خاک دولت عثمانیست که چندی از (المان) اعظم حضرت امپراطور در وقت انعقاد پارلمنت
 المان در یکی از نظفهای سلطنت از دپاد استعلا فاشون خود را بملاحظه استعدادان جریده هموار لازم و اهم شمرده
 و در اینمجلسه اصرار و مبالغت فرموده اند اختتام مجلس پارلمنت ملاقات امپراطور المان و امپراطور اتریش در شهر ایشل
 وزارت بخارت علاوه بر سایر مشاغل بزماری کردید (انگلین) لرز و ایشیل پس از این کردن زووسها و فراغ از
 کار آنها با انگلیس محبت خود انگلیسها همینکه افغانه را خبر دیده و در کار خصوصیت و خلاف و دشمنی و اتفاق ثابت و
 یافتند مجددا در مقام نبیره و هدایا بآنها برآمده تا با کابل و بلا حصا را تصرف کردند و زوال برین فتح آباد افغانستا
 را که واقع در جلگه لغمانست فتح نمود فاشون انگلیس را افغانستان هستند و افغانها با کمال سخنی خود سر می
 مابین دولت انگلیس المان در باب منع آوردن برده و غنیمت بیع و شرا و غلام و کثیر در طرف مشرق زمین معاهده یافته
 شده است چندی این مجلس عامه برای اصلاح امور دارند و بر نموده اند لرز در و آفرین عقیده و نیت و مکتون ضمیر خود را
 که میل و علاقه بطرف آزادی طلبان باشد قصر تجار روز داده و توضیحا اعلان نموده است معادل مبلغ پنجاه هزار پون
 انگلیس الماس از پیشخان کاپسیرت برده اند و زوال و برکت که در افغانستان بود کاعذ و از موسی خان و سایر امرای
 افغان که در غزنین جمع شده بودند با ورسیده در این کاغذ خوانین مشارالهم بعیث خود شانزاید و لیا انگلیس آنها
 میکنند بستان مجلس پارلمنت انگلیس با کخطبه از پادشاه انگلیستان و امپراطور هندوستان مسافر اعظم
 معظم لها بسمت المان جنگهای سخت و نوازی افغانه با فاشون انگلیس را افغانستان مغانلات شده و پور شها
 بسا سخت مابین شهر کابل و کندمک و رود علی الرحمن خان از ترکستان با افغانستان انتخاب کلای تازه برای
 مجلس پارلمنت مساعد پلستیک و زرای و یک و کلا د سنو میباشد اجرای مجلس پارلمنت مرکبند از سپهسالار و چهل
 و نه نفر هواخواهان و زرای و یک و دویست و سی و پنج نفر هواخوا و زرای نووی و شصت و سه نفر از لندنی تعیین
 و زراد انگلیس و صدارت کلا د سنو فاشون ابو اجمعی نزال استوار در حوالی غزنین سبه هزار نفر سوار افغان
 برخورد و جنگ سختی بین این فاشون واقع میشود دولت در مجلس انگلیس اظهار میکنند که احکام سخت برای فرمانروا
 هندوستان صادر شده است که عساکر انگلیس از افغانستان اخضا کنند و فاشون انگلیس کابل را و شناختن
 دولت انگلیس عبدالرحمن خان را بسمت امیر افغانستا عبور کردن ابو نجان از دود هیرمند و حرکت کردن او بطرف
 لندنها فاشون انگلیس بر دای نزال بود که در قندهار بود اعلی مقبول شدند و بقیه السیف آنها بار کفند
 پناه برهند فاشون ابو نجان که این شکست سخت را بعساکر انگلیس مقیم در قندهار داد مرکب بجواز دوازده هزار مرد

(افغانستان) شورش مابین
 عساکر عبدالرحمن خان شورش
 سخت در هرات قلعه حاکم
 ابو نجان که در زمین داد بود
 خود را بجمله هرات میفرستاد
 (چین) مراده پلیتیک این
 دولت و سرزدن
 با نفع طاع است

و بسبب شش عراده نوپ لزله سخت در قنبل که جمع کثیری با هلاک و مجروح کرد و بیوت بسیار منهدم و غارت شد و شورش در با سو توکلاند را فریای جنوبی برضد ولت انگلیس نزال در بر سر دار کل فشتون انگلیس را فغانستان باده هزاره و زبده بکلی فشتون انگلیس در قندهار محصور بودند حرکت نمود مسلمانهای هندوستان در ضد شورش برضد ولت انگلیس میباشند اهالی را بلندتر برضد ولت مشارالیه علم شورش را فرخند فوٹ لرد و کلپناز معارف محاصره نمودن اوجان قندهار را و در نزال در برت بقندهار عقب نشین اوجان از حوالی قندهار و قندهار شکست یافتن و از نزال در برت خک باستن با عساکر انگلیس شکست باستن اما اخبار یکبار از اسامی سید لیل برضد فشتون انگلیس تمام طوایف با بورها برضد ولت انگلیس نمودند شورش را بلند بهار و زبده در نزال باست (ایطالیا) یکی از توپهای صد پوند کشته زره پوش موسوبه دو بلاد در بندر سپر با ترکیه است محاصره و قندهارین پاپ المان تمام شد غزل و کلای ملت حکم پادشاه ایطالیا و نصیب کلای جدید کوه آتش فشان و زو و بانها پت شدت آتش فشان می کند (اطریش) طغیان آب رودخانه در پالت مرادی که ضرب کل زبده و شایند جشن سال پنجم اعلمحضرت امیر طور و لزله سخت و زبده در دیارم و رسیدن خسارت زیاد می مردم (اسپانول) یکی از پلهای سکه بر و د و الی بود و موقع حرکت فشتون از دیارم شکسته و صد نفر غرق میشو و تولد خیری از پادشاه که مستانه به میر سید میگرد و ولایت عهد او است و ملاکا طغیان آبها خسارت خرابی پاد و آدمی آورد (بلژیک) افتتاح اکسپو سیتو عمومی در شهر بروکسل بواسطه کد و رتبه که مابین دولت بلژیک و پاپ روداد و دولت بلژیک با بلجی خود را از دربار پاپا خصصا نمود (روس) کارکنان نظامی روس سلح و آلات هر پله بسیار خریداری نمایند و در سرحد المان و اطریش فشتون جمع آوری میکنند یک زد و خورد و غایله عظیم مابین طلاب طایفه نیمیلیست و پلیس در پترزبورغ و داد طایفه نیمیلیست ملکر نداعات و جنگها را در مسکو آتش زدند و نزال میکف بجای نزال گور کو بر باستانداره امنیت بزرگداشت بر لای طلع و قع طایفه نیمیلیست اسباب نظم و نسق فراهم آورده و اهنای تمام دارند و سه کمال احتیاط و پیش دارند که مباد در روز سیم ما مارس که سال بسبب پنجم با جکدار می اعلمحضرت امیر طور و روز عید و جشن نبرک است طایفه نیمیلیست ضیافت غفله مرکب فتنه و شرارت شوند و عیش و بر مردم منعقد کنند طایفه نیمیلیست تیری برای نزال میکف خالی کرده و لی خطا شده بود اعلان آشکارائی از طایفه مزبوره در تمام ولایات دو بسته منتشر شده و یک مجلس عا و اجتماع ملته در شهر و ر شو طایفه مزبوره منعقد کرده اند پرش ارتف ایلمی روس مقیم فرانسه بواسطه اینکه فرانسه دارد آرتان نام که بقدر راه آهن مسکوزده و از نیمیلیست بود تمکین نکرده بودند از دولت فرانسه رنجش دارد کاغذیکه از طرف امیر طور المان با امیر طور روس سیده و مضایبان آن شعر بر دوشه و مودت مابین دولین المان و روس بود در تمام مملکت روس انتشار میابد و نزال لرپس میکف از اعظم و ذرای این مملکت که زندگانی او بدست طایفه نیمیلیست در معرض خطر بود بدو صده نجات یافت فوٹ امیر طور پس این مملکت عساکر چینه خوانند و افخ نموده اند پیش رفتن و نزال اسکلیف بسبب کوک پته شروع بساختر راه آهن از نعلین میاد کو به نزال لرپس میکف و زیر داخله میشود پادشاه و ملکه یونان وارد پترزبورغ میگردند و رسید که با اعمال طایفه نیمیلیست که در زیر عمارت مخصوص اعلمحضرت امیر طور فتنه کده و آتش زده بودند و جمعی مقتول و مجروح شده حتما میشود نیز فتنه در راه آهن که محل عبور کالسکه

اعلیحضرت امپراطور بوده متکشف میشود اعلیحضرت امپراطور بر نفس لغور که دامنه منبها بند منازعه سخت فها
 بین اهالی بلخ و طابعدارین و مسکو (فرانسه) مجلس امناء و کلاً قرار داده است که هر مطلب مسئله که راجع و
 منعلق با مو معفون باشد هیچ وجه منوع ندارند و معنای به شمارند مجلس کلاء قانون جدید از برای قشون ایجاد کرده
 و جرکه ناماژ در منظم میکنند انشاد حکم رئیس جمهور در اخراج نمودن سلسله ژرژ وینک که یکی از شعب من هکافو یکی
 میباشد از مملکت فرانسه و شروع کردن با بغل بخشیدن تقصیرات هشتاد و سه نفر از اهالی کون را که مجوس بودند ملحق شد
 جزایز نایب مملکت فرانسه نصب مسو بدار طلی سنت هلر بوزار بخارج (سود و زویش) پارلسن این مملکت خدمت نظامی را
 برای تمام افراد و اتحاد رعین این دولت ناستن چهل سالگی حرم و واجی بعد از استعفا و زرای این مملکت ترنسکران از
 علماء راه و صوحوالی قبط ثمالی را از نقطه غریبه مفوح میخانزد (عثمانی) شدت و بشوع خط و غلاد بر بلاد عثمانی
 خصوصاً در امنیه که از همه جا اشتنا و امتدادش بیشتر است و در معظمه فرنگستان هر یک رسماً ما موک از جانب خود بر
 تقس حدود یونان و عثمانی مشخص کرده خواهند فرستاد شرفاً عظم مکّه را در حلقه بغل میرسانند این دولت مضامین
 دارد که بندر د و لسینیور ابه مننگر و والدار کند حسین حسنه پاشا بجای عثمان پاشای غازی و زهر چنگ میشود
 مصلحت گذار مننگر و مقیم اسلامبول بطور فهران این شهر خارج میشود زلزله سخت دراز میران طرف اعلیحضرت سلطان
 حکم ما موقی بود زهر چنگ صادر شد که مجلای د و لسینیور فته و انشهر استلیم مننگر و نماید و ل فرنگ و عثمانی را تهدید
 میکنند که اگر د و لسینیور را مجلای مننگر و والدار نکند یا سقا بن چنگ با او منازعه خواهند کرد سفیر کبر و ل المان که
 اقدام بر سایر برهه است از طرف تمام دول فرنگ یادداشتی با عالی اظهار داشته و عدّه را که در کنگره برلین در رضیه
 یونان داده بود بخاطر دولت مشارالیهامی آورد اهالی البانی با دولت عثمانی در منازعه هستند که چرا د و لسینیور
 مننگر و والدار نمیدانند تغییر و انصدارت سعید پاشا و زان بخارج عام پاشا سقا بن چنگ و ل فرنگ برای تهدید عثمانی
 در بندر اکوز جمع میشود تسلیم نمون دولت عثمانی د و لسینیور ابوالی مننگر و (افلاق بغداد) مسافرت والی افلاق
 بغداد و زوجه ایشان با طریش بشهر انشیل و ملاقات با اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس برلین شارل انوا
 پیر لویلد ههن زلر که برادر زاده والی حالیه است بواسطه ناشن اولاد از طرف عم خود بولا بت عهد افلاق
 بغداد منصوب میشود (بلغارستان) افتتاح مجلس پارلسن این ایالت (هلاند) تولد یکدختر از پادشاه منبا بولهل
 (یونان) دولت یونان در صل اینست که مروده یلیتیکیه با دولت عثمانی در باب عین حدود بهم بند و روابط منبا
 قطع کند و اینهم را کوش زده در دول معظمه کرده است پادشاه سفری بفرنگ منبا بد امریکا (بنکی دهنای جنوب)
 سقا بن چنگ شیلی بند گالاو را بضر بئوپ منهدم منبا بد چنگ ناگافه قشون شیلی و غلبه انقشون بر عساکر منفه
 پرو و بئو قشون شیلی شهر بکارا فح نموند بر و زشورش در بندر کشتکوی مصالحه مابین پرو و شیلی بشلی و پرو قبول
 میانجگری ثانوی را میکنند و حوالی لیا چنگ منحنی مابین شیلی و پرو میدهد و قریب پنجاه هزار نفر در این جنگ
 از طرفین مشغول مقاتله میباشد افتتاح مجلس پارلسن برلین با خطبه مفصل امپراطور و ایجاد قانون و آزادی
 انتخاب کلا دکترا نام که شرط کرده و ندر بنده بود مدت چهل روز غذا نخورد در هفتم ماه اومضغه شده و جمعی
 ندر بنده بودند ایسانی افتتاح اکسپو سیمون عمومی در شهر ملبورن استرالی

۱۸۸۱
 سنه هجری

۱۲۹۱
 سنه هجری

آسیا (ایران) از میان اقبال بنو ال اعلیحضرت هابون شهر باری خلد الله ملکه کلبه امود دولتی نظم و انظما

کامل دار بجای آنکه خان وزیر فواید بسیار است که سواد بیلاخ یوزر را کرد بدست آنکه از آن نواحی و غیره نزد طغاه اگر
 بود کلبه مستخلص شدند و دو مامور بنسب عیثیه و منگور رسیداری عن بنی الله خان سرنشین محل خود اصاب کرده یعنی بخا
 منگور رسیده حمزه آقا خود را آماده جنگ نموده سنگر خود را استحکام داده با طایفه خود که بر شاد و مهر و فند در مقام
 عساکر مضبوطه خیل اسناد کی بنیاید و زیاده از شش ساعه جنگ طول میکشد و خونریزی زیاد میشود و هر ابقرا از
 لشکر مقتول شده حمزه آقا دیگر محال زبست ندیده بطرف حدی دولت عثمانی که پیش از دو فرسخ ^{مسافت} لشکر کجاست حسنی علی یار
 فوج پنجم و دسسته جمعی او قلعه نعلین و عمارت جدید البانی حمزه آقا را که مامور و بنگاه فساد آن حدود با خاک یکسان کردند شب
 محرم زائر که مانده ستاده ثبات خانم که زیاده از پانزده سال زمین کمر و ابلج بود در روضه مقدسه حضرت علی بن موسی
 الرضا علیه السلام الحجه و الشاء بحسن نوشتل شفا یافت غریبه داری ده عاشورا در تکیه دولی با کمال شکوه بعمل آمد جناب عبدال
 الملك خواستار و خازن مهر مهر آثار مبارک بکثرت عرضه نمود از ملا سب خاص و وجه اخضا صرافتند و محمد قلخان
 نایب النظاره با عطای یکقبضه قه متع مقرر آمد نواب غنضا السلطنه وزیر علوم شت عاشورا بر حمت الهی پیوست و
 ریاست مدرسه مبارکه دارالفنون دولتی بر ریخته اند و بحجاب غبر الدوله علیقلخان وزیر کل نکرانخانه همامالک محروسه
 و اکدار فرمودند مجلس نایب کتاب نامه دانشوران ناصر را برافین مؤلف مفوض داشتند جناب میرزا فخران امیر لشکر
 بموجب دستخط هابون مقرر شد هر روزه در مجلس وزیر را حضور یافته معلومات و بخار و خود را در شعبه امور دولت
 اظهار دارد در جشن عید مولود اعظم حضرت هابون خلد الله ملکه را نواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ
 ادام الله فیاله العالی در کمال شکوه با علی درجه خوبی گرفتند در موقع این عبد سعید اشخاصی که نشان و جامایل سر
 افزا شدند از انبیرا راست از جیحان سرنشین فوج دوم نصر نشان و جامایل از درجه دوم سرنشین (میرزا زکیخان
 سرنشین دبیله و مشکین نشان و جامایل از درجه دوم سرنشین) (کلل شمل اطریقه رئیس سامون اطریش نشان و جامایل
 از درجه اول سرنشین) (بارون نرمان مترجم دارالترجمه ها پونی نشان و جامایل سرهنک) (میرزا عیالخان پیشتر ضیاع
 نواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ دامنه شوکته نشان و جامایل سرهنک) (میرزا علی دکتربطیبه خصوص
 حکیمباشی نواب شرف والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ ادام الله فیاله العالی نشان و جامایل از درجه سیم
 سرنشین) همدان اوقات دستخطی مبارک مینه بر حسن غریب تکمیل امور دولت و قرار شرخ بل شرفصد و ریافت

سواد دستخط هابون

چون اعظم و مهم امور دولت نظم مملکت و سرحد و امور کی بجا آورد رفع ظلم و ستم شرک در میان آنها و انتظام مهمات فشنون و
 نورخانه و مهمات عسکریه سایر شعبه ادا داشت ایجاد انتظام این مهمات در خارج و تشکیل توانین و تدبیران لازم
 آنصوبه اجرای سرعده نافذ احکام مفیده و نشیانات صحیح دولت است و آن اجرای احکام و استحکام مبانی افکار ضابطه
 منوط بوجوب و در او و نوکرها صاحب تجربه و ولتخواه عاقل کامل با غیر قسطنطنیه بموجب این دستخط که خود مان منبوسیم
 اختیار و افتادار کامل مینویسیم بود رای منجین حالیه دولت که در مجلس دربار اعظم حکم مجوس فرموده ایم که از این تاریخ بعد
 در هر قسم از امور دولت از جنبه و کلی بنابر و مجاز و نادره را نمند بود که افراد هائیکه متقین خبر صلاح دولت و ملت
 باشند بگذارند و آنچه را که آنها صلاح دانسته و معین برسانند قبول فرموده و درخواهیم کرد و نفاذ امر و قدرت سلطنت
 را بجهت انجمن اعظم میفرماییم که انشاء الله تعالی آنچه منظور است و مفسود دولت در شرف امور ملک و ملت منصوب
 در اجرای احکام بر صراط و بر هدایه خاطر ما را از حسن خدمات و خیر اندیشیها خودشان خرسند و سر نمایند

و حفظن و الثقات ما را نسبت بخودشان روزی و زبانه کرده اعمال نیک خود را بر همه ظاهر نمایند چنانچه ۹۸
 اداره معادن ممالک محروسه بمیرزا علیشاهی حکیم الممالک و الکذا فرمودند نواب اشرف والا و بجهد ابد ممد و ملک علیه ایران
 حکمران آذربایجان و مضائق دام الله اقباله العالی که در تنبیه امور عسکر و اربابها آذربایجان مساعی جمیل منو
 داشته بودند با عطای بکثوب سرداری مفتول روز ششم تسع تن پوش مبارک قرنها ختنه و اعزاز فرمودند و رشکار کا
 جاجر و دینک شکار شست مبارک کرد بد محمد تقی خان حاجب الدوله مرحوم شد محمد حسن خان فراشباشی و لدجانب علاء
 الدوله بلیغ جلیل حاجب الدوله ملقب کرد بد آقا محمد علی آبدار باشی و لدجانب امین السلطان بلیغ امین حضرت مفتخر آمد
 امیرزاده محمد حسن میرزا و لدی مرحوا غنضا السلطنه بمنصب جلیل پیشخدمت منو مضاربک برقرار شد عبد الله خان حکمران
 کبلان بموجب شد نواب اشرف والا امیر کبریا بسلطنه و زبیر خلیف دام الله اقباله العالی سرافراز آمد نصیر الله خان
 سرتیپ که کرکان و دوسیرتیه دوم مباحی کرد بد همد راین اوقات رای جفا آری صوابی بنیکان اعلی حضرت ها بنو صاب
 فرانی خلایق سلطان بر این علاقه گرفت که احداث از اشخاصی که در سلاک هر طبقه از طبقات نوکر منسلک هستند در صورت
 صحیح و سلامت مزاج بیکار نباشند و عاری از خدمت شغل نکرند و سواى طبقه عاکوبان و اهل شریعت و ارباب علم که
 محض توقیر شریعت و عاکوبان و ولت با آنها و طبقه مشغول مشغول بشود دیگر هر کس زیاده از پنجاه تومان واجب مرستو
 داشته باشد شغل و خدمت مناسبت حال مامو و مشغول و مشغول شود و رسید که با این امر و با سبب این اشخاص را هم بعد
 مراقت جناب عضد المملک خوانشالار و خازن مهر آثار و ایالتی اهل جلیل فاجار موکول فرمودند جناب نیر علیخان
 وزیر مختار و لدی علیه مقیم و بنه که موقتا بد بار معدلتمارها بنو اخضا شده بود بد و الخلافه باهره وارد کرد بد بنو
 اشرف والا ظل السلطان حکمران اصفهان و دو عراق و بر وجود و عربستان و لرستان و غیرها دام الله اقباله العالی
 که موقتا بمحض مبارک اخضا شده بودند روز دهم ربیع الاول وارد و الخلافه کرد بد جناب علاء الدوله وزیر دربار
 اعظم و سرکشکی باشی و بلیغ امیر نظامی و اختیارات نامر با اجزای لان مرکزهای کار دیده کافی مامو آذربایجان
 فرمودند که مجازا باین مملکت رفته مشغول انتظام امور کرد و نواب و الاعباس میرزا ملک آرا بحکومت فز دین و مضائق
 منصوب کرد بدند و امیرزاده محمد میرزا و لدی نواب اعظم له باعطای منصب سرتیپ ستم سرافراز شد نواب اله قلی میرزای
 ایالتی بحکومت و ابات حسیه برقرار کرد بد چون میرزا رضا صدیق الدوله و وزیر و الخلافه هر هر امیر نظام مامو آذربایجان
 شد خالصه حاکم طهران که اعظم املاک دولتی است بمیرزا محمد باقر سپر صدیق الدوله سپرده شد که بنیان صدیق الدوله
 منصف امر خالصه غریزه باشد و دو سند مالیاتی و ابایی و سایر مستغلات طهران و بلوکات متعلقه آن بر عهد محمد
 ابراهیم خان که از مجربین و پیر مردان در مجامع نواب اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر و زبیر خلیف حکمران و الخلافه و غیرها
 دام الله اقباله العالی میباشد موکول شد روز دهم ربیع الثانی لکرامی از جناب معین الملک سفیر کبیر و لدی علیه مقیم
 اسلامبول رسید بد بنو که اعلی حضرت سلطان عبد الحمید خان اطمینان داده بودند که دیکر شیخ عبد الله و اگراد
 طاعی جباری نخواهند نمود و اسباب امنیت حد دراز دولت عثمانی با ثبات دولتها بران فراهم خواهند آورد و نواب اشرف
 والا شاهنشاهزاده معظم و بجهد و لدی علیه حکمران مملکت آذربایجان و مضائق که بد و بار معدلتمارها بنو اخضا
 شده بودند ببار الخلافه باهره و روزی فرمودند روز یکشنبه نوزدهم ماه ربیع الثانی بعد از گذشتن هشت ساعت و هفت
 دقیقه و کسری از طلوع آفتاب آفتاب جهانباب بنقطه اعتدال ربیعی رسیده از برج حوث مجل عتول کرد و مراسم جشن
 عهد و سال نو بد پیشگاه حضورها بنو مملو افتاد بقدر دوهزار نوکر سواره و جندباز عرائف و آذربایجان با مرها بنو

جناب علاء الدوله امير نظام گرفته و مرتب داشتند با اسم غلام منصوم موسو و در اين بام بنو سطر ميرزا احمد خان پيشنهاد
خاصه سرتاپا دل ولد جناب امير نظام از سان منصوم ها يون گذشتم و مقرر گشت نامه هزار نفر بهين اسم وضع و هيئت
نوكر سواره گرفته شود عبدالحق و لاهوت و خاينا با خان سردار بنشان و جاميل سرتاپا اول نابل گرد بدست سمنان هفتاد و
شد كه چهار چشم و دهن و دوشاخ داشت و باقى اعضا بشرد رست و پس از تولد بمرد بموجب نكاح جناب ميرزا الملك
سفر كيرد و وقتي كه استمبلو اعلى حضرت سلطان و عده صريح بتعقد شيخ عبيد الله و سپاه را از سر حد كرد و شتا و اخضا
باسلام بنو فرمودند و نظامى مركبا ز پنج فوج و يك هزار سوار و دوازده عراده توپ كه ده عراده از آن از توپها جديد
اختر اعى است نواب اشرف و الا نواب السلطنه امير كير و زهر چنگ ادم الله افناله العالى بر پاستاميرزاده ناصر الدوله
سرتاپا و لجه ميرنوده علاوه بر اردو و كاسا بقروانه از ربا بجان داشتند حكومت فرما فرمايى ملكت فارس از ابتدائى
اين سال نه بد حكومت ايلان و الا با ناصف و ايزد و عراق و بر و جرد و عربستان و لرستان و خوانسار و كليايكان
يكف كفايت نواب اشرف و الا شاهنشاه از نظر السلطان ادم الله افناله العالى تفويض كرد بد و بر حسب استدعايى
نواب اشرف معظم له بنايشان ايلان بنوايى الا جلال الدوله فرزندار شد ايشان و كار گذارى امورا بملكت جناب ميرزا
فتحعلخان صاحب ديوان مرجوع شد و نواب الا جلال الدوله بكيثوب سردارى نهمه شمس مرصع از ملا بس خاصه جناب
صاحب ديوان بكيثوب جيت رفته و در موقوفه و ز شمس مرصع از ملا بس خاصه مخلص شد ميرزا احمد خان امير خلوت و
نفسكار باشى و لاهوت ميرزاها شمشان امير الدوله بخطاب جنابى مخاطب مد جناب سپهسار اعظم از طرف شخص ها يون
سلطنت براى نيز بقتل امير طور الكساند دوم و تهنيت جلوس اعلى حضرت امير طور الكساند سيم بر تخت سلطنت
روسته بسفارت و باران دولت مامور و باهدا بايى بقدر بايى اعلى حضرت امير طور و امير طور پس روانه كرد بد
و خود سپهسار اعظم بكيثوب سردارى موقوفه و ز شمس مرصع ممتاز مخلص كرد بد و اجزائى ملزمه سفارت (اميرزاده
و جيه افند ميرزا سرتاپا دل) (عزيز الله خان صارم الملك سرتاپا دل) (ميرزا رضا خان مترجم سرتاپا و يم) (ميرزا
حسن خان سرتاپا شمس اسرار) بودند و زارت علوم جناب عليقلخان ميرزا الدوله مرحوم شد و بنسب الدوله بخطاب
بنيل جنابى مخاطب سرافراز امير قاسم حسين ولد وزير لشكر بمصيف استيفاد يوان اعلى برقرار كرد بد و يحيى ميرزا
نابال الا باله در خدمت ديوانى كلاله و و با نيكار شاسمان مرافقت نموده بنشان و جاميل سرتاپا سرافراز شد و در
هين سال نشان شير و خورشيد از درجه سيم ياد مرحت فرمودند ميرزا كاظم خان الله باشى مرحوم جلال الدوله بهر شيسكار
شاه و دو سبطام برقرار كرد بد و نواب ابو الفتح ميرزاى مؤيد الدوله حكمران كرد نشان بنشان و جاميل سرتاپا اول نابل آمد
و در هين سال چون در فتنه شيخ عبيد الله و لايت كرد نشان و اخوين كاهدا ر نموده بود بليف مؤيد الدوله ملقب كرد بد
ميرزا هدايت الله منصوم و لاهوت ميرزا محمد تقى اسان الملك بعد از فوت پدر بليف اسان الملك نابل شد و حمله مستحق پيشنهاد
حصول حكومت لايت كاشان مامور و بخلعت ها يوني مخلص كرد بد و عمل نذكره وارد و صادر ممالك محروسه كه از قديم مقرر
و معمول بود بنو سطر و نازر جليله خارج مستحكم و منضبط شد نواب اشرف و الا ظل السلطان ادم الله افناله العالى با
لشرف خاصه ان منصوم ها يون مرخص شده با صفهان كه مقرر حكومت فرما فرمايى ايشانست معاودت فرمودند قرار
اشراف طابفتر احمد و نديلمى از حد و خاك كروان شاهان مجدد و خاك عثمانى و عراق عرب بواسطه حركت اشراف و نظامى
حاجى شيخاب الملك حكمران كروانها بطرف سرحد بقبضه عصا مرصع از درجه اول محض فرستادند و اعزاز جناب بسط
چنه اسلام آقاى حاجى ملاعلى سلمه الله هالى از طرف ها يون ملوكانه اهدا شد جناب ميرزا كاظم خان نظام الملك بعد از

فوت میرزا موسی زهر لشکر بر حسب انتخاب نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ دام الله اقباله الهی بوفات
 لشکر که از مشاغل و موثر و اجدادی جناب مغزی البه بوسه افراز و بیکشور جیه نه شمس مرصع خلج کرد بد نامۀ مؤث خنامہ
 اعلم حضرت امیر طو اعظم کل مالک دوستیه الکساند بسم منی اعلام حادثه حزن انکیز اعلم حضرت امیر طو مرحوم و جلوس خود شا
 تخت امیر طو با علم حضرت هابوکل مالک محروسه بوسط جناب بسون بنا بوفوت و ذریعۀ دار دولت در مقام دربار دولت علیه
 بخت و هابون موصو کشت مهد بقیلخان امیر آخورد بیکفوضه شمشیر مرصع از درجه سیم مفتخر کرد بد بکفوضه افندۀ دان مکل
 بالما که در وی آن مزین بنمال هابون بود در حق کشت و مفت فری رئیس اداره پلیس دار الخلا فہ اعطا شد فضل الله خان شا
 باشی بقت بشیر الملک ملقب سرافراز کشت روز بیست و چهارم جادی الاخری در دربار اعظم که نواب اشرف والا و بسمه جادی
 مهده دولت علیه نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ دام الله اقباله الهی و جمیع وزراء و وکلای عظام
 دولت حضار و حاضرین بودند دستخط هابون اعلم حضرت شافس شهر باری دام سلطانه در ترتیب جدید و انتظام ادارہ
 دولت فرانت و کوش در او لیا ی دولت شد جناب کپناز تر و بیکوی که از طرف دولت بجهت دوسر متمایل ای انہای امر
 سلطنت بالو دائرہ اعلم حضرت امیر طو الکساند بسم بسمت سفارت بانامہ مؤث علامہ مامور دربار دولت علیه بوفوت و
 بیست و سیم جادی الاخری بکمال احترام و تشریفات معموله دولتی وارد و تشریفات حضور هابون شد و هنگام معاودت
 دربارہ جناب مغزی البه و همراهان او از طرف دولت علیه نشان و جامہ بد شد (جناب کپناز تر و بیکوی بکفوضه نشان مکل
 هابون مکل بالما س) و دبیران همراهان علی قدر برانہم از نشان درجه دوم شیر و خورشید نام درجه پنجم و بعضی کہ رتبہ
 نازل تر بودند مکل طلا و نقرہ بدل و مرحت کرد بد جناب سلیمان پاشا مامور مخصوص دولت علیه عثمانی ہم کہ از طرف
 اعلم حضرت سلطان بانامہ مؤث خنامہ برای از دربار مراسم دوسری انہای بعضی مقاصد و لئی با اتفاق نواب حاجی حاتم
 السلطنه روانہ دربار دولت علیه ایران بود روز بیست و چهارم مہین ما با تشریفات شایستہ دولتی وارد و بحضور
 ملوکانه نابل و ششم ^{مزی البه} بخت خصص معاوت حاصل شد و خود جناب مغزی البه بنشان شیر و خورشید از درجہ اول
 خارجه با جامہ بخت مخصوص آن و همراهان مغزی البه نیز بنشانهای امپراتور از طرف دولت علیه اختصاص یافتند سلاطین
 سرتیپ اول بچگونہ استرا با د مامور و دبیرانی نہ خلع ملوکا نہ خلج و مباہی کرد بد میرزا اسد الله خان شاور در
 دولت علیه مقام بطرز بونع بود نیز بخنداری اقامت همان دربار اختصاص یافت امیر زارہ سلطانہ میرزا ولد نواب
 عضد الدولہ بنشان و جامہ سرتیپ دوم و منصب نزال اجدادی خاصہ حضور مبارک نابل کرد بد میرزا محمد علی لشکر
 نویس پیر مرحوم میرزا مصطفی و کبل لشکر بلقب و کبل لشکر و نخلد مشاغل پیر و خلعت هابون امپراتور یافت جناب
 سپہ سالار اعظم بعد از مراجعت سفارت روس بفرمانفرمانی ملک خراسان و سبستان ابل و امر قلیت آستانہ مقدسہ
 حضرت رضا علیه السلام منصوب و بکفوضه شمشیر مرصع از درجه اول مباہی روانہ خراسان شدند نواب محمد الدوله
 و جناب حاجی خازن الملك و امیر زارہ و جہا الله میرزا سہب الملك و صارم الملك عزیر الله خان سرتیپ شایستہ و مجمل
 امین نظام و حاجی میرزا علی نقی مشیر لشکر و نصیر الله خان نایب الوزارہ ہم در معیت جناب سپہ سالار اعظم مامور و دائرہ بکوی سرداری میرزا جواد عضد
 و بکفوضه سرعضا مرصع جناب حاجی خازن الملك نیز اعطا شد معاودت نواب الاحاجی محمد الدولہ از فارس کہ
 بخت مشاغل بفرمانفرمانی آن ملک منصوب بودند منع اعطای القاب مناصب نشان و جامہ و امپراتور نظامی
 مکر تجفی بوفات کامل و بصدق شخص نواب اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جناب و جناب زهر لشکر و سبستان
 از امرای عسکر بہ فوت نامیر محمد حسین راضی ہا کہ از اجلہ علما و آفایان محترم سلسلہ امام حجتہ خود نیز چند محجب

بدل امپراتور

ع

نظری بوفوت کفایت ہا بشارت والا
 ظل السعادت حکم راہ مشاغل و قاری
 و نیز و عراقی و نشان و سرتیپانہ
 غیر ہا حکومت با انکہ با نشانہ
 سرحداری علما بین نیز نواب اشرف
 معظم لغوی بخت حضور نہ بوفوت
 و احترام جناب حجۃ الاسلام آقا
 سہبصاد و عالی بخت انکیز
 الماس بریلبارہ البیرو ملک نہ باری
 ایشان اہدا شد منع اعطای القاب
 بولی در حق عموم جا کران مکر
 و بصدق جناب اجلان و جمیع و نشان

الدوله

بلغارستان بونه فوت ژنرال بندك عهد بخارنه با سر پشنا پادشاه و ملكه بلژيك با پرنس استغاني صبيخو
 كنار نواب و بعهدا طر پش است ارد بونه ميشوند در هم ماه مرد مع زفات نواب بعهد و شاهزاده خانم بلژيك
 افغانى مى افند پادشاه جزا بر سن و پنج بونه ميرود فوت بازن هميشه و ذيرامو خارجيه بطور فجاه اعلى حضرت پادشاه
 ايطاليا و ملكه بحبه ملاقات اعلى حضرت امير طور اطر پش بونه مى بندكت كالنگه بوزارت امور خارجيه منصوب ميشود
 (اسپانيا) افتتاح مجلس شورى ملاقات سلطان اسپانيا و پرتوغال (افلاق بغداد) اهالى املاك والى خود را پادشاه
 و ملك خود را دولت و سلطنت اعلان داشتند در بيشه دهم ماه ميراد شاه و زوجه اش تاج سلطنت افلاق بغداد را
 تسليم كردند (المان) تيسر نواب و بعهدالمان با بكي از شاهزاده خانماى اسلشويك هلسن اعلى حضرت امير طور اطر
 و اعلى حضرت امير طور اطر پش در شهر گشتن ملاقات مينابند ملاقات اعلى حضرت امير طور اطر و اعلى حضرت امير طور اطر
 در دنا نيك (انكلېس) شكست عساکر انكلېس در با سندن طافه بود در جنوب افريقا سكته دارند فرستادن كك
 از انكلېس بحبه متفاد نمودن بورد ها و كلاى رلندى از مجلس پارلمنت اخراج ميشوند ايضا شكست عساکر انكلېس در حوالى
 اميدان طافه بورد و قتل ژنرال كولى سردار انكلېس بدست طافه بورد مامورين ژنرال دى نيك از انكلېس بر اس اميدان
 زباد بحبه ندر طافه بورد انقضاء مصالحه مابين انكلېس طافه بورد و دانېدن نام انكلېس از دى نام و تمام جهوى
 ژانفوال را ميشناسد لرد بيگسفيلد صلا اعظم سابق انكلېس در پانزدهم آوريل وفات ميكند عساکر انكلېس ها
 فخره ميكند سى هزار نفر از عساکر انكلېس بحبه دفع اعتشاش و تامين رلند يا تخامير نيكالا كوپاد شاه جزا بر
 سن و پنج وارد رلند ميشود شورش و انقلاب سخت در رلند (ايطاليا) اعلى حضرت پادشاه ايطاليا و ملكه بحبه
 سيسيل سفر مينابند در سيسيل از طرف يك توشن جمعى از اعيان توشن بحبه نيك و در اعلى حضرت پادشاه ايطاليا
 مى بند زلزله شديد در شهر ناپل و خرابى خسارت زباد در مجلس پارلمنت گفتگو هاى بسياسى سخت بر ضد دولت مينابند
 كه چرا در مسئله توشن دولت ايطاليا سكوت كرده اقدام بحيك بر ضد فرانس نميكند (دانمارك) فوت ملكه مادر
 اعلى حضرت پادشاه فوت پرنس كالين زوجه بعهد سابق (روس) انكشاف نفوذ راه آهن بحبه قتل اعلى حضرت امير طور
 روس انقضاء مصالحه مابين روس و چين فتح كوك پتيد بست ژنرال اسكيلف در بيشه چهارم ژانويه كشته شد
 اعلى حضرت امير طور روس را لكساندر ديم بدستيه هيلينها در بطرز بورغ در سپردهم مارس جلوس اعلى حضرت
 لكساندر ديم و بعهدا امير طور تمام مملكه روس تحقيق در اعمال فائين امير طور مرحوم روسا كفت و چهار نفر از
 همدستان او كه قتل امير طور مرحوم را سبب بودند بدلا و بخنه شدند در شهر كيو طافه بهور و قبل ميرسانند فوت
 پرنس آلبرت و استغاني ژنرال ميلوتين از وزارت جنگ پانفتمين بسياسى سخت در مسكو نواب گرانديك فستظنين
 از دناست شورايى ولى وزارت بحره مغرول ميشود اعلى حضرت امير طور و امير طور ديس سميت مكاره سفر ميكند
 پادشاه و ملكه دانمارك بحبه ملاقات صبيخو كه امير اطر ديس و س است بر بطرز بورغ مى آيند اعلى حضرت امير طور قصر
 كچنباى را براى سكناى خودشان انتخاب ميكند همگى قصد قتل اعلى حضرت امير طور را داشتند و بواسطه دناست
 مخواسند عمارت سلطنت را خراب كنند گرفتار شدند و عجب انيست كه بعد از استنطاق از مفسرين معلوم شد كه رئيس
 پليس بطرز بورغ با مفسرين هم دست و شريك بوده است (سويس) كوه سى كئار كه سالها مشغول سوراخ كردن آن
 بودند سوراخ شده و راه آهن از اين سوراخ عبور ميكند (عثمانى) دولت عثمانى قبول حكيمت دول فرنگ را در مسئله خود
 بومان نمنابند عثمان پاشا خانى بوزارت جنگ برقرار ميشود بر و طاعون يا مرضه شبیه طاعون در عراق عرب بايع

سفری کرد و اسلامبول برای فتح منازل مابین عثمانی و یونان جزیره شیواکپو (سفر) بواسطه زلزله تیره و زبر شد
 دولت مابین دولت عثمانی و یونان مباحثی شد تعین حد و طرفین را میکنند و دولت عثمانی را در این مسئله مجبور نمایند
 در ویش پاشا سردار عثمانی با باجه‌های البانی قصاب کرده چهار هزار نفر از آنها را مقتول مینماید استنطاق و حد
 پاشا و سایر اعظم که منتهی بغیر مرحوم سلطان عبدالعزیز خان بودند و مدحت پاشا و هشت نفر از همدستانها و
 حکم قتل و دوزخ را بچسب می‌تبدادند تمام سفرانکه در عثمانی هستند شکایت خود را بپاشا بجا می‌آورند و بپاشا حکم
 قتل میدهند پاشا اظهار میکند و بتوسط سفر اعلا حضرت سلطان از قتل او و سایرین که شش حکم بچسبیده است او مینماید
 اصطبل سلطان ناما آتش میگیرد شورش طوایف اعراب در حجاز زلزله می‌کند و سائینی که بسیار از مردم تلف شدند
 بره و زباد در مکه معظمه و جدّه (فرانسه) قوت زوجه مسبو طبر قوت بلانکی جهو و طلبه شو قوت درون و قوت
 طایفه که در طوایف اعراب تونس در سرحدات الجزایر باشند فرانس در جنگ اند دولت فرانسه هفت فئوین بدو
 عساکر بادی لبر حرات تونس مامو میکند و از آن طرف والی تونس را دولت فرانسه مهم مینماید که با طایفه کرویر
 همدستان عساکر فرانسه جزیره تاباکارا از تونس تصرف میشود دولت عثمانی حق سلطنت خود را در تونس اظهار
 میکند و باداشنی دین باب بوزان خارجه فرانسه میفرستد و در جنگ فرانسه به کرد در تومان دیگر از برای املا
 کشون کشید در تونس مبلید زلزله در شهر ایون قوت رطل صراف معروف فتح ذیوان از شهرهای تونس
 بدست عساکر فرانسه هانری بریسن بریاست مجلس کلای دولت برقرار میشود و زرا فرانسه مغرول و مسکونا
 بصدار منصوب و مامو تشکیل و از آنجا است (یونان) منازل مابین یونان و عثمانی قریب بظهور است سفرای
 دو خارجه که در یونان هستند ایند فک مانع از جنگ با عثمانی مینماید عساکر یونان بقصد تصرف نفاطی که
 از دولت عثمانی بآنها واکدار شده لبر حرات و تمام نفاطی که عثمانی مینماید و افق عهد نامه یونان واکدار
 نفوذ خود بر دژ مطبقه و بان در این ملک بآنها می‌کشد افریقا (تونس) عساکر فرانسه شهر صفاقس
 کلول برادران میکند جنگ سخت در حامه مابین دوازده هزار عرب فئون فرانسه و فئو حرات فئون فرانسه در
 تونس (مارک) بر دژ طاعون در این ملک (مصر) بر دژ اغلشاش در این ملک و شورش فئون مصر بر ضد
 حد و محاصره نمود آنها فصر خد بود آمریکا طایان رودخانه هادران اقلیم که موجب خرابی بنیه هلاک
 بسیار از نفوس میگردد (انائونی) انعقاد عهد تجارنی و دوستی مابین انائونی و چین در دویم ماه ژوئیه
 کیونام طایفه بطرف مسبوگانه یلدر بریسن جهو و انائونی خالی میکند و زخم مهلکی با و وارد آمده اطباء از معاجه
 مابوس میشوند و پس از جنگ وفات مینماید آر تو بر پاشا جهو برقرار میگردد در ششم اکتبر جشن بزرگ در
 انائونی در موقع سال صدم آزادی حتی این ملک از تبعیت و تصرف انگلیس میگردد باقیین بسیار سخن در شهر نویر
 (پرت) بریسن جهو این ملک و دوزخ را بر امور خارجه او را عساکر شیبا محوس کرده بملک خود میفرستد (مکسیک)
 طوفان سختی که در این ملک شده باعث خرابی چندین هزار خانه و هلاک چندین هزار نفس میشود
 ۱۸۹۳ مسیحی
 ۱۸۹۲ مسیحی
 ۱۸۹۱ مسیحی

خلیج در صدد تشکیل مجلس
 وکلای است

و هر گز تا پنج ماه و بیع الاول این سال لغایت ششماه دیگر پول کهنه از طلا و نقره داشته باشد بمبادلی بپوی جدید از ضرب نکره باشد و نقره خامه دیگر از آن در عوض پول رواج قبول نخواهد کرد و بقیه جنس که فتنه خواهد شد ملاکهای دولت از طلا و نقره و مسکن بمبادی میازان مولی میرسد تمام در ضرایب آن مبارکه ضربی خارج میشود بنیکان اعلا حضرت افندس و پوزها و حقیران خدا الله ملکه بکرونی بجهت تسویق اهل مدینه از الفنون تشریف فرمای مدینه شده جناب خیرالدوله وزیر علوم بعضی نقشه جانی که در این اوقات در مدینه الفتنه درجه بعضی از آنها منقطع شده بود از لحاظ نظرهای پوز کندانند و رد میشود بالوا و وزیر مختار دولت فتنه و هر دو فرانسه موافقت دربار دولت علیه بنا را الخلافه با هر با نثر بیانات لازمه دولتی و شرفیاب شدن بخدمت مبارک میرزا محمد صدیق الملک پسر فرزند زارن جلیل خواجه بیکو بجهت ترمه خاشیه دار خلع کرد بدین امر سلطان ابراهیم میرزا و لدر جموع اهل الدوله بمنصب ثل الجودانی حضور مبارک کسرافراز آمد از طرف دولت جمهور فرانسه بجهت اشیای مفصله بدل نشاء علی حسب جائزیم داده شد (صدیق الملک میرزا محمد پسر فرزند زارن خواجه نشان کو مانند درجه سیم از پوز نور) (میرزا مصطفی خان نایب الوزاره اوفیسیه درجه چهارم) (میرزا عبداللہ خان سریند پیشتار الوزاره اوفیسیه درجه چهارم) (میرزا مهدی خان حامل بیگمات وزارت خارجه بسفارتخانه ها اوفیسیه درجه پنجم) (میرزا نصر الله خان فتنه و میرزا شکر الله نام نکر اوفیسیه درجه پنجم) فوئاد محمد ابراهیم نواب بدایع نکار دولت علیه در نهم ماه و بیع الاول بمنزله سکینه نوبل شرف والا ظل السلطان فرما نقره و حکمران اصفها و فارس نیز و عراق و بر و جز و لرستان و کرمانشاهان و کردستان و غیره ادام الله اقباله العالی لباسی منشی و نایبش از برای میرزا تخت باست خودشان نجیب فرمودند از اقمشه و منسوجات خود را بپوشیدند و کال نفاست خوب دوام و مرغوبی که از نظر مبارک نیز گذشتند و مطبوع افتاده مقرر فرمودند و را برای کلیه فتنون ظفر نمون دولت علیه از همین جنس نوع لباس ترتیب داده شود حکومتی بپوشان کرد نشان ایران و کلیه افواج و فتنون و لا بان محکوم نواب شرف والا ظل السلطان ادام الله اقباله العالی را با تمام تمام عسکر و لوازم مرتبه آن با دارة خود نواب شرف معظم له واکان و صمیم حکومت سایر ولا بامت تمام حکومت ایشان فرمودند نظر بکمال توجه بنیکان اعلا حضرت افندس و پوزها و حقیران ام ملکه با دارة فتنون و انتظام این وزارت معظمه و شغل مبارک برای میرزا بافتدار و اختیار نواب شرف والا امیر کبر نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی را بمنصه جمیع شغای این وزارت جلیل با دارة شخص خود نواب معظم له صادر و مرتب فرمودند نواب میرزا ده موئید الدوله و لدنواب حاجی حسا السلطنه از ولا بیکر متناجی حکومت لا ب خسته و روانه شد محمد حجتان پیشخدمت حاکم کاشان بیکو بپوشید و برای خلیفهای پوز که ارسال کاشان فرمودند مغفرت کردید نواب شرف والا ظل السلطان ادام الله اقباله العالی جناب ناصر الملک محو خان را که از وزرا و چاکران بزرگ دولتی حکومتی بپوشان کرد نشان و کاردستان انتخاب پس از تحویل اجازت از خاکهای پوز بصورت ایالتی میز بود بین دوام فرمودند فوج مسعود طهران بر حسب شغای نواب شرف والا نایب السلطنه امیر کبری وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی کاف السابو با میرزا ده بسط الملک و جبهه الله میرزا میرزا پوابع شد محمد حجتان پیشخدمت خاصه امیر آخوند اصطلح و پوزها مبارکه بیکو بپوشید و برای خلیفهای پوز کردید ششمه ششمه عزه عباد الاولی بعد از گذشتن سواعت چهار دقیقه و کسر از عز و باغیاب اغیار بقطعه اعتدال دبی رسیده از برج حوث محل قبول کرد سلام بخوبی در غارت جدید البانی دفع البلیان موزه شرف تشکیل یافت فراسلام و جشن عید نوروز نیز کاملاً بجلال مد نواب شرف والا و لپعه ابد ممد دولت علیه ایران ادام الله اقباله العالی حکمران و صاحب اختیار ملک آذربایجان که سال قبل بجهت اصفا بعضی فرما بستان شفا میملو که در باب اعمال و مهمای حکمران آذربایجان احضار دربارها پوز شده بودند در این اوقات الفای آن مفاسد فرما بستان با تمام رسیده و میرزا و مکرما

از حضورها بون رخصت انصراف حاصل و رجعت بمقر حکومت آذربایجان فرمودند و هنگام روانگی از دار الخلافه محض تکبیل
 ظهور الطاف خیمه ملوکانه و مزین و قیصر و اغزاز جانب شاهنشاهی اعظم بکفایت ششصد مرتبه مکرر ماکل الماس برپایان از
 مشیرها که اگر اینها و یکوی بر دایه مقبول و در ششصد مرتبه از ملا بر خاصه ملوکانه در باره نواب اشرف معظم له مرتبه فرمودند
 و نواب الامجد علی میرزا ولد نواب اشرف معظم له را بکفایت بل اغضا السلطنه و بکفایت نشان مثال هاپون مباحی
 و محض تکبیل و نیم مرتبه ملوکانه در باره نواب اشرف والا شاهنشاهی اعظم له که در فریه بر شغل مکان کرده بودند
 ذان هاپون بقدم مبارک منزل ایشان از مشرف فرمودند جناب امیر نظام علاء الدوله مقرر است که کماکان در آذربایجان بفرستند
 قوامهم و اشغال شاعله خود مشغول باشند علیخان ایشان آقا شیخ باعطای نشان مثال مهر شال هاپون مکرر ماکل الماس
 انحصار یافت و آیه الاجلال الدوله ولد نواب اشرف والا ظل السلطان ادام الله اقباله العالی مشغول مرتبه خاص فرموده
 بکفایت نشان مثال هاپون مکرر ماکل الماس برافرا فرمودند بر اعلا مقام و حاجتی بکفایت حاجت الیافه در سلاک اجزای
 مجلس محترم دارالشوای و ولی غسلاک داشتند جناب میرزا محمد خان امیر خلوت باعطای نشان مثال مبارک مکرر ماکل الماس
 کرد بد حکم الما الی پیشیند مباحی سلام بخدایت ساطن ابلاغ احکام هاپون بد و آنجا نه عدلیه عظمی و مرافقت ختم اعمال دیوانخانه میرزا
 ماموشد حاجی غلامرضا خان شهاب الملک از جانب نواب اشرف والا کاتب السلطنه امیر کبیر و زبیر جلای ادام الله اقباله العالی بمحکومت
 مان ندان و اعطای بکفایت نشان مثال خورد شد مثال هاپون نایل کرد بد عبداللہ خان والی کبلان با سند اعای نواب والا
 امیر کبیر نایب السلطنه و زبیر جلای باعطای بکفایت نشان از درجه اول خارج بکشد چایل سبز فخر شد و الفخار خان
 سرهنگ فوج مهندس منصب پدیسیم مباحی کشت جناب حاجی شیخ علی مجتهد مرید برض سکنه فرمود شد بر آورد جمع
 و خرج هذه السنه و لث غلبه شده بعد از وضع جمیع مخارج مبلغ هشتصد و شصت و سه هزار و هصد و نود و یک و نوا
 نقدا و جنسا فاضل بخرج آمده بعد از آنکه جناب اعلی آقا وزیر اعظم داخله و مالیه کمالی جمع و خرج را بطحاظر نظر انور
 هاپون رسانند و مقرر این فاضل بصرف اتباع اسلحه و انتظامات فوق العاده قورخانه و قشون برسد و پنجشنبه
 یازدهم جمادی الاولی برسم معمول است وانی شد جناب نظام الملک زیر لشکر که اسامی اسبها سوغانی را معترض خصوص مبارک
 بد داشتند بکفایت ترمه خاشبه در خلعت کرد بدند مهمل علیخان میرزا خوراصطبل خاصه را بکفایت در آن روز هر خلعت هاپون
 خلعت فرمودند از طرف اعلی حضرت امیر الطود کل ممالک و سببه بکفایت نشان سنن شاهنشاهی اسبها ایل آن برای جناب
 صنیع الدوله اعطا و ارسال کرد بد میرزا اعلی ذکر طبع حضور هاپون و حکم مباحی نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه
 و زبیر جلای معلم علم طب و فشریح فرنگ مدد مبارک دارالفنون بافتضا مراب علم و خدات بکفایت معتمد الاطباء و بکفایت
 شد جمیع کوجه ها شهرت بر با هنام جناب امیر نظام سنکفرش میشود نواب الارکن الدوله حکمران مملکت خراسان
 سببنا از مشهد مقدس بجهت مهمام سرحد به عزیمت سفر سرحد و کلات نمودند نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران
 اصفهان و فارس و بروج و عراق و بروج و لرستان و عربستان و کرمانشاهان و کردستان و غیرها ادام الله اقباله العالی از
 حضورها بون شهرت با اسناد المرام محض رخصت انصراف بمقر حکومت حاصل نموده روز دوشنبه بیست و هشتم
 جمادی الاولی از دار الخلافه با هره عزیمت اصفهان و بکفایت عبدالعظیم علی کمال نفل مکان فرمودند و محض میرزا غرا و بکفایت
 جانب نواب اشرف معظم له بنده کمال اعلی حضرت هاپون بکفایت عبدالعظیم ندرت بکفایت میرزا غرا و بکفایت شاهنشاهی اعظم
 له شد و روز چهارم جمادی الثانی از زاویه مقدسه دوله مقرر حکومت کرد بدند جناب اغضا الدوله حکمران قم
 و شاهسون بغداد و با سند کا خودشان شریفاب خاکای مبارک شده بافتضا کفایت جناب مغزی البه اسناد کما

نواب اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی حکومت ساوه و اضیمه حکومت جناب عنضا الدین
فرموده و مغزی الیه و با عطاء بکثوب سرداری ترمه شمس مرصع خلع و صبا و اشد میرزا محمد علیخان مستوفی ولد جناب معاون
الملك بمنصب شیقای خاصه از درجه اول نایب شد از طرف دولت روس چند قطعه نشان بجهت اشتیاق منصفه اعطا کرد بد
(میرزا جوادخان سائپ نشان سنت آنا از درجه دوم) (میرزا نصرالله خان صاحب منصب مخصوص زارنخا و جبر و میرزا
شکرالله نامیکار نشان سنت آنا از درجه سیم) و حیدر شاه شریار از اعموگا با هنام جناب صاحب دیوان شروع بسیار
و سنک فرست کرد ندا از جانب نواب الاصل الا دکن الدوله حکمران خراسان و سپستان حکومت نرین از حاجی میرزا محمدخان
منشع و حاجی محمد میرزا و اکندار و حکومت جوین و اسفرا این از نواب الدوله موضوع شد جوین بموسوی خان و اسفرا این
محمد علیخان بخوبی و سابقه و غیره کرد بد و حکومت پیشکوه را نیز از ابراهیمخان قاجار گرفته و سهام الملك دادند
بارندگی زیاد در جمیع ولایات خاصه فارس شش شنبه چهاردهم جمادی الثانیه خداوند عالی بخت مبارک
فرمودی به بندکان اعلی حضرت اقدس هاپون شهر یاری از بطن نواب علیه بنده السلطنه کرامت فرموده بنام نامی حضرت
الدین میرزا موسو داشتند و بشکرانه این موهبت عظمی جشن بزرگ گرفتند و علی الرسم نامه ها بسلاطین دول معطر و مختار
تولد شاهنشاهزاده نصرالدین میرزا را اعلام نمودند جناب معتمد الملك بلیغ بنیل مشیر الدوله و وزارت عدلیه اعظم
که از مهمام خطره است ملقب منصوب و بکثوب سرداری شمس مرصع از ملا بس خاصه خلع کرد بدند و میرزا حسینخان
ولد جناب مغزی الیه و بلیغ معتمد الملك و بکثوب سرداری ترمه خلعت هاپونی مفتخر فرمودند نواب الاصل الدوله حکومت
ولایت همدان منصوب و با عطاء بکثوب سرداری ترمه از ملا بس خاصه خلع شد میرزا احمدخان پیشقدم خاصه و شریک
اول و ولد جناب میرزا نظام علاء الدوله غلامان مهتر و منصوب و ابوابی خود را که بسیک سواره فراق مشق میکنند با کمال
آراستگی در حضور هاپون سان داده بکثوب سرداری ترمه خلعت هاپونی سراز شد و در هر یک کلکشان زنی یک
شکم سه خنجر آورد محمد علیخان پیرخانلرخان از جانب احسان الملك حکمران ملاپرو و نو سپرکان و نهان و دنیا بنای حکومت
لهاوندی قرار شد روز بیستم جمادی الثانیه که عید ولادت حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها است
نواب علیه عالم میرزا السلطنه و ولد نواب اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی بر معتم
جشن بزرگ گرفته و ضیافت عام از نسوان محرمه غیرها کردند و عصر این روز ذات هاپون شهر یاری ابد الله علیه
نیز تشریف فرمای نواب اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ شدند مدد جمع الصنائع و اصد در جنب خیابان
باب هاپون و نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه و وزیر جنگ و حکمران دار الخلافه و غیرها ادام الله اقباله العالی
حسب الامر هاپون بار باب حرف و صنایع منوعه دایر فرموده و هر صنعتکار را بدو محض تشویق از خودشان دستا به
دادند و پس از ترتیب تکمیل جمع الصنائع بکرو بندکان اعلی حضرت هاپونی محض افتخار و تشویق اهل صنعت شریف
فرمای انجام شده همه را بحسینات و انعامات و تشویقات ملوکانه نایل و سر بلند فرمودند امیر ابوبخان پسر مرحوم امیر
مشیر علیخان امیر قشانشان با همراهان از خراسان بدار الخلافه آمده بحضور هاپون مشرف و با عطاء بکثوب سرداری
کلابون دوز از ملا بس خاصه سراز شد جناب میرزا محمدخان امین خلوت در موقع سان دادن نفکداران سرکاری
بکثوب سرداری ترمه از ملا بس خاصه سلطنه خلع و حاجی میرزا شفیع مستوفی نیز در این موقع بکثوب جبر ترمه خلعت
هاپونی مباحی آمد محمد حسینخان پیشقدم مخصوص میرزا حبیب از حکومت همدان بکومتکشان سراز و بخلعت ملقب
خلع کرد بد میرزا ابوبنحان مستشار و زارنخا و جبر با انتخاب استلکاجا بن مشیر الدوله و وزیر عدلیه اعظم

بنشاند و زارت علیه برقرار شد مبرز علیه شامستخو ستم بمنصب سنیفا از درجه دوم و یکتوب جبهه بر ابرانی ^{شاه}
 منصوب و خلع گشت مبرز احمد سر رشته دار کل د زارت دربار اعظم بمنصب سنیفا از درجه سیم و اعطای یکتوب جبهه بر
 ابرانی نایل کرد بدو روز چهارشنبه بیست و نهم ماه جادی الثانی تمام جرم آفتاب و عقده و زینت منکسف شد و آب شرف و الا
 و لمهد جاوید مهد دولت علیه ایران ارام الله اقباله العالی روز نهم جادی الثانی با شرفیات تمام وارد شهر تبریز و
 مقر حکومت آن دریا بجان شده و روز دیگر در سلام زمام کلیه امور و هم و لا یقوی با بحباب امیر نظام علاء الدوله و کلزار و
 شمشیر تمام فرزند مکل بجواهر محض تجمل الثقات از کمر خود شان باز کرده بحباب امیر نظام مرحمت فرمودند و در سیم
 رجب علیه ولود مسعود حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بود در نال و عمارت باد گشت شکل سلام در حضور
 هابون شد و مر اسم جشن عید کا ملا بعل آمد دختر صفه هابون که هم کرد هم لال بود در نهم منو سل حضرت معصوم سلام
 الله علیه و آله شفا یافت رساله علیه فارسی از جناب حجه الاسلام حاجی ملا محمد حسین مجتهد کاشانی بطبع رسیده
 تجا نامشتر کرد بدو موب هابون صاحب فرانی روز هجدهم رجب شرفیای بلاق صاحب قرآن شمرات کرد بدو بنایب
 ابالت خراسان و نظم امور شهر مشهد مقدس در عیاب نواب لارکن الدوله حکمران مملکت خراسان و سبستان که در کشته
 و تربیت امور مهران خراسان رفته اند با نواب معین الدوله احمد مبرز است جناب میرزا ملکم خان ناظم الملک و وزیر مختار
 و سفیر دولت علیه مقیم در بار انگلیس که بجهت بعضی مشاغل و مهم شخصی خود اسبق شرفیای خاکپای مبارک را
 کرده و این اوقات بدار الخلافه و در بار هابون آمد علاء و بر سفارت دربار دولت انگلیس سفارت دربار دولتین
 المان و هلند را نیز بعهده گنایب جناب معزی الهیه موکول و معزی الهیه دایم فی نایب ناظم الدوله و لکی موفیق فرموده و هنگام مرخص
 و حرکت از دار الخلافه نیز معزی الهیه را بیکتوب براری در مه از ملا بر خاصه خلع و مباحی فرمودند مبرز با یوسفیان منشدار
 الوزاره بلیغ منشدار الدوله و لکی نایل و موفیق کرد بدو جناب امین السلطان چو در زمان رجوع وزارت ترک بمعزی الهیه و
 خدمت بزرگ کرده یکی آنکه مبالغی بحسن مرا فیت بر جو مالیات ترک افزوده و دیگر تعیین امتعه کرده از خارج بدیخله
 ایران و مال البخاره داخله ایران بمالک خارجه که در ظرف یکسال چند وجه قدر است از رگدفت و صحت غوده و صور
 آنرا برض خاکپای هابون رساند بیکتوب براری نیز ششمه صقع از ملا بر خاصه خلع و مباحی کرد بدو بحفلیخان فاجار
 رئیس طایفه حاجی مهدی بیگلرانی بنشان و حایل از درجه سیم سر پیچ سرفراز شد بحو خان ولد محمد ابراهیم خان فاجار
 که در سال هزار و دویست هشتاد و پنج بر با ست طایفه شاه بود و با غلو بر قرار کرده بود در انیسال بنشان و حایل
 سر هیکه باطل آمد مبرز با و بقلی سر رشته دار قورخانه مبارکه بمنصب لشکر نویسی قورخانه مفتخر شد از طرف نواب شرف و الا
 شاهنشاهزاده معظم ظل السلطان حکومت بوشهر هم جزو بجهان و حاجی نصیر الملک نفوذ کرد بدو در کار و فارس
 زلزله شد ملک آنا و نفت در شهر دشت طرف پیر یازار آتش گرفت در استرا با د زلزله شد موبک هابون شهریار
 از صاحب قرآن شمران روز سه شنبه دهم شعبان غریمت بلاق لاف فرمود جناب میرزا اعلیحان امین الملک و ذیرو طایف
 و اوقات پیشخانه های مالک محروسه مدبر دارالشورای دولتی بلیغ جلیل امین الدوله موفیق و مباحی شدند جناب
 جلالتاب عبدالملک خواستار و ایلخانی ایل جلیل فاجار و خازن مهر مهر آثار مبارک جمیع طوایف خوانین و امیر
 زادگان ایل جلیل فاجار و با کمال نظم در حضور مبارک سان داده مؤثر مرحمت کردند بدو غلامان کیشخانه مبارکه
 عبدالله خان سرکشکی باشه و غلامان مهدیه و منصور امیرزا احمد خان پیشخدمت خاصه سر نیکدل نیز بکری و با
 کمال آراستگی با یراقهای طلا و نقره و لباسهای ماهو تازه ممتاز سان داده مورد تحسینات و الطاف ملوکانه

استند نواب الاعضا لدوله بياست و بجان نواب شرف والا و بعهد كردون مه دادام اقتدا باله العالی منصوب
 شد بمشای الله خان منشی باشکری حضرت والا و بعهد مبارک کرد بدیند میرزا ابوالقاسم خان مشای نور علی حاکم
 ساری خلخال حکوم مشای غدر و خان بابا خان پیشیند مشای خاصه حضرت والا بدیند حکوم مشای غدر و خان بابا خان شرف
 منشی له انتخاب شدند درخوی نزله شلیک شد حسینقلی خان ایلخانی بخیار دی و اصفهان بدرو جهان کرد در چکها
 باغ اصفهان حکم نواب شرف والا ملا سلطان ادم الله باله العالی سر باز خانه بیستابز کی بنا کردند در نیمه شعبان
 که عید مولود مسعود حضرت صاحب که مراد امام عصر عجل الله تعالی فرجه است در دی هاپون در ساحت کار خسته
 بزرگ گرفتند میرزا یوسف خان مستشار الدوله مستشار وزارت عدلیه عظمی بیکتوب سر داری تهر ابرانی خلعت
 هاپونی مخلص کرد بد حاجی میرزا مریم طبیب طبیب شریف الاطباءی ملقب شد تمام بازارهای شهر شیراز را مثل بازار وکیل
 باغ اصفهان آجری با شلوه میسازند نواب الا درکن الدوله حکمران مملکت خراسان و سپستان دارالسیاده حضرت رضو
 علیه الصلوه والسلام آئینه کاری میکنند و سه هزار تومان مخارج آن را معین و از مضاف موقوفات حضرت دادند
 در کمره آن بام و بنشیند و دستور العمل نواب ناصرالدوله حکمران کرمان و بلوچستان اقمشته خوب مناسبی لباس تمام
 انواع میساختند و از جنس نمد که با القوهای نظامی بسپا نفیس خوب مثل ماهوت درست میکنند در بقعه امامزاده جعفر
 بزرگ در خفاقی شهاب اف موکب اعلائی شهر باری از کار ساحت خراسان مازندران و حدود بلده و نور و شرف و ما
 که بد حاجی سید حسین ملک از ابله علماء در عینات عالیا بجوار رحمت حق از خال غود خداوند و اهل الطابا
 بدیند نوازدهم رمضان مولود مسعود با علحضرت افدر هاپون شهر باری کرمان فرموده موسو بمنصو الدین میرزا
 کرد بد جناب امین السلطان یا نصدر سواره خواجه ند که ساکن کجور هستند در حد و نور بار است که از سان حضور
 مبارک کنند بد جناب جهانگیر خان اجودا بناشی سر تپیل و رئیس قورخانه مبارک در سلاک و زادی و ول منسلک و
 بوزارت صنایع منصوب کرد بد میرزا محمد خان نوری حاکم بلوک از رود بیکتوب جبهه تهر ابرانی حاشیه در خلج شد
 میرزا عبدالله خان پیشیند مشای خاصه بیکتوب سر داری از جامه خانه خاص خلعت یافت حاجی شهاب الملک حکمران مازندران که
 در ادو بیلائی شرف با خاک پای مبارک شده بیکتوب سر داری تهر خلعت مهر طلعت خلج کرد بد موکبها هاپون روق
 شبیه سلح رمضان بشهر سنات نزد اجلال فرمود جناب امین السلطان با عطای یکلقه انگشتری الماس در پیلان منا
 ساهم فرمودند اقله اصغر خان صاحب جمع لد جناب امین السلطان بلیف امین الملک و آقا محمد قاسم ولد کمر جناب میرزا
 بلیف خان نایل و سرفراز شدند محمد حسن خان حاجی الدوله فرایشتی و نسبی بائی با عطای یکقطعه نشان نشان
 مثال هاپون مفتخر کرد بد حاجی مصطفی قلچان میر شکار را بیکتوب کلیمه تهر بطانه سجناب خلج فرمودند جناب
 من مسووز کلوز که از علماء و قیاسین بزرگ مذهب کاتولیک مسیحی و اصلا فرانسو و سالها ساکن در خراسان آباد ارومی بود
 بود شد اعلان دولتی در منع نکادش القاب در روزنامه دولتی مکرز برای شاهنشاهزادگان عظام نواب الا و نواها
 و اخوان و اعلام بزرگ سلطنت نواب بندهائی نوشتند خواهد شد اللهم میرزا ایلخانی با عطای بیکتوب سر داری از جامه
 خاص خلج کرد بد بیکتوب سر داری تهر شمس مرصع از ملا این خاصه بافتن را اعضا الملک حکمران سمنان و دامغان اعطا
 و ارسال سمنان فرمودند و شبیه بیستم شوال موکبها هاپون از شهر سنات اشرف فرمای قصر صاحب فرایند شد
 اوقات تابستان را برسم هر سال اردو نظامی مرکب از تمام فئو ساخو دار الخلافه طهران در بالای قصر قاجار
 نواب الا نایب السلطنه امیر کمربوز بوجک با کمال نظم و آراستگی ترتیب داده بودند بندهگان اعظمی با فیس

کجور

که امر حرم

شهر بار دعا بپایه جبهه بعد از مراجعت از سفر بلاق بکرو. زبان دگر بپوشید و نثر پرفرومانده بافضای کمال خوشنودان
نظم اردو و نثر مشق افواج و سواره بکفیه فداره مکلان الماس از دست مبارک بنوا با شرف معظم له مرحمت فرمودند
میرزا یوسف نوری لشکر نوایی و لدمرحوم میرزا محمد حسین را و ابلد و لک خاقان مغفور نا و اسطد و لک شاهنشاهی
وزارت و حکومت لایات مامور میشدند در اوایل عمرش شش ساله در جز و مستوفیان دیوان اعلیٰ منسلک بود بعد از
فوت او منصب استیفا موافق فرمان شاهنشاهی ماضی محمد شاه غازی طالب الله ترانه میرزا یوسف مرحمت شد نادار و
این دولت روز افزون که مدرسه مبارکه دار الفنون ایجاد کرد پدر مرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم خواست که آنرا
نام که از اهل کمال باشد تقوی و تقوی عمل مدرسه دار الفنون را کفیل شود میرزا یوسف را انتخاب کرده امور مدرسه را
با وجود غوغا و چون مدرسه دار الفنون مدرسه نظامی بود موافق فرمان مبارک منصب لشکر نویسی دیوان اعلیٰ با مرتب
و تابینست الی اصدق و راستی مامور مدرسه سید که منبوت نادر سال هزار و دویست هشتاد و پنج از علم مدرسه
استفاد کرده در عوض خند و خج چند سینه سوار با و رجوع شد بعد از او مقرر گردید و مجلس شورای عسکری
شده با مامور اخبار رسیدگی کند و دو سال قبل مقرر شد که بنابر اجزای مجلس ترقیات عشق باشد و در هذه الصبغ
آنها اجراء امتیازات عشقونی کرد بدینجهت کردن ساعد الدوله حکمران اسرا بادی کسان فلیح خان ترکان را که دست
بشارت و هرگز که راز کرده بودند در حوالی آقا قلعه اسرا بادی فلر شیخ عبداللہ کرد از اسلامبول و آمدن بخانه خود
برای عبداللہ فتنه باغشاش در سرحدات آذربایجان و دوباره مامور شدن مامورین دولت عثمانی برای اخذ و تبعید
ان سرحد و فرساده با فتنه بلاد عثمانی شیوع و شدت در دکل و مرض نویز و مرند آذربایجان و رفع آن میرزا محمد
سرنیپ ل ولد امیر نظام حامل بکریج سردوشی مرصع از طرف فرین الشرف هابون با فتنه و ابواب الا و بعد که در
مهد و لک علیه نشان مرصع امیر نوایی اعظم با حامل آن بجبهه امیر نظام وزیر دربار اعظم شده و رانده آذربایجان
کردید سلیمان پاشا مامور مخصوص دولت علیه عثمانی که حامل هدیه گرامیاتی و نامه مخصوص از قبل اعلیحضرت سلطان
عبدالمجید بود در ماه ذی قعدة وارد دار الخلافه شده و شرفیاب حضور مبارک کرد بدین منزل مغزی الیه مثل سفر سابق
در باغ لاله زار و بهمانند او نیز بنده مؤلف بود مسجد فیج البناى حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم مرحوم را که مغزی
بمسجد سلطانی و در جنب باغ آن مرحوم نباشد استیار هابون ملوکانه مشیر الدوله وزیر علیه اعظم از وجود خود آن
مرحوم سر پیا مشغول انعام است بین و وسیع سط میدان است وانی که بطورند ویرنیم فرسخ تمام محیط آن است
و سابقا از اراضی خشک لزیر بود با مرد و لک مراغبه امین السلطان وزیر خزانة و کمر و غیره فانی که متجاوز از
چهار سنک آرد برای شرب با فتنه جاری احداث و در ظرف ششماه آنجا را مشجر و آباد و باغی در کمال خضر و صفا
نوه موسوی باغ شاه کردند و عمارت عالی در طرف شمالی این باغ واقع است که منظر باغ دارد و کتب هابون از ضابطه
تشریف فرمای سلطنت آباد شد شب شنبه سلج دخی القند علاء الدوله امیر نظام در ارومی عمری مکنه مرحوم شد
میرزا احمد خان ولد آن مرحوم را بلیغ علاء الدوله ملقب فرمودند حسنعلی خان وزیر فواید بریاست عشقون آذربایجان و میرزا
رضای صدیق الدوله بر سید که امور مالیاتی و داخله آن مملکت منصوب و مامور شد و خود ابواب الا و بعد که در
من بعد جمیع اموان مملکت را مستقلا اداره مینمایند و در اینسال بمباشرت امین السلطان وزیر خزانة و کمر و غیره
عمارات و بیوت متعدده اند و بی سلطنت را که کهنه قدیم شده بود در ظرف شش هفت ماه تمام از بنیاد خراب کرده
و بجای آنها عمارت و عمارت عالی و وسیع و باشکوه که جباط آن یکصد و بیست و پنج طول و یکصد و دویز

عمر چهارمستان و مرید عمارت و مشتمل بر حوضها و جداول متعدده است و زوایای آن نیز خلوتها و جاههای
کوچک خوشوضع متعدده دارد تماما با آجر و صابو و کج و سنگ بنا کرده و با تمام رسانند لکن خانه عالی خوبی نیز جنب
خجانبان ناصریه در جوار مد رسیده که دارالفنون که مشتمل بر منازل متعدده فوقانی و تحتانی است و وجود و جنبه
مخبر الدوله و وزیر علوم و تلکراف و ممالک و سده بنا شده بانی وسیع عالی نیز از طرف شرقی بابها یون خجانبان ناصریه
ساختم و مفتوح گردیده حکومت هخواتان از طرف نواب الاولیاء و ولت علیه حکمران مملکت آذربایجان بجای حیات الله
مفوض شد صاحب منصبان جدید که برپا شد کنگل چار کو و سکوی محبه مشق سواره سبک فراف از دولت بهیتر و در خواسته
بودند و در اختلاف شده بوسط نواب الاولیاء السلطنه امیر کبیر و وزیر جنگ بخصوص ها یون مشرق و مغرب شدند
سلیمان پاشا مامور مخصوص و ولت علیه عثمانی هنگام مرخصه و مراجعت اسلامبول بکف طعه نشان شیر و خورشید از
درجه اول مکل بالماس همراهان مغربیه نیز بنشینانهای امپراتور سرفراز شدند حسنعلیخان و وزیر فواید بلفی سالار
عسکری بکفبضه ششیر مرصع و درپاست فثون مملکت آذربایجان منصوب و مفتخر گردید به پیر از رضای صدیق الدوله
بکفبضه جبهه شمس مرصع و خطاب جناب وزارت مالیه و داخله آذربایجان سرفراز شدند امین لشکر بمنصب وزارت فواید
مفتخر گردید به پیر الدوله بهرام از اعام عظام سلطنت ششیر هشتم ذیحجه الحرام بمعرض فحاجه برکت الهی و پست
امرواراده علیه ها یون مجلس منازای محبه ترفیات و ترفیع مناصب اعطای امینا ذات با فرد عساکر منصوب نواب والا
نایب السلطنه امیر کبیر و وزیر جنگ مرکب و وزیر لشکر و امرای تومان و صاحب منصبان بزرگ عسکری و غیرهم ترتیب و تشکیل
دادند و زمانه موسویان که از ابتدای پاست این بنده مؤلف تا این سال در زیر سایه سلطنت ششیر ها یون نیز
پایه رسیده بوجبه سم میثاد و پانصد غره و در یکجمله جلب کرده تقدیم خاکپای مبارک داشته دستخط من
بر اظهار کمال محبت و رضایت با فتح این بنده شرفصل و رفاقت این بنده و ولتی شهر کرمانشاهان ناصر الملک حکمران
کرمانشاهان و کردستان بامر و ولت و اجازت مخصوص نواب الاصل السلطان حکمران اصفهان و فارس و بزر و عراق
بر وجود و لرستان و عربستان و کرمانشاهان و کردستان و غیرهم مرتب تعمیر کامل کرد موکب ها یون در این وان مقیم
و ششیر فزما ی عشرت آباد است از ترتیبات جدید که با ناکبتا کیده ملوکانه و امور دولت مرتب مؤکد شده است که در
مشغول را از قرار تفصیل ذیل در مشاغل و اعمال خودشان مسئولیت کتبه داده و حدود تکالیف آنها را معین فرمود
ایشان را و زرای مسئول خوانند (نواب الاولیاء السلطنه امیر کبیر و وزیر جنگ) (جناب آقا رئیس و ذوالفکر داخله
و مالیه) (مؤمن الملک میرزا سعیدخان و وزیر امور خارجه) (مشر الدوله و وزیر علمیه عظمی) (امین السلطان و وزیر
دربار اعظم و خزانه و کرب) (امین الدوله و مدیر مجلس و زراعت و وزیر وظایف و اوقاف و نیست) (نظام الملک و وزیر فنر
لشکر) (ضیر الدوله و وزیر فلاح و تجارت) (مخبر الدوله و وزیر علوم و تلکراف و معادن) (میرزا فخران امین لشکر
و وزیر فواید عامه) (امین حضور و وزیر بقایا) (جهانگیرخان و وزیر صنایع) (ضیع الدوله بنده مؤلف) و وزیر انطباقا
و دارالترجمه خاصه محبه فزید و بیج کارخانه های مثال شهر باقی ایران از غره محرم سنه هزار و سیصد و غن و ولتی
شد که تمام خلایق که از صندوقخانه مبارکه مرتب مشغول است شناسا شال کرمانی باشد موکب ها یون صاحب فزانی بکاز
از عشرت آباد ششیر فزما ی عمارت زمستانی سلطنتی شهر شد تکلیف و ولت را با کمال شکوه بشده در ده عاشورای
شب روز مشغول روضه فزید حضرت خاصه العباس صلو الله علیه هسکشد با هم هفته نیز ثبت و برای سید
ذات ها یون ملوکانه مشاغل و امور و ولتی تقسیم شد ششیر مطالب وزارت علیه علوم معادن و تلکراف و تجارت

وفلاحت کیشنه مطالب ذالبحک و دفتر لشکر و وزارت صنایع و دوشنبه تقطیل سه شنبه مطالب وزارت داخله و مالیات
دفتر اسبها و وزارت بقا و وزارت خزانه و دربار و کمره و غیره چهارشنبه و زان نهار و زان و ظایف و وفات
و غیره و وزارت انطباعات و وزارت فواید پنجشنبه مخصوص باضنا و زان و شاهزادگان است جمعه تعطیل بنواب والا
ظا السلطان حکمران اصفها و فارس و بزد و عراق و بروجرد و لرستان و عربستان و کرمانشهان و کردستان و غیرها
برسم معموله ساله برای شرف اندوزی حضور هاپون از مقرر حکومت عزیمت اراخلان فرموده دوماه محرم وارد و شرفیاب
حضور مبارک شدند و جمعی از اعیان حوزه حکومت فرمانفرمای خودشان را بنیر شرفیاب آکبای مبارک نموده معرفی کردند
اجرای جمیع وزارتخانه ها جلایله بنیر حبیب الله هر روز دوشنبه بنوسط مدیر و وزیران اداره و وزارتخانه حضور هاپون
شاهنشاهی مشرف و معرفی شدند و منع و راجع و داد و ستد اسکناس در تمام ممالک محروسه از طرف وزارت
بخارت و نیز منع طرح نقش و رنگ فرنگی در فانی ایران که موجب ناروایی آن شده است از جانب وزارت مزبور
ایجاد روزنامه مصور موسویشرفناز اول محرم سنه هزار و سبصد بنوسط بنده مؤلف حبش عبدلولو مسعود
هاپونی بدرشت روز ششم صفر المظفر نواب الا نایب السلطنه امیر کبیر و وزیر جنگ کاملا کردند و در پیشگاه حضور
مبارک انعقاد سلام خاص عام شد جمیع سلاطین دول معظمه و محابه ننگرامهای تبریک و نهایت کفشت از طرف هاپون
ملوکانه و جوابهای مفیضه داده شد در تمام بلاد ممالک محروسه نیز حبش کاملا کردند بنندگان هاپون شکارگاه
جابر و دشت شرف فرماشته پیران و زان و اقامت جمع عمر سلطنت فرمودند بنیک قوی بنیر درانیسفر شید
مبارک شد شد و شیوع مرض در کلو و آبله در کرمان و بلوچستان حاجی ابوالحسن رئیس معاران بنوسط واسطه
امین السلطان و زیور در اعظم بنصیب با شیکری سرافراز کرد بد شنبه هفدهم ربیع الاول که عید ولادت با سعادت
حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین است مراسم انعقاد سلام در نالار بلور و جشن و تبریک
کاملا در طرف اعظم حضرت سلطان عثمانی بکفظمه نشان درجه اول عثمانیه مکل بالاس با حایل مخصوص آن
محض مزید اعزاز نواب الا ظل السلطان حکمران اصفها و فارس و بزد و عراق و بروجرد و لرستان و عربستان و کرمانشهان
و کردستان و غیرها و اصل دربار هاپون کرد بد القلیخان ایلیانی باعطای بکفظمه عصا مرتع مفیض شد میرزا
پوسفهان مستشار الدوله بیکشوب بر داری و ابرانی مخلع کشت در میرزا حبیبخان ولد میرزا پوسفهان مستشار
الدوله که فارغ التحصیل از لندن مراجعت کرده بود در سلاک اطبای حضور مبارک منسلک کرد بد میرزا ابراهیمخان
سهام الدوله سرنیک لبر حبش استلخان نواب الا نایب السلطنه امیر کبیر و وزیر جنگ بحکومت پالت مازندان منصوب شد
در ترتیب طاق موزه هاپونی شمیری از عبداللہ بن وزیر ملاحظه شد که چند کتب است کتب اول (امیر عبداللہ بن
زیر) کتب دوم (جل بهادر) کتب سیم (مختار بن ابی عبید ثقفی) کتب چهارم (امیر تیمور کورکانی) کتب
پنجم (بنده شاه و لایب صفی) کتب ششم (هلال بکش مهر و الفقار علی بدست شاه سلیمان چود و الفقار علی
و این شمیر که از نفایس عالم است مرحوما سب میرزا یو بد الدوله در زمانی تقدیم حضور مبارک شهر داری داشته
نواب حاجی حنا السلطنه سلطان مراد میرزا بحکومت ایالتن خراسان و سبستان منصوب کرد بد میرزا محمد علیخان ولد
قوام الدوله بلیغ معاون الملک ملقب شد عبدالحسین سرنیک لبر مرحوم خانبا با خان سرشار ملقب بنجر الملک کرد بد
شنبه شانزدهم ربیع الثانی آقا سید صادقی بمحمدان اجله علمای اثنی عشریه داعی حوالی بک جانب کفتم و جوارح
حوال شاف و در بنیت سیم ربیع الثانی بنندگان اعظم حضرت هاپون صاحبفرانی تشریف فرمای منزل نواب والا

شاید و نیز در حبش استلخان نواب الا
شاهنشاه فراده معظمه عبد
خان و ال حکمران ایالت کلان و
طوالش خطاب خا بن با لکر بد

منوعم

ظل السلطان شدند روز دوم جادی اولی شاهزاده حاجی حسا السلطنه بر حن الهی پوشت حکومت فرما فرمود
 ایالین خراسان و سیستان دوباره بنواب کنالدوله نقیض شد کتابی مشتمل بر لغت هفتم فرانسه یعنی الفاظ متشابه
 ازجه فارسی این بنده نگارنده جمع و تالیف نموده بطبع رسانید (چپن) شورش سختی در مملکت کرده و میبهدن بلکه
 واولا دو کشته میشوند پادشاه فرار میکند و جمعی مقتول میگردد دولت ژاپن سفایرین جنک و فشنون با بنی یکت میفرستد
آمریکا (آستریم) مابین اطریش و افلاق بخدان و سربیکد و رشتند و لک انگلیس میان اطریش و افلاق بخدان
 میانجی است هشتم فادسا میر حرق در نماشاخانه رنگ در وینر زیاده از هزار نفر را تلف نمود بروز شورش در
 ایالت هرسلک بنج و شکست دادن باغبان حسا اگر اطریش را سخت شدت شورش ایالین مزبور بین عسا اگر اطریش از
 باغبان شکستها سخت مجبورند باغبانهای هرسلک مابین اصلاح هستند برای دفع شورش اهالی کرئوسوی و لک سیست
 چهار ملت ظرن استغراض میباید و لک اطریش در هرز گوب و بینه فشنون میگردد در شهر امپیل اعلحضرت امیر طور
 اطریش و اعلحضرت امیر طور المان ملاقات نمایند از طرف اعلحضرت سلطان عثمانی نشان امین از برای اعلحضرت
 امیر طور اطریش ارسال میشود مسافرت اعلحضرت امیر طور به ترنیش برای نماشای اسپینو بیست و نوبت بعد اطریش
 بملاقات اعلحضرت امیر طور المان برلین میرد و ز پر خارج و در رماه ژانویه وارد این مملکت میشود (اسپانیا) مطبعا
 این مملکت چند روز بسته شد بقیه که در این چند روز در تمام مملکت اسپانیا بول نشد و ز نامه نشد انعقاد عمل کرد
 بنماییند و لک دولت فرانسه بولند خری از ملکه اسپانیا (المان) بجهت دوستی ایند و لک با دولت عثمانی نیز
 را در بویا جاما نشان از طرف اعلحضرت امیر طور المان برای اعلحضرت سلطان عثمانی شد سفیری از جانب دولت
 المان بریم پای تخت ایتالیا رفته مراد ای که سابقا با پایت رکار بود و چندکامی مقطوع کردیده مجددا بر فرار میباید و اینها
 میانین حاصل میشود افتتاح مجلس پارلمنت المان مجامعه وکلای ملت با و در در مجلس پارلمنت بر ضد دولت که میخواهد
 بیع و شرای خیانت را خاصه و لک کند با وجود خطبه پرلین بر مارک در مسئله خیانت وکلای ملت قبول میکنند
 که بیع و شرای آن مخصوص دولت باشد مسافرت اعلحضرت امیر طور به امس فتن آن اعلحضرت به برسلو جمعیت
 المان در این سال از این قرار است پنجاه و شش کرد و سیصد و چهل هزار پرتستان و سی و دو کرد و رود و سی و
 مو چهار هزار کا بولیک و یک کرد و شصت هزار یهود و سی هزار نفر از دبان مختلفه و هفتاد و سه هزار نفری
 مذهب پرتش شال برادر اعلحضرت امیر طور فوت میشود (انگلین) شورش سخت در آتلند و سوزا ایند پلها
 اکثر اینید و لک موافق و وجهی که اعبان پیش خود نموده معادل شش کرد و دو مان وجه نقد حاضر کرده برسم
 اعانت برای یهود بهایمکه در مملکت دو طرف صدمه شده بودند میفرستند در آتلند شورش بر ضد دولت و
 نیز ایداست هر روز چند قتل نفس اتفاق می افتد بوانه بطرف اعلحضرت پادشاه انگلستان و امیر اطریش و
 طایفه خالی میکند و ن اینکه کلوله با اعلحضرت معظله مجبور مسافرت اعلحضرت معظله با بفرنگ مراجهت با انگلیس
 منصوب شدن لرد اسپانیا سیر نفو ما نقر مای ارلندار کوندیش فرما نقر مای ارلند و بورد و ز برش در شهر دابلین
 پای تخت ارلند بدست طاعیان مقتول میگردد سفایرین جنک انگلیس طایفه کشتهای جنک فرانسه بطرف مصر حرکت
 میکنند که خدیو را از شرعوبی پاشا حفظ نمایند امیرالسمور سردار سفایرین جنک انگلیس مصر را تهدید میکند
 که اگر در آن سالن اسلحه مان نکشند شهر اسکندریه را کلوله با و ان خواهد کرد سبوا و پادشاه سبوا و
 وارد انگلیس میشود و باشرقیات زیاده وادی پیرند انقلاب بر آتلند و شورش اشرار برقرار است شورش مردم

ولایا نالک بحیر سو اکدر الخلافه طهر اکدر جزوا دارا است ز بار کوشیده است
ملکت آذربایجان و غیره

حاجی رضا خان

پیشخدمت امیرزاده عبدالغلام میرزا پیشخدمت در کتایب دار مرتضی خان
آذربایجان میرزا علی حسن خان پیشخدمت در کتایب دار مرتضی خان
ولید جناب بخیرالدوله میرزا علی اکبر خان ولید فخرالاطباء
میرزا محمد علی خان کاشی حاجی میرزا سید محمد علی میرزا علی
وکیل الرعایا حاجی محمد تقی ولید طبعه یکی نریز میرزا جواد
نواده جناب زبردن میرزا امیرزاده محمد طبعه میرزا احمد خان میرزا
حاجی خازن لنگ میرزا حسن علی ولید میرزا حاجی میرزا
حسن خان نواده جناب صاحب دیوان سلطان علی خان
فراسخو نوان چهل نفر

علمه سند و خان

میرزا مهدی سرشته دار عزیز الله خان کرک برانی و غیره
پنج نفر

فهره خان و آبدار خان

کرک لای حسن سقا باشی اسد الله خان قهوجی باشی
سایر اجزاء پنج نفر

علمه اصطل

عبدالمجید میرزا نایب سایر سه نفر

علمه فراشخانه

حسن خان نایب فراشان و غیره سی نفر

علمه کارخانه

امیرزاده مغرور میرزا نایب ناظر میرزا تقی خان نایب ناظر

سایر علمه جات پیشه نفر

تفنگداران

اسد الله خان نایب تفنگدار باشی سایر تفنگداران ده نفر

نایب اجودانها

مهد علی خان اجوان حضور ولا حمزه خان پشیان

میرزا محمد خان

نواب اشرف والا شاه منشا فزیه اعظم ولید عهد جاوید
علیه فرمانفرما و حکمران مملکت آذربایجان ادام الله افاندا

نواب الاعضا السلطنه

جناب حسن علی خان سالار لشکر نواب حاجی سید الدین
رئیس دیوانخانه علمیه حاجی بهاء الدوله رئیس قشون

آذربایجان جناب صدیق الدوله کارکنار و وزیر ابد
عبدالله الدوله حکمران و اغه امیرزاده اکبر میرزا حکمران اردبیل

و مشکن سایر مقام و کارکنان جزو آذربایجان هر یک و طبقه
خود نوشته شده اند در اینجا حاجی بکر نیست

کارکنان و علمه جات مخصوص

در بخانه نواب اشرف والا ولید عهد

امیرزادگان و آبدار نصاب اشیمان

نواب شعاع السلطنه ناظر و مهردار نواب معوم میرزا
امیرخو نواب فضل علی خان کشیکچی باشی حاجی محمد حسن

خاندان الدوله استیک آقاسی باشی میرزا محمد فخرالاطباء
میرزا ابوالحسن حکیم باشی میرزا شفیع مستوفی خاصه

محمد اسماعیل خان صندوقدار حاجی احمد خان شاطر باشی
محمد صادق خان اجوان باشی محمد حسن خان بخناری

فولرافاسی باشی پاشا خان بوزباشی محمد خان مرک
پزدی حبیب الله خان صاحب جمع لدمرچوم فتح الله خان

کلیه خان میرشکار
منشیان و مستوفیان

میرزا فضل الله خان منشی باشی میرزا سلیمان مستوفی
میرزا محمد مستوفی سواد کوهی میرزا صادق خان سرشمار

مخصوص میرزا محمد علی منشی ولید جناب میرزا علی محمد ولا
میرزا آقا منشی کمرود

علمه خلوت

خانیابا خان نایب پیشخدمت باشی امیرزاده علی بخش میرزا

ممالك ولايات مفصلة بل حكومت و فرمانروائي و صاحب اخبار نواب شرف و لا شاهنشاه
 معظم ظل السلطان ادام الله اقباله العالي علاء ربانستشون و افواج لايات مفصلة بل

ميرزا حسنخان محمد رضا خان بيگلر بك حاجي ميرزا آقا
 خان وكيل بيان الملك جناب ميرزا علي محمد ملا باشي
 ميرزا محمد حسين الله باشي ميرزا علي محمد خان منشي باشي
 حاجي ميرزا جعفر حكيم باشي

كرمانشهان و كردستان

نواب شرف و الاظل السلطان فرمانروا ادام الله اقباله العالي
 جناب ناصر الملك حكران كرمانشهان و كردستان جناب ميرزا
 محمد اقبال الملك نايب الا باله كردستان مصطفى قليخان نايب
 الحكوم كرمانشهان

عربستان

نواب شرف و الاظل السلطان حكران ادام الله اقباله العالي
 اميرزاده احتشاه السلطنة نايب الا باله عربستان شيخ مرغش
 خان نايب الحكوم محرم آقا رضاي مشن و سررشته دار

لرستان و بروجرد

نواب شرف و الاظل السلطان ادام الله اقباله العالي حكران
 لرستان

اميرزاده حشمة الدوله نايب الا باله لرستان شاه رخ ميرزا نايب
 الحكوم خرم آباد ميرزا عبد الله منشي ميرزا جعفر قل
 ميرزا سيد رضا مشن و سررشته دار

بروجرد

اميرزاده حشمة الدوله نايب الا باله بروجرد ميرزا سيد ابراهيم
 سررشته دار
 نواب شرف و الاظل السلطان حكران ادام الله اقباله العالي
 ابراهيم خليل خان نايب الحكوم محمود آقا ميرزا محمد مشن ميرزا
 بوالقاسم منشي

عراق و غيره

نواب شرف و الاظل السلطان حكران ادام الله اقباله العالي
 ميرزا علي اكبر خان نايب الحكوم

ميرزا سيده شمس سررشته دار محمد صادق خان
 كليايكان و خوانسار و كره

نواب شرف و الاظل السلطان حكران ادام الله اقباله العالي

ولايت اصفهان مملكت فارس ايلات كرمانشهان ايلات
 كردستان ايلات عربستان ايلات لرستان ولايت بروجرد
 و بختياري ولايت بروجرد ايلات عراق كليايكان
 خوانسار كره محلات
 اصفهان

نواب شرف و الاظل السلطان حكران و فرمانروا ادام الله
 اقباله العالي

اجزاي حكومت

امير الامرا العظام صارم الدوله امير تومان رئيس كل
 جناب مولوي ملا باشي ميرزا سلیمان خان منشي باشي نايب
 الحكوم اصفهان مظفر الملك حاجي ميرزا حسن خان سرتپ
 محمد اسماعيل خان ميرزا خود سراج الملك ميرزا رضا قليخان
 مشن و پيشكار ميرزا افغان سرتپ و هم حكيم باشي
 عليخان رئيس مدرسه هابوني ميرزا موسي خان ناظم
 الاطباء

ارباب علم و مستوفيان و اهل درخانه

ميرزا جليل الله خان مشن و بيان الملك ميرزا حسنخان
 سررشته دار ميرزا محمد حسين مشن و ميرزا علي مشن و ميرزا
 زين العابدين ميرزا رضا صاحب درخانه ميرزا جعفر مشن و مخصوص
 ارباب قلم مخصوص در بختياري حضرت والا
 ميرزا نصر الله خان مشن و ميرزا رضا حكيم منشي مخصوص
 حاجي ميرزا ابراهيم خان مشن و ميرزا حسن عليخان منشي
 ميرزا افغان خان منشي

مملكت فارس

نواب شرف و الاظل السلطان فرمانرواي مملكت فارس ادام الله
 اقباله العالي نواب الاجلال الدوله نايب الا باله مملكت
 فارس جناب صاحب ديوانكار كنار كل مملكت فارس
 جناب غوام الملك حاجي نصير الملك قويدا الملك

مصطفی خان سرهنك ميرزا فتح الله

مشرف

فوج خراهان

نواب ناصر الله لرسرئيل محمد طاهر خان سرهنك

ميرزا اسماعيل مشرف

افواج اربعه كرمانشهان جزآن معين شده است

افواج كره و غيره فوج كليايكان بافرخان

فوج كره جزء ندارد سرهنك ميرزا آقا جان مشرف

فوج سيلانخور

رضا خان سرهنك ميرزا فضل الله مشرف

افواج لرسرئيل

فوج امرائي فوج پشتكوهي

ولايات ايلالينكه حكومت آنها را اداره

نواب شرف الا نواب السلطنة امير كبير وزير جنگ ادم

الله باقر الله العالی است

ايلان كيلان

جناب عبداللہ خان والي حکمران كيلان وطوالش

ميرزا سيد تقی لشکر نويس پيشكار كيلان

ايلان دالرز ما نذران

امير الامراء العظام محمد ابراهيم خان سهام الدوله پسر

اول حکمران مازندران

اشرا بادو کرکان و کرکان

امير الامراء العظام ساعد الدوله امير تومان حکمران

اشرا بادو کرکان وغيره

قره ساه و شاهسون بغدادی

جناب اعضا الدوله حکمران قم و ساه و شاهسون بغدادی

اجرای حکومت و معارف

اميرزاده عيسی ميرزا نایب الا بالله نصر الله خان پيشكار

جناب صولياشي جناب حاجي سيد جواد مجتهد

اداره ساه

نایب الحکومہ کلیایکان نایب الحکومہ خواند نایب الحکومہ کمره قشون و افواج جمعی نواب شرف والا ظل السلطان

ادم الله باقر الله العالی

افواج

افواج ثلثه اصفهان افواج خراسان افواج اربعه كرمانشهان

فوج كره فوج سيلانخور فوج كليايكان فوج امرائي

فوج پشتكوهي

سواره

دو هزار و پانصد نفر

سوار پنج هزار اصفهان پانصد نفر سوار ايلان فارس پانصد نفر

سوار ايلان بروجرد پانصد نفر سوار ايلان كرمانشهان

پانصد نفر سواره لرستاني وغيره پانصد نفر

صاحب منصبان افواج

افواج ثلثه اصفهان

فوج جلالي

حاجي ميرزا عبداللہ و حاجي سرئيل نواب الاجلال الدوله

سرهنك حاجي ميرزا محمد شرف

فوج فريدين

حاجي مصطفی خان سرئيل ميرزا احمد خان سرهنك

ميرزا سلیمان مشرف

فوج چها محالي

ميرزا عبدالجبار سرهنك

ميرزا محسن مشرف

افواج خست عراق

فوج بنجلو

ميرزا محمد علي مشرف

محمد خان سرئيل

فوج خلیق قره

ميرزا محمد حسين مشرف

فوج کرازی

حاجي مصفا الملك سرئيل نوالفقار خان سرهنك

ميرزا فتح مشرف

فوج سريند

علیخان نایبالحکومه حاجی میرزا احمد بجنهد

اداره شاهسون بغدادی

میرزا احمد حسین نایبالحکومه

ملایر و نوبسکان و نهاوند

نواب الاعضا لدوله حکمران ملایر و نوبسکان و نهاوند

اسدالله خان نایبالحکومه نهاوند

دماوند

حاجی میرزا یحیی خان حکمران دماوند

فیروزکوه

میرزا افضل الله خان حاکم فیروزکوه

سایر عمالک و ولایات محرقه سراسر ایران

مملکت خراسان و سیستان

نواب الارکن الدوله فرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان

نواب معین الدوله نایب التولیه نواب میرالدوله و میرزا

میرزا امیرزاده علیقلی میرزا نایبالحکومه جناب حاجی

مسئدار الملک مسنون اول و پیشکار مملکت خراسان

مملکت کرمان و بلوچستان

نواب ناصرالدوله حکمران کرمان و بلوچستان میرزا سید

کاظم مسنون و پیشکار مالیاتی

فردین

نواب الاملاک آرا حکمران فردین و نواب

ولایات خمس

نواب مؤبدالدوله حکمران ولایات خمس میرزا محمد حسین

مسنون و پیشکار

هدان

نواب الاعز الدوله حکمران هدان امیرزاده

حسینقلی میرزا نایبالحکومه میرزا احمد پیشکار هدان

کاشان

حاجی علیقلیخان قاجار حکمران ولایت کاشان

میرزا سید حسن پیشکار کاشان میرزا حسن

سررشته دار

سمنا و دامغان

امیرزاده افوش پروان ضیاء الدوله حکمران سمنا و دامغان

شاهریز و بسطام

محمدخان نایبالبشیرک فاسی باشی حکمران شاهریز و بسطام

کروس

جناب حسنعلیخان سالار لشکر حاکم ارومیه و سلماس و کروس و غیره

لطفعلیخان نایبالحکومه کروس

خرقانین

حکومت امیرالامراء العظام اللهیارخان آجوبناشی امیرنومنان

کنکاور

حکومت رحمت الله خان ساری اصلان

اسداباد

حکومت خانبا باخان سرلشیر امیرالامراء العظام سلیمانخان

صاحب اختیار

نظر

حکومت نواب مؤبدالدوله و حاجی حسام السلطنه میرزا

محمدنقی حکمران نظر

جوشقان

حکومت کاشکان امیرزاده مغزالدوله

طادمر

آقا باقر نایبالحکومه طادمر از جانب جناب

امین السلطان

سوادکوه

حاجی علیخان نایبالحکومه سوادکوه از جانب جناب

امین السلطان

مالک خارجی

دولت استریمینجاری

سال پای نخت درزد مذهب ولوی و تستان و

مذبی کاتولیک

در مکتب

شاه شاول فردر یک الکساندر سنش شش سال پای نخت
استو کارث مذهب ولوی و تستان و مذبی کاتولیک

دولت انگلستان و آلمان

پادشاه ملکه ویکتوریا الکساندر سنش شش سال و بعد
پرنس آلبرت ملقب پرنس وگال سنش چهار دو سال و نیز

اعظم مسوول دستو پای نخت ملقب جمعیت تمام این مملکت از
انگلیس و آلمان و اسکاتلند از فرانس و ماضی شصت هفت کرد

و سیصد هزار نفر و جمعیت تمام ممالک منصفه انگلیس و آلمان
و غیر چهار صد و هفتاد و شش کرد مذهب ولوی و تستان

و مذهب مملکت آلمان کاتولیک و فرانکوفون و هندوستان
لوردا سینسر

دولت ایتالیا

پادشاه هومبولد سنش سه و هشت سال و بعد ویکتور
امانوئل پرنس ناپل سنش چهارده سال و نیز اعظم مسوول پرنس

مذهب کاتولیک جمعیت پنجاه و چهار کرد و دو و چهار صد و هشتاد
و دو هزار نفر پای نخت رُم

دولت بلژیک

پادشاه لوئی فیلیپ ویم سنش چهار و هشت سال پای نخت بروکسل
جمعیت کرد و سیصد و سی و شش هزار نفر مذهب ولوی کاتولیک

دولت پرتغال

پادشاه لوئی فیلیپ فردر یک پادشاه سنش چهار و پنجاه سال و بعد
شاول فردر یک لوئی مارک و نیز اعظم رُد ریکس سامپای پای نخت

نیز جمعیت دوازده و یکصد و هفتاد و دو هزار نفر
خارج از اروپا شش کرد و دویست و هشتاد و یک هزار نفر

دولت اسپانیا

پادشاه ایزابلا دوم الکساندر یک فردر یک لوئی سنش شش
که هلاکت پذیرند

امپراطور فرانسیس کارل ژرف در سنه هجری منوله شده
و بعد از شش و در ژرف فرانسیس کارل ژرف پای نخت و نیز

صلح اعظم و در پرتغال و خارج کت کاتولیک مذهب ولوی کاتولیک
و پرتستان هم دار جمعیت هفتاد کرد

دولت اسپانیا

پادشاه الفونس و دوازدهم سنش بیست و شش سال و نیز اعظم
گائوس کارل گاستیلو مذهب ولوی کاتولیک جمعیت سی

سد کرد و سیصد و سی و پنجاه نفر پای نخت مادرید
دولت معتره آلمان

جمعیت کلیه هشتاد و چهار کرد و مذهب ولوی و تستان
و بعضی کاتولیک هستند

اولاد

فرانسیس فردر یک گیلو لوئی سنش پنجاه و هفت سال
و بعد فردر یک گیلو لوئی پلا گو سنش بیست و شش سال

پای نخت کارل سرو مذهب پرتستان
باویر

شاه لوئی ویم آن فردر یک گیلو سنش سه و هشت سال
پای نخت مرنیک مذهب کاتولیک

پروس

امپراطور آلمان و پادشاه پروس فردر یک گیلو اول در
هجری منوله شده و در سنه با امپراطور آلمان برقرار کرد

و سنش هشتاد و شش سال است و بعد فردر یک گیلو
یکلا شاول سنش پنجاه و دو سال و نیز اعظم پرنس برماک

مذهب ولوی و تستان و بعضی هم کاتولیک هستند
پای نخت برلین

دولت ساکس

شاه آلبریک در یک آگوست آن توان فردر یک نوزاد شاول
باتیست پروس گیلو کز او پرت و ز فیل سنش پنجاه و پنج

شش سال دلیعهد گلیو الکساندر شارل فردریک منشر و
پنج پای تخت کاه جمعیت کرد و سصد و نه هزار نفر
مذهب ولئی پروتستان

دولت دانمارک

پادشاه کریستیان نهم شش شصت و پنج و لبعده کریستیان اول
گیلو شارل منشر و هشت سال وزیر اعظم یعنی رییس
وزرا استروپ پای تخت کین هاگ مذهب ولئی پروتستان
جمعیت سه کرو و چها صد و سه هزار نفر

دولت روس

امپراطور نیکلای الکساندر بیستم شش سال و لبعده
گراوند نیکلای الکساندر و بیج شش و یازده سال
مسیو و کیرین زیر خارجه

جمعیت صد هفتاد و هفت کرو و
دو بیست هزار نفر مذهب ارتودکس یونانی و مذاهبت مغرب
دارد پای تخت سنت بطر بورغ

دولت رومانی

پادشاه شارل اول شش چهل و چها سال پای تخت بوکاش
وزیر اعظم آسینا دیک جمعیت کرد و سصد و هفتاد و
شش هزار نفر مذهب ارتودکس یونانی

دولت سر بے

پادشاه میلان اول پای تخت بلگراد و لبعده که بیست شش سال
پرنس الکساندر وزیر اعظم پرنس شانان جمعیت سه کرو و
یکصد و هشتاد و دو هزار و پانصد نفر مذهب کاتولیک
و یونانی

آسیا

دولت چین

امپراطور گوانگ سو شش وازده سال وزیر اعظم شافزاده
کنک پای تخت پکن مذهب ولئی بودا مذهب هندو مسلمان
چیز هم دارد جمعیت کلمه هشتصد و شصت و هفت کرو و
جمعیت عینه هشتصد و نه کرو و چها صد و چهل و شش
هزار و صد چها نفر جمعیت که زیر حاکم هستند پنجاه و

هفت کرد

دولت ژاپن

امپراطور (میکادو) مویشی چپ منشر و کیل و لبعده
چکاشی فوشیمی نمیا وزیر اعظم ساچو پای تخت توکیو مذهب
بودا مذهب جمعیت شصت و شش کرو و صد و دو هزار نفر

دولت سیام پادشاه

دولت سولیس

رئیس جمهور مسیو کایلو وزیر اول شش پای تخت برن
مذهب صغیر و تستان و نصف کاتولیک جمعیت بیج
کرد و سصد هزار نفر

دولت عثمانی

سلطان عبدالحمید خان شش چهل سال و لبعده
وزیر اول سعید پاشا پای تخت
اسلام مذهب ولئی مسلمان شش و سی و غیره نیز دارد
جمعیت انفرار سنه ماضی شش تحقیقا معلوم نیست

دولت فرانسه

رئیس جمهور ژول گری وزیر اعظم و پرنس مورخا رجیو
فران پای تخت پاریس مذهب ولئی کاتولیک جمعیت هفتاد
و دو کرو و صد و دو هزار نفر

ایالت متنگری

پرنس نیکلای اول شش چهل و دو سال و لبعده پرنس وکا
شش و یازده سال وزیر اول پرنس و بیج پای تخت ستین جمعیت
یک کرو و سی شش هزار نفر مذهب ارتودکس یونانی
کی هم کاتولیک مسلمان هم دارد

دولت یونان

پادشاه ژورژ اول شش و هشت سال و لبعده کونستانتین
پای تخت آتن جمعیت نهم و بیاسه کرو و چها صد و شصت
هزار نفر مذهب مسیوی
یونانیست

پادشاه بنان	پای تخت بان گن	مذهب بودا مذهب
وزیر اول نیا پو فرا با سور پونگ سی	جمعیت دوازده کرد و سیصد هزار نفر	

افریقا

ایالت تونس	جزیره ماداکاسکار
والی میدی علیک پای تخت تونس	پادشاه ملکه رانا واله دویم پای تخت نانا فاف
چهار کرد	جمعیت پنج کرد
دولت حبشستان	دولت ماری
امپراطور که تگور منامدا شتران پای تخت گندار جمعیت دارد	سلطان ملا حسن پای تخت طانجره جمعیت دارد
کرد مذهب دولتی کاتولیک مسلمان و غیرهم دارد	کرد مذهب مسلمان
دولت زنجبار	ایالت سرکه جزیره سلطنت عثمانی است
سلطان سید برکش بن سعید پای تخت بندر زنجبار	خدیو توفیق پاشا
جمعیت جزیره زنجبار صد هزار نفر اما تمام جمعیت آن ملکت	پای تخت قاهره مذهب اسلام است جمعیت تمام مصر
مشخص نیست مذهب مسلمان	سی و شش کرد

امریکا

سنگی دینای شمالی	جمعیت سه کرد و صد هزار نفر مذهب کاتولیک
جمهوری آنا تونی	جمهوری نیگاراگوا
رئیس جمهور آرتور پای تخت واشینگتن مذهب اغلب کاتولیک و	رئیس جمهور دین پدرو شامرو پای تخت ماناگا
و غیره جمعیت هفتاد و هفت کرد و سیصد هزار نفر	جمهوری اروندورا
جمهوری مکسیک	رئیس جمهور کواریل پوسنو پای تخت کوما یایکا
رئیس جمهور اشور بود بود پای تخت مکزیک مذهب کاتولیک	جمهوری کلمبیا
جمعیت هجده کرد و دویست و هفتاد و شش هزار نفر	جمهوری آرژانتین
سنگی دینای مرکزی	رئیس جمهور سیکلا اولاندا پای تخت پینور جمعیت دویست و
جمعیت کل پنج کرد و صد هزار نفر	کرد و سیصد هزار نفر
جمهوری سان سالوادور	جمهوری اکواتر
رئیس جمهور پای تخت سان سالوادور	رئیس جمهور این سبونا لای پای تخت کتو جمعیت دویست و
جمعیت چهل هزار نفر	و چهل هزار و سیصد و هفتاد و یک نفر
جمهوری کاستاریکا	جمهوری اوروکی
رئیس جمهور گواردیا پای تخت سان ژوزه جمعیت بیست و پنج هزار نفر	رئیس جمهور دونا لوز کاز پای تخت منته و پدراو
جمهوری کولامالا	جمعیت چهار صد هزار نفر
رئیس جمهور روزه و فینو یارر پای تخت کولامالا	برزیل
	امپراطور پدرو دویم پای تخت پورتو آریز جمعیت بیست

جمهوری دول متحد کولبی
رئیس جمهور تونیس پای تختیگنا جمعیت کلا دول متحد
کولبی وازده کرد

جمهوری وینزویلا
رئیس جمهور گوسمان بلانک پای تخت کاراکاس
جزایر بر

جزیره ساندویچ
پادشاه لنکاهاجا (خامس) (پیغم) پای تخت انونو
جزیره سزمونک
رئیس جمهور کونزالیس پای تخت سن و منک جمعیت
چهارده هزار نفر

جزیره هایینه
رئیس جمهور سالومین پای تخت
پرتا پرنس جمعیت هشتصد
هزار نفر

کرد و صد و شصت هزار نفر
جمهوری بولیوی

رئیس جمهور دونا مارا پائس پای تخت چوکی ساکا
جمعیت چهار کرد

جمهوری پاراکی
رئیس جمهور اوژنیو اوربارت پای تخت استمپون
جمعیت انفراسنوا ماضیه و کرد و نفر

جمهوری پرفا
رئیس جمهور مسیگر سباکالد پای تخت لیا جمعیت
کرد مذهب کاتولیک

جمهوری پرتغالی از فرار سنه ماضیه
رئیس جمهور با آنتال پینو پای تخت سان یاکو جمعیت
کرد و نفر چونیک جمهور شیلی با جمهور پرو تمام نکردند
و هنوز کار شیلی بطراز نشده است وضع و هیئت دولتی
درستی ندارد و بنیادانش معلوم نیست

